

خلاصه

تهاویل الرحیم

مؤلف: محمدمحقق مرندی

جلد ۳-۱

گزیده دایره المعارف تهاویل الربیع

مشخصات کتاب

سرشناسه:محقق مرندی، محمد

عنوان قراردادی:تهاویل الربیع .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:گزیده دایره المعارف تهاویل الربیع/ مولف محمد محقق مرندی (دامت برکاته)؛ تنظیم کننده جواد وفادار.

مشخصات نشر:تهران: سیرت قلم، 1396.

مشخصات ظاهری: 3ج

شابک:140000 ریال 978-600-95849-2-5 :

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:اسلام -- مطالب گونه گون

موضوع:Islam -- Miscellanea

رده بندی کنگره:BP11/م3155ت904218 1396

رده بندی دیویی:297/02

شماره کتابشناسی ملی:4895945

وضعیت رکورد:فاپا

جلد 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

گزیده تهاویل الربیع جلد 1

تألیف: آیت الله حاج شیخ محمد محقق مرندی (دامت برکاته)

ص: 3

نام کتاب : گزیده تهاویل الربیع

مؤلف: آیت الله حاج شیخ محمد محقق مرندی

تصحیح و تنظیم نهائی: جواد وفادار

حروف نگاری و صفحه آرائی: جواد وفادار

ناشر :

چاپ : دیده بان

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص مؤلف است

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم.

این چند جلد کتاب موسوم به تهاویل الربیع که از نظرتان می گذرد یادداشت هایی است که مؤلف آن ها را به رسم اجمال نویسی تحریر کرده، نتیجه گلچینی از صدها کتاب است، همان طوری که در مقدمه مؤلف آمده است اگر توضیحی برای مطالب داده شود، شاید تعداد مجلّدات به بیش از بیست جلد هم برسد. دلیل بر صدق این ادعا این است که در عرض هیجده سال در ایام تعطیلی حدود دو ماه تابستان، شب های ماه رمضان، و صبح پنج شنبه ها بعد از زیارت عاشورا در طول سال فقط صد جلد از بحارالانوار، و یک دوره روضات الجنات، و یازده جلد از وسائل الشیعه توضیح داده شده است. مؤلف برای اینکه به تعداد دفترها اضافه نکند، سعی کرده است مطالب را به هر عبارتی از فارسی و عربی که مختصر و مفید باشد بنویسد و به مهار کردن مطلب اهمیت داده و به تفصیل عبارت نپرداخته است. کم گوی و گزیده گوی چون درّ. نظر رفقای پای بحث مؤلف این شد که اگر منظر بمانیم و کتاب با توضیحات بیشتر در اختیار عموم قرار گیرد شاید فرصت از دست برود و به هیچ یک از اجمال و تفصیل نرسیم. به همین خاطر تصمیم بر این شد که به حکم «الفرصت تمرّ السحاب»، و «ما لا یدرک کلّه لا یترک کلّه»، اقلاً این اجمال را به صورت کتاب و یا سی دی، در معرض مطالعه تشنگان اهل تحقیق و جویندگان دانش قرار دهند. انشاء الله در فرصت مناسب برای کامل کردن بحث اقدام خواهد شد. این خام نویسی در عین اجمالی که دارد اکثراً برای عموم قابل استفاده است. بله، استفاده اکمل برای فصلائی است که با رمز و اشاره آشنایی دارند؛ چون بعضی از مطالب بر غیر محققین

حکم نسخه پزشکی را دارد که فقط با راهنمایی دکتر داروخانه قابل فهم است. لذا از ناظرین محترم تقاضا می شود، که اگر اهل خبره نیستند نظر نداده، ایراد نگیرند. شاید در اقدام دوستان تقدیر از جانب ربّ ودود بود که، زحمات چهل ساله مؤلف، اگر کامل آن در معرض قرار نمی گیرد اجمالش به دست دانش پژوهان برسد که خودشان در فرصت های مناسب به صورت کتاب، خطابه یا به عناوین دیگر در اختیار دوست داران اهل بیت(علیه السلام) قرار دهند. چون در ذیل هر مطلبی آدرس تاب داده شده، احیاناً اگر اجمال از طریق قلم مؤلف حل نشد، از طریق اصل مدرک حلّ شود. در واقع قلم مؤلف حکم پلی را دارد که خواننده را به وادی علوم بیکران معصومین(علیه السلام) می رساند. اگر تکراری در بعضی از مطالب دیده می شود برای آدرس بیشتر دادن است که این خود برای اهل علم مطلوب است. شماره و ترتیب مجلّدات با انتخاب رفقا انجام گرفته و الاّ از نظر مؤلف، جلد اول همان است که با استطراف سفینهالبحار شروع شده است. و تاریخ ختم مطالب کتب، بر این گفته بهترین گواه است. در صورت رفیق بودن توفیق، در آینه مشخصات کتب مورد

استفاده، آورده خواهد شد انشاء الله. مناسب است شعری را که یکی از مؤمنین در وصف کتاب سروده است، اینجا بیاوریم.

محقق مرندی برندی شکست

طبع نفس از خود گسست

تهاویل عمرش ربیع من است خوشا آن لو(1) که باد نکو در الست

زبان حال مؤلف و لجنه بررسی

این بضاعت مزجاه را به پیشگاه رفیع خاتم اوصیاء مهدی موعود امام عصر عجل الله فرجه الشریف تقدیم نموده، و عرض می کنیم: «یا ایها العزیز مسّنا و اهلنا الضرّ و جئنا ببضاعه مزجاه فاوف، لنا الکیل و تصدق علینا.».

لجنه بررسی نشر تهاویل الربیع

1- . لو نوعی از حلوا، تپه، لب، فرهنگ عمید.

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین وصلی الله علی محمد و اله الطاهرین و اللعن الدائم الابد و العذاب السرمد علی اعادیهم و منکری فضائلهم من الان الی یوم الدین .

بحثهائی که ذیلاً از نظر خوانندگان می گذرد مطالبی است که در مدت عمر با مطالعه صدها کتاب در علوم مختلفه گلچین و استخراج شده است.

اگر الطاف خفیّه رب العالمین شامل حال شود، ممکن است در دهها جلد قطور به رشته تحریر و نگارش در آید و به ملاحظه این که بحثهای مختلف آن گلهای رنگارنگ بهاری و یا پژوهش و تحقیق در انواع دانش است، اسم آن تهاویل الربیع یا فرنود سار (دائره المعارف) نام گذاری نمودیم. امید است مورد قبول خدای بزرگ و قابل توجه ولی الله الاعظم امام زمان عجل الله فرجه الشریف قرار بگیرد.

از دوستان فاضل و دانشمندم (لجنه نشر تهاویل الربیع) که در مقدمات نشر یاریم کردند، مخصوصاً از برادر فاضل (آقا جواد وفادار) که در احیاء این مهم با تمام وجود وفاداری کرد، صمیمانه تشکر می کنم جزاهم الله خیر الجزاء.

یا ایها العزیز، مسنّا و اهلنا الضرّ و جئنا ببضاعه

مزجاه، فاوف لنا الکیل و تصدق علینا ان الله

یجزی المتصدقین.

مؤلف

بسم الله الرّحمن الرّحیم

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی محمّد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم.

به دنبال انتشار محدود اصل کتاب «تهاویل الربیع» و استقبال فراوان و شایسته شما خوانندگان محترم و تقاضای مکرر از عزیزان خواننده، مبنی بر انتشار کتاب، از میان تقاضاهای فراوان و بسیاری از دانشجویان و طلب کنندگان علم، که از تهران و شهرستان ها به ما می رسید، حضرت آیت الله محقق مرندی (دام ظله العالی) با صبر و حوصله قسمت های مهمی از اصل کتاب «تهاویل الربیع» که تا کنون پنج جلد شده؛ که در صورت توضیح و تنقیح به حدود 25 جلد می رسد را انتخاب کرده و به صورت کنونی «گزیده تهاویل الربیع» در اختیار شما عزیزان قرار خواهد گرفت. و چه بسیار زحمت ها که برده می شود تا موضوعی علمی منقّح و تمیز شود، و سپس سامان یابد، دست نوشته هایی فراهم آید و سرانجام کتابی موجز و مفید فایده پدیدار شود؛ امّا کتاب که نتیجه نهایی آن همه زحمت است، نمی تواند بازتاباننده همه دریافت ها در آن موضوع باشد. لیکن لازم به توضیح است که حضرت استاد (دام ظله العالی) اسم هر کتاب را در اول هر بحث آورده و صفحات آن کتاب را در پایان هر مطلب ذکر کرده است. امید است که این کتاب راهگشای مشکلات بسیاری از مؤمنین و مؤمنات، به ویژه فضلاء و دانشمندان، و ذخیره ای برای عالم قبر و قیامت ما باشد، و مورد قبول خداوند متعال و حضرت زهرا (سلام الله علیها) و مولی الموحدین امام علی بن ابی طالب(سلام الله علیه) و حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

رَبَّنا

تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیم

قم المقدسه

جواد وفادار

1. لطف بسیار بزرگ

مفسر جلیل القدر مرحوم « سید هاشم بحرانی»(1)

در حدیثی از قول رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در فضیلت بسم الله الرحمن الرحیم چنین آورده است:

هر کس از راه اخلاص و تعظیم بسم الله الرحمن الرحیم بگوید از جمله ثوابهائی که خدای مهربان به او می دهد حوریه ای است بسیار زیبا که بر گونه راست آن، کلمه شریف محمد رسول الله(صلی الله علیه و آله) و بر گونه چپش علیّ ولی الله(علیه السلام) و بر پیشانیش نام مقدس حسن (علیه السلام)و بر چانه اش اسم مبارک حسین(علیه السلام) و بر دو لبش بسم الله الرحمن الرحیم نقش بسته است.(2)

2. بلی شهادت موئی هم انسان را به بهشت می برد.

شیخ بهائی(قدس سره) در کشکول خود از تفسیر نیشابوری نقل می کند؛ که بنده ای از بندگان خدا در روز قیامت، اعضاء و جوارحش بر علیه او شهادت می دهند. در این هنگام موئی از پلک چشمش می افتد و از خدای متعال اجازه می خواهد که آن نیز گواهی خود را بدهد. پس از صدور اجازه گوید: این بنده تو یک روز از ترس تو گریست. عفو رب العالمین شامل حالش شده و منادی ندا می کند؛ که این انسان آزاد شده به شهادت موئی است.(3)

1- . این بزرگوار در قدس و تقوی بمرتبه ای رسیده است که صاحب جواهر در باب عدالت فرموده: اگر عدالت ملکه باشد نه حسن ظاهر، هیچ وقت نمی شود به عدالت کسی حکم کرد. مگر بمثل مقدس اردبیلی و سید هاشم بحرانی. سفینه البحار، ج 2، ص 717 .
2- . تفسیر البرهان، ج 1، ص 43.
3- . کشکول شیخ بهائی، ج 1، ص 54.

3. حقیقتی که دیگران هم نتوانستند منکر آن شوند.

فخر رازی گوید: «هر کس علی(علیه السلام) را در نفس و دین خود امام قرار دهد بریسمان خیلی محکمی چنگ زده است».(1)

ص: 1

1- . تفسیر البصائر، ج 1، ص 31.

4. یک چیز بود که یوسف(علیه السلام) را عزیز و زلیخا را ذلیل کرد.

بوسوئه گوید: «زلیخا به آنچه یک زن در آرزوی آن است رسیده بود و از مال و جاه و وسائل خوشی و کامیابی و اسباب رفاه و آسایش چیزی کسر نداشت. فقط بر نفس مسلط نبود. بر عکس، یوسف(علی نبینا و آله و علیه السلام) فاقد همه چیز بود،حتی وجودش هم ملک دیگری بود. ولی زمام نفس را در اختیار داشت، نتیجه این شد که نفس زلیخا این بانوی عزیز و مجلل را به چنان بدبختی و پریشانی و بیچارگی و رسوائی گرفتار کرد که هیچ دشمنی نمی توانست روزگار او را بدان سان تیره سازد. امّا تسلط بر نفس، یوسف(علیه السلام) را به نیک نامی و نیک فرجامی رسانید. سعادت و عزّت دنیا و آخرت را برایش تأمین نمود».(1)

5. بدبختی هم خالی از خوبی نیست.

بالزاک گوید: بدبختی این حسن را دارد که دوستان حقیقی را به ما معلوم می کند.(2)

6. بودن قضیب ممشوق به دست سواده بن قیس، خلاف عصمت است.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در نزدیکی های وقت رحلتش، خطاب به مردم فرمود: «شما را به خدا!

هر که او را مظلمه ای بوده باشد نزد من، قصاص کند که قصاص دنیا محبوب تر است از قصاص عقبی. مردی به نام سواده عرض کرد: «در موقع مراجعت تان از طائف، من به استقبال شما آمده بودم، شما بر ناقه غضبای خود سوار بودید و عصای ممشوقتان را به دست داشتید شما برای زدن به شتر عصایتان را بلند کردید که به شکم من اصابت کرد. نمی دانم عمداً کردید یا به خطا.» حضرت فرمود: «معاذالله به عمد کرده باشم!» تا آخر خبر که مشهور است. نظر داده و می فرماید: «قصه سواده، خلاف اصول محکمه مذهب بوده و

1- . مقدمه تفسیر نوین، ص 4.
2- . رنگارنگ، ج 1، ص 192.

با ادله عقلیه و نقلیه که که می گویند که از انبیاء علیهم السلام نباید سهو و خطاء و نسیان سر بزند سازگاری ندارد. مگر اینکه حدیث طرح یا تأویل شود.(1)

7. غذای حرام نمی گذارد انسان حتی موعظه امام حسین(علیه السلام) را بشنود.

روز عاشورا وقتی عمر سعد تصمیم جنگ با امام حسین(علیه السلام) را گرفت حضرتش را مثل نگین انگشتر در میان گرفتند. امام (علیه السلام)به قصد موعظه و نصیحت، آنان را امر بر سکوت کرد. سپس فرمود: هیچ کدام شما به حرف من گوش نداده و قبول نخواهید کرد فقد ملئت بطونکم من الحرام؛ شکم هایتان از غذای حرام پر شده است.(2)

معلوم می شود همه تقصیرها مال گوینده نیست؛ بلکه شنونده هم در تأثیر موعظه سهم بسزائی دارد. بلی، منکر این حقیقت هم نیستیم که فرموده اند: «موعظه اگر از قلب خارج شد وارد قلب می شود و وقتی از سر زبان بیرون آمد به گوش خورده و خواهد افتاد».(3)

8. چای خوب را از کجا بشناسیم و اصل پیدایش آن از چه زمانی است.

اصل چای از چینیها بوده و آن ها پنج هزار سال پیش، از آن اطلاع داشتند. لکن در مثل رنگ کردن لباس از آن استفاده می کردند در سال 1318 قمری تخم چای از هندوستان بوسیله کاشف السلطنه وارد ایران گردید و در لاهیجان کاشته شد.(4)

1- . منهاج البراعه، ج 12، ص 236.
2- . بحارالانوار، ج 45، ص 8.
3- . شرح لمعه، بحث نماز جمعه آورده اند که خانواده ای برای فرزند خویش عروسی را وارد کردند. پس از مدتی خانوادهی داماد بر پدر عروس شکایت برده که دختر شما نماز نمی خواند. پدر با تعجب می گوید: او که در خانه من نماز خوان بود نمی دانم که حالا چرا ترک کرده. چه خوب است که موعظه اش کنید. گفتند: نصیحت کردیم ولی اثر نکرد. گفت: پس تندی کنید. گفتند: کردیم مؤثر نشد. گفت: مدتی با او قهر باشید گفتند: کردیم نتیجه نداد. پس حرف حسابش چیست؟ گفتند: می گوید شما نماز بخوانید، من هم بخوانم.

4- . کتاب درخت چای و سود و ضرر آن، بحث اول.

9. نشانه چای خوب.

از خصوصیات چای خوب بوئی شبیه به بوی عسل و رنگی صاف است.(1)

10. چائی را چطور دم کنیم.

طرز دم کردن چائی این است که اول سه قاشق چای خوری در قوری بریزند و سپس با آب داغ گردگیری کنند و به اندازه یک استکان، آب جوشیده روی آن بریزند. سه تا پنج دقیقه بگذارند دم بکشد، بعد قوری را پر کرده و بلافاصله بخورند.(2)

11. حضرت یوسف(علیه السلام) به ریسمان محکم توحید خالص چنگ زد و به اوج عزت رسید.

در آن هنگامی که زن عزیز مصر تمام راههای فرار را بر یوسف صدیق(علیه السلام) بسته بود و زمینه تحقق عمل خلاف عفت در نظر او کامل و صدی صد بود و حتی با خطاب هیت لک (بشتاب به سوی آنچه بر تو مهیا است) خواست تمام وجود یوسف(علیه السلام) را از راه نرمش و تلطّف متوجه خویش کند. یقین داشت که یوسف با گفتن بلی به ندای او جواب مثبت خواهد داد. بر خلاف انتظار، پاسخ معاذالله (پناه به خدا) شنید.

اهل تحقیق از این که چرا یوسف اعوذ بالله نگفت و معاذالله فرمود. متوجه این نکته شده اند که مراتب توحید خالص یوسف(علیه السلام) در چه اندازه بود که در موقع قرار گرفتن او در مقابل معصیت ربّ العالمین، همه چیز، حتی نفس نفیس خویش را فراموش و از یاد برد و این معنی، تفسیر معاذالله است که در اعوذ بالله این لطافت نیست. زیرا که در دوّمی فراموشی نفس نیست.

کلمه مخلص را که خدا در مثل موسی کلیم(علیه السلام) آورده درباره او هم بیان کرده است.)انه من عبادنا المخلصین((3) بلی! چنین شخصی لایق است که یکی از 114

1- . همان کتاب، ص 105.
2- . کتاب درخت چای و سود و ضرر آن، ص 110.
3- . سوره مریم، آیه 51.

سوره قرآن، در تعظیم او نازل شود. معلوم می شود انزال سوره یوسف، درس پاکدامنی دادن و تشویق به توحید خالص کردن است و بس.(1)

12. لطیفه

یکی از دیگری پرسید: «چطور صبح کردی؟» جواب داد: «صبح کردم در حالی که من عاقل تر از همه، عالم تر از هر کس، شجاع ترین مردم و سخی ترین انسان ها هستم».

سائل گفت: «برادر! خوب نیست انسان تعریف خویش بگوید بگذار اینها را دیگران درباره تو بگویند».

گفت: سی سال است منتظرم ولی کسی را سراغ ندارم که حتی یکی از اینها را درباره من بگوید. آخر مجبور شدم که خودم تعریف خویشتن بگویم.

13. عظمت حضرت فاطمه الزهراء(علیها السلام) در کتب دیگران.

در قاموس و شرح آن آمده است که در روز قیامت هنگام عبور خلایق از صراط، منادی از عرش ندا می کند: «چشم هایتان را ببندید که فاطمه(علیها السلام) دختر محمّد(صلی الله علیه و آله) می خواهد از صراط عبور کند.(2)

14. زنگ خطر به صدا در می آید.

امام باقر(علیه السلام) می فرماید: که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: «لایثبت علی ولایه علی (علیه السلام) الا المتقون؛

به جز پرهیزکاران در ولایت امیرالمؤمنین(علیه السلام) نمی توانند ثابت قدم باشند».(3)

نگارنده می گوید: «این فرمایش در واقع زنگ خطری است که موالیان امیرالمؤمنین(علیه السلام) را متوجه می کند که تنها به «علی دارم چه غم دارم» اکتفاء نکنند و

1- . المیزان، ج 11، ص 134.

2- . تفسير البصائر، ج 1، ص 64 .
3- . تفسير البرهان ج 1، ص 205.

بدانند که ما بین خدا و کسی خویشی نیست و حقیقت ولایت اهل بیت علیهم اسلام همان بندگی خدا است؛ زیرا که آنان خودشان عزیز خدا نشده اند.

به جز از این راه، اشهدان محمداً عبده و رسوله(صلی الله علیه و آله)، و تا تقوا را پیشه نکنند ممکن است در دم مرگ گول شیطان را بخورند و ولایت را از دست بدهند».

چناچه مرحوم شیخ جعفر شوشتری در خصوص بعضی از دعاها و عباداتی که بظاهر کوچک و لکن ثواب زیادی برای آن ها رسیده می فرماید: «همه اینها درست، و لطف رب العالمین بالاتر از این است که برای یک عمل کوچک این همه اجر بدهد. لکن همه این ثواب ها برای مؤمن است و کسی از دنیا مؤمن برود، به این ثواب ها خواهد رسید. متأسفانه بعضی از گناهان است که انسان را از دنیا بی ایمان می برد.»(1)

15. انحطاط مسلمین و ترقی اروپا از یک نقطه شروع شده است.

طنطاوی در تفسیر کبیرش مکرر این حقیقت را روشن ساخته است که انحطاط مسلمین و ترقی اروپا از یک نقطه شروع شده است و آن اعراض از دین است. ما از دینی که سعادت بخش بود رو گرداندیم. زبون و خوار شدیم و آن ها از اوهام و خرافاتی تعالیم کلیسا که به نام دین پذیرفته بودند، دست باز داشتند و جلو رفتند.(2)

16. ادبی را قرآن در امر رعیت نوازی، تعلیم می کند.

در تفسیر خواجه عبدالله انصاری، بعد از ترجمه آیه شریفه «)و تفقد الطیر فقال مالی لا اری الهدالهد، ام کان من الغائبین((3) ، به این که سلیمان(علیه السلام) به دنبال مرغ هدهد گشت

و نیافت. گفت: چه شده که هدهد را نمی بینم؟ آیا از نادیدگان شده؟» او می گوید: «این آیه دلیل بر بیداری و هشیاری سلیمان(علیه السلام) در امر ملک داری و پادشاهی است که هیچ کاری و هیچ حالی از رعیت بر او پوشیده نمی ماند. تا چه رسد به غیبت مرغی که

1- . تتمه المفاتیح، ص 18.
2- . مقدمه تفسیر نوین، ص 3.
3- . سوره نمل، آیه 20.

کوچک ترین مرغان است. و این تنبیه و آگاهی است عظیم، بر پادشاهان جهان، که در امر تیمار رعیت و مهربانی بر ایشان و پیدا کردن ضعیفان و رعایت حال آنان».(1)

17. ملاّ هدهد.

به مناسبت مطلب بالائی بد نیست که یک مطلب فکاهی هم بیان کنیم و آن اینکه شخص کم اطلاعی «سلیمان نام» دوست داشت در نقش مُهر خویش از آیه ای از آیات قرآن، اقتباس کند. با وجود آیات زیادی که در قرآن نام مقدس حضرت سلیمان (علیه السلام)را صریحاً بُرده، این ساده لوح به مناسبت اینکه در آیه فوق الذکر؛ ضمیر متکلم در کلمه «مالی» به حضرت سلیمان بر می گردد. مُهرساز را امر کرد که آیه شریفه)مالی

لا اری الهدالهد (را بر مُهر او بنویسند. از قضاء حکاک در وقت حکّ کردن از نوشتن بعضی از حروف غفلت به خرج داد. در نتیجه کلمه ملاّ هدهد در مُهر او نقش بست.

18- چرا ابن یامین فرزندان را، به نام گرگ و پیراهن و خون، نام گذاری می کند.

مرحوم مجلسی قدس سره از تفسیر قمی و امالی شیخ صدوق روایت می کند که، حضرت یوسف (علیه السلام) وقتی با ابن یامین برادر تنی خویش مشغول صحبت شد و بنیامین شدت حُزن خود را در فراق برادر، به حضور یوسف (علیه السلام) رسانید و گفت: «دوازده و به روایت قمی سه فرزند دارم و برای هر کدام، نامی از جریان برادر، مشتق کرده ام که سر گذشت برادرم را فراموش نکنم. یوسف صدیق(علیه السلام) فرمود: «در فراق چنین برادری چطور حال پیدا کردی که با زن ها خوش باشی و فرزند را ببوئی.» گفت: «صحیح می فرمائید. لکن ازدواج من برای اشباع غریزه نبوده است. پدر صالحی دارم، که مرا امر فرمود: «فرزند عزیز، ازدواج کن، شاید خداوند از صلب تو ذریه ای را خلق کند که روی زمین را با تسبیح گفتن شان سنگین کنند».(2)

1- . خلاصه تفسیر خواجه عبدالله انصاری، ج 2، ص 173.
2- 0 بحارالانوار، ج 12، ص 238 و 259 ؛ تفسیر برهان، ج 2، ص 258 و 260.

19. چرا پس از آن که غذای حضرت مریم(علیها السلام) در محراب عبادتش حاضر می شد، خطاب «وهزّی الیک» به او رسید.

در بعضی از تفاسیر است که بمنطوق)کلّما دخل علیها ذکریا المحراب وجد عندها رزقا(

«هر زمانی زکریا وارد محراب مریم(علیها السلام) می شد غذای مخصوصی در آنجا می دید.»(1)

پیش از توّلد حضرت عیسی(علیه السلام) غذای مادرش بدون هیچ زحمتی در محراب عبادتش از طرف خداوند حاضر می شد و لکن پس از آن که عیسی(علیه السلام) به دنیا آمد به مریم(علیها السلام) خطاب رسید:)وهزّی الیک بجذع النخله تساقط علیک رطبا جنیا:(«و تکانی به این درخت نخل بده تا رطب تازه ای بر تو فروریزد.»(2)

مریم(علیها السلام) از روی حیرت عرضه داشت: «خدایا در این، چه حکمت است. پیش از اینکه بچه دار باشم و زحمت تربیت بچه را متحمل شوم، روزی من در محراب عبادتم حاضر می شد. الآن که رنج بچه داری را دارم، دستور می دهی که درخت نخل را تکان بدهم تا روزی بر من برسد.» جواب آمد: «پیش از این، تمام توجه تو بر من بود و حال نصف توجه تو به فرزندت متوجه می شود».

چه نیکو سروده است:

چو بنده هیچ کس نشناسد، بجز خدای هر آرزو که باشدش از وی روا شود. (3)

20. تا به دجله نیفتاده بود، خدا را ندیده بود.

باز در همان کتاب از کتاب تذکره شیخ عطار نقل می کند: «که کسی خدمت امام صادق(علیه السلام) آمد و خواستار نشان دادن خدا از حضرتش شد. هر چه امام فرمود: خدا با چشم دیده نمی شود، آن مرد قبول نکرد. امام(علیه السلام) دستور داد تا دست و پای او را بستند و در رود دجله انداختند. آب او را فرو می برد و بیرون می آورد. در موقع

بیرون آمدن استغاثه به ابن

1- . سوره آل عمران، آیه 38.
2- . سوره مریم، آیه 26.
3- . خزینه الجواهر، ص 181 و 701.

رسول الله(صلی الله علیه و آله) می کرد، تا از کمک امام صادق(علیه السلام) مأیوس شد. استغاثه به خدا کرد. حضرت فرمود: بگیرید و بیرون بیاوریدش. پس از آن که بدنش آرام گرفت، امام فرمود: «خدا را دیدی؟» عرض کرد: «تا دست در غیر» می زدم، حجاب بین من و خدا بود و وقتی از همه مأیوس شدم، رفع حجاب شد.»(1)

21. نکته جالب در تجهیز امام زمان عجل الله فرجه الشریف

چون از نظر اهل بیت علیهم السلام کفن و دفن امامی را انجام نمی دهد، مگر امام دیگر. پس سؤال می شود امور تجهیز امام زمان عجل الله فرجه الشریف پس از ظهور، در وقت رحلتش با چه کسی خواهد بود؟در جواب عرض می شود: با امام حسین(علیه السلام) است به دلیل روایات وارده در بحارالانوار.(2)

22. الله اکبر از این گذشت و از این آقائی (الف).

زمخشری در کشاف روایت می کند، که حضرت یوسف(علیه السلام) برادرها را صبح و شام، سر سفره مخصوص حاضر می کرد. آنان عرضه داشتند: «از این محبت فوق العاده شما ما خجالت می کشیم؛ زیرا که ما برای تو آن همه ناراحتی ها روا داشتیم.» یوسف کریم (علیه السلام) فرمود: «نه خجالت نکشید که شما سبب عزّت من شده اید؛ زیرا که اهل مصر با اینکه من سلطان آنان شده ام، مرا با چشم حقارت نگاه می کردند و می گفتند: پاک و منزه است خدائی که غلامی را که به بیست درهم فروخته شده است؛ به مرتبه عزیز مصری رسانید. اما وقتی که شما به اینجا آمدید فهمیدند که من شخص کوچکی نیستم و فرزند ابراهیم خلیل الرحمن می باشم».(3)

1- . خزینه الجواهر، ص 390.
2- . مخفی نماند که در نظرم هست که در جائی دیده ام که این امور با حضرت عیسی(علیه السلام) خواهد بود. مؤلف (مجمع النورین، ص 339) و توجیه مؤلف در ج 51، بحارالانوار، ص 56 و ج 53 ص 103 می آید انشاء الله.
3- . قال(صلی الله علیه و آله) الکریم ابن الکریم بن الکریم بن الکریم یوسف بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم. التاج، ج 4 ، ص 150.

23. الله اکبر از این گذشت و از این آقائی (ب).

و روایت شده وقتی که آن حضرت با پدر با هم نشستند. حضرت یعقوب(علیه السلام) فرمود: «بگو ببینم، برادرها با تو چه کردند.» عرضه داشت: «پدرجان بپرس، خدا با من چه کرد خدا به من نبوّت و سلطنت و خیر دنیا و آخرت عنایت فرمود».(1)

24. تسخیر روح استاد و سؤال از اوضاع عالم بعد از مرگ.

در یکی از کتب مربوط به احضار ارواح دیدم که رئیس انجمن روحی به جانشینش وعده می دهد که پس از مرگ اطلاعاتی از آن عالم به وی بدهد و چون پس از مردن او، روحش را احضار نمود و وفای به وعده اش را از وی خواستار شد. گفت: «متأسفم که این کار ممکن نیست. زیرا تنها وسیله اطلاعات دادن به شما، الفاظ است و چون السنه روی زمین برای معانی محدود و مأنوس همین جهان وضع شده است، و امور جهان دیگر ب قدری مهم و عظیم است که در قالب لغات و الفاظ شما نمی گنجد، بنابراین قابل بیان به هیچ یک از زبان های دنیا نیست. که بحر قلزم، اندر ظرف نیاید.(2)

نگارنده می گوید: «یادم هست که در جای دیگری دیده ام، پیرامون کیفیت مرگ سؤال کردند که بیانی بکنند که در خور فهم آنان باشد». جواب داد: «مثل این که گوسفندی را قبل از سر بریدن پوست بکنی. لکن باز حق مطلب را نتوانستم اداء کنم».

25. حالا بشنو شدّت مرگ را و حواست جمع باشد.

در بعضی از اخبار آمده، مرگ سه هزار شدّت و بی هوشی دارد که هر کدام از آنها از هزار ضربت شمشیر بالاتر است.(3)

و امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «هر زمان وقت مرگ کسی برسد. ملک الموت او را قبل از قبض روح می بندد و گرنه بی قراری می کند.(4)

1- . سفینه البحار، ج 1، ص 412.
2- . تفسیر نوین، ص 20.
3- . تفسیر برهان، ج 3، ص 283.

4- . تفسیر برهان، ج 3، ص 282.

26. خلاف شرع هائی که در ما بین مردم رایج است.

اکثر مؤمنین از آن ها غافلند. ما فعلاً به چند مورد از آن ها اشاره می کنیم. «لیهلک من هلک عن بینه».

الف: غفلت از کفّاره انواع قتل است. بیشتر مردم در تصادفات و غیر آن اگر کسی را کشتند. تصوّر می کنند اگر طوری خودشان را از دست صاحب خون و دستگاه قضائی رها کردند، کار تمام شده است. لکن هنوز اول کار است. بلی حقّ شخصی را به طرز صحیح یا ناصحیح اداء کردید؛ امّا حقّ خدائی تا کفّاره ندهند، تمام نمی شود و گرفتاری آخرتی را خواهند داشت و کفّاره ها مختلف است، به اختلاف قتل ها.

اگر کسی مؤمنی را از راه ظلم عمداً بکشد. باید یک غلام آزاد بکند و دو ماه روزه بگیرد و شصت نفر فقیر را اطعام کند و کفّاره قتل خطاء در وحله اول آزاد کردن یک غلام است. اگر ممکن نشد، دو ماه روزه بگیرد و اگر آن هم ممکن نشد، شصت نفر فقیر را اطعام کند.

توجه

اگر چند نفر در قتل مؤمنی شرکت داشته باشند. باید هر کدام کفّاره مستقلی بدهند و یک کفّاره کفایت از همه نمی کند.

ب: خیلی از خانم ها خیال می کنند که برادر شوهرشان بر ایشان محرم است و یا آقایان خیال می کنند که خواهر زنشان بر ایشان محرم است و این تصوّرات غلط است و در حکم خدا این ها مثل سایر نامحرم ها است و شاید از اینکه ازدواج با دو خواهر، در یک وقت حرام است، این تصوّر شده است. ولی این کجا و آن کجا.

ج: در مهمانی ها و در مجالس اُنس، یکی بودن سفره ها و با هم نشستن زن و مرد نامحرم است که خیلی از این ها با موازین شرعی تطبیق نمی کند.

د: هر احتیاطی که مقدمه و منشأ حصول وسوسه باشد بر اساس نظر صاحب جواهر و عروه، دارای اشکال و حرام می باشد.(1)

1- . جواهر الكلام، ج 6 ، ص 171؛ عروه، ج 1، فصل ثبوت النجاسه.

ه : دختری که وارد سال دهم عمر شده (البته طبق محاسبات سال قمری) از نظر اسلام بالغه و پسری که وارد سال شانزدهم شده، بالغ است. (البته بلوغ، علائم دیگری هم دارد. شاید پسرها با یکی از آن ها به بلوغ برسند و در سایه عدم دقت پس از گذشتن زمانی، متوجه شوند، به اصطلاح بلوغ زود رس به سراغ آنان بیاید. که متأسفانه در روزگار فعلی کم نیست). لکن پدر و مخصوصاً مادر، عاطفه جاهلانه به خرج داده و فرزند مخصوصاً دختر بالغه را به عذر این که وقتی روزه می گیرد رنگش زرد می شود و یا امثال آن بهانه ها از روزه گرفتن باز می دارند و با دو دست خود عزیز دل، را به جهنم می اندازند. در حالی که قرآن می فرماید: (یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا وقودها الناس و الحجاره ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و کسانتان را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ ها است، محفوظ دارید)(1) و با این کار فکر می کنند که به صلاح فرزند، اندیشیده اند و متوجه نیستند که خالق آنان صلاح آن ها را در روزه گرفتن و نماز خواندن دانسته است. (الا یعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر چگونه آن که خالق است و همو دقیق و کاردان است، علم ندارد).(2)

بدون تردید مخترع ماشین به اوضاع آن، از دیگران بیشتر وارد است و می داند که، در چه وقتی آن را راه بیاندازد و ریختن چقدر روغن و بنزین، به صلاح آن است.

پدران و مادران عزیز بدانید که اگر بچه را روزه خوار کردید و یا اگر مواظب نشوید او خودش روزه خورد. برای هر روز یک غلام آزاد کردن یا دو ماه روزه گرفتن و یا شصت نفر فقیر را اطعام کردن به عنوان کفّاره به او متوجه می شود و هر کدام که باشد، همراه با یک روز روزه قضاء است. دقت کنید برای یک ماه رمضان حدود هفت سال روزه می شود.

و) خیلی از نمازگزاران هستند که زحمت نماز خواندن را به خود می دهند. لکن اذکار آن را در حال حرکت بدن می گویند. به اصطلاح طمأنینه را به جای نمی آورند. در نتیجه نمازشان باطل می شود. زیرا که همه مراجع، در اذکار واجبه نماز، طمأنینه را واجب می دانند و بعضی ها حتی در ذکرهای مستحبی نیز لازم می دانند. طمأنینه نسبت به نماز، حکم

1- . سوره تحریم، آیه 6.

2- . سوره ملک، آیه 14.

خون را نسبت به بدن دارد. اگر عمداً از یک نقطه نماز طمأنینه را قطع کردی، به سکته قلبی گرفتار خواهد شد. توجّه بفرمایید، تا خدای نکرده در زمره بی نمازان محشور نشوید.

ز) تحفه و هدایائی که به عنوان عیدی یا به عنوان تعارف هائی که در عروسی ها یا در وقت تولد بچه ها، پدر و مادر عروس یا پدر و مادر داماد با هزاران زحمت تهیه کرده و بدون رضایت و برای حفظ آبرو به داماد و خویشان او و یا به عروس و خویشانش هدیه می کنند و همین طور یک قسمت از تعارف هائی که به عنوان سفر حج و سایر سفرها حتی یک قسمتی از جهازیه، خلاصه هر تحفه و خلعتی که بدون میل و رضایت کامل، هدیه دهند، گرفتن آن و تصرّف در آن و حتی نگه داشتن آن با موازین شرعیه درست نبوده و حرام می باشد. زیرا که شارع مقدس، حلال بودن مال کسی را به دیگری، منوط به رضایت کامل و طیب نفس صاحب مال دانسته است.(1)

البته تشخیص موارد به عهده خود شماست. حقیر ادعا می کنم که هر مالی از هر کسی به هر کسی بدون رضایت کامل صاحب مال برسد درست نیست. امّا کجا این طور است و کجا نیست، با خود شماست. طبق مثل معروف من می گویم آهن نجس است، نه ضریح حضرت عباس(علیه السلام).(2)

اگر عنایتی از خدای بزرگ شود، در تحت این عنوان (خلاف شرع هائی که، در ما بین مردم رایج است). انشاءالله در آینده بحث های دیگری در این مورد خواهیم کرد.

27- بلی مفهوم لقب هم حتی حجّت است.

در علم اصول فقه، اگر چه در حجیّت غیر مفهوم شرط، حرف خیلی زیاد است، و مفهوم لقب را اضعف مفاهیم به حساب می آورند. لکن همه این بحث ها درباره حجیّت مفهوم،

در

1- . وسائل الشیعه، حدیث 6090 و 6092.

2- . می گویند که یکی، ادعا می کرد که آهن نجس است و دیگری منکر آن بود و چون مدعی اهل جدل بود. منکر از راه معمولی نتوانست بر او چیره شود. بالاخره در حالی که مستمعین کاملاً گوش می دادند، داد زد و گفت: مردم این آقا می گوید: ضریح حضرت عباس(علیه السلام) نجس است. مدعی فوری گفت: مردم من میگویم: آهن نجس است، مرا با ضریح حضرت ابی الفضل(علیه السلام) چه کار است. به من چه که یک نا انصافی ضریح حضرت عباس(علیه السلام) را از آهن ساخته است.

کلمات شارع است. امّا در کلمات فقهاء، مفهوم لقب قطعا حجّت است و آن تنها راهی است در بدست آوردن وفاق و خلاف در میان علماء. (1)

28- امام زمان عجل الله فرجه در احمد نام داشتن نیز هم نام پیغمبر(صلی الله علیه و آله) است.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید: مردی که در آخرالزمان از ذریه من ظاهر می شود. دو نام دارد یکی مشهور و آن محمّد و دیگری مخفی و آن احمد است.(2)

29- بپرهیز از خارج شدن از مشاهد مشرّفه، به روز پنجشنبه.

از بعضی از اساتیدمان شنیدم که او هم از استادش نقل می کرد: که بیرون رفتن از مشاهد معصومین(علیه السلام) به روز پنجشنبه مکروه است و ملائکه چنین شخصی را با سنگ ها بدرقه می کنند.(3)

مؤلّف گوید: حقیر عملاً این حقیقت را درک کرده ام. در اوایل جوانی با یکی از رفقا به زعم این که روز شنبه بتوانیم با فراغ بال به درس برسیم، روز پنجشنبه از حضور امام رؤف حضرت علی بن موسی الرضا(علیه السلام) مرخّص شدیم. در راه گرفتاری عجیبی برایمان پیش آمد که با زحمت زیادی خودمان را روز شنبه به قم رساندیم. وقتی در دامغان، به قطار مشهد تهران که روز جمعه از مشهد خارج شده بود سوار شدیم، در داخل قطار یکی از اخیار ما را متوجّه این نکته کرد.

1- . جواهر الکلام، ج 2، ص 197؛ مفتاح الکرامه، ج 4، ص 528.
2- . بحارالانوار، ج 51، ص 35.
3- . جواهر الکلام، ج 18، ص 153.

30- خشک شدن دریاچه ساوه که از ارهاصات است، جایش کجا بود؟

در تفسیر نوین گوید: خشک شدن دریاچه ساوه که از ارهاصات بود (نشانه های ظهور پیغمبر(صلی الله علیه و آله)). از ریختن آب فرات به آنجا بوجود آمده بود (این ساوه، غیر دریاچه نزدیک قم می باشد) و بین عراق و شام واقع است، و در قصیده معروف « برده » به این نکته اشاره شده است.(1)

31- باز هم سلام نمی کنی.

امام حسین(علیه السلام) می فرماید: برای سلام هفتاد حسنه است. شصت و نه تای آن مال سلام کننده و یکی مال جواب دهنده است. باز می فرماید: بخیل کسی است که سلام نکند.(2)

نگارنده گوید: این ادب با سادگی که دارد، آثار مهمی را دارا است. چقدر مردم را به یکدیگر مهربان کرده و سبب دوستی بیگانگان می شود و در هر قومی رایج باشد، معلوم نیست که از کینه و کدورت بین آنان، خبری باشد. مع الاسف وضع مسلمین به حدّی رسیده که گاهی از سلام کننده سئوال می-شود برای چه به من سلام کردی!

32- نکته ای که خیلی ها از آن غافلند.

امام صادق(علیه السلام) از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نقل می کند که آن حضرت فرمود: اگر کسی از شما به طعامی دعوت شود، نباید فرزندش را با خود ببرد و گرنه کار حرامی را انجام داده و از غصب کننده ها به شمار خواهد رفت.(3)

جداً « کلام الملوک، ملوک الکلام » چه نکته حسّاسی را پیغمبر(صلی الله علیه و آله) متذکر می شود. زیاد دیده شده وجود یک بچه در یک مهمانی چقدر سبب آشفتگی مجلس و باعث هدر رفتن خرج میزبان می شود.

1- . تفسیر نوین، ص 341 ؛ رنگارنگ، ج 1، ص 218.
2- . بحارالانوار، ج 78، ص 120.
3- . بحارالانوار، ج 75، ص 445.

مخفی نماند که طبق اطلاق کلمه « ولده » در حدیث شریف، فرقی بین بالغ و نابالغ نیست ولو این که کثرت با دوّمی است که ممکن است سبب انصراف شود.

33- اهل البیت(علیه السلام) به رفتن مهمانشان کمک نمی کردند.

بر امام صادق(علیه السلام) عده ای به رسم مهمان وارد شدند. آن حضرت پذیرایی را در حد اعلاء به جای آورد. حتی صله و احسان هم بر ایشان کرد و به غلامانش فرمود: مبادا در وقت رفتن ایشان، آنان را یاری کنید. مهمان ها عرضه داشتند: یابن رسول الله این همه نوازش کجا و منع غلامان کجا. فرمود: ما اهل بیتی هستیم که بر مهمانانمان در رفتن از پیش ما کمک نمی کنیم.(1)

34- در مدّت کم، چطور سی هزار نفر در کربلا حاضر شدند.

از مراجعه به تواریخ معلوم می شود که ابن زیاد مهیای حرب دیلم بود که واقعه کربلا به میان آمد. ضمناً « در کتاب عقدالفرید » آمده است که در زمان زیاد (پدر، ابن زیاد را زیاد بن ابیه می گفتند) لشگر کوفه، شصت هزار نفر بود. بنابر این بعید نیست که سی هزار نفر در اندک زمانی در کربلا جمع شود.(2)

35- تاریخ تولّد و رحلت حضرت معصومه(علیها السلام).

کتاب نزهه الابرار فی نسب اولاد ائمه اطهار(علیهم السلام) تولّد حضرت معصومه، کریمه اهل البیت(علیها السلام) را در اوّل ذیقعده، تقریباً سال 179 و روز وفاتش را شیخ حرّ عاملی در کتاب رساله العربیه العلویّه، روز هشتم شعبان نوشته است.(3)

1- . بحارالانوار ج 75 ص 451.
2- . شفاء الصدور، در شرح زیارت عاشورا ص 171 نگارنده گوید: در پاورقی منتهی الآمال، ج 1، ص 245 از کتاب کامل بهائی نقل می کند که ابن زیاد دستور داد، جار زدند که هر مردی در کوفه بماند و به کربلا نرود، کشته خواهد شد و این هم در اجتماع لشگر، تأثیر فوق العاده ای داشت.
3- . زندگانی حضرت معصومه(س).

36- عاشورای سال 61، مطابق با چه ماهی از سنه شمسی و چه سال و ماهی از سنه میلادی بود.

در کتاب (از پرویز تا چنگیز) آمده، عاشورای سال 61 در اواخر مهر ماه(1) و دهم اکتبر سال 680 بوده است و اضافه می کند که در کتاب شرح زیارت عاشورا هم آمده است که این مسئله در زمان صاحب عروه، از هندوستان، از سید یزدی(ره) استفتاء شد و صاحب عروه دستور داد بررسی کردند و جواب ایشان هم همین شد.

37- سه توجیه لطیف.

مرحوم شیخ بهائی(ره) در معنی این فقره (و الخلد فی الجنان بیساری) (2)

، سه توجیه لطیف کرده. برای این که نفعش عمومی باشد ذیلاً می آوریم.

الف) هر کاری که آسان باشد به دست چپ نسبت می دهند. مثلاً بچه ای در مقام قدرت نمایی و فزون طلبی به دیگری می گوید: من با دست چپم تو را به زمین می زنم.

چنانچه فردوسی هم گوید:

جهان هر چه خواهد بما می کند به دست چپ این کارها می کند

بنابراین، معنی این می شود که، خدایا برات همیشه در بهشت ماندن را بدون دیدن ناراحتیهای دم مرگ و سؤال قبر و شدائد برزخ و قیامت، به من عطاء فرما.

ب) با هر دو دستم، حامل احسان تو باشم (با دست راست نامه اعمال و با دست چپم، برات جاودانی در بهشت بودن را حامل شوم).

ج) یسار را به معنی وسعت و باء را سببیه بگیریم. یعنی به جهت زیادی حسناتم مستحق همیشه در بهشت ماندن باشم.(3)

1- . به احتمال قوی در جایی دیده ام که 25 مهر ماه بود. (مؤلف).

2- . از دعاء دست راست در وقت وضو گرفتن.
3- . ترجمه مفتاح الفلاح، ص 51 53.

38- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) هم خدا را به حق حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) قسم می دهد.

ابن ابی الحدید در آخر جلد بیستم از شرح نهج البلاغه اش، هزار کلمه حکیمانه، منسوب به امیرالمؤمنین(علیه السلام) در شماره 625 نقل می کند که حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید: من از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مثل بازو از شانه و در حکم ذراع از بازو و مثل کف دست از ذراع هستم. در کوچکی تحت تربیت حضرتش بودم و وقتی بزرگ شدم مرا برادر خود خواند. همه شما اطلاع دارید که مرا با پیغمبر(صلی الله علیه و آله)مجالس خصوصی زیادی بود که کسی غیر از خودم از خصوصیات آن مجالس مطلع نیست. مرا در ما بین اصحاب و اهل بیتش وصی خویش قرار داد. امروز می خواهم حقیقتی را کشف کنم که تا حال به کسی نگفته ام و آن این که روزی از حضرتش خواستار شدم که از خدا برای من طلب آمرزش بکند. فرمود: چشم. پس بلند شد و نماز خواند و وقتی دستها را برای دعا بلند کرد. به دعای حضرتش گوش می دادم. شنیدم که عرض می کند: خدایا به حقی که علی پیش تو دارد. علی را بیامرز. عرضه داشتم: یا رسول الله این چه قسمی است؟ فرمود: مگر عزیزتر از تو کسی در پیشگاه خدا است که به حق او قسم بدهم.(1)

39- تفاوت این دو تعبیر حکایت از کمال لطف می کند.

خداوند متعال در سوره نباء در شش آیه آن (26 21) ناراحتی های مختلف جهنم را بیان کرده. در آخرین آیه کلمه (جزاء وفاقا جزا مطابق عمل است) می آورد و بر عکس در شش آیه دیگر (36 -31) نعمت های مختلف بهشتی را تذکر داده؛ و آیه ششم آن را با تعبیر (جزاء من ربک عطاء حسابا - این جزای بسیار عالی و حساب شده را رب شما برایتان ارزانی کرده است) ختم می کند.

بزرگان مفسّرین از جمله علّامه طباطبایی(قدس سره) در وجه اختلاف این دو تعبیر می فرمایند: که کمال لطف و احسان رب العالمین اجازه نمی دهد. در عین این که اهل جهنم در مقابل نافرمانی های خویش مستحق این همه عذاب شده اند، جهنم رفتن آنان را

1- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 20، ص 316.

به خودش نسبت دهد و بفرماید: که شما گناهکاران را من به جهنم آورده ام. بلکه با تعبیر هر عملی عکس العملی دارد؛ تعبیر فرموده و رد می شود و بر عکس همان کمال لطف و احسان او را واداشته، در آن جایی که جای رحمت است. خودش را نشان دهد و بفرماید: کننده این همه احسانات من هستم.(1)

40- بدبخت از داخل دریا تشنه برگشت.

علّامه مامقانی از طبری و سایر مورخین نقل می کند که: رباب خانم همسر امام حسین(علیه السلام) غلامی داشت که او را عقبه بن سمعان می نامیدند. این غلام به روز عاشورا مأموریت اسب آوری بر امام حسین(علیه السلام)را به عهده داشت. بدین معنا که هرگاه حضرتش به اسب احتیاج پیدا کرد او حاضر کند. امّا این بی توفیق به درجه رفیعه شهادت نائل نشده و پس از شهادت امام(علیه السلام) یکی از اسب ها را سوار شده و گریخت. وقتی که اهل کوفه مانع از رفتن او شدند. او به دلیل این که مولایش از دنیا رحلت فرموده، او هم دارد می رود. خودش را از دست آنان نجات داد. از آن پس او به عنوان یک مخبر مطّلعی جریانات عاشورا را نقل می کرد.(2)

41- هفهاف بصری یا آخرین شهید کربلا به روز عاشورا.

بر عکس قضیه عقبه بن سمعان، قصه هفهاف بصری است. سیره نویسان رقم کرده اند که: هفهاف مردی بود بسیار شجاع از اهل بصره و از شیعیان واقعی مولی الموحدین امیرالمومنین(علیه السلام) همیشه فرمانبر آن حضرت و در غزواتش ملازم رکاب بود؛ و در جنگ صفین او را در لشگر بصره مقامی بس بزرگ بود؛ و پس از شهادت امیرمؤمنان(علیه السلام) او همان علاقه را به ساحت قدس امام حسن و حسین(علیهماالسلام) ابراز می داشت. وقتی خبر خروج امام حسین(علیه السلام) را از مکه به طرف عراق شنید؛ از بصره به طرف کربلا رهسپار گشت. متأسفانه وقتی به کربلا رسید؛ دید که امام حسین(علیه السلام) شهید شده و لشگر مشغول

1- . ذ المیزان، تفسیر سوره نباء، جلد 20.
2- . رجال مامقانی، جلد 2، ص 254.

غارت خیام است. در چنین وقتی او مثل شیر درنده به لشگر عمر سعد یورش برده و جمع کثیری از آنان را بدرک فرستاد؛ و در نتیجه به درجه رفیع شهادت نائل گردید. رضوان الله علیه و حشرنا اللهم معهم بمحمد و آله الطاهرین آمین رب العالمین.(1)

42- بلی حتی در بعضی از موضوعات تفحص لازم است.

در کتاب جواهر الکلام در ذیل مسئله دراهم مغشوشه که تا خالص آن به حد نصاب نرسد زکات ندارد. پس از طرح این که آیا تصفیه لازم است تا معلوم شود که به حد نصاب رسیده است یا نه؟

از بعضی علماء نقل می کند که: تصفیه لازم نیست. بعد اشکال می کند که این حرف خلاف مذاق شرع انور است. زیرا که قرار دادن چیزی شرط واجبی نه به این معنی است که هر وقت حصول علم به وجود شرط اتفاق افتاد واجب می شود. زیرا در گفتن این حرف اسقاط وجوب است از کثیری از واجبات؛ آیا می شود بر کسی که احتمال استطاعت و یا ظن آن به خود می دهد گفت: که تفحّص بر شما لازم نیست؛ یا بر کسی که نذر خود را معلق بر تحقّق چیزی کرده می توانید بگویید که: تفحّص لازم نیست.(2)

نگارنده گوید: به ملاحظه مطلب بالایی و سایر مطالب دیگر استاد می فرمود: که تفحّص در مثل خمس و زکات و استطاعت لازم است و این که در علم اصول الفقه کالمسلم گرفته شده که تفحّص درشُبَهات موضوعیه لازم نیست. با طلاقه صحیح نمی باشد.

43- بنی امیه چند اطلاق دارد؟ و ملعون کدام است؟

مامقانی(ره) می فرماید: بنی امیه بضم همزه و فتح میم، شامل چهار بطن از بطون عرب است، و بنی امیه بفتح همزه و میم، فقط یک بطن را شامل است. دومی فقط بطنی ازذبیان را شامل است اما اولی شامل دو بطن از اوس است که این دو بدون شک ملعون نیستند؛ و دو بطن از عبد شمس است که یکی از این دو ظاهراً ملعون نیستند؛ و آن اولاد امیه

1- . رجال مامقانی، جلد 3، ص 303.

2- . جواهر الكلام، جلد 15، ص 196.

الاصغر است و دیگری مُسلّم ملعون علی لسان الله و لسان النبی الّامی هستند، و آن ها اولاد دهگانه امیه الاکبرند، که نسب همه خلفای بنی امیه به این-ها منتهی می شود. بنابر این بنی امیه عند الاطلاق منصرف به اولاد امیه الاکبر نمی شود. نتیجه این شد که از این پنج بطن مُسلّم اللعن یکی است. پس به مجرد دیدن کلمه الاموی در لقب یک راوی، نمی شود فوری به ملعون بودن آن حکم کرد.(1)

44- به به چه مقامی.

صاحب جواهر در کتاب قضاء می فرماید: مسئله، زنی که مخدّره است و در غیر مواقع ضرورت از خانه-اش خارج نمی شود؛ اگر کسی از چنین خانم باعظمتی شکایتی پیش قاضی برد؛ حضور او در محکمه لازم نیست. بلکه برای ملاحظه هر دو حق (حق شاکی و حق تخدّر) بر قاضی است نماینده به خانه او بفرستد؛ و حق قضاء را در منزل آن مخدّره فیصله بدهد و یا این که آن خانم وکیل بگیرد.(2)

نگارنده گوید: در توضیح این حکم، استاد دام افضاله فرمودند: در قانون اسلام هر کس در هر مقامی، اگر احتیاج به قضاوت داشته باشد، باید در محکمه حاضر شود. چنانچه دومین شخصیت عالم آقا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(علیه السلام) در جریان پیدا کردن یهودی شمشیر حضرتش را، در محکمه حاضر شدند و عُمر هم به نوشته اهل سنت در جریانی در دادگستری حاضر شد. تنها کسی که حضور او در دادگستری لازم نیست، زن محجبه و مخدّره است؛ و این که در تاریخ می خوانید که برای بی بی فاطمه زهرا(سلام الله علیها) در وقتی که برای احقاق بالاترین حق ها (حق ولایت امیرالمؤمنین(علیه السلام)) مجبور شدند که در مسجد حاضر شوند پرده زدند بدین دلیل بود که اگر پرده نمی زدند از این جهت هم محکوم قانون می شدند.

1- . رجال مامقانی، جلد اول، ص 424.
2- . جواهر الکلام، جلد 40، ص 138.

45- سعی کن پشیمان نباشی که دو دست خود را تا آرنج بجوی.

در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه (30 28) از سوره مبارکه فرقان (یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتی اتخذت مع الرسول سبیلا یا ویلتی لم اتخذ فلانا خلیلا لقد اضلنی عن الذکر بعد اذجائنی - به خاطر بیاور روزی را که ظالم دو دست خویش را از شدت حسرت به دندان می گزد و می گوید: ای کاش با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) راهی برگزیده بودم ای وای بر من کاش فلان شخص گمراه را دوست خود انتخاب نکرده بودم که او مرا از راه حق گمراه ساخت بعد از آن که آگاهی به سراغ من آمده بود).

از عطا نقل می کند: کسی که تابع آدم نادرست شده و رفیق بدی را اتخاذ کرده باشد؛ وقتی از برکت آن رفیق ناباب خویشتن را در درکات جهنم ببیند؛ از کثرت پشیمانی دائماً دو دست خویش را گاز می گیرد؛ و تا آرنج می خورد و می گوید: ای کاش با فلانی رفیق نمی شدم که مرا از یاد خدا و تبعیت رسول (صلی الله علیه و آله) دور کرد و نتیجه نافرمانی من جهنم شد. پس خداوند با قدرت بالغه خویش دوباره دست هایش را می رویاند. باز با گاز گرفتن، از بین می برد؛ و هر وقت تمام شد باز از اول خلق می شود؛ و از این بدبختی نجات نمی یابد.(1)

نگارنده گوید: این حقیقت، در دنیا هم نمونه هایی دارد. با چشم خود در سنین کودکی دیدم که کسی را در مرکز شهرمان شلاّغ می زدند آن بیچاره هر وقت تازیانه به بدنش می خورد دست خود را گاز می گرفت. هر وقت این آیات شریفه را قرائت کنم. آن جریان در جلو چشم مجسّم می شود. خوب است که انسان پیش از مردن حواسش را جمع کند و الاّ این حقیقت دامنگیرش می شود. ناراحتی های دنیا و گاز گرفتن دست برای آن ها با ناراحتی ها وگاز گرفتن های آخرتی قابل قیاس نیست. خداوند همه بندگانش را عموماً و شیعیان را خصوصاً از خواب غفلت بیدار کند. بمحمد و آله الطاهرین (علیه و علیهم السلام).

1- . تفسیر مجمع البیان، سوره فرقان، آیه 28 30.

46- هر چه خدا خواست، همان می شود.

ابراهیم الغمر و عبدالله المحض دو نوه امام حسن مجتبی(علیه السلام) و فرزندان حسن مثنی می باشند. سفاح خلیفه عباسی، ابراهیم را احترام می کرد؛ اما پس از قیام دو فرزند عبدالله (محمد و ابراهیم) بر علیه سفاح و اختفاء شان، خلیفه، عبدالله را اذیت می کرد و از او جای آقازاده ها را می پرسید. او هر چه اظهار بی اطلاعی می کرد سفاح نمی پذیرفت.

تا روزی عبدالله جریان را برای برادرش تعریف کرد. ابراهیم گفت: اگر دوباره از تو سوال کرد بگو: عمویشان بهتر بلداست. عبدالله گفت: برادر آن وقت خلیفه مزاحم تو خواهد شد. ابراهیم گفت: قبول دارم. دوباره وقتی که سفاح جویای حال محمد و ابراهیم شد. عبدالله فرمود: عمویشان بهتر میداند. سفاح دست از عبدالله برداشته متعرض ابراهیم شد. ابراهیم فرمود: یا امیرالمؤمنین با تو چطور حرف بزنم؛ و جواب سوالت را چگونه بگویم؟ آیا مثل حرف زدن رعیت با سلطان؟ یا عموزاده با عموزاده؟ سفاح و سایر بنی عباس که غایت آرزویشان این بود که اولاد حضرت ابی طالب و عبدالله و زبیر (که این سه برادر از یک مادر بودند) آنان را پسر عمو بخوانند. (زیرا که طبق روایت ص 270 جلد 22 بحارالانوار، غلام زاده بودند نه پسر عمو) گفت: بلی که مثل حرف زدن پسر عمو با پسر عموی خویش با من سخن بگو. اینجا بود که فرصت بدست ابراهیم الغمر آمد و فرمود: پسر عمو از تو سوال می کنم. اگر خداوند تقدیر کند که پسران برادرم از این خلافت نصیبی داشته باشند. تو که سهل است؛ بلکه جمیع ساکنان زمین بخواهند آن را از دست محمد و ابراهیم بگیرند خواهند توانست؟ خلیفه گفت: نه والله. ابراهیم فرمود: پس چرا برادر پیر مردم را اذیت می کنی. سفاح تا زنده بود متعرض عبدالله نشد.(1)

1- . رجال مامقانی، ج 1، ص 29.

47- چند مطلب مفید طبّی از کتاب دانستنیهای پزشکی.

الف) پوشیدن لباس برای حفظ بدن است نه برای مدهای غیر بهداشتی. (1)

ب) برای سرما خوردگی عصاره لیمو و پرتقال مفید است.(2)

ج) سعی کنید حتی المقدور کارها را در حال نشسته انجام دهید.(3)

د) جوش شیرین برای رفع ترشی معده مفید؛ و گل بابونه برای رفع اسهال بچه ها مفید است.(4)

ه) گل گاوزبان و سنبل الطیب برای ضعف قلب یا تحریکات عصبی مفید است.(5)

و) اگر بیمار بی هوش است. چیزی به او ندهید؛ و در حال استفراغ صورت مریض را به راست و چپ برگردانید.(6)

48- سخت ترین مصائب از نظر حضرت سکینه(علیها السلام).

از حضرت سکینه(علیها السلام) منقول است که مصیبت بیرون آمدن ما از مدینه، از همه مصائب سخت تر بود.(7)

49- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) همیشه عزادار حسین(علیه السلام) بود.

وقتی قنداق امام حسین(علیه السلام) را به دست پیغمبر(صلی الله علیه و آله) دادند. اقامه عزا کرد و فرمود: عزیزٌ علّیَ عزیزٌ علّی یا ابا عبدالله و در وقت رحلتش حسین(علیه السلام) را به سینه چسباند و فرمود: مالِیَ و لیزید و در زمان حیات هم بعضی از اعضاء حسین(علیه السلام) را می بوسید و گریه می کرد.(8)

1- . دانستنیهای پزشکی، ص 10.
2- . دانستنیهای پزشکی، ص 11.
3- . دانستنیهای پزشکی، ص 16.
4- . دانستنیهای پزشکی، ص 20.

5- . دانستنیهای پزشکی، ص 21.
6- . دانستنیهای پزشکی، ص 23.
7- . کتاب المواعظ و البکاء، ص 7.
8- . کتاب الموعظ و البکاء، ص 11 و 12.

50- ما هم به امام حسین(علیه السلام) نامه محبت نوشته ایم.

بیایید پشت سر آن حضرت برویم و مثل نامه نویسان اهل کوفه نباشیم. (1)

51- قوی ترین پهلوان ها.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جمعیتی را دید که از برداشتن یک نفر قطعه سنگ بزرگی را تعجب می کنند؛ و اسم آن سنگ را سنگ زورمندان (وزنه قهرمانان) می گفتند. آن حضرت فرمود: آیا شما را خبر ندهم از کسی که از این هم قوی تر است. عرضه داشتند: بلی. فرمود: کسی است که وقتی دیگری او را فحش داد. عکس العمل به خرج ندهد؛ در نتیجه بر نفس خویش و بر شیطان خود و شیطان رفیق غالب خواهد شد.(2)

52- شانزده مرتبه نام خدا برده شده است.

در آیه الکرسی نام خداوند تعالی شانزده مرتبه به اسم یا ضمیر ذکر شده است. شاید در قرآن چنین آیه ائی نباشد.(3)

53- آزادی هم شرط دارد.

ویل دورانت گوید: نخستین شرط آزادی محدویت و زندگی تعادل نیروهای متخالف است.(4)

54- ترقّی هزار و پانصد مرتبه ائی.

راسل گوید: در زمان سابق دو میل مترمربع زمین برای تهیه آذوقه یک نفر کافی بود. ولی حالا یک میل مترمربع زمین در انگلستان برای تهیه آذوقه 750 نفر کفایت می کند. یعنی هزار و پانصد برابر ترقّی کرده است.(5)

1- . کتاب الموعظ و البکاء، ص 20.
2- . کتاب جوان فلسفی، ص 424.
3- . کتاب آیه الکرسی فلسفی، ص 2.
4- . کتاب آیه الکرسی فلسفی، ص 23.
5- . کتاب آیه الکرسی فلسفی، ص 83.

55- داروین هم خدا پرست بود.

داروین در نامه ای که در سال 1873 میلادی به یکی از دانشمندان آلمانی نوشته است. در آن استدلال به وجود خدا کرده؛ و جواب نقضی از این که عالم از خدا است و خدا از کجا است؟ داده و می گوید: ما از مادّیّون می پرسیم: عالم از مادّه و مادّه از کجا است؟(1)

نگارنده گوید: و امّا جواب حلّی: چربی تمام اشیاء از روغن، ولی چربی روغن از خود روغن است.

56- عدّه ای از شهداء کربلا را ترجمه می کنیم.

عدّه ای از شهداء کربلا و یا کسانی که به حساب امام حسین (علیه السلام) شهید شده اند و ترجمه آنان در کتب مقاتل ذکر نشده و یا اگر ذکر شده نکاتی را که در کتب رجال متعرض آن شده اند، دارا نیست؛ در اینجا به حساب حروف تهجی می آوریم. باشد که ارواح طیبه شان از ما خوشنود شود. انشاءالله تعالی.

الف) احمد بن الحسن(علیه السلام) برادر حضرت قاسم(علیه السلام). کنیه مادرشان اُمّ بشر، بنت ابی مسعود الانصاری است. او نوجوان شانزده ساله ای بود و در رکاب عمّ بزرگوارش از مدینه تا کربلا رفت و در روز عاشورا بعد از نماز ظهر بر لشگر عمر سعد حمله برده و هشتاد نفر را بدرک فرستاد. عده زیادی به حضرتش حمله ور شده، به شهادت رسانیدند.(2)

ب) احمد بن محمد بن عقیل ابن ابی طالب(علیه السلام)، مادرش کنیزی بود. او در حالی که رجز می خواند به لشگر دشمن یورش برده، جمع زیادی را کشته، دشمن اسب حضرتش را پی کرده و صاحب آن، به فیض شهادت نایل گردید.(3)

ج) اسلم بن عمرو، غلام امام حسین(علیه السلام)، اهل سیره و مقاتل رقم کرده اند که: امام حسین(علیه السلام) او را پس از شهادت امام حسن(علیه السلام) خرید، و به امام زین العابدین هدیه فرمود. اسلم قاری قرآن و کاتب امام حسین(علیه السلام) بود. از مدینه تا

کربلا در رکاب امام(علیه السلام) بود. روز

1- . کتاب آیه الکرسی فلسفی، ص 117.
2- . تنقیح المقال، ج 1، ص 103.
3- . تنقیح المقال، ج 1، ص 103.

عاشورا اجازه میدان گرفت، عده ای را به دیار عدم فرستاد، وقتی بدن پاکش روی خاک کربلا افتاد، احساس کرد که امام زمانش او را بغل کرده و صورت به صورت او گذاشته، چشم باز کرده و تبسم نموده و گفت: چه کسی مثل من می ماند، در حالی هستم که فرزند رسول خدا صورتش را بر صورت من می گذارد، پدرش عمرو ترک زبان بود.(1)

د) جون، غلام ابی ذرالغفاری(علیه السلام)، امیرالمؤمنین(علیه السلام) او را از فضل بن عباس به صد و پنجاه دینار خرید، و به ابی ذر هدیه فرمود، پس از شهادت ابی ذر در ربذه، دوباره به خدمت امیرالمؤمنین(علیه السلام) آمد. در وقت پیش آمدن سفر کربلا، خدمت امام زین العابدین(علیه السلام) را می کرد روز عاشورا اجازه خواست که به میدان رهسپار شود، امام حسین(علیه السلام) فرمود: تو به در خانه ما آمده ای که راحت شوی، خودت را در ناراحتی های ما ناراحت نکن، او خودش را به قدم امام(علیه السلام) انداخت و پای حضرتش را بوسید و عرض کرد: سزاوار نیست که من در راحتی ها با شما باشم و در وقت گرفتاری شما را رها کنم، و می گفت: بدن من بدبو و ارزش من کم و رنگم سیاه است، بر من منت بگذارید و اجازه میدان دهید: تا در بهشت هر سه نقص من مبدل به نقیض خویش گردد، از شما جدا نمی شوم تا خون من قاطی خون شما شود، وقتی توفیق شهادت یافت امام حسین(علیه السلام) دعایش کرد و عرض کرد: خدایا صورتش را سفید و بدنش را خوش بو و او را در زمره بندگان عزیز خود محشور بفرما.

مرحوم شیخ صدوق (علیه الرحمه) روایت کرده است که: بنی اسد او را ده روز پس از شهادت پیدا کردند؛ مشاهده نمودند که بدنش بوی بهشت می دهد.(2)

در آینده تتمه این بحث ذکر خواهد شد.

57- شفای درد سینه ها در قرآن است.

مردی از ناراحتی که در سینه داشت به پیغمبر(صلی الله علیه و آله) شکایت کرد، آن حضرت فرمود: به وسیله قرآن مداوا کن، زیرا که خداوند می فرماید: و شفاءلما فی الصدور.(3)

1- . تنقیح المقال، ج 1، ص 125 و نگا ص 240، معالی السبطین.
2- . تنقیح المقال، ج 1، ص 238.
3- . روضه المتقین، ج 13، ص 121.

58- اصلحک الله معنی لطیفی دارد.

مدت ها بود که از دیدن کلمه اصلحک الله در سؤال اصحاب ائمه رنج می بردم (زیرا که دعای اصلاح بر افراد عادی رواست، و ائمه معصومین(علیه السلام) که عین صلاح اند، این دعا درباره آنان چرا؟) تا توفیق مطالعه کتاب روضه المتقین تألیف مرحوم شیخ محمد تقی مجلسی والد ماجد صاحب بحارالانوار را پیدا کردم، دیدم که ایشان با الهام گرفتن از آیه شریفه 105، سوره الانبیاء (ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون – ما در زبور بعد از ذکر « تورات » نوشتیم که بندگان صالح ما وارث حکومت زمین خواهند شد) که اشاره به حکومت امام زمان(عج) باشد، عبارت فوق را چنین معنی کرده است: ای جعلک الله متمکنا، فی الارض ظاهراً کما جعلک کذلک واقعا – همچنان که خداوند تعالی قدرت بسیار شامخی را بر شما عنایت کرده است که شما هر کاری را بخواهید انجام دهید خدا فراهم می کند، در عالم ظاهر هم وسایل این قدرت را برای شما فراهم کند، و به عبارت اخری حکومتی را که برای شما در عالم رجعت فراهم فرموده، در زمانش تعجیل و فرج شما را نزدیک نماید.(1)

59 - طریق مصرف مال، گواه برچگونگی به دست آوردن آن.

کسی از امام صادق(علیه السلام) سؤال کرد: فردی از میان ما به جای دیگری می رود، در برگشتی با مال زیادی برمی گردد، نمی دانم از حلال است یا از حرام، طریق معرفت کدام است؟ اگر در حرام مصرف می کند، بدانید که از حرام است.(2)

1- . روضه المتقین، ج 3، ص 115 و ج 10، ص 43.
2- . روضه المتقین، ج 3، ص 176.

60- خوشا به حال کسانی که مال حلالی داشته باشند و در صله امام(علیه السلام) به مصرف برسانند.

در متن من لا یحضرالفقیه آمده: درهمی که در راه حج انفاق شود بالاتر از دو میلیون درهمی است که در غیر راه حج، از راه های خدا انفاق شود.(1)

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: درهمی که با آن امام(علیه السلام) صله شود، بالاتر از یک میلیون درهم و در صحیح یونس بالاتر از دو میلیون درهمی است که در غیر صله امام(علیه السلام) از وجوه برّ مصرف شود.(2)

61- وضع تاریخ هجری از چه زمانی است؟ و واضع آن کیست؟ و علت وضع چیست؟

مشهور موخین، واضع آن را عمربن الخطاب می دانند و زمان وضع را بین سال هفدهم و هیجدهم هجری خیال می کنند و علت وضع را چند چیز شمرده اند:

1- ابوموسی اشعری استاندارد دولت عمر در بصره به او نوشت: نامه های متعددی از دارالخلافه واصل می شود که یکی ناسخ دیگری است و نمی دانم به کدام عمل کنم و ناسخ از منسوخ شناخته نمی شود، پس چاره چیست؟

2- از عمر خواستند تاریخی را جعل کند. گفت: برای چه؟ گفتند: برای تعیین وقت معاملات و موسم اجرای احکام و روزگار ولادات و وفیات مردم، عمر نیز موافقت کرد و گفت: کارهایتان را با تاریخ روم تطبیق دهید. گفتند: مبدأ تاریخ روم از زمان اسکندر ذوالقرنین است و از آن وقت خیلی می گذرد.

3- سندی را که راجع به خرید و فروش چیزی و مورّخ به ماه شعبان بود، نزد عمر آوردند. گفت: کدام شعبان، این که داخل آن هستیم یا شعبانی که خواهد آمد، برای خلاصی از سردرگمی به فکر چاره افتادند و زمانی تعیین و تصمیم گرفته شد، در مبدأ آن اختلاف

1- . روضه المتقین، ج 4، ص 90.
2- . روضه المتقین، ج 3، ص 221.

نظرها شد، بعضی مولِد و بعضی دیگر، مبعث پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را به عنوان مبدأ پیشنهاد کردند و طبق این نقل، حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) بفرماید: هجرت نبوی (صلی الله علیه و آله) مبدأ سال و محرم را هم که ابتدای مراجعت حجاج از سفر حج است، اول سال قرار دهید. دیگران هم قبول کردند.(1)

نگارنده گوید: درخصوص مطلب ذکر شده گفتگوهای دیگری نیز در کتب مربوطه وجود دارد مِن جمله:

4- هرمزان فرمانروای سابق اهواز که پس از اسارت، به دست خلیفه دوم اسلام آورده بود، و در آن جمع (جمع مطروحه در علت سوم) حضور داشت، گفت: برای عجم حسابی است که آن را« ماه روز » می نامند و کیفیت استعمال آن را به پسر خطاب، شرح داد که مورد پسندش قرار گرفت، کلمه « ماه روز » را به « مورّخ » تعریب کردند و از اسم مفعول، مصدری استخراج کردند که کلمه تاریخ شد. پیشنهاد دیگری را یکی از جدیدالاسلام های یهودی داد و گفت: ما هم حسابی داریم که به اسکندر استناد می دهیم، لکن حرف او مقبول صحابه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) قرار نگرفت و اتفاق کردند که هجرت محمدی(صلی الله علیه و آله) را مبدأ تاریخ جدید قرار دهند زیرا که قدرت اسلام از هجرت اوج گرفت.(2)

در کتاب « تحقیق درباره اربعین » ص 230 فرموده: از کتب تواریخ استفاده می شود که گوینده این دلیل، حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بوده است. نگارنده گوید: بحث مهم، در واضع تاریخ است و لازم است تحقیق بیشتری شود، تا مثل بیشتر جاها، حق صاحب حق، ضایع نشود و بی خود کمالات، به غیر اهل آن نسبت داده نشود. حقیر مدعی هستم که واضع تاریخ هجری خود وجود اقدس اللهY است و بس، که به وسیله وحی به ما رسیده است امّا دلیل این ادعا روایات شیعه و سنی و بیانات دانشمندان اهل اطلاع است. و چون در نقل روایات آتی (که از کتاب شریف « بحارالانوار » و غیر آن می باشد)، قباله و سفارش نامه ای که حافظ ابونعیم اصفهانی (یکی از اجله علمای محدثین اهل

سنت) نقل کرده است، اشاره خواهد شد، لذا لازم است، اول، قباله و سفارش نامه ای را که ایشان

1- . ناسخ التواريخ، ج 2 خلفا، ص 295.
2- . بحارالانوار، ج 58، ص367.

روایت کرده است، ذکر کنیم. حافظ ابونعیم اصفهانی در کتاب خود « ذکر اخبار اصفهان » به سندهایی که در آن کتاب رقم کرده است، یک قباله و یک سفارش نامه روایت نموده است که هر دو به املای رسول الله(صلی الله علیه و آله) و به قلم حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) و مورّخ به تاریخ هجری است.

1- الف) اما قباله، همان کاغذ خرید حضرت سلمان(ره) از مولای خود عثمان بن اشهل یهودی است و شهودش هفت نفر از اصحاب است که یکی از آن ها ابوبکر و دیگری عمَر می باشد، که بی خود جاعل تاریخ هجری به شمار آمده است.

در ذیل این قباله عبارتی این چنین آمده است:

« و کتب علی بن ابیطالب یوم الاثنین فی جمادَی الاولی مهاجر محمد بن عبدالله رسول الله(صلی الله علیه و آله) »

یعنی نویسنده قباله علی پسر ابی طالب است که آن را به تاریخ روز دوشنبه ماه جمادی الاولی، سال هجرت محمد پسر عبدالله رسول خدا که درود خداY بر او و آلش باد، نوشته است.(1)

2- ب) اما سفارش نامه، در آن بعد از « بسم الله الرحمن الرحیم » آمده است:

« این نامه ای است از محمد رسول الله که به تقاضای سلمان در سفارش برادرش(مابنداز فرّوخ) و اهل بیتش و اولاد و اولادِ اولادش هر چه زاد و ولد بکنند، رقم شده است که فعلاً در صدد نوشتن اصل نامه که در حدود یک صفحه است، نیستیم و نظر بر نوشتن عبارت آخر سفارش نامه است که:

« و کتب علی بن ابیطالب بامر رسول الله(صلی الله علیه و آله) فی رجب تسع من الهجره »

یعنی به خط علی پسر ابی طالب به امر رسول خدا که درود خداY بر او و آلش باد، به تاریخ ماه رجب سال نهم هجری نگارش یافت.(2)

3- در آخر معاهده

مقنا این عبارت آمده است:

ص: 31

1- . ذکر اخبار اصفهان، ج 1، ص 52.
2- . ذکر اخبار اصفهان، ج 1، ص 53.

« و کتب علی بن ابیطالب بخطه و رسول الله(صلی الله علیه و آله) یملی حرفاً حرفاً یوم الجمعه لثالث لیال خلت من رمضان سنه خمس من الهجره »

یعنی این معاهده را علی پسر ابی طالب به خط خود نوشت در حالی که رسول الله (صلی الله علیه و آله) حرف به حرف آن را املا می فرمود، به روز جمعه سوم رمضان سال پنجم هجرت.(1)

4- مؤلف کتاب « شهر حسین(علیه السلام) » از تاریخ یعقوبی و از کتاب « البدایه والنهایه » و « فتوح البلدان » عهدنامه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را با نصارای نجران که به خط علی(علیه السلام) روی پوست سرخی که دو نفر از اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شاهد قضیه بوده اند به تاریخ 24 ذیحجه الحرام سال دهم هجری مضبوط کرده است.(2)

5- خرّیت فنّ اخبار و ناصر ائمه اطهار(ع) مرحوم مجلسی(رضوان الله تعالی علیه) در جلد 58 بحارالانوار پس از نقل خبر صحیفه سجادیه [که در آن آمده است: پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در خواب دید مردانی مثل بوزینگان در بالای منبر او قرار می گیرند، محزون می شود، جبرییل نازل شد و آیه60 سوره 17 « اسری ») و ما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنه للناس و الشجره الملعونه فی القرآن (را آورده و شجره ملعونه را بر بنی امیّه تفسیر کرد. پیامبر(صلی الله علیه و آله) پرسید: « یا جبرییل اَعَلی عهدی یکونون و فی زمنی قال لا ولکن تدور رحی الاسلام من مهاجرک فتلبث بذالک عشراً ثم تدور رحی الاسلام علی رأس خمسٍ و ثلثین من مهاجرک فتلبث بذالک خمساً »

یعنی ای جبرییل، آیا این خلاف کاری های بنی امیّه در زمان من واقع می شود؟ عرضه داشت خیر، آسیاب اسلام می چرخد تا سال دهم هجرت تو، دوباره می چرخد تا سر سال سی و پنج هجرتت، پس پنج سال توقف می کند.]

(مرحوم مجلسی) می فرماید: این حدیث شریف دلالت می کند که جَعل مبدأ تاریخ از هجرت، مأخوذ از جبرییل و مستند به وحی سماوی و خبر نبوی(صلی الله علیه و آله) است.(3)

1- . تحقیق درباره اربعین، ص 246.
2- . کتاب شهر حسین(علیه السلام)، ص 244.
3- . بحارالانوار، ج 58، ص 367.

6- اما ابوجعفر امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

امام حسین(علیه السلام) بر روی شکم مبارک پیامبر(صلی الله علیه و آله) بود، جبرییل آمد و عرض کرد: « ابنک هذا یقتله امتک علی رأس ستین من هجرتک ثم اراه التربه التی یقتل علیها »، یعنی این فرزندت را امّت تو سر سال شصتم هجرت می کشند.(1)

نگارنده گوید: منظور آخر سال شصتم است زیرا که جریان عاشورا از هشتم ذیحجه سال شصت شروع و در دهم سال شصت و یک ختم شد. که امام حسین(علیه السلام) در هشتم ذیحجه از مکّه به طرف کوفه حرکت نمود.

توجه: توجیه بهتر از علامه سید جعفر مرتضی، در خاتمه خواهد آمد.

7- در آخر صحیفه ای که عده ای از مخالفین امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) برای اخراج دست اهل البیت(علیه السلام) از خلافت، در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نوشتند و امضا کرده و در کعبه دفن کردند، این عبارت آمده است:

« و کتب سعید بن العاص باتفاق ممن اثبت اسمه و شهادته آخر الصحیفه فی المحرم سنه عشره من الهجره »

یعنی کاتب این صحیفه سعید پسر العاص با توافق کسانی که در ذیل صحیفه اسامی آن ها و شهادتشان درج گردیده است، این صحیفه را رقم کرد به تاریخ محرم سال دهم هجرت.(2)

8- علامه مجلسی(ره) از کتاب « مناقب » نقل می کند که « طبری » و « مجاهد » هر دو در کتاب تاریخ شان نوشته اند که عُمَر مردم را برای جعل تاریخ جمع و از آنان برای مبدأ تاریخ جدید نظرخواهی کرد، امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) فرمود: روزی را که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هجرت فرمود، مبدأ قرار دهید.مرحوم مجلسی اضافه می کند که: « ابن شهر آشوب » این

1- . تحقیق درباره اربعین، ص 244.

2- . بحارالانوار، ج 28، ص 104.

فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) را توجیه می کند به این که بدعت نگذارید و تاریخی را که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) تعیین فرموده است، رایج کنید؛ و سند توجیه این است که « ابن شهاب » نوشته است که:

وقتی در ماه ربیع الاول رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به مدینه تشریف فرما شد. امر به تاریخ فرمود، تا سرسال، تاریخ یک ماه یا دو ماه از هجرت رفته حساب، و وقتی سال تمام شد به حساب سال اول و دوم هجرت حساب کردند.(1)

9- پاورقی نویس بحارالانوار، پس از نقل عبارت مرحوم مجلسی[که قسمتی از سفارش نامه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) درباره برادر حضرت سلمان (که در دلیل دوم به آن اشاره کردیم) می نویسد که: از تاریخ نامه به خوبی معلوم می شود این که مشهور است که جاعل تاریخ عُمَر است، دور از حقیقت می باشد.(2)

10- در عبارت مناقب آمده: پیامبر(صلی الله علیه و آله) به روز دوشنبه دوازده ربیع الاول و گفته شده یازده ربیع الاول، وارد مدینه شد و این همان سال اول هجرت است و آن حضرت تاریخ را به محرّم برگردانید.(3)

ضمناً از تحقیق علامه سید جعفر مرتضی معلوم خواهد شد که محرّم را عُمَر اول سال قرار داد که این مطابق میل حضرت امیرالمؤمنین

علی(علیه السلام) نبود. در تأیید این مطلب، مؤلف کتاب « تحقیق درباره اربعین » در صفحه 241، چنین می گوید:

از این که در کتاب « اقبال الاعمال » از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل می کند:

و هو (اول محرم) اول یوم من السنه و هکذا از عبارت دعای رسول خدا(صلی الله علیه و آله) پس از نماز روز اول محرم (اللهم انت الاله القدیم و هذه سنه جدیده) استفاده می شود که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) اولین روز سال را اول محرم می دانست و امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) در زمان خلیفه ثانی و غیر آن نگذاشت از بین ببرد.

11- در پاورقی جلد 19 « بحارالانوار » از تاریخ « طبری » آورده که:

1- . بحارالانوار، ج 40، ص 218.
2- . بحارالانوار، ج 18، ص 134.
3- . بحارالانوار، ج 19، ص 121.

« ابن شهاب « نقل می کند که: پیامبر(صلی الله علیه و آله) در ماه ربیع الاول وارد مدینه شد و امر به تاریخ فرمود تا سرسال تاریخ را به یک ماه یا دو ماه از هجرت حساب می کردند و وقتی سال تمام شد، به حساب سال، حساب کردند و گفته شده است، اول کسی که امر به تاریخ کرد، عُمَرخطاب است.(1)

بیچاره طبری با وجود نصّ صریح باز هم دلش اجازه نمی دهد که این کمال را به خلیفه دوم نسبت ندهد.

12- « زرقانی » گفته است که: حاکم در کتاب « اکلیل » امر فرمودنِ پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر تاریخ را مفصّلاً از « زهری » نقل کرده است.(2)

13- سیوطی در این موضوع، کتاب مستقّلی نوشته است.

سیوطی در کتاب« تاریخ الشروط » به سند خود از « محمد بن محمش الزیادی » روایت کرده است که پیامبر(صلی الله علیه و آله) در نامه ای که به نصارای نجران می نوشت، کاتب (امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)) را امر فرمود که تاریخ نامه را، پنجم هجرت نبوی(صلی الله علیه و آله) قید کند.

سیوطی پس از نقل این روایت می نویسد:

« پس بنابراین عمر خطاب در مسئله، تابع است نه جاعل » و گفته است که: این حقیق را در کتاب مستقّلی که در این موضوع تألیف کرده ام (کتاب الشماریخ فی علم التاریخ) کاملاً بیان نموده ام.(3)

ضمناً از این که علامه سید جعفر مرتضی در صفحه 184 کتاب خود (الصحیح من السیره) مطلبی از سیوطی نقل کرده و در پاورقی، آدرس جلد10 « الشماریخ فی علم التاریخ » مطبوع به سال 1971م را داده است، معلوم می شود این کتاب مجلدات زیادی دارد.

14- « سهیلی » در کتاب « الروض » گوید:

« مسجدقبا » که در روز اول تشریف فرمایی پیامبر(صلی الله علیه و آله) به مدینه، تأسیس شده است و در آیه شریفه سوره توبه) لَمسجدٌ اُسَّسَ

عَلَى التَّقوى مِن اَوَّلِ يَومٍ اَحَقُّ اَن تَقُومَ

1- . بحارالانوار، ج 19، ص 121.
2- . تحقیق درباره اربعین ، ص 231.
3- . تحقیق درباره اربعین، ص 131.

فیهِ(، سوره 9 آیه 108 که درباره عظمت آن مسجد نازل شده است، چون عبارت« من اول یوم » مضاف الیه ظاهری ندارد و نمی شود که مضاف الیه را « اول الایام کلها » بگیریم، باید در به دست آوردن مضاف الیه، از فهم اصحاب النبی(صلی الله علیه و آله) در شُورِ تاریخی درباره جعل تاریخ استفاده کنیم و آن را کلمه « اول ایام التاریخ » قرار دهیم که آنان این مضاف الیه را از آیه شریفه استفاده کرده اند.(1)

نگارنده گوید: بلی، به شرط این که مسئله شُورِ اصحاب، در بحث تاریخ، حقیقت، داشته باشدو تنها مطلبی خیالی و ساختگی نباشد.

توجه: آقای سهیلی؛ مضاف الیه را از فرمایش خود پیامبراکرم(صلی الله علیه و آله) استفاده کنید نه از شُورِ اصحاب، همان طوری که « حافظ » در کتاب « الفتح »(پس از نقل کلام « سهیلی » که گذشت) می گوید: مضاف الیه « من اول یوم » کلمه « دخل النبی(صلی الله علیه و آله) و اصحابه المدینه » می شود.(2)

15- از عبارت « مرحوم صاحب جواهر(ره) در « جلد جهاد » مستفاد می شود که: مجعول بودن تاریخ در زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله) حتی در پیش نصاری از مسلّمیات بوده

است، چنانچه مسلّم بودن آن در پیش قریشی های مخالف حضرا امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) که از دلیل هفتم کاملاً واضح شد.(3)

در کتاب « سبل الهدی و الرشاد » للصالحی الشامی ج 12 آمده :

16- الف) در صفحه 37 به نقل از کتاب « فی الشروط » لابی محمش الزیادی، آمده است که:

« پیامبراسلام(صلی الله علیه و آله) امر فرمود به حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) که تاریخ عهد نامه آن حضرت(صلی الله علیه و آله) با نصارای نجران را سال پنجم هجرت درج کند ». پس صاحب کتاب از این مطلب استفاده می کند که « جاعل تاریخ هجری شخص رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بوده و عُمَر تابع است نه متبوع » و می گوید: « دقت کن که مطلب خیلی نفیس است ».

17- ب) در صفحه 38 آمده است که:

1- . تحقیق درباره اربعین، ص 232.
2- . تحقیق درباره اربعین، ص 232.
3- . جواهر الکلام، ج 21، ص 235.

« بخاری » در« تاریخ صغیر » خود از « ابن عباس » نقل می کند که: تاریخ هجری در سالی که حضرت نبی اکرم(صلی الله علیه و آله) به مدینه تشریف آوردند، جَعل شد.

توجه: در کتاب « الصحیح من السیره » للعلامه سید جعفر مرتضی، جلد 4 آمده است:

1/ب) در صفحه 189 می فرماید: روایت « ابن عباس » را « حاکم » صحیح دانسته است.

2/ب) در صفحه

190 می فرماید: حرف « ابن عباس » را « ابن عساکر » در « تاریخ دمشق » از « انس و اصمعی » نقل می کند.

18- 3/ب) در صفحه 195 می فرماید: « بلاذری » عهدنامه پیامبر(صلی الله علیه و آله) با « یهود مقنا » و « بنی حبیبه » را در کتاب خود آورده و در آخر آن آمده است: « نویسنده این عهدنامه به سال نهم، علی بن ابی طالب » است.

مخفی نماند: در توجیه ضبط « ابوطالب » به حال رفع، گفته اند که « اسم ابوطالب، اسم منظور شده است ».

19- 4/ب) در صفحه 199، عهدنامه « خالدبن ولید » را با « اهل دمشق »آورده، و مورخ به سال سیزدهم هجری است.

20- 5/ب) در صفحه 205، عهدنامه « خالد » را با « اهل حیره » آورده و مورخ به ربیع الاول سال دوازدهم است.

21- 6/ب) در صفحه 205، از ام سلمه (علیها السلام) روایت می کند که پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: حسین بن علی(علیه السلام) به سر سال شصت از هجرت من شهید می شود.

22. در تفسیر نمونه، جلد7 صفحه 357، به نقل از تفسیر المنار، صفحه 294 جلد10، عهدنامه خالد بن ولید با صلو با، بزرگ مسیحیان، موّرخ با ماه صفر سال 12.

نگارنده گوید: علامه سید جعفر مرتضی می فرماید: سهم عُمَر از جعل تاریخ این شد که او مستقیماً یا به اشاره عثمان برخلاف تعیین رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که اول سال را از ماه ربیع الاول قرارداده بود، به محرم بُرد که در زمان جاهلیت، اول سال را محرم می دانستند. (رسول خدا(صلی

الله علیه و آله) اول سال را ماه ربیع الاوّل قرار داد، عمر برای ارضای رفقای جاهلی اش، به محرم که اول سال در جاهلیت بود، برگردانید، کتاب صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر، ص199)

ص: 37

ضمناً: علامه سید جعفر مرتضی در صفحه 181 (الصحیح من السیره) می فرماید: این تغییر بر خلاف میل حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) بود.

مؤلف کتاب صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر، در صفحه 199 می نویسد: رسول خدا(صلی

الله علیه و آله) اول سال را ربیع الاول قرار داده بود، عمر برای ارضای رفقای جاهلی اش، به محرم که اول سال در زمان جاهلیت بود، برگردانید.

توجه: طغیان قلم مؤلف کتاب « مکاتیب الرسول(صلی الله علیه و آله) »:

مؤلف کتاب « تحقیق درباره اربعین » پس از نقل « معاهده مقنا » که در دلیل سوم گذشت، می فرماید: « از این مطلب (ونگارنده هم گوید: از ادلّه بیست و یک گانه و غیر آن ها) معلوم می شود که قلم مؤلف « مکاتیب الرسول(صلی الله علیه و آله) و حاشیه نویس آن، چه قدر طغیان کرده که می گوید: « به دلیل این که تاریخ در زمان عُمَر جعل شده » عبارت معاهده مقنا را حمل بر اشتباه کرده و حاشیه نویس هم گفته: « چون در جعل مبدأ تاریخ در زمان عُمَر، اشاره کنند، خود، امیرالمؤمنین(علیه السلام) بوده است، پس از اول، حضرتش(علیه السلام) طبق آن عمل می کرد ».

نگارنده، مضافاً برمطالب گذشته، اعتبار هم تایید نمی کند که امور مسلمین تا سال هیجدهم بدون تاریخ بگذرد، چه طور ممکن است،رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه و آله) که اکمل ادیان را آورده است، برای دین خود، تاریخی را تعیین نکند و آن را از این جهت ناقص بگذارد و امر آن را موکول بر امتی کند (در علت دوم گذشت) که رییس آن ها گفت: حساب هایتان را با تاریخ روم تطبیق دهید، چه طور ممکن استکه موکول کند بر امتی که با آن همه اصرارِ پیامبر(صلی الله علیه و آله) در امر غدیر و تعیین وصی، برخلاف آن اجماع کردند.

درود بر ایران عزیز که بر خِلاف سایر مسلمین که از تاریخ مسیحی [بگفته بعضی ها که قرن ها پس از تولد حضرت مسیح(علیه السلام) جعل شده است(1)،

و در مبدأ آن که تولد

حضرت عیسی(علیه السلام) باشد، شش یا هفت قول نقل می- کنند] تبعیت می کنند، استقلال تاریخی

ص: 38

1- . علامه سید جعفر مرتضی در ص 208 کتاب (الصحیح من السیره) گوید ابن العبری که یکی از دو شخصیت مسیحی است و به سال 685 هجری فوت شده در مواضع متعدده از کتاب خود از تاریخ اسکندر استفاده کرده است و از تاریخ میلادی در آن اثری نیست، و از کلام سخاوی در می آید که تا اوایل قرن دهم هجری از تاریخ میلادی اثری نبوده است ص 209.

خود را در جَعل تاریخ (که خود اللهY جاعل آن است) از دست نداده و از تاریخ هجری شان در امور رسمی استفاده کرده و تابع تاریخ کلیسا نشده است. ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء من عباده.

62- صله و زیارت شیعیان صالح، ثواب صله و زیارت امام(علیه السلام) را دارد.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: کسی که قادر بر صله ما نیست، و به زیارت ما نمی تواند برسد ؛ صله و زیارت کند، صالحین شیعه ما را؛ که صله و زیارت آنان در حکم صله و زیارت ماست.(1)

63- حبیب (رضوان الله تعالی علیه) پسر مظاهر است اشتباه نشود.

نام پدر فقیه شهید، حبیب (رضوان الله تعالی علیه) علی الاشهر الاصح « مظاهر » است « حتی کسی که « مظهر« ضبط کرده است » به احتمال قوی باز « مظاهر » است؛ زیرا که رسم خطاطین است که گاهی بی الف می نویسند، (الف را کوتاه می نویسند) مانند اسمعیل و اسحق که اسماعیل و اسحاق می خوانند.(2)

نگارنده گوید: مستدرک الوسایل فرموده: از این باب است کلمه سَلاّر (امام فقیه بزرگ شیعه) که صحیح سالار است زیرا که سلاّر بی الف معنی ندارد. به خلاف سالار.(3)

64- برای این که موالیان امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) به کمک امام حسین(علیه السلام) نروند، ابن زیاد چهار هزار و پانصد نفر را زندان کرد.

به اتفاق مورخین و سیره نویسان، ابن زیاد وقتی که از نامه نوشتن اهل کوفه به خدمت امام حسین(علیه السلام) مطلع شد؛ چهار هزار و پانصد نفر از اصحاب امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) را به زندان کرد؛ و غل به گردن آنان نهاد. و هر کسی موفق گردید به خدمت امام حسین(علیه

السلام) برسد؛ در ضمن

1- . روضه المتقین، ج 3، ص 222.
2- . تنقیح المقال، ج 1، ص 252.
3- . مستدرک الوسایل، ج 3، ص 496.

لشگر عمر سعد به کربلا آمد؛ و در کربلا به امام حسین(علیه السلام) ملحق شد. و این نوع فکر به ذهن همه نمی رسید.(1)

65- باز هم بگو دست به خاک زدن تیمم کردن چرا؟

گاهی گفته می شود: در وقتی که آب نیست تیمم کردن چرا؟ مگر خاک چه خاصیتی دارد که جایگزین آب می شود؟ در جواب می گوییم: فلسفه احکام رب العالمین با عقل های معمولی قابل درک نیست. زیرا که مقنّن قوانین اسلامی خود الله است. و با عقل های ما (اگر سالمشان بگذاریم و با خرافات قاطی نکنیم) قابل فهم نیست زیرا عقل ما مخلوقی ضعیف است و با ضعفی که دارد نمی تواند به کنه و حقیقت حکمی که آن را خالق عقل، قانون کرده برسد؛ و هر علتی که از هر کس (جز معصوم(علیه السلام)) برای هر حکم اسلام گفته شود علت واقعی نخواهد بود. بلکه یک نوع تقریب ذهن خواهد شد. الحمدلله هر اندازه علوم روز پیشرفت می کند، حقایق قوانین اسلامی روشن تر می شود. برای نمونه مطلبی که ذیلاً می نگاریم، در خاصیت تیمم یک نوع تقریب است. و آن این است: استریتومیسین یکی از داروهای طبّی که دکتر واکسمن دانشمند آمریکایی آن را از خاک گرفته است. این دارو مانند پنی سیلین اغلب میکروب ها را می کشد. و علاوه بر آن در درمان سِل نیز به کار می رود.(2)

66- بچه را از راه تخم گذاری تولید و از راه پستان شیر می دهد.

ارنی ترنگ حیوانی است از راسته مرغسانان، بدنش پوشیده از مو و از حیث منقار و پا شبیه مرغابی است. در کنار رودهای استرالیا زندگی می کند، و ماهی می خورد، تخم می گذارد، اما نوزاد او پس از بیرون آمدن از تخم از پستان مادر شیر می خورد.(3)

و حیوان دیگر « اکیدنه « نام دارد، اکیدنه (خارپشت استرالیایی) حیوانی است از راسته مرغسانان، بدنش مانند خارپشت پوشیده از خار است، منقار دراز دارد، و مانند ارنی ترنگ تخم گذار است، اما نوزاد او پس از خارج شدن از تخم از پستان مادر شیر می خورد.(4)

1- . تنقیح المقال، ج 1، ص 212 مقدمه و ج 2، ص 62.
2- . فرهنگ عمید، ص 116.

3- . فرهنگ عمید، ص 148.
4- . فرهنگ عمید، ص 148.

67- حدیثی لطیف در فضیلت محبّین اهل بیت(علیه السلام)

بلال بن حمامه گوید: روزی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در حالی که خنده بر لب داشت بر جمع ما ملحق شد، عبدالرحمن بن عوف از سبب خنده سؤال کرد، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: برای بشارتی است که از طرف خدا درباره برادر و پسر عمویم علی و دخترم فاطمه رسیده است، و آن این که وقتی خدا خواست فاطمه را بر علی تزویج کند؛ امر کرد که رضوان در بهشت، درخت طوبی را تکان دهد، پس به عدد دوستان و علاقه مندان! اهل البیت از شجره طوبی ورق ریخت. سپس از زیر درخت طوبی خداوند ملائکه هایی را خلق فرمود، که هر کدام یک ورق از آن اوراق را حمل کنند، وقتی اولین و آخرین در محشر حاضر شوند، آن ملائکه تشریف می آورند، و بر هر دوستی یک ورق تحویل می دهند؛ که در آن برائت از آتش جهنم نوشته شده است، پس نثار عروسی برادر و پسر عمویم علی، همان نجات از آتش جهنم است بر مردان و زنان خاصی از امّت من.(1)

68- جابر هشت، و هر کدام از عبدالله عامری و علی بن جعفر شش معصوم(علیه السلام) را درک کرده اند.

جداً توفیقی غیر قابل وصف است که جابر هشت نفر از چهارده معصوم(علیه السلام) را زیارت کرده، یعنی پنج تن آل عبا، به علاوه امام سجاد و باقر و صادق(علیهم السلام) را، و عبدالله بن شریف العامری حضور شش امام شرفیاب شده، یعنی امیرالمؤمنین و الحسن و الحسین و السجاد و الباقر و الصادق(علیه السلام)، و علی بن جعفر خدمت شش امام رسیده، پدرش صادق و برادرش کاظم و امام رضا و جواد و هادی و عسکری(علیه السلام).(2)

1- . تنقیح المقال، ج 1 ، ص 182.
2- . تنقیح المقال، کلمه جابر

69- زمانی می آید که مردم ربا خوار شوند، و هر کس اباء کند، گرد ربا او را می گیرد.

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می فرماید: زمانی بر مردم خواهد رسید که کس پیدا نشود که ربا نخورد، و اگر کسی نخورد، گرد ربا او را می گیرد. (1)

70- خالی از مطایبه نشود.

یک غربی در شرق وارد مغازه یک سلمانی می شود، آرایشگر تف به صابون انداخته و به صورت او می کشد، مشتری از دیدن این وضع مشمئز می شود. آینه دار: مثل این که ناراحت شدید؟ مشتری: بلی، خوب است قدری آب بگذارید و صابون را در آن تر کنید. آرایشگر: عجب، من تو را از نُجَبا دیدم؛ و به تو احترام کردم که تف به صابون انداختم؛ و گرنه پیش از تو هر کس به این جا می آمد و می خواست « تیغ به صورت بزند » من تف به صورت او می انداختم، بعد صابون می زدم.(2)

71- عزیزترین آیه قرآن بسم الله الرحمن الرحیم است.

امام باقر(علیه السلام) درباره کسانی که در موقع خواندن سوره قرآنیه، بسم الله الرحمن را جز هر سوره قرار نمی دهند می فرماید: عزیزترین آیه را از قرآن دزدیدند، به امیرالمؤمنین(علیه السلام) خبر رسید که عدّه ای بسم الله را از قرآن حذف می کنند، فرمود: بسم الله یک آیه است ولکن شیطان آنان درباره آن به وادی فراموشی کشانده است.(3)

1- . تفسیر مجمع البیان، سوره بقره، آیه 276.
2- . کتاب رنگارنگ، ج 1، ص 20.
3- . بحارالانوار، ج 85، ص 20 و 21.

72- اسلام دین عطوفت است و خشونت مسلمانان مربوط به آن نیست.

کلینی و صدوق (رضوان الله تعالی علیهما) روایت کرده اندکه: امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) عاملی برای اخذ خراج و جزیه به (بانقیا) و به یک ناحیه دیگری از نواحی کوفه می فرستد و در حضور مردم به عامل می فرماید: که خراج را تا درهم آخری از آن ها بگیرد و کوتاهی نکند، بعد می فرماید: در وقت حرکت به طرف مأموریت خویش به پیش من بیا که با تو کاری دارم، کارمند وقتی به حضورش می رسد امام(علیه السلام) می فرماید: حرفی را که در پیش مردم به تو گفتم سیاستی بود که کردم تا مجوس از شنیدن حرف من در صورت امکان از پرداخت جزیه کوتاهی نکنند، مبادا برای جمع آوری خراج یک نفر مسلمان و یا یک نفر مسیحی و یهودی را بزنی یا برای اخذ آن حیوان کاری کسی را بفروشی (چطوری که حکومت های سابق این کار را می کرند) ما فقط حق گرفتن زیادی از خراجشان را داریم که پرداخت آن برایشان آسان باشد.(1)

73- مسئله

در کتاب عروه الوثقی می فرماید احتیاط این است که کسی که خودش را عادل نمی داند امام جماعت نشود ولکن اقوی جواز آن است.

بعضی از محشّین اضافه کرده اند که چنین امامی اگر در شک خود رجوع بر مأموین کرد احتیاط واجب در اعاده نماز است.(2)

74- خیررسانان دنیا در آخرت هم خیررسانند.

حدیث شریف اهل المعروف فی الدنیا اهل المعروف فی الاخرت (کسانی که در دنیا به بندگان خدا خیر می رسانند در آخرت هم خیر خواهند رسانید) را کلینی و صدوق به

1- . روضه المتقین، ج 3، ص 59.
2- . عروه الوثقی، فصل شرایط امام جماعت، مسئله 16

سندهای مختلفه نقل کرده اند و تفسیر آن از زبان امام صاق(علیه السلام) این است که در روز قیامت از طرف رب العالمین به آنان خطاب می رسد که گناهانتان بخشیده شد

حسناتتان را به هر کسی که خواستید بدهید آن ها حسنات خویش را به کسانی که گناهانشان بیش از حسنات شده و در نتیجه مانع از دخول به بهشت شده اند می بخشند و آن ها را از گرفتاری نجات می دهند و وارد بهشت می کنند پس خیررسانان دنیا در آخرت هم خیر می رسانند.(1)

نگارنده گوید: خدای علام الغیوب از راز دل آن ها آگاه است و می داند که آن ها دلشان می خواهد همیشه در دنیا باشند و به بندگان خدا خیر برسانند و از ان جایی که ظرف دنیا اندازه ظرفیت روحیات آن ها را ندارد در آخرت تکمیل می کند، چه بهتر که انسان خویشتن را متخلق به صفات عالیه بکند، خدای منان چنان توفیق را برای جمیع شیعیان مرحمت کند.

75- چرا شیعه بعد از والضالین الحمدلله رب العالمین و دیگران آمین می گویند؟

در پاورقی بحار نویسنده آن در توجیه فرمایش امام باقر(علیه السلام) در حدیث علل که نهی از گفتن آمین بعد از والضالین می کند، و می فرمایداگر خواستی الحمدلله رب العالمین بگو. می نویسد علت این که شیعه بعد از خواندن حمد الحمدلله رب العالمین می گوید این است که آنان پس از گفتن اهدنا الصراط المستقیم خودشان را با تأییدات ربانی متلبس به نعمت هدایت و دور از حدّ افراط و تفریط و سالکین صراط اهل البیت می بینند لذا برای ادای شکر این نعمت کلمه الحمدلله رب العالمین را بر زبانشان جاری می کنند و از خدایشان می خواهند که آن ها را در این راه ثابت کند و دیگران چون بهره ای از این نعمت ندارند با گفتن آمین خواستار آن می شوند اللهم آمین.(2)

1- . روضه المتقین، ج 3، ص 170.
2- . بحارالانوار، ج 84، ص 201.

76- تفکر ساعه خیر من عباده سبعین سنه

این مضمون خیلی سر زبان ها است که به معصوم(علیه السلام) نسبت می دهند که بفرماید یک ساعت فکر کردن از عبادت هفتاد سال بهتر است حدیث یک ساعت فکر کردن از عبادت یک سال بهتر بودن را در کتب احادیث خیلی دیده ام اما هفتاد سال را در کتب اخبار ندیده ام و دلم میخواهد که ببینم لکن علامه مامقانی در رجال خود در ترجمه شهید کربلا حر ریاحی (سلام الله علیه) از قول پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نقل می کند، خواستم با تحریر این مطلب به تشنگانی مثل خود راهنما باشم البته کلمه هفت و هفتاد برای تکثیر است و تفکر امثال حر ریاحی از تمام عمر دنیا هم بالاتر است(1)

77- می خواهی که وحشت قبر نداشته باشی؟

اگر می خواهی بشنو که امام باقر(علیه السلام) می فرماید: کسی که رکوع را نیکو به عمل آورد و حرف آن را ادا کند وحشت قبر برچنین آدمی نمی رسد.(2)

78- علمای بزرگ شیعه مؤیّد بودند.

آیا می دانید که مرحوم مامقانی در رجال خود شانزده هزار و سیصد و هفت نفر را ترجمه کرده است؟ (ص 171 مقدمه) ولکن در مدت کوتاهی، زیرا که، طبق تحریر خودشان در اواخر صفر 1348 شروع به کار و در هفتم رجب 49 از اصل نوشتن فارغ، و در اواخر جمادی الاولی 1350تجدید نظرشان پایان، یافته است، (مقدمه ص 2) در حالی که برای افراد عادی استنساخ این سه جلد در این مدت ممکن نیست، و این در حالی است که در ترجمه، بعضی از روات بیش از ده کتاب اسم می برد که همه را بررسی کرده است، نوشتن مثل تنقیح المقال و البحار و الجواهر و الوافی و وسائل الشیعه و الغدیر و معجم الرجال و الذریعه و اعیان الشیعه و العوالم از یک نفر عالم، در حالی که لجنه های علمی در نوشتن امثال این کتب اظهار خستگی می کنند می رساند که علما بزرگ شیعه جداً مؤیّد به

تاییدات

1- . تنقيح المقال، ج 1، ص 260.
2- . بحار، ج 85، ص 107.

ربانی بودند. خداوند درجات گذشتگان را عالی است متعالی کند، و به تاییدات احیاء بیش از پیش بیفزاید، و آنان را در اعلاء کلمه اسلام رسول الهی نصرت دهد.

79- مداوم تسبیح حضرت زهراء (علیها السلام) شقی نمی شود.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: ما بچه هایمان را امر به گفتن تسبیح فاطمه (علیها السلام) می کنیم چطوری که به نماز خواندنشان امر می کنیم سپس حضرت به راوی حدیث، می فرماید مواظبت کن آن را، زیرا هر کس ترک نکند آن را گرفتار شقاوت نمی شود.(1)

80- چرا قدماء اصطلاح صحیح و حسن و مؤثق را نداشتند؟

از فواید منسوبه به شیخ بهایی (رضوان الله تعالی علیه) کسی که تتبع کلمات قدماء اصحاب بکند واضح می شود علت این که آنان به یک قسمت از روایات بدون در نظر گرفتن اصطلاح صحیح و حسن و مؤثق در نظر متأخرین، عمل می کردند این بود که، آن ها کتب اصحاب الاصول را در اختیار داشتند و روایتی را در چند کتاب می دیدند ظن غالب بر صدور بر ایشان حاصل می شد، حتی بعضی ها نام چنین حدیثی را واحد نمی گذاشتند.(2)

81- دست با کفایت امام حسن مجتبی(علیه السلام) و فتح ایران

در کتاب روضه المتقین و ذکر اخبار اصفهان، و روضات الجنات و لوامع الانوار، جواهر الکلام جلد21 ص 161 تصریح به تشریف آوردن امام حسن مجتبی(علیه السلام) به اصفهان شده است به استناد این کتب این مطلب را شرح می دهیم تا برای خوانندگان عزیز فوائد زیادی داشته باشد: حافظ ابونعیم اصفهانی که از طرف مادر از اجداد مرحوم مجلسی حساب می شود در کتاب خود نام نامی امام مجتبی(علیه السلام) را در ضمن کسانی که از اصحاب رسول خدا (علیها السلام) وارد اصفهان شده اند به عنوان اولین شخصیت می نویسد، و می فرماید آن حضرت در حالی که به عنوان مجاهد به جنگ

جرجان می رفت وارد اصفهان شد، و باز

1- . بحارالانوار، ج 85، ص 328.
2- . مقدمه تنقیح المقال، 170.

می فرماید حسن بن علی(علیه السلام) و عبدالله بن زبیر در حالی که به جنگ جرجان رهسپار بودند وارد اصفهان شدند.(1)

و در روضات الجنات به مناسبت ذکر مواضع متبرکه و قبور منوّره اصفهان، قلم فرسایی کرده و می فرماید یکی از آن ها مسجد لسان الارض (زبان زمین) است که، در مشرق قبرستان تخت فولاد نزدیک قبر فاضل هندی واقع است، و در طرف قبله این مسجد صورت قبری است مشهور به قبر آشیعیاء پیغمبر که، بر طائفه از یهود که در این منطقه ساکن بودند مبعوث شده است، و وجه نام گذاری این مسجد به لسان الارض چنان که مشهور است، حرف زدن این نقطه از زمین با امام مجتبی(علیه السلام) در وقتی که آن حضرت با لشگر اسلام برای فتح اصفهان وارد این محل شده است می باشد. بعد علاّمه خوانساری اضافه می کند مولای ما محمد تقی مجلسی (رضوان الله تعال علیه) در کتاب حدیقه و غیر آن می نویسد که، از استادهایمان شنیدیم که تمام فتوحات عمر با اجازه امیر المؤمنین علی(علیه السلام) انجام می گرفت، و امیرالمؤمنین فرزند دلبند خویش امام حسن(علیه السلام) را با لشگر اسلام به اصفهان فرستاد، و حضرتش در ایامی که اصفهان را عزت داده بودند در مسجدی که در آن جا به مسجد لبان معروف است، نماز می خواند، و در حمّامی که روبروی درب مسجد جامع بزرگ که آن در معروف به درب پیزِربافان است غسل کرده است، و آن حمام فعلاً (در زمان محمد تقی مجلسی قدس سره)

به صورت یک کاروانسرا است، و آن حمام را جدم در ایام کودکی به من نشان داد که، هنوز کاملاً خراب نشده بود.(2)

و مثل این حرفی را که روضات از تقی مجلسی نقل کرد، خود آن مرحوم در روضه المتقین اش بیان کرده و اضافه می کند که پسر خطاب از امیرالمؤمنین تقاضا کرد که ابو محمد حسن بن علی را با لشکر اسلام بفرستد، و امام مجتبی(علیه السلام) با لشگروارد اصفهان شد.(3)

و مرحوم شیخ ابوالحسن المرندی النجفی در کتاب لوامع الانوار می نویسد چنانچه در حدیث معتبر وارد است با سرکردگی سعد وقاص، دو دفعه لشگر به بلاد عجم فرستاد و در

1- . ذكر اخبار اصفهان، ج 1، ص 44 و 47.
2- . روضات الجنات، ج 1، ص 19؛ تتمه المنتهى، ص 272.
3- . روضه المتقين، ج 3، ص 156.

هر کرت مغلوبیت نصیب سپاه اسلام شد، عمر از این پیشامد خیلی آشفته شده و به ناچار خدمت مولی الموحدین حلال المشکلات علی بن ابیطالب(علیه السلام) رسیده و عرضه داشت یا ابا الحسن(علیه السلام) ادرک شریعه رسول الله« یعنی مولای عزیز به داد شریعت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) برس« و از حضرتش خواستار شد که امام بعد از خودش حسن مجتبی (صلوات الله علیه) را سردار لشگر قرار دهد، آن حضرت قبول فرموده و فرزند برومند خود را امر به حرکت به طرف ایران نمود، و در وقت حرکت از مدینه با انگشت مبارک طلسمی را در کف دست امام دوم(علیه السلام) ثبت کرده و فرمود: ایرانیان درفش کاویانی را طلسم کرده اند اثرش این است که با هر لشگری روبرو شوند طرف مغلوب می شود. تو ای حسن پیش از این که در روز جنگ سردار ایرانی پرده از درفش بردارد، این طلسم را که در دست تو است و من آن را نقش کردم بر زمین ثبت کن تا شعاع آفتاب بر آن بتابد، و طلسم درفشی بی اثرگردد. امام حسن فرمان پدر را اجرا کرد و به حمدالله غلبه از آن مسلمین شد، عدد لشگر اسلام در این پیروزی سیصد هزار بود که با یزگرد ستیز کرد و بی بی شهربانو، مادر امام سجاد(علیه السلام) با دو خواهرش از غنائم این جنگ بود.(1)

82- این دو کتاب به این دو شخصیت نسبت داده می شود ولکن درست نیست.

1- کتاب تذکره الائمه، به مرحوم مجلسی نسبت داده می شود ولکن آن تألیف محمد باقربن محمد تقی اللاهیجی است، و بهترین دلیل بر صدق این مدعا عدم ذکر داماد مجلسی تذکره، را در عداد کتاب های او است.

2- کتاب اشاره السبق به ابی الصلاح التقی الحلبی نسبت داده می شود ولکن مؤلف آن شیخ علاء الدین علی بن ابی الفضل الحلی است.(2)

1- . لوامع الانوار، ص 221.
2- . روضات الجنات، ج 2، ص 83 و 114.

83- راز دل و زبان حال هر شیعه.

ای صبا در گردنت خاکم ببر سوی نجف بعد مردن چون فرو ریزد زهم اعضای من

یا صاحب القبه البیضاء فی النجف من زار قبرک و استشفی لدیک شُفی

خدایا در دنیا توفیق خدمت به دین مبین و فرمانبرداری امیرالمؤمنین و در آخرت بهره مندی از شفاعت شافعین و در حین دفن بدن ما را دفین جوار مولی الموحدن قرار بده.

اذامتّ فاد فنی الی جنب حیدر ابی شَبّر اکرم به و شُبیر

فلست اخاف النار عند جواره و لا اتقی من منکر و نکیر

فعار علی حامی الحمی و هو فی الحمی اذا ضل فی البیداء عقال بعیر

84- جواب دو نفر از یک سؤال.

به احمد بن حنبل شخصی گفت: غیبت تو را کردم حلالم کن، گفت: به شرط این که دوباره غیبتم نکنی حلال کردم. همین حرف به یک عالم شیعی گفته شد. او در جواب گفت: چیزی را که خدا حرام کرده من حلال نمی کنم.(1)

85- رسم انبیاء بر زیاد کردن موی سر نبود.

کلینی (رضوان الله تعالی علیه) سه روایت کرده است، در هر کدام یک نوع سؤال (از راوی های مختلف) راجع به تفریق شعر (باز کردن فرق سر با شانه) از امام صادق(علیه السلام) سؤال شده است:

سؤال اول- آیا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرق سرش را با شانه باز می کرد؟ امام صادق: نه

سؤال دوم- اهل سنت حدیث می کنند که تفریق موی سر از سنن انبیاء است؟ امام صادق(علیه السلام) با تعجب از سنن انبیاء؟ سائل می گوید: آن ها گمان می کنند که پیغمبر تفریق موی سر فرموده، امام صادق(علیه السلام) : پیغمبر تفریق شعر نمی فرمودند و رسم انبیاء بر زیاد کردن موی سر جاری نشده بود.

1- . روضات الجنات ، ج 1، ص 188 و 189.

سؤال سوم- آیا تفریق شعر از سنن انبیاء است؟ امام صادق: نه، آیا هیچ اتفاق افتاده رسول خدا(صلی الله علیه و آله) تفریق شعر کند؟ جواب: چرا، سائل حالا که از سنن انبیاء نیست چه طوریغمبر تفریق شعر کرد؟ امام می فرماید: هر کس سرنوشت رسول خدا را داشت او هم مجبور به تفریق شعر می شد، راوی عرض می کند جریان مجبوری رسول خدا چه بود؟ امام صادق: رسول خدا به قصد زیارت کعبه احرام بسته و با خود قربانی سوق داد متأسفانه کفار مکه مانع از دخول حرم و طواف بیت شدند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به انتظار طواف کعبه و سرتراشی در حرم در وقت دیگر، نشست، و لذا موی سر مبارک زیادشد و محتاج به تفریق گردید پس از آن که در موقع مناسب در حرم سر تراشید، دیگر موی را بر سر زیاد نکرد، و این تفریق غیر اختیاری بود.(1)

نگارنده گوید از روی هم رفته روایات معلوم شد که نبی اکرم(صلی الله علیه و آله) موی سر مبارک را زیاد نمی کرد و در وقتی که مجبور به زیاد کردن می شد از شحمه گوش رد نمی شد. در کتاب قصص العلماء می نویسد سید مجاهد صاحب مناهل (فرزند صاحب ریاض، و نوه آقای بهبهانی، و داماد بحرالعلوم) کتابی هم در اغلاط مشهوره دارد، و در آن آمده است که گیسوان داشتن حسنین(علیه السلام) از اغلاط است. زیرا که گیسوان مکروه است، و مکروه از امام نه در حال صغر سن و نه در حال کبر آن، سر نمی زند. ومی فرماید بچه ای را خدمت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) آوردند که دعایش بفرماید، چون بچه گیسوان یا قنازع (نتراشیدن مقداری از موی سر) داشت: دعایش نفرمود.(2)

مرحوم مجلسی در شرح فقیه درباره سرنتراشیدن نبی اکرم(صلی الله علیه و آله) بیانی دارد که مضمون آن را مرحوم محدث قمی در حاشیه منتهی الامال آورده، ما عبارت منتهی الامال را نقل می کنیم که از هر دو کفایت می کند. سبب سرنتراشیدن آن حضرت (پیغمبر(صلی الله علیه و آله)) آن بود که سرتراشیدن آن زمان بسیار بدنما بود، و نبی(صلی الله علیه و آله) و امام(علیه السلام) کاری نمی نمایند که در نظرها قبیح نماید، و چون اسلام شایع شد و قبحش برطرف گردید ائمه (علیهم السلام) می تراشیدند.(3)

1- . بحارالانوار، ج 16، ص 189.

2- . قصص العلماء، ص 126.
3- . روضه المتقين، ج 1، ص 320؛ منتهى الامال، ص 14.

86- وزراء حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه) همه عجم هستند

در کتاب تحفه العالم تألیف سید جعفر آل بحرالعلوم که به جلد 48 بحار اضافه شده است از فتوحات المکیه نقل می کند که وزراء امام زمان (عج) همه عجم هستند، و عرب توی آن ها نیست ولکن عربی حرف می زنند. بعد از خطبه امیرالمؤمنین(علیه السلام) که در پیشگویی راجع به امام زمان ایراد سخن فرموده نقل می کند که لشگر امام عصر به فارسی حرف می زنند. سپس صاحب کتاب بین این دو مطلب را جمع می کند به این که وزراء به عربی ولکن لشگر به فارسی حرف خواهند زد.(1)

87- گر تو دیدی سلام ما برسان

فرید وجدی در دائره المعارفش در بحث پیاز می نویسد بهترین پیازها پیاز سفید مستطیل شکل و بدترین آن ها قرمز مدور است. نگارنده: من که قسم اول را ندیده ام، نمی دانم شما چطور. شاید در نواحی مصر وجود داشته باشد.(2)

88- سمره بن جندب توی دیگ آب گرم به درک رفت

علامه مامقانی در ترجمه سمره بن جندب با بیان جنایات او به عاقبت امر او هم اشاره کرده است، و چون شرح جنایات او فوایدی را در بر دارد ذیلاً اشاره می کنیم:

1- شتر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را همه احترام می کردند حتی اگر وارد باغ یا زمین کسی می شد افتخار می کردند، لکن روزی آن حیوان سرش را داخل خیمه سمره کرده او سر حیوان را شکسته و زخمی کرد، حیوان شکایت پیش پیامبر(صلی الله علیه و آله) برد.

2- او یک درخت خرمای میوه ده، در باغ یک نفر از انصار داشت و بدون گفتن یالله و خبر کردن، برای اذیت طرف، وارد خانه او که متصل به باغ بود می شد، صاحب خانه هر چه از سمره خواهش کرد که در وقت ورود اطلاع بدهد کارگر نشد. آخر شکایت پیش پیامبر(صلی الله علیه و آله) برد آن حضرت به هیچ عنوانی نتوانست سمره را به حق خود

قانع کند، حتی عوض یک

1- . بحارالانوار، ج 48، ص 305.
2- . دائره المعارف، ج 2، ص 223.

درخت خرما در جای دیگر آن حضرت حاضر شد که ده درخت خرما بدهد. خلاصه بی وجدانی او سبب صدور فرمایش نبوی (صلی الله علیه و آله)« لاضرر و لاضرار » شد که شرحش در کتب اصول فقه آمده است.

3- با گرفتن چهار صد هزار درهم از معاویه، حاضر شد از قول رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آیه ای را که در شأن امیرالمؤمنین(علیه السلام) نازل شده به ابن ملجم، و آیه ای که در شأن بی دینان است، به علی امیرالمؤمنین(علیه السلام) نسبت بدهد.

4- او جزء نخبه لشگر ابن زیاد بود و مردم را برای خروج به قتل امام حسین(علیه السلام) تحریک می کرد.

5- در مدت شش ماه نیابت استانداری اش از زیاد بن ابیه، در بصره هشت هزار نفر شیعه کشت.

6- در صبحگاهی چهل و هشت نفر از جامعین قرآن را کشت.

7- در ایام نیابت استانداری در بصره با اطرافیان به گردش می رفت، و هر انسان و حیوانی که نمی توانست خود را کنار بکشَد زیر پای اسب او و دوره اش قرار می گرفت. کلام را کوتاه کنیم. پس از این همه جنایات در دیگ آب گرمی که آن را برای معالجه مرضش آماده کرده بود افتاد و به درک رفت. هر که با آل علی درافتاد، ورافتاد. نمی دانم بخاری در نقل حدیث از او در صحیح، چه جوابی آماده کرده است.(1)

89- شخص روزه دارد دو خوشحالی دارد

مرحوم کلینی از امام صادق(علیه السلام) به سند خود نقل می کند که آن حضرت فرمود برای انسان روزه دار، دو خوشحالی است. یکی در موقع افطار، دیگری در وقت ملاقات رب العالمین.(2)

1- . تنقیح المقال، ج 2، ص 69.
2- . روضه المتقین، ج 3، ص 226.

90- چه لذت بخش است، خطابی که در روز محشر به روزه داران می شود.

مرحوم سید هاشم بحرانی در تفسیر آیه 24 از سوره الحاقه « کلوا واشربوا هنیئا بما اسلفتم فی الایام الخالیه - بخورید و بیاشامید از نعمت های بهشتی در برابر اعمالی که در ایام گذشته (دنیا) انجام داده اید » از امام صادق(علیه السلام) روایت می کند که این خطاب به روزه داران می شود که در مقابل اطاعت امر پروردگار که چه روزهای طولانی و گرم و سرد را در دنیا از خوردن و نوشیدن امساک کردید، حالا از نعمت های بهشتی بهره مند شوید.(1)

91- چرا خداوند متعال روزه را عمل خالص می شمارد.

کلینی و شیخ رضوان الله تعالی علیهما به سند خودشان از امام صادق(علیه السلام) روایت می کنند که آن حضرت فرمود: خدای تبارک و تعالی می فرماید: الصوم لی و انا اجزی به یعنی روزه عملی است، تنها برای رضایت من انجام می گیرد و من خودم جزای روزه دار را می دهم. بزرگان علماء در معنی حدیث شریف فرموده اند اعمال دیگر غیر از روزه ممکن است برای رضایت باری تعالی انجام نگیرد، مثلاً مکه برود و قصدش نام عوض کردن و یا تجارت و یا احترام بیشتر مردم، مخصوصاً در نسوان و امثال این ها باشد. اما روزه عملی است برای غیر خدا نمی شود. زیرا کسی که از مفطرات حتی در خلوت اجتناب کندمگر ممکن است قصدش غیر خدا باشد لذا جا دارد که خداوند جزای این عمل خالص را خودش مستقیماً بدهد و حتی به ملائکه اش هم موکول نکند. قرائت کلمه اجزی به صیغه مجهول لطافت بیشتری را به حدیث می دهد، که بعضی ها خوانده اند معنی اش چنین باشد « من خودم جزای شخص روزه دار هستم ». برای توضیح این قرائت گفته اند اگر کسی برای سلطان عادی کاری را انجام دهد که سبب خوشنودی بیش از حد او باشد آن سلطان اگر بخواهد اندازه رضایت خویش را از آن شخص ابراز کند می گوید: من جزای شما، من در اختیار شما. مرحوم مجلسی بزرگ در توجیه این که چرا فرمود روزه برای من

1- . تفسیر البرهان، ج 4، ص 379.

است بیان لطیفی دارد و آن این که عابدین غیر خدا به بت های خود به انواع قربات تقرب

جسته اند سجده کرده و قربانی نموده و صدقات برای جلب رضایت آنان داده اند اما تا حال نشده که بت پرستی برای جلب رضایت معبود خویش روزه بگیرد.(1)

92- روزه چه حقی بر انسان دارد.

امام زین العابدین(علیه السلام) در رساله حقوقیش درباره حق روزه می فرماید و حق روزه این است که بدانی آن پرده ای است که خدای مهربان بر زبان و گوش و چشم و شکم و فرج تو زده که به وسیله این پرده تو را از آتش جهنم نجات دهد. اگر ترک روزه کردی حجابی را که به صلاح تو بر تو زده شده بود پاره کرده ای. شارح فقیه در توجیه این فرمایش کلام لطیفی دارد. و آن این که شکم اگر سیر شود سایر اعضاء گرسنه خواهد شد، چشم تقاضای هر گونه دیدن و گوش خواستار شنیدن و فرج خواستار جماع خواهد کرد، چه بهتر که شکم گرسنه شود و تا سایر اعضاء سیر شوند. و از تو تقاضای خواسته های نامشروع نکنند.(2)

93- موفق به درک عید فطر و اضحی نشوید.

مرحوم صدوق در من لایحضرالفقیه و دیگران از قول امام صادق(علیه السلام) روایت کرده اند وقتی که امام حسین کشته شد و خواستند سر مبارک را از بدن جدا بکنند خداوند متعال امر کرد ملکی را که این ندا را بدهد ای امت ظالم و کشنده عترت پیغمبرشان، خداوند متعال شما را به فطر و اضحی موفق نکند. مرحوم مجلسی در شرح اضافه می کند که امام صادق(علیه السلام) فرمود: والله موفق نشده و نخواهند شد تا این که خواهان خون حضرتش قیام کند. و می فرماید این کلام کنایه باشد از امام زمان (عج) و یا کنایه از خود امام حسین(علیه السلام) باشد که با امام زمان تشریف بیاورد. و همین طور خیلی از شیعیان خالص که زنده شده و انتقام گیرنده خواهند بود. اللهم اجعلنا منهم بحق الحسین(علیه السلام).(3)

1- . روضه المتقین ج 3، ص 226.
2- . روضه المتقین، ج 5، ص 508.

3- . روضه المتقين، ج 3، ص 254.

94- فکر نکن که روزه خواری کم مجازاتی دارد.

مرحوم مجلسی در شرح فقیه می نویسد این که روایات بیان کرده و فقاء فتوی داده اند که شخص روزه خوار بدون عذر را، در مرتبه سوم یا چهارم اعدام می کنند. این در صورتی است که آن شخص روزه خوردن را حلال نداند و به صرف گول شیطان خوردن و معصیت گرفتار این بدبختی شود. والا مرتد(1)

در مرتبه اول کشته خواهد شد.(2)

95- ناموس برعکس جاسوس.

پاورقی نویس شرح فقیه از مجمع البحرین نقل می کند که، ناموس صاحب سرّخیر، و جاسوس بر صاحب سرّشرّ را گویند.(3)

96- بلی که خون قربانی هم نجس است.

از جمله خلاف شرع هایی که در ما بین مردم رایج است و عده ای نسبتاً زیاد از آن غفلت دارند، یکی هم این است که بعضی ها تصور می کنند که خون قربانی نجس نیست، در حالی که این خون با سایر خون ها از نظر نجاست هیچ فرقی ندارد. روزی در قم با چشم خود دیدم خانه جدیدالاحداثی که روبروی محل سکنی ما ساخته می شد وقتی به حد تیر انداختن رسید، گوسفندی را روی پایه سر بریدند و خونش سرازیر شد، به صاحب کار که چندی بود آشنا شده بودیم گفتم این چه کاری بود که کردید اگر می خواستید که قربانی سر ببرید در کنار حیاط در گوشه ای که مربوط به ساختمان نبود و وسایل بنایی را با خون حیوان آلوده نمی کرد، این کار را انجام می دادی، حالا همه ساختمان نجس خواهد شد. او با تعجب گفت مگر خون قربانی نجس است؟ جواب دادم بلی که نجس است. بالاخره ساختمان با آن وضع ساخته شد. خوشبختانه پس از زمانی در مسیر خیابان ساحلی قرار

1- . مرتد دوقسم است، مرتدفطری و مرتد ملی، مرتد فطری کسی را گویند که در حین انعقاد نطفه او پدر یا مادر و یا هر دو مسلمان باشد و پس از بلوغ کافر بشود ولو با انکار یکی از ضروریات دین.

2- . روضه المتقين، ج 3، ص 322.
3- . روضه المتقين، ج 3، ص 324.

گرفت. بلی مردی که در پای مسئله و صحبت دینی ننشیند، چنین تصوراتی را خواهد داشت.

گاهی می شود که در ایام عاشورا در جلوی هیئت های عزاداری قربانی سر می برند متأسفانه مردم عزادار پای روی خون گذاشته حتی با همان پا وارد مسجد می شوند، مثل این طور عزاداران مثل تَرک واجب کرده ایم، سنت به جای آورده ایم خواهد بود. امام حسین که برای احیاء دین جان عزیزش را در طبق اخلاص گذاشت، نباید عزادار او زحمات حضرتش را هدر دهد. حدود بیست سال پیش برای ادای وظیفه تبلیغ در ایام عاشورا به محلی رفته بودم تا هفتم محرم مسئله ای به وجود نیامد، لکن از آن روز به بعد آشفته خاطر شدم. زیرا که مردم محل با این که در راه امام حسین(علیه السلام) عزیزترین چیزشان را پیشکش می کردند و قربانی گاو و گوسفند جلوی دستجات سر می بریدند، اما چون با شرایط این کار را انجام نمی دادند سبب تغییر حال شد، زیرا در وقتی که زمین کاملاً گل آب بود یکی از آن قربانی ها را در یک متری شبستان مسجد کشتند، و هیئت عزادار با همان کفش و لباس گلی وارد مسجد شدند و هر چه گفتم اثر نکرد. چرا باید چنین باشد و مسلمین حتی از ضروریات دین بی اطلاع باشند. در اکثر جاها بین سگ نجس العین و گوسفند فرق نگذارند و در زمین گلی پا جای پای سگ بگذارند و با لباس آلوده به آن گل نماز بخوانند. روز قیامت بنده خدایی را به پای حساب می آورند که عمل نکرده و مستحق عتاب و عذاب شده است، می گویند چرا عمل نکردی می گوید چون نمی دانستم، می فرمایند چرا یاد نگرفتی. خلاصه تعلم احکام واجب است حتی صاحب مدارک و استادش محقق اردبیلی واجب نفسی می دانند.

خدایا قاطبه مسلمین را از ظلمات جهل و نادانی نجات بده و توفیق وظیفه شناسی و عمل به وظیفه به همه بندگانت عنایت بفرما، و بگویندگان ما توفیق بده تا در مقابل ساعت ها از وقت مردم که می گیرند چیزهایی یادشان بدهند که در روز قیامت به دردشان بخورد.(1)

1- . یکی از بزرگان اهل منبر در مقام خطاب به گویندگان مذهبی و اهل علم می فرمود: شما تصور نکنید که اگر یک ساعت منبر رفته باشید یک ساعت وقت مردم را گرفته اید، بلکه ملاحظه کنید که شنوندگان شما چند

نفرند اگر صد نفر باشند، صد ساعت و هزار نفر باشند هزار ساعت از وقت عزیز آن ها را که روز قیامت از هر دقیقه آن سؤال خواهد شد گرفته اید، ببینید در مقابل این همه وقت چه چیزی یادشان می دهید. درجات استاد عالی است خدایا متعالی بفرما، می فرمود: مسجد و مجلس موعظه حکم مدرسه ای را دارد که از هفت سال تا صد سال شاگرد قبول می کند و شما استاد این مدرسه هستید. ببینید چه چیزهایی تعلیم شان می کنید که روز قیامت گرفتاری نداشته باشند. اضافه کرد بردارید امالی ها را مطالعه کنید، خواهید دید که صاحب ان مثلاً صدوق در سر هر بحثی، تاریخ زده و نوشته این چند روایت را در روز چند از ماه چند، و از سال چندم عنوان کرده و به شنوندگان موعظه اش خوانده است، این نوع تعلیم بهترین نوع تعلیم ها است . این که در تاریخ می خوانید چندین هزار نفر در نیشابور حدیث حضرت رضا(علیه السلام) را نوشتند، همه شان که حجه الاسلام و آیه الله نبودند و اکثرشان مردمان عادی بودند که در سایه این نوع تعلیم و تعلم ها محدث شده بودند. نگارنده گوید: کسانی که با کتب رجال سر و کار داشته باشند بر ایشان روشن است که عده زیادی از روات احادیث صاحبان صنایع و مردمان کاسب بودند که در سایه تعلیم و تعلم صحیح هم کارهای روزمره خود و هم یک قسمت از کارهای نقل حدیث را انجام می دادند.خداوند توفیق تعلیم صحیح به همه ی معلمان روحانی و غیر روحانی عنایت بفرما.

97- صیغه متکلم مع الغیر برای چیست؟

فخر رازی در وجه آوردن (ایاک نعبد وایاک نستعین) با صیغه متکلم مع الغیر با این که این قسمت از « سوره حمد » از زبان بنده است و بنده هر چه انکسارش بیشتر باشد بهتر است. می گوید: هر بنده ای از بندگان خدا می خواهد عبادت خود را با عبادت دیگران قاطی کند که با هم صعود کنند و خدای کریم در ضمن قبول عبادت صالحین عمل این بنده را هم قبول کند، زیرا که دور از کرم کریم است که یک قسمت متاعی پذیرفته و قسمت دیگر آن را رد کند.(1)

نگارنده گوید: شاید وجه آن چطوری که استاد اشاره می فرمود این باشد که اصل در نماز، نماز جماعت است، منتهی به فرادی خواندن اجازه رسیده است علی هذا این آیه از زبان امام جماعت می شود که به عنوان سخنگوی جماعت جلو افتاده و از زبان خود و دیگران اظهار ادب می کند، چطوری که رسم بر این جاری شده وقتی عده ای پیش بزرگی بروند، یک نفرشان به عنوان سخنگو جلو افتاده و علت تشرف را بیان می کند، در دستگاه خدا هم گویا مأمومین می گویند پرودگارا ما که صاحب عرضه نیستیم و این شخص عادل را به حضور تو آورده ایم که عرض ما را بپذیریی و امام هم گوید بارالها من که در پیشگاه باعظمت تو مقامی ندارم بندگانت را به درگاهت آورده ام و عرضی که داریم این است « اهدنا الصراط المستقیم » در تکمیل مطلب روزی از استاد پرسیدم این که می فرمایند اقتداء حاضر به مسافر، و مسافر به حاضر مکروه است یعنی چه؟ مسافر وقتی امام مسافر

1- . کشکول شیخ بهایی، ج 1، ص 3.

پیدا نکرد خودش تنها نماز بخواند یا به امام حاضر اقتداء کند؟ کدام بهتر است؟ فرمود: البته که اقتداء کند بهتر است عرض کردیم برای چه فرمود اصل در نماز جماعت است به دلیل « ایاک نعبد وایاک نستعین« .

98- از افتراء گفتن جداً بپرهیز، که خطر دارد

کسی در جای حساسی از شیخ بهائی غیبت کرده و افتراء گفت. وقتی فهمید که مرحوم شیخ مطلع شده است، عذرخواه شد. شیخ فرمود خدا به شما در این اهداء ثواب بر من جزای خیر دهد که میزان حسنات مرا سنگین کردی سپس مرحوم شیخ می نویسد در فرمایش پیغمبر(صلی الله علیه و آله) آمده است که بنده خدایی به روز محشر در مقام حساب کفه حسنات خود را سبک می بیند در آن حیرت و ناراحتی یک وقت متوجه می شود که چیزی را آورده اند و بر روی حسنات او گذاشتند. عرض می کند تمامی اعمالی که انجام داده بودم سنجش شد دیگر چیزی باقی نماند، پس این چه بود که مرا وسیله نجات شد، می فرماید این افترایی است که در دنیا برای تو گفتند و تو بری بودی.(1)

99- کلام کوتاه ولی خیلی پر معنی.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید: مثل دنیا مثل سمی است که آن را کسی می خورد که نداند سمّ است.(2)

100- از مطایبه خالی نشود.

شخصی از عالمی پرسید بعضی از وقت ها در دهات و غیر آن سروکارم با سگ ها است. لطفاً دعایی تعلیم بکن که از شرّ آن ها در امان باشم. آن دانشمند فرمود: وقتی گرفتار شدی آیه « یا معشر الجن و الانس « بخوان به شرط این که چوبی را هم با خود داشته

1- . کشکول بهائی، ج 1، ص 211.
2- . کشکول بهائی، ج 1، ص 244.

باشی، گفت اگر بنا است آیه بخوانم چوب برای چیست؟ فرمود: برای این که بعضی از سگ ها قرآن نمی فهمند.(1)

101- محل تولد امیرالمؤمنین(علیه السلام) در داخل کعبه کجای آن است؟

شارح فقیه مرحوم مجلسی (رحمت الله علیه) می فرماید: مشهور در تولد امیرالمؤمنین(علیه السلام) در داخل کعبه در روی رخامه حمراء (قطعه سنگ نرم قرمز رنگ) است که بین دو ستون نزدیک درب کعبه واقع شده است، و باز می فرماید: طبق فرمایش امام صادق(علیه السلام) روی همین قطعه سنگ قرار داد کوتاه کردن دست اهل بیت(علیه السلام) از خلافت که، پس از شهادت پیامبر(صلی الله علیه و آله) نگذارند خلافت در اهل بیت آن حضرت برقرار شود، امضاء شده است.(2)

102- مسئله

مرحوم سید در عروه در فصل شرایط نماز جماعت در مسئله اشتراط عدم الحائل بین الامام و هکذا بین بعض المأمومین مع الاخر، عبارتی دارد: (من غیر فرق فی الحائل بین کونه جدارا او غیره و لو شخص انسان لم یکن مأموماً)

و هکذا در منهاج الصالحین در همین مسئله می فرماید: و لا فرق بین کون الحائل ستاراً او جداراً او شجره او غیر ذالک و لو کان شخص انسان واقفاً.(3)

با توجه به این دو عبارت معلوم می شود آنچه که معروف است که فاصله اگر کمتر از یک متر باشد یا به اصطلاح علمی لایتخطی نباشد عیب ندارد، خالی از مسامحه نیست، بلی نسبت به شرط سوم (عدم تباعد) صحیح ولکن با ملاحظه شرط اول (عدم الحائل) درست نیست. و به عبارت اخری در بعضی از مواقع لایتخطی عمودی هم مثل افقی، جز

1- . رنگارنگ، ج 1، ص 256.
2- . روضه المتقین، ج 5، ص 308.
3- . فرقی نیست در حائل که پرده باشد یا دیوار و یا درخت و یا غیر این ها ولو انسانی باشد که نماز نمی خواند.

موانع نماز جماعت محسوب شده و فاصله کمتر هم مانع از صحت جماعت و احیاناً از صحت اصل صلاه خواهدشد.

103- اقرار دشمن جانی

اسماعیل بن علی نوه عبداله بن عباس گوید: روزی بر منصور دوانقی وارد شدم، دیدم که ریش نجسش از کثرت گریه تر شده است، گفت: نمی دانی چه مصیبت بزرگی بر آل هاشم رسیده است؟ گفتم: مگر چه شده است؟ جواب داد: عالم و سید بقیه الاخیار جعفر بن محمد (امام صادق(علیه السلام)) از دنیا رفته است. گفتم: خدا به شما طول عمر بدهد. منصور اضافه کرد جعفر از کسانی بود که خداوند در حق آن ها فرموده است: « ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادناه حقا » او را خدا انتخاب کرده بود و از کسانی بود که همیشه در کار های خیر سبقت می گرفت.(1)

104- ببین تفاوت راه از کجا تا به کجاست

مرحوم سید علی طباطبایی صاحب ریاض خواهر زاده و داماد مرحوم آقا باقر بهبهانی است که در مدت کمی به اعلی درجه علمی و عملی رسید، معروف است که او دیر به درس شروع کرده و د رسنین رجولیت به آن اشتغال یافته است، او با شریک خود در بحث، مرحوم میرزای قمی قرار می گذارند که هر کدام در غیر فن تخصصی خود، کتابی بنویسد میرزای قوانین، و طباطبایی ریاض را می نویسند. از خواست خدا هر دو کتاب مورد توجه صاحب نظران قرار می گیرد. روزی سید به نماز جماعت صبح حاضر نمی شود، مأمومین به استفسار علت نیامدن به خدمت سید می رسند، او در جواب می فرماید: دیگر در امام جماعت بودن خود اشکال دارم: زیرا شبهه در عدالت خویش دارم، به دلیل این که شب گذشته دختر آقا(2) عصبانی شد و خیلی به من بد گفت: من دیگر طاقت نیاوردم و گفتم هر

1- . تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 121.
2- . یعنی خانمش آن مخدره ای است که دختر آقا باقر بوده و فرزندی مثل سید مجاهد تربیت کرده است و در مراحل علمی از بس قوی بوده که

طبق فرموده قصص العلما (129) در بحث ریاض سید را یاری داده است.
خدا لعنت کند شیطان را که به برّ و فاحر اذیت می کند.

چه به من گفتی به خودت باشد. بعد متوجه شدم که من هم فحش داده ام و گناه کرده ام و عادل نیستم. بالاخره رفتند از دختر آقا باقر برای سید حلیت گرفتند تا در نمازهای بعدی حاضر شود.(1)

105- یا للعجب از این لطافت بیان

مرحوم مجلسی (رضوان الله تعالی علیه)، حدیثی را از کتاب کفایه الاثر به اسناد خود از ابی هریره نقل کرده است، مناسب دیدیم آن را نقل کنم زیرا که نه تنها یک فضیلت بلکه فضائلی را مشتمل است که دشمن درباره دوازده حجت خدا نقل کرده است، و علاوه بر آن، مطلب خیلی لطیفی را در بر گرفته است. اما اصل حدیث، ابوهریره گوید: من و ابو بکر و عمر و فضل بن عباس و زیدبن حارثه و عبدالله بن مسعود در حضور نبوی(صلی الله علیه و آله) بودیم ناگاه میوه دلش حسین بن علی(علیه السلام) وارد شد. پیغمبر(صلی الله علیه و آله) او را گرفت و بوسید، سپس فرمود: حزّقه، حزّقه ترق عین بقه(2) و لب مبارک را بر لب حسین(علیه السلام) گذاشت و فرمود: خدایا من این کودک را دوست دارم و تو هم او را و هر کس که او را دوست دارد، دوست بدار. پس فرمود: یا حسین تو امامی و پدر نه امام دیگر، که چه امامان خوبی هستند. عبدالله مسعود عرض کرد: امامانی که از ذریه حسین(علیه السلام) خواهند بود کیانند یا رسول الله(صلی الله علیه و آله)؟ نبی گرامی اسلام(صلی الله علیه و آله) سرش را پایین انداخت و پس از سکوت نسبتاً زیادی سر بلند کرده و فرمود: ای عبدالله مطلب اگر چه خیلی مهم است لکن جواب می دهم. از صلب این فرزندم (و دست مبارکش را بر دوش حسین(علیه السلام) گذاشت) پسر بسیار با برکت که هم نام جدش علی است و او را العابد و نورالزهاد گویند به دنیا می آید، و خداوند از صلب این علی فرزندی خلق می کند که با من هم نام است، (محمدباقر(علیه السلام)) و شبیه ترین مردم است بر من. علم را می شکافد چه شکافتنی، و به حق سخن می گوید و مردم را به راه راست دعوت کند و خداوند از صلب او ناطق به کلمه حق و

گوینده صدق را خارج می کند. ابن مسعود پرسید: اسمش چیست یا رسول الله(صلی الله علیه و آله)؟ فرمود: او را جعفر گویند که در گفتار و

1- . تنقیح المقالف ج 2، ص 307.

2- . ای کودکی که از کوچکی پاهایت را پهلوی هم می گذاری بالا رو بالا رو ای حسینی که مثل چشم پشه هستی، این حرف را وقتی که عزیز دلش را بازی می داد، می فرمود.

کردار او، صادق است، هر که بر او ایراد بگیرد بر من ایراد گرفته است، و هر کس بر او ردّ کند بر من ردّ کرده است. سخن به این جا که رسید حسان بن ثابت شاعر معروف وارد شده و شعری را که درباره پیغمبر(صلی الله علیه و آله) گفته بود خواند. در نتیجه حدیث تعطیل شد. فردای آن روز پیغمبر(صلی الله علیه و آله) با ما نماز جماعت خواند سپس داخل اطاق عایشه گردید و من و علی بن ابیطالب(علیه السلام) و عبدالله عباس هم همراه حضرتش داخل شدیم از شیوه حضرتش بود که اگر کسی می پرسید جواب می داد، و اگر سؤال کننده ای نبود سرسخن را باز می کرد. عرض داشتم: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول الله(صلی الله علیه و آله) مرا از بقیه امامان خبر نمی دهی؟ فرمود بلی ای ابا هریره و خارج می کند خداوند از صلب جعفر مولودی بسیار پاکیزه به قامت متوسط و رنگ گندم گون که هم نام موسی بن عمران(علیه السلام) است. ابن عباس پرسید امام بعدی که خواهد بود؟ فرمود بیرون می آید از صلب موسی فرزندش علی که او را رضا خوانند، مرکز علم و معدن حلم می شود، سپس پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: پدرم فدای این امامی که در زمین غربت به شهادت می رسد. وخداوند خلق می کند از صلب علی فرزند محمد که همه او را تحسین کنند. و بهترین مردم از جهت داشتن محاسن اخلاقی، و زیباترین آنان از جهت قیافه و خلقت خواهد بود، و از صلب محمد فرزندش علی بیرون می آید که از جهت داشتن کمالات نفسانی حرفی نداشته و در گفتارش جز صدق و راستگویی چیز دیگری مشاهده نشود. و خارج شود از صلب علی فرزندش حسن که کمال برکت را دارا بوده و پاک و پاکیزه می شود. هر چه گوید: از خدا گفته، و پدر حجت خدا خواهد بود و خارج شود از صلب حسن فرزندش قائم ما اهل بیت که زمین را پر از عدل و داد می کند. پس از آن که پر از ظلم و ستم شود، او را هیبت موسی بن عمران و حکم به عدل داود و نورانیت عیسی خواهد بود. سپس پیغمبر(صلی الله علیه و آله) آیه شریفه « ذریه بعضها من بعض والله سمیع علیم « را تلاوت فرمود. وقتی کلام نبوی(صلی الله علیه و آله) به این جا منتهی شد، امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد یا رسول الله، این ها کیانند که ذکر فرمودی، فرمود: یا علی این ها امامان بعد از

تو هستند که همانا آنان عترت طاهره و ذریهی مبارکه هستند. سپس پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: سوگند بر خدایی که جان من به ید قدرت او است اگر کسی خدا را در مابین رکن و مقام هزار سال عبادت

کند لکن ولایت و امامت آنان را قبول نکند خداوند به رو به جهنمش می اندازد هر کس می خواهد باشد. و ابو علی بن محمد بن همام

ص: 62

(یکی از چند نفری که در سند حدیث واقع اند) گوید: تعجب دارم از ابی هریره، با این که امثال این حدیث را نقل می کند، چطور فضائل اهل بیت(علیه السلام) را انکار می کند.(1)

اما مطلب مهمی که حدیث در بر گرفته است مربوط به تفسیر و توجیه کلمه عین بقه است که در اول حدیث و در احادیث دیگر آمده، از جمله در جلد 6 شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ص 331 که علت این که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در کلام معجزه نمای خویش حسین(علیه السلام) را تشبیه به چشم پشه کرده است چه باشد؟ متأسفانه در توجیه این مطلب قلم شخصیت بزرگ اسلامی مرحوم مجلسی در بحار (جلد 36 ص 314) طغیان کرده است(2)

و علت تشبیه را کوچکی چشم حسین(علیه السلام) گرفته اندکه مثلاً

چشم امام حسین(علیه السلام) و لو در صغر سن، خیلی کوچک باشد که شبیه چشم پشه در کوچکی باشد، لکن این توجیه از جهاتی مخدوش به نظر می رسد.

1- . بحار، ج 36، ص 312.
2- . مخفی نماند ما دلمان نمی آید حتی نسبت طغیان القلم به مرحوم مجلسی، آن شخصیت والای اسلامی بدهیم. که در باره اش گفته شده که اگر کسی بقاء مذهب شیعه را در عصرهای متأخره مرهون زحمات مجلسی بداند اشتباه نکرده است، الا این که بحکم المعصوم من عصمه الله و به حکم اشتباه از غیر معصوم اصل اولی است، و به ملاحظه ادب سهو را به قلم نسبت می دهیم، غافل نشویم که آبروی این شخصیت ها آبروی دین است، و به حمد لله دیدیم کسی به این بزرگوار« شلت یداک » گفت چطور به جزای خویش رسید، یادم است روزی مرحوم حاج انصاری در بالای منبر مسجد حجتیه درباره حدیثی که در آخرالزمان اوضاع طهران را بیان می کند (و مأخذی که برای این حدیث می توانم فعلاً ارائه بدهم کتاب الغنا و الاسلام مرحوم سید محمود علوی تبریزی ص 334 می باشد و یادم نیست در بحار دیده ام یا نه اگر باشد تو یادداشت هایم موجود است (انشاءالله در موقع مناسب آدرس از بحار هم می دهم) بحث می کرد از مرحوم مجلسی نقل کرد که درباره فقره، کاسیات و عاریات (زن های

تهران لخت و لباس پوش هستند) ایراد گرفته است که این تناقض است، زیرا که آدمی اگر لباس بپوشد لخت نیست و اگر لخت است لباس پوش نیست، سپس خطاب به مرحوم مجلسی کرد و گفت: ای علامه بزرگوار، ای حزّیت فنّ اخبار ای ناصر ائمه اطهار ای صاحب بحارالانوار پا شو بیا لاله زار، ببین کاسیات وعاریات می شود یا نه. قربانت برم شما غیراز متقال نجف آباد چیزی ندیده بودید شما آن روز معنی این حدیث را نمی توانستید بفهمید، خوب شد این حدیث را به جرم ضعیف بودن از کتابتان نینداختید، تا امروز ما متوجه معنی آن شدیم. در کتاب بیان الائمه: الفقیه عن الاصغ بن نباته قال، قا ل امیرالمؤمنین(علیه السلام) یظهرفی آخر الزمان و اقتراب قیام الساعه و هو شرالازمنه، نسوه متبرجات کاشفات کاسیات ، عاریات من الدین، داخلات فی الفتن مائلات الی الشهوات مسرعات الی اللذات مستحلات للمحرمات فی جهنم داخلات خالدات، حدیث فقط در خصوص تهران نیست و عبارت حاج انصاری کاشفات وکاسیات باید باشد و روایت از من لا یحضر است (بیان الائمه، ج 106) مفاتیح الجنان اول بحث آداب زیارت هم از من لا یحضر وارد کرده است.

الف. کوچکی چشم با کلمه حسین(علیه السلام) (زیبای کوچک) اصلاً سازگار نیست به دلیل این که انسان اگر تمامی اعضایش تناسب داشته باشد امّا چشمش کوچک باشد، او را زیبا نمی خوانند.

ب. کوچکی چشم یک نوع نقص است و پیغمبران و ائمه مان هیچ گونه نقصی ابداً نداشته اند، (حتی امام باقر(علیه السلام) شکستن دندان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در اُحد را قبول ندارد بحار، ج 20، ص 74) و نمی باید هم قبول داشته باشند که خلاف ادله عقیله ای است که در محل خود ثابت شده است. رجوع کنید به کتاب تنزیه الانبیاء.

ج. باور نمی کنم کسی تا حال در کتاب هایی که مشخصات هر فرد ائمه(علیه السلام) را بیان کرده اند چنین چیزی را درباره امام حسین(علیه السلام) بخواند.(1)

د. پیغمبر(صلی الله علیه و آله) تنها چشم امام حسین(علیه السلام) را تشبیه به چشم پشه نفرموده، بلکه همه وجود آن حضرت را تشبیه می کند، شاید به ملاحظه همین نکات مرحوم حاج شیخ عباس، در مادّه حزق فرموده: «والظاهران عین بقه کنایه عن صغر الجثه لا صغر العین».

بنابراین خیلی مناسب است توجیه وجیهی را از زبان مجتهد منبری ها، مرحوم آقای برقعی قمی نقل کنم، که این توجیه بر دل حقیر خیلی چسبیده است و عقیده دارم که مورد توجه شما خواننده عزیز قرار گیرد انشاء الله، و آن این که ایشان روزی در حوزه علمیه قم، حفظها الله عن التهادم و التصادم فرمودند: فرهاد میرزا متوفی 1305 قمری فرزند عباس میرزا و نوه فتحعلی شاه است، بر خلاف سایر شاهزاده ها خیلی فاضل و دین دار بود. حتی یکی از رفقا نقل کرد که از مرحوم آقای برقعی پرسیدم کدام کتاب در مقتل جامع است فرمود: قمقام زخار زیرا که برای فرهاد میرزا دسترسی بر کتاب ها از دیگران فراهم تر بود.

روزی شاهزاده ها از حساب های پولی که در مواضع مختلفه جهان داشتند سخن می گفتند، از فرهاد خواستند که او هم محل حساب های خود را بگوید او فرمود: من اسامی بانک های پول شما را شنیدم، اما از دو بانکی که من در آن دو حساب دارم چیزی از شما نشنیدم آن ها به خیال این که حساب او در شهری است که بزرگتر از شهر

1- . بلکه راوی چشم مبارک را در موقع ورود سر آن حضرت به دمشق، ادعج العینین خوانده (شده سواد العین مع سعتها) ج 2، معالی السبطین، ص 84.

حساب آن ها است.پرسیدند «کدام دو بانک؟» فرمود: «یکی در بانک حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام) که گنبد و بارگاه حضرتش را تعمیر کرده ام، دومی در بانک ابی عبداله الحسین(علیه السلام) که کتاب قمقام زخار نوشته ام».

خلاصه چون ایشان مرد فاضل و دوستدار دانش بود هر وقت به عنوان سفارت و یا برای کار دیگری به اروپا سفر می کرد با دانشمندان آن جا هم، صحبت می کرد و حقایق اسلامی را برای آن ها به ارمغان می برد، یک عده از آنان با فرهاد دوست شده بودند و هر وقت او را می دیدند از اختراعات جدیده اروپا به او خبر می دادند او هر وقت چیزی می شنید فکر می کرد و اگر در منابع اسلامی چیزی راجع به آن اختراع به یاد می آورد به آنان می فرمود که اسلام از این موضوع خبر داده است و با ارئه مدرک، آنان را اسکات می کرد، مثلاً اگر می گفتند ما کشف کرده ایم که زمین سیاره است و به دور خود می چرخد، او می فرمود اگر شما یک حرکتی بر آن کشف کرده اید، امیرالمؤمنین ما در خطبه نوَدُم نهج البلاغه حرکت هایی بر آن قائل است که، می فرماید و عدل حرکاتها بالراسیات من جلامیدهاو اگر می گفتند: که دانشمندان ما کشف کرده اند که هو اهم وزن دارد ایشان می فرمود: اولاً قرآن ما من کل شی موزون فرموده ثانیاً امام سجاد ما در صحیفه سجادیه ثانیه که، شیخ حُر عاملی آن را جمع کرده است، بر نور ظلمت هم، وزن قائل شده است. و اگر از خاصیت مسواک حرف می زدند او می فرمود: در رسائل علمیه مان در بحث وضو به آن سفارش شده است، تا این که روزی به او عرض کردند، کشف تازه ای کرده ایم می ترسیم که باز بگویی اسلام از آن هم خبر داده است، فرهاد فرمود: من که بی مدرک حرف نمی زنم اگر ارائه مدرک نکردم قبول نکنید حالا بگویید ببینم کشف تازه تان

چیست؟ گفتند: کشف کرده ایم که پشه چشم های متعددی دارد.(1) فرهاد از شنیدن این حرف بی اختیار به گریه افتاد، آن ها با تعجب از او پرسیدند: مگر ما از مرگ عزیزی به تو خبر داده ایم و آیا از هلاکت مالی با توسخن گفتیم که شما اینقدر ناراحت شدید، او در حالی که اشک بر حدقه چشمانش حلقه زده بود گفت: این گریه من عادی نیست و گریه

1- . در کتاب اسلام و عقائد و آراء بشری ص 329 می نویسد مورچه ها برحسب اختلاف شان از دویست تا چهارصد، و حشره ای که شبیه خفاش است و آفت پنبه می باشد، بیست و هفت هزار چشم دارد.

عاطفی مذهبی است والله اسلام از این هم (داشتن چشم های متعدد) خبر کرده است و وقتی از او مدرک خواستند فرمود: پیامبر ما دو نوه داشت که هر کدام از آن دو یک امامی است از دوازده امام شیعه که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از طرف رب العالمین مأموریت داشت که مقام رفیع آن دو امام را بر امت معلوم کند، و برای رسیدن به این مطلب از هر گونه احترام به آن دو امام ولو در سنین کودکیشان دریغ نمی فرمود، و از هر وسیله ای استفاده می کرد نام مبارک نوه بزرگ حسن(علیه السلام) و نوه کوچک حسین(علیه السلام) بود، مثل یک مادر مهربان آن دو کودک را بازی می داد و احیاناً شاید ذکر خواب بر آن ها می خواند، لکن ذکرها فرق داشت و در موقع بازی دادن حسین(علیه السلام) یک ذکر، و در وقت بازی دادن حسن(علیه السلام) ذکر دیگری می فرمود.(1) شما که فرمودید، در اختراعات جدیده ثابت شده است که پشه چشم های متعدد دارد، من به یاد ذکری که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بر حسین(علیه السلام) می خواند (حزقه حزقه ترق عین بقه) اشک ریختم و فهمیدم که چرا پیغمبر(صلی الله علیه و آله) حسین(علیه السلام) را تشبیه بر چشم پشه کرده است. سپس فرهاد جریان شهادت امام حسین(علیه السلام) را بر آن ها گوشزد می کند و می فرماید که حقا که بدن مبارک حسین(علیه السلام) در گودی قتلگاه مثل چشم پشه سوراخ سوراخ بوده است.

نگارنده گوید: خدا رحمت کند فرهاد میرزا را که با چه فراصتی متوجه این نکته شد. ای کاش در هر زمانی فرهادها داشته باشیم. خدا کند جوانان ایرانی که به دیگر نقاط جهان رهسپار می شوند هر کدام آن ها یک فرهاد باشند که فرهنگ عالی اسلامی را برای

دیگران تحفه ببرند نه این که نعوذ بالله فرهنگ غلط اروپا را برای ما ارمغان بیاورند. پیغمبر(صلی الله علیه و آله) مغز ایرانی را ستوده است.(2) بیایید از این مغزها به صلاح دین و دنیای مان استفاده کنیم.

1- . حقیر به ذکری که مخصوص امام حسن(علیه السلام) بوده تا حال نرسیده ام اگر شما خواننده عزیز داشته باشید به آدرس مدرسه ما را مطلع سازید.
2- . کتاب فلسفه صلح امام حسن(علیه السلام) به قلم نگارنده، (ص 163 همین کتاب) و تفسیر المیزان، ج 19، ص 310.

106- بیگانه نتوانست، ولی خودی کرد

مغیره بن شیعه روزی به معاویه گفت: سنّ تو بالا رفته این همه اذیت و آزار بر آل رسول(صلی الله علیه و آله) روا داشتی کافی است قدری کوتاه بیا، او در جواب گفت:

ابوبکر و عمر و عثمان از دنیا رفتند غیر از نام خشک و خالی چیزی از ایشان باقی نمانده است، ولی نام محمدی(صلی الله علیه و آله) روزی پنج مرتبه در اذان گفته می شود با بقاء اشهد ان محمداً رسول الله زحمات ما بی خود است، باید کاری کنیم نام محمد(صلی الله علیه و آله) را بیندازیم. (1)

نگارنده گوید: معاویه بیگانه بود نتوانست، بحمدالله این آرزو را به گور برد، ولکن عبدالله بن زبیر چون خودی بود چنین کرد و در خطبه هایش نام مقدس پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را ذکر نکرد و در مقابل سیل اعتراض مردم گفت: محمد(صلی الله علیه و آله) خویشان بدی دارد هر موقع نام او را ذکر می کنم آنان سرشان را بلند می کنند کنایه از این که این شخصیت از ما است، برای این که آن ها سرشان را بلند نکنند نام او را ذکر نمی کنم.(2)

چقدر مناسب است این مثلی که گفته اند: به درخت طعنه زدند که می خواهیم تو را ببریم، پرسید: با چه؟ جواب دادند: با اره. گفت: اره چیست؟ پاسخ دادند: آلتی است از آهن. گفت: نمی توانید. گفتند: اما دسته اش از خودت است. گفت: پس می توانید مرا ببرید.

من از بیگانگان هرگز ننالم که با من هر چه کرد آن آشنا کرد

107- جامع ترین حمدها

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: پدرم قاطری داشت گم شد، فرمود: خداوند آن را بر من برگرداند حمد می کنم او را با حمدهایی که موجب رضایتش باشد. چیزی نگذشت قاطر را پیدا کردند و با زین و لجام در خدمت پدرم حاضر کردند. وقتی سوار شد و لباس هایش را روی آن جمع کرد سرش را به طرف آسمان گرفت و گفت الحمدلله و در مقام حمد و

1- . تتمه المنتهى، ص 34.
2- . تاريخ يعقوبى، ج 3، ص 8.

سپاسگذاری غیر از این کلمه چیزی دیگر نگفت. سپس فرمود: هیچ حمدی نیست جز این که داخل این کلمه هست.(1)

108- الجمع مهما امکن اولی

مرحوم شهید ثانی در مقدمه جلد اول شرح لمعه از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نقل می کند که اگر کسی بگوید: « الحمدلله کما هو اهله » ملائکه عرض می کنند: خدایا ما که غیب دان نیستیم، نمی دانیم چقدر ثواب برای این بنده ات بنویسیم؟ جواب می رسد: شما بنویسید که بنده من گفت: « الحمدلله کما هو اهله » من خودم ثواب را می دهم.(2) پس چه بهتر با هر دو صیغه حمد خدای به جای آوریم. چنانچه یکی از علماء در مقام شکرگذاری و حمد عرض می کرد: خداوندا بنده چطور شکر تو را بکنم و چطور ممکن است شکر تو را به جای بیاورم در حالی که، در هر آن، به فرد فرد انبیاء و اوصیاء و ائمه مان، مخصوصاً امام زمان (عج) و ملائکه و مؤمنین و اقاربم از لطف و کرم تو میلیاردها نعمت رسیده و میلیاردها بلاء از آن ها دفع و رفع گشته و یا می گردد. رسیدن نعمت بر این ها و دفع بلا از آنان، یک نوع نعمتی است برمن، علاوه بر این نعمت های با واسطه، بر وجود خود، در هر آنی میلیاردها نعمت از فصل تو رسیده و میلیاردها بلا دفع و رفع می شود. نه تنها من بلکه همه انسان های عادی جمع شویم نمی توانیم شکر یک نعمت را به جای بیاوریم زیرا که معرفت کامل مشکور، دخالت در تحقق کمال شکر دارد. در صورتی که ملائکه مقربین عرض کنند: « ما عرفناک حق معرفتک « ما چطور می توانیم تو را خوب بشناسیم، تا حق شکرت را اداء کنیم. بلی کسی که فرمود: « و الله لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً » می تواند شکر تو را به جای بیاورد. اگر شکرگذاری نعمت دیگری حساب نشود که احتیاج به شکر کردن داشته باشد، بالاخره آن عالم در آخر کلام خود عرض می کرد، چاره ای ندارم مگر این که از راهی وارد شوم که آن هم از لطف تو منشاء گرفته است که، اگر نبود از حقیقت شکر تو عاجز بودیم، و بگویم الحمدلله، الحمدلله کما هو اهله.

1- . منهاج البراعه ، ج 1، ص 239.
2- . بحارالانوار، ج 93، ص 212- همین کلام را از امام صادق مسندا نقل کرده.

109- چه خاصیت عجیبی دارد سجده های طولانی.

روزی پیغمبر(صلی الله علیه و آله) تیر کوچکی را درست می کرد. یکی عرض کرد: یا رسول الله اجازه بدهید من برایتان اصلاح کنم چون رسم نبوی بر ردّ سائل جاری نبود

فرمود: خواستی درست کن، پس از اتمام کار آن حضرت فرمود: آیا تو را حاجتی است؟ عرض کرد: بلی، از خدا بخواه که بهشت نصیبم کند. آن جناب سرش را پایین انداخته و پس از سکوت نسبتاً زیادی سرش را بلند کرد و فرمود: عیب ندارد، آن مرد پا شد که برود پیغمبر(صلی الله علیه و آله) صدایش زد و فرمود: به شرط این که با سجده های طولانی در این امر مرا یاری دهی.(1)

110- آخرین مزه ای که انسان مؤمن در حال جان دادن درک می کند.

در کتاب من لا یحضر الفقیه روایت کرده، آخرین طعم و لذّتی که انسان در حال مرگ درک می کند، مزه انگور است و به قرینه کلام شارح مجلسی که می فرماید: این انگور، انگور بهشتی است، معلوم می شود مقصود از انسان،(2)

انسان مؤمن است.

111- در رختخواب مردن هم آسان نیست.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در جنگ جمل فرمود: بهترین مرگ ها شهادتی است که به امر معصوم(علیه السلام) انجام گیرد. سوگند برخدایی که جانم در قبضه قدرت اوست با هزار شمشیر مردن آسانتر است از مرگی که در رختخواب باشد.(3)

112- چیزی که از انسان پوسیده نمی شود.

در کتاب من لا یحضر الفقیه آمده است که از امام صادق(علیه السلام) سؤال شد آیا انسان بدنش درقبر پوسیده می شود؟ فرمود: بلی همه چیز او می پوسد مگر طینت اصلی او که از آن

1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 89 .
2- . روضه المتقین، ج 1، ص 351.
3- . روضه المتقین، ج 1، ص 351

خلق شده که آن به صورت دائره درقبر موجود است تا خداوند دوباره در قیامت او را از آن خلق کند.(1)

شارح فقیه مرحوم مجلسی درباره طینت اصلی احتمالاتی را داده است:

1- مقصود از آن خاکی باشد که امثال آیاتی مثل « منها خلقناکم و فیها نعیدکم ومنها نخرجکم تاره اخری » (طه آیه 55) به آن اشاره دارند.

2- مقصود آن باشد که ظاهر مثل صحیحه محمد بن مسلم دلالت دارد هر کسی از هر خاکی خلق شود در آن دفن می شود.

3- مقصود آن شود که ظاهر روایت دلالت دارد که از امام صادق(علیه السلام) نقل می شود که نطفه وقتی در رحم قرار گرفت خداوند مأمور می کند ملکی را از خاک جایی که این انسان بناست آن جا دفن شود بیاورد و با آن نطفه مخلوط کند.(2)

نگارنده گوید: چنانچه در علوم روز بیان شده ممکن است مقصود سلول اولی انسان باشد. وقتی اسپرماتوزئید با اوول در رحم جفت شدند از ازدواج این دو سلول، سلول اول انسانی به عمل می آید سپس آن سلول تکثیر شده بالاخره انسان کامل، با قدرت رب العالمین به وجود می آید. خوشبختانه در اولین آیه ای که به وجود اقدس نبوی(صلی الله علیه و آله) نازل می شود: « اقراء باسم ربک الذی خلق، خلق الانسان من علق » می گویند به آن اشاره شده است، زیرا که اسپر را در زیر میکروسکوپ به صورت زالو می بینند، یا للعجب در سوره انسان کلمه امشاج (مختلطها) (3) می گویند اشاره است بر ترکیب هر اسپرمی از صدو چهار عنصر(4) یعنی هر اسپرمی به این کوچکی که اگر همه اسپرم های اولیه انسان های روی زمین (حدود پنج میلیار) را در یک انگشتانه جمع کنیم پر نمی شود از صد و چهار عنصر ترکیب یافته است(5)

لذا جا دارد خداوندی که در خلقت هیچ موجودی برخود آفرین نگفته است در

1- . روضه المتقین، ج 1، ص 485 و کفایه الموحدین، ج 3، ص 49.

2- . روضه المتقین، ج 1، ص 485.
3- . انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج، سوره انسان، آیه 2.
4- . البته بنا بر این که عدد عناصر عالم صدو چهار باشد چطوری که در زمان تحقیق چنین بود انشاءالله عناصر دیگری نیز کشف شود و زمانی برسد که بگویند هر اسپرمی از صدها یا هزاراها عنصر ترکیب یافته است..
5- . نطفه مرد که به خارج ریخته می شود در اشخاص سالم مایعی شیری رنگ است به حجم تقریبی سه سانتیمتر مکعب و در هر سانتی متر مکعب آن صد یا دویست میلیون اسپرماتوزئید وجود دارد. کتاب کودک، ج 1، ص 93.

خلقت انسان «

فتبارک الله احسن الخالقین » (مؤمنین، آیه چهارده) بفرماید: یعنی آفرین برقدرت کامل بهترین آفریننده.

113- ای دانشمندان اسلامی توجه کنید.

نکته ای که در این روایت خیلی قابل توجه است و جا دارد که دانشمندان روی آن خیلی فکر کنند کلمه مستدیره است، که به صورت دائره ماندن طینت اصلی برای چیست؟ آیا علت آن چنانچه قدما می گفتند: اصل در اشکال دائره بودن است که دائره محکم ترین اشکال است یا چیز دیگر است، دقت کنید ای دانشمندان اسلام خودتان کشف کنید.

114- چند مطلب مفید طبی از کتاب دانستنی های پزشکی.

بقیه از جزوه شماره دو.

7- به خاطر داشته باشید که هر فردی احتیاج به تشویق و ملاطفت دارد. ص14.

8- علامت آپاندیس حاد، درد شدید در طرف راست کمی پایین تر از ناف همراه با استفراغ و تب و انقباض عضلات شکم. در این حال از دادن مسهل خودداری کنید و مریض را استراحت داده و مراجعه به طبیب نمایید. ص 25.

9- برای رفع شب ادراری بچه، جلوگیری از خستگی و بستن کمر مفید است. ص 29.

10- در حال اغماء سر مریض را قدری پایین تر از بدنش نگه دارید: یقه و سر مریض را باز کنید تا خون به آسانی در مغز جریان پیدا کند و قدری آب سرد به رویش بپاشید. ص 32.

11- به دون تجویز، داروی ضد کرم نباید خورد. ص 35.

12- تعداد امراضی که تولید تب می کنند از دویست عدد متجاوز است.ص 44.

13- اگر جسم خارجی در بینی برود در صورت امکان با کمی فلفل تولید عطسه کنید تا خارج شود. برای این که جسم وارد آب به خود نگیرد و بزرگنشود چند قطره روغن زیتون به بینی بچکانید، سپس به طبیب رجوع کنید. ص 46.

14- دکتر در لغت به معنی رهنماست. ص 107

15- انسان به طور متوسط ثلث شبانه روز را باید در بستر بگذراند. ص 113

16- در ماه اول حاملگی زن باید از سفرهای طولانی و خسته کننده خودداری کند. در ایام حاملگی از استعمال مسهل و غذاهای پر ادویه خودداری کند و خوردن جعفری خوب است. ص 128

115- نحوست سیزده از کجاست؟

یونانیان قدیم دوازده خدا (بت) داشتند که رتق وفتق امور به عهده آن ها بود. در اثر علل مفصلی سیزدهمی پیدا شد او یکی از دوازده خدای سابق را کشت و نظام امور به هم خورد. از این جهت یونانیان سیزده را نحس دانستند. این عقیده در سایه نشر فرهنگ، خاصه هنگام کشورگشایی اسکندر به همه جا سرایت کرد.(1)

نگارنده گوید: این حقیقت با در نظر گرفتن تأثیر عجیب فرهنگ کشور غالب، در روحیات انسان های مغلوب پر واضح است و الا ما انزل الله بها من سلطان که روزی را سعد و روزی را نحس خلق کند و نحوست هر روزی مرهون اعمال بد خود انسان است. روز سیزده نوروز یک عده به خیال این که روز نحس است به صحرا می روند که به اصطلاح سیزده را به درکنند، و کارهایی را در آن روز انجام می دهند که حتماً « آن روز برایشان روز نحس و روز معصیت می شود. مثلاً « زن و مرد نامحرم در کنار یکدیگر قرار گرفته و از وسایل موسیقی استفاده کرده و زمین های زراعتی و باغ های مردم را خراب می کنند. بلی که برای چنین افرادی روز سیزده روز شوم و نحس است. و اما کسانی که خودشان را آلوده به معصیت نمی کنند آن روز ولو این که در خانه هم باشند برایشان روز سعد و عید خواهد بود. انسان تا سکرات مرگ را درک نکند نخواهد فهمید که به چه کسانی روز سیزده، روز عید، و به چه کسانی روز ماتم شده می گویند: کسی در تاریکی شب از جلو خانه همسایه رد می شد، دید یک نفر آن جا نشسته است پرسید شما را در این وقت شب این جا چه کار؟ جواب داد: من مشغول سفیدگری هستم. گفت: سفیدگری سروصدا دارد و شما آن را ندارید. گفت: سروصدای سفیدگری مرا فردا خواهی شنید. صبح شنید که دیشب دزدها اثاث خانه فلانی را به یغما برده اند. گفت: ای بابا دیشب به من گفت: سروصدای سفیدگری مرا فردا خواهی شنید. خلاصه انسان

1- . اسلام و عقاید و آراء بشری، پاورقی، ص 482.

بین دو بی اختیاری، یک اختیار دارد. به دنیا بی اختیار آمدیم، و از دنیا بی اختیار خواهیم رفت. خوشا به حال کسانی که بدانند برای چه به دنیا آمده اند که از فرصت عمر برای آخرتشان توشه بردارند. در تأیید عرایضم، دقاق بغدادی خدمت امام رضا(علیه السلام) نامه

می نویسد و از سفر کردن در روز چهارشنبه آخر ماه سؤال می کند. آن حضرت در جواب مرقوم می فرماید: هر کس برای مخالفت با کسانی که سفر کردن در آن روز را به فال بد می گیرند، سفر کند، از هر آفتی محفوظ بوده و از هر بلایی به عافیت می رسد، و خداوند حاجت او را بر می آورد. در این باب روایات دیگری نیز داریم.(1)

116- عده ای از شهدای کربلا را ترجمه می کنیم.

بقیه از جزوه شماره دو

5- حنظله بن اسعد الشبامی: سیره نویسان رقم کرده اند که این بزرگوار یکی از شخصیت های والای شیعه بود و قاری قرآن و شجاع میدان و صاحب زبانی بس فصیح بود. به مجرد رسیدن امام حسین(علیه السلام) به زمین کربلا، این انسان خوشبخت هم حاضر شد و چون مورد وثوق امام(علیه السلام) بود حضرتش او را برای ابلاغ رسالت ها نزد عمر سعد (لع) می فرستاد در روز عاشورا زمانی که لشگر امام(علیه السلام) جز اقل قلیلی باقی نمانده بود، خود را به عنوان پیش مرگ در جلوی امام قرارداد و هر تیر و شمشیری که به سوی حضرتش حرکت می کرد به جان می خرید سپس به میدان رفته و با آیات قرآنی، قوم را موعظه کرد. وقتی از موعظه اثر ندید، با استجازه نبرد، سلام وداع گفت و به فضیلت شهادت و توفیق به نام سلام کردن در زیارت ناحیه و رجبیه نائل شد، (رضوان الله تعالی علیه) مخفی نماند. در بعضی از کتب رجال (و از آن ها است رجال شیخ) سهو القلمی در لقب شریف این مرد سعید رخ داده است، و شبام را شام ضبط کرده اند، معلوم نیست این اشتباه از مؤلف است یا ناسخ خلاصه او شبامی است نه شامی، و شبام چون کتاب شاخه ای است از همدان کوفه.(2)

1- . بحار، ج 59، ص 43.

2- . تنقيح المقال، ج 1، ص 382.

نگارنده گوید: این اشتباه در نام « ارزق ملعون » هم اتفاق افتاده که او را هم به اشتباه شامی ضبط کرده اند و صحیحش ارزق شبامی است. و از اهل شام در لشگر عمر سعد کسی نبوده، همه از اهل کوفه بوده اند. (لعنت الله علیهم) در این مسئله رجوع شود به

تهاویل الربیع قسمت تحقیق درباره اربعین اول که ثابت شده وجود لشگر شام در قشون عمر سعد شاید ازرق هم از آن ها باشد مؤلف.

6- سواربن منعم بن حابس ابی عمیر بن نهم الهمدانی النهمی، در ایامی که امام حسین(علیه السلام) با عمر سعد (لع) در گفتگو بود. ابن عبد صالح به خدمت امام(علیه السلام) رسید و در روز عاشورا در حمله اولی مجروح شده و اسیر گشت. عمر سعد (لع) خواست او را بکشد، لکن خویشان و پسر عمو هایش مانع شدند. او به حالت زخم داری پیش فامیل بود. پس از شش ماه دنیا را وداع گفت (رضوان الله تعالی علیه) بعضی گفته اند که: عمر سعد با شفاعت فامیل او را نکشت و تحویلشان نداد. او به حالت اسارت شهید شد. و عبارت زیارت ناحیه « السلام علی الجریح المأسور سوار بن ابی عمیر النهمی« با هر دو قول سازگار است.(1)

نگارنده گوید: مرحوم مامقانی در ترجمه این بزرگوار و به تکرار در سایر ترجمه ها زیارت ناحیه مقدسه را به امام زمان (عج الله فرجه الشریف) استناد می دهند. الا این که این استناد با عبارت « خرج من الناحیه سنه اثنتین و خمسین و مأ تین « که در اول این زیارت آمده است.(2)

موافق نیست، و هنوز ولی الله الاعظم(علیه السلام) در این تاریخ متولد نشده بود، و احتمالی هم که مرحوم مجلسی داده که عبارت تاریخ اثنین و ستین و مأتین باشد(3)

لایخفی مافیه، پس از ناحیه حضرت حسن عسگری(علیه السلام) است نه از ناحیه امام زمان

(عجل الله تعالی فرجه الشریف) و به احتمال قوی منشاء سهوالقلم کلمه ناحیه است که در سر عنوان واقع شده است، لکن نباید این منشاء اشتباه شود، زیرا که اهل تحقیق می گویند که: اصطلاح ناحیه از زمان امام هادی(علیه السلام) بود.

7- سوید بن عمر بن ابی المطاع « شجاع » مجرب در حرب و ناسک با اخلاص در محراب بود. او به روز عاشورا به شدت مجروح شد، فکر کردند که از دنیا رفت، وقتی که

1- . تنقیح المقال، ج 2، ص 71.
2- . بحار، ج 101، ص 269.
3- . بحار، ج 101، ص 274.

شنید امامحسین کشته شد با خنجری که داخل چکمه اش مخفی کرده بود به قوم حمله کرد و مدتی جنگ کرد. از هر طرف بر او هجوم آوردند تا شهید شد. (رضوان الله علیه) و حشرنا معهم بحق محد واله.(1)

8- شوذب مولی شاکره از دلاوران نامی و از محدثین عالی مقام شیعه بود. حدیث را از امیرالمؤمنین(علیه السلام) اخذ کرده و برای تعلیم آن به کرسی یس می نشست. وقتی مشاهده کرد که مردم کوفه سفیر امام حسین(علیه السلام) (مسلم بن عقیل) را خذلان کردند خودش را در مکه خدمت امام حسین(علیه السلام) رسانید و در رکاب همایونی به کربلا آمد و به روز عاشورا چون هژبران جنگی ستیز کرد، و جمع کثیری را به جهنم فرستاد، و به د رجه عالیه شهادت نایل آمده، و به شرف سلام به نام در زیارت ناحیه رسید. (رضوان الله علیه).(2)

9 و 10- عبداله و عبدالرحمن ابنی عروه بن حراق: جد بزرگوارشان « حراق » از کسانی بوده که در جنگ های سه گانه امیرالمؤمنین(علیه السلام) (جمل، صفین، نهروان) در محضر حضرتش بود. و اما خودشان به روز عاشورا به خدمت امام حسین(علیه السلام) رسیده و عرضه داشتندکه: آمدیم از وجود مقدس شما دفاع کنیم، و در محضرتان به فیض شهادت نایل آییم. امام(علیه السلام) مرحبا و خوش آمدید فرمود و امر کرد که نزدیک بیایید. نزدیک آمدند در حالی که اشک در اطراف حدقه چشمشان حلقه زده بود. امام فرمود: چرا گریه می کنید؟ ای پسران برادرم (دقت کنید تا مقامشان معلوم شود) امیدوارم که پس از یک ساعت آنچه را که روشنی چشمتان در آن است ببینید، عرضه داشتند قربانت گردیم گریه ما برای خود نیست، بلکه برای غربت شما است. که دشمنان اطراف شما را گرفته اند و ما هم قادر بر دفع آن نیستیم. حضرت فرمود: خدا بر شما در مقابل این مواسات جزای متقین بدهد ای پسران برادرم، سپس آن دو در حالی که رجز می خواندند حمله به دشمن کرده، و جمعی را به درک رهسپار کرده و به فیض شهادت و گریه بر امام

حسین(علیه السلام) و به شرف سلام به نام در زیارت ناحیه نایل آمدند، سلام الله علیهما و حشرنا معهما بحق محمد و آله اجمعین آمین.(3)

1- . تنقیح المقال، ج 2، ص 72.

2- . تنقيح المقال، ج 2، ص 88.
3- . تنقيح المقال، ج 2، ص 146.

117- محل ذبح حضرت اسماعیل، در کجای منی است؟

شارح فقیه از امام باقر(علیه السلام) نقل می کندکه: حضرت ابراهیم نزدیک جمره وسطی سر اسماعیل را می برید. خدا با فرستادن فداء او را از این کار منصرف کرد. از آن وقت به بعد اولاد حضرت اسماعیل خیمه هایش را در منی، در همین موضع برپا می کردند که محل انعقاد نطفه رسول الله(صلی الله علیه و آله) قرار گرفت. لکن در زمان امام سجاد(علیه السلام) به جهت اختلافی که بین بنی امیه و بنی هاشم اتفاق افتاد آن حضرت مضرب خیامش را به عرین منتقل کرد.(1)

118- چرا کف کعبه مکرمه از کف مسجدالحرام بلند تر است؟

در من لا یحضر الفقیه آمده است که وقتی حجاج بن یوسف (علیه اللعنه) برای گرفتن خبیثی مثل خودش (عبداله بن زبیر) که به داخل کعبه پناهنده شده بود کعبه را با نصب منجلیق و با پرتاب سنگ ها خراب کرد، مردم خاک آنجا را به عنوان تبرک (البته با اجازه حجاج) به خانه هایشان بردند، و پس از کشته شدن ابن زبیر، حجاج وقتی خواست کعبه را از نو ساختمان کند ماری پیدا شد و مانع از بنّایی گردید، حجاج از این پیشامد نگران گردید که نتواند ساختمان کند در نتیجه آبروریزی بیشتری برای خود و مطاعش عبدالملک مروان باشد، ناچار به منبر رفته و گفت: مردم شما را به خدا هرکس راه چاره این گرفتاری را می داند ما را مطلع سازد. پیرمردی بلند شد و گفت اگر چاره ای باشد پیش علی بن الحسین(علیه السلام) است. حجاج گفت: راست گفتی حضرت سجاد معدن علم است، پس کسی را خدمت امام(علیه السلام) فرستاد، آن حضرت تشریف آورد و فرمود: خراب کردی و تو راه انداختی بنایی را که اصل آن با دست ابراهیم و اسماعیل ساخته شده بود، و به غارت بردی اساس آن را و خیال کردی که میراث پدرت بوده است، برو به روی

منبر و مردم را قسم بده که هر کس هر چه برده دوباره برگرداند، حجاج امتثال امر کرده و مردم خاک ها را برگردانیدند. امام سجاد(علیه السلام) وقتی دید که خاک جمع شد، اساس بنّایی را گذاشت و امر کرد که شروع به کندن کردند و مار هم رفت. کندند تا به جای نصب ستون ها رسیدند،

1- . روضه المتقین، ج 4، ص 105.

وقتی دیوارها بالا رفت امر فرمود: اضافی خاک را داخل کعبه بریزید. از این رو است که سطح بیت بلند شد و احتیاج به پله پیدا کرد. شارح فقیه علت دیگری هم ذکر کرده و می گوید: حجاج وقتی ساختمان کرد ترسید که خاک کفایت نکند، لذا از هر طرف به اندازه یک ذراع شاذروان بیرون کرد، خاک اضافه ماند، به داخل کعبه ریختند، و این را هم به مشهور نسبت داده اند.(1)

119- خطبه النکاح اللطیفه.

اللهم صل علی محمدا و آل محمد اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی زوّج ابانا آدمُ امنّا حواء فی جنات النعیم، و کرّم هاجر و ساره بصحبه خلیله ابراهیم و الفّ بین زلیخاو یوسف الکریم کما الفّ بین صفورا و موسی الکلیم، و اعز بلقیس بسلیمان فاسلمت لله العلیم، و شرّف خدیجه الکبری بصحبه حبیبه المصطفی صاحب الخلق العظیم، و اعلی علیّا، بفاطمه الزهراء بنت رسول الله الحلیم، و نشهد ان لااله الاالله وحده لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله و ان علیا ولیه و وصی نبیه(صلی الله علیه و آله) و بعد فقد کان من فضل الله علی الانام، ان اغناهم بالحلال عن الحرام و حثهم علی صحیح الالتیام، و قال تبارک و تعالی و انکلحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم و قال سید العرب و العجم و منبع الجود و الکرم و مفخر ولد آدم(صلی الله علیه و آله) تناکحوا تناسلوا تکثروا فانی اباهی بکم الامَمَ یوم القیمه و لو با لسقط.(2)

و قال(صلی الله علیه و آله) و للمولود من امّتی

احبّ الیّ مما طلعت علیه الشمس اتباعاً « لامر الله و اجراءً » لسنه رسول الله(صلی الله علیه و آله) نُجری صیغه النکاح بین فلان و فلان (اسم زوج و زوجه را بگوید) و اقول انکحت موکلتی موکلک علی الصداق المعلوم تا آخر صیغه ها.

1- . روضه المتقین، ج 4، ص 15

2- . مخفی نماند منبعی که همه حدیث را با این عبارت از اول تا آخر جمع کند پیدا نکردیم، ولکن روی هم رفته در چند حدیث از قول پیغمبر آمده است مثلاً در بحار، ج 103، ص 220 فقط کلمه تناسلوا را ندارد و در مستدرک، ج 2، ص 531 کلمه « و لو با لقسط » را ندارد. و در وسائل، ج 14، ص 3 به عبارت « تزوجوا فانی مکاثر بکم غدا فی القیامه الخ » ضبط کرده است.

دعا بعد از خواندن عقد نکاح

اللهم اجمع شملهما و بارک امرهما وطیب نسلهما و ارزقهما ذرّیه طیّبه مبارکه بحق محمد و آله الطاهرین صلوات علیهم اجمعین، آمین یا رب العالمین صلوات.

120- از مطایبه خالی نشود.

روزی شاه عباس اول به یکی از مشاورینش گفت: هر موقع شما را می بینم به یاد امام زین العابدین(علیه السلام) می افتم، اما در تو صفتی است که باید آن را ترک کنی و الا به تو ضرر می زند. پرسید: آن کدام است، جواب داد: به حرف اطراف ما خیلی گوش می دهی، گفت: چشم ترک می کنم. به مجرد بیرون آمدن از کاخ دربان آن، نامه ای را تسلیم و تقاضای مهمور نمودن آن را کرد فوری گرفت و امضاء کرد. کسی که در اتاق شاه، با او همنشین بود گفت: مگر شاه نفرمود که به حرف حواشی گوش ندهی؟ جواب داد: این که مرا در چشم شاه امام زین العابدین کرده، تبلیغات این ها است، اگر گوش ندهم شمر بن ذی الجوشن خواهم بود.(1)

121- محاکمه نفس امّاره

چون نفس انسانی به موعظه، همچو احتیاج بدنش به غذا نیاز دارد، لذا با استفاده از کتاب محاسبه النفس مرحوم سید بن طاووس و کفعمی و غیر آن، مواعظ چندی در مقام محاکمه نفس امّاره تذکر داده می شود، که همه را نافع باشد انشاء الله.

ای نفس قرآن با این که برای همه بشر آمده، لکن هدی للمتقین بوده و شفاء ورحمه للمؤمنین است. و از کتب دینیّه تا اهل نشوی استفاده نمی بری، و متقی بودن و اهل شدن، بدون تفکر خالی از اغراض فاسده امکان پذیر نیست، و ولایت امیرالمؤمنین(علیه السلام) را در دم مرگ بدون تقوی نمی شود نگهداری کرد. پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می فرماید: لایثبُتُ علی ولایهِ علیٍّ اِلاّ المتّقون. و باز می فرملید: علم دوتا است، علمی است در زبان که بر علیه صاحبش

1- . زهرالربیع، ص 393.

حجت است، و علمی است در قلب که همانا نجات به آن بستگی دارد (علم تا نافع نشود فقط هنری است مثل دیگر هنرها)

ای نفس غافل نباش که قرآن می فرماید: و ان علیکم لحافظین کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون. و می فرماید: انّا کنّا نَستَنسِخُ ما کُنتم تَعلمون. و باز می فرماید: و لتَنظُر نفس ما قَدَّمت لغد. و امام کاظم(علیه السلام) می فرماید: کسی که هر روز نفس خویش را محاسبه نکند از شیعیان ما نیست.

ای نفس فریب تشویق های مردم نخور، ببین خودت چه هستی، جوابگوی رب العالمین خودت خواهی بود نه مردم. ان ربکَ لبا لمِرصاد. امام صادق(علیه السلام) می فرماید: مرصاد پلی است بر صراط، کسی بدون رد مظلمه دیگری نمی تواند از آن عبور کند، و در آن جا مثقال خیر و شرّ بندگان محسوب می شود.

ای نفس عمر سرمایه تو است ، آن را در لذات زود گذر دنیوی از دست نده، سرمایه نباشد تجارت نخواهد شد، گیرم که عبادت در آخر عمر تو را نافع شود، از کجا امروز آخر آن نشود.

ای نفس سستی تو در امور آخرتی، یا از کفر خفی و یا از حِمق جلی است. کفر خفی از ضعف ایمان به روز قیامت و حِمق جلی از اعتماد زیاد بر عفو خدا کردن و از غضب او غافل شدن است. و انذرهم یوم الحسره اذ قصی الامر، و می فرماید: یا ایها الانسان ماغَرَّکَ بربک الکریم، مخفی نماند که بعضی آیه را معنی می کنند به این که خدایی که قادر است تو را در نتیجه اعمالت به هر صورت زشت و زیبایی درآورد، مغرور تنها کرم او مباش، از کرم او است که بر تو عقل داده و راهنمایانی برایت فرستاده است.

ای نفس در میان چهل قسم قرآنی آیه روزی از شدیدترین آن ها بهره مند است (فَوَ رَبِّ السَّماءِ والارضِ اِنَّهُ لَحقٌ مِثلَ ماَ اَنَّکُم تَنطِقونَ) با این همه تضمین چهل اسبه سراغ آن می روی، و بهشت خداوندی که مرهون عمل تو است، با اجرای کلمه خدا کریم است بر زبان خویش، از عمل غفلت می کنی. مگر نمی دانی که امام حسین(علیه السلام) می فرماید: خداوند درباره بهشت فریب نمی خورد و آن را بدون وظایف بندگی به کسی نمی دهد.

ای نفس، مردگان یک ساعت از عمری را که تو داری، برای جبران مافات خویش، حاضرند به قیمت های زیادی بخرند، تو آن را بیهوده از دست نده، عده ای از گناهکاران

ص: 79

امت محمدی(صلی الله علیه و آله) وقتی در کنار جهنم قرار گرفتند از مالک اجازه می خواهند که بر حال خود گریه کنند، آن قدر می گریند که آب چشم تمام شده و خون جای آن را بگیرد. مالک می فرماید: چه قدر خوب بود این گر یه ها که در دنیا می شد، و بعضی از اهل جهنم به او می گویند مالک به ما رحم کن. می فرماید: وای بر شما کاری کردید ارحم الراحمین بر شما رحم نکرد و به این جا آورد من بر شما رحم کنم.

ای نفس هی می گویی من سعاده الرجل سِعهُ داره، آیا با توسعه خانه دنیوی خانه قبر را هم وسعت می دهی یا نه. فکر نکن که تنها از آن دارِ دنیا منظور است (الدنیا و الاخرهُ ضرَّتان) بودن یکی ضرر بر دیگری می زند، غافل مباش ببین کدام را مقدم می داری.

ای نفس اگر در جمع مال زیاده روی کردی، همکار یهود شدی و اگر به کم قانع شدی همکار پیغمبرانی. و اقل خطر جمع آن این است، که فقراء خیلی زودتر از ثروتمندان وارد بهشت می شوند. روایت کرده اند که حضرت سلیمان(علیه السلام) با تمام زهدی که داشت سیصد سال از انبیاء(علیه السلام) دیرتر بهشت تشریف می برد، برای حساب ملکی که خداوند به او مرحمت کرده بود. شب نوزدهم امیرالمؤمنین(علیه السلام) وقتی سر سفره افطار دخترش، دو قرص نان جوین و نمک و شیر می بیند سرش را تکان داده و بلند گریه می کند و می فرماید: باور نمی کردم دختری بدخواه بابایش شود. ام کلثوم عرض می کند: مگر چه کرده ؟ می فرماید: می خواهی که در محشر توقف من زیاد باشد، هر کسی

خوردنی و آشامیدنی -اش لذیذ بوده و لباسش نرم شود، روز رستاخیز وقوفش طولانی خواهد بود.

ای نفس حضرت عیسی(علیه السلام) می فرماید: مشکل ترین مشکل ها غضب خداوندی است، عرضه می کنند پس نجات از آن در چیست؟ می فرماید: در غضب نکردن است.

ای نفس بر چند تهلیل و تسبیح خوشحال مباش زیرا که کرام کاتبین اگر مزد اذکارت داده و اجرت هذیان هایت را بخواهند، خیلی طلبکار می شوند.

ای نفس قرآن قد افلح من زکیها فرموده نه من تعلم کیفیه تزکیتها، خواندن نسخه اثر ندارد استعمال دارو شفاء بخش است، چه فایده ای

است در فقه بلا عمل «الفقیه من اصلح المعاد لا من استفاد وافاد« علم در قلب کسل مثل چراغی است در پیش نابینا.

خداوندا این مواعظ را در روز قیامت وسیله حسرت بر نگارنده قرار مده به حق محد و آله.

ص: 80

و بعد چون دانستن طبقات علماء، و رواه احادیث، در فهم مطالب علمی، به ویژه فقهی، دارای اهمیّت بسزایی است، بدین مناسبت این جدول تنظیم می شود، مخفی نماند: برای ملاحظه اختصار، هر عالمی با هر کدام از اسم، لقب، و کنیه، معروف است، نام برده می شود، و هر کسی که سال وفاتش معلوم نیست، با معاصر، یا استاد و یا شاگردش، طبقه او مشخص می گردد، از جمله مدارک مان کتاب روضات، و تنقیح المقال، و تتمه المنتهی، می باشد و در صورت اختلاف در سال وفات، هر کدام متقن به نظر رسید درج گردید، و برای تیمن و تبرک، سال تولد و شهادت چهارده معصوم(علیه السلام) ، اولاً در جدول جداگانه نوشته می شود. و ماالتوفیق الا بالله.

ص: 81

چهارده معصوم

1- رسول اکرم(صلی الله علیه و آله)

2- امیرالمؤمنین(علیه السلام)

3- حضرت فاطمه(علیه السلام)

4- امام حسن(علیه السلام)

5- امام حسین(علیه السلام)

6- امام زین العابدین(علیه السلام)

7- امام محمد باقر(علیه السلام)

8- امام جعفر صادق(علیه السلام)

9- امام موسی کاظم(علیه السلام)

10- امام رضا(علیه السلام)

11- امام محمد تقی(علیه السلام)

12- امام علی النقی(علیه السلام)

13- امام حسن عسگری(علیه السلام)

14- امام زمان (عج)

ص: 82

نام

1- ابوذر.....

2- مقداد.....

3- سلمان.....

4- عمار.....

5- خواجه ربیع.....

6- عبداله بن عباس.....

7- نصر ابن مزاحم صاحب کتاب صفین.....

8- ابن سیرین و فرزدق شاعر .....

9- ابو حمزه ثمالی.....

10- ابو حنیفه.....

11- سید اسماعیل حمیری شاعر.....

12- خلیل ابن احمد عروضی امامی.....

13- مالک بن انس و سیبویه.....

14- کسائی.....

15- معاذ ابن مسلم (مخترع علم صرف) شاگرد امام صادق(علیه السلام) .....

16- شافعی.....

17- ابن هشام صاحب سیره.....

18- ابوالحسن المدائنی (صاحب کتاب الاخبار و التواریخ).....

اسم

19- احمد ابن حنبل.....

20- دعبل خزاعی.....

21- المازنی الامامی النحوی.....

22- حضرت عبداعظیم.....

23- بخاری صاحب صحیح.....

24- فضل ابن شاذان.....

25- مسلم نیشابوری صاحب صحیح.....

26- ابن ماجه قزوینی صاحب سنن.....

27- احمد برقی صاحب محاسن .....

28- ابوداود صاحب سنن.....

29- ترمذی صاحب صحیح.....

30- صفار.....
.....

31- ابن قبه محمد ابن عبدالرحمن.....

32- نسائی صاحب سنن .....

33- محمد ابن عثمان سفیر دوم امام زمان (عج) (1).....

34- طبری مورخ و مفسر وزجاج .....

35- ابوزکریای رازی .....

36- حسین ابن روح سفیر سوم امام عصر (عج).....

37- محمد ابن یعقوب کلینی و علی ابن بابویه و سفیر چهارم سمری.....

38- عیاشی .....

39- نعمانی صاحب غیبه النعمانی .....

40- ابن عقده الرجالی المعروف .....

1- . مخفی نماند که سال وفات پدر عزیزش (عثمان ابن سعید) سفیر اول به دست نیامد.

اسم

41- مسعودی مؤلف مروج الذهب واثبات الوصیه(1).....

42- فارابی

.....

43- ابوالقاسم العلوی مؤلف الاستغاثه .....

44- جوهری مؤلف صحاح اللغه .....

45- ابوالفرج اصفهانی مؤلف مقاتل الطالبین.....

46- بنای جامع الازهر با مرسلطان شیعی معزالین فاطمی.....

47- قاضی نعمان مصری مؤلف دعائم الاسلام .....

48- ابن قولویه مؤلف کامل الزیارات (ابولقاسم جعفر).....

49- العُمانی (حسن ابن علی ابن ابی عقیل).....

50- صدوق و ابن حنید(2).....

51- صاحب ابن عباد وتَلّعُکبری .....

52- محمد ابن احمد الاشعری مؤلف نوادر الحکمه .....

53- ابو طالب مکی .....

54- ابن ندیم مؤلف فهرست ابن ندیم.....

55- سید رضی .....

56- غضائری (حسین) و فردوسی شاعر .....

57- شیخ مفید .....

58- مؤلف تحف العقول (حسن ابن علی ابن شعبه) (3).....

59- حکیم ناصرخسرو وابن سینا(4)

هبه الدین ابن کمّونه فیلسوف یهودی معاصر ابن سینا

1- . این تاریخ مشهور است لکن می گویند در مروج الذهب امرای حجاج را تا سال 335 نوشته است پس بعید نیست که حرف تنقیح المقال که سال فوت او را 345 دانسته درست باشد.
2- . مامقانی(ره) او را از معاصرین کلینی و از شامخ مفید می داند و بعید می شمارد زنده بودن او را تا سال وفات صدوق.
3- . معاصر صدوق ذریعه، ج 3، ص 400.
4- . هبه الدین ابن کمونه فیلسوف یهودی معاصر ابن سینا ذریعه، ج 2، ص 286.

60- حافظ ابونعیم .....

61- سید مرتضی.....

62- ابوالصلاح حلبی .....

63- ثعلبی صاحب تفسی.....

64- ابوریحان بیرونی.....

65- کراجکی و ابوالعلاالمعری.....

66- نجّاشی و کشی(1).....

67- غضائری (احمد).....

68- بیهقی صاحب سنن .....

69- شیخ طوسی.....

70- ابن عیاش مؤلف مقتضب الاثر.....

71- سلار و خطیب بغدادی مؤلف تاریخ بغداد(2).....

72- عبدالقاهر الجرجانی مؤلف عوامل .....

73- ابن براج و خواجه عبداله انصاری .....

74- غزالی .....

75- حریری مؤلف مقامات.....

76- سنائی شاعر.....

77- زمخشری .....

78- ابوالفتوح رازی .....

1- . 450 برای نجاشی با این که معروف است لکن بی اساس است زیرا که خود نجاشی در ترجمه محمد ابن الحسن ابن حمزه سال فوت او را 463 نوشته معلوم می شود که در آن سال زنده بوده است. معجم الرجال، ج 2، ص 157.

2- . زنده بودن سلار پس از شیخ بعید است پس چنانچه سیوطی سال فوت ایشان را 448 دانسته بهتر است مستدرک الوسائل، ج 3، ص 496 و ذریعه، ج 4، ص 365 مخفی نماند که سالار صحیح است زیرا که سلار معنی ندارد منشاء اشتباه شاید نوشتن الف کوچک جای الف بزرگ باشد. مستدرک.

اسم

79-شهرستانی و قطب راوندی(1)

و طبرسی مؤلف مجمع البیان .....

80- عبدالقادر جیلانی رییس قادریه .....

81- راغب مؤلف مفردات راغب.....

82- کیدری مؤلف اولین شرح نهج البلاغه تمام کرد آن را به سال(2) .....

83- ابن حمزه صاحب وسیله .....

84- ابن ادریس(3).....

85- منتجب الدین مؤلف فهرست، و ورام ابن ابی فراس صاحب مجموعه...

86- ابن زهره .....

87- ابن شهر آشوب.....

88- طبرسی مؤلف احتجاج.....

89- ابن اثیرمؤلف نهایت، و فخررازی.....

90- یاقوت حموی، و سکاکی.....

91- ابن اثیر مؤلف کامل.....

92- سهروردی(4)

.....

93- محیی الدین عربی .....

94- ابن نما مؤلف مثیرالاحزان .....

95- ابن حاجب.....

96- ابن داود رجالی معروف.....

97- انقراض دولت بنی عباس .....

1- . 548 در سال فوت قطب راوندی اشتباه تتمه المنتهی است زیرا که در سال 562 فقه القرآن را تمام کرده. مستدرک، ج 3، ص 491 تنقیح المقال ، ج 2، ص 22 سال فوت قطب را از خط مجلسی سنه 573 ضبط کرده است.

2- . در جلد چهار، صفحه 186 الغدیر اولین شارح نهج البلاغه را سید علی ابن ناصر معاصر سید رضی می داند.

3- . این تاریخ مشهور است لکن در تنقیح المقال فرموده: و قد ارخ فی مسئله الحبوه من السرائر تحرریره ایا ها سنه 588. حق آن است که معجم الرجال نوشته که سال فوت ایشان 598 می باشد.

4- . شیخ سهرودی کشکول بهائی سال فوت او را 632 و مطهری (ره) در خدمات متقابل 587 نوشته است.

اسم

98- مولوی مثنوی.....

99- سید ابن طاووس مؤلف اقبال .....

100- ابن ابی الحدید.....

101- ابن مالک و خواجه نصیر.....

102- ابن طاووس مؤلف حل الاشکالفی معرفه الرجال .....

103- محقق صاحب شرایع (ابوالقاسم جعفر بن سعید) .....

104- ابن میثم شارح نهج البلاغه .....

105- ابن خَلِّکان .....

106- بیضاوی مؤلف تفسیر.....

107- نجم الائمه رضی نحوی .....

108- اربلی تمام کرد کشف الغمه را به سال .....

109- یحیی ابن احمد ابن سعید مؤلف الجامع.....

110- سعدی شاعر.....

111- علامه حلی.....

112- ارشاد القلوب مؤلف دیلمی.....

113- مطول ماتن قزوینی خطیب.....

114- نحوی حیان ابو.....

115- مغنی صاحب هشام ابن.....

116- نحوی عقیل ابن.....

117- فیومی مؤلف المصباح المنیر.....

118- المحققین فخر.....

119- قطب رازی شارح مطالع و شمسیه.....

120- اول شهید.....

121- بحرانی متوج ابن.....

اسم

122- فاضل مقداد تمام کرد کنزالعرفان را .....

123- تفتازانی و حافظ شاعر.....

124- دمیری مؤلف حیات الحیوان .....

125- نظام نیشابوری مؤلف تفسیر و شرح نظام .....

126- میر سید شریف مؤلف صرف میر .....

127- فیروز آبادی صاحب قاموس .....

128- ابن فهد حلی .....

129- محمد ابن عبد الخالق مؤلف کنزذریعه .....

130- کفعمی تمام کرد مصباح را .....

131- ابن ابی الحمهور الاحسائی.....

132- ابن روز بهان تمام کرد ابطال نهج الباطل خود را .....

133- کاشفی مؤلف روضه الشهداء .....

134- سیوطی.....
...

135- محقق کرکی.....
136- محتشم شاعر .....
137- شهید ثانی .....
138- مولا عبداله مؤلف حاشیه ملا عبداله.....
139- شیخ حسین والد شیخ بهائی.....
140- ملا فتح اله کاشانی .....
141- ملا احمد اردبیلی .....
142- صاحب مدارک (سید محمد نوه شهید ثانی).....
143- صاحب معالم .....
144- تفریشی تمام کرد کتاب رجال خود را .....
145- قاضی نوراله مؤلف احقاق الحق .....

اسم

146- عبدالصمد برادر شیخ بهائی .....

147- مولا عبداله تستری .....

148-میرزا مؤلف نهج المقال فی علم الرجال .....

149- شیخ بهائی .....

150- محمد امین استرآبادی .....

151- میرداماد.....

152- ملاصدرا.....

153- سلطان العلماء .....

154- العیناثی تمام کرد اثنی عشریه را .....

155- محمد تقی مجلسی.....

156- عبد علی ابن جمعه مؤلف نورالثقلین فارغ شد از جلد 4.....

157- طریحی.....

158- مولا خلیل قزوینی .....
159- واعظ قزوینی مؤلف ابواب و حمله حیدری .....
160- سبزواری مؤلف ذخیره .....
161- فیض کاشانی .....
162- ملاّ میرزا.....
163- شیخ علی صاحب حاشیه بر شرح لمعه .....
164- حر عاملی صاحب وسائل .....
165- سید هاشم البحرانی مؤلف تفسیر برهان .....
166- آقا حسین خوانساری استاد الکل فی الکل .....
167- محمد باقر مجلسی .....
168- سید نعمت اله جزائری .....
169- سید علیخان شارح صحیفه و صمدیه .....

اسم

170- آقا جمال خوانساری .....

171- عبداله افندی مؤلف ریاض العلماء.....

172-فاضل هندی مؤلف کشف اللثام .....

173- شیخ یوسف مؤلف حدائق.....

174- آقا باقر بهبهانی .....

175- ملا مهدی نراقی مؤلف جامع السعادات .....

176- بحر العلوم .....

177- ابو علی مؤلف منتهی المقال.....

178- صاحب مقابیس (شیخ اسداله کاظمی).....

179- آقا سید جواد مؤلف مفتاح الکرامه.....

180- شیخ جعفر کاشف الغطاء.....

181- میرزا قمی و سید علی صاحب ریاض .....

182- حاج محمد حسن قزوینی مؤلف ریاض الشهاده .....

183- سید محمد فرزند صاحب ریاض .....

184- شیخ احمد احسائی .....

185- ملا احمد نراقی مؤلف مستند .....

186- شریف العلماء .....

187- شیخ محمد تقی مؤلف هدایه المستر شدین.....

188- حجه الاسلام (سید محمد باقر شفتی).....

189- صاحب فصول (شیخ محمد حسین طهرانی).....

190- شهادت شهید ثالث (ملاّ محمد تقی قزوینی).....

191- صاحب جواهر .....

192- میرزا محمد باقر اردکانی مؤلف جامع الشواهد.....

193- شیخ انصاری .....

اسم

194- ملاّ آقا دربندی مؤلف اسرار الشهاده .....

195- حاج ملاّ هادی سبزواری .....

196- محمد تقی سپهر مؤلف ناسخ التواریخ .....

197- حاج سید حسین کوه کمری.....

198- تنکابنی مؤلف قصص العلماء.....

199- حاج شیخ جعفر شوشتری .....

200- فرهاد میرزا.....

201- فاضل ایروانی و حاج ملاّ علی کنی و سید میر حامد صاحب عبقات.....

202- میرزا محمد حسن شیرازی و حاج میرزا حبیب اله رشتی .....

203- سید محمد باقر خوانساری مؤلف روضات .....

204- سید جما الدین اسدآبادی .....

205- حاج محمد حسن آشتیانی .....

206- حاجی نوروزی .....

207- شیخ هادی طهرانی و سید اسماعیل مؤلف کفایه الموحدین.....

208- حاج آقا رضا همدانی و فاضل شرا بیانی .....

209- محمد حسن مامقانی صاحب حاشیه مکاسب .....

210- حاج میرزا حبیب اله خوئی مؤلف منهاج البراعه.....

211- شیخ فضل اله نوری .....

212- آخوند خراسانی.....

213- سید کاظم یزدی (صاحب عروه الوثقی).....

214- میرزا محمد تقی شیرازی .....

215- شریعت اصفهانی .....

216- شیخ عبداله مامقانی مؤلف تنقیح المقال .....

217- شیخ جواد بلاغی و حاج ملاّ هاشم خراسانی .....

اسم

218- میرزا حسین نایینی و شیخ عبدالکریم حائری .....

219- حاج شیخ عباس قمی.....

220- آقا ضیاء عراقی و شیخ محمد حسین اصفهانی .....

221- سید ابو الحسن اصفهانی .....

222- حاج آقا حسین قمی.....

223- سید محمد تقی خوانساری و سید محسن الامین صاحب اعیان الشیه.....

224- سید محمد حجت مؤسس مدرسه حجتیه و سید صدر و شهیدی و سردار کابلی

225- حاج آقا حسین بروجردی و سید هبه الدین شهرستانی .....

226- سید عبد الهادی شیرازی .....

227- سید شرف الدین مؤلف المراجعات .....

228- حاج آقا بزرگ طهرانی .....

229- سید محسن الحکیم و علامه امینی .....

230- سلطان الواعظین مؤلف شب های پیشاور.
.....

231- حاج سید محمود شاهرودی
.....

232- سید محمد هادی المیلانی
.....

233- علامه طباطبایی
.....

234- سید احمد خوانساری
.....

تبصره :

المتقدمین در اصطلاح فقهاء: من تقدم علی الفاضلین (المحقق و العلامه)

و المتأخرین من تأخر عنهما و متأخری المتأخری عن تأخر من صاحب المدارک

و اخر دعوئهم ان الحمد لله رب العالمین و صل اللهم علی نبینا محمد و آله الطاهرین.

جمعه هفت/ 7 رجب المرجب، 1405

تنظیم و جمع آوری از محمد محقق مرندی .

ص: 93

برای پیدا کردن یک لغت فارسی ناچار یک دوره فرهنگ عمید را مطالعه کردم در ضمن به 719 واژه- ای که دانستن آن بر تشنگان دانش به ویژه نویسندگان لازم و غالباً از آن ها غفلت می شود رسیدم، خواستم برای عمومی بودن نفع در این جا یک قسمت اهمّ آن را درج کنم تا مشمول دعای خیر تشنه های مثل خودم باشم، انشاءالله اگر توفیق رفیق شود بقیه را در مناسبات دیگری درج خواهم کرد.

ص: 94

تصوير

ص: 95

تصوير

ص: 96

تصوير

ص: 97

تصوير

ص: 98

124- حقیقت اسلام را دید و مسلمان شد.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) زره خود را دست یک یهودی می بیند و می فرماید این از آن من است یهودی منکر شده بالاخره برای قضاوت در محکمه شریح قاضی حاضر می شوند شریح برای ملاحظه امیرمؤمنان می خواهد جایش را به خلیفه الله و خلیفه مسلمین واگذار کند علی(علیه السلام) می فرماید: سر جایت باش. و حضرتش پهلوی شریح می نشیند و می فرماید طرف اگر مسلمان می شد در پهلوی او می نشستم، پس از طرح دعوی چون امیرالمؤمنین(علیه السلام) شاهد نداشت بر له یهودی حکم می شود یهودی بلند می شود و پس از مقداری راه رفتن بر می گردد و می گوید شهادت می دهم که این دستور انبیاء است خلیفه المسلمین با یک یهودی در محکمه قاضی خویش حاضر می شود و حکم برعلیه او داده می شود، پس از گفتن شهادتین اقرار می کند که زره از آن امیرالمؤمنین(علیه السلام) است و مسلمان خیلی خوبی شده و در جنگ صفین و نهروان در رکاب حضرتش جهاد می کند.(1)

125- مسئله 148

اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده نباید حرف او را قبول کرد ولی بچه ای که تکلیفش نزدیک است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم حرف او قبول می شود و اگر بگوید چیزی نجس است بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کرد.

نگارنده گوید: این مسئله را از اصل توضیح المسائل مرحوم آقای بروجردی نقل کردیم و با اندک تفاوتی همه مراجع قبول دارند. با ملاحظه این که مرسوم شده مادرها شلنگ دست بچه های کوچک یا بزرگی که تکلیفشان نزدیک نشده می دهند که، طهارت بگیرند درست نیست، و چون بچه پلیس مخفی (ایمان حسابی) را ندارد و قاعده صحّت هم در کار او جاری نیست، و احیاناً ممکن است با شنیدن صدای توپ بازی در کوچه، خود را نشسته یا ناقص شسته بیرون برود پس با چه خاطر جمعی می شود به طهارت او دل بست، با زدن دست به نجس اصل نجاست مسلّم و شک در طهارت حاصل می شود. چند ماه

1- . بحارالانوار، ج 104، ص 290.

قبل از رحلت مرحوم آقای گلپایگانی درباره این مسئله از حضرتش سؤال کردم و هر چه زیرو رو زدم حتی به سراغ عناوین ثانویه مثل قاعده حرج رفتم و هر چه عرض کردم جوابی جزء اشکال دارد نشنیدم بالاخره ما علی الرسول الا البلاغ خداوند توفیق عمل صحیح به همه بندگانش عنایت فرماید. آمین.

126- نیرنگ معاویه در مشوش کردن افکار، تا امام حسن(علیه السلام) مجبور به صلح شود

معاویه علیه الهاویه، مغیره بن شعبه و عبداله بن عامر و عبدالرحمن بن ام الحکم را برای مصاحبه با امام حسن(علیه السلام) به مداین می فرستد و دستور می دهد وقتی که حرف هایتان را با امام(علیه السلام) زدید و خواستید بیایید موقع بیرون آمدن بلند بلند بگویید خداوند به وسیله پسر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) خون ها را از ریخته شدن حفظ کرده و فتنه ها را خوابانید و امام (علیه السلام)به صلح حاضر شد. وقتی این دروغ در بین لشگر امام حسن(علیه السلام) شایع شد همه خیال کردند که مطلب حقیقت دارد، آن امام معصوم را در مظلم ساباط مجروح کرده و اموالش را به غارت بردند.(1)

باز هم معاویه برای حفظ سیاست خارجی خویش که در داخل هم حواسش را متوجه امام حسن(علیه السلام) کرده و حضرتش را به هر وسیله و تزویری بیچاره کرده و مجبور به صلح کند، با امپراطور روم کنار آمده و حاضر شد که سالی صد هزار دینار به او باج دهد.(2)

در بحار کنار آمدن معاویه با روم را به سال 36 نقل کرده که مقدمات جنگ صفین را کاملاً فرآهم سازد.(3)

1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 205.
2- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 206.
3- . بحارالانوار، ج 98، ص 192.

127- ازسیاستمداران بعید نیست.

در ایامی که معاویه در صفین با امیرالمؤمنین(علیه السلام) می جنگیدقیصر روم از فرصت استفاده کرده در سواحل شامات لشگر خود را پیاده کرد معاویه به او نوشت ای کلب روم

بیرون شو وگرنه والله با علی(علیه السلام) صلح می کنم و تورا از کاخ سلطنت پایین می کشم، قیصر ترسید و لشگرش را به طرف روم حرکت داد.(1)

128- یک روز هفتاد و دو نام دارد

مرحوم مجلسی در بحار به یک واسطه از خط شیخ الطایفه الامامیه شیخ طوسی قدس سره نقل می کند اگر کسی در چنین روزی (نهم ربیع الاول) چیزی را در راه خدا انفاق کند آمرزیده می شود و در آن روز اطعام مؤمنین، و خوشبو کردن آنان، و توسعه دادن به عیال، و پوشیدن لباس نو، و شکر و عبادت خدا به جای آوردن مستحب است، و امروز روز برطرف شدن غصه ها است و روایت شده که آن روز را روزه نگیرند.(2)

و در بیان مرحوم مجلسی آمده که مردم امروز را روز بابا شجاع الدین می نامند.(3) و امیرالمؤمنین هفتاد و دو اسم برای این روز قائل است از جمله روز برطرف شدن غصه ها و روز عید غدیر دوم و روز عید بزرگ خدا، و روز مستجاب شدن دعاها، و روز فتح و پیروزی و روز فطر دوم و روز عید اهل بیت(علیه السلام) و روز درآوردن لباس های سیاه و هرکه خواست به بحار و زادالمعاد رجوع کند.(4)

نگارنده گوید:خوشبختانه در چنین روزی به سال صدو بیست و پنج هجری. قمری قتل هشام بن عبدالملک بن مروان اتفاق افتاده که بر فضیلت روز افزوده است.(5) چطور یکه بنا به قول اهل سنت تولد نبی اکرم(صلی الله علیه و آله) در چنین روزی واقع شده است.(6)

مخفی نماند که روز

1- . سیمای فرزانگان، ص 492.

2- . بحار، ج 98، ص 189 .
3- . بحارالانوار، ج 98، ص 199.
4- . بحار، ج 98، ص 354.
5- . تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 70.
6- . دائره المعارف فرید و جدی، ج 3، ص 501.

چهارده ربیع الاول چنانچه روز درک روی یزید بن معاویه است، هادی عباسی خلیفه چهارم از بنی عباس نیز به سال 170 دنیا را در چنین روزی از وجود کثیف خود خالی کرده

و سبب زیادی خوشحالی شیعه شده است خداوند بر جمیع ظالمین آل محمد(صلی الله علیه و آله) لعنت کند.(1)

و از جمله اتفاقات امروز فوت مالک بن انس امام المالکیه است.(2)

129- بلی بصابران چهل قلوهم می دهند.

اسپرم ولو این که در منی مرد زیاد است و بحث مختصری راجع به آن در جزوه شماره 4 ص 27 و ص 63 و 64 همین کتاب کردیم الاّ این که اوول نسبت به آن در آب زن به مراتب کمتر است و بلا شک تولد هر انسان و حیوانی بستگی به وجود هر دو دارد. می گویند تخمدان ماده انسان در هر ماهی 7 و ماده سگ 9 و ماده خوک 16 اوول می تواند تهیه کند.(3) تخمدان یک زن جوان تقریباً شامل سیصد هزار تخمک است فقط در حدود چهار صد از آن ها می رسد.(4)

پنج شنبه گذشته (17/4/1373) داخل ماشین بودم رادیو در بحث از پنج شنبه به پنج شنبه اعلان کرد که در اسراییل زنی دوازده قلو زاییده است.

پس به استناد مطالب بالایی ذهن مبارکتان برای حرفی که می خواهم بیان کنم آمادگی پیدا کرد و آن این که: فقیه کم نظیر و استاد الکّل فی الکّل مرحوم صاحب جواهر در بحث این که اگر کسی بمیرد و یک پسری داشته باشد و زنش هم حامل باشد اگر پسر خواست حق خود را از ارث بابا بگیرد و برای روشن شدن وضع صبر نکند، یک ثلث مال را (البته پس از کسر حق زن میّت) به او تحویل می دهند و حمل را دو پسر در نظر می گیرند (و پسر موجود پس از روشن شدن وضع اندازه واقعی حقش را تصاحب می کند) با این که ممکن است بیش از دو پسر هم متولد شود الاّ این که چون وقوع کم دارد مخصوصاً در

1- . تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 144.
2- . از میقات تا میعاد، ص 756.

3- . اسلام و عقاید و آراء بشری، ص 335.
4- . کودک 1، ص 92.

بالاتر از چهار قلو، لذا ملاحظه احتیاط لازم نیست، چرا حکایت کرده اند که زنی در نواحی شامات چهل تا بچه پسر داخل یک کیسه ای زایید هر کدام به اندازه یک بچه گربه و همه هم زنده ماندند(1)

نگارنده گوید: تأیید می کند این حکایت را آنچه در کتاب رنگارنگ آمده که قاضی صالح ابو الرجال بیش از یک فرزندی نداشت وقتی به حدّ بلوغ می رسد پدرش مجلس مفصلی برای دامادیش تهیه می بیند در ساعات فرارسیدن وقت زفاف ماری او را می گزد و مادر متدین بدون این که مهمانان را ناراحت کند شوهرش را می خواند و می گوید اگر کسی به دیگری امانتی را بسپرد پس از مدتی اگر خواست آن را تحویل بگیرد امانت پذیر حق چون و چرا را دارد شوهر جواب می دهدکه نه و وظیفه دارد که تحویلش بدهد. خانم می گوید پس جریان ما هم این طور شده است خداوند امانت سپار، پسرمان را گرفت بدون اندک جزع و فزعی حمد خدای را به جای می آورند و از فضل و کرم رب العالمین عوض می خواهند و با چهره گشاده از مهمانان پذیرایی به عمل می آورند سپس فرزند را به خاک می سپرند پس از مدتی خانم دوباره حامله می شود موقع وضع فقط کیسه ای بیرون می آید کیسه را پاره کرده چهل تا پسر مشاهده می کنند لکن بچه ها خیلی کوچک امّا خدای معطی الوجود بزرگشان می کند هر کدام در نوبه خود مردی فاضل و ادیب می شود پدرا، با کنیه ابو الرجال مکّنی می کنند این قصه در بلادیمن مثل آفتاب در وسط آسمان می ماند و محلّ تردید نیست.(2)

130- عطر مشک از کجا به عمل می آید.

آهوی مشک، حیوانی است مثل سایر آهوها دو دندان بلند به طول چند سانتیمتر شبیه دندان فیل دارد بیشتر در کوه های هیمالیا پیدا می شود زیر شکمش کیسه کوچکی است که در آن مادّه غلیظی به شکل دُمل جمع می شودو هر وقت آن کیسه پر شود حیوان احساس درد و خارش می کند و شکم خود را به سنگ می مالد تا دُمل پاره شود و ماده ای

1- . جواهر الکلام، ج 39، ص 303.
2- . رنگارنگ به نقل از کتاب نزهه الجلیس، ج 1، ص 242.

که در آن است به زمین می ریزد این ماده روی زمین خشک می شود و مردم می روند آن ها را جمع می کنند و این همان مشک معروف است. (1)

131- اخلاص چه گوهر بابرکتی است.

در کتاب مختصرالاحیاء شیخ شرف الدین یونس شارح التنبیه نوشته است اگر کسی کاری را صرفاً برای خدا انجام دهد آثار برکت آن عمل، برای شخص عامل و ذریّه اش الی انقراض عالم خواهد بود چطوری که گفته اند که حضرت آدم علی نبیّنا و آله و علیه السلام وقتی به زمین هبوط فرمود حیوانات وحشی هر کدام به نوبه خود برای دلجویی و عرض سلام حضور صفیّ الله مشرف می شدند و آن حضرت برای هر نوع از آن ها دعای مناسبی می فرمود از جمله یک عده از آهوها به شرف حضور رسیدند و حضرت ابی البشر دست به پشت آن ها کشیدند و دعایشان کردند خداوند متعال کیسه های مشک را در زیر شکم آنان ایجاد فرمود، و وقتی با همنوعان خود ملاقات حاصل شد از علت پیدایش بوی خوش سؤال کردند و آن ها جریان شرفیابی و دست کشیدن حضرت آدم را بیان کردند رفقایشان به طمع مشک دار شدن به حضور اولین پیامبر رسیدند، و آن حضرت دعایشان فرمود و دست به پشت شان کشید لکن از مشک دار بودن خبری نشد، پرسیدند رفقا پس ما چرا به این نعمت نرسیدیم جواب شنیدند که ما صرفاً برای دلجویی صفی الله و شما برای رسیدن به بوی خوش تشرف حاصل کردید، در نتیجه اثر اخلاص دسته اول تا قیام قیامت در ذریّه شان باقی ماند.(2)

نگارنده گوید: این حقیقت قابل انکار نیست و هر کس در عمر خودش نمونه هایی را مشاهده کرده است چنانچه در کتب مقاتل آمده است اسب امام حسین(علیه السلام) در روز عاشورا برای تبعیت از امام زمانش آب نخورد با این که حیوان از بس تشنه بود چشم هایش چندان کارگر نبود، و حتی طبق فرموده مجتهد منبری ها مرحوم آقای برقعی در بعضی از مقاتل، جمله فلمّا احسّ البرد، درباره بیان وضع حال اسب آمده است که حیوان وارد

1- . فرهنگ عمید، ص 82.

2- . بحارالانوار، ج 65، ص 90.

شدنش را بر آب فرات از طریق پاهایش درک کرد، خداوند مواسات و زحمت این

حیوان را جبران می کند با این که، با حضرت بقیه الله ظاهر می شود.(1) و مرحوم آقای برقعی اضافه کرد ایجاد عدالت در عالم کائنات از پشت این حیوان به ظهور می رسد که، امام زمان بر آن سوار شده و قیام خواهد کرد.

132- پاداش هر مرد و زنی که در خانه کار کند.

1- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) وارد خانه امیرالمؤمنین(علیه السلام) می شود می بیند فاطمه (علیها السلام) سر دیک مشغول پختن غذا و امیرالمؤمنین(علیه السلام) عدس پاک می کند پس از آن که ثواب زیادی را در باره مردی که در کارهای خانه به عیالش کمک کند بیان می کند، اضافه می کند اگر کسی به میل و رغبت اهل خانه را کمک کند خداوند اسم او را در دیوان شهداء ضبط می کند.(2)

مخفی نماند که از کرم خداوند کریم بعید نیست که برای یک عمل جزیی این همه اجر و مزد عطا کند زیرا که چیزی که در نظر ما کوچک باشد دلیل نیست که صورتی ملکوتی آن هم کوچک باشد و علاوه بنای آن عالم برتفضّل و رحمت غیرمتناهیه بناگذاری شده، استعباد از رحمت و تفضّل جواد علی الاطلاق از کمال جهل است، تمامی این نعمت ها که در دنیا است بدون سابقه سؤال بندگان و استحقاق آنان برایشان افاضه شده است، چه مانعی دارد که اضعاف و مضاعف آن ها را تفضلاً در آن عالمی که بنای آن بر احسان مطلق است بدهند. عبادت شصت و هفتاد ساله ما روی حساب های عادی مگر چقدر مزد دارد که در عالم ماوراء این عالم الی الابد متنعم می شویم، پس در آن عالم بنابر بذل و بخشش است، هیکل مقدس رسول الله(صلی الله علیه و آله) یکی از موجودات کوچک این عالم لکن روح مقدس محیط به عالم ملک و ملکوت و واسط ایجاد سماوات و ارضین و ماسوی الله می شود، (لولاک لما خلقت الافلاک) پس صورت ظاهر با باطن فرق دارد.(3) در ذیل مطلب 14 گذشت که همه این ثواب ها مال کسی است که مؤمن از دنیا برود. متأسفانه بعضی از گناهان انسان را کافر از دنیا می برد، غفلت نشود.

1- . ذریعه النجاه، ص 150.
2- . بحارالانوار، ج 104، ص 132.
3- . مضمون بیان چهل حدیث، ص 484.

2- رسول خدا می فرماید: هر زنی در خانه شوهرش برای اصلاح امور خانه چیزی را جای به جای کند خداوند با نظر رحمت به آن زن نظر می کند، و کسی که خداوند به او نظر کرد عذاب نمی کند، سپس ثواب زیادی را برای ایام بارداری و وضع حمل و دوران شیردهی خانم ها بیان فرمود.(1)

133- در مقابل قدرت لایتناهی فرقی نیست.

ریزترین جزء جسم مفرد که دیده نمی شود اتم نام دارد اتم از ذرات بسیار ریز پرتون و الکترون ساخته شده، هر عنصری در اتم خود تعداد معیّنی پرتون و الکترون دارد، پرتون ها در مرکز اتم به یکدیگر چسبیده و تشکیل هسته اتم می دهند و الکترون ها مانند سیارات که به دور خورشید می چرخند دور هسته در حال حرکت می باشند، گاهی دو یا چند اتم با یکدیگر جمع شده ذرّه دیگری درست می کنند که آن را مولکول می گویند.(2)

134- تأثیر عجیب نگاه

1- امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرمایددر بدن انسان هیچ عضوی کم شُکرتر از چشم نیست، همه خواسته های آن را تأمین نکنید، که مبادا شما را از یاد خدا بگذارد.(3)

2- امام صادق(علیه السلام) می فرماید: اگر کسی چشمش به زن نامحرم بیفتد بلافاصله دیده را به طرف آسمان کند، و یا پلک ها را روی هم بگذارد و نگاه نکند. قبل از این که چشم باز کند خداوند مهربان حورالعین به حساب او می نویسد.(4)

3- ام سلمه (رضوان الله علیها) می فرماید: پس از نزول آیه حجاب من و میمونه (زن دیگر پیامبر(صلی الله علیه و آله)) در حضور نبوی(صلی الله علیه و آله) بودیم ابن مکتوم

آن مرد نابینا وارد مجلس شد،

1- . بحارالانوار، ج 104، ص 106.
2- . فرهنگ عمید، ص 90.
3- . بحار، ج 104، ص 35.

4- . بحار، ج 104، ص 37.

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود حجاب بگیرید عرضه داشتیم او که کور است ما را نمی بیند فرمود شما که کور نیستید.(1)

4- امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید: روزی مرد نابینایی وارد مجلس فاطمه (علیها السلام) شد در حالی که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) هم حضور داشت فاطمه (علیها السلام) حجاب به خود گرفت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) پرسید چرا حجاب گرفتی او که چشم ندارد عرضه داشت در عین این که نمی بیند بوی مرا احساس می کند علاوه من او را می بینم حضرت رسالت فرمود شهادت می دهم که تو پاره تن منی.(2)

نگارنده گوید: ذیل حدیث دلالت دارد بر این که مقصود از حجاب در این دو حدیث، هم مجلس نبودن زن و مرد نامحرم است، متأسفانه بر خلاف این تعلیم عالی اسلامی عده ای از مسلمین به این دستور هیچ گونه وقعی قائل نشده، در مجالس انس بدون ملاحظه دستور حجاب، با هم می نشینند و سر یک سفره غذا می خورند و این غلط را پیش خود، مُد حساب می کنند، و ترک آن را نوعی قشری بودن و تحجّر خیال می کنند، حتی اگر کسی موعظه کند قبول که نکرده طرف را با تمام نیرو می کوبند و غافلند که این نوع غذا خوردن در فقه اسلامی حرام اعلان شده است، برای نمونه به آخر کتاب اطعمه و اشربه شرح لمعه مراجعه کنید، اشتباه نشود که این نوع اختراع مُدها ممکن است خدا را به غضب بیاورد او هم تغییر مُد داده و شما را در آن حال اخذ کند اخذ عزیز مقتدر، انّ ربّک لبالمرصاد برگویندگان اسلامی لازم است که مردم را متوجه خطرات این بی مبالاتی ها کرده، و نگذارند بیش از پیش بی دینی ها مُد شود. اللهم بلّغنا

135- درخت مسواک در کجا به عمل می آید.

قبل از پیدایش مسواک های نایلونی فعلی، از چوب درختی که شبیه به درخت انار است که، دارای برگ های همیشه سبز، و چوب سست و خاردار، و گل های سرخ و ثمر خوشه ای مانند انگور، که در مناطق گرمسیر می روید استفاده می کردند، چوب این در خت را در

1- . بحار، ج 104، ص 37.
2- . بحار، ج 104، ص 38.

آب گرم خیس کرده سپس فشار می دادند تا اجزاء داخلی از هم جدا گشته و مثل مسواک های فعلی می گشت.(1)

136- زهرآبی که روزانه از بدن انسان دفع می شود.

شخص بالغ در مدت 24 ساعت تقریباً 1500گرم ادرار می کند، و این مقدار به واسطه تحریکات دماغی، و ترس، و طرز تغذیه کم یا زیاد می شود.(2)

137- اشتباه نشود جابر در زیارت اربعین نابینا نبود.

حدیث لوح فاطمه (علیها السلام) را مرحوم کلینی در جلو اول اصول کافی ص 527 از امام صادق(علیه السلام) به سند خود به این کیفیت نقل می کند که آن حضرت می فرماید روزی پدرم (امام باقر(علیه السلام)) به جابربن عبداله انصاری فرمود: مرا با تو حاجتی است که با تو در میان بگذارم، جابر عرض کرد هر موقعی که حضرت مستطاب عالی صلاح بدانید، پس روزی از روزها آن حضرت با جابر خلوت نموده و می فرماید ای جابر مرا خبر بده از لوحی که در دست مادرم فاطمه بنت رسول الله(صلی الله علیه و آله) دیدی و از مکتوب آن که مادرم تو را خبر کرد، جابر عرض کرد خدا را شاهد می گیرم بر این که در زمان حیات رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برای عرض تهنیت به مناسبت تولد امام حسین(علیه السلام) خدمت مادرت مشرف شدم، لوح سبز رنگی را در حضور حضرتش مشاهده کردم گمان کردم که از زمرّد است، و نوشته سفید رنگی شبیه رنگ آفتاب در آن هویدا بود، عرضه داشتم پدر و مادرم فدایت باد ای دختر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) این چه لوحی است فرمود این لوحی است که خدا آن را به رسولش(صلی الله علیه و آله) اهداء فرموده و در آن اسم پدر و نام شوهرم و اسامی دو نور دیده ام و سایر امامان از فرزندانم آمده است، پدرم آن را برای بشارت به من عطا کرده است، و مادرت فاطمه (علیها السلام) آنرا به من داد خواندم و استنساخ نمودم پدرم فرمود آیا ممکن است نسخه ات را به من نشان بدهی عرض کرد بلی اشکال ندارد، پس پدرم با جابر به خانه او رفتند

جابر پوست نازک نوشته

1- . فرهنگ عمید، ص 101.
2- . فرهنگ عمید، ص 99.

شده ای را نشان داد، پدرم فرمود تو در نوشته خویش بنگر من برایت بخوانم، جابر در نسخه خود نگاه کرد پدرم از حفظ برایش خواند، انشاء پدرم با نسخه جابر کاملاً تطابق کرد، و حتی در یک حرف هم با همدیگر مخالفتی پیدا نشد، جابر گفت خدا را شاهد می گیرم براین که همان طوری که از حفظ خواندید در لوح فاطمه من آن چنان دیدم.

نگارنده گوید: دانشمند محترم جناب آقای شیخ احمد رحمانی همدانی، در کتاب قیّم خود (فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی) که انصافاً در موضوع خود کم نظیر است، پس از آن که حدیث لوح را از کتاب کما الدین و تمام النعمه نقل کرده در پاورقی از قول حاشیه نویس کما الدین نقل می کند که، فرموده بدون شک ملاقات جابر با امام باقر(علیه السلام) پس از زیارت اربعین بوده است، پس جابری که در زمان امامت امام باقر(علیه السلام) به نسخه خود نگاه می کند چطور ممکن است که در اربعین سال شصت و یک نابینا باشد، نابینایی آخر عمری جابر که صریح کتب رجال و تراجم است، با نابینایی اربعینی اشتباه شده است، مؤید این ادّعا عبارت کتاب بشارت المصطفی در خبر زیارت اربعین، (ثم جال ببصره حول القبر و قال السلام علیکم) یعنی پس جابر چشمش را به طرف قبر مطهر حسین(علیه السلام) انداخت و گفت السلام علیکم، و عبارت دیگر خبر که از قول عطیّه نقل می کند (قال فالمسنیه فالمسته فخّر علی القبر) یعنی جابر فرمود دست مرا به قبر برسان و من هم رسانیدم، مخالف این مدّعا نیست زیرا که ممکن است از شدت ناراحتی و گریه چشمش کارگر نباشد. (1)

138- تعبیر عجیبی از قاتل امام رضا(علیه السلام)

نگارنده گوید: حدیث لوح مفصل است در مقام نقل همه آن فعلاً نیستم لکن فقره ای از آن حدیث از بس جلب توجه می کند نمی توانم بدون تذکر رد شوم، و آن عبارت یقتله عفریت مستکبر است که، درباره قاتل امام هشتم(علیه السلام) آمده است، عفریت در لغت به کسی گفته می شود که در خباثت از حدّ گذشته باشد و در عین ابلیس صفتیش فرمانش

نافذ باشد، با ملاحظه این که درمابین پنجاه و اندی خلیفه کسی در دانش و حیله گری به

1- . فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفى(عليه السلام) ، ص 290.

مأمون نمی رسد و در نفوذ کلمه به حدّ اعلای آن می رسد، وجه این تعبیر روشن می شود شخص دانشمند نعوذبالله اگر دین نداشته باشد مثل دزد چراغ به دستی می ماند که وارد خانه کسی بشود، بدبخت دیگر چیز قیمتی در خانه نخواهد داشت مخصوصاً اگر فرمانش برو باشد، باید به خدا پناه برد از شرّ چنین ذی شرّی، اگر این شخص با کسی دشمنی کند معلوم است که چه بلایی به سر آن خواهد آورد با مرور مختصری به تاریخ مصاحبت مأمون دغا با سلطان سریرالارتضاء، روشن می شود که تا چه حدّی دل آن امام معصوم(علیه السلام) را آتش زد. 1- روزی با اصرار زیادی انگشتر خلافت به دست امام رضا(علیه السلام) می خواهد بکند، وقتی با ممانعت شدید آن حضرت روبرو می شود، به قبول کردن ولیعهدی مجبورش می کند. 2- در وقت دیگر امر بر خواندن نماز عید می کند، زمانی که خبردار می شود که لشگری و کشوری و بِرّ و فاجر تحت تأثیر کیفیت نماز رفتن آن مظلوم قرار می گیرد، دستور مراجعت از وسط راه را صادر می کند.(1)

3 - زمانی متوجه می شود که علماء کلام و شیعه امام(علیه السلام)، برای استفاده های علمی و دینی، در حضور امام تجمّع می کنند دستور متفرق کردن آنان و احضار حضرتش را در کاخ مأمونی می دهد.(2)

4- در روزهای جمعه با انواع حرف- های چرکین در خطبه های آن، دل حضرتش را به درد می آورد امام(علیه السلام) با بدن عرق کرده و غبار نشسته از خداوند تقاضای مرگ می کند.(3)

5- در فرصت دیگری رؤسای مذاهب بیگانه جهان را به تخیّل محکوم کردن امام(علیه السلام) در مقام بحث با آنان، در مرو جمع می کند.(4) 6- در مناسبت دیگری سی و یک نفر از غلامان خود را امر می کند که شبانه به اطاق حضرتش وارد شده و بدن مبارکش را تکه تکه بکنند، وقتی خاطر جمع می شوند که نقشه اش پیاده شده است صبح سر برهنه و یقه باز کرده برای عرض سلامتی می نشیند، و الحمد لله رسوا

می شود زیرا که نور خدایی را خاموش نمی بیند.(5)

7- و در حدود هفت ماه اقامت خویش در سرخس در مسیر مرو به بغداد،

1- . بحار، ج 49، ص 134.
2- . بحار، ج 49، ص 82.
3- . همان، ص 140 .
4- . همان، ص 173 و 182.
5- . همان، ص 186.

فرصتی به دست آورده و حضرتش را زندان کرده و زنجیر به گردن مبارک می گذارد(1) 8- بالاخره هر مصیبتی را برای حضرتش فراهم می آورد نائره حسدش خاموش نمی شود، آخر تصمیم می گیرد که با خورانیدن زهری که راوی حدیث تا نماز عصرش را تمام کند، امام از اثر آن پنجاه مرتبه جایش را عوض می کند، و در شب شدت آن بیشتر شده، چراغ عمر مبارکش خاموش می شود.(2)

9- باز دلش آرام نمی گیرد یک شابنه روز شهادت امام را مخفی می کند. (3) 10- و بدن مسمومش را شبانه دفن می کند، با این همه جنایت برای حفظ سیاست، وقتی امام(علیه السلام) را در حال غشوه می بیند زن ها و کنیزانش را سر و پا برهنه به راه انداخته و خودش هم به سر می زند و آب از چشمانش جاری می کند، وقتی آن مظلوم چشمانش را باز می کند قدری که به هوش می آید، عرض می کند نمی دانم کدام مصیبت را بزرگ بدانم جدایی تو، یا حرف مردم که می گویند من تو را مسموم نموده ام، و پس از دفن سه روز کنار قبر چادر می زند و غیر از نان مختصری با نمک چیز دیگری نمی خورد.(4) 11- بالاخره از کثرت حیله و تزویر طوری اذهان عامه را مشوش می کند که الان هم بر مثل جواد فاضل ها امر قاتل امام مشتبه می شود که مأمون بوده یا نه؟ معصومین چهارده گانه. پس روشن شد معنای یقتله عفریت مسکبر.

139- هر که با آل علی درافتاد ور افتاد.

حقاً سزاوار است که چنین کسی در دم مرگش روی پهن چهار پای و خاکستر، در حالی که پالان به کول گرفته بغلطد، و بگوید ای خدایی که سلطنت تو پایان پذیر نیست رحم کن بر کسی که ملکش از دست رفت. (5) علیه و علی اتباعه لعائن الله. مخفی نماند که مرحوم

آقای برقعی واعظ معروف قم می فرمود که روزی آقا علی بن موسی الرضا(علیه السلام) به مأمون فرمود وای بر تو از قشیره، کلامی از امام سرزد و مأمون هم شنید، و معنا در مغزش فرو

1- . بحار، ج 49، ص 91.
2- . همان، ص 305.

3- . همان، ص 309.
4- . همان، ص 309.
5- . کشکول شیخ بهایی، ج 3، ص 175و 442.

نرفت، تا روزی به سیاحت رفت و در کنار چشمه ای که آب زلال داشته چادر زد از داخل آب یک ماهی خیلی قشنگ پیدا شد خواست آن را بگیرد ماهی به حرکت آمده قدری از آب چشمه بر بدن نحس مأمون نشست، تب شدیدی گرفت اطرافیان از علت آن تب سؤال کردند جریان ماهی را بیان کرد، یکی گفت آن ماهی قشیره بر تو آب پاشیده است، آن وقت متوجه معنای کلام امام رضا(علیه السلام) گردید و در ک رفت الحمد لله و علیه لعائن الله و الناس اجمعین آمین.

140- عمر شش هزار ساله.

بائو باب درختی است بسیار تنومند که دور تنه آن به بیست متر می رسد و در آفریقا می روید، و می گویند تا ش هزار سال عمر می کند.(1)

نگارنده گوید: وقتی یک درخت شش هزار سال عمر می کند چه بُعدی است که امام زمان ما هزاران سال عمر کند، چه فرقی است در مقابل قدرت لایتناهی خالق الملک و الملکوت.

141- نکات ظریفه از باب نکاح.

الف) پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود فرزندان ما جگر گوشه های مایند، کوچک هایشان دستورده های ما، و بزرگانشان دشمنان ما، اگر زنده بمانند وسیله امتحان ما شوند، و اگر بمیرند اندوهناک مان می کنند.(2)

ب) باز می فرماید از سعادت زن، دختر بودن فرزنداول آن است.(3)

ج) باز می فرماید خدا رحمت کند کسی را که کمک می کند فرزندش را بر نیکی کردن بر خود، (از گناه او بگذرد و بین خود و خدایش بر او دعا کند).(4)

د) رسول خدا اسم های زشت اشخاص و شهرها را تغییر می داد.(5)

1- . فرهنگ عمید، 179.
2- . بحار، ج 104، ص 97.
3- . همان، ص 98.

4- . همان، ص 98.
5- . همان، ص 127.

ه) امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید بچه ای که سقط شود و پدرش در وقتی که در شکم مادرش است نامی برای او در نظر نگیرد، در روز قیامت به پدرش می گوید چرا نامی برای من معین نکردی در حالی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برای بچه سقط شده فاطمه نامگذاری کرده بود.(1)

و) کسی به امام صادق(علیه السلام) عرض کرد فدایت شوم ما بچه هایمان و احیاناً خودمان را با نام های شما نامگذاری می کنیم آیا این کار سودی بر ما خواهد داشت؟ فرمود: بلی و الله هل الدین الاّ الحبّ (بلی و الله دین غیر محبت نیست).(2)

ز) در عبارت کتاب فقه الرضاء در باره گوشت عقیقه آمده: پدر و مادر از گوشت عقیقه فرزند، نخورند اگر مادر احیاناً خورد بچه را شیر ندهد، البته کنایه از شدت اهمیت است و الاّ خوردن حرام نیست.(3)

ح) رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می فرماید کسی را که خداوند سه و در روایت دیگر چهار فرزند به او بدهد و یکی را به اسم من نامگذاری نکند بر من ظلم کرده است.(4)

142- کلمات عالیه المضامین.

الف) امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید خداوند دور کند از رحمت خویش کسی را که آب و خاک در اختیار داشته باشد باز محتاج شود.(5)

ب) امام صادق(علیه السلام) می فرماید کسی که، گرفتن پیش او، از عطا کردن بهتر باشد مغبون است زیرا که دنیای فانی را بر آخرت باقی مقدم کرده است.(6)

ج) کسی به امام باقر(علیه السلام) عرض می کند می خواهم ساکن مکّه شوم با این که در محلّ خود بدهکار مرجئه(طایف خاصی از مخالفین اهل بیت(علیه السلام)) هستم، آیا روا است؟ فرمود: برگرد به محلّ خویش و مواظب باش موقع مردن بدهکار نباشی، مؤمن خیانت نمی کند.(7)

1- . همان، ص 128.

2- . بحار، ج 104، ص 130.
3- . همان، ص 116.
4- . همان، ص 131 .
5- . بحار، ج 103، ص 65.
6- . همان، ص 101.
7- . همان ، ص 142.

د) به امام صادق عرض می کنند شنیده ایم که کسی از انصار در حالی که بدهکاری داشت از دنیا رفت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برای او نماز میّت نخواند، و نگذاشت که دیگری هم برایش نماز بخواند مگر این که بدهی اش را بپردازد، آیا مطلب صحیح است؟ امام صادق(علیه السلام) می فرماید: بلی این برای آن بود که حق به صاحبش برسد و قرض را سبک نشمارند، و الاّ خود پیغمبر(صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین و حسن و حسین(علیه السلام) موقع وداع کردن دنیا بدهکار بودند.(1)

البته معصومین(علیه السلام) برای بدهکاری شان مورد تعیین می کردند و وصیت به پرداخت آن می فرمودند.

ه) امام حسن(علیه السلام) دو قطعه از زمین پدرش را به هشت صد هزار درهم فروخت و دِین مطابق آن را از طرف پدرش ادا کرد، و امام زین العابدین یک قطعه از زمین های امام حسین(علیه السلام) را فروخت و سیصد هزار قرض و وعده های پدرش را ادا فرمود. ای کاش این دقت ها در زمان ما هم معمول می شد تا اینکه همه ورشکستگی های بیخود و قلاّبی که باعث تعطیل بازار مسلمین شده است، ریشه کن می شد.

و) مردی از انصار با داشتن بچه های صغیر همه شش غلامش را که دارایی غیر از آن ها را نداشت، در دم مرگ آزاد می کند پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از فامیلش می پرسد با جنازه او چه کردید عرض کردند دفن کردیم فرمود اگر من می دانستم نمی گذاشتم که او را در قبرستان مسلمین دفن کنید، او با این کار بچه هایش را محتاج مردم کرد.(2)

ز) امیرالمؤمنین(علیه السلام) در مقام تشویق به وصیت به کمتر از یک سوم مال، می فرماید: من اگر وصیت به یک پنجم مال بکنم بهتر است از این که به یک چهارم آن وصیت کنم، و کسی که ثلث مالش را مخصوص خود کند دیگر چیزی از حق خود به وارث نداده است.(3)

1- . بحار، ج 103 ، ص 143.
2- . بحار، جلد 103، ص 197.
3- . بحار ، ج 103، ص 197.

143- شیعه با چه زحماتی احکام دینشان را دست می آورند.

مردی از شیعه در یک مجلس زنش را سه دفعه طلاق داد وقتی از کرده خویش نادم شد مشئله را از هر که پرسید گفتند زنت حرام نشده است، و به محللّ احتیاجی نیست لکن زنش گفت تا از خود امام صادق(علیه السلام) نپرسیم فایده ندارد، و امام صادق (علیه السلام)در آن روز از طرف خلیفه وقت (ابو العباس) به حیره کوفه خوانده شده و ممنوع الملاقات بود شوهر به فکر بود که چطور خدمت امام وقت برسد، خوشبختانه خیار فروشی را دید که با بساط مختصری مشغول فروختن آن است، گفت همه خیارهایت چند؟ گفت یک درهم همه را خرید و از او خواست که لباسش را هم در اختیار او بگذارد پس از پوشیدن لباس خیار فروش با دادن ندی من یشتری خیاراً به طرف منزل امام صادق آل محمد(صلی الله علیه و آله) رهسپار شد، همین که نزدیک منزل امام رسید غلامی از خانه بیرون آمد و گفت آقای خیاری بیا، بالاخره خدمت امام(علیه السلام) رسید و مسئله را پرسید و امام صادق آل محمد(صلی الله علیه و آله) به طرز فکرش آفرین گفت.(1)

144- امام صادق(علیه السلام) ابوحنیفه را مجاب می کند.

روزی ابوحنیفه در مقام تعجب از امام صادق(علیه السلام) پرسید شما چرا در مقام قضاوت، مدّعی وقتی که بیش از یک شاهد ندارد با ضّم کردن قسم مدعی بر شاهدش، بر له او حکم می کنید؟ امام فرمود: به دلیل این که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین(علیه السلام) این چنین می کردند، سپس امام(علیه السلام) فرمود شگفت تر از این حکم کردن شما فقط به یک شاهد در جایی که صد شاهد موجود است، عرضه داشت چنین چیزی نیست، فرمود چرا یک نفر را می فرستید برود از صد نفر شاهد عینی بپرسد و می آید گزارش می دهد با وجود این همه شاهد حرف یک نفر را که خودش ناظر جریان نبود قبول کردید، و دو نفر از آن ها را قاضی پیش خود نخواست.(2)

1- . بحارالانوار، ج 104، ص 154.
2- . بحار، ج 104 ، ص 278.

145- لو لا علّی لهلک عمر.

در زمان عمر مردی اعتراف کرد که پسر دیگری را کشته است، عمر قاتل را در اختیار ولّی دم گذاشت او دو شمشیر کارگر بر قاتل زد، و یقین کرد که کشته می شود، از قضا خویشانش معالجه می کنند و سالم می ماند، پس از شش ماه پدر مقتول قاتل را صحیح و سالم می بیند، دوباره در پیش عمر حاضر کرده عمر دستور قتل دوم صادر می کند، آن شخص دست به دامن امیرالمؤمنین می شود علی(علیه السلام) به عمر می فرماید این چه خلاف کاری است که انجام می دهی؟ عرض می کند مگر قاتل را نمی کشند؟ مولی الموحدین(علیه السلام) می فرماید مگر چند مرتبه؟ عمر می گوید اختیار با شما است هر طوری خواستی حکم کن، علی(علیه السلام) رو به پدر مقتول کرده می فرماید مگر او را نکشتی جواب می دهد بلی، ولکن هنوز زنده است اگر دوباره نکشم خون پسرم گرفته نمی شود، امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود پس خودت را در اختیار او بگذار او هم دو شمشیر کارگر نثار کند، سپس تو او را به خونخواهی پسرت بکش، گفت آن وقت من می میرم فرمود حق او که نباید از بین برود، پدر مقتول گفت پس من از حقم گذشتم او هم از حق خویش بگذرد، امیرالمؤمنین(علیه السلام) برای محکم کاری سندی بین آن دو تنظیم کرد که هچ کدام بر دیگری حقی ندارد، در این جا بود که عمر دست به آسمان برده و گفت الحمد لله ای ابا الحسن شما اهل بیت رحمت هستید، کلمه ای را که هفتاد دفعه در جریانات شبیه به زبان آورده است تکرار کرد (لو لا علّی لهلک عمر)(1)

146- اهمیت حق مردم.

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می فرماید یک درهم از مال مردم بر صاحب او ردّ کردن از عبادت هزار سال، و از آزاد کردن هزار غلام، و از به جا آوردن هزار حج و عمره بهتر است.(2)

باز می فرماید یک دانق مال حرام را بر صاحب آن برگردانیدن در پیش خدا با هفتاد هزار حج مقبول برابری دارد.(3)

1- . بحار، ج 104، ص 396.
2- . بحار، ج 104، ص 295.

3- . بحار، ج 103، ص 12.

باز می فرماید یک غیبت ترک کردن در پیش خدا از ده هزار نماز مستحبی بهتر است.(1)

147- امیرالمؤمنین(علیه السلام) در دقایق عمر خویش چه می کرد.

روایت شده است که آن حضرت در مدت عمر شریفش اگر جهادی بود آن را مقدم می داشت، و گرنه مشغول تعلیم احکام و حقایق دین بر مردم بود، و اگر زمینه برای آن دو فراهم نبود در باغ خود مشغول کار می شد، و در جمیع حالات زبانش به ذکر خدا اشتغال داشت.(2)

148- افطاری دادن امیرالمؤمنین(علیه السلام) چطور بود.

ابن ابی الحدید گوید امیرمؤمنان در شب های ماه رمضان با بهترین غذای زمان (گوشت) به مردم افطاری می داد ولکن خودشان با غذای ساده افطار می فرمودند، پس از افطار مهمانان را موعظه می فرمود، شبی حاضرین درباره بهترین شعراء بحث کردند، وقتی حضرتش مشغول خطابه شد در مقام تعریض به بحث شب، فرمود ملاک امر شما دین شما است، و راه نجات شما از بدبختی تقوی شما است، و زینت انسان ادب او است، و حلمش سبب حفظ عرض و آبروی او است، کنایه از این که شاعر بودن فی نفسه مقام انسان را بالا نمی برد مگر این که دارای دین و تقوی و ادب و حلم باشد.(3)

1- . بحار، ج 75، ص 261.
2- . بحار، ج 103، ص 16.
3- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 20، ص 153.

149- اولین کسی که صندوق شکایات را معمول کرد امیرالمؤمنین(علیه السلام) بود.

ابن ابی الحدید گوید امیرالمؤمنین(علیه السلام) اطاق مخصوصی داشت که اسم آن را بیت القصص گذاشته بود، مردم در آن نامه هایشان را می ریختند، و انق بالله خلیفه عباسی در این امر از علی(علیه السلام) تبعیت کرده بود نه این که او مخترع باشد.(1)

150- بترسیم از عاقبت حرام.

حذیفه الیمان گوید پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود عده ای با این که با حسنات زیادی مثل کوه ها، وارد عرصات محشر می شوند لکن حسنات شان بی خود اعلان شده وارد آتش می شوند، عرضه شد آنان چه کسانی هستند یا رسول الله؟ فرمود: اشخاصی هستند در عین این که نماز می خواندند و روزه می گرفتند حتی قسمتی از شب را هم بیدار بودند، وقتی با حرام روبررو می شدند از انجام آن دریغ نداشتند.(2)

151- اگر ننویسم جفا کرده ام.

در این جا به مناسبت روایت ماقبل این روایت را نیز آورده ایم لیهلک من هلک عن بیّنه قال ابو عبداله(علیه السلام) بیت الغناء لاتؤمن فیه الفجیعه و لاتجاب فیه الدعوه و لایدخله الملک(3)

یعنی اطاقی که در آن آواز خوانی می شود از هیچ رویدادی در امن نیست، و دعا در آن مستجاب نبوده، و ملک رحمت داخل آن نمی شود. بلی ملک غضب داخل شده و جان صاحب خانه را هم می گیرد.

من آن که شرط بلاغ است با تو می گویم

تو خواستی از سخنم پند گیر خواه ملال

1- . شرح نهج البلاغه، ج 17، ص 87.
2- . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 243.
3- . جواهر ج 41، ص 48 و وسائل الشیعه ج 12، ص 225.

152- الله اکبر از این کمی غذا و قوّت بازو.

در نامه ای امیرالمؤمنین به عثمان حنیف استانداربصره می نویسد درباره قوّت جسم و کمی غذایش این چنین می نویسد: گوئیا از گوینده ای از شما می شنوم که می گوید که پسر ابی طالب با این کمی غذایش چطور می تواند پهلوانان نامی رابه زانو در بیاورد، مثل من مثل درخت بیابانی می ماند که با کم آب خوردنش، از درختان معمولی محکمتر می باشد و الله

اگر همه عرب با من بجنگند پشت به آن ها نمی کنم.(1)

نگارنده گوید و لذا زره امام پشتش باز بود.

153- از مطایبه خالی نشود.

گویند خواجه ای غلامی داشت اکثراً از گرفتاری ها خبر می داد، در روزی که آقا از سفر حجّ برمی گشت برده هم جزء پیش بازان بود، مولی فکر کرد حال سگ خانه را از او بپرسد تا با شنیدن جواب مرده است نحوست زبان غلام برطرف شود، پس پرسید پسر جان سگ در چه حالی است گفت خیلی شاد و شنگل، تو دل گفت الحمدلله از غلام خبر خوبی شنیدم، اما می دانی شنگلی چرا؟ خواجه گفت نه! گفت از بسکه زیادی گوشت شتر را خورده است، گفت مگر شتر را نحر کرده اید جواب داد بلی، پرسید برای چه؟ گفت: برای غذای مهمانان سومین روز درگذشت خانم، مولا با دل نگرانی پرسید مگر خانم مرده است گفت بلی، پرسید مگر چه مرضی داشت جواب داد نه مریض نبود فقط در فراق پسرش تحملش کم شد، گفت وای برمن مگر پسرم مرده، جواب داد بلی، گفت بگو پس خانه ام خراب شده است، در جواب گفت وقتی به استقبال شما حرکت می کردیم گردی بلند شد، به گمان قریب به یقین گرد خرابی خانه بود.

1- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 289.

154- ای چهل ساله ها.

حکایت کرده اند که مردی با رفقای خود در مداعبات و خوشگذرانی ها شرکت می کرد، روزی دیدند که نیست به سراغش رفتند، نیامد، و گفت من دیشب وارد چهل سالگی شده ام، دیگر از سن خویش خجالت می کشم چه نیکو سروده است سعدی شیرازی:

چو دوران عمر از چهل در گذشت مزن دست و پا که آبت از سر گذشت

چو شیبت درآمد به روی شباب شبت روز شد دیده برکن زخواب

چو باد صبا بر گلستان وزد چمیدن درخت جوان را سزد

نزیبد تورا با جوانان چمید که بر عارضت صبح پیری دمید

دریغا که فصل جوانی گذشت به لهو لعب زندگانی گذشت

دریغا چنان روح پرور زمان که بگذشت برما چو برق یمان

دریغا که مشغول باطل شدیم زحق دور ماندیم و غافل شدیم

چه خوش گفت با کودک آموزگار که کاری نکردی شد روزگار(1)

155- برگردیم برآنچه گذ شت.

در شماره 142 روایاتی را درج کردیم و در این فصل مطالبی در موضوع دیگر:

الف) پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می فرماید غالب ترین دشمنان مؤمنین، زن های بد آن ها است.(2)

شاعر هم می گوید : زن بد در سرای مرد نکو اندرین عالم است دوزخ او

ب) باز می فرماید بهترین زن هایتان زنی است که وقتی با شوهر خود خلوت کرد پوشش آهنین حیاء را کنار بگذارد.(3)

ج) باز می فرماید جهاد زن در شوهرداری خوب او است .

د) باز می فرماید اگر اجازه می دادم که کسی به غیر خدا سجده کند، می گفتم که زن ها به شوهر هایشان سجده کنند.(4)

1- . سفینه البحار، ج 1، ص 504.
2- . بحار، ج 103، ص 240.
3- . همان، ص 239.
4- . همان، ص 247.

ه) و فرمود پدرم ابراهیم(علیه السلام) خیلی غیرت داشت، و من از او هم غیرتم بیشتر است، خدا کامروا نکند هر مؤمنی که غیرت ندارد.(1)

و) و طبق روایاتی که از جامع الخبارمرحوم مجلسی نقل می کند هر مردی راضی شود زنش زینت کرده و عطر زده از خانه خارج شود برای هر قدمی که برمی دارد بر شوهرش اطاقی در جهنم می سازند و حتی طبق این نقل اطلاق کلمه دیوث برچنین شوهر گناه ندارد.(2)

ز) روزی نبیّ(صلی الله علیه و آله) گرامی از اصحابش سؤال می کند نزدیک ترین حالات زن به خدا در چه وقت است آنان از دادن جواب عاجز شده جریان به فاطمه (علیها السلام) می رسد او می گوید وقتی که در گودی اطاقش قرار بگیرد پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می فرماید فاطمه پاره تن من است.(3)

ح) امام باقر(علیه السلام) می فرماید شفاعت هیچ شفاعت کننده ای بر زن ها از رضایت شوهر هایشان نافع تر نیست وقتی حضرت زهراء دنیا را وداع کرد امیرالمؤمنین عرض کرد خدایا من از دختر پیغمبر تو راضی هستم.(4)

وقتی بی بی دو عالم رضایت شوهر بخواهد، زنان دیگر چه باید بکنند مؤلف.

ط) قال رسول الله(صلی الله علیه و آله) نماز فرادای زن در داخل اطاق بیست و پنج مرتبه بالاتر از نماز جماعت او است.(5)

در آخر کتاب خواننده عزیز را سفارش می کنم که نگاه کنند به دو روایتی که مرحوم حاج شیخ عباس قمی از امیرالمؤمنین(علیه السلام) روایت کرده در آخر بحث آداب زیارت مفاتیح الجنان، در خط طاهر ص 310 و 311 لِوعاظ عزیز دیدن این بحث اهمیت بسزایی دارد مؤلف.

1- . همان، ص 248.
2- . همان، ص 249.
3- . همان، ص 250.

4- . بحار، جلد 103، ص 256.
5- . همان، ص 261.

تاریخ ختم تصحیح برگزیده تهاویل الربیع سوم جمادی الاولی 1428=
30/2/1386 الحمدلله و الصلوه علی رسوله و آله واللعن علی اعدائهم

ص: 122

اگر یارانی داشتم شبانه روز با معاویه نبرد

می کردم تا خدا بین من و او داوری می کرد:

حسن بن علی(علیه السلام)

فلسفه صلح امام حسن(علیه السلام)

بسم الله الرحمن الرحیم

هدیه به پیشگاه رفیع دومین وصی پیغمبر خاتم(صلی الله علیه و آله) به مقام شامخ یکی از دو آقای جوانان بهشت، به حضور امامی که محبت او همانند دیگر اهل بیت، پاداش رسالت بوده، و ستم وارد شدهٔ بر او کمتر از ستم برادر گرامیش حسین(علیه السلام) نیست...

***

(به محضر انور حسن بن علی بن ابیطالب(علیه السلام)) این کتاب را تقدیم نموده و می گویم:

یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضر و جئنا ببضاعه مزجاه

علت نگارش و تاریخ حیات امام(علیه السلام)

اشاره

ص: 124

دیباچه یا علت نگارش

سه سال پیش هنگام مسافرت، دریکی از کوپه های قطار مشهد - تهران، با یک دانشجوی متین و ارجمند همسفر شدم صحبت ها گرم گرفت، ایشان بعضی از اشکال هائی را که در نظر داشت عنوان می کرده، به یاری خدا جواب قانع کننده ای را پشت سر هر اشکالی می شنید، تا از علت صلح امام حسن(علیه السلام) با معاویه، سؤال کرد، با بیان جریانات تاریخی آن روز، قانع شده و گفت: من تا امروز ولو این که از فلسفه صلح آن حضرت اطلاع کاملی نداشتم، و لکن چون می دانستم که امام معصوم، هیچ کاری را بدون مصلحت انجام نمی دهد، می گفتم که به طور حتم صلح آن حضرت علتی دارد ولو این که من فعلاً نمی دانم، شکر خدا را که مثل بعضی ها نبودم که بگویم شاید آن حضرت به اندازه برادر عزیزش حضرت ابی عبداللّه الحسین(علیه السلام) شجاعت نداشت وگرنه قیام می کرد!.

سؤال کردم حضرت آقا ! مگرشما در قرن اتم و در زمانی که دیگران می خواهند کرات آسمانی را تسخیر کنند از مسلمانان چنین کسی را سراغ دارید که در عین این که چیزی نمی داند عوض این که به اهل فن رجوع کند، بنشیند علت ببافد؟

جواب داد بلی بلکه بالاتر از این را هم سراغ دارم ! آن وقت مطلبی را گفت که من از شنیدن آن در دریای حیرت غوطه ور شدم، از آن وقتی که این سخن از آن جوان پاکدل شنیدم، از پیشگاه حضرت احدیت خواستار بودم که مرا موفق کند تا بتوانم راجع به این موضوع، چیزی نوشته وبا انتشار آن، بلکه مرهمی بر آن زخمی که از شنیدن این حرف در قلبم ایجاد شده بود، بگذارم.

روزها یکی پس از دیگری سپری می گشت ولکن از آن گمشده عزیز خبری نمی شد. تا در تعطیلات محرم سال گذشته به اندازه وقتی که داشتم چیزی را نوشته و از کمی وقت به آن حد نرسید که بشود به عنوان کتابی منتشر کرد، لذا در روزنامه شریفه ندای حق به صورت مقالاتی در چهارده شماره انتشار یافت.(1)

1- . ندای حق محرم 1386، شماره 826 تا 841 .

سپس در تعطیلات رمضان همان سال از فرصت استفاده کرده مطالب لازمه ای را به آنچه جلوتر نوشته بودم، اضافه کردم وشکر خدا را که اکنون به صورت یک کتاب کوچک انتشار می یابد.

مخفی نماند که طبق مدارکی که در دست دارم، ممکن بود حجم کتاب به اندازه چند مقابل این در آید، ولی تا حد امکان از چهارچوبه اختصار بیرون نرفتم تا به خواننده عزیز ملالی روی ندهد که درنتیجه از مطالعه کتاب خودداری کند، و روی این اصل، از ترجمه خطبه ها و نامه های عربی که ما بین آن حضرت و معاویه رد و بدل شده (و مدارک عمده ما را در این کتاب تشکیل می دهند) به آن اندازه ای که با موضوع ارتباط زیادی دارد: اکتفا کردم و مطالب لازمه ای را در آخر کتاب بعد از پایان اصل موضوع، به عنوان توضیحات درج کرده ودر پاورقی به هرتوضیحی که با مطلبی مربوط است، اشاره نمودم امید است انشاء الله مقبول درگاه قادر تعالی قرار گیرد.

قم: محمّد محقق مرندی

ص: 126

قطره ای از دریای بیکران یا اجمالی از تاریخ حیات امام حسن(علیه السلام)

اسم شریف آن حضرت حسن و پدر بزرگوارش علی(علیه السلام) و مادر مهربانش فاطمه دختر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می باشد و کنیه اش ابی محمد و مشهورترین القابش

مجتبی، و ولادتش در شب سه شنبه پانزدهم رمضان مبارک سال سوم هجرت اتفاق افتاده است.

آن حضرت بنص پیغمبر خاتم(صلی الله علیه و آله)« امام دوم از دوازده امام است که خداوند متعال طاعت آن ها را واجب کرده است. « سیوطی» در « تاریخ الخلفاء » می نویسد که آن حضرت یکی از پنج نفر اصحاب کساء است، و می گوید حسن و حسین از نام های اهل بهشت می باشند که در زمان جاهلیت کسی با این دو اسم شریف نامیده نشده بود.

نقل می کنند روزی آن حضرت غذا میل می کردند و سگی در آن گوشه به چشم می خورد و آن حضرت لقمه ای خودشان تناول می کردند و لقمه ای به آن حیوان می دادند راوی گوید عرضه داشتم یابن رسول الله اجازه دهید این حیوان را دور کنم، فرمودند: نه، من از خدا خجالت می کشم که من غذا بخورم و موجود زنده ای پیش من باشد و به او غذا ندهم.

معاویه می گفت: کلام هیچ کسی در کام من لذت بخش تر از کلام حسن بن علی(علیه السلام) نبود، هر موقعی که حرف می زد دوست نداشتم که به سخن خود خاتمه دهد، مروان پشت سر جنازه آن حضرت گریه می کرد; امام حسین(علیه السلام) فرمودند : چرا گریه می کنی؟ مگر این جنازه همان شخصی نیست که او را آزار و رنج می دادی؟ جواب داد من همه آن اذیت ها را به کسی می کردم که حلمش از کوه ها سنگین تر بود.(1) هر موقع امام برای نماز وضو می گرفت، رنگ مبارکش زرد می شد و می-فرمود سزاوار است برای کسی که در مقابل پروردگار به عبادت می ایستد این چنین شود، درصبر آن حضرت کافی است که بر آزار و اذیت های دوست و دشمن صبر کرد چنانچه به تفضیل خواهد آمد.

«ترمذی» و «حاکم» بنا به نقل «سیوطی» از «ابوسعید خدری» روایت می کنند که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: حسن و حسین دوآقای جوانان اهل بهشت هستند.

1- . بالاترین فضیلت ها فضیلتی است که دشمنان تصدیق کنند- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4 قدیم، صفحه 25 .

شیخ مفید علیه الرحمه شهادت آن حضرت را در ماه صفر پنجاهم هجرت نوشته اند، و سبب شهادتش زهری بود که معاویه به وسیله همسر بی وفای ایشان «جعده دختر اشعث» به حضرتش خورانید.(1)

در ارشاد مفید عدد اولاد امام را پانزده نفر نوشته اند: هشت نفر پسر وهفت نفر دختر.

این سطور کوتاه که در واقع قطره ای از دریای بیکران احوال و فضائل آن بزرگوار است، برای زینت کتاب تحریر گردید و گرنه فضائل آن حضرت بر کسی مخفی نیست.

صلح امام حسن(علیه السلام) و قیام امام حسین(علیه السلام)

براهل بصیرت و به کسانی که به خدا و پیغمبر(صلی الله علیه و آله) ایمان دارند روشن است که ائمه طاهرین علیهم السّلام، خلفای نبی اکرم(صلی الله علیه و آله) می باشند وسرچشمه علومشان علم محمدی(صلی الله علیه و آله) است و جای تردید نیست که علم آن حضرت دانشی بود که بدون این که در محضر بشری به عنوان شاگردی بنشیند، خداوند متعال تعلیمش داده بود.(2)

نگار من که به مکتب نرفت وخط ننوشت

بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد

بنابراین هر کاری را که ائمه طاهرین انجام داده اند; مسبوق به تعلیمی از طرف حضرت حق بوده است پس اگر روزی فلسفه وحکمت بعضی از کارهای ائمه دین را درک ننماییم، باید تصدیق کنیم که قصور از ناحیه درک خود ماست.

در«ناسخ التواریخ» است که می نویسد که روزی سلمان فارسی خدمت مولی الموحدین امیرالمؤمنین(علیه السلام) عرض کرد یا علی; تو با این نیرو و قدرتی که داری، چرا از گرفتن حق خویش خودداری کردی؟ امام در جواب فرمود: همی خواهی بر اسرار اهل بیت مطلع شوی؟(3)

1- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4 قدیم، صفحه 24 .
2- . سوره 63، آیه 2 .
3- . ناسخ جلد اول امام حسن، ص 217.

در جائیکه مثل سلمان فارسی که از اصحاب پیغمبر(صلی الله علیه و آله) و غیر از اهل بیت آن حضرت کسی به مرتبه علمی وعملی او نرسیده نتواند حامل اسرار اهل بیت باشد. ما با این بضاعت قلیل وکمی معلومات چطور می توانیم با انگشتان فکر پرده از روی اسرار الهی برداریم؟ در روایت وارد است که دستورالعمل هر یکی از ائمه از طرف خدا به وسیله پیغمبر گرامیش به آنها رسیده بود وهر یکی در زمان خود، طبق همان دستورالعمل کارها را انجام می داد. تازه همه این حرفها درجائی است که مطلب مشکل باشد ونتوانیم با مراجعه به کتابها چیزی به دست بیاوریم خوشبختانه حکمت اکثر کارهای آنان برای کسانی که از جریانات تاریخشان مطلع باشند نیک هویدا است.

به عنوان نمونه باید گفت: امام حسین(علیه السلام) وقتی قیام نمود که بعد از فوت معاویه (شب پانزدهم رجب سال شصتم هجرت) هزاران نامه از اهل کوفه خدمت آن حضرت رسید، و مضمون همه آنها با عبارات مختلف این بود. که ای فرزند عزیز رسول(صلی الله علیه و آله) ! برای ما امام و پیشوای صالحی نیست وکسی را غیر از شما که لیاقت این مقام را داشته باشد، سراغ نداریم و تقاضا می کنیم که به کوفه (محل حکومت و خلافت پدر عزیزتان) تشریف بیاورید تا از فیض حضور و حکمفرمایی آن سرور دل ها منور و چشم ها به جمال مبارک روشن شود.(1)

حسین(علیه السلام) برای اینکه مبادا در واقع از مسؤلیت سنگینی شانه خالی کند پسر عموی خویش مسلم بن عقیل را همراه نامه ای به کوفه فرستاد، و در آن نامه مرقوم فرمود که کاغذهای بی شماری از شما مردم کوفه به من رسید و حاصل جمیع آن ها این بود که امامی ندارید و از من خواسته اید که به زودی نزد شما بیایم شاید حق تعالی شما را به برکت من بر حق هدایت کند، اینک، برادر و پسر عموی وثقه اهل بیت خویش مسلم

1- . برای نمونه ترجمه دو نامه از نامه های اهل کوفه درج می گردد. اول: بسم الله الرحمن الرحیم، این عریضه ای است به خدمت حسین ابن علی(علیه السلام) از شیعیان و فدویان آن حضرت، اما بعد بزودی خود را به دوستان و هواخواهان خویش برسان که همه مردم این شهر منتظر قدوم شریف تو بوده و بغیر تو نظری ندارند البته شتاب فرموده و تعجیل

تمام خود را به این مشتاقان برسان. نامه دوم اما بعد صحراها سبز شده و میوه ها رسیده اگر به سوی ما تشریف بیاورید لشگر بسیاری از برای یاری شما حاضر بوده و شب و روز به انتظار مقدم شریف شما بسر می برند.

بن عقیل را به سوی شما فرستادم اگر بنویسد که عمل و رأی دانایان و اشراف شما مطابق آن چیزی است که در نامه ها درج گردیده است به زودی به سوی شما خواهم آمد.

مسلم کاغذ را گرفته پس از کشیدن رنج های فراوان در آن سفر عجیب خود وارد کوفه شد، مردم کوفه استقبال گرمی از او به عمل آورده و به عنوان این که او نماینده حضرت ابی عبدالله حسین(علیه السلام) است هیجده هزار نفر بیعت کردند. مسلم نامه ای بدین مضمون خدمت آن حضرت نوشت: اما بعد, تا کنون هیجده هزار نفر به بیعت شما در آمده اند اگر متوجه این صوب بشوید مناسب است.

حضرت ابی عبدالله به طرف کوفه حرکت کرد، در منزل ثعلبیه خبر شهادت مسلم را شنیده روی به اولاد عقیل کرده و فرمود: حالا که جریان این جور شد آیا صلاح است که از این سفر منصرف شویم؟ اولاد عقیل در جواب گفتند: سوگند به خدا ما حاضر به مراجعت نیستیم باید یا خون مسلم را از اهل کوفه بگیریم و یا از آن شربتی که مسلم نوشید ما هم بخوریم، آن وقت امام فرمود: بعد از این ها در زندگی دنیا خیری نیست،(1)

هنوز از این گفتگو چیزی نگذشته بود که سپاه ابن زیاد رسیده و حضرتش را مجبور به توقف در کربلا نمودند و در نتیجه جریان عاشورا پیش آمد که در کتاب های تاریخ مفصلاً مذکور است.

* * *

حالا ملاحظه کنید و ببینید که اگر کس دیگری جای آن حضرت بود چاره ای غیر از جنگ داشت؟ و اگر امام حسن(علیه السلام) در چنین میدانی گیر می کرد قیام نمی نمود؟

انشاء الله وقتی که جریان تاریخی امام حسن(علیه السلام) را مطالعه کردید، تصدیق خواهید فرمود که سالار شهیدان حضرت ابی عبدالله حسین(علیه السلام) هم اگر جای برادر بزرگوارش بود مصلحت مسلمانان را در صلح می دید.

شاید بعضی از اشخاصی که از تاریخ بی اطلاع هستند خیال کنند که نعوذ بالله امام حسن(علیه السلام) به اندازه برادر عزیزش حضرت حسین(علیه

السلام) شجاعت نداشت و گرنه او هم قیام می کرد! جواب این توهم ولو این که در آخر بحث تاریخی مفصلاً خواهد

آمد، به طور

ص: 130

1- . ذریعه النجاه، ص 55.

خلاصه آن است که: باید این گونه کوته نظران را حالی کرد که بدون تعارف مفهوم امامت و معنی امام را نفهمیده اند، اگر اطلاع داشته باشند و بدانند که امامت مثل نبوت کما این که در علم کلام ثابت شده است یک ریاست الهی است و شخص امام مثل شخص پیغمبر می باید دارای جمیع صفات کمالیه باشد، هیچ وقت این گونه توهمات از قلبشان خطور نمی کند و آن وقت می فهمند که هر کاری را که امام می کند عین صلاح است.

مثلاً حضرت ابی عبدالله حسین(علیه السلام) در سال پنجاهم هجری (سال شهادت برادر بزرگوارش امام

حسن(علیه السلام) به مقام شامخ امامت ظاهری رسید و سال شصت و یکم قیام نمود، اگر قیام کردن در هر وقتی مصلحت داشت چرا پس آن حضرت این مدت را ساکت نشست، حتی مردم عراق پس از شهادت امام حسن(علیه السلام) خدمت آن سرور نامه نوشته و اظهار کردند که ما حاضریم معاویه را از حکومت عزل کرده و با شما بیعت کنیم؟(1) ولی امام قبول نکرده و آنان را امر به صبر نمود، مگر همان عراقی ها نبودند که بعد از فوت معاویه وقتی که نامه خدمت آن حضرت نوشتند امام به ندای ایشان لبیک گفته و پسر عموی خویش را برای اخذ بیعت به کوفه روانه ساخت! مگر حسین(علیه السلام) سال شصت ویک همان حسین سال پنجاهم نبود؟ پس معلوم می شود که هر کاری در هر وقت صلاح نیست.

و علت قیام آن حضرت در سال شصت و یک و سکوت او تا آن سال واضح است؛ زیرا که معاویه هر چند که ذاتش خبیث بوده اما تا ممکن بود ظواهر را حفظ می کرد مثلاً امام حسن(علیه السلام) را به وسلیه همسر بی وفایش جعده دختر اشعث شهید کرد اما از بس که شیطان بود اکثریت مردم نفهمیدند که فرزند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را معاویه شهید کرده است، ولی یزید بر خلاف پدرش آشکارا به احکام دین پشت پازده شراب خواری، زنا با محارم، و سگ بازی و قمار بازی از کارهای عادی آن پلید بود، در عرض سه سال خلافت خود کارهایی را انجام داد که نه تنها در عالم اسلام بلکه در دنیا سابقه نداشت اگر بخواهیم در این زمینه قلم فرسایی کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

1- . ارشاد مفید، ص 179.

شگفتا که با این همه جنایات و خرابکاری ها باز با لقب امیرالمؤمنین ملقب می شد و یک عده از مردم خیال می کردند که کارهای او مطابق برنامه اسلام است.

حسین(علیه السلام) چون دید که اگردم نزند و سکوت اختیار کند یک دفعه درخت اسلام خشکیده و زحمات جد بزرگوار و پدر عزیز و برادر گرامیش به هدر خواهد رفت، لذا با قیام و شهادت خود آب تازه ای به آن درخت پژمرده داد که از برکت همان آبیاری تا روز قیامت انشاء الله سبز و خرم خواهد بود.

در خاتمه این بحث بد نیست که فرمایش پیغمبر گرامی اسلام را بشنوید که در حالی که اشاره به امام حسن و حسین می کرد فرمود: انهما امامان قاما او قعدا: معنی ظاهری حدیث این است که این دو نور دیده من، هر دو تا امامند خواه قیام کنند یا نکنند ولکن اگر قدری در فهم حدیث فکر کرده و قدمی به طرف ماوراء ظاهر آن برداریم، خواهیم دید که آن حضرت با چشم حق بین خود اوضاع زمان این دو امام را دیده و می فرماید: که یکی از این دو فرزند من طبق وظیفه خود قیام کرده و دیگری وظیفه اش سکوت است و یا این که هر یکی از این دو فرزند من در قسمتی از عمر خود ساکت شده ودر قسمت دیگر آن قیام خواهد کرد (حسن در اول امامت و حسین در آخر عمر قیام خواهند کرد) و در جمیع این حالات امام هستند و بر احدی مخالفتشان جایز نیست.

علی(علیه السلام) وصی خود را معرفی می کند

چون مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) با شمشیر ابن ملجم زخمی شد؛ بنص روایات شیعه و سنی فرزند بزرگوار خود امام حسن مجتبی(علیه السلام) را خلیفه و جانشین خود قرار داد.

و بنا به روایت کلینی کتاب و سلاح خود را به او عطا کرده و فرمود: ای فرزند عزیزم دستور رسول خدا(صلی الله علیه و آله) این است. که تو را وصی خود قرار داده و کتاب ها و سلاح خودم را به تو بدهم کما این که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) کتاب ها و سلاح خود را به من داد و مرا مأمور کرده است که به تو بگویم که در وقت وفات خویش حسین(علیه السلام) را وصی خود قرار بدهی بعد روی بر حسین(علیه السلام) کرده و فرمود: تو هم مأموری از طرف رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که در وقت مفارقت دنیا کتاب ها و سلاح خود را به این فرزندت (امام زین

العابدين(علیه السلام)) عطا کنی

ص: 132

سپس از دست امام سجاد(علیه السلام) گرفته و فرمود: امر کرده است رسول خدا(صلی الله علیه و آله) تو را به این که کتاب ها و سلاح خویش را به فرزندت محمد(علیه السلام) عطا کنی؛ و سلام رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و مرا به او برسان...

امام حسن(علیه السلام) به منبر تشریف می برد

چون شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان حضرت امیرالمؤمنین شربت شهادت نوشید و روز بیست و یکم ابن ملجم به حکم قصاص، دنیا را از وجود کثیف خود خالی کرد، عبدالله بن عباس خطاب به مردم کوفه کرده و فرمود: ایها الناس امام امیرالمؤمنین دارفانی را وداع گفت و فرزند عزیز خود را خلیفه خویش قرار داده است اگر مطیع و فرمانبر دارید امامتان برای شما ظاهر شود، مردم کوفه در حالی که گریه گلویشان را گرفته بود، صدای: بلی اماممان برای ما ظاهر شود که ما مطیع و فرمانبرداریم را، بلند کردند مردم دسته به دسته روی به مسجد گذاشته و امام حسن(علیه السلام) در حالی که جامه سیاه بر تن داشت تشریف آورد سپس امام به منبر تشریف برده و خطبه بلیغی را ایراد فرموده و در آن گفت: ای مردم دیشب گذشته مردی از این دارفانی رخت بربست که از پیشینیان کسی (جز پیغمبرخدا(صلی الله علیه و آله)) در اطاعت پروردگار به مقام او نرسیده و از پسایندگان کسی نخواهد رسید، در میدان جنگ همیشه جان خود را فدای جان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می نمود رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) پرچم اسلام را به دست او می داده تا فتح نمی کرد حاضر نبود که از میدان بر گردد در شبی درگذشت که در آن عیسی بن مریم به آسمان عروج کرده و یوشع بن نون (وصی موسی(علیه السلام)) قبض روح شد و از طلا و نقره چیزی باقی نگذاشت مگر هفتصد درهمی که از عطایا و بخشش های خویش باقی مانده بود و می خواست با این پول خادمی برای اهل خانه خویش بخرد.(1)

بعد گریه بر حضرتش غالب شده در حالی که خود آن حضرت و مردم گریه می کردند از منبر پایین آمد.

1- . مخفی نماند که این هفتصد درهم یا از پول های شخصی مولا بوده که از املاک خود بدست آورده و به فقرا احسان می کرد و یا از سهم خود او

بود که پس از تقسیم بیت المال نصیبش می شد و بطور حتم از بیت المال مشترک نبوده است. احتمال دوم از نظر کسی که از کیفیت زندگی آن حضرت اطلاع دارد خیلی ضعیف خواهد بود.

سبقت گرفتن مردم به همدیگر در بیعت آن حضرت:

در این وقت ابن عباس بلند شده و روی به مردم کرده و گفت: این پسر پیغمبر شما و وصی امامتان است دست بیعت به دست مبارکش بگذارید، مردم در حالی که به همدیگر سبقت می گرفتند به شرط این که امام با هر کس جنگ کند جنگ و با هر که صلح کند صلح کنند، روز بیست و یکم ماه رمضان سال چهلم هجری بر آن حضرت بیعت کردند و اول کسی که این افتخار نصیبش شد قیس بن سعد بن عباده آن مرد رشید و خدا پرست بود. (1)

چون همه مردم بیعت کردند امام دوباره به منبر تشریف برده و مردم را به تبعیت فرمان خویش موعظه کرد، سپس از منبر پایین آمده و به نظم مملکت پرداخت، در کوفه بدین وسیله و در سایر شهرها و ممالک به وسیله نماینده های آن حضرت مردم از روی رضا و رغبت بیعت کردند و مخالفی غیر از معاویه و اتباعش سراغ نداریم...

معاویه به کوفه و بصره جاسوس می فرستد

امام پس از بیعت مردم مشغول نظم مملکت بوده و مثل پدر بزرگوارش دوست نمی داشت تا از طرف دشمن اقدامی نشده به جنگ بپردازد و می خواست که بلکه دشمن (معاویه) با رضا و رغبت خویش مثل دیگران به بیعت گردن نهد ناگاه خبری رسید که معاویه بعد از شهادت علی(علیه السلام) دو نفر را از دو قبیله به عنوان جاسوسی یکی از قبیله حمیر به کوفه و دیگری را از قبیله بنی القیس به بصره فرستاده تا او را از اقداماتی که در این دو شهر بزرگ می شود آگاه سازند، امام دستور داد تا جاسوس حمیری را از کوفه پیدا کرده در حالی که دست به گردن بسته بود، در محضرش گردن زدند و پیغامی به ابن عباس داد که مرد بنی القیسی را در بصره پیدا کرده و سر از تن جدا کنند. ابن عباس پس از گردن زدن بنی القیسی خدمت آن حضرت نوشت که مسلمانان دوست می دارند که امامشان با دشمن خدا و با کسی که از ترس جان خود ادعای اسلام کرده است (معاویه)بجنگد.

1- . خواننده عزیز بزودی خواهید دید که چطور قیس به شرط خود وفا نموده و اکثر مردم بر خلاف شرط خویش رفتار کردند.

چه چیز باعث شد که امام با معاویه به نبرد خیزد

موضوع جاسوس فرستادن معاویه از یک طرف و کاغذ ابن عباس که در واقع عرض حال مردم بصره بوده از طرف دیگر امام را واداشت که با دشمن خدا در صورت عدم بیعت و اصرار بر مخالفت، به مقام جنگ بیاید، لذا یادداشتی به معاویه فرستاده و او را از این قبیل اقدامات بر حذر داشت و نوشت که از این که جاسوس به کشور من فرستاده ای معلوم می شود که آرزوی ستیزه و جنگ داری و به زودی به آرزوی خویش نایل می شوی.

معاویه جواب به نامۀ امام داده و در آن خویشتن را از جاسوس فرستادن تبرئه کرد و از آن طرف عبدالله بن عباس پس از کشتن جاسوس بصره شرحی به معاویه فرستاده و در آن نوشت که ای معاویه از قبیله بنی القیس جاسوس پوشیده به بصره روانه می سازی تا از کارهای پنهانی قریش آگاه شوی؛ مثل تو مثل گاوی می ماند که پای خود را به زمین بکشد و در نتیجه کاردی بیرون بیاید که با آن سرش را ببرند.(1)

معاویه در جواب ابن عباس نوشت: که مثل کاغذ تو را حسن(علیه السلام) به من نوشته بود ولی هر دوتایتان در حق من سوءظن کردیده اید و من از جاسوس فرستادن خبری ندارم!...

نامه دیگر امام به معاویه

امام مجتبی ولو این که می دانست که معاویه حاضر نیست که ربقه بیعت آن حضرت را به گردن نهد کما این که پیش از این دست بیعت به دست امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) نداد، ولکن باز از نوشتن نامه و دعوت کردن او به حق مضایقه نکرده و یادداشتی را به وسیله دو نفر به او فرستاده و در آن مرقوم فرمود:(2) بعد از رحلت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در امر خلافت عرب با قریش محاجه نموده و قریش به عنوان این که پیغمبر از طایفه آن ها است و آنان

به پیغمبر از

1- . از کاغذی که عبدالله بن عباس از بصره به امام حسن(علیه السلام) و معاویه نوشته معلوم می شود که آن روز در بصره بوده است کما این که از فعالیت او در بیعت امام روشن می شود که در روز شهادت امیرالمؤمنین(علیه السلام) در کوفه بوده پس از همه این حرف ها استفاده می شود که نسبتی که به او داده اند: که او با امیرالمؤمنین مخالفت کرده و بیت المال بصره را برداشته و به مکه رفته است خالی از حقیقت است: اعیان الشیعه، ج 4، ص 29 .
2- . از این که امام در این نامه معاویه را تهدید می کند احتمال می رود که این کاغذ را آن حضرت پس از نامه های زیادی نوشته باشد ولو این که بعضی از مورخین نامه اول حساب کرده اند.

دیگران نزدیکترند بر علیه عرب استدلال کردند و عرب این احتجاج را از قریش قبول نموده و انصاف دادند ولکن ما بنی هاشم در عین این که از دیگر تیره های قریش به پیغمبر نزدیکتریم با همان برهانی که قریش برعلیه عرب اقامه کرده بودند، استدلال کردیم متأسفانه قریش به ما انصاف نداده و حاضر نشدند که حرف ما را بپذیرند، و ما از ترس این که مبادا مردم تازه مسلمان دوباره به کفر اصلی خویش برگردند، از گرفتن حق خود صرف نظر کردیم، باز کسانی که در اول امر به ما ظلم کردند افرادی بودند که ادعای سبقت در اسلام وحواری بر رسول(علیه السلام) بودن را می کردند، شگفتا که امروز کسی مثل تو بر ما ظلم می کند که سابقه اش بر کسی مخفی نیست(1) حالا که مسلمانان بعد از پدرم با من بیعت کرده اند خوب است تو هم دست بیعت به دست من بگذاری، اگر به نصیحت من عمل کردی رضایت خدا و رسول را تحصیل نموده وخون مسلمانان را از ریخته شدن محفوظ داشته ای وگرنه با لشکر بیکران به سوی تو کوچ خواهم کرد تا خدا بین من و تو داوری کند!

جواب معاویه به نامه امام(علیه السلام)

معاویه در جواب نامه آن حضرت نوشت: این که نوشته بودی که بعد از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) حق پدرت علی(علیه السلام) را غصب کردند با این بیان تعریضی بر ابوبکر و عمر و سایر حواریین رسول خدا(صلی الله علیه و آله) کرده ای و من دوست ندارم که توهین بر اصحاب پیغمبر(صلی الله علیه و آله)« بکنی! روزی که در امر خلافت اختلاف افتاد فضیلت پدر تو و این که او نزدیکترین افراد به پیغمبر(صلی الله علیه و آله)« بوده و اول کسی بود که به حضرتش ایمان آورده بود بر کسی مخفی نبود، ولی بزرگان مدینه (برای مخالفت خدا و رسول(صلی الله علیه و آله) یا به عبارت دیگر خلافاً لله و لرسوله و لائمّه المؤمنین، و قربةً الی الشیطان و طلباً لمرضاه ابلیس) جمع شده و ابوبکر را بر خلافت اختیار کرده و در این امر صلاح اسلام را در نظر گرفتند،(2)

و اما این که مرا به بیعت خود

1- . زیرا که او مثل پدر وسایر خویشهایش تا روز فتح مکه ایمان نیاورده و در آن روز از ترس جان خود ادعای اسلام نموده وبه حکم قانون جنگ وفتح

او وسایر اهل مکه همه شان بندگان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بودند لکن آن حضرت آزادشان کرد .
2- . یاللعجب آیا خدا و رسول(صلی الله علیه و آله) صلاح دین را به اندازه ابوبکرها و عمرها و ابوعبیده ها و امثال آنان هم ملاحظه نمی کردند؟ آیا عقل کدام صاحب شعوری هست که حکم کند بر این که خداوندی که امامی بر اعضا و جوارح انسانی به اسم عقل خلق کرده و آن ها را بدون امام و رییس نگذاشته برای امت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) و بندگان خود بعد از رحلت رسولش(صلی الله علیه و آله) امامی تعیین نکند مگر موضوع غدیر خم از مسلمات تاریخ نیست؟

خواندی اگر بدانم که تو بهتر از من امور را اداره خواهی کرد، دست بیعت به دست تو می گذارم ولکن می دانم که تو نمی توانی مثل من کارها را راه بیندازی زیرا که من سابقه حکم فرمایی داشته ام.(1)

و علاوه سن من زیادتر است(2)

پس بر تو لازم است که با من بیعت کنی، اگر بیعت کردی حکومت را بعد از خود به تو واگذار می کنم و فعلاً بیت المال عراق را هر چقدر هست، در اختیار تو گذاشته وخراج هر شهری از شهرهای عراق را خواستی برای همیشگی به تو واگذار می کنم که امین تو برایت اخذ کند، و شرط می کنم که در هرکاری که رضایت خدا را طالب باشی مخالفت تو نکنم.(3)

چون کاغذ معاویه به امام رسید آن حضرت نامه دیگری نوشته و در آن معاویه را موعظه کرده و نوشت که راضی نشو که خون مسلمانان ریخته شود و دو نفری که حامل نامه امام بودند او را نصیحت کرده ولکن حرفشان در دل سیاه او اثری نگذاشت. معاویه جواب نامه را به وسیله حارث و جندب (نمایندگان امام) ارسال داشته و در آن نوشت که چون پدر تو عثمان را مظلومانه کشت(4) لذا خداوند متعال خونخواه او گردید! (ابن ملجم را قاتل

پدرت قرار داد) و به فرستادگان امام گفت: از قول من به حسن علیه السّلام بگوئید که

1- . بلی او سوای بیست سال خلافت ظالمانه خود بیست سال واندی هم حکومت کرده آن هم حکومت مطلق العنانی که هر چه دلش می خواست می کرد حتی خلیفه ثانی با آن همه سخت گیری هایی که با عمال خود داشت او را به حال خود گذاشته بود و بسا وقت می گفت من با تو نهی و امری ندارم حتی روزی برایش گفتند که معاویه ثروت اندوخته ولباس های حریر و دیباج می پوشد گفت: اشکال ندارد او کسری عرب است در زمان حکومت کذایی خود بیت المال شام را جمع کرده بعدها توانست که به وسیله پول دنیا پرستان را گول زده و آن همه فتنه ها راه بیندازد.
2- . معاویه این درس (استدلال بکبرس) را روز سقیفه خوانده بود که مثل علی(علیه السلام) را به جرم این که سنش کمترازیک عده معلوم

الحال است کنار زدند، می گویم ای معاویه حیله گر اگر زیادتی سن میزان کمالات است چرا پس وقتی که می خواستی ازحسین بن علی(علیه السلام) وعبدالله بن عباس برای فرزند فاسق خود یزید بیعت بگیری فراموش کردی وگفتی شما سنتان ولو اینکه زیادتر است الا این که یزید سیاستش بیشتر است.
3- . البته مقصود معاویه از رضایت خدا رضایتی است که با هوای نفس او نیز مطابق باشد والا امام معصوم هیچ کاری را برخلاف رضایت حق نمی کند واین که امام او را به بیعت خویش دعوت می کند عین رضایت خدا است.
4- . برای روشن شدن حقیقت این موضوع لطفاً به توضیح شماره یک مراجعه کنید. (ص156).

میان من و تو غیر از شمشیرهای برنده چیز دیگر داور نخواهد شد! نمایندگان امام خدمت او رسیده وگفته معاویه را ابلاغ کردند، جندب عرض کرد پدرم و مادرم فدای تو باد ای پسر دختر پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، می ترسم که معاویه ناگهان به سوی شما تاختن کند، خوب است که شما شتاب کنید بیش از این که او با شما در زمین عراق جنگ کند شما با او در زمین شام به نبرد برخیزید. معاویه در عین این که امام را تهدید کرد از جنگ کردن هم بیمناک بود، و می خواست کاری کند بلکه امام خلافت را بدون زحمت به او تفویض کند، از این است که دوباره در نامه دیگر خدمت آن سرور نوشت: اگر با من مخالفت نکنی و دست بیعت به دست من بگذاری، به وعده ای که به تو داده ام، وفا خواهم کرد و پس از من خلافت از آن تو باشد، زیرا که سزاوارترین مردم بر خلافت در صورت نبودن من تو می باشی. امام در جواب نوشت: ای معاویه تابع حق باش و می دانی که حق با من است و من در این ادعا دروغگو نیستم زیرا که گناهکارم اگر حرفی به دروغ بزنم .....

فرمان معاویه برای جمع آوری لشگر

معاویه پس از مطالعه نامه آن حضرت فهمید که نمی تواند امام را گول بزند، لذا برای تحصیل خلافت ظالمانه، چاره ای غیر از جنگ ندیده و برای تهیه مقدمات آن، فرمانی بدین مضمون به جمیع سران لشکر شام صادرکرد: این دستور است از طرف بنده خدا معاویه امیرالمؤمنین! به فلان پسر فلان! اما بعد حمد بر خدایی که کفایت کرد دشمن شما وکشندگان خلیفه شما را ; همانا خدا به کرم خویش! مردی را برانگیخت که از در حیله علی بن ابی طالب(علیه السلام) را بکشت واصحاب او را خدا پراکنده کرد، اینک اصحاب او به من نامه هایی نوشته و درخواست امان بر نفس و قبیله خویش کرده اند هر موقعی

که نامه من به شما رسید، بدون تأخیر با لشکر خود به سوی من حرکت کنید، منت خدایی را که خون خلیفه عثمان را گرفته وشما را بر مرکب آرزو سوار کرد! (1)

1- . ملاحظه کنید: که چقدر مردم شام احمق بوده و معاویه از حماقت آن ها استفاده می کرد، که کسی پیدا نشد بگوید حالا که اصحاب علی(علیه

السلام) به تو نامه نوشته وخط امان خواسته اند این همه لشکر کشی برای چیست؟ برای وضوح بیشتر به توضیح شماره دو رجوع شود. (ص162)

همین که فرمان آن پلید به سران لشکر رسید، بدون معطلی تجهیز لشکر نموده و در درگاه او حاضر شدند ضحاک بن قیس فهری را که از جمله افرادی بود که خودشان را دربست به معاویه فروخته بودند، در شام جانشین قرارداده و خود در حالی که فرماندهی کل سپاه را به عهده گرفته بود، به طرف عراق حرکت کرده و در بیرون پایتخت لشکر را پس از سان دادن، برشصت هزار بالغ دیدند.

تجهیز قوا از طرف امام(علیه السلام)

چون امام از موضوع لشگرکشی معاویه آگاه شد، دستور داد مردم درمسجد حاضر شوند; پس از اجتماع مردم; آن حضرت به منبر تشریف برده و فرمود! ای مردم هرگز به آرزو نخواهید رسید، مگر این که به آنچه که مکروه می دارید صبر کنید(1) همانا به من خبر رسیدکه معاویه لشگر خویش را در کنار جسر منبج جمع کرده ومی خواهد به سوی ما بیاید، شما هم از شهر بیرون رفته ودر نخیله اجتماع کنید تا در این موضوع فکری بکنیم، امام خطبه را به پایان رسانید، ولی گویا در آنجا صاحب روحی نبود که صدایی بلند کند عدی بن حاتم طائی این رکورد را شکسته وگفت سبحان الله این چه کردار بدی است که از شما مشاهده می کنم، چرا به ندای امامتان لبیک نمی گوئید؟ کجا هستند خطبای قبیله مضر که زبانهای گویا داشته و در روزهای سخت چون شیر زخم دیده و غضبان بودند؟ آیا از غضب و دشمنی خدا نمی ترسید؟ سپس خطاب به امام کرده و گفت خداوند شما را

کامروا کرده وبلیات را ازوجود مبارکتان دور کند، امر شما را از ته دل اطاعت می کنم، پس از مسجد بیرون رفته و در لشگرگاه حاضر شد .....

1- . ازطرزصحبت کردن امام در می آید که آن حضرت ازتثاقل مردم هراسان بود وحق هم داشت که بترسد زیراکه با چشم مبارک خود دیده بود که پدر عزیزش چندین مرتبه این مردم را به جنگ معاویه دعوت کرد وآنان تثاقل ورزیدند تا جایی که مولای متقیان آرزوی مرگ کردنه تنها اهل شهر کوفه سستی به خرج ندادند بلکه بنا به نوشته شیخ مفید وقتی که خبر وصول معاویه به جسرمنبج به امام رسید حجربن عدی را مأمور کرد که به

عمال آن حضرت که در اطراف بودند پیغام بدهد که حرکت کنند حجر مأموریت خویش را انجام داده لکن آنان تثاقل کرده وحاضر نشدند.

بعد از حرکت او جماعتی مثل او سخن گفته و راه نخیله پیش گرفتند; وامام از منبر پایین آمده پس از معرفی مغیره بن نوفل به جانشینی خود روی به لشگرگاه کرده و مردم پشت سر آن حضرت در نخیله اجتماع کردند، پس از اندکی توقف در نخیله به طرف دیر عبدالرحمن رهسپار شد و سه روز در آنجا اقامت نمودند تا بقیه لشکر از کوفه حرکت کند، و پس از سه روز آمارگیری کرده و عدد لشگر را به چهل هزار بالغ دیدند(1)

عبیدالله بن عباس به سرلشگری انتخاب می شود.

در این وقت امام عبیدالله بن عباس را پیش خوانده وفرمود ای پسر عموی عزیزم، تو را با دوازده هزار سرباز در مقدمه لشگر می فرستم، که به طرف شام حرکت کنید(2)

در هر جایی که با سپاه معاویه روبرو شدید مثل سد آهنین باشید و نگذارید که به طرف عراق قدمی بردارند و از رزم دادن تا وقتی که من به شما نرسیده ام در حذر باشید مگر این که لشگر دشمن ابتدا به جنگ کند، آن وقت شما هم آماده جنگ شوید و قیس بن سعدبن عباده وسعیدبن قیس (رئیس یمنی های مقیم کوفه) با تو کوچ خواهند کرد هر کاری را که خواستی انجام دهی بدون مشاوره با این دو نفر نکن و اگر حادثه ای بر تو رخ داد، امارت لشگر با قیس و پس از آن با سعید باشد و بر تو لازم است، که با

سربازان خوشرفتار بوده و با آنان مهربان باشی، زیرا که اینها بقایای لشگر امیرالمؤمنین هستند وهر روز ما را از چگونگی اوضاع مطلع سازید .....

1- . ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا – معاویه با یک فرمانی شصت هزار نفر جمع نموده ولی امام با هزاران زحمت چهل هزار نفر جمع کرد، مستفاد از بعضی از اهل تاریخ این است که این چهل هزار نفر همان لشکری بود که امیرالمؤمنین(علیه السلام) می خواست آنها را به جنگ معاویه بفرستد لکن اجل مهلتش نداد، در عدد لشکر امام حرف زیاد است و مشهور چهل هزار نفر نوشته اند الا این که آنچه از بعضی از فرمایشات خود امام ظاهر می شود بیست هزار واندی بوده است.

2- . علت این که امام عبیدالله را بر دیگران مقدم داشت شاید یکی از سه چیز باشد: اول- خویش وقوم آدمی هر جور باشد دلسوزتر است. دوم- مردم نمی گویند اگر یکی از خویشان خود را سرلشگر قرار می داد بیش از دیگران بر ناملایمات تن می داد. سوم- وقتی که او از طرف علی(علیه السلام) در یمن حاکم بوده نماینده معاویه (بسربن ارطاه) پس از فرار کردن او دو نفر از بچه هایش را در دامن مادرشان سر بریده بود لذا عداوت او با معاویه بیش از دیگران بوده لکن دنیای معاویه جوری در نظر او جلوه کرد که این جنایت بزرگ را نادیده گرفته ومهمترین خیانت نه تنها به امام حسن(علیه السلام) بلکه به عالم اسلام نموده که در جای خود خواهد آمد.

پس از پایان یافتن فرمایشات امام عبیدالله با لشگر خویش خیمه بیرون زده و در زمین مسکن با سپاه معاویه روبرو شدند.

نیرنگ معاویه در جلب یاران امام(علیه السلام)

پس از حرکت کردن قشون عبیدالله، امام مردی را از قبیله کنده که حکم نام داشت با چهار هزار سرباز به انبار(1)

فرستاد ودستور داد که در آنجا متوقف باشند تا فرمان ثانوی امام بر ایشان برسد. چون خبر وصول مرد کندی به انبار، گوشزد معاویه شد، یادداشتی به این مضمون به او فرستاد. اگر به سوی ما بیایی حکومت یک شهر از شهرهای شام وجزیره برای تو آماده است، ونیم میلیون درهم برای تو فعلاً فرستادم اخذ کرده و به سوی ما حرکت کن، آن سرلشگر خائن پس از دریافت آن مبلغ با دویست نفر از خواص خود پیش معاویه رفت .....

خبر فرار کردن حکم به امام رسید، آن حضرت خیلی متأثر شده وفرمود: مرد کندی بر من و شما خیانت کرد وبارها گفته ام که شماها بی وفا بوده وبندگان دنیایید، اکنون یک نفر دیگر جای او می فرستم ولکن از خیانت او هم هراسانم سپس یک نفر از قبیله بنی مراد پیش خوانده و در مقابل مردم از او قول گرفت که خیانت نکند، او پس از یاد کردن سوگندهای غلیظ که خیانت نکند، راه انبار پیش گرفته وبه دامی که اولی افتاده بود افتاد، این بود اجمالی از خدمات وفعالیتهای! سرلشگران سپاه انبار واکنون خوب است سری هم به مسکن بزنیم تا نتیجه خدمات واز خودگذشتگی های! سرلشگر آنجا را هم از نزدیک دیدن کنیم .....

پانصد هزار درهم گرفت و دین را به دنیا فروخت

عبیدالله با لشگر خویش از یک طرف ومعاویه با سپاه خویش از از طرف دیگر به اراضی مسکن وارد شدند، فردای آن روز موقع طلوع آفتاب، طبل حاضر باش سپاه معاویه به صدا در آمد، عبیدالله چون دید که معاویه دستور حمله بر لشگر خویش داد، ناچار در مقابل آنان

1- . شهری بود در مغرب بغداد که در زمان سلاطین ایران در آنجا گندم و جو انبار می کردند.

صف آرایی کرده و آتش جنگ شعله ور گردید جمعی از هر دو طرف مجروح و عده ای کشته شدند; پس از فعالیت های زیادی آخر لشگر عبیدالله سپاه شام را تا لشگرگاه شان براندند، معاویه دانست که با چنین لشگری که عبیدالله دارد از راه معمولی نمی تواند غالب آید، لذا پس از غلبه کردن سپاه شب به روز از فرصت ظلمت استفاده کرده و نامه ای بدین مضمون به عبیدالله نوشت: همانا حسن(علیه السلام) در موضوع تسلیم خلافت و مصالحه نامه ای به من نوشته است اگر پیش از آن که دیگران فرمانبردارشوند تو پیش ما بیایی در پیشگاه ما مقام رفیعی را دارا خواهی شد و اگر الان مطیع نشوی، به طور حتم روزی مجبور خواهی شد که قلاده مرا گردن نهی ولکن دیگر آن روز در پیش ما منزلتی را نخواهی داشت و در صورت اطاعت برای تو یک میلیون درهم آماده کرده ام نصف آن را به مجرد ملاقات دریافت کرده و نصف دیگر را وقتی که به عنوان امیرالمؤمنینی وارد کوفه شدم خواهی گرفت. عبیدالله نامه را مطالعه کرده و از شوقی که به پول داشت دین و ایمان وآزادی و انصاف را زیر پا گذاشته و شبانه به طرف معاویه شتافته و نیم میلیون درهم (بهای دین خود) را اخذ کرد.

ایستادگی قیس بن سعد در برابر نیرنگ معاویه

صبح طلوع کرد، لشگریان بر آن شدند که با فرمانده کل قوا نماز را به جماعت بخوانند، مقدمات نماز را فراهم کرده ومنتظر تشریف فرمایی ژنرال! عبیدالله بن عباس شدند متأسفانه معلوم شد که آن همه انتظار بی فایده بوده زیرا که جناب سر لشگر خائن دنیای مادی دشمن را بر استقلال مملکت فدا کرده و به طمع خوش گذرانی چند روز، لذت همیشگی را از دست داده و صفحه ننگینی بر صفحات تاریخ اضافه کرده و مهم ترین جنایات را بر عالم اسلام نموده و شبانه پیش معاویه حیله گر و بی دین شتافته

است(1)

لشگریان چون از آمدن عبیدالله مأیوس شدند طبق تعیین قبلی امام قیس بن

1- . وقتی ابن عباسی که امام او را بر مثل قیس بن سعد مقدم داشت فرار کند ملاحظه کنید که حال امام چطور می شود- من از بیگانگان هرگز ننالم – که با من هر چه کرد آن آشنا کرد- به عقیده ما این قبیل افرادی که در صدر اسلام خیانت کردند نه تنها به رییس شان ظلم نموده بلکه به عالم بشریت جفا کرده اند زیرا که اگر خیانت این جور افراد نبود حق در دست اهلش بوده و در نتیجه کیش اسلام عالم گیر می گردید، و این که گاه گاهی می شنویم که فلانی به عالم اسلام چقر خدمت کرده واهل فلان مملکت مثلاً ایران در زمان او مسلمان شده اند همه این حرفها ناشی از عدم تأمل است به دلیل این که اگر کسانی که خدا آنان را بر خلافت تعیین کرده بود سر کار بودند نه تنها ایران وعراق و حجاز مسلمان می شدند بلکه در روی زمین جایی باقی نمی ماند که مسلمان نشود پس این جور افراد جلو خدمت را گرفته اند.

سعدبن عباده مقام سرلشگری را حائز شده و نماز را به جماعت خواندند، سپس خطبه ای خوانده و در آن کردار ابن عباس را به بدی یاد نموده ولشگر را به صبر در جهاد موعظه و امر کرد، سپاهیان او را به امارت قبول نموده قیس آماده جنگ شد .....

معاویه که از فریب دادن عبیدالله مقصودی غیر از راه یافتن سستی بر لشگر عراق نداشت وقتی که دید سپاه امام با زعامت و سرکردگی سردار باوفا وغیوری چون قیس بن سعد مشغول نبرد هستند، خیلی ناراحت شده و به فکر حیله افتاده و بسربن ارطاه آن مرد از خدا بی خبر و رذل را برای فریب دادن آنان روانه کرده، بسر خطاب به لشگر عراق کرده و گفت: ای سپاه عراق چرا کار بیهوده می کنید و آماده جنگ شده اید در حالیکه امیر شما (عبیدالله) در لشگرگاه ما حاضر بوده و امام شما حسن(علیه السلام) با ما مصالحه کرده است پس شما بیخود تن به جنگ ندهید و خودتان را دستخوش شمشیرهای برنده نسازید. قیس بن سعد از ترس این که مبادا حرفهای پوچ آن عنصر فساد در روحیه لشگر تأثیر کند، خطاب به سربازان خود کرده و فرمود: ای لشگریان عزیز به یکی از دو چیز ناگوار باید تن بدهید، یا دست خود را به دست اهل ضلال گذاشته ودین خود را به دنیای فانی بفروشید و یا این که صبر وشکیبایی پیشه ساخته در راه خدا با دشمنان دین و استقلال جهاد کنید، و علی فرض این که حرف بسربن ارطاه درست باشد شما باز برای خدا دست از جنگ نکشید (تا ما از طرف امام خود مأمور بر ترک جنگ نشده ایم باید برای رضایت خدا دست از نبرد نکشیم) لشگریان در جواب گفتند ما تا جان در بدن

داریم; از فرمان تو سرپیچی نخواهیم کرد(1)

دوباره آتش جنگ شعله ور شده سپاه شام فرار را بر قرار ترجیح داده و تا لشگرگاه خویش دویدند.

1- . مرحوم مجلسی وقمی می نویسد که در ظاهر این حرف را گفتند ولکن هر شبی عده ای از آنها گریخته و به لشگر معاویه ملحق می شدند نگارنده گوید شاید معنی فرمایش یعقوبی که می فرماید: جلد 2، ص 204. عبیدالله با هشت هزار نفر از لشگریان خویش به سوی معاویه رفت، این باشد که این دو دانشمند فرموده اند.

معاویه از این پیش آمد فوق العاده دلگیر شده و به فکر فریفتن قیس افتاده و کسی را پیش او روانه ساخته و وعده پول به او داد; قیس در جواب گفت به خدا قسم معاویه را، بدون بودن نیزه و سنان در ما بین مان، ملاقات نخواهم کرد. معاویه چون از راه وعده نتوانست او را بفریبد ناچار از را تهدید و وعید به جلو آمده و این نامه را به او فرستاد اما بعد ای یهودی و پسر یهودی! خویشتن را بکاری و امیدواری که به هیچ وجه نفع و ضرر آن به تو عاید نمی شود، اگر لشگر کسی که تو او را دوست می داری (حسن(علیه السلام)) غالب شود، تو را از پست خود عزل کرده و به دست ذلت خواهد سپرد، و اگر کسی که تو او را دشمن می داری (من) غالب شود تو را دستخوش شکنجه و عذاب خواهد کرد، همانا مثل پدرت برای دیگران کار نکن که به سرنوشت او گرفتار شوی(1) قیس پس از مطالعه کاغذ معاویه، او را بدین گونه جواب داد: اما بعد ای بت پرستی که از روی ناچاری قبول اسلام کرده ای و از ترس جان، مدتی اظهار اسلام نموده و دوباره دست از مسلمانی کشیده ای تو از قدیم مسلمان نبودی و تازه گی منافق نشده ای، زیرا که تو کسی بودی که با خدا و رسول دشمنی می کردی و اما این که پدر مرا به بدی یاد کردی و من و پدرم را یهودی خواندی، خودت می دانی و مردم نیز آگاهند که من و پدرم دشمن دینی بودیم که از آن خارج شدیم (بت پرستی) و کمک کردیم کیشی را که به آن داخل شدیم (اسلام) ....

معاویه از مطالعه کاغذ قیس سخت ناراحت شده و خواست نامه دیگری به او بنویسد لکن نخست وزیر او (عمروبن عاص) مانع شده وگفت: اگر دوباره نامه بنویسی این دفعه لقب های تازه ای را که جلوتر نداده بود خواهد داد، صبر کن وقتی که خر مراد را سوار

شدی ناچار دست بیعت به دست تو خواهد گذاشت(2)

خوبست که فعلاً مسکن را به صوب محضر امام (دیر عبدالرحمن) ترک گفته و سلامی خدمت آن حضرت عرض کرده و از نزدیک ببینیم که اصحاب آن حضرت حاضر شده اند که در خدمت امام برای یاری قیس بن سعد بروند یا نه؟.

1- . معاویه با این سخن خود اشاره به کشته شدن سعدبن عباده (پدر قیس) می کند برای واضح شدن این موضوع به توضیح شماره 3 مراجعه کنید. (ص164)
2- . البته دستی روی دست دیگر گذاشته شده الا این که دست بالایی دست معاویه بود نه دست قیس انشاءالله در جای خود خواهد آمد.

مخالفت مردم با امام حسن(علیه السلام)

حالا محضر امام شرفیاب شدیم می شنویم که می گویند بزرگان کوفه کاغذهای تملق آمیزی به معاویه نوشته و بدین وسیله با او پیمان دوستی بسته اند و امام هم متوجه شده و خبر داده و فرموده است چطور به چنین لشگریانی خاطر جمع شوم؟ و جمعیتی خدمت آن سرور مشرف شده و عرض داشته اند که تو امام ما و فرزند و خلیفه امیرالمؤمنین هستی، ما مطیع تو هستیم هر امری دارید بفرمایید اطاعت شود امام هم در جواب آنها فرموده است به خدا قسم دروغ می گویید شما وفا نکردید به کسی که بهتر از من بود (امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)) چگونه به من وفا خواهید کرد اگر راست می گویید در مداین اجتماع کنید تا از آنجا به یاری قیس و به جنگ معاویه حرکت کنیم; می بینیم که خود امام راه مداین را پیش گرفت وعده ای هم از حضرتش پیروی نمودند، و جمعیت دیگری هم تقاعد ورزیده و بدان چه گفته بودند عمل نکردند، امام که جریان را این جور دیدند، فرمودند; ای مردم! فریب می دهید مرا کما این که پیش از من پدرم را فریب دادید(1)

بعد از من با کدام پیشوایی می خواهید در راه خدا جهاد کنید؟ آیا می خواهید با پیشوای کافر و ظالمی (معاویه) جهاد کنید که به خدا و رسول او آنی ایمان نیاورده خودش و سایر بنی امیه از ترس جان ادعای اسلام کرده اند؟

لشگر امام مال حضرتش را غارت می کنند:

بالاخره آن حضرت به قصد مداین; دیرعبدالرحمن را ترک گفته و صبحگاهی در قریه ساباط نزدیک قنطره فرود آمد چون به حضرتش اطلاع داده بودند که معاویه به سران لشگر آن سرور نوشته که هر کس حسن(علیه السلام) را بکشد متعهد می شوم که سرلشگری یکی از لشگران شام را با دویست هزار درهم به او عطا کرده و دختری از دختران خود را به او تزویج کنم! لذا آن حضرت همیشه با لباس جنگ بوده و یک روز

1- . یعنی در ظاهر ادعا کردید که کمک خواهید کرد ولکن وقتی که مرحله عمل رسید کناره جویی نمودید و چون امام مأمور است طبق ظاهر امر،

کارها را انجام دهد لذا اسمش را فریب گذاشت والا امام فریب نمی خورد.

ناگهان تیر بارانش کردند ولی آسیبی برایش نرسید، لازم دانست که لشگریان خود را امتحان کند تا برای آیندگان روشن شود که با چنین لشگری نمی شود به جنگ دشمن رفت، لذا روز دوم ورود به ساباط پس از ادای فریضه صبح به منبر تشریف برده و فرمود: مردم شما ولو این که به چیزی که موجب تفرقه و جدایی می شود دوستدارترید از چیزی که موجب اجتماع و جمعیت است لکن صلاح شما در این است که از دومی پیروی کرده و از اولی کناره جویی نمایید و بدانید آنچه را که من برای شما مصلحت می دانم، بهتر است از آنچه شما صلاحتان را در آن تصور می کنید، پس مخالفت من نکنید خداوند همه ماها را به چیزی که رضایتش در آن است، هدایت کند، سپس امام از منبرپایین آمده و مردم در تفسیر فرمایشات او صحبت می کردند در چنین موقعی یکی از دلبستگان معاویه به دروغ گفت ای مردم! لشگرعراقشکست خورده و قیس بن سعد به دست سپاهیان معاویه کشته شد(1)

این حرف بر طغیان لشگریان آن حضرت اضافه نموده وکسانی که به دور امام برای گیرآوردن مال دنیا جمع شده بودند، از غلبه آن حضرت به معاویه مأیوس شده یک دفعه به خیمه آن حضرت ریخته و هر چه گیرشان آمد; حتی پوستی را که امام روی آن نماز می خواند از زیر پایش کشیده و به غارت بردند و عبدالرحمن بن عبدالله ازدی

عبای امام را از دوش مبارکش گرفت(2)

، سپس آن حضرت با یاری عده ای از شیعیانش، از دست آن تیره دلان از خدا بی خبر، نجات یافته بر اسبی نشسته برای اتمام حجت راه مداین پیش گرفت.

امام مجروح می شود:

وقتی که از مظلم ساباط خواستند عبورکنند مردی از قبیله بنی اسد که عقیده خوارج را داشت; از کمین گاه بیرون آمده لجام اسب آن حضرت را گرفته پس از گفتن الله اکبر، ای حسن! مشرک شدی؟! کما این که پدرت پیش از تو مشرک شده بود، با حربه ای که

1- . بنا به نوشته یعقوبی معاویه برای ایجاد فتنه در لشگر امام یک دفعه در مداین منتشر کرد که قیس بن سعد در مسکن با معاویه مصالحه کرده است و دفعه دیگر در مداین انتشار داد که قیس بن سعد کشته شد فرار کنید، و وقت دیگر در لشگر مسکن منتشر کرد که حسن(علیه السلام) با معاویه مصالحه کرده بیخود تن به جنگ ندهید.
2- . بنا به نوشته حیات الحسن جریان غارت اموال دو دفعه اتفاق افتاده است.

در دست داشت، ضربت سختی بر ران آن حضرت وارد آورد که دیگر امام نتوانست روی اسب بنشیند و لذا آن حضرت را سوار تخته ای کرده و به مداین بردند، و در آن جا به خانه سعیدبن مسعود ثقفی که از جانب آن حضرت و پدر بزرگوارش حاکم مداین بوده وارد شدند(1)

امام در آن جا در بستر بیماری خوابیدند و شیعیان منتظر بودند که عاقبت امر چطور خواهد شد. زیدبن وهب بجهنی به حضور آن سرور شرفیاب شده و عرض کرد که شیعیان منتظر فرمان هستند و می خواهند بدانند که اندیشه امامشان چیست؟ آن حضرت در جواب فرمود به خدا قسم معاویه برای من بهتر است از این مردمی که خیال می کنند شیعه و پیرو من هستند در حالی که مال مرا به غارت برده و می خواهند مرا بکشند به خدا سوگند اگر با معاویه عهدی ببندم که در سایه آن خون من و مسلمانان محفوظ مانده و اهل عیالم در امان باشند; برای ما بهتر است از اینکه با یاری چنین مردمی به جنگ دشمن برویم زیرا که می دانیم اگر آغاز نبرد کنم اینها مرا گرفته تحویل معاویه خواهند داد و به خدا سوگند اگر با معاویه مصالحه کنم، در حالی که عزیزم بهتر است از این که او مرا در حالی که اسیرش هستم به قتل رسانیده و یا بر من منت گذاشته آزادم کند واین عار تا قیام قیامت برای بنی هاشم باقی بماند. بالاخره چون آن حضرت اندیشه سپاه خویش را دریافت برای اتمام حجت خطبه ای خوانده در آن فرمود: معاویه شما را به امری (تبعیت

خویش) دعوت می کند که در آن نه عزت است و نه انصاف، اگر طالب حیات و زندگانی هستید قبول کنیم آنچه را که او می خواهد و چشم روی خار بخوابانیم (ذلت وخواری را بر خود حمل کنیم) و اگر مردن با عزت را مقدم بر زندگانی پر ننگ و عار می کنید، بایست در راه خدا جان شیرین بذل کرد همین که فرمایش امام به این جا منتهی گردید صدای البقیه البقیه (زندگانی وحیات) از لشگریان بی شرم و نادان بلند شد!...

مشاهده بی وفایی و بی حیایی عجیب لشگریان از یک طرف، و اصرار معاویه ونوشتن او کاغذهای زیادی در موضوع صلح، و قسم دادن آن حضرت به حق جدش(2)،

وفرستادگان او کاغذهای سران لشگر امام را که نوشته بودند که اگر پیش ما بیایی ما حاضریم امام

1- . عده ای از مورخین در این جا راجع به مختار ثقفی حرفی نوشته اند لطفاً به توضیح شماره 4 رجوع کنید. (ص166)
2- . صلح الحسن.

حسن(علیه السلام) را دست بسته تحویل تو داده و اگر خواستی به عمرش خاتمه بدهیم از طرف دیگر، و ترس آن حضرت از غلبه روم بر ممالک اسلامی(1)

و علتهای دیگری که

بعضی از آنها در خاتمه خواهد آمد، وبعضی از آن ها هم در ضمن فرمایشات آن حضرت گذشت، همه این حرفها باعث شد که امام برای حفظ مصالح به شدیدترین و دردناک ترین جهادها (چنین مصالحه ای) که در زعماء عالم بشریت کمتر کسی پیدا می شود که قادر بر تحمل این همه ناراحتی ها باشد، تن بدهد; ولکن باز از ارشاد و موعظه لشگریان دست بردار نشده وفرمود: وای بر شما خیال می کنید که اگر مرا بکشید یا مرا دست بسته تحویل معاویه بدهید، او به وعده خود وفا خواهد کرد؟ من می دانم که اگر با او صلح کنم در صورت امکان نخواهد گذاشت که من به دین جدّم عمل کنم ولکن من قادرم که به دین جدم عمل کنم، ترس من از ناحیه خودم نیست، بلکه هراس من از این است که دارم می بینم که فرزندان شما در در خانه های اولاد ایشان ایستاده و از آنان آب و نانی را که خدا برای خودشان قرار داده بود می خواهند و آن ها هم حاضر به اجابت نیستند، دوری وهلاک باد بر شما که این بلا را با دست خودتان به خود روا می دارید، و به زودی به مکافات عمل هایتان گرفتار می شوید ...پس از آن که امام یقین کرد که لشگریانش حال پیروی حق را ندارند و از هدایت یافتن آنان کاملاًمأیوس شد، جواب نامه های معاویه را بدین گونه داده و او را نصیحت کرد: ای معاویه امید من در زنده کردن حق و نابودی باطل به نا امیدی مبدل گردید، ولکن تو در زنده کردن باطل و از بین بردن حق کامروا شدی، من چون ناچار شدم از خلافت کناره جویی کرده و این امر را از روی کراهت وناچاری به تو واگذار می کنم(2) ولکن این کناره جویی من در پیشگاه عدل الهی برای تو موجب عذاب الیم است و در عین حالی که من در واگذاری این امر مجبورم اما بدون قید و شرط با تو مصالحه نمی کنم بلکه با شرایطی که در کاغذ دیگر نوشته آمد، صلح می کنم، و به زودی پشیمان می شوی کما این که پیش از تو دیگران (کسانی که غضب خلافت کردند) پشیمان شدند، ولی آن وقت پشیمانی سودی نخواهد داشت.

1- . گفتار عاشورا.

2- . مخفی نماند که آن چه که امام به معاویه داد سلطنت ظاهریه بوده است نه امامتی که ریاست الهی است.

مواد دهگانه صلح نامه

البته ما ادعا نمی کنیم که همه علمای سابق همه این شرایط را در کتاب های خودشان ضبط کرده باشند، بلکه از دانشمندان قدیم چنین کسی یا نیست و اگر باشد خیلی کم است لکن ادعای ما این است که همه این مواد روی هم رفته در کتاب های آنان موجود است و هر یکی از آنان چند شرطی را در کتاب خود آورده است که اگر جمع کنیم، به این اندازه می رسد، و در « ناسخ التواریخ » می گوید که پنج شرط را امام در نامه نوشته و پنج شرط دیگر را به نماینده خود فرمود که به معاویه برساند و از او التزام بگیرد که طبق آن ها هم مثل آن پنج شرطی که در نامه نوشته عمل کند، و اما کاغذی که امام به عنوان صلح نامه نوشت و پنج شرط دارد چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم

این صلح نامه حسن بن علی بن ابیطالب(علیه السلام) با معاویه ابن ابی سفیان است به شرط این که معاویه به شرایطی که ذیلاً ذکر می شود عمل کند:

اول- این که با مردم، با کتاب خدا و سنت پیغمبر و سیره خلفا رفتارکند.

از این که امام ما بین این سه چیز را جمع نمود استفاده می شود که هر کاری را که خلفا برخلاف کتاب وسنت کرده اند از درجه اعتبار ساقط است و بی شک چنین سیره خلفا مقصود امام(علیه السلام) نیست.

دوم- این که معاویه حق تعیین ولیعهد ندارد و ولیعهد باید با شورای مسلمانان تعیین شود، و در بعضی روایات است که امام شرط کرد که پس از معاویه خلافت از امام حسن و در صورت نبودن حسن(علیه السلام) از حسین(علیه السلام) باشد. نگارنده گوید: تازه اگر امام این شرط را نمی کرد وتعیین خلیفه با شورای مسلمانان می شد; به طور حتم مردم به غیر امام حسن(علیه السلام) و در صورت نبودن او به غیر امام حسین(علیه السلام) رأی نمی دادند وشاهد زنده بر صدق این حرف فشارهایی بود که به امام حسن می آوردند که عهد خود را با معاویه به هم بزند، و کاغذهایی بود که اهل کوفه پس از فوت معاویه به امام حسین(علیه السلام) نوشتند که به کوفه بیاید تا بیعت کنند و همچنین کاغذ دیگری است که پس از رحلت امام حسن(علیه السلام)

ص: 149

به آن حضرت نوشتند که ما حاضریم

معاویه را عزل کرده و با شما بیعت کنیم (که در اول کتاب گذشت) خلاصه مردم اگر به اختیار خود بودند و زور دشمن بالای سر آنها نبود کسی را بر امام حسن و امام حسین(علیه السلام) ترجیح نمی دادند.

آیا معاویه به این شرط (دوم) عمل کرد؟

در جواب این سؤال بدون تردید باید گفت نه، زیرا که با هزاران حیله و تزویر از بعضی ها، و به ضرب چماق و سرنیزه از بعض دیگر، برای فرزند فاسق و فاجر خود (یزید) بیعت گرفت، مثلاً وقتی که می خواست از مردم مکه و از کسانی که اهل جاهای دیگر بوده و در آن جا حاضر بودند بیعت بگیرد، دستور داد « حسین بن علی(علیه السلام) » و « عبدالله بن زبیر » و« عبدالرحمن ابی بکر » و « عبدالله بن عمر » را که در مکه بودند در مجلس حاضر کرده و بالای سر هر یک از این ها دو نفر شمشیردار بایستد، تا اگر دم زند، فوری سرشان را از بدن جدا کنند، آن وقت به منبر رفته وگفت: ای مردم این ها برگزیدگان مردمند و به یزید بیعت کرده اند، شما هم با اسم خدا بیعت کنید، مردم همین که دیدند آن چهار نفر حرفی نزدند بیعت کردند چون بنا به اختصار است به این مقدار اکتفا می شود، و در کتابهای تاریخ چگونگی داستان مفصلاً نوشته شده هر کس طالب باشد رجوع کند. چنانچه در اصل نهاویل الربیع آورده ام امام حسین(علیه السلام) وقتی شنید که معاویه یزید را در آن مجلس، بی خود تعریف می کند از ابهت مجلس نترسیده و فرمود معاویه بی خود یزید را تعریف نکن او را با آنچه او خویشتن را معرفی کرده است تعریف کن که او خود را با عرق خوری و قماربازی و سگ و میمون بازی و..... معرفی کرده است لکن معاویه بی حیاتر از این بود که به حرف حق گوش بدهد مؤلف

سوم- مسلمانان در هر جای عالم باشند خواه درشام خواه در عراق ویمن و حجاز باید از اذیت معاویه در امان باشد.

چهارم- این که شیعیان علی(علیه السلام) بر نفس و مال و جان و زن و فرزندشان باید در امان باشد و بر معاویه لازم است که بر خلاف این شرط رفتار نکند.

گویا امام با چشم حق بین خود، می دید که معاویه به شیعیان علی(علیه السلام) چه ظلم ها وجنایت هایی که روی تاریخ را سیاه کرده است روا

می دارد، لذا این اندازه تأکید می کند

و کافی

ص: 150

است در مخالفت معاویه با این شرط و در عظمت جنایتی که بر شیعه می شد قول « ابن ابی الحدید » بنا به نقل حیات الحسن که می گوید: « بعد از سال صلح کسی از مؤمنین باقی نمانده بود مگر این که بر نفس خود می ترسید یا این که در بیابان ها آواره بوده و جای امنی می خواست پیدا کند ولی پیدا نمی شد »

پنجم- معاویه حق ندارد ناگواری بر حسن وحسین(علیه السلام) فراهم کرده و کسی از اهل بیت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را در هر کجای عالم باشد، بتر ساند! این ها شرایطی بود که آن حضرت در کاغذ نوشته و خدا را شاهد گرفت و بزرگان قوم هم شاهد شدند.

و اما آن پنج شرطی که در نامه ننوشته و به وسیله نماینده خود از معاویه التزام گرفت عبارتند از:

اول- پیروان معاویه باید در قنوت سب کردن علی(علیه السلام) را ترک گفته و عوض آن درود بر آن حضرت فرستاده و او را به خیر یاد کنند. معاویه به اندازه ای این شرط را نقض کرد که بنا به گفته «سیوطی» بنی امیه روی بیش از هفتاد هزار منبر علی(علیه السلام) را لعن می کردند حتی بعضی از پیشنمازها! یادش رفته بود که در خطبه نماز جمعه بر آن حضرت لعنت کند، در مسافرت یادش آمده قضا نموده و در آن جا مسجدی بنا کرده و اسم آن را مسجدالذکر! گذاشتند (مسجدی که در آن جا لعن فراموش شده یاد آمده است) وقتی که خلافت به « عمربن عبدالعزیز » رسید; لعن کردن را قدغن نموده و عوض آن دستور داد که آیه: ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا با لایمان را بخوانند، چون طبق دستور « عمربن عبدالعزیز » وقتی یکی از خطبا ترک لعن کرد، صدای ویحک السنه السنه از مردم بلندشد، یعنی وای بر تو سنت را ترک کردی، فقط جایی که در آن جا به غیر از یک دفعه لعنت نکردند سجستان بوده است، و چیزی که « عمربن عبدالعزیز » را واداشت که لعن را ممنوع کند حرف استادش بوده که در بچه گی برایش گفته بود وقصه اش معروف است.(1)

1- . توضیح شماره 5 رجوع شود (ص171).

دوم- امام حسن(علیه السلام) معاویه را به اسم خواهد خواند و به او امیرالمؤمنین نخواهد گفت زیرا که او امیرالمؤمنین واقعی نیست بلکه او امیر فاسقین است، و امام با او صلح کرده است نه بیعت.

سوم- معاویه باید به اولاد هر یک از کسانی که در جنگ جمل وصفین در رکاب امیرالمؤمنین(علیه السلام) بودند و معاویه باعث شده است که آن ها شهید بشوند; مبلغ یک میلیون درهم بپردازد.

چهارم- من که حسن بن علی باشم برای ادای شهادت در پیش معاویه حاضر نخواهم شد (البته معلوم است که شهادت در محضر قاضی جور; جایز نیست).

پنجم- معاویه باید هر سالی پنجاه هزار درهم به امام بفرستد و پنج هزار درهم موجودی بیت المال کوفه را از او نگیرد، و علاوه خراج دارا بجرد(1)

به امام موکول کند تا به اولاد هر یک از مقتولین جمل وصفین مبلغ یک میلیون درهم بدهد، و بعضی ها اضافه کرده اند که آن حضرت شرط کرد که معاویه هر سالی صد هزار به خود آن حضرت و صد هزار دیگری به برادرش حسین(علیه السلام) بدهد..... ولی به عقیده نگارنده غیر از اشتراط این که خراج دارا بجرد در اختیار امام باشد سایر شرایطی که در ماده دهم گذشت; درست نیست اما اشتراط این که پنج هزار درهم موجودی بیت المال کوفه را از او نگیرد به دلیل این که اوّلاً ائمه(علیه السلام) بیت المال را ذخیره نمی کردند و هر چه دستشان می آید به اهلش می رسانیدند و ثانیاً بیت المال در اختیار امام بوده و اگر می خواست پیش از مصالحه به مصرف می رسانید، و اما صحیح نبودن موضوع پول هایی که امام برای خود و یا برای برادر عزیزش می خواست به این دلیل است که هر کس از وضع زندگانی و بذل و بخشش های ائمه معصومین مخصوصاً حضرت امام حسن(علیه السلام) و حسین(علیه السلام) مطلع شود می فهمد که آن بزرگوار به این پول ها احتیاج نداشته، مگر این که امام برای ضعیف کردن حاکم جور (معاویه) و برای رساندن بیت المال به دست اهلش (فقرا) این شرایط را شرط کند، واحتمال می دهم ما بین آنچه معاویه در کاغذ هایی که برای

درخواست صلح از امام بر علیه خود شرط می کرد، و بین آنچه امام بر علیه او در موضوع صلح شرط نمود، خلطی

1- . شاید مقصود از دارا بجرد همان داراب استان فارس باشد.

شده باشد.(1)

مخفی نماند که معاویه اهل بصره را تحریک کرد که بگویند خراج! بجرد فیئی ماست و ما آن را به کسی نمی دهیم، و با این حیله با این شرط نیز مخالفت کرد، خلاصه کلام: معاویه کما این که خودش تصریح کرده و انشاءالله در جای خود خواهد آمد. پس از بستن پیمان سخت و شاهد گرفتن عده ای را بر این که ملزم است به آنچه امام شرط کرده است عمل کند، موافقت نکرده و آشکارا آن ها را نقض کرد.

خطبه امام پس از نوشتن صلح نامه

امام پس از نوشتن صلح نامه یاد ظلم ها و نارا حتی های بعدی شیعیان را نموده و علاوه دید حکومت اسلامی از دست پیشوای لایقی مثل خودش به بدترین مردم روی زمین دارد منقل می شود، فوق العاده ناراحت شده وفرمود: با پدرم مخالفت نمودید به حدی که او را مجبور کردید که به داوری« ابوموسی » و « عمروعاص » راضی شود(2)

وشما را چندین مرتبه به جنگ معاویه دعوت نمود موافقت نکردید تا این که دار فانی را وداع گفت و پس از آن با من به شرط این که با هر کس جنگ کنم جنگ کرده و با هر کس از در صلح بیایم صلح کنید، بیعت کردید، ولکن وقتی شما را به جنگ معاویه خواندم اطاعت نکردید که سهل است بلکه بزرگان شما پیمان دوستی با دشمن من برقرار کرده و با او بیعت نمودید، و آنچه را از شماها دیدم برای من کافیست. سپس صلح نامه را به « عبدالله بن حارث » داده و فرمود آن پنج شرط را هم که در کاغذ نوشته نیامده با معاویه شرط کن عبدالله در اراضی مسکن پیش معاویه حاضر شده و مکتوب امام را به او داده و آن پنج شرطی که در کاغذ نبود با او شرط کرد معاویه همه آن ده شرط را پذیرفت که بر طبق آن ها عمل کند; و عبدالله را با سه نفر از نزدیکان خود، شاهد گرفت، سپس دو نفر از خواص خود را روانه کرد که خدمت امام برسند و از قول او عرض کنند که ملتزم شدم به هر شرطی که شرط کرده اید عمل کنم و کسی حق ندارد امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) را

به جز به خیر، یاد کند و بدین طریق مصالحه مابین طرفین برقرار شد و روزی که عقد صلح بسته

1- . شرایطی که معاویه بر علیه خود شرط کرده است در صفحه 130 از این کتاب گذشته است.
2- . لطفاً برای روشن شدن جریان حکمین به توضیح شماره 6 رجوع کنید. (ص172)

شد روز بیست وپنجم ماه ربیع الاول سال چهل و یکم هجری بوده است بنابراین خلافت ظاهری آن امام مظلوم شش ماه و چهار روز می باشد.

اجتماع سه لشگر در نخلیه:

قیس بن سعد همین که از موضوع مصالحه امام با معاویه مطلع گشت متأثر شده ومجبور شد که لشگر خویش را به طرف نخلیه حرکت دهد، و امام هم با لشگر بی وفایی خویش مداین را به صوب نخلیه ترک گفته، و معاویه هم با سپاه خویش وارد نخلیه گردید، پس از اجتماع سه لشگر در نخلیه معاویه دستور داد مردم جمع شوند سپس به منبر رفته وگفت: هیچ امتی در عالم نشده است که بعد از پیغمبرشان اختلاف کنند مگر این که اهل باطل آن، بر اهل حقش غلبه نموده است، همین که این حرف حق از دهان آن عنصر ناپاک در آمد متوجه شد که اشتباه کرده است; پس از قدری سکوت وتأمل گفت مگر این امت که اهل حق آن بر اهل باطلش غلبه نموده! وبعد گفت ای اهل عراق من با شما جنگ نکردم که شما نماز بخوانید وروزه بگیرید و زکوه بدهید زیرا که این کارها را خودتان می کردید، بلکه من برای این که به شما سلطنت کنم با شما نبرد دادم و بدانید هر شرطی را که با حسن(علیه السلام) کرده ام همه را زیر پا گذاشته و به هیچ یک عمل نخواهم کرد(1) نگارنده گوید اگر قبول صلح هیچ فایده ای غیر این اعتراف معاویه، نداشت، برای روشن کردن ماهیت او کافی بود.

بعد از منبر پایین آمده از امام خواستار شد که منبری برود به خیال این که اگر آن حضرت منبر تشریف ببرد خواهد گفت من خلافت را با رضا و رغبت خویش تسلیم معاویه کردم، امام منبر تشریف برده بر خلاف انتظار معاویه فرمود که معاویه حق مرا غصب کرد. و من برای این که خون مسلمانان بی خود ریخته نشود مجبور شدم که مصالحه کنم...

1- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ،ج 4 قدیم، صفحه 23.

معاویه به عنوان امیرالمؤمنی وارد کوفه می شود! سپس هر سه لشگر از نخلیه به طرف کوفه حرکت کرده معاویه از باب الفیل(1)

با هزاران تشریفات وارد مسجدکوفه گردید بعد از امام خواهش کرد که به منبر تشریف ببرد آن حضرت امتناع کرده ولیکن معاویه اصرار نمود بالاخره امام بالای منبر قرار گرفته مشغول بیان فضایل و مناقب امیرالمؤمنین(علیه السلام) گردیده وفرمود: تا بنی امیه حکومت می کنند برای امت محمَّد(صلی الله علیه و آله) راحتی نخواهد بود از خدا می خواهم جزای شما مردم را در مقابل ظلمی که به ما کردید بدهد، معاویه از استماع خطبه امام بسیار ناراحت شده به منبر رفته و گفت: حسن(علیه السلام) چون خودش را بر خلافت اهل نمی دید! از این است که آن را به من تسلیم کرد، و سپس به امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) و به امام حسن(علیه السلام) ناسزا گفت امام حسین(علیه السلام) از شنیدن این حرف ها غضبناک شده و بلند شده خواست به معاویه جواب بدهد؛ لیکن امام حسن(علیه السلام) او را نشانده و امر به صبر کرده و خودشان بلند شده و فرمودند، ای کسی که علی(علیه السلام) را به زشتی یاد کردی منم حسن و پدرم علی(علیه السلام) و تویی معاویه و پدرت صخر (ابوسفیان) است مادر منفاطمه (علیها السلام) دختر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) و مادر تو هند جگر خواره جد من رسول خدا(صلی الله علیه و آله) وجد تو عتبه ابن ربیعه جده من خدیجه کبری و جده تو قتیله است.....

پس خدا لعنت کند از ما دو نفر، بر کسی که حسب و نسبش خبیث بوده و خودش خبیث است، همین که فرمایش امام به این جا رسید صدای اهل مسجد به آمین بلند شد. « ابن ابی الحدید » می گوید این حدیث را فضل ابن حسن مصری از یحیی بن معین نقل می کند فضل می گوید: که یحیی هم گفت آمین و من خودم (فضل) هم می گویم آمین و می گوید (ابن ابی الحدید) علی ابن حسین اصفهانی هم گفته است آمین. ابن ابی الحدید سپس می گوید من هم می گویم آمین(2) (و نگارنده هم می گوید آمین امیدوارم که خواننده عزیز هم بگوید آمین یارب العالمین) بالاخره بعد امام شمه ای از فضایل اهل بیت را بیان کرده و فرمود: معاویه می خواهد شما را فریب دهد که می گوید من خودم را برای خلافت

1- . به صفحه 170 همین کتاب مراجعه کنید و بدانید که چرا باب ثعبان باب الفیل نامیده شد مؤلف.
2- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4 قدیم، صفحه 23.

اهل ندانسته آن را به او تفویض کردم، و حال این که این حرف دروغ است زیرا که طبق منطق قرآن و بیان رسول گرامی(صلی الله علیه و آله) ما لایق ترین مردم برای خلافت هستیم، ولی از وقتی که جد بزرگوارم دنیا را وداع گفت ما مظلوم شده ایم خداوند بین ما و کسانی که بر ما ظلم کردند حکم کند و به خدا سوگند اگر بعد از رحلت جدم مردم با پدرم بیعت می کردند هر آینه زمین و آسمان برکات خود را نازل می کردند و وقتی که خلافت را از اهل آن گرفتند حتی آزادشدگان و فرزندان آنان هم که تو (معاویه) و اصحاب تو باشند، در آن طمع کردند اگر جدم را کسی یاری می کرد به غار نمی رفت، و وقتی که پدرم کمک می خواست اگر کمکش می کردند حقش را از دست نمی داد، و وقتی که این امت مرا خوار کرده و با تو بیعت کردند من در پیشگاه خدا مسئولیتی ندارم، و اگر جستجو کنید امروز در مابین مشرق ومغرب کسی غیر از من و برادرم حسین(علیه السلام) را پیدا نمی کنید که فرزند پیغمبر(صلی الله علیه و آله) باشد با معاویه مصالحه کردم برای این که صلاح شما را در آن دانستم.

خودداری حسنین(علیه السلام) و قیس بن سعد از بیعت معاویه:

بالاخره معاویه در اول ربیع الثانی سال چهل و یک به تخت سلطنت نشسته، همه اهل کوفه با او بیعت کردند مگر امام حسن و حسین(علیه السلام) و قیس بن سعد، معاویه از امام حسن(علیه السلام) تقاضا کرد که دستور بیعت به امام حسین(علیه السلام) بدهد آن حضرت در جواب فرمود این خیال باطل را نکن زیرا که حسین(علیه السلام) بیعت نمی کند تا کشته شود و او کشته نمی شود مگر این که اهل بیت او کشته شوند و اهل بیت او وقتی کشته می شوند که اهل شام کشته شوند. معاویه پس از استماع این جواب متعرض امام حسین(علیه السلام) نشد ....

و قیس بن سعد آن قهرمان رشید و آن جرثومه تقوی و فضیلت(1)

هم با چهار هزار نفر شمشیر زن از بیعت معاویه خودداری نمودند؛ عمروبن عاص پیشنهاد جنگ کرده ولکن

1- . خواننده عزیز قیس بن سعد کسی است که خدمات زیادی به امیرالمؤمنین و امام حسن علیهماالسلام کرده و از جمله دوازده نفری

است که آشکارا به خلافت ابی بکر اعتراض کردند اگر بنا بر اختصار نبود شمه ای از خدمات این رادمرد را بیان می کردم و فعلاً چیزی که قابل تذکر است این است که بگویم اوست راوی روایتی که از وجود مقدس پیغمبر گرامی در حق ایرانی رسیده است که می فرماید: اگر علم در ستاره ثریا باشد جماعتی از اهل فارس دست به آن می یابند. هموطنان عزیز! جوانان ایرانی! حالا که این اندازه ایرانی ذکاوت دارد که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) او را تعریف می کند چرا پس ماها تلاش نمی کنیم، و همیشه دست گدایی به سوی این و آن دراز می کنیم، بیایید ما هم برای خدا و برای ترقی مملکت خود بیدار شویم، خواب تا کی، و غفلت تا چه وقت.؟!

معاویه گفت تا از راه دیگر ممکن شود که آنان را وادار به بیعت کرد معنی ندارد که جنگ کنیم، زیرا که به عدد آنان اگر از لشگر شام کشته نشود آن ها کشته نمی شوند سپس کاغذ سفیدی را برداشته و زیر آن را مهر کرده و به وسیله نماینده خود به خدمت قیس فرستاد، و به او پیغام داد که این همه دشمنی تو با ما از برای حسن(علیه السلام) بوده حالا که او مصالحه کرد، خوبست تو هم بیعت کنی و هر خواهش و تمنایی داشته باشی در این کاغذ مهر خورده بنویس اجراء شود، ولکن قیس به غیر از سفارش شیعیان علی(علیه السلام) چیز دیگری ننوشت، معاویه دوباره کسی را خدمت او فرستاده قیس در جواب گفت قسم خورده ام که معاویه را بدون بودن نیزه و شمشیر بین ما ملاقات نکنم (اگر خواستم با او روبرو شوم باید ملاقات در میدان جنگ باشد) معاویه دستور داد تختی را آماده کرده و نیزه وشمشیر روی آن بگذارند و امام حسن(علیه السلام) را دعوت کرده خودش با امام روی تخت نشسته سپس به حکم امام قیس وارد مجلس شد، معاویه روی خود را به قیس کرده و گفت: کجا می توانی بروی در حالی که قادرم امر تو را کفایت کنم قیس جواب داد هر چه از تو ساخته است. مضایقه نکن باز معاویه او را دعوت به بیعت کرده قیس روی به امام کرده و گفت آیا از بیعت شما در آزادی هستم؟ امام چون دید که جان قیس در خطر است فرمود بلی! این وقت قیس دست خود را بر ران معاویه گذاشته وحاضر نشد که دست به دست او بگذارد معاویه بلند شده و دست خود بر دست قیس مسح کرده و بدین وسیله در نظر خود، از قیس نیز بیعت گرفت!(1)

1- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ،ج 4 قدیم، ص 24.

سخنی با خواننده عزیز

خواننده عزیز اگر کتاب را تا این جا مطالعه کرده باشید الان می توانید با وجدان پاک و بی آلایش خود تصدیق کنید که هر کس جای امام حسن(علیه السلام) بوده چاره ای غیر از صلح نداشت، به عقیده ما آن حضرت با قبول صلح طبل رسوایی معاویه را تا ابدالدهر به صدا در آورد، به دلیل این که او همیشه خود را طرفدار صلح معرفی می کرد(1)

و می گفت دلم نمی خواهد جنگ کنم و حاضرم با هر قید و شرطی که حسن(علیه السلام) دلش بخواهد با او به مقام صلح بیایم، آن حضرت اگر آن روز ادعا می کرد که معاویه این حرف را از راه صدق نمی گوید، شاید نود درصد مردم این ادعا را از آن حضرت قبول نمی کردند چون معاویه طوری تظاهر به دین می کرد که در نظر اکثریت مردم اگر بالاتر از سلمان و ابوذر و مقداد نبود مسلم کمتر از آن ها هم به حساب نمی آمد! و امام دید اگر به مقام جنگ بیاید و در نتیجه مغلوب شود مردم خواهند گفت که حسن(علیه السلام) خودش را به هلاکت انداخت؛ زیرا که معاویه او را بارها دعوت به صلح کرد و به طور حتم معاویه غرضی غیر از این نداشت، چون او باور نمی کرد که امام صلح کند و می دانست که با وجود چنین یاران بی وفا آن حضرت مغلوب خواهد شد و با این پیش بینی می خواست درصورت مغلوب بودن امام تهمت آزار فرزند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را از خود دور کند لکن امام با آن سیاست عجیب و به معنی واقعی کلمه و با فکر صائب و منحصر به فرد خود با قبول صلح، مشت معاویه را باز کرده و کفر و نفاق او را به عالمیان ثابت کرد. آیا شما کدام کافر وبی دینی را سراغ دارید که این اندازه زیر شرط خود بزند، تا چه رسد به کسی که ادعای امیر المؤمنینی می کند؟ مگر از مسکن تا نخلیه چند روز راه بود که معاویه آن تعهدی را که در مسکن داد در نخلیه با صراحت لهجه اعلان کرد که هر عهد وشرطی را که با حسن(علیه السلام) کرده ام همه اش را زیر پا گذاشته و به آن ها عمل نخواهم کرد همه این حرف هادر صورت مغلوب بودن امام بوده. و اگر امام غالب می گشت و معاویه کشته

می شد (و مسلم هم با وجود چنان یارانی امام غالب نمی شد) یک پیراهن عثمان تازه ای هم پیدا می شد و مردم

1- . مخفی نماند که مطلب ص 93 کتاب مؤیّد عرض ماست مؤلف.

می گفتند علی(علیه السلام) عثمان را کشته و فرزندش حسن(علیه السلام) معاویه را شهید کرد (چه شهیدی ؟) و مخفی نماند که معاویه در صورت غالب بودنش مثل فرزند احمق خود (یزید) ساده نبود که امام حسن(علیه السلام) را آشکارا بکشد تا صدای مظلومیت او مثل صدای مظلومیت برادر عزیزش حسین(علیه السلام) طنین انداخته و بر جهان برسد، بلکه او خیلی شیطان و در کارهای خود دقیق بوده و حاضر نبود کار های زشتی را که مرتکب می شود به اسم او تمام شود و از این است وقتی که دید وجود امام حسن(علیه السلام) چون سد محکم و سنگر مستحکمی مانع از رسیدن او به گرفتن بیعت کامل از مردم برای یزید است به وسیله نزدیک ترین افراد به امام (جعده دختر اشعث زن بی وفای آن حضرت) حضرتش را جوری از بین برد که صدی نود مردم متوجه نشدند که فرزند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را معاویه شهید کرده است از این جا جواب سوالی که چرا امام حسن مثل برادر عزیزش تا آخرین لحظات زندگی با معاویه نبرد نکرد؟ روشن می شود.....

و چون امام مثل پدر عزیزش خود را برای دین می خواست نه دین را برای سیاست خود، لذا حاضر نشد که به چنین کشته شدن های بی خود تن بدهد که در نتیجه میدان به تمام معنی برای دشمن خالی گشته و آشکارا و بدون ترس از ممانعت امام مردم را به ستایش معبود های خود (لات وعزی) دعوت کند. تازه اگر تأمل بیشتری در مواد صلح نامه بکنیم روشن می شود که در ظاهر اسم این قرارداد صلح بوده است و در واقع امام با شرط کردن آن همه شرط ها، معاویه را یک مأموری از مأمورین خود قرارداد منتهی معاویه وقتی که به شرط خود عمل نکند امام چه کند، و اگر صلح واقعی هم باشد چه عیب دارد که طبق تقاضای مصالح کما این که خود رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در حدیبیه و امیرالمؤمنین(علیه السلام) در صفین مصالحه کردند امام حسن(علیه السلام) هم مصالحه بکند.(1)

1- . چون موضوع صلح صفین از توضیح 6 روشن خواهد شد برای وضوح صلح حدیبیه به توضیح شماره 7 مراجعه شود.(ص177)

علت صلح امام را از زبان خود آن حضرت بشنوید

پس از آن که آن حضرت مصالحه کرد یک عده از دوستان و دشمنانش از علت مصالحه سوالاتی نمودند ما برای نمونه دو- سه تا از جواب های آن حضرت را نقل می کنیم تا خوانندگان عزیز جواب این اشکال (چرا امام حسن(علیه السلام) مصالحه کرد) را از خود آن حضرت هم بشنوند.

آن حضرت در جواب سلیمان بن صرد که یکی از دوستانش بوده فرمود: اگر برای دنیا کار می کردم معلوم می شد که صولت و سطوت معاویه از نیرو و قدرت من فزون تر نبوده است، یعنی هرگاه مصلحت دین را اندیشه نمی کردم و مثل معاویه جمیع کمالات انسانی و فضایل اخلاقی را فدای ریاست پنج روز دنیا نموده و دین را برای خود می خواستم نه خود را برای دین، می دیدید که چطور معاویه را به زانو در می آوردم، شبیه فرمایش امام را پدر بزرگوارش می فرماید: هرگاه مکر وحیله (آدم مکرکن و حیله گر) در آتش نبود البته من زرنگ ترین مردم بودم.

و در جواب عبدالله بن زبیر که یکی از دشمنان حضرتش بوده فرمود: وای بر تو خیال می کنی ضعف و ترس مرا واداشت که دست از خلافت بکشم؟ و چه طور می شود که این جور باشد در حالی که پدر من شجاع ترین عرب ها بوده و مادر من بهترین زن های عالم است بلکه وقتی دیدم که امثال تو به من بیعت کردند که در ظاهر ادعای دوستی کرده و می خواستند مرا به طرف باطل سوق دهند، به یاری آن ها اطمینان نیافته و دست از جنگ کردن کشیدم، یعنی شما خیال می کنید که ضعف و ترس مرا به این امر وادار کرد و عیب و اشکال از ناحیه خودم بوده نه چنین است زیرا که مثل منی که پدرش علی(علیه السلام) و مادرش زهرا(علیها السلام) و جدش رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و عمویش جعفر طیار و حمزه و برادرش حسین(علیه السلام) باشند این احتمال در حقش متصور نیست، بلکه چیزی که مرا مجبور بر این امر کرد همانا نبودن یار و یاور بوده است. و به این امر در جواب سائل دیگر تصریح کرده و می فرمایداگر یارانی برای من بود شبانه روز با معاویه نبرد می کردم تا خدا

بین من و او داوری می کرد(1) ومثل این جواب را به عبارت دیگر،

در جواب ابو سعید عقیصا فرمود: هرگاه اقدام به صلح نمی کردم یک تن از شیعیانم بر روی زمین زنده نمی ماند. ور در جواب بعضی از نزدیک های خود فرمود همان علتی (نبودن کمک) که پدرم را واداشت که روز نخستین خلافت را به دیگری واگذار کند، مرا وادار کرد که مصالحه کنم. پس از فرمایشات خود آن حضرت هم روشن شد که عامل مهم مصالحه همانا نبودن یارانی برای امام و ملاحظه مصلحت دین بوده است در این جا با اجازه شما می خواهم به نوشتن اصل مطلب خاتمه داده و توضیحات چندی برای روشن شدن مطالب کتاب بیافزایم.

1- . احتجاج طبرسی.

توضیحات و ملحقات

اشاره

توضیح اول یا چرا عثمان کشته شد و قاتل او کیست؟

توضیح دوم یا استفاده معاویه از حماقت مردم شام.

توضیح سوم یا کشته شدن سعدبن عباده انصاری.

توضیح چهارم یا تبرئه مختار ثقفی.

توضیح پنجم یا چرا عمربن عبدالعزیز از لعن مردم بر علی(علیه السلام) جلوگیری کرد؟

توضیح ششم یا داوری ابوموسی و عمر وعاص

توضیح هفتم یا صلح رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با مشرکین مکه در حدیبیه.

توضیح هشتم یا آخرین گفتار یا بحثی در عدد زن های امام حسن(علیه السلام)

توضیح اول: چرا عثمان کشته شد و قاتل او کیست

مسلمانانی که در زمان حیات پیغمبر(صلی الله علیه و آله) آن همه در امن ورفاهیت به سر برده و حقوق فردی و اجتماعی شان به تمام معنی محفوظ بوده و پس از رحلت آن حضرت هم کم و بیش از نعمت راحتی و حفظ حقوق برخوردار می شدند، وقتی که در زمان خلافت عثمان جمیع حقوق شان پایمال شده ، و بزرگان اصحاب پیغمبر(صلی الله علیه و آله) چون ابوذر و عمار را دچار شکنجه وعذاب، و شماره بدعت های عثمان و خویشان او را روز به روز زیادتر دیدند، کم کم دامنه ناراحتی های افراد وسیع تر شده و در نتیجه نارضایتی فردی جای خود را به ناراحتی عمومی داد، و مردم پایتخت (مدینه) چون بیش از دیگران متوجه اوضاع بودند برای اطلاع عموم به سایر شهرستان ها و ممالک نوشتند: ای برادران دینی، خلیفه، دین محمد(صلی الله علیه و آله) را فاسد کرده و دارد آن را از بین

می برد جمع شوید تا او را عزل کنید. به ستوه آمدن مردم شهرستان ها در دست عمال از یک طرف، و نامه نوشتن

ص: 162

مردم دین دار و روشن فکر مدینه از طرف دیگر، مسئله عزل خلیفه و عمال او را در تمام شهرستان ها و ممالک اسلامی مسئله روز قرار داد. عثمان پس از متوجه شدن به انزجار عمومی برای خواباندن غضب مردم اول کاغذهای مهر آمیز چندی به اهالی شهرستان ها

نوشته، سپس از چند جا عمال خویش را احضار کرده برای حل این معما با آنها مشاوره کرد، متأسفانه چون صلاح مردم و خلیفه به صرفه آنان نبود غیر از چند نفری از آنان حرفی که به صلاح خلیفه باشد نزدند. بالاخره عثمان از این راه به مقصود نایل نشده در نتیجه ناراحتی توده به اوج شدت رسید، تا جایی که اهل مصر از ظلم استاندار خودشان عبدالله بن ابی سرح (برادر شیری خلیفه) به شکایت پیش عثمان رفتند، عثمان در ظاهر جواب مثبت داده با نوشتن کاغذی در این زمینه به عبدالله قدری از غضب مردم مصر کاست، ولکن چون این کار خلیفه برخلاف میل مروان بود. خلیفه را از تصمیمی که در اهانت عبدالله گرفته بود منصرف کرده و غضب اهل مصر را دوباره با گفتن بعضی حرف های زشت به جوش آورد.....

و از آن طرف چون کاغذ عثمان به عبدالله رسید از خواندن نامه غضبناک شده و یک نفر از آن جمعیتی را که شکایت پیش عثمان برده بودند به قتل رسانید .....

این عمل ناشایست عبدالله به غضب اهل مصر افزوده دوباره جمعیتی را که از هزاران نفر تشکیل یافته بود به مدینه فرستادند، فرستادگان اهل مصر درمدینه با بزرگان صحابه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) تماس گرفته و جنایات عبدالله مخصوصاً عمل ناجوانمردانه اخیر او را گوشزد آنان کردند، صحابه از شنیدن ناراحتی های برادران دینی خود فوق العاده متأثر شدند، و بنا شد که عده ای از آن ها با سرپرستی علی(علیه السلام) به دربار خلیفه وارد شوند. علی(علیه السلام) روی به عثمان کرده و فرمود خواهش اهل مصر از تواین است که والی آنان را عوض کرده و خونی را که از او طلب دارند به حکم قصاص خواستار باشی، عثمان پس از استماع فرمایشات مولا خطاب به اهل مصر کرده و گفت: هر کسی را دوست می دارید بگویید تا به جای عبدالله بفرستم، مردم مصر محمد بن ابی بکر را اختیار کرده و عثمان منشور استانداری او، و عزل عبدالله را صادر نمود. مصری ها با خوشحالی زیاد در رکاب استاندار متدین و جدید خود به طرف مصر به جرکت آمدند، هنوز بیش از سه روز از حرکت آنان

ص: 163

نگذشته بود ناگاه دیدند غلامی با سرعت تمام راه مصر را پیش گرفته و دوان دوان می رود، مصری ها در حق او بدگمان شده و از او پرسیدند که تو کیستی و به کجا

می روی؟ گفت من غلام امیرالمؤمنین! عثمانم، و برای رساندن پیغامی به خدمت والی مصر می روم، آن ها گفتند اینک والی مصر با ما به مصر می رود گفت مقصودم عبدالله بن ابی سرح است، جریان به محمد رسید او پس از سوال و جواب چندی دستور داد تفتیش کنند، پس از جستجوی زیادی در جایی که گمان نمی رفت کاغذی را یافتند، محمد دستور داد همه جمع شوند، پس از اجتماع مردم مشغول خواندن کاغذ شده ناگاه مضمون نامه را چنین یافتند که ای عبدالله بن ابی سرح اگر محمد و فلان و فلان پیش تو آمدند آن ها را به قتل می رسانی و به نوشته ای که با خود دارند اعتنا نکرده و هر کس تظلم کند زندانش کن! مردم مصر پس از اطلاع یافتن به مضمون نامه فوق العاده متأثر شدند؛ محمد صورت مجلس گرفته و هر که از مهاجر وانصار در رکاب او بودند امضاء کردند سپس از مسافرت مصر منصرف شده و دوباره به مدینه برگشتند صحابه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از این جریان بیش از پیش متأثر گشته کسی نماند که از خلیفه بددل نشود پس دوباره هیأتی را به سرپرستی علی(علیه السلام) پیش خلیفه روانه کردند.

علی(علیه السلام) : این غلام غلام توست؟

عثمان: بلی

شتر شتر تو است؟

: بلی

مهر مهر تو است؟

: بلی

کاغذ را خودت نوشته ای؟

عثمان: نه

پس دقت در کاغذ کردند معلوم شد که کاغذ را مروان نوشته و خلیفه مهر کرده است....

صحابه: پس مروان را در اختیار ما بگذار تا در موضوع کاغذ با او صحبتی کنیم.

عثمان: این کار شدنی نیست بی خود اصرار نکنید.

ص: 164

این جواب ناشایست خلیفه به غضب مسلمانان افزوده و دانستند که عثمان حاضر نیست که بنی امیه را از پست های حساس ولو هر اندازه خیانت کنند؛ بیرون کند:

پس نائره آتش غضب بلند شده و نزدیک شد که دود آن چشم خلیفه را کور کند ناچار علی(علیه السلام) پیش عثمان رفته او را واداشت که با مردم مصاحبه کرده بلکه بتواند آنان را ساکت کند، خلیفه در مسجد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به منبر رفته و به مردم قول داد که آن ها را راضی کند پس از پایان خطبه وقتی که به دارالخلافه برگشت مروان و عده ای دیگر از بنی امیه که از ترس بیرون نرفته بودند پس از اطلاع یافتن شان از موضوع سخنرانی خلیفه دوباره او را از تصمیم خود منصرف کرده و خواستار پس گرفتن قول خود شدند، عثمان در جواب گفت من چون بالای منبر به مردم قول داده ام نمی توانم حرف خود را پس بگیرم تو (مروان) بیرون برو با مردم صحبت کن، مروان در مقابل مردم قرار گرفته و گفت: می خواهید از این که جمع شده اید سلطنت ما (بنی امیه) را از ما بگیرید دور شوید و به شهرها و منزل هایتان بروید ما بنی امیه مغلوب بشو نیستیم رویتان سیاه باد. به مثل معروف یک دیوانه سنگی را تو چاه می کند که هزاران نفر عاقل نمی توانند آن را از چاه بیرون کنند، مروان هم هر چه علی(علیه السلام) و سایر صحابه برای فرونشاندن آتش غضب زحمت کشیده بودند با چند دقیقه صحبت خود، همه آن ها را بی ثمر نمود. همسر عثمان که نائله نام داشت پس از شنیدن موضوع سخنرانی مروان شبانه خلیفه را پیش علی فرستاده که از این که حرف مروان بی عقل و نادان را گرفته و منطق صحیح آن بزرگوار را ترک کرده است عذرخواهی نموده و از آن حضرت خواستار چاره و نصیحت باشد، پس از اجتماع خلیفه با علی(علیه السلام) آن حضرت فرمود: پس از آن که در مسجد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به مردم قول دادی که بر طبق میل آنان رفتار کنی چرا به مروان اجازه دادی که به مردم فحش بدهد؟ خلیفه عذر خواسته و نفس خود را ملامت کرد علی(علیه السلام) این دفعه هم او را نصیحت کرده و فعالیت های لازمه ای را انجام داد متأسفانه باز مروان زحمات آن حضرت را خنثی کرد. بالاخره موضوع نامه نوشتن مروان به والی مصر از یک طرف، و سخنرانی غیر عاقلانه او از طرف دیگر، مسلمانان مدینه و اهالی بعضی از شهرستان های دیگر را واداشت که با بی طاقتی

تمام از خلیفه خواستار

ص: 165

مروان باشند که، راجع به این دو موضوع با او صحبتی کنند متأسفانه عثمان به احساسات مردم احترام نگذاشته و به خواهش آنان ارزشی قائل نشد، این کار غیر عاقلانه خلیفه، مردم را وادار کرد که دارالخلافه را محاصره کرده و خلیفه را تا وقتی که مروان را تسلیم نکرده است در مضیقه بی آبی قرار بدهند، خلیفه از بی آبی به زحمت افتاده از شورشیان سؤال کرد:

آیا علی(علیه السلام) با شماست؟

نه.

سعد با شماست؟

نه.

آیا کسی نیست که به علی(علیه السلام) خبر کند تا قدری برای ما آب بفرستد؟

آن حضرت به مجرد فهمیدن ناراحتی خلیفه از بی آبی، اول سه مشک آب با هزاران زحمت به دارالخلافه فرستاده سپس برای خواباندن فتنه با چند نفر از نزدیکان خود با زحمات زیادی به دارالخلافه وارد شد، متأسفانه این دفعه هر چه شفاعت کرد مجاهدین قبول نکردند، آن حضرت مأیوسانه از دارالخلافه بیرون رفته و برای ادای نماز وارد مسجد شد، مردم از جنابش خواستار شدند که اجازه دهد نماز را به جماعت بخوانند امام در جواب فرمود من با شما مردمی که خلیفه را محصور کرده اید نماز نمی خوانم، چون تمامی راه ها بر آن حضرت مسدود شد چاره ای غیر از این ندید که دستور دهد امام حسن وحسین(علیه السلام) با چند نفر از فرزندان محترمین صحابه درب دارالخلافه ایستاده و نگذارند کسی آزاری به خلیفه برساند، بالاخره غضب مردم بر خلیفه واطرافیان او دقیقه به دقیقه زیاد می شد، تا این که نیار بن عیاض که یکی از اصحاب پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بوده از بیرون دربار، صدا به خلیفه زده گفت: اگر می خواهی سالم باشی خویشتن را از خلافت کنار کن، کثیر بن صلت کندی که از جمله کسانی بود که در دارالخلافه با خلیفه بودند تیری به طرف نیار خالی کرده و او جان تسلیم کرد. شورشیان: ای خلیفه قاتل ابن عیاض را به ما تسلیم کن. عثمان: کسی که به من خدمت کرده است را در اختیار شما نمی گذارم. مجاهدین به مجرد شنیدن این جواب حمله به دارالخلافه برده امام حسن(علیه السلام) و امام

حسین(علیه السلام) با سایر

ص: 166

گماشتگان علی(علیه السلام) به دفاع برخاستند در این گیرودار امام حسن(علیه السلام) زخم یافته و سرهای سایر گماشتگان علی(علیه السلام) شکسته شد خلاصه مجاهدین درب دارالخلافه را آتش زدند، در این میان یک نفر از شورشیان گفت: مردم اگر بنی هاشم در سر و صورت حسن و حسین خون ببینند به طور حتم با ما به مقام جنگ آمده کار خلیفه تعطیل خواهد شد خوبست بریزیم و به عمر خلیفه خاتمه بدهیم، پس محمد بن ابی بکر با دو نفر از اصحاب خود از خانه محمد بن حزم وارد دربار شده و عثمان را به قتل رسانیدند نائله زن عثمان صیحه کشیده و مردم را از کشته شدن خلیفه آگاه ساخت همین که امام حسن(علیه السلام) و امام حسین(علیه السلام) و سایر گماشتگان علی(علیه السلام) این صیحه را شنیدند به دارالخلافه وارد شده و عثمان را کشته یافتند، و از آن طرف علی(علیه السلام) به مجرد شنیدن این خبر خود را به دارالخلافه رسانیده و به مأمورین خود روی ترش نشان داد طلحه در آن جا بود گفت علی جان چرا بر محافظین غضب می کنی؟ اگر عثمان مروان را در اختیار مردم می گذاشت کشته نمی شد.(1)

خواننده عزیز: از این مقاله ای که ما آن را عمداً از کتاب یک نفر جوان مسیحی ترجمه کردیم معلوم شد که حضرت علی(علیه السلام) برای خواباندن آتش فتنه چقدر تلاش نمود؛ آیا باز هم رواست که معاویه و یاران او برای رسیدن خود به ریاست پنج روزی دنیا نسبت قتل عثمان را به آن بزرگوار بدهند؟ نمی دانم چرا پس معاویه ای که عثمان او را به یاری خواست نرفته و به کاغذ او جواب نداد، و عمر وعاص و عایشه ای که شورشیان را به قتل او تحریک می کردند، و طلحه و زبیری که مجاهدین را به مال کمک می کردند قاتل عثمان شناخته نشوند، ولی علی(علیه السلام) با آن همه زحمات قاتل عثمان محسوب شود(2)

؟ از « ابن ابی الحدید » نقل می کنند که می گوید: وای به حال عثمان اگر قاتل او علی بن ابیطالب باشد،(3)

ابوالطفیل بن وائله در آن روزهایی که

معاویه سرو صدای طلب خون عثمان را راه انداخته بود بر او وارد شده و گفت چرا وقتی که عثمان از تو طلب یاری کرد

1- . ترجمه وتلخیص از کتاب صوت العداله الانسانیّه.
2- . صلح الحسن، صفحه 83.
3- . بامداد روشن.

کمکش ننمودی در حالی که همه مردم شام در فرمان تو بودند؟ در جواب گفت حالا که خون او را طلب می کنم این خودش کمکی است(1)

گویا علی(علیه السلام) با چشم حق بین خود آن همه فتنه و جنجال هایی را که معاویه راه انداخت، می دید که این همه تلاش نمود که بلکه خلیفه توبه کند و جریان کشته شدن او به میان نیاید که تا فردا کسانی که در قتل او کمک کردند به عنوان طلب خون او به اغراض باطله خود نرسند.

توضیح دوم: استفاده معاویه از حماقت مردم شام

خوبست این موضوع را با بیان جند حکایت از کتاب مروج الذهب روشن کنیم حکایت اول: روزی یک نفر از اهل کوفه در حالی که به شتر خود سوار بوده وارد شام می شود یک فردی از رندان شام! در شتر آن مرد غریب طمع کرده و می گوید: این ناقه (شتر ماده) از آن من است که تو در جنگ صفین به غارت برده ای؛ برای حل اختلاف به پیش معاویه می روند، چون مرد شامی پنجاه نفر شاهد می آورد معاویه حکم می کند که شتر مال اوست، مرد غریب خطاب به معاویه کرده و می گوید این ها همه شهادت دادند که این ناقه مال اوست در حالی که این شتر من جمل (شتر نر) است نه ناقه (این ادعای من بدون دلیل نیست زیرا که دو تا شاهد زنده ای زیر شکم شتر من قرارگرفته! از آن ها سؤال کنید) معاویه گفت: حکم کردم تمام شد بدون معطلی ناقه را تسلیم کن بالاخره شتر نر را به اسم شتر ماده از او گرفتند پس از خاتمه یافتن این جریان روزی معاویه آن مرد غریب را به محضر خویش خوانده با پرداخت دو مقابل قیمت شترش او را راضی کرده و گفت: از من به علی(علیه السلام) بگو که می توانم با صد هزار نفر از این افرادی که بین شتر نر و ماده فرق نمی گذارند به جنگ تو بیایم.

1- . مروج الذهب، ج 3، ص 35.

حکایت دوم: روزی که معاویه آهنگ جنگ صفین کرد روز چهارشنبه بود مردم را برای خواندن نماز جمعه جمع کرده و در روز چهارشنبه یک نماز جمعه ای با آب و تاب خواند، کسی نگفت که در روز چهارشنبه نماز جمعه خواندن چه مفهومی دارد.

حکایت سوم: عمر وعاص و چند نفر دیگر از یاران معاویه از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) روایت کرده بودند که عمار به دست فئه باغیه (قوم جنایتکار و ظالم) کشته می شود واین حدیث در میان مردم شام معروف شده بود، بنابراین در جنگ صفین وقتی که عمار به دست سپاه شام کشته شد، به یاد آن حدیث به پیچ و پیچ افتاده و گفتند نکند که ما همان فئه باغیه باشیم که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) خبر داده است، معاویه و عمر و عاص برای خواباندن سر و صدا و برای جلوگیری از وزیدن نسیم فهم وشعور گفتند: قاتل عمار علی(علیه السلام) است زیرا که اگر علی او را به جنگ نیاورده بود او کشته نمی شد، و با این حیله تخم سکوت بین آن ها کاشته شد و صاحب شعوری پیدا نشد که بگوید بنابراین می بایست که قاتل حمزه (عموی پیغمبر(صلی الله علیه و آله)) خود پیغمبر باشد .....

حکایت چهارم : روزی یک نفر از مردم شام از رفیق خویش سؤال کرد که این ابوتراب (لقبی است از القاب امیرالمؤمنین(علیه السلام)) کیست که امیرالمؤمنین (معاویه) او را لعنت می کند رفیقش جواب داد که خیال می کنم که او دزدی است.(1)

حکایت پنجم: پاورقی نویس جلد 17وسائل (مرحوم شعرانی قدس سره) در توضیح روایتی از امیرالمؤمنین(علیه السلام) در صفحه 160 آن، از ابن شهر آشوب نقل می کند که معاویه علیه اللعنه و الهاویه به فکر استقلال طلبی و مخالفت با خلیفه بحقّ علی بن ابیطالب(علیه السلام) افتاد، با نخست وزیر بی دین تر از خودش در این باره مشورت کرد، او گفت امتحانش مجانی است در اجتماع مردم بگو کدو هم مثل حیوان است برای حلال بودن خوردن آن لازم است سرش را ببرید، به احتمال قوی مقصودش کدوی پاییزی که گردن لاغر دارد و در این جهت شبیه حیوان است منظور باشد، وقتی این حرف را گفت از همان روز مردم شروع به سربریدن کدو کردند، فهمید مردم شام بیش از این جاهلند، و

آمادگی هر گونه

1- . این چهار حکایت از صفحه 41-43 جلد سوم مروج الذهب اخذ شده است.

استحمار را دارند، با این کار بدعتی به بدعت های بنی امیه اضافه کرده و به خر مراد سوار شد.

توضیح سوم: کشته شدن سعد بن عباده انصاری

انصاری که برای اعلاء کلمه اسلام آن همه زحمات طاقت فرسایی را متحمل شده بودند، وقتی که در روز غصب خلافت مشاهده کردند که چند نفر از مهاجرین(1)

معلوم الحال برای اعمال غرضهای باطله و برای به دست آوردن سلطنت نامشروع می خواهند لباس شریف خلافت را که خیاط ازل به قد رعنای امیرالمؤمنین « علیه السلام » دوخته بود، به در آورده و بر تن نامبارک و ناموزون این و آن بکنند، ناچار برای جلوگیری از این جنایت نابخشودنی سعد بن عباده رئیس خزرج (قسمتی است از انصار) را در عین این که مریض بود به سقیفه آورده و صحبت منا امیر و منکم امیر (حالا که بناست کسی که خدا و رسول (صلی الله علیه و آله)« او را خلیفه کرده اند کنار برود، باید امیری از ما (انصار) و امیری از شما (مهاجرین) باشد) را به جلو کشیدند، بشر بن سعد رئیس اوس (قسمت دیگری از انصار) چون دید که نزدیک است انصار دست بیعت به دست رقیب او (سعد بن عباده) بگذارند برای جلوگیری از این امر وقتی که شنید، عمر بن خطاب و ابو عبیده جراح به ابی بکر گفتند: دست خود را دراز کن تا با تو بیعت کنیم، گفت من هم سوم شما، سپس بشر مثل عمر و ابی عبیده به ابی بکر بیعت کرد، و قبیله اوس به پیروی رئیس خود، همگی با ابی بکر بیعت کردند، در این گیرودار سعدبن عباده زیر پای مردم مانده، دستور داد تا او را به منزل خویش ببرند. پس از آن که از اکثریت مردم، خواه ناخواه بیعت گرفتند به سعد بن عباده هم فشار آوردند؛ ولی سعد استقامت و مردانگی به خرج داده و

1- . در اصطلاح مهاجر به کسی می گویند که از مکه پس از هجرت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به مدینه رفته باشد و انصار اهل مدینه راگویند که به آن حضرت کمک کردند.

زیر بار بیعت ننگین ابی بکر نرفت، خلیفه اول صلاح خود را در این دید که او را مجبور نکند، وقتی که نوبت خلافت به عمر رسید روزی در

بازار سعد را دیده و او را بین بیعت کردن و از مدینه بیرون رفتن مخیر کرد، سعد بیچاره از ترس خلیفه زادگاه خویش را ترک گفته و در حوران شام جایگزین شد شبی از شب ها به دستور خلیفه وقت، ناگهان دو تا تیر به سعد اصابت کرده و او را از پا درآورد، سیاست روز تقاضا کرد که این جنایت ناجوانمردانه را به گردن جن گذاشته و بگویند سعد را جن ها کشتند، معاویه در نامه ای که به قیس می نویسد به این جریان اشاره کرده و می خواهد بگوید که از آن جن ها که خلیفه ثانی داشت و پدر تو را کشتند، من هم دارم. در جایی دیده ام اسم این دو جن خلیفه، یکی خالد بن ولید پسر دایی اش که، در زمان بچه گی در کشتی گرفتن خطر سنگینی به پای او زده، و روی این عداوت خلیفه چند دفعه در زمان ابی بکر او را می خواست گیربدهد، از جمله در جریان قتل مالک بن نویره رضوان الله علیه بوده که، خالد با دادن اولین رشوه در اسلام (دو دینار به دربان ابی بکر که بتواند قبل از آمدن عمر، نیمه شب به ابی بکر برسد) و شاید هم به لباس جن افتادنش در اینجا برای ترمیم قلب خشن خلیفه، و یا برای اخذ ثروت زیادی بود، و دیگری نامش مغیره بن شعبه ارباب ابولؤلؤ بود، و شعری هم که این دو جنّ انسان نما، به زبان جن های رسمی بستند، این شعر است:

قد قتلنا سید الخزرج سعد بن عباده و رمیناه بسهم فلم نخط فواده

توضیح چهارم: تبرئه مختار ثقفی

اشاره

بعضی از مورخین در این جا نوشته اند که مختار بن ابی عبیده ثقفی (برادرزاده سعید بن مسعود) به عموی خویش گفت: حالا که حسن(علیه السلام) به اختیار خود به چنگ ما افتاده خوب است او را تحویل معاویه داده و از او حکومت عراق را بگیریم؟ عمویش در جواب گفت: این چه حرف بدی است که می زنی آیا مرا دعوت می کنی که پسر دختر پیغمبر(صلی الله علیه و آله)

در اختیار فاسق و فاجری همچو معاویه بگذارم در حالی که ما همیشه از طرف این ها به خیر رسیده و خود حسن(علیه السلام) و پیش از او پدرش مرا حکومت مداین داده اند. لکن

به عقیده نگارنده چون مختار می دانست که معاویه به سران لشگر و بزرگان اصحاب امام، وعده کرده است که هر کس حسن(علیه السلام) را در اختیار او بگذارد و یا بکشد جایزه های هنگفتی به او بدهد لذا مختار برای آشکار ساختن مکنون خاطر عموی خویش به این حرف متکلم شد در معجم الرجال جلد 8 ص 97 آقای خوئی(ره) می فرماید بعضی از فضلاء بر این مطلب روایتی هم از معصوم(علیه السلام) دیده اند و گرنه کسی که توفیق انتقام کشی خون ناحق ریخته حضرت ابی عبد الله الحسین(علیه السلام) نصیبش شود حتماً ساحت قدس او بالاتر از همه این حرف ها خواهد بود، برای به دست آوردن مقام و منزلت مختار در پیش ائمه اطهار، و دانستن عقیده علمای علم رجال در حق او خواننده عزیز را به مطالعه مقاله ای که به قلم نویسنده نگارش یافته و در شماره چهار سال چهارم مجله وزین نور دانش چاپ شده و به اندک تغییری برای سهولت دسترسی در ذیل درج می گردد دعوت می کنم.

مختار ثقفی یا انتقام کشنده از دشمنان امام حسین(علیه السلام)

البته بر اهل بصیرت روشن است که هر کسی که به مقامی می رسد به اندازه عظمت و خطیر بودن مقامش دارای دشمنان زیادی شده و زبان های اشخاص مغرض و افترا گو به سویش دراز می شود حتی مخالفینش از دادن هر نوع نسبت ناروا باک نداشته ولو این که آن تهمت به هیچ وجهی تناسب با شخصیت چنین آدمی نداشته باشد. مثلاً علی(علیه السلام) که جان و روح نماز بوده و برای عظمت دین مجاهدت های طاقت فرسا نموده و اولین انسانی است که در سن کودکی با پسر عمویش رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نماز گذاشته و در حال نماز چنان از خود بی خود می شد که تیر از پایش می کشیدند متوجه نمی شد، و حتی باریدن تیر دشمن در روز جهاد او را از خواندن نماز در وقت فضیلت باز نمی داشت، چنین کسی را طوری متهم به نخواندن نماز کرده بودند که وقتی که خبر شهادتش به شام می رسد و می گویند ابن ملجم مرادی در صبح روز نوزدهم ماه مبارک رمضان در مسجد کوفه در محراب عبادت سر نازنینش را با شمشیر زهرآلود در حال نماز شکافته است، مردم تعجب می کنند

ص: 172

و می گویند علی(علیه السلام) نماز می خواند؟ خلاصه اکثر رادمردان جهان گرفتار این گونه ناراحتی ها شده اند. از جمله اشخاصی که از پیمودن این راه بی

نصیب نشده و از کینه وحسد دشمنان دارای سهم بسزایی هستند یکی هم شخصی است که مقصود از تنظیم این مقاله همانا دفع تهمت و رفع شبهه از ساحت قدس اوست، و این شخص رادمرد عظیم المنزله و شخص شخیص مختار بن ابی عبیده ثقفی است یا به عبارت روشن تر شاد کننده اولاد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و انتقام کشنده از کشندگان حضرت حسین(علیه السلام) می باشد. مختار پس از آن که دشمنان حضرت حسین(علیه السلام) را به چهار میخ کشید زبان های بدگو به سوی او باز شده و از دادن هر نوع تهمت به وی دریغ نکردند شگفتا که حتی نسبت ادعای پیغمبری هم به او دادند البته بنده منکر این معنی نیستم که در کتب تراجم و رجال بعضی حرف های دلالت کننده بر بدی او درج نگردیده است ولکن ادعای نگارنده این است که همه این حرف ها نسبت هایی است که به او داده اند تا بلکه بدین وسیله بتوانند از منزلت او در نظر مردم بکاهند، اما به یاری خدا علمای ما در هر عصری روشن بوده و هستند و حرف صحیح و واقعی را از حرف نادرست و ناروا تشخیص داده و حرف دشمن را ولو این که در قالب حرف دوست ریخته شده باشد (جعل روایت شود) فهمیده و با حربه منطق و استدلال اشخاص سفسطه گو و منافق را می کوبند، از این است که حقیقت این مطلب نیز بر آنان مخفی نمانده و پرده از روی آن کنار زده اند، از جمله علمایی که در علم تراجم و رجال تخصصی کامل دارند و حکم برضعیف بودن این دسته از روایات کرده اند از پیشینیان صاحب معالم در کتاب تحریر طاووسی و از متأخرین علامه مفضال مامقانی صاحب کتاب تنقیح المقال می باشد که در کتاب مذکور مفصلاً بحث کرده و جواب های دندان شکن از این گونه روایات می دهد و می گوید: مگر می شود که شخصی که حضرت باقر(علیه السلام) در یک مجلس سه دفعه برایش طلب مغفرت می کند آدم بد و مرموزی باشد، برای این که ادعای ما بدون دلیل نباشد و علاوه حق مطلب خوب ادا شده باشد به ترجمه چند روایتی که در فضیلت مختار رسیده است اقدام می کنم تا خوانندگان گرامی به عظمت ومنزلت او در نزد ائمه هدی(علیه السلام) پی ببرند.

روایت اول:

اصبغ می گوید: روزی در خدمت مولا امیرالمؤمنین(علیه السلام) مختار را دیدم که آن حضرت دست مبارکش را به سر او می کشد و می فرماید ای زیرک ای زیرک.

روایت دوم:

عبد الله ابن شریک می گوید: روز عید قربان خدمت حضرت امام باقر(علیه السلام) مشرف شدم ناگاه شخصی از اهل کوفه به حضور امام رسیده و خواست دست آن بزرگوار را ببوسد امام دست خود را کشیده و فرمود:شما کیستید؟ شخص تازه وارد در جواب گفت: بنده ابو محمد الحکم ابن مختار بن ابی عبیده ثقفی هستم آن حضرت به مجرد شنیدن این جواب دست او را گرفته وبه بغل کشید ابو محمد که این محبت را از امام دید عرض کرد یابن رسول الله مردم در حق پدر من بعضی حرف ها می زنند امام سؤال کرد چه می گویند: ابو محمد گفت می گویند پدرت کذاب بوده ولیکن شما هر چه بفرمایید بنده آن را قبول دارم، امام فرمود سبحان الله چه طور می شود مختار کذاب باشد(1)

در صورتی که پدرم فرمود که مهریه مادر من هم از پول هایی بوده که مختار برایش فرستاده بود، مگر مختار همان کسی نیست که خانه های مارا آباد کرده و از کشندگان ما انتقام کشید، پس از سه دفعه طلب رحمت و مغفرت، فرمود پدرت هیچ حقی از ما نزد کسی نگذاشت مگر این که طلب کرد.

روایت سوم:

عمر بن علی بن حسین(علیه السلام) نقل می کند وقتی که سر ابن زیاد و عمر سعد را خدمت پدرم آوردند آن حضرت سجده شکر کرده و فرمود حمد می کنم بر خدایی که انتقام ما را از دشمنانمان کشید بعد فرمود: خدا به مختار جزای خیر دهد.

روایت چهارم:

1- . مقصودشان کذاب بودن او بر امام حسین و امام زین العابدین است.

حضرت صادق(علیه السلام) می فرماید: هیچ زنی از ما شانه به مویش نزده و خضاب نکرد تا این که مختار سرهای کشندگان ما را برای ما فرستاد.

روایت پنجم:

منهال ابن عمرو می گوید: وقتی که مختار دست و پای حرمله را برید و آتش بر بدن نحسش زد گفتم سبحان الله مختار چون صدای تسبیح از من شنید گفت: ای منهال تسبیح کردن در هر حالی خوب است ولیکن این تسبیح تو مثل این که علتی دارد بگو ببینم سببش چه بود؟ در جواب گفتم ای امیر در این سفری که از مکه بر می گشتم به خدمت حضرت سجاد(علیه السلام) مشرف شدم آن حضرت از من سؤال نمود که حرمله در چه حالی بود؟ عرضه داشتم که در موقع خروج من از کوفه زنده بود امام(علیه السلام) همین که این جواب را از من استماع کرد دست به دعا بلند کرده و عرضه داشت خدایا به حرمله عذاب آهن و آتش بچشان، مختار گفت آیا حتماً این دعا را تو از آن حضرت شنیدی؟ گفتم آری در این حال پیاده شده دو رکعت نماز خوانده و سجده طولانی به جا آورده دوباره سوار شده با هم آمدیم، همین که نزدیک در خانه ام رسیدم گفتم امیر بفرمایید در جواب گفت آیا سزاوار است به مثل منی که خداوند متعال چند حاجت از حوائج حضرت سجاد(علیه السلام) را به دست او به جا آورد غذا بخورد؟ به درستی که من به شکرانه این نعمت امروز را قصد کردم که روزه بگیرم، این پنج روایت را ما به عنوان نمونه نقل کردیم کسی که بیش از این را طالب باشد می تواند با مراجعه به کتاب ها، خود را بی نیاز کند اما کیفیت انتقام کشیدن او چیزی نیست که در یک مقاله یا دو مقاله بشود بیان کرد.

نگارنده گوید مناسب است به این موضوع اضافه شود مطلبی که در معجم الرجال و الغدیر بیان شده است: در جلد 18 معجم الرجال پس از آنچه می فرماید روایات مادحه مختار قدس سره به حدّ استفاضه رسیده ولکن ذامّه همه ضعاف هستند، در صفحه 98 پس از دفاع فقیه بزرگوار ابن نما، می فرماید: بعضی از اهل سنت مختار رضوان الله علیه را متهم کرده که او مردم را به امامت محمد حنفیه در مقابل امام سجاد(علیه السلام) دعوت

می کرد و تابعین او را عوض این که مختاریه گویندکیسانیه لقب داده اند، ردّ می کند این حرف را به این که اولاد مرحوم محمد حنفیه کی ادعای امامت کرد که مختار داعی مردم به امامت او

ص: 175

شود، و ثانیاً طایفه کیسانیه پس از فوت محمد حنفیه رضوان الله علیه پیدا شده اند و مختار شهید شد در حالی که محمد حنفیه زنده بود، و ثالثاً علت ملقب شدن طرفداران مختار به لقب کیسانیه فرمایش امیرالمؤمنین(علیه السلام) بود که، یا کیّس یا کیّش این کلمه را تثنیه کردند و کیسان گفتند، پس حرف این حتّی کاملاً باطل است.

در جلد دوم الغدیر ص 343، پس از آنچه از سید بن طاووس، و علامه حلّی، و ابن داود، و ابن نما، و محقق اردبیلی،صاحب معالم، و قاضی نورالله مرعشی، و شیخ ابوعلی رضوان الله علیهم تعریف مختار را بیان می کند، می فرماید: در بزرگداشت مختار رضوان الله علیه کافی است که، شخصیت بزرگواری مثل شهید اول، زیارتنامه مخصوصی برای مختار نقل کرده است که، در کتاب مراد المرید ترجمه مزار الشهید، موجود است، و نظام الدین ساوجی حکم بر صحت آن کرده است، این زیارتنامه حاکی است که در آن زمان مزار مختار پیش شیعه مشهور بوده است، چطوری که در رحله ابن بطوطه جلد اول ص 138 دیده می شود، سپس الغدیر 21 نفر از شخصیت های علمی اسم می برد که، در تنزیه مختار کتاب مستقلّی نوشته و بر او ثنا گفته اند، نگارنده گوید قابل ذکر است چطوری که الغدیر بیان کرد، و ابن نما می فرماید بر کسی که از درب مسجد کوفه به طرف حرم حضرت مسلم(علیه السلام) خارج شود قبه و بارگاه مختار هویدا است، بینم که چرا در زمان ما از آن تربت پاک آثاری نیست؟ به عقیده ما دستی که باب الثعبان مسجد کوفه را که در آن نامگذاری منقب بزرگی در جریان آمدن آن اژدها به خدمت امیرالمؤمنین(علیه السلام) نهفته بود با بستن فیلی در چند مدتی معروف به باب الفیل کرد (دست و فرهنگ اموی) همان دست از آستین نوادگانش بیرون آمده و بارگاه مرحوم مختار را از بین برد، کما این که در صد سال اخیر حرم ائمه بقیع و بارگاه عسکرین(علیه السلام) را هم تخریب کرد مخفی نماند که مسامحه و کوتاهی شیعه هم بی دخالت نیست.

توضیح پنجم: چرا عمر بن عبدالعزیز از لعن مردم بر علی(علیه السلام) جلوگیری کرد

طریقه و رسم بنی امیه از زمان معاویه بر لعن علی(علیه السلام) جاری شده و تا زمان عمربن عبدالعزیز ادامه داشت، و وقتی که نوبت خلافت به او رسید به استانداران و فرمانداران خود

دستور داد که از این رویه زشت و ناجوانمردانه شدیداً خودداری کرده و جلوگیری نمایند، اما آنان با چه زحماتی در اجرای این دستور روبرو شدند ما را کاری نیست، بلکه ما در این مقام در جستجوی علت صدور این دستور هستیم حالا که به این صدد در آمدیم خوب است که سبب این اقدام را از زبان خود عمر بشنویم می گوید: در زمانی که پیش عبید الله بن عتبه بن مسعود در مدینه درس می خواندم روزی در موضوع لعن بر علی(علیه السلام) از من به استادم چیزی رسید، (گویا استادش حین عبور از کوچه صدای لعنت کردن او را در وقت بازی شنیده بود) وقتی خدمتش رسیدم دیدم مشغول خواندن نماز است پس از خواندن یک نماز طولانی روی به من کرده و گفت از کجا برایت ثابت شد که، خداوند متعال پس از راضی شدنش از اهل بدر و بیعت رضوان، به آنان غضب کند. یعنی پس از آن که طبق آیه قرآن علی(علیه السلام) مرضی خدا قرار گرفته و خدا از او مثل سایر کسانی که در غزوه بدر و بیعت رضوان بودند راضی شد، تو بر خلاف اراده حضرت حق به چه مجوزی از او می خواهی که بر علی(علیه السلام) لعنت کند؟ در جواب عرض کردم چیزی نشنیده ام فرمود پس چه چیز تو را واداشت به آن حرف هایی که من از تو شنیدم، گفتم به خدا از این معصیت توبه کرده و از شما معذرت می خواهم، و تصمیم گرفتم که دیگر مرتکب این گناه نشوم.

علت دوم- می گوید: پدرم موقعی که خطبه می خواند جمله لعن بر آن حضرت را بر خلاف سایر جملات خطبه با وحشت و اضطراب اداء می کرد، روزی از سبب این اضطراب از او سؤال کردم در جواب فرمود اگر آن چه ما از علی(علیه السلام) می دانیم کسانی که دور ما جمع شده اند بدانند یک دفعه اطراف ما را خالی کرده و به اولاد علی(علیه السلام) می چسبند. (1)

خواننده عزیز از این قصه معلوم می شود که عقیده و طرز فکر آموزگار در روحیه دانش آموز چقدر مؤثر است، بنابراین خیلی لازم است که در اختیار استاد برای نونهالان خود دقت کامل را به خرج دهیم.

1- . کامل ابن اثیر، ج ، ص 16.

توضیح ششم: جریان داوری ابوموسی و عمر و عاص

در جنگ صفین معاویه چون فنا و هلاکت سپاه شام را در مقابل لشگر امیرالمؤمنین(علیه السلام) حتمی دید ناچار دست حاجت به طرف عمر و عاص باز کرده و از او خواستار چاره شد، عمر و عاص حیله ای به راه انداخته و دستور داد هر قرآنی که در لشگر بود جمع آوری کنند، پس از جمع شدن پانصد قرآن مصحف بزرگی را که به خط عثمان بوده و مخصوص مسجد دمشق بود، و گویا برای حمل آن ده نفر را مأمور کردند در عقب آن قرآن بزرگ صد نفر، و در هر کدام از طرف راست و چپش دویست نفر در حالی که هر کدام یک قرآنی را بر سر نیزه زده بودند به حرکت درآمده و در مقابل لشگر عراق صف آرایی کردند، یک نفر از جلو و دو نفر از طرف راست و چپ قرآن، خطاب به اهل عراق کرده و خواستار داوری قرآن بین آن دو دسته شدند.....

اشعث بن قیس پس از مشاهده این جریان در میان لشگر عراق یک سخنرانی عجیبی نموده و آنان را بر ترک نبرد تحریک کرد، سپس خدمت امیرالمؤمنین(علیه السلام) آمده و گفت: شما همیشه می فرمودید که می خواهم با کتاب خدا و سنت مصطفی(صلی الله علیه و آله) رفتار کنم و اهل شام را بر آن دعوت می کردید، امروز چون خودشان به این مقام آمده و آن چه شما می خواستید به خودی خود حاصل شده است دیگر برای ما جنگ کردن با این قوم حلال نیست، امام در جواب فرمود: با این حرف ها سستی در لشگر ایجاد نکن این ها دروغگو هستند، و نمی خواهند که کتاب خدا بین ما و ایشان داور باشد، اگر راستگویند چرا پس وقتی که ما آن ها را به این امر خواندیم اجابت نکردند؟ در جلد 32 بحار ص 467 آمده، در اول شروع جنگ صفین جوانی سعید نامی از طرف امیرالمؤمنین(علیه السلام) قرآن پیش اصحاب معاویه برد که، بیایید قرآن بین ما و شما حکم باشد، او را در وسط میدان تیرباران کردند شهید شد. حالا که آثار فتح و پیروزی را از ما، وعلامت فنا و نابودی در خود دیدند این حیله ای است که راه انداخته اند، این کلمه (دعوت به داوری کتاب خدا)

کلمه حقی است که با آن باطل اراده شده است، بروید مشغول جنگ باشید نزدیک است که به

مقصود نایل شوید، و مبادا گول این گونه حرف ها را بخورید، ولکن اشعث نادان نصیحت مولا را نشنیده و اختلاف در لشگر آن حضرت راه پیدا کرد، گروهی گفتند این حیله ای است که عمر و عاص راه انداخته است و نباید دست از جنگ کشید؛ و عدّه دیگر گفتند پس از آن که ما را به حکم قرآن خواندند دیگر برای ما جایز نیست که نبرد کنیم، متأسفانه اکثریت را دسته دوم تشکیل داده و از علی(علیه السلام) خواستار مراجعت اشتر نخعی از میدان جنگ شدند، و گفتند اگر فرمان عقب نشینی اشتر را صادر نکنی تو را خواهیم کشت، امیرالمؤمنین(علیه السلام) در صورت مخالفت چون نیستی خود و سایر اصحابش را حتمی دید ناچار کسی را پیش اشتر روانه کرده و فرمان عقب نشینی را داد، نماینده پیش اشتر آمده و فرمان مولی را به او رسانید آن سرلشگر غیور و استقلال دوست در جواب گفت: از من به خدمت امیرالمؤمنین(علیه السلام) بگو اگر قدری صبر کنند نزدیک است که پرچم پیروزی را در لشگرگاه دشمن به اهتزاز درآورم، فرستاده برگشته و عرض اشتر را خدمت مولی رسانید؛ متأسفانه آن مردم احمق حرف صحیح او را قبول نکرده و با بی تابی تمام خواستار مراجعت اشتر را شدند، دوباره نماینده پیش اشتر رفته اشتر در جواب گفت: آیا نمی بینی که چقدر به پیروزی نزدیک شده ایم؟

نماینده: چرا اما تو راضی هستی که پس از پیروزی وقتی که خدمت مولی برگشتی او را کشته یافته یا در دست دشمن اسیر ببینی؟

اشتر: سبحان الله من راضی نیستم که همه دنیا مال من باشد و دقیقه ای بدون امیرالمؤمنین زندگی کنم.

نماینده: بلی این جماعت می گویند؛ اگر اشتر مراجعت نکند تو را کشته یا به دست دشمن خواهیم داد.

اشتر همین که این جواب را شنید دست از جنگ کشیده به خدمت امیرالمؤمنین(علیه السلام) برگشته و از آن مردم نادان هر چه اجازه مراجعت به میدان خواست ندادند، و گفتند تا قرآن ها سر نیزه هاست ما نه از علی(علیه السلام) و نه از تو اطاعت نخواهیم کرد. سپس اشعث خدمت امیرالمؤمنین(علیه السلام) آمده و اجازه خواست که پیش معاویه رفته و از علت قرآن سر نیزه کردن پرسش نماید، آن حضرت اجازه داده او پیش معاویه

رفت؛ معاویه در جواب گفت:

ص: 179

مقصود ما این است که یک نفر از طرف ما و یک نفر از طرف شما تعیین شوند تا به حکم قرآن بین ما و شما حکم کنند؛ اشعث مراجعت کرده و همین که پیغام معاویه را به علی(علیه السلام) رسانید صدای بلی ما راضی هستیم، از عده زیادی بلند شد، خلاصه شامی ها عمرو عاص را نماینده خود قرارداده و عراقی ها اکثرشان ابوموسی اشعری را که اسم او عبدالله بن قیس بوده و برای حفظ جان خود از هر دو لشگر کناره گرفته و در اراضی شام به سر می بردکاندید کردند، امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود که ابوموسی لیاقت این سمت را ندارد حالا که می خواهید کسی را اختیار کنید عبدالله بن عباس برای این کار خوب است، زیرا که او می تواند هر حیله ای را که عمرو عاص راه بیندازد خنثی کند، در جواب گفتندعبدالله از خواص تو است ما باید کسی را اختیار کنیم که نه از خواص تو و نه از دوستان معاویه باشد، امام در جواب فرمود: مگر عمروعاص از خواص معاویه نبود که معاویه و هل شام او را اختیار کردند؟ حالا که عبدالله را نمی خواهید پس اشتر نخعی را قبول کنید، جواب دادند که اشتر مرد جنگجویی است او را هم قبول نداریم، بالاخره هر چه خود آن حضرت و اصحاب فهمیده او گفتند که ابوموسی لیاقت این پست حساس را ندارد قبول نکردند، آخر امام دست به دعا بلند کرده و گفت: الها تو گواه باش که من از کردار این قوم بیزارم، بالاخره آخر برد با آن ها شد و کسی را فرستادند که ابوموسی را از اراضی شام به صفین بیاورد. بعد مجلسی آماده شد معاویه با بزرگان شام و امیرالمؤمنین(علیه السلام) با سران لشگر عراق در آن اجتماع نموده و صلح نامه ای با شرایط چندی بین آن دو لشگر نوشته شد، سپس بنا شد هر دو داور برای مطالعه کتاب خدا و فکر در اطراف موضوع به دومه الجندل که نام حصنی در هفت منزلی شام بوده رفته و پس از مطالعه نتیجه فکرشان را در اختیار مردم بگذارند، و هر چه آن دو نفر حکم کند هر دو لشگر قبول کنند، ابوموسی با چهارصد نفر از لشگر عراق، و عمروعاص با چهارصد نفر از سپاه شام راه دومه الجندل را پیش گرفتند، و از آن طرف علی(علیه السلام) با ناراحتی تمام با بقیه لشگر، صفین را به سوی کوفه ترک گفته، و معاویه با نشاط فزون از حد راه شام پیش گرفت. عمروعاص به دومه الجندل وارد شده پس از چند روز دیگر ابوموسی آمد؛ عمرو استقبال گرمی از ابوموسی کرده و

مشغول چاپلوسی و فریفتن او شد، و هر روز به احترام او

می افزود و هر چه اصحاب امیرالمؤمنین(علیه السلام) او را از حیله و تزویر عمروعاص ترسانیدند حرف های آنان به گوش آن نادان فرو نرفته و خیال می کرد که عمرو او را جداً احترام می کند. خلاصه روزها یکی پس از دیگری سپری گشت اما از حکومت حکمین خبری نشد، در نتیجه کسانی که با آن ها بودند از زیادی تأخیر به تنگ آمده و اگر احیاناً کسی هم اعتراض می کرد به حرف او گوش نمی دادند، تا روزی عمروعاص به ابوموسی خطاب کرده و گفت رفیق عزیز چه اشکالی هست که هر دو تایمان معاویه را ب خلاف اختیار کنیم؟ چون که او از همه کس به عثمان نزدیک تر بوده و علاوه خون او را طلب می کند، و بدان که اگر این کار بر معاویه راست آید تو را از بخشش های بی کران خود، بهره مند خواهند ساخت، ابوموسی در جواب گفت خلیفه باید اهل دین باشد و بنابراین علی(علیه السلام) از همه کس به این مقام یرازنده تر است، و علاوه او از مهاجرین اولین (کسانی که در اوایل هجرت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) مهاجرت کرده اند) است، و با وجود آنان دیگران نباید به این مقام کاندید شوند، اگر می خواهی علی(علیه السلام) و معاویه را کنار گذاشته و عبدالله بن عمر را انتخاب کنیم؟ عمرو در جواب گفت:عبدالله قهرمان این میدان ها نیست، سپس پسر خود را پیشنهاد کرده و ابوموسی قبول نکرد.

فردای آن روز عمروعاص مجلس را از بیگانه تهی ساخته و خطاب به ابوموسی نموده و گفت: تو اهل عراق را به آن اندازه دوست نداری که من مردم شام را دوست می دارم، و علاوه تو پیش مردم عراق آن اندازه احترام نداری که من در نظر اهل شام ارجمندم، و علاقه تو به علی(علیه السلام) به قدر محبت من به معاویه نیست، با این همه مصلحت در این است که من معاویه و تو علی(علیه السلام) را از این مقام عزل کنیم، بعد اگر مصلحت شد عبدالله عمر را اختیار می کنیم و گرنه خود مردم هر کس را بخواهند اختیار کنند.

ابوموسی صحیح است حرف نیکو زدی و اندیشه خوبی کردی.

عمروعاص پس دستور دهیم مردم جمع شوند تا رأی خود را اظهار کنیم.

ابوموسی چون روز شنبه برای این کار بهتر است باشد برای فردا.

آفتاب روز شنبه طلوع کرده و کسانی که با آن ها بودند اجتماع نموده و منتظر رأی حکمین شدند.

ص: 181

ابوموسی آقای عمروعاص بفرمایید و حرف خودتان را بگویید.

عمروعاص اختیار دارید من چه طور این جسارت را کرده و از شما پیشی گیرم در حالی که شما دارای مقام شامخی پیش رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و ابوبکر وعمر بوده و در ایمان و هجرت بر من سبقت رفته اید، شما بفرمایید فرمایش خودتان را بگویید بعد من عرض خود را می رسانم.

ابوموسی بلند شده به تریبون ضلالت تکیه کرده و پشت میکرفون گمراهی قرارگرفته مشغول سخنرانی شد، پس از حمد وثنا گفت: مردم در امری اتفاق کرده ایم امیدوارم که به صلاح امت باشد، عمروعاص گفت صحیح است به سخن خود ادامه دهید، در این جا ابن عباس روی به ابوموسی کرده و گفت ای ابوموسی به خدا سوگند عمروعاص تو را فریب داده است مبادا پیش از او اظهار نظر کنی، متأسفانه آن مرد نادان نصیحت او را نشنید و گفت: مردم بنده و عمروعاص اتفاق کرده ایم بر این که علی(علیه السلام) و معاویه را از خلافت خلع کرده و شما را در اختیار خلیفه آزاد گذاریم، پس من علی(علیه السلام) و معاویه را از خلافت خلع نمودم شما هر که را خواستید اختیار کنید، و به روایت اعثم کوفی انگشتر خود را از انگشت بیرون کشیده و گفت مثل این علی(علیه السلام) را از خلافت بیرون کشیدم، پس از ارتکاب این جنایت کنار رفته و خاموش نشست. عمروعاص روباه صفت بلند شد و گفت رفیق من رییس خود را از خلافت عزل نموده و من هم آقای او را عزل می کنم، بعد انگشتری که در دست داشت به انگشت کرده و گفت مردم بدانید که من معاویه را مثل این بر خلافت نصب کردم، زیرا که او از همه کس به عثمان نزدیک- تر است. ابوموسی همین که این حرف را شنید مغزش آتش گرفته و گفت خدا تو را موفق نکند که بر من حیله کردی و مثل تو مثل سگی را می ماند که در هیچ حالی از او آسوده نتوان بود، عمرو در جواب گفت مثل تو مثل دراز گوشی می ماند که کتاب حملش کنند، بالاخره آن دو دوست صمیمی نیم ساعت قبل، به همدیگر فحش داده و به جان هم افتادند، عراقی ها از این حکومت فوق العاده ناراحت شده و گفتند که امیرالمؤمنین(علیه السلام) می دانست که تو (ابوموسی) مرد احمقی هستی لذا به حکومت تو دل نمی داد، سپس ابوموسی از شرم علی(علیه السلام) و اصحابش راه مکه را گرفته و

عراقی ها به طرف کوفه حرکت کرده

ص: 182

و عمروعاص با یاران خود به شام رفتند، علی(علیه السلام) از شنیدن این جریان فوق- العاده ناراحت گشته ولیکن چون چاره ای نداشت صبر کرد.

توضیح هفتم: صلح رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با مشرکین مکّه در حدیبیه

اشاره

در ماه ذیقعده سال ششم هجرت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با گروهی از مسلمانان برای به جا آوردن عمره به طرف مکه رهسپار شدند، وقتی که خبر نزول آن حضرت در حدیبیه (محلی است در یک منزلی مکه) به کفار قریش رسید تصمیم گرفتند که نگذارند آن حضرت به مکه وارد شود، لذا برای اعلان مقصود خود، و برای دانستن سبب حرکت مسلمانان نمایندگان چندی خدمت آن سرور روانه ساختند. فرستادگان یکی پس از دیگری خدمت آن جناب مشرف شده و از علت مسافرت سؤالاتی می کردند، حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) در جواب می فرمود ما غیر از به جا آوردن عمره قصد دیگری نداریم، اگر قریش با ما به مقام جنگ بیایند زیانکار خواهند بود. رسول خدا هم برای اعلان مقصود خود عثمان را با ده نفر دیگر به مکه روانه ساخت، ناگاه خبر رسید که قریش نمایندگان آن حضرت را به قتل رسانیده اند، پیغمبر گرامی(صلی الله علیه و آله) از شنیدن این خبر ناراحت شده و عهد کرد که در صورت صحیح بودن این خبر تا جزای این کردار بد قریش را نداده به مدینه نرود، و اصحاب آن حضرت برای اعلان موافقت خود دست بیعت به دست مبارک او گذاشته و در زیر درختی که در آن محل بود با حضرتش بیعت کردند، این بیعت معروف به بیعت رضوان است که در قرآن شریف به آن اشاره شده است.

قریش از شنیدن موضوع بیعت بیش از پیش از صولت و سطوت حضرتش هراسان شده سهیل ابن عمرو و حفص ابن احنف را برای تقاضای صلح خدمت آن سرور روانه ساختند، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) چون صلاح دین را در مصالحه دید با شرایطی که در کتاب های تاریخ نوشته شده است با قریش صلح کرد، و چون از شرایط مصالحه یکی این بود که آن حضرت در آن سال وارد مکه نشود لذا پس از عقد صلح دوباره به مدینه برگشتند.

آخرین گفتار یا بحثی در عدد زن های امام حسن(علیه السلام)

حضرت امام حسن مجتبی(علیه السلام) آن امام ممتحن از هر گونه مظلومیتی و نرسیدن به حقش بهره مند است، لکن بعضی از حق کشی ها درباره اش بر هر انسان با وجدان رنج آور است، از آن جمله افتراء و تهمت زنی دشمنان حضرتش درباره عدد زن های آن مظلوم است، این بحث از جمله عناوینی است که می بایست در اطرافش خیلی قلم فرسایی شود، زیرا که در صورت ثبوت دروغگویی یک عده تاریخ نویسان، در عین این که دفع تهمتی از ساحت قدس آن سرور شده، خواهد معلوم شد که دشمنانش تا چه حدّی در متنفّر کردن مردم از آل محمّد(صلی الله علیه و آله) تلاش کرده اند، لکن چون بحث طولانی بر خوانندگان عادی غالباً خستگی آور است، از باب ما لا یدرک کله لا یترک کله، و بمنطوق کریمه انا جعلنا کم امّه وسطاً، در این میدان در راه پیمایی حالتی بین تندروی و کندروی انتخاب کرده، و به همراهی دوستان (باقر شریف قریشی مؤلّف کتاب پر ارج حیاه الحسن(علیه السلام) و شیخ رازی آل یس مؤلّف کتاب شریف صلح الحسن(علیه السلام)) طی طریق کرده و حرف های مؤرّخین را با ترازوهای علمی سنجش کرده و حرف های صحیح را از نادرست تشخیص می دهیم.

بین اهل تاریخ و سیره نویسان در عدد زن های آن مظلوم چهار قول معروف است (70، 90، 250، 300) راوی قول اول مدائنی، دومی شبلنجی، سومی ابوطالب مکّی است، و از آن جایی که میزان در قبول قول کسی چطوری که در علم اصول فقه و درایه به ثبوت رسیده، عادل یا ثقه بودن قائل است، لذا لازم است اولاً در ماهیت این سه نفر بحث شود تا معلوم شود آنان از نظر علمای رجال چقدر محلّ اعراب دارند، و ثانیاً روشن شود که اعتبار چقدر ممکن است قول کسی را ولو به فرض بهترین انسان ها باشد، تأیید می کند.

مدائنی را بشناسید:

قائل قول اول (70) که راوی آن علیّ بن عبدالله بصری معروف به مدائنی متوفی 225 هجری غلام سمره بن حبیب اموی بود، و جای تردید نیست که عقیده و ایده هر آقایی معمولاً در غلام خود مؤثر است، و از آن جایی که دشمنی بنی امیّه با آل محمّد(صلی الله علیه و آله) از کفر ابلیس هم روشن تر است، شاگردان مکتب و دست پروردهایشان لااقل از خوردن

چند جرعه از جام عداوت بی نصیب نخواهند شد، و بهترین چیزی که حاکی است که اقای

ص: 184

مدائنی از کاسه ارباب خویش آب خورده تعریف و تمجیدهای بی خود او است که داریم می بینیم از بنی امیّه می کند، و از مثل عوانه بن حکم عثمانی روایت می کند، و روی این حساب و علل دیگر است که ابن عدّی در کتاب خود (کامل) او را ضعیف دانسته و گفته به روایاتش نمی شود اعتماد کرد، و مسلم هم در صحیح خود، از او روایت نکرده است، و علاوه اکثر روایات او مرسل بوده و روایت مسند کم دارد.(1)

پس به گفته مدائنی نمی شود اعتماد کرد.

شبلنجی احتیاج به ترجمه ندارد.

قول دوم (90) را شبلنجی روایت کرده است چون روایتش مرسله است (از کسی روایت می کند که زمان او را درک نکرده است و واسطه ای که در سند بوده روشن نکرده است) پس قابل اعتماد نبودن چنین حدیثی از نظر علمای حدیث، ما را از ترجمه شبلنجی غنی می کند.(2)

ابوطالب مکّی چه شخصیتی دارد؟

قول سوم (250) و چهارم (300) را ابوطالب مکّی متوفی 380 در کتاب خود (قوت القلوب) نقل کرده است او کسی است که وقتی برای ارشاد و موعظه اهل بغداد وارد آن جا شد، از بس که حرف هایش خارج از موازین استقامت بود و هذیان گفت مردم بغداد از شنیدن حرف هایش خودداری کردند، از جمله هذیان او است که گفته لیس علی المخلوق اضرّ من الخالق، یعنی هیچ چیزی ضررش بر مخلوقین از وجود خالق نیست، و علاوه کسانی که در کتاب هایشان از او اسم برده گفته اند که احادیث بی اصل در کتاب های او زیاد است،(3)

پس از معلوم شدن حال صاحبان اقوال سخافت قولشان روشن می شود.

1- . حیاه الحسن، جلد 2، ص 446.
2- . حیاه الحسن، جلد 2، ص 447.
3- . حیاه الحسن، جلد 2، ص 448.

چند چیز زیاد نبودن عدد ازواج را روشن می کند.

با قطع نظر از اشکال هایی که بیان شد و با فرض صحیح بودن روایات، چند چیز این ادعاء (زیادی عدد زن ها) را تکذیب می کند.

اوّل) عدم تفاهم بین عدد ازواج و عدد اولاد، معتبرترین اقوال در عدد فرزندان امام حسن(علیه السلام) قول مرحوم شیخ مفید است که، در اول کتاب گذشت که عدد پسر و دخترهای امام(علیه السلام) را پانزده درج کرده است و اگر به قول بعضی ها اعتماد کنیم کسی عدد را بیش از بیست و اندی ذکر نکرده است، این عدد چه مناسبتی با سیصد زن دارد، ممکن است به ذهن بعضی از کوته نظران برسد که شاید زن های آن حضرت مثل بعضی ها جلوگیری از توالد و تناسل می کردند، در جواب این شاید بایست گفت: اوّلاً به ملاحظه اوضاع آن روز که از بهترین افتخارات، زیادی فرزند شمرده می شد، این شاید نشاید، و ثانیاً این فکرها برای افراد ضعیف الایمانی که راحتی چند روز دنیا را مقدم به راحتی همیشگی آخرتی می کنند ممکن است خطور کند، اما درباره کسانی که فارغ التحصیل از دانشگاه انی اباهی بکم الامم بوده(1)

و در کلاس و للمولود من امّتی احبّ الیّ مما طلعت علیه الشمس(2) در مکتب رسول(صلی الله علیه و آله) نشسته اند، اگر از محالات عقلی هم نباشد محال عرفی است، مخصوصاً با ملاحظه این که آن روز مادر بودن بر ذرّیه رسول(صلی الله علیه و آله) از مهم ترین افتخارات بود، و فرض کنیم این جنایت در حق بعضی از زن ها ممکن باشد، در حق همه که نیست، پس عدد زن ها اگر این اندازه ها باشد به طور حتم عدد فرزندان باید ده ها برابر باشد.

دوم) این که ابو جعفر محمّدبن حبیب متوفی 245 با آن همه تتبّع و دقّتی که در امثال این بحث ها دارد، بیش از سه داماد در کتاب خود (المحبر) برای آن حضرت ذکر نکرده است.(3)

سوم) بر کسانی که از تاریخ اطلاع دارند معلوم است که دشمنان آن حضرت مثل معاویه و عمروعاص و مروان و مغیره بن شعبه و زیاد بن ابیه و عبداله بن زبیر ده ها مرتبه به

1- . بحار، 103، ص 220 ؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 3.
2- . بحار، ج 103، ص 77 ؛ مستدرک الوسائل، ج 2 قديم، ص 531.
3- . حياه الحسن، جلد 2، ص 449.

محاجّه با امام می نشستند و خیلی سعی می کردند که عیبی برای حضرتش پیدا کنند، و جلوترها هم خیلی فکر می کردند چیزی را پیدا کنند وقتی حضرتش را احضار کردند به رخش بکشند و او را محکوم کنند، وقتی چیزی را پیدا نمی کردند می گفتند که پدرت قاتل عثمان است، و اگر از این هم بهره نمی گرفتند نعوذبالله در پیش حضرتش به پدرش ناسزا می گفتند، و الحمدلله امام(علیه السلام) با منطق و استدلال صحیحش رسوایشان می کرد به حدّی که پشیمان می شدند که چرا چنین کردیم و رسوا شدیم، اگر امام(علیه السلام) سیصد تا زن داشت چرا پس برای نمونه در کتاب تاریخی پیدا نمی شود که روزی یکی از دشمنانش بگوید تو لیاقت امامت و خلافت را نداری، تو اگر مهم باشی زن هایت را اداره می کنی، آیا لکّه کشتن پدر او عثمان را، چسبده تر است، یا داشتن سیصد زن؟

ریشه یابی این تهمت ناروا

به احتمال قوی اصل این نسبت ناروا منصور دوانقی است، زیرا که وقتی نوادگان امام حسن(علیه السلام) یکی پس از دیگری بر علیه حکومت های ظالمانه قیام کردند او از زوال حکومت جابرانه و غاصبانه خویش هراسان شده و برای از بین بردن آقازاده ها خطبه ای را ایراد کرده و در آن به علی(علیه السلام) بد گفته و نسبت های ناروایی به امام حسن مجتبی(علیه السلام) داد، و از آن جمله این است که گفت: و اقبل علی النساء یتزوج الیوم واحده و یطلق غداً اخری، یعنی امروز زنی را گرفته و فردا دیگری طلاق می داد،(1)

بعد قالب سازان رند این حرف را در قالب های سیصدو، دویست و پنجاه و، نود و، هفتاد، ریختند و تاریخ نویسان کذایی هم از قالب ها در آورده و در کتاب هایشان درج کردند، و قبل از منصور از کسی چنین چیزی شنیده نشده است.

حالا که مسئله عدد حلّ شد و معلوم گردید که هیچکدام از چهار قول چنگ به دل نمی زند، می بایست بحث را بکشیم به طرف دو حدیث از کافی شریف، و یک روایت ازوسائل الشیعه.

1- . حیاه الحسن، جلد 2.

اما دو حدیث کافی یکی حدیث 4، و دیگری حدیث 5، از جلد 6 صفحه 56 می باشد، حدیث 4 را مرحوم کلنی قدس سره به سند خود از عبداله بن سنان از امام صادق(علیه السلام) روایت می کند، و مرحوم مجلسی در مرأت العقول لقب مؤثق به او داده است، لکن چون در سند محمدبن زیاد بن عیسی واقع است، حقیر در بررسی سند دیدم که علمای بزرگ رجال (نجاشی، رجال طوسی، خلاصه علامه، و جیزه مجلسی، جمع المقال طریحی، جامع الروات اردبیلی، و تنقیح المقال مامقانی) اظهار بی اطلاعی کرده اند، و خود مرحوم مجلسی در مقدمه و جیزه اش فرموده هر کس را من ترجمه نکرده ام محکوم به مجهول بودن است، روی این حساب حدیث مجهول می باشد، بر اهل تحقیق است که خودشان بررسی کنند، بلی مجلسی بزرگ در روضه المتقین جلد 9 باب اول طلاق الموثق کالصحیح تعبیر آورده است، و حدیث 5 را هم یحیی بن ابی العلاء از امام صادق(علیه السلام) نقل می کند، مرحوم مجلسی در مرأت العقول آن را مجهول خوانده است، از رجال سند علی بن موسی بن جعفر الکُمَندانی، و ابوسلیمان داود بن کوره القمی، یقیناً محل بحث است، و احمد بن محمد بن عیسی را بعضی توثیق کرده و بعضی نکرده است، ولی یحیی بن ابی العلاء بی شک مجهول است، و مع ذلک در روضه المتقین به عبارت فی الصحیح تعبیر آورده است. و روایت وسائل در باب 2 طلاق حدیث اول قرار گرفته، (جلد 15 صفحه 268) از محاسن برقی نقل کرده و سند صحیح است، و در آن از قول امیرالمؤمنین(علیه السلام) درباره امام حسن(علیه السلام) این کلمه: فانه مطلاق للنساء آمده است آنچه از این همه روایات مورد اعتماد می باشد همین حرف است، این فرمایش را با روایات زیادی که درباره مذموم بودن طلاق رسیده، مثل آنچه در کافی از قول رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت می کند که خداوند مبغوض دارد یا لعنت می کند، تردید از راوی است، هر مرد و زنی را که نظرش از ازدواج تنها لذت بری شده که، هر روز بخواهد مزه یکی را بکشد، در حدیث دیگر باز از کافی از قول امام صادق(علیه السلام): از چیزهایی که خدا

حلال کرده هیچ کدام مثل طلاق مبغوض او نیست، (اصل طلاق را برای ملاحظه مصلحت بندگان حلال کرده، و تا ممکن است استفاده از این قانون را دوست ندارد)، و خداوند دشمن می دارد مردی را که خیلی طلاق دهنده و مزه زن ها را کشنده است، و در همین کتاب چهار حدیث دیگر پشت سر هم به مضمون

این حدیث باز درج شده است، و در مستدرک الوسائل جلد سوم قدیم هم در اول کتاب هفت حدیث در این موضوع روایت شده است.

اگر قیاس کنیم حاصل می شود که، آن امام مظلوم که بعد از پدرش از جهاتی اول مظلوم عالم است، با کم اقبالی که داشته ممکن است گرفتار زنان دیگری به تحریک معاویه مثل جعده شده باشد، چطوری که مجلسی بزرگ در روضه المتقین احتمال داده، آن ها را طلاق داده باشد، و یا این که یک عده بدبخت را به عللی که شوهرهایشان را از دست داده باشند از گم نامی، فقط با انداختن نام مبارکش به روی آن ها نجات داده، و آن ها را به شرف عروس رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بودن برساند، و بهترین شاهد بر این عرضم کمی فرزندان آن امام همام است. مؤلف کتاب صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر گوید: مغیره هزار زن را طلاق داد، و به این کارش افتخار می کرد، مطلاق نامیده شد، اموی ها این لقب را به امام حسن(علیه السلام) چسبانیدند. ص 125.

مخفی نماند که در این موضوع حرف های چرت و پرت زیادی را داستان سرایان بنی امیه ساخته اند، خدا می داند که کسی که گیر بنی امیه مخصوصاً معاویه بی دین بیفتد چه مصائب و افتراء هایی را باید متحمل شود، در خاتمه برای تأیید حرف های گذشته (ازنوشتن مطلبی ناگزیرم) و آن این که در زمان بنی امیه از جمله چیزهایی که بازار خیلی گرم داشت مسئله جعل حدیث بود، با آن هر کسی را دوست داشتند به عرش اعلاء می رسانیدند، مثل احادیثی که در تعریف خلفاء و شخص معاویه، مثلاً روز قیامت در بالای عرش خدا منبری به طول و عرض چقدر نصب می شود معاویه در بالای آن و خدا در پایین آن می نشیند،(1) مثل حذف الف و لام تزیین از نام مقدس الحسن و الحسین و وصل

آن به نام حسن بصری(2)

و هر کسی را دوست نداشتند هر چه ممکن بود ضایع می کردند، مثل بالابردن مقام عایشه و تضییع مقام حتی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که، در مسابقه آن حضرت با

1- . کامل بهایی، ص 42.

2- . کامل بهایی، ص 432.

عایشه او برنده شد،(1)

و مثل عمر به غنا و آواز خوانی گوش نمی داد و پیغمبر(صلی الله علیه و آله) گوش می داد.(2)

و مثل گفتن معاویه به امیرالمؤمنین(علیه السلام) که حسد ده قسم است نه قسمت آن در تو است که با حکومت من مخالفت می کنی،(3)

و کشتن کسی که اسمش علی بود،(4)

و برای بردن منقبتی که شیعه و سنی نقل کرده اند در جریان آمدن آن اژدها به خدمت امیرالمؤمنین(علیه السلام) در مسجد کوفه، که اسم آن را در باب الثعبان می گفتند، مدتی فیلی در در آن بستند تا معروف به باب الفیل شد،(5)

در اینجا با اجازه شما کم کم می خواهم مابین خامه و کاغذ جدایی انداخته قلم را به زمین بگذارم.

آفریدگارا از پیشگاه با عظمت تو مسئلت می کنم که ما را از دوستان حقیقی این خانواده قرارداده و بین ما و آل محمد(صلی الله علیه و آله) در دنیا و آخرت جدایی نیندازی السلام علی من اتبع الهدی.

ذیقعده سال 1386

قم محمد محقق مرندی

بسم الله الرحمن الرحیم

1- . اول دلائل الصدق، ص 679.
2- . دلائل الصدق ، ص 652.
3- . بحار، ج 29، ص 631.
4- . بحار، ج 29، ص 631.
5- . روضه کافی، ص 255.

توضیح

الحمدلله رب العالمین و الصلاه و السلام علی اشرف الانبیاء و المرسلین محمد و آله الطیبین الطاهرین لاسیما بقیه الله فی الارضین و اللعنه الدائمه علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین

پس از شمول عنایات خفیهٔ رب الارباب جل عزه در نشر کتاب ذی ارزش و قیّم ((تتمه مفاتیح الجنان)) و منوّر کردن آسمان کتب ادعیه و مناجات و سیراب نمودن تشنگان وادی تعبد و تهجد، تلامیذ استاد معظم و معزّز حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمد محقق مرندی ((مدظله العالی)) بر خود لازم دیدند که با همت وسیع وسعی بلیغ، دیگر آثار معظم له را در دسترس عموم قرار دهند تا در این عصر و زمان، با ظهور و حضور چنین تألیفاتی، هم مؤلفین به راه تألیف آشناتر، و هم طالبین حق و حقیقت و جویندگان فضل و فضیلت ملاکی دیگر برای یافتن اصل از فرع، و صحیح از سَقیم به دست آورند.

لذا با استمداد از ساحت قدس ربوبی جل و علاء و نزول الطاف آن رب بی منتها و توجهات حضرت صاحب الامر و الزمان عج الله تعالی فرجه، منتخبات معظم له از مطالعهٔ صدها کتاب (که در ذیل نام بخشی از آن ها برده می شود) در ابعاد مختلف در طول سالیان متمادی که خود مجموعه ای بس ارزشمند و حقیقتاً دُرّ درخشان و شمس فروزان و هادی جستجوگران و رهنمای گم گشتگان می باشد، و آن را موسوم به ((تهاویل الربیع)) که همان ((گُلهای رنگارنگ بهاری)) است، نام نهاده، به زینت چاپ و نشر مزیّن شد که بحمدلله در حال حاضر بخشی از آن را پیش رو دارید.

امیدواریم که با استمرار توجهات خاصهٔ الهی جل شأنه و عنایات ویژه مهدوی علیه السلام، دیگر بخشها و مجلدات آن نیز در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

در خاتمه بخشی از کُتبی را که معظم له با کثرت اشتغالات علمی، در فرصت های به دست آمده در طول سنوات کثیره، با دقت نظر قابل وصف مطالعه نموده و مطالب حساس و مفید و ظریف آن را محصور به حصر نگارش کرده، و به عبارت دیگر بخشی از مآخذ این کتاب می باشد، را متذکرمی شویم تا برای اهل تحقیق، نافع و برای مطالعه کنندگان موجب

اطمینان و آرامش باشد، لازم بذکر است کُتبی که ذیلاً نامبرده می شود اکثراً دورهٔ

ص: 191

کامل آن ها توسط معظم له مطالعه شده و چند مورد محدود است که نصف و یا چند مجلد از آن مورد استفاده قرار گرفته است .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکات

اول جمادی الثانیه 1421ه. ق

تهران، غلامرضا مردانی گرمدره

ص: 192

اسامی کتب مورد مطالعه

تصویر

ص: 193

تصوير

ص: 194

تصوير

ص: 195

تصوير

ص: 196

اسامی کتاب هایی که جزء مدارک برگزیده است

تصویر

ص: 197

تصوير

ص: 198

تصوير

ص: 199

ص: 200

فهرست

پیشگفتار 12

1. لطف بسیار بزرگ. 1

2. بلی شهادت موئی هم انسان را به بهشت می برد. 1

3. حقیقتی که دیگران هم نتوانستند منکر آن شوند. 1

4. یک چیز بود که یوسف(علیه السلام) را عزیز و زلیخا را ذلیل کرد. 2

5. بدبختی هم خالی از خوبی نیست. 2

6. بودن قضیب ممشوق به دست سواده بن قیس، خلاف عصمت است. 2

7. غذای حرام نمی گذارد انسان حتی موعظه امام حسین(علیه السلام) را بشنود. 3

8. چای خوب را از کجا بشناسیم و اصل پیدایش آن از چه زمانی است. 3

9. نشانه چای خوب. 4

10. چائی را چطور دم کنیم. 4

11. حضرت یوسف(علیه السلام) به ریسمان محکم توحید خالص چنگ زد و به اوج عزت رسید. 4

12. لطیفه. 5

13. عظمت حضرت فاطمه الزهراء(علیها السلام) در کتب دیگران. 5

14. زنگ خطر به صدا در می آید. 5

15. انحطاط مسلمین و ترقی اروپا از یک نقطه شروع شده است. 6

16. ادبی را قرآن در امر رعیت نوازی، تعلیم می کند. 6

17. ملاّ هدهد. 7

18- چرا ابن یامین فرزندان را، به نام گرگ و پیراهن و خون، نام گذاری می کند. 7

19. چرا پس از آن که غذای حضرت مریم(علیها السلام) در محراب عبادتش حاضر می شد، خطاب «وهزّی الیک» به او رسید. 8

20. تا به دجله نیفتاده بود، خدا را ندیده بود. 8

21. نکته جالب در تجهیز امام زمان عجل الله فرجه الشریف . 9

22. الله اکبر از این گذشت و از این آقائی (الف). 9

23. الله اکبر از این گذشت و از این آقائی (ب). 10

24. تسخیر روح استاد و سؤال از اوضاع عالم بعد از مرگ. 10

25. حالا بشنو شدّت مرگ را و حواست جمع باشد. 10

26. خلاف شرع هائی که در ما بین مردم رایج است. 11

27- بلی مفهوم لقب هم حتی حجّت است. 13

28- امام زمان عجل الله فرجه در احمد نام داشتن نیز هم نام پیغمبر(صلی الله علیه و آله) است. 14

29- بپرهیز از خارج شدن از مشاهد مشرّفه، به روز پنجشنبه. 14

30- خشک شدن دریاچه ساوه که از ارهاصات است، جایش کجا بود؟. 15

31- باز هم سلام نمی کنی. 15

32- نکته ای که خیلی ها از آن غافلند. 15

33- اهل البیت(علیه السلام) به رفتن مهمانشان کمک نمی کردند. 16

34- در مدّت کم، چطور سی هزار نفر در کربلا حاضر شدند. 16

35- تاریخ تولّد و رحلت حضرت معصومه(علیها السلام). 16

36- عاشورای سال 61، مطابق با چه ماهی از سنه شمسی و چه سال و ماهی از سنه میلادی بود. 17

37- سه توجیه لطیف. 17

38- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) هم خدا را به حق حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) قسم می دهد. 18

39- تفاوت این دو تعبیر حکایت از کمال لطف می کند. 18

40- بدبخت از داخل دریا تشنه برگشت. 19

41- هفهاف بصری یا آخرین شهید کربلا به روز عاشورا. 19

42- بلی حتی در بعضی از موضوعات تفحص لازم است. 20

43- بنی امیه چند اطلاق دارد؟ و ملعون کدام است؟. 20

44- به به چه مقامی. 21

45- سعی کن پشیمان نباشی که دو دست خود را تا آرنج بجوی. 22

46- هر چه خدا خواست، همان می شود. 23

ص: 202

47- چند مطلب مفید طبّی از کتاب دانستنیهای پزشکی. 24

48- سخت ترین مصائب از نظر حضرت سکینه(علیها السلام). 24

49- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) همیشه عزادار حسین(علیه السلام) بود. 24

50- ما هم به امام حسین(علیه السلام) نامه محبت نوشته ایم. 25

51- قوی ترین پهلوان ها. 25

52- شانزده مرتبه نام خدا برده شده است. 25

53- آزادی هم شرط دارد. 25

54- ترقّی هزار و پانصد مرتبه ائی. 25

55- داروین هم خدا پرست بود. 26

56- عدّه ای از شهداء کربلا را ترجمه می کنیم. 26

57- شفای درد سینه ها در قرآن است. 27

58- اصلحک الله معنی لطیفی دارد. 28

59 - طریق مصرف مال، گواه برچگونگی به دست آوردن آن. 28

60- خوشا به حال کسانی که مال حلالی داشته باشند و در صله امام(علیه السلام) به مصرف برسانند. 29

61- وضع تاریخ هجری از چه زمانی است؟ و واضع آن کیست؟ و علت وضع چیست؟. 29

توجه: طغیان قلم مؤلف کتاب « مکاتیب الرسول(صلی الله علیه و آله) »: 38

62– صله و زیارت شیعیان صالح، ثواب صله و زیارت امام(علیه السلام) را دارد. 39

63– حبیب (رضوان الله تعالی علیه) پسر مظاهر است اشتباه نشود. 39

64- برای این که موالیان امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) به کمک امام حسین(علیه السلام) نروند، ابن زیاد چهار هزار و پانصد نفر را زندان کرد. 39

65- باز هم بگو دست به خاک زدن تیمم کردن چرا؟. 40

66- بچه را از راه تخم گذاری تولید و از راه پستان شیر می دهد. 40

67- حدیثی لطیف در فضیلت محبّین اهل بیت(علیه السلام) 41

68- جابر هشت، و هر کدام از عبدالله عامری و علی بن جعفر شش معصوم(علیه السلام) را درک کرده اند. 41

69- زمانی می آید که مردم ربا خوار شوند، و هر کس اباء کند، گرد ربا او را می گیرد. 42

70- خالی از مطایبه نشود. 42

71- عزیزترین آیه قرآن بسم الله الرحمن الرحیم است. 42

72- اسلام دین عطوفت است و خشونت مسلمانان مربوط به آن نیست. 43

73- مسئله. 43

74- خیررسانان دنیا در آخرت هم خیررسانند. 43

75- چرا شیعه بعد از والضالین الحمدلله رب العالمین و دیگران آمین می گویند؟. 44

76- تفکر ساعه خیر من عباد سبعین سنه. 45

77- می خواهی که وحشت قبر نداشته باشی؟. 45

78- علمای بزرگ شیعه مؤیّد بودند. 45

79- مداوم تسبیح حضرت زهراء (علیها السلام) شقی نمی شود. 46

80- چرا قدماء اصطلاح صحیح و حسن و مؤثق را نداشتند؟. 46

81- دست با کفایت امام حسن مجتبی(علیه السلام) و فتح ایران.. 46

82- این دو کتاب به این دو شخصیت نسبت داده می شود ولکن درست نیست. 48

83- راز دل و زبان حال هر شیعه. 49

84- جواب دو نفر از یک سؤال. 49

85- رسم انبیاء بر زیاد کردن موی سر نبود. 49

86- وزراء حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه) همه عجم هستند. 51

87- گر تو دیدی سلام ما برسان.. 51

88- سمره بن جندب توی دیگ آب گرم به درک رفت... 51

89- شخص روزه دارد دو خوشحالی دارد. 52

90- چه لذت بخش است، خطابی که در روز محشر به روزه داران می شود. 53

91- چرا خداوند متعال روزه را عمل خالص می شمارد. 53

92- روزه چه حقی بر انسان دارد. 54

93- موفق به درک عید فطر و اضحی نشوید. 54

94- فکر نکن که روزه خواری کم مجازاتی دارد. 55

95- ناموس برعکس جاسوس. 55

96- بلی که خون قربانی هم نجس است. 55

97- صیغه متکلم مع الغیر برای چیست؟. 57

98- از افتراء گفتن جداً بپرهیز، که خطر دارد. 58

99- کلام کوتاه ولی خیلی پر معنی. 58

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید: مثل دنیا مثل سمی است که آن را کسی می خورد که نداند سمّ است. 58

101- محل تولد امیرالمؤمنین(علیه السلام) در داخل کعبه کجای آن است؟. 59

102- مسئله. 59

103- اقرار دشمن جانی.. 60

104- ببین تفاوت راه از کجا تا به کجاست... 60

105- یا للعجب از این لطافت بیان.. 61

106- بیگانه نتوانست، ولی خودی کرد. 67

107- جامع ترین حمدها 67

108- الجمع مهما امکن اولی.. 68

109- چه خاصیت عجیبی دارد سجده های طولانی. 69

110- آخرین مزه ای که انسان مؤمن در حال جان دادن درک می کند. 69

111- در رختخواب مردن هم آسان نیست. 69

112- چیزی که از انسان پوسیده نمی شود. 69

113- ای دانشمندان اسلامی توجه کنید. 71
114- چند مطلب مفید طبی از کتاب دانستنی های پزشکی. 71
115- نحوست سیزده از کجاست؟. 72
116- عده ای از شهدای کربلا را ترجمه می کنیم. 73
117- محل ذبح حضرت اسماعیل، در کجای منی است؟. 76
118- چرا کف کعبه مکرمه از کف مسجدالحرام بلند تر است؟. 76
119- خطبه النکاح اللطیفه. 77

120- از مطایبه خالی نشود. 78

121- محاکمه نفس امّاره. 78

122- طبقات العلماء 81

123- لغت نامه تهاویل الربیع. 94

124- حقیقت اسلام را دید و مسلمان شد. 99

125- مسئله 148. 99

126- نیرنگ معاویه در مشوش کردن افکار، تا امام حسن(علیه السلام) مجبور به صلح شود 100

127- ازسیاستمداران بعید نیست. 101

128- یک روز هفتاد و دو نام دارد. 101

129- بلی بصابران چهل قلوهم می دهند. 102

130- عطر مشک از کجا به عمل می آید. 103

131- اخلاص چه گوهر بابرکتی است. 104

132- پاداش هر مرد و زنی که در خانه کار کند. 105

133- در مقابل قدرت لایتناهی فرقی نیست. 106

134- تأثیر عجیب نگاه. 106

135- درخت مسواک در کجا به عمل می آید. 107

136- زهرآبی که روزانه از بدن انسان دفع می شود. 108

137- اشتباه نشود جابر در زیارت اربعین نابینا نبود. 108

138- تعبیر عجیبی از قاتل امام رضا(علیه السلام) 109

139- هر که با آل علی درافتاد ور افتاد. 111
140- عمر شش هزار ساله. 112
141- نکات ظریفه از باب نکاح. 112
142- کلمات عالیه المضامین. 113
143- شیعه با چه زحماتی احکام دینشان را دست می آورند. 115
144- امام صادق(علیه السلام) ابوحنیفه را مجاب می کند. 115
145- لو لا علّی لهلک عمر. 116

146- اهمیت حق مردم. 116

147- امیرالمؤمنین(علیه السلام) در دقایق عمر خویش چه می کرد. 117

148- افطاری دادن امیرالمؤمنین(علیه السلام) چطور بود. 117

149- اولین کسی که صندوق شکایات را معمول کرد امیرالمؤمنین(علیه السلام) بود. 118

150- بترسیم از عاقبت حرام. 118

151- اگر ننویسم جفا کرده ام. 118

152- الله اکبر از این کمی غذا و قوّت بازو. 119

153- از مطایبه خالی نشود. 119

154- ای چهل ساله ها. 120

155- برگردیم برآنچه گذ شت. 120

فلسفه صلح امام حسن(علیه السلام). 1

علت نگارش.... 126

تاریخ حیات امام(علیه السلام) 126

دیباچه یا علت نگارش.... 125

قطره ای از دریای بیکران یا اجمالی از تاریخ حیات امام حسن(علیه السلام) 127

صلح امام حسن(علیه السلام) و قیام امام حسین(علیه السلام) 128

علی(علیه السلام) وصی خود را معرفی می کند. 132

امام حسن(علیه السلام) به منبر تشریف می برد. 133

سبقت گرفتن مردم به همدیگر در بیعت آن حضرت: 134
معاویه به کوفه و بصره جاسوس می فرستد. 134
چه چیز باعث شد که امام با معاویه به نبرد خیزد. 135
نامه دیگر امام به معاویه. 135
جواب معاویه به نامه امام(علیه السلام) 136
فرمان معاویه برای جمع آوری لشگر. 138
تجهیز قوا از طرف امام(علیه السلام) 139

عبیدالله بن عباس به سرلشگری انتخاب می شود. 140
نیرنگ معاویه در جلب یاران امام(علیه السلام) 141
پانصد هزار درهم گرفت و دین را به دنیا فروخت... 141
ایستادگی قیس بن سعد در برابر نیرنگ معاویه. 142
مخالفت مردم با امام حسن(علیه السلام) 145
لشگر امام مال حضرتش را غارت می کنند: 145
امام مجروح می شود: 146
مواد دهگانه صلح نامه. 149
آیا معاویه به این شرط (دوم) عمل کرد؟. 150
خطبه امام پس از نوشتن صلح نامه. 153
اجتماع سه لشگر در نخلیه: 154
خودداری حسنین(علیه السلام) و قیس بن سعد از بیعت معاویه: 156
سخنی با خواننده عزیز. 158
علت صلح امام را از زبان خود آن حضرت بشنوید. 160
توضیحات و ملحقات... 162
توضیح اول: 162
چرا عثمان کشته شد و قاتل او کیست... 162
توضیح دوم: 168
استفاده معاویه از حماقت مردم شام. 168

توضیح سوم: 170
کشته شدن سعد بن عباده انصاری... 170
توضیح چهارم: 171
توضیح پنجم: 176
توضیح ششم: 178
جریان داوری ابوموسی و عمر و عاص..... 178
توضیح هفتم: 183
ص: 208

صلح رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با مشرکین مکّه در حدیبیه. 183
مدائنی را بشناسید: 184
شبلنجی احتیاج به ترجمه ندارد. 185
ابوطالب مکّی چه شخصیتی دارد؟. 185
چند چیز زیاد نبودن عدد ازواج را روشن می کند. 186
ریشه یابی این تهمت ناروا. 187
توضیح.. 191
اسامی کتب مورد مطالعه. 193
اسامی کتاب هایی که جزء مدارک برگزیده است... 197
مژده به عاشقان مناجات... 5
فهرست... 201
ص: 209

جلد 2

مشخصات کتاب

سرشناسه:محقق مرندی، محمد

عنوان قراردادی:تهاویل الربیع .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:گزیده دایره المعارف تهاویل الربیع/ مولف محمد محقق مرندی (دامت برکاته)؛ تنظیم کننده جواد وفادار.

مشخصات نشر:تهران: سیرت قلم، 1396.

مشخصات ظاهری: 3ج

شابک:140000 ریال 978-600-95849-2-5 :

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:اسلام -- مطالب گونه گون

موضوع:Islam -- Miscellanea

رده بندی کنگره:BP11/م3155ت904218 1396

رده بندی دیویی:297/02

شماره کتابشناسی ملی:4895945

وضعیت رکورد:فاپا

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

گزیده تهاویل الربیع (فرنودسار) جلد 2

تألیف: آیت الله حاج شیخ محمد محقق مرندی(دامت برکاته)

ص: 3

نام کتاب ....گزیده تهاویل الربیع (فرنودسار) جلد دوم

مؤلف ... آیت الله حاج شیخ محمد محقق مرندی(دامت برکاته)

تصحیح و تنظیم نهائی ... جواد وفادار

حروف نگاری و صفحه آرائی..... جواد وفادار

ص: 4

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه جلد دوم گزیده تهاویل الربیع

الحمد لله رب العالمین، و صلّ اللهم علی محمد و اله الطاهرین، و العن منکری فضائلهم.

مخفی نماند که استعمال الفاظ مترادفه خلاف سلیقه حقیر بوده و هست، و نتیجه ای به غیر صرف کاغذ بی خود و تضییع عمر نیست، بحکم الکلمه ما قلّ و دلّ سعی کردیم مطلب را با عبارت ساده و کم لفظ در اختیار خواننده قرار دهیم، و این روش را کسانی که جلد اول گزیده تهاویل الربیع را مطالعه کرده اند احساس نموده اند، و اینک بحول الله و قوته به نوشتن جلد دوم آن شروع می کنیم، و ما توفیقی الا بالله، محمد محقق مرندی.

ستایش کنم ایزد پاک را

که گویا و بینا کند خاک را

16 ذیحجه الحرام 1431

ص: 6

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی محمّد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم.

این چند جلد کتاب موسوم به تهاویل الربیع که از نظرتان می گذرد یادداشت هایی است که مؤلّف آن ها را به رسم اجمال نویسی تحریر کرده، نتیجه گلچینی از صدها کتاب است، چطوری که در مقدمه مؤلّف آمده اگر توضیحی برای مطالب داده شود شاید عدد مجلّدات به بیش از بیست جلد هم برسد، دلیل بر صدق این ادعا این است که در عرض هیجده سال در ایام تعطیلی (حدود دو ماه تابستان ها، و شب های ماه رمضان ها، و صبح پنج شنبه ها بعد از زیارت عاشورا در داخل سال،) فقط صد جلد از بحارالانوار، و یک دوره روضات الجنات، و یازده جلد از وسائل الشیعه توضیح داده شده است، مؤلّف برای این که هی به عدد دفترها اضافه نکند، سعی کرده مطالب را به هر عبارتی از فارسی و عربی که کم لفظ باشد به قلم بیاورد و اهمیت به مهارکردن مطلب داده و به تحسین عبارت نپرداخته است، کم گوی و گزیده گوی چون درّ، رفقای پای بحث مؤلّف ملاحظه کردند که اگر منتظر شوند که کتاب با توضیحات لازم در اختیار عموم قرار گیرد شاید فرصت از دست برود، و به هیچ یک از اجمال و تفضیل نرسند، و کم له من نظیر، و تصمیم گرفتند بحکم الفرصه تمرّ مرّ السّحاب، و ما لا یدرک کلّه لا یترک کلّه، اقلاً این اجمال را به صورت کتاب و گرنه سی دی، در معرض مطالعه تشنگان از اهل

تحقیق، و جویندگان دانش قرار بدهند، انشاء الله در فرصت مناسب برای کامل بلکه اکمل کردن بحث اقدام خواهد شد، این خام نویسی در عین اجمالی که دارد اکثراً برای عموم قابل استفاده است، بلی استفاده اکمل با فضلائی است رمز و اشاره حالی می شوند، چون بعضی از مطالب بر غیر محققین حکم نسخه دکتر را دارد که فقط با راهنمایی دارو خانه چی ماهر قابل فهم می شود، لذا تقاضا از ناظرین محترم این است که اگر اهل خبره نیستند نظر نداده، و ایراد نگیرند، شاید در اقدام دوستان تقدیر از جانب ربّ ودود بود که، زحمات حدود چهل ساله مؤلّف اگر کامل ترش در معرض قرار نمی گیرد اجمالش به دست دانش پژوهان برسد، که خودشان در فرصت های مناسب به صورت کتاب یا خطابه یا به عناوین دیگر در اختیار دوست داران اهل بیت(علیهم السلام) قرار بدهند، و چون در ذیل هر مطلبی آدرس کتاب داده شده، احیاناً اگر اجمال از طریق قلم مؤلّف حل نشد از طریق اصل مدرک حلّ شود، در واقع قلم مؤلّف حکم پلی را دارد که شما را به وادی علوم بیکران معصومین(علیهم السلام) می رساند، اگر تکراری در بعضی از مطالب دیده شود برای آدرس بیشتر دادن است که، این خود برای اهل علم مطلوب است، شماره و ترتیب مجلّدات با انتخاب رفقا شده و الاّ از نظر مؤلّف جلد اول همان است که با استطراف سفینه البحار شروع شده است، و تاریخ ختم مطالب کتب، بر این گفته بهترین گواه است، در صورت رفیق بودن توفیق در آینده مشخصات کتب مورد استفاده، داده خواهد شد انشاءالله، مناسب است شعری را که یکی از مؤمنین در وصف کتاب سروده در این جا بیاوریم:

محقق مرندی برندی شکست

طبع نفس از خود گسست

تهاویل عمرش ربیع من است

خوشا آن لو(1) که باد نکو در الست

زبان حال مؤلّف و لجنه بررسی

این بضاعه مزجاه را به پیشگاه رفیع خاتم اوصیاء مهدی موعود امام عصر(عجل الله فرجه الشریف) تقدیم نموده، و عرض می کنیم یا ایها العزیز مسّنا و اهلنا الضرّ و جئنا ببضاعه مزجاه فاوف، لنا الکیل و تصدق علینا.

لجنه بررسی نشر تهاویل الربیع

1- . لو نوعی از حلوا، تپه، لب ، فرهنگ عمید

ص: 10

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن الدائم الابد و العذاب السرمد علی اعادیهم و منکری فضائلهم من الآن الی یوم الدین.

بحث هایی که ذیلاً از نظر خوانندگان می گذرد مطالبی است که در مدت عمر با مطالعه صدها کتاب در علوم مختلفه گلچین و استخراج لطایف شده است.

اگر الطاف خفیّه رب العالمین شامل حال شود، ممکن است در ده ها جلد قطور به رشته تحریر و نگارش درآید و به ملاحظه اینکه بحث های مختلف آن گل های رنگارنگ بهاری و یا پژوهش و تحقیق در انواع دانش است، اسم آن تهاویل الربیع یا فرنود سار (دائره المعارف) نام گذاری نمودیم. امید است مورد قبول خدای بزرگ و قابل توجه ولی الله الاعظم امام زمان عجل الله فرجه الشریف قرار بگیرد.

از دوستان فاضل و دانشمندم (لجنه نشر تهاویل الربیع) که در مقدمات نشر یاریم کردند، مخصوصاً از برادر فاضل (آقای جواد وفادار) که در احیاء این مهمّ با تمام وجود وفاداری کرد، صمیمانه تشکر می کنم جزاهم الله خیر الجزاء.

یا ایها العزیز، مسّنا و اهلنا الضرّ و جئنا ببضاعه

مزجاه، فاوف لنا الکیل و تصدق علینا ان الله

یجزی المتصدقین.

مؤلف

بسم الله الرّحمن الرّحیم

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی محمّد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم.

به دنبال انتشار محدود اصل کتاب «تهاویل الربیع» و استقبال فراوان و شایسته شما خوانندگان محترم و تقاضای مکرر از عزیزان خواننده، مبنی بر انتشار کتاب، از میان تقاضاهای فراوان و بسیاری از دانشجویان و طلب کنندگان علم، که از تهران و شهرستان ها به ما می رسید، حضرت آیت الله محقق مرندی (دام ظله العالی) با صبر و حوصله قسمت های مهمی از اصل کتاب «تهاویل الربیع» که تا کنون پنج جلد شده؛ که در صورت توضیح و تنقیح به حدود 25 جلد می رسد را انتخاب کرده و به صورت کنونی «گزیده تهاویل الربیع» یا «فرنودسار» در اختیار شما عزیزان قرار خواهد گرفت. و چه بسیار زحمت ها که برده می شود تا موضوعی علمی منقّح و تمیز شود، و سپس سامان یابد، دست نوشته هایی فراهم آید و سرانجام کتابی موجز و مفید فایده پدیدار شود؛ امّا کتاب که نتیجه نهایی آن همه زحمت است، نمی تواند بازتاباننده همه دریافت ها در آن موضوع باشد. لیکن لازم به توضیح است که حضرت استاد (دام ظله العالی)

اسم هر کتاب را در اول هر بحث آورده و صفحات آن کتاب را در پایان هر مطلب ذکر کرده

است. امید است که این کتاب راهگشای مشکلات بسیاری از مؤمنین و مؤمنات، به ویژه فضلاء و دانشمندان، و ذخیره ای برای عالم قبر و قیامت ما باشد، و مورد قبول خداوند متعال و حضرت زهرا (سلام الله علیها) و مولی الموحدین امام علی بن ابی طالب(سلام الله علیه) و حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

رَبَّن-ا تَقَبَّ-لْ مِنَّ-ا إِنَّ-کَ أَنْتَ السَّمِی-عُ الْعَلِی-م

قم المقدسه

جواد وفادار

ص: 12

1- قدرت ایمان چه می کند

مؤمن در وقت عبور از صراط بسم الله الرحمن الرحیم می گوید، آتش جهنم ندا می دهد: بگذر ای مؤمن که نور تو خاموش می کند آتش مرا. (1)

فردوسی:

شهی که زد بدو انگشت مرّه را بدو نیم

زبهر قتل عدوّ ساخت ذوالفقار انگشت

2- چرا ابوالقاسم کنیه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) شد

حسن بن علّی الفضال از امام رضا(علیه السلام) سؤال کرد که چرا جدّ بزرگوارتان مکّنی ب ابی القاسم شد؟ امام(علیه السلام) فرمود چون فرزندی داشت به نام قاسم(2) راوی دانشمند عرض کرد زِدنی یابن رسول الله(صلی الله علیه و آله)، یعنی با بیان دقیق تر بر مخلص خویش منّت بگذارید، فرمودند مگر نمی دانی که جدم پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرموده اند انا و علّی ابوا هذه الامه یعنی من و علی(علیه السلام) دو پدر این امت هستیم عرض کرد بلی می دانم، فرمود رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در عین اینکه پدر

امّت است پدر امیرالمؤمنین(علیه السلام) هم هست (3)

و چون علی(علیه السلام) قاسم النار و الجنه است پس پیغمبر(صلی الله علیه و آله) ابوالقاسم می شود .(4)

1- . تفسیر برهان، ج 1، ص 43
2- . معصومین(علیه السلام) جواب ها را به اندازه درک و عقول سؤال کننده ها می دادند، انّا معاشر الانبیاء(علیهم السلام) امرنا ان نکّلم الناس علی قدر عقولهم. حدیث 15 از کتاب العقل و الجهل از اصول کافی.
3- . و فی الحدیث الاباء ثلاثه اب ولّدک و اب زوّجک و اب علّمک الغدیر، ج 1 ص 369 در جامع السعادات به اضافه و خیر الاباء من علّمک، و به اضافه

قول ذی القرنین که، معلّم ام را پیش پدر دوست دارم، زیرا که او سبب حیو باقیه، و پدر سبب حیو فانیه است جلد 3 ص 140 .
4- . ناسخ التواریخ امام رضا، ج3، ص 297.

نگارنده گوید: یکی از بزرگان گوید: من به جای راوی بودم دوباره عرض می کردم زِدنی یابن رسول الله، تا امام مطلبی اشدّ لطافتاً از این هم شاید بفرمایَد .

3- میرزای شیرازی و همسفر کربلایی اش

چطوری که از مرحوم میرزای شیرازی محرِّم تنباکو نقل است که، روزی به قصد تشرف به کربلا وادی السلام نجف را ترک می کردم، شخصی به من رسید و پس از سلام از من پرسید به کجا عازم هستید؟ گفتم به عتبه بوسی امام حسین(علیه السلام) قصد دارم بروم، گفت چه بهتر من هم چنین نظر دارم، رفیق کربلائیم از من پرسید آقا شما چقدر حدیث حفظ کرده اید؟ جواب دادم که چندان حافظ حدیث نیستم، ناراحت شد و گفت پس شما چطور اهل علم هستید که حدیث حافظ نیستید، من که یک شخصی هستم دوازده هزار روایت را حفظ کرده ام، گفتم درس و بحث طلبگی ما را به خود مشغول کرده و ملاحظه کردن اهمّ و مهم مانع از این کار شده است حالا که شما الحمدلله دوازده هزار حدیث از بر هستید، یکی از آن ها را بخوانید تا در عین اینکه از انوار فرمایشات معصومین(علیه

السلام) بهره مندیم مشغولیتی هم برای سفرمان باشد دوست تاجرم حدیثی را خواند، پرسیدم به نظر شما معنی حدیث چه باشد؟ او معنی ظاهری حدیث را بازگویی کرد، گفتم نکند که معنای این حدیث این باشد، گفت معنای شما لطیف تر است، باز گفتم نکند که معنای این باشد، گفت بلی این از معنای جلویی هم بهتر است، باز گفتم نکند این معنای باشد، تصدیق کرد بلی اشدّ لطافتاً است، بالاخره وقتی چند تا معانی مختلفه بیان کردم، با تعجب سؤال کرد شما اهل کجایید؟ گفتم اهل ایرانم، پرسید از کجای ایران؟ گفتم

شیراز، پرسید اسمتان چیست؟ گفتم محمد حسن، گفت آقا محمد حسن شیرازی شما هستید؟ گفتم بلی، شروع کرد به عذر خواهی و گفت ببخشید که من جسارت کردم، و شما را برای حفظ نکردن ظاهر حدیث مذمّت کردم، گفتم بلی حفظ لفظ حدیث لازم است، لکن اهمیّت بیشتر در فقه حدیث است، و آن هم به غیر درس و بحث طلبگی ممکن نیست. نگارنده گوید همسفر آقا طبق درک خود از آقا تقاضای کار دستگاه ضبط صوتی را داشت، چطوری که گاهی از بعضی ها می شنویم موبایل یا سی دی آن ها هزارها کتاب حدیث، یا تفسیر، یا تاریخ را، شامل است وقتی سؤال شود شما خودتان چقدر از بحث های علمی اطلاع دارید اظهار بی اطلاعی می کنند، من آنم که رستم بود پهلوان، همسفر مرحوم مجدد وقتی قیافه آیهاللّهی را در وضع لباس او ندید او را کم شمرد، و

بعد ها فهمید که اشتباه کرده است، در روایت داریم کسی را که خداوند نعمت علم به او داده حقیر نشمارید زیرا که خداوند وقتی این نعمت را به او داد او را حقیر نشمارد.

4- جواب ابلهان را باید داد

جرجی زیدان مورخ معروف! در کتاب آداب اللغه العربیه نوشت: شیعه طایفه ای بود کوچک و آثار قابل اعتمادی نداشت، و اکنون شیعه ای در دنیا وجود ندارد،

این حرف مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی، و دو همردیف علمی اش (مرحوم سید حسن صدر و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء) رضوان الله تعالی علیهم را هم پیمان کرد که، هر کدام در باب معرّفی شیعه کاری بر عهده بگیرند، سید حسن صدر کتاب تأسیس الشیعه لفنون الاسلام در تأسیس و تکمیل اسلامی، و حق شیعه را در این مهمّ بیان کرد، و

کاشف الغطاء تاریخ آداب اللغه را نقد کرد، و اشتباهات جرجی زیدان را گرفت، حتی خطاهای املائی بر جرجی زیدان اثبات کرد، و حاج آقا بزرگ فهرستی برای تألیفات شیعه نوشت که، بحول الله 29 جلد کتاب الذریعه فقط در بیان اسامی کتاب هایی است که، مؤلفین شیعه نوشته اند، تازه خیلی از کتاب های شیعه در طول تاریخ تألیف شده و به دست مرحوم حاج آقا بزرگ نرسیده است که، مشخصات آن ها را در کتابش بیاورد . (1)

5- البه قیاس مع الفارق است

مناقشه در مثال از دأب فضلا نیست گویند دیوانه ای بود در حمام عمومی واردین آنجا را اذیت می کرد، آدم عاقلی خواست شرّ آن دیوانه را از سر مردم کوتاه کند، روزی که دیوانه در حمام بود این شخص عاقل همین که دیوانه را دید لنگ تری تهیّه کرد هر چه ممکن بود دیوانه را با آن زد، دیوانه فرارکرد و رفت در بیت وسطی حمام قرارگرفت، هر که تازه وارد می شد می گفت نرو که در حمام دیوانه ای است، بلی جواب سگ را با سنگ باید داد.

6- ارذل العمر

در یکی از دعاهای رسولخدا(صلی الله علیه و آله) آمده: خدایا به تو پناه می برم از اینکه به ارذل العمر برسم (جلد اول مجموعه ورام ص 180) نگارنده گوید: در روضه کافی ارذل العمر را صد سال روایت کرده، 180 و در جای دیگر 75 سال معنا شده است. (2)

1- . کتاب مردان علم در میدان عمل، ص 268.
2- . تفسیر المیزان، ج 12، ص 329.

7- از تاریخ یعقوبی

کتاب تاریخ یعقوبی قدیم ترین کتاب تاریخ است که، مؤلف آن دقت زیادی در نقل مطالب به خرج داده است، او در سال 292 وفات کرده است، چون نکات جالب و در عین حال مختصر دارد بعضی از ظرایف آن درج می گردد، در جلد دوم آن آمده: رسول

خدا(صلی الله علیه و آله) پنجاه روز پس از جریان اصحاب فیل متولد شد صفحه 4 ثویبه کنیز ابولهب رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، و حمز بن عبدالمطلب، و جعفر بن ابی طالب علیهم السلام را شیر داده بود، ابولهب او را به جهت شیردادنش به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آزاد کرد، و لذا در جهنّم از طریق مکیدن انگشت ابهامش رفع تشنگی می کند، حضرت عبداللّه پدر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) دو ماه پس از تولد حضرتش دار فانی را وداع گفت، صفحه 6 حضرت عبداللّه در سنّ 25 سالگی، و حضرت آمنه مادر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در سن سی سالگی از دنیا رفتند، صفحه 7 از ترس اصحاب فیل همه از مکّه خارج شدند جز حضرت عبدالمطلب جدّ پیغمبر(صلی الله علیه و آله) که، او را قریش ابراهیم دوم لقب می دادند، او در کنار کعبه ماند و فرمود از حرم خدا خارج نمی شوم که عزّت را در غیر آن بجویم (1)، حضرت عبداللّه بود که مژده قدرت نمایی خدا

1- . مخفی نماند که مرحوم مجلسی بزرگ در روضه المتقین ج8، ص 151 می فرماید: روایت شده که حضرت عبدالمطلب و فرزندش ابوطالب از اوصیای حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) بودند، همینطور در جلد 7 الغدیر ص 389 آمده وقتی از امیرالمؤمنین سؤال کردند آخرین وصی قبل از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) که بود؟ فرمود پدرم، و در ص 348 از قول ابی طالب(علیه السلام) آمده که می فرماید: پدرم (حضرت عبدالمطلب) همه کتاب را می خواند، و می فرمود از صلب من پیغمبری(صلی الله علیه و آله) مبعوث می شود، آرزو دارم زمان او را درک کنم و به او ایمان بیاورم، هرکس از فرزندان من او را درک کرد ایمان بیاورد، و استاد خدایش درجاتش را انشاءالله عالی است متعالی قراردهد، در ضمن بحث در باب خمس وقتی به وجوب خمس در کنز رسید، و روایت 3 و 4 باب 5 از ابواب ما یجب فیه الخمس وسائل الشیعه

قرائت کرد که، در آن دو حدیث آمده که حضرت عبدالمطلب در زمان جاهلیت 5 کاری را انجام داد، و خدای متعال آن ها را در اسلام رسمیت داده و طبق آن ها قرآن نازل فرمود، استاد فرمود: اگر حضرت عبدالمطلب از حجت های خدا نبود خدا کار او را به رسمیت نمی شناخت. مرحوم مجلسی بزرگ در جلد 12 روضه المتقین، ص 231، باز می فرماید: حضرت عبدالمطلب اگر از حجج خداوندی نبود، و تصمیم او در بریدن سر فرزندش عبداللّه(علیه السلام)، شبیه تصمیم حضرت ابراهیم در سر بریدن فرزندش اسماعیل(علیه السلام) نبود، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) افتخار نمی کرد به فرمایش خود: انا ابن الذبحین .نگارنده گوید این بحث بوی عصمت حضرت عبدالمطلب و پسرش ابوطالب را نمی دهد؟ بگذار اهل سنت در ایمان حضرت ابی طالب باز شک کنند. به جرم اینکه پدر علی(علیه السلام) است.

را در فانی کردن اصحاب فیل به قریش آورد، صفحه 8 حضرت عبدالمطلب در صد و بیست سالگی، یا صد و چهل سالگی، رحلت فرمود که، آن روز از عمر مبارک رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هشت سال می گذشت صفحه 10 نزدیکی های بعثت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) کعبه به وسیله سیل، یا آتش منهدم شد، و قریش تجدید بنا کردند، ارتفاع کعبه را دو مقابل گرفته، و علاوه سقف نداشت مسقّف کردند، سر نصب حجرالاسود اختلاف شدید پیش آمد، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به طرز لطیفی آن را بجای گذاشت، صفحه 14 کسانی که به غلامان خویش دستور داده بودند که فضلات شکم شتر را بر کتف رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در حال سجده بیندازند، ابوطالب(علیه السلام) به غلام خویش امر کرد که همان فضلات را به روی ارباب ها بپاشد، و کسی هم الحمدلله جرئت حرف زدن پیدا نکرد، صفحه 20 حضرت خدیجه در 65 سالگی و حضرت ابوطالب در 86 یا 90 سالگی رحلت کردند، صفحه 28 عباس عموی پیغمبر(صلی الله علیه و آله) زینب دختر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را از طایف به مدینه آورد، دوباره برگشت صفحه 34 ابولهب به جهت مریضی، یا به دلیل اینکه عاص بن هشام را در بازی قمار برده بود و او را به جای خویش به جنگ بدر

فرستاد، خودش نرفت و چهار هزار درهم به مشرکین کمک کرد، از جمله کسانی که ده شتر در بدر برای مشرکین سر بریدند، یکی

هم عباس عموی پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بود صفحه 37 ابولهب پس از شنیدن مغلوبیت مشرکین در جنگ بدر، به فاصله 9 روز به درک رفت، عباس جزء اسرای بدر شد، وقتی از او هم فدیه خواستند گفت ندارم اجازه بدهید گدایی کنم تا بپردازم، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از مالی که پیش زنش گذاشته بود وقتی خبر کرد مسلمان شد، ولی در مکه ایمانش را مخفی می کرد، صفحه 38 رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مرض مرگش 14 روز طول کشید، اسامه هفده ساله را پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمانده لشکر قرارداد، و به مهاجرین و انصار دستور فرمانبری داد، و کسانی را که بر کمی سنّ او اشکال می کردند پیغمبر(صلی الله علیه و آله) جواب می داد، و ابوبکر و عمر جزء سربازان او بودند صفحه 103 ولید بن عقبه فرماندار کوفه در دولت عثمان، عرق زهرمار کرد و نماز صبح را چهار رکعت خواند، و به مردم گفت اگر خواستید بیشتر هم بخوانم، سپس در محراب قیّ کرد صفحه 155 عثمان سه (3) روز بدنش روی زمین بود سپس شبانه با حضور چهار نفر دفن شد، گفته شده حتی نماز میت هم برایش نخواندند، صفحه 165 در سال 42 معاویه با سلطان روم صلح کرد، بنا شد معاویه سالی صد هزار درهم به او بپردازد، صفحه 206 عمر و عاص در سنّ 98 سالگی در سال 43 درک رفت، می گفت ای کاش سی(30) سال پیش مرده بودم دنیای معاویه را آباد نمی کردم و دین خود را بر باد نمی دادم، به زیادی مالش حسرت می خورد، و می گفت ای کاش

این ها پشکل بودند، پس از مرگش همه مال او را معاویه مصادره کرد، ده سال حاکم مصر بود چهار سال از طرف عمر، و چهار سال از طرف عثمان، و دو سال از طرف معاویه، صفحه 211 معاویه برخلاف دستور دین خطبه نماز عید را پیش از نماز خواند، چون مردم برای اینکه

فقره لعن بر امیرالمؤمنین(علیه السلام) را نشنوند، بعد از نماز بلند می شدند و می رفتند، فدک را به مروان بخشید تا آل رسول بیشتر ناراحت شوند، و ابن آثال نصرانی را عامل خراج حمص قرار داد، صفحه 212 معاویه درباره شیرین سخنی امام حسن(علیه السلام) گفت: او تنها کسی بود که وقتی سخن می گفت دوست نداشتم حرفش را قطع کند صفحه 215 .

8- مؤنثات سماعیه

اسماء مؤنثه که علامت تأنیث در آن ها نیست، ولی در لغت عرب حکم مؤنث بر آن ها بار است، ابن حاجب در قصیده اش آن ها را آورده، و عدد آن ها را به شصت اسم رسانیده است، برای راحتی حفظ درج می گردد که اهلش را بکار آید:

نفسی فدا لسائل و افانی

بمسائل فاحت کروض جنان

اسماء تأنیث بلاعلامه

هی یافتی فی عرفهم ضربان

قد کان منها ما یؤنث ثم ما

خیّرت فیه باختلاف معان

امّا الذی لابدّ من تأنیثه

ستون منها العین و الاذنان

و النفس و الدّار ثم الدّلومن

اعدادها و السنّ و الکتفان

و جهنّم ثم السعیر و عقرب

والارض ثمّ الاُست و العضدان

ثم الجحيم و نارها ثم العصا

و الريح منها و اللّظى و يدان

و الغول و الفردوس و الفلک التى

فى البحر تجرى و هى فى القران

و عروض شعر و الذراع و ثعلب

و الملح ثمّ الفأس و الوركان

و القوس ثمّ المنجنيق و ارنب

و الخمر ثم البئر و الفخذان

ص: 20

و کذلک فی ذئب و فهد حکمهم

ابداً و فی عرب بکلّ مکان

و العین للینبوع و الدرع التی

هی من حدید قطّ و القدمان

و کذلک فی کبد و فی کرش و فی

سقر و منها الحرب والنعلان

و کذلک فی فرس و فی کاس و فی

ا فعی و منها الشمس و العقبان

و العنکبوت تحوک و الموسی معاً

ثم الیمین و اصبع الانسان

و الرجل منها و السراویل التی

فی الرجل کانت زینته العریان

و کذا الشمال من الاناس و مثلها

ضبع و منها الکفّ و الساقان(1)

9- اشتباه نشود

که دنیائی که، این همه مذمت شده است دل بستن بر رذائل آن است که، در حدیث آمده حبّ الدنیا رأس کلّ خطیئه (محبت رساندن به دنیا سر لوحه تمام خطاهاست) باز آمده الدنیا جیفه و طالبها الکلاب (دنیا مرداری است و طلب کنندگان آن سگ هاست) که سر مردار خوردن به همدیگر سبقت می گیرند و رقیب را تا بتوانند از سر آن دور می کنند، و گرنه قرآن در دنیا نازل شده، و پیامبران الهی در دنیا مردم را به خدا دعوت کرده اند، و بندگان صالح در آن بهشت را تحصیل می کنند، و حتی برای به دست

آوردن مال حلال و انفاق آن در رضایت خدا ترغیب کرده اند، و مذمت کنندگان اغنیاء دیندار را سرزنش فرموده اند. مرحوم نراقی در جامع السعادات روایت کرده است که، حضرت

1- . محرّم شرح جامی، ج 2، ص 201.

ابراهیم(علیه السلام) برای قرض کردن پیش دوستش رفت، او نداد حضرت محزون شد، وحی شد یا ابراهیم اگر از خلیل خود می خواستی برایت می داد، عرض کرد چون می دانم دنیا را دوست نداری، لذا از تو رب العالمین نخواستم، وحی شد که اندازه احتیاج، دنیا نیست. (1)

10- خطبا توجه کنند

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می فرماید: یا اباذر ما من خطیب یخطب الّا عرضت علیه خطبته یوم القیامه و ما اراد(2)

یعنی هر سخنرانی که سخن می گوید روز قیامت خطابه اش به او نشان داده می شود، و هر چه منظورش بود از خشنودی خدا یا رضایت مردم، به او معلوم می کنند، نکند که خدای نکرده منظور واعظی جلب رضایت صاحب مجلس باشد، نه رضایت خدای آن که، منبرش وسیله حسرت باشد در آن روز، بالاخره مردم به زبان ما و خدا به دل ما مشتری است.

11- شیعه این ادب را از امام رضا(علیه السلام) یاد گرفته اند

مؤلف مؤجج الاحزان فی وفات غریب خراسان از ابوالصلت روایت می کند که، دعبل وقتی در محضر امام رضا(علیه السلام) قصیده تائیّه خویش را انشاد می کرد، به این شعر رسید:

خروج امام لامحاله خارج

یقوم علی اسم الله و البرکات

امام رضا(علیه السلام) با شنیدن این شعر بلند شدند و روی دو قدم ایستاده و سر مبارک را به طرف زمین آوردند، و در آن حال دست راست بر سر گذاشتند، و گفتند خدایا فرجش را

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 72.
2- . مجموعه ورام، ص 374.

نزدیک کن، و وسائل تشریف آوردنشان را فراهم کرده، و به وسیله آن حضرت نصرت عالی العال نصیب ما بگردان، بعضی از فضلا فرموده اند علّت اینکه شیعه با یاد کردن حضرت قائم عجل الله فرجه الشریف می ایستند و سرشان را به طرف زمین خم کرده و در آن حال دست بر سر می گذارند، از عمل امام رضا(علیه السلام) با این ادب مؤدب شده اند. (1)

12- هفت خان

یکی از داستان های شاهنامه که عبارت از سرگذشت رستم در سفر مازندران است، هنگامی که کیکاوس در مازندران به بند افتاده بود رستم برای نجات دادن او رفت، و در راه به دشواری ها و بلاهایی دچارشد، و هفت واقعه مهمّ برای او رخ داد که، از آن ها به سلامت و پیروزی گذشت، و آن ها را هفت خوان گفته اند، هفت خان هم گفته شده، نظیر این سرگذشت برای اسفندیار هم رخ داده است، اکنون وقتی کسی به کار مهمّ و دشوار اقدام کند می گویند باید از هفت خان بگذرد(2)

مخفی نماند در ذریعه در ترجمه هفت خان به عربی سبعه موانع تعبیر آورده است.(3)

13- ذوق سلیم این جمع را می پسندد

در اینکه دستور از ابن زیاد رسید که روی بدن شریف امام حسین(علیه السلام) اسب بتازند و آن ده نفر نعل های تازه بر اسب هایشان زدند و دستور را عملی کردند شک کردن مشکل است بلی از دیدن روایت کافی شریف (شیری از طرف خدا مأموریت پیدا کرد و مانع از

1- . الذریعه، ج 23، ص 247.
2- . فرهنگ عمید، ص 1089.
3- . الذریعه، ج 25، ص 234.

تاختن اسب ها شد) غواص بحار الانوار رضوان الله تعالی علیه به تردید افتاده(1)

لکن خدایش رحمت کند فاضل برغانی بین اینکه مشهور است و بین مانع شدن شیر جمع کرده به اینکه اسب ها را تاختند و گویا تصمیم دیگری گرفتند که دوباره بتازند، تا جسد شریف با خاک یکسان شده، و قابل دفن نباشد، اینجا بود که در مقابل تصمیم حیوان های دو پایی، امداد غیبی به وسیله حیوان چهار پایی رسید، و نقش شومشان را نقش بر آب کرد(2)

مخفی نماند که بیان فاضل برغانی را معالی السبطین به مرحوم سید مرتضی علم الهدی هم نسبت داده است(3)

مخفی نماند که عبارت مقتل از عمر سعد من ینتدب للحسین(علیه السلام) فیوطی الخیل ظهره آمده، لکن بقرینه اینکه اسب تازان ده نفر شدند، روشن می شود که تنها بدن شریف امام حسین(علیه السلام) منظور نبوده، بلکه همه ابدان طاهر شهداء (علیهم السلام) مقصود بوده است.

14- سبحانک خالقاً و معبوداً

تا وقتی که دوربین رصدخانه پالومار را نساخته بودند وسعت دنیایی که به نظر ما می رسد بیش از پانصد سال نوری نبود، ولی این دوربین وسعت دنیایی ما را به هزار میلیون سال نوری می رساند، و در نتیجه میلیون ها کهکشان جدید کشف شد که، حتی بعضی از آن ها هزار میلیون سال نوری با ما فاصله دارند، ولی بعد از فاصله هزار میلیون سال نوری

1- . الذریعه، ج 45 ص 60
2- . فرمایش امام باقر(علیه السلام) (و لقد اوطؤه الخیل بعد ذلک) صریح است در اینکه اسب دوانی شده است معالی السبطین، ج 2، ص 12.
3- . معالی السبطین، ج 2، ص 32.

فضای عظیم مهیب و تاریکی به چشم می خورد که، هیچ چیز در آن دیده نمی شود، یعنی روشنایی از آنجا عبور نمی کند تا صفحه عکاسی دوربین رصدخانه را متأثر کند، ولی بدون تردید در آن فضای مهیب و تاریک صدها میلیون کهکشان وجود دارد که، دنیایی که در سمت ماست با جاذبه آن کهکشان ها نگهداری می شود، تمام این دنیایی که به نظر می رسد و دارای صدها هزار میلیون کهکشان است، جز ذرّه ای کوچک و بی مقدار از یک دنیای عظیم تر نیست، و هنوز اطمینان نداریم که در فراسوی آن دنیای دوم دنیای دیگری نباشد، به نقل از مجلّه فضا شماره 56 فروردین 1351 (1)

نگارنده گوید این عظمت که از مطلب بالابی معلوم شد همه اش تازه حاکی از اهمیت آسمان اول است که، قرآن درباره آن می فرماید انّا زینّا السماء الدنیا بزینه الکواکب (ما آسمان پایین را با ستاره ها زینت دادیم)، طبق آیات و روایات زیادی آسمان ها هفت تاست که، آسمان ما در مقابل آسمان دوم مثل حلقه ای می ماند از صحرای وسیعی، آسمان دوم در مقابل آسمان سوم به همان نسبت، (حلقه ای از صحرای وسیعی) و همانطور هر آسمانی پایینی در

مقابل آسمان بالاتر از خودش،(2)

تازه مطلب به اینجا ختم نمی شود، زیرا که مرحوم مجلسی از خصال صدوق نقل می کند او به سند خود از امام صادق(علیه السلام) روایت می کند که، خداوند دوازده هزار عالم خلق کرده، هر عالمی از آن ها بزرگتر از هفت آسمان و

1- . تفسیر نمونه، ج1، ص 117.
2- . مضمون یک قسمت از حدیث زینب العطاره روضه کافی، ص 153.

هفت زمین است که، اهل هر عالمی غیر عالم خودشان عالم دیگر را نمی شناسند، و من امام صادق حجت بر همه آن ها هستم. (1)

15- مکه در قلب کره زمین

دکتر کمال الدین حسین مصری در وقتی که مشغول ساختن قبله نمای ارزان قیمت بود، در نقشه ای که ابعاد شهرهای دنیا را نسبت به مکه ترسیم کرده بود، یک دفعه متوجّه می شود که شهر مکه در مرکز جهان واقع شده است، مؤلف کتاب از میقات تا میعاد می نویسد این کشف دکتر کمال الدین حسین یکی از معجزات علمی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را ثابت می کند که، در وجه تسمیه مکّه به مکه فرمود مکه گفتند برای اینکه در وسط زمین قرار گرفته است، مصاحبه دکتر کمال الدین در روزنامه الاهرام به شماره 32898 درج گردیده است موّرخه 5/1/1977. (2)

16- اقبّل ذا الجدار و لا الجدار

مرحوم سید شرف الدین رضوان الله علیه، در زمان عبدالعزیز شاه سعودی در سلام عید قربان در موقع دست دادن با ملک قرآنی را به عبدالعزیر هدیه کرد، او به مجرّد دست گرفتن آن را بوسید، سیّد پرسید چرا بوسیدی اینکه پوست بزی بیش نیست، گفت برای اینکه قرآن داخلش هست، سید فرمود ما هم پنجره قبر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را بدین خاطر می بوسیم، حاضرین صدای تکبیرشان بلند شد، ملک دستور داد از تبرک جستن حجاج از

1- . بحارالانوار، ج 57، ص 320.
2- . کتاب از میقات تا میعاد، ص 390.

آثار پیغمبر(صلی الله علیه و آله) منع نشود، متأسفانه پس از مرگ عبدالعزیز دولت وهابی رسم غلط خود را از سر گرفت. (1)

17- هر دو احمقند

روزی بین معاویه و عمروعاص بحثی شد، و عمروعاص تعریف زیاد از حیله گری خویش کرد، معاویه حقه باز گفت گوشت را نزدیک کن سرّی را می خواهم به تو بگویم، عمروعاص گوشش را نزدیک دهان معاویه گرفت، معاویه با دندان خویش گوش او را گزید، و گفت ثابت شد که من از تو بیشتر حیله بلدم، زیرا که در خانه غیر از من و تو وقتی کسی نیست نجوی کردن مفهومی ندارد. (2)

18- چرا این پنج چیز مخصوص شیعه شد

که اهل سنّت از آن ها حظّی ندارند، مرحوم شیخ طوسی در کتاب مصباح المتهجدین از امام حسن عسکری(علیه السلام) روایت می کند که، پنج چیز از علامات مؤمن است، پنجاه و یک رکعت نماز خواندن (در هر شبانه روزی)، و زیارت اربعین، و انگشتر در دست راست کردن، و جبین را در سجده به خاک گذاشتن، و بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن. صفحه 730 در کتاب تحقیق درباره اربعین به این گونه شرح کرده: اما در شبانه روزی پنجاه و یک رکعت از خصوصیات شیعه است و جهش این است که، تنها شیعه است که عدد

1- . آنگاه هدایت شدم، ص 153.
2- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج2، ص 65.

نافله های شبانه روزی را 34 رکعت می داند، و اهل سنت این عدد را قائل نیستند، نگارنده گوید با رجوع به کتاب الخلاف مرحوم شیخ طوسی معلوم شد که، عدد رکعات نافله علی اختلاف اقوال پیش آنها 11، 13، 17 و آخرین عدد بیست است که ابوحنیفه قائل است(1).

و اما نعمت زیارت اربعین روشن است که آنان توفیق زیارت امام حسین(علیه السلام) را در روز اربعین ندارند، و اما انگشتر به دست راست کردن آنان با اقرار به اینکه آنچه تشریع شده انگشتر به دست راست کردن است، ولکن چون این (انگشتر دست راست کردن) شعار رافضی هاست لذا به دست چپ می کنیم، و اول کسی که به دست چپ انگشتر کرد معاویه بود، چنانچه مؤلف الهدایه که یکی از علمای حنفی

است به این مطلب تصریح کرده است(2)

اما جبین در سجده به خاک گذاشتن از علامت شیعه بوده است:

دلیلش این است که، اگر مقصود از جبین به خاک گذاشتن، پیشانی در سجده به خاک و یا چیزی که سجده بر آن صحیح است گذاشتن باشد، چطوری که صاحب حدائق مدعی

1- . الخلاف، ج1، ص 183.
2- . مؤلف کتاب تحقیق درباره اربعین در تأیید این مطلب چنین می نویسد: ابوحنیفه و مالک و احمد گویند: قبر را پشت ماهی کردن اولی است به دلیل اینکه تسطیح شعار رافضی هاست، غزّالی و ماوردی گویند تسطیح قبر مشروع است، لکن چون رافضی ها قبر را تسطیح می کنند باید بر تسنیم عدول کرد. ص 403 تحقیق درباره اربعین، قهستانی گوید: مقتل حسین(علیه السلام) خواندن تشبیه به رافضی هاست اگر کسی خواست بخواند لازم است اول مقتل صحابه را بخواند، تا تشبیه به آن ها نشود، غزالی گوید حرام است مقتل حسین(علیه السلام) خواندن و یا تشاجر و تخاصم صحابه را ذکر کردن. ص 404 نگارنده گوید دیدید که اهل خلاف قربه الی الشیطان، و طلباً لمرضات ابلیس، چطور با اقرار به حق، فتوی بر خلاف حکم خدا می دهند، و کم له من نظیر.

است که، مقصود امام(علیه السلام) از تعفیر جبین در عبارت روایت همین است، پر واضح است که اهل خلاف بر هر چیزی سجده می کنند(1)

و اگر مقصود از آن دو طرف پیشانی بر خاک گذاشتن باشد در سجده شکر، وجه اختصاص شیعه بر این علامت این است که، علمای اهل سنّت دو دسته هستند یک قسمت آنان سجده شکر را بعد از نماز مکروه می دانند و دسته دیگر سجده شکر را مخصوص به حال رسیدن نعمت یا دفع نقمت می کنند(2)

اما بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم از خواص شیعه است، علت

اش این است که، امیرالمؤمنین(علیه السلام) طبق گفته فخر رازی خیلی به آن اهمیّت می داد، بنی امیه در قطب مخالف امیرالمؤمنین(علیه السلام) قرار گرفتند، و حتی معاویه ترک بسم الله کرد، و در ایام خلافت خویش در نماز جهری در مدینه بسم الله نگفت وقتی با مخالفت مهاجر و انصار روبرو شد مجبور شد نماز را دوباره بخواند . (3)

19- شعرای هفدهگانه حدیث شریف کساء

مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی، اسامی شعرای حدیث شریف کساء را که در طول تاریخ آن را به شعر کشیده اند، با بیان مشخصات آن ها در پنج صفحه در کتاب الذریعه آورده است (از صفحه 205-209 جلد 24) و درصفحه 205 دارد که آقای سید شهاب الدین المرعشی در سند، و سید مرتضی عسکری ساوجی تحقیقی درباره حدیث کساء دارند،

1- . نگارنده گوید در مسعی بودم نماز شروع شد، بعضی از آنها چون در جائی که چرخ ها را حرکت می دهند قامت بسته بودند، ناچار در حال سجده پیشانی به کمر جلوی گذاشت، و حال سجده را در حال رکوع تمام کرد.
2- . تحقیق درباره اربعین، ص 423.
3- . تحقیق درباره اربعین، ص 430.

نگارنده گوید مرحوم رحمانی همدانی در کتاب خود فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، حدیث کساء معروف را از عوالم شیخ عبداللّه بحرانی نقل کرده است که، او هم از خط سید هاشم بحرانی از استادش که، جمعی از بزرگان شیعه مثل صاحب معالم و محقق اردبیلی و شهید اوّل و علامه حلّی و محقق و شیخ طوسی و شیخ مفید و ابن قولویه و کلینی تا برسد به ابان بن تغلب عن جابر جعفی عن جابر انصاری رضوان الله تعالی علیهم اجمعین، از فاطمه زهرا سلام الله علیها،(1)

از کسانی که متن حدیث کساء را کامل نقل

کرده اند طریحی، در کتاب المنتخب الکبیر، و نصف آن را نقل کرده دیلمی صاحب ارشاد دیلمی در کتاب الغرر و الدرر، و دو نفر دیگر را در پاورقی ذکر کرده که از جلد دوم احقاق الحق ص 554 آدرس داده است، بعد شعری را یکی از علمای شیعه حدیث معروف را منظوم کرده که، انصافاً خیلی عالی سروده، و در آخر هفت شعر هم به آن اضافه کرده: مضمونش این است که، امین وحی الله بدون اجازه وارد نمی شود، ولکن اهل خیانت (مؤسسّین سقیفه) به بیت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) هجوم آوردند، از جمله این شعر است:

لکنها لاذت وراء الباب

رعایه للستر و الحجاب

و از قول سلیم که از سلمان نقل می کند،

فمذ رأوها عصروها عصر

کادت بروحی ان تموت حسر

تصیح یا فضّه اسندینی

فقد و ربّی قتلوا جنینی(2)

1- . کتاب فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی ص 292 .

2- . فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی، ص 292 تا 298

نگارنده گوید لازم دیدم مطلبی را که در پاورقی ص 163 جلد سوم تهاویل الربیع، راجع به بحث مرحوم رحمانی همدانی نوشته ام، تکرار کنم، و آن اینکه با داشتن چنین سندی، و با دارا بودن حدیث کساء به چنین متن فصیحی که، عادتاً بعید است ازغیر معصوم صادر شود، تشکیک بعضی ها آیا حاکی از قلت بضاعت، و احیاناً از ضعف ورع نمی شود؟ در جلد 30 بحار الانوار، ص 224، مطلبی آورده مناسبت زیادی با این موضوع دارد، و آن

اینکه: پیغمبر(صلی الله علیه و آله) با فرمودن سلمان منّا اهل البیت، او را در دریف جبرئیل(علیه السلام) قرار داد که، در روز عبا، وقتی عرض کرد و انا منکم؟ فقال(صلی الله علیه و آله): و انت منّا، جبرئیل به اهل ملکوت اعلی افتخار کرد، من مثلی، بخ بخ، و انا من اهل بیت محمّد(صلی الله علیه و آله).

20- استخاره را خود انسان بکند

مرحوم مجلسی می فرماید: اولی و احوط این است که، صاحب حاجت خودش استخاره کند، زیرا که ما روایتی ندیدیم که بفرماید در طلب خیر کردن از خدا کسی را وکیل خویش قرار دهید، اگر چنین چیزی جایز یا راجح بود، شاگردان ائمه علیهم السلام برای استخارات خود از آن حضرات چنین چیزی را تقاضا می کردند، و در صورت رخ دادن چنین چیزی اقلاً در روایتی به ما می رسید، و علاوه صاحب حاجت مضطرّ، اولی به اجابت بوده، و خواسته اش به خلوص نیّت نزدیک تر است از غیری که، از طرف او استخاره می کند.(1)

1- . بحار الانوار، ج 91 ، ص 285.

21- حروف مقطعه از نظر امام سجّاد(علیه السلام)

در دعای عید فطر طبق روایت اقبال الاعمال، و مصباح کفعمی، امام سجّاد(علیه السلام) تصریح می کند به اینکه، مقصود از حروف مقطعه قرآن اسامی مختلفه نبی گرامی

اسلام(صلی الله علیه و آله) است، و مرحوم مجلسی هم به این مطلب اذعان دارد که، می فرماید: این دعا دلالت دارد بر اینکه تمامی فواتح سور اسماء پیغمبرند(صلی الله علیه و آله) و پس از قدری بحث درباره این حروف می فرماید: اگر حروف اوائل سوره ها را جمع کنی، و مکررات آن ها را حذف کنی، بقیّه علیّ صراط حق نمسکه می ماند(1)

مخفی نماند که دعا در تتمه المفاتیح در ص 124 موجود است. باز مخفی نماند که در جلد 55 تفسیر البصائر ص 457 آمده: نام مقدس پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در قرآن چهار هزار بار صریحاً یا با ضمیر ذکر شده است.

22- غلام ترک دوّم

از استاد مرحوم آیه الله حاج شیخ باقر مرندی شنیدم که، از آقایی که معروف به صاحب الزمانی بود (به جهت تشرف زیادش به مسجد جمکران) نقل کردند که، گفت: در ایام جوانی برای تحصیل کمالات به حوزه نجف اشرف رفتم، وسائل تندرو آن روزها نبود، و هرکسی که کربلا مشرف می شد می بایست به رسم قافله واری برود، روزی از روزها مادرم را درب مدرسه ام مشاهده کردم، ازکثرت شعف و خوشحالی نمی دانستم که چه کنم، پس از زیارت امیرالمؤمنین(علیه السلام) به مناسبت ایام عاشورا، به تبعیّت قافله شان که از

1- . بحارالانوار، ج 91 ، ص 10 - 11.

مراغه قاصد کربلا بودند، مرا هم به همراه خویش کربلا برد، در کنار ضریح مقدس حسینی(علیه السلام) شنیدم مادرم به زبان آذری عرض می کند: یا امام حسین(علیه السلام) شنیده ام شما یک غلام ترکی هم داشتید، آقا، پسر مرا به عنوان غلام ترکی دیگر بپذیرید، من از مادر جدا شدم و در مجلس روضه ای که به مناسبت ایام عاشورا در صحن مقدس منعقد بود شرکت کردم، از حسن تقدیر نزدیک منبر جای گرفتم، دقیقه به دقیقه بر کثرت جمعیّت اضافه می شد، تا وقت منبر رفتن واعظ رسید، لکن از آمدن سخنگوی خبری نشد، و طبق رسم علمای نجف خیلی هایشان به کربلا مشرف شده اند، هر چه انتظار کشیدند از آمدن منبری خبری نشد، آخر الامر گرداننده مجلس که یک عرب بلند و بالایی بود، خطاب به علمای حاضر در مجلس گفت: الیس منکم رجل رشید؟ هر کدام از آقایان به ملاحظه دیگری حاضر نشد که منبر برود، مدیر مجلس از من نزدیک تر به منبر و به علاوه سبک تر ندید، به سراغ من آمد و زیر بغل مرا گرفت و روی منبر گذاشت، من جوان کم سنّ، و غیر وارد در شئون منبر، یک دفعه خودم را در مجلس کذائی روی منبر دیدم، فوری به یاد عرض مادرم افتادم، و از طریق دل به امام حسین(علیه السلام) عرض کردم آقا اگر حرف مادرم را قبول کرده اید کمکم کنید، در اینجا به یاد شعری که چند روز پیش در نجف، یکی از وعاظ خوانده بود، و چون خوشم آمده بود حفظ کرده بودم، خطاب به جمعیت حاضر کرده و گفتم: مسئله کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا، اگر در جاهای دیگر یک نوع مسامحه داشته باشد، در اینجا عین

حقیقت است، من به مناسبت جوانیم شما را موعظه نمی کنم، ولکن ذکر مصیبتی می کنم که انشاءالله مورد عنایت ولی

نعمتم ابی عبداللّه قرار بگیرد، سپس شروع کردم به خواندن آن شعرها، مجلس از بس گرفت حتی بعضی ها بی هوش شدند، از آن وقت جزء روضه خوان های امام حسین(علیه السلام) قرار گرفتم. نگارنده گوید معروف است که مؤسس حوزه قم مرحوم آیه ا للّه العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری، هر روز قبل از درسش، آقای صاحب الزمانی ذکر مصیبت می کرد، بعد آقا شروع به درس می فرمود.

23- از تاریخ بعید نیست

در سال 1307 یکی از دختران فتح علی شاه، با وجود حدود بیست هزار نفر مَحرَم از نسل پدرش، زندگی می کرد،(1) چنانچه در تتمه المنتهی آمده: در سنه 583 روز اول سال، با روز اول هفته ، و اول سال شمسی و قمری، موافق آمد، و این از عجایب است.(2)

24- اهمیّت اربعین از چه جهت است

شیخ بزرگوار بهایی در کتاب توضیح المقاصد، می فرماید: روز چهلمین امام حسین(علیه السلام) نوزدهم صفر می شود، علت اینکه روز بیستم صفر را اربعین گفتند، به جهت الحاق سر مبارک امام حسین(علیه السلام) به بدنش شد، و در کتاب تحقیق درباره

اربعین می نویسد: سید بن طاووس، و مجلسی، و ابوریحان، در کتاب الآثار الباقیه، و شیخ طوسی، و سید مرتضی، و علامه امین عاملی، قدس الله اسرار هم گویند: علت اهمیّت زیارت اربعین به جهت لاحق شدن سرهای شهدای کربلا به بدن هایشان می باشد که، ابوریحان گفت:

1- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج1، ص 130.
2- . تتمه المنتهی، ص 363.

چهل نفر از اهل بیت امام حسین(علیه السلام) پس از مراجعت از شام، در روز اربعین امام حسین(علیه السلام) را زیارت کردند . (1)

25- امیرالمؤمنین(علیه السلام) ترکی حرف می زند

سلطان خدابنده مغول، در سال 709 اراده کرد قبر امیرالمؤمنین(علیه السلام) را از نجف به سلطانیه زنجان انتقال دهد، جلوتر مرقد خیلی عالی ساخت و اسمش را جنه الفردوس نامید، و در وسط آن چهار نهر جاری کرد، خصوصیات آن چهار نهر را از سوره حضرت محمّد(صلی الله علیه و آله) گرفت که، در شأن نهرهای بهشت بیان فرموده است، روزی را که برای کندن قبر مطهر امیرالمؤمنین(علیه السلام) تعیین کرده بود، در شب جلویش امام(علیه السلام) را درخواب دید فرمود: شاه خدابنده سنونکی سنده منمکی منده، از این نهی امیر(علیه السلام) منتهی شد، و ترک اقدام کرد،(2) نگارنده گوید اینجا تذکر دو مطلب لازم به نظر می رسد، 1 شخصی که به شهر خدابنده رفته بود ادعا می کرد که، هنوز هم بعضی از آثار جنه الفردوس باقی است، 2 شاه خدابنده از مغول است و اگر اشتباه نکنم

نوه چنگیزخان هم هست، مغول ها که با بلاد اسلامی شش ماه راه، فاصله داشتند، جنایات آن ها روی تاریخ را سیاه کرده است، ابن ابی الحدید که حمله مغول در زمان او اتفاق افتاد، جنایات آن ها را شرح داده است،(3)

از کثرت وحشی گری هرکجا می رسیدند قتل عام کرده، حتی آتش هم می زدند، و مرده و سگ و خوک خوردن از کارهای رسمی آنان به شمار می رفت، در سایه تربیت مربّی

1- . تحقیق درباره اربعین، صفحات 220 و 304 و 22.
2- . شهر حسین(علیه السلام)، ص 282.
3- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 8 ، ص 218 - 243 .

صالح مثل علامه حلّی، نوه چنگیزخان راضی نمی شود حرم نجف با داشتن آن زینت فوق العاده، مدفن برای امیرمؤمنان باشد، و لازم می داند که محلّ دفن آن حضرت بهشت برین باشد، جدّاً تربیت معجزه می کند، در هر دوره ای که علمای شیعه توانستند شاهان وقت را تحت نظر بگیرند، چه ترقیات شگفتی نصیب مذهب تشیع شد، مثلاً صدوق رضوان الله علیه در زمان آل بویه، محقق کرکی، و شیخ بهایی، و میرداماد، و مجلسی، در زمان شاهان صفوی که مذهب تشیع را مذهب رسمی مملکت کردند، چه خدماتی را انجام ندادند شاه طهماسب در آن اعلامیه مفصل خود نوشت: چون در زمان غیبت حکومت از آن مجتهدین شیعه است، بنابراین سلطان حقیقی ما آقای شیخ علی کرکی است، (محقق ثانی)، من نایب السلطنه هستم، چه گویم از اثر تربیت که ابن ابی الحدید می نویسد در دستگاه عضدالدوله شیرها را مثل سگ شکاری به شکار می بردند، و شکار را شیرها بدون هیچگونه تصرف تحویل صیاد می دادند،(1)

در بعضی جاها از میمون ها کار

خیاطی می کشیدند، خداوند توفیق عمل صحیح و تربیت سالم، به همه مخصوصاً به علمای عاملین احسان کند که صلاح آنان وسیله صلاح دیگران است.

1- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 19 ، ص 27.

26- قرآن غیر از رب العالمین جامع دیگری ندارد

آیه کریمه ان علینا جمعه و قرانه سوره قیامت آیه 17، صریح است در اینکه قرآن مجموعه خودِ باری تعالی است، چطوریکه آیه]انّا نحن نزّلنا الذکر و انّا له لحافظون[(1)، تضمین کننده محفوظ بودن قرآن از هر دسّ و تحریفی است، اگر جامع، غیرِ خداوندی بود باری حکیم به فصحای عرب تحدی نمی کرد، زیرا که آن وقت اسلوب و نظم بشری می شد، (بین افراد بشر هم فرقی نیست)، و قرآن معجزه نمی شد، بلی امیرالمؤمنین(علیه السلام) از پوست ها و کتف ها در آورد و مصحف (بین الدفتین) قرار داد، وقت مصحف کردن پس از شهادت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) است، زیرا که تا پیغمبر(صلی الله علیه و آله) زنده بود هنوز وحی قطع نشده بود، پس با شهادت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) وقت مصحف کردن می رسد نه وقت جمع، مجمع البیان از قول سید مرتضی نقل می کند که قرآن در زمان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) جمع شده بود، و لذا تدریس می شد، و پیغمبر(صلی الله علیه و آله) عده ای را برای حفظ آن مأمور کرده بود عبداللّه بن مسعود، و ابیّ بن کعب، چند دفعه قرآن را به پیغمبر(صلی الله علیه و آله) خوانده بودند، و هر کسی غیر این را بگوید به یک روایت ضعیف چسبیده است، پس نزول و جمع قرآن هر دو از خداست حتی از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) هم نیست، تا چه رسد بر بی خردان و جهّال مثل دومی و سومی، و نسبت جمع به غیر خدا دادن توهین به قرآن کردن، و بالابردن مقام خلفای غاصب است، خدایی که پیغمبرش را نهی از قرائت قرآن قبل از القای جبرئیل(علیه السلام) می کند، آیا ممکن است که جمع آن را به عهده اغیار، و ریاست طلب های جاهل قرار دهد، تکرار می کنم جمع

1- . سوره حجر، آیه 9.

امیرالمؤمنین از رقاع و کتف ها و پارچه ها بود، نه از سینه ها که بعضی از کم فکرها خیال کرده اند مصحف امیرالمؤمنین(علیه السلام) همین است که دست ماست، و علّت اینکه آن را ردّ کردند، برای تفسیرها و تأویلاتی بود که در افتضاح منافقین از قول پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بیان کرده بود، حتی حرف عمر که به مولای متقیان عرض کرد تو قرآن داری ما هم قرآن داریم، و احتیاج به قرآن تو نداریم، بهترین شاهد است بر اینکه قرآن جمع شده بود، او با ردّ قرآن علوی(علیه السلام)، می خواست لنگه قرآن که عترت است ردّ کند، زیرا که این حرف در مقابل فرمایش امام(علیه السلام) که فرمود پیغمبر(صلی الله علیه و آله) دو چیز را پیش مردم امانت گذاشت یکی قرآن و دیگری عترت که من هستم، مناقب اخطب خوارزم گوید قرآن را علی(علیه السلام) در زمان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) جمع کرد، و از اینکه جامع مصنوعی را گاهی ابوبکر، و گاهی عمر، و گاهی عثمان، معرفی می کنند، و مأمور و مسئول گاهی زید، و گاهی دیگری می گویند، دلیل است بر اینکه اصل قضیّه دروغ است.(1)

نگارنده گوید: در تحکیم این مطلب مناسب دیدم حرفی را که مجمع البیان در تفسیر آیه]وَ اتَّقُوا یَوْماً تُرْجَعُونَ فیهِ إِلَی اللَّهِ[،(2) الایه فرموده عرض کنم: آن مرحوم در بحث نزول می فرماید: این آیه آخرین آیه است از آیات قرآن، ابن عباس و سدی روایت کرده اند که، جبرئیل عرض کرد این آیه را در سوره بقره، آیه 281 قرار می دهی، در پاورقی فرموده بر دانشمندان وارد بر سیره پیغمبر(صلی الله علیه و آله) معلوم است که، ترکیب سوره ها از آیات، به دستور پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بوده است، و آن حضرت

1- . تفسیر البصائر ج 50، صفحات 595 و 602 و 601 و 604.
2- . سوره بقره، آیه 281.

رحلت فرمود در حالیکه سوره های قرآن مرتب بودند، و در حالی که هر سوره به اسمی نامگذاری شده بود، اسامی سوره ها در روایات وارده از پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، زیاد ذکر شده است، پس جمع قرآن پس از رحلت پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، معنی اش جمع سوره ها در بین دو جلد است، (کتاب کردن) نه به معنی جمع آیات در سوره ها است. (1)

27- حضرت داوود هم با بردن نام من آهن برای حضرتش نرم می شد

امیرالمؤمنین(علیه السلام) از علت پریشانی عمار سؤال می کند، در جواب فقر و قرض را عامل پریشانی معرّفی می کند، مولای متقیان سنگی از زمین بر می دارد و می فرماید:

قرضت را با این اداء کن، عرض می کند اینکه سنگ است، می فرماید: خدا را با بردن نام من، بخوان طلا می شود، وقتی دستور را عملی کرد، سنگ طلا شد، و فرمود: به اندازه احتیاجت بردار بقیّه را بینداز، گفت سفت است فرمود ای ضعیف الیقین باز نام مرا وسیله قرار بده نرم شود، چنانچه آهن به سبب نام من بر حضرت داوود(علیه السلام) نرم می شد، عمار دوباره نام مقدس علوی(علیه السلام) را وسیله قرار داد و از طلای نرم اندازه احتیاج برداشت، و بقیّه سنگ سفت شد (2)،

مخفی نماند حدیث در کتاب مدینه المعاجز به شماره 177 آمده است، و به احتمال قوی در تفسیر البرهان هم دیده ام.

1- . مجمع البیان، ج 2، ص 394.
2- . شرح تقدمه تقویم الایمان ص 48.

28- امام حسین(علیه السلام) با دستگاه شاهانه حرکت کرد

صاحب کتاب معالی السبطین نقل می کند از بعضی کتب که، امام حسین(علیه السلام) با خود از مدینه به کربلا، 222 نفر از مرد و زن، 250 رأس اسب و شتر، به علاوه هفتاد شتر برای خیمه ها، و چهل شتر دیگر برای ظروف و سایر اثاث، و سی وشش شتر برای حمل مشک آب، و دوازده شتر دیگر برای حمل دراهم و دنانیر، و حُلل، و بردها، و زعفران و عطریات، و لباس ها، و برد های یمانی، و امر فرمود پنجاه شقّه محمل برای زن و بچه ها بردارند، و سایر شترهای متفرقه برای سایر اثاث، جمع شترها منهای

متفرقه 402 شتر می شود(1)،

نگارنده گوید: با ملاحظه کردن این آمار، معلوم می شود که آن حضرت با دستگاه شاهانه حرکت فرمود، آن همه دراهم و دنانیر و حلل و غیرها اکثرشان برای بذل و بخشش وسط راهی بوده است، شاید امام(علیه السلام) با این کارش می خواست معلوم کند که، نظرش در این قیام به غیر از امر به معروف و نهی از منکر، و به غیر از اعلان عدم کفایت یزیدها، به رهبری و امامت مردم، قصد دیگری ندارد، تا کوتاه نظران فکر نکنند که آن حضرت غرضش از قیام رسیدن به ریاست دنیایی، و مال و منال بوده است. در تأیید این آمار چیزی را اضافه می کنم که خودش مطلب لطیفی است و آن اینکه در مجلس روضه در ایام عاشورا در منزل مرحوم آیه العظمی آقای بروجردی قدس سره واعظ مشهور آن زمان (محقق خراسانی) در حضور آن بزرگ مرجع شیعه فرمود که امام حسین(علیه السلام) با خود صد و پنجاه خیمه شاهانه به کربلا آورد، صد و چهل و هشت از آن ها

1- . معالی السبطین، ج1، ص 134.

به غارت رفت(1) و به دو تای از آن ها آتش زدند، یکی خیمه ای بود که حکم مسجد را داشته، و نماز در داخل آن می خواندند، و دوّمی خیمه ای بود که مشک ها را داخل

می گذاشتند، یکی تمام سوخت و دیگری نیم سوخته شد، شب شام غریبان همه 83 نفر زن و بچه را در داخل آن جای دادند، و امام زین العابدین(علیه السلام) را به جهت نبودن جای در داخل خیمه، بیرون آن خواباندند.

29- الکلام یجرّ الکلام

همین واعظ در جای دیگری که، راجع به معراج رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سخنرانی می فرمود، در فلسفه اینکه چرا شب معراج، به خدمت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شیر و عسل و غیر آن آوردند بحث می فرمود، در وجه مناسبت هر کدام آنچه به نظرش رسیده بود بیان کرد، سپس فرمود و شاید فلسفه دیگر داشته باشد که به ذهن ما نمی رسد، به قول مثل معروف نه کَدام نه کِدام هیچ کُدام، در تقریب این مطلب فرمودند یک شعر به ظاهر جالب، در زمانی به سر زبان ها افتاد،

(گل و لاله در بیابان نخورند آب بی تو به گلوی شیشه می نرود شراب بی تو)

در توجیه مراد شاعر، هر کسی نظری را اظهار کرد، و اهل هر علم و دانش طبق اطلاعات خویش معنایی بر آن کرد، به طوری که جزوات و کتابچه ها حتی کتاب ها

1- . خواننده عزیز مردم پست فطرت حاضر در کربلا، وقتی آن دو چوبه تیری که به پیشانی شهید سعید عبدالرحمن مسلم بن عقیل نشسته بودند، به جهت مختصر قیمتی بودن آن را می کشند، (منتهی الامال، ج1، ص 273). هیچ وقت کل خیمه شاهانه آتش نمی زدند، اگر نظرشان اذیت بیشتر نبود آن دو تا را هم نمی سوختند، و علی التحقیق منظورشان سوختن اهل خیمه بود، لکن سیاست زین العابدینی(علیه السلام) (علیکن بالفرار) مانع شد، چطوری که در روز سقیفه سیاست امیرالمؤمنین، نگذاشت اهل بیت بسوزند.

تألیف شد، و اهل هر نظری مراد دیگری را ردّ کرد، آخر یکی از آن ها گفت رفقا راه دیگری هم در فهمیدن مراد شاعر هست، و آن اینکه بگردیم بلکه شاعر شعر را پیدا

کنیم، به قول مثل معروف المعنی فی بطن الشاعر، دیگران گفتند پیشنهاد خوبی کرد، پس از تلاش زیادی معلوم شد که، شاعر در فلان دهکده سرکوه ساکن است، پس از ملاقات با تمام احترام گفتند استاد عزیز: این شعر شما خیلی افکار ما را مشوّش کرده، لطفاً مرادتان از آن را بر مخلصین روشن نمایید، شاعر شیرین زبان فرمود مقصودم از گل و لاله در بیابان نخورند آب بی تو، بیل است که، آن نباشد به چه وسیله آب به گل و لاله برسد، و مراد از مشارالیه مصراع بعدی قیف است که، آن نباشد به داخل شیشه چیزی وارد نمی شود، گفتند خدا پدرت را بیامرزد که، این مشکل لاینحلّ را بر ما حلّ کردی، دست شما درد نکند.

30- نهر علقمی چرا ناپدید شد؟

معالی السبطین از شرح تهذیب مرحوم سید نعمت الله جزائری نقل می کند که، وقتی امام زین العابدین(علیه السلام) از شام به کربلا برگشت، نهر علقمی را جاری دید، فرمود: ای آب تو را از ابیعبداللّه منع کردند هنوز تو جاری هستی؟ فی الفور آب جریانش قطع شده و آثارش ناپدید شد، و جاری نخواهد شد تا حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف ظاهر شود، و امام حسین(علیه السلام) بیاید، از قاتلین خود و از کسانی که بر پدرش ظلم کردند انتقام بگیرد.(1) و به روایت دیگر وزیر علقمی خوشبخت، شنید که از امام صادق(علیه السلام) نقل می کنند که،

1- . معالی السبطین، ج 1، ص 195.

روزی آن حضرت خطاب به نهر علقمی کردند و فرمودند که، جدّم را از تو منع کردند تو هنوز هم جاری هستی؟ دستور داد آن نهر را خراب کردند(1).

31- یک قطره خون امام حسین(علیه السلام) ابن زیاد را بیچاره کرد

معالی السبطین از کتاب حبیب السیر آورده که، ابن زیاد سر مقدس امام حسین(علیه السلام) را برای مسخره دست گرفت، و داشت به او توهین می کرد دستش بلرز آمد، روی ران خود گذاشت، یک قطره خون از گلوی مبارک امام روی لباس آن مردک احمق دیکتاتور افتاد، لباس را پاره کرده بر بدن رسید، زخم ناجوری ایجاد کرد، بطوری که هر چه سعی کرد قابل معالجه نشد، و عفونت عجیبی پیدا کرد، برای خنثی کردن عفونت از عطر مشک مخصوص استفاده می کرد، تا درک رفت.(2)

نگارنده گوید: از مرحوم استاد آیه الله حاج شیخ باقر مرندی شنیدم که، فرمودند ابراهیم بن مالک اشتر فرمانده لشکر مختار رضوان الله علیهما، در روز عاشورا سال 67 فرمود شب گذشته در فلان منطقه من ابن زیاد را کشتم بروید تحقیق کنید، وقتی خبر را مطابق واقع یافتند سؤال کردند، از کجا در تاریکی شب فهمیدید که کشته شده ابن زیاد است؟ فرمود از بوی عطر مخصوصش، خدا انگشت ندارد ولی چشم در می آورد، در روز عاشورای سال 61 امام حسین(علیه السلام) مظلومانه شهید می شود، و در شب عاشورای سال 67 عبیدالله بن زیاد به درکات جحیم رهسپار می شود، بخوان این خدا را بیشتر بشناس محقق مرندی.

1- . معالی السبطین، ج 1، ص 200.
2- . همان، ج 2، ص 65 .

32- مرحباً بناصرنا

علامه امینی از قول علامه سهمودی نقل می کند که، حدیث ثقلین دلالت دارد بر اینکه، تا روز قیامت از عترت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) باید کسی باشد بشود بر او تمسک کرد، و فرمان او را حکم خدا دانست، به عبارت دیگر چطوری که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) دستور می دهد که مردم تا روز قیامت به قرآن چنگ بزنند، همانطور دستور می دهد تا روز قیامت به عترت آن حضرت چنگ بزنند، زیرا کسی که لنگه قرآن می تواند بشود، جز امام معصوم نیست(1) این حقیقت را مرحوم مجلسی از لابلای بحث فخر رازی کوردل بیرون می کشد که، او من حیث لایشعر، اعتراف می کند بر اینکه، آیه و کونوا مع الصادقین می رساند که، در هر زمانی لازم است یک صادق حقیقی باشد، (امام معصوم) و الّا اطلاق کینونه مع الصادقین، معنا ندارد.(2)

33- همه گویند یا علی قاتلش هم گفت یا علی

تاریخ یعقوبی می نویسد وقتی ابن ملجم لعنه الله علیه به سر مطهر امیرالمؤمنین(علیه السلام) ضربت زد آن حضرت صدا زد بگیرید، کسی نتوانست نزدیک شود چون با شمشیر از خود دفاع می کرد، فقط کسی که جرئت این کار کرد پسر عمویش قثم بن

عباس بود، گرفت و زمینش زد، اینجا بود مرادی صدا زد یا علی نحّ عنی کلبک (یا علی(علیه السلام) شیرت را از من دور کن) قثم او را خدمت مولی آورد، امام(علیه السلام) به آقا زاده اوّلین دستور که داد فرمود

1- . الغدیر، ج 3 ، ص 80 .
2- . بحار، ج 24 ، ص 34 .

شکمش را سیر کن، بعد فرمود محکم ببند، اگر من مُردم او را بر من لاحق کن که، در پیشگاه خدا با او مخاصمه کنم، و اگر زنده ماندم بینم از عفو و قصاص کدام را انتخاب کنم.(1)

34- ترجمه قثم بن عباس

قثم خیلی مورد توجه آقا امیرالمؤمنین(علیه السلام) بوده است، نامه 67 نهج البلاغه مقام او را خیلی بالا برده است که، علی(علیه السلام) خطاباً به او می نویسد: اقم للناس الحجّ و ذکّرهم بایام الله، و اجلس لهم العصرین، فافت المستفتی، و علّم الجاهل، و ذکّر العالم. یعنی با مردم حج را برپادار، (آنان را برای حج صحیح آوردن تشویق کن، مبادا در سایه ندانستن مسائل حج، عملشان باطل شده، و از اسرار تشریع حج غافل بشوند) و بندگان خدا را با روزهایی که در آن ها خدا یاد می شود آشنا کن، (تا از فرصت ها بر منفعت آخرتشان استفاده کرده، و متوجّه به نتیجه عمل خوب و بدشان بشوند) و صبحگاهان و شامگاهان بنشین که، مردم بیایند و از دانش تو استفاده کنند، و جواب سؤال کنندگان از احکام دین را بده، و بر نادانان دانش و بینش تعلیم کن، و سطح معلوماتشان را بالا ببر، و با دانایان هم صحبت باش و مذاکره علمی بکن، تا آخر نامه که مفصل است، قثم عامل

امیر المؤمنین(علیه السلام) در مکه بوده، و این سمت برای او از وقتی که مولا به جنگ جمل تشریف برد تا آخر عمر آن امام همام بود.(2)

قبر شریفش در سمرقند است، و در دفن بدن شریف پیغمبر(صلی الله علیه و آله) وارد

1- . تاریخ یعقوبی، ج2 ، ص 202.
2- . یادم هست در جائی دیدم که حقوقش هم خیلی کم بوده است (یک درهم) انصافاً پسر عموی خوبی برای امام(علیه السلام) بود مؤلف.

قبر آن حضرت شد، و در زمان کودکی اش پیغمبر(صلی الله علیه و آله) او را روزی بر مرکب خود سوار کرده، و دعایش فرمود، و او شبیه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بوده است.(1) صاحب معالی السبطین روایت می کند که، قثم رضوان الله علیه روزی وارد مجلس معاویه می شود، معاویه می گوید ای پسر عباس می دانی که چه گرفتاری بر خانواده شما رسیده؟ فرمود نمی دانم خدا بر همه چیز آگاه است و بس، لکن از چهره تو و همراهانت آثار خوشحالی هویداست، انشاءالله دهنش پر از آتش جهنم گردد گفت امام حسن(علیه السلام) مرده است، قثم فرمود مرگ آن امام ممتحن، در عمر تو چیزی نیفزوده است، و بدن پاک و مطهّر او قبر تو را پر نکرده است، ما خانواده مصیبت بالاتر از این هم که مصیبت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است دیده ایم، خداوند در آن مصیبت ما را از ضایع شدن حفظ فرمود، و در این مصیبت هم حفظ می کند، قثم بلند شد و فرمود پس از شهادت امام حسن(علیه السلام) دیگر وارد مدینه نمی شوم.(2)

35- بالاترین ذلت و خواری

در تفسیر برهان از کتاب الدورع الواقیه سید بن طاووس روایت مفصّلی را نقل کرده، قسمتی از آن چون فوق العاده جالب است در اینجا نقل می کنم، لیهلک من هلک عن بیّنه، و آن اینکه: نعوذ بالله اهل آتش وقتی داخل آن شدند و درک عذاب کردند، و فهمیدند که اهل بهشت در کمال رفاه و راحتی هستند، به طمع اینکه شاید آن ها بتوانند

1- . تنقیح المقال، ج 2، شماره 9638.
2- . معالی السبطین، ج 2، ص 178.

کاری بکنند می گویند]أَنْ أَفیضُوا عَلَیْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّه[،(1)

پس از چهل سال با کمال استحقار جواب می دهند]إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُما عَلَی الْکافِرین[،(2)

پس از مأیوس شدن از جواب اهل بهشت به مأمورین جهنّم عرض می کنند:]ادْعُوا رَبَّکُمْ یُخَفِّفْ عَنَّا یَوْماً مِنَ الْعَذاب[،(3)

پس از چهل سال با کمال بی اعتنائی جواب می آید فادعوا و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال، وقتی از آن ها هم مأیوس شدند به مالک جهنّم رئیس خزنه، متوسل می شوند، و می گویند]یا مالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنا رَبُّکَ[(4) پس از چهل سال جواب می دهد]إِنَّکُمْ ماکِثُون[(5)، سپس به خود رب العالمین پناه می برند، و عرض می کنند

]رَبَّنا غَلَبَتْ عَلَیْنا شِقْوَتُنا وَ کُنَّا قَوْماً ضالِّینَ * رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها فَإِنْ عُدْنا فَإِنَّا ظالِمُون[،(6)

پس از چهل سال جواب می آید]اخْسَؤُا فیها وَ لا تُکَلِّمُون[،(7)

پس از هر فرجی نا امید می شوند، ابواب جهنّم بر ایشان بسته می شود، و تدوم علیهم ماتم

1- . سوره اعراف، آیه 50.
2- . سوره اعراف، آیه 50.
3- . سوره غافر، آیه 49.
4- . سوره زخرف، آیه 77.
5- . سوره زخرف، آیه 77.
6- . سوره مؤمنون، آیات 106 - 107.
7- . سوره مؤمنون، آیه 108.

الهلاک،(1) خدایا به ذات اقدس تو پناه می بریم به حق محمد و آل آن حضرت، همه کسانی که محبت امیرالمؤمنین در قلبشان هست، از این بدبختی نجات بده آمین.

36- مدینه العلم یا یکی از اصول خمسه شیعه

این کتاب طبق فرموده شیخ طوسی، و شیخ منتجب الدین، و ابن شهر آشوب، از کتاب من لایحضره الفقیه بزرگ تر است، از مؤلفات رئیس المحدثین مرحوم شیخ صدوق علیه الرحمه است، ابن شهر آشوب می فرماید من لایحضره الفقیه چهار جزء است، ولی مدینه العلم ده جزء می باشد، مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی از عبارت والد شیخ بهائی استفاده می کند که، این کتاب به دست ایشان بوده است،(2)

مرحوم مجلسی، و سید شفتی، برای به دست آوردن آن خیلی سعی کردند، و پول زیادی هم خرج نمودند لکن به مراد نرسیدند، سیّد بن طاووس، و شیخ جمال الدین یوسف شاگرد محقق حلّی، از آن کتاب

روایت کرده اند، فرق بین مدینه العلم و من لایحضره الفقیه این است که، دومی مثل کافی مبوّب، و اوّلی مثل روضه کافی می ماند، مرحوم حاج آقا بزرگ در ذریعه شرح بیشتری دارد، از جمله از سقاقلی حیدر آبادی نقل می کند که مدینه العلم به دست او رسیده است، و از روی آن دو نسخه دیگر هم استنساخ کرده است، سقاقلی این روایت را

1- . تفسیر البرهان، ج 4، ص 100.
2- . نگارنده گوید: عبارت تقی مجلسی در جلد 14 روضه المتقین ص 15 نصّ است در اینکه، این کتاب به دست خود شیخ بهائی هم رسیده است، و از جمله هزار و سیصد جلد کتاب است که به مجرد فوت شیخ بهائی مفقود الاثر شده است.

از مدینه العلم نقل می کند که، یک شب را در نجف صبح کردن از عبادت هفتصد سال، و در کربلا از عبادت هفتاد سال، بالاتر است، خلاصه بنابراین، تاریخ فقدان مدینه العلم حدود صد سال از زمان شیخ بهائی عقب تر می شود(1) نگارنده گوید: در دوران جوانی در مجله شماره یک مکتبه امیرالمؤمنین(علیه السلام) در نجف، در مقاله ای که علامه امینی مؤسس همان مکتبه، درباره کتابخانه های مهم جهان تحریر فرموده بودند، مطلبی را خواندم اگر از بیان آن دست نگاه دارم، انصاف به خرج نداده ام، و آن اینکه از یک کتابخانه پنج میلیونی در آلمان شرح داده بود، و نوشته بودند اکثر کتاب های این کتابخانه، به وسیله دلالان یهودی از شرق به اینجا منتقل شده است، از کجا که مدینه العلم از آن ها نباشد، از سر زبان ها شنیده ام که این کتاب فعلاً در واشنگتن موجود است، مخفی نماند که مجلّه مذکور آمار سرسام آوری از کتابخانه های بزرگ دنیا، و از عدد

کتاب های آن ها نوشته بود، من اگر بگویم شما دیر باور می کنید، معلوم می شود که ترقّی ممالک مترقی، از داشتن آلات علمی است مخصوصاً کتاب.

37- التاج و ما ادریک ما التاج

تقریباً نود سال پیش یکی از علمای عامه به نام شیخ منصور علی ناصف، صحاح سته اهل سنّت را بلاتشبیه، مثل وافی فیض کاشانی در کتابی به نام التاج در پنج جلد جمع

1- . الذریعه، ج 20 ، ص 251.

کرد، متأسفانه مؤلف خودش را از فرزندان امام زین العابدین(علیه السلام) معرّفی می کند،(1) لکن فرزند ناخلف است، زیرا که در کتاب او نه از توحید صحیحی خبری بوده، و نه از معرّفی درستی نسبت به پیغمبر(صلی الله علیه و آله) و آل او اثری است، برای اثبات این ادّعاء بعضی از روایات تاج را نقل می کنم هم بدانید که، جزاف نگفته ام، و هم قدر مکتب خودتان را بدانید، و خدا را برای تالیتلو بودن فرمایشات اهل بیت با قرآن حکیم، و برای دوازده امامی بودنتان شکر کنید.

38- در چهارده سال

کتاب التاج در عرض 7 سال تألیف شده، و 7 سال هم پاورقی هایش وقت برده، و چهار سال هم کتاب زیر چاپ بوده است، و عدد احادیث آن 5887 می باشد.(2)

پس بحول الله به ترتیب مجلدات 1- 5 شروع می کنیم، و عدد صفحاتی که از آنها مطلب گرفته ایم یکی پس از دیگری یادداشت می کنیم.

امّا جلد اوّل:

39- ببین چه غوغا است

صحیح بخاری که، در عرض شانزده سال جمع شده، با حذف مکررات و احادیث موقوفه و معلّقه از آن، عدد احادیث 2760 می باشد، مؤلف آن این کتاب را از ششصد هزار حدیث

1- . التاج، ج 3 ، ص 350.
2- . التاج، ج 5 ، ص 441.

انتخاب کرده است،(1) نود هزار راوی از بخاری احادیث آن را شنیده است، مسلم هم صحیح خود را از سیصد هزار حدیث برگزیده است و چهار هزار حدیث دارد، و ابوداود سنن خویش را از پانصد هزار حدیث جدا کرده است، چهار هزار و هشتصد حدیث دارد ص 15. بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی و ابوداود همه از عجم هستند، بخاری در فروع مذهبش معلوم نیست، ولی آن چهار نفر دیگر شافعی مذهب هستند ص 16 بیعت شکنی عبارتی که در صیغه بیعت مردم با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمده، (و علی ان لاننازع الامر اهله) می رساند که، مسئله خلافت از روز اول در اسلام مطرح بوده است، پس اهل سنت با این پیمان مخالف شده اند، ص 42.

40- نماز احتیاط ندارند

مخفی نماند که اهل سنّت نماز احتیاط ندارند، و سجده سهو درمان کلّیه سهوها و شک هاست، حتی در من لایدری کم صلّی، و محلّ سجده سهو قبل از سلام نماز است، ص 218 در پاورقی می گوید: در ذکر سجده سهو بهتر است که گوید: سبحان من لاینام و لایسهو 219

41- خدا و رسول از نظر عامّه(اهل سنّت)

الی ما شاء الشیطان برسول الله معصوم، سهو کردن نسبت می دهند، چطوری که ماه را می بینید، روز قیامت خدا را خواهید دید 137 خدا می خندد، و به آسمان اول می آید، 323

1- . مرحوم مجلسی می فرماید هر حدیثی که با هوا و میل مؤلف سازگار نبود، با چسباندن مدال ضعیف به سینه آن کنار می گذاشتند، بحار، ج30، ص 470. الحمدلله حاکم با نوشتن مستدرک، دست آقایان را بازکرد، اللهم اشغل الظالمین بالظالمین، و اجعلنا بینهم سالمین و غانمین آمین. مؤلف

تا جایی که مثلاً نبیّ اکرم روزی به نماز صبح دیر تشریف می آورد، و نزدیک طلوع آفتاب یک نمازی می خواند، و علت دیر آمدن را رؤیت خدا، گذاشتن او دستش را بین دو کتف رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، بیان می کند که، سردی انگشتان خدا را درک فرمود 248.

42- این را ساختم که آن را ثابت کنم

ساخته اند که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) ابوبکر را مثلاً در مرض مرگ به مردم امام جماعت کند، حتی خودش هم اقتدا کند، و از باب سبک مجاز از مجاز، (امامت صغری را دلیل امامت کبری کرده اند) که، عمر در جریان سقیفه گفت پیغمبر(صلی الله علیه و آله)

ابوبکر را بر امامت دین ما (نماز،) راضی شد، ما چطور او را به امامت دنیامان راضی نشویم، (خلافت) 271.

43- عاقلان دانند

ابن عباس در فوت یکی از زنان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) سجده می کند، پرسیدند این ساعت سجده می کنی؟ گفت بلی، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود اگر آیتی را دیدید سجده کنید، و چه آیتی بزرگ تر از فوت ازواج نبی که، فوت آن ها حکم آیات آسمانی دارد که، نماز آیات واجب می شود 312 ولکن از نظر اهل خرد سجده شکر بوده، مخصوصاً بنابر احتمال حفصه. بودن متوّفات.

44- مظلومیّت امیرالمؤمنین(علیه السلام) در اطراف هم اثر گذاشت

نماز جعفر طیار که، از افتخارات حضرت جعفر بن ابی طالب(علیه السلام) است، به جرم اینکه او برادر علی(علیه السلام) است، از او گرفتند و به عباس چسباندند، و اسم آن را صلا تسابیح نامیدند. 334

45- آری به جان بابایت

یهودی به عمر گفت آیه ای از قرآن شماست، اگر ما آن را داشتیم آن روز را عید می گرفتیم، پرسید کدام آیه گفت: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً، گفت ما هم احترام آن روز را شناختیم که، آیه به روز جمعه

وقتی پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در عرفات بود نازل شد 33 نگارنده گوید حتی طبق روایات اهل سنّت هم، این آیه در روز عید غدیر نازل شده است، پس این حرف عمر دروغ است برای نمونه به جلد 5 المیزان ص 205 رجوع شود، یعرفون نعمه الله ثم ینکرونها، مخفی نماند که، خداوند در چند جای قرآن وعده اتمام نعمت داده است، مثل آیه تیمم، و آیه تغییر قبله، و آیه اوّل سوره فتح، همه به صیغه مضارع بوده است، در آیه سوم سوره مائده الحمدلله انجاز وعده فرمود، و به صیغه ماضی ادا کرد، و فرمود و اتممت علیکم نعمتی، انتظار تتمیم نعمت در روز غدیر به پایان رسید. دقّت کنید که حرف خیلی لطیف است و سرسری از روی آن ردّ نشوید. مؤلف

46- نمی دانم چه مرضی دارند

ترمذی، و مسلم، از زیدبن ارقم از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت کرده اند که، فرمود: انّی تارک فیکم کتاب الله و عترتی اهل بیتی، لکن در پاورقی تفسیر ما لایرضی صاحبه کرده، آل عباس، آل جعفر، آل عقیل را به آل علی(علیه السلام) و فاطمه(علیها السلام)، اضافه کرده است 47 روایت 74، جلد 4، التاج شاهد این تفسیر غلط است، مؤلف: یاللعجب پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از عمر التماس دعا می کند 319 .

47- رو به قبله

رو به قبله کردن محتضر را مستحب می دانند، و کیفیت آن این است اوّل به پهلوی راست، و گرنه به پهلوی چپ، اگر آن هم ممکن نشد به پشت بخوابانند 340 .

48- اسامه که در مدینه نبود

در کار دفن پیغمبر(صلی الله علیه و آله) اسامه بن زید را هم دخالت داده اند، و شاید غرضشان به فراموشی سپردن حدیث لعن الله من تخلّف عن جیش اسامه بود(1) 352.

49- شهید نه غسل دارد و نه نماز

فقط ابوحنیفه است که نماز را واجب می داند، مشهور عدم وجوب نماز است، حتی نماز خواندن پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به شهدای احد را، حمل بر دعا کرده اند 355.

50- کیفیت نماز میّت

از نظر اهل سنت چهار تکبیر دارد، بعد از تکبیر اول سوره حمد، و بعد از تکبیر دوم صلوات بر پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، و پس از تکبیر سوم دعا، و بعد از تکبیر چهارم سلام 358. جلد دوم التاج ملاحظه کردنی چندان نداشت.

51 - و امّا جلد سوم کتاب التاج.

قلمش بشکند:

در حدیثی که سه(3) نفر از محدثین شان نقل کرده اند، جبرئیل(علیه السلام) به پیغمبر(صلی الله علیه و آله) وعده داده بود که، در فلان ساعت خدمت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) برسد آن وقت رسید ولی جبرئیل(علیه السلام)

1- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 6، ص 52.

نیامد، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) عصائی را که در دست داشت انداخت، و فرمود: الله و فرستادگان او خلاف وعده نمی کنند، از قضا در زیر تخت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) توله سگی دیده شد، از عایشه پرسید این توله سگ از کی به اینجا آمده؟ گفت خبر ندارم، دستور داد توله را بیرون کردند، پس جبرئیل(علیه السلام) آمد، از علت تأخیر آمدنش سؤال فرمود، گفت ما ملائکه جایی که سگ باشد یا عکس باشد نمی آییم، بی ادب در پاورقی نوشته است این توله سگ یا مال حسن(علیه السلام) یا مال حسین(علیه السلام) بود 186 جلد 3 نگارنده گوید کدام سیره نویسی نوشته است که، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) تخت داشته است اطاق پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به قدری کوچک بود وقتی پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نماز می خواند، در حالی که عایشه خوابیده بود، اشاره می کرد که پایت را جمع کن تا سجده کنم، و علاوه امام حسن(علیه السلام) و حسین(علیه السلام) امام به دنیا آمده اند سگ بازی صفت یزیدها بود، نه صفت امامان(علیه السلام) سبحانک اللهم هذا بهتان عظیم.

52- چهار کلمه حکیمانه

در پاورقی آورده، چون مفید است می نویسم: حکما از چهار هزار حرف حکیمانه، چهار تای آن را انتخاب کرده اند 1- به زن ها خاطر جمع نشو که هر چه در دل داری

برایشان بگویی، 2- معده ات را بر چیزی که قدرت تحمّل ندارد مجبور نکن، 3- گول مال را نخور، هر چند زیاد هم باشد، 4- علمی را اخذ کن که بر تو نافع باشد، 200 ابن عباس از سه غلام حجامت گیرش یکی را مخصوص حجامت خانواده کرده، و از دو تای دیگر کاسبی می کرد، 202 .

53- تعصب هم اندازه دارد

1 ده صفحه برای هجرت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) روایات نقل کرده، ابوبکر را در مسئله هجرت اصیل و پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را تابع معرّفی کرده، همه بر می گردد به اینکه ابوبکر خواست به مدینه برود، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بفرماید: باش تا من با تو بیایم، و در این ده صفحه اصلاً اسمی از امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) به میان نیامده مطالعه کن 263 . مرض تفضیل خلفا و عایشه بر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در کالبد محدثین و مورّخین اهل سنت قابل علاج نیست، و کتاب التاج پر است برای نمونه ص 327 را مطالعه کنید و مرحوم مظفّر درکتاب دلائل الصدق خیلی از آن ها را نقل کرده، در اصل تهاویل الربیع مقداری از آن ها را حقیر آورده ام.

54- توهین هایی که به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در روایات التاج شده

جلد 1 ص 304، جلد 2 ص 301، جلد 3 ص 81، و 314، و 327، جلد 4 ص 9 رجوع شود.

55- روایات اهل سنت درباره دیدنشان خدا را

در مجلدات کتاب التاج، جلد 1 ص 137، و 248، و 323، جلد 2 ص 93، جلد 4 ص 38، و 115، و 221، و 242، و 241، جلد 5 ص 296، و 422، و 437.

56- ابوبکر در سُنح

روایت می کند در وقت شهادت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) ابوبکر در سنح پیش زن خود بنت خارجه الانصاری بود، عمر منکر مرگ پیغمبر(صلی الله علیه و آله) شد تا ابوبکر آمد قانع کرد، 308 نگارنده گوید: ابوبکر می بایست در جیش اسامه باشد نه در سنح پیش زنش، و مسئله انکار عمر رحلت

رسول الله(صلی الله علیه و آله)، را به احتمال قوی برای گرم کردن سر مردم بود که، ابوبکر برسد و آرم خلافت به غیر سینه او نچسبد، تا در آینده به وصیت ابوبکر عمر خلیفه دوم شود.

57- اسمش را می بایست جیش یسره بگذارند

در پاورقی صفحه 326، نوشته عثمان 950 شتر، و پنجاه اسب، و هزار دینار، به جیش عسره کمک کرد، نگارنده گوید اگر این ادعا درست باشد، باید اسم آن جیش را عوض کنند، و جیش یسره نامگذاری کنند.

58- چه عجب

در پاورقی 337 تصدیق کرده که، کتاب نهج البلاغه بزرگ ترین دلیل برای اعلمّیت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) است.

59- قبول نفرمودند

روایت می کند وقتی پیغمبر(صلی الله علیه و آله) اسامه بن زید را فرمانده کرد، مردم اعتراض کردند، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) قبول نفرمود، و گفت جلوتر هم به فرماندهی پدرش اعتراض می کردید.

60- حق سکوت

عمر شهریه اسامه بن زید را سه هزار و پانصد می داد، در حالی که شهریه فرزندش عبدالله عمر سه هزار بود، و توجیه صاحب کتاب نمی چسبد حتی با چسب دوقلو، و علّت آن نیک هویداست، (حق سکوت سرباز به امیر لشکرش) 362 .

امّا جلد چهارم:

61 - حکم متعه نسخ نشده است

روایت می کند از عمران بن حُصین حکم جواز متعه (نکاح موقت) در قرآن نازل شد، و در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) طبق آن عمل شد، و آیه دیگری که از آن نهی کند نازل نشد، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) تا زنده بود از آن نهی نفرمود، و پس از رحلت

آن حضرت مردی پیش خود آن را حرام کرد(1)

نگارنده گوید در پاورقی گفته آن مرد عثمان بوده است لکن عمداً سهو کرده نهی کننده عمر بوده و عثمان تابع شد.

62- جنایت بسیار بزرگ

در گذشته نوشتم که اهل سنّت برای بالا بردن مقام خلفایشان، و یا هرکسی را که دوست دارند، و گاهی هم برای تبرئه آنان از خلاف هایی که کرده اند، و بعضی از وقت ها برای صالح معرفی کردن غیر صالحین، به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) توهین کرده اند، متأسفانه گاهی هم برای رسمیّت دادن به بدعت هایی که خلفایشان مؤسس آن ها بوده، از قول امیرالمؤمنین(علیه السلام) هم جواز آن را نقل کرده اند، مثل دست رو دست گذاشتن زیر ناف در نماز،(2) و مثل نهی کردن پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از متعه،(3) ای کاش به این اکتفا می کردند، برای پاک کردن بعضی ها که الحمدلله تاریخ، عرق خوری های آن ها را ضبط کرده است، علی(علیه السلام) معصوم را که در دنیا فکر گناه هم در دل او پیدا نشد عرق خور معرّفی نمی کردند که،

1- . التاج، ج 4، ص 59.
2- . التاج، ج 1، ص 181.
3- . التاج، ج 2لإ ص 335.

ترمذی و ابوداود به سند صحیح (به عقیده خودشان) از قول آن حضرت نقل نمی کردند که، بفرماید عبدالرحمن بن عوف طعامی را برای ما آماده کرد، و شراب هم به ما نوشانید، پس وقت نماز رسید، مرا امام جماعت قرار دادند، سر نماز قل یا ایها الکافرون

خواندم، بعد از خواندن لااعبد ما تعبدون، از سرمستی که داشتم، اضافه کردم : و نحن نعبد ما تعبدون، را، پس خدا نازل فرمود، یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلو و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون ص 94 .

63- حقیقتی از قلم خودشان ظاهر شده است

در ضمن خطبه ای از رسول خدا(صلی الله علیه و آله): عدّه ای از یارانم در قیامت از اصحاب شمال قرار می گیرند، عرض می کنم این ها اصحاب من بودند چرا از اصحاب شمال شدند، جواب می دهند تو نمی دانی که، بعد از رفتن تو این ها چه کرده اند ص 111 نگارنده گوید مثلاً: با تشکیل سقیفه حق وصی تو را از بین بردند، و دخترت را کشتند، و با کشتن حضرت محسن ثلث سادات جهان را از بین بردند.

64- موفق شد

مؤلف التاج موفق شد حقیقتی را که، اکثر اهل سنت از گفتن آن دریغ دارند، آشکار کرده، و مؤمن بودن حضرت ابی طالب(علیه السلام) را اعلان کند، و آیه ای را(1)

که هم ذهبانش آن را برای مشرک بودن ابوطالب(علیه السلام) دلیل گرفته اند، ردّ کند و بگوید: این آیه و سوره ای که آیه در آن است، حدود ده سال پس از رحلت حضرت ابی طالب(علیه السلام) نازل شده است، چون

1- .]ما کانَ لِلنَّبِیِّ وَ الَّذینَ آمَنُوا أَنْ یَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِکینَ[. (سوره توبه، آیه 113)

سوره مدنی است، و شعرهایی که حضرت ابی طالب(علیه السلام) در مدح پیغمبر(صلی الله علیه و آله) و دین او سروده، و خطبه ای را که در عقد ازدواج پیغمبر(صلی الله علیه و آله) با خدیجه خوانده، از بهترین ادلّه برای ایمان آن حضرت دانسته است، 137 و 198 نگارنده گوید در پاورقی مطلب شماره 7، گذشت حرفی که در اینجا خیلی نافع است، علامه طباطبایی می فرماید: ابوطالب(علیه السلام) در ده سال اول اسلام مجاهداتش برابر است، با مجاهدات همه مهاجرین و انصار در ده سال بعد از هجرت.(1)

65- نزول دو سوره در مذمّت دو پدر و دو دختر

روایاتش حاکی است که، اوائل سوره حجرات در مذمت ابوبکر و عمر که، احترام مجلس پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را نگاه نداشتند و صدایشان را پیش آن حضرت بلند می کردند، نازل شده 238، و همینطور سوره تحریم در مذمت دخترانشان (عایشه و حفصه) نازل شده، و در سرزنش کردن آن دو، هیچ کوتاه نیامده است، و عمر خودش بر این مطلب تصریح دارد 268 .

66- عمداً سهو کرده اند

بر اهل بصیرت مثل آفتاب روشن است فعالیّت های امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)، در اکثر جنگ های پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، متأسفانه در صحاح اهل سنت در غیر جنگ خیبر، از مجاهدت های آن حضرت اثری نیست، هر کس خواست مطالعه کند امتحانش مجّانی است، بلی حدیث رایت را از قول پیغمبر(صلی الله علیه و آله) آورده اند، (لاعطّین

هذه الرایه غداً رجلاً یفتح الله علی یدیه، یحبّ الله و رسوله، و یحبّه الله و رسوله،) و اضافه کرده اند که فتح خیبر با دست پر برکت

1- . المیزان، ج 16، ص 57.

آن حضرت حاصل شد، و در پاورقی نوشته روز اول ابوبکر، و روز دوم عمر به میدان رفت، و هیچکدام نتوانستند پیروزی حاصل کنند، روز سوّم علی(علیه السلام) وارد جنگ شد و ابتدای فتح خیبر را با کشتن مرحب بدست آورد 421.

و امّا جلد پنجم:

67- صحیح معنی نکرده است

فرمایش نبوی(صلی الله علیه و آله): (و افضل العباد انتظار الفرج) را معنای صحیحی نکرده، فکرکرده مقصود از انتظار فرج، منتظر جواب دعا بودن است 111، در حالی که مراد از انتظار فرج، طبق روایات فریقین، انتظار فرج آل محمّد(صلی الله علیه و آله) کشیدن است که، در فرج آن ها، فرج تمامی کائنات است که، در دولت کریمه هر موجودی به حق ثابت خویش خواهد رسید، حتی غذای گرگ از طریق دیگری می رسد که، مزاحم گوسفند نشود، و انسان هم از اذیت مار، در امان باشد، اللهم عجل لولیّک الفرج آمین.

68- مژده بسیار بزرگ

از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نقل می کنند که، در آخر الزمان مسلمانان با یهود به ستیز بر می خیزند، و غلبه با مسلمین می شود، یهود در پشت هر درختی و سنگی به خود جای

می گیرند، و همان درخت و سنگ هم، در زوال یهود بر مسلمین کمک می دهد 335 نگارنده گوید: حدیث با اسرائیل زمان قابل تطبیق است، خداوند وسائل گرفتاری آن ها را با به جوش آوردن غیرت مسلمین، زودتر فراهم کند، انشاء الله ضعیف بودن راوی حدیث (ابوهریره) از تحقق مضمون آن جلوگیری نکند، انّ الکذوب قد یصدق.

69- حدیث هر سه از متواترات است

در پاورقی ص 341، به شدت حمله کرده بر کسانی که مثل ابن خلدون، روایات ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی له الفرج را، ضعیف دانسته اند، و در پاورقی 360 نوشته: روایات ظهور حضرت مهدی(عج)، و احادیث نزول حضرت عیسی، برای کمک کردن بر حضرت مهدی(عج)، و هکذا روایات خروج دجال و کشته شدن او به دست حضرت عیسی هر سه(3) دسته از متواترات است، و بر هر کسی که ذره ای ایمان دارد، و کَمَکی انصاف، این مطلب پوشیده نیست، اللهم عجل لویک الفرج، و اجعلنا مِن اعوانه و انصاره، والذّابین عنه، در اینجا بحث ما با مؤلف التاج به پایان می رسد، و می خواهم خواننده عزیز را دعوت کنم به بحث دیگری که، آن هم فایده اش خیلی زیاد است، مضافاً بر این که در قدردانی مذهب خویش، بیش از پیش اهمیّت می دهید، از نظر علمی و اطلاعات عمومی به شما خیلی کمک می کند و اسم آن بحث اعترافات و اشتباهات ابن ابی الحدید است و در این بحث هم مثل بحث قبلی، مجلدات بیست گانه شرح نهج

البلاغه ابن ابی الحدید المعتزلی را یک به یک بررسی کرده، و سیر علمی در دانشنامه او می کنیم، و این مهمّ را از جلد اول آن شروع می کنیم، و شماره صفحات را در آخر هر مبحثی یادداشت می کنیم که، مطالعه کننده اگر خواست تصدیق کند پس از تصوّر انجام دهد.

ص: 62

امّا جلد اول

70- فامیل های مقتولین با دست امیرالمؤمنین افتخار می کردند

که آدم آن ها با دست کریمانه علی بن ابی طالب(علیه السلام) کشته شده است، چنانچه خواهر عمرو بن عبدوَدّ، در مرثیه برادر خویش گفت اگر قاتل برادرم غیر علی(علیه السلام) بود، تا روح در بدن داشتم اشک می ریختم، کسی در جنگ ها با علی(علیه السلام) طرف نشد مگر این که کشته شد، و هرکسی را هم می کشت به یک ضربت می کشت، و تکرار ضربت لازم نبود، 20.

71- به دوستانش به ارث رسیده است

در بیان شارح آمده تبسم وجه، و اخلاق کریمه را از علی(علیه السلام) دوستانش ارث برده اند، چطوری که دشمنانش عبوس بودن و رزایل اخلاقی را دارا هستند، کسی که از اخلاق انسان ها اطلاع دارد، این حقیقت را به آسانی درک می کند، 26 نگارنده گوید بر خلاف تصور عده ای، حتی از دوستان آن امام همام، آن حضرت خیلی خوش اخلاق و متبسم، به اصطلاح قوه جاذبه اش قوی بود، حتی دشمنانش خوش اخلاقی، و خنده رو

بودن را، چون خودشان خشونت داشتند، بر آن حجت خدا ایراد گرفتند، مثل عمر و عاص که در مصر خنده رو بودن را از عیوب آن حضرت معرفی کرد، و عمر هم دُعابه داشتن آن حضرت را دلیل عدم تعیین او به خلافت قرار داد. (1)

1- . التاج، ج1، ص 26 ؛ ج 6، ص 326.

72- همه فِرَقِ عالم علی(علیه السلام) را دوست دارند

شارح گوید! چه گویم درباره کسی که، یهود و نصاری با این که منکر نبوّت حضرت محمّد(صلی الله علیه و آله) هستند، امّا علی(علیه السلام) را دوست دارند، و فلاسفه با مخالفتی که با اهل اسلام دارند، در مقابل علی(علیه السلام) تعظیم می کنند، و سلاطین روم و فرنگ، عکس او را در عبادت گاهشان ترسیم می کنند، و ملوک ترک و دیلم بر قبضه شمشیرهایشان، عکس او را می کشند، چنانچه بر شمشیر عضدالدوله، و پدرش رکن الدوله، و هکذا بر شمشیر آلب ارسلان، و فرزندش ملکشاه، عکس آن حضرت بود، گویا با کشیدن عکس آن امام همام، طلب ظفر و نصرت می کردند 28.

73- اعتراف و اعجاب احمد حنبل

پیش احمد حنبل بحث زیادی از خلافت ابوبکر و علی(علیه السلام) شد، سرش را بلند کرد و گفت: حرف زیاد زدید، علی(علیه السلام) را خلافت زینت نداد، بلکه او خلافت را زینت داد، شارح گوید این حرف مفهوم دارد، و آن این که، دیگران ناقص بودند، و می

خواستند با رساندن خویش به خلافت کامل شوند، اما علی(علیه السلام) کامل بود با قبول خلافت نقص خلافت را تکمیل کرد 52.

74- پناه به خدا از این قیافه

عمر برای سؤالی از یک زن او را خواست، او از هیبت عمر بچه سقط کرد، صحابه را جمع و مسئله را طرح کرد، همه گفتند چیزی به گردن تو نیست، امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود اگر ملاحظه حال تو را کرده اند، بر تو خیانت کرده اند، اگر این عقیده شان است،

خطا رفته اند، بر تو لازم است که، یک غلام آزاد کنی، همه رأی علی(علیه السلام) را قبول کردند. 74

75- وسوسه شیطانی است

ابن ابی الحدید در مقابل کسانی که می گویند: خطبه شقشقیه از منشاء ات رضی قدس سره است از بزرگان اهل سنّت مثل: ابن خشاب نقل می کند که، دویست سال قبل از تولد رضی، این خطبه را کتاب های علمای گذشته دیده است، به علاوه رضی و غیر رضی، از کجا می توانند با این فصاحت و بلاغت حرف بزنند، بعد خود شارح اضافه می کند که، من خودم قسمت زیادی از این خطبه را، در کتاب های ابوالقاسم بلخی، امام معتزلی های بغداد که، در زمان خلیفه مقتدر می زیست که، خیلی مانده بود که رضی

متولد شود، و هکذا در کتاب الانصاف شاگرد بلخی (ابن قبه یکی از متکلمین امامیه است) دیدم، و ابن قبه از دنیا رفت، پیش از این که رضی متولد شود 205 نگارنده گوید ابن قبه معاصر صفار است، و او متوفی 290 می باشد، و فوت مرحوم رضی406 می باشد.

76- حرف حسابی جواب ندارد

وقتی خبر خلافت ابی بکر به پدرش رسید که، او را به جهت زیادی سنّ اش خلیفه کردند، گفت اگر زیادی سنّ میزان باشد، من سنّم از سن پسرم زیادتر است 222

77- مادر محمد حنفیه:

شارح گوید بحثی است درباره خوله بنت جعفر، مادر محمد حنفیه پسر امیرالمؤمنین(علیه السلام)، از بهترین اقوال یکی این است که او از اسیرهای زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است، و دوّمی این

است که، علی(علیه السلام) او را پس از آزاد کردن با عقد ازدواج حلال خود کرد در جلد 30 بحار صفحه 488 آمده پس از اسیری ناصحیح خالد، حنفیه را، دستور داد پیش اسماء بنت عمیس باشد، وقتی برادرش آمد، علی(علیه السلام) با او ازدواج کرد 244.

78- هیچ کدام نیست

خطبه امیرالمؤمنین(علیه السلام) در مذمت کسانی که در دین به آرای خود نظر می دهند: آیا خدا دین را ناقص فرستاد که، این ها تکمیل می کنند؟ یا ایشان شریکان خدایند

که، بدعت بگذارند و خدا هم راضی باشد؟ یا نعوذ بالله پیغمبر(صلی الله علیه و آله) خیانت کرده این ها اصلاح می کنند؟ 228.

79- دامادی او را نجات داد

اشعث بن قیس ملعون خارجی، در زمان ابی بکر قوم خود را علیه مسلمین تحریک کرد، و گرفتار شدند، برای نجات خویش، و ده نفر از هشتصد نفر، خواستار شد که، او را پیش ابوبکر ببرند، او را در حالی که به آهن بسته بودند، پیش ابی بکر حاضر کردند، خلیفه او را عفو کرد، و خواهر کورش ام فروه را، به او تزویج کرد، از او محمّد و اسماعیل و اسحاق را زایید 296 نگارنده گوید: خدا لعائن جنّ و انس را به روح خبیث این اشعث نازل کند، این بی دین در قتل دوّمین شخصیّت عالم وجود، آقا امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)، سهم به سزایی دارد، یک ماه تمام در کوفه میزبان ابن ملجم بود، و در جنگ صفّین صدی نود چند، گرفتاری امیرالمؤمنین(علیه السلام) از این ذات هپل هپا بود، و پسرش محمّد کسی است که، گرفتاری حضرت مسلم(علیه السلام) را درکوفه فراهم آورد، و او بود که روز عاشورا وقتی

امام حسین(علیه السلام) استدلال به قرابت خویش با رسول الله(صلی الله علیه و آله) فرمود، این ناکس گفت تو چه قرابتی با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) داری، امام(علیه

السلام) آیه مبارکه ان الله اصطفی آدم و نوحاً و ال ابراهیم و ال عمران علی العالمین(1) خواند، و عرض کرد خدایا، ذلّت فوری این شخص را در این روز، بر من نشان بده، چیزی از نفرین امام(علیه السلام) نگذشت، محمّد رفت تولید مثل کند، عقربی آلت او را گزید در فضله خود غلطید، و درک رفت. (2)

80- چهار پدری

نقل می کند از زمخشری، در کتاب ربیع الابرارش که، معاویه به چهار، نفر نسبت داده می شود 336 نگارنده گوید: اسامی آن چهار نفر را در این صفحه آورده، و ابوسفیان را جزء آن ها ننوشته است، با اینکه او به ظاهر پدر معاویه بود، بنابراین معاویه پنج پدری می شود،(3)

شاید از این جهت است که، در زیارت عاشورا، معاویه را پسر ابوسفیان نخوانده است، ناراحت نشوید، رسم پدر زیاد داری، در دشمنان اهل بیت(علیه السلام) عزیزالوجود نیست، مثلاً عمر و عاص به شش نفر نسبت داده می شود، و از این است که در نهج البلاغه امیرالمؤمنین(علیه السلام)، او را به مادر نسبت می هد، در جایی که می فرماید:

1- . مخفی نماند که از یکی از دوستان شنیده بودم که، مراد از آل عمران در آیه مبارک آل حضرت ابی طالب(علیه السلام) است، چون اسم ابی طالب(علیه السلام) عمران است، ولکن آدرس پرسیدم جواب مثبت ندادند، اخیراً الحمدلله یکی از دوستان طلبه از تفسیر منهج الصادقین ، ج 2، ص 214، برای حقیر آدرس آورد، روی این حساب امکان دارد استدلال امام حسین(علیه السلام) به کلمه آل عمران، یا آن به علاوه آل ابراهیم، باشد.
2- . معجم الرجال، ج 15، ص 112.
3- . بر چنین کسی سزاوار است که، وقتی امیرالمؤمنین(علیه السلام) بر او می نویسد که، از آخرت نصیبی نخواهد داشت، در جواب بنویسد: بر تو

ملک آخرت، و بر من ملک دنیا گوارا باد، جلد 33 بحار، ص 158.

«عَجَباً لِابْنِ النَّابِغَهِ یَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَ فِیَ دُعَابَه»(1)

و پدر ابن زیاد را، زیاد بن ابیه می خواندند، چون پدر معلوم نداشت، و لذا وقتی از حکیمی از اسم پدر زیاد، سؤال کردند گفت: نمی دانم لکن رسم عرب جاری است بر این که، به حیوانات هم کنیه بدهند، و کنیه الاغ را، ابوزیاد می گویند.

1- . نهج البلاغه، خطبه 84.

و اما جلد دوّم

81- اللهم اشغل الظالمین بالظالمین:

روزی عمر به پسرش می گوید: امروز به کسی ملاقات نده، از قضا عبدالرحمن ابی بکر اذن دخول می خواهد، پسر عمر جریان را به پدرش بازگویی می کند، عمر می گوید عبدالرحمن کرم سیاهی است، ولکن از پدرش بهتر است، عبدالله بن عمر با تعجب از بابا می پرسد، از بابایش عبدالرحمن بهتر است؟ عمر می گوید: مادر نباشد تو را، مگر کسی است که در عالم بهتر از پدر عبدالرحمن نباشد، تا آخر مطلب بدگویی های زیادی را، در شش صفحه از عمر نسبت به ابی بکر شارح نقل کرده است 28-34 .

82- هزار غلام

روایت می کند که امیرالمؤمنین(علیه السلام)، در حیات رسول الله(صلی الله علیه و آله) باکدّیمین، و عرق جبین، هزار غلام آزاد کرد 202 .

83- گناه نکرده است

شارح گوید: اگر کسی قسم بخورد که، در عرب و عجم کسی شجاعت بیش از مالک اشتر نداشت، مگر استادش علی(علیه السلام)، گناه نکرده است 213.

84- غایت تعریف

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید من به رسول الله(صلی الله علیه و آله) چطور بودم مالک اشتر بر من چنان بود 214.

و امّا جلد سوم:

85- باز تأویل می کند:

شارح بی توفیق با اقرار به این که روایت نصّ در امامت امیرالمؤمنین(علیه السلام) است، باز تأویل می کند 98 محمد بن ابی مخنف گوید: من در سالی که امیرالمؤمنین(علیه السلام) پس از پایان جنگ جمل وارد کوفه شد بالغ شدم، و با پدرم خدمت آن حضرت شرفیاب شدم 106. نگارنده گوید: مقتل ابی مخنف معروف تألیف این آقا باشد، در غایت اعتبار می شود، لکن چطوری که در کتاب تحقیق درباره اربعین ادّعا کرده (ص 76)، اصل مقتل دردست نیست و آن چه هست مجعول می باشد. العلم عندالله.

86- وارد قصر نشد

امیرالمؤمنین(علیه السلام) به کوفه آمد ولی در قصر وارد نشد، و به خانه پسر خواهرش تشریف برد 104 و 105.

87- تا خلاف کسی ثابت نشود

خوارج می خواستند به بصره فرار کنند، به امیرالمؤمنین(علیه السلام) عرض کردند رئیسشان را زندان کند، فرمود: اگر بخواهم با هر متّهمی این کار بکنم، زندان ها پر می شود، تا خلاف کسی ثابت نشود کاری نمی کنم 129 امیرالمؤمنین(علیه السلام) قاطرش را به کسی سپرد که، در دم مسجد نگاه دارد، تا امام(علیه السلام) از مسجد بیرون بیاید، دو درهم هم در دست گرفت به او بدهد، وقتی از مسجد خارج شد قاطر را بی لجام دید،

آن را به کسی داد که لجامی تهیّه کند از قضا همان لجام اوّلی را خرید آورد، فرمود بنده خدا روزی حلال را بر

خود با صبر نکردن حرام می کند، و از حرام هم بیش از آنچه مقدّر است گیرش نمی آید 160 شرح نزول امیرالمؤمنین(علیه السلام) در مسیر صفّین به کربلا در سه صفحه 169 در راه صفین اهل خراج هدایا، و غذاها، خدمت امیرالمؤمنین(علیه السلام) آوردند، هدایا را به علّت این که وضع ما از وضع شما بهتر است نپذیرفت، مگر این که از خراج حساب کنند، و غذاها را به شرط قیمت گذاری قبول فرمود 204 جانم به فدایت ای امام رئوف، ابوایوب انصاری و عده ای از انصار ، به علّی(علیه السلام) یا مولانا خطاب کردند، چون رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در روز غدیر من کنت مولاه فعلّی مولاه فرموده بود 208.

88- و امّا جلد چهارم

عثمان را دو نفرکشتند، (قتیر بن وهب، و سودان بن حُمران) و آن دو تا را، در آن روز غلامان عثمان کشتند، معاویه دیگر از چه کسی خونخواهی می کند 16 اعتراف صریح شارح به این که: در سوره تحریم آیاتی در مذمت عایشه و حفصه نازل شده، و آن دو تا را به دو زن کافر تشبیه کرده که، شوهرهایشان را اذیت می کردند، یکی زن حضرت نوح، و دیگری زن حضرت لوط بودند 66 .

89- روباه صفتی

معاویه برای این که جایگاه لشکر امیرالمؤمنین(علیه السلام) را به دست بیاورد، حیله ای به خرج داد که ، لشکر امام از جایگاه خویش بیرون بروند، و آن این بود که، در تیری نوشتند که، یک بنده خدا شما را نصیحت می کند به این که، معاویه می خواهد فرات را به طرف شما بچرخاند، و شما را غرق کند، هرچه زودتر جایتان را عوض کنید، و این تیر را در کمان

گذاشتند، و به طرف سپاه امیرالمؤمنین(علیه السلام) رها کردند، در نتیجه ترس به دل آن ها افتاد، امیرالمؤمنین(علیه السلام) هرچه فرمود این نقشه است، و معاویه چنین قدرتی را ندارد، قشونش گوش ندادند، همین که این ها حرکت کردند، لشکر معاویه جای آنان را متصرّف شدند.

90- در دوران بوزینگان چه گذشت:

در زمان بنی امیه از کثرت تقیّه، کسی جرئت نقل حدیثی در مناقب علی(علیه السلام) نداشت، حتی اگر شخصی می خواست در حلال و حرام، از آن حضرت چیزی روایت کند، نمی توانست که، کلمه مبارکه علی را بر زبان جاری کند، می گفت ابو زینب این طور نقل کرد، عطا گوید عبداله بن شدّاد می گفت راضیم اجازه بدهند، یک روز تا شب در فضائل امیرالمؤمنین(علیه السلام) حدیث نقل کنم، سپس گردنم را بزنند، شارح گوید:استادم ابوجعفر می گفت: فضائل علی(علیه السلام) در شهرت و استفاضه، و کثرت

نقل، بی نهایت اگر نبود، با آن طور حکومتی که بنی امیّه داشتند، حتی یک حدیث هم نقل نمی شد، اگر عنایت خاصّه رب العالمین، بر بنده صالحش علی(علیه السلام) شامل نمی شد، اثری از فضائل و مناقب او باقی نمی ماند، مگر نمی بینی که رئیس دهی اگر بر کسی غضب کند، چطور ذکرش فراموش شده، و در عین این که از اَحیاء است جزء اموات می شود 73 نگارنده گوید: مرحوم مظفّر رضوان الله علیه، در جلد اول دلائل الصدق، راجع به این موضوع بحث خوبی کرده است، اگر حال دیدن همه آن را ندارید، لااقل خلاصه مهمّ آن را در جلد سوم اصل تهاویل الربیع، در بخش استطراف دلائل الصدق، (ص285) مطالعه کنید.

91- دست مختار به جای دست امیرالمؤمنین(علیه السلام)

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در قضاوتی بر شریح قاضی ایراد گرفت، و فرمود دو ماه تو را به بانقیا (یکی از شهرک های کوفه) تبعید می کنم که، بروی بین یهود آنجا قضاوت کنی، این مهمّ به جهت شهادت آن حضرت، با دست خودش انجام نگرفت، الحمدلله با دست مختار رضوان الله تعالی علیه انجام شد 79 معلوم می شود دست مختار را به جای دست خودشان تنزیل فرموده اند، اگر می خواهید حقیقت مختار را خوب بشناسید، مقاله حقیر را که، اواخر جلد اول گزیده تهاویل الربیع آمده، مطالعه کنید. (179)

92- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) سال تولد امیرالمؤمنین (علیه السلام)را سال پر خیر و برکت نامید

در روایات صحاح آمده که، از سال تولد امیرالمؤمنین(علیه السلام) مقدمات رسالت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) شروع شد، که ده سال قبل از بعثت صدای ملک را می شنید، ولی او را نمی دید، و نوری را مشاهده می کرد، ولی خطابی از طرف آن نمی رسید، در حین شروع این کار بود که، وصیّ اش پا به دنیا گذاشت، و حضرت ختمی مرتبت آن سال را سال خیر و برکت نامگذاری فرمود. 114 و 115.

93- بعید نیست واقعاً غفلت داشته باشد

شارح در شرح فرمایش امیرالمؤمنین(علیه السلام): و سبقت الی الایمان و الهجر، (خطبه 57) دغدغه می کند، و هجرت ابی بکر را مقدم بر هجرت آن حضرت می داند، و فرمایش امام(علیه السلام) را توجیه خوبی نمی کند، چطوری که مؤلف کامل بهائی قدس سره تذکر داده، هجرت مطلوب پیش خدا، طبق نصّ آیه کریمه: و من یخرج من بیته مهاجراً الی الله و

رسوله نساء 101، هجرت الی الله و الی الرسول، و از ابوبکر در هجرت اگر غرض دیگری نداشته باشد، هجرت مع الرسول، نه الی الرسول، و علاوه او قبل از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) وارد مدینه شد، پس پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به طرف او هجرت کرد، نه ابوبکر بطرف پیغمبر(صلی الله علیه و آله) کامل ص 324 پس بحول الله کلام کلام

الله الناطق، علی(علیه السلام) کاشف الاسرار و الحقایق، ثابت شد که او اوّل من هاجر الی الرسول(صلی الله علیه و آله) است.

و امّا جلد پنجم

94- اول ما بودیم که قرآن را حکم قرار دادیم

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در روز هفتم ماه صفر سال 37، که چند روز از جبهه گیری جنگ صفین می گذشت، خواستار شد کسی قرآنی را که، دست امام(علیه السلام) بود، ببرد پیش لشکر معاویه، و آنان را به عمل کردن به دستور قرآن، و حکم بودن آن، بخواند، جوانی به نام سعید، رضوان الله تعالی علیه، حاضر شد که، این مهمّ را انجاز کند، وقتی ابلاغ رسالت کرد، بنده خدا را شهید کردند، پس امیرالمؤمنین(علیه السلام) به عبدالله بن بدیل، فرمانده میمنه لشکرش، دستور حمله داد 196. نگارنده گوید: در آخرهای جنگ صفین حدود یک سال از شهادت مرحوم سعید گذشته بود، وقتی که لشگر معاویه نزدیک بود که به ته برسد، مسئله حکم بودن قرآن را عمر و عاص عنوان کرده، و اشعث بی دین در لشگر امیرالمؤمنین(علیه السلام) از عمر و عاص جانبداری کرد، در نتیجه شکست جبران ناپذیر نصیب امیرالمؤمنین(علیه السلام) شد، و حضرتش به شهادت رسید.

95- شمربن ذی الجوشن سرباز امیرالمؤمنین(علیه السلام)

در جنگ صفین شمر جزء سربازان امیرالمؤمنین(علیه السلام) است، پناه به خدا وقتی توفیق از او گرفته شد، پس از 23 سال، روی سینه فرزند امیرالمؤمنین(علیه السلام) می

نشیند، و سر مطهر امام حسین(علیه السلام) را از پشت می برد، و در مقابل سؤال پسر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) که، چرا مرا می کشید شعار بغضاً لابیک سر می دهد، اللّهم اجعل عواقب امورنا خیراً 213.

96- این ضرب شست را از امام یاد گرفته ام

ابو ایوب نامی از سربازان امیرالمؤمنین(علیه السلام)، طرف خود از اهل شام را طوری گردن زد، سر از بدن جدا، ولی تا اسب او را به لشکرگاه خویش نرسانید نیفتاد، در مقابل تعجب علی(علیه السلام) عرض کرد: این ضرب شست را، از امام عزیزم یاد گرفته ام 214.

97- و اما جلد ششم

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مکرر فرمودند: لعن الله من تخلّف عن جیش اسامه 52 فرمایش یکی از نوه های امام حسن مجتبی(علیه السلام):

اتموت البتول و نرضی

ما هکذا یصنع البنون الکرام 50

98- به دست دشمن افتاد و استفاده کرد

پس از شهادت محمد بن ابی بکر، و مالک اشتر، نامه هایی که امیرالمؤمنین(علیه السلام) به محمد نوشته بود، و هکذا عهد نامه مالک اشتر، به دست معاویه افتاد، در سیاست خود از آن ها استفاده کرد، علی(علیه السلام) از افتادن عهد نامه به دست دشمن خیلی ناراحت شد،

وخلفای بنی امیه آن ها را در خزائن خود نگاه می داشتند، عمر بن عبدالعزیز در زمان خود حقیقت را آشکار کرد، معاویه از خواندن نامه امام به محمد بن ابی بکر، خیلی تعجب می کرد، ولیدبن عقبه گفت دستور بده این نامه ها را پاره کنند، زیرا که اگر مردم بدانند این ها دستورات علی(علیه السلام) است، و تو از آن ها استفاده می کنی، کسر شأن به تو می شود، گفت وای به تو می گوئی من مثل این علم را از بین ببرم، نه نمی کنم اگر کسی دید نامه ها را، می گویم ابوبکر به فرزندش محمد نوشته است 72 و 73.

99- نقشه جدید معاویه در استحمار مردم شام

معاویه کسی را برای زهر خوراندن به مالک اشتر معیّن کرد، پس از فراهم کردن مقدمات، و یقین به حصول مطلب، به مردم نافهم شام گفت: بیایید بر مالک نفرین کنیم که، او بمیرد زیرا که خیلی طرفداری از علی(علیه السلام) می کند، وقتی آن جرثومه تقوی، و عاقل مرد زمان، به درجه شهادت رسید، به مردم گفت نفرین شما اثر گذاشت و مالک مرد 76.

100- خوشحالی فراوان معاویه در شهادت محمد بن ابی بکر

معاویه با شنیدن خبر قتل محمد پسر ابوبکر، از فرط شادی در بالای منبر اذان گفت، و مردم شام بیش از حدّ خوشحالی کردند، وقتی در خدمت امیرالمؤمنین(علیه السلام)

عرض کردند: تا حال من این اندازه خوشحالی ندیده بودم که، در شهادت محمد در شام دیدم، امام فرمود چند مقابل خوشحالی آنان در شهادت محمّد، ما غمناک هستیم 91.

101- دشمن را هم ناراحت کرد

وقتی آن مردک چاپلوس، برای خوش آیند معاویه، در مقابل سؤال او از کجا می آیی، گفت جئتک من عند اعیی الناس، یعنی از پیش کسی دارم می آیم که، حرف زدن بلد نیست، مقصودش آقا امیرالمؤمنین(علیه السلام) بود، معاویه گفت ای فرزند زن بد بو، درباره علی(علیه السلام) این حرف را می زنی که، در قریش استاد فصاحت غیر او کسی دیگری هم هست؟ 279

و امّا جلد هفتم

102- علی جان من از تو هستم نه این که تو از من باشی

شارح گوید:این خطبه (90) را نضربن کنانه (جدّ سیزدهم رسول خدا(صلی الله علیه و آله)) که معروف به فصاحت بود، اگر بشنود گوید علی عزیزم، من از تو هستم، نه این که تو از من باشی(1)

و ابراهیم خلیل الرحمن با شنیدن آن، چشمش روشن شده، و گوید معالم توحید را که من محکم کرده بودم، از بین نرفت، و فرزندم در جاهلیّت عرب، مطالبی از توحید را ابداع کرد که، من در جاهلیّت نبط نکرده بودم، و اگر ارسطو بشنود قلبش خاشع

شده، و موهایش سیخ شده، و فکرش مضطرب می شود، و به نفهم گری خویش اقرار می کند، و از عقیده غلط خویش، (خداوند جزئیات را نمی داند) بر می گردد، خلاصه من شارح کلامی را نمی شناسم که، شبیه این بیان علی(علیه السلام) باشد، جز کلام خالق، گویا علی(علیه السلام) با این خطبه اش، آیه و عنده مفاتح الغیب لایعلمها الّا هو را تفسیر می کند. هر وقت

1- . چطوری که طبق نقل مرحوم شیخ جعفر شوشتری، روایت معروفه (حسین منّی و انا من حسین)، به عبارت انا من حسین، و حسین منی، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بیان فرموده است. خصایص حسینی(علیه السلام)، ص 92.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) غضب می کرد می فرمود انا ابوالحسن دیگران از شنیدن این کلمه حساب می بردند 40 .

103- نتیجه عمل

وقتی که حکومت بنی امیه منقرض شد، عبدالله بن مروان بن محمد، به بلاد نوبه فرار کرد، شاه آنجا از ایشان خوب پذیرایی کرد، روزی سؤال کرد چرا شما عرق خوردید، در حالی که در شریعت شما حرام است، گفت غلامان ما این کار را کردند، پرسید چرا زراعت مردم را در زیر پایتان له کردید، گفت کارمردان ما از روی جهل و نادانی مرتکب آن شدند، سؤال کرد پس چرا از ابریشم و طلا استفاده کردید که، دین تان آن را اجازه نمی داد، گفت نویسندگان دیوان ما، طبق رسم سابق قبل از اسلامشان این خلاف را مرتکب شدند، و ما راضی نبودیم، گفت این طور نیست خودتان این خلاف ها را انجام دادید، خداوند ملک را از شما گرفت، در نتیجه اعمالِ زشتتان ذلیل شدید و بیش از این

هم خواهید شد، می ترسم که در گرفتاری هایتان ما هم بهره مند شویم، سه روز مهمانی بس است، از زمین ما بیرون روید.163

104- ترس حتی در دولت های دوردست

از سطوت مسلمین دولت های دوردست هم، مثل چین و هند می ترسیدند، چون می شنیدند که آن ها مؤیَّد به نیروی آسمانی هستند که، در حال هیجان شدید آب دجله، از آن عبور کردند، ایرانی ها هرچه به آن ها تیراندازی کردند مؤثر نشد 177 این خطبه (108) اگر بر منکر بعث و نشور درجه یک خوانده شود از عقیده فاسد خویش برمی گردد

بعد از کلام الله و رسوله کلمات دیگران در مقابل آن نسبت سنگ های سیاه دارد در مقابل ستارگان درخشان 202.

105- و امّا جلد هشتم

جنایت بیست ساله بابک خرم دین فقط در خطّه آذربایجان و ظلم بخت نصّر درباره یهود و شام و بیت المقدس جلوه کرد ولکن تعدّی های مغول در کل جهان تاریکی ایجاد کرد مخفی نماند که شارح جریان مغول را که در زمان او این بلا به اهل عالم نازل شده است مفصلاً نوشته است هر کس طالب باشد می تواند از این صفحه شروع کند به مطالعه 218.

و امّا جلد نهم

106- بلی طرفداران دین کتک هم می خورند

خداوند بر جمیع ظالمین آل محمّد(صلی الله علیه و آله) لعنت کند، عثمان سر ظهر امیرالمؤمنین(علیه السلام) را پیش خود می خواند، و حضرتش را مجبور می کند که، از بیت المال برای خودش هر چقدر می خواهد بردارد، آن امام همام به دلیل صحیح نبودن این بذل و بخشش نمی پذیرد، عثمان با حربه ای که در دست داشت هر چه قدر دلش می خواهد به حجت خدا می زند، پس امام(علیه السلام) لباس به خود می پیچد و از کاخ او خارج می شود 16.

107- الحمدلله آفتاب زیر ابر نمانده

شارح پس از نقل 24 حدیث در فضائل امیرالمؤمنین(علیه السلام) در 9 صفحه، در آخر می نویسد مقصود از نوشتن این فضائل این است که، علی(علیه السلام) با داشتن این فضائل، اگر به آسمان

رود و به انبیاء(علیه السلام) و ملائکه افتخار کند، جای دارد، تازه اصلاً فخر فروشی در فرمایشات آن حضرت دیده نمی شود، بلکه من باب امر به معروف و نهی از منکر است که، در حق او بندگان خدا انحراف نروند، و دیگران را بر او مقدم ندارند که، خداوند از آن نهی فرموده است که، می فرماید: افمن یهدی الی الحق احق ان یتّبع امن لا یهدی الا ان یُهدی فما لکم کیف تحکمون، و مولا با این حرف هایشان شکر نعمت حضرت حق را بجای می آورد، و در واقع آه مظلوم، و تنفّس مهموم است، و امثال عمرها که

نسبت فخر فروشی به حضرتش می دهند، دور از حقیقت حرف می زنند 174. بیچاره شارح در عبارت خود به حضرت عیسی(علیه السلام) نسبت شرب خمر می دهد (علی انه اکل اللحم و شرب الخمر) و تعریفی را که امیرالمؤمنین(علیه السلام) در زهد حضرت داوود و حضرت عیسی(علیه السلام) دارد حمل بر اکثر اوقات زندگی شان کرده که خلاف ظاهر است 231.

108- الحمدلله این حرف را تأویل نکرد

شارح از استاد خویش نقیب می پرسد، مقصود امیرالمؤمنین(علیه السلام) از قومی که حسدش کردند، آیا قوم سقیفه است، یا قوم شورای عمری، گفت البته که قوم سقیفه منظور است، گفتم که دلم اجازه نمی دهد که به اصحاب رسول الله(صلی الله علیه و آله)، خلاف دستور رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نسبت دهم، گفت من هم دلم اجازه نمی دهد که، به رسول الله(صلی الله علیه و آله) اهمال کاری نسبت بدهم در امر امامت، زیرا که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به عقیده همه صاحبان ادیان، حتی فلاسفه، اعقل ناس بوده، حضرتش هیچوقت نشد مدینه را حتی برای مدت کمی که، بیرون می رفت بدون تعیین نایب رها کند، چطور می شود که با علم به کینه اعراب و انتقام

جویی آنان، و حقد و حسدهایشان که نسبت به امیرالمؤمین(علیه السلام)، و سایر اهل بیت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) داشتند، در سفر آخرتی اش برای خود وصی و خلیفه تعیین نکند، و دین و قرآن و خانواده اش را، بدون تعیین امام، بی سرپرست بگذارد،

سبحانک هذا بهتان عظیم، این بحث در چهار صفحه آمده، تعجب است از شارح بر خلاف عادتش که حرف های صحیح را معمولاً تأویل می کند، در این بحث، راه تأویل را نگرفت 248.

109- طلحه و زبیر مجاب می شوند

ابن عباس می گوید: قبل از شروع جنگ جمل، امیرالمؤمنین(علیه السلام) مرا پیش طلحه و زبیر فرستاد، و قرآنِ بازی که باد ورق های آن را به هم می زد به من داد، و فرمود به آن ها بگو بیائید این قرآن بین من و شما حکم کند، چه از من می خواهید؟ گفتند دلمان ملک می خواهد، مردی از اهل بصره، پیش طلحه و زبیر آمد، و گفت شما از صحابه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) هستید، بفرمایید ببینم آیا از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) دستوری بر شما رسیده که این جنگ را راه بیندازید، یا نظر شخصی شما این را تقاضا می کند، طلحه سرش را پایین انداخت و ساکت شد، ولی زبیر گفت وای به تو به ما رسیده که، اینجا دراهم زیادی است آمده ایم از آن ها بهره مند شویم. 317 طلحه و زبیر پس از ورود به بصره، سر امام جماعت بودن دعوا می کردند، زیرا که در صورت پیروزی، امام جماعتی امروز ملاک خلافتی آینده است، عایشه خانم برای خواباندن غائله، امام جماعتی را بین دو پسر آن دو قرار داد. (عبدالله بن زبیر و محمد بن طلحه) 322.

و امّا جلد دهم

از فرمایش امیرالمؤمنین(علیه السلام) در خطبه همام: و ان بُغی علیه صبر حتی یکون الله هو الذی ینتقم له 149 استفاده می شود که، مؤمن اگر مظلوم شد صبر کند، تا خداوند انتقام او را بگیرد، پرواضح است که رب العالمین به کیفیت انتقام، حتماً از بنده اش واردتر است، در جامع السعادات در این مورد خوب بحث کرده، در جلد چهارم تهاویل الربیع استطراف شده است، به آنجا رجوع شود.جلد اول جامع السعادات 291. نقیب در 9 صفحه، در این که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با امیرالمؤمنین(علیه السلام) در کمالات و گرفتاری ها برابر هستند، و فارق فقط نداشتن نبوت در علی(علیه السلام) است، بررسی تاریخی و قرآنی خوبی کرده است، 214.

110- جای شک نیست

نقیب در بیان عقیده در خصوص شیخین از شارح تقیّه می کند، و حاقّ مطلب را با ذکر آیات قرآنی درباره منافقین، کاملاً بیان کرده است، و از ترس شارح فقط اسم آنان را ذکر نکرده است 222.

111- کَم نیشی نیست

بنابراین شکّ در معتزلی بودن شارح، و احتمال تشیّع درباره او دادن، از کمی اطلاع است، در خصوص روایات ناصّه غدیره، وقتی از سند مأیوس می شود، وسوسه در دلالت می کند، کسانی که مجلدات اولیّه شرح نهج البلاغه را مطالعه کنند، این مطلب برایشان واضح می شود، برای نمونه به صفحه 60 جلد دوم و جلد دهم صفحه 226 رجوع شود،

مگر و قدّم المفضول علی الافضل لمصلحه اقتضاها التکلیف، در خطبه کتاب کم نیشی است؟

112- شارح نقیب را عصبانی کرد

روزی شارح از نقیب سؤال می کند، اینکه مردم این همه عشق به علی(علیه السلام) می ورزند برای چیست، تمنّا دارم بدون چنگ زدن به شجاعت و علم و فصاحت آن حضرت جواب بدهید، زیرا که این را می دانم که، خداوند این بنده اش به خیلی از کمالات مخصوص کرده است، نقیب خندید پس از بیان مقدمه ای گفت: انسان به طبعه طرفدار مظلوم است، لذا آدم غرق شده را نجات می دهد، بدون در نظر گرفتن عقیده و مذهب و سایر خصوصیات آن، سعی می کند آن غریق ناشناخته را نجات بدهد، چطوری که اگر خودش غرق می شد، با تمام سعی اش به فکر نجات خویش بود شخصیّتی مثل علی(علیه السلام) با داشتن آن همه کمالات، فزون از حدّ در دست افراد پست فطرت، و رذل که، او را محتاج خود کردند، و فامیلش را در زندان ها انداختند، اهل و عیالش را به اسارت بردند، و خودش را در محراب کشتند، در حالی که او و خانواده اش از هر جهت اشرف ناس بودند، با داشتن این همه کمالات، آن همه محرومیت ها دیدند، آیا انسان های صحیح الفطر به چینین شخصیّت، و شخصیت ها، عشق نورزند؟ پس چه کنند، پس شارح از نقیب درباره شیوخ ثلاثه می پرسد جواب می شنود، و از معاویه سؤال می کند، درباره او بدون ترس اظهار می کند که، از اهل جهنّم است نه تنها به مخالفتش با

علی(علیه السلام) بلکه برای کفر باطنیش در آخر بحث نقیب عصبانی شده می گوید: من تابع نصّ هستم و شما نصّ را قبول

ندارید، و اگر بنا باشد هر چیزی را تأویل کنید، لا اله الا الله و محمّد رسول الله هم قابل تأویل می شود 223- 227 از جمله علل غضب مردم بر عثمان، یکی هم ابقای معاویه به حکومت شام بود، پس سخت در اشتباه اند کسانی که، می گویند چرا امیرالمؤمنین(علیه السلام) برای مدّتی با معاویه کنار نیامد 232.

113- معاویه شخصیّت های خیالی را استحمار می کند

معاویه پس از رسیدن نامه مروان راجع به قتل عثمان، به صنادید بنی امیه، و به طلحه و زبیر نامه نوشت، و همه را به قیام بر علیه امیرالمؤمنین(علیه السلام) به بهانه گرفتن خون عثمان تحریک کرد، و در نامه زبیر هندوانه زیر بغل او گذاشت، و گفت تو شخصیّتی هستی که تو را عمر، از هیئت شش نفری شورا قرار داد 235- 247 به قول مرحوم مجلسی، این تعیین عمر آنان را به مخالفت بر امیرالمؤمنین(علیه السلام) واداشت، و فکر کردند که واقعاً لنگه امیرالمؤمنین(علیه السلام) هستند، امان از شرالوسواس الخناس.

و امّا جلد یازدهم

114- سیاست عمری

عمر نگذاشت کسی از بزرگان مهاجر و انصار از مدینه بیرون برود، و اجازه نداد کسی با هیچکدام از آنان انس بگیرد، این سیاست سبب بقای حکومت او شد که، نکند آنان با تماس با مردم، روزی در اطرافشان وقتی کسانی را دیدند، به فکر ریاست بیفتند، در نتیجه قدرت حکومت او کم شود، اما پس از زخمی شدن به وسیله ابولؤلؤ، وقتی قدرت بعدی را بین 6 نفر قرار داد، هرکدام از آنها خودشان را یلی فکر کردند، صفحه 11.

نگارنده گوید: سیره تقسیم بیت المال با سوابق را که، جلوتر عمر و ابوبکر تأسیس کرده بودند، وقتی امیرالمؤمنین(علیه السلام) سیره پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در تقسیم بالسّویه را راه انداخت، امثال طلحه و زبیر که خودشان را شخصی حساب کردند (به جهت بودنشان در شورای شش نفری،) منشاء اختلافات بعدی شد، تا جایی که حتی معاویه های کافر به فکر خلیفه المسلمین بودن افتادند، در نتیجه نوبه به خلفای اموی، و عباسی، رسید که، داریم می بینیم اسلام ناب محمّدی چه تغییراتی به خود ندید، و تا حضرت بقیّه الله ظهور نکند کش خواهد داشت، و از اینکه عمر مانع شد مردم با بزرگان مهاجر و انصار تماس بگیرند، سبب مشهور شدن او به زهد و عدالت شد، و الّا زهد، و عدالت، با کارهایی که او در زمان حکومت خود، و زمان حکومت ابوبکر انجام داد، قابل توجیه نیست، خدا همه ما را از زهد و عدالت واقعی بهره مند کند انشاءالله.

115- امان از دوران حجاج

در دوران حکومت عبدالملک بن مروان که، حجاج بن یوسف والی شد به شیعه خیلی سخت گذشت، جدّ اصمعی در پیش حجاج داد زد و گفت: ایها الامیر، پدر و مادرم برمن ظلم کرده اند که، اسم مرا علی گذاشته اند، بی بضاعت هستم و به صله امیر احتیاج دارم، حجاج خنده اش گرفت و گفت: به چیز لطیفی چنگ زدی، و به چیز خوبی توسل کردی، فرمانداری فلان شهر را به تو واگذار کردم 46 مأمون کسی را والی کوفه قرار داد، اهل کوفه به شکایت از والی پیش مأمون رفتند، مأمون گفت از قضا او از همه والی های ما عادلتر است، و بیش از دیگران مدارا می کند، یکی از حاضرین گفت خلیفه عدالتش از

همه بیشتر است، و عدالت او تقاضا می کند که، برای اینکه شهرهای دیگر هم از عدالت او بهره مند شوند، به شهرهای دیگر هم والی قرار دهد، کوفه سه سال برایش کافی است، مأمون خندید و دستور عزل صادر کرد 99.

116- در پنجاه سال بیش از هزار مرتبه مطالعه

در شرح خطبه 216 که، امیرالمؤمنین(علیه السلام) بیان خیلی لطیفی در حقیقت مرگ، و گرفتاری های بعد از آن دارد که، انسان با مطالعه آن موهایش سیخ می شود، شارح می گوید تعجّب من تمام شدنی نیست، از مردی (امیرالمؤمنین)که در جنگ و جهاد، خطبه ای را ایراد می کند که، شنونده آن فکر می کند که، گوینده این کلام طبع شیرها و یوزپلنگ ها را دارد، و وقتی که موعظه می کند شنونده خیال می کند که، خطیب یکی از

رهبانان است، گاهی به صورت سقراط یونانی، و گاهی به صورت عیسی بن مریم الهی است، قسم به آنچه همه امّت ها به آن قسم می خورند، پنجاه سال است این خطبه را می خوانم، و بیش از هزار مرتبه خوانده ام، در هر دفعه از خوف و موعظه، چیز تازه ای درک کرده ام که جلوتر مُدرِک آن نبودم 153.

117- بترس از چنین خدا

شارح درباره آیه شریفه: ما غرّک بربک الکریم، گوید: چطوری که دیگران هم گفته اند که، کسی را نرسد که گوید غرّنی کرمک، زیرا که مجموعه صفت هایی که در آیه آمده، در حکم یک صفت است، معنا این می شود که، چه چیز تو را مغرور کرده، بر خدایی که،

اگر بخواهد تو را به صورت میمون، یا خوک، یا به صورت سایر حیوانات وحشی مسخ می کند 240.

و امّا جلد دوازدهم

118- عمر خطبه طولانی ندارد

جاحظ در کتاب البیان والتبین گوید: عمر خطبه های طولانی ندارد، فقط صاحب خطبه های طولانی علی بن ابی طالب(علیه السلام) است 108

119- عمر گیر افتاد

عمر هیچ عجمی بالغ را اجازه ورود به مدینه نمی داد، تا مغیره از کوفه نوشت که، پسری از عجم هست که، هنر زیاد دارد که، به درد مردم می خورد، اجازه می خواهد وارد مدینه

شود، نقاشی، و آهنگری، و نجّاری، خوب بلد است اجازه داد، ابولؤلؤ وارد مدینه شد الحمدلله.

و امّا جلد سیزدهم

120- مناظره اسکافی با جاحظ

نون در لنعلم من یتبع الرسول، نون جمع است نه عظمت، ای تکونوا کلکّم مشارکین لی فی العلم بذلک 129 اسکافی گوید اگر فضائل امیرالمؤمنین(علیه السلام)، در شهرت مثل قبله بودن کعبه نبود، در مقابل فعالیت های فراعنه چیزی به ما نمی رسید، باز اسکافی می گوید اگر گفته تو جاحظ درست باشد که، اول من آمن بالله بودن ابوبکر سبب خلافت او شد، چرا پس خود ابوبکر در روز سقیفه، این را ادعاء نکرد، و چرا عمر خلافت ابوبکر را

فلته خواند 224 نگارنده گوید از صفحه 215-295، شارح مناظره ای بین ابوعثمان جاحظ که، کتابی نوشت به نام کتاب العثمانیه، در اینکه ایمان ابوبکر افضل از ایمان امیرالمؤمنین(علیه السلام) است، زیرا که او در سنّ چهل سالگی اسلام آورد، ولی امیرالمؤمنین(علیه السلام) بلوغ نرسیده ایمان آورد، و صغر سنّ خلاف کمال است،(1)

از باب اللهم اشغل الظالمین بالظالمین، و ابوجعفر اسکافی معتزلی، کتابی نوشت به نام نقض العثمانیه، در ردّ کتاب جاحظ، چطوری که در پاورقی ص 219 آمده است، اسکافی معتزلی است، و به سال 240 درگذشته است، کم کم بحث از افضل بودن ایمان کدام

یک، کشید به افضل بودن کدام یک از این دو نفر از دیگری، ابن ابی الحدید در هشتاد صفحه این بحث را آورده، مطالب حسّاسی دارد، در جلد سوم تهاویل الربیع صفحه 113، به بعد یک قسمت مهم آن را می توانید ببینید، در ضمن اسکافی به جاحظ، در استدلالش به آیه آغاز می گوید: مطاعن شیعه را به خود متوجه کرده است، (264) لکن حق مطلب را باید و شاید نگفته است، که امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام)، اوّلی در روایت 27 بحار ص 323، و دوّمی در حدیث صفحه 231 جلد 30 بحار، از جمع بین دو آیه از سوره توبه، (آیه 40 با آیه 25 و 26) مطلب خیلی لطیفی، بر ضرر کسانی که آیه غار را دلیل خلافت ابوبکر گرفته اند، بیان فرموده اند. و آیه آغاز را دلیل کفر یار غار گرفته اند، به این دو آدرس مراجعه شود که استدلال لطیفی است، خدایا اگر اهل بیت(علیه السلام) را برای ملت ها رهنما قرار نداده بودی، مردم در جهالت همیشه می ماندند، خانه احساست آباد باد.

1- . چطوری که در اوّل بعثت، این را کفّار قریش بر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) اشکال گرفتند که، از تو کسی حمایت می کند که هنوز به بلوغ نرسیده است، یعنی امیرالمؤمنین(علیه السلام).

121- چه کشید امیرالمؤمنین(علیه السلام) در لیله المبیت

کفّار قریش در شب هجرت پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، به خیال اینکه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) است که در رختخوابش خوابیده، آنقدر بر بدن امیرالمؤمنین(علیه السلام) سنگ زدند، صبح دیدند که امام(علیه السلام) مشرف بر مرگ شده است 305 نگارنده گوید در بعضی از روایات هم آمده، به حضرتش کتک مفصلی هم زدند، و پس از آن در اطاقی انداختند، و قفل زدند، و کلیدش را به یک پیرزنی دادند، پس از رفتن دشمنانش،

امیرالمؤمنین(علیه السلام) سه دفعه کلمه یا علی بشنوند، در اوّلی درد بدنش آرام گیرد، در دوّمی در باز شود، و در سومی آن حضرت بیرون رود، در حالیکه دربان (پیرزن) بیرون در نشسته بود، با این همه زجر و اذیّت، جای ندارد که یک عده مغرض بگویند علی(علیه السلام) که جان سالم به دربرد، بلی پس از این همه زحمت، چرا کامل بهائی هم از مرحوم سید مرتضی نقل می کند که، علی(علیه السلام) در آن شب وقتی با کفّار درگیر شد، می زد و می خورد، تا از دست آن ها خلاصی یافت ص 391.

و امّا جلد چهاردهم

122- این دو تا را به هم قیاس کنید

1- حارثه بن سراقه در جنگ بدر شهید شد، مشرکین از خونش هم خوردند، خبر به مادر و خواهرش رسید، مادرش گریه نکرد، و منتظر تشریف آوردن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شد، اگر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بفرماید در بهشت است گریه نخواهم کرد، و اگر در جهنم باشد گریه می کنم چه گریه ای، وقتی شنید که در فردوس اعلی جای دارد گریه نکرد، و این مادر و خواهر از برکت عنایت خاصّه رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، از همه خوشحال تر و چشم روشن تر بودند 147.

2- ابولهب به وسیله مرض عدسه که، مثل طاعون مرض مُسری بود نعوذ بالله سقط شد، از ترس سرایت مرض، فرزندانش نتوانستند دفن کنند، تا بدن بو برداشت، عوض

غسل از دور آب پاشیدند، و به زحمت زیادی بدن او را بالای مکه بردند، و عوض دفن، سنگ ها را به رویش انداختند 182.

123- گیرم که فدک مال حضرت زهرا(علیها السلام) نبود

نقیب به شارح گوید: فرض کنید فدک ملک شخصی حضرت فاطمه(علیها السلام) نبود، آیا جا نداشت وقتی او خواستکار آن شد، ابوبکر و عمر از مردم بخواهند، و بگویند دختر پیغمبرتان دوست دارد فدک از آن او باشد، بیایید شما مسلمانان به احترام پیغمبرتان، دختر او را خوشحال کنید، چطوری که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از مردم خواست، شوهر دخترش زینب را آزاد کردند، و فدای او را که گردنبندی از یادگارهای خانم خدیجه(علیها السلام) بود، مسلمانان به او هدیه کردند، مقام فاطمه(علیها السلام) سیده نساء العالمین که، بالاتر از مقام زینب بود 190.

124- اگر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) زنده بود هدر می کرد

شارح به نقیب خبر هدر کردن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در روز فتح مکه، خون هبّار بن الاسود را که، دخترش زینب را ترسانیده بود که، سقط جنین کرد، می خواند، نقیب گوید اگر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) زنده بود، هدر می کرد خون کسی را که، فاطمه(علیها السلام) را ترسانید تا محسن اش را سقط کرد، شارح دوباره می پرسد، این حرف را از شما نقل کنم نقیب تقیّه می کند، و می گوید این را نقل نکن، و ضدّش را هم نقل کن 193.

125- او مبتکر بود

در اُحد طلحه بن ابی طلحه برای نجات دادن جان خویش، از دست اسدالله امیرالمؤمنین(علیه السلام)، کشف عورت خویش کرد 235 نگارنده گوید او استاد این دانشکده بود، و عمر و عاص در جنگ صفین، از او تقلید کرد، و شخص سوم در تاریخ هم آمده است، در جایی از اصل تهاویل الربیع نقل شده است، فعلاً اسم شخص سوم یادم نیست، هر که بود او هم شاگرد طلحه بن ابی طلحه، صاحب لواء المشرکین در جنگ احد است.

و امّا جلد پانزدهم

126- ای کاش کرم امیرالمؤمنین(علیه السلام) مانع از کشتن نمی شد

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در نامه اش به معاویه می نویسد: تذکر می دهم چیزی را که فراموش نکرده ای، و آن اینکه در روز بدر برادرت حنظله را کشتم، و بدنش را به چاه بدر انداختم، و برادر دیگرت عمرو را اسیر گرفتم، و گردنش را با طناب بستم، و تو را هم قصد کردم لکن فرار کردی، اگر نبود که فرارکننده را تعقیب نمی کنم، تو را هم مثل دو برادرت می کردم 84 بلکه بالاتر شارح از نقیب می پرسد معاویه هم در بدر با مشرکین بود؟ گفت بلی لکن فرار کرد تا مکّه، و دو ماه معالجه کرد تا زخم پاهایش بهتر شد، نقیب اضافه کرد و گفت از بدر فرار کرد کسی که بالاتر از اینها بود، و آن عمرو بن عبدوّد بود، که وقتی به مکّه رسید مشرف به مرگ بود، و لذا در جنگ اُحد نتوانست

شرکت کند، در جنگ خندق آمد، و کشت او را کسی که قاتل پهلوانان بود، (علی(علیه السلام) تدارک کرد در

خندق، آن را که در بدر از دستش در رفته بود 85)(1)

نقیب دوباره اضافه کرد و گفت: مگر نشنیده ای حرف اعمش را، وقتی کسی از او سؤال کرد آیا معاویه در بدر شرکت کرد، (آن روز کسانی که جنگ بدر دیده بودند افتخار می کردند،) سائل گویامی خواهد بداند که، معاویه هم در جنگ بدر جزء مسلمین بود ، تا این افتخار شامل حال او هم باشد) مرحوم اعمش در جواب فرمود، بلی لکن از این طرف 86.

127- علی(علیه السلام) آگاه گول نمی خورد

نقیب گوید: معاویه با اغوای عمروعاص در نامه ها، و یا به وسیله افرادی که به در خدمت امام علی(علیه السلام) می فرستاد، هی فضائل و تعریف ابوبکر و عمر را پیش می کشید، و در این امر اصرار می کرد، تا علی(علیه السلام) را عصبانی کند، آنیکه در دل نسبت به آن دو، و احیاناً نسبت به عثمان دارد اظهار کند، این امر سبب بشود، مضافاً بر اینکه اهل شام را بیش از پیش به علی(علیه السلام) بدبین کند، لشکر عراق را هم که لشکر علی(علیه السلام) به حساب می آیند، از امیرالمؤمنین(علیه السلام) برنجاند، و بگوید این امام شماست، ببینید چقدر توهین به ابوبکر و عمر کرده است، و چطور آن دو نفر را غاصب می داند، چون لشگر عراق امامت ابوبکر و عمر را اعتقاد داشتند فقط عدّه

قلیلی از شیعه متوجّه حقیقت امر بودند که، آن دو نفر جدّاً غاصب هستند، لکن معاویه علی(علیه السلام) را نشناخته، و نمی داند که آن حضرت حواسش جمع، و خیلی آگاه است، و می داند غرض دشمن را، لذا جواب نامه و فرستاده ها

1- . التاج، ج 19، ص 64.

را جوری می داد، معاویه ها نمی توانستند آن نامه را پیراهن جدید عثمان درست کنند 184.

128- و امّا جلد شانزدهم

عبدالقاهر گوید: نگاه کن به سوره نساء، فواصلش همه نصب است، و سوره بعدی (مائده) در آن اصلاً فاصله نصب نیست، اگر این دو سوره را به هم قاطی کنی قاطی نمی شود 146 ابن عباس گوید اوّلین ذلّتی که بر عرب داخل شد، با مرگ امام حسن(علیه السلام) بود 10 سفیان بن ابی لیلی وقتی از صلح امام حسن(علیه السلام) اظهار ناراحتی می کند، امام حسن(علیه السلام) می فرماید: مژده باد بر تو ای سفیان، تا امام حق از آل محمّد(صلی الله علیه و آله) ظاهر نشود، دنیا پذیرای هر دو از خوب و بد را خواهد بود 45 در بخشی از وصیّت امیرالمؤمنین(علیه السلام) بر امام حسن(علیه السلام) آمده، مبادا حرف های خنده آور، را ولو از دیگران نقل کنی، به زبان بیاوری 121 شارح درباره کمالات امیرالمؤمنین(علیه السلام) گوید: پاک و منزّه است خدایی که بر این مرد این همه مزایا نفسیّه، و خصایص شریفه، مرحمت کرده است 146 ابوسفیان پا به قبر حضرت حمزه زد و گفت دینی را که برای به دست آوردن آن به همدیگر شمشیر کشیدیم،

اکنون به دست بچه های ما افتاده، دارند با آن بازی می کنند 136 معاویه در زمانی که زیاد بن ابیه را هنوز استحمار نکرده بود، در نامه تهدید آوری که به او نوشت، او را فرزند سمیّه خواند، کنایه از اینکه پدر معلومی ندارد، زیاد هم در جواب نامه او نوشت:

من اگر فرزند سمیّه باشم، تو فرزند جماعه هستی 183 نگارنده گوید احتیاط جمع است، حرف هر دو صحیح است، حمد بر خدایی که ظالم ها را به جان هم می اندازد. (1)

129- توهین بسیار بزرگ

پس از آنچه حضرت زهرا(علیها السلام) خطبه بلیغه نادره تاریخیّه را، در مسجد رسول الله(صلی الله علیه و آله) ایراد فرمود، ابوبکر منبر رفت، و حرفی زد که، در آن توهین بزرگ به چهار معصوم کرد، مخصوصاً به امیرالمؤمنین(علیه السلام)، شارح پس از نقل حرف ابوبکر گوید: این کلام را بر نقیب خواندم، و گفتم ابوبکر با این حرف به که تعرّض می کند؟ نقیب جواب داد تعرّض نیست بلکه تصریح است، گفتم اگر تصریح بود احتیاج به سؤال من نبود، نقیب خندید و گفت: توهین به علّی(علیه السلام) است، گفتم همه این کلام درباره علی(علیه السلام) است فرمود بلی، این ریاست است پسرم 215 چون جلد هفدهم چندان مطلب حسّاسی نداشت و امّا جلد هیجدهم معاویه در روز غدیر شاهد جریان بود، چون در حجه الوداع شرکت داشت، 24.

130- چون که آن را عمر کاشته بود

در قرارداد خریدن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سلمان را از اربابان یهودی اش، مضافاً بر دراهم شرط شد که، چقدر برای آن ها درخت خرما بکارد، وقتی میوه دادند آزاد شود، همه آنچه را قرار بود پیغمبر(صلی الله علیه و آله) کاشت، و همان سال هم میوه دادند، جز یکی پرسید این را که کاشته؟

1- . توضیح بیشتر در مطلب شماره 80 گذشت.

گفتند عمر کاشته است، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) آن را کند و با دست مبارک خود کاشت، آن هم میوه داد 35 نگارنده گوید: ابن ابی الحدید این قدر نوشته است، لکن در جلد 22 بحارالانوار، ص 367، چنین آمده: مولی سلمان یک نفر یهودی بود، در جلد اول گزیده، در بحث تاریخ گذشت(ص37) اسمش عثمان بن اشهل بود، او سلمان را مکاتبه کرد به پانصد درخت خرمای میوه دار، به علاوه چهل اوقیه طلای خالص، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود برو قبول کن، پس از قبول کردن فرمود پانصد تا هسته خرما بیاور، سلمان هسته ها را آورد، فرمود تحویل علی(علیه السلام) بده، پس از تحویل دادن، فرمود جای کشت درخت ها را معلوم کن، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) با انگشت خویش زمین را سوراخ می کرد، به امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرمود: یک هسته بینداز، پس خاک می ریخت، پیغمبر انگشتان خود را باز می کرد آب از میان آنها جاری می شد، وقتی به سراغ هسته دوم می رفت، اوّلی سبز شده بود، وقتی به سراغ هسته سوم می رفت، اوّلی

میوه داده است، تا آخر پانصد درخت، و اما مسئله چهل اوقیه طلا، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) سنگی از زمین برداشت طلا کرد، بدون هیچ کم و زیادی، چهل اوقیه شد. (1)

131- و امّا جلد نوزدهم

عمروعاص در روزی که، بنا بود رأی حَکَمین صادر شود، به طرفدارانش گفت: امروز هرچه توانستید به ابوموسی از غذاهای لذیذ، بیشتر بخورانید، قسم به خدا هیچ قومی شکمشان پر نمی شود، مگر اینکه همه عقل، یا بعضی از عقلشان را، از دست می دهند

1- . بحارالانوار، ج 22، ص 367.

186 عرب جاهلی عقیده داشتند برای دفع وبا، و یا اذیّت جنّ محلّی، در موقع رسیدن به آنجا مثل الاغ، اگر عرعر کنند شومی آن محلّ برطرف می شود 394.

و امّا جلد بیستم

132- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

مخفی نماند که، شرح نهج البلاغه ای که، به قلم سید رضی رضوان الله تعالی علیه بود، در صفحه 251 جلد بیستم شرح ابی الحدید، تمام شد، از آنجا تا آخر جلد بیستم، حرف های حکیمانه منسوبه به امیرالمؤمنین(علیه السلام) است که، مخصوص این شرح است، از جاهای مختلف شارح پیدا کرده است، و مدّعی است که هزار کلمه است، ولو اینکه در عدد ضبط شده، دو تایش کم است، امکان دارد که بعضی در بعضی دیگر،

مندک شده باشد، بالاخره یک قسمت از نکات دقیقه اش را، در اینجا نقل می کنیم، از آن جمله: 1- تکبّر کردن در مقابل متکبرین، خودش تواضع است. 2- اگر کسی را بیش از اندازه اش بلند کردی، منتظر باش به اندازه اضافی، تو را کم خواهد کرد. 3- سؤال کردند یا امیرالمؤمنین، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) اگر فرزندی برجسته، از خود یادگار می گذاشت، آیا عرب قبول می کردند، فرمود نه، اگر آنچه را من کردم نمی کرد می کشتند. 4- اگر ممکن بود بدون بردن اسم پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، ریاست کنند، یک روز هم عبادت خدا نمی کردند. 5- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) آن همه احترام از من گرفت، برای نسب من نبود، بلکه برای جهاد من بود 298 . 6- فرمود خوردن دارو برای بدن، حکم صابون را بر لباس دارد، لباس را تمیز کرده، ولکن کهنه اش می کند. 7- فرمود جزیه مؤمن کرایه خانه اش است، و عذاب مؤمن در بدی اخلاق زن

اوست 300 . 8- فرمود مصلحت فامیل در این است که، از همدیگر فاصله مکانی داشته باشند، ولی به دیدن همدیگر بروند 322 . 9-

اگر می خواهی بدانی که انسان فلانی، تو را دوست دارد یا نه، از قلب خویش سؤال کن 323 . 10- شخص قدرتمند چطور کار نیک انجام دهد، در حالی که هر خلافی که کرد توجیه کننده دارد 330 . 11- عمر و عاص کسی را پیش امام امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرستاد که، جواب اشکال هایش را بدهد، از جمله چرا تو حسن و حسین(علیه السلام) را فرزندان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می خوانی؟ فرمود به شانی پسر شانی بگو: اگر حسن و حسین(علیه السلام) فرزندان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نباشند پیغمبر(صلی الله علیه

و آله) ابتر می شود، چطوری که بابایت خیال کرد 334 نگارنده گوید: توجه دارید که، امیر(علیه السلام) عمروعاص را هم مثل پدرش شانی خوانده، و قرآن هم شانی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را ابتر خوانده، نتیجه این می شود چطوری که تو مال بابایت نیستی، فرزندانت هم مال تو نیستند. 12- و می فرماید همه مردم مأمور شدند لا اله الا الله بگویند، جز رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که، قرآن از او گفتن لا اله الا الله نخواست، بلکه علم به لا اله الاالله خواست، که می فرماید فاعلم انه لا اله الا الله، این مقام و منزلت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را، بالا بردن است 342 شارح گوید: شرح نهج البلاغه در چهار سال و هشت ماه تمام شد، اندازه خلافت امیرالمؤمنین(علیه السلام)، 349

نگارنده گوید: نظرش بر خلافت ظاهری آن حضرت است، و الّا هر دو چشمش از دیدن خلافت واقعی کور است، اللهم وفقّنا لما تحبّ و ترضی.

جلد اول کشکول شیخ بهائی

133- نگاه کردن به صورت او عبادت است

از امام صادق(علیه السلام) سؤال شد از روایتی که می فرماید نگاه کردن به صورت عالم عبادت است، فرمود آن عالمی است وقتی به او نگاه کنی آخرت به یادت بیاید، و اگر

کسی بر خلاف آن شد، نگاه کردن بر وی فتنه می شود 237 از حکیمی پرسیدند چرا برادرت مرد؟ گفت چون زنده بود 281 از دیگری سؤال شد شرّ محبوب کدام است فرمود ثروت 296 وقتی فرزند کوچک حضرت یعقوب در مصر گرفتار شد، آن حضرت به عنوان عزیز مصر نامه ای نوشت، و جریان گرفتاری فرزندش را تذکر داد، حضرت یوسف وقتی نامه را خواند گریه بر حضرتش غالب شد، در جواب نامه نوشت صبر کن چطوری که بزرگان صبر کردند، به مرامت نایل می شوی چطوری که دیگران نایل شدند 310 .(1)

135- و امّا جلد دوم کشکول

حجاج بن یوسف روزی در نزهتگاه خویش با پیرمردی از بنی عجل مصادف شد، از او از کارهای عمّال خویش سؤال کرد، پیرمرد هرچه بلد بود گفت، وقتی از خود حجاج سؤال کرد گفت تا حال عراق مثل این والی ندیده است، خدا لعنت کند او را و کسی که آن را والی قرار داده، یعنی عبدالملک، حجاج گفت می شناسی که من کیم گفت نه، گفت من حجّاجم، پیرمرد گفت می شناسی من کیم گفت نه، گفت من مجنون بنی عجل ام، روزی

1- . کشکول شیخ بهائیQ، ج1.

دو دفعه دیوانه می شوم، حجاج خنده کرد و جایزه بزرگی برایش داد 90 عبدالله مبارک گفت اگر خواستم غیبت کسی بکنم غیبت مادرم را می کنم که حسناتم را به او بدهند. (1)

135- و امّا کشکول سوم

کوری در بغداد می گفت هر کسی یک فلوس به من بدهد با دست معاویه سیراب گردد، یکی خلوت کرد و به او زد، و گفت چرا نمی گوئی با دست مولی امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)، گفت می خواهی با دست امیر(علیه السلام) به یک فلوس سیراب کنم، نه والله نمی کنم 121 از عربی پرسیدند برای زمستان چه چیز آماده کرده ای، گفت لرزیدن اندام و بغل کردن زانوها 390. (2)

در گلستان تفسیر البرهان

در تفسیر البرهان نکات عالیه نوشته شده، می خواهم خواننده عزیز را با آنها آشنا کنم، باز مثل شرح نهج البلاغه به حساب مجلدات پیش می رویم.

136- صاحب جواهر اصفهانی الاصل است

اما مقدمه تفسیر برهان، المولی ابوالحسن الفتونی، مؤلف تفسیر مرأ الانوار که، بعدها به جای مقدمه تفسیر البرهان گذاشته شده است، با بعضی از نوه های مجلسی اول ازدواج کرد، بعد دخترش را به پدر صاحب جواهر داد، (ص1) نگارنده گوید: لذا در جلد دوم روضات صفحه 306

می نویسد که، صاحب جواهر خودش را از اولاد مجلسی معرفی

1- . کشکول شیخ بهائیQ، ج2، ص 295.
2- . کشکول شیخ بهائیQ، ج3، ص 390.

می کند، و هکذا در جلد 24 ذریعه، صفحه 59: العلامه محمد حسن بن باقرالاصفهانی تعبیر آورده است.

137-مقابله به مثل

حالا که صاحب جواهر قدس سره اصفهانی الاصل شد، چه عیب دارد برای حفظ حقیقت نسبت ها، شخصیت دیگری را که معروف به اصفهانی بودن است، اصالت ایشان هم معلوم شود، و آن علامه کمپانی است، ایشان نخجوانی الاصل هستند، به جهت مهاجرت جدشان حاج محمد اسماعیل به اصفهان، معروف به اصفهانی شد.(1)

138- دعوت در عالم ارواح

امام صادق(علیه السلام) می فرماید رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در عالم ارواح مأمور شد انبیاء را به توحید خداوندی، و اطاعت محمدی(صلی الله علیه و آله) دعوت کند 9 علی بن ابراهیم روایت می کند که امیرالمؤمنین(علیه السلام) قرآن را در پارچه زرد رنگی جمع کرد 36 .

139- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) با 73 زبان می نوشت

امام جواد(علیه السلام) لعنت می کند کسانی را که می گویند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نوشتن بلد نبوده است، بلکه با هفتاد و سه زبان می نوشت 81 و جلد اول برهان 541

1- . مقدمه کتاب دیوان کمپانی.

140- خلیفه چهارم:

به امیرالمؤمنین(علیه السلام) در پیش اغیار لقب خلیفه چهارم بدهیم باز درست است، زیرا که طبق آیات قرآنی حضرت آدم خلیفه اول است، انّی ارید ان اجعل فی الارض خلیفه، و حضرت داود خلیفه دوم، یا داود انّا جعلناک خلیفه فی الارض، حضرت هارون خلیفه سوم، و قال موسی لاخیه هرون اخلفنی، امیرالمؤمنین چهارمی می شود، به دلیل انت منّی بمنزله هرون من موسی 75 امام صادق(علیه السلام) می فرماید حضرت ابراهیم از کیفیّت احیاء سؤال کرد، و این هیچگونه نقص در توحید تولید نمی کند، چون کیفیّت فعل خداست، عالم اگر آن را نداند عیبی متوجه آن نمی شود 249 ابن شهر آشوب در مقام بیان راویان حدیث غدیر می نویسد: علی بن هلال مهلبی کتاب الغدیر تصنیف فرموده است، و شهر آشوب جدّ ابن شهر آشوب از ابی المعالی الجوینی نقل می کند که ، در دست صحاف جلد 28 حدیث من کنت مولاه را دیده است، و در آخر آن آمده: بقیّه بحث در جلد 29 می آید 446 نگارنده گوید حق هم این است که، این حدیث این قدر راوی داشته باشد، زیرا که در دشت غدیر بیعت سه روز طول کشید، و طبق نوشته

مرحوم علامه امینی(1) تنها از مدینه و اطراف آن، 124 هزار نفر در رکاب همایونی رسول خدا(صلی الله علیه و آله)

1- . الغدیر، ج 1، ص 9 .

آمده بودند، به حجه الوداع، از یمن و طائف و جاهای دیگر چقدر بودند خدا می داند، و همه هم در صحرای غدیر حاضر شدند.(1)

141- نقش بر آب شد

عده ای برای اینکه درس قرآن گفتن تعطیل شود، می گفتند اجرت گرفتن برای تدریس قرآن حرام است، امام صادق(علیه السلام) فرمود اگر کسی دیه فرزندش را به عنوان حق زحمت، به معلّم قرآن او بدهد، بر آموزگار گرفتن آن حلال است 475.

142- هدیه قانونی را صدقه کرد

عمّار ساباطی از امام صادق(علیه السلام) روایت می کند، انگشتری را امیرالمؤمنین(علیه السلام) در حال رکوع در نماز، پشت سر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) (2)

به سائل داد، قیمتش اندازه خراج شام بود، از کشتن مروان بن طوق، به حضرتش از باب من قتل

قتیلاً فله سلبه، متعلق شده بود که، این خودش قانونی در باب غنیمت است 485 بیان امیرالمؤمنین(علیه السلام) حالات مختلفه اهل محشر را، از جمله عدّه ای خون گریه می کنند 521.

1- . مخفی نماند که حدیث غدیر را مؤلف تفسیر البرهان، از قول امام باقر(علیه السلام) در هفت صفحه رحلی نقل کرده است که، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در دشت غدیر، چنین سخن گفته است، اول آن از ص 436 شروع می شود.
2- . مخفی نماند که لحن احادیث انگشتر صدقه دادن حضرت امیر(علیه السلام) مثل روایات ردّ شمس بر آن حضرت، دلالت دارد بر اینکه، این بذل مکرراً انجام گرفته است، مثلاً همین حدیث حاکی است که، این احسان در نماز واجبی که، پیش نماز آن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بوده است، اتفاق افتاده، در حالی که سایر روایات این قید را ندارد مؤلف.

143- با عمامه سفید ظهور خواهد کرد

زراره از امام(علیه السلام) سؤال می کند آیا زبیر در جنگ بدر حاضر بود، فرمود بلی، لکن در روز جمل فرار کرد 69

امام زمان در وقت ظهور، با عمامه سفید ظاهر خواهد شد 122 پسری که به پدرش خرجی نمی داد، و به دروغ در محضر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) گفت ندارم، در عرض یک روز از پدرش فقیرتر شد 194 پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از جبرئیل(علیه السلام) سؤال می کند از معنی توکل، عرض کرد از مخلوق مأیوس شود، و بداند که مخلوق هیچ ضرر و نفعی نمی تواند برساند، و همه کاره خداست 241.

144- هیجده سال در زندان

امام صادق(علیه السلام) می فرماید حضرت یوسف(علیه السلام) در دوازده سالگی زندان رفت، و هیجده سال در آن بود، و پس از بیرون آمدن هشتاد سال عمر کرد 245 در سه حدیث آمده، حضرت یوسف(علیه السلام) بر عربی که آمده بود گندم بخرد، آدرس خانه

پدرش را داد، برود بگوید که، در مصر مردی سلامت رسانید، و گفت من امانت تو هستم پیش خدا 263

145- برادران حضرت یوسف انبیا نشدند اتقیا هم نبودند

در دو حدیث از امام صادق(علیه السلام) سؤال می شود آیا برادران حضرت یوسف پیغمبران بودند؟ فرمود نه، بلکه اهل تقوی هم نبودند، چطور می شود که اهل تقوی باشند، در حالی که به پدرشان گفتند، تو در گمراهی سابقت هستی 266 امام رضا(علیه السلام) می فرماید معصوم گناه نمی کند، و اراده آن را هم نمی کند 250 حضرت یوسف(علیه السلام) مثل حضرت

آدم حکم قبله را داشته، سجده بر خدا و تحیّت بر حضرت یوسف(علیه السلام) بوده است، مخفی نماند که، المیزان از علی بن ابراهیم روایت می کند که، حضرت یوسف هم با پدر و برادران جزء سجده کننده ها شد، لاوی در وقتی که برادران برای حضرت یوسف نقشه می کشیدند، گفت یوسف را نکشید، و در مصر هم او بود که گفت: تا برادرم را (بنیامین) آزاد نکنم، تا از پدرم اجازه نرسد، از مصر بیرون نمی روم، خداوند به خاطر این کار او، در نسل او انبیاء قرارداد، و حضرت موسی(علیه السلام) با سه واسطه به او می رسد 270 .

146- حتی جای قدمتان را مالک نمی شوید

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در علائم ظهور حضرت بقیه الله می فرماید، ظلم به قدری زیاد می شود حتی جای قدمتان را مالک نمی شوید، و در پیش اغیار از مردار هم پست تر می شوید، آن وقت است که نصرت و فتح شامل حالتان می شود 276 امام باقر(علیه السلام) می فرماید قسم به خدا صلحی را که امام حسن(علیه السلام) انجام داد، بر این امت از هر چیزی که آفتاب به آن بتابد بهتر بود، 321 اسم زن ابلیس لهبا دختر روحا آمده، در حدیث مفصل از امام صادق(علیه السلام) به نقل از تحفه الاخوان، 329 مخفی نماند که مرحوم نوری در مستدرک الوسائل، جلد سوم، در باب اول کتاب طلاق، می نویسد تحفه الاخوان للمولی سعید المرندی، حضرت آدم اول چیزی که از میوه بهشت خورد انگور سفید بود 332 .

147- عاق نشوید

هرکس بر حضرت آدم و حواء علیهماالسلام، در وقت یاد کردن آنها صلوات نفرستد، عاق شده است 337

امام باقر(علیه السلام) می فرماید حضرت لوط پسر خاله حضرت ابراهیم بود، و خانم ساره خواهر او بود، و حضرت لوط در قوم خویش غریب بوده و فامیل نداشت 349

148- ضمیر من ذریته به نوح(علیه السلام) بر می گردد

نگارنده گوید از این است که در المیزان گوید: ضمیر من ذریته به حضرت نوح(علیه السلام) بر می گردد، نه به حضرت ابراهیم زیرا که، در آن آیه اسم حضرت لوط هم آمده، او از ذریه حضرت ابراهیم نبود.

149- امّا جلد سوم تفسیر البرهان

حضرت زکریا دایی حضرت مریم بود 8 .

150- چرا حضرت ابراهیم(علیه السلام) از آتش نترسید

اسماعیل بن فضل هاشمی از امام صادق(علیه السلام) سؤال می کند، چرا حضرت موسی(علیه السلام) با دیدن سحرهای سَحَره فرعون ترسید، ولی ابراهیم(علیه السلام) در منجنیق که به طرف آتش می رفت نترسید، فرمود حضرت ابراهیم به پشتیبانگی حجج خدا که، در صلبش بود، (پیغمبر(صلی الله علیه و آله) و دوازده امام علیهم السلام) ترس برایش عارض نشد 38 .

151- آتش هم از آب خلق شده است

کافی از امام باقر(علیه السلام) نقل می کند، اوّل چیزی که خداوند از مخلوقات خلق فرمود آب بود، و سایر چیزهای زنده و غیر زنده را، از آب خلق فرمود، پس فرمود آتش را

هم از آب خلق کرد 58 نگارنده گوید مخفی نماند که آب از مادیات اول ما خلق الله است، و الا از معنویات اول ما خلق الله نور نبیّک یا جابر، خصائص حسینی(علیه السلام) صفحه 91، و جلد 4 الانتصار صفحه 221 .

152- نمرود گفت مثل خدای ابراهیم انتخاب کنید

نمرود وقتی دید آتش حضرت ابراهیم را نسوزانید، گفت هرکس خدایی به خود انتخاب می کند، مثل ابراهیم اتّخاذ کند 63 .

153- وسعت مسکن مؤمن در بهشت

در ضمن فرمایش امام صادق(علیه السلام) آمده: پایین ترین مرتبه از اهل بهشت آن قدر مسکنش وسعت خواهد داشت، اگر جنّ و انس را بخواهد پذیرایی کند از خوردنی و نوشیدنی،کم نخواهد آورد 82 کعبه را بیت عتیق نامید، علت آن در فرمایش امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) دو چیز آمد:

1) زمین کعبه از اول خلق، مال کسی نشده، و آزاد است.

2) در طوفان حضرت نوح همه جا را آب گرفت جز کعبه، و محدوده حرم مکه که، آزاد از غرق شد 90

154- آزادی را انبیا آورده اند

نگارنده گوید مناسب دیدم اینجا نقل کنم مطلبی را که، آقای جوادی آملی از بیان علامه طباطبایی نقل کرده است: غرب فکر می کند دمکراسی و آزادی را او بر ملت ها آورده است، و حال اینکه اسلام هزار و چهار صد سال پیش، کعبه را بیت عتیق خوانده، (به فرمایش امام باقر(علیه السلام) آنجا را کسی از جباران مالک نشده است) کعبه سمبل آزادی است، اسلام مردم را واداشته که، به طرف آن سمبل نماز بخوانند، و طواف به دور آن کنند، و در مثل قرائت قرآن رو به طرف کعبه مستحب، و برخی از کارهای زشت را حتماً به طرف آن نکنند، و بعضی دیگر را مکروه فرمود، پس تمام انسان ها حتی در آخرین دقایق عمر، ارتباط تنگاتنگ با این بیت لازم داشته باشند، پس انسان مسلمان همواره باید ازحیات آزاد خود پاسداری کند، و هرگز آزادی آسمانی خویش را، فدای افسون های اسارت آور طبیعت، و خاک نسازد، پس اولین آزادی خواهان، انبیاء (علیهم السلام) هستند، و وجود رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در حلقه آنان چون خاتم می درخشد، این مطلب مضمون فرمایش نیم قرن پیش علامه طباطبایی ره است، که اسلام با قوانین حیات بخش خویش آزادی آورده، و غرب می خواهد به خود منسوب کند.(1)

155- تولد امیرالمؤمنین(علیه السلام) در کعبه

در تولد امیرالمؤمنین(علیه السلام) درکعبه آمده، همین که فاطمه بنت اسد مادر آن حضرت در کنار کعبه وا ایستاد عرض کرد: ای خدا، من مؤمن به تو، و به آنی که پیغمبرت، و سایر

1- . ولایت فقیه جوادی آملی، ص40 - 41.

پیغمبران از جانب تو آورده اند، ایمان دارم، یک وقت دیدند که کعبه از پشت باز شد، و فاطمه خانم وارد آن شد این حدیث را امام صادق(علیه السلام) نقل می کند، و عباس بن عبدالمطلب با چشم خود دید، گوید پس از بسته شدن دیوار، هر چه به در کعبه فشار آوردند که باز شود، تا یکی از زن هایمان برای کمک فاطمه وارد بیت شود، در باز نشد، جریان دخول فاطمه(علیها السلام) به بیت، سه روز نقل مجلس اهل مکه شد، تا پس از سه روز، دوباره از آنجایی که دیوار شقّ شده بود، دوباره باز شد، فاطمه خانم(علیها السلام) با فرزند عزیزش بیرون آمد 107

حضرت سلمان وقتی از قول رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شنید که، او در رکاب حضرت بقیّه الله، در وقت ظهور حضور خواهد داشت، خوشحال شد، و گفت دیگر باک ندارم بعد از این، که مرگ به سراغ سلمان بیاید، یا سلمان به طرف مرگ برود 219.

156- امیرالمؤمنین یا علّت مبقیه جریان کشتی حضرت نوح و ملک سلیمان(علیهم السلام)

پیدایش مثال امیرالمؤمنین(علیه السلام) بر فرعون، و تهدیدش فرعون را که، حضرت موسی و هارون را تحویل بگیرد، و آیه کریمه ونجعل لکما سلطاناً، اشاره است به این مطلب، باز تمثل آن حضرت، و انداختنش دست جنّی را که، می خواست کشتی حضرت نوح را غرق کند، و هکذا تمثل آن حضرت بر آن جنّی که، تمرّد بر حضرت سلیمان کرد، و چند نفر جنّی دیگر، قادر نشدند که جلو فضولی او را بگیرند، مثال علوی(علیه السلام) با زخم زدن به دست آن جنّی و اسیر کردنش، حضرت سلیمان را از شرّ او نجات داد، 226 .

157- ذکر خدا حدّ ندارد

امام صادق(علیه السلام) می فرماید هر چیزی حتی نماز و روزه حدّی دارد با رسیدن به آن تمام می شود مگر ذکر خدا که پایان ندارد، و قرآن می فرماید: یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً، بلی تسبیح حضرت زهرا، وهکذا دویست مرتبه ذکرکردن را، از مصادیق ذکر کثیر حساب کرده اند 327 امام صادق(علیه السلام) می فرماید، شیعیان ما وقتی خلوت کردند، خداوند را زیاد ذکر می کنند، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می فرماید، آدم کثیر الذکر از آتش و از نفاق در امان است 328 امام صادق(علیه السلام) می فرماید هیچ مخلوقی در زیادی، اندازه ملائکه نیست 356 .

158- عالم نیست

امام صادق(علیه السلام) می فرماید کسی که عملش قول او را تصدیق نکند، عالِم نیست 361 دو حدیث در اینکه ثروتمند اگر صله رحم کند، و به برادران دینی کمک کند، طبق آیه کریمه دو اجر خواهد داشت، فاولئک لهم جزاء الضعف 352 .

159- و امّا جلد چهارم

در لیله المبیت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به سر هر کدام از مشرکین که، درب خانه آن حضرت برای کشتن حضرتش اجتماع کرده بودند، یک مشت خاک ریخت، و از جلو چشم آنان تشریف برد، و آن ها متوجّه نشدند 4 .

160- قسم بی فایده

علی بن ابراهیم روایت کرده در روز قیامت وقتی گناهکاران نامه عمل خود را دیدند، می گویند این اعمال را ما انجام ندادیم، ملائکه شهادت می دهند که اعمال مال شماست که، در صحیفه اعمال شما ثبت شده است، می گویند ملائکه بر له تو شهادت می دهند ای خدای ما، و بر این ادّعای خودشان قسم هم می خورند، (یحلفون له کما یحلفون لکم) در اینجا باری تعالی زبان شان را می بندد، و اعضاء و جوارح آنان، علیه شان شهادت می دهند، نگارنده گوید: چطوری که در تفسیر المیزان آمده این قسم دروغ، طبق رسم غلطی که در دنیا عادت کرده بودند (خوردن قسم دروغ) انجام می گیرد.

161- پس مدبّری هست

منکرین خدا گفتند طبیعی است که هر وقت نطفه ای در رحم زنی قرار گرفت، کم کم رشد می کند، تا به صورت انسان کامل از شکم مادر بیرون می آید، و در روی خاک با استفاده از غذاها، به صورت مرد یا زن کامل در می آید، دیگر چه احتیاجی به خداست که، اهل توحید ادعا می کنند که، عالم را خالقی هست، خداوند متعال در کلام خیلی کوتاهی، جواب این یاوه گویان را داد، و فرمود و من نعمّره ننکّسه فی الخلق افلا تعقلون، یعنی اگر طبیعی بود می بایست رشد تعطیل نشود، و هی بر آن اضافه شود، چرا در دوران پیری دوباره به حال بچگی بر می گردد، چرا عقلتان را به کار نمی اندازید که، بدانید انسان هم احتیاج به مدیر مدبّر دارد 12.

162- حضرت زهرا(علیها السلام) و حجاب آن

در کیفیّت بیرون رفتن حضرت زهرا(علیها السلام)، با اجازه شوهر به بیت پدر بزرگوارش، چنین آمده: فتجلبت بجلبابها، و تبرقعت ببرقعها، یعنی آن بی بی دو عالم جلباب به خود گرفته، و با برقع صورت خویش را پوشانید، و عازم بیت پدر بزرگوارش شد 224 نگارنده گوید این بود شیوه سید نساء العالمین، و مردم روز هر جور می خواهند حجاب را توجیه کنند، از ام سلمه روایت شده پس از نزول آیه حجاب، زن های انصار در مدینه با پوشیدن

لباس های سیاه طوری راه می رفتند گوییا بالای سر هر کدام غرابی نشسته است(1)

در کتاب المنجد جلباب را به معنی پیراهن، یا لباس وسیع، معنی کرده، و برقع را به معنی چیزی که زن صورت خود را با آن می پوشاند، تفسیر کرده است، و در جلد 3 کتاب التاج صفحه 167 در تفسیر آیه حجاب،(یدنین علیهن من جلابیبهنّ) جلباب را به معنی لباس رویی که، تمام بدن را بپوشاند جز دو چشم ها، گرفته است، رو هم از بیان ادلّه استفاده می شود که، جلبات لباسی بود بالاتر از چادر معمولی، یادَم است در جایی روایتی از ابن عباس دیده ام که جلباب را به آن معنی که کتاب التاج معنی کرده، تفسیر کرده است(2)

خدا رحمت کند مرحوم قمشه ای را اقلاً در مقابل رسم ناجور زمان، کلمه جلابیب را به چادرها ترجمه کرده است.(3)

1- . البصائر، ج 32، ص 38.
2- . البصائر، ج 32، ص 239. [2] . سوره احزاب، آیه 59.
3-

163- امنیّت کلیه در تمام سطح جهان

ابن عباس روایت می کند: در زمان ظهور حضرت بقیه الله امنیّت کلیه همه چیز را شامل می شود، و حتی گرگ و گوسفند، و گاو و شیر، و انسان و مار، از همدیگر در امان بوده، و هیچ موشی ظرف پوستی را سوراخ نمی کند، لیظهره علی الدین کلّه و لو کره المشرکون

330 در سند حدیث هفتم که، راوی آن را به سال 473 از عبدالرزاق الطهرانی نقل می کند، معلوم می شود در همان سال، طهرانی وجود داشته است 378 .

164- از عظمت خطاب

پناه به ذات اقدس الهی می بریم، وقتی خطاب خذوه فغلّوه از درگاه ربوبی صادر شود، برای عظمت خطاب، هفتاد هزار ملک حرکت می کنند، کافر به ملائکه عرض می کند آیا به من رحم نمی کنید؟ جواب می شنود ای شقی، چطور رحمَت بکنیم در حالی که ارحم الراحمین رحم به تو نمی کند 379 .

165- حکومت پنجاه هزار سالی

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود روز قیامت پنجاه هزار سالی، به مؤمن به اندازه یک نماز واجبی که، در دنیا می خواند خواهد گذشت، امام صادق(علیه السلام) می فرماید: حکومت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در رجعت، پنجاه هزار سال خواهد شد 383 ، چطوری که حکومت خاصّه امیرالمؤمنین(علیه السلام) چهل و چهار هزار خواهد شد 383 .

166- علی(علیه السلام) نماز شناس، چه عشقی به نماز ایجاد می کند

از جمله سفارشات امیرالمؤمنین(علیه السلام) به مسلمانان، در وقتی که جنگ شروع می شد، یکی هم زیاد خواندن نماز بوده است 404

نگارنده گوید: ملاحظه کنید اهمیّت

نماز را که، حتی در لحظات حساس زندگی، علی(علیه السلام) نماز شناس بر آن وصیت می کند که، فرصت های مناسب را به هیچ عنوانی از دست ندهند، یادم هست در جایی دیده ام، و حتماً در اصل تهاویل یک جا درج شده است که، در یکی از روزهای حساس جنگ صفین، نزدیک وقت ظهر امیرالمؤمنین(علیه السلام) چشمش به آسمان بوده، تا به مجرّد تحقق وقت، وظیفه نمازی آن روزش، به هر کیفیتی بود انجام دهد، ابن عباس گفت یا امیرالمؤمنین الان دیگر وقت نماز نیست، در جواب بفرماید پس برای چه با معاویه جنگ می کنیم؟.

167 - از عناوین سوء استفاده نکنید

از عبدالله بن عباس سؤال کردند، چرا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) علی(علیه السلام) را ابوتراب کنیه داد، گفت برای اینکه علی(علیه السلام) صاحب زمین است، و حجت خداست در روی آن بر مردم، و بقای زمین به برکت وجود اوست، و از طفیلی وجود او زمین اضطراب ندارد 423 نگارنده گوید: این فرمایش عبار اخری بوجوده ثبتت الارض و السماء که، در زیارتنامه های حضرت بقیّه الله کراراً می خوانیم، ولو اینکه اغیار، چنین کنیه اهمیّت داری را، پیش خودشان وسیله تنقیص برای مولی الموحدین حساب می کنند، و خیال کرده اند که امیرمؤمنان در روی خاک ها خوابیده بود، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) مثلاً با پایش به او بزند، و بگوید قم

یا اباتراب، جبرئیل عرض کرد خدایا به فرعون آنقدر مهلت دادی انا ربکم الا علی هم گفت، رب العالمین فرمود این حرف را مثل تویی می گوید که، از فوت شدن فرصت ها می ترسد 425 .

168- چرا نشناسیم

به امام عرض کردند شب قدر را می شناسید، فرمود چطور نشناسم در حالی که آن شب ملائکه گرد ما طواف می کنند 488 .

169- گریه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) برای مابعد مرگ

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) پس از نزول سوره نصر، و اخبار از مرگ خویش، بلند گریه می کند، عرض می کنند یا رسول الله(صلی الله علیه و آله) شما که تضمین شده هستید، فرمود پس کجاست ناراحتی های دم مرگ، و تنگی قبر، و ظلمت لحد، و کجاست قیامت و ترس های آن 517.

170 - از یادگاری های اسلافمان خوب بهره ببریم

دوست دارم برای تشویق دوستان روحانی، و اخلّاء ایمانی، نکات اخلاقی از بزرگان علمای عاملین، درج کنم، تا با انس گرفتن با یادگاری های آنان، انشاءالله فرزندان صالحی نسبت به پدران روحانی خود باشیم، مخفی نماند که در اصل تهاویل الربیع، استطراف کامل از کتاب پر محتوای روضات الجنات و قصص العلماء به عمل آمده، فعلاً بحث درباره کتاب های دیگر است.

171-کتاب سیمای فرزانگان: با این همه فضل از فتوا دادن می ترسد

ملا صالح مازندرانی در صغر سن بر کتاب معالم حاشیه نوشت، او با آن همه فضل از شرح فروع کافی خودداری کرد که، نکند چیزی را به دین خدا نسبت دهد که در واقع نباشد، صفحه 111 امام صادق(علیه السلام)

می فرماید: کسی که مردم را به فتوای خویش دعوت کند در حالی که از او عالم تر در آن زمان باشد، چنین شخصی بدعت گذار و گمراه کننده است 132.

172- انّ الناقد بصیر بصیر

مرحوم آقای بروجردی در آخر عمر، برای اینکه از فرصت ها شاید استفاده کامل به دست نیاورده باشد، ناراحت بود، آقایی گفت الحمدلله شما این همه آثار از خودتان به یادگار گذاشته اید، ناراحتی ندارد، فرمود: اَخلِص العملَ فانّ الناقد بَصیرٌ بصیرٌ، یعنی در اخلاص عمل سعی کن که صاحب نظر مهارت تامّ و تمام دارد، و نباید تعریف دیگران انسان را از بندگی خدا وا بگذارد، خدایِ مطلع بر جمع شئونات بشری، عمل خالص می خواهد . 123

173- الله اکبر از این ورع

سید مجاهد (آقای سیدمحمد آقازاده صاحب ریاض، نوه آقا باقر بهبهانی، و داماد سید بحرالعلوم، و استاد شیخ انصاری) وارد قم می شود، مرحوم میرزای قمی هم بحث، و رفیق

شفیق مرحوم صاحب ریاض و بحرالعلوم، مجلسی را فراهم می کند، و در حضور جمعی از علمای طراز اول، بحثی را عنوان می کند که هر صاحب نظری عقیده خویش را بیان

کند، پس از انقضای بحث، مرحوم میرزا به سید مجاهد می فرماید: غرض از انعقاد مجلس این بود که چون من پیر شده ام، می ترسم قوه استنباط از من سلب شود، خواستم بدانم که قوه اجتهاد را باز دارم یا نه، سید می گوید اگر ملکه اجتهاد آن است که شما دارید، آن برای من و امثال من نیست 141.

-174

از اسباب معنوی غافل نشوید

از آقازاده محدث قمی نقل می کند: پدرم وقتی از خواب بیدار شد چشمش به شدّت درد می کرد، و از تعطیل شدن کارش خیلی ناراحت بود، ظهر که به خانه برگشتم دیدم درد کاملاً برطرف شده، و مشغول نوشتن است، سؤال کردم فرمود وضو گرفتم و رو به قبله نشستم، و کتاب کافی را به چشمم مالیدم، بهتر شد، و دیگر تا پایان عمرش درد چشم ندید، و این کتاب کافی به خطّ ملاعبدالله تونی بود، و پدرم به آن خیلی علاقه داشت . 186

175 - مدال مؤسس بودن حوزه قم

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه قم، حفظها الله تعالی عن التهادم و التصادم، حتی پس از مرجعیت مثل مردم عادی، وارد دسته شده و سینه می زد، 192

نگارنده گوید: جای داشت که این حسین چی بودن ایشان، او را مفتخر به گرفتن مدال مؤسسی حوزه ای، مثل حوزه قم قرار دهد، و الّا در طول تاریخ علمای طراز اول زیاد داشتیم، ای دل برو غلام شه مردان باش شاه باش، کمی فکر کنیم می فهمیم که، امام حسین(علیه السلام) چه عطای بزرگی به ایشان کرده است طبق روایات من سنّ سنّه

حسنه، هر کسی بیاید در قم درس بخواند، و برود خدمات اسلامی انجام دهد، هر چه ثواب به او بدهند اندازه آن را به مرحوم مؤسس مرحمت می کنند، بدون اینکه از ثواب عمل کننده چیزی کم شود.

176- عمل بزرگان علما را باید پاسداری کرد

سنّت پیاده رفتن از نجف به کربلا، در زمان شیخ انصاری قدس سره رایج بود، بعد ها کم کم یک نوع علامت فقر حساب شده بود، تا مرحوم نوری نورالله مرقده، رایج کرد 193.

177- ظاهر بین نباشید

مرحوم سلطان الواعظین گوید: در ایامی که مفاتیح الجنان تازه چاپ شده بود، در سرداب غیبت سامرّا، از روی آن می خواندم دیدم یک شیخ با قبای کرباس، و عمامه کوچک، مشغول ذکر است، از من پرسید این کتاب را که نوشته است، گفتم مؤلف این کتاب حاج

شیخ عباس قمی است، با تعریف و توصیف زیاد بیان کردم، فرمود چندان هم تعریف ندارد، من با ناراحتی گفتم پاشو از اینجا برو بیرون، کسی که پهلوی من بود گفت: مؤدّب باش، آقا خود محدّث قمی است، عذر خواه شدم و خواستم دستش را ببوسم، او دست مرا بوسید فرمود شما سیّد هستید 254 .

178- انسان فوق العاده

آخوند خراسانی رضوان الله علیه، بر اهل علم خیلی تواضع می کرد، حتی برای یک طلبه در مجلس بلند می شد، طلبه ای به نجف اشرف تازه وارد شده بود، شبانه وقتِ وضعِ حملِ زنش می رسد، چون کسی را نمی شناخت، ناچار در خانه مرحوم آخوند را می زند، آقای

آخوند در حالی که شال سفید به سر بسته بود، در را باز کرد، و فرمود چه فرمایشی دارید؟ طلبه از کثرت خجالت، سلام کردن را فراموش می کند، و آقا سلامش می کند، پس از اطلاع یافتن، می فرماید صبر کنید بیایم در خانه قابله را نشان بدهم، طلبه عرض می کند دستور بدهید خادمتان بیاید، می فرماید وقت کار او تمام شده، و الان وقت استراحتش است، بالاخره آقای آخوند عبا به دوش می گیرد، و با فانوس بیرون می آید، و در خانه قابله را نشان می دهد، در برگشتنی آقا فانوس دست گرفته، و طلبه و قابله پشت سر او به حرکت می افتند 288.

179- گرد هم آمدیم برای حمایت معارف اسلامی

علامه طباطبایی مثل یک بچه طلبه در کنار صحن مدرسه فیضیّه به زمین می نشست، نزدیک غروب برای شرکت در نماز جماعت آقای سید محمد تقی خوانساری، آماده می شد، آنقدر ادب به خرج می داد که، روزی یکی از شاگردانش عرض کرد، شما را به خدا فکری به حال ما بکنید، ادب شما ما را بی ادب می کند، در مجلس به متکا و بالش تکیه نمی زد، و همیشه قدری فاصله می گرفت، در مدت سی سال کلمه من را از ایشان نشنیدم، و اما کلمه نمی دانم را از آن عزیز خیلی شنیدم، پاسخ سؤال را به صورت احتمال می رود، یا به نظر می رسد، بیان می فرمود، و روشن دلی آهسته با چشمان تر می گفت: در شگفتم که، چگونه زمین سنگینی چنین مردانی را تحمل می کند، در مدت سی سال ندیدم که به شاگردی عصبانی شود، خیلی زود، افراد با او دوست می شدند در بذل دانش حریص بود، حتی به دو یا سه نفر درس می فرمود، وقتی کلمه استاد تعبیر می کردیم،

می فرمود دوست ندارم، گرد هم آمدیم در معارف اسلامی هم فکری کنیم، و غالباً پیاده راه می رفت، و جواب سؤال کننده را در راه می داد 297 از مرحوم شیخ انصاری، اگر سؤال می کردند از چیزی که نمی داند، تعمّد داشت که بفرماید: ندانم ندانم 312 .

180- مواظب عزّت و شرف دیگران باشیم

مرحوم آقای سید علی قاضی را در نجف دیدند، بر خلاف رسم اکثر مردم، کاهوهای سفت را جدا می کند، از علّت آن پرسیدند فرمود این مرد وضع مالی اش خوب نیست، من گاهی به او کمک می کنم و نمی خواهم که بِلا عوض بدهم که، عزّت و شرف او لکه دار

شود، و یا بدآموز شود، برای خوردن ما چه فرق می کند کاهو نرم باشد یا سفت، و ممکن است کاهوی سفت را دیگری نخرد و به ظرف آشغال بریزد 349 .

181- به فکر ادای وظیفه باشیم

آقای بروجردی طبق نذری که کرده بود که، به زیارت آقا امام رضا مشرف شود، بعضی از ملازمین آقا به فکر اینکه چون ایشان تازه به قم آمده، و هنوز شناسایی نشده است، امکان دارد که احترام مناسب شأن یک مرجعی مثل ایشان، در وسط راه حاصل نشود، موافقت نشان نمی دادند، وقتی به نقطه نظر آنان اطلاع یافت فرمود: هفتاد سال است که از باری تعالی بدون اینکه از من تدبیری بشود، تفضلاتی رسیده است، حالا پس از هفتاد سال این چه فکری است که بکنم، فقط به فکر ادای وظیفه ام، پس حرکت کردند 390.

182- نمی خواهم نامم از طومار فقرا حذف شود

بازرگانان بغداد از حلال ترین اموالشان، قدری جمع کرده خدمت بزرگ مرجع شیعه، مرحوم شیخ انصاری فرستادند که، برای خود در سنین پیری وسعت دهد، و در این امر اصرار زیاد هم کردند، شیخ فرمود حیف نیست که عمری را در زیّ فقرا سپری کرده ام، در آخر آن نامم از طومار آنان محذوف شود، و در قیامت از پاداش فقرا بی نصیب شوم 399 .

183- حکیم شاه نشناسد من حکیم شناسم

ناصرالدین شاه در سفر خراسانش، تصمیم ملاقات با حاجی ملاهادی سبزواری را گرفت، به او گفتند حکیم شاه و وزیر نمی شناسد، گفت لکن ناصر حکیم شناس است، سر ظهر با یک خدمتکار وارد بیت حکیم شد، خانه ای ساده دید، عرض کرد هر نعمتی شکری را لازم دارد، و شکر نعمت سلطنت هم، قضای حاجات مردم است، دوست دارم چیزی را از من بخواهید انجام دهم، فرمود احتیاجی ندارم، گفت شنیده ام که یک زمین زراعتی دارید که، مورد تعلّق مالیات است، اجازه بدهید دستور بدهم شما را از پرداخت مالیات معاف دارند، فرمود از هر شهری مالیاتی را می گیرند، اگر از من نگیرند به گردن دیگران می اندازند، سلطان راضی نشود که بر یتیمان و زنان تحمیل شود، گفت دوست دارم از غذای شما بخورم، حکیم صدا زد غذای مرا بیاورید، فوری طبق چوبینی، حاوی یک کاسه دوغ، و چند قرص نان، و چند تا قاشق، با مقداری نمک حاضر شد، فرمود بخور که حلال است، با دست رنج خودم به عمل آمده است، چون به مذاق شاه آن غذا مناسب

نیامد، اجازه گرفت چند قرص نان را به عنوان تبرک به دستمالش بگذارد، پس با یک دنیا حیرت و بهت، خانه حکیم را ترک کرد 403 و در صفحه 468، اضافه کرده که، در جواب اصرار شاه گفت: این سه نمد را که، در این سه اطاق انداخته ام با خودم نخواهم برد، کسی به شیخ انصاری عرض کرد، خیلی هنر دارید، با این همه وجوهات که در اختیار دارید، باز با فقر زندگی می کنید، فرمود هنر من اندازه هنر خرک چی های کاشان

است که، از مردم پول می گیرند، و از اصفهان برایشان جنس می آورند، یعنی چطوری که آنان امانت دارند و صاحب پول نیستند، همانطور من هستم، هر چه دست من است امانت است، مال خودم نیست که، به دلخواه صرف کنم 457 .

184- شما می دهید من چرا قبول کنم

شیخ انصاری قدس سره دخترش را به برادر زاده خود شیخ محمد حسن انصاری داد با جهیزه خیلی کم، وکیل مرحوم شیخ (حاج محمد صالح کبّه) از بغداد آمد، و حاضر شد از مال شخصی خود جهیزیه مناسب بدهد، شیخ قبول نفرمود 458 .

185- المؤمن ینظر بنور الله

مرحوم محدث نوری در فرمایش مفصل خود، درباره مفاسد اختلاط مسلمین با کفار، به مطالبی اشاره کرده است، از مهم ترین آن ها به سه مطلب اشاره می شود:

1) بغض قلبی مسلمین با کفار که، از ارکان دین است، در سایه اختلاط از بین می رود، و قرآن می فرماید: لاتجدون قوماً یؤمنون بالله و الیوم الاخر، یوادّون من حادّ الله و رسوله،

و لو کانوا آبائهم، او ابنائهم، او اخوانهم، او عشیرتهم، باز می فرماید یا ایها الذین آمنوا لاتتّخذوا عدوّی و عدوّکم اولیاء.

2) متدینین عمل کننده به روش دین تمسخر می شوند.

3) مؤمنین برای رسیدن به تجملات کفار، حلال و حرام را جمع می کنند 486-484.

نگارنده گوید خدایش رحمت کند، المؤمن ینظر بنورالله، بیش از صد سال پیش، گرفتاری های امروز مسلمین را می دیدند، و می دانستند که، ضعف ایمان حاصل شده از اختلاط، چه اثرهای سوئی را، برای مسلمین ارمغان خواهد آورد.(1)

کتاب مقدمه کلانتر:

186 - مرجعیت با او افتخار می کند

شیخ محمد امین انصاری پدر مرحوم شیخ انصاری از بزرگان علمای عاملین است 24 حتی یک رکعت نماز شب مادر شیخ انصاری در مدت عمرش تعطیل نشد و شیخ را بدون وضو شیر نداد برادر کوچک شیخ انصاری شیخ منصور گرفتار فقر بود مادرش خواستار شد که شیخ از وجوهات بقدر کفایت (البته نه زیاده روی) برایش بدهد گفت مادر با قبول مسئولیت آخرتی کلید غرفه اموال در اختیار شماست او از ترس آخرت، فقر فرزند دلبندش را نادیده گرفت و کلید تحویل نگرفت 25

شیخ در سنّ هیجده سالگی با معیّت پدرش سر درس سیّد مجاهد حاضر شد، سید پدر را خوش آمد گفت و در صدر مجلس جای داد، و شیخ طبق اقتضای سنّ در پایین مجلس نشست، سیّد در اثبات

1- . از اول بحث تا اینجا از کتاب سیمای فرزانگان بود.

حرمت نماز جمعه در زمان غیبت، بحث می فرمود، شیخ بر استدلال آقا اشکال کرد، سپس از طریق دیگر اثبات حرمت کرد، سیّد هم از اشکال، و هم از استدلال جدید تعجب کرد، و فرمود این آقای تازه وارد کیست؟ پدرش گفت بنده زاده است، سید فرمود

بگذار در کربلا باشد 30 شیخ انصاری از اجازه نامه ای که، از آقای شیخ محمد سعید قرجه داغی داشت، افتخار می کرد 109.

187 - عصمت اختیاری

تعبیر خوبی که، مرحوم استاد آقای شیخ هاشم آملی در این موارد اصطلاح می فرمود،: در ایام بیماری صاحب جواهر، لجنه تحقیق درباره مرجع بعدی، شک نداشتند که، آقای شیخ عبدالحسین جواهری، آقازاده صاحب جواهر، لازم است که اعباء مرجعیت آینده را به دوش بکشد، لکن خود صاحب جواهر چون شیخ انصاری را اعلم می دانست، فرمود چرا پس آقای شیخ مرتضی در جمع حاضر نیست، دستور داد شیخ انصاری حاضر شود، وقتی پیغام به شیخ رسید، پس از مدتی وارد منزل صاحب جواهر شد، آقا دست شیخ انصاری را گرفت بر سینه خود چسبانید، و فرمود الآن طاب لی الموت، الآن ساغ لی الرحیل، پس خطاب به حاضرین کرد، و فرمود مرجع بعد از من این آقای شیخ مرتضی است، و خطاب دیگر بر شیخ کرد و فرمود: قللّ احتیاطاتک فانّ الشریعه سهله وسمهه 117 پس از ارتحال صاحب جواهر، بر شیخ انصاری اصرار زیاد، برای قبول زعامت دینی شد، فرمود من تقلید اعلم را لازم می دانم، در وقتی که با سعید العلماء مازندرانی، در پای درس استاد شریف العلما بودم، آقای شیخ سعید را دقیق تر از خودم می دیدم، با وجود

ایشان نمی توانم این سمت را بپذیرم، علماء مسئول نامه به سعید العلماء فرستادند، و جریان را تذکر دادند، آقای شیخ سعید نوشت بلی، آن روز من جلوتر بودم، اما چون فعلاً

از حوزه دور افتاده ام، الان آقای شیخ مرتضی اعلم است، پس شیخ به حرم مولای متقیان آقا امیرالمؤمنین(علیه السلام) مشرف شد، خدا را به حق صاحب قبر قسم داد که، در این کار خطیر او را از لغزش ها نگاه دارد.

188 - تصدیق حضرت بقیه الله مرجعیت شیخ بزرگوار انصاری را :

نگارنده گوید از مرحوم استاد آقای سید جواد خطیبی شنیدم، و به احتمال قوی درکتابی که، به قلم سبط الشیخ منسوب است، دیدم که، هر چه اصرار بیشتر می شد، شیخ جرأت قبول زعامت نمی کرد، در آخر امر گفت: تا حضرت بقیه الله تصدیق نفرماید اجتهادم را، قدرت اقدام را ندارم، گفتند صاحب جواهر با آن عظمت، شما را تصدیق، و سعید العلماء اعلمیّت شما را امضاء کرد، تصدیق اجتهاد امام زمان(عج) را، از کجا گیر بیاوریم، بالاخره قضیّه زیر بار مرجعیت نرفتن شیخ، نُقل مجلس ها در نجف بود، تا روزی مرحوم شیخ در جمع علماء بودند، سیّد بزرگواری وارد مجلس می شود، و از شیخ می پرسد زنی شوهرش مسخ شده، دیگر به صورت انسان نیست، آیا این خانم عدّه وفات نگاه دارد، یا عدّه طلاق، شیخ عرض می کند سیّدنا، این مسئله را در هیچ کتابی معنون ندیده ام، آنچه به ذهن می رسد این است که، چون مسخ شدن طبیعت عوض کردن است، و آن به مرگ اشبه است، پس عدّه وفات با قواعد بیشتر می خواند، آقای تازه وارد سه دفعه می فرماید: انت المجتهد، سپس از اطاق خارج می شود، هر چه می گردند حضرتش را نمی بینند،

می گویند این هم تصدیق صاحب الامر عجل الله فرجه الشریف است. از خادم حرم امیرالمؤمنین(علیه السلام) نقل می کنند، در آخر شب دیدم که، شیخ با صدای بلند گریه می کند، و عرض می کند: سیّدی اباالحسن، مولای، امیرالمؤمنین، مسؤلیت سنگینی به گردنم گذاشتند اگر کمکم نکنید فرار می کنم 123 .

189 - خدای شیخ او را از اعاجیب قرار داد

در پای درس شیخ بیش از هزار نفر می نشستند، و پانصد نفر مجتهد مسلّم تحویل اسلام داد، از اعاجیب دهر است این شخصیّت، با اینکه کار درس را بدون هیچ وقفه ای انجام می داد، و کارهای دیگر زعامت را به تنهایی جابجا می کرد، از زیارت مخصوصه امام حسین(علیه السلام) کاملاً بهره مند بود، نوافلش ترک نمی شد، کار تألیف، و عیادت مرضی اش هم، تعطیل نمی شد، و لعمر الحق کان من اعاجیب الدهر، و فلتات الطبیعه، و شواذها، پاک و منزّه است خدایی که، این چنین لیاقتی را، بر این عبد صالحش، عطا فرمود، و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا 126

نگارنده گوید دست مبارک امیرالمؤمنین(علیه السلام) درد نکند، ببینید چطور زیر بغل مرحوم شیخ را گرفت، و نگذاشت فرار کند.

190 - چرک اموال نخوردن هنر است

از سهم کمی که، از وجوهات برای خویش اختصاص می داد، یکی از خواص نزدیک نالید، فرمود می توانی فاضلاب لباس شسته را بخوری؟ گفت نه فرمود چرا؟ گفت چون

چرک است، فرمود این مال ها هم پیش من امانت است، چرک اموال مردم است، من چطور بخورم، ما با سایر فقرا فرقی نداریم.

191 - دوازده نفر عبادار بشوند بهتر است

یکی از مریدان شیخ، چون عبای او را مناسب با مقام مرجعیت ندید، عبای قیمتی زمستانی، برایشان هدیه کرد، فردا شب سر نماز جماعت، همان عبای وصله دار را، بر دوش مرجع خود دید، وقتی سؤال کرد، فرمود آن را به دوازده عبای معمولی تبدیل کردم، و به دوازده نفر دادم، دوازده نفر عبادار باشند، بهتر است از اینکه یک نفر صاحب عبا شود.

192 - بلد بود چه خانه ای را بخرد

یکی از مقلدین شیخ از مال مخصوص خویش، برای نجات مرجع از مستأجری، پول خانه به او هدیه کرد که، در مراجعت از سفر حج برود خانه آقا را ببیند، پس از مراجعت از مکه، خواستار شد که با آقا بروند خانه نو را ببیند، آقا مسجدی را که بعدها معروف به مسجد شیخ انصاری شد ، نشان داد، عرض کرد اینکه خانه نیست، فرمود اگر خانه معمولی می خریدم، چند روز دیگر مال وارث می شد، ولی این خانه برای همیشه مال من است، خانه شیخ همیشه برای درس و بحث، و نماز، و عزاداری در ایام عاشورا از طرف ترک زبان ها آماده است 130 .

193 - هیاهوی روزگار نتوانست، رسائل ومکاسب را از کتاب درسی بودن ساقط کند.

از مجدّد شیرازی سؤال شد، چرا در فقه و اصول نمی خواهید تألیفی داشته باشید، فرمود پس از رسائل و مکاسب، مناسب نمی دانم که، در این دو علم چیزی بنویسم 141

نگارنده گوید: شیخ بزرگوار انصاری تنها مجتهدی است که، دو کتابش کتاب درسی قرار گرفته است، این هم از برکت زیر بغل گرفتن امیرالمؤمنین(علیه السلام) است.

194- شما یک وظیفه دارید من وظیفه دیگر

مرحوم شیخ انصاری را در حال احتضار به طرف قبله می کشیدند او هم برمی گشت، سؤال کردند فرمود شما وظیفه دارید که، مرا به طرف قبله بکشید، من هم وظیفه ام در این است که برگردم، به جهت مرض اسهالی که داشت، که قضای حاجت به طرف قبله حرام است، تا وقتی که دیگر از قدرت افتاد، رو به قبله کردند جان به جان آفرین تسلیم کرد، رضوان الله علیه، و حشرنا معه و امثاله، تَرَکه مرحوم شیخ در وقت مرگ 3 دینار عراقی قیمت گذاری شد، فاعتبروا یا اولی الابصار 213 تمام شد آنچه از مقدمه مکاسب، به قلم آقای کلانتر بود.

195- امّا مسموعات:

الف :

از واعظ معروف حاج شیخ مرتضی انصاری قمی شنیدم که، خواهر ناصرالدین شاه با دیدن، و شنیدن مقام شامخ شیخ انصاری، هوس بوسیدن سینه مادرش کرد، مادرش فرمود برای چه سینه مرا می بوسی؟ گفت فرزندی را با این سینه تحویل اسلام دادی که کم نظیر است، فرمود نه چندان بُرد نکرده ام، گفت مگر چه کردی که با داشتن چنین فرزندی هنوز کم داری؟ فرمود او را بدون وضو شیر نداده ام، خدا رحمت کند چنین مادرانی را.

ب : حکایت دوم

باز از ایشان شنیدم که فرمود یکی از تجّار ایرانی، علاقه داشت روزی با مرحوم شیخ انصاری هم غذا باشد، خوشبختانه روزی به این آرزو نائل شد، سر ظهر در منزل مرجع خویش بوده، آقا تقاضا کرد که باشند و با هم نهار بخورند، خلاصه غذائی از اندرون آمد، مهمان خیلی به خود فشار آورد، تا اسم غذای حاضر را آبگوشت گذاشت، عرض کرد من حاضرم از مال شخصی خود، در اختیار شما بگذارم که، قدری به خودتان وسعت بدهید، تا بتوانید اعباء مرجعیت را به دوش بکشید، آقا هر چه صحبت را می خواست به طرف دیگر سوق دهد، تاجر به حرف اول بر می گشت، آخر شیخ فرمود پس بگذار قصه ای را

برایتان تعریف کنم، تا بدانید که این غذا از اندرون آمده، و شما نمی توانید اسم آن را آبگوشت بگذارید، غذای سلطنتی ماست، گفت مگر این غذا چقدر مهمّ است که، غذای سلطنتی حساب شود، فرمود چهل روز در دوران طلبگی ام، پول گیرم نیامد مجبور شدم که، از نانوا نسیه بخرم، روز چهل و یکم دوباره رفتم که به عنوان نسیه نان بخرم، گفت برو اوّل قرض های جلوی را بده، بعد نان جدید بخر، آمدم به اطاقم دو روز با گرسنگی ساختم، روز سوم فکر کردم اگر صدایم را به جایی نرسانم، احتمال مردن از گرسنگی قوی است، پیش آقای بزرگ رفتم، دیدم آقا مشغول درس گفتن است، چون دیدند که من وقت رفتنم به درس ایشان نیست، درس را قطع فرمودند، و از من پرسیدند حرفی دارید؟ عرض کردم، بعد از پایان درس عرض می کنم، درس ادامه یافت تا تمام شد، شاگردان که رفتند، از من پرسید فرمایشت چیست؟ جریان را عرض کردم، آقا خیلی

ناراحت شد، قلّک را هرچه نگاه کرد چیزی داخل آن ندید، یک دفعه دیدم رنگ آقا از زردی مبدّل به رنگ خوشحالی شد، دست به انگشتری که در دست داشت کرد، و به من تحویل داد، فرمود برو با این انگشتر قرضت را ادا کن، و نان هم بخر، من انشاءالله در اولین فرصت دستی به تو می رسانم، از اطاق آقا بیرون آمدم، در فکر مشتری انگشتر بودم، چیزی به ذهنم رسید و آن اینکه، ببرم به خود نانوا بفروشم، هم قرضم ادا شود، و هم نان جدید برایم بدهد، وقتی نانوا انگشتر آقا را در دست من دید، فکر کرد آقا مثلاًدر جایی وضو می گرفت، من انگشتر ایشان را دزدیده ام، یک سیلی نثار من کرد، من

بی هوش افتادم، یک وقت احساس کردم که باران دارد می آید، متوجه شدم که سرم به زانوی آقاست، و باران نیست بلکه اشک چشم آقاست که، به صورت من می ریزد، آقای تاجر ایرانی، الآن معلوم شد که، این غذا که شما نمی توانید اسم آبگوشت را به آن بگذارید، و به قول ما طلبه ها صحت سلب دارد، غذای سلطنتی هست؟ و کم له من نظیر، محقق مرندی.

ج:

ببخشید این بحث طولانی شد، با نقل قصه ای از مرحوم شیخ مهدی نراقی، پدر استاد شیخ انصاری، اعلان خاتمه می کنم، و آن اینکه کسی در اصفهان یک دست لباس، به جهت مندرس بودن لباس مرحوم نراقی، به او با اصرار هدیه کرد، فردای آن روز نراقی قدس سره، لباس را برگردانید، پرسید برای چه ردّ هدیه می کنید؟ فرمود هر وقت شما را

می بینم احساس حقارت می کنم،(1)

مخفی نماند که استطراف سه جلد جامع السعادات را، در جلد چهارم تهاویل الربیع، مطالعه کنید انشاءالله تعالی با بحث های اخلاقی عالی آشنا می شوید.

196- آشنائی با چند کتاب:

أ- الفوائد الشمسیه

تألیف شیخ ورع زین الدین، علی بن فاضل مازندرانی، (صاحب قضیه جزیره خضراء، متوفی 699 قمری) این کتاب حاوی اخبار و احادیثی است که، شیخ بزرگوار مذکور، از جناب سید شمس الدین محمد، فرزند حضرت صاحب الامر، عجل الله فرجه الشریف، روایت کرده است، از تألیف چنین کتابی، فقط عدّه خاصی از مؤمنین، اطلاع داشتند، چطوری که در بحارالانوار آمده. (2)

ب - عقیله الوحی

مقاله لطیفه ای که، مرحوم سید شرف الدین، در سال 1374 قمری، وقتی که ایرانی ها ضریح مقدس حضرت زینب(علیها السلام) را، به سوریه بردند، همین سیّد بزرگوار در آن سال، در فضیلت اهل بیت(علیهم السلام)، مخصوصاً حضرت زینب(علیها السلام) بیان فرموده، و در ضمن سه آیه، از آیات قرآنی را قرائت فرمودند، (فسوف یأتی الله بقوم یحبّهم و یحبّونه 54 مائده، و ان تتولّوا یستبدل قوماً غیرکم ثم لایکون امثالکم سوره محمد(صلی الله علیه و آله) آیه 3، و

1- . مقدمه جامع السعادات.
2- . الذریعه، ج 16، ص 343.

آخرین منهم لما یلحقوا بهم سوره جمعه) و گفتند که این سه آیه، طبق اظهار مفسرین، و بیان رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، در فضیلت ایرانی هاست .(1)

ج - نصاب الصبیان

کتابی است که، هزار و دویست لغت عربی را، به فارسی ترجمه کرده، و به صورت نظم، در دویست شعر، به اتمام رسانیده، مؤلف آن (ابونصر فراهی سنجری است، و سنجر یکی از روستاهای سیستان می باشد) نابینا به دنیا آمده، با داشتن استعداد فوق العاده، در ادبیات به مراتب عالیه رسید، و کتابش را به سال 617 تمام کرده، و به سال 640 ، دنیا را وداع گفت، مرحوم حاج شیخ عباس قمی، این کتاب را شرح کرده، و اسم کتابش را الدّره التیمه گذاشت، و این کتاب اولین تصنیف مرحوم محدث قمی است، رضوان الله علیه .(2)

د- رساله سیر و سلوک

کتابی است منسوب به بحرالعلوم، رضوان الله علیه، نسخه این کتاب در نجف در بیت مرحوم بحرالعلوم محفوظ است، مؤلف الذریعه می فرماید: لکن در آخرهای رساله مطالبی آمده که، با مذاق سید بحرالعلوم سازگار نیست، در اول رساله حدود یک صفحه، در خاصیّت عدد چهل بحث خوبی کرده است، و این عبارت در آن بحث آمده است: من بلغ اربعین سنه و لم یأخذ العصاء، عصی، لانّه صار مسافراً للاخره، و العصاء مستحب للمسافر . (3)

1- . الذریعه، ج 15، ص 307.
2- . الذریعه، ج 14، ص 103 و 105.
3- . الذریعه، ج 12، ص 284.

ه- - کتاب دیگر

مؤلف آن موسی بن ابراهیم مروزی، استاد فرزندان سندی بن شاهک است، در آن زمانی که آقا موسی بن جعفر(علیه السلام)، در زندان سندی محبوس بوده، مروزی از حضرتش احادیثی شنید، و به صورت یک کتاب در آورد، نجاشی این کتاب را با چهار واسطه، از آن امام همام(علیه السلام) نقل می کند،(1)

نگارنده گوید: خوشا به حال کسانی که از فرصت ها استفاده می کنند، موسی مروزی در اینجا از شرایط سخت حظّ وافر برد، چطوری که علی بن فاضل مازندرانی، از فرصت جزیره خضراء، از بیانات آقا سید شمس الدین محمد، بن بقیه الله عجل الله فرجه، آن کتاب را تألیف کرد.

197- چرا جلد دوم زهرالربیع، مثل جلد اول آن پرمشتری نشد

مرحوم سید جزایری در مرگ جوانش سید حبیب الله، خیلی ناراحت بود، برای تسکین دل مبارکش، از مطایبات، بیشتر وارد کرد، اما در وقت تألیف جلد دوم زهرالربیع، چون دلش آرام گرفته بود، مطایبات را وارد نکرد، و لذا جلد دوم کم مشتری شد. (2)

نگارنده گوید: چطوری که مرحوم شهید ثانی، در نوشتن کتاب شریف مسکّن الفؤاد فی فقد الاحبّه و الاولاد، همین حال را داشت، چون ایشان چند نفر از اولاد ذکور را، یکی

پس از دیگری از دست دادند، برای تسلّی دل مبارکشان، و برای کسان دیگری مصیبت زده، این کتاب را تألیف فرمودند، در موقع شهادتشان، تنها فرزند ذکورش، مرحوم صاحب

1- . الذریعه، ج 6 ، ص 368.
2- . الذریعه، ج 12، ص 69.

معالم آقای شیخ حسن بود، و برای آن هم خاطر جمع نبود که، بماند و بعد از خودش چراغش را روشن کند، زیرا که به احتمال قوی، ایشان هم مثل برادران دیگرش، در سنین کودکی ممکن بود، از دنیا برود، لکن اراده خدای بزرگ تعلق گرفت که، او زنده بماند، و زحمات پدر بزرگوارش (بهترین شهید راه ولایت) را تکمیل کند، و الحمدلله همانطور هم شد، هزاران شکر نوه محترمش، مرحوم آقا سید محمد صاحب المدارک هم، در تکمیل زحمات جدّ والا مقامش، سنگ تمام گذاشت، و مسالک ایشان را با نوشتن کتاب مدارک، کامل کرد، واقعاً فرزند صالح گلی از باغ های بهشت است، خداوند دست هیچ زحمت کش علمی را، از این گل، خالی نگذارد، بمحمّد و اله الطاهرین، آمین.

198- تبصره لا تخلو عن تذکره

بعضی از اهل تتبع مدعی هستند که، کتاب زهرالربیع، و کشکول، و مخلاه شیخ بهائی، و مکارم الاخلاق طبرسی چاپ مصر، و حتی فصل الخطاب مرحوم محدث نوری که، اسم صحیح کتاب، فصل الخطاب فی عدم تحریف الکتاب بوده است، از دخالت ید جعل،

بی نصیب نبوده اند، زیرا که بعضی از مطالب این کتب، با مقام شامخ مؤلفان آن، تطابق ندارد. (1)

199- از مطایبه خالی نشود

آورده اند که شاهی به وزیر خویش گفت، برو از هر مردی که از زن خود می ترسد یک مرغی بگیر، وزیر در اجرای امر ملوکانه به جان شهر افتاد، و از هر کسی که معلومش

1- . الوصائل الی الرسائل، ج 1، ص 145.

می شد از زنش می ترسد یک مرغ گرفت، دم غروب با هزاران مرغ در حال قدقد کنان، وارد کاخ شد، سلطان گفت معلوم می شود که همه مردها از زنانشان می ترسند، گفت بلی قربان، لکن در این سیری که امروز در پایتخت داشتم، دختری را دیدم که خیلی مناسبت با ذات ملوکانه داشت، خواستم خواستگاری کنم، گفتم اول از شما اجازه بگیرم، گفت یواش بگو شاه بانو نشنود، وزیر از فرصت استفاده کرد و گفت، معلوم است که اعلیحضرت هم از شهبانو می ترسد، و چون شما شاهید، پس دو تا مرغ باید بدهید.

سیری در کتب مقاتل

در اینجا دلم می خواهد با شما همکاران عزیز، به طرف وادی مقتل سیری انجام بدهم، تا با نوآوری های آن ها، با دست پر به سخن رانی بپردازیم، در ابتدا وارد مقتل معالی السبطین می شویم .

200- حتی از کمترین توهین هم باید پرهیز کرد

کسی که به امام حسن(علیه السلام) ابن فاطمه الزهرا خطاب کرد، فرمود بگو ابن علی بن ابی طالب، پدرم از مادرم بهتر است4 ام الفضل زن عباس عموی پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، با شیر فرزندش قثم، امام حسن(علیه السلام) را شیر داد 5 امام حسن(علیه السلام) می فرماید بهترین احسان پیش از سؤال کردن است، اگر از پس خواستن بدهی، در مقابل آبروی طرف داده ای 13 کسی اشکال به صلح امام حسن(علیه السلام) گرفت، فرمود ساکت باش که با صلح خویش جان شیعه را حفظ کردم، پس پای مبارکش را در کوفه زمین زد، معاویه را در دمشق، و عمر و عاص را در مصر دیدم، فرمود اگر بخواهم این دو تا را پائین می کشم، لکن بر خلاف

رویّه جدّ و پدرم رفتار نمی کنم 18

می گویند قاطری را که عایشه سوار آن شد، و رجّاله های بنی امیه را تحریک به تیراندازی به نعش امام حسن(علیه السلام) کرد، امام حسن(علیه السلام) آن را به مروان هدیه کرده بود، او عایشه را بر آن سوار کرد 15 جعده پس از زهر دادن به امام حسن(علیه السلام)، به شام پیش پدرش رفت، و از معاویه خواست که به وعده خویش عمل کند، (او را تزویج به یزید کند) معاویه گفت: طبق اقرار خودت، امام حسن(علیه السلام) دارای همه کمالات بود، تو او را کشتی، یزید که در قطب مخالف امام حسن(علیه السلام) است، تو او را نمی کشی؟ پس دستور داد او را کشتند، الحمدلله 32 نگارنده گوید اگر اشتباه نکنم یک جا دیده ام که، دستور داد در لجن فرو بردند، با آل علی هر که درافتاد ورافتاد.

201- در مقام احقاق حق با تمام قد وایستاد

ولیدبن عتبه امیر مدینه، زمینی از امام حسین(علیه السلام) را می خواست تصرف کند، امام(علیه السلام) در مقام دفاع با تمام قد وایستاد، حتی عمامه ولید را به گردن او پیچید، مروان گفت ندیدم کسی بر امیر خویش این قدر جسور باشد، ولید گفت تو با این حرف نمی خواهی از من دفاع کنی، بلکه می خواهی اختلاف اندازی کنی، حق با امام حسین(علیه السلام) است، من طمع در زمین ایشان کرده بودم، امام فرمود حالا که اقرار کردی زمین از آن تو باشد 66 خدا بر کسی خیر خواهد، محبت امام حسین(علیه السلام) و دوست داری زیارت آن حضرت را، در دلش می اندازد 78 .

202- به زیارت زائر حسینی(علیه السلام) تشریف برد

امام باقر(علیه السلام) به زیارت کسی که، از سفر کربلا برگشته بود تشریف برد 81 .

203- این احترام تنیجه آن احترام است

مرحوم شیخ جعفر شوشتری می فرماید: امام حسین(علیه السلام) احترام کعبه را گرفت، و نخواست خونش در مکه ریخته شود، متقابلاً خداوند هم احترام امام حسین(علیه السلام) را گرفت، در روز عرفه اول نظر رحمت به زوّار حسینی(علیه السلام) می کند، بعد به زوّار کعبه 82

چند نفر از متعصّبین اهل سنّت به یک شیعه عوام، فقیر، عجم، گفتند چرا شما در ایام عاشورا دیوانه می شوید؟ خداوند به دل آن آدم درس نخوانده انداخت، در

جواب گفت: اگر در ایام عاشورا سینه نمی زدیم، عاشورا را مثل غدیر لوث می دادید 100 ابن عباس گوید پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در وقت اشتداد مرض مرگش، امام حسین(علیه السلام) را به سینه چسبانید و فرمود مالی و لیزید، (من به یزید چه کرده ام) 115 .

204- حق او را به دستور او دادی از تو جای تشکر نیست

عربی از معاویه چیزی می خواست، امام حسین(علیه السلام) وارد شد، معاویه کاملاً متوجه امام(علیه السلام) شده از عرب غافل شد، عرب پرسید این آقا کیست؟ گفتند امام حسین(علیه السلام) است، عرب متوجه امام شد و عرض نمود: ای پسر دختر پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، دستور بدهید معاویه حاجت مرا برآورد، امام(علیه السلام) خواست و مشکل عرب حلّ شد، و از امام(علیه السلام) تشکر کرد، و به معاویه نپرداخت، معاویه گفت عطا را من کردم تو تشکر از آن حضرت می کنی، گفت بلی حق او را به دستور او به من دادی، 121 .

205- قیس بن سعد با دویست نفر از انصار، امام حسین(علیه السلام) را بدرقه می کند

طبق نقل طوسی در کتاب سقیفه، در موقع خروج از مدینه به طرف مکه امام حسین(علیه السلام) دستور داد قیس بن سعد بن عباده، با دویست نفر از خویشان

خویش، پشت سر قافله امام(علیه السلام) حرکت کنند، اگر از طرف دشمن اقدامی شود، از یک طرف امام و انصارش، و از طرف دیگر قیس بن سعد با یارانش، وارد نبرد شوند که، هلاکت نصیب دشمن شود 135 حضرت مسلم سلام الله علیه، در نیمه ماه رمضان سال شصت، از مکه حرکت، و پنجم شوال وارد کوفه گشت، و بیست و هفت روز قبل از شهادتش، خدمت امام حسین(علیه السلام) نوشت که، صد هزار شمشیر در کوفه، برای اجرای امر شما آماده به کار است، هر چند زودتر به طرف کوفه تشریف بیاورید، پس از این نامه، خبری از حضرت مسلم نشد، امام حسین(علیه السلام) دلش برای حضرت مسلم تنگ شده، و نگران شد، و به یاران دستور داد که آماده حرکت به مدینه شوند 141.

206- اعتراضات افراد بر مسافرت امام حسین(علیه السلام)، و جواب های آن حضرت در مسیر حرکت از مکّه به کوفه رخ داد، نه در حرکت از مدینه به مکّه

نگارنده گوید چطوری که مرحوم واعظ شهیر، آقای برقعی می فرمود: و شواهدی در اصل تهاویل الربیع از کتاب شریف بحار الانوار و غیره دارم، و این روایت هم تصریح فرمود که، امام(علیه السلام) دستور داد که به طرف مدینه حرکت کنند همه این ها می رسانند که، شهر مدینه در مسیر کسی که، از مکه به کوفه برود، واقع شده است، و آن سؤال و جواب ها

که بین امام حسین(علیه السلام)، و کسانی که مانع از رفتن آن حضرت به طرف کوفه شدند در این مسیر واقع شده است، چون ایام حج بوده، و عدّه زیادی از مردم مدینه، برای انجام دادن اعمال حج، از مدینه بیرون رفته بودند، و مدینه خلوت شده بود، زمینه برای صحبت بین امام حسین(علیه السلام) و بین محمد حنفیه، و جابر، و عبدالله عمر، و عبدالله عباس، فراهم شده است، و الّا در مسیر اوّلی امام(علیه السلام) از مدینه به مکه، در حال خوف حرکت فرمود، موقعیت مناسبی برای این صحبت ها نبود،

207- سفارش فرماندار مدینه امام حسین(علیه السلام) را به ابن زیاد

از کتاب نفس المهموم نقل می کند که، ولید بن عتبه فرماندار مدینه، وقتی متوجه شد که امام حسین(علیه السلام) به طرف کوفه حرکت کرده است، نامه ای به ابن زیاد نوشت، و او را از مقابله با امام حسین(علیه السلام) بر حذر داشت، والّا رسوایی دنیا و آخرت نصیبش خواهد شد، لکن آن جرثومه کفر، و فساد، به حرف ولید گوش نداد، و در دارالاماره سر مقدس امام حسین(علیه السلام) را در جلو خود گذاشت، و به عنوان تمسخر بر او خندید 157 نگارنده گوید ولید بن عتبه، در عین اینکه فرماندار دولت یزید بود، لکن از این قضیّه، و از جریان مطلب صفحه 66 معالی السبطین(شماره 202)، معلوم می شود که قدری داخل آدم بوده است.

208- بزرگترین مصیبت بر امام حسین(علیه السلام)

مرحوم شیخ جعفر شوشتری می فرماید، بزرگترین مصیبت برای امام حسین(علیه السلام) این شد که، نزدیکی قبر پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین(علیه السلام) رسید، ولکن نتوانست او را زیارت کند

174 عمر سعد پس از قتل امام حسین(علیه السلام)، ندای علّیَ بالنار حتی احرق بیوت الظالمین داد 179

نگارنده گوید: خاک بر سر روزگاری که در آن یزید، و ابن زیاد، و عمر سعدها، از اهل عدالت و تقوی معرفی شوند، و امام حسین(علیه السلام) را از ظالمین بدانند.

209- خدای صبر دهد زین قضیّه زهرا(علیها السلام) را

در روز تاسوعا عمر سعد، از کثرت گرمی هوا در آب فرات داخل شده بود که، آخرین فرمان از ابن زیاد رسید، و قاصد را مأمور کرده بود که در صورت سستی، گردن او را بزند، عمر سعد وقتی به اهمیّت مطلب پی برد، از آب بیرون آمد و لباس جنگی به تن کرده، و دستور حرکت لشکر به طرف خیام امام حسین(علیه السلام) را صادر کرد 193 نگارنده گوید خدای صبر دهد زین قضیّه زهرا(علیها السلام)، را که عمر سعدها با تمام بدن، در آب فرات فرو روند، و بچه های پیغمبر(صلی الله علیه و آله) یک قطره آبی نداشته باشند که، لب هایشان را با آن تر کنند.

210- عطش در چهار عضو امام حسین(علیه السلام) فوق العاده اثر کرد

شیخ جعفر شوشتری می فرماید: عطش در چهار عضو امام حسین(علیه السلام) اثر زیادی را گذاشته بود، کبد، زبان، لب، و چشم، چشم دیدش کم شده بود، و زبان از کثرت مالیدن زخم شده بود، و لبهایشان خشکیده بود، و جگر می سوخت 195 نگارنده گوید خدا باعث و بانی را از سقیفه، تا کربلا، با قدرت بالغه خود، به عذاب ابدی گرفتار کند آمین.

211- دیگر نگو امام حسین(علیه السلام) تقاضای آب نکرد

شبراوی شافعی گوید: آب زلال را در ظرفهای بلوری، در هوای گرم، به امام حسین(علیه السلام) نشان می دادند، و آن حضرت به حق جدّش قسمشان می داد که، جرعه ای از آن بدهند لب هایشان را تر کند، ولی نمی دادند 195 .

212- در عصر روز تاسوعا هر کدام از امام حسین(علیه السلام) و ابوالفضل(علیه السلام) همدیگر را برادر خطاب می کنند

در عصر روز تاسوعا، هر کدام از امام حسین، و حضرت ابی الفضل، همدیگر را برادر خطاب می کنند 204

و صفحه 78 مقتل ذریعه، نگارنده گوید پس اینکه مشهور است که، حضرت ابی الفضل در موقع افتادن از اسب، امام(علیه السلام) را برادر خطاب کرده، و تا آن وقت مولا خطاب می کرد، ثابت نیست.

213- خوشبخت ها

سی نفر از اصحاب عمر سعد، شب عاشورا به امام حسین(علیه السلام) ملحق شدند، خوشا به حالشان، سلام الله علیهم، و حشرنا معهم، 207 امام حسین(علیه السلام) به زینب کبری(علیها السلام) می فرماید: بدان که این ها اصحاب من هستند از عالم ذرّ، جدّم پیغمبر(صلی الله علیه و آله) این را به من خبر کرده است 210 .

214- همّت تماشا کن

طبق روایت مرحوم شیخ مفید، تصمیم عمر سعد با رؤسای لشگرش، این بود که، صبح روز عاشورا یکدفعه از چهار طرف بر امام حسین(علیه السلام) حمله کنند، و در یک ساعت کار آن

حضرت را خاتمه دهند، و بدین منظور هم حمله کردند، لکن کور خوانده بودند، اصحاب باوفای امام(علیه السلام) در شب عاشورا، خندق دور خیمه ها کنده، و صبح عاشورا آتش داخل آن روشن کرده بودند، و این اقدام وسیله عصبانیت اصحاب عمر سعد شد، شمربن ذی الجوشن جسارتی کرد، و مرحوم مسلم بن عوسجه خواست با تیر جواب بدهد، امام حسین(علیه السلام) فرمود ما ابتداء به جنگ نمی کنیم، عرض کرد این فرصت گیر نمی آید، اجازه بده جوابش بدهم، باز امام(علیه السلام) اجازه نداد 214

نگارنده گوید این خندق را در در عرض چند ساعت، دور خیمه ها کندند، رضوان الله علیهم، چه همتی از

خود نشان دادند، ولی رسم خندق کنی، با آب پر کردن بود، چون آب نبود لذا با نی و هیزم پر کردند.

215- پنج سال دودی از خانه های آل هاشم بلند نشد

در فرمایش امام صادق(علیه السلام) آمده: دختران فاطمه(علیها السلام)، در مصیبت امام حسین(علیه السلام) یقه پاره کرده، و سیلی به صورت زدند، و لباس سیاه بر تن کردند، و باکی از سرما و گرما نداشتند، و پنج سال از خانه آل هاشم، دودی بلند نشد، و امام زین العابدین غذای ماتم بر آن ها تهیّه می کرد، و از هیچ گونه وسیله زینتی حتی شانه زدن به مو، استفاده نکردند، تا سر ابن زیاد خدمت امام زین العابدین(علیه السلام) رسید 217 .

216- سیاه پوشی در سوگ اهل بیت(به شایانی مطلوب است

نگارنده گوید: مناسب است در اینجا مطلبی را بنویسم که، بیان آن اهمیّت به سزائی دارد، و آن اینکه چطوری که در این حدیث خواندید که، دختران فاطمه (سلام الله علیها) در مصیبت امام حسین(علیه السلام) لباس سیاه به تن کردند، گاهی سؤال می شود جامه سیاه

پوشیدن در سوگ چهارده معصوم(علیه السلام)، از قانون کراهت مطلق سیاه پوشی جداست؟ یا اینکه هر دو یک حکم را دارند؟ در جواب باید گفت بلی سیاه پوشی در ماتم

اهل بیت مکروه که نیست، مطلوبیت شایانی هم دارد، مخصوصاً در این زمان که یک نوع شعار ضدّ وهابی ها حساب می شود، یکی از فضلای قم (آقای شیخ علی ابوالحسنی) در اثبات این مدّعا کتابی نوشت، به نام سیاه پوشی در سوگ ائمه نور علیهم السلام، و در آن از جهات مختلف در اثبات این حقیقت قلم فرسایی فرمود، خداوند جزای خیر به ایشان مرحمت کند که، ما را از تحقیقات بیشتری، در این زمینه بی نیاز کرد، و لذا آدرس دلایلی را که می آوریم از کتاب ایشان می دهیم، و ما توفیقی الا بالله.

اما دلایل:

1) امام حسن(علیه السلام) در روز بیست و یکم رمضان، پس از دفن پدر بزرگوارش، در وقتی که در مسجد کوفه برای مردم خطبه می خواند، لباس سیاه پوشیده بودند، مدارکی را که بر این مطلب ارائه کرده، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، و کتاب مقتل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام)، به قلم ابن ابی الدنیا، و اثبات الوصیه مسعودی، و مدارک دیگری که در پاورقی آورده است 111- 113 .

2) مرحوم مامقانی قدس سره، در رساله مجمع الدرر فی مسائل اثنی عشر، به نقل از شرح نهج البلاغه معتزلی، از اصبغ بن نباته روایت کرده که، امام حسن و حسین (علیهما السلام) را در شهادت امیرالمؤمنین(علیه السلام)، در مسجد کوفه سیاه پوش دیده است 113 و 233 .

3) مرحوم مجلسی و نوری در بحارالانوار و مستدرک الوسائل به نقل از طریحی، در کتاب منتخب، جلد 2، صفحه 482، وقتی یزید اسرای اهل بیت(علیهما السلام) را آزاد گذاشت، هیچ زن هاشمی و قریشی نماند، مگر اینکه برای امام حسین(علیه السلام) سیاه پوش شدند 126 .

4) در مقتل ابی مخنف آمده، وقتی نعمان بن بشیر در مدینه اعلان شهادت امام حسین(علیه السلام)، و رسیدن اسرای اهل بیت را به مدینه کرد، همه مخدّرات مدینه سیاه پوش شدند، و ناله سر دادند 127 .

5) ام سلمه دختر عمّه پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، و همسر آن حضرت، پس از شنیدن خبر شهادت امام حسین(علیه السلام)، در مسجد پیغمبر(صلی الله علیه و آله) قبّه سیاه پوش زده، و جامه سیاه پوشید 130 .

6) طبق روایت بصائر الدرجات از امام صادق(علیه السلام)، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نزدیکی های شهادتش، بر خلاف رسم همیشگی اش که، لباس سفید می پوشید، با پیراهن سیاه بر مردم ظاهر شد، و آنان را موعظه فرمود 105

این حدیث حاکی از این است که در سیاه پوشی مشکلی نیست سیاه پوشی بنی عباس در اوّل کارشان، جنبه عزاداری در سوگ شهدای اهل بیت(علیهما السلام) را داشت (طبق رسم زمان که عزاداران لباس سیاه (می پوشیدند) لکن بعدها جنبه شعار به خود گرفت، و به احتمال قوی نهی ائمه(علیه السلام) از سیاه پوشی، مربوط به جنبه شعاری بوده است، و عمل خود رسول الله(صلی الله علیه و آله) بهترین شاهد بر اصل جواز است، و احیاناً اگر اصل پوشیدن

سیاه در مواقع عادی مذموم باشد، دلایل شش گانه بالایی به علاوه هفتمی که می آید، شاهد است بر روا، و مطلوب بودن آن، در مصائب اهل بیت(علیهما السلام) است.

7) فاضل محترم آقای ابوالحسنی، به علاوه دلایلی که از روایات و غیر آن ها آورده، و حقیر به یک قسمت آن ها پرداخت کردم، فتاوی 37 نفر از بزرگان مراجع از قدیم، و از متأخرین را آورده، و زینت بخش کتابش قرار داده است، برای نمونه متن فتوای مرحوم صاحب عروه را می آوریم،: سیاه پوشی در عزای سالار شهیدان راجح، و موجب خشنودی پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، و ائمه هدی است، صلوات الله علیهم اجمعین 209 مضافاً بر آنچه گذشت، عمل بزرگان بعضی از مراجع هم، جاری بر این شده است، ما خودمان آقای مرعشی نجفی را دیدیم، و آقای ابوالحسنی عکس ایشان را با لباس سیاه، در صفحه 221 آورده است، و در پاورقی صفحه 229، از قول آقای عرفانیان آورده که، ایشان شاهد سیاه پوشی آقای خویی، در وفیات ائمه(علیه السلام)، خصوصاً محرم و صفر بوده است، علاوه بر پیراهن مشکی، عبا و قبایشان را نیز، سیاه انتخاب می کردند، آقای ابوالحسنی مقاله استدلالی، در این بحث، از جناب آقای لطف الله صافی، در شش صفحه آورده، اول آن در صفحه 223 می باشد، به بعضی از فقرات آن اشاره می کنیم، که اهلش را به کار آید: در کراهت پوشیدن جامه سیاه، گاهی به اجماع و اخبار چنگ زده می شود، اجماع محصّل نیست، و در صورت محصل بودن به احتمال قوی مدرک مجمعین اخبار مسئله باشد، پس کاشف جدید از قول معصوم(علیه السلام) نمی شود، و

اخبار هم ضعاف و مراسیل است، تسامح را در ادلّه مکروهات جریاً، علی التسامح در ادله مستحبات، اثبات حکم شارع بر کراهت نمی کند، تازه تسامح در ادله سنن خودش محلّ خدشه است، زیرا دادن ثواب بر عملی که بر آن ثوابی از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) رسیده، اثبات استحباب آن عمل نمی کند، و کراهت وقتی ثابت می

شود که، عنوان تشبّه بر ظلمه بنی عباس موجود باشد، چطوری که از خود اخبار استفاده می شود، و علی فرض اینکه اصل پوشیدن جامه سیاه کراهت داشته باشد، قدر متیقن از آن غیر پوشیدن در عزای ائمه(علیهما السلام) است، و اگر اخبار را مدرک کراهت پوشیدن جامه سیاه بدانیم، باز شمول اطلاق و عموم آن ها، در عزاداری قابل منع است.

217- مرحوم حرّ ریاحی تنها نبود و پسر و برادر را هم با خود آورد

پسر مرحوم حرّ ریاحی که اسمش بکیر بود، در خدمت پدرش به محضر امام حسین(علیه السلام) رسید، وقتی اجازه میدان گرفت، دست و پای امام حسین(علیه السلام) را بوسید، و قبل از پدرش به شرف شهادت رسید، وقتی حرّ جنازه فرزندش را دید گفت، حمد بر خدایی که بر تو منت گذاشت، و تو را شهید در راه دین، در محضر پسر دختر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) قرار داد 227 مرحوم حرّ وقتی در مقابل اصحاب عمر سعد قرار گرفت، شروع به رجز خوانی کرد، برادرش مصعب از آن طرف حرکت کرد، قشون عمر سعد فکرکردند که می رود با برادر خود جنگ کند، وقتی خدمت برادر رسید بر او آفرین گفت، و عرض کرد برادر مرا هدایت کردی، و حرّ او را هم خدمت امام

حسین(علیه السلام) آورد، وقتی او را در صف اصحاب امام قرار داد، دوباره حرّ به میدان رفت، و جنگ کرد تا شهید شد، حامل سر مرحوم حرّ در وقت وارد شدن به دمشق، شمر بود، قصیده ای را که حرّ در وقت توبه کردن در خدمت امام حسین(علیه السلام) خوانده بود، از گوش آن سعید آویزان کرده بودند، چون در آن توهین به یزید، و بنی امیه، و ابن زیاد کرده بود، برای تحریک غضب یزید نوشته، و از گوشش آویزان کرده بودند 226 گفته شده است که وقتی بنا شد اسب روی اجساد شهدا بتازند،

فامیل های حرّ گفتند: داخل آن ها بزرگ طایفه ماست، (حرّ) اجازه گرفتند که از شهدای دیگر جدا کنند، بردند در آنجا که حدود یک فرسخ فاصله دارد، دفن کردند، نگارنده گوید: ای کاش پسر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) هم شفیعی داشت، و بدن مبارکش زیر سمّ اسب ها نمی ماند، 227 .

218 - معلوم نیست که غیر از حضرت ابی الفضل شهید دیگری قبرش جدا باشد

نگارنده گوید یادم است که یک وقت درباره قبور شهدا مطالعه داشتم، از فرمایش امام صادق(علیه السلام) مستفاد این شد که، غیر از حضرت ابی الفضل، سایر شهدا از همدیگر در قبر جدا نیستند، خواستم ایجاد شبهه کنم تا اهل تحقیق متون روایات را برسند.

219- امام حسین(علیه السلام) در عنوان نامه بر حبیب کلمه فقیه تعبیر آورده است

عنوان نامه امام حسین(علیه السلام)، به شهید سعید حبیب بن مظاهر: من الحسین بن علی(علیه السلام) الی الرجل الفقیه است، یک وقت این لقب را یک فرد عادی به کسی می دهد، یک وقت هم حجت خدا این لقب را به کسی عطا کند، فرق از ثری تا ثریاست.

220- عظمت مرحوم مختار را نشان می دهد

چطوری که از خطاب امام باقر(علیه السلام)، به فرزند مرحوم مختار ثقفی، (حکم بن مختار) که سه دفعه فرمود: رحم الله اباک، عظمت و منزلت مختار پیش ائمه اطهار(علیه السلام)، معلوم می شود اگر امامی به کسی رحمک الله بفرماید، از هر توثیق و تعدیلی که، رجالیّون به

کسی بکنند، به مراتب بالاتر می شود، وقتی این کلمه سه دفعه گفته شود عظمت آن شخص، خیلی خیلی معلوم می شود.

221- با شهادت حبیب شکستگی در چهره امام حسین(علیه السلام) نمایان شد

لمّا قتل الحبیب، بان الانکسار فی وجه الحسین(علیه السلام)، و قال(علیه السلام) للّه درّک یا حبیب، لقد کنت فاضلاً، تختم القران فی لیله واحده، یعنی وقتی حبیب بن

مظاهر شهید شد، شکستگی در چهره امام حسین(علیه السلام) آشکار شد و فرمود خدایت جزای خیر بدهد مرد باعظمت و فاضلی بودی، و در یک شب ختم قرآن می کردی 231 .

222- عَلَم میسره لشکر امام حسین(علیه السلام) به دست حبیب بود

حبیب در کربلا یکی از سه علمدار بود، عَلَم میسره لشکر با او، و عَلَم میمنه آن با زهیر، و علم قلب با حضرت ابی الفضل العباس(علیه السلام) بود 232 مادر لیلی خانم، میمونه خانم دختر ابوسفیان بود، پس معاویه اگر فرزند ابوسفیان باشد، دایی لیلی خانم مادر حضرت علی اکبر(علیه السلام) می شود، پس شهادت حضرت علی اکبر(علیه السلام) حاکی است که بنوامیه در مقام قدرت نزدیک ترین رحم را هم می کشند.

223- کرم تماشا کن

رسم آن زمان بود که اهل کرم برای جلب مهمانان، و بیچارگان، بالای پشت بام خانه هایشان، آتش روشن می کردند، آتش پشت بام حضرت علی اکبر(علیه السلام) از همه قوی تر، و غذاهایشان از همه غذاها عالی تر بود، خدا نیامرزد دستی را که، چنین مرد باکرامت را شهید کرد 249 در زیارتنامه حضرت علی اکبر(علیه السلام) منقوله از امام

صادق(علیه السلام)، پس از چند مرتبه بابی انت و امی گفتن، این عبارت آمده: صلی الله علیک و علی عترتک، و اهل بیتک و آبائک و ابنائک 252 .

224- تحقیق در سنّ مبارک حضرت علی اکبر(علیه السلام)

نگارنده گوید این عبارت صریح است که حضرت علی اکبر(علیه السلام) ذریّه دارد، و صاحب فرزندان هم هست، روی این حساب جای دارد که چطوری که، مؤلف کتاب (معالی السبطین) در صفحه 250 نقل کرد که، ابن ادریس فرموده که حضرت علی اکبر(علیه السلام) در اول خلافت عثمان متولد شده است، و از جدّ بزرگوارش علی بن ابی طالب(علیه السلام) روایت نقل کرده است، و در جلد 46 بحارالانوار در صفحه 164 بزنطی از امام رضا(علیه السلام) روایتی را به این عبارت نقل می کند،: انّما تزوّج علی بن الحسین ابنه الحسن(علیه السلام)، و ام ولد لعلی بن الحسین المقتول عندکم، یعنی امام زین العابدین(علیه السلام) دختر امام حسن(علیه السلام) و ام ولد علی اکبر(علیه السلام) را گرفت، و ام ولد در اصطلاح فقهی کنیزی را گویند که، مولایش از آن فرزند داشته باشد، پس بنابر آنچه گذشت سنّ مبارک علی اکبر زیاد می شود، نه 18 که ابن شهر آشوب گفته، و نه 19 که از شیخ مفید نقل می شود، و از آنجایی که عثمان در اول محرم سال بیست و چهارم هجری، بر اریکه سلطنت نشست، و طبق فرموده ابن ادریس حضرت علی اکبر(علیه السلام) در اوایل خلافت او به دنیا آمد، عمر مبارک ایشان در روز شهادت سی و اندی می شود.

225- عمر سعد پسر خاله لیلی خانم و پدرش پسر عموی آمنه خاتون است

عمر سعد با لیلی خانم مادر حضرت علی اکبر(علیه السلام)، پسر خاله و دختر خاله اند، ابوسفیان یک دختر (ام حبیبه) به پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، و دختر دیگرش را به سعد وقاص داد، و از آن عمر سعد به دنیا آمد، و دختر دیگرش را به ابومرّه پدر لیلی خانم داد، و از آن لیلی خانم به دنیا آمد، سعد وقاص پدر عمر سعد، پسر عموی آمنه خاتون مادر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) هم است 253 در دعایی که به حضرت لیلی منسوب است، خدا را به عطش و غربت امام حسین(علیه السلام) قسم می دهد 255 حضرت ابی الفضل(علیه السلام) از زن خود (لبابه دختر عبیدالله بن عباس) دو فرزند دارد یکی فضل، و دیگری عبیدالله است، و نسل آن حضرت از عبیدالله است، در مناقب محمد بن عباس را جز شهدای کربلا شمرده است، 265 (1)

روی این حساب حضرت ابی الفضل(علیه السلام) پدر شهید هم هست.

226- نسل حضرت ابی الفضل(علیه السلام) خیلی بابرکت بوده است

نگارنده گوید نسل حضرت ابی الفضل خیلی با برکت است، علمای بزرگ از نسل ایشان زیادند، و طبق نوشته مجلسی بزرگ در کتاب روضه المتقین، جلد 14 ص 444، مادر حضرت بقیه الله عجل الله فرجه، در ایام شهادت امام حسن عسکری(علیه السلام)، برای

محفوظ بودنش از شرّ خلیفه، در خانه محمدبن علی، یکی از نوادگان حضرت ابوالفضل که، با پنج واسطه به حضرتش می رسید ساکن شد.

1- . معجم الرجال، 16، ص 198.

227- همت ابی الفضلی(علیه السلام) تماشا کن

همت تماشا کن، حضرت ابی الفضل(علیه السلام) شش مرتبه، پس از وارد شدن به فرات که می خواست مشک را پرآب کند، حمله کردند، و مانع از پرکردن آن شدند، در مرتبه ششم دشمن کاملاً دور شد، توانست مشک را پر کند، باز برای دفعه هفتم حمله شد،؛ مشک را زمین گذاشت، و دشمن را دفع کرد، و به دوش گرفت و به طرف خیام حرکت کرد 268.

228- حضرت ابی الفضل به ثواب گریه بر امام حسین(علیه السلام) نایل شد

حضرت ابی الفضل(علیه السلام) به ثواب گریه بر امام حسین(علیه السلام) هم رسید، در وقتی که امام(علیه السلام) سر او را به دامن گرفته بود، فرمود چرا گریه می کنی؟ عرض کرد الان شما سر مرا از روی خاک برداشتی، یک ساعت بعد چه کسی سر تو را از روی خاک بردارد 274 صاحب کتاب گوید: انسان تمام بلیّات را با چشم و دست دفع می کند، حضرت ابی الفضل(علیه السلام) هیچکدام را نداشت پس چه کرد، نگارنده عرض می

کند کسی که چشم نداشته باشد، عوض اینکه از دشمن فرار کند، امکان دارد که به طرف او هم برود، صلوات الله علیه و لعنه الله علی ظالمیه.

جلد دوم معالی السبطین:

229- لایوم کیومک

تعبیر لایوم کیومک یا اباعبدالله از سه امام: از امام حسن(علیه السلام) و حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) به این عباره، و از امام سجاد(علیه السلام) به عباره لایوم کیوم الحسین(علیه السلام) 3.

ص: 150

230- امتحان فوق العاده در وقت فوق العاده

فاضل دربندی مطلبی را در کتاب شریف اسرار الشهاده آورده، مضمونش این است: که، در میدان برای امام حسین(علیه السلام) حیرتی روی داد، زیرا که از یک طرف ابدان مطهره شهدا را روی خاک می بیند، و از طرف دیگر تنهایی و غربت خویش را ملاحظه کرد، و از سوی دیگر تفکر در غربت زنان، و عطش و اسارت آن ها، امام(علیه السلام) را ضجر می داد، و از ناحیه چهارم شماتت دشمن برای حضرت طاقت فرسا گشت، در اینجا بود با صوت حزین و بلند فرمود آیا کسی هست که ما را کمک بدهد، و کسی هست که از حرم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) دفع شرّ کند، و آیا خداپرستی هست که درباره

ما از خدا بترسد، و آنچه را که خداوند لازم کرده انجام دهد، از بلند شدن این ندای مظلومانه، قوائم عرش خدا به زلزله افتاد، و ملائکه زمین و آسمان به ناله و ضجّه افتادند، و عرضه داشتند که خدایا حسین(علیه السلام) دوست تو، و قره عین حبیب تو (رسول خدا(صلی الله علیه و آله)) است، به ما اجازه بده او را نصرت دهیم، در این حال بود که امام صحیفه ای در دست خود مشاهده کرد، وقتی باز کرد دید همان عهدنامه است که روز ازل، با خدا بسته که در چنین معرکه ای صبر به خرج بدهد، و شهادت را بپذیرد، و ملاحظه کرد که در پشت صحیفه با خط جلی نوشته شده است: حسین ما شهادت را بر تو حتمی نکرده ایم، حق فسخ معامله با توست، اگر خواستی حاضرم بلا را برطرف کنم، و ملائکه و اجنّه را در فرمان تو قرار داده ام، ناگاه دید که ملائکه با حربه های آتشین، منتظر فرمان هستند، نامه را به طرف آسمان حواله کرد، و عرض نمود دوست دارم هفتاد هزار مرتبه، در رضایت تو کشته و زنده شوم،

مخصوصاً اگر در قتل من نصرت دین تو باشد، به علاوه پس از شهادت یارانم از زندگی خسته شده ام، پس با عزم راسخ به طرف میدان و جنگ با دشمن حرکت کرد، سلام خدا بر او و بر کسانی که در رکاب همایونی حضرتش، به شرف شهادت نایل آمدند 9 فرمایش امام باقر(علیه السلام): و لقد او طئوه الخیل بعد ذلک، (القتل)، صریح است بر اسب دوانی بر روی بدن شریف امام حسین(علیه السلام) 13 .

231- امام حسین(علیه السلام) در وداع آخری می فرماید مستعدّ بلا باشید

امام حسین(علیه السلام) در وداع آخری، اهل حرم را امر می کند که مستعدّ بلا باشند، و می فرماید ازارها، و مقنعه هایشان بپوشند، بی بی زینب سؤال می کند چرا؟ می فرماید به این نزدیکی دارم می بینم که، مثل غلامان و کنیزان، شما را سوق می دهند 14 امام حسین(علیه السلام) در وسط جنگ فرصتی به دست می آورد، می آمد در جایی که از آنجا خیمه هایش را می دید، می ایستاد با صدای بلند لاحول ولا قوه الا بالله می گفت، تا اهل حرم بدانند که هنوز زنده است 16 .

232- هیچ یک دوست نداشتند مسؤلیت کشتن پسر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را به عهده بگیرند

طبری می نویسد که امام حسین(علیه السلام) در حال بیهوشی افتاده بود، کسی نزدیک نمی شد که به کار امام حسین(علیه السلام) خاتمه بدهد، زیرا هر کدام دوست داشت که، مسئولیت کشتن پسر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را دیگری عهده بگیرد 21 .

223- دیدن چشم او مرا به یاد چشم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) انداخت

عمرو بن الحجاج زبیدی آمد که، سر حضرتش را جدا کند، به عقب برگشت، شمر پرسید چرا نکشتی؟ گفت وقتی چشمم به چشمان حسین(علیه السلام) افتاد، به یاد چشمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) افتادم، و نخواستم که خدا را با ریختن خون حسین(علیه السلام) ملاقات بکنم، شمر هر چه شمشیر را بر گلوی امام حسین(علیه السلام) فشار داد نبرید، امام(علیه السلام) فرمود فکر می کند که شمشیر ببرد جایی را که، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آنجا را خیلی بوسیده است، با شنیدن این حرف امام(علیه السلام) را به رو انداخت، و از پشت، سر حضرتش را جدا کرد، لعنت خدا بر او، و بر هم مرامانش 24 مؤلف معالی السبطین گوید: مستفاد از این خبر، و اخبار دیگر این است که، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن (علیهم السلام)، از روز عاشورا تا دفن شهدا در کربلا بودند، و ناظر جریانات بودند. ابن حجر در صواعق آورده وقتی که، سر امام حسین(علیه السلام) را می خواستند جدا کنند، هوا تیره و تاریک شد، حتی ستاره ها دیده شدند.

234- با این انتقام می گیرم

و در روایت کافی آمده: ملائکه از خدا تقاضای هلاک خلق کردند، باری تعالی پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را با دوازده امام نشان داد، و به حضرت بقیه الله اشاره فرمود، و سه دفعه فرمود با این انتقام می گیرم 26 الله یعلم نقل می کند که، پس از انصراف

لشکر عمر سعد، مردی اسدی از جمله چیزهایی که در کنار بدن امام حسین(علیه السلام) مشاهده کرده است، شیری را می بیند که صورت خود را بر آن بدن مطهر می مالد، و نساء جنّ که بر امام(علیه السلام) نوحه

می کردند، گویند آن شیر پدرش امیرالمؤمنین(علیه السلام) است، لکن مرد اسدی به صورت شیر دیده است 34 .

235- زیارت امام حسین(علیه السلام) حتی در زمان متوکل تعطیل نشد

نگارنده گوید: این حدیث و مطلب صفحه 26، می رساند که، اراده خدایی تعلق گرفته بود که زیارت امام حسین(علیه السلام)، از وقت شهادت تا وقتی که خدا اراده کند، تعطیل نشود، حتی در ایام سخت گیری متوکل عباسی، باز زیارت امام حسین(علیه السلام) تعطیل نشد، و در آن دوران به وسیله دو نفر، انسان عاقل به تمام معنا، و به ظاهر دیوانه، (مرحوم بهلول و زید مصری که، هر دو مجنونِ مُطبقِ سیاسی بودند) انجام گرفت . (1)

236- بهلول و شخصیّت دینی و علمی او

نگارنده گوید: مناسب دیدم که در اینجا، به مناسبت آمدن اسم مرحوم بهلول، یک قسمت از شرح زندگانی ایشان را از کتاب شریف روضات الجنات بنویسم که، حایز اهمیّت است، اسم مبارک ایشان وهب و بهلول لقب ایشان می باشد، او از شاگردان مخصوص

امام صادق(علیه السلام) است، و جز فقهای بزرگ شیعه بوده، و پیش اهل سنت نیز اعتبار دارد، و پسر عموی هارون الرشید است، هارون از همه فقها فتوا گرفت که، امام کاظم(علیه السلام) چون قصد خروج دارد، خونش هدر است، تنها کسی که حاضر نشد در ریختن خون امام شرکت کند، مرحوم بهلول بود، پس به دستور امام کاظم(علیه السلام)، خودش را به جنون زد، هم خون خویش را محفوظ داشت، و هم خیلی از حق ها را، احقاق کرد، هارون به صلاح

1- . روضات الجنات، ج 2، ص 156.

دید همه فقها، او را برای قضاوت بغداد لایق دانست، بهلول فرمود لایق نیستم، گفت همه فقها تو را اهل می دانند، فرمود در این ادّعا یا صادقم، یا کاذب، اگر صادق باشم لیاقت قضاوت را ندارم، اگر کاذب باشم عادل نیستم، و شخص غیر عادل حق قضاوت را ندارد، پس از اصرار زیاد یک شب مهلت خواست، فردا دیدند که سوار یک نی شده، و در بازار راه می رود، و می گوید بروید کنار که اسب من شما را زیر نگیرد، همه گفتند بنده خدا دیوانه شده است، هارون گفت ما جنّ، ولکن فرّ بدینه منّا (دیوانه نشده است، لکن دین خود را برداشته، فرار می کند از شرّ ما) چطوری که وقتی جابر جعفی، فضائل آل محمد علیهم السلام را نقل می کرد، خلیفه سر او را از والی خواست، جنون مصلحتی او

را نجات داد، در زمان بهلول شدت تقیه بود، جنون او مطّبق شد، و جنون جابر ادواری شد، پس از زوال تقیه بهتر شد.(1)

237- اعلان پیروزی یزید در مدینه چه کرد

ابن زیاد برای رساندن خبر شهادت امام حسین(علیه السلام) به حاکم مدینه، به قاصد تندروی پول زیادی داد که، به سرعت خودش را به مدینه برساند، و دستور داد که، در هر منزلی مرکب تازه تهیه کند که، وقفه ای در حرکت رخ ندهد، تا خبر پیروزی یزید در آنجا اعلان شود، قاصد گوید وقتی خبر شهادت از طریق والی اعلان شد، زنان بنی هاشم در خانه هایشان، ناله و شیونی سردادند که، مثل آن را نشنیده بودم، ولکن حاکم مدینه (عمرو بن سعید) خنده می کرد، پس منبر رفت، به قبر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) خطاب کرد، و گفت یوم بیوم

1- . روضات الجنات، ج 2، ص 145- 147 .

بدر 36 مؤلف کتاب می فرماید: اینکه ابن ابی الحدید می نویسد(1)

که، مروان حاکم مدینه، منبر رفت و از بالای منبر سر امام حسین(علیه السلام) را روی قبر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) انداخت، و گفت یوم بیوم بدر یا محمّد(صلی الله علیه و آله)، درست به نظر نمی رسد، زیرا که حاکم عمرو بن سعید بن العاص بوده، نه مروان، و علاوه سر مقدس امام حسین(علیه السلام) به طرف شام رهسپار شد، نه مدینه 37. (2)

238- در وقت هجوم لشکر به خیمه ها پنج طفل شهید شدند

پنج نفر طفل در هجوم لشکر عمر سعد، برای غارت خیمه ها، از ترس، و از کثرت تشنگی شهید شدند، عبدالرحمن بن عقیل، خودش در معرکه قتال شهید شد، از زن خود خدیجه خانم، دختر امیرالمؤمنین(علیه السلام) دو پسر، به نام 1- سعید و 2- عقیل، در حمله لشکر از دنیا رفتند، حضرت مسلم هم از زن خود، خانم رقیه کبری، دختر امیرالمؤمنین(علیه السلام) دو پسر و یک دختر داشت، دو پسرش محمد و عبدالله، در خدمت امام حسین(علیه السلام) شهید شدند، و دختر هفت ساله اش به نام 3- عاتکه، در هجوم لشکر از دنیا رفت، احمد بن الحسن(علیه السلام)، آقازاده شانزده ساله امام حسن مجتبی، در خدمت عمو

1- . شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 71.
2- . نگارنده گوید آقای قاضی در کتاب خویش (تحقیق درباره اربعین) می نویسد: ابن فندق گوید: به مجرد رسیدن خبر شهادت امام حسین(علیه السلام) به مدینه، سعید بن العاص خانه علی(علیه السلام)، و عقیل، و خانه زن امام حسین(علیه السلام)، (مادر سکینه خانم) را خراب کرد، خود آقای قاضی اضافه می کندکه، بیوت سایر آل هاشم نیز با خاک یکسان شدند، تحقیق درباره اربعین ص 690 ، و در ص 693 می نویسد که، سید معاصر مقرّم گوید که، مباشر تخریب به دستور والی، عمرو بن زبیربن العوام، نوه عمه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) (رئیس شرطه) بود، نگارنده گوید: من از بیگانگان هرگز ننالم، که با من هر چه کرد آن آشنا کرد، پناه بر خدا از شرّ خودی.

عزیزش شهید، و دو خواهر مادریش به نام 4- ام الحسن و 5- ام الحسین، در وقت حمله قشون شهید شدند، ص 53 .

239- حتی بچه های اهل بیت را هم دستشان را به گردن بسته بودند

در فرمایش امام سجاد(علیه السلام) و امام باقر(علیه السلام)، کسانی که از اهل بیت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از قسمت ذکور، بر یزید دست به گردن بسته وارد شده اند، دوازده نفر بودند، از همه بزرگ تر امام سجاد(علیه السلام) بود، در فرمایش امام باقر(علیه السلام) آمده، ما دوازده پسر، بر یزید دست به گردن بسته وارد شدیم 94 نگارنده گوید: امام باقر(علیه السلام) در کربلا خیلی کم سنّ بود، معلوم می شود اطفال ذکور را هم، دستشان را به گردن بسته بودند.

240- زن ها و فرزندان اصحاب امام حسین(علیه السلام) در کوفه آزاد شدند

مخفی نماند چطوری که در تقویم الفقهاء نوشتم،(1)

زن های شهدا اصحاب امام حسین(علیه السلام)، به شفاعت قبایلشان، در کوفه آزاد شدند، فقط زن ها و بچه های شهدای اهل بیت(علیه السلام)، به شام رهسپار شدند.

241- خطبه خواندن امام باقر(علیه السلام) دو ساله در مجلس یزید

یزید با اطرافیانش درباره قتل امام سجاد(علیه السلام)، مشورت کرد، همه شان امر به قتل امام(علیه السلام) کردند، امام باقر دو ساله، شروع به سخن کرد و پس از حمد و ثناء فرمود یزید، این ها بر خلاف اطرافیان فرعون حرف زدند، و این هم علت دارد، پرسید آن

چیست؟ فرمود اطرافیان فرعون نطفه شان پاک بود، و این ها ولد زنا هستند و انبیا و اولاد انبیا را،

1- . تقویم الفقهاء، ص 219 .

ولد زنا ها می کشند، یزید سرش را پایین انداخت 95 از اسرای دختران امیرالمؤمنین(علیه السلام)، دو نفر ام کلثوم معرفی شده است، یکی به قید کبری، دیگری به صغری 96 . نگارنده گوید: به احتمال قوی میزبان امیرالمؤمنین(علیه السلام) در شب نوزدهم رمضان، همان ام کلثوم کبری که، مراد حضرت زینب(علیها السلام) باشد، بود، این را برای تحریک اهل تحقیق نوشتم که، با تحقیق شان حق مطلب از شک به یقین مبدّل شود.

242- صدور اجازه عزاداری

یزید بعد از بیداری مختصر مردم، مجبور شد اجازه عزاداری بر اهل بیت(علیه السلام) بدهد، هر روز جمعیت حاضرین در مجلس زیاد شد، تا جایی که تصمیم گرفتند یزید را بکشند، مروان متوجّه قضیّه شد، گفت صلاح در این است که اسرا را هر چه زودتر آزاد کند 109.

243- امام حسین(علیه السلام) دختری به نام رقیه دارد از سه کتاب

مؤلف مشارق الانوار، به نقل از کتاب درالاصداف، برای امام حسین(علیه السلام) دختری به نام رقیه، نقل کرده است، دوباره از خمراوی، در کتاب نفحات، دختری به نام رقیه، نقل کرده است 127. (1)

1- . نگارنده گوید در کتاب تحقیق درباره اربعین ص 685 ، از علامه سماوی نیز، در رساله موالید الائمه(علیه السلام)، دختری به نام رقیه، برای امام حسین(علیه السلام)، نقل کرده است، پس مدرک دختری به نام رقیه برای امام حسین(علیه السلام)، فعلاً سه کتاب شد

244- اسم مادر حضرت قاسم(علیه السلام)

گفته شده که اسم مادر حضرت قاسم، و دو برادرش عبدالله و عمرو، رمله بوده است 140 .

245- حضرت زینب(علیها السلام) در خطبه اش دفاع از حجاب می کند

مخفی نماند که حضرت زینب(علیها السلام) وقتی در مجلس یزید، فرصتی برای دفاع از حقیقت به دست آورد، در اوایل خطبه اش از حجاب دفاع می کند، و می فرماید: امن العدل یابن الطلقاء، تخدیرک حرائک و امائک، و سوقک بنات رسول الله سبایاً، یعنی از عدل و انصاف است، ای پسر آزاد شده ها، (در روز فتح مکه، جد بزرگوارم رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، همه فامیل تو را اعم از پدر و جدّ، و سایر فامیل هایت را آزاد کرد، و

طبق قانون جنگ و صلح، می توانست همه آن ها را غلام و کنیز بکند) زنان و کنیزان تو در پس پرده قرار بگیرند، ولی دختران رسول الله(صلی الله علیه و آله) در مجالس نامحرم ها باشند، 97 . پس خانم هایی که روی بی پروایی می خواهند بدون ملاحظه، از روی میل و علاقه به سخن رانی که طبع خانم هاست، حتی در بین مردها حرف بزنند، به سخن رانی حضرت زهرا(علیها السلام) حضرت زینب(علیها السلام) چنگ نزنند، زیرا که آن دو خانم در مقام ضرورت شدید (دفاع از حریم ولایت)، مجبور به سخن گفتن شدند، در همان حال مقررات قانونی را ملاحظه کردند. چه نسبت خاک را با عالم پاک.

246- کیفیّت دَرَک رَوی یزید

ابومخنف در کیفیت دَرَک رَوی یزید می نویسد: 1- او روزی به شکار رفت، آهویی را دید و اسبش را به راه انداخت، و به همراهان گفت کسی با من نیاید، پس از قدری راه رفتن به عربی رسید، اعرابی از او پرسید، اگر راه را گم کرده ای بگو هدایتت کنم، و اگر تشنه و گرسنه ای، خبر کن نان و آب برایت حاضر کنم، یزید گفت اگر بشناسی که من کیم، بیشتر احترام می گذاری، پرسید که هستی، گفت یزید بن معاویه ام، وقتی شناخت گفت بدا به حال تو، خوش نیامدی، و با خود نکبت آوردی، و با حرف زدنت ناراحتم کردی، به خدا قسم تو را می کشم، چطوری که امام حسین(علیه السلام) را کشتی، پس اعرابی شمشیر کشید، از برق شمشیر او، اسب یزید اختیار از دست داد، و یزید را انداخته، و پا روی شکمش گذاشت، امعاء و احشا او را پایمال کرد، در حال تشنگی به جهنّم واصل

شد، 2- و به روایت دیگر، در آن حالی که راه گم کرده بود، ملکی از ملائکه موکلین به جهنم، با تازیانه ای از آتش به او حمله کرد، سقط شد، و ناپیدا گشت، اصحابش آمدند هر چه گشتند پیدا نکردند، رفتند در دمشق برای او مراسم ماتم چیدند، 3- و در نقل دیگر، در آن حال تشنگی به کنار چاهی رسید، در کنار آن، مرغ بزرگ جثّه و وحشتناکی را مشاهده کرد، آن مرغ یزید را بلعید، و به آسمان برد، دوباره برگشت و او را از شکمش بیرون انداخت، در حالی که زنده بود خواست آب بخورد، مرغ او را با منقار خویش خُرد خُرد کرد، 4- و به روایت بحارالانوار در حال مستی به خواب رفت، او را در حالی که کاملاً رنگش تغییر یافته بود مرده دیدند، خدا لعنتش کند 156 نگارنده گوید: در کامل

بهایی صفحه 516، آمده 5- یزید در حال مستی روی پشت بام رقص می کرد، افتاد و درک رفت، هنوز صلیب رومی به گردن داشت، 6- و جمعی هم گفته اند که در حالی که در تعقیب آهو اسب می تاخت، زمین او را فرو برد، 7- و در پاورقی صفحه 517 آمده، قرمانی در کتاب اخبار الدول، علت مرگ یزید را مرض ذات الجنب، 8- و در فتوح ابن اعثم افراط شرب خمر، دانسته است، و در صفحه 62

کامل الزیارات، راوی حدیث (عبدالرحمن الغنوی) اضافه کرده، خود یزید در حال مستی به خواب رفت صبح او را مرده متغیّر دریافتند، و کسانی که از او تبعیت در قتل امام حسین(علیه السلام) کرده بودند، گرفتار جنون، یا برص، یا جذام، شدند، حتی این بدبختی ها، در نسلشان هم ماند، بنابراین در کیفیت دَرَک رَوی یزید هشت قول تا کنون پیدا کردیم الحمدلله، فعلاً از

مقتل معالی السبطین، به این مقدار بسنده شود بهتر است، بحث مفصل تر را، از اصل تهاویل الربیع جلد سوم تهیه کنید محقق مرندی.

و امّا مقتل های دیگر

247- سرنوشت شتر مخصوص امام حسین(علیه السلام)

مرحوم گرمرودی در مقتل خود، (ذریعه) از بحار الانوار آورده که، امام حسین(علیه السلام) شتری برای خود مخصوص کرده بود، اثاث و خیمه اش را بر آن حمل می کرد، و با آن برای موعظه عمر سعد و لشکرش رفت، وقتی خیمه ها به غارت رفت، آن حیوان آمد جای خیمه امام حسین(علیه السلام) را خالی دید، در جای آن خوابید و ناله سرداد، خواستند آن را هم به عنوان غارت ببرند، متابعت نکرد، با دندان ران و پشت خود را گاز گرفت، تا ضعیف

شد، سرش را بریدند، گوشتش پخته نشد، یا مثل هندوانه ابوجهل تلخ شد، و یا با دیگ یکدفعه آتش گرفت 154 .

248- تصمیم یزید عوض شد

در کتاب تحقیق درباره اربعین می نویسد: از اینکه پاسبانان یزید، به زبان رومی حرف زدند، و تنها امام سجاد(علیه السلام) زبان آن ها را فهمید، که گفتند از فرو ریختن سقف خانه این ها در ترس اند، در حالی که فردا آنان را خواهند کشت، دو چیز معلوم می شود،

اوّل: دستگاه گرداننده یزید، فامیل خودِ یزید بودند (رومی ها که امیّه غلام رومی بود) دوّم: معلوم می شود که، نظر اوّل درباره اسرای اهل بیت(علیه السلام)، کشتن بود، بعد تصمیم عوض شد، پاسبانان کاخ افراد مطلع آن هستند، وقتی افکار عمومی بیدار شود، تصمیم ها عوض می شود، تحقیق درباره اربعین 655 بیش از ده نفر از شهدای اهل بیت(علیه السلام)، نامشان در زیارت ناحیه نیامده است، و از اینکه امام سجاد(علیه السلام) می فرماید ذبحت اطفالنا، معلوم می شود که افراد زیادی از بچه ها شهید شدند 661 . نگاه به مطلب 239 .

249- فرق بین حضرت علی اصغر و عبدالله رضیع

از اینکه امام حسین(علیه السلام) طفلش را در بغل نشاند، معلوم می شود که، نوزاد نبود، و آن غیر این است، چون نوزاد نمی تواند بنشیند، عبدالله رضیع تازه مولود، در بغل امام(علیه السلام) بود در جلو چشم بانوان تیر به او رسید، و امام(علیه السلام) جنازه او را، در کنار بدن های سایر شهدا قرار داد، پس این با علی اصغر فرق دارد که، بدنش دفن شد، جمع مطلب دو صفحه یعنی 662 و 676 فاطمه خانم دختر امام حسین(علیه السلام) زن حسن مُثنّی، جدّه سادات

حسنی(علیه السلام)، و طباطبایین است، آن ها به وسیله این خانم حسینی هم شدند، تحقیق صفحه 684 .

250- درکربلا از لشکر شام هم بود

مؤلف تحقیق درباره اربعین گوید: گفتن اینکه همه لشکر عمر سعد از کوفه بودند، و از شام کسی با آن ها نبود، از دروغ های بنی امیّه است که، متأسفانه وارد مروج الذهب هم شده است(1) بلکه از لشکر شام بسیار بود، به چند دلیل:

1) عبارت ابن عباس در نامه توبیخ آمیزی که، به یزید پس از شهادت امام حسین(علیه السلام) نوشت: (غادرتهم جنودک بامرک، صرعی فی صعید).

2) شعر دعبل: جائوا من الشام المشمومه

اهلها یقدم جندهم ابلیس

که در صفحه 564 گذشت.

3) در جواب امام حسین که سؤال فرمود چرا مرا می کشید؟ گفتند نقتلک بغضاً لابیک، این حرف را عثمانیون و خوارج می زدند، نه شیعه امام حسین(علیه السلام)، پس قول ابن تیمیه که، گوید شیعه امام حسین(علیه السلام)، او را دعوت کردند، و کمکش ننمودند، دروغ است، رؤسای شیعه در زندان بودند 806 و 807 نگارنده گوید:

4) فرمایش امام صادق(علیه السلام) در روایت وسائل الشیعه، جلد 7، ص 339: تاسوعا یوم حوصر فیه الحسین(علیه السلام) و اصحابه، رضی الله عنهم بکربلا، و اجتمع علیه خیل اهل الشام.

1- . معالی السبطین، جلد 2، ص 65.

5) در معالی السبطین جلد 2 صفحه 17، آمده: فی خبر فخرج الیه(علیه السلام) تمیم بن قحطبه، و هو من امراء الشام.

6) در صفحه 25 هم آمده: قال الصدوق فی الامالی فاقبل عدوّ الله سنان بن انس الایادی، و شمربن ذی الجوشن العامری، فی رجال من اهل الشام، حتی وقفوا علی رأس الحسین(علیه السلام) .

7) در کتاب شهر حسین(علیه السلام) صفحه 132 آمده، یعقوب عسقلانی که از امرا شام بود، در حادثه عاشورا حضور داشت، با سپاه حامل سرهای شهدا(علیه السلام)، وارد شهر عسقلان شد، و فرمانروای شهر عسقلان با او بود، دستور داد شهر عسقلان را آذین بستند.

پس رو هم رفته بودن اهل شام در داخل لشکر عمر سعد، به هفت دلیل ثابت می شود.

251- همه چهارده معصوم(علیه السلام) در خاک کربلا دفن شدند

در کتاب لوامع الانوار ص 17، از شیخ جلیل شیخ بحرینی روایت کرده است که، روزی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بر نور دیده اش امام حسین(علیه السلام) خطاب کند، و بفرماید: ما همه چهارده معصوم در خاک تو دفن می شویم، امام حسین(علیه السلام) عرض کند از خود شما، و از پدرم امیرالمؤمنین(علیه السلام) شنیده ام که، قبرهای ما در نقاط مختلف خواهد بود، چطور همه در خاک من دفن خواهید شد، فرمود وقتی هر یک از ما را وقت مرگ فرا رسد، جبرئیل از آسمان می آید به اندازه ای که برای دفن ما خاک لازم است، از حایر تو می آورد، و در آن خاک دفن می شویم.

252- اصطلاح حایر از زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بود

نگارنده گوید کلمه حایر در کلام رسول خدا(صلی الله علیه و آله): فاخذ مقدار تربته من حایرک، معلوم می کند که اصطلاح حایر، درباره حرم امام حسین(علیه السلام) از زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بوده است، بنابراین مؤلف کتاب شهر حسین(علیه السلام) که، می فرماید ص 179

اصطلاح حایر از زمان امام صادق(علیه السلام) که، از سال 125 به بالا معروف شده، صحیح به نظر نمی رسد، زیرا که به علاوه این روایت، خودشان در ص 229 همین کلمه را، (عبارت حایر) در روایت امام باقر(علیه السلام)، باز نقل کرده است، اینجا وقت آن رسید که بحث مقتلی را تعطیل کنم، و به سراغ بحث های دیگر بروم، و هرکسی بیش از این را طالب باشد، به اصل تهاویل الربیع رجوع کند، محقق مرندی.

چند بحث اخلاقی از کتاب چهل حدیث

253- ایمان غیر علم است

حکما گفته اند کشتی بی ناخدا، در موج های سخت دریا، به نجات نزدیک تر است، از انسان در حال غضب،(1) ایمان غیر از علم است، ابلیس همه معارف حقه را می داند، ولی کافر است 37 .

1- . چهل حدیث 25.

254- چرا شیطان با ما کار دارد

علّت اینکه شیطان با ما کار دارد، این است که، ما بنده خالص خدا نیستیم، و الّا آن ملعون با خدا عهد کرده که، با بندگان مخلص او، کار نداشته باشد، شیطان سگ درگاه است، و سگ با دوستان صاحب خانه عوعو ندارد 52 .

255- ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا

خلیل الرحمن عرض حاجت به آمین وحی الله نکرد، ما اگر احتمال بدهیم که شیطان حاجت ما را برآورد، از او خواستار می شویم 205 .

256- ما اوذی نبیّ مثل ما اوذیت

هر کس خدا را بیشتر بشناسد، از گناه مردم بیشتر ناراحت می شود، و هر کس بندگان خدا را بیشتر دوست داشته باشد، از اعوجاج و شقاوت آنان، بیشتر ناراحت می شود، تواند بود که، معنی ما اوذی نبیّ مثل ما اوذیت، این باشد 246 اهل دنیا و ریاست را ببین که،

تملّق آن ها بیش از دیگران است، مریدپرورها خواری ها می کشند، و ارادت ها می ورزند، من خودم در میان اهل ثروت، کسانی را دیدم که، اظهارات آن ها را هیچ فقیر با آبرو نمی کند، یهود در عین ثروتمند بودنشان، فقر و فاقه از چهره شان هویداست، و تمام عمر را با ذلّت و خواری به سر می برند، قال الصادق: الحرُّ حرٌّ علی جمیع احواله 257.

257- همه شان صحیح هستند

در روایات بیانات مختلف است، ولی مناقات بین آن ها نیست، و همه صحیح است، در بعضی از روایات آمده 1- غیبت کننده، گوشت مردار خواهد خورد، 2- در بیان دیگر آمده،

گوشتِ خود را خواهد خورد، 3- در تعبیر دیگر، به صورت سگ افتاده، و خوراکش مردار خواهد بود، 4- در روایت دیگر، غیبت کننده مردار شود، و غذای سگ های جهنّم قرار می گیرد، و دلیل صحیح بودن همه این تعابیر، این است که در عالم آخرت، صور تابع جهات فاعلی است، و یک موجود ممکن است، صور عدیده به خود بگیرد، چنانچه در محلّ خود مقرّر شده است 304 .

258- بر یک حرف زدن ممکن است چند گناه کبیره بار شود

ممکن است به یک حرف زدن، عناوین زیادی منطبق شود، و معصیت های زیادی بر آن بار شود: 1- اهانت مؤمن، 2- اذلال آن، 3- احتقار مؤمن، 4- استخفاف آن 5- تحقیر، 6- تعییر، 7- احصاء عثرات، 8- و طعن بر مؤمن.

259- مثل مگس نشوید

از حضرت عیسی نقل شده که، مثل مگس نباشید که بر قاذورات بنشیند، (موارد عیوب مردم را ببینید) خود آن حضرت حاضر نشد که، به یک مصنوع حق تعالی، ذکر سوء کند، و لذا کمال آن را منظور فرمود، و گفت: دندانهایش چقدر سفید است، و مثل دوروبری هایش، نگفت این سگ مرده چقدر بوی بدی دارد، هیچ عیبی مثل این نیست که، انسان متوجه عیوب خودش نشود، 314 در بعضی از احادیث آمده گناه کسی که قادر بر ردّ غیبت باشد نکند، هفتاد مرتبه، از گناه غیبت کننده بیشتر می شود، در صفحه جلوی فرمود، شاید برای عَجب عَجب گفتن او، و یا برای استغفارهای بی خودش، که طرف را جری بر غیبت کردن کند، باشد316 .

260- نه این است نه آن

تفویضی بودن ما در کارهای دنیوی، (که همه به اسباب ظاهری بچسبیم، و خیال کنیم که غیر از اسباب ظاهری، مؤثر دیگری در کار نیست) و جبری شدنمان در امور آخرتی، (بگوییم خدا کریم است، و برای آخرت کاری نکنیم) از تسویلات شیطانی است، و عملاً تکذیب ائمه(علیهم السلام) است که، فکر کنیم آنان به رحمت خداوندی عقیده نداشتند که، این همه بندگی می کردند 363

.

261- کمتر از آن دو نباش

مال تو سه شریک دارد: 1- قَدَر که هرکدام از خوب یا بد را خواست می برد، 2- وارث 3- خود مال جمع کن، سعی کن سهم خودت کمتر از آن دو شریک نشود، قرآن می فرماید لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا ممّا تحبون، ابوذر رضوان الله علیه به مهمانش گفت، یک شتر از شترهایش را برای پذیرایی او بکشد، مهمان شتر لاغر را در نظر گرفت، و گفت شتر چاق را برای احتیاج شما نگاه می دارم، فرمود روز احتیاج من وقتی است که، وارد قبر می شوم 491.

262- ستاره می سازند

کسی از ظریفی پرسید این هواپیما ربایان، چطور این جسم به این بزرگی را می ربایند، گفت وقتی اوج گرفت و کوچک شد می برند، سؤال دوم، ماه که در هر سی روز یکدفعه عوض می شود، ماه جلوی چه می شود؟ گفت آن را ستاره می کنند.

ص: 168

ابن جوزی در وقایع سال 449، می نویسد: به خانه شیخ طوسی در محله کرخ حمله بردند، کتاب ها، و منبر تدریس، و سه عدد منجنیق که از قدیم الایام زوّار محله کرخ، وقتی به زیارت امیرالمؤمنین(علیه السلام) مشرف می شدند، با خود می بردند، آتش زدند.(1)

263- گرفتاری جدید رسول خدا(صلی الله علیه و آله)

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در یکی از روزهای شدّت مرضش، و قتی صدای اذان صبح بلال را شنید، فرمود یک نفر امام جماعت شود، وقتی متوجه شد عایشه و حفصه، سراغ باباهایشان فرستادند، از تخلّف آن دو از جیش اسامه ناراحت شد، و به آن دو زن نهیب زد، و فرمود شما شبیه زنانی می باشید که، خواستند یوسف(علیه السلام) را گمراه کنند، ناچار بر علی(علیه السلام) و فضل تکیه کرد، و با آن حال به مسجد آمد، و ابوبکر را کنار زد، و نماز را از اول شروع کرد، و به آن مقداری که از نماز ابوبکر خوانده بود اعتنا نکرد. (2)

264- معاویه در حزب عمر بود

معاویه در حزب عمر بود، و کشتن او محمد ابوبکر، و قطعه قطعه کردن عایشه، و زنده به گور کردن عبدالرحمن بن ابی بکر، و شرکت او در قتل اعوان حکومتی ابوبکر، از بهترین شواهد است، با دست راست اینها را می کشت، و با دست چپ برای بقای حکومت، و طولانی شدن دولت، دستور جعل فضایل ابی بکر، و عایشه را می داد،(3)

نگارنده گوید: قطعه قطعه کردن معاویه عایشه را، در جایی ندیدم، ولی وعده کردن او به عایشه،

1- . سیاهپوشی در سوگ ائمه نور، ص 165 .
2- . سیاهپوشی در سوگ ائمه نور، ص 294.
3- . صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر، ص 44.

و کشیدن او را به دمشق، و به چاه انداختن او و غلامش، و خر مصریش را، مؤلف کتاب کامل بهائی آورده است که، از موضوع مخفیانه کشته شدن عایشه در چاه، به وسیله معاویه، کسی اطلاع نیافت، فقط امام حسین(علیه السلام) متوجه شد، و ترکه عایشه را بین وارث او تقسیم کرد. (1)

265- در لیله المبیت ناله فاطمه(علیها السلام) باعث نجات، ولی در مدینه نشد

در لیله المبیت مهاجمین شبانه خواستند که، از دیوار خانه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) پایین بیایند، چون ناله زنان بلند شد به صبح موکول کردند، از جمله مهاجمین ابولهب، عمر وعاص، معاویه، خالد بن ولید بودند، از ترس سرزنش عرب، از شنیدن ناله فاطمه(علیها السلام)، از شبانه ریختن خودداری کردند، در مکه فاطمه(علیها السلام) مانع هجوم قومی به ریاست ابی جهل، و در مدینه مانع هجوم قوم دیگر، به ریاست عمر، در اوّلی نجات یافت، و در دوّمی شهیده گشت(2)

خطیب گوید: خوابیدن علی(علیه السلام) در جای پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، دلیل خلافت اوست. (3)

266- در مقابل عید غدیر عیدی به نام مهاجره ابی بکر ساختند ولی نگرفت

در مقابل عید غدیر، عیدی به نام عید مهاجره ابی بکر مع النبی(صلی الله علیه و آله)، جعل کردند، مدتی هم بود، چون باعث آبروریزی شد، جمع کردند، غدیر چون حقیقت داشت، الحمدلله هنوز هم می درخشد. (4)

1- . کامل بهائی، 613 .
2- . صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر، ص 52.
3- . صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر، ص 56.
4- . صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر، ص 11.

267- معلوم شد چرا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مادر امیرالمؤمنین(علیه السلام) را مثل محرم ها دفن کرد

برقی ام هانی دختر ابی طالب(علیه السلام) را، از زن های رسول خدا(صلی الله علیه و آله) رقم کرده است(1) نگارنده گوید: پس معلوم شد که، چرا در دفن مادر امیرالمؤمنین(علیه السلام)، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) او را مثل محرم ها دفن می کرد.

268- حضرت مسلم مثل حسنین(علیه السلام) در میمنه لشگر بود

حضرت مسلم مثل امام حسن(علیه السلام)، و امام حسین(علیه السلام)، در جنگ صفین در میمنه لشکر بود، . (2)

269- من فرستاده خودم هستم

مهمان دیروزی امام صادق(علیه السلام)، دیشب به منزل امام(علیه السلام) نیامد، به دلیل اینکه فرستاده شما، دیشب به سراغ من نیامد، امام(علیه السلام) فرمود من فرستاده خودم هستم، تا در این شهر اقامت داری . (3)

270- پسر دایی معاویه با امیرالمؤمنین(علیه السلام) بود

محمد بن ابی حذیفه پسر دایی معاویه، از خواص امیرالمؤمنین(علیه السلام) بود، پس از شهادت امیرالمؤمنین(علیه السلام) در زندان معاویه از دنیا رفت، رضوان الله علیه، معاویه اصرار می کرد که

1- . معجم، ج 23، ص 181.
2- . معجم، ج 18، ص 150 .
3- . معجم، ج 16، ص 98.

از عقیده خود برگردد، او پس از اقرار گرفتن از معاویه که، از نزدیک ترین افراد است بر او، فرمود قاتل عثمان و طلحه، و زبیر، و عایشه،تو بودی.(1)

271- هرکس لعن نکند خودش ملعون است

امام جواد(علیه السلام) از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت می کند: هر کس از لعن کردن کسانی که، خدا آنها را لعن کرده، کوتاهی کند، ملعون خداست(2)

ابان بن تغلب تفسیر کرد، العجب کل العجب بین جمادی و رجب را، به لقاء الاحیاء بالاموات.

272- ولایت تکوینی از کجا پیدا شد

آقای شیخ محمّدجواد خراسانی رحمهالله علیه، در کتاب خود (الامامه عند الشیعه،) می نویسد: آنچه بر من ظاهر می شود این است که، عنوان ولایت تکوینی و تشریعی، از ساخته های صوفیه است، زیرا که آنان هستند که، به والی پس از وصل شدن به حق، مقام ولایت جزئیه، و به قطب الاقطاب که، لقب دیگرش غوث است، ولایت کلیه می دهند، به یافعی که شیخ، و استاد، و قطب، نعمه الله است، و هکذا به عبدالقادر جیلانی، ولایت کلیه معتقدند، و می گویند: فتنه مغول از نفرین نجم الدین کری، صاحب ولایت کلیّه بعد از عبدالقادر، سرچشمه گرفت.(3)

1- . معجم، ج 14، ص 235.
2- . معجم، ج 4، ص 135.
3- . الامامه عندالشیعه، ص 40.

273- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) احتیاج به مشورت نداشت

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) احتیاج به مشورت نداشت، و آیه شاورهم، از باب استماله قلوب است، و لذا فرمود فاذا عزمت فتوکل علی الله، و نفرمود فاذا استوصبت رایاً، فتوکل علی الله. (1)

274- استدلال لطیف

استدلال مرحوم علامه مجلسی و امینی: به حق بودن حضرت فاطمه(علیها السلام) و امیرالمؤمنین(علیه السلام)، و کفر مخالفینشان، به حدیث متواتر پیش شیعه و سنّی: من

مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه،(2)

سؤال امام زمان: علی و فاطمه که بوده است؟

275- یک تیر دو نشان

پس از نقل اخبار داله بر تولد حضرت زهرا به سال پنجم بعثت، می فرماید: شاید کسانی که از عامه، قائل به تولد بی بی پنج سال پیش از بعثت بوده، مرام شومی دارند که، می خواهند فضیلت تولد آن حضرت را از میوه درخت بهشتی سلب کنند،(3)

نگارنده گوید: شاید فضیلت دیگری را هم می خواهند بگیرند، (تولد آن حضرت در سنّ شصت سالگی مادر،).(4)

1- . الامامه عندالشیعه، ص 85.
2- . فاطمه الزهراء بهجه المصطفی(صلی الله علیه و آله)، ص 50 و 51.
3- . فاطمه الزهراء بهجه المصطفی (صلی الله علیه و آله)، ص 143.
4- . فاطمه الزهراء بهجه المصطفی (صلی الله علیه و آله)، ص 143.

276- عقیده چند نفر از بزرگان که خدیجه(علیها السلام) جلوتر با کسی ازدواج نکرده بود

از مناقب نقل می کند که، احمد بلاذری، و ابوالقاسم کوفی، و سید مرتضی، در کتاب شافی، و ابوجعفر در تلخیص شافی، عقیده دارند که خدیجه (علیها السلام) قبل از ازدواج با پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، با کسی ازدواج نکرده بود. (1)

277- امّ سِلمی زن ابورافع پرستار حضرت زهرا(علیها السلام)

حدیثی از مسند احمد نقل می کند، و به چند نفر از علمای عامه، و از خاصه به مثل مرحوم نوری در مستدرک الوسائل، و به مناقب، و به کشف الغمّه، نسبت می دهد که، امّ سِلمی زن ابورافع، حضرت زهرا را در مرض مرگش پرستاری می کرد، و روایت غسل کردن حضرت فاطمه را قبل از شهادتش، از او نقل می کند . (2)

278- نعم العون علی طاعه الله

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) پس از ازدواج امیرالمؤمنین(علیه السلام) با فاطمه(علیها السلام)، از امیرالمؤمنین(علیه السلام) سؤال می کند: زنت را چطور می یابی؟ عرض می کند: نعم العون علی طاعهالله، (چه کمک خوبی است در جلب رضایت رب العالمین)(3)

نگارنده گوید خانم های متدین از بی بی درس بگیرند و شوهر هایشان را در بندگی خدا کمک کنند، و با توقّعات بی جا آنان را به

1- . فاطمه الزهراء بهجه المصطفی (صلی الله علیه و آله)، ص 144.
2- . فاطمه الزهراء بهجه المصطفی(صلی الله علیه و آله) ، ص 197.
3- . فاطمه الزهراء بهجه المصطفی(صلی الله علیه و آله)، ص 214.

خلاف دستورات دین دعوت نکنند، قرآن می فرماید:]قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ[(1)، آقای ضیاء آبادی در تفسیر سوره یس روایت کرده، جهنّمی را اگر از آن بیرون کنند، و در تنور سوزان دنیا بیندازند از کثرت راحتی خوابش می برد 213 اعاذننا الله و ایاکم.

279- یزید گفت انه من اهل بیت زقّوا العلم زقّاً

یزید درباره امام سجاد(علیه السلام) گفت: انّه من اهل بیت زقّوا العلم زقّاً، یعنی علی بن الحسین(علیه السلام) از خانواده ای است که علم را از دوران طفولیت، بلکه از حین تولد با خودشان آورده اند، مرغ اگر بخواهد به بچه اش دانه بدهد، در چینه دان خود نرم می کند، و به دهان بچه اش می ریزد، این کار مرغ را زقّ می گویند، خلاصه این خانواده علم لدنّی دارند نه کسبی، همین مطلب را امام سجاد(علیه السلام) درباره عمه اش زینب فرمود: انتِ بحمدالله، عالمه غیر معلّمه و فهمه غیر مفهّمه.

280- اسلام در لغو برده گیری چه سیاستی به خرج داد

در زمان جاهلیت راه های زیادی برای برده گیری رایج بود، گاهی از راه غنیمت جنگی، و بعضی وقت ها از طریق ربا که، مدیون وقتی قادر به پرداخت قرض نمی شد، خودش غلام طلبکار می شد، و احیاناً در قمار، وقتی همه چیزش را می باخت، نوبت به خود یا به زن و بچه اش می رسید، طرف برنده مالک وجودِ بازَنده می شد، و از جمله راه های

1- . سوره تحریم، آیه 6.

برده گیری غلبه بود، شخص قوی فرد ضعیفی را گیر می آورد، و او را تهدید به قتل، یا اذیت های دیگر می کرد، طرف مجبور می شد، خودش را غلام شخص پرزور قرار دهد، او هم با کمال بی حیایی غلام تازه تهیه کرده اش را می برد و می فروخت، و از جمله راه ها فروش پدران فرزندان خویش را بود، و... اسلام همه راه های برده گیری را بست، فقط یک راه را باز گذاشت، و آن هم برای ملاحظه مصالح زیادی بود، و آن غنیمت جنگی بود، فقط درباره کافر حربی که، اسیر آن را اگر آزاد می کرد، هم شاخه و هم ریشه را می سوزانید، و به علاوه کافر حربی دشمن فطرت انسانیت است، در اوایل اسلام یکی از راه های مهم اقتصاد و تجارت، برده فروشی بود، با تعطیل اصل آن ضررهای بی شماری به اقتصاد جامعه اسلامی وارد می شد، و خلاف سیاست جنگی بود، زیرا که کفّار وقتی اسیری از مسلمین را می گرفتند، به انواع اذیت ها اذیت می کردند، اگر اسلام اسیر او را آزاد می کرد، نقض غرض می شد، و کشتن اسیر هم بر خلاف رأفت اسلامی بود، اسلام دین احیاء است نه اماته، بهترین شاهد بر این ادّعا، ملاحظه جنگ های رسول الله(صلی

الله علیه و آله) است، در کتاب الصیاغه الجدیده ص 352 آمده: رسول الله(صلی الله علیه و آله) فتوحاتش بیش از یک میلیون میل میل بوده، (همه اروپا منهای روسیه) لکن عدد کشته ها، و شهیدان، از دو طرف (کفر و اسلام،) را از صد و پنجاه، تا هزار و چهار صد نفر نوشته اند، تازه بین اسیر گرفتن اسلام و کفر، از ثری تا ثریا فاصله است، کسی که کتاب جهاد اسلامی را مطالعه کند، چه دستورات رأفت انگیزی را، درباره اسراء می بیند، برای نمونه اسارت دختر حاتم طایی را، در تاریخ ببینید که، رأفت اسلامی چطور با او مدارا کرد، و چه نتایج خوبی به

دست آمده، تا جایی که عدی بن حاتم، از جمله مدافعین سر سخت ولایت امیرالمؤمنین(علیه السلام)، (حقیقت اسلام) شد، جای دارد که این شعر مرحوم شهریار را با هم ترنّم کنیم:

به جز از علی(علیه السلام) که گوید به پسر که قاتل من

چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا

اسلام در عین تصدیقش اصل اسیری را در جنگ، آن را از داخلش به انواع راه ها خراب کرد، مثلاً برای آزاد کردن مفت و مجّانی اسرا تشویق های زیادی کرد، یا آزاد کردن اسیر را، کفاره خوردن روزه، و یا کفاره قتل های مختلف، و یا کفاره خُلف نذر و ظِهار کرد، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) غلامان را با افراد حرّ برادر کرد، (با ملاحظه اینکه محبت

برادری بین دو نفر چقدر ایجاد صفا و صمیمیت می کند،) مثلاً عمویش حمزه را با زید غلام خود پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، برادر کرد، و بلال را با خالد بن رویحه خثعمی برادر نامید، و عُلقه ازدواج بین زن های آزاد و غلامان ایجاد کرد، مثلاً دختر عمه اش(زینب بنت جحش) را زن زید کرد، و آنقدر تبلیغ فرمود که، زن حریّ هیچگونه احساس حقارت، با ازدواج با غلام نکرد، و در دادن سِمَت های بزرگ به دست غلامان، اسلام گوی سبقت را ربود، مثلاً غلام خویش زید را امیر لشکری قرار داد که، محترمین از مهاجر و انصار در آن سیاه بودند، و اسامه بن زید را فرمانده قشونی کرد که، از جمله سربازان او ابوبکر و عمر بود، و آنقدر به فرماندهی اسامه اهمیت قائل شد، حدیث معروف بین شیعه و سنّی را(لعن الله من تخلّف عن

جیش اسامه)(1)

سرلوحه قرار داد، لازم به تذکر است که حساب اسلام، با حساب بعضی از فرماندهان بنام اسلام، جداست، مثلاً خالد بن ولید حتی در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مرتکب خلاف شد، چون رسول خدا(صلی الله علیه و آله) زنده بود خطای او را معلوم کرد، و ضرری را که بر مسلمین وارد کرده بود، با دست امیرالمؤمنین(علیه السلام) اصلاح کرد، لکن خلافی را که او در زمان ابوبکر در فرماندهی انجام داد، هنوز جبران نشده است، انشاءالله امام زمان ظاهر شود انتقام بگیرد، اروپا اسلام را برای تصدیق یک نوع اسیری با کمالاتی که دارد، متهم کرد لکن خودش به مراتب رقیّتی را ایجاد کرد که،

اسلام از آن نهی قانونی دارد، مخفی نماند که اصل این بحث از جلد 55 تفسیرالبصائر، (از صفحه 696 – 699) می باشد. با بعضی از توضیحات لازم از نگارنده، و علامه طباطبایی در جلد ششم المیزان (صفحه 373-377) مطلبی دارد که، در تکمیل این بحث سزاوار نوشتن است، و انضمام این دو بیان با همدیگر، مرج البحرین یلتقیان، یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان می شود، خلاصه اش این است: درست است که ملل مترقیه!!، در سال 1890 میلادی از فروش انسان، منع جدّی و عمومی به عمل آورد، لکن باید ملاحظه کرد که آیا تنها کافی است، اسم کسی را حرّ و آزاد مرد بگذاریم، دست کسی را از منافعش خالی کنی، باز چون اسمش حرّ است کفایت می کند؟ در جنگ بین المللی دوم، میلیون ها انسان را دول غالبه، مثل حیوان ها سوق دادند، و هر جور دلشان خواست با آن ها رفتار کردند، و هیچ ملاحظه نکردند که این ها هم انسانند، چون منع عمومی از فروش انسان ها شده است نباید اسم کسی را

1- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 6 ، ص 52.

اسیر بگذاریم، پس اسم این بدبخت ها را چه بگذاریم، اسلامی که برده را با آن همه ملاطفت و مهربانی، و حفظ شرافت انسانی، برای ملاحظه مصالح زیادی، فقط گیرآوردن آن را از طریق جنگ، آن هم نسبت به کافر حربی که، آزادیش مخلّ به آزادی نوع بشری است، شما ملل به اصطلاح مترقّی !! استعباد خواندید، چرا اسم این خشونت ها را که، دُوَل انسان خوار انجام می دهند، برده گیری نمی گذاردند، مگر برده گیری شاخ و دم دارد؟ درکشور ما که به عنوان وقایه و محبت، در جنگ دوم وارد شدند، چه خلاف هایی

را مرتکب نشدند، پس در کشورهای دیگر که، به عنوان عداوت و انتقام رفتند چه شد، خدا می داند، پس معلوم می شود که، الغاء استعباد سیاست بوده، نه خدمت به نوع بشری، اقدام فرانسه با الجزایر، و انگلیس با دول غربی، بهترین شاهد بر صدق این مدّعاست، اگر اسلام اسیر گرفت بین مجاهدین تقسیم کرد، لکن اَبَر جنایت کارها، اسیرهایشان را در اختیار دولت ها گذاشتند، گوییا بشر ضعیف سمّ مُهلک، و صاحبان زور تام الاختیارند، این است تساوی حقوق بشر؟ اسلام از اسیر به غلبه نهی قانونی فرمود، این ها آن را به نام حمایت و اعانت انجام می دهند، گاهی گفته می شود چرا اسلام به اسیر جنگی اجازه نمی دهد، در مالش تصرف کند، و چرا پس از قبول اسلام او را فوراً آزاد نمی کند؟ جواب این است که، برای اینکه با مال دار بودن، فساد را از سر نگیرد تا به خوب بودن، خاطر جمع نشود ممنوع می کند، و پس از ثبوت درستکاری اش، کاملاً از او حمایت می کند، این بود مضمون بیان علامه طباطبایی قدس سره.

ص: 179

در زمان امام صادق(علیه السلام)، چهار نفر از منحرفین دانشمند نما، که از کثرت باد دماغ خودشان را چیزی حساب می کردند، در موسم حج حاجی ها را مسخره می کردند، و فکر می کردند که می توانند مثل قرآن را بیاورند، با همدیگر قرار گذاشتند تا وقت حج

سال آینده، هر کدام یک چهارم قرآن را انشاء کنند، و بیاورند، در موسم حج یک قرآنی جدید، شبیه قرآن مجید به مردم ارائه کنند، و به ندای تحدّی قرآن که، می فرماید اگر قبول ندارید که، من از طرف خدای احد و واحد هستم، یک سوره مثل مرا بیاورید، لبیک بگویند، و بدین وسیله قرآن را از کلام حق، و معجزه بودن ساقط کنند، موسم سال بعدی رسید، آن چهار نفر جمع شدند، و همه شان اظهار عجز کردند، نفر اوّل (ابن ابی العوجا) گفت: تأمل در فصاحت و بلاغت آیه،]فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا[،(1)

دست مرا لرزاند، و نتوانستم چیزی بنویسم، نفر دوم (عبدالملک البصری) گفت دقت در آیه]يا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَيْئاً لا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوب[،(2)

فکر مرا کلیل کرد، و توان آوردن به مثل قرآن را از من گرفت، نفر سوم

1- . سوره یوسف(علیه السلام)، آیه 80.
2- . سوره حج، آیه 73.

(ابوشاکر الدیصانی) گفت: آیه]لَوْ کانَ فیهِما آلِهَهٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتا[،(1)

توان از من سلب کرد، نفر چهارم (ابن مقفع) اظهار داشت که، کریمه یا ارض ابلعی ماءکِ و یا سماء اقلعی، و غیض الماء، و استودت علی الجودی، و قیل بعداً للقوم الظالمین، مرا متوجه جهالت خویش کرد، و آرزوی آوردن مثل قرآن را، از من گرفت، در این حال بود که، امام

صادق(علیه السلام) با خبر از راز دل ها، به آنان مرور کرده، و با خواندن کریمه]قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهیراً[،(2)

روی بی آبروی آن ها را سیاه کرد.(3)

282- اجنّه در خدمت امامان(علیه السلام)

دو نفر از اصحاب امام صادق(علیه السلام) که از ری و خراسان حامل اموال حضرتش بودند، نزدیک مدینه یک کیسه از آن را گم کردند، و ناراحت شدند، وقتی به محضر امام(علیه السلام) رسیدند، صحبت گم شدن آن کیسه شد، فرمود اگر ببینید می شناسید؟ عرض کردند بلی، وقتی دیدند شناختند امام(علیه السلام) فرمود، نیمه شب احتیاج پیدا کردم، به یکی از شیعیانمان از اجنّه دستور دادم از داخل متاع شما برایم آوردند،(4)

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود هر کس می خواهد که به خدا توکل کند باید اهل بیت مرا دوست داشته باشد . (5)

1- . سوره انبیاء آیه 22.
2- . سوره اسراء آیه 88.
3- . تفسیر البصائر، ج54، ص 493 به نقل از احتجاج طبرسی.
4- . بحارالانوار، ج 27، ص 20.
5- . بحارالانوار، ج 27، ص 116.

283- این همه آوازها از خر بود

سه نفر از خوارج قرار گذاشتند که، در شب نوزدهم ماه رمضان، هر کدامشان به سراغ یکی از امیرالمؤمنین(علیه السلام)، و معاویه، و عمر و عاص، بروند و بکشند، امیرالمؤمنین(علیه السلام) ضربت خورد و شهید شد، و اما معاویه شمشیر طرف بر او اصابت کرد، و طوری نشد، و عمر و عاص هم آن شب مسجد نرفت، و خارجه فرزند خراقه را به جای خود امام جماعت قرار داد،(1)

نگارنده گوید این مطلب با حرفی که، در جلد 42 بحار صفحه 239، آمده که چک صد هزار درهمی، به امضای وکیل عمر و عاص، از بار ابن ملجم پیدا شد که، مَهر قطام کرد، همدیگر را خوب می خواند که، هر چه آن شب گذشت نقشه عمر و عاص بوده است، خدا لعنت کند او را، و ارباب شیطان تر از خودش معاویه را.

284- کلّنا محمّد(صلی الله علیه و آله)

از امام باقر(علیه السلام) سؤال می شود از آیه و انّ هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه و لاتتبعوا السُبل، امام(علیه السلام) در دست چپ خود دائره ای می کشد، و می فرماید ما صراط مستقیم خدا هستیم، تابع آن باشید، و تابع راه دیگران نباشید که، شما را از صراط مستقیم، به طرف راست و چپ بچرخانند،(2)

نگارنده گوید: در حاشیه بحار کمپانی مطلبی نوشته شارح فرمایش امام باقر(علیه السلام) است، می فرماید این بیان امام اشاره است بر اینکه، تعدّد امامان منافات با یک خطّی بودن آنان ندارد، زیرا که حقیقت نورانیه، و

هیاکل معنویه، یکی است، مَثَل آنان که خود امام(علیه السلام) هم به آن اشاره کرد، مَثَل دایره می ماند، هر کجای آن را می شود اول، و

1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 202.
2- . بحار، ج 24، ص 15.

آخر، و وسط، فرض کرد، به خلاف راه دشمنان اهل بیت که، هر کدام آن ها راهی را پیش گرفتند، و امکان ندارد دو خط مخالف با هم، یکی حساب شود، و تایید می کند این ادّعا را روایتی(1) باز از قول امام باقر(علیه السلام): اوّلنا محمّد، و وسطنا محمّد، و آخرنا محمّد، و کلنا محمّد.

285- ما مهمان را به خدمت نمی گیریم

امام رضا(علیه السلام) با مهمانشان نشسته بود، چراغ احتیاج به اصلاح پیدا کرد، مهمان بلند شد که اصلاح کند، امام(علیه السلام) منع فرمود، و خودشان اقدام به اصلاح کردند، و فرمودند ما از اهل بیتی هستیم که، مهمانمان را به خدمت نمی گیریم،(2)

زندیق معرّب زندکیش است، در اصطلاح بلامذهب گویند. (3)

286- علت استیصال برامکه

در علّت استیصال برامکه حرف زیاد است، ولکن کیفیّت قضیّه می رساند که این بدبختی از ناحیه کشتن یحیی بن خالد برمکی، آقا امام موسی بن جعفر(علیه السلام) شد، و الّا

هیچ عاملی نمی توانست، پس از آن همه قدرت، این همه بیچارگی تولید کند در اثبات الوصیه آمده که، آقا امام رضا(علیه السلام)، در عرفات به برامکه نفرین فرمود(4)

خیلی مناسب است که نگارنده، به همراه شما مطالعه کننده، صفحات تاریخ را ورق بزنیم، تا حقیقت مطلب

1- . جلد 26، ص 16.
2- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 1، ص 150.
3- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 1، ص 228.
4- . اثبات الوصیه مسعودی، ص 202.

روشن شود، کتابی را که می خواهیم ورق بزنیم، جلد دوم ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام) است: هارون الرشید چون شیر مادر فضل بن یحیی را خورده بود، لذا جعفر را برادر می خواند،(1) هارون دستور داد خیاط لباسی بدوزد که، دو سر داشته باشد، تا هرکدام از هارون و جعفر، از یک گریبان آن، سر بیرون کند،(2)

پس از آن همه وحدت و مودّت خاندان برامکه، یک دفعه مورد غضب هارون قرار گرفت، و حدود هزار نفر از آنان را هارون کشت، و باقی جلای وطن شدند، و یحیی و پسرش فضل را، در زندان مطموره زندان کرد،(3)

و قصد کشتن جعفر بن یحیی کرد، و به کیفیت عجیبی او را کشت، جعفر وقتی دید چاره ای غیر از کشته شدن ندارد، چشمانش را با دستمالی بست، به دستور هارون گردنش زده شد،(4)

یاسر خادم وقتی حکم هارون را اجرا کرد، دستور داد دو نفر

گردن یاسر را زدند، و گفت من طاقت دیدن قاتل جعفر را ندارم،(5)

از بس دستور قتل جعفر فوری شد، قاتل جعفر اجازه نداد، حتی جعفر رکعت دوم نمازش را تمام کند، وقتی جعفر مقتول شد، هارون قضیب به دندان جعفر زد و گفت: ای جعفر تو را به جای خویش مگر قرار نداده بودم که، این همه غضب مرا به جوش آوردی،(6)

بدن جعفر به سه قسمت تقسیم شد، سندی بن شاهک داروغه بغداد، دستور داد سرش را به جسر اوسط، و نصف

1- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 2، ص 344.
2- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 2، ص 263.
3- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 2، ص 380.
4- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 2، ص 361.
5- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 2، ص 360.
6- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 2، ص 364 و 365.

بدن را به جسر اعلا، و نصف دیگرش را به جسر اسفل، آویزان کنند،(1)

پس از مدتی دستور داد به بدن جعفر نفت پاشیده، و آتش زدند،(2) حتی عباسه خواهر هارون را، به وضع فجیعی کشت، چون زن جعفر بود، و با او شرط کرده بود که، زن و شوهر هم بستر نشوند، بر خلاف شرط سه تا بچه هم تولید کرده بودند، و از ترس هارون آن ها را به یمن فرستاده بودند، وقتی دو نفر مأمورِ قتلِ عباسه، او را کشتند، بدن خواهر را با همه زر و زیور، داخل صندوقی گذاشت، و در صندوق را بست، و به ده کارگر آماده به خدمت، دستور رسید که، در وسط مقصوره زمین را تا به آب برسد کندند، و در حضور خود هارون، صندوق را در آنجا گذاشته، و خاک ریختند، و زمین را کاملاً صاف کردند، پس به مسرور خادم دستور داد که، مزد آن دوازده نفر را بدهد، (ده عمله، و دو نفر قاتل خواهر)

و او هم دستور داد، هر کدام را در جوالی گذاشته، و با گذاشتن سنگ پهلوی هر کدام، جوال ها را سنگین کرده، و زنده زنده به دجله بیندازند،(3)

و بچه های خواهر را از یمن آورد، و پس از کشتن، در چاهی نزدیک مادرشان دفن کردند،(4)

.خواننده عزیز معلوم می شود برای این همه دیوانگی هارون، هیچ عاملی غیر از قتل معصومی، و نفرین معصوم دیگر، دلیلی پیدا نخواهد شد، جنون هارون و استیصال برامکه، هر دو با صدای بلند ندا می دهند، با آل علی هر که در افتاد ور افتاد.

1- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 2، ص 377.
2- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 2، ص 388.
3- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 2، ص 351.
4- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 2، ص 393.

287- چرا یحیی برمکی امام کاظم(علیه السلام) را کشت؟

اما علت قتل یحیی برمکی امام کاظم(علیه السلام) را،: یحیی برمکی دید، هارون فرزند خویش امین را، پیش جعفر بن محمد اشعث گذاشت که، درس بخواند، فکر کرد امین اگر خلیفه شود، وزارت از آل برمک، به استاد امین منتقل خواهد شد، پیش هارون سعایت کرد که استادِ امین امامی است و امام کاظم(علیه السلام) را امام می داند، و تدبیری کرد علی بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق(علیه السلام)، به بغداد آمد، و سبب شهادت امام کاظم(علیه السلام) را فراهم کرد، هارون دیوانه، پس از فراهم شدن سبب قتل، از فضل بن ربیع خواست امام(علیه السلام) را بکشد، و او قبول نکرد، این امر را بر فضل بن یحیی برمکی تحمیل کرد، او هم قبول نکرد، و مغضوب هارون شد،

یحیی خودش برای دفع غضب هارون، به غضب خدا گرفتار شده، و اراده قتل امام کاظم(علیه السلام) کرد، امام(علیه السلام) در اقدام یحیی، استیصال برامکه را پیش بینی کرد، حتی چند مرتبه از زندان، به یحیی پیغام داد که، چرا مرا از وطنم دور ساختی، و زندانم کردی، او به دروغ قسم می خورد که، من خبر ندارم، باز امام(علیه السلام) برای اتمام حجت بیشتر پیغام فرستاد چطوری که، زندانم کردی، به فکر خلاصی ام باش، وگرنه نفرین می کنم، و نفرینم ردّ ندارد،(1)

امام رضا(علیه السلام) می فرماید: اما رأیت ما صنع الله لآل برمک، وما انتقم الله لابی الحسن(علیه السلام)، و قد کان بنو الا شعث علی خطر عظیم، فدفع الله عنهم بولایتهم لابی الحسن(علیه السلام).(2)

1- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام) ج 2، ص 259 و 260.
2- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام) ج 2، ص 261.

288- مرجع رُک گو

یکی از وعاظ معروف ایران، در قم به حجره آقای مطهری وارد می شود، و به وسیله ایشان از آقای بروجردی، در وقت مطالعه جلو درسی، اجازه ملاقات می خواهد، آقا اجازه نمی دهد، مهمان قم را ترک می کند، در موقع مناسب به آقای مطهری می فرماید: چطوری که ایشان در وقت منبرش، حاضر نیست به کسی ملاقاتی بدهد، من هم در

وقت مطالعه حاضر نشدم، از قضا آن واعظ، از رُک گویی مرجع مسلمین، خوشش می آید.(1)

289- نتیجه اختلافات بین گربه و پیرزن چه شد؟

آورده اند که پیرزنی با گربه خانه مأنوس بود، روزی اختلاف بین آن دو پیدا شد، گربه خانه پیرزن را ترک کرد، کدخدای روستا به دوستانش می گوید: بیایید برویم بین پیرزن و گربه اش صلح برقرار کنیم، اختلاف به هر کیفیتی باشد ضرر دارد، دوستان می گویند مگر بیکاریم، خلاصه حرف بزرگ روستا به گوش مردم نرفت، از قضا موش ها از فرصت آزادی، در خانه پیرزن استفاده می کنند، پیرزن از کثرت اذیت موش ها، یکی از آنها را گیر می آورد، بر آن نفت می پاشد و آتش می زند، موش بی اختیار به طرف انبار ده حرکت می کند، در نتیجه هر چه در انبار بوده می سوزد، وقتی مردم در حال تأسف حرف می زدند، کدخدا گفت روز اول من شما را برای رفع اختلاف تشویق کردم، شما به حرف من گوش ندادید.

1- . کلید خوشبختی، ص 175.

290- ایشان دو خادم دارند

وقتی حکومت انگلیس بر خلاف انتظارش، در مسئله تحریم تنباکو شکست خورد، سفیر بریتانیا، در ترکیه پیش خلیفه عبدالحمید می رود، و از او می پرسد محمد حسن شیرازی

کیست؟، و چقدر لشکر دارد، و این همه قدرت را از کجا به دست آورده است؟، آیا در بلاد اسلامی غیر از تو، و شاه قدرتمند دیگری هم هست؟، سلطان حمید جواب داد، آقا محمد حسن شیرازی عِدّه و عُدّه ندارد، فقط دو خادم دارد به وسیله آن دو از هر قدرتی بهره مند است، سفیر در حال نگرانی پرسید، آن دو کدامند؟ عبدالحمید گفت، یکی عبدالحمید، و دیگری شاه ناصرالدین . (1)

291- حدیث را درست معنا کنید

در حدیثی از قول حضرت عیسی(علیه السلام) آمده، مضمونش این است اگر کسی به طرف راست صورتت سیلی زد، طرف چپ روی را هم آماده کن، بعضی ها که به ظاهر روایت نظر می کنند، فکر می کنند که، حدیث امر بر زیر بار ظلم رفتن می کند، و حق دفاع را ساقط می کند، لکن حدیث خطاب به مصلحین اسلامی است که، در مقام پیش برد هدف دین، از هر فرصتی استفاده کنند،(2) نگارنده گوید در کتابی می خواندم، مرحوم بافقی در ایّامی که در تبعید به سر می برد، کسی را می بیند که، به صورتش تیغ می زد، آقا می فرماید این کار حرام است نکن، طرف به صورت آن مرد الهی سیلی می زند، و

1- . الی حکم الاسلام، ص 14.
2- . الی حکم الاسلام، ص 35.

می گوید به تو مربوط نیست، آن مرحوم می گوید یک سیلی دیگر هم بزن، ولی ریش تراشی نکن.

292- ده هزار در وقت صلح ده میلیون در روز مبادا

ناصرالدین شاه با وزیر خویش به یکی از ممالک اروپا وارد می شود، شاه آنجا لشکرش را به سلطان ایران نشان می دهد، برای اینکه بفهمد زیادی قشون در دل شاه ایران چه اثری گذاشت، از او می پرسد: ایران چقدر سرباز دارد، وزیر می گوید من رنگم پرید، و ناراحت شدم، زیرا اگر شاه حقیقت را بگوید، خجالت زده می شویم، و اگر خلاف بگوید خواهی نخواهی معلوم می شود، خوشبختانه شاه با تمام آرامش گفت: لشگر ایران در وقت صلح ده هزار، و در موقع بروز جنگ ده میلیون نفر می شود، شاه آنجا گفت این تفاوت خیلی عجیب است، بر من مفهوم نشد، ناصرالدین شاه گفت ده هزار وقت صلح، برای حفظ امنیّت داخلی است، و خرجش به عهده دولت می باشد، اما در روز مبادا، رئیس مذهب ما به وجوب جهاد حکم می کند، همه ملّت با خرج خود به طرف جبهه رهسپار می شوند، شاه آنجا از شنیدن این جواب رنگش پرید، و حرفی نزد. (1)

293- استقامت کرد به نتیجه رسید

کاشف برق برای حفظ نور در شیشه، بیش از نه هزار مرتبه تجربه کرد، تا موفق شد، و به حرف کسانی که مذمت می کردند که، این همه تجربه تضییع عمر است، گوش نداد. (2)

1- . الی حکم الاسلام، ص 80.
2- . الفقه الاجتماع، ص 27.

294- گرفتاری مخصوص فقها نبود

جابربن حیان از ترس سلطان وقت در مخفیگاه مرد، و خواجه نصیرالدین چند سال زندانی شد، پس گرفتاری مخصوص فقها و محدثین نبود. (1)

295- شخص منحرف هم به عطوفت احتیاج دارد

شخص منحرف هم به عطوفت و مهربانی احتیاج دارد، رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، و امیرالمؤمنین(علیه السلام)، با اینکه گاهی حدود اسلامی را جاری می کردند، با منافقین، و کسانی که، از جهاد فرار می کردند، و با آن ها که جبهه می گرفتند، حتی با قاتل مثل حضرت حمزه، و با کسانی که در عقبه، می خواستند شتر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را، رم بدهند، به اقلّ مرتبه شدّت، معامله می کردند، امیرالمؤمنین(علیه السلام) در عین اینکه در قتل حضرتش، چند نفر شرکت داشتند، وصیت فرمود تنها قاتلش را بکشند، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بانیان عقبه را نکشت، همه این ها نشانگر این است که، عِقاب از نظر اسلام اضطرار است، نه تشفّی، و کمّ و کیف عِقاب، به قدر اضطرار است، مثل عمل جراحی، خداوند بشر را برای رحمت خلق کرده است، چطوری که قرآن می فرماید: و لذلک خلقهم، در آخرت هم، خدای نکرده عفو و شفاعت، شامل حال بنده ای نشد، صحبت جزاء وفاقاً، پیش می آید، شعار اسلام خُذ العفو، و امر بالمعروف، و اعرض عن الجاهلین، و اِدفع بالتی هی احسن، است.(2)

1- . الفقه الاجتماع، ص 187.
2- . الفقه الاجتماع، ص 231 و 330 و 460.

296- قاضی حتی برای خلاف جزئی معزول گشت

امیرالمؤمنین(علیه السلام) ابوالاسود دئلی را از قضاوت عزل می کند، وقتی از علت عزل سؤال می کند، می فرماید به دلیل اینکه صدای تو را از صدای مراجعه کنندگان بلندتر دیدم،(1) عراق پس از هفت قرن، هنوز ضرر جنگ مغول را جبران نکرده، و شادابی جلوی را به خود نگرفته است، 338 (2)

نگارنده گوید: متأسفانه زیر چکمه آمریکا قرار گرفت، اسلام برای زن ها خیلی اهمیّت قائل شده، تا جایی که فرموده، الجنه تحت آقدام الامّهات،350 .(3)

297- مهریه حضرت زهرا(علیها السلام)

در حدیث صحیح کافی آمده است که، مهریه حضرت زهرا (علیها السلام)، سی و شش درهم بوده است، درهم تقریباً نصف مثقال نقره است، 355، (4)

نگارنده گوید در صفحه 117 کتاب مستطرفات آمده، اگر زیادی مهر کرامت بود، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سبقت می گرفت.

298- چرا به گوش بچّه اذان و اقامه گفته می شود؟

دانشمندان گویند مغز طفل حوادث را ضبط می کند، شاید از اینجاست که اسلام بر گفتن اذان و اقامه، در گوش بچه تأکید کرده است، 363

(5).

1- . الفقه الاجتماع، ص 230.
2- . اشاره به صفحات کتاب الفقه الاجتماع.
3- . اشاره به صفحات کتاب الفقه الاجتماع
4- . اشاره به صفحات کتاب الفقه الاجتماع.
5- . اشاره به صفحات کتاب الفقه الاجتماع.

299- بعضی وقت ها زن بیشتر از مرد ارث می برد

گاهی زن و مرد برابر ارث می برند، مثل ارث از اقربای مادرشان، و گاهی زن بیشتر می برد، مثل دختر پسر که، در ارث جدّ، بیش از پسر دختر می برد، و گاهی هم مرد بیشتر می برد، 369 . (1)

300- مدینه در وقت ورود رسول خدا (صلی الله علیه و آله)ده هزار نفر جمعیت داشت

مدینه در وقت تشریف آوردن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به آنجا، ده هزار نفر جمعیت داشت،(2)

نگارنده گوید در سال دهم هجرت، وقتی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برای مراسم حجهالوداع، و غدیر، به مکه تشریف می برد، در رکاب همایونی با اینکه مرض جدری یا حصبه شایع بوده، باز بیش از صد و بیست و چهار هزار نفر از مدینه با پیغمبر(صلی الله علیه و آله) حرکت کردند. (3)

301- زندان کوفه چهار میلیونی

در کوفه چهار میلیونی، در زمان امیرالمؤمنین(علیه السلام)، زندان فقط یک اطاق کوچکی بوده، رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، و امیرالمؤمنین(علیه السلام)، از افراد معمولی کمتر می خوردند. (4)

302- امیرالمؤمنین(علیه السلام) فقط روز عید قربان گوشت می خورد

امیرمؤمنان(علیه السلام) فقط روز عید قربان، گوشت میل می فرمود، چون می دانست که آن روز همه، از نعمت گوشت بهره مند هستند،(5) نگارنده گوید: آن امام همام(علیه السلام)، اگر در زمان فریزر بودند، به احتمال قوی روز قربان هم گوشت میل نمی کردند، زیرا که گوشت

1- . اشاره به صفحات کتاب الفقه الاجتماع.
2- . الفقه الاجتماع، ص 431 .
3- . الغدیر ج اول ، ص 9.
4- . الفقه الاجتماع، ص 458 .
5- . الفقه الاجتماع، ص 458 و 459.

قربانی را فریزر می خورد، به فقرا کم می رسد، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: خدا به گوشت قربانی تأکید کرد که، بینوایان از گوشت سیر شوند.

303- چرا بی اطّلاع باشی؟

مفضّل خدمت امام صادق(علیه السلام) مشرف می شود، سؤال می کند با که وارد مدینه شدی، عرض می کند با یک نفر از برادران شیعه، امام(علیه السلام) می پرسد کجا رفت، عرض می کند از وقتی که وارد مدینه شده ام، از او خبر ندارم، می فرماید مگر نمی دانی کسی که، با مؤمنی چهل قدم راه برود، روز قیامت از او سؤال خواهند کرد (1)

.

304- شایع کننده گناه و ثواب مثل آورنده آن است

کسی که خلاف و گناهی را، بشنود و فاش کند، مثل کسی می ماند که آن را آورده است، و همین طور اگر کار خوبی کسی را که انجام داده شایع کند، مثل کننده آن کار می ماند.(2)

305- اسامی ارکان کعبه:

1) رکن شرقی یا رکن حجر آن رکنی را گویند که، حجرالاسود در آن است.

2) رکن شامی و یا عراقی خوانده می شود، رکنی که، درب کعبه در آن است.

3) رکنی که ناودان بیت در آن است، رکن عراقی نام دارد.

4) آنچه مستجار در آن است، رکن یمانی نامیده می شود.(3)

1- . الفقه الاجتماع، ص 479.
2- . الفقه الاجتماع، ص 598.
3- . مستطرفات، ص 261.

306- قرآن چهل تا قسم دارد

طناوی گوید قرآن چهل قَسم در آن هست، بیست قَسم از آنها مربوط به آسمانی ها، و بیست قسم دیگر مربوط به زمینی هاست، و آخرین سوره قسم دار، سوره والعصر است.(1)

307- خدا چه برکتی بر نسل امیرالمؤمنین(علیه السلام) داده است

شیخ مفید می فرماید: در روی زمین بر هیچ نسلی مثل نسل امیرالمؤمنین(علیه السلام)، خوف و ترس، و دوری از وطن، و انواع قتل ها، عارض نشده، حتی بعضی از آنها زنده

زنده، در لای ساختمان ها گذاشته شدند، بعضی نسبشان را نه تنها از دشمنان، بلکه از دوستان هم مخفی می کردند، و از ترس سلاطین، خیلی ها نمی توانستند به آنان نزدیک بشوند، و این نسل مقیّد بود که، با غیر فامیل خود ازدواج نکنند، این عوامل، و غیر از این ها، در هر نسلی پیدا شود، سبب کمی بلکه نابودی آن می شود، لکن بحمدالله این نسل شریف، عالَم را پر کرده است، و آن نیست مگر از برکت معجزه رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، و امیرالمؤمنین(علیه السلام). (2)

308- کسی از غیر ما، آرزو کند که از ما نباشد، مشرک می شود

کسی بر امام صادق(علیه السلام)، و جماعتی از اهل بیت(علیهم السلام)، عرض کرد فضیلت شما آل علی(علیه السلام)، و فاطمه(علیها السلام) چیست؟ همه همراهان امام(علیه السلام) سکوت کردند، لکن آن حضرت فرمود فضل ما این است که ما آرزو نمی کنیم که، از نسل دیگری باشیم کسی از

1- . مستطرفات، ص 504 .
2- . مستطرفات، ص 512 .

غیر ما اگر آرزو کند از ما نباشد، مشرک می شود، پس امام صادق(علیه السلام) فرمود این حدیث را نقل کنید.(1)

309- فقط این چهار تا، موی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است

از فوائد السمطین شیخ حموی، نقل می کند که روزی امام رضا(علیه السلام) وارد بر مأمون می شود، و او را غمناک می بیند، و از سبب آن می پرسد، عرض می کند عربی هفت عدد مو، به حساب موی رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، برایم آورده، و تقاضای جایزه کرده است، اگر راست گوید و جایزه ندهم، به شرف خودم صدمه زده ام، و اگر دروغگو باشد، بدهم مسخره ام کرده است، امام(علیه السلام) موها را بو کرد، فرمود این چهار تا موی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است، و این سه تا نه، عرض کرد به چه دلیل، فرمود آتش بیاورید، آن چهار تا نسوخت، ولی آن سه تای دیگر سوختند، مأمون عرب را خواست، و گفت اگر دروغ بگویی دستور می دهم گردنت را بزنند، عرب اقرار کرد، که آن سه تا از موی ریش خودش بوده است، مأمون از کثرت حسد که، چرا امام رضا(علیه السلام) می داند چیزهایی را که، مأمون در آن ها جاهل است، تصمیم قتل امام(علیه السلام) را گرفت، و در طوس به حضرتش زهر خورانید. (2)

310- چرا در قرآن تنها بر آل پیغمبر ما سلام گفته؟

مرحوم شاه خدا بنده روزی در مجلس موعظه حضور داشت، واعظ در فضیلت صلوات بر محمد و آلش(صلی الله علیه و آله)، سخن می گفت، سلطان پرسید: چرا در قرآن درباره انبیای گذشته، هر

1- . مستطرفات، ص 513 .
2- . مستطرفات، ص 543 .

وقت درود بر آنها می فرستد، آل آنان را شریک نمی کند، ولی در خاتم انبیا(صلی الله علیه و آله) آل او هم شریک اویند، (سلام علی آلِ یاسین) واعظ جوابی به ذهنش نرسید، سلطان گفت در این موضوع دو مطلب به ذهن می رسد، 1- دشمنان حضرت محمّد(صلی الله علیه و آله) او را ابتر خواندند، خدای مهربان خواست بفرماید: پیغمبر من(صلی الله علیه و آله) بلاعقب که نیست، آلش هم در فضیلت مثل او می ماند، می بایست در سلام و تحیّت با او باشند، 2- انبیای گذشته آمد رسالت، و شریعتشان، محدود بوده است، و پس از مدتی، پیغمبر و رسول دیگری، می خواست مبعوث بشود، و چون پس از حضرت محمّد، بنا نبود پیغمبر دیگری باشد، می بایست اهل بیت حافظ شریعت او شوند، خداوند آل او را در صلوات، شریک او قرار داد، تا امّت او اهمیّت امامان را بدانند، و از اطاعت آنان سرپیچی نکنند، حاضرین در مجلس موعظه، لطافت بیان سلطان را تصدیق کردند.

311- نکاتی از کتاب فاطمه فاطمه(علیها السلام) است(بدون تعیین صفحات):

ایرانی های گوهرشناس چون آل محمّد، را در دارا بودن علوم خدایی، اهل دیدند، از روز اول از مکتب آنان تبعیت کردند، نه به جهت اینکه مادر حضرت سجاد(علیه السلام) ایرانی بوده است، و گرنه نمی بایست یزدگرد هیجده سال، در حال فرار باشد، که در نتیجه به بلخ برود، این شیعه نیست که عدل و امامت را بر اسلام بیفزاید، بلکه اسلام منهای این دو اسلام نیست، جنگ بین شیعه و سنّی، قبل از اینکه تاریخی باشد یا

فرقه ای، جنگ عدل و امامت بود، پس از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) جاهلیّت جدید بود که، نژاد پرستی، و حکومت، و طبقه بندی، را بر اسلام افزود، علی(علیه السلام) بر محمّد(صلی الله علیه و آله) اضافه نشد، بلکه علی(علیه السلام) را گرفتیم که

محمّد(صلی الله علیه و آله) را گم نکنیم، و الّا خلفای بنی امیّه، و بنی عباس، همه از محمّد(صلی الله علیه و آله) سخن می گویند، در حالی که آنان، خلفای قیصرها، و خسروها، و فرعون های، تاریخند، و وارثان ابوجهل، و ابوسفیان، این خانواده حضرت محمّد(صلی الله علیه و آله) است که، از آنان می پرسیم که، او چه می کرد، و چه می گفت، و چه می خواست، قرآنی را که نخوانند و نفهمند با هر دفتر سفید برابر است، شفیع آموزگاری است که اگر طبق تعلیم او رفتار شود، طرف پیروز می شود، نه اینکه تنها پارتی حساب شود، تا با عمل خویش در این جهان راه عبور از صراط را نداشته باشیم، نمی شود از آن عبور کرد، چرا پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در مرض مرگش به روم سپاه می فرستد؟ آن هم برای یک جنگ انتقامی نه فوری دفاعی؟ چرا ابوبکر و عمر را سرباز عادی این جنگ قرار می دهد؟ و چرا اسامه هیجده ساله را فرمانده قرار می دهد؟ و چرا بر کسانی که به کمی سنّ او ایراد می گیرند به شدّت خشمگین می شود؟ و شایستگی را ملاک ریاست می داند نه سنّ را؟ و چرا علی(علیه السلام) را به این جنگ نفرستاد؟ و چرا با اصرار زیاد شیوخ را بیرون می کند؟ و چرا کاغذ و قلم می خواهد که چیزی بنویسد که با عمل کردن به آن گمراه نشوند؟ و چرا کسانی که امروز سرِکارند مانع نوشتن رسول

خدا(صلی الله علیه و آله) شدند؟ و حتی هیاهو راه انداختند و پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را آزردند؟ و اهانت کردند؟ و به زن های پیغمبر(صلی الله علیه و آله) که گفتند کتف قلم بیاورید که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) وصیت می کند پرخاش کردند؟ و آنان را یاران یوسف(علیه السلام) خواندند؟ و چرا وقتی بلال اذان نماز را گفت و پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نتوانست برای نماز بلند شود فرمود علی(علیه السلام) را بگویید بیاید مانع شدند؟ درِ خانه فاطمه(علیها السلام) به شدّت تکان می خورد، و زبانه های آتشی که افروخته اند از روزنه های در پیداست، و

فریادهای عمر هر لحظه تندتر می شود، و فاطمه(علیها السلام) می گوید ای پدر بعد از تو از پسر خطّاب(1) و پسر ابی قحافه چه ها که ندیدم، پس من خداوند و فرشتگان را گواه می گیرم که، شما دو تن مرا به خشم آوردید و خشنودم نساختید، کارگذاران و مصلحت اندیشان قدرت، ابوبکر را قانع کردند که صلاح نیست شما کنار بکشید، و او هم قبول کرد و به خیال خود اقدام به نصرت اسلام و اجرای سنّت رسول الله(صلی الله علیه و آله) کرد ، و نخستین تصمیم مصادره فدک شد، و فاطمه(علیها السلام) از پا ننشست و اثبات کرد که، خلیفه ناشایست از او انتقام سیاسی گرفته، و بر علی(علیه السلام) ضربه اقتصادی فرود آورده است، فدک کوچک تر از آن بود که فاطمه(علیها السلام) بر سر آن

جنگ کند، فقط برای اثبات زور و ظلم رژیم بود، که آن ها برای مصلحت خویش، حاضرند حتی از قول پیغمبر(صلی الله علیه و آله) دروغ بگویند، و حقّی را که اسلام برای هر فردی داده، درباره فرزند پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نادیده بگیرند، با اینکه همه جز عدّه ای خاص سقیفه را قبول کرده بودند، فاطمه(علیها السلام) باز از مبارزه نایستاد، اگر نمی تواند باطل را ساقط کند لااقلّ رسوا کند، و اگر نشود حق را گرفت لااقلّ اثبات کند، تا همه بدانند آنچه روی کار است ظلم است، و آنچه زندانی است عدل و آزادی، چون مهاجرین بیشتر از قریش و خلیفه از آنان است، و همه یک بافت سیاسی دیرینه، به هم بسته در منافع حکومت با هم هستند، لذا علی(علیه السلام) شبانه فاطمه(علیها السلام) را به در خانه انصار می برد، جهالت ابوبکر، و خشونت عمر، و شمشیر خالد، و حیله گری عمر و عاص، گرداگرد مدینه حصاری بلند کشید، اصحاب آگاهانه یا ناآگاهانه در میان آن قرار گرفتند، و صدای

1- . مخفی نماند که نویسنده کتاب صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر مدعی است، اسم پدر عمر حطاب بدون نقطه است که، به مناسبت شغل پدر و پسر(هیزم شکنی) صحابه او را حطاب می گفتند ص 133 .

فاطمه(علیها السلام) به کسی نمی رسد، دشمنان فاطمه(علیها السلام) فعلاً بسیار نیرومند تر از دشمنان پدرش درمکّه هستند، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بر آن ها در ضعف اوایل اسلام غالب می شد، و توهین به بت ها و پدران بی عقلشان می کرد، ولی در مدینه در اوج قدرت خویش، سپاه اسامه را نتوانست راه بیندازد، و حتی در خانه اش نگذاشتند آن نامه را بنویسد، و هر چه هم وصیت کرد تحریف کردند، همیشه مبارزه در جبهه داخلی مشکل تر از خارجی است، در آن جبهه ابوجهل ها، و ابوسفیان های جاهل،

ولی در این جبهه ابوبکر که گویند مثلاً نخستین کسی که، از بیرون خانواده پیغمبر(صلی الله علیه و آله) ایمان آورده است، و یار غار، و پدر عایشه است، و عمر که می گویند با ایمان آوردن او پس از چهل نفر، اسلام قوی شد، و عثمان است که می گویند هجرت بر حبشه و مدینه کرده است، و داماد پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بر دو دخترش است، گفتند فعلاً صلاح نیست جوان سی و چند ساله، آن هم با سابقه کشتن افراد که، فامیل آن ها با او خوب نیستند، حکومت کند، آری مصلحت، تازیانه شومی است که، همیشه بر گرده حقیقت نواخته است، و زرنگ ها همیشه با آن حقیقت را ذبح شرعی کرده اند که گوشتش حلال و طاهر شده است، آن اسلحه ای است که قدرت طلبان با آن مسلّح می شوند، در مقابل آن هیچ چیزی کارگر نیست، ولو فریاد فاطمه(علیها السلام)باشد. دیدیم که قربانی آن تمام خاندان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) شد، اشرافیت و قومیّت باز برخاست، و بیعت به جای وصایت نشست، تازه این کار با حضور افرادی شد که همیشه با پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بودند، و احکام اسلام را از او یاد گرفته بودند ، فردا که اسلام از مدینه بیرون رفت، و این نسل منقرض شد، آن وقت این بیعت چه سرنوشت شومی برای رهبری مردم خواهد داشت، حالا که مردم

با علی(علیه السلام) اینطور رفتار کردند، فردا با فرزندان او چه خواهند کرد، خانه نشینی علی(علیه السلام) آغاز یک تاریخ هولناک، و بیعت سقیفه بیعت هایی به دنبال خواهد داشت، و فدک سرآغاز غصب های بزرگ خواهد بود.

312- او را ایستاده دفن کردند

درباره عدالت عمر آنقدر دروغ ساخته اند، حتی گفته شده که او را ایستاده دفن کرده اند که، با خوابیدن او عدالت نخوابد(1)

در علم او گفته اند که، اعلم اصحاب پیغمبر(صلی الله علیه و آله) است، و نظرات او را وحی تصدیق کرده است، در شجاعت او گفته اند وقتی که او اسلام را قبول کرد قریش به وحشت افتادند، در تقوای او گفته اند اگر قاطری در عراق پایش، می لغزید او ناراحت می شد که چرا جاده را صاف نکرده که، این ظلم به قاطر شود.(2)

313- ایرانی متعصّب نشد

اکثر بزرگان اهل سنت ایرانی هستند: ابوحنیفه، نسائی، ترمذی، بخاری، مسلم، ابن ماجه، رازی، غزّالی، ابن سینا، اگر ایرانی متعصب و ناسویالیست بود، می بایست سلمان را برای خود امام قرار بدهند، نه ائمه دوازده گانه علیهم السلام را که، همه عرب هستند(3) بارالها از اینکه در گذشته در اثر جهالت، تبعیت از اهل سنت کردم مرا ببخش، همانا رسولت(صلی الله علیه و آله) فرمود جاهل در جهالتش بهانه ای ندارد، خداوندا بزرگان ما را بیراهه بردند، و اصحاب

1- . آنگاه هدایت شدم، ص 153.
2- . آنگاه هدایت شدم، ص 154.
3- . آنگاه هدایت شدم، ص 216.

مرتدّ، و دگرگونِ رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را، برای ما فرشته وانمودند، که این خواست امویان و عباسیان بود.(1)

314- معاویه از کجا کاتب وحی می تواند باشد

معاویه که پس از فتح مکه تظاهر به سلام کرد، و محلّ سکونتش مکّه بوده، و کسی او را ساکن مدینه ننوشته، و پیغمبر(صلی الله علیه و آله) هم پس از فتح مکه در مکه نمانده، چطور علمای اهل سنت او را کاتب وحی معرّفی می کنند(2)

مگر ابوبکر نگفت که پیغمبران ارث نمی گذارند، پس چطور همه خانه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را، به عنوان ارث به عایشه دادند.(3)

315- سلیمان بن صرد خزائی را از نو بشناسیم:

اخیراً شنیدم که در فیلم مرحوم مختار رضوان الله علیه، درباره تابعی بلکه صحابی جلیل القدر، و عظیم المنزله، و امیر توّابین، مرحوم سلیمان بن صرد الخزائی، کوته نظری به خرج داده، و حق این شیعه حقیقی، و ناصر ولایت امیرالمؤمنین(علیه السلام)، و امام حسن و حسین علیهم السلام را، ادا نکرده اند، چطوری که جلوتر در فیلم حضرت

یوسف(علیه السلام)، حق آن رجل آسمانی را، به جای نیاورده بودند(4)

لازم دانستم که برای شناساندن چهره

1- . آنگاه هدایت شدم، ص 266.
2- . آنگاه هدایت شدم، ص 287.
3- . آنگاه هدایت شدم، ص 230.
4- . قرآن حضرت یوسف(علیه السلام) را]إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُخْلَصین[، خوانده، آیه 24 سوره یوسف(علیه السلام)، و یا لطفی که کلمه معاذ الله، و کلمه احسن مثوای، آیه 23 در برگرفته، و یا به سایر تعابیری که، خداوند در حق بنده مبارز خویش، تعبیر آورده، اگر فیلم سازان توجه می کردند، و از تفسیر المیزان الهام می گرفتند، نه یک بار، بلکه چندین بار، دقت لازم را

به کار می گرفتند، به ساحت قدسی آن رجل الهی، ایرادی نمی رسید، لکن در فیلم ها، به جهات دیگر عنایت می شود.

واقعی سلیمان قدس سره، مقاله ای تنظیم کنم، و دلیل و راهنمای ما در این مقاله، رجال مامقانی، و معجم الرجال است. (1)

مامقانی قدس سره می نویسد: اسم سلیمان در زمان جاهلیت یسار بوده است، پیغمبر خدا(صلی الله علیه و آله) آن را تبدیل به سلیمان کرد، کتب رجال عامه و بعضی از خاصه، او را از اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین و الحسن و الحسین(علیهم السلام) رقم کرده اند، لکن چطوری که در معجم الرجال آمده، کشّی قدس سره به نقل از فضل بن شاذان، او را به لقب تابعی، ملقب کرده است. بالاخره ایشان عزیز فامیل، و از بزرگان زهّاد، و امیر توّابین بود، و شیخ مفید او را از جمله کسانی که، به خلافت ظاهری امیرالمؤمنین(علیه السلام)، بعد از کشته شدن عثمان اجماع کرده اند، معرّفی کرده است، ذهبی می نویسد: او از شیعیان امیرالمؤمنین(علیه السلام)، و امام حسن و حسین(علیه السلام)، بوده، و شیعیان کوفه در خانه او، نامه های دعوت به

امام حسین(علیه السلام) را نوشتند، لکن بعداً از کمک کردن به آن حضرت عاجز شد،(2)

پس از شهادت امام حسین(علیه السلام)، با توابین که چهار هزار نفر بودند، و او رئیس آنان شد، به خونخواهی آن حضرت قیام کرده، و همه شهید شدند. و ابن اثیر در اسدالغابه

می نویسد: او اوّلین روزی که مسلمانان به کوفه اقبال کردند، ساکن آنجا شد، و با امیرالمؤمنین(علیه السلام) در تمام جنگ هایش بود، و در جنگ صفّین حوشب ذاظلیم را او کشت، و بعد از مردن معاویه، به امام حسین(علیه السلام) نامه نوشتند، ولکن پس از تشریف فرمایی امام حسین(علیه السلام) به طرف کوفه، کمک نکرد، و پس از شهادت امام حسین(علیه السلام) پشیمان شد،

1- . تنقیح المقال، ج 2، ص 62، به شماره 5218، و معجم الرجال، ج 8، ص 270.
2- . تعبیر خوبی آورده، و علّت عجز هم در بیان مامقانی می آید که، از جمله 4500 نفر زندانی شدند.

او و مسیّب بن نجیّه الفرازی، و سایر کسانی که به امام حسین(علیه السلام) کمک نکرده بودند، برای جبران گذشته، به فکر خونخواهی افتادند، با ریاست سلیمان در اول ربیع الثانی سال 65، توابین، خروج کردند، و به استقبال عبیدالله بن زیاد که، با لشگر قوی از شام می آمد، رفتند، و در عین ورده، از زمین جزیره، دو لشکر ملاقات کردند، و سر سلیمان و مسیّب را در شام پیش مروان بن حکم بردند، سلیمان در وقت شهادت 93 سال داشت. و شیخ طوسی سلیمان را، از متخلّفین جنگ جمل، رقم کرده است. مرحوم مامقانی می نویسد: تخلف سلیمان را از جنگ جمل، با تتبع زیادی که کردم، در هیچ

کتاب تاریخ و سیره، حتی در کتاب فتنه الجمل مرحوم شیخ مفید، ندیدم، و مشاهده کردید که ابن اثیر نوشت که، سلیمان در تمامی جنگ های امیرالمؤمنین(علیه السلام) حاضر بود، حتی در جنگ صفین در میمنه آن بود. و اما اینکه ابن اثیر نوشت: او پس از نامه نوشتن به امام حسین(علیه السلام)، به آن امام همام کمک نکرد، بدون شک سهو القلم است(1)

زیرا که خلاف اتفاق کتاب های تاریخ و سیره است که، همه نوشته اند وقتی ابن زیاد متوجه شد که، اهل کوفه به امام حسین(علیه السلام) نامه ها نوشته اند، 4500 نفر از شخصیت ها، و پهلوانان آن ها را زندان کرد، که سلیمان، و ابراهیم بن مالک اشتر، و ابن صفوان، و یحیی بن عوف، و صعصعه العبدی از آن جمله است، و زنجیر هم به آن ها زده بودند، یک روز غذا داده و روز دیگر نمی دادند، وقتی خبر دَرَک رَوی یزید در کوفه شایع شد، و ابن زیاد در آن روز

1- . به عقیده نگارنده عمداً سهو کردن است، این اولین نیش قلم علمای عامه نیست، درباره مرحوم مختار هم، خیلی چرت و پرت نوشته اند، آنان با کسانی که ارادت خالصانه به اهل بیت ورزیده، و خدمت زیاد کرده اند، تا می توانند مقام آنان را، پایین می آورند.

در بصره بود، شیعه به دارالاماره ریخته، و محافظین آنجا را کشته، و اموالش را به غارت بردند، و در زندان را باز کرده، و آن 4500

نفر را آزاد کردند، پس تصمیم انتقام خون امام حسین(علیه السلام) گرفتند، و چون شنیدند که، ابن زیاد برای استمداد به شام رفته، مجاهدین به استقبال او شتافتند، و از سیصد هزار لشکری که می آمد، صد هزارش در مقدمه بود، توابین به شعار یالثارات الحسین، یکدست به مقدمه حمله کردند، در روز اول

از توابین صد نفر شهید، و از ابن زیاد ده هزار کشته پدید آمد، روز دوم عدد کشته های ابن زیاد به چهل هزار رسید، و بقیّه پا به فرار گذاشتند، ابن زیاد از عقب رسید، فراری مقدمه را با بقیّه لشگر (200 هزار)، آورد، 7 روز دیگر باز جنگ کردند، از لشگر سلیمان فقط 27 نفر زنده بود، آن هم با جراحات سنگین، و آنان از سلیمان اجازه فرار کردن خواستند، فرمود نه تا دم مرگ باید صبر کرد، شب هشتم سلیمان در عالم رؤیا، خدیجه کبری(علیها السلام)، و فاطمه زهرا(علیها السلام)، و امام حسن و حسین(علیهم السلام) را دید، خانم خدیجه اعلان رضایت رب العالمین، از سلیمان و هم رزمانش کرد، و فرمود در بهشت با ما خواهید بود، و فرمود مژده باد به تو که، فردا ظهر به ما می رسی، و یک ظرف پر از آب هم به او داد که، بر بدنش بریزد، سلیمان از خواب پرید و ظرف آب را در بیداری دید، وقتی آب را بر بدن ریخت، زخمانش از بین رفت، وقتی لباس هایش را پوشید دیگر ظرف آب را ندید، از صدای تکبیر سلیمان هم نبردهایش، بیدار شدند، فردا دوباره ستیز کردند، همه به مقام شهادت نایل آمدند، رضوان الله تعالی علیهم و حشرنا معهم آمین.

مرحوم مامقانی اضافه کرد: از این بیان معلوم شد که، سلیمان از شیعه مخلص بوده، من او را ثقه، و مقبول الروایه می دانم، و از خدای متعال مسئلت می کنم که، مرا با او و هم رزم هایش، محشور کند به حق حسین(علیه السلام).(1)

در معجم رجال الحدیث این چنین مرقوم فرموده: شک در عظمت و جلالت سلیمان بن صرد نیست، چون که فضل بن شاذان بر این شهادت می دهد، و تخلّفی که از جنگ جمل به او نسبت می دهند ثابت نیست، احیاناً اگر حاضر نشده باشد، یا برای عذری بوده، و یا اینکه خود امیرالمؤمنین (علیه السلام)مأموریتی به او داده است، و تازه چطوری که شیخ خودش احتمال داده، اصل نسبت دروغ باشد، و روایتی را که در این باره نقل می کنند: (امیرالمؤمنین(علیه السلام) پس از مراجعت از جنگ جمل، سلیمان را برای تخلفش عزل فرمود) چون چند نفر از روات آن توثیق نشده است، قابل اعتماد نیست، به علاوه استناد کتاب صفین که این روایت را، از آن کتاب نقل می کنند، به نصربن مزاحم، از طریق معتبر معلوم نیست. نگارنده گوید استناد کتاب صفین به نصربن مزاحم، به دلیلی که در حاشیه معجم الرجال آورده ام، بعید نیست، بلی بعضی از رجال حدیث توثیق نشده است. بعد معجم الرجال اضافه فرموده: بودن سلیمان از اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) ثابت نیست، زیرا که فضل بن شاذان تصریح بر تابعی بودن او کرده است، و شاید شیخ طوسی این حرف را از کتب رجال عامه گرفته است. (2)

1- . تنقیح المقال، ج 2، ص 62، شماره 5218.
2- . معجم رجال الحدیث، ج 8، ص 270.

316- قبرحضرت زینب(علیها السلام) در شام است

بی بی زینب کبری(علیها السلام)، روی عظمتی که دارد، هر کدام از اهل مصر، و سوریه، مدعی هستند که قبر مبارک آن عالمه غیر معلمه، در خاک آن هاست، اندازه همان حرم سوریه، یا بالاتر از آن در مصر هم به آن قافله سالار اسرای اهل بیت، منسوب است، مؤلف تحقیق درباره اربعین می خواهد طرفداری از مدفن مصر کند(1)

الا اینکه این قول را اعتبار تأیید نمی کند، لازم دیدم مطلبی را که مؤلف کتاب شهر حسین(علیه السلام)، از کتاب ریاحین الشریعه و غیر آن نقل کرده، چون متین است نقل کنم:

1 با ورود اسرای اهل بیت(علیه السلام) به مدینه، به رهبری عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه، انقلابی در مدینه شد، از بنی امیه هر کس که بود، از مدینه بیرون کردند، و تا جریان حرّه یزید تسلّط به مدینه نداشت که، حضرت زینب را تبعید کند.(2)

2 چرا شوهر آن حضرت با آن همه غیرتی که داشت همراه زنش نرفت.

3 چرا آن مخدره مصر عثمانی را، بر یمن علوی، ترجیح داد.

4 چرا در مصر وارد خانه مسلمه بن مخلد، دشمن امیرالمؤمنین(علیه السلام) شد.

1- . صفحه 132.
2- . مؤلف تحقیق درباره اربعین، از عبیذلی در کتاب اخبار زینبیات می نویسد که، عمرو بن سعید الاشرق، والی مدینه، به یزید نوشت که زینب(س)، د رمدینه مردم را به خونخواهی حسین(علیه السلام) تحریک می کند، یزید نوشت باید از مدینه خارج شود، بی بی در ابتدای امر حاضر نشد، سپس با صلاح دید خانم های اهل بیت حاضر شد، و مصر را انتخاب کرد، و با معیت سکینه و فاطمه به مصر حرکت کرد، و پس از یازده ماه ونیم توقف در مصر، در آنجا شهید شد و دفن گردید، و حضرت سکینه و فاطمه دوباره به مدینه برگشتند، تحقیق درباره اربعین 132.

5 اگر حرف عبیدلی حقیقت داشت، چرا محدثین ثلات اولین، (کلینی و صدوق و شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیهم)، به علاوه شیخ بزرگوار مفید، و محدثین آخرین (مرحوم فیض کاشانی، و مجلسی، و شیخ حرّ، صاحب وسائل،) قدس الله اسرار هم، اشاره ای بر این مطلب نکرده اند، در حالی که تبعید آن مظلومه، از خروج امام حسین(علیه السلام) کمتر نبوده است.

6 چرا یعقوبی، و ابن اثیر، و طبری، اشاره ای بر این جریان نکرده اند، مخفی نماند اکثر طرفداران مزار مصر، مصری هستند، ارتکاز ذهنی شان از اول صباوت، بودن قبر آن حضرت در مصر، ریشه دوانده، به این آسانی از ذهن شان، در نمی رود،(1) نگارنده گوید روزی مرحوم آقای برقعی در بالای منبر فرمود، عظمت بی بی زینب(علیها السلام) را ببین، یک سال تمام مجلّه های سوریه با مجله های مصر، در بحث بودند، و هر کدام اثبات می کردند که، قبر دختر امیرالمؤمنین(علیه السلام)، در خاک آن هاست، ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء من عباده.

317- عقیده و ایمان به زور غلبه کرد:

به حمدالله شب چهارشنبه سوم شوال به سال 247، به امر منتصر پدرش متوکل، به وسیله غلامان ترک به درک رفت، او در پانزده سال سلطنت، چهار مرتبه دستور تخریب قبر امام حسین(علیه السلام) را داد، منتصر بر خلاف پدر گور به گورش، بارگاه امام

حسین(علیه السلام)را دستور تعمیر اساسی داد، و سادات علوی را خیلی تعظیم، و فدک را به اولاد امام حسن و

1- . شهر حسین(علیه السلام)، ص 144- 147.

امام حسین(علیهم السلام) داد، و همینطور کلیّه اوقاف امیرالمؤمنین(علیه السلام)را، به اولاد آن حضرت تحویل داده، و قبر امیرالمؤمنین(علیه السلام) را تعمیر کرد. (1)

318- مؤمن در دنیا غریب است

محمد بن مسلم بر امام باقر(علیه السلام) از غربت شکایت کرد، امام(علیه السلام) فرمود: مؤمن در دنیا در میان مردم معکوس القلوب، غریب است تا از دنیا برود، باز امام(علیه السلام) به محمد بن مسلم فرمود: هر کس در راه زیارت امام حسین(علیه السلام) بترسد، از خوف روز قیامت در امان است، ملائکه بر او سلام می کنند، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) او را زیارت می کند. (2)

319- لعنت خدا بر هر دو

ابن زیاد پس از واقعه عاشورا، از عمر سعد خواستار ردّ فرمان قتل امام حسین(علیه السلام) شد، او جواب داد که می خواهم نامه فرمان قتل را، به بیوه زنان مدینه بخوانم، و عذر بخواهم. (3)

320- آدرس محل اجتماع امام حسین(علیه السلام) با عمر سعد

در کربلا در محلّه باب السلام فعلی سابقاً معروف به محلّه الچاچین محرّف دکاکین بود، در شمال غربی آن، محل اجتماع امام حسین(علیه السلام) با عمر سعد در نصف شب موجود است، با علامتی از شبکه چوبی، به ارتفاع 5/2 متر، و به عرض 2 متر، و متصل به خانه شماره 322،(4) نگارنده گوید این آدرس را دادم، و از هر کسی که برود پیدا کند، و در

1- . شهر حسین(علیه السلام)، ص 217.
2- . شهر حسین(علیه السلام)، ص 229.
3- . شهر حسین(علیه السلام)، ص 57.
4- . شهر حسین(علیه السلام)، ص 339.

آنجا به امام حسین(علیه السلام) سلام کند، تمنای عاجزانه دارم که، از قول حقیر هم سلام دهد، پیشاپیش سلام خدا بر چنین کسی باد.

321- میثم التمار ایرانی الاصل است

العراقی النهروانی، از کیفیت وزیدن باد، خبر از دَرَک رَوی معاویه کرد، جمعه بعدی قاصد از شام آمد، صحت پیشگویی ثابت شد،(1) امام حسین(علیه السلام) در مسیر کربلا، روزی پانزده فرسخ راه می رفتند، معلوم می شود که، وسیله سریع در اختیار داشتند،(2)

ابن زیاد چون شیوخ را زندان کرده بود، سعی می کرد هرچه زودتر، اسرای اهل بیت(علیه السلام) را از کوفه خارج کند،(3)

از امالی طوسی نقل می کند که، مرحوم مختار، هر خانه ای که در

کوفه، از گوشت شتر غارت شده از امام حسین(علیه السلام)، به آن رسیده بود، خراب کرد. (4)

322- گوینده حق عزیز است

شیخ محمد سعید عرفی انسان حق گو، و سنّی کم تعصّب، در کتاب خود (سرّ انحلال الامّه العربیّه و وهن المسلمین) گوید: جامعه الازهر در عین اینکه، یکی از حسنات شیعه است، چون فاطمیون آنجا را تأسیس کرده اند، متأسفانه فقه اهل البیت (علیهم السلام) در

1- . تحقیق درباره اربعین، ص 34.
2- . تحقیق درباره اربعین، ص 40.
3- . تحقیق درباره اربعین، ص 58.
4- . تحقیق درباره اربعین، ص 133.

آنجا خوانده نمی شود، این مرد شریف خیلی از حقایق را در این کتاب بیان کرده است،(1)

نگارنده گوید در سال 357، به دستور معزالدین فاطمی سلطان شیعی تأسیس شده است.

323- و رفعنا لک ذکرک

تاریخ سراغ ندارد، از بزرگی وقتی اسمش برده شود، تابعینش صدا به شعاری، در حقش بلند کنند، جز خاتم انبیا(صلی الله علیه و آله)، امت محمدی(صلی الله علیه و آله) او را در تشهد، و اذان، پس از شهادت به وحدانیت، به رسالت شهادت می دهند،(2)

و خداوند به عمر احدی از انبیا (علیهم السلام) قسم نخورد، جز خاتم النبیّین(صلی الله علیه و آله) (لعمرک انهم لفی سکرتهم یعمهون).

324- چرا زمخشری مانع می شود

زمخشری گوید بر اهل بیت(علیهم السلام) به تنهایی صلوات نفرستید، متّهم به رافضی بودن می شوید، این حرف او تعصّب شدید است، زیرا که خداوند در قرآن به غیر انبیا(علیهم السلام) هم، صلوات فرستاده، (هو الذی یصلی علیکم و ملائکته، و صل علیهم ان صلاتک سکن لهم، و الذین اذا اصابتهم مصیبه، قالوا انّا لله و انّا الیه راجعون، اولئک علیهم صلوات من ربهم)(3)

حومانی گوید ما به همدیگر سلام می کنیم، چرا به علی(علیه السلام) سلام نکنیم. (4)

1- . تحقیق درباره اربعین، ص 418.
2- . تحقیق درباره اربعین، ص 449.
3- . تحقیق درباره اربعین، ص 544.
4- . تحقیق درباره اربعین، ص 549.

325- نشاشیبی چطور به جزای عمل خویش رسید؟

وقتی در سال 1350 قمری، علمای اکثر بلاد مسلمین، در بیت المقدس اجتماع کردند، و به مجتهد بزرگ شیعه، مرحوم استاد کاشف الغطاء در نماز اقتدا کردند، انگلیسی ها از این وحدت هراسناک شدند، متعصب فلسطینی (نشاشیبی) را واداشتند که، با نوشتن کتاب الاسلام الصحیح، بین مسلمین اختلاف انداخت، الفتنه نائمه، لعن الله من ایقظها، او در اواخر عمرش به جزای عمل رسید، کور گشته و کمرش هم خم شد به حدّی که، صورتش به زمین کشیده شد، این خبیث نسب اموی داشت، نه تنها نشاشیبی، بلکه هر

کسی به هر نحوی با امام حسین(علیه السلام) مخالفت کند، یا از فضائل اهل بیت(علیهم السلام) خوشدل نباشد، به طور حتم در نسبش خبری است. (1)

326- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) شیطان ندارد

از افترائاتی که اهل سنت به پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بسته اند، یکی هم این است که از حضرتش سؤال کردند، شما هم شیطان دارید؟ در جواب مثلاً بفرماید، من هم شیطان دارم، الا اینکه من شیطانم را مسلمان کرده ام، این حرف افترا است، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) ما مؤید به ملائکه بود، و شیطان نداشت. (2)

1- . تحقیق درباره اربعین، ص 551.
2- . دلائل الصدق، ج 3، ص 16.

327- چرا سعد انصاری نشد

اگر ابوبکر و عمر برای رضای خدا حکومت را قبول کردند، چطوری که دوستانشان می گویند، چرا به حکومت سعد انصاری راضی نشدند، به اقرار خودشان عقد و حلّ و امور لشکری با انصار بود،(1) نگارنده گوید چرا پس مغیره بن شعبه، و خالد بن ولید، زحمت کشیدند از مدینه به شام رفتند، و از دور سعدبن عباده (دور از وطن) را تیرباران کردند، و از قول اجنّه شعر گفتند:

قد قتلنا سید الخزرج سعد بن عباده

و رمیناه بسهم فلم نخط فؤاده

328- تلک اذاً قسمه ضیزی

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) ما ینطق عن الهوی ان هو الّا وحی یوحی، پنج روز قبل از شهادتش کتف و قلم خواست، یهجر لقبش دادند، و ابوبکری که در دم مرگ غش کرد، و عثمان بقیّه وصیت نامه را نوشت: (عمر را برای شما خلیفه قرار دادم) یهجر نشد، ان هو الّا قسمه ضیزی. (2)

329- از مجوس هم بدتر حساب کردند

علّامه حلّی می فرماید پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از یهود و نصارا و مجوس جزیه می گرفت، و متابعت اجباری نمی کرد، ولی بانیان سقیفه آتش به در خانه دختر پیغمبر زدند که، با زور بیایند تبعیت کنند، و چرا به در خانه های دیگر مخالفین، مثل سلمان، و ابی ذر، و مقداد، آتش

1- . دلائل الصدق، ج 3، ص 23.
2- . دلائل الصدق، ج 3، ص 116.

نزدند و چرا اسامه که تا آخر عمرش بیعت نکرد، و گفت مرا پیغمبر(صلی الله علیه و آله) برای شما امیر قرار داد، تو ابوبکر را چه کسی برای من امیر قرار داد،؟ در خانه او را آتش نزدند. (1)

330- حتماً سوء قصد داشت

اینکه عمر گفت: علی(علیه السلام) را اگر برای شما خلیفه قرار دهم، شما را به صراط مستقیم می کشد، منظورش تعریف نبود، بلکه می خواست به آن پنج نفر دیگر معلوم کند، اگر علی(علیه السلام) در رأس امور قرار گیرد، به دنیای دلخواهشان نخواهند رسید.(2)

نگارنده گوید چطوری که گذاشتن الصلوه خیر من النوم، در اذان، به جای حیّ علی خیر العمل، برای غرضی بود، و آن اینکه آن دو رکعت نمازی که، ابوبکر به زعم باطل شان، در ایام مرض پیغمبر(صلی الله علیه و آله) خواند، از خوابیدن علی(علیه السلام) در رختخواب پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، در شب هجرت، بهتر بوده است، و الّا همه می دانند که نماز از خواب بهتر است.

قوشجی مخالفت عمر را با الله و رسول در دو متعه، و در حی علی خیرالعمل، از باب مخالفت دو مجتهد حساب کرده است، (الله و عمر) بخوان تعجب کن.(3)

علت اینکه خلفای عباسی، تعظیم ابوبکر، و عمر، و عثمان، می کردند، این بود که آنان زمینه خلافت غیر آل رسول(صلی الله علیه و آله) را فراهم کردند. (4)

1- . دلائل الصدق، ج 3، ص 123.
2- . دلائل الصدق، ج 3، ص 205.
3- . دلائل الصدق، ج 3، ص 558.
4- . دلائل الصدق، ج 3، ص 577.

331- گریه با صدای بلند

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در شب نوزدهم رمضان در خانه دخترش، سر سفره افطار دو قرص نان به علاوه نمک و شیر می بیند، سرش را تکان داده بلند گریه کرد، و فرمود باور نمی کردم دختری بدخواه بابایش باشد، ام کلثوم عرض کرد مگر چه کردم؟ فرمود می خواهی وقوف من در روز قیامت طولانی باشد؟ هر کسی غذا و آبش طیّب باشد، و لباسش نرم، وقوفش در عرصه قیامت طولانی خواهد بود. (1)

1- . الایقاد، ص 43.

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و الصلوه و السلام علی محمّد و آله اجمعین و اللعن علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین.

چون دانستن وقایع الایّام و اتفاقات روزها، بر اهل دانش و بینش به ویژه برای وعاظ و سخنرانان عالیقدر که، می خواهند طبق مناسبات ایام سخن سرایی کنند، از اهمیّت خاصی برخوردار است، برای کمک رسانی به این قسمت از دانشمندان بر استخراج این تقویم اقدام گردید، و آن را به نام تقویم الفقهاء مسمّی کردم که، معمولاً به ایّام درگذشت مشاهیر آن ها تا آنجا که اطلاع داشتم اشاره شده، و طبق ایام ماه های قمری درج گردیده است. و ما التوفیق الاباالله.

طهران، محمد محقق

مرندی، 21 محرم الحرام 1430= 29/10/1387.

ص: 215

اتفاقات روز اول محرّم الحرام:

اتفاقات روز اول محرّم الحرام: (1)

1- شروع ایام حزن شیعه در مصائب امام حسین(علیه السلام).

2- در پی تصمیم کفار بر قطع ارتباط با بنی هاشم (به جهت حمایت آنان از پیغمبر(صلی الله علیه و آله)) حضرت ابی طالب(علیه السلام) (2)(2) مؤمنین از آل هاشم را در مثل چنین روزی در سال 6210 هبوط، به درّه ای که منتسب به ابی طالب(علیه السلام) بود انتقال داد.

3- اوّلین جمع آوری زکات به امر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در سال نهم قمری.

4- قیام مردم مدینه علیه یزید، و اخراج اموی ها از مدینه که، منجرّ به وقوع وقعه حرّه گردید.

5- رحلت محمد حنیفه فرزند امیرالمؤمنین به سال 81 قمری.

6- فتح مصر به سال 20 قمری.

7- ارتحال نور چشم شهید ثانی آشیخ حسن صاحب معالم به سال 1011 قمری.

1- . ماه محرم در زمان جاهلیت اسمش صفر اول بود، ماه صفر فعلی را صفر دوم می خواندند. سنت نسئی (جابجا کردن جای ماه که در زمان جاهلیت معمول بوده) را، درباره صفر اول انجام می دادند، وقتی دین اسلام حرمت قتال را در صفر اول اثبات کرد، آن را شهر الله المحرم گفتند، کم کم کلمه شهر را اسقاط کردند تنها محرم گفتند. المیزان، ج 3، ص 254.

2- . بر خلاف میل اکثر علما اهل سنت که ابوطالب(علیه السلام) را مؤمن نمی دانند، مجاهدات آن حضرت در ده سال اول بعثت به تنهایی، برابر با

مجاهدات تمام مهاجر و انصار در ده سال بعد از هجرت است. المیزان، ج 16، ص 57.

اتفاقات روز دوم محرّم:

1- پس از دو روز و نصف جرّ و بحث با حرّ ریاحی کم فکر آن روز، سیّد شهدا عالم (امام حسین(علیه السلام)) در مثل چنین روزی وارد زمین پربلای کربلا گردید به سال 61 .

اتفاقات روز سوّم محرّم:

1- امام حسین(علیه السلام) برای اتمام حجت، به وسیله قیس بن مسهّر صیداوی به اهل کوفه نامه فرستاد، متأسفانه حامل نامه به شهادت رسید اما مضمون نامه را ابلاغ کرد، رضوان الله تعالی علیه و عذّب قاتله.

2- به احتمالی امروز، و یا روز چهارم عمر سعد وارد کربلا گردید، علیه و علی آمره و انصاره لعائن الله.

اتفاقات روز چهارم محرّم:

1- ابن زیاد با استناد به فتوای شریح قاضی، در مسجد کوفه خطبه خواند و مردم را برای رفتن به کربلا تحریک کرد، عذّبه الله عذاباً الیماً.

اتفاقات روز ششم محرّم:

1- حبیب بن مظاهر رضوان الله علیه از طرف امام حسین(علیه السلام) برای جلب کمک به سوی قبیله بنی اسد در شب ششم تشریف برد، لیکن به مراد نرسید.

2- ارتحال جامع کتاب شریف نهج البلاغه(سید رضی) رحمه الله علیه به سال 406.

اتفاقات روز هفتم ماه محرّم:

1- ملاقات امام حسین(علیه السلام) با عمر سعد در شب هفتم برای اتمام حجت.

2- چهار هزار تیرانداز مأمور به منع آب برای امام حسین(علیه السلام) شدند، اللهم العنهم لعناً وبیلاً.

اتفاقات روز نهم محرّم:

1- محاصره خیمه های امام حسین(علیه السلام) در کربلا.

2- شمر نامه امان برای حضرت ابی الفضل و برادرانش آورد.

3- در پی یورش ناجوانمردانه دشمن، از سوی امام حسین(علیه السلام) درخواست تأخیر جنگ به فردا شد.

4- خطبه خواندن امام حسین(علیه السلام) بر اصحاب خویش و اظهار وفاداری عجیب از آنان، رضوان الله تعالی علیهم و حشرنا معهم آمین.

اتفاقات روز دهم محرّم:

1- شهادت امام حسین و اصحاب و اقاربش(علیهم السلام) و سایر جریانات عاشورا در سال 61.

2- به روایتی قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف در روز عاشورا خواهد شد.

3- رحلت ام سلمه همسر با وفای رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، در سال 62-63.

4- بمب گذاری در حرم امام رضا(علیه السلام) که منجرّ به شهادت 27 تن، و مجروح شدن جمع زیادی، گردید به سال 1415 قمری.

5- به درکات جهنم شتافت در شب عاشورای سال 67 ابن زیاد با دست باکفایت ابراهیم فرزند مالک اشتر، (فرمانده لشکر مختار) رضوان الله تعالی علیهما.

مخفی نماند از جمله کسانی که در این جنگ به دَرَک رفت، حُصین بن نمیر رئیس شرطه ابن زیاد است که، راه ها را از شعاع 16 فرسخی بر امام حسین(علیه السلام) قوروق کرده بود.

اتفاقات روز یازدهم محرّم:

1- شب یازدهم شام غریبان امام حسین(علیه السلام) است که چهره تاریخ را تاریک کرده است.

2- پذیرایی از سر مطهر امام حسین(علیه السلام) در تنور منزل خولی، علیه اللعنه.

3- عصر روز یازدهم کاروان اسرای آل الله را به سوی کوفه حرکت دادند.

اتفاقات روز دوازدهم محرّم:

1- دفن ابدان مطهره شهداء کربلا.

2- ورود اسرای اهل بیت(علیهم السلام) به کوفه. با توجه به تاریخ حرکت از کربلا، و ورود به کوفه، و بُعد فاصله بین کوفه و کربلا، و ناجوری مرکب به اسراء مخصوصاً به بچه ها چه گذشت، خدای صبر دهد زین قضیّه زهرا(علیها السلام) را.

اتفاقات روز سیزدهم محرّم:

1- اسرای در مجلس ابن زیاد.

2- اسرای در زندان ابن زیاد.

3- قیام و شهادت عبدالله بن عفیف رضوان الله علیه.

اتفاقات روز پانزدهم محرّم:

1- فرستادن سرهای شهدا به طرف شام شوم.

اتفاقات روز هیجدهم محرّم:

1- ارتحال علامه طباطبایی مؤلف المیزان به سال 1402 قمری.

اتفاقات روز نوزدهم محرّم:

1- حرکت کاروان اسرای کربلا به سوی شام.

مخفی نماند که تقویم شیعه از کتاب ابصار العین نقل می کند که، زن های شهدای اصحاب امام حسین(علیه السلام) به شفاعت قبایلشان در کوفه آزاد شدند، فقط زن ها و بچه های شهدای اهل بیت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به شام رهسپار شدند.

اتفاقات روز بیستم محرّم:

1- جون غلام نود ساله ابوذر رضوان الله علیهما، بدن مطهرش پس از ده روز از واقعه عاشورا، در مثل امروز پیدا شده و دفن گردید.

اتفاقات روز بیست و یکم محرّم:

1- ارتحال فقیه بسیط آیه الله علامه حلّی رضوان الله علیه، به سال 726.

اتفاقات روز بیست و دوّم محرّم:

1- ارتحال شیخ الطایفه الامامیه مرحوم شیخ طوسی قدس سره، به سال 460.

اتفاقات روز بیست و پنجم محرّم:

1- شهادت فخرالساجدین الامام زین العابدین(علیه السلام) به سال 95.

اتفاقات روز بیست و ششم محرّم:

1- شهادت علّيٍ الخیر پدر شهید فخّ در زندان منصور به سال 146.

اتفاقات روز بیست و هفتم محرّم:

1- ارتحال آخوند ملاعلی کنی به سال 1306 قمری.

2- شهادت سید جمال الدین اسدآبادی به دستور سلطان عبدالحمید عثمانی به سال 1275 شمسی.

اتفاقات روز بیست و هشتم محرّم:

1- رحلت حذیفه بن یمان در چهلمین روز خلافت ظاهری امیرالمؤمنین(علیه السلام). او یکی از آن هفت نفری است که بر جنازه فاطمه علیها السلام نماز خواندند.

2- تبعید امام جواد(علیه السلام) به بغداد به دستور معتصم به سال 220.

3- انقراض دولت بنی العباس با قتل مستعصم توسط هلاکو به سال 656.

در ماه محرّم بدون تعیین روز:

1- کتابت صحیفه ملعونه به سال 11.

2- رحلت ماریه قبطیّه همسر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به سال 15-16.

ماه صفر الخیر:

اتفاقات روز اول صفر:

1- ورود اسرا با رئوس شهدا به شام به سال 61.

2- شروع جنگ صفّین به سال 37.

3- شهادت زید فرزند امام زین العابدین به سال 121.

4- سقوط دولت برامکه به سال 187.

اتفاقات روز سوّم صفر:

1- فرخنده میلاد امام باقر(علیه السلام) به سال 57.

2- ارتحال آمیرزا محمد علی شاه آبادی به سال 1369 قمری.

3- درگذشت حاکم نیشابوری مؤلف المستدرک علی الصحیحین به سال 405.

اتفاقات روز پنجم صفر:

1- شهادت دختر سه یا چهار ساله امام حسین(علیه السلام) در خرابه شام شوم به سال 61. توجه شما را به شماره 244 جلب می نمایم.

اتفاقات روز هفتم صفر:

1- فرخنده میلاد هفتمین ستاره درخشان امامت امام کاظم(علیه السلام) به سال 128.

2- ارتحال آقای مرعشی نجفی مؤسس کتابخانه معروف در قم به سال 1411 قمری.

اتفاقات روز هشتم صفر:

1- رحلت فقیه اول اسلام و مؤمن کامل الایمان، حضرت سلمان فارسی رضوان الله علیه به سال 36.

2- ارتحال مؤلف معجم رجال الحدیث آقای سید ابوالقاسم الخویی به سال 1413 قمری.

اتفاقات روز نهم صفر:

1- شهادت حضرت عمار یاسر و خزیمه بن ثابت در جنگ صفین به سال 37.

2- شروع جنگ نهروان به سال 38.

اتفاقات روز دهم صفر:

1- ارتحال آقای حاج سیدعبدالهادی شیرازی به سال 1382 قمری.

اتفاقات روز چهاردهم صفر:

1- شهادت محمدبن ابی بکر به سال 38.

اتفاقات روز پانزدهم صفر:

1- ابتدای بیماری چهارده روزه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به وسیله زهر عایشه و حفصه به سال 11.

2- ارتحال رجالی معروف ابن غضایری (حسین بن عبیدالله) به سال 411.

اتفاقات روز هیجدهم صفر:

1- ارتحال مدافع حریم تشیّع علامه میرحامد حسین هندی مؤلف عبقات الانوار به سال 1306 قمری.

اتفاقات روز بیستم صفر:

1- اربعین امام حسین(علیه السلام) و بازگشت اهل بیت (علیهم السلام) از شام به کربلا به سال 61.

2- ارتحال فقیه و واعظ مشهور آقای شیخ جعفر شوشتری به سال 1303 قمری.

اتفاقات روز بیست و چهارم صفر:

1- ارتحال صاحب بن عباد به سال 385.

اتفاقات روز بیست و پنجم صفر:

1- دوات و کتف خواستن پیغمبر(صلی الله علیه و آله) که، بنویسد چیزی را که با مدرک کتبی به دست دادن آن حضرت، و عمل کردن امت بر آن، تا روز قیامت رستگاری بر ملّت ها

لازم شود، متأسفانه با تبانی سابق بین رجّاله های زمان این امر با مانع روبرو شد، و رئیس آن ها بر پیغمبر ما ینطق عن الهوی، نسبت هذیان داد، و بدین وسیله این امت را تا ظهور امام زمان(عج) در رنج و گرفتاری قرار دادند، خداوند جزایشان بدهد.

اتفاقات روز بیست و ششم صفر:

1- تجهیز لشکر اسامه: پیغمبر(صلی الله علیه و آله) با فرمانده قراردادن اسامه 17 ساله، و سرباز قراردادن پیرمردهایی که بعدها خودشان را خلیفه کردند، اندازه لیاقت اشخاص را معلوم کرد، بلکه این امّت تازه مسلمان ناشی را از دست دیوِ جهالت ها نجات بدهد، متأسفانه تعصب های قومی غلط اجازه بیدار شدن اَز خواب غفلت را به آن ها نداد.

اتفاقات روز بیست و هشتم صفر:

1- شهادت اشرف کاینات حضرت محمد بن عبدالله(صلی الله علیه و آله) به وسیله زهر عایشه و حفصه در سال 11.

2- غصب خلافت امیرالمؤمنین و نادیده گرفتن بیعت غدیر خم توسط اهل سقیفه.

3- شهادت سبط اکبر امام دوم حسن مجتبی(علیه السلام) در سال 50.

اتفاقات روز آخر صفر:

1- شهادت حضرت امام رضا علیه آلاف التحیه و الثناء به سال 203.

ماه ربیع الاول

اتفاقات روز اوّل ربیع الاول:

1- دفن بدن خاتم پیغمبران(صلی الله علیه و آله) در نیمه شب.

2- لیله المبیت و هجرت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از مکه به مدینه به سال 13 بعثت.

3- هجوم اهل سقیفه به خانه وحی.

4- احتمال مسومیت امام حسن عسکری(علیه السلام) به سال 260.

اتفاقات روز دوّم ربیع الاول:

1- ارتحال مجری حدود اسلامی سیدمحمدباقر شفتی معروف به حجه الاسلام به سال 1260.

اتفاقات روزسوّم ربیع الاول:

1- تخریب کعبه توسط عامل یزید برای گرفتار کردن عبدالله بن زبیر که به آنجا پناه برده بود به سال 64. مخفی نماند که یزید به فاصله یازده روز به درکات جهنم رفت.

اتفاقات روزچهارم ربیع الاول:

1- بیرون آمدن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از غار ثور و حرکت به سوی مدینه.

2- ارتحال صاحب حدایق رضوان الله علیه به سال 1186.

اتفاقات روز پنجم ربیع الاول:

1- رحلت سکینه خاتون دختر امام حسین(علیه السلام) به سال 117.

اتفاقات روز هفتم ربیع الاول:

1- شهادت کسی که با شهادت او ثلث سادات علوی و فاطمی جهان از بین رفت، (حضرت محسن بن علی(علیه السلام)) به وسیله هجوم رجّاله های سقیفه.

اتفاقات روز هشتم ربیع الاول:

1- شهادت امام حسن عسکری(علیه السلام) و آغاز امامت ظاهری حضرت بقیه الله، عجل الله تعالی فرجه الشریف به سال 260.

2- ارتحال آشیخ حسین والد شیخ بهایی به سال 984.

اتفاقات روز نهم ربیع الاول:

1- قتل دو عمر اوّلی ابن حطاب(1)(1) دومی عمر بن سعد. قاتل اولی، شجاع ایرانی ابولؤلؤ نهاوندی به سال 23 (2)(2) قاتل دوّمی، مدافع حریم اهل بیت و انتقام گیرنده از

1- . بنابر تحقیق مؤلف کتاب صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر، لقب پدر عمر بدون نقطه است، و صحابه به مناسبت شغل او (هیزم کشی) او را حطاب می گفتند ص 133.
2- . در کتاب تقویم الشیعه ص 82 می نویسد: به هر یک از چهار زن عمر به حساب سهم ارث (از 8/1) هشتاد و سه هزار دینار رسید، محقق گوید موّرث همان آدمی است که، وقتی دکتر گفت عسل بخورد، مسلمانان را جمع کرد و گفت در بیت المال شما عسل است اجازه بدهید من قدری از آن را بخورم، زهد هم طبیعی اش خوب است.

قاتلین امام حسین(علیه السلام)، مختار ثقفی محبوب ائمه معصومین(علیهم السلام) به سال 67.

2- یعقوبی می نویسد روز دَرَک رَوی هشام بن عبدالملک مروان به سال 125 در این روز واقع شد.

3- بنا به نوشته فرید و جدی از نظر اهل سنت روز ولادت با سعادت خاتم انبیاء علیهم السلام است.

اتفاقات روز دهم ربیع الاول:

1- ازدواج پیغمبر(صلی الله علیه و آله) با خدیجه کبری در بیست و پنجمین سال تولد نبوی(صلی الله علیه و آله).

2- رحلت جناب عبدالمطلب جدّ رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در هشتمین سال ولادت پیغمبر(صلی الله علیه و آله).

3- مرگ داوود بن علی(عموی سفاح) به جهت نفرین امام صادق(علیه السلام) برای قتل معلّی بن خنیس، رضوان الله علیه.

4- اولین روز خلافت جائرانه معاویه انیس الهاویه.

اتفاقات روز دوازدهم ربیع الاول:

1- ورود پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به شهر مدینه و امر نمودن آن حضرت بر جعل هجرت ابتدای تاریخ اسلامی به استناد وحی سماوی، اگر می خواهید بدانید که جعل

تاریخ هجری با دست رسول خدا(صلی الله علیه و آله) انجام گرفته است نه به دستور عمر، مقاله حقیر را در کتاب جلد اول گزیده تهاویل الربیع مطالعه کنید.

2- دَرَک رَوی قاتل امام جواد(علیه السلام) (معتصم عباسی) به سال 227.

3- مرگ احمد حنبل، امام حنبلی ها از آن هاست وهابی ها به سال 241.

اتفاقات روز چهاردهم ربیع الاول:

1- دَرَک رَوی یزید بن معاویه علیهما الهاویه به سال 64.

2- مرگ خلیفه چهارم عباسی (موسی بن مهدی) به سال 170.

3- بنابر نقل معالی السبطین ابتدای قیام مختار علیه الرحمه به سال 67.

4- مرگ مالک بن انس امام مالکی ها به سال 179.

اتفاقات روز پانزدهم ربیع الاول:

1- ارتحال محدث جلیل القدر مرحوم اعمش به سال 148.

اتفاقات روز هفدهم ربیع الاول:

1- فرخنده میلاد خاتم پیامبران حضرت محمد بن عبدالله(صلی الله علیه و آله) در سال معروف به عام الفیل، و ولادت با سعادت ششمین اختر تابناک، امام به حق ناطق حضرت جعفر صادق(علیه السلام) به سال 83.

اتفاقات روز هیجدهم ربیع الاول:

1- ارتحال فقیه نامی سید محمد صاحب المدارک نوه دختری شهید ثانی (رحمه الله علیهما) به سال 1009.

اتفاقات روز بیست و دوّم ربیع الاول:

1- به احتمالی امروز حضرت معصومه علیها السلام وارد قم گشته است به سال 201.

اتفاقات روز بیست و پنجم ربیع الاول:

1- وقوع جنگ دومه الجندل به سال پنجم هجری.

2- قرارداد صلح اضطراری و اجباری، بین امام حسن مجتبی علیه آلاف التحیه والثناء، و بین معاویه علیه الهاویه.

3- ارتحال فقیه علامه سید مرتضی علم الهدی به سال 436.

اتفاقات روز بیست و هفتم ربیع الاول:

1- ارتحال مؤلّف مستمسک العرو الوثقی آسید محسن الحکیم به سال 1390 قمری.

اتفاقات روز سی ام ربیع الاول:

1- تأسیس دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه در قاهره در سال 1366 قمری.

ماه ربیع الثانی

اتفاقات روز اوّل ربیع الثانی:

1- قیام توّابین برای خونخواهی امام حسین(علیه السلام) به ریاست سلیمان بن صُرد به سال 65. معلوم باد که طبق فرموده مرحوم مامقانی در تنقیح المقال، ابن زیاد چهار هزار و پانصد نفر از شخصیت های کوفه را در جریان عاشورا زندانی کرده بود، بزرگان توابین از آنها بودند حتی خود مرحوم مختار رضوان الله علیهم.

اتفاقات روزسوّم ربیع الثانی:

1- بنا به نقلی امام حسن عسکری(علیه السلام) در مثل امروز به جرجان سفر کرد.

اتفاقات روزهشتم ربیع الثانی:

1- فرخنده میلاد حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام) به سال 232.

اتفاقات روز دهم ربیع الثانی:

1- رحلت حضرت معصومه(علیها السلام) به سال 201.

2- به توپ بستن گنبد مطهر امام رضا(علیه السلام) توسط عمال روسیّه به سال 1330 قمری.

اتفاقات روز یازدهم ربیع الثانی:

1- کشتار مردم به پا خواسته بر ضدّ کشف حجاب در مسجد گوهر شاد، توسط عمّال رضا شاه به سال 1354 قمری.

اتفاقات روز نوزدهم ربیع الثانی:

1- ارتحال آقای حاج شیخ علی اکبر نهاوندی به سال 1369.

2- ارتحال آقای سید صدر الدین صدر به سال 1373 قمری.

اتفاقات روز بیست و دوّم ربیع الثانی:

1- رحلت موسی مبرقع فرزند امام جواد(علیه السلام) به سال 296.

2- ارتحال مؤلّف وافی شریف، ملامحسن فیض کاشانی به سال 1091.

اتفاقات روز بیست و سوّم ربیع الثانی:

1- ارتحال عالم ربانی، ملا احمد نراقی استاد شیخ انصاری، به سال 1245.

اتفاقات روز بیست و پنجم ربیع الثانی:

1- خلع کردن معاویه بن یزید خود را از خلافت به سال 64.

اتفاقات روز بیست و ششم ربیع الثانی:

1- ارتحال فقیه نامی صاحب شرایع، محقق حلّی به سال 676.

اتفاقات روز بیست و هفتم ربیع الثانی:

1- ارتحال عامل کامل آقای سید احمد خوانساری به سال 1405 قمری. در آداب الطلاب نوشته ایشان در سنین بالا هم نوافل را ایستاده می خواندند.

ص: 234

ماه جمادی الاولی

اتفاقات روز سوّم جمادی الاولی:

1- ارتحال مؤسس مدرسه حجتیه قم آقای سید محمد حجت کوه کمری به سال 1373 قمری.

اتفاقات روز پنجم جمادی الاولی:

1- فرخنده میلاد بابرکت ام المصائب حضرت زینب کبری(علیها السلام) به سال 5 یا 6 هجرت.

اتفاقات روز ششم جمادی الاولی:

1- جنگ موته و شهادت حضرت جعفر طیّار به سال 7 هجرت.

اتفاقات روز هشتم جمادی الاولی:

1- ارتحال مؤلّف روضات الجنات، آقای سید محمد باقر خوانساری به سال 1313 قمری.

اتفاقات روز نهم جمادی الاولی:

1- شهادت پرافتخار مدافع حریم ولایت، فقیه نامی مرحوم شهید اول به سال 786.

اتفاقات روز دهم جمادی الاولی:

1- حادثه جنگ جمل به سال 36.

اتفاقات روز سیزدهم جمادی الاولی:

1- شهادت بهترین زنان عالم، حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) بنا به روایت 75 روز در سال 11.

اتفاقات روز چهاردهم جمادی الاولی:

1- ارتحال فقیه بزرگوار آقای حاج میرزا حبیب الله رشتی به سال 1312 قمری.

اتفاقات روز بیست و ششم جمادی الاولی:

1- ارتحال فقیه و اصولی استاد اساتیدمان، آمیرزا حسین نایینی به سال 1355.

اتفاقات روز بیست و نهم جمادی الاولی:

1- رحلت دوّمین سفیر حضرت بقیه الله، جناب محمد بن عثمان عَمروی به سال 305.

ماه جمادی الثانیه

اتفاقات روز سوّم جمادی الثانیه:

1- شهادت صدیقه کبری فاطمه مرضیّه دخت والا گهر خاتم انبیا (علیهم السلام) به سال 11.

اتفاقات روز چهارم جمادی الثانیه:

1- دَرَک رَوی هارون الرشید به سال 193.

اتفاقات روز پنجم جمادی الثانیه:

1- فوت ابن ابی الحدید معتزلی شارح نهج البلاغه به سال 665.

اتفاقات روز نهم جمادی الثانیه:

1- ارتحال مدافع حریم تشیع مؤلّف المراجعات مرحوم سید شرف الدین به سال 1377 قمری.

اتفاقات روز سیزدهم جمادی الثانیه:

1- رحلت حضرت ام البنین مادر حضرت ابی الفضل علیهما السلام به سال 64.

اتفاقات روز هیجدهم جمادی الثانیه:

1- شهادت مظلومانه علامه مجاهد قاضی نور الله شوشتری مؤلّف احقاق الحق به سال 1019.

2- ارتحال استاد المتأخرین شیخ بزرگوار انصاری، کسی که از کمال لطف خدا دو کتابش کتاب درسی قرار گرفت، (رسائل و مکاسب) به سال 1281.

اتفاقات روز نوزدهم جمادی الثانیه:

1- ازدواج حضرت عبدالله والد پیغمبر(صلی الله علیه و آله) با آمنه خاتون سلام الله علیهما.

اتفاقات روز بیستم جمادی الثانیه:

1- فرخنده میلاد پربرکت دخت والاگهر خاتم انبیا، فاطمه زهرا(علیها السلام) به سال 5 بعثت.

اتفاقات روز بیست و یکم جمادی الثانیه:

1- رحلت حضرت ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین به فاصله چهار ماه پس از مراجعت از شام.

اتفاقات روز بیست و چهارم جمادی الثانیه:

1- ارتحال آقای سید محمد رضا گلپایگانی به سال 1414 قمری.

اتفاقات روز بیست و پنجم جمادی الثانیه:

1- ارتحال فخر المحققین به سال 771.

2- ارتحال آقای شیخ محمد علی اراکی به سال 1415 قمری.

اتفاقات روز بیست و هفتم جمادی الثانیه:

1- فوت ابی بکر به سال 13.

2- شهادت حضرت سلطان علی بن امام محمد باقر(علیه السلام) در اردهال کاشان به سال 116.

3- ارتحال مؤلّف مستدرک الوسائل آقای حاج میرزا حسین نوری به سال 1320 قمری.

اتفاقات روز بیست و هشتم جمادی الثانیه:

1- تحویل پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به مادر شیری اش حلیمه سعدیه سلام الله علیها.

اتفاقات روز بیست و نهم جمادی الثانیه:

1- رحلت صاحب مزار معروف در شش فرسخی سامرّا، امام زاده لازم التعظیم آقای سید محمد، فرزند امام هادی(علیه السلام) به سال 252.

در ماه جمادی الثانیه بدون تعیین روز

در سال 71 شهادت ابراهیم فرزند مالک اشتر کشنده ابن زیاد، در این ماه واقع شد، رضوان الله علیه و علی ابیه من قبل.

ماه رجب المرجب

اتفاقات روز دوّم رجب:

1- درگذشت ابوریحان بیرونی به سال 440.

اتفاقات روز سوّم رجب:

1- شهادت دهمین اخترک تابناک امامت امام هادی(علیه السلام) به سال 254.

اتفاقات روز پنجم رجب:

1- شهادت مدافع ولایت علوی(علیه السلام) مرحوم ابن سکّیت به دستور متوکل به سال 244.

اتفاقات روز دهم رجب:

1- فرخنده ولادت با سعادت امام جواد(علیه السلام) به سال 195.

اتفاقات روز دوازدهم رجب:

1- تشریف فرمایی امیرالمؤمنین به شهر کوفه پس از اتمام غائله جنگ جمل به سال 36.

2- ارتحال علامه مجاهد سید محسن امین مؤلف اعیان الشیعه به سال 1371 قمری.

اتفاقات روز سیزدهم رجب:

1- فرخنده میلاد برکت آفرین دوّمین شخصیت عالم انسانیت، ولید کعبه بنده خالص خدا، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام، در سال سی ام عام الفیل.

2- شهادت شیخ فضل الله نوری به سال 1327 قمری.

اتفاقات روز چهاردهم رجب:

1- معتمد عباسی قاتل امام حسن عسکری(علیه السلام) به درک رفت به سال 279.

اتفاقات روز پانزدهم رجب:

1- رحلت دختر والا گهر امیرالمؤمنین، ام المصائب زینب کبری به سال 62.

2- تحویل قبله از بیت المقدس به سوی کعبه به سال دوّم هجرت.

3- معاویه به درکات جهنم رهسپار شد به سال 60.

4- خروج پیغمبر(صلی الله علیه و آله) و بنی هاشم از شعب ابی طالب(علیه السلام).

اتفاقات روز هفدهم رجب:

1- مأمون وارد جهنّم شد به سال 218.

اتفاقات روز هیجدهم رجب:

1- ابراهیم فرزند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به ملکوت اعلی پیوست به سال دهم قمری.

اتفاقات روز بیست و سوّم رجب:

1- مجروح شدن امام حسن مجتبی(علیه السلام) در مدائن.

اتفاقات روز بیست و چهارم رجب:

1- فتح خیبر با دست باکفایت امیرالمؤمنین(علیه السلام) به سال هفتم.

2- بازگشت حضرت جعفر طیار از حبشه.

3- ارتحال آقای سید محمد کاظم شریعتمداری.

اتفاقات روز بیست و پنجم رجب:

1- شهادت هفتمین اختر تابناک آسمان امامت آقا موسی بن جعفر(علیه السلام) به سال 183.

اتفاقات روز بیست و ششم رجب:

1- رحلت حضرت ابی طالب(علیه السلام) در سال دهم بعثت.

اتفاقات روز بیست و هفتم رجب:

1- بعثت حضرت محمد بن عبدالله(صلی الله علیه و آله) به رسالت الهی در چهل سالگی.

اتفاقات روز بیست و هشتم رجب:

1- حرکت امام حسین(علیه السلام) از مدینه به سوی مکه در مسیر کربلا به سال 60.

2- ارتحال فقیه نامی آقای سید محمد کاظم یزدی صاحب العرو الوثقی به سال 1337.

اتفاقات روز بیست و نهم رجب:

1- رحلت حضرت خدیجه کبری(علیها السلام) به سال دهم بعثت.

2- ارتحال آقای سید محمد هادی میلانی به سال 1395.

اتفاقات روز سی ام رجب:

1- فوت شافعی در مصر به سال 204.

2- مرگ ابوحنیفه به سال 150.

در ماه رجب بدون تعیین روز:

1- هجرت مسلمانان به حبشه.

2- غزوه نخله به سال دوّم.

3- درگذشت نجاشی پادشاه مسلمان حبشه که، مسلمانان مهاجر را در آنجا پناه داد، به سال نهم هجری قمری.

ماه شعبان

اتفاقات روز اوّل شعبان:

1- ارتحال فقیه نامی ذی حق بر علمای بعدی، مرحوم صاحب جواهر به سال 1266.

اتفاقات روز دوّم شعبان:

1- معتزّ عباسی قاتل امام هادی(علیه السلام) به جهنّم رفت به سال 255.

اتفاقات روز سوّم شعبان:

1- فرخنده میلاد بابرکت امام حسین(علیه السلام) به سال 4 قمری.

2- ورود امام حسین(علیه السلام) به مکّه در مسیر کربلا به سال 60.

اتفاقات روز چهارم شعبان:

1- ولادت باسعادت قمر منیر بنی هاشم به سال 26.

اتفاقات روزپنجم شعبان:

1- میلاد فرخنده امام ساجدین، حضرت زین العابدین(علیه السلام) به سال 38.

2- درگذشت شیمیدان معروف محمد بن زکریا رازی به سال 311.

اتفاقات روز نهم شعبان:

1- ارتحال فقیه نامی قاضی ابن براج در طرابلس به سال 481.

اتفاقات روز یازدهم شعبان:

1- ولادت فخرآفرین حضرت علی اکبر(علیه السلام) به سال 33.

اتفاقات روز پانزدهم شعبان:

1- میلاد بابرکت منجی عالم بشریت، بلکه منجی جمیع صاحبان حیات، بقیّه الله الاعظم به سال 255.

2- ارتحال ملکوتی چهارمین سفیر ناحیه مقدسه علی بن محمد سَمُری به سال 329.

اتفاقات روز شانزدهم شعبان:

1- ارتحال آقای حاج سید محمود شاهرودی به سال 1395 قمری.

اتفاقات روز هیجدهم شعبان:

1- ارتحال ملکوتی سوّمین سفیر ناحیه مقدسه حسین بن روح به سال 326.

اتفاقات روز نوزدهم شعبان:

1- وقوع جنگ بنی المصطلق در سال ششم هجری.

اتفاقات روز بیستم شعبان:

1- برای انجام دادن کارهای مقدماتی قتل امیرالمؤمنین(علیه السلام)، ابن ملجم امروز وارد کوفه شد، در این یک ماه مهمان اشعث بود تا مرتکب آن جنایت گردید، علیه و علی شرکائه لعائن الله. یعقوبی جلد 2 ص 202.

اتفاقات روز بیست و دوّم شعبان:

1- ارتحال ابن شهرآشوب مؤلف المناقب به سال 588.

اتفاقات روز بیست و چهارم شعبان:

1- ارتحال آمیرزا محمد حسن شیرازی به سال 1312 قمری.

در ماه شعبان بدون تعیین روز:

1- شهادت سعید بن جبیر به سال 95.

2- جنگ پیغمبر(صلی الله علیه و آله) با بنی سعد به سال ششم.

3- مرگ حفصه دختر عمر به سال 45.

4- دَرَک رَوی همه کاره معاویه: سابّ امیرالمؤمنین و آمر خطباء بر سبّ آن حضرت، کتک زننده حضرت زهرا(علیها السلام) و شرکت کننده در زدن آتش به در خانه وحی، و جزء امضاء کنندگان صحیفه ملعونه، و یکی از چهارده نفر لیله العقبه، و یکی از دو جنّ

تیرانداز به سعد بن عباده، (مغیر بن شعبه) علیه و علی شرکائه لعائن الله در سال 50.

ص: 247

ماه رمضان

اتفاقات روز اوّل رمضان:

1- قبول ولایتعهدی امام رضا(علیه السلام) با اجبار مأمون دغا، در سال 201.

2- درک روی مروان بن حکم به سال 65.

3- جنگ تبوک به سال 9.

4- رحلت نفیسه خاتون بانوی زاهده در مصر، (نوه امام حسن مجتبی(علیه السلام)، و نوه دختری قمر بنی هاشم، و عروس امام صادق علیهم السلام،) به سال 208.

5- وفات ابوعلی سینا به سال 428.

اتفاقات روز سوّم رمضان:

1- ارتحال شیخ المشایخ مرحوم شیخ مفید به سال 413.

اتفاقات روز چهارم رمضان:

1- به درکات جهنّم شتافت به جهت نفرین اولیای خدا، قلع و قم کننده آل رسول(صلی الله علیه و آله)، (زیاد بن ابیه) به سال 53.

2- ارتحال آقای حاج میرزاهاشم آملی به سال 1413

اتفاقات روز ششم رمضان:

1- ارتحال فقیه نامی سلار دیلمی به سال 463.

مخفی نماند که در لغت فارسی سلّار معنی ندارد، لذا بزرگان مثل مامقانی و نوری احتمال می دهند که صحیح کلمه سالار باشد که، از رسم خط گذاشتن الف کوچک عوض الف بزرگ بر روی حرف سین، این اشتباه عارض شده است.

اتفاقات روز دوازدهم رمضان:

1- مراسم عقد اخوّت بین اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در سال اول هجرت.

اتفاقات روز سیزدهم رمضان:

1- به درکات جحیم شتافت حجاج بن یوسف به سال 95. شعبی گوید اگر امّت های گذشته فاسق هایشان ارائه می دادند، و ما تنها حجاج را در برابر آنها قرار می دادیم برنده می شدیم، علیه و علی من عمل مثل عمله لعاین الله.

اتفاقات روز چهاردهم رمضان:

1- شهادت مرحوم مختار، خوشحال کننده ائمه اهل بیت(علیه السلام) و منتقم خون امام حسین(علیه السلام) به سال 67.

اتفاقات روز پانزدهم رمضان:

1- فرخنده میلاد بابرکت سبط اکبر امام حسن مجتبی(علیه السلام) به سال سوّم هجرت.

2- اعزام حضرت مسلم به سوی کوفه از طرف امام حسین(علیه السلام) به سال 60.

اتفاقات روز هفدهم رمضان:

1- معراج پیغمبر(صلی الله علیه و آله) شش ماه قبل از هجرت.

2- جنگ بدر به سال دوّم.

3- قتل عایشه دختر ابی بکر به سال 58.

اتفاقات روز نوزدهم رمضان:

1- ضربت خوردن امیرالمؤمنین(علیه السلام) با دست اشقی الاولین و الاخرین ابن ملجم، علیه و علی آمریه لعائن الله.

اتفاقات روز بیستم رمضان:

1- فتح مکّه به سال هشتم هجری.

اتفاقات روز بیست و یکم رمضان:

1- شهادت امیرالمؤمنین(علیه السلام) مقارن طلوع صبح.

2- بیعت با امام حسن(علیه السلام).

3- قتل ابن ملجم.

4- ارتحال صاحب وسائل الشیعه شیخ حرّ عاملی به سال 1104.

اتفاقات روز بیست و سوّم رمضان:

1- شب نزول قرآن.

اتفاقات روز بیست و چهارم رمضان:

1- به درک رفت کسی که یک سوره در لعن و نفرین او نازل شد، (ابولهب).

اتفاقات روز بیست و پنجم رمضان:

1- ارتحال مؤلّف کشف اللثام فاضل اصفهانی، معروف به فاضل هندی به سال 1137.

اتفاقات روز بیست وششم رمضان:

1- ارتحال آقا جمال خوانساری به سال 1125.

اتفاقات روز بیست و هفتم رمضان:

1- ارتحال علّامه بزرگوار خِرّیت فن اخبار، ناصرائمه اطهار، جامع بحارالانوار، مولانا محمد باقر مجلسی، رضوان الله علیه به سال 1111.

اتفاقات روز سی ام رمضان:

1- غزوه حنین به سال هشتم هجرت.

در ماه رمضان بدون تعیین روز:

1- آمدن باران به دعاء پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در سال ششم هجرت.

2- بدعت نماز تراویح، با دست عمر حطاب به سال 14.

ص: 252

ماه شوّال

اتفاقات روز اوّل شوّال:

1- عید سعید فطر.

2- به عذاب جهنّمی گرفتار شد شیطان بزرگ عمر و عاص به سال 41.

3- جنگ قرقره الکدر رخ داد به سال دوّم هجری.

اتفاقات روز دوّم شوّال:

1- ارتحال ورّام بن ابی فراس، مؤلف مجموعه ورّام به سال 605.

اتفاقات روز سوّم شوّال:

1- قتل متوکل عباسی به سال 247.

اتفاقات روز پنجم شوّال:

1- ورود حضرت مسلم(علیه السلام) به شهر کوفه به سال 60.

اتفاقات روز هفتم شوّال:

1- ارتحال آقای سید ابوالقاسم کاشانی به سال 1381 قمری.

اتفاقات روز هشتم شوّال:

1- تخریب قبور ائمه بقیع و قبر حضرت حمزه در احد، سلام الله علیهم اجمعین و لعن الله مخرّبیها.

2- درگذشت عضدالدوله دیلمی بانی بارگاه نجف به سال 372.

3- جنگ حمراء الاسد به سال سوّم هجرت.

اتفاقات روز دوازدهم شوّال:

1- ارتحال مرحوم شیخ بهائی به سال 1030.

اتفاقات روز سیزدهم شوّال:

1- ارتحال مرجع بزرگ بانی مسجد اعظم قم، آقای بروجردی.

اتفاقات روز چهاردهم شوّال:

1- ارتحال قطب راوندی مؤلّف خرایج به سال 548.

2- درک روی عبدالملک مروان به سال 86.

اتفاقات روز پانزدهم شوّال:

1- جنگ احد و شهادت حضرت حمزه در سال سوّم هجرت.

2- ردّ شمس بر امیرالمؤمنین(علیه السلام).

3- جنگ بنی قینقاع.

4- شهادت حضرت عبدالعظیم(علیه السلام).

5- ارتحال مؤلّف هدایه المسترشدین آقای شیخ محمد تقی به سال 1248.

اتفاقات روز شانزدهم شوّال:

1- ارتحال آشیخ عبداله مامقانی، مؤلّف تنقیح المقال به سال 1351.

اتفاقات روز هفدهم شوّال:

1- جنگ خندق در سال پنجم هجری.

2- رحلت اباصلت هروی به سال 207.

اتفاقات روز هیجدهم شوّال:

1- ارتحال فقیه نامی مؤلّف سرائر ابن ادریس حلّی به سال 598.

اتفاقات روز بیستم شوّال:

1- دستگیری امام کاظم(علیه السلام) که منجرّ به شهادت حضرتش شد به سال 179.

اتفاقات روز بیست سوّم شوّال:

1- ارتحال مؤلّف انوارالنعامیه، سید نعمت الله جزائری به سال 1112.

اتفاقات روز بیست و پنجم شوّال:

1- شهادت ستاره درخشان آسمان علم و امامت، صادق آل محمّد(صلی الله علیه و آله) امام صادق(علیه السلام) به سال 148.

اتفاقات روز بیست و نهم شوّال:

1- ارتحال فقیه کم نظیر استاد مثل بحرالعلوم ها، آقا باقر بهبهانی به سال 1208.

2- ارتحال بنیانگذار جمهوری اسلامی آقا سید روح الله خمینی به سال 1409.

ص: 256

ماه ذیقعده:

اتفاقات روز اوّل ذیقعده:

1- ولادت باسعادت زعیم و ولی نعمت حوزه علمیه قم حضرت معصومه(علیها السلام) به سال 173.

2- جنگ بدر صغری به سال چهارم هجرت.

3- به درکات جحیم شتافتن شریک قتل امیرالمؤمنین، و عامل معاویه در سپاه آن حضرت، منافق کوردل، و شوهر خواهر ابی بکر، پدر جعده، اشعث بن قیس به سال 40.

اتفاقات روز پنجم ذیقعده:

1- ارتحال مؤلّف اقبال الاعمال مرحوم سید بن طاووس به سال 664.

اتفاقات روز نهم ذیقعده:

1- حضرت مسلم در نامه ای که 27 روز قبل از شهادت نوشت از بیعت هیجده هزار نفر اخبار کرد.

اتفاقات روز یازدهم ذیقعده:

1- فرخنده میلاد باسعادت هشتمین کوکب درخشان آسمان امامت، امام رضا(علیه السلام) به سال 148.

اتفاقات روز هفدهم ذیقعده:

1- ارتحال مؤسس حوزه علمیه قم آقای شیخ عبدالکریم حائری به سال 1355 قمری.

اتفاقات روز بیست و سوّم ذیقعده:

1- جنگ بنی قریظه به سال چهارم هجری.

اتفاقات روز بیست و چهارم ذیقعده:

1- ارتحال شریف العلماء مازندرانی به سال 1246.

اتفاقات روز بیست و پنجم ذیقعده:

1- حرکت امام رضا(علیه السلام) از مدینه به طرف مرو با اجبار مأمون.

2- روز دحوالارض.

3- خروج پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از مدینه برای انجام دادن حجه الوداع به سال دهم.

اتفاقات روز بیست و هشتم ذیقعده:

1- ارتحال فقیه و اصولی معروف، آقا ضیاء عراقی به سال 1361 قمری.

اتفاقات روز آخر ذیقعده:

1- شهادت نهمین کوکب درّی آسمان امامت امام جواد(علیه السلام) به سال 220.

مخفی نماند که صلح حدیبیّه در ماه ذیقعده انجام گرفت به سال ششم هجرت.

ص: 259

ماه ذیحجّه

اتفاقات روز اوّل ذیحجّه:

1- سالروز ازدواج امیرالمؤمنین(علیه السلام) با فاطمه زهرا(علیها السلام) به سال دوم هجرت.

2- عزل ابی بکر از تبلیغ سوره برائت در سال نهم هجری.

اتفاقات روز دوّم ذیحجّه:

1- ارتحال آقای محقق داماد به سال 1388.

اتفاقات روز سوّم ذیحجّه:

1- ورود پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به شهر مکه در سفر حجه الوداع با سال دهم.

اتفاقات روز پنجم ذیحجّه:

1- جنگ سویق در سال دوّم هجری.

2- ارتحال فقیه نامی شیخ مشایخنا آقای کمپانی به سال 1361 قمری.

اتفاقات روز ششم ذیحجّه:

1- درک روی بزرگ ظالم پست فطرت منصور دوانقی به سال 158.

اتفاقات روز هفتم ذیحجّه:

1- شهادت پنجمین امام به حق باقر علوم النبیین(علیه السلام) امام محمد باقر(علیه السلام) به سال 114.

2- ارتحال عالم ربانی آقای سید محمد تقی خوانساری به سال 1371 قمری.

3- امام کاظم(علیه السلام) وارد زندان بصره شد.

اتفاقات روز هشتم ذیحجّه:

1- حرکت امام حسین(علیه السلام) از مکّه به سوی کوفه به سال 60 .

اتفاقات روز نهم ذیحجّه:

1- شهادت حضرت مسلم و هانی بن عرو به سال 60 .

2- ارتحال مرجع بزرگ آقای سید ابوالحسن اصفهانی به سال 1365.

3- روز سدّ ابواب.

اتفاقات روز دهم ذیحجّه:

1- عید سعید قربان.

2- روز تاریخی به نماز عید رفتن امام رضا(علیه السلام) و ممنوع بودن از اتمام آن.

3- شهادت عده ای از نوادگان امام حسن(علیه السلام) در زندان منصور به سال 145.

4- ارتحال امین الاسلام طبرسی صاحب مجمع البیان به سال 548.

اتفاقات روز سیزدهم ذیحجّه:

1- شق القمر.

2- ارتحال آمیرزا محمد تقی شیرازی به سال 1338 قمری.

3- ارتحال مؤلّف الذریعه حاج آقا بزرگ طهرانی به سال 1389 قمری.

اتفاقات روز چهاردهم ذیحجّه:

1- فدک به حضرت زهرا(علیها السلام) تحویل داده شد در سال هفتم، دوری از رحمت خدا باد بر غاصبین آن.

اتفاقات روز پانزدهم ذیحجّه:

1- میلاد با سعادت دهمین امام همام، حضرت هادی علیه السلام به سال 212.

اتفاقات روز هیجدهم ذیحجّه:

1- نصب امیرالمؤمنین به ولایت مطلقه به امر اکید من الله، درسال دهم.

2- اجتماع مسلمین بر مهدورالدم بودن عثمان، و کشتن آنان او را به سال 34.

3- ارتحال کسی که روح القدس به زبان او دوازده امام خواجه را انشا کرد، (خواجه نصیرالدین طوسی) به سال 672.

4- ارتحال مؤلّف نفحات اللاهوت، و کسی که با وجود آمدن او واژه محقق وصف ثانی به خود گرفت، (آشیخ علی محقق کرکی) به سال 940.

اتفاقات روز بیستم ذیحجّه:

1- حرکت ابراهیم بن مالک اشتر با سپاه خود برای جنگ با ابن زیاد.

2- ارتحال فقیه و اصولی صاحب کفایه الاصول، آخوند خراسانی به سال 1329 قمری.

اتفاقات روز بیست و دوّم ذیحجّه:

1- شهادت میثم تمّار به دستور ابن زیاد، به جرم وفاداری از امام حسین(علیه السلام) به سال 60 .

2- ارتحال مؤلّف منظومه و ناظم آن، آقای حاج ملاهادی سبزواری به سال 1290 قمری.

اتفاقات روز بیست و سوّم ذیحجّه:

1- ارتحال مؤلّف مفاتیح الجنان آقای حاج شیخ عباس قمی به سال 1359 قمری.

اتفاقات روز بیست و چهارم ذیحجّه:

1- روز تاریخی مباهله به سال دهم هجری.

2- انگشتر بخشی امیرالمؤمنین(علیه السلام) در حال رکوع نماز.

اتفاقات روز بیست و پنجم ذیحجّه:

1- نزول سوره هل اتی در شأن اهل بیت پیغمبر(صلی الله علیه و آله).

اتفاقات روز بیست و هفتم ذیحجّه:

1- در نتیجه قیام مردم مدینه بر علیه یزید پلید واقعه حرّه صورت گرفت در سال 63.

2- مرگ مروان حمار آخرین خلیفه اموی به سال 133.

3- رحلت امامزاده لازم التعظیم علی بن جعفر سلام الله علیهما به سال 210.

اتفاقات روز آخر ذیحجّه:

1- ابوقحافه پدر ابی بکر، حدود شش ماه از مرگ فرزند گذشته، به پسر لاحق شد به سال 13.

2- هند مادر معاویه قرین هاویه شد به سال 13.

بدون تعیین روز در ماه ذیحجه واقع شد:

1- نامه نوشتن پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به شاهان بزرگ، و دعوت کردنشان با سلام، به سال ششم هجری.

2- رحلت صحابی راستگو ابوذر رضوان الله علیه.

3- به درکات جحیم شتافت ابوموسی اشعری 42-52 .

4- ارتحال اولین فقیه بعد از حضرت سلمان، و بزرگ شاگرد امام صادق(علیه السلام) زرار بن اعین به سال 148.

تمام شد بحول الله و حسن توفیقاته فی 21 محرم 1430= 29/10/1387 و آخر دعویهم ان الحمدلله رب العالمین

طهران

محمّد محقق مرندی.

ص: 265

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین ، و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین ، و اللعن علی اعدائهم اجمعین.

و بعد در دوران جوانی که استفاده از کتب معتبره برایم سهل و آسان بود، جزوه ای هم راجع به تاریخ شهر تاریخی و مذهبی مان (مرند) تألیف کرده بودم، و چون خاطر جمع نبودم که در معرض استفاده همشهری ها و غیر آنان قرار گیرد ، لذا به فکر تکمیل آن نیفتادم ، استاد محترم حضرت آیت الله حاج شیخ باقر آقا مرندی خدایش درجاتش را عالی است انشاء الله ، متعالی کند، هم در این باره تألیف دارند ، وقتی اطلاع یافتند که حقیر هم جزوه ای دارم ازم خواستند که جزوه ام را چند روز در اختیار ایشان قرار بدهم ، لذا کتاب ایشان یقیناً جامع تر و عالی تر خواهد بود(1)

در ماه رمضان گذشته اخوی بزرگوارم جناب آقای حاج لطف اله ادیب فرمودند : کتابتان را بدهید در سایت همشریها وارد شود ، برای اجابت امر ایشان دوباره مرور کردم ، و اینک الحمد لله مورد مطالعه عزیزان قرار می گیرد ، مخفی نماند که حقیر مطالبی راجع به مرند و بزرگان علمای آن ، در لابلای مجلات تهاویل الربیع آورده ام ، مخصوصاً در جلد سوم در قسمت استطراف کتاب 29 جلدی الذریعه ، هر که طالب باشد می تواند برسد ، فعلاً مصلحت را در کوتاه نویسی دیدم ، محمد محقق مرندی.

شوال المکرم 1431 = شهریور 1389

ص: 266

1- . اگر اشتباه نکنم ، روزی از استاد شنیدم که عدد کتابهای تألیفی حضرتش از صد تجاوز کرده است این همه زحمت و آن همه مجهولیت.

مرند در تاریخ و جغرافی های قدیم:

1- بلاذری متوفّی 279 در کتاب خود (فتوح البلدان) جلد 1 صفحه 338 می نویسد : مرند شهر کوچکی بود حلبس ساکن آن شد ، پسرش بعیث و پس از آن هم پسر او (محمد) بدور آن دیوار کشیدند ، و محمد قصرهایی هم در آن ایجاد کرد ، و چون محمد با خلیفه عباسی متوکل مخالفت کرد ، سردار متوکل (بغا الصغیر) با او جنگید و او را اسیر کرده به سرّ من رأی (سامّراء) برد ، و دیوار مرند و قصر محمّد را هم خراب کرد.

- یاقوت حموی متوفی 626 در کتاب خود (معجم البلدان) جلد 8 صفحه 29 گوید: مرند از مشهورترین شهرهای آذربایجان است، و فاصله آن با تبریز اندازه دو روز راه است، و فعلاً به جهت نهب و غارت گرجی ها اموال، و اسیر کردن اهل آن، خرابی در مرند پیدا شده است، بطلیموس طول مرند را 73 درجه، و عرض آن را 37 درجه تعیین کرده است، سپس می فرماید علمائی منسوب به مرند هستند، از آن جمله محمد بن عبداله بن بندار المرندی است که، در دمشق از استادان خود مثل دار قطنی، و ابن شاهین، و ابوحفص کنانی به سال 433 حدیث اخذ کرد، و شاگردانی مثل عبدالعزیز کنانی، و ابوالقاسم بن ابی العلاء، و ابوالحسن علی بن الحسن بن الحرور، از او نقل

کرده اند. و از آن جمله ابوالوفاء خلیل بن احمد المرندی است که، روایت می کند از استاد خویش محمد بن محمد الزینبی متوفی 612 و روایت می کند از او شاگردش ابوبکر. و

از آن جمله محمد بن موسی المرندی روایت می کند از استادش ابراهیم بن الحسین الهمدانی، و روایت می کنند از او شیوخ قزوین، و خیلی هم از او تعریف می کنند.

3- تاریخ یعقوبی در جلد 3 صفحه های 207 و 208 و 219 نام مرند را برده و اشاره به گرفتاری بابک و محمد بن بعیث کرده است.

مرند در کتابهای متأخرین:

1- قاموس الاعلام در جلد 6 می نویسد: مرند آذربیجانده تبریز دن ایکی گونگ مسافه ده مشهور بر معموره اولوب، یدنجی قرن هجریدن اول گرجیلر ظرفندن نهب و تخریب اولمشدی.

2- مادام فرانسوی با شوهر خود مارسل در سال 1881 میلادی از راه جلفا و قفقاز وارد ایران شده، در سفرنامه خویش صفحه 37 می نویسد: امروز (19 اوریل) به نزدیکی مرند رسیده ایم، این شهر کوچک است و شاید سه الی چهار هزار سکنه داشته باشد، بنابر روایات تاریخی افسانه مانند ارمنی ها، دشت های مجاور این شهر تاحدود ایروان دارای افتخارات تاریخی هستند، زیرا چنانچه نقل می کنند، پس از طوفان نوح(علیه السلام) اولین ناحیه است که مجدّداً روی آبادانی دید همین ناحیه بوده است، تورات هم می گوید

نوح(علیه السلام)، پس از یک عمر طولانی در مرند به خاک سپرده شد(1)1 باری شهر مرند در کنار رودخانه

1- . نگارنده گوید: اینکه می نویسد که تورات می گوید حضرت نوح(علیه السلام) در مرند به خاک سپرده شد، بدون شک از جمله سایر تحریفات توراتی است، زیرا که در زیارتنامه روز یکشنبه امیرالمؤمنین(علیه السلام) می خوانیم: السلام علیک و علی ضجیعیک آدم و نوح علیهما السلام، این عبارت نصّ است بر اینکه حضرت نوح(علیه السلام) قبر شریفش مثل حضرت آدم علی نبیّنا و اله وعلیهما السلام، در حرم امیرالمؤمنین(علیه السلام) است، بلی چطوریکه از المنجد نقل می کنیم که، قبر مرند زوجه حضرت نوح در آنجاست، شاید درست باشد، به دلیل اینکه کوه جودی را که در سوره حضرت هود(علیه السلام) آمده (فوقف علی الجودی) بعضی ها

تفسیر به کوه آرارات، که فاصله مابین دو کشور ترکیه و ایران است کرده اند، کما اینکه علامه طباطبائی در، ج 11 المیزان ص 238 نقل کرده است، روی این حساب وقتی کشتی حضرت نوح به کوه آرارات بنشیند بعید نمی شود که منطقه مرند اولین منطقه ای باشد که بعد از طوفان روی آبادانی ببیند، و قبر زن آن حضرت هم در مرند باشد، و ییلاق یام هم به نام یکی از فرزندان آن حضرت (یام) باشد، و تأیید دیگر این است که، بنا به نقل کسی عکسی را که آمریکایی ها از قلّه کوه آرارات در اوائل 1340 شمسی گرفته بود، جایگاه کشتی دیده می شد. [1] . همشهری عزیز ببین که عفّت زن های مرند یک زن فرانسوی را چطور تحت تأثیر قرار داده است، سعی کنیم این افتخار را همیشه داشته باشیم.

نشاط آوری واقع شده که در میان آن درختهای تبریزی سیمین، و اشجار بید زمرّدین، سر به آسمان می سایند آب این رودخانه جابجا به مجاری متعدد داخل شده و با سرعت روان است، منازل مسکونی همه با خشت و گل بنا شده، و در روی بام ها دیوارهای کوتاه کنگره داری، قرار دارد، هر خانه مسکونی فقط دارای یک در ورودی است، و پنجره و روزنه ای به طرف کوچه ندارد، اطاق ها از حیاط روشنائی می گیرند، پاره ای از آن ها هم به رودخانه مسلّط و دارای منظره باشکوهی هستند، و به ندرت پنجره کوچک

مشبک چوبی دیده می شود که، زنان در پشت آن ایستاده و عابرین کوچه را تماشا می کنند ولی خود آن ها از کوچه دیده نمی شوند. 2

3- المنجد می نویسد مرند شهری است در آذربایجان ایران در داستانهای ارامنه آمده که قبر مرند زوجه نوح(علیه السلام) در آنجا واقع شده است. (1)

4- حضرت آیه الله حاجی میزا ابوالحسن المرندی متوفی 1339 که، پس از مراجعت از نجف اشرف مقیم ری بودند، و قبر شریفش در بالا سر حضرت عبد العظیم آنجا که وارد مقبره ناصرالدین شاه می شود واقع شده ، و صاحب قبر بالقب جامع المعقول و المنقول ملقب شده است ، مؤلف کتاب های زیادی است از جمله لوامع الانوار ، و نور الانوار ، و جامع النورین ، در کتاب لوامع الانوار ص 162 می نویسد: در بعضی از تألیفات صاحب کتاب حافظ الادب که ، از بزرگان اهل سنّت است دیدم که ، مسلم عوسجه شهید کربلا علیه الرحمه از جانب عمر بن الحطاب(2)

در فتح آذربایجان سردار اول لشکر اسلام بود، پیش از لشکر اسلام با امراء جیش وارد بلده مرند شده، اهالی سه قصبه مرند و گرگر و

اردوباد مستعدّ جنگ شدند، چون مسلم بن عوسجه سردار اول لشکر اسلام، و محمد بن اشعث سردار دوم، و سردار سوّم شبث بن ربعی بوده، پیش از تلاقی فریقین، مسلم بن عوسجه شش نفر از مشرکین را به دارالبوار فرستاد، از ترس شمشیر آن جناب جمیع اهالی مرند و گرگر و اردوباد از مشرکین، به شرف اسلام مشرف شدند، با اینکه امارت

1- . نگارنده گوید لکن آنچه در مابین مردم شایع است قبر مادر حضرت نوح (علیه السلام) است، و واژه مرند را تحریف شده مادرماند می دانند.
2- 2) مخفی نماند که دانشمند لبنانی مؤلف کتاب (صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر) مدّعی است که اسم پدر عمر حطاب به ملاحظه شغل پدر و پسر (هیزم کشی) بی نقطه بوده است، و صحابه حطاب می گفتند، مریدهای عمر این نقطه را بر اسم بابایش اضافه کرده اند. ص 133

لشکر اسلام به امر عمر حطاب به مسلم بن عوسجه مفوّض، و سردار اول بوده، خلافت امیرالمؤمنین(علیه السلام) را به مشرکین عرض کرده، و تمام لشکر کفّار پس از تشرف به شرف اسلام، به امر مسلم با امیرالمؤمنین(علیه السلام) بیعت نموده که، خدمت بزرگ به امیرالمؤمنین(علیه السلام) نمود، مسلم بن عوسجه در آخر عمرش در سنّ نود و چهار سالگی در یوم الطّف شهید شد، رضوان الله علیه و حشرنا معهم.

5- حمدالله مستوفی در کتاب خود (نزهت القلوب) ص 159 می نویسد: تومان مرند ولایتی چند از توابع آن است، مرند از اقلیم چهارم شهری بزرگ بوده است، دور با رویش هشت هزار گام است، اکنون کمابیش نیمه ای از او برجاست، و هوایش معتدل است، و آبش از رود زلولو، حاصلش غلّه و پنبه و حبوبات دیگر از انگور و میوه بود، و از میوه هایش شفتالو، زردآلو، و به، در غایت خوبی باشد، ولایتش شصت پاره ده است، و حاصل نیکو و زمین مرتفع دارد، و حقوق دیوانیش بیست و چهار هزار دینار است.

6- مسعود کیهان در جلد دوم کتاب خود (جغرافیای مفصل ایران) که، در سال 1310 چاپ شده، در صفحه 159 چنین می نویسد: مرند در شمال شرقی دریاچه ارومیه واقع

شده، و ولایتی حاصلخیز، و مرکز آن قصبه مرند در ارتفاع 1240 متر بنا شده، دارای باغ های فراوان و جویبار متعدد است، و در موقع صافی هوا قلّه نوح کوچک را می توان دید، و همان شهری است که، بطلیموس آن را ماندگارانا نامیده است، و مطابق تورات مکانی است که حضرت نوح(علیه السلام) در آن مدفون می باشد، سابقاً اهمیت آن بیشتر بوده، و به واسطه راه آهن ممکن است بعدها نیز ترقّی کند، و توابع آن از این قرار است، بعد

جدولی تنظیم کرده عدد آبادانی های اطراف 171، و جمیع مسافت 155 فرسخ، و عدد خانوار را 24430 نشان داده است، و در جلد سوم همان کتاب در جزء آثار باستانی محراب مسجد مرند را می نویسدکه، در سال 731 به دستور ابوسعید بهادرخان ساخته شده است.

7- در شماره 10 دوره سوم نیمه بهمن سال 1351، مجلّه پیک جوان مطلبی می نویسد: خلاصه اش این است: احمد کسروی مورخ ایرانی، مرند را تحریف شده (مادوند) به معنی جایگاه مادها می داند، مرند از شش محلّه عمده، و سی محلّه کوچک، تشکیل یافته است، 1- قدیمترین محلّه عمده، یالدیر یا امامزده ابراهیم معروف است، می گویند یکی از برادران امام رضا(علیه السلام) بوده است، 2 محلّه شمال شرقی قنبر چشمه نام دارد، 3 جانغا نام دارد، لکن از وقتی که عده ای از سادات اصفهانی در این محلّ ساکن شدند، محلّه صاحبعا معروف شد، 4 محلّه نوح(علیه السلام) که در شمال غربی واقع شده است،

5 قره آغاج که به سبب وجود دو درخت نارون، قره آغاج نامیده شد، گویا آن دو درخت پانصد یا ششصد سال عمر کرده بودند، و چند سالی است که از ریشه افتاده اند، 6 محلّه هاشملو نام دارد، به یاد سید جلیل القدری که، سالها در آنجا زندگی می کرده است، شهر مرند سی و دو مسجد دارد، معروفترین و قدیمی همه مسجد جامع است، آثار و علائم باقی مانده این مسجد نشان می دهد که، از بناهای تاریخی پیش از اسلام بوده است، به علّت نداشتن سردر، و صحن های معمول در مساجد دیگر، حدس می زنند که بنای اصلی برای کلیسا بوده است، اما اول بار به امر ابوسعید بهادر ایلخان مغول در سال 732 هجری تجدید بنا

شده است، و از آن زمان تنها محراب قدیمی در شبستان مسجد باقی مانده است، این محراب از لحاظ کچبری، و شکل ساختمان، و ستونهای مدور، با حاشیه های مکرر، وکتیبه هائی به خط کوفی، و نقوش ظریف، و ریزه کاریهای دقیق، یکی از آثار اصیل و معتبر دوران مغول حساب می شود، و معتقدندکه قبر مادر نوح پیامبر در محراب این مسجد واقع شده است، مسجد سید فخرالدین چون قبر سیّد هاشملو آنجاست، باز بیشتر صورت زیارتگاه پیدا کرده است،مرند در طول تاریخ امیرنشین معتبری بوده است، محمدبن بعیث یکی از امیران شهر که مرد آزاده و ادیب بود، و به فارسی و عربی شعر می گفت، از دوستان نزدیک بابک خرم دین بوده است، لکن یک بار برای خشنودی خلیفه (معتصم) یکی از سرداران بابک را که به مهمانی وی آمده بود، دستگیر و به

بغداد فرستاد، بعد از این کار پشیمان شده و سر به شورش برداشت، به امر خلیفه محمد دستگیر شده و در زندان بغداد به بند کشیده شد، در سال دویست و سی و چهار هجری از زندان فرار کرده، و به مرند برگشت، و هشت ماه تمام با لشکریان خلیفه جنگید، و آخرسر دوباره گرفتار شد، غیر از این دور کوتاه، مرند کمتر مرکز شورش بوده است، فعلاً در مرند 1327 کارگاهی قالی بافی وجود دارد.

8- اما در لغت نامه دهخدا: مساحت مرند 3844 کیلومتر مربع است، مرند در اقتدار کلده و آشور مرکز مهمی بوده است، جماعتی که در این منطقه سکونت داشته اند تا دریاچه ارومیّه حکومت می کردند، به روایتی واژه مرند در زبان ارمنی به معنی دفن، یا دفینه (به حساب دفن حضرت نوح یا مادرش) موّرخان قدیم نوشته اند که، مرند پایتخت واسیورگان

در دوره ساسانی بوده، و بقایای آتشکده ای در تپه خاکستری مرند، می توان دلیل آن باشد، نشانه هایی از تمدّن ساسانی و مادها، در این منطقه وجود دارد که، از طرف بسیاری از مورّخین تأیید شده است، آرارات در منابع فارسی کوه نوح(علیه السلام)، و در منابع اسلامی عربی حارث یا جودی، ذکر شده است و آخر دعویهم ان الحمد... رب العالمین محمد محقق مرندی.

مخفی نماند از جمله علمای مرند خیلی مشهور است المولی سعید المرندی صاحب کتاب تحفه الاخوان که مرحوم نوری در مستدرک الوسائل جلد 3 باب اول طلاق فرموده تحفه

الاخوان للمولی سعید المرندی این کتاب جزء مدارک تفسیرالبرهان واقع شده. حقیر روایات تحفه الاخوان را در مجلدات تفسیر البرهان آدرس داده ام رجوع شود به تهاویل الربیع جلد 3 بخش استطراف تفسیر برهان.

این نامه که خامه کرد بنیاد

توقیع قبول روزیش باد

بسم الله الرحمن الرحیم

توضیح

الحمدلله رب العالمین و الصلاه و السلام علی اشرف الانبیاء و المرسلین محمد و آله الطیبین الطاهرین لاسیما بقیه الله فی الارضین و اللعنه الدائمه علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین

پس از شمول عنایات خفیهٔ رب الارباب جل عزه در نشر کتاب ذی ارزش و قیّم ((تتمه مفاتیح الجنان)) و منوّر کردن آسمان کتب ادعیه و مناجات و سیراب نمودن تشنگان وادی تعبد و تهجد، تلامیذ استاد معظم و معزّز حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمد محقق مرندی ((مدظله العالی)) بر خود لازم دیدند که با همت وسیع وسعی بلیغ، دیگر آثار معظم له را در دسترس عموم قرار دهند تا در این عصر و زمان، با ظهور و حضور چنین تألیفاتی، هم مؤلفین به راه تألیف آشناتر، و هم طالبین حق و حقیقت و جویندگان فضل و فضیلت ملاکی دیگر برای یافتن اصل از فرع، و صحیح از سَقیم به دست آورند.

لذا با استمداد از ساحت قدس ربوبی جل و علاء و نزول الطاف آن رب بی منتها و توجهات حضرت صاحب الامر و الزمان عج الله تعالی فرجه، منتخبات معظم له از مطالعهٔ صدها کتاب (که در ذیل نام بخشی از آن ها برده می شود) در ابعاد مختلف در طول سالیان متمادی که خود مجموعه ای بس ارزشمند و حقیقتاً دُرّ درخشان و

شمس فروزان و هادی جستجوگران و رهنمای گم گشتگان می باشد، و آن را موسوم به ((تهاویل الربیع)) که همان ((گُلهای رنگارنگ بهاری)) است، نام نهاده، به زینت چاپ و نشر مزیّن شد که بحمدلله در حال حاضر بخشی از آن را پیش رو دارید.

امیدواریم که با استمرار توجهات خاصهٔ الهی جل شأنه و عنایات ویژه مهدوی علیه السلام، دیگر بخشها و مجلدات آن نیز در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

در خاتمه بخشی از کُتبی را که معظم له با کثرت اشتغالات علمی، در فرصت های به دست آمده در طول سنوات کثیره، با دقت نظر قابل وصف مطالعه نموده و مطالب حساس و مفید و ظریف آن را محصور به حصر نگارش کرده، و به عبارت دیگر بخشی از مآخذ این کتاب می باشد، را متذکر می شویم تا برای اهل تحقیق، نافع و برای مطالعه کنندگان موجب اطمینان و آرامش باشد، لازم بذکر است کُتبی که ذیلاً نامبرده می شود اکثراً دورهٔ کامل آن ها توسط معظم له مطالعه شده و چند مورد محدود است که نصف و یا چند مجلد از آن مورد استفاده قرار گرفته است .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

اول جمادی الثانیه 1421ه. ق

تهران، غلامرضا مردانی گرمدره

ص: 276

اسامی کتب مورد مطالعه

تصویر

ص: 277

تصوير

ص: 278

تصوير

ص: 279

تصوير

ص: 280

مژده به عاشقان مناجات

کتاب

تتمّه مفاتیح الجنان

که در برگیرنده دعاهای ارجاع داده شده در کتاب شریف مفاتیح الجنان به دیگر کتب ادعیه است

توسط استاد معظم

آیت الله محمد محقق مرندی(دام ظله)

(مؤلف کتاب حاضر)

به رشته تحریر در آمده و به کوشش انتشارات دارالکتب اسلامیه به زیور طبع آراسته شده است

ص: 281

فهرست

پیشگفتار 12

1- قدرت ایمان چه می کند. 13

3- میرزای شیرازی و همسفر کربلایی اش 14

4- جواب ابلهان را باید داد. 15

5- البه قیاس مع الفارق است... 16

6- ارذلالعمر. 16

7- از تاریخ یعقوبی.. 17

8- مؤنثات سماعیه. 20

9- اشتباه نشود. 21

10- خطبا توجه کنند. 22

11- شیعه این ادب را از امام رضا(علیه السلام) یاد گرفته اند 22

12- هفت خان.. 23

13- ذوق سلیم این جمع را میپسندد 23

14- سبحانک خالقاً و معبوداً 24

15- مکه در قلب کره زمین.. 26

16- اقبّل ذا الجدار و لا الجدار 26

17- هر دو احمقند. 27

18- چرا این پنج چیز مخصوص شیعه شد 27

19- شعرای هفدهگانه حدیث شریف کساء 29

20- استخاره را خود انسان بکند. 31

21- حروف مقطعه از نظر امام سجّاد(علیه السلام) 32

22- غلام ترک دوّم. 32

23- از تاریخ بعید نیست... 34

24- اهمیّت اربعین از چه جهت است... 34

25- امیرالمؤمنین(علیه السلام) ترکی حرف میزند 35

26- قرآن غیر از ربالعالمین جامع دیگری ندارد 37
27- حضرت داوود هم با بردن نام من آهن برای حضرتش نرم می شد 39
28- امام حسین(علیه السلام) با دستگاه شاهانه حرکت کرد 40
29- الکلام یجرّ الکلام. 41
30- نهر علقمی چرا ناپدید شد؟. 42
31- یک قطره خون امام حسین(علیه السلام) ابن زیاد را بیچاره کرد 43
32- مرحباً بناصرنا 44
33- همه گویند یا علی قاتلش هم گفت یا علی 44
34- ترجمه قثم بن عباس.... 45
35- بالاترین ذلت و خواری... 46
36- مدینه العلم یا یکی از اصول خمسه شیعه 48
37- التاج و ما ادریک ما التاج.. 49
38- در چهارده سال.. 50
39- ببین چه غوغا است... 50
40- نماز احتیاط ندارند. 51
41- خدا و رسول از نظر عامّه(اهل سنّت) 51
42- این را ساختم که آن را ثابتکنم.. 52
43- عاقلان دانند. 52
44- مظلومیّت امیرالمؤمنین(علیه السلام) در اطراف هم اثر گذاشت 52

45- آری به جان بابایت... 53

46- نمیدانم چه مرضی دارند. 53

47- رو به قبله. 54

48- اسامه که در مدینه نبود. 54

49- شهید نه غسل دارد و نه نماز 54

50- کیفیت نماز میّت... 54

51 - و امّا جلد سوم کتاب التاج. 54

قلمش بشکند: 54

ص: 283

52- چهار کلمه حکیمانه. 55

53- تعصب هم اندازه دارد. 56

54- توهین هایی که به رسولخدا(صلی الله علیه و آله) در روایات التاج شده 56

55- روایات اهل سنت درباره دیدنشان خدا را 56

56- ابوبکر در سُنج.. 56

57- اسمش را میبایست جیش یسره بگذارند 57

58- چه عجب... 57

59- قبول نفرمودند. 57

60- حق سکوت... 57

امّا جلد چهارم: 58

61 - حکم متعه نسخ نشدهاست... 58

62- جنایت بسیار بزرگ... 58

63- حقیقتی از قلم خودشان ظاهر شده است 59

64- موفق شد. 59

65- نزول دو سوره در مذمّت دو پدر و دو دختر 60

66- عمداً سهو کردهاند. 60

و امّا جلد پنجم: 61

67- صحیح معنی نکرده است... 61

68- مژده بسیار بزرگ... 61

69- حدیث هر سه از متواترات است... 62

امّا جلد اول.. 63

70- فامیل های مقتولین با دست امیرالمؤمنین افتخار میکردند 63

71- به دوستانش به ارث رسیدهاست... 63

72- همه فِرَقِ عالم علی(علیه السلام) را دوست دارند 64

73- اعتراف و اعجاب احمد حنبل.. 64

74- پناه به خدا از این قیافه. 64

75- وسوسه شیطانی است... 65

ص: 284

76- حرف حسابی جواب ندارد. 65

77- مادر محمد حنفیه: 65

78- هیچ کدام نیست... 66

79- دامادی او را نجات داد. 66

80- چهار پدری... 67

و اما جلد دوّم. 69

81- اللهم اشغل الظالمین بالظالمین: 69

82- هزار غلام. 69

83- گناه نکرده است... 69

84- غایت تعریف... 69

و امّا جلد سوم: 70

85- باز تأویل می کند: 70

86- وارد قصر نشد. 70

87- تا خلاف کسی ثابت نشود. 70

88- و امّا جلد چهارم. 71

89- روباه صفتی.. 71

90- در دوران بوزینگان چه گذشت: 72

91- دست مختار به جای دست امیرالمؤمنین(علیه السلام) 73

92- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) سال تولد امیرالمؤمنین (علیه السلام)را سال پر خیر و برکت نِامید 73

93- بعید نیست واقعاً غفلت داشته باشد 73

و امّا جلد پنجم.. 74

94- اول ما بودیم که قرآن را حکم قرار دادیم 74

95- شمربن ذیالجوشن سرباز امیرالمؤمنین(علیه السلام) 75

96- این ضرب شست را از امام یاد گرفته ام 75

97- و اما جلد ششم.. 75

98- به دست دشمن افتاد و استفاده کرد 75

99- نقشه جدید معاویه در استحمار مردم شام 76

100- خوشحالی فراوان معاویه در شهادت محمد بن ابی بکر 76
101- دشمن را هم ناراحت کرد. 77
و امّا جلد هفتم.. 77
102- علی جان من از تو هستم نه اینکه تو از من باشی 77
103- نتیجه عمل.. 78
104- ترس حتی در دولت های دوردست 78
105- و امّا جلد هشتم.. 79
و امّا جلد نهم.. 79
106- بلی طرفداران دین کتک هم میخورند 79
107- الحمدلله آفتاب زیر ابر نمانده. 79
108- الحمدلله این حرف را تأویل نکرد 80
109- طلحه و زبیر مجاب میشوند. 81
و امّا جلد دهم.. 82
110- جای شک نیست... 82
111- کَم نیشی نیست... 82
112- شارح نقیب را عصبانی کرد. 83
113- معاویه شخصیّت های خیالی را استحمار میکند 84
و امّا جلد یازدهم.. 84
114- سیاست عمری... 84

115- امان از دوران حجاج.. 85
116- در پنجاه سال بیش از هزار مرتبه مطالعه 86
117- بترس از چنین خدا 86
و امّا جلد دوازدهم.. 87
118- عمر خطبه طولانی ندارد. 87
119- عمر گیر افتاد. 87
و امّا جلد سیزدهم.. 87
120- مناظره اسکافی با جاحظ.. 87
ص: 286

121- چه کشید امیرالمؤمنین(علیه السلام) در لیلهالمبیت 89
و امّا جلد چهاردهم.. 89
122- این دو تا را به هم قیاس کنید 89
123- گیرم که فدک مال حضرت زهرا(علیها السلام) نبود 90
124- اگر رسولخدا(صلی الله علیه و آله) زنده بود هدر میکرد 90
125- او مبتکر بود. 91
و امّا جلد پانزدهم.. 91
126- ای کاش کرم امیرالمؤمنین(علیه السلام) مانع از کشتن نمیشد 91
127- علی(علیه السلام) آگاه گول نمی خورد 92
128- و امّا جلد شانزدهم.. 93
129- توهین بسیار بزرگ... 94
130- چون که آن را عمر کاشته بود 94
131- و امّا جلد نوزدهم.. 95
و امّا جلد بیستم.. 96
132- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید 96
133- نگاه کردن به صورت او عبادت است 98
135- و امّا کشکول سوم. 99
در گلستان تفسیر البرهان.. 99
136- صاحب جواهر اصفهانی الاصل است 99

137-مقابله به مثل.. 100

138- دعوت در عالم ارواح.. 100

139- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) با 73 زبان مینوشت 100

و اما جلد اول تفسیرالبرهان.. 101

140- خلیفه چهارم: 101

141- نقش بر آب شد. 102

142- هدیه قانونی را صدقه کرد. 102

و اما جلد دوم تفسیر البرهان.. 103

ص: 287

143- با عمامه سفید ظهور خواهد کرد 103

144- هیجده سال در زندان.. 103

145- برادران حضرت یوسف انبیا نشدند اتقیا هم نبودند 103

146- حتی جای قدمتان را مالک نمی شوید 104

147- عاق نشوید. 105

148- ضمیر من ذریته به نوح(علیه السلام) بر میگردد 105

149- امّا جلد سوم تفسیر البرهان.. 105

150- چرا حضرت ابراهیم(علیه السلام) از آتش نترسید 105

151- آتش هم از آب خلق شده است... 106

152- نمرود گفت مثل خدای ابراهیم انتخاب کنید 106

153- وسعت مسکن مؤمن در بهشت... 106

154- آزادی را انبیا آورده اند. 107

155- تولد امیرالمؤمنین(علیه السلام) در کعبه 107

156- امیرالمؤمنین یا علّت مبقیه جریان کشتی حضرت نوح و ملک سلیمان(علیهم السلام) 108

157- ذکر خدا حدّ ندارد. 109

158- عالم نیست... 109

159- و امّا جلد چهارم. 109

160- قسم بیفایده. 110

161- پس مدبّری هست... 110

162- حضرت زهرا(علیها السلام) و حجاب آن 111

163- امنیّت کلیه در تمام سطح جهان 112

164- از عظمت خطاب... 112

165- حکومت پنجاه هزار سالی.. 112

166- علی(علیه السلام) نماز شناس، چه عشقی به نماز ایجاد می کند 113

167 - از عناوین سوء استفاده نکنید. 113

168- چرا نشناسیم.. 114

169- گریه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) برای مابعد مرگ 114

170 - از یادگاریهای اسلافمان خوب بهره ببریم 114

171-کتاب سیمای فرزانگان: با این همه فضل از فتوا دادن می ترسد 115

172- انّ الناقد بصیر بصیر. 115

173- الله اکبر از این ورع. 115

174- از اسباب معنوی غافل نشوید 116

175 - مدال مؤسس بودن حوزه قم.. 116

176- عمل بزرگان علما را باید پاسداری کرد 117

177- ظاهر بین نباشید. 117

178- انسان فوقالعاده. 117

179- گرد هم آمدیم برای حمایت معارف اسلامی 118

180- مواظب عزّت و شرف دیگران باشیم 119

181- به فکر ادای وظیفه باشیم.. 119

182- نمیخواهم نامم از طومار فقرا حذف شود 120

183- حکیم شاه نشناسد من حکیم شناسم 120

184- شما می دهید من چرا قبول کنم 121

185- المؤمن ینظر بنورالله... 121

کتاب مقدمه کلانتر: 122

186 - مرجعیت با او افتخار میکند. 122

187 - عصمت اختیاری... 123

188 - تصدیق حضرت بقیهالله مرجعیت شیخ بزرگوار انصاری را : 124

189 - خدای شیخ او را از اعاجیب قرار داد 125

190 - چرک اموال نخوردن هنر است... 125

191 - دوازده نفر عبادار بشوند بهتر است 126

192 - بلد بود چه خانهای را بخرد. 126

193 - هیاهوی روزگار نتوانست، رسائلومکاسب را از کتاب درسی بودن ساقط کند. 126

194- شما یک وظیفه دارید من وظیفه دیگر 127

195- امّا مسموعات: 127

الف : 127

ب : حکایت دوم. 128

ج: 129

196- آشنائی با چند کتاب: 130

أ- الفوائد الشمسیه. 130

ب - عقیله الوحی.. 130

ج - نصاب الصبیان.. 131

د- رساله سیر و سلوک... 131

ه- - کتاب دیگر. 132

197- چرا جلد دوم زهرالربیع، مثل جلد اول آن پرمشتری نشد 132

198- تبصره لا تخلو عن تذکره. 133

199- از مطایبه خالی نشود. 133

سیری در کتب مقاتل.. 134

200- حتی از کمترین توهین هم باید پرهیز کرد 134

201- در مقام احقاق حق با تمام قد وایستاد 135

202- به زیارت زائر حسینی(علیه السلام) تشریف برد 135

203- این احترام تنیجه آن احترام است 136

204- حق او را به دستور او دادی از تو جای تشکر نیست 136

205- قیس بن سعد با دویست نفر از انصار، امام حسین(علیه السلام) را بدرقه میکند 137

206- اعتراضات افراد بر مسافرت امام حسین(علیه السلام)، و جوابهای آن حضرت در مسیر حرکت از مکّه به کوفه رخ داد، نه در حرکت از مدینه به مکّه. 137

208- بزرگترین مصیبت بر امام حسین(علیه السلام) 138

209- خدای صبر دهد زین قضیّه زهرا(علیها السلام) را 139

210- عطش در چهار عضو امام حسین(علیه السلام) فوق العاده اثر کرد 139

211- دیگر نگو امام حسین(علیه السلام) تقاضای آب نکرد 140

212- در عصر روز تاسوعا هر کدام از امام حسین(علیه السلام) و ابوالفضل(علیه السلام) همدیگر را برادر خطاب می کنند 140

213- خوشبخت ها 140

214- همّت تماشا کن.. 140

215- پنج سال دودی از خانه های آل هاشم بلند نشد 141

216- سیاهپوشی در سوگ اهل بیت(به شایانی مطلوب است 141

اما دلایل: 142

217- مرحوم حرّ ریاحی تنها نبود و پسر و برادر را هم با خود آورد 145

218 - معلوم نیست که غیر از حضرت ابیالفضل شهید دیگری قبرش جدا باشد 146

219- امام حسین(علیه السلام) در عنوان نامه بر حبیب کلمه فقیه تعبیر آورده است 146

220- عظمت مرحوم مختار را نشان می دهد 146

221- با شهادت حبیب شکستگی در چهره امام حسین(علیه السلام) نمایان شد 147

222- عَلَم میسره لشکر امام حسین(علیه السلام) به دست حبیب بود 147

223- کرم تماشا کن.. 147

224- تحقیق در سنّ مبارک حضرت علی اکبر(علیه السلام) 148

225- عمر سعد پسر خاله لیلی خانم و پدرش پسر عموی آمنه خاتون است 149

226- نسل حضرت ابیالفضل(علیه السلام) خیلی بابرکت بوده است 149

227- همت ابیالفضلی(علیه السلام) تماشا کن 150

228- حضرت ابی الفضل به ثواب گریه بر امام حسین(علیه السلام) نایل شد 150

جلد دوم معالی السبطین: 150

229- لایوم کیومک.... 150

230- امتحان فوق العاده در وقت فوق العاده 151

231- امام حسین(علیه السلام) در وداع آخری می فرماید مستعدّ بلا باشید 152

232- هیچ یک دوست نداشتند مسؤلیت کشتن پسر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را به عهده بگیرند 152

223- دیدن چشم او مرا به یاد چشم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) انداخت 153

234- با این انتقام می گیرم. 153

235- زیارت امام حسین(علیه السلام) حتی در زمان متوکل تعطیل نشد 154

236- بهلول و شخصیّت دینی و علمی او 154

237- اعلان پیروزی یزید در مدینه چه کرد 155

238- در وقت هجوم لشکر به خیمه ها پنج طفل شهید شدند 156

239- حتی بچههای اهلبیت را هم دستشان را به گردن بسته بودند 157

240- زنها و فرزندان اصحاب امام حسین(علیه السلام) در کوفه آزاد شدند 157

241- خطبه خواندن امام باقر(علیه السلام) دو ساله در مجلس یزید 157

242- صدور اجازه عزاداری... 158

243- امام حسین(علیه السلام) دختری به نام رقیه دارد از سه کتاب 158

244- اسم مادر حضرت قاسم(علیه السلام) 159

245- حضرت زینب(علیها السلام) در خطبهاش دفاع از حجاب میکند 159

246- کیفیّت دَرَک رَوی یزید. 160

و امّا مقتل های دیگر. 161

247- سرنوشت شتر مخصوص امام حسین(علیه السلام) 161

248- تصمیم یزید عوض شد. 162

249- فرق بین حضرت علیاصغر و عبداللهرضیع 162

250- درکربلا از لشکر شام هم بود. 163

251- همه چهارده معصوم(علیه السلام) در خاک کربلا دفن شدند 164

252- اصطلاح حایر از زمان رسولخدا(صلی الله علیه و آله) بود 165

253- ایمان غیر علم است... 165

254- چرا شیطان با ما کار دارد. 166
255- ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا 166
256- ما اوذی نبیّ مثل ما اوذیت... 166
257- همه شان صحیح هستند. 166
258- بر یک حرف زدن ممکن است چند گناه کبیره بار شود 167
259- مثل مگس نشوید. 167
260- نه این است نه آن.. 168
261- کمتر از آن دو نباش.... 168
ص: 292

262- ستاره می سازند. 168

263- گرفتاری جدید رسولخدا(صلی الله علیه و آله) 169

264- معاویه در حزب عمر بود. 169

265- در لیله المبیت ناله فاطمه(علیها السلام) باعث نجات، ولی در مدینه نشد 170

266- در مقابل عید غدیر عیدی به نام مهاجره ابیبکر ساختند ولی نگرفت 170

267- معلوم شد چرا رسولخدا(صلی الله علیه و آله) مادر امیرالمؤمنین(علیه السلام) را مثل محرم ها دفن کرد 171

268- حضرت مسلم مثل حسنین(علیه السلام) در میمنه لشگر بود 171

269- من فرستاده خودم هستم.. 171

270- پسر دایی معاویه با امیرالمؤمنین(علیه السلام) بود 171

272- ولایت تکوینی از کجا پیدا شد 172

273- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) احتیاج به مشورت نداشت 173

276- عقیده چند نفر از بزرگان که خدیجه(علیها السلام) جلوتر با کسی ازدواج نکرده بود 174

277- امّ سِلمی زن ابورافع پرستار حضرت زهرا(علیها السلام) 174

278- نعم العون علی طاعهالله... 174

279- یزید گفت انه من اهل بیت زقّوا العلم زقّاً 175

280- اسلام در لغو بردهگیری چه سیاستی به خرج داد 175

281- رسوایی بی اندازه. 180

282- اجنّه در خدمت امامان(علیه السلام) 181
283- این همه آوازها از خر بود. 182
284- کلّنا محمّد(صلی الله علیه و آله) 182
285- ما مهمان را به خدمت نمیگیریم 183
286- علت استیصال برامکه. 183
287- چرا یحیی برمکی امام کاظم(علیه السلام) را کشت؟ 186
288- مرجع رُک گو. 187
289- نتیجه اختلافات بین گربه و پیرزن چه شد؟ 187
290- ایشان دو خادم دارند. 188
291- حدیث را درست معنا کنید. 188
ص: 293

292- ده هزار در وقت صلح ده میلیون در روز مبادا 189

294- گرفتاری مخصوص فقها نبود. 190

295- شخص منحرف هم به عطوفت احتیاج دارد 190

296- قاضی حتی برای خلاف جزئی معزول گشت 191

297- مهریه حضرت زهرا(علیها السلام) 191

298- چرا به گوش بچّه اذان و اقامه گفته می شود؟ 191

299- بعضی وقتها زن بیشتر از مرد ارث میبرد 192

300- مدینه در وقت ورود رسولخدا (صلی الله علیه و آله)ده هزار نفر جمعیت داشت 192

301- زندان کوفه چهار میلیونی.. 192

302- امیرالمؤمنین(علیه السلام) فقط روز عید قربان گوشت میخورد 192

303- چرا بی اطّلاع باشی؟. 193

304- شایع کننده گناه و ثواب مثل آورنده آن است 193

305- اسامی ارکان کعبه: 193

306- قرآن چهل تا قسم دارد. 194

307- خدا چه برکتی بر نسل امیرالمؤمنین(علیه السلام) داده است 194

308- کسی از غیر ما، آرزو کند که از ما نباشد، مشرک میشود 194

309- فقط این چهار تا، موی رسولخدا(صلی الله علیه و آله) است 195

310- چرا در قرآن تنها بر آل پیغمبر ما سلام گفته؟ 195

311- نکاتی از کتاب فاطمه فاطمه(علیها السلام) است(بدون تعیین صفحات): 196

312- او را ایستاده دفن کردند. 200

313- ایرانی متعصّب نشد. 200

314- معاویه از کجا کاتب وحی میتواند باشد 201

315- سلیمان بن صرد خزائی را از نو بشناسیم: 201

316- قبرحضرت زینب(علیها السلام) در شام است 206

317- عقیده و ایمان به زور غلبه کرد: 207

318- مؤمن در دنیا غریب است... 208

319- لعنت خدا بر هر دو. 208

320- آدرس محل اجتماع امام حسین(علیه السلام) با عمر سعد 208
321- میثمالتمار ایرانیالاصل است... 209
322- گوینده حق عزیز است... 209
323- و رفعنا لک ذکرک... 210
324- چرا زمخشری مانع میشود. 210
325- نشاشیبی چطور به جزای عمل خویش رسید؟ 211
326- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) شیطان ندارد 211
327- چرا سعد انصاری نشد. 212
328- تلک اذاً قسمه ضیزی... 212
329- از مجوس هم بدتر حساب کردند 212
330- حتماً سوء قصد داشت... 213
331- گریه با صدای بلند. 214
ماه محرّم. 216
اتفاقات روز اول محرّم الحرام: 216
اتفاقات روز دوم محرّم: 217
اتفاقات روز سوّم محرّم: 217
اتفاقات روز چهارم محرّم: 217
اتفاقات روز ششم محرّم: 217
اتفاقات روز هفتم ماه محرّم: 218

اتفاقات روز نهم محرّم: 218
اتفاقات روز دهم محرّم: 218
اتفاقات روز یازدهم محرّم: 219
اتفاقات روز دوازدهم محرّم: 219
اتفاقات روز سیزدهم محرّم: 220
اتفاقات روز پانزدهم محرّم: 220
اتفاقات روز هیجدهم محرّم: 220
اتفاقات روز نوزدهم محرّم: 220

اتفاقات روز بیستم محرّم: 221
اتفاقات روز بیست و یکم محرّم: 221
اتفاقات روز بیست و دوّم محرّم: 221
اتفاقات روز بیست و پنجم محرّم: 221
اتفاقات روز بیست و ششم محرّم: 221
اتفاقات روز بیست و هفتم محرّم: 221
اتفاقات روز بیست و هشتم محرّم: 222
در ماه محرّم بدون تعیین روز: 222
ماه صفر الخیر: 223
اتفاقات روز اول صفر: 223
اتفاقات روز سوّم صفر: 223
اتفاقات روز پنجم صفر: 223
اتفاقات روز هفتم صفر: 223
اتفاقات روز هشتم صفر: 224
اتفاقات روز نهم صفر: 224
اتفاقات روز دهم صفر: 224
اتفاقات روز چهاردهم صفر: 224
اتفاقات روز پانزدهم صفر: 225
اتفاقات روز هیجدهم صفر: 225

اتفاقات روز بیستم صفر: 225
اتفاقات روز بیست و چهارم صفر: 225
اتفاقات روز بیست و پنجم صفر: 225
اتفاقات روز بیست و ششم صفر: 226
اتفاقات روز بیست و هشتم صفر: 226
اتفاقات روز آخر صفر: 226
ماه ربیع الاول.. 227
اتفاقات روز اوّل ربیع الاول: 227
ص: 296

اتفاقات روز دوّم ربیع الاول: 227
اتفاقات روزسوّم ربیع الاول: 227
اتفاقات روزچهارم ربیع الاول: 227
اتفاقات روز پنجم ربیع الاول: 228
اتفاقات روز هفتم ربیع الاول: 228
اتفاقات روز هشتم ربیع الاول: 228
اتفاقات روز نهم ربیع الاول: 228
اتفاقات روز دهم ربیع الاول: 229
اتفاقات روز دوازدهم ربیع الاول: 229
اتفاقات روز چهاردهم ربیع الاول: 230
اتفاقات روز پانزدهم ربیع الاول: 230
اتفاقات روز هفدهم ربیع الاول: 230
اتفاقات روز هیجدهم ربیع الاول: 230
اتفاقات روز بیست و دوّم ربیع الاول: 231
اتفاقات روز بیست و پنجم ربیع الاول: 231
اتفاقات روز بیست و هفتم ربیع الاول: 231
اتفاقات روز سی ام ربیع الاول: 231
ماه ربیع الثانی.. 232
اتفاقات روز اوّل ربیع الثانی: 232

اتفاقات روزسوّم ربیع الثانی: 232
اتفاقات روزهشتم ربیع الثانی: 232
اتفاقات روز دهم ربیع الثانی: 232
اتفاقات روز یازدهم ربیع الثانی: 233
اتفاقات روز نوزدهم ربیع الثانی: 233
اتفاقات روز بیست و دوّم ربیع الثانی: 233
اتفاقات روز بیست و سوّم ربیع الثانی: 233
اتفاقات روز بیست و پنجم ربیع الثانی: 233

اتفاقات روز بیست و هفتم ربیع الثانی: 234
ماه جمادی الاولی.. 235
اتفاقات روز سوّم جمادی الاولی: 235
اتفاقات روز پنجم جمادی الاولی: 235
اتفاقات روز ششم جمادی الاولی: 235
اتفاقات روز هشتم جمادی الاولی: 235
اتفاقات روز نهم جمادی الاولی: 235
اتفاقات روز دهم جمادی الاولی: 235
اتفاقات روز سیزدهم جمادی الاولی: 236
اتفاقات روز چهاردهم جمادی الاولی: 236
اتفاقات روز بیست و ششم جمادی الاولی: 236
اتفاقات روز بیست و نهم جمادی الاولی: 236
ماه جمادی الثانیه. 237
اتفاقات روز سوّم جمادی الثانیه: 237
اتفاقات روز چهارم جمادی الثانیه: 237
اتفاقات روز پنجم جمادی الثانیه: 237
اتفاقات روز نهم جمادی الثانیه: 237
اتفاقات روز سیزدهم جمادی الثانیه: 237
اتفاقات روز هیجدهم جمادی الثانیه: 237

اتفاقات روز نوزدهم جمادی الثانیه: 238
اتفاقات روز بیستم جمادی الثانیه: 238
اتفاقات روز بیست و یکم جمادی الثانیه: 238
اتفاقات روز بیست و چهارم جمادی الثانیه: 238
اتفاقات روز بیست و پنجم جمادی الثانیه: 238
اتفاقات روز بیست و هفتم جمادی الثانیه: 239
اتفاقات روز بیست و هشتم جمادی الثانیه: 239
اتفاقات روز بیست و نهم جمادی الثانیه: 239

در ماه جمادی الثانیه بدون تعیین روز 239
ماه رجب المرجب... 240
اتفاقات روز دوّم رجب: 240
اتفاقات روز سوّم رجب: 240
اتفاقات روز پنجم رجب: 240
اتفاقات روز دهم رجب: 240
اتفاقات روز دوازدهم رجب: 240
اتفاقات روز سیزدهم رجب: 241
اتفاقات روز چهاردهم رجب: 241
اتفاقات روز پانزدهم رجب: 241
اتفاقات روز هفدهم رجب: 241
اتفاقات روز هیجدهم رجب: 241
اتفاقات روز بیست و سوّم رجب: 242
اتفاقات روز بیست و چهارم رجب: 242
اتفاقات روز بیست و پنجم رجب: 242
اتفاقات روز بیست و ششم رجب: 242
اتفاقات روز بیست و هفتم رجب: 242
اتفاقات روز بیست و هشتم رجب: 242
اتفاقات روز بیست و نهم رجب: 243

2- ارتحال آقای سید محمد هادی میلانی به سال 1395. 243
اتفاقات روز سی ام رجب: 243
در ماه رجب بدون تعیین روز: 243
ماه شعبان.. 244
اتفاقات روز اوّل شعبان: 244
اتفاقات روز دوّم شعبان: 244
اتفاقات روز سوّم شعبان: 244
اتفاقات روز چهارم شعبان: 244
ص: 299

اتفاقات روزپنجم شعبان: 244
اتفاقات روز نهم شعبان: 244
اتفاقات روز یازدهم شعبان: 245
اتفاقات روز پانزدهم شعبان: 245
اتفاقات روز شانزدهم شعبان: 245
اتفاقات روز هیجدهم شعبان: 245
اتفاقات روز نوزدهم شعبان: 245
اتفاقات روز بیستم شعبان: 246
اتفاقات روز بیست و دوّم شعبان: 246
اتفاقات روز بیست و چهارم شعبان: 246
در ماه شعبان بدون تعیین روز: 246
ماه رمضان.. 248
اتفاقات روز اوّل رمضان: 248
اتفاقات روز سوّم رمضان: 248
اتفاقات روز چهارم رمضان: 248
اتفاقات روز ششم رمضان: 248
اتفاقات روز دوازدهم رمضان: 249
اتفاقات روز سیزدهم رمضان: 249
اتفاقات روز چهاردهم رمضان: 249

اتفاقات روز پانزدهم رمضان: 249
اتفاقات روز هفدهم رمضان: 250
اتفاقات روز نوزدهم رمضان: 250
اتفاقات روز بیستم رمضان: 250
اتفاقات روز بیست و یکم رمضان: 250
اتفاقات روز بیست و سوّم رمضان: 251
اتفاقات روز بیست و چهارم رمضان: 251
اتفاقات روز بیست و پنجم رمضان: 251
ص: 300

اتفاقات روز بیست وششم رمضان: 251
اتفاقات روز بیست و هفتم رمضان: 251
اتفاقات روز سی ام رمضان: 251
در ماه رمضان بدون تعیین روز: 252
ماه شوّال.. 253
اتفاقات روز اوّل شوّال: 253
اتفاقات روز دوّم شوّال: 253
اتفاقات روز سوّم شوّال: 253
اتفاقات روز پنجم شوّال: 253
اتفاقات روز هفتم شوّال: 253
اتفاقات روز هشتم شوّال: 253
اتفاقات روز دوازدهم شوّال: 254
اتفاقات روز سیزدهم شوّال: 254
اتفاقات روز چهاردهم شوّال: 254
اتفاقات روز پانزدهم شوّال: 254
اتفاقات روز شانزدهم شوّال: 255
اتفاقات روز هفدهم شوّال: 255
اتفاقات روز هیجدهم شوّال: 255
اتفاقات روز بیستم شوّال: 255

اتفاقات روز بیست سوّم شوّال: 255
اتفاقات روز بیست و پنجم شوّال: 255
اتفاقات روز بیست و نهم شوّال: 256
ماه ذیقعده: 257
اتفاقات روز اوّل ذیقعده: 257
اتفاقات روز پنجم ذیقعده: 257
اتفاقات روز نهم ذیقعده: 257
اتفاقات روز یازدهم ذیقعده: 257
ص: 301

اتفاقات روز هفدهم ذیقعده: 258
اتفاقات روز بیست و سوّم ذیقعده: 258
اتفاقات روز بیست و چهارم ذیقعده: 258
اتفاقات روز بیست و پنجم ذیقعده: 258
اتفاقات روز بیست و هشتم ذیقعده: 258
اتفاقات روز آخر ذیقعده: 259
ماه ذیحجّه. 260
اتفاقات روز اوّل ذیحجّه: 260
اتفاقات روز دوّم ذیحجّه: 260
اتفاقات روز سوّم ذیحجّه: 260
اتفاقات روز پنجم ذیحجّه: 260
اتفاقات روز ششم ذیحجّه: 260
اتفاقات روز هفتم ذیحجّه: 261
اتفاقات روز هشتم ذیحجّه: 261
اتفاقات روز نهم ذیحجّه: 261
اتفاقات روز دهم ذیحجّه: 261
اتفاقات روز سیزدهم ذیحجّه: 262
اتفاقات روز چهاردهم ذیحجّه: 262
اتفاقات روز پانزدهم ذیحجّه: 262

اتفاقات روز بیستم ذیحجّه: 263
اتفاقات روز بیست و دوّم ذیحجّه: 263
اتفاقات روز بیست و سوّم ذیحجّه: 263
اتفاقات روز بیست و چهارم ذیحجّه: 263
اتفاقات روز بیست و پنجم ذیحجّه: 263
اتفاقات روز بیست و هفتم ذیحجّه: 264
اتفاقات روز آخر ذیحجّه: 264
بدون تعیین روز در ماه ذیحجه واقع شد: 264
ص: 302

مرند در تاریخ و جغرافی های قدیم: 267
مرند در کتابهای متأخرین: 268
اسامی کتب مورد مطالعه. 277
ص: 303

جلد 3

مشخصات کتاب

سرشناسه:محقق مرندی، محمد

عنوان قراردادی:تهاویل الربیع .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:گزیده دایره المعارف تهاویل الربیع/ مولف محمد محقق مرندی (دامت برکاته)؛ تنظیم کننده جواد وفادار.

مشخصات نشر:تهران: سیرت قلم، 1396.

مشخصات ظاهری: 3ج

شابک:140000 ریال 978-600-95849-2-5 :

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:اسلام -- مطالب گونه گون

موضوع:Islam -- Miscellanea

رده بندی کنگره:BP11/م3155ت904218 1396

رده بندی دیویی:297/02

شماره کتابشناسی ملی:4895945

وضعیت رکورد:فاپا

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

نام کتاب ... گزیده تهاویل الربیع جلد سوم

مؤلف . آیت الله حاج شیخ محمد محقق مرندی(دامت برکاته)

تصحیح و تنظیم نهائی .... جواد وفادار

حروف نگاری و صفحه آرایی.... جواد وفادار

ص: 3

بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحمدلله ربّ العالمین و صلّ اللّهمَّ علی محمدٍ و اله الطّاهرین و العن منکری فضائلهم.

لازم به ذکر است که استفاده از الفاظ مترادف خلاف سلیقه و تضییع عمر نیست به حکم ضرب المثل «ما قلّ و دلّ» سعی کردیم مطلب را با عبارت ساده و به ایجاز در اختیار خواننده قرار دهیم و کسانی که جلد اول و دوم گزیده تهاویل الربیع را مطالعه نموده اند، به این روش پی برده اند. اینک به حول الله و قوته به نوشتن جلد سوم آن - با نام گزیده تهاویل الربیع (جلد سوم) - شروع می کنیم و ما توفیقی الاّ بالله.

محمد محقّق مرندی

بسم الله الرّحمن الرّحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی محمّد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم.

این چند جلد کتاب موسوم به [گزیده] تهاویل الرّبیع که از نظرتان می گذرد یادداشت هایی است که مؤلّف آن ها را به رسم اجمال نویسی تحریر کرده، نتیجه گلچینی از صدها کتاب است، چطوری که در مقدمه مؤلّف آمده اگر توضیحی برای مطالب داده شود شاید عدد مجلّدات به بیش از بیست جلد هم برسد، دلیل بر صدق این ادعا این است که در عرض هیجده سال در ایام تعطیلی (حدود دو ماه تابستان ها، و شب های ماه رمضان ها، و صبح پنج شنبه ها بعد از زیارت عاشورا در داخل سال،) فقط صد جلد از بحارالانوار، و یک دوره روضات الجنات، و یازده جلد از وسائل الشیعه توضیح داده شده است، مؤلّف برای این که هی به عدد دفترها اضافه نکند، سعی کرده مطالب را به هر عبارتی از فارسی و عربی که کم لفظ باشد به قلم بیاورد و اهمیت به مهارکردن مطلب داده و به تحسین عبارت نپرداخته است، کم گوی و گزیده گوی چون درّ، رفقای پای بحث مؤلّف ملاحظه کردند که اگر منتظر شوند که کتاب با توضیحات لازم در اختیار عموم قرار گیرد شاید فرصت از دست برود، و به هیچ یک از اجمال و تفضیل نرسند، و کم له من نظیر، و تصمیم گرفتند بحکم الفرصت تمرّ مرّ السّحاب، و ما لا یدرک کلّه لا یترک کلّه، اقلاً این اجمال را به صورت کتاب و گرنه سی دی، در معرض مطالعه تشنگان از اهل تحقیق، و جویندگان دانش قرار بدهند، انشاء الله در فرصت مناسب برای کامل بلکه اکمل کردن بحث اقدام خواهد شد، این خام نویسی در عین اجمالی که دارد اکثراً برای عموم قابل استفاده است، بلی استفاده اکمل با فضلائی است رمز و اشاره حالی می شوند، چون بعضی از مطالب بر غیر محققین حکم نسخه پزشک را دارد که فقط با راهنمایی دارو خانه چی ماهر قابل فهم می شود، لذا تقاضا از ناظرین محترم این است که اگر اهل خبره نیستند نظر نداده، و ایراد نگیرند، شاید در اقدام دوستان تقدیر از جانب ربّ و دود بود که، زحمات حدود چهل ساله مؤلّف اگر کامل ترش در معرض قرار نمی گیرد اجمالش به دست دانش پژوهان برسد، که خودشان در فرصت های مناسب به صورت کتاب یا خطابه یا به عناوین دیگر در اختیار دوست داران اهل بیت قرار بدهند.

از آنجا که به منابع و مآخذ هر مطلب نیز ارجاع داده شده است، در صورت ابهام و مشکلی دوستان می توانند به اصل مطلب مراجعه فرمایند. این پژوهش در واقع پلی است که شما را به وادی علوم بیکران معصومین(علیهم السلام) می رساند، اگر تکراری در بعضی از مطالب دیده شود، برای استناد بیشتر دادن بوده، که این

خود برای اهل علم مطلوب است، شماره و ترتیب مجلّدات سلیقه رفقا شده و الاّ از نظر مؤلّف جلد اول همان است که با استطراف سفینه البحار شروع شده است، و تاریخ ختم مطالب کتب، بر این گفته بهترین گواه است، در صورت همراهی توفیق، در آینده مشخصات کتب مورد استفاده، داده خواهد شد انشاءالله.

زبان حال مؤلّف و لجنه بررسی

این بضاعت مزجاه را به پیشگاه رفیع خاتم اوصیاء مهدی موعود امام عصر(عجل الله فرجه الشریف) تقدیم نموده، و عرض می کنیم: «یا ایها العزیز! مسّنا و اهلنا الضرّ و جئنا ببضاعه مزجاه فاوف، لنا الکیل و تصدق علینا».

لجنه بررسی نشر تهاویل الربیع

ص: 6

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی محمّدٍ و آله الطّاهرین و اللّعن الدائم الابد و العذاب السّرمد علی اعادیهم و منکری فضائلهم من الان الی یوم الدین.

مباحث این کتاب، مطالبی است که حاصل مطالعه صدها کتاب در علوم مختلف، گلچین و استخراج لطایف آنها در صور عمر بنده است. اگر الطاف خفیّه رب العالمین شامل حال شود، ممکن است در ده ها جلد قطور به رشته تحریر و نگارش درآید و به ملاحظه اینکه بحث های مختلف آن گل های رنگارنگ بهاری و یا پژوهش و تحقیق در انواع دانش است، اسم آن را گزیده تهاویل الربیع نام گذاری نمودیم. امید است مورد قبول خدای بزرگ و قابل توجه ولی الله الاعظم امام زمان عجل الله فرجه الشریف قرار بگیرد.

در پایان از دوستان فاضل و دانشمندم، لجنه نشر تهاویل الرّبیع که در مقدمات نشر یاریم کردند؛ مخصوصاً از برادر فاضل و دانشمند، (آقای حاج شیخ جواد وفادار) که در احیاء این مهمّ با تمام وجود وفاداری کرد، صمیمانه تشکر می کنم جزاهم الله خیر الجزاء.

«یا ایّها العزیز، مسّ-نا و اهلنا الضّرّ و جئنا ببضاعۀ مزجاه، فاوف لنا الکیل و تصدّق علینا ان الله یجزی المتصدقین».

مؤلف

بسم الله الرّحمن الرّحيم

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی محمّد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم.

به دنبال انتشار جلد اول کتاب «گزیده تهاویل الربیع» و «فرنودسار» و استقبال فراوان و شایسته شما خوانندگان محترم و تقاضای مکرر از عزیزان خواننده، مبنی بر انتشار جلد سوم این کتاب، از میان تقاضاهای فراوان و بسیاری از دانشجویان و طلب کنندگان علم، که از تهران و شهرستان ها به ما می رسید، حضرت آیت الله محقق مرندی(دام ظله العالی) با صبر و حوصله قسمت های مهمی از اصل کتاب «تهاویل الربیع» که تا کنون پنج جلد شده؛ که در صورت توضیح و تنقیح به حدود 25 جلد می رسد را انتخاب کرده و به صورت کنونی «گزیده تهاویل الربیع جلد 3» در اختیار شما عزیزان قرار خواهد گرفت. و چه بسیار زحمت ها که برده می شود تا موضوعی علمی منقّح و تمیز شود، و سپس سامان یابد، دست نوشته هایی فراهم آید و سرانجام کتابی موجز و مفید فایده پدیدار شود؛ امّا کتاب که نتیجه نهایی آن همه زحمت است، نمی تواند بازتاباننده همه دریافت ها در آن موضوع باشد. لکن لازم به توضیح است که حضرت استاد (دام ظله العالی) اسم کتاب را در اول هر بحث آورده و صفحات آن کتاب را در پایان هر مطلب ذکر کرده است. امید است که این کتاب راهگشای مشکلات بسیاری از مؤمنین و مؤمنات، به ویژه فضلاء و دانشمندان، و ذخیره ای برای عالم قبر و قیامت ما باشد، و مورد قبول خداوند متعال و حضرت زهرا (سلام الله علیها) و مولی الموحدین امام علی بن ابی طالب(سلام الله علیه) و حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

رَبَّن-ا تَقَبَّ-لْ مِنَّ-ا إِنَّ-کَ أَنْتَ السَّمِی-عُ الْعَلِی-م

قم المقدسه

جواد وفادار

آذر م-اه 1395 مطاب-ق با 17 ربی-ع الاول 1438 ه-.ق

کلمه زیلو، در سفرنامه ناصر خسرو آمده است 327 .

جمع میدان، میدان هاست، نه میادین چون لغت فارسی است 376 .

میعادگاه، و میقات گاه، احتیاج به پساوند (گاه) ندارد، چون خودشان اسم محلّ هستند 378 .

میلیون، و میلیارد، کلمه فرانسوی است، با دو یاء صحیح است، نه با یک یاء379 .

ناهار به معنی غذای ظهر درست است، نه نهار382 .

شمّ الفقاهۀ یکی از اساتیدمان که، فعلاً هم الحمدلله در قید حیات است، وقتی در مقام بحث، دستش از دلیل لفظی خالی می شد، نفس عمیقی می کشید، و می فرمود شمّ الفقاهۀ تقاضا می کند که مطلب چه باشد ما هم در مقام جواب از یک سؤالی، با استفاده از شمّ الفقاهۀ، می خواهیم جواب بدهیم، سؤال این است، اینکه رسم شده است برای کسی که، تازه از دنیا رفته است، سوّم، و هفتم، و چهلمین می گیرند، آیا دلیلی هم در کار هست یا نه؟ و رسم حلوا دادن در مجالس فاتحه از کجا پیدا شده است در جواب سؤال اول می شود گفت که، در بیان امام صادق(علیه السلام) آمده برای افراد معمولی، (غیر معصومین(علیهم السلام)) بیش از سه روز ماتم داری خوب نیست(1)،

و مخفی نماند که بحث سیاه پوشی برای معصومین(علیهم السلام) و فضیلت آن در جلد دوم گزیده ص 132 گذشت. شاید قدیمی ها که رسم مجلس روز سوم مرسوم کرده اند، می خواستند با مجلس روز سوم اعلان کنند که، ما با انقضاء روز سوم دیگر عزادار نیستیم.

اما علت روز هفتم گرفتن شاید این باشد که، در بعضی از روایات آمده که روح روز هفتم می آید، بر بدنی که یک عمر با او مأنوس بوده، سری بزند، وقتی وضع بدن را متغیّر می بیند، با آه و زاری از قبر بیرون می رود، این حدیث را در اصل تهاویل الربیع آورده ام فعلاً جایش را حافظ نیستم شاید عزاداری روز هفتم برای همدردی روح میت باشد.

و اما دلیل عزاداری در روز چهلمین، چطوری که مرحوم آشیخ حسین نوری تذکر داده، چهلمین روز آخرین روز علاقه روح با بدن است(2)

عزاداری در آن هم، باز بوی همدردی با روح میت را می دهد.

اما رسم حلوا دادن در مجالس فاتحه، چطوری که در کتاب مستطرفات، از قول محدث نهاوندی آورده، برای ملاحظه روایتی است که، از قول رسول خدا آمده که فرمود، هر کس برادر دینی خود را شیرین کام کند، و شیرینی برایش بدهد، خداوند تلخی دم مرگ را از او برمی دارد.

1- . وسائل الشیعه، ج 2، ص 914.
2- . کتاب مستطرفات، ص 233.

تاریخ اختصاص روحانیت به این لباس از کی است

شکی نیست که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و امامان(علیه السلام)، معمّم بوده اند، و در مواقع مختلف، رنگ عمامه هایشان فرق می کرد، مثلاً رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در روز فتح مکه، عمامه سیاه به سر مبارک داشت، و امام رضا(علیه السلام) که، در زمان مأمون که مجبور به خواندن نماز عید شد، با عمامه سفید تشریف برد،(1) و در جلد دوم گزیده ص 96 از تفسیر برهان نقل کردیم که، حضرت بقیه الله با عمامه سفید ظهور می کند، و در جلد ششم وسائل الشیعه ص 378، حدیث 8، آمده حضرت مهدی با عمامه سبز متعمّم بودند.

و اما قبا در جلد 43 بحار، ص 171، آمده که، فضول های سقیفه، وقتی اراده کردند که صورت آن چهل قبری را که، برای اخفاء قبر حضرت زهراء، امیرالمؤمنین(علیه السلام) ترتیب داده بود، بهم بزنند، و بدن حضرت زهرا(سلام الله علیها) را پیدا کنند، و خودشان دفن کنند، علی(علیه السلام) با قبای زرد ظاهر شد، موش های سقیفه، در سوراخ هایشان قرار گرفتند، این قضیّه می رساند که امیرمؤمنان(علیه السلام) قبا می پوشید، ولو در بعضی از مواقع.

و اما لبّاده در جلد 50 بحار، در جزء معجزات امام هادی(علیه السلام)، ص 143، از قول مأمور متوکل برای جلب امام هادی(علیه السلام)، آورده که، امام(علیه السلام) برای خود و اصحابش از جمله لباس ها که، به خیّاطش دستور دوختن لباده هم داده بود که، منشاء ثبوت یک معجزه برای آن امام همام شد. این مطلب در جلد ششم گزیده ناسخ التواریخ، ص 573، هم آمده است.

و امّا عبا در قدمت وجودی آن، شکی نیست که، در زمان معصومین(علیهم السلام) بوده است، مخفی نماند که بعضی ها از حدیث شریف کساء، تعبیر به حدیث عبا هم کرده اند، بحث در مسلّم بودن حدیث شریف کساء در جلد دوم گزیده تهاویل الربیع ص 27، گذشت قابل توجه است.

1- . بحار الأنوار، ج 49، ص 171.

مروری به بعضی از مجلدات کتاب جواهر الکلام

مقدمه جواهر الکلام جلد اول

صاحب جواهر، در 25 سالگی شروع به نوشتن آن کرد2 .

برای جلوگیری از حمله وهابی ها به نجف و کربلا، مرحوم کاشف الغطاء دستور داد که، طلبه تیراندازی یاد بگیرد، یکی از تیرها، در راه مسجد سهله به برادر بزرگ صاحب جواهر (شیخ محمد حسین) اصابت کرد، و از دنیا رفت چون نبوغ داشت، مادرش می گفت ای کاش عوض او، پسر کوچکم می مرد، الحمدلله مادر زنده ماند، تا دوران مرجعیت پسر کوچکش را دید 5 .

و امّا اصل کتاب:

صاحب جواهر از کتاب شرایع محقق حلّی، به این عبارت تعبیر می آورد:

انّی رأیت کتاب الشرایع، قراناً فی الاحکام الشرعیه

انّی رأیت کتاب الشرایع، قراناً فی الاحکام الشرعیه.(1)

مستحب است که مسافر، با وضو وارد وطن شود، و گرنه در صورت رخ دادن ناراحتی، خودش را ملامت کند 21.

برای اثبات نجاست آب قلیلی که، نجس بر آن رسیده باشد، بعضی از علماء سیصد حدیث پیدا کرده اند 126.

صاحب جواهر از علامه حلّی تعبیر می آورد، به جمله ای که تمام خضوع او را می رساند: آیة الله، المؤید بتأییداته، المسدد بتسدیده، رزقنا الله رشحة من رشحات فضله(2) 329.

1- . کتاب شرایع را در احکام شرعیه در حکم قرآن یافتم.
2- . آیة الله به حقّی که، با تأییدات خداوندی مؤید گشته، و با عنایات خاصه او به کمالات رسیده، رب العالمین از فضائل عالیه او کَمَکی هم، روزی ما گرداند.

جواهر جلد چهارم

چرا این حدیث سلسلة الذهب نامیده شد؟

یکی از امراء سامانی، حدیثی را که امام رضا(علیه السلام) بر اهل نیشابور روایت کرد، دستور داد آن را، با او در قبر بگذارند، پس از مردن در خواب دیدند، گفت خداوند مرا بخشید، برای چند چیز؛ 1. برای لااله الا الله گفتنم؛ 2. بر تصدیقم رسالت محمد(صلی الله علیه و آله) را؛ 3. برای این که نوشتم این حدیث را از روی احترام و تعظیم، صاحب جواهر، در حاشیه مرقوم فرموده، شاید روی این حساب، (برای نوشتن آن امیر سامانی حدیث را با آب طلا) حدیث را به سلسلة الذهب نامگذاری کردند، و منِ صاحب جواهر، خیلی از اوقات آن را در کاغذی می نویسم با آبی آن را می شویم، و قدری از تربت امام حسین(علیه السلام) بر آن اضافه می کنم، بحمدالله اثرش را به سرعت مشاهده می کنم، تصدیق می کند این اثر را خوابی که در آن امیرالمؤمنین(علیه السلام) را رؤیا کرده ام، و شرط اثرگذاری، پنج قروش صدقه دادن است 226.

وصیت می کنم که این حدیث را در چیزی بنویسند، و در قبرم جائی بگذارند که نجاست به آن نرسد 228.

در اصطلاح فقهاء بیت المال چه معنی دارد؟

بنابر فرمایش جامع المقاصد مراد از بیت المال درآمد زمین های مفتوحه عنوه به علاوه یک هشتم زکاة است به شرط اینکه، کسی کلمه سبیل الله را در آیه زکات، مخصوص جهاد نکند 261.

استحباب گذاردن دست به روی قبر، مخصوص وقت دفن نیست، بلکه هر وقت به زیارت میتی رفت، این کار را انجام دهد، و دلیلش هم روایت محمد بن اسماعیل بن بزیع است، زن ها اگر خودشان را از نامحرم بپوشانند، استحباب زیارة قبور برایشان هست، تعجب دارم از مرحوم محقق حلّی، چطور زیارت قبور را بر زن ها مکروه داشته، حتی در زیارة ائمه المؤمنین(علیه السلام) 321 .

امام صادق(علیه السلام) می فرماید، به غیر خاک قبر، هر چیزی به روی میت باشد، وسیله سنگینی بر او می شود 335 .

جمله و سلام علی المرسلین در دعاء فرج هست یا نه 17.

ص: 5

جواهر جلد پنجم

تقویت صاحب جواهر عید نوروز را

مرحوم صاحب جواهر تقویت می کند روایت معلی بن خیس را در فضیلت نوروز، و می گوید ننشستن امام موسی کاظم(علیه السلام) بر سلام عید به دستور منصور، ثابت نیست و شاید آن روزی که منصور دستور جلوس داد، اول حمل نبود، 42 سخن نگارنده، در تعیین روز نوروز، سیزده قول است، و صاحب جواهر اول حمل را انتخاب کرده است.

فتوی به استحباب غسل نهم ربیع داده

می فرماید روایت مسندی طولانی در فضیلت آن رسیده که عقل از درک آن در حیرت است، 43 سخن نگارنده، مقصود مرحوم مؤلف، روایت حذیفه است که، در جلد 98 بحار، ص 351، و در جلد 31، ص 120 موجود است.

تقدیم غسل شب های قدر بر غروب مضمون حدیث است و تنها بیان علماء نیست و وجه آن خواندن نماز مغرب با طهارت غسلی است 67 .

فلعلّ ذلک شهادۀ من الصدوق بکون فقه الرضا(علیه السلام) من کتب الصدوق 200 .

جواهر جلد ششم

مدرک الطواف فی البیت صلوۀ 92 .

و بانعقاد الاجماع، علی منع الکفار من دخولهم المساجد، و لاباعث له سوی النجاسۀ 94.

گذاشتن دندان میت، به جای دندان حیّ که، امام تجویز می کند 131 و 138 .

جواهر جلد پانزدهم

تذکره: اگر طاعت غالب بشود، عادل است، و ان ندرت منه المعصیۀ 238 .

وجوب الفحص من تعلق الخمس و الزکات و الحج و النذر یعلم من مذاق الشرع 196 .

از مطایبه خالی نشود

یکی از بزرگان حوزه قم، حفظها الله عن التهادم و التصادم که، فعلاً مرحوم شده است، می فرمود در زمان سابق که، حمله دارها خودشان حاجی ها را گیر می آوردند، من هم آماده سفر حج شدم، وقتی که به جمع حجاج ملحق شدم، اظهار خوشوقتی کردند، و گفتند الحمد لله در قافله ما روحانی هم هست، در مواقع لازم از ترجمه حرف ها بین ما، و اهل مکه و مدینه، استفاده می کنیم، ایشان که آدم با مزه ای بود، فرمود گفتم نه اشتباه نکنید، من اهل عربی حرف زدن نیستم، بالاخره روزی در مابین مکه و مدینه، در حالی که ماشین به سرعت در حرکت بود، باربند ماشین پاره شد، و ساک ها یکی پس از دیگری، طول جاده را رنگین کردند، و متأسفانه راننده از این موضوع خبر نداشت، رفقا خطاب به من کردند که، حاج آقا به راننده موضوع را اطلاع بدهید، من گفتم من چه بدانم که اینها به ساک چه لغتی دارند، و باربند را به چه عبارتی ادا می کنند، و همینطور از باز شدن و ریختن، چه تعبیری آورند، یکی از حاجی ها گفت من بلدم، گفتم خدا پدرت را بیامرزد شما بفرمایید، ایشان با بیان این کلمات، مشکل مسافرین را حلّ کرد و گفت، «آقاتی آقاتی، الاثاثۀ التی کانت فی السماء، الان فی الارضین». راننده وقتی متوجه شد، پس از جمع کردن اثاثیه، داشت تا مکّه از شنیدن این عربی می خندید.

جواهر (جهاد) جلد بیست و یکم

شعار امام حسین(علیه السلام)، و شعارهای مسلمین در جنگ های زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) 55 .

مشرکین درید بن الصمۀ پیر خریف را، در قفس آهنین می بردند، چون در قتال مهارت داشت 75.

کیفیت جنگ امیر(علیه السلام)، با عمروبن عبدودّ 79 .

و شبیه این در تفسیر نمونه، ج17، ص 256 .

مسیر امام حسن(علیه السلام)، در جنگ با یزدگرد 161 .

مراد از انقطاع وحی بعد از النبی، ما یتعلق بالنبوّة، لامطلقا، و الا ملکی اعظم از جبرئیل به نام روح با ائمه هست 300 .

ص: 7

دقت کنید

اگر ثبوت حق منحصر بر تحمّل کسی باشد، تحمّل واجب می شود، ولو اینکه تقاضا نکنند 101

توبه عبادت است، در آن نیّت و اخلاص لازم است 109

بر قاتل واجب است خودش را معرفی کند، خواستند بکشند یا عفو کنند، غیبت کسی کردی، عفو و ارث او، اثر ندارد، اگر می خواهی روز قیامت از حسنات تو کم نشود بر او استغفار، یا اعمال صالحه به جای بیاور، اگر مالی کسی را تصرف کردی، و پس از مرگ او، به وارث دادی نسبت به حق مالی، توبه شد و از اینکه به صاحب اصلی ندادی باید برای او از خداوند طلب مغفرت کنی تا خدا او را از شما راضی کند 115

مسئلۀ:

مرد اگر از طرف زنش وکیل شود که، عقد او را برای خود بخواند، یعنی که ایجاب و قبول را خودش بخواند، اختلاف است بعضی از فقهاء اجازه نمی دهند، و اشکال بیشتر در عقد متعه است، توضیح المسائل مسئله 2376 و در غیر این صورت نیز، مستحب است عقد را دو نفر جاری کنند.

مرتد ملّی تا نمرده یا کشته نشده اموالش مال خودش است، لکن بر حاکم شرع است که، او را در تصرف مالی ممنوع کند، تا به وراث مسلمانش ضرر نرسد. 620

مسئلۀ:

اذان برای نمازی است که، در وقت آن اذان می گوئی، اگر در اول وقت نماز می خوانی، اذان می گوئی به نیّت نماز اول، بعد اقامه می گوئی برای همان نماز، نماز اول را که خواندی، برای نماز دوم اقامه فقط می گوئی، و اگر در وقت نماز دوّم می خواهی نماز بخوانی، اذن را برای نماز دوم می گوئی، بعد اقامه به نیّت نماز اوّل، پس از تمام کردن نماز اول، فقط اقامه می گوئی برای نماز دوم.

در بحر مواج وسائل الشیعه (در دریای پرخروش یا در اقیانوس خروشان)

وسائل الشیعه جلد اوّل

در عین آیت الله العظمی بودن مهندس هم بودند

صاحب وسائل(رضوان الله علیه)، کتابش را از صد و هشتاد و اندی کتاب، جمع کرده است، و در اول فهرست اسامی آنها را مرقوم فرموده است، و اسم کتاب فهرست اش را، من لایحضره الامام نامیده است، ایشان در شهر مشهد مقدس، به لقب قاضی القضاتی و شیخ الاسلامی ملقب کشته است، از جمله کتب 27 گانه او، دیوان شعری است که، حدود بیست هزار بیت شعر دارد، و منظومه ای در علم هندسه، و کتاب الایقاظ من الهجۀ بالبرهان علی الرجعۀ می باشد.

سنّ بلوغ دختر با تمام کردن 9 سال قمری است و بس

وسائل در باب بلوغ پسر و دختر، دوازده حدیث نقل کرده است، فقط حدیث دوازدهم، سنّ بلوغ را در هر دو از پسر و دختر، سیزده سالگی قرار داده است، با مرور جزئی که به سند روایت کردم، ظاهراً اشکال سندی ندارد، لکن خلاف اجماعی است که در لمعه در کتاب حجر، از ابن ادریس نقل کرده است که، دختر با کامل کردن نه سال، بالغ می شود، و در جلد 14 وسائل الشیعه ص 460، امام صادق(علیه السلام) بلوغ دختر را، با اکمال نه سال، به اجماع علماء جهان نسبت داده است، توجه کنید که روایت با اینکه معرض عنه اجماع است، بین پسر و دختر فرق قائل نشده است، پس کسی که سیزده سالگی را مخصوص دختر کرده است، یا قلمش طغیان کرده، و یا عمداً سهو کرده است، تازه اعتبار هم تأیید بلوغ دختر، در نه سالگی را می کند، به این مطلب روزنامه اطلاعات دقت کنید: در ماه ژوئن گذشته، یک دختر فقیر نه ساله، اهل لیما، کودک سالمی به دنیا آورد، زایمان وی کاملاً عادی بوده است، وزن نوزاد در لحظه متولد شدن از مادر نه ساله، سه (3) کیلو و دویست گرم بوده است، صفحه 3 روزنامه اطلاعات، به شماره مسلسل 13642. باز توجه کنید شهناز محمدی مادر یازده ساله، یک دختری زائید، وزن نوزاد سه (3) کیلو و هفتصد گرم است، و زایمان به طور طبیعی، انجام گرفت، شهناز در سنّ ده سالگی، با جوان 16 ساله به اسم مشهد مراد، ازدواج کرد، او و همسرش از اهل شریف آباد ملایر هستند، و اسم دخترش را مهناز گذاشت، ص 1 و 4، روزنامه اطلاعات به شماره مسلسل 13650، سخن

نگارنده اگر سنّ بلوغ در دختر، سیزده سال باشد، پس این دو خانم چگونه قبل از بلوغ بار برداشته، و بچه آورده اند.

ص: 9

گشتی بشه ور اون بشه:

این کلام، یکی

از امثال زبان ترکی است، و معنی آن، اگر به پنج رسید، به پانزده برسان می باشد، به مناسبت این دو حرفی که از روزنامه اطلاعات آوردم، مطالب دیگری از لطایف روزنامه ها که، در دوران جوانی، در یادداشت هایم نگارش یافته، چون فایده علمی و دینی دارند می آورم: هفته گذشته گاوهای مقدس هندی، یک ساعت فرودگاه بین المللی را، قرق کرده بودند، و کسی جرأت نداشته حتی محترمانه، از آنها بخواهد که، آنجا را ترک کنند، و این گاوها به ریش هواپیماهای غول آسا می خندیدند، - آمریکا برای امور دفاعی خود در جنگ ویتنام، سالی از 73 تا 77 بیلیون دلار، در نظر گرفته است، در حالی که جمیع بودجه آمریکا در جنگ دوم جهانی، 81 بیلیون دلار شد، به شماره 103 مجله مکتب اسلام، به نقل از روزنامه کیهان 17/1/45، و در صفحه 34 آمده صد و پنجاه میلیون از اهلی هندوستان از کثرت قحطی در آستانه مرگ قرار گرفتند دولت تصمیم گرفت برای حفظ مردم از صدو پنجاه میلیون گاو مظهر خدایان استفاده کند، تشنج در مملکت ایجاد شد، آخر الامر با برکناری وزیر کشور، و منصرف شدن دولت از قصد، تظاهرات خاتمه یافت.

در روزنامه اطلاعات به شماره 12748: ص 7، شاهنامه تاریخ روزه گرفتن ایران را مربوط به زمان تهمورث می داند، گوید در زمان او خشکسالی شد، دستور داد که اغنیاء روزی یک دفعه غذا بخورند، - محمد علی شاه وقتی که در سفارت روس متحصّن بود، از مجلس یک ماه روزه را مهلت خواست که، روزه بگیرد مجلس به شرط اینکه از سفارت بیرون نرود قبول کرد، شاه سحرها پس از سحری خوردن، به اتفاق وزیر جنگ خود امیر بهادر، از پشت بام سفارتخانه اذان می گفتند. در اطلاعات شماره 13060 ص 4 نوشته: زن انگلیسی که یک سال باردار بود، نوزاد پسری به دنیا آورد، در اطلاعات 14824 ص 3 آمده: اخیراً ثابت شده است، همسران مردان مسلمان (ختنه شده) کمتر از دیگر همسران گرفتار سرطان دهانه زهدان می شوند، به همین جهت امروزه در اروپا و آمریکا، ختنه متداول شده است، و هکذا زنانی که بعد از وضع حمل بچه را شیر نمی دهند، (جلوگیری از جریان طبیعی آن می کنند) این کار از عوامل سرطان پستان، شناخته شده است، در آمریکا هم اعلان شده است.

چه توجیه وجیهی!

امام صادق(علیه السلام)، در توجیه اینکه چرا نیّت مؤمن از عملش بهتر است، می فرماید، گاهی عمل ریائی لکن نیّت مخصوص رب العالمین می شود، خداوند برای نیّتی که برای اوست، اجر می دهد، و عملی که برای غیر خدا است چرا خدا به آن اجر دهد. 38

فاصله بین حق و باطل

امام باقر(علیه السلام)، می فرماید فاصله بین این دو، کمی عقل است، یعنی شخص عاقل مرد، حق را از باطل تشخیص می دهد، آدم کم عقل است که، باطل را بر حق ترجیح می دهد. 45

در انتخاب استاد

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید، از کسی که علم را مقدمه عملش قرار داده، درس بخوانید. 84

هشداری بر محققین

دوستان عزیز، نکته ای را عرض می کنم که از آن غفلت نفرمائید، و آن اینکه احادیث باب 4، از ابواب الماء المطلق، را می شود بر اصل تأخر حادث دلیل گرفت، و از اینکه در رسائل، اصل تأخر حادث را از اصول مثبته گرفته، نترسید، چطوری که مرحوم شیخ حسین پدر شیخ بهائی در باب استصحاب نترسید. 106

با وضو بخواب

سلمان از رسول خدا(ص) روایت می کند کسی که، با وضو می خوابد، مثل کسی می ماند که تا صبح عبادت کند 266.

اسلام دین نظافت است

امام باقر(علیه السلام) حمامی برای عموم ساخته بود، و خودشان هم در آنجا استحمام می کردند. 361 و امام صادق(علیه السلام) می فرماید، اگر ممکن شد از آب گرم حمام بخور که، مثانه را پاک می کند (آب گرم این قدر تمیز باشد که، بتوانی از آن بخوری) 372

می خواهی قلبت قوی شود؟

ایستاده شانه زدن فقر، و ضعف قلب، آورده و انسان را بدهکار می کند. 428

تعجب نکن

مردی به امام صادق(علیه السلام)، از ترکیدن پوست دست و پایش شکایت می کند، امام(علیه السلام) می فرماید پنبه را با روغن بان تر کن، و به نافت بگذار، ارتباط بین روغن مالی ناف، و برطرف شدن ترکیدن دست و پا را، امام می فهمد، و شاهدش نتیجه گرفتن راوی حدیث است. 458

ص: 11

وسائل الشیعه جلد دوم

ضعیف ترین حالات انسان

فرزند امام باقر(علیه السلام) در حال جان دادن بود، کسی که به طرف او می رفت امام(علیه السلام) می فرمود خود را به او نمالی، زیرا که انسان در این حال از همه حالاتش ضعیف تر است، و مسّ کردن بر او، به ضعف او اضافه کردن است. 672 مستحب است در کفن، میت لباسی که با آن نماز خوانده باشد، و همانطور لباس احرام میت، کفن او قرار گیرد. 732 و صفحه بعد آن.

سزاوار نیست که غفلت شود

مخفی نماند چطوری که در توضیح المسائل، در مسئله 599 آمده، از گذاشتن دو چوب تر و تازه، که هر کدام اندازه یک وجب یا ذراع باشد، در کفن میت غفلت نشود که، به درد میت خیلی می خورد، و اکثر مردم از این سنّت نبوی(ص)، در غفلت هستند، و کیفیت گذاشتن آن دو در کتاب های مفصل فقه بیان شده، اگر در کفن هم نشد بگذارند، در قبر هم بگذارند، کفایت می کند، حتی اگر بعد از دفن هم، یکی را در طرف سر میّت و دیگری را پائین پای میت، فرو ببرند باز نافع خواهد شد، رسول خدا از کنار قبر میّتی ردّ می شد، او را در حال عذاب دید، یک چوبی خواست آن را از وسط دو تکه کرد، یکی را از طرف سر و دیگری را از طرف پا بر قبر داخل کرد. 741 .

مؤمن محکم کار می شود

رسول خدا(ص)، سعد بن معاذ را با دست مبارک خویش داخل قبر گذاشت، و دقت در محکم کردن قبر کرد، پس از بیرون آمدن از قبر، فرمود: می دانم که به زودی قبر خراب می شود، لکن خداوند دوست دارد که، بنده اش کار خود را محکم کند 884 سخن نگارنده این همه احترامات که، بر جنازه سعد بن معاذ از تشیع و تدفین شد، به جهت مداومت او بر خواندن)قل هو الله احد(، در جمیع حالاتش بوده است، جلد 4 وسائل الشیعه، 867.

وصیّت استاد

امام کاظم(علیه السلام) می فرماید در قبرستان روی قبرها راه برو، اگر آنکه زیر پایت قرار گرفته، مؤمن باشد، به استراحت، و منافق باشد به

ناراحتی می رسد 885 سخن نگارنده پس خوب است که، قبر انسان

زیر پای

ص: 12

مؤمنین قرار بگیرد، اللهم ارزقنا بحق محمد و اله، و لذا استاد ما آیة الله حاج شیخ باقر مرندی، وصیت کرد که قبرش در جائی باشد که آفتاب بر آن بتابد.

منع با شدّت

پیغمبر(ص) بیرون آمد، و زنانی را دید در جائی نشسته اند، پرسید برای چه اینجا نشسته اید، گفتند منتظر جنازه ای هستیم، فرمود آیا حمل جنازه خواهید کرد، با حمل کنندگان آن، گفتند نه، فرمود جنازه را غسل خواهید داد با غسل دهندگان آن، گفتند نه، آیا آن به راهنمائی و نزدیک شدن شما احتیاج دارد، گفتند نه، فرمود بر گردید با وزر وبال، و با اجر مزد برنگردید. 891

سخن نگارنده تأیید می کند این را، روایتی که در مستدرک الوسائل جلد اول، ص 132، از کتاب دعائم الاسلام از امیرالمؤمنین(علیه السلام)، که پیغمبر(ص) تشیع جنازه ای می فرمود، دید زنی پشت سر جنازه می آید حرکت نفرمود، و دستور داد آن زن را به مدینه بفرستند، تا نگفتند که به پشت دیوارهای مدینه رسید، حرکت نفرمود.

ثواب صبر کردن در فوت فرزند

یازده حدیث، در ثواب صبر در مرگ فرزند، تا جائی که حتی صبر نکند هم، جزای گرفتن فرزند، بهشت است، و از آن جمله خداوند اگر بنده ای را دوست داشته باشد، محبوب ترین فرزندانش را، از او می گیرد 893 .

امام حسین تشنه و گرسنه کشته شد

امام زین العابدین(علیه السلام) می فرماید: پسر پیغمبر گرسنه گشته شد، و پسر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) تشنه کشته شد. 923.

سخن نگارنده، چطوری که در گزیده دوم ص 36 نوشتم امام حسین(علیه السلام) با دستگاه شاهی حرکت کرده بود، تا جائی که 202 شتر حامل وسائل آن حضرت بود، و از صد و پنجاه خیمه شاهی ایشان، دو تا را آتش زدند، و بقیه به غارت رفت، این همه عزت برای این بود که، نگویند امام حسین(علیه السلام) چون مال دنیا نداشت، با یزید طرف شد، پس علت گرسنه مردن محاصره شدید بود که، در داخل هر چه بود تمام شد، و از بیرون چیزی نیامد، مگر شوخی است حدود هزار نفر که، شب عاشورا

رفتند، هر چه در داخل بود خوردند و رفتند، پس شهداء کربلا هم تشنه، و هم گرسنه خدا را ملاقات کردند.

ص: 13

معنی یتیم در اصطلاح شرع

بر خلاف آنچه در شعر نصاب الصبیان آمده، یتیم بی پدر است و لطیم بی ابوین. امام صادق(علیه السلام)، کسی را یتیم می نامد که، نه پدر داشته باشد و نه مادر 927 .

دست به شطرنج زدی آب بکش

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: کسی که با دست شطرنج را جابجا می کند، مثل کسی می ماند که گوشت خوک را جابجا کند، راوی پرسید حکم گوشت خوک جابجا کردن چیست، فرمود آب کشیدن دست است 1018 و جلد 12 ص 241.

وسائل الشیعه جلد سوم

امام صادق(علیه السلام) می فرماید، نماز واجبی بالاتر از بیست حج و عمره، و هر حج و عمره ای، بالاتر از خانه ای پر از طلا باشد، که در راه خدا آن را صدقه کنی 26

چه می دانی از نماز

در یکی از روزهای جنگ صفین، که جنگ به شدت انجام می گرفت، امیرالمؤمنین(علیه السلام) به آسمان نگاه می کرد، ابن عباس پرسید نگاه به آسمان برای چیست؟ فرمود، می خواهم بدانم وقت نماز ظهر شده نماز بخوانم، ابن عباس عرض کرد حالا که جنگ، این اندازه آتشش شعله ور است، چه ملاحظه اول وقت کردن است، فرمود پس برای چه با دشمنان نبرد می دهیم، جنگ ما با دشمن صِرف برای بقاء نماز است، اضافه کرد نماز شب امیرمؤمنان ترک نشد، حتی در لیلۀ الهریر. 179 (یکی از شب های جنگ صفین که، قتال بأعلی درجه آن رسیده بود)

کعبه قبله حضرت آدم(علیه السلام) و آخرین ذرّیّه او

مستفاد از دو حدیث، قبله بودن کعبه حتی برای حضرت آدم است، که جبرئیل با سایه انداختن ابری، جای کعبه را بر آن حضرت مشخص کرد، و گفت اینجا قبله تو، و قبله آخرین فرزندان توست 217.

کاشتن دندان در زمان امامان(علیه السلام)

از روایات این باب معلوم می شود که، در زمان صادقین(علیه السلام) کاشتن دندان، به جای دندان اصلی، رایج بوده است 302

عمل جراحی در زمان پیغمبر(صلی الله علیه و آله)

سخن نگارنده، چنانچه از روایت مستدرک الوسائل، جلد 3، ص 125؛ به دست می آید که، یک نفر یهودی در زمان پیغمبر(ص) در مدینه عمل جراحی انجام می داد.

ثواب نماز زن در خانه اش 25 مرتبه از نماز جماعت بیشتر است

چطوری که در عروۀ الوثقی، در مسئله چهارم از فصل فی الامکنه المکروۀ، بیان فرموده، بهترین جای برای نماز خانم ها، خانه هایشان است،

و بهترین جای خانه هایشان، اتاق انبار خانه است،(1)

حتی از نماز

جماعتی که قصد کرده برود، در خانه در اتاق مخدع نماز بخواند 25 مرتبه، ثوابش بیشتر می باشد، توجه

ص: 15

1- . معلوم نیست که، پستوی خانه تعبیر آوردن، حق کلمه مخدع را که در روایات آمده، ادا کند.

کنید به روایتی که در کتاب وسائل، از مکارم الاخلاق طبرسی، از قول رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل کرده که، آن حضرت فرمود نماز زن به تنهائی در اتاقش، 25 مرتبه مثل نمازی است که، در جماعت بخواند. 510

امام سجاد(علیه السلام) می فرماید، کسانی که بین مشرق و مغرب هستند، اگر بمیرند من وحشت نمی کنم اگر قرآن با من باشد 582 مخفی نماند که، این حدیث را مرحوم صاحب وسائل، در باب کراهت تنها خوابیدن نقل کرده است.

ص: 16

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید، هر کس بین اذان و اقامه سجده کند، و بگوید «سَجَدتُ لَکَ خاضعاً خاشعاً ذلیلاً» خداوند محبت او را در دل مؤمنین، و هیبت او در دل منافقین می اندازد 633.

در فرمایش نبوی(صلی الله علیه و آله) آمده، اگر مریض نمی تواند حمد و سوره را در سر نماز بخواند، شما پیش او بخوانید، و به او بشنوانید 692.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) وقتی کسل می شد، یا چشم زخم به او می رسید، یا سر درد می گرفت، دستش را باز می کرد، و سوره حمد و هر دو قل اعوذ را می خواند، پس دستش را به صورت می کشید، هر چه بود برطرف می شد 874.

امام هادی(علیه السلام) نهی می کند از گفتن کلمه، و سلام علی المرسلین در قنوت نماز جمعه 907 سخن نگارنده، مخفی نماند که طبق فرمایش نبوی: «اوّلها التکبیر و آخرها التسلیم»، یعنی نماز با الله اکبر شروع، و با سلام تمام می شود، گفتن سلام علی المرسلین چون کلمه سلام دارد، مشکل می شود، چطوری که در شرایع اشکال کرده است.

مژده ای بر فقهاء

فرمایش امام صادق(علیه السلام): لاترفع یدیک بالدُّعاء فی المکتوبة تجاوز بهما رأسک، 912 را ممکن است، دلیل ابطال فعل کثیر، در نماز گرفت که، این حدیث دلیل لفظی باشد بر ابطال، مضافاً بر دلیل ابطال ما حی صورة، و گفته نشود که دلیل لفظی نداریم، برای وسعت روزی؛ امام باقر(علیه السلام) می فرماید، برای طلب روزی در نماز واجب، در حال سجده به این دعاء: «یا خیر المسؤلین، و یا خیر المعطین، ارزقنی و ارزق عیالی من فضلک، فانک ذو الفضل العظیم» خدا را بخوان 974 و 1157.

هشدار

به دو نکته توجه کنید، 1. این دعاء مخصوص سجده آخر نیست، 2. کلمه عیالی، با کسر عین است، عیال جمع عیّل، کجیاد جمع جیّد می باشد، در لغت عرب کلمه عیال، به فتح عین به این معنی نیامده است، غفلت نشود که، با فتح عین خواندن، مشکل در صحت قرائت ایجاد می کند. اینکه عرض

شد طبق نظر مشهور است لکن در مجمع البحرین کلمه عیال را با هر دو از فتح و کسر آورده است.

ص: 17

سجده های طولانی گذرنامه ورودی بهشت

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بعضی از حجره های خویش را اصلاح می کرد، مردی به حضرتش مرور کرد، و عرض نمود، اجازه بدهید عوض شما من این کار را انجام دهم، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) اجازه داد، وقتی کار را تمام کرد، نبی اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمود اگر حاجتی داری بطلب، عرض کرد بلی از خدا بهشت برایم بطلب، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) سرش را پائین انداخت، بعد فرمود باشد، بنده خدا حرکت کرد که برود، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود برای رسیدن به مراد خود، ما را با سجده های طولانی کمک بده. 978

حضرت آدم و یوسف(علیه السلام) حکم قبله را داشتند

در این باب (باب عدم جواز السجود لغیر الله) هفت حدیث آمده است، در آنها از سجود ملائکه به حضرت آدم، و از سجود اولاد حضرت یعقوب، در مقابل حضرت یوسف(علیه السلام)، سخن به میان آمده، و فرموده اند که حضرت آدم و یوسف(علیه السلام)، حکم قبله را داشتند، چون سجده بامر الله بوده، پس برای خدا می شود.

تعجب کن از شیوائی بیان

و از قول رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده، اگر سجده برای غیر خدا جایز بود، زنها را امر می کردم که به شوهرهایشان سجده کنند، و در روایت هفتم باب آمده، امر می کردم شیعیان مان را، بر کسانی که در رسانیدن علوم علی(علیه السلام) وصیّ رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بر آنها واسطه شده اند، سجده کنند 984.

سخن نگارنده، مخفی نماند در تفسیر المیزان به روایت علی ابن ابراهیم، حضرت یوسف هم خودش، جزء سجده کنندگان بوده است برای رسیدن به نعمت وصال، و طبق این روایت حضرت یوسف(علیه السلام)) رَبِّ قَدْ آتَیْتَنی مِنَ الْمُلْکِ ...(1)(الخ، در حال سجده گفته است، جلد 11، ص 278.

غلفت نشود

صد مرتبه لا اله الا الله، و صد مرتبه استغفار، و صد مرتبه قل هو الله احد، به علاوه سوره أَلْهاکم التَّکاثر، در وقت خواب را فراموش نکنی که، خاصیت زیادی دارد 1028 و 1030

1- . سوره یوسف، آیه 101.

40 مرتبه تسبیحات اربعۀ بعد از نماز بگو بعد حاجت خود را بخواه 1032 استغفار که می کنی، اگر با تربت امام حسین(علیه السلام) بشمری، یکی بر هفتاد می شود 1033 .

المؤمن کیّس

خاصیّت زیادی دارد گفتن بسم الله الرحمن الرحیم، لاحول و لاقوۀ الا بالله العلی العظیم 1050 مخفی نماند در روایات وسائل الشیعه، حرف واو، بین بسم الله و لاحول و لاقوۀ نیست، و آوردن حرف واو در تعقیب نماز مغرب در مفاتیح الجنان، به روایت مصباح المتهجدین است.

سؤال می شود رو به قبله خوابیدن که مستحب است یعنی چه؟

جواب مثل حالت دفن خوابیدن است حدیث 11 1069 امیرالمؤمنین زیاد دعا می کرد 1085.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید در وقت گرفتاری، اگر توفیق دعا کردن پیدا کردی، بدانکه بلا نزدیک برطرف شدن است. 1099

نتیجه خوبی می گیریم

امام رضا(علیه السلام) فرمود ما اهل بیت(علیه السلام)، از صله کردن بر رحیمی که با ما قطع کرده، و از نیکی کردن بر کسی که بر ما بدی کرده است، نتیجه خوبی می گیریم 1129.

در غیاب برادر دینی دعا کردنت، روزیت را زیاد کرده، و گرفتاریت را برطرف می کند. 1145

از شمشیر برنده تر است

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود بپرهیز از نفرین پدر که، از شمشیر برنده تر است. 1162

امان از غفلت های بی موقع

امام باقر(علیه السلام) می فرماید گاهی در وقت رسیدن استجابت دعاء، بنده خدا گناه می کند، دستور عدم اجابت، از طرف خدا به ملک می رسد. 1175

خدا کر نیست

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به کسانی که در صحرا، با صدای بلند تکبیر، و تهلیل، می گفتند، فرمود خدای کر و غایب را که صدا نمی زنید، همانا خدای شنونده، و نزدیک، را می خوانید 1189 امام حسن(علیه السلام) دوای فراموش کردن چیزی را، صلوات بر محمد و آل محمد(علیهم السلام) می داند 1215.

ص: 19

ما و شیعیان ما

مردی در خدمت امام صادق(علیه السلام) عرض کرد، اللهم صل علی محمد و اهل بیت محمد،(صلی الله علیه و آله) امام(علیه السلام) فرمود تنگ گرفتی، مگر نمی دانی که اهل بیت محمد(صلی الله علیه و آله) پنج تن آل عباست، عرض کرد پس چطور بگویم، فرمود بگو: «اللهم صل علی محمد و آل محمد» که، ما و شیعیان ما در این دعا داخل بشویم 1221.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید، وقتی اسم یکی از انبیاء(علیه السلام) ذکر شد، اول صلوات بر محمد و اله بگو، بعد به آن پیغمبر صلوات بگو، صلی الله علی محمد و اله، و علی جمیع الانبیاء 1222.

سخن نگارنده

در بحار الأنوار، جلد 33، ص 139؛ آورده که امیرالمؤمنین(علیه السلام) در وقت بردن اسم حضرت ابراهیم(علیه السلام)، اول به آن حضرت، بعد صلوات بر محمد و اله گفته است، این از خصوصیات حضرت ابراهیم(علیه السلام) است چطوری که حدیث ص 356 جلد چهارم کتاب مجمع البحرین به صراحت این مطلب را می رساند که، آن حضرت خصوصیات دیگری هم دارد، مثلاً در بهشت همه به سنّ جوان نورس، مگر حضرت ابراهیم(علیه السلام) با محاسن سفید، به ملاحظه احترام ایشان که، فرزندی مثل حضرت محمد(صلی الله علیه و آله)، به علاوه پرچم دار توحید بودن، در وقتی که خبر از توحید نبوده است، مدرک این حرف پیش کسی که، در کتاب تهاویل الربیع غور کند.(1)

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) هم در تشهد نماز، «و اشهد انّ محمداً عبده و رسوله» می گفت. پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در اولین نماز جمعه در خطبه آن «و اشهد أنَّ محمداً عبده و رسوله» تعبیر آورده است.(2)

در اینجا مناسبت بیشتری دارد

سؤال می شود، آیا آیه شریفه)ان الله و مَلائِکته(بعد از هر نماز رسیده؟، بلی که آیه)ان الله و مَلائِکته(در تعقیب همه نمازها رسیده است جواب بلی شیخ طوسی در مصباح المتهجدین، در باب تعقیبات مشترکه، آورده ص 46.

1- . چنانچه در کتاب مستدرک الوسائل، ج 2، ص 365؛ نقل شده در بهشت همه به اسم خوانده می شوند، جز حضرت آدم(علیه السلام) که، او را به خطاب ابو محمّد (صلی الله علیه و آله)، خطاب می کنند برای احترام.
2- . مستدرک الوسائل، ج 1، ص 412.

وسائل الشیعه جلد پنجم

عن امیرالمؤمنین(علیه السلام)، «لاجمعهٔ الا فی مصر تقام فیه الحدود»، شیخ حدیث را حمل بر تقیّه کرده که، با مذهب اکثر عامه مطابق است 10 چطوری که مرحوم شیخ حرّ مصرّح است: مراد در احادیث جمعه از امام، من یحسن الخطبتین است 12 هر مسافری برای دوست داشتن جمعه، آن را بخواند، ثواب صد جمعه مقیم را خواهد داشت 36 زن نماز جمعه بخواند، یا در مسجد روز جمعه ظهر را چهار رکعت بخواند، ثواب نمازش را ناقص کرده است، در خانه اش چهار رکعت ظهر را بخواند افضل خواهد بود 37 نگاه جلد 3 ص، 510، در باب 33، سه حدیث آمده، در روز جمعه ناخن گرفتن، و کوتاه کردن شارب، در جلب روزی از تعقیب خواند بین الطلوعین هم نافع تر است 48.

امام باقر(علیه السلام): کسی که عارف به حقّ اهل بیت(علیهم السلام) است، در روز جمعه بمیرد، برائت از آتش جهنم، و از عذاب قبر، خداوند برایش روزی می کند، و اگر در شب جمعه هم بمیرد برائت از آتش برایش خواهد بود 64. نگارنده گوید حدیث مصرّح است که، در روز و شب جمعه مردن، این خاصیت را دارد، و مربوط به دفن در آن وقت نیست، و تأخیر دفن تا ممکن است مکروه است، بنابراین نباید برای چیزهای واهی مرده را اذیت کرد.

در فرمایش نبوی(صلی الله علیه و آله)، وقت استجابت دعاء در روز جمعه، موقعی است که نصف قرص آفتاب، غروب کرده باشد 69 و فرمود(صلی الله علیه و آله) واعظ و متعّظ هر کدام قبله دیگری است، یعنی در نماز جمعه و عیدین و در نماز برای باران آمدن 86.

در مجالس دینی هیئتی بنشینید

سخن نگارنده، در مستدرک الوسائل، جلد دوّم، ص 75، از نبی مکرم(صلی الله علیه و آله) روایت می کند: در پیش معلّم، و در مجالس علمی، هر کدام در پشت سر دیگری (هیئتی) بنشینید، و مثل اهل جاهلیت متفرق ننشینید.

از سؤال حضرت موسی، و جواب رب العالمین، معلوم می شود که در زمان آن حضرت هم، شب قدر، شب عبادت بود 173.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید، خلفای جلوی عمداً خلاف دستور رسول خدا(صلی الله علیه و آله) کردند، حتی وقتی که از جماعت در نماز نافله، نهی کردم، بعضی از لشگریانم، ندای یا اهل الاسلام غیّرت سنهٔ عمر، سر داد 193.

ص: 21

امام صادق(علیه السلام)، زکات مال را به دو قسمت، تقسیم می کند، ظاهری همان زکات معمولی، و زکات باطنی: اگر برادر دینی ات، بر چیزی که تو داری، محتاج تر است، خودت را بر او مقدّم نکنی 30.

نه قسمت از میوه باغ امام صادق(علیه السلام) به دیگران می رسید

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و امام صادق(علیه السلام)، در موقع رسیدن میوه باغ دستور می دادند چند جای از دیوارهای باغ را خراب کنند، تا مردم بیشتر بتوانند، بیایند از میوه باغ بخورند، امام صادق(علیه السلام) به علاوه این کار، انفاقات زیادی از میوه باغ داشت، به حدّی که از میوه چهار هزار دیناری باغ، چهارصد دینار به امام می رسید 140.

امام صادق(علیه السلام): احسانی که به محتاج یا به غیر آن می رسد، اگر هفتاد نفر آن را دست به دست کنند، همه آنها احسان کننده محسوب شده و از ثواب اوّلی چیزی کم نخواهد شد صدقه دادن قرض را اداء، و برکت می آورد، هفتاد نوع مرگ بد را، دور کرده، و رسیدن خیر را به انسان آسان می کند 255 و روزی با صدقه نازل می شود، مریض ها را با صدقه دادن معالجه کنید، اگر نادار هم هستی، با دادن صدقه با خدا تجارت کن 258.

امام سجّاد(علیه السلام) در صحرا با همراهان غذا میل می فرمود، آهوئی آمد، امام فرمود ای آهو من علی بن الحسین(علیه السلام) هستم، و مادرم فاطمه سلام الله علیهاست، بیا نزدیک آهو آمد و غذا خورد 285 حضرت ابراهیم(علیه السلام) از کسی چیزی نخواست، و اگر کسی از او چیزی خواست نه نگفت، پس خلیل الرحمن لقب گرفت 291.

به شرط اینکه از مردم چیزی نخواهید

عده ای از انصار خدمت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مشرف شده، و از حضرتش تقاضای تضمین بهشت رفتن شان کردند، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) سرش را پایین انداخت، بعد بلند کرد و فرمود بلی، به شرط اینکه از مردم چیزی را نخواهید، یکی از آنان اگر در سفر، تازیانه از دستش می افتاد، به رفیق اش نمی گفت آن را به دست من بده، بلکه پیاده می شد بر می داشت دوباره سوار می شد، یا در سر سفره غذا، اگر دوستش بر آب نزدیک بود، به او نمی گفت قدری آب به من بده، 307.

ص: 22

صفت شیعیان ما

امام صادق(علیه السلام) می فرماید، از برادران دینی چیزی نخواهید، نکند مشکل شما را حلّ نکند، عصبانی بشوید، غضب کنید، و کافر بشوید، و فرمود شیعیان ما از مردم چیزی نمی خواهند، ولو از گرسنگی بمیرند 309 سخن نگارنده، به احتمال قوی نظر مبارک امام(علیه السلام)، بر درس عفت، در درجه عالیه آن است، و الاّ از نظر فقهی، کسی از گرسنگی بمیرد، و ممکن باشد با خواستن از کسی، خودش را نجات بدهد، معلوم نیست که مسؤل نباشد.

اگر می خواهی هم خدا تو را دوست دارد، و هم مردم

به بیان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) گوش بده، اعرابی عرض کرد مرا راهنمائی کن به عملی که، با بجا آوردن آن، خداوند دوستم داشته باشد، فرمود در دنیا زاهد باش، خدا دوستت بدارد، و بر آنچه در دست مردم است طمع نداشته باش آن وقت مردم هم تو را دوست خواهند داشت 315.

کوچک ترین چیزی که انسان را داخل جهنم می کند

در فرمایش امام باقر(علیه السلام) یک درهم مال یتیم خوردن است، بعد فرمود ما هم یتیم هستیم، یعنی کسی از خمس ما حتی یک درهم را بما نرساند حکم مال یتیم خوردن را خواهد داشت، امام صادق(علیه السلام) می فرماید، من از ثروتمندان مردم مدینه هستم، در عین حال حتی یک درهم را هم، از شما می گیرم برای اینکه پاکیزه شوید.

سخن نگارنده

خداوند در سوره توبه به پیغمبر(صلی الله علیه و آله) دستور می دهد که وجوهات را از مردم بگیرد، تا آنان طاهر و پاکیزه شوند، از امام زین العابیدن پرسیدند، شما چرا بیشتر صدقاتتان را شکر و بادام قرار می دهید، فرمود من این دو چیز را دوست دارم، خداوند هم می فرماید به آنچه پیش خداست نمی رسید، مگر اینکه آنچه را که دوست دارید در راه خدا بدهید، روی این حساب کسی که خمس را به مجتهد اعلم می رساند، با گرفتن او، به یک واسطه به دست امام زمان می رسد، و طبق دستور قرآن امام زمان او را دعا خواهد فرمود، و یقیناً دعای آن حضرت ردّ ندارد، در نتیجه مال شخص خمس بده برکت خواهد داشت، مخفی نماند که در

ص 35، جلد اول گزیده، روایتی نقل کردیم که انضمام آن به این مطلب، هر دو را پر آب می کند.

امام صادق(علیه السلام) فرمود خمس را نمی دهد، مگر کسی که قلبش با ایمان امتحان شود 338.

ص: 23

امام کاظم(علیه السلام) بر روزه داران می فرماید، خواب قیلوله کنید، زیرا که خداوند بر آدم روزه دار، در حال خواب غذا و آب می دهد 98 سخن نگارنده، تجربه هم نشان داده، آدم روزه دار پس از آنچه قدری خوابید، احساس سبکی می کند.

ثواب افطاری دادن و سحری خوردن

امام باقر(علیه السلام) می فرماید، اگر روزه داری را در خانه ام، افطار بدهم، برایم بهتر است از اینکه، چقدر غلامان از آل اسماعیل،(علیه السلام) را آزاد کنم 102 پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می فرماید سحری تناول کنید، ولو با یک جرعه از آب، آگاه باشید صلوات خدا، باد بر کسانی که سحری می خورند، 104 امام صادق(علیه السلام) می فرماید کسی که روزه مستحبی گرفته، وارد خانه برادر دینی بشود، بدون اینکه با او بگوید روزه ام، افطار کند، (و منّت بر او نگذارد، که با خواهش تو افطار کردم) خداوند ثواب یک سال روزه بر او می دهد 110 سخن نگارنده: این همه احترام برای ایمان مؤمن است، خداوند چه احسانی بر شیعه امیرالمؤمنین(علیه السلام) می کند، از برکت انتساب ما بر آن حضرت، خداوند به حق سیدالموحدین علی(علیه السلام)، این لطف را از ما نگیرد.

دوازده خاصیت برای افطار با آب ملول، البته مطلق شیرینی، مخصوصاً رطب، و خرما، در درجه اوّل است 113.

مسئله

خانمی که می تواند برای بچه اش دایه بگیرد، حق افطار روزه ندارد غفلت نشود 154 امام صادق(علیه السلام) می فرماید، در امت های گذشته، روزه ماه رمضان، فقط بر پیغمبران آنها واجب بود، از برکت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) امت محمّدی برتری گرفت، در وجوب روزه رمضان بر آنان مثل پیغمبرشان. 172

امام صادق(علیه السلام) می فرماید، وقتی خواستند سر امام حسین(علیه السلام) را ببرند، ملکی ندا داد: و فرمود، ای امّتی که بعد از پیغمبرتان گمراه شدید، توفیق درک عید فطر و اضحی، از شما سلب شود، امام صادق اضافه کرد، و فرمود، تا انتقام حسین(علیه السلام) گرفته نشود، به عید فطر و اضحی نایل نخواهند شد.

سخن نگارنده، این نفرین ملک بر اهل خلاف بود، نکند خدا ناکرده ما هم در سایه مسامحه، در افطار روز عید فطر، گرفتار نفرین ملک شویم.

ص: 24

در خطبه معروفه که، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در پیش از آمدن ماه رمضان، سخنرانی فرموده است، در آخر آن از قول امیرالمؤمنین آمده، سؤال کردم بهترین اعمال در این ماه کدام است، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود «الورع عن محارم الله» 227.

سخن نگارنده، این سؤال اگر از انسان معمولی شود، هر کس یک نوع جواب می دهد، یکی گوید افطار دادن، و دیگری گوید قرآن خواندن، و و و، لکن اشرف کائنات نبیّ مکرم، دست روی جنبه منفی قضیّه گذاشت، و فرمود بهترین اعمال در ماه رمضان ترک گناه است.

ص: 25

زراره به امام صادق(علیه السلام) عرض می کند، فدایت شوم چهل سال است از مسائل حج سؤال می کنم، هنوز جواب می دهید، امام فرمود ای زراره، بیتی که دو هزار سال قبل از خلقت حضرت آدم، بر آن طواف می شد، می خواهی در عرض چهل سال، مسائل آن تمام شود در دو حدیث: حج کنید ثروتمند شوید. حج جهاد هر ضعیفی است 7.

اگر چیزی را گم کرده باشی

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید، دو رکعت نماز می خوانی در هر رکعت بعد از حمد، سوره یس می خوانی، وقتی نماز را تمام کردی، بگو «یا هادی الضالة رُدَّ عَلَیَّ ضالَّتی»، انشاء الله پیدا می شود 308.

مفضل بن عمر گوید به خدمت امام صادق(علیه السلام) مشرف شدم، امام سؤال کرد با که آمدی، عرض کردم با یکی از برادران ایمانی، فرمود پس او کجا رفت، گفتم از آن وقتی که وارد این شهر شدم، از او خبری ندارم، امام(علیه السلام) فرمود مگر نمی دانی کسی که، با یک مؤمنی چهل قدم راه برود، خداوند روز قیامت، از او سؤال خواهد فرمود 104.

امام صادق(علیه السلام) فرمود، از شیعیان ما نیست کسی که، در وقت غضب کردن، خودش را کنترل نکند.

انسان در وقت مرگ دوستان خود را می بیند

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می فرماید در وقت مرگ دوستان آدمی بر او مجسّم می شوند، ببینید با که دوست می شوید، (که در آن وقت حساس، از دیدن آنها لذت ببرید، یا خدا ناکرده دیدن آنان وسیله ذلت شما شود) 411

امام صادق(علیه السلام) می فرماید، بهترین دوستان من کسی است که، عیب هایم را بر من تذکر بدهد. 413

امام صادق(علیه السلام) می فرماید بنده خدا تا ساکت است، برای او حسنه می نویسد، وقتی شروع به حرف زدن کرد، نگاه می کنند به حرفش اگر خوب بود حسنه، و اگر حرف خلافی زده باشد، سیّئه می نویسند. 529

سخن نگارنده این حدیث، مؤید بیان مقدمه نویس بر جلد 29 بحار الأنوار است، که مرقوم کرده، مؤمن برای اصل ایمانش هر دقیقه ثواب می برد.

توجه 1:

اگر پیش تو غیبت کسی می شود، و تو هم قادر بر ردّ آن هستی نکردی، و با خنده ات، یا با عجب عجب گفتنت، طرف را تشویق بر غیبت کردی، طبق بعضی از روایات گناه تو هفتار مرتبه از گناه گوینده بیشتر خواهد شد. 600

توجه 2:

گاهی ممکن است بر یک حرف زدن، گناهان کبیره زیادی، بار شود، مثل غیبت، و افتراء، و تولید عداوت، و خیانت، و دروغ، اهانت مؤمن، و و و، شمردم 25 گناه شد. اصل تهاویل الربیع، جلد 4، ص100.

ص: 27

وسائل الشیعه جلد نهم

تذکر لازم

جناب حاج آقا انشاء الله در مسجده شجره لباس احرام پوشیدی، و تکبیر گفتی، فراموش نکن که خلاف احتیاط است، بیدا را که در دو کیلومتری آن واقع شده است، بدون لبیک گفتن بگذرانی. 46

از صدای خر هم بدتر است

متمتع با دیدن بیوت مکه، باید تلبیه را قطع کند، و کسی که برای عمره مفرده بعد از حج احرام بسته، لازم است با دیدن مسجد الحرام، یا کعبه، قطع تلبیه کند، بالاخره در مطاف تلبیه نیست، پس جای دارد وقتی امام باقر(علیه السلام)، بشنود که اهل خلاف در اطراف کعبه، تلبیه می گویند، بفرماید و الله صداهای اینها، پیش خدا از صدای خرها بدتر است. 57

در حجر اسماعیل، قبر آن حضرت، و مادرش حضرت هاجر، و دخترانش، و قبور انبیاء(علیهم السلام) واقع شده است. 430

جلد دهم وسائل الشیعه

امام حسین(علیه السلام) فقط احرام عمره بسته بود

دو حدیث دلالت دارد بر اینکه، امام حسین(علیه السلام) در سال حرکت به کربلا، مستقیماً احرام برای عمره مفرده بسته بود، و در حدیث صحبت از تبدیل عمره تمتع به عمره مفرده خبری نیست. 246

کسی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را در زمان حیات، و یا پس از شهادتش، زیارت کند، و یا امیرالمؤمنین(علیه السلام)، و امام حسن و حسین(علیهما السلام)، را زیارت کند، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بر خودش لازم می داند که، او را در روز قیامت زیارت کرده، و شفاعتش بکند. 256

نبی اکرم(صلی الله علیه و آله) می فرماید، اگر از نزدیک مرا نتوانستید زیارت کنید، از دور سلام بدهید که، به من خواهد رسید. 263

اشتباه نشود

امام رضا(علیه السلام) می فرماید: به اندازه بالا بودن مقام امیرالمؤمنین(علیه السلام) بر امام حسین، زیارتش هم، بر زیارت امام حسین(علیه السلام)، بافضیلت تر می شود. 297

ص: 28

سخن نگارنده، چطوری که در جلد دوم گزیده تهاویل الربیع، ص 44، از کتاب مدینهٔ العلم، روایت کردم که، یک شب را در نجف صبح کردن، از عبادت هفتصد سال، و در کربلا از عبادت هفتاد سال، بالاتر است، معلوم می شود که ثواب زیارت امیرالمؤمنین(علیه السلام) از زیارت امام حسین(علیه السلام) بیشتر است، پس زهی کم ادبی است شیعه ای که اول به نجف مشرف شده عجله کند و از زیارت امیرالمؤمنین حظّ کامل خود را نگیرد، پس روی این حساب افضل زیارات زیارت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می شود که، به اندازه بالا بودن مقام رسالت، بر مقام ولایت، زیارت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بر زیارت امیرالمؤمنین با فضیلت تر می شود.

بیان رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، ثواب زیارت امام حسین(علیه السلام) را، و تعجب عایشه از زیادی ثواب آن، تا رسید به اینکه ثواب زیارت آن حضرت، مساوی است با ثواب هفتاد حج، و عمره رسول خدا(صلی الله علیه و آله) 351 ثواب زیارت امام حسین(علیه السلام) در روز عرفه، مساوی است با یک میلیون حج و عمره با امام زمان، عجل الله فرجه الشریف، و با یک میلیون عمره با رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، به علاوه ثواب هزار غلام آزاد کردن، و هزار اسب در جهاد راه انداختن، و خداوند این زائر را صدّیق نامیده، و در زمین کرّوبی خوانده می شود، 359 امام صادق(علیه السلام) اگر دسترسی به زیارت امام حسین(علیه السلام) از نزدیک نداری، برو پشت بام خانه به طرف راست و چپ نگاه کن، بعد سرت را بالا بیار، و به طرف کربلا نگاه کن، و این زیارت را بخوان: «السلام علیک یا اباعبدالله، السلام علیک و رحمهٔ الله و برکاته»، بر تو ثواب حجهٔ و عمره خواهد بود. 386

وسائل الشیعه جلد یازدهم

امام باقر(علیه السلام)، در آن نامه ای که به یکی از خلفای بنی امیه نوشت، در آن مرقوم فرمود، جهاد برای تقویت دین است، نه اینکه از اطاعت بنده خدائی، به اطاعت دیگری دعوت کردن باشد 7؛ جهاد با آن اهمیت و ثوابی که دارد، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به جوانی که پدر و مادر پیر داشت، فرمود قسم به آن خدائی که جان من در قبضه قدرت اوست، اگر پدر و مادرت یک شبانه روز با تو انس بگیرند، از جهاد یک سال بر تو بالاتر است. 13

حقیقت چقدر شیرین است؟

سخن نگارنده، اسلام به مجرد ناراحتی پدر و مادر، به جوان اجازه می دهد که، در برنامه جهاد شرکت نکند، و میدان جهاد رفتن او را، با اجازه پدر و مادر ارزشمند می داند، با این همه در سایه تربیت رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، هم جوانان، و هم پدر و مادرهایشان، با عشق خاصی شرکت می کردند، در جهان فعلی، اگر یک دقیقه سرباز بودن جوان، مشروط به رضایت پدر و مادرش باشد، پادگان ها همه تعطیل می شود، حقیقت چقدر شرین است، عرب جاهلی که، با دست خود دخترش را زنده به خاک می کرد، و چنان عاطفه که، از غرائز رسمی انسانی است از دست رفته بود، از این کار خود ناراحت نمی شد، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از همان ها، طوری انسان هائی تربیت کرد در فتح مصر، بعد از تمام شدن جنگ متوجه شدند که، بالای یکی از خیمه ها، مرغی تخم گذاشته است، در وقت جمع آوری چادرها، آن یکی را جمع نکردند که، مرغ بچه اش را بزرگ کند، و می گویند شهری که در جای آن خیمه برپا شده است، فعلاً هم اسمش فسطاط است.

جهاد زنان، از نظر امیرالمؤمنین، بهتر کردن شوهرداری، و صبر بر زحمت، و احیاناً اذیت آنان است. 10

روایت شش صفحه ای از امام صادق(علیه السلام) در شرایط جهاد 23؛ امیرالمؤمنین(علیه السلام) وقتی که می خواست به جنگ شروع کند، از جمله موعظه هایش: سفارش به نماز، و زیاد کردن آن، و تقرب جستن به خدا به واسطه آن بود 70؛ رسول خدا(صلی الله علیه و آله) غیبت نکردن را، از جمله وسائل رسیدن به خیر دنیا و آخرت قرار داده است 181 امام باقر(علیه السلام) می فرماید، کسی که از شما معصیت خدا می کند،

ولایت ما، به حال او نفع نخواهد داشت، وای بر شما مغرور نشوید، وای بر شما مغرور نشوید. 185

سخن نگارنده: خوشم می آید، از بیان کتاب چهل حدیث که، در ص 363 می فرماید: ائمّه ما(علیهم السلام)، با اینکه رحمت واسعه خداوندی را قائل بودند، از رسم بندگی شان، هیچ دریغ نداشتند، پس

تفویضی بودن ما در امور دینی، که خیال کنیم که، غیر از اسباب ظاهری، مؤثر دیگری در کار نیست، و

جبری شدن ما در امر آخ-رت، از غ-رور ما بوده، و تسوی-ل شیطان است، عملاً ما ائمه مان را تکذی-ب می کنیم، و خیال می کنیم که آنان به رحمت خدا عقیده نداشتند که، این همه بندگی می کردند.

در دو حدیث، امام صادق(علیه السلام) می فرماید از شیعیان ما نیست کسی که، در شهر صدهزار نفری، دیگری باتقواتر از او باشد 194 در وصیت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمین آمده: یا علی(علیه السلام) در وقتی که اشرار قدرتمند باشند، آدم پست در ته چاهی هم باشد، بادی او را بیرون می اندازد که بیاید بر نیکان مسلّط باشد 217 امام رضا(علیه السلام) می فرماید، بندگان خدا وقتی گناهان تازه ای را مرتکب شدند، گرفتار بلاهای تازه ای می شوند؛ پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود کسی در وقت گناه کردن خندان باشد، در حال گریه وارد آتش می شود. 240

امام صادق(علیه السلام)، به مفضل بن عمر فرمود، شیعیان ما را از گناه کردن بترسان، زیرا هر مصیبتی و ناراحتی بر ایشان می رسد، نتیجه گناهان است، حتی امکان دارد در موقع جان دادن، به سختی جان بدهند که، هر نگاه کننده ای بگوید سخت جان داد، همه اینها برای این است که، نتیجه گناه را در دنیا ببینند، و برای آخرت چیزی نماند. 241

امام صادق(علیه السلام) می فرماید، عاق والدین را خداوند در قرآن، جبّار و شقی خوانده است، (سوره مریم، آیه32) 252 امام رضا(علیه السلام) استفاده کردن از آلات موسیقی، و کمک کردن بر ظالمین، و ارتباط با آنها داشتن را، از جمله گناهان بزرگ خوانده است 261 در مذمت شدید ریاست دوستی، و انجام دادن آن بر غیر اهلش، تا جائی که از امام می پرسد عرّیف (سابق قوم ما) از دنیا رفته است، و فامیل می خواهند مرا جایگزین آن کنند، بپذیرم یا نه؟ امام می فرماید اگر از بهشت رفتن بدت می آید بپذیر 280 کسی از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) موعظه خواست، و این خواستن را سه دفعه انجام داد، در جواب هر سه سؤال، فرمود برو غضب نکن 288

در حدیث قدسی، خداوند به حضرت داود وحی فرمود، اگر بنده مؤمنم، پس از انجام گناه توبه کرده، و هر وقت آن گناه را یاد کند از من خجالت بکشد، گناهش را بخشیده، و از یاد ملائکه حافظ اعمال، می برم، و تبدیل

به حسنه هم می کنم، و باکی هم ندارم، زیرا که من ارحم الراحمین هستم. 359

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود، خداوند دشمن می دارد مؤمن ضعیف بی دین را، عرض کردند آن کیست؟ فرمود کسی که نهی از منکر نکند. 397

امام کاظم(علیه السلام) بر هارون الرشید وارد شد، دید خیلی غضب کرده بر کسی که گناهکار است، و دستور داد عوض یک حدّ، سه حدّ بر او بزنند، امام فرمود غضب تو برای خداست، بیش از آنچه خدا غضب کرده غضب نکن. 417

سخن نگارنده، امام(علیه السلام) می خواهد بفرماید که، هوا و هوس خودتان را به حساب شرع نگذارید، و مردم را بر دین بدبین نکنید، همین هارون ملعون در نزدیکی مرگش، کسی را که، از او ناراحت بود گرفتند و آوردند، دستور داد قصاب آمد او را زنده زنده، مثل گوشت گوسفند ریزه ریزه کرد، بعد به درک رفت، همین هارون ها بودند که، خودشان را امیرالمؤمنین می نامیدند، و هر غلطی را می کردند، به حساب دین می گذاشتند.

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در شب معراج دید، لب های عده ای را، با قیچی های آهنی می برند، از جبرئیل پرسید، اینها کیان اند، عرض کرد واعظ های امت تو هستند، که مردم را به خیر دعوت می کنند لکن خودشان عامل آن نیستند، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در وصیت بر ابوذر فرمود، جماعتی از اهل بهشت، بر قومی از اهل آتش نگاه می کنند، و می گویند چرا شما در جهنم هستید، در حالی که ما با موعظه شما وارد بهشت شده ایم، آنان در جواب می گویند ما به گفته خود عمل نکردیم گرفتار شدیم. 420

کاری نکن زنده باد گویانت، مرده باد گویند

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود کسی که، رضایت مردم را به معصیت خدا طلب کند، تعریف کنندگان او، مذمت کنندگان می شوند (زنده باد گویانش، مرده باد گو می شوند)422

از عبارت یعقوب فرزند میثم التمار، استفاده می شود که، مرحوم پدرش کتاب ها، یادداشت هائی، از بیانات امیرالمؤمنین(علیه السلام)، تألیف کرده بود. 444

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید، بهترین کارها، حفظ آبرو با مال است. 451

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید، کسی از تو چیزی خواست احترام روی خود را پیش تو نگرفت، تو احترام روی خویش را، با ردّ نکردن بگیر. 536

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود ذکر علّی(علیه السلام) عبادة، یعنی یادآوری امیرالمؤمنین، و نقل فضائل و مناقب حضرتش، عبادت است،

امام(علیه السلام) می فرماید سخت ترین چیزی، بر ابلیس و لشگر او، زیارت مؤمنین همدیگر را برای رضای خداست. 568

ص: 32

وسائل الشیعه جلد دوازدهم

خدایا نان را بر ما مبارک گردان

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) دعا می کند، و می فرماید خدایا نان را بر ما مبارک بگردان، و بین ما و آن جدائی نینداز، زیرا که اگر نان نباشد، نه می توانیم نماز بخوانیم، و نه می توانیم روزه ای بگیریم، و هیچکدام از واجبات خدایمان را، نمی توانیم به جای بیاوریم. 17

سخن نگارنده

پناه می بریم بر خدای، انسان بدون نعمت نان، و چیزهای دیگری که جانشین آن می شوند، از آوردن هر کار نیکی کاملا عاجز بوده، و برای هر گونه فساد آمادگی دارد، مثلاً در فتنه افغان، مردم اصفهان هر چه را داخل شهر داشتند تمام کردند، و چون از بیرون چیزی نرسید، به حدّی گرفتار شدند که، مردهائی که تازه دفن شده اند، از قبرها در آورده و خوردند و در فتنه زنج (سال 72 و 73 هجری قمری) در بصره، راوی می گوید بر زنی مرور کردم که داشت با های های می گریست، از علت آن پرسیدم، گفت گریه ام برای این نیست که، خواهر مهربانی را از دست داده ام، بلکه برای این است که، در تقسیم گوشت آن، سهم من فقط سر او شده است، می گویم سر استخوان خالی است، من گوشتی ندارم که، از آن استفاده کنم، حالا که انسان مثل سایر حیوانات، داخلش خالی است، و احتیاج به پر کردن آن دارد، چرا این همه کفران برای وسائل خوراکی می شود، و نهی از منکری در این مورد اتفاق نمی افتد، مدرک این دو موضوع را، از کسی بپرسید که، در مطالعه مجلدات اصل تهاویل الربیع، غور کرده است، خداوند تأیید کند کسی را که، تهاویل را مثل سایر کتب راهنمادار کند، به حق آنانی که در پیش او مقرّبند، مخصوصاً محمد و آل او(صلی الله علیه و آله).

راوی می گوید، امام صادق را دیدم بیل در دست گرفته، و در باغ خودش مشغول کار است، و عرق از پشت مبارکش می ریزد، عرض کردم فدایت شوم، اجازه بدهید من عوض شما کار کنم، فرمود نه، دوست دارم که در طلب روزی، از کسانی که حرارت آفتاب آنان را اذیت می کند، باشم. 23

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در وصیتنامه خویش به فرزندش محمد حنیفه فرمود، روزی دو روزی است، یکی روزی است که تو باید به سراغ آن

بروی، و روزی دیگری است که آن تو را می پاید، پس زحمت یک سالت را، بر یک روزت بار نکن، تا آخر وصیت. 31

ص: 33

اگر گرفتار کمی روزی هستی

به امام صادق از کمی روزیش شکایت می کند، امام(علیه السلام) دستور می دهد یک چیزی از وسائل خانه را که، به ده درهم بفروشد، و عده ای از برادران دینی اش برای طعام دعوت کند، وقتی که غذا نوش جان کردند، از آنان خواهش کند برای وسعت روزی او دعا کنند، راوی طبق دستور امام رفتار کرد، به وسعت عجیبی رسید. 32

زمین فروختی زمین دیگر بخر

در این باب (24) 9 حدیث آمده، در استحباب خریدن زمین، و کراهت فروش آن، مگر اینکه پول آن را در خریدن زمین دیگر مصرف کند، و در اینکه زمین های انسان، نزدیک هم نباشند زیرا که اگر آفتی رسید همه را در بر می گیرد، و در صورت تفرق، یکی اگر رفت دیگری جایگزین آن می شود. 44

نگارنده گوید به چشم خودم دیدم که، یکی از فامیل ها، مغازه های متعددی در کنار هم داشت، وقتی درمسیر خیابان قرار گرفتند، فقط حدود یک متر زمین برایش ماند، خداوند برکت بدهد بر ائمه مان، چه راهنمائی های لطیفی کرده اند که، جامع سعادت دنیا و آخرت عالم بشریت است، اگر فرمانبری داشته باشیم.

روایات باب (66) دلالت بر مدح تجارت، و بر کراهت اجیر شدن انسان دارد، چون اجیر شدن، سر روزی بستن دارد. 175

هدیه باید چیز خوب و درد بخور باشد

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید، اگر بر برادر دینیم هدیه ای بدهم که، به دردش بخورد، بهتر است از این که، اندازه آن را به فقیر صدقه بدهم، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود به همدیگر هدیه بدهند، بر محبت ها بیفزایند. 213

سخن نگارنده، کلام الملوک ملوک الکلام، دقت بفرمائید امیرالمؤمنین اهمیت می دهد، به هدیه ای که به درد طرف بخورد، بر خلاف آنچه فعلاً مرسوم شده که، اگر چیزی را به دیگری بدهند، به وسائل درد نخور خانه اضافه می کنند.

روی داد خطرناک

امام صادق(علیه السلام) می فرماید، خانه ای که در آن آواز خوانی می شود، از روی دادهای خطرناک محفوظ نبوده، و دعا در آن مستجاب نیست، و ملائکه رحمت داخل آن نمی شوند. 225

ص: 34

سخن نگارنده، فرمایش امام مربوط به خانه ای است که، فقط از صدای گلو استفاده شود، و اگر به علاوه وسائل موسیقی باشد، خطرش بیشتر خواهد شد، کسانی که از چنین مجالسی بهره مند هستند، دیگر آرزوی صالح بودن فرزندان را نکنند، و اگر پسرهایشان، آمادگی برای ازدواج، از خود نشان ندادند، گله نکنند و اگر خدای نکرده اتفاق بدی رخ داد، خودشان را سرزنش بکنند اللهم بلّغنا.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید، خداوند بر نیک و بد مردم منت گذاشت که، نوشتن و حساب کردن را به آنان تعلیم کرد، و گرنه گرفتار غلط درکارها می شدند. 298

زیاده نویسی نکنید

امیرالمؤمنین(علیه السلام)، به کارمندان اش دستور می داد سر قلم هایتان را نازک کنید، و در نامه ها بین سطور را خالی نکذارید، و از زیادنویسی دوری کرده، و فقط حرف های لازم را بنویسید، زیرا اموال مسلمانان طاقت تحمل ضرر را ندارد. 299

مضمون روایات این دو باب (31 و 32) این است در عین حالی که، ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین، آذوقه یک سال را یک دفعه تهیه می کردند، و می فرمودند نفس انسانی، از احساس خاطر جمعی، پشتش سبک می شود، حتی در روایت است که، به سلمان فارسی(رضوان الله علیه) گفتند، تو با داشتن این همه زهد، چرا آذوقه یک سال را یک دفعه تهیه می کنی، در حالی که نمی دانی کی خواهی مرد، فرمود چطوری که برای من فکر مردن می کنید، فکر زنده بودن هم درنظر بگیرید، نفس انسانی وقتی روزی خود را حاضر ببیند مطمئن می شود، با این همه در وقت گرفتاری مردم، ائمه(علیهم السلام) با آنان معشیت خودشان را تطبیق می کردند، وقتی مردم عادی گندم را با جو قاطی می کردند، آنان هم همین کار می کردند، و اگر مردم عادی غذای هر روز را در آن تهیه می کردند، امامان هم اضافی آذوقه را می فروختند، مثل مردم نان لازم هر روزی را، در آن روز می خریدند 320 و 321.

روایات باب 44، دلالت دارند بر مکروه بودن تقاضای کم کردن چیزی از فروشنده، بعد از تمام شدن گفتگو، و ماسیدن عقد معامله، 333

روایت باب 47، دلیل است بر استحباب کتمان منبع درآمد که، برادران دینی ندانند زندگی انسان از چه راهی تحصیل می شود. 336

به امام صادق(علیه السلام) عرض می کند، شخصی از پیش ما به مسافرت رفته، در برگشتنی با پول زیادی می آید، نمی دانیم از حلال جمع کرده، یا از حرام، امام فرمود نگاه کن در چه مصرفی مصرف می کند، اگر در حرام خرج کرد از حرام است. 339

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود، زمانی می آید مردم از خدایشان شکایت می کنند، مرد می گوید والله از چه وقتی سود نکرده ام، و هرچه خرج می کنم از سرمایه است، باید گفت وای بر تو، آیا اصل سرمایه و منفعت آن را، غیر خدا به تو داده است. 340

امام رضا و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از راهی که می رفتند در برگشتنی از راه دیگر برمی گشتند، امام فرمود این کار در جلب روزی مؤثر است. 341

بلی که رباخوار فقیر است

از امام صادق(علیه السلام) می پرسد، قرآن می فرماید)يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا(یعنی خدا سود ربا را نابود می کند، در حالی که می بینیم رباخوار خیلی ثروت به خود جلب می کند، امام فرمود، کدام نابودی بالاتر از نابودی دین است، و علاوه وقتی توبه کرد و هر چه از مردم گرفته بود ردّ کرد، فقیر می شود. 424

امام صادق(علیه السلام) می فرماید، خداوند اگر بخواهد قومی را هلاک کند، ربا بین آنها رایج می شود 427 سخن نگارنده، در کتابی می خواندم، هتلر برای حفظ اقتصاد آلمان، ربا را تحریم کرد، متأسفانه در مملکت اسلامی، مردم مسلمان هی می گویند، برو بالا، نزدیک است مثل جاهلیت قبل از بعثت پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، ربا به صدی صد هم برسد، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود زمانی می آید مردم رباخوار می شوند، و هر کس از آن فرار کند، گرد ربا او را می گیرد(2)

حالا کتک اینها را می خوریم، و در آینده چه خاکی بر سر خواهیم کرد، اکثر این رباخواری ها برای تکثیر ثروت است، امام صادق می فرماید ناله های مردم درباره درآمد، برای نبود ثروت بیشتر است، و الا روزی می رسد(3)

شما را به خدا در کدام اسلام آمده که، نرخ های ربا را در تابلوهای بزرگ بانک ها، و حتی سر راه های بزرگ، اعلان کنند پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می فرماید وقتی امت من رباخوار شدند گرفتار زلزله و خسف (غرق و فرو رفتن در زمین) می شوند. (4)

علی بن جعفر از برادرش امام کاظم سؤال می کند، کسی به دیگری صد درهم می دهد که، با آن کار کند، و شرط می کند پنج درهم یا کمتر یا

بیشتر، برایش بدهد، فرمود این ربای محض است. 437 سخن نگارنده متأسفانه، این همان است که، در زمان ما اسمش را مضاربه می گذارند.

ص: 36

1- . سوره بقره، آیه 276.
2- . مستدرک الوسائل، ج2، ص478.
3- . مستدرک الوسائل، ج2، ص637.
4- . مستدرک الوسائل، ج2، ص479.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید اگر در قرض بدون اینکه شرط کند، قرض گیرنده چیزی اضافه داد، بگیرد حرام نیست، ولکن ثواب قرض حسن را نخواهد گرفت، این است معنی فرمایش قرآن،)فَلاَ یَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ(.(1)

1- . سوره روم، آیه 39.

وسائل الشیعه جلد سیزدهم

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می فرماید از قرض گرفتن پرهیز کنید که آن دین شما را به خطر می اندازد و در روایت ششم باب می فرماید به خدا پناه می برم از کفر و قرض، عرض کردند مگر کفر و قرض برابرند فرمود بلی 77 نگارنده گوید چطوری که روایات باب (1) می رساند بدون احتیاج قرض گرفتن مکروه است، متأسفانه در زمان ما مد شده است، همین که می گویند در فلان مؤسسه وام می دهند، مردم سراغ آن می روند با ملاحظه اینکه، اکثر وام ها، ربوی اند، و از خدا نمی ترسند، گوئیا که کتاب و سنت هیچ نهیی از ربا نکرده اند.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید، بدهکار اگر مرد، و طلب کار نخواست حقش را بگیرد و حلال کرد، برای هر درهمی، ثواب ده درهم را خواهد داشت 111

امام صادق(علیه السلام) می فرماید، بدهکار را اگر کسی کشت، قرضش را اگر مالی دارد از آن ادا می کنند، و اگر مالی نداشته باشد، باید از دیه اش قرض او را اداء کنند، اگر صاحب خون کسی که، قرض دارد و مال ندارد، خواست قاتل اش را قصاص کند، باید اوّل بدهی او را بدهد، بعد قصاص کند. 112

وسائل الشیعه جلد چهاردهم

امام صادق(علیه السلام) می فرماید غالب ترین دشمن مؤمن زن بد اوست. 12

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود بهترین زن های امت من، با داشتن صورت های زیبا، کم مهر بودن آنان است. 16

ابن امّ مکتوم اجازه وارد شدن به خانه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) گرفت، و عایشه و حفصه در خدمت آن حضرت بودند فرمود بلند شوید و داخل اتاق گردید عرض کردند او که کور است فرمود شما که می بینید و در مثل این قضیه به ام سلمه و میمونه فرمود شما هم کورید؟ 171

هدیه ای بر فقها

مرحوم حرّ عاملی، باب 16 را به لفظ، باب «انه لایجوز ان ینکح ابو المرتضع فی اولاد صاحب اللّبن، و لا فی اولاد المرضعۀ ولادۀ»، عنوان کرده است 306 و سر زبان ها این عنوان را به لفظ روایت نسبت می دهند، و لذا گاهاً گفته می شود کلمه نَکَحَ با «فی» هم، متعدی می شود چطوری که، با «من» و «باء»

متعدی می شود(1)،

لکن مخفی نماند در این باب دو حدیث داریم، و در هیچکدام حرف «فی» نیامده است،

1- . انشاء الله در استطراف تفسیر المیزان جلد 19، ص 9، خواهد آمد که حرف من و باء در مثل انکحت و زوّجت برای تعدیه نیست زیرا که خودشان متعدّی به نفس هستند.

و لایخفی ایضاً حدیث 10، ص 296، مضمونش همین مضمون حدیثین این باب را دارد، پس این باب شامل سه حدیث می شود. و هکذا در مستدرک الوسائل، جلد 2، ص 574، عنوان باب را مثل وسائل عنوان کرده و یک حدیث هم نقل کرده لکن آنجا هم لفظ «فی» نیست.

ابوجعفر(علیه السلام)، با آیه)وَ حَلاَئِلُ أَبْنَائِکُمُ الَّذِینَ مِنْ أَصْلاَبِکُمْ((1)، استدال می کند به اینکه امام حسن و حسین(علیهما السلام)، فرزند صلبی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هستند، چون زن این دو امام همام، به رسول خدا محرم است یقیناً، و آیه هم، زن فرزند صلبی را بر پدر، محرم می کند. 316

روایات باب 6، دلالت دارند بر اینکه، اگر کسی با زنی زنا کند، حق ندارد با مادر و دختر آن زن ازدواج کند. 322

1- . سوره نساء، آیه 23.

وسائل الشیعه جلد پانزدهم

امام رضا(علیه السلام) می فرماید، افراد عادی چون از مدت عمر خودشان خبر ندارند، مثل مهری را که، حضرت موسی(علیه السلام) با دختر شعیب قرار گذاشت، اگر بگذارند، درست نخواهد شد 33

زن عمر با او هجرت نکرد، پس از هجرت شوهرش، با معاویه ازدواج کرد، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مهری را که عمر به زنش داده بود، به عمر داد. 38

می خواهید رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سر بلند باشد؟

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می فرماید فرزند زیاد تولید کنید، من با زیادی شما امتم، در مقابل امت های دیگر، در روز قیامت افتخار خواهم کرد. 96

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می فرماید فرزند صالح گلی است از گل های بهشت. 97

امام حسن عسکری به رفیق زندانی اش، از خدا فرزند طلب می کند که، در زندگی یار و یاور پدر باشد، پس امام(علیه السلام)، این شعر را انشاد می کند،

یعنی هر کس فرزند داشته باشد حق او را از دیگران می ستاند، ذلیل کسی است که فرزند نداشته باشد. 99

اگر می خواهی فرزندت پسر شود؟

تصمیم بگیر اسمش را محمّد، یا علی، بگذاری و پس از پسر شدن تصمیم خود را عوض نکن که، ازت نگیرند، و اگر علی نام گذاشتی، از عمر طولانی بهره مند می شود این مطلب مضمون سه حدیث از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) و امام صادق و امام رضا(علیهم السلام) است 112 امام رضا(علیه السلام) می فرماید جبرئیل(علیه السلام) بر حضرت مریم تمر صرفان، که یک قسم خرما است، آورد، با خوردن آن بر حضرت عیسی(علیه السلام) حامل شد 135

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) پس از نایل شدن به مقام نبوت، برای خودش عقیقه کرد 145 با اینکه حضرت ابوطالب در روز هفتم ولادتش، برایش عقیقه کرده بود، و اهل بیت خود را برای ولیمه آن، دعوت کرده بود، وقتی سؤال شد این چه غذائی است، فرمود عقیقه برای احمد(صلی الله علیه و آله) است، پرسیدند چرا اسمش را احمد کردی، فرمود برای اینکه محبوب و محمود اهل زمین و آسمان شود. 159

ص: 40

امام اجازه نمی دهد قیمت عقیقه صدقه شود

محمد بن مسلم می فرماید، امام باقر(علیه السلام) دو فرزند پسر، (دو قلو) داشت، دستور داد برای عقیقه دو قربانی فراهم کنند، چون دو تا پیدا نشد، مأمور خرید خواست پول یکی را صدقه کند، امام اجازه نداده، و دستور صبر تا وقت پیدایش داد، و فرمود خداوند ریختن خون قربانی، و اطعام طعام را دوست می دارد. 146

مضمون روایات: مستحب است که برای ولیمه عقیقه کمتر از ده نفر دعوت نکنند، و هر چه بیشتر باشد بهتر است، و بهترین راه برای پختن گوشت، با آب و نمک است، و امام(علیه السلام) اجازه می دهد شکستن استخوان و بریدن گوشت عقیقه را. 152

امام صادق(علیه السلام) می فرماید پسر بچه در هفت سال اول بازی کند، در هفت سال دوم نوشتن یاد گیرد، و در هفت سال سوم بر او مسائل حلال و حرام تعلیم کنند. 194

هارون بن خارجه به امام صادق(علیه السلام) عرض می کند، ما پیش مخالفین شما می رویم، و احادیثی که بر له ماست از زبان آنها می شنویم فرمود نه پیش آنها نروید، و حدیث آنان را نشنوید، خدا بر آنان، و بر ملل مشرکه آنان، لعنت کند 196 رسول خدا(صلی الله علیه و آله) دو رکعت سوم و چهارم نماز ظهر را به سرعت خواند، پس از اتمام نماز سؤال کردند، آیا دستور تازه ای در نماز رسیده است، فرمود مگر چه شده است، عرض کردند نماز را سبک کردی، فرمود مگر شما صدای گریه بچه را نشنیدید؛ امام کاظم(علیه السلام) فرمود برای اصلاح فرزند صدهزار چیزی نیست 198 رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از جمله حقوق پسر بر پدرش، شنا یاد دادن بر او، و از جمله حقوق دختر زود عروس کردن او، و در بالا خانه جای ندادن بر او را شمرده است 199 سکونی گوید بر امام صادق(علیه السلام) محزون وارد شدم، امام(علیه السلام) از سبب غصه ام سؤال فرمود، عرض کردم خداوند دختری را بر ما داده است، فرمود سنگینی آن بر زمین، روزیش بر خدا، و از اجل تو استفاده نخواهد کرد، و روزی تو را نخواهد خورد، موعظه امام(علیه السلام) غصه مرا برطرف کرد، پس پرسید اسمش را چه گذاشتی؟ عرض کردم فاطمه نام کرده ام، فرمود آه آه آه، پس دست مبارک بر پیشانی گذاشت، فرمود حالا که فاطمه نام کردی فحشش نده، و بر او نزن. 200

امام صادق(علیه السلام) می فرماید پدر و مادر اگر به تو زدند، بگو خداوند بر شما رحم کند، و صدایت را بالای صدای آنها قرار مده، و دستت را بالای دست ایشان نکن، 205

ص: 41

اگر چیزی به پدر و مادر خواستی بدهی دستت را پائین قرار بده

سخن نگارنده، معنی فرمایش امام و لاترفع یدک فوق ایدیهما؛ از بیان بزرگان علماء بلکه صدی نود و نه منسوب به روایت است، و در جائی از تهاویل الربیع دارم، که اگر چیزی به پدر و مادر دادی، دستت را پائین قرار بده، آنان خواستند آن را بردارند، دستشان بالای دست تو قرار گیرد.

به رسول خدا خواهر و برادر شیری آن حضرت وارد شدند، اوّلی که خواهرش بود خیلی محبت فرمود، و بر دوّمی که برادر رضاعی بود، محبت معمولی را نشان داد، پس از رفتن آن دو نفر، سؤال کردند، فرمود چون خواهرم بیش از برادرم پدر و مادر را احترام می کرد. 205

از دو قلوها کدام بزرگ تر است؟

امام صادق(علیه السلام) از پدر دو قلوها، پس از تبریک گفتن، می پرسد کدام یک بزرگ تر است، گوید آنکه اول به دنیا آمد، امام می فرماید نه دوّمی، مگر نمی دانی که اولی به دومی راه را بسته بود، پس اوّلی بر دومی وارد شده است 213

سخن نگارنده این از نظر علمی، و الاّ در عروۀ الوثقی، در باب قضای پسر بزرگ نماز پدر و مادر را طبق عرف فتوی داده است، و اولی را که زود به دنیا آمده پسر بزرگ خوانده است و در حاشیه، مرحوم آقای سید محمود شاهرودی، پس از قبول فتوی صاحب عروه، اشاره بروایت بالائی کرده و فرمود علماء عمل نکرده اند، و مهجور و متروک است. امام صادق(علیه السلام) می فرماید اگر کسی مؤمنی را عمداً بکشد و کسان او ندانند که قاتل کیست وظیفه دارد خودش را معرفی کند اگر خواستند قصاص کنند و اگر عفو کردند دیه بدهد به علاوه کفاره قتل عمدی (یک غلام آزاد کردن و دو ماه روزه و سیر کردن شصت نفر فقیر) تا خدا توبه اش را قبول کند. 579

مرحوم مؤلف (شیخ حرّ عاملی) می فرماید، جماعتی از علمای ما، در کتب استدالیه، از قول پیغمبر(صلی الله علیه و آله) عبارتی را نقل کرده اند (اقرار العقلاء علی انفسهم جائز) 111 در پاورقی فرموده که، در کتاب های فقهاء سابق این عبارت را ندیدیم، و ظاهر حال نشان می دهد که، حدیث نباشد، زیرا که اگر روایت بود، شیخ طایفه در کتاب هایش به آن استدلال می کرد، با اینکه با احادیث دیگری که کمتر از این عبارت دلالت دارند، استدلال فرموده اند، بلی بعضی از متأخرین مثل محقق کرکی، صاحب جامع المقاصد آن را آورده است.

سخن نگارنده

قاعده مستفاد است یا روایت

بلی به این عبارت حدیثی که به معصوم(علیه السلام) نسبت بدهند نیست، ولکن روایت باب 5 و 6، این مضمون را به راحتی می رسانند، کما لایخفی پس عبارت بالائی قاعده مستفاده از حدیث می شود. بلی در مستدرک الوسائل، جلد 3، ص 48؛ همین متن را از کتاب عوالی اللیالی از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) روایت کرده است.

مضمون حدیث 2 و 3، کسی مالی پیش دیگری داشته باشد، و طرف انکار کند و قسم هم بخورد که، صاحب مال طلبی پیش او ندارد، و یا برای رضای خدا آن مال را بر او ببخشد، و او را برئ الذمهٔ بکند، دیگر حق طلب آن مال را ندارد. 179

چقدر پر رو بودند

امام صادق(علیه السلام) وقتی که با جلب منصور در حیره بودند، یکی از درباریان منصور، برای ختنه فرزندش، ولیمه می داد، و امام(علیه السلام) از مدعوین بودند، یکی از حاضرین سر سفره آب خواست، شراب برایش آوردند، امام(علیه السلام) فوری از سر سفره بلند شد. 401

از حضرت بقیهٔ الله عجل الله فرجه الشریف، نقل شده حالا که حلال نیست بر کسی در مال دیگری بدون اجازه صاحب آن تصرف کند، پس چطور در مال (خمس) بدون اجازه، تصرف می شود کرد. 402

امام صادق(علیه السلام) می فرماید، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نان گندم نخورد، و از نان جو هم، سیر نشد. 409

ص: 43

اگر می خواهی احتیاج به دکتر نداشته باشی

از امیرالمؤمنین(علیه السلام) بشنو چهار چیز را، 1. تا گرسنه نشدی غذا نخور، 2. سیر نشده دست از غذا بکش، 3. غذا را خوب بجوی، 4. در وقت خواب خودت را به دستشوئی نشان بده 409

جدّی باش نه تعارفی

امام صادق(علیه السلام) با کسی با هم می آمدند، و اسماعیل فرزند امام در خدمتش بود، امام(علیه السلام) بدون تعارف وارد خانه شد، اسماعیل عرض کرد چرا تعارف نفرمودید، او که نمی خواست وارد شود، امام فرمود من چون حال پذیرایی نداشتم، نخواستم خدا مرا تعارفی حساب کند. 429

امام صادق(علیه السلام) می فرماید ناصبی کسی نیست که، ما اهل بیت را دشمن بدارد، زیرا که شما کسی را پیدا نمی کنید که، بگوید من محمد و آل محمد(صلی الله علیه و آله) دشمن می دارم، بلکه ناصبی کسی است که شیعیان را به جرم اینکه ما را دوست دارند، و از دشمنان ما بیزاری می کنند، دشمن بدارد. 430

امام صادق(علیه السلام) می فرماید هر کسی بر مؤمنی یک لقمه شیرینی بدهد، خداوند تلخی روز قیامت را از او برمی دارد. 499

سخن نگارنده

شاید روی این حساب است که، در مجالس فاتحه، حلوا و خرما، بر واردین به مجلس تعارف می کنند.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید، من در خوردن آنچه از سفره از خورده نان ها، و غذاها، ریخته، دقت می کنم کنیز خنده اش می گیرد. 503

وسائل الشیعه جلد هفدهم

امام رضا(علیه السلام) در فضیلت جو بر گندم فرمود مثل فضیلت اهل بیت(علیهم السلام) بر دیگران است، و تمام انبیاء بر خورنده نان جو، دعا کرده اند، و آن غذای انبیاء و نیکان است، و بر هر بدنی داخل شود، دردها را بیرون می کند. 4

دوای ضعف اعصاب و ایجاد حُسن خلق

در فرمایش نبوی(صلی الله علیه و آله) از جمله خواص روغن زیتون، محکم کردن اعصاب، و ایجاد حُسن خلق، و بردن غصه بیان شده است 12 پیغمبر(صلی الله علیه و آله) وقتی خرما میل می فرمود، هسته آن را پشت دست می گذاشت، و با آن می انداخت 15

در دوا خوردن حریص نباش

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید مسلمان تا مرضش بر صحتش غلبه نکند، از دواء استفاده نمی کند 17

سرکه عقل را محکم و قلب را زنده می کند

در فرمایش امام صادق(علیه السلام): سرکه عقل را محکم می کند و در فرمایش امیرالمؤمنین(علیه السلام): قلب را زنده می کند 66 در فرمایش دیگر امام صادق قلب را نورانی می کند. 69

سخن نگارنده

دین اسلام قبل از دکتر معالج مرحوم آقای بروجردی خاصیت سرکه را نافع بودن آن برای قلب بیان کرده است، چطوری که در خاطرات آقای فلسفی آمده وقتی دکتر فرانسوی معالج آقای بروجردی گفت برای سالاد آقا سرکه بریزید نفس آقا باز شد و فرمود ما داشتیم در روایات می دیدیم خاصیت زیاد سرکه را، لکن طب روز به طرف آب لیمو مردم را سوق می داد دیدید که آقای دکتر هم سرکه را برای مرض من (مرض قلب) سفارش کرد امام صادق فرمود خوردن پنیر در صبحگاه ضارّ و خوردن آن در شامگاه نافع است 92 امام کاظم(علیه السلام) می فرماید برای شفا مریض هایتان از برگ چغندر استفاده کنید که همه اش شفاء است و دوری کنید از خود چغندر که سوداء را تحریک می کند 157 کلینی بسنده عن الصادق(علیه السلام)، أنّ أمیر المؤمنین(علیه السلام) سئل عن القرع

یذبح؟، فقال القرع لیس یذّکی، فکلوه و لا تذبحوه، و لا یستهویّنکم الشیطان
یعنی: از حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) سؤال کردند: کدو (ظاهراً کدوی

پاییزی منظور است که، شبیه

ص: 45

حیوان است در داشتن گردن) سر بریدن لازم دارد، فرمود کدو سر بریدن ندارد، همانطور بخورید، و شیطان شما را به حیرت نیندازد. 160

سخن نگارنده

بر این مطلب بیشتر دقت کنید

در پاورقی آقای شعرانی می نویسد، ابن شهرآشوب روایت کرده است که معاویه وقتی قصد مخالفت امیرالمؤمنین(علیه السلام) کرد، خواست اهل شام را آزمایش کند که، اطاعت مطلقه از او می کنند یا نه، در این باره با عمروعاص مشاوره کرد، گفت امتحانش مجانی است، به اینها بگو که کدو سر بریدن لازم دارد، و الا حلال نمی شود، اگر دیدی که فرمانبری کردند بدان که به مراد می رسی، او هم امر کرد و مردم اطاعت کردند، این کار یک بدعت اموی شد، بعد آقای شعرانی اضافه می کند که، اگر محدثین این روایت امیرالمؤمنین بالائی را، در ذیل روایاتی که درباره سبزیجات آمده، نیاورده بودند، ذهن ما به طرف قرع با قاف منتقل نمی شد، که نوعی از کدو است و آن را فرع با فاء تلقی می کردیم، (بچه شتر یا گوسفندی که، پس از ذبح کردن مادر، بیرون بیاورند که، با مرگ مادر مرده است) چون آنچه با ذبح کردن مناسبت دارد همین حیوان است که، تذکیه مادر به جای تذکیه او حساب می شود که، در روایت آمده زکوۀ الجنین زکوۀ امّه، یا نه و حیرت انداختن شیطان هم، در مثل این حیوان تصور دارد که، دستور اسلام در حلال بودن جنین حیوان، سر بریدن خودش را لازم بدانند، و ذبح مادر را برای آن ذبح حساب نکنند، لکن پس از نقل این حدیث در این باب و در ردیف روایات سبزیجات، به فکر افتادیم، خدا رحمت کند ابن شهرآشوب را که، با روایت کردنش مشکل را بر ما حلّ کرد، معلوم شد بیان امیرالمؤمنین، ردّ بدعت معاویه است که، برای گول زدن مردم خر شام، در حلال بودن کدوی پاییزی، سر بریدن آن را واجب کرده بود.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید، در شب خواستی آب بخوری ظرف آب را تکان بده و بگو ای آب، آب زمزم و فرات تو را سلام می رسانند. 199

چرا با داشتن این همه سرمایه این همه غفلت

سخن نگارنده چندی پیش مشهور شد که، یکی از دانشمندان در آزمایش هائی که، درباره آب انجام داده، به این رسیده است که، اگر پیش آب کلمات خوب گفته شود مولکول های آن شارژ می شود، و این مطلب با آب

تاب در اجتماع منتشر شد، وقتی حقیر این مطلب را از واعظی در مجلسی شنیدم، از حُسن اتفاق

ص: 46

چند روز دیگر، در آن مجلس بنده منبر رفتم، پس از بیان مطلب بالائی، عرض کردم حقایق اسلام با کشفیات جدید، الحمدلله روز به روز روشن تر می شود، بعد فرمایش بالائی امام صادق(علیه السلام) را گفتم، در توضیح آن عرض کردم آب لیوانی را که از شیر باز کرده ای، و در دست داری اگر به او بگوئی، آب زمزم و فرات تو را سلام می رسانند، آیا این شارژ کردن مولکول های آن نیست، خیلی از این حقایق را ما داریم، به بعضی از اینها در وقتی که، مجلدات بحار الأنوار را در مدرسه بحث می کردیم، مخصوصاً درباره روایاتی که درباره مطالب طبّی آمده، اشاره کرده ام، توجه به این نکته هم لازم است دیدی که، امام صادق در حدیث بالائی قید، در شب خواستی آب بخوری را آورده بود خدا کند این خبر، به آن دانشمند برسد، درباره خوردن آب در شب هم یک فکری بکند، خدا کند دانشمندان اسلام خودشان هم، در این باره فکری بکنند، تا نکات علمی امامان را، خودمان بیش از دیگران حالی بشویم، یادم نمی رود در مجلس درس استاد در خانه اش بودیم، مرحوم سرتیپ رزم آرا، مخترع قبله نمای رزم آرا، آمدند و درباره اختراع خودشان شرح دادند، و فرمود که می خواست به کجا برود، من به او گفتم، در آنجا مسئله ساختن یک قبله نمای دقیقی را عنوان کن، بلکه چنین دستگاهی ساخته بشود، بعد خجالت کشیدم از گفته خود که، چرا ما خودمان اقدام نکنیم و ساخت قبله نمای نمازمان را، از نماز نخوان ها بخواهیم، لذا خودم اقدام کردم بحمدالله یک چیز دقیق به عمل آمد، مورد تصدیق اکثر مراجع آن روز هم قرار گرفت.

سؤر المؤمن شفاء

روایت معروف سؤر المؤمن شفاء 208 امام صادق ثواب زیادی بیان می کند برای کسی که، وقتی آب خورد امام حسین(علیه السلام) و اصحاب آن حضرت را یاد کند، و بر قاتلانش لعنت کند. 216

امام رضا(علیه السلام) می فرماید، هر غذائی و آبی وارد معده می شود، تا چهل روز در بدن انسان تأثیر دارد، و فرمایش نبوی(صلی الله علیه و آله) (که هر کس عرق بخورد تا چهل روز نمازش قبول نمی شود) طبق این قاعده کلی، وارد شده است. 239

سخن نگارنده

معنی فرمایش امام رضا(علیه السلام) نه این است که، عرق خور استفاده سوء کند، تا چهل روز نماز نخواند، بلکه به این معنی است که، در عین

اینکه وظیفه دارد هر روز نمازش را بخواند خوردن آن ماده خبیثه، نمازش را کم رنگ می کند، چطوری که شخص روزه دار، اگر غیبت کند، روزه اش کم رنگ می شود، با اینکه لازم است روزه را بگیرد.

ص: 47

در پاورقی از تفسیر عیاشی، از امام باقر(علیه السلام) نقل می کند که، به مؤمن به علاوه ثواب اعمالش، حسنات دیگری به اندازه صحت ایمانش، عطاء می شود، و الله یضاعف لمن یشاء. 339

وسائل الشیعه جلد هیجدهم

امام صادق(علیه السلام) می فرماید مردم سه قسم هستند، علماء ما هستیم، و متعلمون شیعیان ما هستند، و سایر مردم بی خودها هستند. 48 و 46

محقّقین دقت کنند

سخن نگارنده

مرحوم آقای شهیدی در حاشیه مکاسب، به این روایت تمسک کرده، و روایاتی را که در مدح علماء (مثل مجاری الامور بید العلماء) و غیره را مخصوص بخود علماء اهل البیت (علیهم السلام) کرده است.

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می فرماید هر کس قاضی شود، بدون کارت سرش بریده می شود 8 باز می فرماید علم ولو در چین هم باشد، برای پیدا کردنش، رهسپار شوید. 14

سخن نگارنده

با این همه سرمایه این همه احتیاج

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) با سخن خویش، طلب دانش را ولو در دورترین نقطه عالم هم باشد، واجب می کند، (چین از نظر اطلاعات مردم آن روز، دورترین نقطه زمین حساب می شد،) آقای شهرستانی در اوائل انقلاب مشروطه، در عراق مجله ای به نام العلم، منتشر می کرد، روزی یک مستشرق آلمانی، به دفتر مجله می آید و رو جلد مجله را که، مزین به چهار حدیث بود، می بیند، و متوجه معنی آنها می شود، (1. طلب العلم فریضة علی کل مسلم، 2. اطلبوا العلم من المهد الی اللحد، 3. اطلبوا العلم ولو بالصین، 4. الحکمه ضالة المؤمن یأخذها اینما وجدها)، می گوید حالا که اسلام با حدیث چهارم قید استاد را زده، (مرد باشد یا زن) و با حدیث سوم قید مکان، و با حدیث دوم قید زمان، را برداشته و با حدیث اول همه را مسئول فراگرفتن علم کرده، پس این همه جهالت در مسلمانان از کجاست صفحه 50 از کتاب مردان علم در میدان عمل.

مخفی نماند با توجه به حدیث دیگری که، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) درباره ایرانیان فرموده که، علم اگر در ستاره ثریا باشد، مردانی از ایران به آن دست یابی می کنند، اشاره به طول سفر علم، و با حدیث اطلبو

العلم ولو بالصین، اشاره به عرض سفر نموده و امام صادق با فرمایش خود طلب علم لازم است، در هر حالی، 14 قید سنّ و سال را زده است، معروف است که ابوریحان بیرونی، در بستر مرگ بود، یکی از

فقهاء زمان، او را عیادت کرد، ابوریحان از فرصت وجود فقیه استفاده کرد، و از او مسئله ارث اجداد ثمانیه را که یکی از

مشکلات مسائل ارث است، سؤال کرد، فقیه گفت حالا که شما در این حال هستید، چرا به خود، زحمت یاد گرفتن چنین مسئله بغرنج را می دهید، گفت یاد بگیرم بمیرم، بهتر است که یاد نگرفته از دنیا بروم. در جلد بیستم وسائل ص230 آورده است که مرحوم عبدالکریم بن احد الطاووسی، مولف فرحۀ الغرّی در یازده سالگی در مدت کم، قرآن را حفظ کرده، و فراموش ننمود، و در چهار سالگی در چهل روز، نوشتن را فرا گرفت و از معلّم غنی شد.

در ذیل روایت امالی طوسی که، در پاورقی آورده، از قول امیرالمؤمنین نقل کرده است که، می فرماید علم دین را خوشبختان مرزوق می شوند، و اشقیاء از یاد گرفتن آن محروم می مانند، خوشا به حال کسانی که، خداوند آنان را از این فضل و احسان، بی نصیب نکرده است 15 فضل بن شاذان گوید، در اسلام فقیهی مثل سلمان فارسی بوجود نیامده است، 106 و استاد فرمود پس از سلمان زراره اولین فقیه است، از امام صادق(علیه السلام) سؤال کردند آیا قرآن و فرقان یک چیز هستند؟ فرمود نه، قرآن کل کلام الله است، و فرقان محکمات واجب العمل از قرآن هستند 135 امام صادق(علیه السلام) می فرماید فرزند حق دارد به قاضی از پدر شکایت کند ولی حق ندارد صدایش را از صدای پدر بلندتر بگیرد. 224

شمّ الفقاهه

معمول شده که در تابلوهای کتابخانه های بزرگ مثل کتابخانه مدرسه فیضیه فرمایش امام صادق: احتفظوا بکتبکم فانکم سوف تحتاجون الیها 236 را می نویسند.

سخن نگارنده معلوم نیست که مراد امام صادق(علیه السلام)، از کتب کتاب های معمولی که، کتابخانه را مزین کرده اند باشد، به احتمال قوی، به قرینه روایات این باب (8) مخصوصاً حدیث 6 آن، مراد امام(علیه السلام) دستخط ها است که، انسان با دیدن دستخط خود، به یاد مطلبی می افتد، و پس از حصول یقین و به یاد آوردن جریان گذشته، شهادت می تواند بدهد.

مسئله

از جمله قضاوت های امیرالمؤمنین(علیه السلام) است که، اگر زنی بی پروا زنا می دهد، بر حاکم شرع است از باب نهی از منکر، او را بر مردی که، می تواند جلو زنای او را بگیرد، تزویج کند. 412

عبیدالله بن عمر شراب خورد، و عمر امر کرد تازیانه اش بزنند، کسی جرأت نکرد که او را حدّ بزند مگر امیرالمؤمنین(علیه السلام). 466

امام صادق(علیه السلام) می فرماید، هر کس شک کند در کفر دشمنان ما، و در کفر ظلم کنندگان بر ما، همانا او کافر است. 561

وسائل الشیعه جلد نوزدهم

محمد بن مسلم، سؤال می کند از امام باقر(علیه السلام) از معنی آیه)مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً(، امام(علیه السلام) می فرماید در جهنم جایگاهی است، اگر کسی همه انسان های روی زمین را می کشت، آنجا جایش می دادند قاتل یک نفر را هم در آنجا مسکن می دهند. 2

سخن نگارنده

در المیزان توجیه می کند، و می فرماید این همه گناه، برای مبارزه کردن قائل با اراده خداست، زیرا که خدا اراده کرد بقاء نسل انسان را تا روز قیامت، قاتل به عمل خود می گوید من این اراده را قبول ندارم.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) وقتی ضربت خورد در، وصیت خود به فامیل ها فرمود، ای فرزندان عبدالمطلب حق ندارید، به بهانه اینکه امیرالمؤمنین کشته شده، خونریزی راه اندازید، و فقط حق کشتن قاتل را دارید، و نباید از اعضاء و جوارح قاتل چیزی ببرید، از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود مُثله نکنید حتی سگ کازگیر را. 96

قنبر وقتی به کسی حدّ می زد، اشتباهاً سه تا اضافه زد، امیرالمؤمنین(علیه السلام) قصاصش کرد، و سه تازیانه بر او زد. 137

احادیث در اینکه مؤمن زنده و مرده اش احترام دار، بریدن اعضاء میت مثل بریدن اعضاء زنده است در حرام بودن، و در دو روایت (باب 25، حدیث یک و پنج آن) مُثله میت را، از مُثله زنده شدیدتر گرفته است. 248 - 251 نگارنده گوید پس نباید به بهانه های واهی میّت مسلمان کالبد شکافی شود اللهم بلّغنا.

حدیثی از کافی در بیان موقعیت عایشه، پیش خدا و رسول و امام حسن و حسین، و اینکه عایشه اولین زنی بود در اسلام سوار زین شده است. 250

پاورقی: جابر انصاری در کوچه های مدینه راه می رفت، و می گفت علّی خیر البشر فمن ابی فقد کفر، و می فرمود مردم انصار، اولادتان را با محبّت علّی(علیه السلام) ادب کنید، اگر کسی قبول نکرد، درباره مادرش دقیق باشید. 338

ص: 51

مرحوم شیخ حرّ در آخر فائده هفتم، از فوائد خاتمه کتاب، فرموده در زمان غیبت وضع حدیث نشده، و ساختنی ها همه در زمان ائمه(علیهم السلام) بود که، بحمدالله با رجوع به امام وقت، و یا با رجوع به کتاب های معتمده، غش از صحیح، معلوم می گشت 92 اعتراض شدید شیخ حرّ بر علامه حلّی، در تقسیم اخبار به چهار قسمت، و شرح آن 101 شخصی از رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، سه دفعه موعظه خواست، در هر سه دفعه فرمود، مواظب زبانت باش 301 امام باقر(علیه السلام) پس از آنچه تمام گناهان را به گردن شیخین می گذارد، می فرماید ما بنی هاشم بزرگ و کوچک مان امر می کنیم، بر دشنام دادن بر آن دو، و بر برائت جستن از آنها. 304

امام صادق(علیه السلام) می فرماید، حضرت بقیه الله وقتی در نجف پرچم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را به حرکت آورد، از همه جای عالم امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) را می بینند، و آن حضرت را در شهرشان، پیش خود می پندارند، و قلوب مؤمنین مثل پاره های آهن محکم می شود، و بر مؤمنین مرده خوشحالی در قبورشان می رسد 120 امام هادی مریض می شود، و می خواهد کسی را به کربلا بفرستد، امام(علیه السلام) را دعا کند، یک نفر حاضر شد که به کربلا برود، ولکن گفت خود امام حجۀ خداست، و دعای او بدون شک مستجاب است، و دعای من در حائر حسینی،(علیه السلام) معلوم نیست مستجاب شود، این حرف به خدمت امام هادی(علیه السلام) وقتی رسید، فرمود رسول خدا، و حتی مؤمن، از کعبه مقامش بالاترست با این همه، پیغمبر به دور کعبه طواف می فرمود، و حجر الاسود را می بوسید، و وقوف در عرفات می کرد، خداوند دوست دارد در مواطینی یاد شود، و حائر حسینی(علیه السلام) از این مکان هاست.

ص: 53

خدا نکند دقت زیادی در روز حساب پیش بیاید

خیاطی در عالم خواب، می بیند روز قیامت است، یک مشت چیز سوخته پیش او آوردند، و گفتند جواب اینها را هم بده، آنها یک مشت سرنخ هائی بوده که، طبق رسم سابق، مردم نخ را هم با پارچه به خیاط تحویل می دادند او موقع سوزن داخل کردن، روی چراغ می گرفت. 61

بترسیم از متولی اوقاف شدن

پرنده ای به ماده خویش گوید، مرا کم حساب نکن، اگر خواستم بساط حضرت سلیمان را به هم می ریزم، باد این حرف را، به گوش آن حضرت رسانید، و پرسید چطور؟ عرض کرد می روم در ملک وقفی پر و بالم را آلوده به خاک می کنم، و بر بساط شما می ریزم. 62

احترام علماء و ارزش علم دین

آقای بروجردی، و کاشانی، در عین اینکه به افراد عادی به یک یا الله اکتفاء می کردند، وقتی طلبه ای وارد مجلس آنها می شد، برای اهمیت علم دینی، با تمام قد برایش بلند می شدند 70 وقتی شیطان گفت از چهار طرف بر بنی آدم حمله می کنم، ملائکه رقّت به حال فرزند آدم(علیه السلام) کردند، خداوند فرمود طرف بالا و پائین را، برای خود باقی گذاشته ام، اگر با دست به دعا بلند کرده، یا با پیشانی به زمین گذاردن، خشوع کند گناه هفتاد سالش را خواستم می بخشم 85 بحار، ج63، ص 155.

حتی در سنین بالا نماز مستحبی را ایستاده می خواند

آقای سید احمد خوانساری، حتی در سنین بالائی، نافله ها را ایستاده می خواند 114

در روزهای شهادت درس تعطیل نیست، و درس آن روزها به صورت سینه زنی، و گریه، و گوش دادن به مواعظ است. 126

سند از کنزالعمال است، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود، وای به حال امت من، از عالمان بد که، علم را وسیله تجارت قرار می دهند 144 فقیه بزرگوار، مؤلف العروة الوثقی فرمودند کاری نکنید که، گناه مرتدین در نامه عمل شما نوشته شود، یعنی کاری نکنید که مردم از دین زده شوند

156 به نقل از مواعظ عددیه شماره 36، از قول رسول خدا(صلی الله علیه و آله): در مقابل متکبرین تکبّر کنید زیرا که تکبّر در مقابل

متکبر عبادت است 223 نگارنده گوید در مجموعه ورام، ص209؛ قال(صلی الله علیه و آله) اذا رایتم المتکبرین، فتکبّروا علیهم، فان ذلک لهم مذلۀ و صغار.

ص: 54

کسی از آقای گلپایگانی پرسید، در زمستان ها کوچه ها برف و گل است، و از گل کوچه و خیابان بر لباس انسان ترشح می کند، آیا می شود با آن لباس ها نماز خواند، فرمودند بلی زیرا که، شما یقین به نجاست آن گل ها ندارید، طرف را در حال اضطراب دید، فرمود اگر خداوند شما را امر کند که، دو رکعت نماز با لباس نجس بخوانید، آیا می توانید آن دو رکعت را با آن لباس بخوانید، یا می روید قدری بول یا نجس دیگر بر آن می زنید، گفت بلی، برای خاطر جمعی قدری نجس بر آن می زنیم، فرمود پس جواب خود را دادی 237 علامه امینی در حالی که اشک می ریخت، می گفت، اینها (غاصبین خلاف) قطار سریع السیر اسلام را از حرکت انداختند. 268

سخن نگارنده

بلی اگر مردم آن روز، به انتخاب خدا و رسول راضی می شدند، و مسئله غدیر را قبول می کردند، همان مدینه فاضله که، روزی تأسیس آن از مخیله افلاطون گذشته بود، علی امیرالمؤمنین(علیه السلام)، آن را برای مردم جهان کاملاً فراهم می کرد.

از آقای میرزاجواد آقای تبریزی سؤال کردند، آیا شما شهادت به ولایت امیرالمؤمنین(علیه السلام) را جزء اذان و اقامه می دانید؟ فرمود ما نماز را جزء می دانیم، و اصل ولایت است. 269

سخن نگارنده

از آقائی که در شب عاشورا، با علامه امینی، در کربلا پشت بام حسینیه آقای بروجردی، با هم بود، نقل می کنند، در حدود ساعت 2 بعد از نصف شب، صدای یا حسین یا حسین، آسمان کربلا را پر کرده بود، من گفتم ببین اینها هنوز عزاداری می کنند، خدا نکند که، فردا نماز صبح شان قضا شود، علامه به من فرمود ساکت شو آقای حائری، نماز مشروط به ولایت است، ولایت مشروط به نماز نیست، یعنی اگر کسی موالی اهل بیت نباشد، هر قدر نماز عمر دنیا را بخواند، بی فایده خواهد بود، پس شرط قبول نماز، ولایت اهل بیت(علیهم السلام) است و بس.

مگر اینکه خدا نکرده بی اهمیتی به نماز، انسان را بی ولایت کند، در تفسیر البرهان، جلد 1، ص205، از قول رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمده، لایثبت علی ولایه علی(علیه السلام) الا المتّقون، یعنی در ولایت

امیرالمؤمنین(علیه السلام)، به غیر اهل تقوی نمی توانند ثابت قدم شوند، بلی که می دهند به شیخ جعفر شوشتری عرض کردند چرا گاهی خداوند برای یک عمل کوچک، مثل یک نماز و یا دعا، این قدر

ثواب زیاد می دهد، فرمود رحمت واسعه رب کریم بالاتر از این است، لکن بعضی از گناهان است، از انسان ولایت را می برد، شما قول بدهید با

ولایت از دنیا بروید، نگران نباشید رب کریم این همه ثواب را می دهد، اگر بی ولایت رفتی جزء بی دین ها هستی، و خداوند در قرآن قسم می خورد، که جهنم را از کفره جنّ انس پر خواهد کرد.

نمی خواهم حساب جاری ام قطع شود

در گردنه اسدآباد دزدها به قافله ای حمله می کنند از جمله اموالی که به غارت می رود کتاب های طلبه ای بوده است او برای استخلاص کتاب ها خودش را در سر کوه به رئیس دزدان می رساند در وقت ورود به چادر او می بیند مشغول نماز است پس از گرفتن کتاب ها می گوید من از این تناقض در حیرتم (دزدی و نماز خواندن) رئیس دزدان می گوید هر کسی شغلی دارد ما هم دزدیم اما خواندن نماز برای این است که حساب جاری ام با خدا قطع نشود بالاخره طلبه پس از گرفتن کتاب هایش به نجف مشرف می شود پس از مدتی در حرم امام امیرالمؤمنین(علیه السلام) کسی را مشاهده می کند معلوم می شود رئیس دزدان است وقتی با او به صحبت می نشیند گوید در نتیجه عدم قطع ارتباط با خالق به توبه و ردّ اموال مردم موفق شدم. 285

وارث بدتر از حارث

1. کسی یازده نفر فرزند داشت فرزندان به وصیتنامه پدر عمل نکردند به آنان گفته شد به سفارشات پدرتان عمل کنید او در آن عالم می سوزد گفتند عوض اینکه ما یازده نفر بسوزیم یک نفر بسوزد بهتر است.

اثبات کردند که پدر در وقت وصیّت دیوانه بود

2. کسی حمام عمومی داشت وصیت کرد که پس از او آن را وقف کنند فرزندان به وصیت عمل که نکردند هیچ. در اداره اوقاف اثبات کردند که پدرشان در وقت وصیت دیوانه بوده است.

کسی از دیگری اجیر شد نماز پدرش را بخواند و اجیر در همان روز از دنیا رفت صاحب پول پیش زن او رفت که پول را پس بگیرد گفت شوهر تو پول از ما گرفته که نماز پدر ما را بخواند حالا که نخوانده پول ما را پس بدهید گفت برو بابا شوهر من نماز خودش را با زور ما می خواند. 309

مسئله

نگارنده گوید وقتی در قم بودم یکی از دوستان از من خواهش کرد به منزل استاد برویم و برای هم روستایی ایشان نماز استیجاری بگیریم من چون طرف را می شناختم که حاج غلام آدم خوبی است قبول کردم وقتی منزل استاد رفتیم آدم آقا بنده را کنار کشید گفت آقای محقق شما یقین دارید که حاجی غلام این نماز را خواهد خواند من گفتم بنده یقین ندارم که نماز خودم را امروز موفق می شوم که بخوانم یا نه

گفت شما اگر یقین ندارید بکشید عقب، پول نماز استیجاری باید به کسی داده شود که یقین کنند حتماً آن نماز را خواهد خواند.

ص: 57

این شش جلد کتاب، هدیه حوزه علمیه قم است به حوزه های شهرستان ها، روزی مدیر محترم مدرسه خطاب به حقیر فرمودند، بیائید این چند جلد کتاب را، حوزه قم به حوزه ما فرستاده ببرید، حقیر به حساب اینکه این کتاب ها هم، از قماش کتاب های هدیه ای دیگر است، تعلل می کردم بالاخره پس از چند دفعه خطاب و جواب، آنها را برداشته به خانه بردم، و الحمدلله معلوم شد که نعمت فوق العاده ای بود که، خدای سبحان اراده کرده بود در دست حقیر باشد، پس از مطالعه همه مجلدات، آرزو کردم که ای کاش مجلدات بعدی هم به دست بیاید، بالاخره از سال 1998 میلادی بحث های اینترنتی از طرف وهابی ها باز می شود، و دیگران را دعوت به شرکت می کنند، وقتی رجال شیعه در بحث ها آنان را رسوا می کنند، دست شیعه را کوتاه می کنند، در نتیجه یک جوان ثروتمند کویتی، مبادرت بر تأسیس شبکه انا العربی نموده، و از این طریق اوّلین شبکه حوار الشیعه، متولد می شود، خلاصه، بحث ها روز به روز عوج می گیرد، و در انترنت وهابی ها دستشان باز می شود، از کثرت نقل حقایق تاریخی(1) که، سبب رسوائی بزرگان قدیمی، و حدیثی شان می شود که، هیچ آبرویی برای دشمنان اهل بیت نمی ماند، یکی از طریق انترنت اعلان می کند، آقایان در خانه خاله تان بحث نمی کنید، در انترنت هستید عالم دارد می بیند، احترام بزرگان (بزرگان خیالی) را نگاه دارید، معطل تان نکنم، اگر اشتباه نکنم حدود صد و چهل نفر از فضلای شیعه، گاهی به نام های فعلی، و گاهی به نام های مستعار، امثال مالک اشتر و حذیفه و و و تمام حقایق شیعه را اثبات، و دشمنان اهل بیت را مبحوت می کنند نتیجه بحث ها را آقای عاملی، حفظه الله فعلا در شش جلد، در اختیار اهل تحقیق قرار داده است، از خدای منان می خواهیم که، با فضل و کرم خویش سایر مجلدات را هم، در اختیار اهل دانش و بینش قرار بدهد، پروردگار را از تو می خواهم، یک عالم فاضل، و جوان پاکدلی را که به زبان عربی کاملاً وارد باشد، برای ترجمه این کتاب ها به زبان فارسی، موفق بداری، مخفی نماند بعضی از بحث های کتاب الانتصار علمی است کسانی که با معلومات سطحی مطالعه می کنند اگر در خور فهمشان نشد گله نکنند اهل کمال به این بحث ها احتیاج دارند که در مقابل دشمنان مسلح باشند و ما التوفیق الا بالله محقق مرندی.

1- . انشاء الله، در بحث استطراف تفسیر نمونه می آید، در بحثی که آقای مکارم با یکی از علمای بزرگ اهل سنت داشته، طرف اقرار کرد به اینکه، شیعه می تواند مدارک تمام بحث های اصولی و فروعی خود را، از کتاب هایمان بگیرد.

احمد بن حنبل گوید اگر سند لا اله الا الله حصنی که، امام رضا نقل می کند، پیش دیوانه ای هم خوانده شود، به هوش می آید 413 آقای عاملی می فرماید، فعلاً در لبنان پنج طایفه از مسیحی ها هستند، اصلشان از بنی هاشم است (آل نخله، آل شهاب، آل زوین، آل هاشم، و ال الحسین(علیه السلام)) اگر بنا باشد، آل محمدی(صلی الله علیه و آله) که، در نماز به آنها صلوات می فرستیم، تمام ذریه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) باشد، می بایست به این پنج طایفه از مسیحی ها که، کافرند در سر نماز صلوات بگوئیم، چطور می توانید این کفره را با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شریک قرار بدهید، پس آل منحصر به چهارده معصوم(علیهم السلام) است، 447 آقای عاملی تشکر می کند از البانی که بر خلاف هم کیش خود ابن تیمیّه، اقلاً بعضی از روایات مخالف میلش را تصحیح می کند، و همه احادیث را، مثل ابن تیمیّه ضعیف نمی شمارد مثلاً او حدیث (من کنت مولاه فعلّی مولاه) را تصحیح کرده، و می گوید ابن تیمّیه عجله می کند در ردّ احادیث شیعه، و هکذا او بخاری را، مثل ابن تیمیه معصوم نمی داند، و گوید او هم یک محدث است، علماء حق دارند طبق قواعد علمی، احادیث او را در موقع ردّ، ردّ، و در وقت تصحیح، تصحیح کنند، باز او تصحیح کرده است فرمایش پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را که فرمود اول کسی که سنّت مرا تغییر می دهد، مردی از بنی امیه است، و اعتراف کرده است که او معاویه است. 435

ابن تیمیّه از یهود فقط یک فرقه را باطل می داند، و آن کسانی هستند گفتند عزیز بن الله، و بقیه حتی آنهائی که خدا را جسم می دانند، و او را روی صندلی می نشانند، تصحیح می کند و می گوید کتابشان (تورات) صحیح و درست است 27 اگر حرف ابن تیمیّه که گوید، در قرآن استعمال مجازی نیست، درست باشد، باید بگوئیم از خدا هم همه چیزش فانی می شود، جز صورتش)كُلُّ شَیْ ءٍ هَالِکٌ إِلاَّ وَجْهَهُ(و این را هیچ عاقلی نمی تواند بگوید، و بنابر وجود استعمال مجازی در قرآن، معنی این آیه همه چیز هلاک، جز ذات اقدس الهی، خواهد شد43 شما وهابی ها، وقتی آیه شریفه)استَوَی عَلَی الْعَرْشِ(را، به معنی موجود و جالس علی العرش، معنی می کنید با آیه)وَ هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ مَا کُنْتُمْ(که می فرماید در هر کجا باشید خدا با شماست، چه خواهیم کرد این نیست مگر تناقض، چون آیه اول جای معینی

را بر خدا معلوم کرد، و آن بالای عرش، و آیه دوم فرمود در همه جا هست 58

ص: 59

سخن نگارنده

معنی صحیح استوی علی العرش، استولی علی العرش، کنایه از احاطه کامله بما سوی الله است، چطوری که شاعر گفته،(1) یعنی پس مردی بر خاک عراق مسلط شد، بدون اینکه شمشیری به کار بیندازد، یا خونی را بریزد.

آقای عاملی با شجاعت تمام، عایشه را مسئول خون بیست هزار مسلمان می داند، و می گوید امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)، طبق روایات شیعه می توانست لقب ام المؤمنین را، با وصیت پیغمبر از او سلب کند 91 امام رضا(علیه السلام)، آیه)وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَی(را، با چند آیه بعدی،)لَقَدْ رَأَی مِنْ آیَاتِ رَبِّهِ الْکُبْرَی(معنی می کند، یعنی پس پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در شب معراج آیات خدا را دید، نه اینکه نعوذ بالله، خدا را ببیند که، او جسم نیست که با چشم معمولی دیده شود. 100

چون وجود خداوندی، از قماش وجود بشر نیست، پس در همه جا بودن خدا، موجب حلول در مخلوقاتش نمی شود، و کیفیت وجود خدا، بر انسان قابل درک نیست، زیرا مفهوم کلمه وجود، در ذهن بشری، همان است که، در خود تصور می کند. و قماش دیگری از وجود، بر انسان قابل تصور نیست. 286

سخن نگارنده

از امام صادق(علیه السلام) حدیثی است، می فرماید ای بشر، مغز تو آن قدر کوچک است که، اگر یک گنجشک بخورد، سیر نمی شود، تو می خواهی با این مغز محدود، عوالم ماوراء طبیعت را کنجکاوی کنی، نمی شود از بوعلی سینا نقل می کنند، زکاوت من به قدری زیاد بود، در علم هندسه 3 روز پیش استادم رفتم، در روز چهارم، بحثی هائی در آن علم، بر استاد ارائه دادم، استاد تعجب کرد، یعنی روز چهارم بر استاد، استاد شدم، با این همه نبوغ که دارم، بعضی وقت ها، در بحث های مربوط به عالم غیر ظاهر، روزها، و ماه ها، فکر می کنم به جائی نمی رسم سید جزائری در زهرالربیع، صفحه 189، از امام صادق(علیه السلام) نقل می کند که، مگس خیال می کند خدا هم شاخ دارد، چون کمال خویش را با شاخ هایش می داند.

خدائی را که اهل سنت عقیده دارند

از نظر معنی، با مخلوقاتش هیچ فرقی ندارد، و توضیح این: صورتش مو ندارد، و موی سرش پیچیده است، گاهی کند، و گاهی تند راه می رود، روز جمعه از آسمان پائین می آید، در نماز جمعه، روبروی مردم

1- . مجمع البیان 1، ص71.

وا می ایستد، امام جمعه وقتی سلام نماز گفت، دوباره به آسمان می رود، دست ها و چشم های متعدد دارد، و هر چه انسان دارد او دارد، مگر اعضاء تناسلی در عرفات در حالی که سوار شتر قرمز بود، راوی حدیث دیده است، می خندد، و خنده اش را طولانی می کند، در آخر حدیث، راوی آن می گوید از خیر خدای خنده رو، بهره مند خواهیم بود. 349 - 351

برخلاف آنچه، شیعه را نعوذ بالله، متهمّ به قول تحریف قرآن کرده اند، از بزرگان اهل سنت، 25 نفر را اسم می برد که، قائل به تحریف قرآن هستند، از جمله عُمر حطاب، 27 - 63 مسلم در صحیح، روایت می کند که، خداوند در روز قیامت مجسم می شود، و همه او را خواهند دید. عمر روایت می کند که، حتی ظالمین قریش، ولو هر خلافی کرده باشند، داخل بهشت می شوند 121 چطور می سازد این روایت، با نص آیه)إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ(122 فتوی عایشه به اینکه در شیر خوردن سنّ مطرح نیست، حتی اگر مردی هم، از زنی شیر خورد، فرزند شیری او می شود، طبق این فتوی از زن برادرها، و از خواهر زن ها، شیر خوردند و محرم شدند،)سُبْحَانَکَ هذَا بُهْتَانٌ عَظِیمٌ(179

ابن تیمیه را در ایام حیاتش رسوا کردند

دو کتاب را دو نفر، در زمان ابن تیمیّه نوشتند، حرف های غلط او را بر ملاء کردند یکی را برادرش نوشت، (شیخ سلیمان بن عبدالوهاب) و اسم کتابش فصل الخطاب فی الردّ علی بدع محمد بن عبدالوهاب گذاشت، و دوّمی را تقی الدین علّی السبکی، شافعی مذهب، نوشت، و اسم کتابش را شفاء السقام فی زیارۀ خیر الانام علیه السلام گذاشت، و نوکران سرسخت ابن تیمیّه برای هر دو به عقیده خود، ردّ نوشتند 207 فخر رازی گوید، چون رسول خدا(صلی الله علیه و آله) درباره علی(علیه السلام) دعا کرد و گفت «اللهم ادر الحق معه حیث دار» یعنی خدایا حق را با علی(علیه السلام) قرار بده، هر کجا باشد، پس از برکت این دعاء مستجاب شده، هر کس در دین خود، علی(علیه السلام) را مقتدای خویش قرار دهد، هدایت می شود 221

بیش از پنج هزار تفسیر قرآن از علمای شیعه

مؤلفات شیعه در تفسیر قرآن، طبق تحقیق دارالقرآن آقای گلپایگانی، به بیش از پنج هزار تفسیر رسیده است. 364 آقای عاملی کتف را که بر آن چیزهای مهم را می نوشتند، چرم معنی کرده است. 466

امام رضا(علیه السلام) در مجلس مأمون فرمود، خداوند حضرت آدم(علیه السلام) را برای حجت زمین بودن، خلق فرمود، و صدور آن ترک اولی از ایشان، در بهشت شد که، تقدیر خداوند صورت گیرد، وقتی که به زمین تشریف آورد و حجت شد، از هر جهت معصوم شد، به دلیل ان الله اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین 15.

مرحوم مجلسی در بحارالانوار، جلد 11، ص74، می فرماید صدور معصیت به هر معنی باشد، خلاف ما اجمعت علیه الامامیه، من وجوب عصمتهم (علیهم السلام) علی جمیع الاحوال خواهد شد.

سخن نگارنده

چطوری که در تفسیر المیزان فرموده، بهشت جای تکلیف نبود،)وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَه(نهی ارشادی بود، نه نهی مولوی، یکی از عمامه به سرها اشتباه می کرد، و می گفت حضرت آدم قبل از نبوت خورده بود، و گناه قبل از نبوت مشکل تولید نمی کند، لکن او درست فکر نکرده بود، زیرا اجماع شیعه منعقد است، چطوری که مرحوم سید مرتضی، در کتاب پر اهمیت خویش، (تنزیه الانبیاء) فرموده، بر اینکه انبیاء عالم (علیهم السلام)، در هر حالی، حتی در زمان طفولیت، باید معصوم باشند، و الاّ اعتماد به اقوال، و احوال ایشان، سلب می شود، اجماع کرده اند حقیر برای اینکه او را قانع کنم، و بفهمد که، با فهم های عادی عمل انبیاء(علیهم السلام) را نمی شود توجیه کرد، کتاب المیزان را به دست یکی از طلبه های جوان دادم، و آن قسمت بحث را نشان کردم، رفت به ایشان گفت، این عبارت را برای من معنی کن، بدین وسیله پی به اشتباه خویش برد.

اشتباه بزرگ کتاب آداب الطلاب درباره حضرت آدم(علیه السلام) ص 370

گناه از هر پیغمبری به هر عنوانی سر بزند، عیب به خدا حساب می شود که، خداوند کسی را پیدا نکرد حجت قرار بدهد که، گناه نکند که، از مردم اطمینان سلب نشود. 43

چرا عقلشان را به کار نمی گیرند

افترات اهل سنت بر پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، در اخلاقیات آن حضرت، تا جائی که ایستاده بول کردن به حضرتش نسبت داده اند. 351 -

363

ص: 63

چرا و چرا

از ص485، - 499، بحث درباره این است که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را زهرخور کردند، و در این فصل خیلی حرف ها زده شده، در ص493، عاملی حفظه الله فرموده بعضی از موضوعاتی که، در حیات پیغمبر(صلی الله علیه و آله) اتفاق افتاده، درباره آنها بحث کافی نشده است، زیرا که به صلاح آنهائی که، بعد از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) قدرت را دست گرفتند، نبود، که حقیقت آن بحث ها کشف شود 1 چرا پیغمبر(صلی الله علیه و آله) یک ماه از همه زن هایش دوری کرد، فقط در اتاق ماریه قبطیه آن زن مؤمنه و طاهره، قرار گرفت 2 سبب نزول سوره تحریم چه بود، چرا در آن سوره عایشه و حفصه را تهدید می کند به اینکه، اگر بر خلاف رسول من قدم بردارید، خدا و صالح المؤمنین، و ملائکه، کمک اویند، و چرا عایشه و حفصه را قیاس می کند به دو زن دو پیغمبر (نوح و لوط(علیهما السلام)) که آن دو زن، آن دو پیغمبر را خیانت کردند 3 وقتی پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از سفر تبوک برمی گشت، هفده نفر از بزرگان صحابه، تصمیم قتل پیغمبر را گرفتند، و خواستند شتر آن حضرت را رم بدهند، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) این مسئله را به غیر از افراد خاص از صحابه، (علی، و عمار، و حذیفه) کشف نکرد 4 چرا پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نهی کرد که در مرض او حضرتش را دواء ندهند، و حاضرین از نبودن بنی هاشم استفاده کردند، و دوایش دادند، وقتی به هوش آمد آنان را مذمت کردند، و فرمودند از آن دواء که به من دادید باید به اهل مجلس، غیر عمویم عباس که، بعد آمده است، بدهید، آقای عاملی بعد از نقل روایات «لدّ»، و تفسیر کلمه «لدّ» از قول اهل لغت آللدود: به فتح اللام، (دوا را به دهن مریض، از یک طرف بریزند، یا با انگشت و مثل آن فشار دهند.) فرموده: با دقت در معنی لدّ، و توجه به موقعیت روز دوا خورانی، و یأس از مسئله رم دادن شتر در برگشت از سفر جنگ تبوک، موضوع خیلی واضح می شود حتی بر کسانی که فهم شان ضعیف است از قول عایشه نقل می کند که، ما به پیغمبر(صلی الله علیه و آله) دارو می دادیم، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) اشاره می کرد که ندهید، ما قبول نکردیم، و گفتیم مریض دارو را دوست ندارد، پرستار باید بدهد، روایات را از بخاری و حاکم و نووی، نقل کرده، و حاکم روایت دیگری هم نقل کرده و گفته این روایت را که من نقل کردم، صحیح السند، از نظر مسلم و بخاری، است چرا نقل نکرده اند، در ص496 آقای عاملی گوید حالا که عایشه خانم اقرار می کند که، ما با نهی پیغمبر(صلی الله علیه و آله) او را دوا دادیم، معنی اش چه می شود، عاقلان دانند.

سخن نگارنده

آدرس روایات از طریق اهل سنت، در این بحث موجود است، (در صفحه 495) و اهل تحقیق می توانند ببینند، لکن آقای عاملی همه آدرس ها را نداده، یکی از باحثین در شهادت پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، جزوه ای تألیف کرده بود، او از طریق انترنت این آدرس ها را داده بود، برای تکمیل بحث، وارد می کنم و ما التوفیق الا بالله:

ص: 64

بخاری جلد 8 ص40، و جلد 5 ص143، و جلد 7، ص17، صحیح مسلم جلد 7 ص24، مسند احمد جلد 6 ص53، طبری جلد 2 ص437، مخفی نماند که آقای عاملی، در ص 496، از قول محدثین نقل می کند که، مسئله دوا خورانیدن بر پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، در روز یکشنبه، پس از تأکید زیادی بر انفاذ جیش اسامه، و لعن بر متخلفین از آن، اتفاق افتاده است. و آخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین.

ص: 65

کتاب الانتصار جلد پنجم

توسل احمد بن حنبل

احمد بن حنبل که، امام وهابی هاست، از او پرسیدند از بوسیدن قبر و منبر پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، گفت اشکال ندارد، و اجازه دادن احمد را به ابن تیمیّه نشان دادند، تعجب کرد، و گفت احمد پیش من بزرگوار است، این کلام اوست؟ آقای عاملی گوید چه جای تعجب است، مگر احمد پیراهن شافعی را نشست، و آب آن را هم خورد. 9

توسل عمر به عموی پیغمبر(صلی الله علیه و آله)

عمر خطاب، در سال قحطی، به عباس عموی پیغمبر، خدا را قسم داد، باران آمد، و در خطبه اش مردم را امر کرد که، عباس را پیش خدا وسیله کنند 42 از طریق اهل سنت هفده روایت آورده، بر استحباب زیارت قبر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) 73 مضافاً بر آیه)وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ(، به علاوه سیره مستمره مسلمین، تا زمان ابن تیمیّه (هشت قرن). 77

منصور دوانیقی، وقتی از مالک می پرسد، رو به قبر رسول خدا باشم دعا کنم، یا رو به قبله، مالک گفت رو به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که، هم وسیله توست، و هم وسیله پدرت آدم(علیه السلام) بود، و تا روز قیامت وسیله است، 80 به عقیده شما که، نماز عند القبور جایز نیست، پس عایشه در سی سال، نزد سه قبر، چطور نماز خواند، و به عقیده شما لازم می آید، احمد بن حنبل هم مشرک باشد، با آن توسلات که، داشت. 93 و 94

آقای عاملی گوید مذهب وهابیت در فقه، روی دو قاعده قرار گرفته است، 1. واجب است که ظاهر الفاظ را گرفتن، حتی در مثل وجه الله، و ید الله، و حرام است تفسیر به معنی مجازی 2. وجوب الاتباع، و حرمة الابتداع، یعنی هر عمل دینی که، درباره آن نصّی نیامده، حرام است انجام دادن آن، حتی در، مثل جشن تولد پیغمبر(صلی الله علیه و آله) گرفتن، و عزاداری امام حسین(علیه السلام)، کردن، اگر کسی کرد خارج از دین است 418

تصرفات زیادی در صیغه صلوات

آقای وهابی شما که عقیده دارید، به وجوب اتباع و حرمۀ ابتداع، چرا پس این قدر تصرف، در صیغه مرویه صلوات کرده اید، (در نماز صیغه صلوات فرق نکرده است صلوات بر آل را دارند، ولی در خارج نماز فرق کرده، تا زمان حکومت عثمانی، آل را داشتند، شاهد نصوص تاریخ، و مخطوطات مؤلفین است.

در حکومت عثمانی آل حذف شد، و کلمه سلّم جای آن نشست، در حالی که معنی و سلّموا تسلیماً، تسلیم شدن است، سلّموا سلاماً نیست، بعدها صلوات بر اصحاب و ازواج، بر آن اضافه شد 420 و 419

ص: 66

در بیان آقای عاملی آمده، ملکه الیزابت، از مادر به بنی هاشم می رسد هی، من بنات الادریسیّه زوجۀ هنری الثامن، اگر بنی هاشم را توسعه دهید، به کفّار هم می رسد 453

محدوده صلوات

آقای عاملی گوید، در صیغه صلوات، صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم(علیه السلام)، جزء نیست، بلکه اشاره به نعمت خدا بر آنان، و فهماندن بر ما که، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) و آل او، مثل آنها ذریّه بعضهم من بعض هستند. 463

علت مخالفت قریش با پیغمبر(صلی الله علیه و آله) تنها بت پرستی آنان نبود

قبائل قریش که، برگشت همه شان، به حضرت اسماعیل(علیه السلام) است، 23 تا بود، و بنوهاشم در جاهلیت، و اسلام، اشرف آنها بود، و علت مخالفت آنان با پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، تنها بت پرستی نبود، بلکه هر رئیسی می خواست، پیغمبر از قبیله او باشد 8 ابوطالب(علیه السلام) با شخصیّت خاصی که، داشت (در گزیده دوم گذشت که، ایشان از اوصیاء حضرت ابراهیم و اسماعیل(علیه السلام) بود، و ودایع نبوت را، او تحویل خاتم انبیاء(صلی الله علیه و آله) داد ص15) در مقابل پسر برادر، مثل یک شاعر معمولی، در مقابل شخصیت بسیار بزرگ، شعر می گفت، و از نبوت آن حضرت کاملاً دفاع می کرد، و ابوجهل را احمق بنی مخزوم، می خواند 9 اهل سنت از ابن عباس روایت می کنند، که مقصود قرآن از سلام علی آل یاسین، سلام آل محمد(صلی الله علیه و آله) است، حاکم در مستدرک، ادعا تواتر اخبار، به تولد امیرالمؤمنین(علیه السلام)، در داخل کعبه کرده است. 40

از ترس جانشان کشف عورت کردند

از ترس شمشیر امیرالمؤمنین، سه نفر از دشمنان اسلام، برای حفظ جانشان کشف عورت کرده اند، ابوسعید بن ابوطلحه پرچم دار مشرکین در جنگ احد، او چون کشف کرد امیرالمؤمنین(علیه السلام) سرش جدا نکرد دومی بسر بن ارطاۀ، سومی عمر و عاص، این دو نفر را کشف عورت نجات داد، و قبل از ضربت خوردن، این کار را کردند. 21

امیرالمؤمنین(علیه السلام) چون حامل لواء حمد، طبق فرمایش پیغمبر قبل از او وارد بهشت می شود 135 از طریق عبداله بن عمر، روایتی در حبّ امیرالمؤمنین خیلی لطیف، بیش از دو صفحه است، 169 در روز) وَ أَنْذِرْ عَشیرَتَکَ الْأَقْرَبین((1)، تنصیص بر خلافت امیرالمؤمنین(علیه السلام) کرد، به قدر عقل حاضرین 184 اهل سنت از ابن عباس نقل می کنند که گفت، علم من، و علم اصحاب پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، در مقابل علم علی(علیه السلام)، مثل یک قطره، در مقابل هفت دریاست 205 از خلیل بن احمد سؤال شد، چرا علی(علیه السلام) افضل از دیگران شد، گفت به

دلیل اینکه او به هیچ کسی، احتیاج نداشت، و دیگران همه به او احتیاج داشتند 210 حضرت خدیجه، با آن همه ثروت، در وقت رحلت، فقط مالک

حصیری بود 235 ابن تیمیّه علی(علیه السلام) را مسلمان نمی داند، لعنهٔ الله و الملائکهٔ و الناس اجمعین، علی ابن تیمیّه و اتباعه. 333

1- . سوره شعراء، آیه 214.

مگر هر دامادی فضیلت است

آقای عاملی گوید فرض کن که امیرالمؤمنین دخترش را به عمر داد، چرا مثل قول حضرت لوط نشود،)هؤُلاءِ بَناتی إِنْ کُنْتُمْ فاعِلین (1)(، و حواله ببحث آقای میلانی، داده است 460 عمر با اصرار زیادی دختر ابوبکر که، اسم آن هم ام کلثوم بود، خواستار شد، و عایشه هیچگونه راضی نبود، گفت اگر دست از ما برنداری، می روم کنار قبر پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، سرم را باز می کنم، و صیحه می کشم، چون دید که طرف، از او پرروترست، دست برداشت، از کجا چنین کاری را، درباره دختر امیرالمؤمنین، نکند. 462

سخن نگارنده

در تکمیل فرمایش آقای عاملی، نگارش دو مطلب لازم به نظر می رسد در باب 17 نکاح وافی روایت می کند از کتاب الخرائج و الجرائح ، بر امام صادق(علیه السلام) عرض کردند، اهل سنت به ما می گویند، عمر اگر خوب نبود، چرا امیرالمؤمنین(علیه السلام) دخترش ام کلثوم را، به او تزوج کرد، امام(علیه السلام) تکیه کرده بود، با شنیدن این حرف نشست، و فرمود سبحان الله، امیرالمؤمنین(علیه السلام) مگر قادر نبود که، بین عمر، و دخترش حائل بشود، دروغ می گویند، امیر(علیه السلام) تزویج نفرمود، لکن وقتی عمر در خواستگاری، اصرار کرد، و به عباس گفت، اگر علی(علیه السلام) دخترش را بر من تزویج نکند، سقایت حاجّ را از تو می گیرم، و بین تو و زمزم، فاصله می اندازم، مخفی نماند که سقایت حاج، و رسانیدن آب بر حجاج در منی و عرفات، در حکم وزارت آب امروزی، بلکه بالاتر بود، و عباس این سمت را داشت و لذا سعی می کرد، این ازدواج صورت گیرد، و آن مقام از دست او بیرون نرود، علی(علیه السلام) برای حفظ این سمت، دستور داد به زن جنیّه یهودیه، از اهل نجران، به نام سخیفه، دختر جریره، به صورت ام کلثوم تمثل کند، و او را پیش عمر فرستاد، پسر خطاب از آن زن، ناراحتی ها دید، و گفت در روی زمین، کسی ساحرتر از بنی هاشم نیست، خلیفه می خواست درد دلش را بر مردم اظهار کند، خدا مهلت ندارد، و عمر کشته شد، آن زن سهم ارث خود را، از مال عمر گرفت، در بیان مرحوم فیض آمده،

مقصود امام صادق(علیه السلام) از فرمایش خویش، (ام کلثوم فرجی بود از ما غصب شد) اشاره به این صورت ازدواج ظاهری است.

و اما دوّمین فرمایشی که، در جلد اول حدیقۀ الشیعه، ص378 فرموده است:

عمر به عباس گفت، روز جمعه به مسجد بیا، ببین چطور می توانم وسیله کشتن علی(علیه السلام) را، در صورت مخالفت با این ازدواج، فراهم کنم، روز جمعه گفت، مردم اگر امیرالمؤمنین، مقصود خودش است، به

1- . سوره حجر، آیه 71.

تنهائی، شاهد زنای یکی از اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) باشد، و شاهد دیگری نباشد، چه می کنید، گفتند شهادت تو، به تنهائی بر ما کافی است، جمع می شویم و او را می کشیم، نمی دانم در این جور دامادی ها، چه کمالی است که، پسر خطاب عاشق اش بود،)و من لم یجعل الله لَهُ نوراً فماله من نور((1).

از جلد 8 طبقات ابن سعد، نقل می کند، عایشه قبل از ازدواج با پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، با مردی جبیر نام، ازدواج کرده بود، و از او فرزندی داشت، به نام عبداله، او چون مسلمان نشد، عایشه از او جدا شد، عایشه به پیغمبر(صلی الله علیه و آله) گفت، زن ها به خود کنیه گرفته اند، مرا به چه مکنّا می کنی، فرمود کنیه، از نام فرزندت عبداله، انتخاب کن، این فرمایش صریح است که، او فرزندی هم داشت، آقایان اهل سنت، برای اثبات دختر بودن عایشه، توجیه کرده اند فرمایش نبوی را به اینکه، تو هم به نام فرزند خواهرت عبداله بن زبیر، کنیه بگیر 464 طبقات ابن سعد، از ابوداود، از ام سلمه، نقل می کند که رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، در ازدواج با عایشه، او را به سه روز مخصوص کرد با ملاحظه اینکه در ازدواج با دختر، رسم هفت روز بود 465

سخن نگارنده

در جلد 16 المیزان، ص 334، از خصال صدوق، امام صادق(علیه السلام) در شمارش زن های پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، فرموده ثم ام عبداله عایشه، مؤلف کتاب صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر، در ص 35 می فرماید عایشه و حفصه را، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) برای بد اخلاقی شان، طلاق داد، و بعد رجوع کرد، و در ص 145 می گوید عایشه و حفصه هر دو هم بد اخلاق، و هم بد گل بودند، با تقاضای پدران، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) گرفت، و ام حبیبه دختر ابوسفیان، خودش را به پیغمبر(صلی الله علیه و آله) عرض کرد، و از این راه، خانه پیغمبر تحت کنترل این سه نفر معلوم الحال قرار گرفت، از این حرف شریعتی خوشم آمد که، در کتاب فاطمه فاطمه است، گوید پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در اول

بعثت، بت ها را با صراحت لهجه، موجودات بی ارزش می خواند، و بت پرستان را لقب بی عقل می داد، لکن با دخول افراد معلوم الحال، به دستگاه پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، در آخر عمر کاغذ و قلم خواست، نگذاشتند بنویسد، مخفی نماند با ملاحظه این بحث، متوجه می شوی که قلم مرحوم نراقی، در جلد دوم جامِع السعادات ص 11، چون حرف غزالی

را بدون بیان، نقل کرده است، یقیناً طغیان کرده است که، عبارت کلمنّی و اشغلنی یا حمیر، در مقام خطاب به عایشه، از قول رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل کرده است.

و ما التوفیق الا بالله.

آقای عاملی گوید، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از جریانات بعدی، و از حیله و کینه های امت، درباره علی(علیه السلام) خبر کرد، امیرالمؤمنین(علیه السلام) عرض کرد آیا آنان را مرتد حساب کنیم، یا گمراه، فرمود گمراه حساب کن، و لذا

1- . سوره نور،آیه 40.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) آنان را مسلمان حساب کرد، پس تزویج امیرالمؤمنین دختر خود را به عمر، روی این حساب اگر ثابت باشد به ظاهر اسلام داده است، (نگارنده گوید کما اینکه آنانی که، زهر را با انگشت، از یک طرف دهان پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، به حلق او وارد کردند، به ظاهر اسلام بود) و اگر کفر او ثابت شود، از باب تقاضای حضرت لوط، تزویج دختران خود به پست ترین کسانی که خانه او را، محاصره کرده، و چند ساعت بعد می خواستند درک بروند، می شود. 470

آقای عاملی گوید، مسئله گرفتن عثمان، دو دختر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را، بر علیه شما وهابی هاست، زیرا که عثمان را عایشه تکفیر کرد، و اصحاب عدول حکم بر خیانت او کردند، و او را کشتند، دامادی پیغمبر(صلی الله علیه و آله) با این وصف، چه فایده ای دارد، تزویج پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، مثل تزویج حضرت لوط می شود، 474 و باز گوید تازه آنچه پیش ما صحیح است، این است که، به غیر از فاطمه(علیها السلام)، دختران دیگر خدیجه، دختران خواهر او بودند. 475

یکی از بحث کنندگان به نام عمر، از صحیح مسلم روایتی را نقل می کند، مضمونش این است که، علی(علیه السلام) در وقت مردن عمر خطاب، آرزو کند که، ای کاش عمل من علی(علیه السلام)، مثل عمل تو عمر باشد، باحث دیگری به نام ذوالشهادتین، گوید عمل عمر کدام است، فرار کردن او در جنگ احد، و در جنگ حنین، یا جاهل بودن او به روشن ترین مسئله فقهی، یا تغییر او سنّت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را، یا آتش زدن او به در خانه فاطمه(علیها السلام)، برو این حرف را در اجتماع نواصب بگو که، از چهارپایان هم کمترند، و هر حرف سخیف را قبول می کنند، نه در اینترنتی که، شجاعان شیعه حضور دارند. 478

باحثی به نام عمر اشاره می کند، به عبارت متشابهی و مجملی در نهج البلاغه، ظاهراً این کلمه مقصودش باشد، (لله بلاء فلان) و آن را مدح عمر خطاب گرفته است، آقای عاملی گوید، از کجا این عبارت درباره عمر باشد، چرا شما خطبه شقشقیه را که نصّی در مذمت خلفای سه گانه است، ترک می کنید، و می چسبید به عبارت مجمل.

غیبت نعمانی

مخالفین اهل بیت اگر بگویند، ما این مطلب را در قرآن پیدا نمی کنیم، بعید نیست، زیرا که قرآن در خانه آنها نازل نشده است 22 سلمان فارسی در روز غدیر، از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سؤال کرد، مرادتان از مولا، در من کنت مولاه فعلی مولاه چیست، جواب داد، مقصودم اولی به تصرف است. 32

سخن نگارنده

خدا رحمت کند سلمان را که، با چشم خدا بینی اش می دید که در آینده امثال ابن ابی الحدیدها، پیدا خواهد شد، در سند حدیث غدیر، چون خودشان بیش از ما سند دارند، نخواهند توانست تشکیک کنند، و هر چه زهر دارند، به دلالت خواهند ریخت، لذا خواست در متن غدیر، عذر امثال آنها را قطع کند، و حجت را از قول رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بر آنها تمام کند لیهلک من هلک عن بیّنه مخفی نماند سؤال سلمان و جواب رسول خدا را، هر دو طایفه از شیعه و سنّی نقل کرده اند.

از جمله علائم ظهور طلوع ستاره قرمز رنگ، و خراب زوراء (ری)، و زیر آب رفتن مزورۀ (بغداد) و خروج سفیانی، و جنگ بنی عباس با جوانان ارمنیّه، و آذربایجان که، در این جنگ هزاران هزاران انسان ها کشته می شوند. 74

سخن نگارنده

امثال این حدیث زیاد است، در روایات ظهور حضرت مهدی، (عجل الله فرجه الشریف) که صحبت از آل ابوسفیان، و از بنی عباس می شود، در حالی که فعلاً کسی را پیدا نمی کنیم بگوید، من از بنی امیه، یا بنی عباسم، لکن این پیشگوئی ها را نمی توانیم، انکار صدی صدی، بکنیم زیرا که تا آن وقت نرسید، فهمیدن این معانی دشوار است، سفارش بزرگان است که، چیزی به شما رسید فوری انکار نکنید، رسیدن زمان، خودش مفسر عبارات است، چطوری که با پیشرفت علوم، خیلی از حقایق فرمایشات اهل بیت(علیه السلام) روشن می شود، مثل روایت حزقه حزقه ترق عین بقّه که در جلد اول گزیده صفحه 66 شرحش گذشت، و مثل حدیثی که می فرماید، در شب آب می خوری ظرف آب را در دست بگیر، و بگو ای آب، آب زمزم و فرات تو را سلام می رسانند که، شرحش در استطراف، جلد 17 وسائل الشیعه، ص 199، گذشت. از کجا پیدایش داعش ها نعوذ بالله،

مفسر انواع بلاهای وعید داده شده نشود، باش تا صبح دولتت بدمد، که این هنوز از نتایج سحر است.

ص: 72

از جمله بلاهای وعید داده شده، خوف شدید، و زلزله های زیاد، و بلاهای عمومی، و پیدایش مرض طاعون 123 و از جمله علائم مسخ شدنهاست که، سر صدائی از خانه ای بیرون بیاید، بپرسی چه چیز است، بگویند فلانی مسخ شد (قالب انسانی را ترک کرد و به قالب یکی از حیوانات در آمد و خانه را ترک کرد 143 و از جمله علائم گرمای شدید می باشد 144 قبل از ظهور امام زمان(عجل الله فرجه)، همه اصناف مردم به حکومت می رسند، تا نگویند ما اگر به حکومت می رسدیم، عدالت می کردیم 146.

از جمله کسانی که با امام زمان(عجل الله فرجه) جنگ می کنند، اهل ری است. 160.

سخن نگارنده

مقصود از ری، تنها شهر ری فعلی نیست، بلکه بنابر آنچه یادم است، منطقه تهران تا نزدیکی های همدان را شامل می شود، رجوع شود به جغرافیای قدیمی، اصحاب 313 نفری امام زمان، همه عجم هستند، و همه جوان، و پیر داخل آنها خیلی کم است 170 اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین نقل می کند که، عجم ها در مسجد کوفه خیمه ها می زنند، و به مردم قرآن را آن طوری که نازل شده، درس می دهند 171 امام باقر(علیه السلام) می فرماید امام زمان وقتی ظاهر شد، به همه جای زمین نماینده می فرستد، و می فرماید اگر حکم چیزی را ندانستی، نگاه کن به کف دستت، و هر چه در آن دیدی عمل کن، و لشگری به طرف قسطنطنیه می فرستد، وقتی به خلیج رسیدند، چیزی به زیر پایشان می نویسند، و روی آب راه می روند، وقتی مردم روم این را دیدند، می گویند تازه اینها اصحاب امام زمانند که، می توانند روی آب راه بروند، خود آن حضرت حساب دیگر دارد، پس درهای شهر را به روی اصحاب آن حضرت باز می کنند، آنها وارد شده و طبق دستور، امام فعالیت خویش را شروع می کنند. 172

غرب فکر می کند که دمکراسی و آزادی و حقوق بشر را آن بر ملت ها آورده است، و حال این که اسلام هزار و چهارصد سال پیش کعبه را بیت عتیق خوانده (به فرمایش امام باقر(علیه السلام) آنجا را کسی از جباران مالک نشده است)، کعبه سمبل آزادی است اسلام مردم را وا داشته که بطرف آن سمبل نماز بخوانند و طواف بدور آن کنند، و در مثل قرائت قرآن رو به طرف کعبه مستحب، و برخی از کارهای زشت را حتماً به طرف آن نباید بکنند، و بعضی دیگر را مکروه فرموده، پس تمام انسانها حتی در آخرین دقایق عمر ارتباط تنگاتنگ با این بیت لازم داشته باشند، پس انسان مسلمان همواره باید از حیات آزاد خود پاسداری کند، و هرگز آزادی آسمانی خویش را فدای افسون های اسارت آور طبیعت و خاک نسازد، پس اولین آزادی خواهان انبیاء(علیه السلام) هستند، و وجود رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در حلقه آنان چون خاتم می درخشد، این مطلب مضمون فرمایش نیم قرن پیش علامه طباطبائی(ره) که، اسلام با قوانین حیات بخش خویش آزادی آورده و غرب می خواهد بخود بچسباند 40و41 قرآن اِسراء و اِنزال قرآن را نتیجه عبد بودن رسول(صلی الله علیه و آله) می داند،)سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ ((1)،)الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَی عَبْدِهِ الْکِتَابَ (2)( )فَأَوْحَی إِلَی عَبْدِهِ مَا أَوْحَی (3)(، و هم ولایت علم باطن داشتن حضرت خضر را(علیه السلام)، عبودیت او قرار داده است)فَوَجَدَا عَبْداً مِنْ عِبَادِنَا ((4) 48 و 49 امیرالمؤمنین(علیه السلام) عزت خویش را در عبودیت خدا می داند، کفی بی عزّاً ان اکون لک عبداً 49 لوکان الناس رجلین لکان احدهما الامام(علیه السلام) ان آخر من یموت الامام لئلا یحتج احدهم علی الله عزوجل ترکه بغیر حجّه 58، در مواردی که بعقل احتجاج شده برای آن است که، عقل بقصور خود و ضرورت وحی آگاه است، و لزوم پیروی آن را تثبیت می کند 62 قرآن خود را برای همه جهانیان)ذِکْرَی لِلْعَالَمِینَ (5)(،)نَذِیراً لِلْبَشَرِ (6)(معرفی می کند 64 زندگی که هیچ نقص ندارد زندگی بهشت است، چرا که همه اهل آن معصومند،)لاَ لَغْوٌ فِیهَا وَ لاَ تَأْثِیمٌ (7)(، اسلام مردم را ناظر حسن اجرای قانون قرار داده و

امر به معروف را واجب، حتی به عقیده بعضی ها (مثل محقق حلّی) واجب عینی است

1- . سوره اسراء، آیه 1.
2- . سوره کهف، آیه 1.
3- . سوره النجم، آیه 10.
4- . سوره کهف، آیه 65.
5- . سوره انعام، آیه 90.
6- . سوره مدثر، آیه 36.
7- . سوره طور، آیه 23.

89 شعار اسلام پیروی از حق، و شعار حکومت های بشری پیروی از اکثریت است، احیاناً اکثریت احترام داشته باشد برای تشخیص حق است 90 صاحب جواهر در باب امر به معروف ولایت فقیه را لازم، بل لولاعموم الولایت لبقی کثیر من الامور المتعلقه بشیعتهم مطلقه، فمن الغریب وسوسه بعضی الناس فی ذلک، بل کانّه ماذاق من طعم الفقه شیئاً، و بعید می داند که فقیه جامع الشرایط حق جهاد ابتدائی را نداشته باشد، محقق گوید رجوع شود به تهاویل در قسمت جهاد جواهر که لازم است، 126 و 127 به شیخ انصاری نسبت داده در باب قضاء ولایت فقیه را، کلمه حاکم را در مقبوله عمربن حنظله بمعنی متسلط مطلق گرفته 127 چون مقبوله مصدّر است به لفظ فتحاکما الی السلطان او الی القضاه می رساند جامع بودن ولایت فقیه به سِمت سلطنت و منصب قضاء، و در مشهوره چون لفظ الی السلطان الجائر آمده می رساند که فقیه سلطان عادل است 222 و 223 لفظ روایت کافی حلال محمّد(صلی الله علیه و آله) حلال ابداً الی یوم القیمه و حرامه حرام ابداً الی یوم القیمه 246 آیاتی مثل)لاَ إِکْرَاهَ فِی الدِّینِ (1)(،)لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِمُسَیْطِرٍ((2) مربوط به تکوین است زیرا که در محدوده شرع امر بمعروف و حدود مطرح است 335

1- . سوره بقره، آیه 256.
2- . سوره غاشیه، آیه 22.

احتمال وجود مبدء و معادهم، لازم گرفته است جستجو و لزوم تحصیل معرفت دینی را، احتمال بدهی که سیم برق اتصالی پیدا کرده تا یقین به زوال خطر نکند آرام نمی گیرد 21 و 22 فطرت انسان عاشق علم است، چون کمال انسان با عقل و میوه عقل علم است، حتی به جاهل بگوئی عالم هستی مسرور می شود، انما هو (علم) نور یقع فی قلب من یرید الله ان یهدیه؛ بحار1، 225 ، به اندازه نسبت شرف خدا بر مخلوق، علم اصول دین بر سایر علوم شرف دارد 25 اعتقاد به نبود مبدء و معاد، ممکن نیست مگر انسان احاطه به تمام هستی داشته باشد، و علم به سلسله علل و معلولات داشته باشد، تا این طور نباشد یقین کردن به نبود مبدء و معاد محال می شود، و آنچه ممکن است ندانستن مبدء و معاد، 26 برای اهل الله وسیله رسیدن به معرفت خدا، خود خداست بک عرفتک و انت دللتنی علیک 27 چهارده نوع توحید شرح پاورقی 42و 43 طبق فرمایش امیرالمؤمنین(علیه السلام)، توحید را به معنی یکی است و دو تا نیست معنی کردن غلط است1، و صحیح از معنی آن، واحدی است که چیزی شبیه او نیست، و احدیت عین ذات اوست، احدی است که در وجود، و عقل، و وهم، قسمت پذیر نیست، واحدیت عین ذات اوست 42 خداوندی که بدی ظلم و خوبی عدل را در فطرت انسانها نهاده، چطور ممکن است خودش ظالم باشد 49 دلیل دیگر بر اثبات عدل، منشاء ظلم یا جهل به قبح آن است، یا عجز از رسیدن به هدف، یا لغو و عبث انجام دادن، خداوند از جهل و عجز و سفاهت منّزه است، دلیل سوم ظلم نقص است، اگر خداوند ظالم باشد ترکب او لازم می آید، (ترکب از کمال و نقص) و این خاصیت مخلوق است نه خالق، امام صادق(علیه السلام) اما التوحید فان لاتجّوز علی ربّک ما جاز علیک، و اما العدل فان لاتنسب الی خالقک ما لامَک علیه 50 پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از آدم های انسان زنده بگور کن، چنان افرادی با عاطفه درست کرد که، در فتح مصر در یکی از خیمه های مجاهدین مرغی لانه گذاشته بود در وقت کوچ آن خیمه سر جای خود گذاشتند که مرغ اذیت نشود، بعدها در همان جا شهری بنا شد اسمش را فسطاط نامیدند 80 ابن زبیر به امیرالمؤمنین(علیه السلام) عرض می کند در حساب پدرم دیدم که از پدر تو هشتاد هزار طلب کار است، حضرت پرداخت کرد بعد آمد عرض کرد نه پدر تو از پدر من طلب کار بوده است، فرمود آن بر پدر تو حلال، و آنچه به تو دادم مال تو 84 داخل غنیمت گرده نانی بود و کوفه 7 محّله داشت آنرا 7 قسمت کرد روی هر سهمی یکی گذاشت 85 رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در مسجد الحرام نماز می

خواند دو نفر در طرف راست صفیر و دو نفر در طرف چپ کف می زدند که نماز را برای حضرتش خراب کنند 89 منکرین معاد غیر از استعباد محض دلیلی ندارند، غافلند از این که موجودات زنده از اجزای مرده پراکنده

شده، ساخته شده اند، خدای قادری که بدون سابقه اجزای مختلفه

را برای پذیرفتن حیات آماده کرد (بدون مثال)، قادر است دوباره با مثال خلق کند، دومی که راحت تر از اولی است 102 قدرتی که هر شب مشعل ادراک انسان را به وسیله خواب خاموش می کند و علم و اختیار از آدمی می گیرد، قادر است بعد از خاموشی مرگ دوباره آن را روشن کرده و معلومات از دست رفته را به او بر گرداند 103 طبری مورخ، در کتاب خود المسمی بالولایه حدیث غدیر را با 75 سند و ابن عقده در کتاب المولاه خود با 105 سند و استاد غزّالی(امام الحرمین) جلد 28 حدیث من کنت مولاه فعلی(علیه السلام) مولاه در دست صحّاف در بغداد دیده، در آخر نوشته تتمه در جلد 29 119 و 120 در حدیث ابن عباس آمده در لیله المبیت تا صبح مشرکین به گمان این که خود پیغمبر(صلی الله علیه و آله) خوابیده علی(علیه السلام) را سنگ باران کردند 126 امام زمان همچون آفتابی است که، ابر غیبت نمی تواند مانع تأثیر اشعه وجود او در قلوب پاکیزه شود، مانند اشعه خورشید که در اعماق زمین جواهر نفسیه را می پروراند، و حجاب ضخیم سنگ و خاک مانع استفاده آن گوهر از آفتاب نمی شود 165

دو جزوه

مورد تأیید آقای وحیدی، اوّلی به یاد اول مظلوم روزگار، خلیل الرحمن امامت را برای عموم ذرّیه اش نخواست، بلکه برای عدول آنها، جواب آمد که از عدول ذریه هم بر کسی که در گذشته از او ظلم سر زده، داده نمی شود (امامت طهارت مطلقه می خواهد) 14 خداوند خود را معلّم قرآن معرفی می کند)الرحمن علّم القران(87 خداوند خود را برای انزال قرآن حمد می کند،)الحمدلله الذی انزل علی عبده الکتاب(89 چه بسیار بزرگ است منزلت کسی که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) او را با قرآن، و قرآن را با او قرار می دهد 90 تنها به عبارت علّیٌّ مع القرآن اکتفاء نفرمود و القرآن مع علیٍّ(علیه السلام) هم فرمود، اولوالالباب متوجه این نکته می شوند 93 فاطمه(علیها السلام) که خداوند به رضای مطلق و بدون قید و شرط او راضی می شود، عصمت کبری است 110 تاریخ مانند علی(علیه السلام) دلاوری نشان نمی دهد که در میدان جنگ زرهش پشت نداشته باشد 112 مرحب را به یک شمشیر دو نیم کرد 113 با حضور وقت نماز رخسار امیرالمؤمنین(علیه السلام) دگرگون، و لرزه به اندامش می افتد، و در مقابل سؤال کننده می فرماید: وقت امانتی رسیده است که آسمان و زمین و کوه ها از تحمّل او اباء کردند 114 قال(صلی الله علیه و آله) انا ادیب الله و علی(علیه السلام) ادیبی 124 نزول قرآن شب 21 رمضان 134 بنطق علی(علیه السلام) درب شهر علم باز، به سکوت او این در بسته می شد، انا مدینه العلم و علی(علیه السلام) بابها 154 خدا لعنت کند بر کسانی که علی(علیه السلام) را 25 سال تعطیل وجود کردند، و وسائل عدم پیشرفت او را در پنج سال بعدی فراهم کردند، لعن علی عدوک یا علی، آنچه موجب حیرت اهل نظر است این است که، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به لحاظ مصلحت، همه فضائل علی(علیه السلام) را نفرمود، و نگفته ها بیشتر، اگر نمی ترسیدم از آنچه نصاری درباره عیسی(علیه السلام) الخ 173 عزرائیل(علیه السلام) در شب معراج از پیغمبر از علی(علیه السلام) سؤال می کند، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می فرماید پسرعمویم را می شناسی؟ عرض می کند چه طور نشناسم خداوند قبض روح خلایق را بر من، و قبض روح تو و علی را به مشیّت خویش انجام می دهد 176 به روایت عایشه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) امیرالمؤمنین(علیه السلام) را می بوسد و می فرماید بابی الوحید الشهید 180

و اما جزوه دوّمی

به یاد آنکه مذهب حق یادگار اوست، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) وصیت کرد وقتی که جعفر بن محمد(علیه السلام) متولد شد اسم او را صادق(علیه السلام) نامگذاری کنند 8 بفرموده صاحب حدائق،

بعضی حکام بغداد برای محکوم کردن شیعه خواست قبر امام کاظم(علیه السلام) را بشکافد گفتند امتحان را با قبر کلینی بکن، وقتی شکافتند بدن کلینی را تازه یافتند پاورقی 11 ابن ابی عمیر برای قبول نکردن قضاوت از طرف هارون و مأمون، چهار سال زندان

ص: 78

می رود 16 اگر زندگی محدود به حیات دنیوی بود، ادراک حیوانی و شهوت و غضب حیوانی کافی بود، و عقلی که عاشق علم نامحدود، و فطرتی که هر مقام و منزلی را پیدا کرد عاشق بالاتر می شود، لازم نبود، و بود این دو تا در انسان علامت این است که، برای زندگی نامحدودی خلق شده است خلقتم للبقاء لا للفناء و انّما تنقلون من دار الی دار 72 امام صادق(علیه السلام): عثمان دو غلام خود را با دویست دینار پیش ابی ذر می فرستد، سؤال می کند آیا به سایر مسلمان ها هم اینقدر داده است؟ گفتند: نه، فرمود: پس من نمی خواهم، گفتند مال شخصی عثمان است، فرمود به مال شخصی او احتیاج ندارم، گفتند به ما گفته است اگر قبول کرد شما دو نفر آزادید، فرمود آن وقت من غلام می شوم، 107 امام صادق(علیه السلام): از جمله و دایع امامت، اسمی را بیان می کند که، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) آن را بین مشرکین و مؤمنین می گذاشت تیرهای مشرکین به مسلمین نمی رسید، و از آنهاست مصحف فاطمه(علیها السلام) 136

مرأه الحرمین

تألیف ایوب صبری پاشا ترجمه عبدالرسول منشی که، از ترکی استامبولی، به فارسی ترجمه شده است اسامی چهل و پنجگانه مکه مکرمه. 62

سه نفر از قرمطیان، که برای کندن ناودان طلا، به بام کعبه رفتند هر سه هلاک شدند

ابو طاهر قرمطی پس از کشتن 20 هزار حاجی، در مکه و بردن اشیاء قیمتی کعبه، و تقسیم آنها بین لشگریان خویش، چند نفر از قرمطیان را، برای کندن ناودان طلاء، پشت بام فرستاد، الحمد لله همه افتادند و هلاک شدند، ابوطاهر ملعون، جریان جسارتش را به عبدالله المهتدی که، از ملوک فاطمیّه(1)

بود گفت و فکر کرد که تشویق خواهد شد، و به او گفت در آینده به اسم تو می خواهم خطبه بخوانم، (حکومت و سلطنت تو را به رسمیت بشناسانم، و در خطبه نماز جمعه که اسم بزرگان را می بردند، اسم تو را ببرم) او در جواب گفت خیلی عجیب است تو با این همه جسارت به بیت الله، می خواهی به نام من خطبه بخوانی، من اجازه نمی دهم 79

برکت نام فاطمه(علیها السلام)

وادی فاطمه(علیها السلام) در پنج و شش ساعتی مکه، در طرف مدینه واقع است، با داشتن 30 چشمه آب، منطقه محصول داری است 93 در صحرای منی گیاه سنا زیاد است، حیوانی که در آن صحرا بچرد، گوشتش اسهال آور است، گوشت را باید از عرفات یا مکه تهیّه کنند 108 در زمان سابق، رسم اهل مکه بر عدم ارتفاع منازل از ارتفاع کعبه، جاری شده بود 109 در سال 950، حکومت مکه به دست سلاطین عثمانی افتاد 111 وقتی که ملائکه)أَ تَجْعَلُ فِیهَا مَنْ یُفْسِدُ فِیهَا وَ یَسْفِکُ الدِّمَاءَ (2) الایه، گفتند ترسیدند که مغضوب درگاه رب العالمین شوند، سه (3) ساعت گرد عرش طواف کردند، تضرّع شان مقبول شد، مأمور شدند طواف بر دور بیت المعمور که، زیر عرش است کنند، بعد مأمور شدند، قبله ای در زمین، بر اهل زمین بسازند. 147

1- . سلاطین فاطمیه شیعه بودند و به نام مادرشان فاطمه(علیها السلام) منسوب شده اند.
2- . سوره بقره، آیه 30.

سخن نگارنده

یازدهمین ساختمان کعبه

این کعبه که فعلاً داریم می بینیم، یازدهمین بنای کعبه است به این ترتیب که، اول آن را ملائکه ساختند، روایت بحار الأنوار، در جلد 99 ص47، دلالت دارد که بیت ملائکه در طوفان نوح(علیه السلام)، به آسمان چهارم رفت.

حضرت آدم(علیه السلام) در زمین، علاوه بر تنهائی از نشنیدن صدای تسبیح ملائکه، رنج می برد، به خدا شکایت کرد، فرمود در زمین بیتی دارم، آن را پیدا کن، و روی آن را بساز، با رهنمائی ملائکه جای بیت را پیدا کرد، و با سنگ هائی که ملائکه از پنج کوه زمین می آوردند، آن را ساخت، و از این طریق بنای دوم کعبه صورت گرفت 151 به مرور زمان، و پیدایش حوادث، ساختمان سوم به دست حضرت شیث پیغمبر، و چهارم به دست حضرت ابراهیم خلیل الرحمن، پنجم به دست عمالقه، ششم به سعی قوم جرهم، هفتم با اقدام قصی بن کلاب، هشتم آن را قریش، قبل از بعثت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نهم به وسیله عبداله زبیر، و دهم به وسیله حجاج بن یوسف، یازدهم آن، در سال 1040 هجری قمری، بسعی سلطان مراد خان، چهارمین سلطان، از سلاطین عثمانی به عمل آمد. 145

سخن نگارنده

روضات الجنات در جلد4، ص280، بانی های کعبه را در طول تاریخ ذکر کرده است، و همانطور مرحوم حاجی نوری در جلد سوم مستدرک الوسائل، و صاحب منتخب التواریخ، به نقل از حاجی نوری در کتابش آورده که، مهندس آخرین بنای آن آقای سید زین العابدین کاشانی، که در عین آیۀ الله بودن، مهندس هم بود، و در مکه اقامت داشت، از خدا می خواست که، او هم در ساختمان کعبه سهمی داشته باشد، دعایش مستجاب شد، او اولین سنگ کعبه فعلی را که، از سه طرف دیوارهای آن، به وسیله سیل معروف آن روز، (غیر دیوار حامل حجر الاسود) ریخته بود، روی سنگ هائی که ملائکه گذاشته بودند، گذاشت هر که طالب است به آدرس این سه کتاب (روضات، و مستدرک، و منتخب التواریخ) در اصل تهاویل الربیع (جلد چهارم) رجوع کند.

در گلستان وسط آتش ابراهیم،(علیه السلام) آب خوشگواری هم جاری شد. 181

ص: 81

سخن نگارنده

نمرود گفت، هر کس دوست انتخاب می کند، مثل دوست ابراهیم(علیه السلام) برگزیند

در جائی از تهاویل الربیع آورده ام که، نمرود از دور ناظر آتش افتادن ابراهیم(علیه السلام) بود، وقتی جریان این آب را دید، گفت هر کس می خواهد دوستی برای خودش بگیرد، مثل دوست ابراهیم دوست پیدا کند که، ما هر چه سعی می کردیم کار او را یکسره کنیم، و برای این تصمیم چهار ماه هیزم جمع کردیم، و آتش زدیم، دوست ابراهیم طرفداری از او کرد، آتش بر خلاف طبعش گلستان، و در وسط آتش آب خلق کرد.

بت پرستی از راه مجسمه سازی وارد عالم بشریت شد.

پس از رفع حضرت ادریس به آسمان، به یکی از علاقه مندان آن حضرت که، در فقدان او ناراحتی زیادی داشت، ابلیس مجسمه آن حضرت را تحفه آورد، و او را آرام کرد 321 او آن مجسمه را داشت و مخفی می کرد، پس از مدت زیادی او فوت کرد، و در ترکه آن این مجسمه پیدا شد، نشناختند، ابلیس به صورت مرد صوفی آمد، و گفت این مجسمه خالق زمین و آسمان است، از این طریق بت پرستی، بر بشریت راه یافت 322 جمشید در زمان حضرت ادریس به تخت سلطنت نشست، و هشت صد سال بدون هیچ رنجی، به عالم حکومت کرد، دوستان او روز جلوس او را نوروز خواندند، و هر سال همان روز را عید گرفتند 339 با اغوای ابلیس، جمشید به خدائی خویش اذعان کرد، و هر کس که او را سجده نمی کرد، تهدید به سوزانیدن می کرد 340 او به دست ضحاک پسر برادر شدّاد بن عاد، از وسط دو تکه شد 340 در جریان قصد تخریب کعبه مکرمه، ابرهه با لشگ-ر سیصد یا شش-صد هزاری، وقتی در اطراف کعبه قرار گرفت، فیل ها به اشاره حضرت عبدالمطلب، وقتی که فهمیدند که می خواهند کعبه را خراب کنند، هر چه به آنها فشار آوردند، حتی به جای تازیانه کلنگ زدند، حرکت نکردند 376 با آمدن بلای آسمانی، وزن هر کشته ای اندازه یک تخم مرغ شده بود، باد به آسانی آنها را این طرف و آن طرف می چرخانید، سپس سیلی پیدا شده، اَجساد آنان را برد به دریا ریخت، و اهل مکّه غنیمت زیادی را به دست آوردند 379

بارک الله به اصفهان

آلب ارسلان رومانوس سلطان روم را که، به قصد تخریب کعبه آمده بود، با کمک لشگر اصفهان اسیر کرد. 388

ص: 82

مجموعه ورام

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود، کسی گناه را خندان بکند، گریان وارد جهنم می شود. 26 عبدالملک مروان در حالی که تنها بود، با عربی روبرو شد، پرسید عبدالملک را می شناسی، عرب گفت بلی هر چه بگوئی آدم بدی است، گفت من عبدالملکم، گفت مال خدا را خوردی و حق او را ضایع کردی، بعد لشگرش به او رسیدند گفت یا امیرالمؤمنین، آنچه بین من و تو گذشت کتمان کن، که امانت مجالس لازم است حفظ شود 39

در عظمت بسم الله الرحمن الرحیم

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود دعائی که با بسم الله شروع شود، ردّ ندارد، و فرموده است امت من روز قیامت بسم الله گویان به محشر می آیند، کفّه حسناتشان سنگین می شود، دیگران می گویند چه چیزی حسنات امت محمدی(صلی الله علیه و آله) را سنگین کرده است، انبیاء(علیهم السلام) گویند، آنان در ابتداء حرفشان سه اسم، از اسماء خدا را آورده اند، که اگر آنها را در یک کفّه ترازو بگذارند، و سیئات دیگران را در کفّه دیگر، حسنات اینها بالاتر از سیئات دیگران خواهد شد. 40

شرار خلق

در دعائی که، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین(علیه السلام) تعلیم کرد، (خدایا مرا بر شرار خلق محتاج نکن) علی(علیه السلام) عرض کرد، شرار خلق کیان اند؟، فرمود کسانی هستند که، اگر چیزی دادند منّت گذاشته، و اگر ندهند عیب تراشی می کنند 47

تا می توانی از صدقه مردم استفاده نکن

مردی از انصار، به پیغمبر(صلی الله علیه و آله) اظهار گرفتاری کرد، فرمود هرچه گمانت می رسد از وسائل خانه ات ، ولو کم هم باشد بیاور، آنچه را که توانست بیاورد، یک چول حیوان، و یک ظرف آب خوری بود، فرمود کیست کسی که، این دو تا را بخرد، یکی گفت من به یک درهم حاضرم بخرم، فرمود کسی هست که بیشتر بخرد، دیگری گفت من به دو درهم خریدارم، به او فروخت، و به انصاری فرمود به یکی از دو درهم، برای اهل خانه ات خوردنی بخر، و درهم دیگر را داد، و فرمود برو با این پول تیشه ای بخر، وقتی حاضر شد، فرمود چه کسی دسته تیشه دارد، به این مرد احسان کند، کسی حاضر شد هدیه کند، تیشه را با دست مبارک

دسته دار کرد، وِ به انصاری فرمود، برو به صحرا هر تر و خشکی را، ولو کم هم باشد بِکَن بیاور، پانزده روز آن مرد به صحرا رفت، الحمدلله وضعش خوب شد، پیغمبر(صلی الله علیه و

آله) فرمود این طور خودکفائی بهتر است از اینکه، از مردم صدقه قبول کنی، و در روز قیامت، به صورت مخدوش به خدشه صدقه، محشور شوی 53

ص: 83

منصور دوانیقی به کسی زنازاده گفت، طرف معطل نکرد، و گفت می دانی که مادر من، از مادر تو (سلامت) بهتر است، باز منصور گفت ای احمق، گفت احمق کسی است که دینش را به دنیایش بفروشد، دستور داد از پشت بام انداختند. 52

اهمیّت اطعام بر برادران دینی

امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود اگر برادران دینی ام را، به سر سفره ای که، حدود سه کیلو گندم، بر نان آن صرف کرده ام جمع کنم، بر من بهتر است از اینکه، یک غلامی را آزاد کنم. 56 حضرت عیسی(علیه السلام) فرمود اگر توانستی حتی به لباس زنی که محرمت نیست، نگاه نکن. 70

بر هر عالمی نگاه کردن عبادت نیست

از امام صادق(علیه السلام) سؤال کردند، از فرمایش نبوی(صلی الله علیه و آله): (نگاه کردن به صورت علماء عبادت است) فرمود مقصود پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، آن عالمانی است که وقتی هر کدام آنها را دیدی آخرت را به تو تذکر دهد، و اگر دیدن آن دنیا را در نظر تو جلوه دهد، چنین نگاه کردنی خلاف عبادت است 92 عایشه در وقت مردن می نالید، گفتند چرا می نالی، گفت، جریان جنگ جمل اذیّتم می کند. 93

سخن نگارنده

در کتاب زهر الربیع آورده، زنی پیش عایشه آمد، و از او سؤال کرد، خانم مادری بچه اش را بکشد، چه باید کرد، گفت قصاص می شود، گفت پس چطور می شود حال مادری که، بیست هزار نفر از فرزندانش را بکشد، گفت این زن را دور کنید که، او رافضی است، هر که با آل علی در افتاد ور افتاد.

البرایا اهداف البلایا

در حدیث قدسی: البرایا اهداف البلایا، یعنی بندگان خالص خدا، نشانه گاه، تیرهای بلاها هستند، 94 کسی اموال زیادی را، در راه خدا احسان کرد، گفتند برای فرزندت هم چیزی نگاه دار، گفت اموالم را در پیش خدا برای خودم ذخیره کردم، و خدا را هم برای فرزندم 165

مغرورها خودشان را بیش از انبیاء(علیهم السلام) حساب می کنند

در بیان مرحوم مؤلف آمده، آنانی که مغرور به اعمال خودشان هستند و عبادات و مواسات ها و ترس از خدا و دوری از شهوات را ندارند، به حکم فرمایش نبوی که فرمود، غرور بر آخرین امت غلبه خواهد کرد، فکر می کنند که کرم و فضل خدا را بیش از انبیاء(علیهم السلام) و اولیاء شناخته اند 225

ص: 84

قرآن علمای فجره را به خر و سگ تشبیه کرده است

آنانی که به علم خود مغرور می شوند و روایات وارده در فضل علم را مدّ نظر قرار می دهند، نصوص وارده در مذمت علمای فجره را دقت نمی کنند، چقدر در غفلت هستند و کدام بدبختی بالاتر از این می شود که، نصّ قرآن عالمان فجرهٔ را تشبیه به سگ،)فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ(و یا به خر، کرده است)كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً(228 رسول خدا(صلی الله علیه و آله) کسانی را که، با هوای نفس رفتار می کنند و آرزوی بخشش خداوندی دارند، احمق می خواند، الاحمق من اتّبع نفسه هواها و تمنّی علی الله، برای زمستان کوتاه که در پیش است، هیزم آماده می کنی، و توکل به خدا نمی کنی، خیال می کنی زمهریر جهنم کمتر از زمستان است 251

کرم های قبر اول حدقه چشم راست را می خورند

در قبر اولین عضوی که، نصیب کرم های آن می شود، حدقه راست، بعد حدقه چپ چشم است 286

مراتب چهارگانه علم

از نظر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مراتب علم چهار تاست، 1. گوش دادن، 2. جمع کردن، 3. عمل کردن بر آن، 4. انتقال دادن آن به دیگران 336 کسی به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) عرض کرد، به فامیل صله می کنم، آنان قطع می کنند، بدی شان را عفو می کنم، آنها ظلم می کنند، اجازه هست که من هم مثل آنها باشم، فرمود اگر این کار بکنی، همه تان از رحمت خدا دور می شوید، لازم است وقتی بدی کردند خوبی کنی که، خداوند تو را محفوظ بدارد، و پشت و پناه تو باشد. 351

از جمله مواعظ رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به ابوذر: یا اباذر هیچ سخنرانی نیست، مگر اینکه روز قیامت سخنرانی او را به او نشان می دهند که، به چه سنّتی ایراد سخن کرده است، یا اباذر بنده خدا نمی تواند به رحمت خدایش نزدیک بشود، به مثل سجده ای که در خلوت انجام دهد 374

وای بر شما ای عالمان بد که مزد می گیرید و کار نمی کنید

حضرت عیسی(علیه السلام) خطاب به عالمان بد می کند، و می فرماید، وای بر شما اجرت را می گیرید، و به وظیفه عمل نمی کنید 488 رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در شب معراج دید، عدّه ای لب های آنان را، با قیچی های آهنین می برند، از جبرئیل پرسید اینها کیان اند، عرض کرد واعظ های امت تواند که به گفته خود عمل نمی کنند 534

دو رکعت نماز بر این صاحب قبر از همه دنیا بهتر است

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) مرور کرد به قبری که، دیروز کسی را در آن دفن کرده اند، و فامیل او بر او گریه می کنند، فرمود دو رکعت نماز، هر چه کم وقت بخواهد، برای صاحب این قبر از همه دنیا بهتر است 544 پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود، کسی که گناهی را که، دیگری کرده است، افشاء کند، مثل آورنده گناه است. 581

دو نفر پیش پیغمبر(صلی الله علیه و آله) عطسه کردند، یکی پس از عطسه کردن الحمدلله گفت، و دیگری نگفت، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به آن که حمد کرده بود یرحمک گفت، و به دیگری نفرمود، وقتی عرض کرد چرا یا رسول الله، برای او دعا کردی، و برای من نفرمودی، فرمود، او چون حمد خدا را کرد، من هم برای او، دعاء عطسه را انجام دادم. 610

چرا مفید لقب یافت

استاد مرحوم شیخ مفید برایش گفت، چرا در علم کلام از علی بن عیسی رمانی نمی خواهی تعلّم کنی، گفت نمی شناسم، استاد راهنمائی کرد پیش علی بن عیسی در بغداد، رفت دید مجلس پر از دانشجو است، شیخ مفید در آخر مجلس نشست یواش یواش که شاگردان کم می شدند، شیخ پیش می رفت، تا نزدیک به علی بن عیسی شد، از قضا شنید مردی که از اهل بصره آمده بود، از خبر غار و غدیر، سؤال کرد، او در جواب گفت مسئله یار غار بودن ابوبکر، درایت است، و مسئله غدیر خم روایت است، و روایت تاب مقاومت درایت را ندارد، پس غار مسلّم و غدیر مشکوک می شود، مرد بصری رفت، شیخ مفید می فرماید من سؤال کردم، کسی بر امام عادل مخالفت کند، چه حکمی را دارد، گفت کافر می شود بعد استدراک کرد، و گفت فاسق می شود پرسیدم علی(علیه السلام) چطور امامی بود، گفت امام عادل، گفتم پس مخالفت

طلحه و زبیر چه می شود گفت آن دو توبه کرده اند، گفتم مخالفتشان با امام عادل مسلّم، و توبه شان محل کلام است، چون اوّلی درایت، و دوّمی روایت است، علی بن عیسی با شنیدن حرف من گفت، وقت سؤال مرد بصری تو اینجا بودی، گفتم بلی، پس از مشخصات من و استادم سؤال کرد، و گفت اینجا باش تا من برگردم، وارد منزلش شد، پس از دقایقی نامه ای با خود آورد که، به استادم نوشته بود، وقتی استاد نامه را خوانده

خنده اش گرفت، گفت چه بحثی را با علی بن عیسی کرده ای، جریان گفتم گفت به تو لقب مفید داده است. 621

ص: 86

کتاب نور الامیر فی تثبت خطبه الغدیر

سخن نگارنده

بر اهل علم روشن است که، سخنرانی تاریخی رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، در دشت غدیر خم، چنانچه از طریق بیان امام پنجم، باقر علوم النبیّن منتشر شده است، و اهل سنّت به جهت نهی عمر از نوشتن احادیث النبی (صلی الله علیه و آله)از نقل مفصل آن محروم اند معروف به خطبه غدیر است، در کتاب های رحلی بزرگ، مثل تفسیر البرهان، حدود هفت صفحه است، متأسفانه علمای اهل سنت، اکثرشان فقط یک خطّ آن را نقل کرده اند، (من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه) و حال اینکه، به یک خطّ کلام خطبه، یا خطبه عظیمه، یا فیها امور هامّه یا چطوری که در عبارت زید بن ارقم در ص294 می آید فوالله ما من شیء یکون الی ان تقوم الساعۀ الا و اخبرنا (صلی الله علیه و آله)اطلاق نمی شود، بلی بعضی از آنها در دو صفحه آورده اند، مؤلف کتاب نورالامیر دامت برکاته، سعی کرده است یقه علمای عامه را بگیرد، و بگوید شما حدیث غدیر را تقطیع کرده اید، و در کتاب های تان تفریق نموده اید، پس شیعه و سنّی هر دو خطبه مفصله غدیریه را، روایت کرده اند لکن فرقشان، در جمع و تفریق و عین عبارت و مضمون است.

حدیث غدیر در عبارت زید بن ارقم به لفظ من کنت اولی به من نفسه فعلّی(علیه السلام) ولیه. 38

سخن نگارنده

سند حدیث غدیر، از بس که زیاد است که، امام الحرمین استاد غزّالی، جلد 28 کتاب سند حدیث غدیر را دیده، و در آخر آن آمده، بقیّه در جلد29، و ابوعلی العطار الهمدانی با 250 سند نقل کرده، متن روایت زید بن ارقم بر کسانی که در سند نتوانستند تشکیک کند در دلالت کردند حجت را تمام می کند، و روشن می کند که، معنی کلمه مولا اولی بتصرف است، پناه می بریم به خدا از کوری چشم بصیرت فخر رازی ها که، بگویند حدیث غدیر خبر واحد است، الحمدلله که فخر، و هم مسلک هایش، مثل بخاری، و مسلم، و تفتازانی، همه مرده اند و خدای علی(علیه السلام)، بین آن حضرت، و ایشان محاکمه کرده است،

حدیث منزله با پنج هزار سند

111 ابن حازم حدیث منزله را، با پنج هزار سند نقل کرده است امیرالمؤمنین(علیه السلام) وقتی در مجلس عمومی فرمود، سلونی قبل ان تفقدونی، مردی سؤال کرد جبرئیل کجاست، قدری سرش را پائین

انداخت، و فکر

ص: 87

کرد، فرمود هفت آسمان را نظر کردم، جبرئیل را ندیدم، گمانم این است که، تو خودت جبرئیلی، جبرئیل گفت بخّ بخّ من مثلک یابن ابی طالب، و ربّک یباهی بک الملائکه در پاورقی از کتاب نزهۀ المجالس نقل می کند که، بخّ بخّ لغۀ ملائکه است به لغت سریانی، و معنی عربی اش سبحان الله می باشد 181

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) وقتی سوره برائت به علی(علیه السلام) داد او را کوچک حساب نکرد

عمر گفت چون علی(علیه السلام) کم سنّ بود، ترسیدم که عرب او را قبول نکند، لذا خلافت را به او واگذار نکردم، ابن عباس در جواب گفت، خداوند وقتی دستور داد، سوره برائت را از ابوبکر بگیرد، و به علّی(علیه السلام) بدهد، او را کوچک حساب نکرد، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) وقتی او را به جنگ پهلوانان فرستاد، او را کوچک حساب نکرد 307 عید غدیر آن روز از ایام هفته پنجشنبه بود 344 زمخشری نفرین شدید می کند بر کسانی که، لعن بر امیرالمؤمنین را، در خطبه نماز جمعه بدعت کردند، به دلیل فرمایش نبوی(صلی الله علیه و آله) و عاد من عاداه، یعنی خدایا دشمن بدار کسی را که، علی(علیه السلام) را دشمن می دارد 452.

کتاب روضه کافی

اگر کجروی ها خلفاء را اصلاح کنم، پادگان لشگرم خالی، یا مثل خالی می ماند

امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید، کسی که دوست ندارد دوستی تو را، تو اظهار رغبت دوستی، نشان نده 24 امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود اگر بخواهم کجروی های گذشتگان را، عمداً و عامداً، بر خلاف سنت رسول الله، و برخلاف عهد او رفتار کردند، اصلاح کنم، و مردم را بر ترک بدعت ها الزام کنم، لشگرم دور مرا خالی کرده تنها می مانم، یا با عده کمی از شیعیانم که، به امامت من عقیده راسخ دارند. 59

سخن نگارنده

بعد امیرالمؤمنین 27 بدعت از بدعت های خلفای گذشته را را ذکر کرده، در پاورقی از کتاب وافی، و مراۀ العقول، و دیگران شرح داده است، اگر نبود آن حکومت ظاهری، چهار سال و اندی مولی الموحدین، بدون اغراق دوباره بت پرستی، بهتر از زمان جاهلیت، به نام اسلام، یا بدون بردن اسم اسلام، دین می شد، امیر(علیه السلام) چه صدمه ها دید، و چه خونابه ها خورد، که از گلوها، یک قسمت اسلام را که، خورده بودند در آورد، به امید روزی که انشاء الله فرزند عزیزش، حضرت بقیۀ الله، دین ناب محمدی(صلی الله علیه و آله) را کاملاً، در اختیار انسان ها قرار بدهد خدا کند ما هم بهره مند شویم انشاء الله.

عمر به امیرالمؤمنین عرض می کند، دروغ می گویی، بنی امیه از تو بهتر صله رحم می کنند 103 عمر گفت حق ال محمد(صلی الله علیه و آله) در زمان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بود، و فعلاً نیست، ام سلمه گفت عمر دروغ می گوید، تا روز قیامت این حق ثابت است 156

آرزوی امام صادق(علیه السلام) مجالس شیعه خالص را

امام صادق(علیه السلام) می فرماید، بپرهیزید از بردن اسم علی و فاطمه(علیها السلام)، در پیش دشمنانشان، زیرا چیزی مبغوض تر از بردن این دو اسم، پیش آنها نیست 159 امام صادق(علیه السلام) خطاب به بعضی از شیعیانش می کند، و می فرماید آیا جمع می شوید در محلّی، و با هم درد دل می کنید؟ و از هر که خواستید تبری کرده، به هر که خواستید تولی می کنید؟ راوی می گوید بلی، ما چنین مجالسی داریم، امام می فرماید زندگی و عیش همین است که دارید. 229

ص: 89

سخن نگارنده

امام(علیه السلام) با این بیان شریفش، گوئیا شیعه را تشویق می کند، به داشتن مجالس خصوصی، برای تولی و تبری آزادانه.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید ولد زنا در گرو عمل خویش است، اگر عمل خیر انجام دهد یا عمل بد، نتیجه عمل خویش را می برد. 238

سخن نگارنده

یعنی خلاف پدر و مادرش، در صورتی که، بعد از بلوغ عقاید حقه را بپذیرد و عمل صالح به جای آورد، در او کارگر نخواهد شد، و طبق قواعد عدلیه، محرومیت او از چند سمت در دنیا، محنتی است به او رسیده، خدای مهربان در قیامت جبران می کند.

بنی امیّه برای از بین بردن معجزه علوی باب ثعبان را باب فیل کردند

در پاورقی از مرأت العقول، نقل می کند که باب فیل مسجد کوفه، اسم اوّلی اش باب ثعبان بود، چون اژدها در قصه مشهوره، بین شیعه و سنّی، از این در وارد شد، و به خدمت امیرالمؤمنین عرض حاجت کرد، از آنجائی که جریان آمدن اژدها، معجزه عجیبی برای مولی الموحدین بود، بنی امیه مدتی در این درب مسجد، فیلی را نگاه داشته بودند که، معروف به باب فیل باشد. 255

خداوند با عجله بندگانش عجله نمی کند

نامه سردمداران انقلاب بنی عباس، وقتی به خدمت امام صادق(علیه السلام) می رسد، و حضرتش را برای رهبریت حکومت جدید، دعوت می کنند، امام نامه را به زمین می زند و می فرماید، من امام اینها نیستم، و امام قیام، قاتل سفیانی است 331 و در جواب نامه ابومسلم، به آورنده کاغذ فرمود، نامه تو جواب ندارد، از خانه ما برو بیرون، بعد از کلامی فرمود، خداوند با عجله بندگانش، عجله نمی کند 274 وقتی آمنه خاتون، و فاطمه بنت اسد، از دیدن نور نبوی(صلی الله علیه و آله)، در وقت تولد رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، تعجب کردند، حضرت ابوطالب به فاطمه مژده داد که، پس از سی سال، (طبق تعبیر مرأت العقول) تو وصیّی این مولود را به دنیا می آوری. 302

ص: 90

کامل بهائی

مؤلف کتاب، معاصر خواجه نصیر الدین طوسی، و علامه و محقق حلی است، اهل آمل مازندران است، شهید ثانی و سبزواری در بحث صلوة جمعه نظر او را نقل کرده اند، و اسم اصلی کتاب کامل سقیفه است که، جریانات بعد شهادت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) تا شهادت امام حسین(علیه السلام)، را شرح کرده است، و چون به امر وزیر بهاء الدین محمد، وزیر هلاکوخان نوشته مشهور به کامل بهائی شده است، مؤلف در سال 697 قمری حیات داشته، سال وفاتش معلوم نیست.

خَرِیّت هم اندازه داشته باشد بهتر است

مؤلف کتاب گوید، روزی در مسجد جامع یزد حاضر بودم، واعظی در فضائل معاویه سخنران بود، گفت روز قیامت به امر خدا، برای معاویه بالای عرش تختی می گذارند دارای چه مساحتی، و چه زیبائی، معاویه به روی آن می نشیند و خداوند در زیر آن تخت قرار می گیرد 42

همه انبیاء(علیهم السلام) وصّی را از فامیل گرفته اند

)سنة من قد ارسلنا قبلک من رسلنا و لاتجد لسنّتنا تحویلاً(1)(، سیرة انبیاء(علیهم السلام) بر گرفتن وصی از فامیل جاری شده بود، حضرت آدم (علیه السلام)شیث را، و نوح(علیه السلام) سام را، و ابراهیم(علیه السلام) اسماعیل و اسحاق را، و موسی(علیه السلام) هارون را در حال حیات، و یوشع بن نون عموی خویش را بعد از مرگ، و داود(علیه السلام) سلیمان(علیه السلام) را وصی خود قرار داد 76

سخن نگارنده

بنا بر این که یوشع بن نون، عموی حضرت موسی باشد، چطوری که مرحوم مؤلف فرمود، پس تعبیر به کلمه فتی از او در سوره کهف، مثل تعبیر به عنوان فتی از اصحاب کهف، است با اینکه شیوخ بودند به حساب ایمانشان فتیه اطلاق شده است، روضه کافی 395.

ابوبکر پس از عزل خود با اقیلونی، کی نصب شد

ابوبکر با گفتن اقیلونی، خودش را از منصوب بودن مردم عزل کرد، و دوباره منصوب نگشته است، اقیلونی خطاب کردن او، می رساند که مردم او را خلیفه کرده اند، خداوند هم، نصب کردن مردم را، با فرمایش

1- . سوره اسراء، آیه 77.

خویش)مَا کَانَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ((1)باطل اعلام می کند 81 اگر بیعت ابوبکر به امر خدا و رسول باشد، چطوری که یک عده عامه عمیاء، خیال کرده اند، پس اقیلونی گفتن او کفر می شود، چون ردّ قول خدا و رسول می شود. 91

قیام صفورا بر علیه وصی حضرت موسی(علیه السلام)

صفورا زن حضرت موسی، با دو نفر طاغی، بر علیه یوشع بن نون قیام کرد، یوشع آن دو نفر یاغی را کشت، و صفورا را اسیر گرفت 103 عثمان با یک نفر یهودی، سر زرهی دعوی داشتند، یهودی گفت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را قاضی کنیم، عثمان گفت پیش قاضی یهود برویم، چون می دانست که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را، نمی تواند به رشوه دادن، تطمیع کند،)آیه فَلاَ وَ رَبِّکَ لاَ یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ((2) نازل شد، و عثمان را رسوا کرد 112 رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین(علیه السلام) خطاب می کند، و می فرماید، من و تو از زمان حضرت آدم، تا عبدالمطلب، از نکاح حلال به عمل آمده ایم، و در نسب ما زنا نیست،

سه تایشان در یک خلاف شریک اند

از جمله خلافکاری های سه خلیفه، یکی هم در شعب ابیطالب، شرکت نکردن آنهاست، و حتی هجرتشان برای رضای خدا نبود، به طمع ازدواج با حضرت زهرا(سلام الله علیها) بود 119

پس سهم بنی امیه چه شد؟

وقتی ابوبکر بر اریکه سلطنت نشست ابوسفیان نق نق می زد، و مضمون حرفش این بود که، از تیم تو به خلافت، و از عدی عمر به وزارت رسید، پس سهم بنی امیه چه شد، گفتند حرف نزن اسامه را از ولایت شام معزول می کنیم، ما که بادمجان نیستیم و پسر تو یزید را، حاکم آنجا قرار می دهیم، پس از چهل روز اسامه معزول، و یزید منصوب گردید، پس از درک روی یزید، برادرش معاویه، والی شام گردید.300

سخن نگارنده

پنجاه سال در شام علیه امیرالمؤمنین(علیه السلام) تبلیغ شده بود که امام سجاد(علیه السلام) منبر رفت

معلوم باد که از چهلمین روز جلوس ابوبکر، یزید پسر ابوسفیان در ملک شام بود، تا سال هیجدهم هجری که، در آن سال درک رفت، و پس از شهادت امیرالمؤمنین، با بی وفائی اصحاب امام حسن(علیه السلام)، معاویه با هزاران کلک، چنانچه شرح آن را، در فلسفه صلح امام حسن(علیه السلام) در جلد اول گزیده می خوانید، و بیست

1- . سوره قصص، آیه 68.
2- . سوره نساء، آیه 65.

سال دیگر معاویه، به عنوان خلیفه غاصب ملک شام گردید، پس تا عاشورا حدود پنجاه سال، بر علیه امیرالمؤمنین(علیه السلام) در شام، تبلیغات شده است، لذا امام سجاد(علیه السلام) در مسجد شام وقتی منبر تشریف برد، اهمیت زیادی، به مسئله معرفی امیرالمؤمنین(علیه السلام) داد.

هجرت الی الله و الی الرسول(صلی الله علیه و آله) اعتبار دارد نه مع الرسول(صلی الله علیه و آله)

از جمله ادله ای که، مرحوم مؤلف می آورد به اینکه، هجرت ابوبکر، هجرت حساب نمی شود، یکی هم این است که، قرآن در سوره نساء،)وَ مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهَاجِراً إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ((1) فرموده، و هجرت

ابی بکر مع رسوله بود، نه الی رسوله، و تازه چطوری که در ص119 همین کتاب (کامل بهائی) گذشت هجرت آن سه نفر، به طمع ازدواج با فاطمه(سلام الله علیها) بوده است، و شاید حدیث مسلم (حدیث 1907) اشاره بر این مطلب باشد که، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود هر کس هجرتش برای رسیدن به متاع دنیوی، و یا به طمع ازدواج با زنی، باشد، هجرتش برای الله و به طرف رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نشده است، به علاوه ابوبکر قبل از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به مدینه رفت، و پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در قبا به انتظار امیرالمؤمنین نشست، پس هجرت الی الرسول نشد، و از آن حضرت اجازه گرفت که، برود در مدینه دوستانش را ببیند، 324 عمر در دیوان بدعتی خود، نام امیرالمؤمنین و حسن و حسین(علیهم السلام) را، نوشته بود که سالی پنج هزار درهم بهر یکی بدهد، بعد پشیمان شد، امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود تو را به خدا وقتی که، نام ما سه نفر را نوشتی، از حسناتت حساب کردی؟ گفت بلی، فرمود الحمدلله حسنات خود را با دست خود پاک کردی 332 رسول خدا(صلی الله علیه و آله) دل های اوس و خزرج را تألیف کرده بود، با شهادت آن حضرت، کینه ها دوباره سبز شد 335

ابوبکر شهادت حضرت علی(علیه السلام) را، درباره فدک، به حساب بر نفع بودن، ردّ کرد، اما حدیث جعلی لا نوّرث را، چون بر له او بود قبول کرد 345

نبوت ارثی نیست

سلیمان(علیه السلام) آنچه را که ارث از پدرش برد، مال بود، و الاّ نبوّت ارثی نیست، و علاوه او در زمان پدرش، حضرت داود، پیغمبر بود 346 ابوبکر و عمر، هر کدام برای دخترانشان، (عایشه و حفصه) سالی دوازده هزار درهم دادند، نوبت به عثمان که رسید قطع کرد، و گفت پدرانتان بی خود داده اند، پس آن دو به عنوان ارث رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، طلب کار شدند، عثمان گفت مگر شما دو نفر، با معیّت عربی که با بول خود طهارت

1- . سوره نساء، آیه 101.

می گرفت (مالک بن اوس) شهادت ندادید که، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود، ما ارث نمی گذاریم، از من چه می خواهید. 350

اجتماع ابوبکر و عمر با ابن عباس و آمدن حضرت خضر

روزی عبداله بن عباس، و ابوبکر، و عمر، با هم بودند، ابوبکر به دربانان دستور داد، کسی را به مجلس شان راه ندهند، از قضا بر خلاف انتظار، پیرمردی رِدای سرخ پوشی، با عصائی که در دست داشت وارد شد، و فرمود من مردی از حجاج هستم، زنی زمینی دارد، حاکم شهر آن را از دست او گرفته است، آن زن از من خواسته که، مظلومیّت او را برای خلیفه معلوم کنم، ابوبکر گفت آن غدّار هیچ کرامتی ندارد، عمر گفت دستور جلب صادر کن، آن پیرمرد خواست برود، فرمود چه کسی بالاتر از ظالم دختر پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، ابوبکر دستور داد آن پیرمرد را بگیرند، کسی تعقیب کرد و او را ندید، و دربانان هم گفتند، به کسی اجازه ورود نداده اند، از این جریان ابوبکر خائف شد و به عمر گفت، دیدی آن پیرمرد را، و شنیدی که چه گفت، عمر گفت شیطان می خواهد مؤمن، و حاکم را گمراه کند، پس هاتفی ندا داد، و هفت بیت شعر خواند، و در شعر دوّمش گفت خضر(علیه السلام) را ابلیس می گوئید، شما خودتان از گمراهان هستید، ابوبکر و عمر، هر دو از شعرهای هاتف ترسیدند، در این حال بود که فرستاده امیرالمؤمنین(علیه السلام)، پیش عبداله عباس رسید، و گفت اجب ابن عمّک، ابوبکر عبداله را قسم داد که، این سرّ را فاش نکند، وقتی خدمت علی(علیه السلام) رسید، آن حضرت را در حال تبسم دید که نواجدش ظاهر بود، فرمود یابن عمّ بالرحم و القرابه، شعرهای پیرمرد را یاد داری گفتم بلی مگر دو بیت، امیرالمؤمنین قصه را بیان کرد و همه شعرهایش را هم خواند فرمود او برادرم حضرت خضر بود، جریان را بر من تعریف کرد و رفت 352 از جمله عللی که باعث شد که، امیرالمؤمنین(علیه السلام) فدک را در

حکومت خود تحویل نگیرد، یکی هم این باشد که، شهادت آن حضرت بر له فاطمه(علیها السلام)، برای نفع خویش نبوده است. 357

سخن نگارنده

علل برنگرداندن فدک در زمان حکومت امیرالمؤمنین(علیه السلام)

و از آن جمله یکی هم این است که، ما اهل بیت چیزی را از دست دادیم برنمی گردانیم، چطوری که در استطراف صفحه 84، توضیح المسائل آقای

وحید، جریان عبداله زبیر گذشت، و چطوری که وقتی عقیل، بعد از هجرت رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، خانه او را فروخت، در فتح مکه برنگردانید؛ حدیقۀ الشیعه، جلد اول، ص331، و از آن علل فدک که رفتن آن، سبب ناراحتی فاطمه(علیها السلام) شده، برگردانیدن آن سبب خوشحالی

ص: 94

فرزندانش نشود، حدیقه، جلد اول، ص330، و از آن جمله ما از حقوق دیگران دفاع می کنیم، خداوند هم از حقوق ما دفاع می کند و از آن جمله ظالم مظلوم بها (ابوبکر و فاطمه(علیها السلام)) هر دو خدا را ملاقات کرده بودند و خدا بین آن دو حکم کرده بود لازم نیست ما در ظاهر حکم کنیم اینها عللی است که از لابلای فرمایشات اهل بیت(علیه السلام) استفاده شده و شاید هم علل دیگری باشد که، ما نرسیده ایم آنها الطف از اینها باشد.

قبیله ابوبکر (تیم) از پست ترین قبائل بود، و شغل خود ابوبکر در ایام عُمر، جارچی بازار - معلّم کودکان به قانوان بت پرستان - کرباس فروش بود، و در آخر عمر خلیفه قلابی، با تعین چند نفر شد، و به دیگران هم قبولاندند 368

چرا به این کنیه مکنّی شد

ابوقحافه، پدر ابوبکر، اسمش عثمان بن عامر بود، و در قریش مشهور به عمل زشت بود، وجه کنیه یافتن او به ابوقحافه این است که، با رفیق خود که با هم صید می کردند، روزی رفیقش سهم صید او را تصرف کرد، و چیزی به او نداد، او در پی فرصت بود، روزی خانه رفیق را تارمار کرد، و هرچه داشت از بیخ کند، لذا به این کنیه مکنّی گشت و روزی به یک درهم، اجیر عبداله جذعان بود که، مردم را به مهمانی او دعوت می کرد 372 ابوبکر تا روز جنگ خندق، با کسی وارد جنگ نشده بود، آن روز به بهانه مبارزه با فرزندش عبدالرحمن، از او حال اموالش را پرسید، گفت کَمکی باقی مانده است 374

در سقیفه چه گذشت

در سقیفه چه کفش هائی بر سر روی هم زدند، و چه سیلی ها به هم نثار کردند، و فحش ها دادند، و منّا الامیر و منکم الامیر گفتند 376

اسامی آن چهارده نفر

اسامی آن چهارده نفری که، در عقبه شتر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را می خواستند رم بدهند، طلحه، و زبیر، ابوسفیان، عتبهٔ بن ابی سفیان، ابوالاعور، مغیرهٔ، و سعد بن ابی وقاص، و ابوقتادهٔ، و عمرو بن عاصف و ابوموسی الاشعری، و عبدالرحمن بن عوف، به علاوه آن سه خلیفه 378

زد و خورد شدید بین امیرالمؤمنین، و کفار قریش، در لیلة المبیت

سید مرتضی می فرماید، در شب مبیت علی(علیه السلام) با کفار درگیر شد، می زد و می خورد، تا از دست آنها خلاصی یافت. 391

ص: 95

* ابوبکر چون به عمر وعده وصی بودن داده بود، به حرف مردمی که می گفتند، او خشن است نایب قرار نده، گوش نداد

ابوبکر که می خواست عمر را به جای خود نصب کند، مردم داد می زدند که، او را نایب خود قرار نده که بد اخلاق، و خشن است، لکن چون به عمر قول داده بود، کار خود را کرد 409 و 449 معاویه در روز فتح

مکه به یمن فرار کرد، ابوسفیان نامه نوشت که بیاید، و اسلام بیاورد، قبول نکرد، و در جواب نامه، توهین به پیغمبر(صلی الله علیه و آله) کرد، پنج یا شش ماه قبل از شهادت پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، تظاهر به اسلام کرد 418

کشتن 70 صحابی در یک روز

معاویه در جنگ صفین، در یک روز هفتاد صحابی کشت 419

به علی(علیه السلام) گفتند اگر قبول بیعت نکنی، تو را هم مثل عثمان می کشیم

بعد از کشته شدن عثمان، مردم به زور امیرالمؤمنین را، برای بیعت آماده کردند، حتی برایش گفتند اگر حاضر به بیعت نشوی، تو را مثل عثمان می کشیم 422 و 463 کسی به امیرالمؤمنین عرض کرد، هم تو را دوست دارم، و هم عثمان را، فرمود یک چشمی هستی، یا کور باش که، محبت مار از دل بیرون ببری، و یا دو چشمی باش که با دو چشم حقیقت بینی، یعنی جمع بین دو ضد نمی شود کرد، نام مقدس امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) را، با الف و لام تزیین می آوردند، برای تحقیر امام حسن(علیه السلام)، الف و لام را از اسم مقدس او حذف می کنند، الف و لام را به نام حسن بصری وصل می کنند، و الحسن از او تعبیر می آوردند، در صورتی که او با امیرالمؤمنین و حسن و حسین(علیهم السلام) مخالف بوده است، وقتی دید جریان عاشورا سر می گیرد با قتیبه بن مسلم، و لشگر حجاج، به خراسان رفت 432 رسول خدا(صلی الله علیه و آله)

مروان را، به دهی که با مدینه بیست فرسخ فاصله داشت، برای هجوی که به رسول می کرد، تبعید فرموده بود، و ابوبکر بیست فرسخ دیگر بر آن اضافه کرد، وقتی عثمان به خلافت رسید، او را به مدینه آورد و وزیر خویش قرار داد. 458

سخن نگارنده

مشهور این حرف را درباره حکم پدر مروان قائلند نه خود مروان، با اینکه هر دو خبیث بودند، به علاوه از شجره ملعونه بوده اند خداوند بر جمیع ظالمین آل محمد(صلی الله علیه و آله) لعنت کند. ربذه که عثمان ابوذر را به آنجا تبعید کرد، محلّی است وحشتناک بین شام و روم. 460 ابوبکر در 27 جمادی الثانیه از دنیا رفت. 472

ص: 96

سخن نگارنده

تحقیق در روز رفتن ابوبکر

بزرگان روز مرگ او را چطوری که مرحوم مؤلف نوشته، همان 27 جمادی الثانیه رقم زده اند مثل شیخ مفید در کتاب مسار الشیعه ص68، که در عداد کتب چاپ شده، در مجموعه مرعشیه آمده، و مثل برادر علامه حلّی، در کتاب العُدد القویّه، بنابر نقل بحار الأنوار، در جلد98 ص200، و مثل آقای حاج شیخ عباس در سفینهٔ البحار در ماده بکر، پس از اشتباهات تاریخ است که، روز انتقال او را 22 جمادی الثانیه ضبط کرده است، و چون حاج شیخ عباس تتمه المنتهی هایش را، به جنبه مورخ بودن نوشته، در آن 22 جمادی الثانیه آورده، و در سفینهٔ البحارش به جبنه محدث بودنش 27 جمادی الثانیه آورده است تبصره هارون الرشید هم طبق نقل گزیده ناسخ التواریخ، جلد6 ص292، در 27 جمادی الثانیه، به درکات حجیم انتقال یافته است، پس ان روز از اعیاد اهل بیت(علیهم السلام) است.

عمداً سهو کرده است

مخفی نماند که این عمداً سهو کردن تاریخ، در روز مرگ عمر هم تحقق یافته است که، با وجود روایت مفصله حذیفه رضوان الله علیه، جلد98 بحار ص351 - 356 و سایر روایات که، روز فوت او را نهم ربیع الاول رقم کرده اند، تاریخ مساوی با تاریک، روز انتقال او را، روز 26 ذیحجه بیان کرده است، حتماً مصلحت مورخین در این بوده است، و الاّ مطلب پرواضح است. در بحث استطراف مجلدات جواهر گذشت اهمیت زیاد دادن ایشان به حدیث حذیفه، و حکم به استحباب غسل نهم ربیع.

به مؤمن زاده نمی گویند ایمان آورد، چون بر ایمان زائیده شده است، و لذا گفتن اینکه علی(علیه السلام) ایمان آورد، درست نیست زیرا که ولادت او در خدمت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بود 481 گویند عایشه کمان از مروان گرفت، و تیر به جنازه امام حسن(علیه السلام) انداخت،)و لاتحسبنّ الله غافلاً عما یعمل الظالمون(1)(491 و 612.

خالد سر مالک بن نویره را به جای هیزم زیر دیگ گذاشت

طایفه مالک بن نویره گفتند، ما زکات مال مان را، مثل زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) تقسیم بر فقراء مان می کنیم، اگر بنا باشد به کسی بدهیم، به وصیّ و خلیفه رسول خدا(صلی الله علیه و آله)

می پردازیم، و آن علی بن ابیطالب(علیه السلام) است، و

1- . سوره ابراهیم، آیه 42.

ابوبکر خلافت را، به زور دست گرفته است، خلیفه ناحق، خالد بن ولید را بر آنها مسلط کرد، بیرون آمدند ببینند لشگر کشی برای چیست، در همان حال وقت نماز رسید، مؤذن اذن گفت، فامیل مالک بن نویره مشغول نماز شدند، خالد به لشگر خویش دستور حمله داد، در حالی که آنان راکع و ساجد بودند، به قتل رسیدند، خالد سر مالک را زیر دیگ، به جای هیزم سوزانید، و در همان شب با زن او زنا کرد.

سخن نگارنده

شرح مظلومیت قوم مالک بن نویره، مبسوط تر از این، در استطراف کتاب شریف حدیقه الشیعه، خواهد آمد انشاء الله.

ابن جرموز از آنهائی بود که هر روز خطّ عوض می کنند

ابن جرموز به نهی امیرالمؤمنین گوش نداد که، فرمود کسی که پشت به جنگ کرد، تعقیب نکنید، زبیر که، از میدان جنگ بیرون رفته بود کشت 503 ابن جزموز جزء لشگر عایشه بود، چند نفر از لشگر امیرالمؤمنین(علیه السلام) را هم شهید کرده بود، وقتی اوضاع را بد دید، برای اینکه در دولت امیرالمؤمنین(علیه السلام) جای باز کند، رفت زبیر را گیر آورد و به حیله کشت 501

سرّ فرمایش نبوی(صلی الله علیه و آله) معلوم شد

قزمان نامی، در عین اینکه از لشگر مشرکین چند نفر را کشت، و 6 یا 7 زخم هم دید، در حالی که جراحت سنگین داشت، مسلمانان از او تشکر کردند، گفت جنگ من برای تعصّب قومی بوده است، در اینجا معلوم شد، سرّ فرمایش نبوی(صلی الله علیه و آله) انّ قزمان من اهل النار 502 زن حضرت نوح والعه و زن حضرت لوط والهه نام داشتند و هر دو کافر بودند. 504

قنبر چراغ دیگر بیار

وقتی طلحه و زبیر، به طمع رسیدن به حکومت شهرها، خدمت امیرالمؤمنین(علیه السلام) رسیدند، امام(علیه السلام) به قنبر دستور داد که، این چراغ را بردار، و چراغ دیگر بیاور، وقتی پرسیدند برای چه؟ فرمود، با چراغ بیت المال حساب آن را می کردم، الان موضوع عوض شد، چراغ شخصی لازم است. 505

پوشش شتر عایشه پوست پلنگ بود

عایشه دستور داد شترش را، با پوست پلنگ پوشانیدند، و بر بالای آن زره نصب کردند 515 از اهل بصره فقط سه هزار نفر، به امیرالمؤمنین(علیه السلام) و بقیّه با عایشه بودند. 516

ص: 98

تا اُسرا به خانه یزید نیامده بودند بچه ها از شهادت پدرانشان خبر نداشتند

مرحوم مؤلف، از کتاب حاویه نقل می کند که، زنان خاندان نبوت، شهادت مردانشان را، از بچه های آنان مخفی می کردند، تا وقتی که، آنان را به خانه یزید آوردند، دخترکی بود چهار ساله، شبی از خواب بیدار شد، گفت پدرم حسین کجاست، این ساعت او در خواب، سخت پریشان دیدم، زنان و کودکان همه به گریه افتادند، و از ناله آنها یزید از خواب پرید، و با شنیدن جریان دستور داد که، سر پدرش را برایش ببرند، وقتی دختر سر را دید، از مأمورین پرسید که، این کیست، گفتند سر پدر تو، آن دختر بترسید، و فریاد برآورد، و رنجور شد، در آن چند روز جان به حق تسلیم کرد. 523

سخن نگارنده

تحقیق در اینکه اسم دختری که در خرابه شام ماند رقیه است

مرحوم مؤلف از قدیم ترین مورخینی است که، جریان شهادت دختر امام حسین(علیه السلام) را، در شام نقل می کند، و آن را از کتاب حاویه نقل کرده است، به احتمال قوی حاویه همان کتابی است که، یکی از علمای اهل سنت، در قبایح کارهای معاویه، علیه اللعنته و الهاویه، نوشته است، ولکن اسم دخترک را نیاورده، و آن را بر خلاف مشهور که سه ساله معروف است، چهار ساله ضبط کرده است، و مؤلف کتاب ریحانه کربلا، از کتاب های متعددی آورده که، اسم آن دختر رقیه(علیه السلام) بوده است، و مشهور در زبان مؤمنین در این عصر هم، رقیه است، بالاخره مؤلف ریحانه کربلا حفظه الله، خیلی سعی کرده است در اثبات اینکه، اسم آن دختری که، در خرابه شام مدفون است، رقیه بوده است، لکن از متن عاشورا، این مطلب را به صراحت پیدا نکرده است، الحمدلله حقیر، روزی که، به نوشته های سابقم نظاره بودم، به چشمم مطلبی خورد که، مشکل این بحث را به راحتی حلّ می کند، و آن عبارتی که، ناسخ التواریخ حضرت زینب در ص 216، از قول حمید بن مسلم مخبر دولت یزید، می آورد، عین عبادت این است: حمید بن مسلم گوید، در لشکر ابن زیاد علیه اللعنه بودم، و آن کودک را که، بر دست حسین(علیه السلام) به قتل رسانیدند، نظر همی کردم، ناگاه زنی از خیمه بیرون تاخت، چنانچه آفتاب از دیدارش تیره، و خیره ماندی، و جامه کشان بیامدی، گاهی بیفتادی و گاهی بر پا ایستادی، و همی ندا برکشیدی، و والده، وا

قتیلا، وا مهجۀ قلباه، و از این ناله و شور، بنی امیّه بگریستند، تا گاهی که آن زن به آن طفل ذبیح رسید، و خود را به روی افکند، و مدتی ناله و ندبه

نمود، و از دنبالش، دخترها چون گوهرهای پراکنده، بیرون شدند، حسین(علیه السلام) در آن حال آن مردم را موعظت می کرد، چون این حالت مشاهدت فرمود، به سوی آن زن بیامد، و او را بپوشید، و

مستور بداشت، و ملاطفت همی فرمود، تا به خیمه اش بازگردانید، و من با آن جماعت که حاضر بودند، گفتم این زن کیست؟ گفتند ام کلثوم است، و آن دخترها فاطمه صغری، و سکینه، و رقیه، و زینب هستند، از این حال پر ملال شدم، و چندان بگریستم که، همی خواستم از خویش بشوم مخفی نماند که، مقصود از کلمه زینب خواهر امام نیست، و زینب صغری است که، بعضی ها از ضیق خناق، آن را با رقیه یکی می کنند، باز معلوم باد چنانچه، خود ناسخ التواریخ در صدر صفحه آورده، ام کلثوم کنیه حضرت زینب(علیه السلام) است، و به احتمال قوی، ام کلثومی که، امیرالمؤمنین در افطار شب نوزدهم، مهمان او بود همان حضرت زینب است، نه دختر دیگر امیرالمؤمنین که معروف به ام کلثوم است.

بلی شب قدر را می شناسیم

از امام صادق(علیه السلام) سؤال کردند، یابن رسول الله شب قدر را می شناسید، فرمود چطور نشناسیم در حالی که، حق تعالی آن شب را مخصوص ما کرد، در آن شب تخت کرامت برای ما آماده می شود، ما را بر آن تخت می نشانند، و ارواح انبیا، و جمله ملائکه بر ما تهنیت و سلام گویند 525 عبدالملک مروان اقرار کرد به اینکه، امیرالمؤمنین از هر بدی که، بنی امیه بر او نسبت می دادند، بری بود، راوی گفت پس چرا بالای منبرها او را لعنت می کنند، گفت چون حکومت به غیر این قرار ندارد 526 هند مادر معاویه در بزرگی پستان، و درشتی هیکل، ضرب المثل بوده است 537 از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت می کند کسی که صدقه دادن برایش ممکن نباشد، یهود را لعنت کند، (لعن یهود ثواب صدقه دادن را دارد). 564

یزید با حیله معاویه از عمرو عاص بیعت گرفت

معاویه به یزید گفت، از عمرو عاص نتوانستم برایت بیعت بگیرم، وقتی من مُردم، بگو پدرم وصیت کرده است که، تو او را بر قبر بگذاری، با او وارد قبر باش، و شمشیر بکش و بیعت بگیر، یزید اطاعت امر کرد، و گفت اگر بیعت نکنی، تو را به پدرم ملحق می کنم، و با هم دفن می کنیم، عمرو عاص چند لگد بر بدن معاویه زد، و گفت این حرام زاده این را بلد نبود، تو یادش دادی. 606

نقشه مروان و معاویه در تحریک جعده به قتل امام حسن(علیه السلام)

وقتی امام حسن(علیه السلام) در سایه بی کفایتی اصحابش، مجبور شد برای حفظ خون شیعه، صلح کند، و به مدینه تشریف ببرد، پس از ورود ایشان به مدینه، مروان معاویه را، اغواء بر قتل آن امام مظلوم کرد، او هم موافق شد، مروان کنیز عبیداله بن عمر بن خطاب را که، الیسونه نام داشت، تحریک کرد، و او هم جعده را تحریک کرد، و گفت معاویه پس از قتل امام حسن(علیه السلام)، تو را می خواهد زن یزید قرار بدهد، و ملک

عرب را در اختیار شما بگذارد، پس از گول خوردن جعده، عبدالملک فرزند مروان، به دستور پدر، به شام رفت، و زهر را، با هدایای زیادی، برای جعده آورد 609

دشمن زاده مرا از خانه من بیرون کنید

عایشه کمان از مروان گرفت، و تیر بر جنازه امام حسن(علیه السلام) زد، و گفت دشمن زاده مرا، از خانه من بیرون کنید 612 جعده پس از زهر خور کردن امام حسن(علیه السلام) به معاویه گفت به وعده هایت عمل کن گفت از خدا و رسول شرم نکردی که پسر پیغمبر را زهر دادی بعد دستور داد او را در لجن فرو بردند تا درک رفت.(1)

613 مرحوم مؤلف کیفیت کشتن معاویه عایشه را در اینجا وارد کرده است لکن ما انشاء ا... در استطراف حدیقه الشیعه می آوریم. (جلد اول ص 477 که جزء جلد پنجم تهاویل الربیع است)

امام حسین(علیه السلام) صندلی آهنی به طرف مروان پرت کرد

پس از دعوت ولید بن عقبه، عبداله زبیر، و امام حسین(علیه السلام) را، برای بیعت یزید، عبداله بدون اینکه پیش ولید برود، شبانه با برادرش ابراهیم، از بیراهه به مکه رفت، فردا ولید هشتاد نفر را فرستاد که، او را گیر بیاورند، موفق نشدند، لکن امام حسین(علیه السلام) با پنجاه نفر از اقربای خویش مسلحانه رفت، و آنان در درب خانه ولید ایستادند، وقتی نامه یزید را به حضرتش دادند، خواند فرمود امشب فکر کنم، فردا جواب دهم، مروان بر ولید گفت حسین(علیه السلام) را ول نکن، امام حسین صندلی آهنی را برداشت، به طرف مروان پرت کرد، چون به اتاق دیگر فرار کرد، آسیب ندید، ولی صندلی شکست، این جریان در 27 رجب بوده است، امام حسین 250 شتر با اقرباء خویش، به طرف مکه حرکت کرد، و به قیس بن عباده فرمود، با دویست نفر پشت سر امام(علیه السلام) حرکت کردند، که اگر چیزی باشد دشمن

را در وسط قرار دهند، به امام عرض کردند که از بیراهه برود، مثل عبداله زبیر فرمود نغوذ بالله که، من این ذلّت را بپذیرم 614 عدد لشگر عمر سعد را، در عاشورا هفتاد هزار ضبط کرده است 622 اقربای حرّ، او را در جائی که شهید شده بود دفن کردند، و قبر حضرت علی اصغر، نزدیک پائین پای، است. 631

1- . نگارنده گوید در جلد اول معالی السبطین ص 32 (جزء جلد سوم اصل تهاویل الربیع)، جعده خواست او را زن یزید، (طبق وعده خود) قرار دهد، معاویه گفت، به اقرار خودت امام حسن(علیه السلام) را که دارای جمیع کمالات بود کشتی، چطور یزید را که، کاملاً در نقطه مقابل امام حسن(علیه السلام) است نکشی. دستور داد در لجن فرو بردند تا درک رفت.

عمر بن منذر همدانی گوید، ام کلثوم را دیدم، چنانچه پنداری فاطمه زهرا(علیها السلام) است، چادر کهنه بر سر گرفته، روبندی به روی بسته .640

کتاب الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه

مؤلف مرحوم، (شیخ حرّ عاملی) این کتاب را برای اثبات رجعت که، یکی مسلمیّات شیعه است، و طبق فرمایش امام رضا(علیه السلام)، یکی از چند چیز است که، منکر آن از شیعه نیست، تألیف کرده است، و روایات زیادی هم نقل فرموده است که، در طول تاریخ، اشخاصی پس از مردن زنده شده اند، و اکثرشان به دلیل اینکه، چون دوباره مردنی است، و هنوز تلخی مرگ، از کام آنها در نرفته، نخواسته اند بمانند و بعضی ها هم، مانده اند و مدتی زندگی کرده اند، ما به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم.

برگشت روح به کلّ بدن عجیب و تنها به سر اعجب است

روایت قرآن خواندن سر مطهّر امام حسین(علیه السلام) در کوفه را، پس از نقل می فرماید این عجیب تر، و دقیق تر، از رجعت هم است، زیر چطوری که در روایات گذشته مشاهده کردید که، برگشتن روح به همه بدن، الی ما شاء الله زیاد اتفاق افتاده است، و اما عود کردن روح تنها به سر انسان فقط، از غرایبی است که نظیر ندارد 214 میّت در حال احتضار در عین اینکه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین را می بیند، حضرت جبرئیل را هم می بینند، و با آنها گفتگو می کنند 224 امام باقر(علیه السلام) می فرماید ایام الله سه روز است روز قیام امام زمان و روز رجعت امامان(علیه السلام) و روز قیامت 235 امام باقر(علیه السلام): عایشه در وقت ظهور امام زمان زنده می شود، برای مجازات دو کارش، یکی برای اذیت هائی که به فاطمه(علیها السلام) کرد، دومی برای خوردن هشتاد تا تازیانه که، مادر ابراهیم فرزند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را، به زنا نسبت داد، راوی از امام باقر(علیه السلام) سؤال می کند، چرا حدّ افتراء گفتن، در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) انجام نگرفت، و به زمان حضرت بقیة الله تأخیر افتاد، فرمود خداوند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را، برای رحمت، و امام عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را برای انتقام می فرستد. 244

قبل از ظهور حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) عدّه ای زنده می شوند

شیخ مفید با استفاده از روایات معصومین(علیهم السلام) می فرماید قبل از ظهور حضرت بقیة الله(عجل الله تعالی فرجه الشریف)، عده ای زنده می شوند، وقتی خبر ظهور حضرتش را شنیدند، به طرف آن امام همام رهسپار می شوند، 248 ابان بن تغلب گوید در خدمت امام باقر(علیه

السلام) بودم، عدّه ای از بچه ها، این شعر معروف (العجب کل العجب، بین جمادی و رجب) را می خواندند، از امام(علیه السلام) سؤال کردم از معنی این شعر، فرمود لقاء الاحیاء بالاموات، پس معنی شعر این می شود که مطلب عجیب، ملاقات مردها با زنده هاست 263 کافی از امام صادق(علیه السلام)، نقل می کند وقتی مؤمن در قبر گذاشته شد، دری از ابواب بهشت برایش باز می شود، در جبال رضوی، آل

محمد(صلی الله علیه و آله) را زیارت می کند، از غذا و آب آنها می خورد، و با آنها هم صحبت می شود، تا حضرت مهدی(علیه السلام) ظهور کند، در آن زمان مؤمنین دسته دسته، به حضور حضرتش مشرف می شوند. 291

قسمتی از فتوحات زمان امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) با دست امام حسین(علیه السلام) انجام می گیرد

روایت حاکی است که قسمتی از فتوحات، در زمان قائم(علیه السلام)، با دست امام حسین(علیه السلام) انجام خواهد شد، و آن حضرت فتح هندوست-ان کند، این مطلب را در کرب-لا به اصحاب-ش تذکر داد 353 امام ص-ادق(علیه السلام) می فرماید اوّلین کسی که رجعت می کند در زمان امام مهدی(علیه السلام)، امام حسین(علیه السلام) است، به قدری در دنیا بماند که، ابروهایش روی چشمانش را بگیرد 358 امیرالمؤمنین(علیه السلام)، بفرموده، امام باقر(علیه السلام)، رجعتی در دوران حکومت امام حسین(علیه السلام) است، به قدری در دنیا بماند که، ابروهایش روی چشمانش را بگیرد 358 امیرالمؤمنین، بفرموده امام باقر(علیه السلام)، رجعتی در دوران حکومت امام حسین(علیه السلام)، و رجعتی در حکومت رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، خواهد داشت. 363

سخن نگارنده

امیرالمؤمنین(علیه السلام) رجعتی هم قبل از ظهور حضرت مهدی خواهد داشت

در جلد بیست و پنجم بحار، ص355، در بیان مرحوم مجلسی آمده، کما روی انّ له(علیه السلام)، رجعۀ قبل قیام القائم، و معه، و بعده، یعنی روایت شده که برای امیرالمؤمنین(علیه السلام)، رجعتی قبل از ظهور امام مهدی، و رجعت دیگر با حضرت مهدی، و رجعت سوم، بعد از قیام بقیۀ الله(عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد بود.

امام صادق(علیه السلام): رسول خدا پنجاه هزار سال، و امیرالمؤمنین چهل و چهار هزار سال، حکومت خواهد کرد 368 امام صادق(علیه السلام): لکل اناس دولۀ یرقبونها، و دولتنا فی آخر الدهر تظهر، یعنی هر ملتی دولتی دارند، و دولت ما آل محمد(صلی الله علیه و آله)، در آخر زمان ظاهر خواهد شد، انشاء الله، خدایا ما را به دولت حق، اهل قرار بده، به حق بندگانی که، تو راحتی یک دقیقه گناه نکردند.

امامان بودنشان در زمان حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) عظمت است

مؤلف مرحوم گوید، بودن ائمه(علیهم السلام) در زمان حضرت مهدی، عجل الله فرجه، لازم نگرفته رعیّت بودن آنها را، زیرا که آنان احتیاج به امام ندارد، چون خودشان معصوم هستند 416

ص: 104

غوصی در بحر زاخر مجلدات بیست گانه تفسیر المیزان

المیزان جلد اول

تذکر لازم حقیر سعی می کنم که، مطالب را هر چه بیشتر، در فراخور همه مطالعه کنندگان قرار بدهم، لکن بحث های المیزان، چون اکثرشان علمی است، اگر قابل فهم بعضی ها نشد، عذر خواهم. مرندی.

بهتر است باء بسم الله را، ابتدائی بگیرم نه برای استعانت که، بعضی ها گفته اند، چون در خود سوره، استعانت، بالصراحهٔ آمده است،)إِيَّاکَ نَسْتَعِينُ(یعنی بنده، در مقام تخاطب با رب العالمین، به نام نامی الله کلامش را شروع می کند 150

از تفسیر آیات همدیگر را کاملاً عصمت حضرت آدم(علیه السلام) ثابت می شود

ظاهر آیات قرآنی در ابتدای نظر، صدور معصیت از حضرت آدم(علیه السلام) را می رساند، لکن تدبر در آیات قصه، در سوره های مختلف، موجب قطع و یقین است که، نهی از خوردن آن میوه، نهی ارشادی است، و نهی مولوی نیست که، حرام آور، باشد و شاهد بر صدق این حرف این است که، در سوره اعراف می فرماید بر این درخت نزدیک نشوید که از ظالم ها باشید، و در سوره طه می فرماید، گفتیم بر آدم(علیه السلام) که ابلیس دشمن تو و دشمن زنت است، نکند شما را از بهشت بیرون کند، که گرفتار باشید، و معنی فتشقی به معنی گرفتاری و زحمت است، بعد شقاء را خود قرآن تفسیر می کند به اینکه، در بهشت که باشید گرسنگی و برهنه بودن، برایتان راه پیدا نمی کند، و همینطور تشنگی و آفتاب سوزان، اذیت تان نمی کند، تفسیر کردن آیات سوره ها همدیگر را روشن فرمود که مراد از ظلم و شقاء، گرفتاری های دنیوی است و بس. 137

سخن نگارنده

انبیاء(علیهم السلام) در جمیع حالات معصوم اند به اجماع شیعه

در کتاب بحار الانوار، جلد 11، ص72، به نقل از امالی صدوق از امام رضا(علیه السلام) که، آن حضرت در مجلس مأمون، وقتی از میل فرمودن حضرت آدم از شجره منهیه سؤال کردند، فرمودند خداوند متعال حضرت آدم را برای حجت بودن در زمین خلق کرده بود، نه برای بهشت، آن ترک اولی مقدمه شد که، تقدیر خداوندی (حجت بر اهل زمین بودن) محقق شود، وقتی حجت و خلیفهٔ الله شد، معصوم بودنش اعلام شد: با فرمایش

قرآنی:)إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ(

و در تأیید این مطلب، خود المیزان در ص120، از تفسیر عیاشی روایت کرد که، ملکی با حضرت آدم در بهشت دوست بود، پس از نزول آن حضرت به زمین، خدمتش رسید، برای تسلّی دلش عرض کرد، قبل از

خلقت تو خداوند، بر ما ملائکه خطاب فرمود، من می خواهم در زمین خلیفه خلق کنم، تو را برای زمین خلق فرموده است، امام صادق(علیه السلام) بعد از نقل حدیث سه(3) دفعه فرمود، و الله ملک با این حرفش، آن حجت خدا را تسلی داد، انصافاً امام رضا، و امام صادق(علیهما السلام)، با این بیانشان اجماع شیعه (انبیاء علیهم السلام، در جمیع حالات قبل از نبوت، و بعد آن معصوم هستند) را، تأیید فرمودند، از جمله کسانی که این اجماع را نقل کرده اند، مرحوم سیدمرتضی در اول کتاب شریف تنزیه الانبیاء(علیهم السلام)، و مرحوم مجلسی در جلد 11بحار، ص74 است.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) هر وقت ناراحتی پیدا می کرد نماز می خواند، و آیه)وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاَهِ(را قرائت می فرمود 154 تفسیر عیاشی، در تفسیر و)یَقْتُلُونَ الْأَنْبِیَاءَ بِغَیْرِ حَقٍّ(، عن الصادق(علیه السلام)، قسم به خدا آنان را، با دستشان نزدند و با شمشیرهایشان نکشتند، لکن احادیث انبیاء(علیهم السلام) را می شنیدند، و ضایع می کردند و عمل نمی نمودند. 193

)لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ(، می فرماید لعلّ برای امید گرفتن آمده، و در آن نوعی از جهل خوابیده است، و صحت آن از خدا به حساب متکلم نیست، چون ذات اقدسش بری از هر گونه جهل می باشد، یا به حساب مخاطب است، و گاهی هم مقام مقتضی ترجّی است، با اینکه متکلم و مخاطب رجاء ندارند 200 اگر پیغمبری در مقام ادعای نبوت، یک چیز فوق العاده بیاورد، اسم آن معجزه است، و در غیر آن مقام، اگر یک چیز فوق العاده از نبی صادر شود، نام کرامت را خواهد داشت. 246

امام باقر(علیه السلام) می فرماید، خداوند هیچ دستی را که برای دعا بلند شد، خالی برنمی گرداند پس از دعا کردن، دست تان را، بر سر و صورت بکشید 36 قرآن با فرمایش خویش،)هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ(، زن و شوهر را، برای همدیگر لباس قرار داده که، هر کدام دیگری را از فجور حفظ کند، این استعاره لطیفه است بر اینکه، انسان همه چیز را به وسیله لباس از دیگران محفوظ می دارد، و نمی شود عورت را از خود لباس مستور کند، بر لطافت کلام اضافه می کند، جمله)الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ(، چون که رفث عبارت است، از آشکار کردن چیز، قبیحی که، با کنایه گفته می شود. 43

سخن نگارنده

قرآن پس از آنچه انسان را از تمامی اقسام فجور نهی می کند، در محیط زن و شوهری، آزادی های زیادی می دهد که، غرایزیشان کاملاً اشباع شود، وقتی ممنوعیت های بیرونی، با آزادی های داخل خانه با هم باشند، جامعه اسلامی، از همه گونه زشتی ها سالم می ماند.

توجیه وجیهی می کند

بر امثال)وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفّاً صَفّاً(، به اینکه آنچه بر خداوند از آمدن محال است، آمدن با پاست، اما نتیجه آمدن که حصول قرب است، اثبات آن بر خداوند بُعدی که ندارد، لازم هم هست، ماها وقتی لفظ آمدن را می شنویم، روی اُنسی که، با آمدن با پا داریم، فوری قدم برداشتن به ذهن ما می آید، لکن پس از حذف آنچه، بر خدا محال است (قدم برداشتن) بقیّه آن که حصول قرب بین خدا و بنده اش باشد، که قضا و تقدیرش محقق شود، هیچ بعدی ندارد، و این از حقایق قرآنی است که، ابحاث برهانی بعد از خیلی زحماتت متوجه آن شده است 106 در تفسیر بعضی از آیات قرآنی، از طریق اهل البیت(علیهم السلام)، گاهی آیه ای تفسیر به روز قیامت، و گاهی به رجعت که، از عقاید خاصه شیعه است، تفسیر شده است، و بعضی وقت ها همان آیه، تفسیر به ظهور حضرت مهدی، (عجل الله فرجه الشریف) می شود، و این سه تفسیر به ظاهر مختلف، اختلافی واقعی را ندارد، زیرا که هر سه تفسیر، در اصل ظهور حق مشترکند. 108

امالی ابن الشیخ: پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود، خداوند قسم خورده است هیچ بنده ای نیست که، شراب بخورد، مگر اینکه اندازه آن، از حمیم

جهنم برایش می خورانم، خواه بعد از آن بخشیده شود، یا معذّب گردد.
209

ص: 107

ارزش زن ها در پیش امت های وحشی

زن در امت های وحشی، هیچگونه حقی برایش تصور نمی شد، مرد در مقابل زنش آزاد مطلق، و فعال مایشاء بود، حتی اگر می خواست سر او را می برید، و گوشتش را می خورد، مخصوصاً در قحط سالی ها، و زن هیچگونه حق دفاع نداشت، عجیب اینکه در بعضی از قبائل، وقتی زن وضع حمل می کرد، فوری برای انجام کارهای خانه بلند می شد، و مرد در رختخواب او می خوابید، و تمارض می کرد، و از خوردنی های لذیذ، چند روز بهره مند می شد. 275

در هندوستان اگر شوهر زنی می مرد، زن با جسد شوه-رش سوخته می شد، و یا عمری را با تمام ذلّ-ت می گذرانید، و حق ازدواج با دیگری نداشت، در کلده و آشور، اگر زنی در کار خانه گرفتار اشتباهی می شد، مرد حق داشت شکایت به قاضی کند، بعد از اثبات جرم، او را در آب غرق کند 276 در روم مرد در خانه نسبت به زن و اولاد فعال ما یشاء بود حتی اگر مصلحت می دید آنها را می کشت و کسی حق اعتراض نداشت. 277

سخن نگارنده

اسلام چقدر مقام زن را بالا برد ولی زنان کفران نعمت کردند

قبل از طلوع نیّر اسلام زن هیچگونه احترامی نداشت، و همیشه تابع بود، حتی در بعضی از وقت ها، در انسانیت زن شک می کردند، و اگر کسی مثلاً زن دیگری را می کشت، مثل اینکه یک حیوان او را کشته است، اسلام آمد زن را مثل مرد آدم قرار داد، و حقوق اجتماعی زیادی برایش قائل شد، متأسفانه زن ها کفران نعمت اسلام کردند، و با تمام وجود بر قوانین اسلام، پشت پا می زنند، نعم الحکم الله و الزعیم محمد(صلی الله علیه و آله) کسی طالب باشد در شناختن ماهیت زن، پیش امت های گذشته، اطلاعاتی دست بیاورد، و یا هرگونه جاهلیت های مختلف، قبل از ظهور اسلام در سطح جهان را بداند، کتاب اسلام و آراء و عقاید بشری را جاهلیت و اسلام را، مطالعه کند و حقیر هم در جلد دوم تهاویل الربیع آنها را استطراف کرده ام.

طلاق از مفاخر شریعت اسلامی است

طلاق از مفاخر شریعت اسلامی است، و تشریع آن بر فطرۀ انسانی جعل شده است، و از فطرت دلیلی بر منع آن نیست، ملل بزرگ جهان در قانون

نامه اساسی شان آن را نداشتند، و چون نبود آن خلاف فطرت بنی نوع بشری بود بعدها مجبور شدند بر تقنین و ادخال طلاق در قوانین اساسی شان. 291

ص: 108

قرآن با مفرد آوردن کلمه انجیل تحریف آن را ثابت کرد

تورات لغت عبری است به معنی شریعت، و انجیل لغت یونانی و بعضی گفته کلمه فارسی است، به معنی بشارت، با اینکه اناجیل زیاد است، و معروف آنها چهارتاست، (متّی، مرقس، لوقا، یوحنّا) و در زمان نزول قرآن هم زیاد بوده است، پس مفرد تعبیر آوردن قرآن (انجیل) کتاب آسمانی حضرت عیسی را، و اناجیل نفرمود، اشاره بر اینکه کتاب حضرت عیسی تحریف شده و اصل آن یکی بیشتر نیست، و آن انجیل مسیح(علیه السلام) است 6 نگا ص338.

احترام به همه زبان ها

سخن نگارنده

استاد فرمود قرآن به همه زبان ها احترام کرد

قرآن در عین اینکه، کلام قادر علی الاطلاق ربّ العالمین است، و می توانست به غیر لغت عرب، زبان دیگری را در آن دخالت ندهد، با این وصف از زبان های مختلف (پانزده زبان بنا بر اینکه سیوطی نقل کرده) در آن استفاده شده است، در توجیه این استاد خدایش درجاتش را متعالی قرار دهد، می فرمود برای احترام به همه زبان ها بوده است.

عذاب خداوندی مخصوص آخرت نیست و این از حقایق قرآنی است

از اینکه خداوند عذاب را مقیّد به روز قیامت نمی کند، معلوم می شود که خداوند در دنیا هم بر کسی خواست عذاب می کند، و عدم اختصاص عذاب به روز قیامت، از حقایقی است که قرآن از آن پرده برداری کرده است، و افرادی که با بحث های قرآنی سر و کار ندارند، از آن غافلند، این نیست مگر اینکه ما تصور می کنیم هر چیزی که، درد ندارد، عذاب نیست 7 رسم قرآن جاری است بر اینکه اگر وصف جماعتی را بکند که، رسول خدا هم آن وصف را دارد، اول به ملاحظه شرافت آن حضرت از او اسم می برد، بعد مؤمنین را ذکر می کند، مثل)آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ(و موارد دیگری 26

در ترک هر چیزی که رکنی از ارکان دین منهدم می شود اسلام شدت به خرج می دهد

از دأب قرآن شدت به خرج دادن در اموری است که، از ترک آنها رکنی از ارکان دین منهدم می شود، مثل نهی شدیدش از دوستی با کفار، و دستور قویّش بر مودت اهل البیت(علیه السلام)، و منع زیادش از خروج زن های پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از خانه هایشان، 42 آیه کریمه،)أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتَابِ(، اشاره به تحریف اهل کتاب تورات و انجیل است، یعنی آنچه از کتاب آسمانی را دارند بعض آن است و بقیّه را از بین برده اند 131

خدا را حرام روزی نمی دهد حرام خور خودش جلو روزی حلال را می گیرد

رزق و کل خیر مال خداست، به همه بندگانش مفت می دهد، (زیرا که کسی چیزی از خود ندارد که، در مقابل عطیّه خدا به او بدهد) پس کسی هم از حرام می خورد، او هم از رزق مفت، خدا سهم دارد، خدائی که از حرام نهی کرده است، نمی آید آن را به حساب عطائی که، بر ذات اقدسش لازم کرده، حساب کند. 149

الحمدلله گمشده ام پیدا شد

مدتی بود در جمع بین اینکه حضرت عیسی(علیه السلام)، از انبیاء اوالعزم است (مبعوث به همه مردم دنیا) و بین اینکه خداوند در آیه 49، از سوره آل عمران، در مقام بیان شناسنامه حضرت عیسی(علیه السلام)، کلمه)وَ رَسُولاً إِلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ(فرموده، فکر می کردم، و در این باره به چند تفسیر هم، مراجعه کرده بودم، مطلبی که حلّ مشکل کند، ندیده بودم، تا بحمدالله در مطالعه دوره تفسیر المیزان، به این آیه رسیدم، دیدم علامه طباطبائی، خدایش رضوانش را نصیبش کند، با بیانش دردم را دوا کرد، به اینکه شک نیست که حضرت عیسی مثل سایر اوالعزم، به همه مردم مأمور تبلیغ بوده است، و آیات قرآنی شاهد آن است، مثل آیه)یَا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَ أُمِّی إِلَهَیْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ((1) و مثل مبعوث شدن حضرت موسی بر فرعون که، از بنی اسرائیل نبود، و مثل ایمان سحره به موسی(علیه السلام) که، از بنی اسرائیل نبودند، و مثل ایمان آوردن روم به حضرت عیسی، قبل از بعثت حضرت محمد(صلی الله علیه و آله)، و دیگران از غربیّین و شرقیین، آن وقت معنی)وَ رَسُولاً إِلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ(روشن می شود، به اینکه رسالت سفارت خاصه است، بر خلافت، نبوت، پس حضرت عیسی از اینکه نبی بود، به همه مردم مبلغ بود،

و سفارت خاصه اش به جنبه رسول بودن، در بنی اسرائیل بود، به عبارت دیگر کرّ، و فرّ، و عزل،

و نصبش در بنی اسرائیل بوده است

ص: 110

1- . سوره مائده، آیه 116.

216 در آیه مباهله، (61 آل عمران) چون کلمه کاذبین را جمع آورده، نشان می دهد که، همه افراد یک طرف، (از دو طرف مباهله) کاذب هستند، و حیث اینکه این کاذبین در رسول(صلی الله علیه و آله) و خواصش (علی و فاطمه و الحسن و الحسین (علیهم السلام) نبود پس کل طرف مقابل محاجه، کاذبین خواهد بود، غفلت نشود که آیه از بهترین مناقب، برای اهل بیت(علیهم السلام) حساب می شود، چون آنان را در دعوت به حق، شریک رسول خدا(صلی الله علیه و آله) قرار داده است، چطوری که آنها را از امّت، به امتیاز انفس، و نساء، و ابناء، ممتاز کرده است 245 نامه ای که رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، به رئیس قبط (مقوقس) نوشت، به خطّ کوفی موجود است، و در این زمان با دستگاه آن را تکثیر کرده اند، خیلی جاها پیدا می شود 293 موردی بلکه مواردی از حرف بولس دلالت دارد بر اینکه انجیل دیگری است، اسم آن انجیل مسیح است، غیر آن چهار تا که در ص6 همین جلد3 گذشت. 338

تاریخ تولد تورات فعلی و انجیل

حدود ششصد سال، قبل از حضرت مسیح، بخت نصرّ بر بابل ملِک شد، پس از مدتی یهود بر او یاغی شدند، بخت نصرّ غضبناک شد، و آثاری از بناها و امور دینی بر آنان باقی نگذاشت و جمعیّت زیادی را هم کشت حدود پنجاه سال یهود در ذلت خواری زیادی عمر گذراندند، نه از تورات، و نه از مسجد اقصی، و نه از شهرشان، اثری نماند، تا کورش بابل را فتح کرد، اسرای بنی اسرائیل را آزاد کرد، و در بین آنان، شخصی به نام عزراء، از مقرّبین کورش شد، به او اجازه داد تورات را بنویسد، و مسجد اقصی را تجدید بنا کند، بعد از آن که، به تیره خاک مبدل شده بود، و یهود را به رسم قدیمی شان برگرداند، و ساکن بیت المقدس کرد به سال 457 قبل از میلاد، وقتی عزرا به آرامش رسید تورات را نوشت، بر شما مخفی نماند که، تورات فعلی ارتباطش با حضرت موسی، قطع است، و رابط شخصی مجهول الهویه ای به نام عزراست که، در جلد13، ص45 کاهن خوانده از ماهیت او هیچ اطلاعی نیست، و معلوم نیست که از کجا تورات را نوشت. 339

سخن نگارنده

مفخی نماند که، علامه در جلد9 صفحه 253، اضافه فرموده: بنابر آنچه در کتب تاریخ آمده، توراتی را که عزراء، تقریباً 475 سال قبل از میلاد، از

ظَهر قلب نوشت، در زمان حکومت ایستیوکس، صاحب سوریه، 161 سال قبل از میلاد، از بین رفت.

ص: 111

و اما انجیل

انجیل ها که در قرن اول و دوم نوشته شد، متجاوز از صد تا بود که، بعدها کلیسا همه را کنار گذاشت، (جز چهارتای معروف از آن ها تحریم شد،) از جمله انجیل هائی کلیسا کنار گذاشته بود انجیل برنابا بود که، در اکثر جریاناتش با قرآن مطابق است، سال هائی است که پیدا شده، به خطّ ایتالیائی بود، در مصر خلیل سعاده به عربی، و در ایران سردار کابلی، به فارسی ترجمه کرده است 345 و 346 بهترین انجیل ها پیش نصاری، انجیل متّی است، در تاریخ تألیف آن از 38، تا 60 سال، بعد از حضرت مسیح(علیه السلام) بحث است، اصل آن به زبان عبرانی بوده است، بعد به زبان یونانی ترجمه شده است، نسخه عبرانی مفقود شد، و ترجمه یونانی معلوم نیست که از چه کسی است، تازه این وضع بهترین آنهاست، آنجا که عقاب پر بریزد، از پشه ناچیز چه خیزد 342 اسرائیل لقب حضرت یعقوب(علیه السلام) است، به این نامیده شد برای اینکه، در راه خدا مجاهد بوده، و از طریق عنایات خداوندی پیروزی به دست آورده است، و اهل کتاب در وجه تسمیه آن می گویند، چطوری که در تورات است، نعوذ بالله آن حضرت، در جائی به نام فینئیل، با خدا کشتی گرفت، و او را زمین زد، و بر او غالب شد، این تفسیر را قرآن تکذیب می کند، و عقل محال می داند. 380

سخن نگارنده

انسان که خر شود، در حدود حرف زدن هم، خریت می کند، یهود که از تغییر قبله ناراحت شدند، گفتند شما مسلمانان ملت ابراهیم(علیه السلام) را تقدیس می کنید، چرا پس بیت المقدس را ترک کردید، جواب این است که کعبه برای عبادت وضع شده است، مثل بیت المقدس، کعبه را خود حضرت ابراهیم ساخته، و بیت المقدس را حضرت سلیمان، قرن ها بعد از حضرت ابرهیم ساخته است 385 از جمله خصایص پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، احمد نامیده شدن آن حضرت است، در بین انبیاء (علیهم السلام). 421

کلمه شهداء، در قرآن به معنی شهداء اعمال است، و به معنی مقتولین در معرکه قتال، از مستحدثات است. 28

مقاومت از انصار و فرار کردن از مهاجرین

در جنگ اُحد از مهاجرین فقط چهار نفر شهید شدند، بقیّه هفتاد نفر از انصار بودند، معلوم می شود که مقاومت از انصار، و فراری ها از مهاجرین بوده است 56 کریمه)فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ((1) با اینکه اطلاق دارد، و مخصوص مورد نیست (جنگ احد) معلوم می کند که اگر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از گناهی کسی بگذرد، اثر معصیت بر گناه او بار نمی شود، مخفی نماند این حرف شامل حدود نم-ی شود، زیرا که لازم می آید تقنین حدود لغو شود. 58

مشاوره برای امّت رحمت است

روایت است از ابن عباس: وقتی آیه)وَ شَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ((2) نازل شد پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: با اینکه الله و رسول او، غنی از مشاوره هستند، لکن خداوند مشاوره را، برای امت من وسیله رحمت قرار داده است، پس کسی از آنها در کارها مشاوره کند، پیروزی را درک می کند، و اگر بدون مصلحت مؤمنین کاری انجام گیرد، معلوم نیست که، رستکاری در پیش داشته باشد. 72

سخن نگارنده

در تأیید فرمایش نبوی(صلی الله علیه و آله) (که، الله و رسولش غنی از مشاوره هم فکر انند) در ذیل آیه فرموده،)فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ(فرمود، (کاری را تصمیم گرفتی توکل به خدا بکن و انجام بده) و فاذا استوصبت رأیاً)فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ(نفرمود که، (پس از رأی گیری به خدا توکل کن و انجام بده) بالاخره تصمیم از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است و بس، نظر کسی در آن دخیل نیست، نظرخواهی ایشان، یک نوع احترام است.

زن و مرد، زوج همدیگرند، و استعمال کلمه زوجه، در زن استعمال خوبی نیست، و در قرآن نیامده. 145

1- . سوره آل عمران، ص 159.
2- . سوره آل عمران، ص 159.

چرا خداوند زبان عربی را برای کتابش انتخاب کرد

چون زبان عربی، از جهت رسانیدن مطالب ذهنی انسان، خیلی دقیق است، لذا خداوند متعال آن را برای کتاب عزیزش، انتخاب کرده است و الاّ پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، برای عموم مردم پیغمبر بوده است، و مخصوص عرب تنها نبوده است 172 جنگ در اسلام همیشه برای دفع فتنه بوده است، چنانچه قرآن فرمود:)وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ(. 176

سخن نگارنده

جنگ های اسلامی همیشه دفاعی بوده است

کسی بی غرض تاریخ جنگ های اسلام را مطالعه کند، می فهمد که تمامی جنگ های پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، دفاعی بوده است، حتی جنگ بدر اولین جنگ ها، وقتی مشرکین مکه می آمدند و چهارپایان مردم مسلمان مدینه را، از صحرای آن به غارت می بردند، آنان برای جلوگیری فضولی دشمن، مجبور شدند، بروند جلو قافله تجارتی اهل مکه را بگیرند، در نتیجه جنگ بدر پیش آمد.

ولی باید خرجی یتیم را از درآمد مالش تهیه کند

کریمه)وَ ارْزُقُوهُمْ فيها (می رساند که خرجی ایتام را، از درآمد مالشان تهیه کنند، و اصل مال آنها را نگاه دارید چون حرف فی برای ظرفیت است 182 پس از جنگ بین المللی دوم، در آلمان غربی زن ها، به علّت زیادی عددشان، از حکومت خواستند قانون تعدد زوجات اسلامی را به رسمیت بشناسد، لکن حکومت کلیساء مانع شد 200 در زمان جاهلیت زن ارث بر نبود، اسلام در ردّ این عقیده غلط، در تعبیر قرآنی)للذکر مثل حظّ الانثین((1) فرمود، که معلوم کند ارث بردن زن، از بس مسلّم است که، ارث مرد را به قیاس ارث او، معلوم کرده ام، و گفته ام ارث مرد، دو مقابل ارث زن است. 221

ارث زن در مص-رف دو مقابل ارث مرد می شود

با اینکه از نظر ظاهر، سهم ارث زن نصف سهم مرد است، لک-ن در مصرف سه-م زن دو مقابل سهم مرد می شود، چونکه سهم او بایگانی شده، و ارث مرد را با هم می خورند، اسلام با ملاحظه اینکه قوام امور بشری با مال است، سعی می کند که اکثر را، به دست قوه تعقلیّه (مرد) بسپرد، تا حدّ امکان محفوظ از

1- . سوره نساء،آیه 11.

ضایع شدن باشد(1)

پس علّت تفضیل مرد در مال، ملاحظه جانب قوه تعقلیه است، و اما در کرامت، هر کدام از زن و مرد تقوایش بیشتر باشد، پیش خدا مقرّب تر است، ان فی ذلک لایات لاولی الالباب پس روشن شد، معنی آیه کریمه:)الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ(در اداره معاش،)بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ(در قوه تعلق 229.

اشتباه بزرگ تمدن روز

در تمدن روز وقتی بدون ملاحظه فطرت زن، چیزهائی را به او واگذار کردند، مثل قضاوت، و دخالت در اداره امور جنگ ها، چه نتایج سوئی را نگرفتند که، یکی از آنها جنگ های بین المللی شد. باز در مقام عمل فطرتاً، سهم زن را در امور تعقلیهٔ کم کرده اند، در مثل قضاوت و دخالت در امور جنگی، سهم زن را یکصدم سهم مرد، بلکه کمتر از آن هم، قرار داده اند)فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا.(244

سخن نگارنده

فراموش نمی کنم، در ایّامی که انقلاب نزدیک شده بود، استاد خدایش درجاتش را متعالی کند، در مقابل حرف مستشرقی که گفت، شما چرا به زن ها، آنچه را تمدن روز داده، نمی دهید، فرمود تا حال این همه آمریکا رؤسای جمهور به خود گرفته، کدام یکی از آن ها زن بوده است، طرف سکوت کرد.

با استفاده از قانون ارثی اسلام، تمدن روز برای زن، ارث قائل شد لکن فرق جوهری است بین ارث اسلام، و ارث تمدن روز که، اوّلی توریث بر مبنای صلاحیت اجتماع، در دومی خواسته زن منظور شده است 247 چون خواستگاری از طرف مرد می شود، لذا در آیه ذکر محارم،)حُرِّمَ عَلَيْكُم(به خطاب جمع مذکر خطاب فرمود، و حرّم علیکنّ، (یعنی به خطاب جمع مؤنث)، خطاب نفرمود 280 ظاهر کریمه)واهجروهنّ فی المضاجع((2) می رساند که، هجرت مع حفظ المضاجعهٔ است، مثل ترک ملاعبه، و پشت کردن، در رختخواب367 .

1- . سخن نگارنده: برای نمونه اگر پول زیادی را، به دست زن بدهی، بدون فکر آینده با عوض کردن طلاهایش، همه را مصرف کرده قدری هم کم می آورد، و اگر کمتر از آن هم به دست مرد باشد، با کسر پول آب و برق و گاز و تلفن قدری هم ذخیره برای روز مبادا می کند.
2- . سوره نساء، آیه 34.

خدا باید کسی را تزکیه کند، و بشر حق تزکیه ندارد

کریمه)بل الله یزکی من یشاء((1)، می رساند که تزکیه کردن، از خصوصیات حضرت حق تعالی است، نباید دیگری خودستائی کند، زیرا که انسان چیزی از خود ندارد، و هر چه هم از فضائل داشته باشد، مرحمتی رب العالمین است، خودستائی انسان، در معنی از خدا غنی شدن است، و در حدّ دعوی الوهیت است، عامل تزکیه که در انسان عُجب است، و آن از بزرگ ترین رزائل اخلاقی است، و نتیجه اعجاب، رزیله تکبر، و حقیر شمردن دیگران است، خدا نکند که، این رزیله از فرد به اجتماع سرایت کند، و قومی خودشان را، آقا بالا سر بر اقوام دیگر خیال کنند، چطوری که یهود گفتند:)لیس علینا فی الامیّین سبیل(2)(، در آن وقت هلاک اجتماع، و فساد در زمین پیدا شده، و بر آن هر گونه ظلم و تعدی، بار می شود، نعوذ بالله. تزکیه را خدا کند، به عدل خواهد شد، و غیر او اگر کند تعدی و تفریط خواهد شد تزکیه خداوندی گاهی عملی است، با عطا کردن فضائل بر هر که خواست، و گاهی قولی است، مثل)ان الله اصطفی آدم و نوحاً آل ابراهیم و ال عمران علی العالمین((3) 396.

سخن نگارنده

مقصود از آل ابی طالب(علیه السلام) دوازده امام می باشد

مخفی نماند که چطوری که در گزیده دوم گذشت طبق روایتی که، در تفسیر منهج الصادقین، در تفسیر همین آیه آمده، مقصود از آل عمران، آل ابیطالب است، (دوازده امام علیهم السلام می شود) و تأیید می کند این روایت را که، اگر از آل عمران امثال حضرت موسی کلیم الله باشد، آنها در عین اینکه آل عمران هستند، آل ابراهیم(علیه السلام) هم می باشند، و اهل بیت با اینکه مثل آنان هم آل ابراهیم، و هم آل عمران (ابیطالب(علیه السلام)) هستند، الاّ اینکه ذکر یک خصوصیت خاص، برای آل محمد(صلی الله علیه و آله)، مناسب تر است.

تعبیر اعتماد به نفس خلاف منطق قرآن است

متأسفانه، گاهی در بعضی از نوشته های مسلمانان، دیده می شود که، از جمله فضائل انسانی، اعتماد به نفس را می شمرند، لکن این بیان خلاف منطق قرآن است، قرآن اعتماد بالله، و التعزز بالله، را میزان کمال

1- . سوره نساء، آیه 49.
2- . سوره آل عمران، آیهی 75.
3- . سوره آل عمران، آیه 33.

انسانی خوانده است، و تعبیر اعتماد به نفس، از جمله سوغات غرب است، خداوند همه فکر و ذکر ما را، با منطق قرآن آشنائی بدهد انشاء الله. 398

اصحاب پیغمبر(صلی الله علیه و آله) مثل سایر مردم همه شان خوب نبودند

اصحاب پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بعضی ها کامل الایمان، و بعضی هم ضعیف الایمان، و عده ای هم منافقین بودند(1)، متأسفانه عده ای از مفسیرین، روی حسن ظن های بی خود، همه اصحاب پیغمبر را، آدم های خوبی حساب کرده اند، لذا در تفسیر بعضی از آیات، دچار اشتباه شده اند، در طول تاریخ تنها اصحابی که، همه کامل الایمان بوده اند، شهدای کربلا، سلام الله علیهم اجمعین، هستند و بس 447 کریمه)ان کید الشیطان کان ضعیفاً((2)، حیله شیطان وقتی که ضعیف است که، در مقابل سبیل الله قرار بگیرد و امّا کید شیطان در مقابل اولیاء اش قوی است. 450

1- . صد و بیست هزار معصوم! علامه مامقانی، در کتاب تنقیح المقال، جلد اول، در ص215، از قول بعضی از علمای اهل سنت، مطلبی آورده، قابل توجه است، و آن این است: ما اهل سنت بر شیعه، به جهت اعتقادشان، بر عصمت دوازده امامشان، ایراد گرفتیم، آیا سزاوار است بعد از این اشکال، خودمان صد و بیست هزار نفر عالم، جاهل، چادرنشین، و شهری، و زن و مردشان را، معصوم بدانیم، و یا آنان را عادل، و بری از دروغ و فسق بدانیم.
2- . سوره نساء، آیه 76.

در جنگ اُحد، صورت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) زخم برداشت، در حالی که معصوم بود، و این نتیجه گناه شخصی او نبود، مجتمع او چون خلاف دستور رفتار کردند، بر پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، از جهت اینکه تابع مجتمع است، این گرفتاری رسید، این زخم محنت الهیّه است، که در طریق دعوت بر او رسیده است پس برای حضرتش نعمت رافعهٔ للدرجات شد. 8

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نشد بدی کسی را با بدی جواب دهد

امام صادق(علیه السلام) می فرماید، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نشد بدی کسی را، با بدی کردن جواب بدهد، یعنی این همه آزار، از کفار و منافقین بر حضرتش رسید، عفو می کرد، و اگر کسی چیزی از او می خواست ردّ نمی کرد، و اگر نداشت می فرمود انشاء الله خواهد رسید 25

محمد بن مسلم بر امام باقر(علیه السلام)، سر نماز وارد می شود، السلام علیک عرض می کند، امام هم می فرماید السلام علیک، محمد عرض می کند کیف اصحبت، امام(علیه السلام) ساکت می شود، پس از تمام کردن نماز، عرض می کند سر نماز سلام ردّ می شود؟ می فرماید بلی، مثل سلامی که طرف کرده است.32

اعتراف زمخشری به رجعت

در کشاف، در تفسیر قوله تعالی،)وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلاَّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ(1)(زمخشری گوید، ممکن است معنی آیه این باشد که، در وقت نزول حضرت عیسی(علیه السلام) از آسمان، خداوند اهل کتاب را در قبرهایشان زنده کند، ایمان به حضرت عیسی(علیه السلام) بیاورند، ولکن این ایمان، به حالشان فایده نخواهد داشت. 143

نکاتی که علامه درباره آیات ولایت تذکر داده است

درباره آیات ولایت، علامه طباطبائی نکاتی را بیان کرده، تذکر آنها لازم به نظر می رسد خداوند بندگانش را از خودش نترسانیده، مگر درباره ترک ولایت اهل بیت(علیه السلام)، در این باره کراراً فرموده،)وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ((2) 190 در آیه)الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ((3) کفار از راه

های زیاد برای تعجیز پیغمبر(صلی الله علیه و آله) وارد شدند، و به مقصود نرسیدند، یک راه فقط در خیال آنها باقی بود که، از

آن طریق به مرامشان نایل

ص: 118

1- . سوره نساء، آیه 159.
2- . سوره آل عمران، آیه 30.
3- . سوره مائده، آیه 3.

شوند، و آن اینکه محمد(صلی الله علیه و آله) فرزند پسری ندارد، با مرگش فاتحه دین را می خوانیم آیه)إِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ(اشاره به این مطلب است و دین آباء و اجدادمان را، (بت پرستی) زنده می کنیم، و راحت می شویم، در روز غدیر دیدند با تعیین وصی، حامی دین از شخصی به نوعی تبدیل شد، و پیغمبر(صلی الله علیه و آله) شخصیتی مثل امیرالمؤمنین(علیه السلام) را، جایگزین خود کرد، دیگر مأیوس از رسیدن به مرامشان شدند 187 در تقدیم کلمه الیوم، اشاره به عظمت یوم غدیر است که، در آن نایب پیغمبر(صلی الله علیه و آله) کسی شده که، مثل خودش از هر جهت قدرت کفایت دین را دارد، در کریمه)فلا تخشوهم و اخشونی((1) امر و نهی ارشادی است، اشاره به اینکه بعد از نصب دومین شخصیت عالم وجود، به جای شخصیت اول آن، از زایل شدن اصل دین نترسید، بعد از این هر مصیبت دینی و دنیایی به شما مسلمانان برسد، در نتیجه کفران نعمت ولایت خواهد رسید 188 کسی که ذلت مسلمین فعلی را ببیند، و در جریانات تاریخی قهقهری برگردد، و خواهد دید که)فَلاَ تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْن(با جدائی مسلمین از ولایت تامه اهل بیت اثر خود را گذاشته است 190 از جمله نکات، ذکر)الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا(،)الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ(، در وسط آیه تحریم محرمات از حیوانات، احتیاجی نداشت، ذکر این دو در وسط این آیه عجیب است. 178

سخن نگارنده

همه آیات وارده در شأن اهل بیت در ضمن آیات دیگر ذکر شده است

تنها این آیه نیست، و آیات دیگری هم که مربوط به اهل بیت(علیه السلام)اند، در وسط آیات دیگر ذکر شده اند، از جمله آیه)إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ(که، در ذیل آیه نساء النبی(صلی الله علیه و آله) ذکر شده است، و آیه)یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ(، در داخل آیات مربوط به اهل کتاب، و آیه)إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاَةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَ هُمْ رَاکِعُونَ(، در داخل آیات ناهیه از ولایت اهل کتاب، آمده است،

بیان آیة الله حاج شیخ باقر مرندی

از مرحوم استادمان آیة الله حاج شیخ باقر مرندی، در این باره سؤال شد، فرمودند خداوند متعال وعده حفظ قرآن داد، از جمله مصادیق آن ذکر این

آیات، در ذیل آیات دیگر بود، با این روش قرآن از تحریف الحمدلله محفوظ ماند.

ص: 119

1- . سوره بقره، آیه 150.

خداوند کارهایش با منوال های عادی انجام می گیرد و همین طور کارهای اهل بیت(علیه السلام)

خداوند بنا ندارد کارها را معجزه آسا انجام دهد، کارهای مربوط به اهل بیت(علیهم السلام) را هر کدامش را انسان مطالعه می کند، می بیند که همه آنها از این رسم خداوندی بهره مند هستند، مثلاً در جریان قیام عاشورا، مردم کوفه، همان نامه ها را که در سال شصتم هجری نوشتند، پس از شهادت امام حسن(علیه السلام) هم نوشته بودند، امام حسین(علیه السلام) آن روز وقت مناسب نبود، قبول نکرد، و پس از درک رفتن معاویه، چون خبیثی بدتر از خودش (یزید) رو کار آمد، نامه ها به طرف امام حسین(علیه السلام)، وقتی سرازیر شد، امام(علیه السلام) حضرت مسلم را فرستاد، او نوشت که چندین هزار نفر با دست من، به تو بیعت کرده اند، هر چه زودتر حرکت کن، امام حرکت فرمود، در وسط راه خبر شهادت حضرت مسلم رسید، امام(علیه السلام) با فامیل های حضرت مسلم مشاوره نمود، گفتند ما حاضر به برگشتن نیستیم، باید برویم انتقام خون مسلم(علیه السلام) را بگیریم، و یا مثل او شهید شویم، کرم و آقائی امام حسین(علیه السلام) تقاضا نکرد که، از آنها جدا شود، در نتیجه قلق کار منجّر به جریان عاشورا شد،

نقطه جالبی در براعۀ استهلال اوّل سوره مائده

نکته ای هم جای دارد که، حقیر عرض کنم و آن اینکه شروع سوره مائده،)يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ(، براعۀ استهلالی است، به اینکه در آینده عهد شکنی هائی توکار است، در آیه)يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْکَ(، معلوم شد که آن عهدشکنی چه بوده است، بنا به نوشته علامه امینی در جلد اول الغدیر، حاضرین در دشت غدیر، صد و بیست و چهار هزارش، از مدینه در رکاب همایونی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمده بودند، و مسلّم عدد بیش از اینها بوده، به حیث اینکه بیعت را سنّی و شیعه نوشته اند که، سه روز طول کشید، هفتاد روز بعد از عید غدیر، در سقیفه همه اینها، نادیده گرفته شد، چه پیمان شکنی بالاتر از این می تواند بشود بحث های دیگری راجع به جریان غدیر از علامه در جلد ششم المیزان در ص42، به بعد منتظر باشید.

صحابه از اهل بیت روایات تفسیر نقل نکردند اما از دیگران هفده هزار

قرآن در بیش از سیصد آیه، مردم را بر تفکر و تأمّل، دعوت می کند 274 صحابه برای اعراض شان از امیرالمؤمنین(علیه السلام)، در تفسیر قرآن،

از آن حضرت، هیچ روایتی را نقل نکرده اند، و تابعین، روایت شان از آن امام همام، به صد روایت نمی رسد، و از امام

حسن(علیه السلام) کمتر از ده روایت نقل کرده اند، و از امام حسین(علیه السلام)، روایتی در تفسیر قرآن نیاورده اند، لکن از غیر اهل بیت علیهم السلام سیوطی، روایات منقوله را، به هفده هزار رسانیده است. 297

این همه گناه در قتل برای چیست؟

کریمه)كَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً(، حکایت می کند از اینکه، خداوند اراده کرده است، بقاء نوع انسان را، با بقاء افرادش، هر فرد انسانی، حامل حقیقت انسانی است، روی این حساب کشتن یک انسان، کشتن حقیقت انسانیت و انسان هاست، پس قتل بدون سبب، منازعه با اراده خداوندی می باشد، از این رو است که کشتن یک نفر، از نظر جرم، مساوی با کشتن همه انسان هاست. 341

رکوع در شرع، در غیر نماز تشریع نشده، بر خلاف سجده 13 خوشا بحال ابورافع، وقتی که از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شنیده بود ثواب جهاد با امیرالمؤمنین(علیه السلام) را، برای اینکه از علی(علیه السلام) جدا نشود، خانه ای که در مدینه داشت، به علاوه زمینی در خیبر، فروخت، در برگشت امیرالمؤمنین(علیه السلام) از جنگ بصره، در کوفه خدمت آن امام همام رسید، در صفین و نهروان، در خدمت آن حضرت بود، پس از شهادت سیّدالموحدین وقتی به مدینه برگشت، نه خانه ای داشت و نه زمین، امام حسن(علیه السلام) علاوه بر اینکه، یک قسمت خانه امیرالمؤمنین(علیه السلام) را بر او داد، زمینی هم در ینبع به او مرحمت کرد. 16

ترس پیغمبر فقط از منافقین بود

در زمان نزول کریمه)یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ(، یهود هیچ قدرتی در مقابل پیغمبر(صلی الله علیه و آله) که نداشتند، و تمام نقشه هائی که در جلوترها می کشیدند نقش بر آب هم شده بود، جزیه هم به حکومت اسلام رسول اللهی می دادند، پس ترسی که آقایان اهل سنت خیال کرده اند نسبت به یهود و اهل کتاب بوده، بی محتواست، این ترسی که، خداوند در آیه وعده مصونیت آن را می دهد، ترسی است تا حال مثل آن نشده، نه از مشرکین عرب، نه از یهود، و نه از کفار قریش، زیرا که تهدیدی که به این شدت، در این آیه آمده، در عدم تبلیغ در هیچ کدام از این سه تا نیامده است، این ترس ترسی است که، نسبت به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با داشتن آن همه شجاعت، طاقت فرسا بوده است 43 پیغمبر(صلی الله علیه و آله) اجلّ از این است که، درباره دین از جان خود بترسد، یا برای از بین رفتن اصل دینش، با شهادت خود، خوف داشته باشد زیرا که می داند خداوند قادر است که دین خود را، به هر وسیله ای که شد حفظ می کند، ترس پیغمبر برای این است که، او را متهم کنند (به چیزی که، دعوت تعطیل شود 44 دین بی روح شود، روی این حساب به فکر وقت مناسب بود که، با مخالفت ها روبرو نشود، و دین هم اوج بگیرد 47 خداوند با اعلان)یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ(، می خواهد بفرماید وقت رسید، دیگر اعلان کن و نگران نباش 49 استعمال کلمه رسول می رساند که، این اعلان به جنبه رسول بودنت است، و کار شخصی تو نیست، چون تو فرستاده منی، من دستور اعلان ولایت می کنم که، علی بعد از تو حافظ دین باشد، و هر چه به تو ایراد بگیرند برای این ابلاغ، بی خود است)ما علی الرسول الا البلاغ(، مراد

از کافرین در آیه مخالفین ولایت است، زیرا که در آن وقت اکثر مردم مسلمان بودند، حتی منافقین به ظاهر مسلمان بودند. 50

ص: 122

این همه کرامت در مقابل آن اذیت

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در منی، در ایام حج، وقتی که دعوت به (لا اله الا الله و محمّد رسول الله) می کند، هر که آنجا بود، از زن و مرد، بزرگ کوچک، خاک و سنگ، حتی آب دهان، به طرف حضرتش پرتاب می کنند، یکی می گوید یا محمد(صلی الله علیه و آله) اگر پیغمبری، وقت آن رسیده که نفرین کنی، چطوری نوح(علیه السلام)، نفرین کرد، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) عرض کرد: اللهم اهد قومی فانّهم لایعلمون 62

یهود فعلی، مذهب عزیر بن الله را ندارند، لکن در وقت نزول قرآن داشتند ظاهراً این لقب تشریفی بود، در مقابل خدمت عزیر بر یهود (برگردانیدن آنها به بیت المقدس، و نوشتن او تورات را از پیش خود، بعد از آنچه در فتنه بخت النّصر، از بین رفته بود) 80 قسیّس معرب کشش است. 84

بعد از هزار سال فهمیدند

از قدیم ترین مسائل، بین نوع انسانی، این است که عالم صانع و خالق دارد، و آن هم یکی است و بس، حتی مشرکین هم او را واحد می دانستند، و می گفتند ما این بت ها را ستایش می کنیم که، آنها ما را به خدا نزدیک کنند، فطرتی که دعوت به وحدت می کند، به خدائی دعوت می کند که، ذات و صفات او، عظمت و کبریائی غیر محدود دارد، لکن از آنجائی که انسان در ظرف حیات، با واحد عدی انس دارد، درباره خالق عالم، هم آن را منظور کرده است، و از دعوت فطرتش بر خدای احدی الذات و الصفات، غفلت کرده است، لذا بحث کنندگان مصر قدیم، و یونان، و اسکندریه، حتی شیخ الرئیس در کتاب شفاء، به وحدت عددی تصریح کرده اند، تا حدود هزار سال از اسلام گذشته، مسئله وحدت عددی، یکّه تاز میدان بود، و اهل کلام احتجاجاتشان غیر واحد عددی را نمی رساند، قرآن حقیقت وحدت را روشن کرد مثل سوره توحید و آیه)لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ(و و و اما مفسرین از صحابی، و تابعی، به این حقیقت توجه نکردند، اوّل کسی که از این حقیقت پرده برداری کرده، امیرالمؤمنین(علیه السلام)، در فرمایشات نهج البلاغه ای اش، بوده است (نگاه به حدیث ص96) فلاسفه اسلامی بعد از هزار سال، احدیت ذات و صرف الوجود را از بیانات آن حضرت تعلّم گرفتند، و به این مطلب اعتراف کردند، کوته نظرانی که، نهج البلاغه را ساخته سید

رضی می دانند، به چه جرءتی این حرف را به زبان می آورند، این همه بحث های علمی دقیق، بل ادّقی که، نهج البلاغه حامل آنهاست، حتی پس از بیانات امیرالمؤمنین(علیه السلام)، هزار سال طول کشید، تا بشریت متوجه این نکته شود، مگر امکان دارد از غیر سیدالموحدین سر بزند. 109

عرق خورد که سر عبدالرحمن بن عوف را شکست

زمخشری در کتاب ربیع الابرار آورده، که عُمَر عرق خورد، و سر عبدالرحمن عوف را، با استخوان شتر شکست، و با ترنّم با شعار اسود بن یعفور که، شش سطرش در کتاب آمده، کسانی را که در بدر، از کفار درک رفته بودند، نوحه خوانی کرد، خبر به پیغمبر(صلی الله علیه و آله) رسی-د، بلن-د شد در حالی که ردای-ش را از زمی-ن می کشید، حرکت کرد، و خواست با چیزی که در دست مبارک بود، به عمر بزند گفت، اعوذ بالله من غضب الله و غضب رسوله 140 کریمه،)جعل الله الکعبه البیت الحرام، قیاماً للناس، و الشهر الحرام و الهدی و القلائد((1)، خداوند کعبه را که بیت محترمی است، و ماه ذیحجه که، حج در آن واقع می شود، ماه محترم قرار داده که، جنگ ها در آن تعطیل شود، و بندگان مظلوم خدا، در آن، از شرّ جنگ ها در امان باشند، و هدایائی که، از قسمت قربانی، و غیر آن، در حج اتفاق می افتد، همه اینها را وسیله قوام امور مردم، از جهت دنیا و دین قرار داده، اگر انسان با فکری درباره برکات کعبه، مطالعه کند، و فوائد حج بیت را ملاحظه کند که، چه رفع اختلاف هائی، و چه صله ارح-ام هائی، و چه رسیدن به دوستان ه-ائی، و چه انفاق هائی برای فقراء و چه راه افتادن بازارهائی، در موسم حج و چه رسیدن مسلمانان به همدیگر هائی، از برکت عمل حج، در نظر بگیرد، معنی آیه)قِیَاماً لِلنَّاسِ(را می فهمد.

وای به حال مسلمانان اگر از حقیقت حج غافل شوند

نگارنده گوید به قول آن دانشمند غیر مسلمان، وای بر احوال کافرها، اگر مسلمانان متوجه حقیقت حج بشوند، و وای بر احوال مسلمانان، اگر مسلمین متوجه نکات حج نشوید اگر مسلمانان، مخصوصاً آنانی که ادعای خادمی حرمین شریفین را می کنند، متوجه حقیقت حج می شدند، و در زیر لفافه خدمت، خیات را حمل نمی کردند، این همه شهیدانی که در مثل امسال، در منی از دست دادیم، که روی تاریخ را، شهادت آنها سیاه کرد، و حتی واقعه حج امسال، جنایت قرامطه را هم تحت الشعاع قرار داد، یقیناً اتفاق نمی افتاد،

خداوند با دست یداللهی حضرت بقیة الله، حرمین شریفین را، از شرّ اشرار نجات بدهد به حق محمد و آله الطاهرین آمین.

در خدمت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) عرض شد که، بعضی از اصحاب حضرت عیسی(علیه السلام)، روی آب راه می رفت، فرمود اگر یقینش

بیشتر بود، در هوا هم می توانست راه برود. 200

ص: 124

1- . سوره مائده، آیه 97.

حواریون چه بی مبالاتی، در سؤال به خرج دادند، و حضرت عیسی(علیه السلام)، چه ادبی را، در تغییر سؤال آنها اظهار کرد، 251 در کتاب مکارم الاخلاق روایت کرده است که، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در وقت سخن گفتن با کسی، تبسّم می فرمود، باز در آن کتاب آمده، یونس شیبانی گفت، امام صادق(علیه السلام) از من پرسید با همدیگر چقدر شوخی، و مداعبه می کنید، عرض کردم کم، گاه بیگاهی، فرمود نه مداعبه از حسن خلق است، و خوشحالی وارد کردن به دل برادر دینی است، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شوخی می کرد، و خوشحالی به دل مؤمن وارد می کرد 332 رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هسته خرما را، به پشت دست می گذاشت و با آن می انداخت. 343

امام صادق(علیه السلام): سوره انعام، اسم خدا در آن، در هفتاد بار آمده است، اگر مردم می دانستند در خواندن آن چه فضیلتی است، ترک نمی کردند 9 وحدانیت رب العالمین را درست است که، عقل در اثبات آن کافی است، لکن وحی قطعی چون قرآن هم، آن را اثبات کند، مانعی ندارد، زیرا که مقصود حصول یقین است، در جای دیگر فرموده، اگر یقین از وحی بیشتر حاصل شود، اولی هم خواهد بود 35 کریمه،)وَ اللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ.(1)(

چون در دنیا به قسم دروغ عادت کرده اند در آخرت هم انجام می دهند.

قسم دروغ در دنیا، برای مشرکین ملکه شده، روی عادت در آخرت هم، قسم دروغ می خورند، و الاّ آخرت جای ستر نیست 50 قرآن کلمه اب را، بر جدّ، و عمو، هم اطلاق کرده، بر خلاف کلمه والد که، تنها بر کسی اطلاق می شود که، انسان از صلب او به دنیا آمده 171 مؤلف مدعی است که، ضمیر)وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ(2)(به نوح(علیه السلام) برمی گردد، به دو دلیل: یکی ضمیر بر نزدیک برمی گردد، و دومی وجود حضرت الیاس، و لوط، در ضمن مذکورین، و آن دو(علیهما السلام)، از نسل حضرت ابراهیم(علیه السلام) نیستند 255 انسان با سایر حیوانات در خواص حیوانی شریک، لکن انسان حیات دیگری دارد که، حیوان آن را ندارد، همانطور مؤمن حیات دیگری دارد که، سایر انسان ها آن را ندارند،)أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ(3)(و آیه)فَلَنُحْيِيَنَّهُ

حَيَاةً طَيِّبَةً (4)(358

طلوع آفتاب از مغرب یعنی چه؟

عبارت طلوع الشمس من مغربها، در روایات زیادی از اهل بیت(علیهم السلام)، و هکذا از طریق اهل سنّت، (دوازده نفر از اهل سنت که، راوی این حدیث هستند، (در کتاب اسم برده شده است) این کلام در عین اینکه ممکن است رمز باشد، بر سرّی از اسرار حقایق، از نظر روز هم درست است، علم روز، امکان تبدیل قطب شمال به جای قطب جنوب، تدریجی اش را رصدهای جوّی ثابت می کند، و امکان یکدفعه عوض شدن جای این دو قطب، به جهت یک حادثه جوّی هویداست 415 چطوری که، کسی ایمان

نداشته باشد از گرفتاری های ما بعد مرگ نجات ندارد همانطور بعد از داشتن اصل ایمان از عمل صالح

ص: 126

1- . سوره انعام، آیه 23.
2- . سوره انعام، آیه 84.
3- . سوره مجادله، آیه 22.
4- . سوره نحل، آیه 97.

کاملاً خالی باشد، آن ایمان هم فایده ای نخواهد داشت، و)وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ (1)(411 در روایت ابی بصیر حسنات را با داشتن کثرت سیئات مانع حساب کرده است 414 کلمه و انا اول المسلمین، از خصوصیات پیغمبر خاتم(صلی الله علیه و آله) است، در انبیاء دیگر، فقط کلمه من المسلمین آمده، و لفظ اوّل را ندارد، این می رساند در اعلی درجه اسلام بودن پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را. 418

سخن نگارنده

دعوت حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) پیغمبران را بر بندگی خدا در عالم ارواح

در جلد دوم گزیده (فرنودسار) در بخش استطراف تفسیر البرهان، در جلد اول آن، آوردیم که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در عالم ارواح، همه انبیاء را به بندگی، خدا دعوت کرده است، پس جای دارد اول المسلمین باشد.

1- . سوره نساء، آیه 18.

المص، از نظر غرض سوره، هم غرض سوره های مصدر به الف لام، و هم غرض سوره ص، را دارد 2 وزن عبارت است سنگی است که، در ترازو می گذارند، مثلاً سنگ مثقال. و دو کفّه ترازو، و قپان، مقدمه وزن هستند، و در قیامت آنچه را در جای سنگ می گذارند، (حقّ)) وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لاَ یُظْلَمُونَ(1)(است، حسنات چون حقّند وزن دارند، و سیئات حق نیستند، وزن ندارند،)فَلاَ نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَزْناً((2) چون عملشان حبط شده است، حسنات ثقل تولید می کند، و سیئات خفهٔ)فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِینُهُ فَأُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا کَانُوا بِآیَاتِنَا یَظْلِمُونَ ((3) برای هر عملی میزانی است، مثلاً میزان صلوهٔ صلوهٔ تام و تمام، و برای زکات میزانی، و برای صوم میزان دیگر، چون برای هر عملی میزانی شد، لذا به صیغه جمع آورده می شود:)فمن ثقلت موازینه(و)من خفت موازینه(.

امیرالمؤمنین میزان الاعمال است

سخن نگارنده چطوری که در زیارتنامه چهارم از زیارت امیرالمؤمنین(علیه السلام) در مفاتیح آمده امیرالمؤمنین(علیه السلام) را، میزان الاعمال خوانده، امکان دارد روز قیامت عمل آن حضرت را، میزان اعمال دیگران قرار بدهند، هر کس به اندازه موافق بودن عمل او، با عمل سیدالموحدین نمره بیاورد. 7 در روایت کافی: میزان برای اهل اسلام است، و اهل شرک میزان نخواهد داشت، و انما یحشرون الی جهنم زمراً. 15

مسجود ملائکه نوع انسان است و حضرت آدم(علیه السلام) نمونه است

چطوری که در تفسیر سوره بقره گذشت، سجده ای که ملائکه مأمور بر آن شدند، به جنبه خلافتی اللهی انسان بوده است، پس مسجود نوع انسان است، و آدم(علیه السلام) به عنوان، نمونه مسجودین، قرار گرفته است، و ابلیس هم نماینده اجنّه، انسان را به جهت علمش، خداوند بر نوع ملک و جنّ، مقدم کرد، دومین دلیل بر اینکه حضرت آدم نایب بوده، و سجود بر نوع بشر است، این است که ابلیس وقتی عصبانی می شود، بنی آدم را، مورد تعرّض قرار می دهد، بدون اینکه حضرت آدم را واسطه قرار بدهد، بقوله:)فبما

أَغْوَیْتَنِی

1- . سوره زمر، آیه 69.
2- . سوره کهف، آیه 105.
3- . سوره اعراف، آیات 8 - 9.

لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَکَ الْمُسْتَقِیمَ(1)(به علاوه و آیهِ 39 حجر، و 82 سوره ص، و سومین دلیل، و قوله تعالی)یَا بَنِی آدَمَ إِمَّا یَأْتِیَنَّکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ (2)(. 18

اینکه ابلیس بر بنی آدم از چهار طرف می آید یعنی چه؟

مستفاد از آیاتِ قرآنی، مقصود ابلیس از اینکه، بنی آدم را از پیش رویشان می آیم،)بَیْنِ أَیْدِیهِمْ(وسوسه ابلیس است از طریق آرزوی انسان که، به فلان چیز برسد، و یا وسوسه او که انسان را بترساند، از گرفتار شدن بر چیزی، مثل وعده فقر که، مثلاً اگر انف-اق کنی فقیر می شوی، یادم است در جائی در ته-اویل آورده ام، از قول امام صادق(علیه السلام) که، ابلیس از هیچ راهی، بیشتر از وعید فقر، بر انسان نمی تواند وارد شود و مقصود او از پشت سرآمدنش)وَ مِنْ خَلْفِهِمْ(وسوسه اوست، از طریق فرزندان انسان وارد می شود، و او را امر بر جمع مال از حلال و حرام می کند که، فردا فرزندانت به راحتی زندگی کنند، و مقصودش از طرف راست آمدن بر انسان)عَنْ أَیْمَانِهِمْ (او را از طریق دین داری گمراه کند، او را در امر دین وسوسه کند، چیزی را که خدا در دین امر نکرده، به حساب دین به خور انسان بدهد، و بر چیزی که دستور دینی درباره آن صادر کرده، به انحراف بکشد، و مقصود او از طرف چپ آمدنش)عَنْ شَمَائِلِهِمْ (فحشاء و منکرات را بر او زینت بدهد. می باشد. 29

سخن نگارنده

فرمایش امام باقر(علیه السلام)، در ص59 مؤید این استفاده علامه است، از آیات قرآنی.

ابلیس بنا به فرمایش امام صادق(علیه السلام)، به حضرت آدم و حواء(علیهما السلام)، گفت اگر از این درخت بخورید ملَک می شوید، و همیشه در بهشت می مانید، و اگر نخورید، شما را از آن بیرون می کند، و ملعون بر این حرف دروغش، قسم هم خورد 59 و در جواب حضرت جبرئیل فرمود، ابلیس بر ما قسم خورد، من باور نمی کردم که مخلوقی بی خود به خدا قسم بخورد. 60

1- . سوره اعراف، آیه 16.

2- . سوره اعراف، آیه 35.

کلمه انفال به غنیمت جنگی هم اطلاق می شود، به جهت زیادی بودن غنیمت، بر اصل مقصود از جنگ (ضایع کردن کافر) 3 سعد بن ابی وقاص (پدر عمر سعد) با عدّه ای از هم پیاله های خود عرق زهر مار کردند، عمر خطاب در حال مستی، بینی سعد را با استخوان فکّ شتر پاره کرد 12 حضور ملائکه در جنگ بدر، برای تثبیت قلوب مؤمنین، و ایجاد رعب در دل کفّار بود، و الاّ آنها کسی را نکشتند، و نصف کشته ها، با دست پر برکت سیدالموحدین علی(علیه السلام) انجام گرفت 18 مفرد آوردن کلمه ذی القربی در آیه خمس، مؤید روایات اهل بیت(علیهم السلام) است که، می فرمایند مقصود از آن امام معصوم(علیه السلام) است، و شامل سایر اقارب پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نمی شود 106 بحث پنج صفحه ای علامه طباطبائی، یک دوره تاریخ جنایات یهود است 128 عزیر، را یهود عزرا گویند، در تعریب عزیر شد، چنانچه یسوع، در تعریب عیسی شد، و یوحنّا، یحیی گردید 253 کریمه)الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ(، ذکر کردن منافقات با منافقون در حالی که جلوتر از منافقات ذکری نبوده، کمال اتحاد این دو تا را می رساند، و اشاره بر اینکه در مسئله کمین کردن به رسول الله، از زن ها هم دخالتی بوده است 351 کریمه)یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِینَ یَلُونَکُمْ مِنَ الْکُفَّارِ وَ لْیَجِدُوا فِیکُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ(، دستور می دهد همه مسلمانان را که، هر کسی برای توسعه حکوت اسلام، هر جمعی در محلّ خودشان، با کفار نزدیک خود جنگ کنند، تا کلمه الله را بالا قرار دهند، و مقصود از)ولیجدوا فیکم غلظه(1)(، خشونت، و سوء خلق، و قساوت نیست، باید هدف پیش بُرد دستورات اسلام باشد با ملاحظه اخلاق اسلامی. 428

سخن نگارنده

کسانی که تاریخ صحیح اسلام را مطالعه کنند، و دستوراتی را که پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، و امیرالمؤمنین(علیه السلام) به مجاهدین می دادند را، ببینند می فهمند حتی اسلام جنگ هایش پر از رأفت و مهربانی است، کافی است و در این باره، در کتاب شرح لمعه، باب جهادش را مطالعه کنید، صدق این ادعا روشن شود، اینکه جرجی زیدان می نویسد وسعت خاک اسلام، در حیات پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، اندازه وسعت خاک اروپا، منهای شوروی رسیده بود، از برکت اخلاق مجاهدین بوده است هر کس غیر این را با اسلام نسبت بدهد، غرض یا مرضی دارد و احتیاط جمع است.

1- . سوره توبه، آیه 123.

استعمال کلمه یوم، در مقداری از زمان، شایع است، مثلاً روز کره ماه، اندازه بیست و نه روز نیم زمین است، و در آیه)وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِی أَرْبَعَهِ أَيَّامٍ((1) مراد از چهار روز چهار فصل است 155 تفسیر المنار، در تفسیر آیه)وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ(، گوید، شیعه است که، این آیه را تفسیر به علی بن ابیطالب می کنند، و می گویند، آیه دلالت دارد که علی(علیه السلام) نفس پیغمبر(صلی الله علیه و آله) است، و با آن اثبات امامت علی (علیه السلام) می کنند، لکن بیچاره عمداً سهو کرده است، در دو صفحه قبل روایات از اهل سنت، در تفسیر آیه بر امیرالمؤمنین نقل کردیم، سندهای آنها، بیش از اسناد شیعه است، نگاه کنید، به این هم بدبخت اکتفاء نکرده، و گفته از علی(علیه السلام) سؤال کردند از تفسیر آیه، انکار کرد، با ملاحظه روایات گذشته دروغ دوم هم ثابت می شود. 202

سخن نگارنده

)وَ لاَ تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ(

در پاورقی، از روزنامه کیهان، اول ربیع الاول سال 1382، خبر پیدایش قطعات کشتی حضرت نوح(علیه السلام)، از بعضی از قلّه های کوه ارارات را، نقل می کند 279 میهمانان حضرت ابراهیم (جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، کروّبیل) چون با عمامه آمده بودند، ابراهیم(علیه السلام) نشناخت، وقتی جبرئیل عمامه را از سرگرفت، شناخت، گفت تو جبرئیل هستی گفت بلی 340 در هر جامعه ای کیل و وزن صحیح انجام نگیرد، اطمی-نان سلب می شود، و چون حق خریدار به او نرسیده، مجبور می شود برای تهیه مایحتاج زندگی، بیشتر سعی کند، این نکبت شامل همه مردم خواهد شد، پس جای دارد حضرت شعیب بگوید، بقیهٔ الله خیر لکم یعنی ربحی که، در معامله صحیح موجود می باشد، برایتان بهتر است و به صلاح شماست. 380

سخن نگارنده

دور از چشم حضرت شعیب، امت محمّدی(صلی الله علیه و آله) هم گرفتار بخس کیل و وزن شده اند، با آن همه سفارشات اهل بیت(علیه السلام) که، هر چیزی که مالیت آن، با کیل، یا وزن، یا عدد، می باشد، در مقام خرید و فروش، با همان معیار لازم است معامله شود، تا در میان امت، اختلاف و کشمکش پیدا نشود، متأسفانه عامل به این دستور خیلی کم است، اگر پول حلالی هم پیدا شود، در مقام معامله، با انجام

دادن معامله غرری، هم

ص: 131

1- . سوره فصّلت، آیه 10.

مرتکب حرام شده، و هم کسی به حقش نمی رسد، خلاف آن قدر زیاد شده، کسی اگر خواست بداند که چقدر خریده، و چه پولی را باید بدهد، مذمت می شود.

حتی در چلوکبابی لازم است وزن برنج و گوشت آن معلوم شود

یادم نمی رود، مرحوم آقای بروجردی در رساله (به احتمال قوی جامع الفروع) عنوان کرده بودند که، حتی در چلوکبابی، باید بداند برنج از نظر وزن چقدر، و گوشت چقدر، و قیمت هر کدام چقدر می شود، در قم به یک سنگکی گفتم، من حاضرم نان را برایم بکشی، و بیش از آنچه از عددی می گیری، پول بدهم، قبول نکرد، خدا کند ما گرفتار بلای قوم حضرت شعیب(علیه السلام) نباشیم، انشاء الله.

این زمین و آسمان، در قیامت نخواهد شد، آخرت برای خودش زمین، و آسمان خواهد داشت، دلیل اولی،

)وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى((1) و دلیل دومی،)يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ((2) پس در آیه 107 و 108 سوره هود(علیه السلام)، مخلّد بودن اهل جهنم و بهشت را، مقید به بقاء آسمان ها و زمین کرده، مقصود آسمان ها و زمین آخرت است. 23

کریمه)وَ لاَ تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا((3) می فرماید رکون بر ظالمین، و اعتماد کردن بر آنها نکنید، رکون یا در امور دینی است، مثل اینکه، بعضی از حقایق دین را به آنها تذکر بدهد که، آنها بر له خودشان استفاده کنند، یا اغماض کند، از بعضی حقایق دین که، بر علیه آنهاست، و اما همدست شدن با آنان، در امور دنیوی، مثل ایکه بعضی از امور دینی را، به آنها تذکر بدهد، در مصلحت دنیوی شان، استفاده کنند، بالاخره حق را سر ببرد، برای زنده کردن ظالم 53 حضرت یوسف(علیه السلام) چون اخلاص را کامل کرد، اسباب عادی از هر طریقی خواست او را تضعیف کند، خداوند از آن راه بلندش کرد، حسد برادران او را وارد بیت ملک مصر کرد، زن ملک خواست بر او حیله کند، بالاخره الان حصص الحق گفت، و اقرار به نقشه ای که کشیده بود کرد، زندانش انداخت، به قرب ملک نایل شد، پیراهن یوسفی سبب نابینائی پدرش شد، همان پیراهن وقتی با دست برادرها، به حضرت یعقوب رسید، قوه باصره اش برگشت 79 کریمه)وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ((4) را اکثر مفسرین، فروشنده یوسف(علیه السلام) را برادرانش بیان کرده اند، لکن سیاق آیات نشان می دهد که، همه ضمایر جمع به سیاره برمی گردد، پس عامل فروش قافله ای بودند که، آن حضرت را از چاه درآوردند، و اینکه به قیمت خیلی کم فروختند، می ترسیدند که، حقیقت کشف بشود، چون سیمای غلامی در یوسف(علیه السلام) نبود بالاخره پول کم هم باشد، منفعتی است، آن را از دست ندهیم. 116

سخن نگارنده

مرحوم آقای برقعی واعظ بعضی وقتها در منبر این شعر را می خواند: یوسف فروشان خرند، یوسف فروشند چه خرند؟

1- . سوره احقاف، آیه 3.
2- . سوره ابراهیم، آیه 48.
3- . سوره هود، آیه 113.
4- . سوره یوسف، آیه 20.

امام سجّاد(علیه السلام) برادران حضرت یوسف، با لطایف الحیل وقتی پدرشان را راضی کردند، و یوسف(علیه السلام) را با خودشان راهی صحرا کردند، حضرت یعقوب طاقت نیاورد، پشت سر عزیزش آمد، دوباره یوسف(علیه السلام) را به سینه چسباند، پس از ردّ کردن، به سرعت شان اضافه کردند که، نکند دوباره پدر بیاید بگیرد و پس ندهد 124 در بیان یک صفحه ای علامه آمده، تمامی وسائل گرفتاری حضرت یوسف بر گناه، در حیله زلیخا فراهم بود، فقط اخلاص یوسف در بندگی خدا او را نجات داد 137 کریمه)رب السجن احب الیّ((دعا نیست) از حضرت یوسف(علیه السلام) که، تقاضای زندان رفتن کند، بلکه بیان حال است که، تربیت الهی، مرجّح زندان، بر معصیت است. 167

عبادۀ خوفاً و طمعاً، خالی از شرک نیست، زیرا که اگر از طریق غیر عبادت، ترس بر طرف شود، و یا از راه غیر بندگی، به آنچه دلش می خواهد برسد، دیگر عبادت نمی کند، پس اخلاص به غیر راه حبّ راه دیگری ندارد، لذا امام صادق(علیه السلام) می فرماید دین آیا به غیر، راه حبّ، راه دیگری دارد؟ علامه می فرماید: خوف و رجا، دعوت می کنند بر اخلاص دینی، نه اینکه دعوت کنند بر خدای دین. 175 کسی که از خدایش، غیر خیر و جمیل نمی بیند، خوف و الم و غصّه بر او راه ندارد، و سرور و ابتهاج و امن، روزیش می شود، الا انّ اولیاء الله)لاَ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لاَ هُمْ یَحْزَنُونَ((1) 176 علماء ادب گفته اند که، خیر در اصل اَخیر بوده است، ولکن حق این است که کلمه خیر صفۀ مشبه است معنی افضل از ماده خود را، می دهد 192 و ادکّر بعد امۀ، در آیه قرینه صالحه است بر اینکه، ناسی، ساقی بود، نه اینکه یوسف(علیه السلام) باشد که، به خیال بعضی ها، متوسل به غیر خدا باشد، و تازه اخلاص داشتن، مانع از توسل بر اسباب نیست. 199

سخن نگارنده

کسانی که به اولیاء خدا، بعضی از نسبت ها را می دهند، یا از کمی فکر است، و یا از عدم غور در آیات قرآنی، بحمد الله تفسیر المیزان، با دلیل های محکم، خیلی از اشتباهات مفسیرین عامه را، تذکر داده است، در مثل حضرت آدم، و حضرت موسی، و یوسف، حتی در خاتم انبیاء(صلی الله علیه و آله) که خداوند آنان را از مخلصین خوانده، علامه عامه روی مبنای عدم اشتراط عصمت، در انبیاء (علیهم السلام)، گرفتار این همه ظلم شده اند، الحمد الله شیعه اجماع کرده است بر اینکه، همه انبیاء و اوصیای آنها در

جمیع حالات (در قبل از نبوت، و بعد از آن، حتی در حال طفولیت) از جمیع چیزهائی که مناسب شأن آنها نیست بری هستند.

ص: 134

1- . سوره یونس، آیه 63.

کریمه،)ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّى حِينٍ((1)، وقتی دلائل برائت حضرت یوسف(علیه السلام)، یکی پس از دیگری هویدا شد، مثلاً شهادت بچه صغیر، و پاره شدن پیراهن از عقب، و اقرار زن ها، مخصوصاً اقرار زن شاه که، من نقشه کشیده بودم که، یوسف(علیه السلام) را به دام بیندازم، بالاخره بعد از رسوائی زن عزیز، و زن های سرمداران مملکت مصر، برای جلوگیری از رسوائی های زیاد، بعد از شوری مصلحت دیدند که، یوسف بی گناه را مدتی زندان کنند 186 مأیوس شدن از رحمت خدا، در معنی تحدید قدرت خداست که نمی تواند رحمت او به من مأیوس برسد، و خداوند قدرت مطلقه ندارد، این خودش نوعی از کفر است، و لذا قرآن می فرماید:)إِنَّهُ لاَ يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ((2) 258 از کمال جوانمردی حضرت یوسف(علیه السلام)، وقتی خدمت پدر رسید، و همه برادرها در آن محضر حاضر بودند، نعمت خروج از زندان را، در مقام شکر تذکر می دهد، و حرفی از بیرون آمدن از چاه را، به میان نمی آورد. 272

سخن نگارنده

در جلد اول گزیده تهاویل الربیع، دو مطلب دیگر در کمال فتوّت یوسفی(علیه السلام) در ص 16، ودو مطلب دیگر راجع به آن حضرت، در صفحات 11 و 14 گذشت رجوع شود.

در چند روایت آمده که عزیز مصر، در سال های قحطی فوت کرد، و یوسف(علیه السلام) با زن او ازدواج کرد، اگر مطلب صحیح باشد، برای تشکر از قول او،)الان حصحص الحق(بوده است. 280

سخن نگارنده

این هم از کمال جوانمردی و احسان یوسف(علیه السلام) است که، آن همه اذیت ها را بدل نگرفت.

کریمه)وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ((3) مقصود مثل شیرین و ترش، زمستانی و تابستانی، خشک و تر، می باشد اما آنچه را که علم روز اثبات می کند که، هر میوه مذکر و مؤنث دارد، و در اکثر درختان، عضو نر و ماده در یک درخت قرار می گیرد، و در بعضی دیگر، هر کدام جدا از درخت دیگری است، مثل درخت خرما، این آیه آن را نمی رساند، بلی از مثل آیه)سُبْحَانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا

مِمَّا

ص: 135

1- . سوره یوسف، آیه 35.
2- . سوره یوسف، آیه 87.
3- . سوره رعد، آیه 3.

تُنْبِتُ الْأَرْضُ((1) استفاده می شود 320 کریمه)أَلاَ بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ((2) چون جمع محلّی با للام است، افاده عموم می کند، یعنی آرامش همه قلب ها، فقط با یاد خداست، بلی هر قلبی که در قلب بودن باقی مانده است، لکن قلب منحرف قلب نیست،)لَهُمْ قُلُوبٌ لاَ يَفْقَهُونَ بِهَا((3) 392.

1- . سوره یس، آیه 36.
2- . سوره رعد، آیه 28.
3- . سوره اعراف، آیه 179.

کریمه،)لِیَغْفِرَ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ((1) بعضی از علماء ادب حرف من را زاید گرفته اند، ولکن درست نیست، زیرا که من زایده، در کلام منفی و در نکره محلّ دارد، نه در کلام مثبت و معرفه 26 سؤالی که حضرت ابراهیم(علیه السلام) درباره محلّ امن بودن شهر مکه خواستار شد،)رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً ((2) امن تشریعی نه تکوینی. 68

خداوند در مقام تقنین، دستورات زیادی بر حفظ آمن آنجا صادر کرده، حتی طلبکار حق ندارد طلبش را در شهر مکه، و در حرم آن، طوری خواستکاری کند که، بدهکار اذیت شود اگر امر تکوینی مراد بود، نمی بایست جرّثقیل، در مسجد حرام این قدر حاجی را بکشد، و و و، که از روز غصب خلافت، تا زمان ظهور دولت حق بقیّه اللهی، اتفاق افتاده، و خواهد اتفاق بیفتد؛ در بعضی از روایات عامه و خاصه، آمده که، اولاد حضرت اسماعیل، عبادت بت نکرند، از برکت قبولی دعاء حضرت ابراهیم(علیه السلام)،)وَ اجْنُبْنِی وَ بَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ((3) آنان بتها را وسیله شفاعت قرار داده بودند، نه اینکه معبودشان قرار بدهند، لکن روایت جعلی به نظر می رسد، به دلیل اینکه در بیان سابق گذشت (ص 70) که مقصود حضرت ابراهیم از دعایش فرزندان مستعدّان هستند، نه معاندین آنها 80 کریمه)قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ ((4) ابلیس در دعایش، در عین حالی که تکبّر کرده، و با خدا مخاصمه نموده، استعمال کلمه ربّ می کند از راه بیچارگی است، می داند که، در مقام دعاء، لازم است که تحریک رحمت مطلقه کند، و الا اگر خدا را برای خودش ربّ، و پرورش دهنده، حساب می کرد، نمی بایست که با امر رب العالمین مخالفت کند. 165 به ابن عباس نسبت داده اند، و جمهور مفسرین هم میل کرده اند که، مقصود از قول خدا الی یوم الوقت المعلوم، آخرین روز بقاء نوع انسانی، (نفخه اولی) است که ابلیس تا در دنیا انسان هست، و امکان اغواء او هست، خواهد ماند، زیرا که همه انسان ها را)لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ ((5) لکن این دلیلشان می رساند که تا معصیت هست، محرّک آن (ابلیس) خواهد بود، و دلیل نیست که تا تکلیف است، ابلیس

هست، و حجت عقلی و

1- . سوره ابراهیم، آیه 10.
2- . سوره ابراهیم، آیه 35.
3- . سوره ابراهیم، آیه 35.
4- . سوره حجر، آیه 36.
5- . سوره ص، آیه 82.

نقلی قائم شده بر اینکه، روزی خواهد رسید که، بساط معصیت جمع شده و نوع انسانی صالح خواهد شد،)وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ((1) پس یوم وقت معلوم است، یوم اصلاح بشر است، (روز حکومت عدل خدائی، با دست باکفایت مهدی آل محمد، صلوات الله علیهم اجمعین) 167 ابلیس)بما اغویتنی(گفت، گمراه شدنش را به فعل خدا نسبت داد، و خدا هم ردّ نکرد، به دلیل اینکه اغواء خدا، نتیجه عمل خلاف کاری ابلیس بود، پس خودش مقدمات بدبختی خویش را فراهم کرد، هر کس زهر بخورد با اراده خود، مردنش نتیجه عمل خویش است 170 درست است که، برای امتحان بشر، ابلیس تا وقت معلوم مهلت داده شد، لکن ملائکه را، طرفدار انسان قرار داد که، او را کمک کنند، دشمن بقاءش تا ظهور دولت حق است، ولی ملائکه تا دنیا هست هستند. 171

سخن نگارنده

از صفحه 85 آداب الطلاب، مطلبی از بحارالانوار نقل کردیم، با این بحث خیلی مناسبت دارد.

کریمه،)مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً((2)، مژده ای است بر زنان که، خداوند بین آنان و مردها، در ایمان، و در نتیجه عمل صالح، فرق نمی گذارد، بر خلاف بت پرستان، و یهود و نصاری، که زنان را از همه مزیت های دینی، و یا از اکثر آنها، محروم می داشتند، و مرتبه آنها را طوری پائین آورده بودند که، قابل رفع نبود 364.

کریمه)فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ((3)، فرمود، و نفرمود قل اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، معلوم می کند که قاری قرآن، در وقت قرائت آن، دلش را متوجه کند به طرف دوری از شیطان، و آن را متوج-ه به طرف رحم-ن کند، پس معنی استع-اذه همان توکل است که، آیه بع-دی بیان می کند،)إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ((4) 367 دو روایت در اینکه، آیه)إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ ((5) را، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) مأمور شد در اینجا که قرآن دارد، بگذارد، یکی از سیوطی در الدرالمنثور، دومی از ابن عباس 374.

1- . سوره الانبیاء، آیه 105.
2- . سوره نحل، آیه 97.
3- . سوره نحل، آیه 98.
4- . سوره نحل، آیه 99.
5- . سوره نحل، آیه 99.

سخن نگارنده

این دو حدیث هم، مؤید این است که، قرآن جامعی غیر از رب العالمین ندارد، بحث مفصلی در این باره در جلد دوم گزیده، ص 34، کردیم، و از مجمع البیان، درباره آیه)وَ اتَّقُوا یَوْماً تُرْجَعُونَ فِیهِ إِلَی اللَّهِ((1) هم، روایتی آوردیم.

ص: 139

1- . سوره بقره، آیه 281.

مقصود از مسجد الاقصی، بیت المقدس است، به قرینه)بارکنا حوله(4 جبرئیل عرض کرد فکلنا نفزع منه، انّ هذا مالک خازن النار 7 شب معراج، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) حضرت عیسی و یحیی را، در آسمان دوم دید 9 و حضرت موسی(علیه السلام) را در آسمان ششم دید، و در آسمان هفتم هر ملکی را دید، گفتند یا محمد(صلی الله علیه و آله) احتجم، و امر امّتک بالحجامه 10 و حضرت ابراهیم(علیه السلام) را، در آسمان هفتم مشاهده کرد 11

معراج روایات زیادی حتی روایت مسند دارد

مؤلف پس از نقل روایت مسند معراج از تفسیر قمی، در 9 صفحه، نقل می فرماید که، روایات زیادی از طریق شیعه و سنّی شبیه این روایت، نقل شده است 14 امام باقر(علیه السلام) می فرماید، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بر همه انبیاء(ص)، در شب معراج، در بیت المقدس امامت کرد، و آیه)وَ اسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنَا أَ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً یُعْبَدُونَ ((1) در آن شب نازل شد 17 روایت شده که، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) قبل از اینکه نبوتش را آشکار کند، مدّتی با علی(علیه السلام)، و خدیجه(علیها السلام)، در مسجد حرام نماز به جماعت می خواند 27.

در روز قیامت انسان خود عملش را می بیند

کریمه)یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَراً وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ ((2) ظاهر است در اینکه در روز قیامت، خود اعمال انسان پیش او حاضر می شود، نه اینکه نامه اعمال را ببیند 58 امیرالمؤمنین(علیه السلام) را وقتی دیدند، از زیر دیواری که کج شده بود، به طرف دیوار صاف، حرکت کرد، عرض کردند از قضای خداوندی فرار می کنی، فرمود از قضای خدا، به طرف قدر خدا، فرار می کنم. 78

کریمه،)وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ ((3) خفض جناح کنایه است از کثرت تواضع در مقابل پدر و مادر ذلّ را اگر به معنی مسکنت باشد کنایه از خفض جوجه می شود که، جوجه ها برای اینکه از مادر، بتواند غذا بگیرد، در مقابل مادر هی پر می زند، تا دل او را متوجه خود کند، و به مقصودش برسد، و اگر ذل به معنی مطاوعه باشد، مراد از خفض جناح عمل خود مرغ می شود، که پرهایش را باز می کند، و

جوجه هایش را زیر پر می گیرد، بالاخره فرزند مأمور است، قولا و فعلاً، تمام خضوعش را در مقابل والدین اظهار کند، و به حال آنها ترحّم کند، و اینکه در ذیل آیه، دستور دعا کردن بر آنها می کند، معلوم

1- . سوره زخرف، آیه 45.
2- . سوره آل عمران، آیه 30.
3- . سوره اسراء، آیه 24.

می شود که دعای فرزند، برای پدر و مادر ردّ ندارد، و الاّ امر بر دعا کردن بی فایده می شود 84 آیه)رَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِی نُفُوسِکُمْ ((1)، سیاق نشان می دهد که، مربوط به آیه جلوی)وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ(است کنایه از اینکه، اگر سوء ادبی از فرزند درباره پدر و مادر صادر شد، بعد پشیمان شد، خداوند بخشنده است، پس چرا به کنایه گفت، و تصریح نفرمود، خواست بفرماید این کار گفتنی نیست چطوری که نباید واقع شود. 85

توجیه نگارنده

به قول شاعر اگر گویم زبان سوزد، پدر و مادری که، حقشان از بس قوی است، خداوند پس از بیان حق خویش، بلافاصله حق آن دو را ذکر می کند،)وَ قَضَی رَبُّکَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِیَّاهُ وَ بِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَاناً ((2) خداوند چطور فرض سوء ادب فرزندشان را، به زبان بی زبانیش بیاورد.

از امام رضا(علیه السلام) سؤال شد دخالت و مشیت خدا، در عمل بنده اش چقدر است؟ فرمود: در طاعت مشیت خدا، امر کردن، و راضی شدن، و کمک کردنش می باشد و اما در معصیت، اراده خداوندی نهی کردن بنده، و خذلان نمودن عاصی است 102 کریمه)وَ إِنْ مِنْ شَیْ ءٍ إِلاَّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لکِنْ لاَ تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ((3) حق قول این است که، همه موجودات با زبان شان، تسبیح خدا می کنند، حقیقةً و مجازی نیست، لکن با زبان بودن لازم نگرفته که، با الفاظ وضع شده، و صداهای شنیده شده باشد، و اشاره کرده، بیان بیشتر را بما تقدم 117

سخن نگارنده:

در ما تقدم فرمود، لفظ برای اظهار آنچه در باطن است می باشد، وجود موجودات، اظهار فقر خویش، و غناء خالق می کند، این معنی تسبیح موجودات، و اما حمد آنها، با بدیع و عالی بودن خلقتشان، حمد خدا می کنند، و معنی حمد نیست، مگر به اختیار، ثناء حمد شده انجام دادن.

1- . سوره اسراء، آیه 25.
2- . سوره اسراء، آیه 23.
3- . سوره اسراء، آیه 44.

چطور شیطان شریک مال و اولاد انسان می شود

در توضیح این علامه می فرماید، اما شرکت شیطان در مال بنی آدم، به مثل تحصیل کردن آن از حرام، و یا از حلال تهیه، ولکن در مصرف حرام، صرف کند، و شرکت او در اولاد، به مثل تهیه آن از نطفه حرام، و یا نطفه در عین اینکه از حلال باشد، در تربیت آن کوتاهی کند 155.

سخن نگارنده

غفلت نشود که، همه دشمنان اهل بیت(علیه السلام) نطفه شان از حرام نیست، و یک قسمت از آنها از سوء تربیت، و یا از عدم مراعات دستورات شرع، در انعقاد نطفه است، می گویند حجاج بن یوسف، این همه اعلان دشمنی با دوستان خدا کردنش، از انعقاد نطفه در حال حیض بوده است، اگر به تبری کردن از دشمنان ائمه(علیهم السلام) اهمیت ندهیم، امکان تولید داعش زیاد است. می گویند داعشی ها برای هر فرد، ماهی شش میلیون تومان می دهند، اگر فرزندان ما بغض دشمنان اهل بیت(علیه السلام) را طبق سنن سابقه در دل نگیرند، به آسانی تابع می شوند مسئله خیلی حساس است ابداً غفلت نشود، چرم را اگر آب ببرد برگردانیدن محال است اللهم بلغّنا.

کریمه)وَ لَقَدْ کَرَّمْنَا بَنِی آدَمَ((1) وجه تکریم انسان، همانا اعطاء نعمت عقل است و بس، و چیزهای دیگری که برای تکریم ذکر کرده اند، مثل قدرت نوشتن خط، و راست قامت بودن، و تسلط بر تسخیر حیوانات، و مخلوقات دیگر، و قدرت حرف زدن، و با دست خوردن، و زیبائی صورت، و نعمت وجود حضرت محمّد از سنخ انسان ها و خلق پدرشان حضرت آدم، با قدرت خدائی، یک قسمت اینها برگشت به نعمت عقل دارد، و قسمت دیگر تفضیل است نه تکریم، و فرق بین این دو هویداست، و قسمت سوم که مربوط به تکریم اخروی و معنوی است، خارج از مدلول آیه است. 166

کریمه،)أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ ((2) مثل بودن بدن قیامتی، با بدن دنیوی، در شکل بدن است، در جای دیگر فرموده خشتی را بشکنی، دوباره به قالب بگذاری، از نو بسازی، خشت دوم مثل خشت اول است، و با دقت بیشتر عین اول است، توضیح این: بدن انسان با جمیع اجزایش، در دنیا چند سالی، یک دفعه عوض می شود، لکن وحدت بدن محفوظ است، همانطور است بدن آخرتی، با بدن دنیوی یکی است، در وسط متلاشی شدن بدن، مانع از وحدت آن

1- . سوره اسراء، آیه 70.
2- . سوره اسراء، آیه 99.

نیست، چون حالتی عارض شده است، زیرا انسانیت انسان، به روح آن است، و بدن مرکب روح است، و روح در دو حال، موجود است، پس انسان موجود است، ملک الموت با قبض روح، آن را گرفته،)قُلْ یَتَوَفَّاکُمْ مَلَکُ الْمَوْتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ ((1) پس انسان کاملاً موجود است، فقط تغییر در بدن حاصل شده است، دلیل بر اینکه انسان قیامتی، عین انسان دنیوی است، نه مثل آن، آیاتی است که می فرماید انسان را برای حساب، و مجازات، حاضر می کنند. 224

کریمه)لاَ تَجْهَرْ بِصَلاَتِکَ وَ لاَ تُخَافِتْ بِهَا وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلاً ((2) بیان علامه مفسّر: الف لام در صلوة اگر برای استغراق باشد، معنی این می شود که، در کلیّه نمازها، نه خیلی بلند، و نه خیلی آهسته نخوان، حدّ وسط که اعتدال است ملاحظه کن، ولکن تحقیق این است که الف لام جنس است، به این معنی که در کلیّه نمازها، جهر نکن، بلکه در بعضی از آنها، مثل صبح و مغرب و عشاء، جهر، و در بعضی دیگر، مثل ظهر و عصر اخفات کن 241

سخن نگارنده

در کلمه بصلاتک الف و لام نیست، و چون قلم مؤلف را، به طغیان قرین کردن، را دل اجازه نمی دهد، با اینکه المعصوم من عصمه الله، روی این حساب، از یکی از رفقای جوان، خواستم به کتاب مغنی اللبیت نگاه کند، جواب آورد در باب پنجم، از جمله جاهائی که الف و لام ساقط می شود، یکی را هم در اضافه معنویه خوانده است، و شاید هم بصلاتک، اشاره به اقم الصلاة باشد، این غایت توجیهی بود که در اصلاح کلام علّامه عرض شد و اگر وجهی، وجیه تر از این، به دست آمد، تذکر می دهیم انشاء الله.

روایت است از ام سلمه (رضوان الله علیهما)، که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در قرائت قرآن، در سر هر آیه وقف می کرد 247 .

در تشخیص آیات، چون نص متواتر نیست، و اختلاف شدید، در عدد آیات سور است، پس در تعیین عدد آیات سور آنچه در بیان علماء آمده چنگی به دل نمی زند، بر اهل تحقیق است که، طبق نظرشان رفتار کنند 248 و اما عدد در سور، در نظر اهل بیت(علیهم السلام) و الضحی و الم نشرح یک سوره، و هکذا فیل و ایلاف یک سوره، و فرموده اند که برائت سوره مستقل نیست، و جزء انفال است. 246

تحقیق این است که، اصحاب کهف و رقیم، یک موضوع اند، و دو چیز مخالف نیستند، کهف گفتن به مناسبت خوابیدنشان در کهف است، و رقیم نامیدنشان، به اعتبار منقوش بودن، قصه آنها در لوحی، در

1- . سوره سجده، آیه 11.
2- . سوره اسراء، آیه 110.

خزانه ملوک، یا منصوب بودن، در داخل غار، و کسانی که می خواهند، این را دو قصه کنند، چون یکی در کلام خدا، قصه اش کاملاً ذکر شده، و دیگری از آن بیانی نیست، پس دو بودن مناسب شأن قرآن نیست. 263

کریمه،)فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ((1) مجمع البیان تفسیر کرده، به اینکه، خواب را بر آنان مسلّط کردیم، و معنی دیگری را خود علامه احتمال داده، و کسی جلوتر آن بیان نکرده، و آن اینکه، مثل زدن مادر به گوش بچه اش به مهربانی که، او را متوجه به گوشش کند، در نتیجه خوابش ببرد می باشد. 266

اصحاب کهف و مالک اشتر و مقداد و یوشع بن نون از جمله انصار حضرت بقیة الله خواهند بود. 310

سخن نگارنده

مخفی نماند که، در جلد دوم گزیده، در بحث استطراف تفسیر البرهان، راجع به بودن حضرت سلمان از این طایفه مطلبی گذشت(2)

قصه اصحاب کهف، شهرت عالمیه پیدا کرده است، به دلیل اینکه، در کهف های مختلف، در آسیا، و اروپا، و آفریقا، صورت هائی، از آنان ترسیم شده است، قرآن چون کتاب هدایت است، از جریان آنها آن اندازه که، مربوط به هدایت است، بیان کرده است 312 رهبانان، بعد از انتشارات قصه اصحاب کهف، در کهف های مختلف، عکس هائی تصویر کرده اند، تا در محل عبادتشان، متذکّر به بندگی خالصانه آنها گردند. 316

بعضی ها گفته اند که، حضرت خضر ادب به خرج داد: عملی را که خالی از نقص نیست، به خود نسبت داد)فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا(و چیزی که هم به او مناسبت است، و هم به خدا، به دو تا نسبت داد)فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا(و چیزی که مناسب مقام ربوبی، من حیث ربوبی، است، به خدا نسبت داد)فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا(376 مستفاد از روایات نبوی(صلی الله علیه و آله)، و اهل بیت (علیهم السلام)، این است که، حضرت خضر، پیغمبر مرسل بود، و با پنج واسطه به حضرت نوح می رسد، و معجزه اس هم این بود که، هر جای خالی از سبزی، می نشست، حتی روی چوب خشک، سبز می شد، و لذا خضر نامیده شد، و الا اسم مبارکش، تالیا است، و تا حال زنده است، و عمر طولانی داشتن کسی، بعید نیست، و دلیل عقلی بر استحاله نداریم 379 جزائر خالدات که مبدأ طول بلاد بود، فعلاً غرق در

دریا شده است 388 علامه، ذوالقرنین را که قرآن گفته، با کوروش، قابل انطباق می داند 421.

1- . سوره کهف، آیه 11.
2- . جلد سوم تفسیر البرهان، ص 219؛ فرنودسار، ص 101.

ثری به معنی خاک تر، یا هر خاکی است، و مقصود از تحت الثری، داخل زمین زیر طبقه خاک است 132 کریمه،)وَ مَا تِلْکَ بِیَمِینِکَ یَا مُوسَی(1)(ربّ العالمین از حضرت موسی سؤال می کند، آنچه به دست راست داری چیست؟ می خواهد اوصاف عصایش را بیان کند، که چوب جامدی است، دارای فلان خواصی، وقتی خود موسی(علیه السلام) دید که، همان چوب، اژدها شد، ایمانش به قدرت خدائی قوی می شود 154 گفته اند، سامری گرفتار مرض وسوسه شد، از همه فاصله می گرفت، و می گفت به من برنخوری.

سخن نگارنده

اگر روایتش صحیح باشد، توجیه خوبی است، در تشریح لامساس 213 جمله)ثُمَّ اهْتَدَی (2)(را روایات زیادی، معنی کرده اند، ثم اهتدی الی ولایتنا اهل البیت، روی این تفسیر، آیه مربوط به اهل بیت(علیهم السلام)، باز مثل آیه)الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ(، و آیه)یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ(، و آیه)إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ(، در ضمن آیات دیگری قرار گرفته است، (یعنی در ضمن آیات بنی اسرائیل) 215 حضرت موسی عرض کرد، خدایا گوساله را سامری ساخت، صدا را که کسی به آن داد، فرمود من دادم، چون دیدم که بنی اسرائیل از من روی گردان شدند، خواستم امتحانشان را سنگین کنم 217 اهل سنت روایت کرده اند از ابن عباس که، اسب فرعون می ترسید وارد رود نیل شود، تا جبرئیل را دید سوار یک اسب ماده ای، شد وارد دریا شد، اسب فرعون پشت سر آن وارد شد، و هکذا از ابن عباس نقل است که سامری عقب گوساله را به دیوار گذاشته بود، باد از پشت گوساله وارد می شد، از دهانش خارج می شد، سامری گفت این همان خدای شما، و خدای موسی است، مردم در مقابل آن عبادت کردند، و هر چه حضرت هارون نهی کرد، منتهی نشدند 219 از ابن عباس نقل می کنند که، سامری از اهل کرمان بوده است، و از بنی اسرائیل نبود 220 اهل محشر با ملاحظه خلود در قیامت، وقوف در دنیا را، ده روز، یا یک روز، حساب می کنند226 .

کریمه) فَلاَ یُخْرِجَنَّکُمَا مِنَ الْجَنَّهِ فَتَشْقَی (3)(معنی فتشقی به دلیل دو آیه بعدی، همان زحماتی است که، پس از خروج بهشت، برای تحصیل معاش به زحمت افتادند، می باشد، نهی ارشادی است، نهی مولوی

1- . سوره طه، آیه 17.
2- . سوره طه، آیه 82.
3- . سوره طه، آیه 117.

نیست که مخالفت آن، عقاب اخروی داشته باشد، اضافه کن که بهشت جای تکلیف نبود، که نهی مولوی باشد، تکالیف همه بعد از آمدن به زمین پیدا شده 238.

سخن نگارنده

برای توضیح بیشتر، رجوع شود به استطرافی که، درباره کتاب الانتصار در بحث اثبات عصمت انبیاء(علیهم السلام) انجام دادیم. کریمه،) وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (1)(الغیّ خلاف الرشد، یعنی به مراد نایل نشد (همیشه در بهشت راحت بماند) نه اینکه نعوذ بالله به معنی گمراه شد، شود، 240 نگاه به استطراف کتاب الانتصار.

مساکن قوم عاد، در احقاف یمن، و مساکن قوم ثمود، و اصحاب ایکه، در شام، و مساکن قوم لوط(علیه السلام)، در فلسطین بودند، و اهل مکه به هر سه تا، رفت و آمد داشتند، می بایست عبرت بگیرند، که نگرفتند. 252

اقترب، و قرب، به یک معنی آمده، لکن اقترب، قرب بیشتر را می رساند، به جهت زیادی بنایش 265 آنچه به خدا، بالاصالة نسبت داده می شود، حق است)الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ (2)(و عقاید باطله، به خدا به عنوان اذن، نسبت داده می شود، از خلق خدا زمین نمکی را، سراب باذن من الله می شود، در عالم وجود چیزی نیست، مگر اینکه، از باطل چیزی به آن قاطی است، مگر الله، 286 در قرآن، برای روح، و ملک، مرگ اثبات نکرده است 313

)خلق الانسان من عجل(3)(، کنایه است از اینکه، گویا غیر عجله را، نمی شناسد. 316

فخر رازی و اشتباهش

اشتباه بزرگ فخر رازی، در تفسیر)کل نفس ذائقة الموت(، بر خدا روح اثبات کرده است، در حالتی که نفس سه اطلاق دارد، (روح، انسان، خود) و مراد، در آیه)وَ لاَ أَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِکَ (، معنی سوم، (خود) است، یعنی تو می دانی، من آنچه را کرده ام، ولی من نمی دانم، آنچه را تو عالم هستی . 314

حضرت ابراهیم(علیه السلام)، با قول خود)تالله لاکیدن اصنامکم(، تصمیم گیری کرد، و الاّ به ملتی که با او مخالف هستند نمی فرماید که، این کار را خواهم کرد. 327

1- . سوره طه، آیه 121.
2- . سوره آل عمران، آیه 60.
3- . سوره انبیاء، آیه 37.

کریمه،)فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ کَانُوا یَنْطِقُونَ((1) جزاء شرط محذوف (اسئلوهم) است، مراد این است که، از بت ها بپرسید، چه کسی این بلا را به سر آنها آورده است، اگر حرف بزنند، خبر می کنند، این معنی راسته روان است، و در سایر معانی، اضمار، تعقید، تقدیم، و تأخیر، وجود دارد، و کلام خدا منزّه از همه آنهاست، حتی در)بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ هذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ کَانُوا یَنْطِقُونَ(، روی این تحقیق ضمیر الیه، در آیه 58 بر کبیراً لهم، برمی گردد. 329

کریمه،)أَ فَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لاَ یَنْفَعُکُمْ شَیْئاً وَ لاَ یَضُرُّکُمْ(، یعنی عبادت، یا برای طلب خیر معبود است، و یا برای دفع ضرر، بت های شما هیچکدام را ندارند. 331

اسم قریه حضرت لوط، سدوم بوده است 335 امام باقر(علیه السلام): در داخل آتش دندان های حضرت ابراهیم(علیه السلام) از کثرت سرما، به هم می خورد، و جبرئیل(علیه السلام) آمد، در آنجا، با آن حضرت نشست، و هم صحبت شد، نمرود از جای بلندی داشت نگاه می کرد، وقتی حضرت ابراهیم(علیه السلام) را سالم دید، گفت هر ک-س، خدائی می خواهد انتخاب کند، مثل خدای ابراهیم(علیه السلام) پیدا کند، یکی از بزرگان دربار نمرود، به دروغ گفت: من بر آتش چیزی خواندم که، او را نسوزاند، آتش آمد او را سوزانید 336.

تنها طنابی سوخت که دست و پای حضرت ابراهیم را با آن بسته بودند

امام صادق(علیه السلام): وقتی آتش خاموش شد، دیدند که از حضرت ابراهیم، فقط طنابی که، دست و پای حضرتش را، با آن بسته بودند، سوخته است، باز امام صادق(علیه السلام) می فرماید، وقتی که، حضرت ابراهیم(علیه السلام) در هوا، به طرف آتش در حرکت بود، جبرئیل آمد، و عرض کرد، «یا ابراهیم الک حاجۀ؟ فرمود، اما الیک فلا» یعنی یا ابرهیم امری، و فرمایشی، نسبت به من جبرئیل داری؟ فرمود به تو نه، خدائی که می داند من در راه رضایت او به آتش می روم، قادر است که مرا کفایت کند 337

سخن نگارنده

گذشت در استطراف کتاب مرات الحرمین ص 181، رب العالمین چشمه آبی، در داخل آتش، برای حضرت ابرهیم، جاری کرد، و در جلد دوم گزیده

تهاویل الربیع، (فرنودسار) در استطراف کتاب چهل حدیث(صلی الله علیه و آله)(205) گذشت، مؤلف محترمش فرمود: حضرت ابراهیم خلیل الرحمن، به امین

وحی الله، حضرت جبرئیل عرض حاجت نکرد، ما اگر احتمال بدهیم که، ابلیس در وقت گرفتاری، می تواند از ما دفع کرب

1- . سوره انبیاء، آیه 63.

کند، به او متوسل می شویم. 345 مجمع البیان، از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نقل می کند که، هیچ کس مثل خدا، از حمد کردن، خوشش نمی آید 399 بیست اسم از اسماء خدا، در هشت آیه، به طرز بدیع آمده، در قرآن مثلش نیست (58 - 66 سوره حج) 437.

ص: 148

زبير اسماء دختر ابوبكر را متعه كرد، و از آن عبداله زبير، و برادرش عروه، به دنيا آمدند 12

سخن نگارنده

در كتاب صاحب الغار ابوبكر ام رجل آخر، صفحه 256، به سه سند، از جمله از صحيح مسلم، نقل مى كند كه عبداله بن زبير، در زمان حكومتش، در مكه به تحريم متعه فتوى مى داد، به ابن عباس خرده مى گرفت كه، او متعه را حلال مى داند، ابن عباس كه آن روز نابينا بود، به غلامش گفت، مرا در كنار منبر او جاى بده، وقتى پسر زبير، به ابن عباس در سخنرانى اش تعريض كرد، ابن عباس در مجلس او را مجاب كرد، و فرمود مادرت تو را از نكاح متعه زائيده است رفت از مادرش پرسيد، او حاضر نشد جواب بدهد، پس از اصرار گفت بلى.

از عبارت امام رضا(عليه السلام) (فيخرج و قد نسى الميثاق) استفاده مى شود كه، طفل در شكم مادرش، از سرنوشت خويش اطلاع دارد، وقتى زائيده شد، فراموش مى كند 23 لو و صليّه بدون واو عطف، نمى آيد 77 امام صادق(عليه السلام) مى فرمايد و الله براى شما، از برزخ مى ترسم، وقتى به ما رسيديد، ما بر شما خواهيم رسيد، و درباره ارواح مؤمنين در عالم برزخ، مى فرمايد: در بدن هاى ديگر، مثل بدن دنيائى شان هستند 80

حتى براى سادات بدون عمل نسب شان نافع نخواهد شد

مى فرمايد عموم،)فَإِذَا نُفِخَ فِى الصُّورِ فَلاَ أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ((1) شامل ذريّه پيغمبر(صلى الله عليه و آله) هم مى شود، و روايت الاحسبى و نسبى، از طريق اهل سنت است، شايد معنى اش اين باشد كه، ذريّه پيغمبر(صلى الله عليه و آله)، در دنيا موف-ق مى شوند، به آوردن اعمالى كه، در آخرت دردشان بخورد، امام صادق(عليه السلام): خلق شده ايم براى باقى ماندن، لكن از خانه اى به خانه ديگر، منتقل مى شويم 81

آيه)الزَّانِى لاَ يَنْكِحُ إِلاَّ زَانِيَةً ...(الى آخر، نسخ نشده است

كريمه،)الزَّانِى لاَ يَنْكِحُ إِلاَّ زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً((2) نسخ نشده، و محكم است، لكن به كمك تفسير اهل بيت(عليهم السلام)، اين ادّعا ثابت مى شود، از نظر ائمه(عليهم السلام)، مقصود از زانى و زانيه، زن و مردى

است که، زنا کرده اند، و حدّ زنا به آنها اقامه شده، ولکن توبه نکرده اند، می باشد، و از دأب قرآن دور است که، بر کسی که توبه کرده، زانی یا زانیه اطلاق کند، این دو قید را ممکن است از سیاق هم استفاده کنیم، به

1- . سوره مؤمنون، آیه 101.
2- . سوره نور، آیه 3.

این بیان، حکم نکاح را در آیه، پس از بیان حدّ جلد (تازیانه) بیان فرموده است، معنی این می شود کسی که تازیانه خورده، و توبه نکرده چنین زانی ای، حق ندارد با غیر زانیه، یا مشرکه، ازدواج کند و هکذا زانیه ای که، حد خورده، و توبه نکرده است، حق ندارد به غیر زانی، یا مشرک، ازدواج کند، این دستور فعلاً هم هست، مخصوص زمان نزول آیه نبوده است 86 کریمه،)بُيُوتاً غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ((1) مقصود از متاع اثاث نیست، بلکه مراد استمتاع است، در جاهای عمومی، مثل آسیاب، و حمام، و کاروانسراها، اذن عام، بر دخول آنجاها صادر شده است 119 کریمه،)قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ ((2) حرف من، برای ابتداء است، معنی این می شود که، مؤمنین دستوراتی را که در این آیه داده شده، از چشم شان شروع کنند، اول آن را، از جمیع چیزهایی که ممنوع هستند، ببندند 120 کریمه،)وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ ((3) مراد از صالحین، صالح بر ازدواج، نه صالحین در اعمال 122 کریمه،)اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ((4) مراد از این نور، نور وجودی خداوندی است، که همه چیزها را شاملَ است 130 مشکاۀ جائی است از دیوار خانه مثل طاقچه، که بعضی از اثاثیه را در آنجا می گذارند، مثل چراغ 131 فی بیوت، متعلق است به مشکاۀ، قدر متیقّن مساجد است، و غدوّ و اصال، کنایه از دوام است، نه اینکه تنها وقت صبح و عصر، منظور باشد 136 کریمه،)لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ((5) یعنی در هر عمل، جزای احسن، به آن عمل می دهد، و مناقشه در عمل آنها نمی کند، حسن را احسن حساب می کند، بیان خوبی دارد رضوان الله علیه 139 کریمه،)فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ((6) ساکنین خانه را، نفس وارد حساب کرده، از باب المؤمنین بعضهم من بعض 179 کریمه)لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ((7) اطلاق مشیّت برای اشخاص متقون، موجب آن نمی شود که، آنان از خدا بعضی از معاصی، و قبایح، و لغو را، بخواهند، یا نجات مخلدین در جهنم را بخواهند، یا مقامات انبیاء(علیهم السلام) را، برای

خودشان

1- . سوره نور، آیه 29.
2- . سوره نور، آیه 30.
3- . سوره نور، آیه 32.
4- . سوره نور، آیه 35.

5- . سوره نور، آیه 38.
6- . سوره نور، آیه 61.
7- . سوره فرقان، آیه 16.

بخواهند، زیرا که طبق کریمه)ارْجِعِی إِلَی رَبِّکِ رَاضِیَةً مَرْضِیَّةً ((1)، آنان مرضیّ خدا هستند، و هر چیزی که خلاف رضای خدا هست، از خدایشان تقاضا نمی کنند 205

سخن نگارنده

انسان در دنیا جاهل است، و حقیقت اشیاء بر او کشف نشده، و لذا خیلی از قبایح را ممکن است، طبع دنیوی انسان، بخواهد، لکن در بهشت، حقیقت قبایح، در پیش آدم بهشتی، به علم حضوری، کشف شده است، مثل اینکه از رئیس بیمارستان مسئولین، بخواهند قدری، از فاضلاب بیمارستان را، بخورد، به هیچ وجه قبول نمی کند، این مثال تشبیه ناقص بر کامل است، کشف بهشتی کجا، کشف حاصل در پیش بیمارستان مسئولین کجا. کریمه،)وَ إِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَکَاناً ضَیِّقاً مُقَرَّنِینَ دَعَوْا هُنَالِکَ ثُبُوراً((2) ترجمه: و چون آن کافران را در زنجیز بسته، به مکان تنگی از جهنم، برافکنند، در آن حال، همه فریاد واویلا، از دل برکشند، درباره این آیه از رسول خدا(ص) سؤال کردند، فرمود قسم بر خدائی که، جانم در قبضه قدرت اوست، کافران در آتش، در فشار تنگی، مثل در تنگنای قرار گرفتن میخ، در دیوار، قرار می گیرند 212 در انسان، با کلمه فلان و فلانه، و در حیوان، با کلمه الفلان و الفلانۀ، کنایۀ می آورند 221 به سندهای مختلف، روایات وارد شده است که، اعمال عده ای از مردم، با جلوه های خاصی، وارد محشر می شوند، بعد مثل گردی که، در جلو آفتاب از سوراخ دیواری وارد شده، متفرق می شوند، سؤال کردند از رسول خدا(ص) که، صاحبان این اعمال کیانند که، سرمایه شان این طور مضمحل می شود، فرمود نمازخوان ها، و روزه بگیرها، حت-ی شب بی-دارها بودند، لک-ن با آوردن ای-ن همه اعم-ال صالحه، وقتی با حرام روبرو می شدند، از آوردن آن، باکی نداشتند 223 در کتاب الدر المنثور، از رسول خدا(ص) روایت کرده، زیر سقف آسمان، هیچ معبودی به غیر خدای احد واحد، عبادت نمی شود، مثل هوای نفس، یعنی تبعیت از هوای نفس، از عبادت معبود باطلی هم، خطرناک تر است 257.

تفسیر یبدل الله سیئاتهم حسنات

ذاتی اگر کاملاً پاک باشد، گناه از آن صادر نمی شود، (مثل ذات معصومین(علیهم السلام)) پس اعمال ناپاک، یا از ذاتی صادر می شود که کاملاً خبیث است، و یا از ذاتی که قاطی شده از خوبی ها و بدی هاست،

پس وقتی چنین ذاتی با توبه کردن از شرک، و آوردن عمل صالح، طاهر شد، آثارش هم

عوض می شود، پس یبدّل الله

ص: 151

1- . سوره فجر، آیه 28.
2- . سوره فرقان، آیه 13.

سیّئاتهم حسنات محقق می شود 264 فرعون متکبر، از اطرافیان بر خلاف تکبرش نظرخواهی می کند، فماذا تأمرون می گوید، این برای ترس زیادی بود که، از دیدن معجزه حضرت موسی(علیه السلام) بر دل او نشسته بود 298 در اینجا به بعضی ها نسبت می دهد، چیزی را که در جلد ششم قول خودشان بود، (صفحه 287): (در عین اینکه، مرض هم از ناحیه پروردگار است، از راه ادب به خودش نسبت می دهد،))وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ((1) و می فرماید، حضرت شعیب، با قوم خود چون فامیل نبود، اخ تعبیر نیاورده،)إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَیْبٌ أَ لاَ تَتَّقُونَ((2) و چون حضرت هود، و صالح، با قوم خود فامیل بودند و حضرت لوط، داماد قوم خود بود، در آنها، اخ تعبیر می آورد 341

سخن نگارنده

در سوره هود آیه 84، متن آیه این است:)وَ إِلَی مَدْیَنَ أَخَاهُمْ شُعَیْباً (، و هکذا در آیه 36 سوره عنکبوت، متن آیه)وَ إِلَی مَدْیَنَ أَخَاهُمْ شُعَیْباً (است، پس تعبیر کلمه اخ، در همه انبیاء حتی در حضرت شعیب است، یادم نمی رود در اوائل طلبگی ام، روزی، آیت الله آشیخ نصرت الله شبستری، فرمود قرآن از انبیاء گذشته، با کلمه اخ تعبیر می آورد، و آنان را بر قوم های خودشان، به عنوان برادر ذکر می کند، ولکن در خصوص خاتم انبیاء(ص)، نفس امت تعبیر می آورد)لَقَدْ جَاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ((3)

معصوم بودن پیغمبر(ص) مانع از امر و نهی کردنش نیست، زیرا که پیغمبر هم، بشر مختار است، اطاعت و معصیت، درباره اش تصوّر دارد)وَ لَوْ أَشْرَکُوا(4) لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا کَانُوا یَعْمَلُونَ((5) 358 پس از آنچه، پیغمبر(ص) را نهی از شرک می کند، دستور می دهد که، فامیل های نزدیکش را، از مخالفت دستورات خدا، بترساند)وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ (6)(اشاره بر اینکه، دستگاه دین، تعارف و پارتی بازی ندارد 359

1- . سوره شعراء، آیه 80.
2- . سوره شعراء، آیه 177.
3- . سوره توبه، آیه 128.
4- . انبیاء (علیهم السلام).

5- . سوره انعام، آیه 88.
6- . سوره شعراء، آیه 214.

سخن نگارنده

بهترین شاهد این مطلب، نزول یک سوره، از سوره های قرآن، در لعن و نفرین نزدیک ترین افراد بر پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، (عمویش ابولهب) است.

روایات، مؤمن بودن همه اجداد پیغمبر(ص) را، شیعه و سنّی هر دو، نقل کرده اند 367 شاعرهای حق گو، داخل در)و الشعراء یتبعهم الغاوون(، نیستند 368 وارث بودن حضرت سلیمان(علیه السلام) از حضرت داود(علیه السلام)، در مال و ملک است، نه در نبوّت، و علم زیرا که نبوت ارثی نیست، و هکذا علم لدنّی، بلی علم فکری به عنایتی قابل ارث هست 383 تورات در حق حضرت سلیمان خیلی ظلم کرده است، او را برای تبعیت از بعضی زن هایش، در آخر عمر بت پرست کرده است، و مادر او را، زن اوریا قرار داده که، نعوذ بالله، حضرت داود با حیله، او را زن خویش کرده است، امثال وهب، و کعب، در روایاتشان مقام آن حضرت را، خیلی پائین آورده اند 403 مبعوث شدن در قیامت، اعاده معدوم نیست، بلکه رجوع، و برگشتن خلق است 421

سخن نگارنده

این مطلب، با بحثی که در ص 224 جلد 13 گذشت، ارتباط کامل دارد.

کریمه،)وَ تَرَی الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً((قبل القیامه))وَ هِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ((1) (بعد نفخ صور) 440 این معنی ظاهری آیه است، دو معنی دیگر برای آیه گفته شده، 1. اشاره باشد به حرکت جوهری، ای الاشیاء (مثل کوه ها) تتحرک بجوهرها الی غایة وجودها، و هی حشرها و رجوعها الی الله سبحانه، 2. اشاره به حرکت انتقالی زمین باشد، اگر آیه را با قطع نظر از سیاق ملاحظه کنیم، این دو معنی خوب است، لکن با ملاحظه اینکه آیه، در سیاق آیات قیامت است، این دو معنی خوب نیست.

1- . سوره نمل، آیه 88.

مجاهدات حضرت ابوطالب، در ده سال اول اسلام، به تنهائی برابر است، با مجاهدات تمام مهاجر و انصار، در ده سال بعد از هجرت، رحمة الله علیه و علی آله الطیّبین 57 سیاق نشان می دهد که مقصود از)تقطعون السبیل(، ترک مباشرت زن هاست، نه راه زنی ها)أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ(([1]) 128 کریمه)إِنَّ الصَّلاَةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ(([2]) مقصود از ناهی بودن صلوة، اقتضاء ذات صلوة است، و علت تامّه نیست، مصلی از غیر مصلی، در دوری از معصیت قوی تر است، بی نماز، اکثراً تارک صوم، حج و زکات و خمس هم هست، کسی که بر نماز اهمیت می دهد، در دوری از گناه از کسی که، کم اهمیت است قوی تر است، و در ذیل آیه،)وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ(، معنی اش این است ذکر الله، در نهی از فحشاء بودن، از ناهی بودن نماز هم، برتر است 139 جوانی در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، نمازها را با پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می خواند، و خلاف ها را هم انجام می داد، پیغمبر(ص) فرمود روزی نمازش، او را توفیق دوری از گناه می بخشد، از امام باقر(علیه السلام) روایت است که،)وَ لَذِكْرُ اللَّهِ (را تفسیر می کند، به اینکه یاد کرن خدا، اهل نماز را، بیشتر از یاد کردن اوست خدا را، مگر نمی شنوید که، در قرآن می فرماید:)اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ(([3])، یعنی مرا یاد کنید، من هم شما را یاد کنم 148 بیان لطیفی دارد که، مقصود از فطرة الله، شهادات ثلاث است 195 تفسیر قمی، از امام صادق(علیه السلام) نقل می کند که، زندگی حیوانات دریائی بستگی به آمدن باران دارد، اگر باران، در سایه گناه مردم قطع شود، هم حیوان دریائی، و هم حیوانات خشکی می میرند، شاهد این مطلب: آیه)ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ(([4]) 210 در تفسیر)وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ(([5])، می فرماید: لهو الحدیث سه جور تصور می شود، 1. حدیث خودش خرافی باشد، انسان را از آنچه مهمّ است باز دارد، 2. حدیث از جهت حدیث بودن خوب است، لکن آن را به صورت غنائی بیان کند، 3. حدیث به طرز صحیح گفته شود، لکن در بیرون حدیث، آلت موسیقی کارگر است، مثل اینکه حرف خوبی می زند، و در آن حال، بربطی یا سازی بزند همه این سه صورت، از مصادیق لهو

1- . سوره عنکبوت، آیه 29.

2- . سوره عنکبوت، آیه 45.
3- . سوره بقره، آیه 152.
4- . سوره روم، آیه 41.
5- . سوره لقمان، آیه 6.

الحدیث هستند 220)وَ اصْبِرْ عَلَی

مَا أَصَابَکَ((1) عن علی(علیه السلام) یعنی صبر کن، بر اذیت و مشقتی که، در راه امر به معروف و نهی از منکر به تو برسد 232 حضرت لقمان اهل حبشه بود 233 اسماء حسنی، وسائط هستند بین خدا و مخلوقاتش، مثلاً روزی می دهد، بما هو رزّاق، جواد، غنّی، رحیم، و مریض را شفا می دهد، بما انّه شاف، معاف، رؤف، رحیم، و ظالمین را هلاک می کند، بما انّه شدید البطش، ذو انتقام، عزیز 258 عمرو بن عبدودّ، در جنگ بدر زخم دار شد، در احد نتوانست شرکت کند، در جنگ خندق آمد، امیرالمؤمنین(علیه السلام) به حسابش رسید 313 وقتی عمرو بن عبدودّ کشته شد، همراهانش فرار کردند، نوفل بن عبدالعزّی، داخل خندق افتاد، مسلمین با سنگ به او زدند، بالاخره با شمشیر زبیر، یا با شمشیر امیرالمؤمین، کشته شد و درک رفت، 315

قرآن زن پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بودن را به تنهائی ملاک فضیلت قرار نداده است

قرآن زن پیغمبر(ص) بودن را، ملاک فضیلت قرار نداده، و آن را مقیّد به احسان، و تقوی کرده است،)لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْکُنَّ(2)(،)إِنِ اتَّقَیْتُنَّ((3) 324 حدود هفتاد روایت، چهل از طریق اهل سنت، و سی تا هم از طریق شیعه آمده، به اینکه مقصود از اهل بیت پیغمبر(صلی الله علیه و آله)؛ امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین(علیهم السلام) است فقط، و دیگری نیست 329 کریمه،) وَ تُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدِیهِ (4)(زینب بنت جحش، دختر عمّه پیغمبر(ص) بود، او را زن زید، غلام خویش، قرار داده بود، پس از طلاق دادن زید، خداوند دستور داد که، پیغمبر(صلی الله علیه و آله)او را بگیرد، تا معلوم کند که، زن پسر خوانده، حکم عروس را ندارد، و پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می ترسید که، مردم بگویند، محمد(صلی الله علیه و آله) عروس خویش را گرفت، (چون زید را ابن محمّد می گفتند، در حالی که اسم پدر او حارثه بود) علت ترس همین بود، نه اینکه بعضی ها خیال کرده اند گذشت (ص 296) که، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به زینب محبت داشته باشد، و آرزو کند که ای کاش زن او باشد، این حرف درست نیست، به دو دلیل، 1. حبّ مفرط بر زن بیوه معنی ندارد، 2. چرا تربیت الهیّه، نتواند جلو جبّلی بودن محبت را بگیرد 343 کریمه،)مَا کَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِکُمْ (5)(پدر بودن پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بر زید را نفی

می کند، پس گرفتن زن او، پس از طلاق دادن، زن غیر فرزند را گرفتن است، و الاّ پیغمبر(صلی الله علیه و آله) پدر ابراهیم، و

1- . سوره لقمان، آیه 17.
2- . سوره احزاب، آیه 29.
3- . سوره احزاب، آیه 32.
4- . سوره احزاب، آیه 37.
5- . سوره احزاب، آیه 40.

قاسم، و طیب، و طاهر، و حسن، و حسین، (علیهم السلام) بود، لکن همه این آقازاده ها، در زمان پیغمبر(ص) به سن کودک بودند، و به سنّ مرد نبودند 345 در شمارش محارم زن های پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، عموها و دائی هایشان، را در آیه ذکر نکرد، با اینکه اینها محرم هستند، شاید وجهش این باشد که، زنان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از دائی ها و عموهایش هم حجاب بگیرند، نکند آنها خصوصیات زنان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را، بر فرزندانشان بگویند 359

سخن نگارنده

به طور حتم فلسفه ای دارد، اما اینکه علت آنچه علامه احتمال می دهد باشد، خیلی نمی چسبد و الله اعلم، و شاید از خصایص زن های پیغمبر(صلی الله علیه و آله) باشد، چطوری که، بر آنها جایز نیست، به غیر پیغمبر با کسی بعد از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) ازدواج کنند، ولو اینکه یکی از آنها، طبق روایت بحار الانوار، در جلد 22، ص 240 قانون شکنی کرد.

کریمه،)یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلاَبِیبِهِنَّ (1)(می فرماید جلبات لباسی است که، زن با آن جمیع بدنش را می گیرد، و یا روسری است که ،همه سر و صورت را می گیرد، قوله تعالی:) ذلِکَ أَدْنَی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلاَ یُؤْذَیْنَ(2)(، مشار الیه ذلک را جمیع بدن گرفته است و می فرماید پوشانیدن جمیع بدن، سبب می شود که، آنان به صلاح و ستر شناخته شوند که مورد مزاحمت اهل فسق قرار نگیرند، می فرماید این معنی که ما کردیم، از معنی دیگری که بعضی ها کرده اند، به واقع نزدیک تر است، 361 سیوطی، در کتاب درالمنثور، نوزده تا حدیث آورده، از صحاح اهل سنت که، آل رسول(صلی الله علیه و آله)، در صلوات با آن حضرت، شریک هستند.

معنی حجاب در زمان نزول آیه آن

باز از شش نفر، از صاحبان کتب شان که، همه از ام سلمه، رضوان الله علیها نقل کرده اند که، فرمود وقتی)یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلاَبِیبِهِنَّ (نازل شد، زنان انصار از جهت پوشیدنشان، لباس های سیاه را، طوری با وقار راه می رفتن-د، گویا مرغ بر سرشان نشسته است 366 .

1- . سوره احزاب، آیه 59.
2- . سوره احزاب، آیه 59.

شیطان را ما دعوت نکنیم بر ما مسلط نمی شود

کریمه،)وَ مَا کَانَ لَهُ عَلَیْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ((1) می رساند که، ابلیس تسلط بر مردم ندارد، مگر اینکه آنان، با اعمال خلافشان، او را دعوت کنند 389

ص: 157

1- . سوره سبأ، آیه 21.

اینکه سر زبان هاست که، ملائکه به هر شکلی جز سگ و خوک، می افتند، در شرع و عقل ثابت نشده است، و اینکه در روایات، از اشکال ملائکه چیزی نقل شده، آن شکل نیست تمثل است، (در بیننده در ظرف مشاهده، ملائکه و پیغمبر و امام، به آن شکل است) و الاّ در واقع، و در بیرون از ظرف ادراک، صورهٔ ملکی دارد، مثلاًحضرت جبرئیل، به صورت انسان تمثل یافته، و در واقع صورت ملکی دارد، و اگر تشکل می کرد، در ظرف ادراک، و خارج انسان می شد، (در دو از خارج و ذهن) 10 کریمه،)لِتُنْذِرَ قَوْماً مَا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ((1) اگر مقصود از قوم قریش باشد، معنی عدم انذار پدران، پدران نزدیکشان می شود، و الا حضرت اسماعیل، و هود، و صالح، و شعیب، (علیهم السلام) بر عرب مبعوث شده بودند 65 کریمه،) إِنَّا جَعَلْنَا فِی أَعْنَاقِهِمْ أَغْلاَلاً فَهِیَ إِلَی الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ * وَ جَعَلْنَا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدّاً وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَیْنَاهُمْ فَهُمْ لاَ یُبْصِرُونَ((2) پناه می بریم به خدا حکایت حال کفّار را می کند: زنجیرها بین سینه، و چانه هایشان را، پر می کند، سرشان بالا گرفته، دیگر قدرت پائین انداختن آن را ندارند که، زیر پایشان را مشاهده کنند، ببینند به کجا قدم می گذارند، و حاجب ها برایشان، از چهار طرف گذاشته شده، راه هدایت، برایشان بسته شده است 66 کریمه،)قِیلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ((3) از ادلّه وجود عالم برزخ است، و معلوم می شود آن بنده خدا را، قوم خودش کشتند،)مَا أَنْزَلْنَا عَلَی قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ ((4) می رساند که، برای هلاک قوم او، لشگر آسمانی نفرستادیم، و یک صیحه، در هلاکت آنها کافی شد 82.

انسانیت انسان چون به روح است پس خود انسان محشور می شود

چطوری که جلوتر بحث شد که انسانیت انسان به روح اوست، و بدن مرکب روح است، به ملاحظه روح، در سوره احقاف)بِقَادِرٍ عَلَی أَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتَی ((5) فرموده، (احیاء را به اعیان موتی نسبت داده)، و در سوره یس، به حساب اینکه، استبعاد مشرکین، در) مَنْ یُحْیِی الْعِظَامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ((6)، مربوط به خلق بدن جدید در قیامت بوده، لذا مثل تعبیر آورد، [)أَ وَ لَیْسَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَی أَنْ

1- . سوره یس، آیه 6.
2- . سوره یس، آیات 8 - 9.

3- . سوره یس، آیه 26.
4- . سوره یس، آیه 28.
5- . سوره احقاف، آیه 33.
6- . سوره یس، آیه 78.

یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ(1)] چون بدن آخرتی، مثل بدن دنیوی است، نه عین آن، مثل خشتی که، خراب کنی دوباره به قالب بگذاری، خشت دوم، مثل خشت اول است، نه اینکه خود آن باشد، 118 و الصافات، اولین سوره قرآنی است که، با قسم شروع می شود 127 حدیث آوردن مرگ به صورت قوچی، و بریدن سر آن وسط بهشت و جهنم، از مشهورات بین شیعه و سنّی است 149 در قرآن سلامی به این عظمت) سَلاَمٌ عَلَی نُوحٍ فِی الْعَالَمِینَ (2) درباره غیر حضرت نوح(علیه السلام)، نیامده است 153 .

توریه بر انبیاء(علیهم السلام) جایز نیست

توریهٔ بر انبیاء(علیه السلام)، جایز نیست، زیرا که باعث سلب اعتماد می شود، توجه راسته روان این آیه)فَنَظَرَ نَظْرَةً فِی النُّجُومِ * فَقَالَ إِنِّی سَقِیمٌ(3) این است که حضرت ابراهیم به ستاره ها نگاه کرد، مثل نظر کسی که، با نگاه کردن به آنها، وقت رسیدن فلان مرض (مثلاً تب نوبه) را، بداند، و در زمان حضرتش، ستاره پرست زیاد بوده است، به عقیده خودشان، از وضع ستاره ها، حوادث آینده را، تشخیص می دادند، و دلیل قوی نداریم که، آن حضرت هیچ مرضی در آن روز نداشت، با نگاه کردن به ستاره ها، وقت مرضش را تشخیص داد، و فرمود)انّی سقیم(4)، خدا رحمتش کند توجی-ه خوبی کرده اس-ت 155 کریمه،) أَ لاَ تَأْکُلُونَ (5) تأیی-د می کند حرفی را که، مشرکین در ایام عیدشان، غذا پیش بت هایشان می گذاشتند، با شدّت غیظ که داشت، فرمود) أَ لاَ تَأْکُلُونَ (6) چرا نمی خورید، چون جواب نشنید، فرمود چرا حرف نمی زنید، باز جواب نشنید، با قدرت بر آنها حمله کرد 156 در قرآن هیچ پیغمبری، به حلم متّصف نشده، جز حضرت اسماعیل، و پدرش ابراهیم(علیه السلام)، کریمه،) إِنِّی أَرَی فِی الْمَنَامِ (7)، می رساند که، حضرت ابراهیم خواب ذبح فرزندش را، مکرر دیده بود 158 تعبیر به ذبح عظیم، مراد از عظمت فدا، مستند بودن آن به الله است، که به وسیله جبرئیل قوچی را فرستاد، چون) و بشّرناه باسحق(8)(، بعد از)فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلاَمٍ حَلِیمٍ(9)(

1- . سوره یس، آیه 81.
2- . سوره صافات، آیه 79.
3- . سوره صافات، آیات 88 - 89.
4- . سوره صافات، آیه 89.

5- . سوره صافات، آیه 91.
6- . سوره صافات، آیه 91.
7- . سوره صافات، آیه 102.
8- . سوره صافات، آیه 112.
9- . سوره صافات، آیه 101.

آمده، و علاوه)فلمّا بلغ معه السعی(1)(، صریح است که ذبیح اسحاق نیست 160 پس روایات مصرحه به اینکه، ذبیح اسحق است، به جهت مخالفت با ظاهر کتاب الله، مطروح است، امام صادق(علیه السلام) می فرماید، بین بشارت به اسماعیل، و بشارت به اسحق، پنج سال فاصله شد و باز می فرماید، چون مژده به تولد اسحق، پس از نقل قصه اسماعیل است، معلوم می کند که ذبیح اسماعیل(علیه السلام) بوده است 162 یک ماهی جلو کشتی را که، حضرت یونس(علیه السلام) داخل آن بوده، گرفت بنا شد به قید قرعه، یک نفر را جلو ماهی بیندازند، تا کشتی از خطر غرق شدن، نجات یابد، قرعه به نام حضرت خورد 170 قال النبی(صلی الله علیه و آله) و هو سیّد المخلصین: لا احصی ثناءً علیک انت کما اثنیت علی نفسک 183 در مسئله حکم حضرت داود، بین آن دو نفری که، یکی نود و نه میش، و دیگری یک میش داشت، طرفین دو مَلَک بودند، به صورت انسان متمثل شدند، و در ظاهر حکم، شبه خطائی پیدا شد، لکن این خطا چون در ظرف تمثل بود، نه در شهود، آن شبیه خطا در حال خواب، مسئولیت آور نیست، مثل خوردن حضرت آدم از میوهٔ ممنوع، چون در بهشت بود، و تکلیف بعد آمدن به زمین، شروع شده است، مسئولیت آور نیست، و استغفار آن دو بزرگوار، برای گناه نبوده است، بلکه استغفار خودش عبادتی است، هر چند گناه هم صادر نشده باشد، و دلیل این که آن دو پیغمبر گناه نداشتند، تصریح قرآن است بر اینکه، هر دو خلیفهٔ الله بودند

سخن نگارنده

در جلد دوم گزیده عرض شد که، قرآن به حضرت آدم، و حضرت داود، و حضرت هارون، مقام خلافت عطاء کرده است، و خلیفه چهارم امیرالمؤمنین(علیه السلام) می شود، پس امیرالمؤمنین از نظر ترتیب قرآنی چهارم، و در امت محمدی(ص)، خلیفه به حق، و خلافت دیگران ناحق و باطل است،

در درخواست حضرت سلیمان بخل نیست

کریمه،) وَ هَبْ لِی مُلْکاً لاَ یَنْبَغِی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی(2)(سؤال از ملک خاص کردن است، نه اینکه مثل آن را به کس دیگری ندهد، پس بخلی تو کار نیست 216 روایات وارده در تفسیر،)ثم انّکم یوم القیمهٔ عند

ربّکم تحتمصون(3)(، ردّ می کند قول کسانی را که، می گویند چون صحابه مجتهد هستند، در صورت اصابت و خطا مأجورند 279

ص: 160

1- . سوره صافات، آیه 102.
2- . سوره ص، آیه 35.
3- . سوره زمر، آیه 31.

کریمه،) رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَ أَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْ(1)(مقصود از دو مرگ، یکی مرگ دنیای، دومی مرگ برزخی است، و مقصود از دو حیات، یکی حیات برزخی، و یکی دیگر حیات قیامتی است، و دلیل اینکه حیات دنیائی را، به این دو حیات اضافه نکرد، این است که، دو حیات و دو ممات که، بر کافر وسیله یقین بر معاد شد، این دوتاست 331 کریمه،) یَا هَامَانُ ابْنِ لِی صَرْحاً (2)(، صرح بنای ظاهری را گویند که، از دور پیدا شود، گفت-ه شده که مقص-ود فرع-ون، رص-د خانه ب-وده است، حرف خوب-ی است 350 گاهی آل فلان می گویند، خود آن شخص را اراده می کنند، یعنی در برزخ، از دور آتش را به فرعون نشان بدهند، و در روز قیامت، بتوی آتش داخلش می کنند، امکان دارد مقصود از غدوّ و عشّی، دوام نباشد و خود صبح و عصر ملحوظ شود، چون اهل برزخ از دنیا کاملاً منقطع نیستند امکان تصور صبح و شامی برایشان باشد 354 به امام صادق(علیه السلام) عرض شد، از خدا حاجت می خواهیم مستجاب نمی شود چرا؟ فرمود می خوانید خدائی را که، او را نمی شناسید 363 کریمه،) وَ قَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لاَ تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَغْلِبُونَ (3)(دلیل بر نهایهٔ عجز از آوردن مثل قرآن است، چاره فقط این را دیدند که، در وقت قرائت پیغمبر، داخل آیات قرآن، کلمات لغو را قاطی کنند، تا پیغمبر گیج شود(4)و نتواند آیات را درست بخواند، در نتیجه قرآن در گوش شنوندگان، اثر نگذارد 413.

1- . سوره مؤمن، آیه 11.
2- . سوره مؤمن، آیه 36.
3- . سوره فصلت، آیه 26.
4- . لکن کور خوانده بودند، پیغمبر(ص) کیج نمی شود، خودشان بودند که، هم کیج بودند، و هم کودن.

29 سوره، از سور قرآن، با حروف مقطعه شروع شده است. 5 کریمه)قُلْ لاَ أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِکْرَی لِلْعَالَمِینَ (1)(در بیان این است که، رسالت من مخصوص یک عدّه نیست که، از آنها اجرت بگیرم، و در آیه دیگر فرمود،)إِلاَّ مَنْ شَاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلَی رَبِّهِ سَبِیلاً (2)(در بیان این که، اهل بیت من که، مرجعیت علمی دارند، اگر مردم به آنها رجوع کردند، به رسالت رجوع کرده اند، بالاخره پیغمبر(ص) از مردم برای ادای رسالت اجرت نگرفت، موافق شد با آیات دیگر از آن جمله آیه 104 سوره حضرت یوسف)وَ مَا تَسْأَلُهُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ .(43 و 47

در آسمان هم مثل زمین جنبندگانی است

کریمه،)وَ مَا بَثَّ فِیهِمَا مِنْ دَابَّةٍ (3)(ظاهر است در اینکه در آسمان ها هم، مثل زمین جنبندگانی است، بعضی ها که دابه آسمانی را، ملائکه تصور کرده اند، درست نیست، زیرا که اطلاق لفظ دابه، بر ملائکه معهود نیست 59 صفات ذاتیه رب العالمین، اگر معنی سلبی داشته باشد، مثلا علم خدا به معنی انتفاء جهل، و قدرت او را به معنی انتفاء عجز، و حیات را به معنی انتفاء موت، بگیریم لازم می آید که، ذات اقدس خالی از صفات کمال باشد ،تحقیق این است که قدرت الله، به معنی)یفعل ما یشاء(، و لازمه این معنی ایجابی، انتفاء مطلق عجز از اوست، جلّت عظمة. 60

کریمه،)یَهَبُ لِمَنْ یَشَاءُ إِنَاثاً وَ یَهَبُ لِمَنْ یَشَاءُ الذُّکُورَ (4)(گفته اند: معرَّف آوردن کلمه الذکور، برای میل زیاد داشتن مردم، مخصوصاً عرب، بر تولّد بچه پسر بوده است 71 معنی کلمه لا اله الا الله، نفی کردن خدایان دیگر است، نه اینکه نفی خدایان دیگر، و اثبات الله، باشد، در پاورقی دلیل این حرف را، مرفوع بودن کلمه الله، برای بدلّیت دانسته، و فرمود کلمه الله منصوب نیست برای استثناء. 101

1- . سوره انعام، آیه 90.
2- . سوره فرقان، آیه 57.
3- . سوره شوری، آیه 29.
4- . سوره شوری، آیه 49.

کریمه،)یَا لَیْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ فَبِئْسَ الْقَرِینُ (1)(سیاق شاهد است که، کفار در جهنّم، از با دوستان گمراه کنندگانشان با هم بودن، بیش از آتش جهنم، معذب می شوند، و آرزوی دوری می کنند 108 کفار به جهت)عن ربّهم یومئذٍ لمحجوبون(بودنشان ، و به جهت اخسؤا الیوم و لاتکلمون شنیدنشان، در خود حق سؤال کردن نمی بینند، لذا از مالک جهنم می خواهند که، از خدا بخواهد، برایشان مرگ فانی کنند، بدهد تا از بدبختی نجات یابند 130

بهشت و جهنّم شعور دارند

در روایات صحیحه آمده است که، بهشت و جهنم شعور دارند، و آیه،)یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ(2)(، و غیر آن از آیات دیگر، شاهد این حرف است 223 کریمه،)أَ فَلاَ یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ (3)(در مجمع البیان می فرماید، این آیه شاهد ردّ قول کسانی است که، می گویند: تفسیر بدون روایت از معصوم درست نیست. 261

کریمه،)إِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً (4)(قرائن نشان می دهد که، مقصود از این فتح صلح حدیبیه است، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در سال ششم هجرت، با هزار و چهارصد نفر، به قصد حج خارج شد، در حالی که تمام ناراحتی ها بر مسلمین، و تمام راحتی ها برای کفار فراهم بود، چطوری که آیات بعدی نشان می دهد، به هیچ وجه امید برگشت بر مسلمین نبود، لکن رب العالمین، اسباب را طوری فراهم کرد که، این سفر بر له مسلمین تمام شد، یعنی مشرکین نگذاشتند که، مسلمانان وارد مکه شوند، و مصالحه کردند که سال آینده، بیایند سه روز مسجد الحرام، در اختیار آنان باشد، این صلح بهترین وسیله، برای فتح مکه در سال هشتم شد، زیرا که بین سال ششم که صلح شد، و بین سال هشتم که مکه فتح شد، جمعیت زیادی ایمان آوردند، و در اوائل سال هفتم، خیبر فتح شد، و وسعت خاکی برای مسلمین حاصل شد، خلاصه این صلح مقدمه شد که، در سال هشتم، پیغمبر با ده یا دوازده هزار نفر، فتح مکه کرد، بالاخره صلح حدیبیه فتح الفتوح شد 274.

1- . سوره زخرف، آیه 38.
2- . سوره ق، آیه 30.

3- . سوره محمد، آیه 24.
4- . سوره فتح، آیه 1.

کریمه) لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ مَا تَأَخَّرَ (1)(لام لیغفر، لام تعلیل است، یعنی این فتح، علت غفران ذنوب گذشته، و آینده ات باشد، و معلوم است بین فتح، و غفران ذنوب، ربطی نیست، پس این تعلیل برای چیست؟ در حلّ اشکال بی ربطی بین این دو چیز، باید گفت: ذنب در لغت با ملاحظه موارد استعمالی آن، بر هر کاری و عملی که، گرفتاری بدی داشته باشد، و درد سر درست کن باشد، می گویند، و مغفرت هم به معنی ستر، و پوشانیدن است، (آنچه در ذهن متشرعه است که، ذنب گناه کردن است، معنی انحصاری ذنب نیست، و معانی دیگری هم، این واژه دارد) پیغمبر(صلی الله علیه و آله) با دعوت خود به وحدانیت خدا، قبل از هجرت، و با جنگ های خود در بعد هجرت، داغ هائی در دل کفار گذاشت، آنان تا پیغمبر را از بیخ از بین نبرند، آن کینه ها علاج پذیر نمی شد، رب العالمین به کوری چشم آنان، پیغمبرش را نصرت داد، و پوشانید برای پیغمبرش گناهانی را که، کفار در محکمه خود، برای آن حضرت به خیال خودشان ثابت کرده بودند، به عبارت دیگر، هر دردسری را که، مشرکین در مقابل فعالیت های، قبل از هجرت و بعد آن، برای پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می خواستند فراهم کنند، خداوند با صلح حدیبه، نقش بر آب کرد، از جمله جاهائی که ذنب در قرآن، به معنی کار دردسردار، استعمال شده است، یکی هم در آیه،)وَ لَهُمْ عَلَیَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ یَقْتُلُونِ(2) است، چون کشتن کافر حربی، برای حضرت موسی گناه نبود، لکن جای داشت که، دردسر برای حضرتش فراهم کنند(3) 276 اثبات گناه (به معنی نافرمانی خدا، برای پیغمبر، با اینکه خلاف کتاب، و سنت، و عقل است، مشکل بی ربطی بین فتح و غفران را هم دارد، مشکل دیگر، گناهی را که انسان نکرده است، چطور عفو می شود، تازه بعضی از گناهان است که، قابل بخشش نیست، مثل شرک، و مثل افتراء به خدا بستن، 277 رسول خدا، وقتی امیرالمؤمنین(علیه السلام) را به جنگ خیبر فرستاد، فرمود اول موعظه شان بفرما، قسم به خدا، اگر خداوندی کسی را به وسیله تو هدایت کند، برای تو بهتر است از چهارپایان سرخ مو، 322 وقتی دختر برادر مرحب خیبری، گوسفند مسموم را خدمت پیغمبر(ص) آورد، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود دست از این گوشت بردارید که، کتف آن به من خبر می کند که مسموم است. 324

1- . سوره فتح، آیه 2.
2- . سوره شعراء، آیه 14.
3- . بیان علامه مفسّر متّخذ از فرمایش امام رضا(علیه السلام) در مجلس مأمون است.

عمل کردن بر طبق خبر موثق از اصول عقلائیه است

کریمه،) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا((1) عمل به خبر از اصول اجتماعیه عقلاء است، و امر بر تبیّن و جستجو در خبر فاسق، به معنی نهی از عمل کردن، به خبر فاسق است که، کشف از عدم حجیت آن می کند پس اصل عمل به خبر، و عدم عمل به خبر کسی که، وثوق نداری، هر دو شقّ، از بنای عقلاء است، پس نهی شارع از عمل کردن به خبر فاسق، امضاء بناء عقلاء است، و تأسیس ندارد، امر بر تبیّن در خبر فاسق برای رفع جهالت است، در شنیدنی های، چطوری که رفع جهالت در دیدنی ها، با دیدن آن شیء است، پس وثوق نوعی کافی خواهد بود، و احتیاج به وثوق شخصی نیست. 339

کریمه،) وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا((2) در توجیه آوردن ضمیر جمع، در اقْتَتَلُوا، و ضمیر تثنیه در بَيْنَهُمَا، گفته شده که، در وقت قتال جمع اند، و در وقت صلح، متفرق می باشند 342 قصه دروغ ولید بن عقبه فاسق، طبق نقل سیوطی در کتاب الدر المنثور: حارث بن ضرار خزاعی گوید، خدمت رسول الله مشرف شدم، مرا دعوت به اسلام کرد، قبول کردم، سپس دعوت به دادن زکات نمود پذیرفتم، پس عرض کردم یا رسول الله اجازه بدهید، پیش قوم خود بروم، و آنان را به اسلام و به دادن زکات بخوانم، و قرار شد در وقت معیّن، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) کسی را پیش ما بفرستد، هر چه از زکات من جمع کرده ام، به فرستاده رسول خدا(صلی الله علیه و آله) تحویل بدهم، وقت مقرّر رسید، ولکن از آمدن نماینده پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، خبری نشد، حارث گمان کرد رسول خدا(ص)، و رب العالمین، بر آنان غضب کرده اند، فامیل را حارث جمع کرد، و از نیامدن رسول پیغمبر(ص)، اظهار ناراحتی، و احتمال غضب خدا و رسول کرد، بزرگان قوم جمع شدند که، به خدمت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مشرف شوند، تا رفع نگرانی شود، نگو رسول خدا(صلی الله علیه و آله) ولید بن عقبه را، در وقت مقرر فرستاده، آن ملعون از وسط راه برگشته، و خدمت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) عرض کرده است که، من رفتم پیش آنها، حارث علاوه بر اینکه زکات نداد، خواست مرا هم بکشد، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) جمعی را پیش حارث فرستاد، خوشبختانه، در راه حارث با قوم خود، با فرستادگان رسول الله، روبرو شدند، از علت مسافرتشان سؤال کرد، گفتند پیغمبر(صلی الله علیه و آله) ولید را پیش تو فرستاده که، اخذ زکات کند، شما ممانعت کرده اید، و قصد قتل ولید نموده اید، حارث گفت قسم به آن

خدائی که، پیغمبر به حق فرستاده، من ولید را ندیده ام، و او پیش ما نیامده است، بالاخره، حارث با طایفه اش، خدمت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) رسیدند، و دروغ ولید بن عقبه ثابت شد، پس

1- . سوره حجرات، آیه 6.
2- . سوره حجرات، آیه 9.

آیه کریمه،) یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ((1) نازل شد 346 کریمه،) یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ ((2) سؤال و جواب، هر دو حقیقی است مجاز نیست، خداوند در قرآن، از سخن گفتن دست ها، و پاها، و پوست های انسان، خبر کرده است، و در سوره فصلت بحث کردیم که، علم، و شعور، در جمیع موجودات، ساری است 383 در کریمه،) أَلْقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ ((3) سیاق دلالت دارد که مخاطب، در ضمیر تثنیه، سائق و شهید است 381

سخن نگارنده

و در صفحه 388، از مجمع البیان، و از امالی شیخ طوسی، از ابوسعید خدری، از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت کرده است که، در روز قیامت خداوند به من، و به علی(علیه السلام) امر می کند، بیندازید در جهنم، هر کسی را که با شما دشمنی می کرد، و داخل بهشت کنید، هر کسی را که با شما دوستی می کرد، و طبق این روایت مراد از ضمیر تثنیه، رسول خدا(ص) و امیرمؤمنان(علیه السلام) می باشد.

کریمه،) فَوَ رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ((4) مقصود از کلمه حق، هوالثابت المحتوم فی القضاء الالهی 407 کریمه،) وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِیَعْبُدُونِ ((5) غرض عابد شدن جنّ و انس است، نه معبود شدن خدا، و الاّ لأُعبد می فرمود، غرض کامل شدن عابد است، و خداوند، نقص ندارد که، کامل شود 418 حقیقت عبادت، قرار دادن عبد است، خویشتن را، در مقام ذلّت، در پیشگاه خداوندی، و همین معنی مراد کسی است که، یعبدون را، یعرفونی تفسیر کرده است، چون شناختن ربّ، از عبادت او حاصل می شود 420 علت اینکه در آیه جنّ را بر انس مقدم کرده است شاید اوّل خلق شدن اجنّه است) وَ الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ ((6) 421.

1- . سوره حجرات، آیه 6.
2- . سوره ق، آیه 30.
3- . سوره ق، آیه 24.
4- . سوره ذاریات، آیه 23.
5- . سوره ذاریات، آیه 56.

6- . سوره حجر، آیه 27.

چرا حرف باء در این آیه داخل شده با اینکه زوّج متعدی بنفسه است

کریمه،)وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ(1)(در وجه داخل کردن حرف باء به کلمه حور، گفته اند زوّج در نکاح عقدی، چون متعدی بنفسه است، باء را نمی خواهد، پس معنی این می شود که، اهل بهشت را، با حور عین ردیف کردیم، در آیه 37 سوره احزاب چون زوّج به معنی عقد نکاح است، متعدی بنفسه شده است،)زَوَّجْنَاكَهَا(2)(

کریمه،)يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْساً لاَ لَغْوٌ فِيهَا وَ لاَ تَأْثِيمٌ (3)(، یعنی اهل بهشت بر سر کاسه خمر بهشتی برای خوردن از آن جمع می شوند لکن خمر بهشتی در کنارش حرف های بیهوده و به گناه کشیدن رفیق را ندارد 12 کریمه،)وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (4)(و آیه بعدش، یعنی اهل بهشت، از همدیگر، از علت بهشتی شدن شان، سؤال می کنند، جواب می دهند که، ما بر فامیل مهربان بودیم، و آنان را، به راه راست هدایت می کردیم 12

سخن نگارنده

خوشا به حال کسانی که، خویشان خود را، با نصیحت کردن، به سعادت برسانند، که جزای عملشان، بهشت باشد. و خوشا به حال خویشانی که حرف را بپذیرند.

مضمون روایت کافی:

فرزندانی که، از نظر عمل کم بود دارند، و مستحق بهشت نیستند، خدای مهربان، برای روشنی چشم پدرها، آنان را هم با کرمش، وارد بهشت می کند. 14

حتی شفاعت شافعین نتیجه سعی انسان است در وقتی که زنده بود

کریمه،)وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلاَّ مَا سَعَى (5)(می فرماید، هر چه به انسان از خیر و شرّ برسد، نتیجه عملش است، حتی اگر شافعینی شفاعت کنند، یا بر مؤمن بعد از مرگش خیراتی بفرستند، یا برای او طلب آمرزش

1- . سوره طور، آیه 20.

2- . سوره احزاب، آیه 37.
3- . سوره طور، آیه 23.
4- . سوره طور، آیه 25.
5- . سوره نجم، آیه 39.

کنند، یا نتیجه سنت حسنه را، بعد از مردنش ببرد، همه اینها، نتیجه سعی خودش است، که در دنیا خودش را، از اهل ایمان قرار داد، و سیاهی آنها را زیاد کرد 50

* هدیه ثواب عملی را بر مؤمن، با اینکه ثواب عمل هدیه کننده را کم نمی کند، ثواب صله بر مؤمن را هم خواهد داشت

سه حدیث، در هدیه کردن ثواب عمل بر دیگری، سهل است که، از ثواب خود انسان کم نمی کند، ثواب صله بر مؤمن، یا صله رحم هم، به او می دهند، و اهداء ثواب عمل به میّت، نافع می شود، حتی اگر میت ناصبی هم باشد، تخفیف گناه می کند، امثال این احادیث، دائره)و أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلاَّ مَا سَعَى(را، توسعه می دهد 57 کریمه،)يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ((1)

کفّار از قبرهایشان بیرون می آیند، در حالی که به همدیگر فشار می آورند.

خارج شدن کفار، از قبورشان را که، با حیرت تمام بیرون می آیند، به خروج ملخ ها تشبیه می کند، برای این است که، این حیوان در وقت بیرون آمدن، مقصد معیّنی را، در نظر نمی گیرد، و به همدیگر فشار می آورد 64.

انتظار اهل مکه تا آمدن مسافرین (بعد از شق القمر)

به روایت سیوطی وقتی رب العالمین، با درخواست پیغمبرش(صلی الله علیه و آله) شق القمر کرد، و ماه دو نصف شد، کفار مکه گفتند، محمد(صلی الله علیه و آله) قادر نیست که، همه را سحر کند، صبر کنید، مسافرین برسند، از آنها بپرسیم، اگر آنها هم دیده باشند، دیگر سکوت کنیم، وقتی مسافرین آمدند، و گفتند، ما هم انشقاق را مشاهده کردیم، آیه)اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ((2) نازل شد. 65

کریمه،) وَ لَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ((3) بعضی از مفسرین گفته اند که، خداوند کشتی حضرت نوح(علیه السلام) را، در کوه جودی نگاه داشته بود، اوائل این امت آن را دیده اند، در پاورقی از سیوطی از چهار نفر، از قتاده، نقل کرده است، و اشاره به پیدا شدن قطعات آن، از بعضی از قلّه های کوه آرارات. 77

کریمه،) الرَّحْمنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ((4)، چون قرآن اعظ-م نعم است که، انس-ان را به ص-راط مستقیم، هدایت می کند، بر سایر نعم مقدم کرد 106 کریمه،) وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدَانِ((5) می گویند که سجده نبات بی

1- . سوره قمر، آیه 7.
2- . سوره قمر، آیه 1.
3- . سوره قمر، آیه 15.
4- . سوره الرحمن، آیات 1 - 2.
5- . سوره الرحمن، آیه 6.

ساق، و با ساق، انقیاد این دو، در امر نموّ است، لکن سجده دقیق این دو، این است که، با ریشه خود، در زمین می زنند، و ما یحتاج خود را، از عناصر زمین می گیرند، و با این کار، حاجت خود را به قاضی الحاجات، اظهار می کنند 108 کریمه،) كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ((1) که در مقام شمردن نعمت هاست، اگر اشکال شود، فانی شدن که، نعمت نیست، در جزء نعمت ها حساب شود، جواب این است که، این فنا، فنای مطلق نیست، حیات دنیا، مقدمه حیات آخرت است، خود انتقال از مقدمه، بر غرض نعمت است 113.

اسم پدر بزرگ جنّ شومان است

اسم پدر جنّ را امیرالمؤمنین(علیه السلام)، شومان بیان می کند، و اوست که، من مارج من نار خلق شده است 116 آیه) يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لاَ تَنْفُذُونَ إِلاَّ بِسُلْطَانٍ((2)، خطاب تعجیزی در آن، طبق سیاق، مربوط به قیامت است، و در بیان نفوذ علمی دنیوی نیست، که بعضی خیال کرده اند، و مقدم کردن جنّ، برای قدرت بیشتر اوست 120 قیامت مواقف زیادی دارد، در بعضی از توفقگاه ها، سؤال می کنند، در بعضی دیگر، دهان ها را مهر می زنند، و در برخی، اعضاء و جوارح انسان را، به حرف زدن دعوت می کنند، در موقف دیگر، گناه کاران، از صورت هایشان، شناخت-ه می شوند 121 مجمع البیان روایت می کند که، در روز قیامت، در یک طرف زبانه ای از آتش، و در طرف های دیگر، ملائکه قرار می گیرند، بعد خطاب می شود که، ای جن و انس اگر می توانید، از مؤاخذه شدن فرار کنید، انجام بدهید، نعوذ بالله126 کلمه کاذبه، مثل عافیت، و عاقبت، مصدر

است 131 کریمه،) يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ ((3) یعنی خادم های اهل بهشت پیری برایشان نیست و همیشه نوجوان هستند 138، کریمه،)إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُتْرَفِين((4).

1- . سوره الرحمن، آیه 26.
2- . سوره الرحمن، آیه 33.
3- . سوره واقعه، آیه 17.
4- . سوره واقعه، آیه 45.

طغیان با غیر مال هم حاصل می شود

اشکال نشود که، همه اصحاب شمال وسعت مالی نداشتند، جواب این است که، طغیان مخصوص نعمت مال نیست، نعمت های دیگر هم، طغیان دارند 141 الدر المنثور، و تفسیر قمی، عرباً را، در)عُرُباً أَتْرَاباً ((1) به معنی لایتکلّمون الا بالعربیّه گرفته اند، یعنی حوری ها، به زبان عربی سخن می گویند 146 کریمه)لاَ یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ((2) مسّ یعنی علم، مطهرون اعمّ است، شامل می شود، به پاکان از قذرات ذنوب، (ملائکه) و به پاک قلب ها از تعلق به غیر الله، (کُرمای بشر))إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیر ((3) پس وجهی برای اختصاص مطهرون، بر ملائکه نیست، که اکثر مفسرون گفته اند، چون تقید بدون مقیّد است 156 بر خلاف آنچه از علامه مفسر گذشت که، کلمه شهداء، در قرآن به معنی مقتول فی سبیل الله نیامده است(4)،

در اینجا از تفسیر عیاشی، و غیر آن نقل می کند که، در روایت امام صادق(علیه السلام)، به معنی مقتول فی سبیل الله تفسیر کرده است 194 کریمه،)وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْکِتَابَ وَ الْمِیزَانَ ((5) بعید نیست که، مقصود از میزان، دین باشد، نه ترازو، به وسیله دین است که، عقاید انسان، و اعمالش، سنجیده می شود، و سیاق هم با دین بیشتر ملایمت دارد، و مراد از انزال الحدید، خلق آن است، کما در حدیث کتاب احتجاج، حدید است که جهاد انسانی را راه انداخته، و شعوب امور حیاتی را تولید می کند 197 از تفسیر جوامع الجامع، روایت شده جبرئیل میزان را، نازل کرد، و به حضرت نوح تحویل داد، و گفت امر کن قومت را، با آن میزان کنند 201

سخن نگارنده

بوی گمشده می آید

این حدیث بوی این را می دهد که، اسم کتاب حضرت نوح المیزان بوده است، اگر ترازو منظور بود، چرا روز اول برای حضرت آدم نیامد که، بشریت از روز اول با آن کار کند، و حضرت شعیب(علیه السلام) که در زمان او بخس مکیال و میزان رایج بود، مناسبت بیشتر داشت که، ترازو برایشان بیاید.

1- . سوره واقعه، آیه 37.
2- . سوره واقعه، آیه 79.
3- . سوره احزاب، آیه 33.
4- . المیزان، ج 4، ص 28.
5- . سوره واقعه، آیه 79.

کریمه،)یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ((1) در آیه از تعظیم امر علماء، و رفع قدرشان، غفلت نشود، معنی آیه این می شود، خداوند کسانی را که ایمان آورده اند، یک درجه آنان را بلند می کند، و کسانی را که از آنان، اهل علم باشند، درجات بلند می کند 217 در آیه 7، سوره حشر، خداوند از فیئی، یک سهم برای خودش اختصاص داد، و در آیه 8، با آوردن جمله)للفقراء المهاجرین(، مصرف سهم خدا را معلوم کرد 235.

نسیان نفس از نسیان الله است

کریمه،)وَ لاَ تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ ((2) سبب نسیان انسان، نفس خود، نسیان الله است، زیرا که با نسیان الله، انسان خودش را مستقل می داند، و خیال می کند که، حیات، و قدرت، و علم، از خودش است، عوض اعتماد به خدا، اعتماد به نفس می کند، و متوجه نمی شود که، انسان همه اش جهل، و ذلت، و فقر است، و هر چه کمال دارد، از خدایش است 253 تفسیر قمی، از امام صادق روایت می کند که، فرمود، هر کس حبّ و بغضش، برای دین نباشد، متدین نیست 275 عمر حطاب، دو زنش در مکه ماندند، و با او به مدینه نیامدند، یکی را معاویه گرفت، و دیگری را که مادر عبداله عم-ر بود، یکی از فامیل هایشان گرفت 281 نگارنده گوید، ای کاش خودش هم، به مدینه نیامده بود.

از آن شش نفر زنی که، بعد از اسلام آوردن، به کفر برگشتند، دو نفرشان زن عمر بود، یکی از آن دو، فاطمه خواهر ام سلمه، و دیگری اسمش ام کلثوم بود 282 از جمله اشعار حضرت ابی طالب:

الم تعلموا انّا وجدنا محمّداً(صلی الله علیه و آله) نبیّاً کموسی خطّ فی اول الکتب،

این شعر می رساند، بشاراتی را که، در کتب آسمانی، برای حضرت محمّد(صلی الله علیه و آله) آمده بود، پیش اهل کتاب خیلی روشن بود، قال تعالی)فلمّا جائهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین((3). 292

آفرین بر رادمردان ایرانی

کریمه،)وَ آخَرِینَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوا بِهِمْ((4) از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سؤال کردند، این ها کیان اند؟ دست مبارک بر کتف سلمان بگذارد، و

بفرماید، علم اگر در ستاره ثریا باشد، مردانی از ایرانی ها به آن می رسند، راوی حدیث، مجمع البیان، و الدر المنثور، و بخاری، و ترمذی، و نسائی است. 310

ص: 171

1- . سوره مجادله، آیه 11.
2- . سوره حشر، آیه 19.
3- . سوره صف، آیه 6.
4- . سوره جمعه، آیه 3.

سخن نگارنده

در یکی از دو گزیده، به احتمال قوی در اولی، آوردم که، مفسرین چهار آیه از قرآن را، بر ایرانی ها تفسیر کرده اند. هر که می خواهد تفصیل قضیّه را بداند، زحمت مطالعه فهرست آن دو جلد، را به خودش بدهد.

تفسیر قمی نقل می کند که، در تورات آمده، اولیای خدای، آرزوی مرگ می کنند 311 کریمه،)إِذَا نُودِیَ لِلصَّلَاَهِ((1) مقصود اذان نماز جمعه است، به دلیل)وَ إِذَا نَادَیْتُمْ إِلَی الصَّلَاَهِ اتَّخَذُوهَا هُزُواً وَ لَعِباً ((2) 316 مقصود از بیع، در آیه نماز جمعه، مطلق مانع صلوۀ است، و بیع اظهر مصادیق است 317 به روایت اهل سنت، حضرت مریم، و آسیه، و خواهر حضرت موسی(علیه السلام) از زنان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) خواهند بود در بهشت 401

1- . سوره جمعه، آیه 9.
2- . سوره مائده، آیه 58.

موت در اصطلاح قرآن نیستی نیست، بلکه انتقال از یک نشأت حیات، به نشاء دیگری است، لذا خلق بر آن تعلق می گیرد، و اگر عرفی هم حساب کنیم عدم محض نیست، و عدم ملکه است، و آن حظی از وجود را دارد، از این است که، قرآن می فرماید،)الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیَاةَ((1) 4 کریمه،)یَوْمَ یُکْشَفُ عَنْ سَاقٍ((2) کنایه است، از شدت ناراحتی های قیامت، در دنیا وقتی کار سنگینی را می خواستند، انجام بدهند، لباس ساتر ساقشان، بالا می رفت 46 در سه حدیث از طریق اهل سنت آنان برای خدایشان ساق اثبات کرده اند روز قیامت خدایشان ساق خود را باز می کند وقتی مشاهده کردند به سجده می افتند 51

یادم است که در جائی از تهاویل الربیع آورده ام که از جمله روات حدیث ساق ابوبکر است.

چشم زخمی، یکی از اثرات نفسانی انسان است، و روایات هم از طرف شرع تصدیق کرده، و عملاً هم اثر چشم زدن مشاهده شده، پس وقتی عقلاً مانع نیست، و شرع هم قبول دارد، داعی بر انکار آن نیست 50 کریمه،)لَوْ لاَ أَنْ تَدَارَکَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ((3) جزای غضب حضرت یونس(علیه السلام)، در این آیه، در زمین بی سقف، و بنی نبات، افتادن قرار گرفته، در حالی که در آیه، 143 سوره و الصافات،)فَلَوْ لاَ أَنَّهُ کَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ(در شکم ماهی ماندن، تا روز قیامت را بیان می کند، جمع بین این دو آیه، به این است، چون در عمر مبارکش خدا راه همیشه تسبیح می گفت، همیشگی در شکم ماهی نماند، و در آیه سوره قلم، چون نعمت جدید برایش رسید، در زمین بی سقف و بی گیاه نماند 49 کریمه،) الَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلاَتِهِمْ دَائِمُونَ((4) چون صلاة را به طرف ضمیر اضافه کرده، دوام عمل را بیان می کند، یعنی نماز خواندن را ترک نمی کنند، سستی در خواندن نماز واجب، به خرج نمی دهند، معنی اش این نیست که، اوقات شان را، برای نماز صرف می کنند 84 آیات قرآنی که، امور آخرتی را غیب، معرفی می کند، برای ساکنان زمین است، و الاّ نسبت به ملائکه حاملین وحی، و برای اموات در امور آخرتی، غیب نیست، و شهادت است 132 کریمه،) ثُمَّ یَطْمَعُ أَنْ أَزِیدَ * کَلاَّ((5) گفته اند که، پس از نزول این آیه، ولید بن مغیره، از مال و

فرزندش

ص: 173

1- . سوره ملک، آیه 2.
2- . سوره قلم، آیه 42.
3- . سوره قلم، آیه 49.
4- . سوره معارج، آیه 23.
5- . سوره مدثّر، آیات 15 - 16.

کم آورد، تا هلاک شد، مخف--ی نماند که کلمه وحیداً، در آیه 11، حال است از فاع-ل خلقت 167 کریمه،) لاَ تُبْقِی وَ لاَ تَذَرُ((1) آتش جهنم را معرّفی می کند، اطلاق نفی می رساند که، آتش جهنم مثل آتش دنیا نیست که، بعضی از چیزها را نسوزاند 169 از جمله احتمالات در تفسیر کلمه)لا اقسم(، یکی هم این است که، خود این جمله (لا اقسم) کلمه قسم است، و لازم نیست که، حرف لا را زایده، یا نافیه، بگیریم 188 کریمه،) إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِیهِ ((2) کلمه نبتلیه را، علامه مفسر(قدس سره)، از حالی به حالی دیگر آوردن، معنی می کند، یعنی منی را به صورت علقه، و علقه را مضغهٔ، قرار دادیم، و به معنی امتحان کردن، گرفتن را، قبول ندارد 209 در تفسیر روح المعانی، مؤلف آن گوید، بنابراین که سوره دهر، در فضیلت اهل بیت(علیهم السلام) نازل شده، علّت ذکر نکردن نعمت حورالعین، در آن، به احترام فاطمه بتول، و قرهٔ عین الرسول(ص) است 221 ملائکه ارواح محضه هستند، اگر به صورت جسم دیده شوند، به آن صورت متمثل شده اند 274 رب العالمین، پیغمبرش، خاتم انبیاء(ص) را، در سوره)ن(که، از جهت نزول، دوّمین سوره است، به حُسن خلق تعریف فرموده،) وَ إِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ ((3) نمی آید به او در سوره عبس نسبت عبوس بودن بدهد، و هکذا پس از سال های متمادی که، رسولش را امر به خفض جناح بر مؤمنین، و به اعراض از مشرکین کرده، مناسب نیست او را، برای عدم اهمیت به احترام مؤمنی، عبوس بخواند، تازه ترجیح غنی بی ایمان، بر مؤمن فقیر، قبح عقلی دارد، و احتیاج به نهی شرع نیست، به طو حتم سوره عبس، برای توبیخ پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، نازل نشده است، مجمع البیان از امام صادق(علیه السلام) نقل می کند، آیه عبس و تولی، درباره مردی از بنی امیه، نازل شده است، 308

سخن نگارنده

اضافه کن بر این حرف آقای عاملی را در کتاب الانتصار، اگر مقصود نعوذ بالله، توبیخ پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بود، عوض کلمه عبس، عبست می فرمود.

کریمه،) یَا أَیُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ((4) در سیاق آیات معاندین واقع شده، تا جائی که برسد قوله تعالی،) وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ((5) و برای آنها تخلص از آتش نیست، پس قول کسی که می گوید،

1- . سوره مدثّر، آیه 28.
2- . سوره دهر، آیه 2.
3- . سوره قلم، آیه 4.
4- . سوره انفطار، آیه 6.
5- . سوره انفطار، آیه 14.

آوردن کلمه کریم، برای تلقین حجّت است، درست نخواهد شد، و الاّ لازم می آید، هر کافری با گفتن غرّنی کرمک، خلاصی پیدا کند، و این بر خلاف آیات زیادی از قرآن مجید است 337 سی-وطی روایت می کند که رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، آیه،) مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ(را خواند، فرمود جهله، (غرّه جهله) 341

مژده بزرگ

کلینی، و علی بن ابراهیم قمی، و برقی هم در کتاب محاسن خود، این سه بزرگوار نقل می کنند از سدیر الصیرافی، از امام صادق سؤال می کند، فدایت شوم ای پسر رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، آیا مؤمن از قبض روحش بدش می آید؟ فرمود نه، به خدا وقتی ملک الموت برای قبض روحش حاضر شد، ناله می کند، ملک الموت می فرماید، ای دوست خدا، ناراحتی نکن، قسم به آن خدائی که، محمّد(صلی الله علیه و آله) را به پیغمبری فرستاده است، من بر تو از پدر مهربان شفیق ترم، چشم هایت را بازکن و ببین، در آن وقت، چهارده معصوم(علیهم السلام)، برای او مجسّم می شوند، می گوید، اینها رفقای تو هستند، نگاه می کند، در آن وقت منادی، از طرف رب العالمین به روح او، ندا می زند، ای نفس قدسی دل آرام بر محمد و آلش، به حضور پروردگارت باز آی، در حالی که راضی به ولایت اهل بیتی، و مرضّی به ثواب خدای مهربانی، داخل بشو در صف بندگانم، و وارد بشو به ببهشتم، در آن وقت چیزی بر مؤمن، از قبض روح، او محبوب تر نخواهد شد 416 کریمه،)وَ وَجَدَکَ ضَالاًّ فَهَدَی (1)(در بیان این است که، اگر هدایت خدا نبود، نفس انسانی همیشه میل به فساد می کند، نفس توهم مثل سایر نفوس، لکن عنایت الله ملازم نفس شریف توست، این آیه، مثل آیه)مَا کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتَابُ وَ لاَ الْإِیمَانُ(2)(

است و از این باب است، قول حضرت موسی) (علیه السلام)فَعَلْتُهَا إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّینَ (3)(یعنی آن وقت که قبطی کافر را کشتم، با هدایت رسالت متّصف نبودم، نه اینکه خدای نکرده گمراه از دین باشد، کافر حربی کشتن که گناه نیست 444 کریمه،) أَ رَأَیْتَ الَّذِی یَنْهَی * عَبْداً إِذَا صَلَّی(4)(بنابر این که سوره علق اولین سوره است که، بر

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نازل شده، و همه اش یک دفعه نازل شده معلوم می کند که، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) قبل از رسالت نبی بوده است، اللهم صل علی محمد و آل محمد 462

1- . سوره الضحی، آیه 7.
2- . سوره شوری، آیه 52.
3- . سوره شعرا، آیه 20.
4- . سوره علق، آیات 9 - 10.

سخن نگارنده

قرآن چه ادب خوبی به ما یاد می دهد، در عین اینکه بنده نمازگزار، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) است، و عبد ناهی از نماز، امثال ولیدها، و ابوجهل هاست، اسم هیچکدام را نمی برد، می خواهد معلوم کند که، در مکتب اسلام، ملاکات، بر کیفیت کارهاست، بلال حبشی مؤذن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می شود، و ابولهب عمو حضرتش، به زبان قرآن ملعون می شود.

مراد از قلب در اصطلاح قرآن، نفس انسان است که، مبدأ شعور و فکر است 506 مخفی نماند که، علامه مفسّر، مدعی است که سوره ایلاف، مستقلاً یک سوره است، و با سوره فیل مربوط نیست، و حمل می کند روایاتی را که، می گوید با سوره فیل، با هم سر نماز خوانده شود، به اینکه «قِران بین السورتین» در اینجا لازم است 514 در کریمه،)وَ لاَ یَحُضُّ عَلَی طَعَامِ الْمِسْکِینِ (1)(از اینکه طعام آورده، و اطعام نفرموده، گفته شده که، اشاره است بر اینکه، گویا مسکین مالک طعامی است که، به او داده می شود، یعنی مردم را ترغیب نمی کند بر طعام فقیر که، حق او را برایش بدهند 519 بعضی ها معانی کوثر را به 26 معنی رسانیده اند، لکن به قرینه ذکر)و إِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ (2)(، مراد از کوثر، کثرت ذریّه خاتم انبیاء(صلی الله علیه و آله) می باشد، و الاّ ذکر آن خالی از فایده می شود 521 سیوطی به روایت ابن عباس، اولاد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را، به حسب سنّ از بزرگ، تا کوچک، به این ترتیب نقل کرده است: قاسم، زینب، عبداله، ام کلثوم، فاطمه(علیها السلام)، رقیّه 524

سخن نگارنده

به اضافه ابراهیم(علیه السلام)، فرزندان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هفت نفر می شود، بحث در اینکه همه آن شش نفر، از حضرت خدیجه(سلام الله علیها) بوده اند یا نه تحقیق در جلد 22، بحار الانوار.

کریمه،)وَ اسْتَغْفِرْهُ (3)(رسول خدا(صلی الله علیه و آله) گناه که ندارد، امر به استغفار، بعید نیست که، به معنی ادامه غفران باشد، چون ادامه غفران هم، غفران است 532

1- . سوره ماعون، آیه 3.
2- . سوره کوثر، آیه 3.
3- . سوره نصر، آیه 3.

چون علم اخلاق، انسان را تربیت می کند، به طوری که پست ترین آنان را، تبدیل به اشرف آنها می کند، لذا قدماء حکما، واژه علم را، به جز از آن، حقیقۀ اطلاق نمی کردند، و لقب اکسیر اعظم به آن می دادند، همانطوری که بدن غیر آماده، هر چه غذا بیشتر به آن برسد، جز شرّ تولید نمی کند، همچنین است، نفسی که، از مأثم اخلاقی خالی نیست، تعلم علوم بر آن روح، جز فساد تولید نمی کند، روی این حساب است کسانی که عالم واقعی نیستند، و خودشان را در صف علماء جا زده اند، در دوری نکردن گناه از عوام بدتر هستند 27 بیان مرحوم مؤلف می رساند که، ارسطالیس، غیر ارسطو است، دومی را، از متأخرین حکماء قرار داده است 36 جالینوس، نامه ای خدمت حضرت عیسی(علیه السلام) فرستاد، و در آن خودش طبیب ابدان و عیسی(علیه السلام) را طبیب نفوس معرّفی کرد 89 در خداشناسی، همین که انسان بداند صفات سلبیه مناسب ذات خدا نیست، و صفات ثبوتیه لازم ذات اوست کافی است 113 در پاورقی، فرمایش مرحوم مجلسی را در مقدمه بحار الانوار، راجع به کتاب مصباح الشریعه، آورده ترجمه اش این است: اسلوب کتاب شباهت به اسلوب فرمایشات ائمه(علیهم السلام) ندارد، و سندش به صوفیّه می رسد، و اکثر اصطلاحات آنان را دارا است 120 چطوری که انسان از مرگ گریزان است، اما مرگ را می یابد، همانطور، از روزی مقدّر، آدمی فرار هم کرده باشد، خواهد رسید 121 دقت کن، ابر با آن سبکی که دارد، چطور حامل این همه آب (باران) است 192 مرگ را حکمای قدیم، در تعریف انسان آورده اند، و گفته اند: الانسان حیّ ناطق مایت، با مرگ حدّ انسان کامل می شود نشنیده ای که هر که بمرد تمام شد 212 خواجه عبداله انصاری گوید مردم از روز آخر می ترسند، و من از روز اول می ترسم 222 فخر رازی را گریان دیدند، پرسیدند که چرا؟ گفت امروز بر من ثابت شد که، هفتاد سال است، در مسئله ای اشتباه کرده ام 234

چطوری که خودش اقرار کرد که، می ترسم سایر عقاید من هم، مثل این مسئله باشد، به طور حتم در دم مرگ فهمید که، تبعیت او از صنمی قریش، چه مزه داشت پناه بر خدا که، انسان پس از گذشتن وقت، بیدار شود.

نصیر الدین حلّی که، یکی از بزرگان متکلّمین است، گوید در علوم عقلیه هفتاد سال فکر کردم، و کتاب های زیادی هم نوشتم، بر من ثابت شد که عالم صانعی دارد، باز پیرزن ها، یقین شان از یقین من بیشتر است 235 انسان با هر چیزی که الفت دارد، در وقت مرگ در ذهن او جایگزین است، ببین با چه چیزی عمرت خاتمه می یابد، نکند در وقت غلبه یکی از شهوات دنیا، قبض روح شوی که، عاقبت به شرّ

شوی

ص: 177

237 حضرت ابراهیم(علیه السلام)، وقتی وارد منجنیق می شد، حسبی الله و کفی گفت، با قول جبرئیل(علیه السلام) الک حاجه، امتحان شد، و با جواب اما الیک فلا، قبول شد، و کریمه)وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِی وَفَّی((1) از راز دل او خبر کرد 244 روزی جبرئیل، در محضر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بود، آن حضرت گفت یا کریم العفو، جبرئیل عرض کرد، معنی کریم العفو می دانی؟ یعنی با رحمتش از گناهان می گذرد، و با کرمش تبدیل به حسنات می کند 251 پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود احمق کسی است که، هر چه را دلش می خواهد انجام می دهد، و از خدا آرزوی بهشت می کند 253 بر کسانی که، در گناه کردن طغیان می کنند، آیات رحمت بر آنان خواندن، ایشان را جری بر معصیت کردن است، سبب هلاکت گوینده و شنونده می شود، خدائی که، در دنیا هر چه را که، انسان به آن احتیاج دارد، حتی جزئیات آنها را، هم خلق کرده، چطور در آخرتی که، دار فیض است، به مؤمن نرسد 259 رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود، حضرت ابراهیم غیور بوده، من غیرتم از او هم زیادتر است، امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود، ای اهل عراق به من خبر رسید که زن های شما در راه ها برای مردها مزاحمت فراهم می کنند خجالت نم-ی کشید 265 مرح-وم م-ؤلف، از جمله سفارش-اتش درباره تربیت فرزن-دان، می فرماید بچه هایتان را بیاموزید که، از کسی چیزی نگیرند، و حالی کنید که گرفتن عادت سگ هاست که، برای یک لقمه گرفتن از کسی، چقدر خودش را لوس می کند، و معلوم کنید که کرامت در عطا کردن است 271 پیغمبر(ص) می فرماید، عجله از شیطان، و آرام بودن، محبوب خداست 274 فرمایش نبوی(صلی الله علیه و آله)، «اتقوا من مواضع التهم»، و خود پیغمبر(صلی الله علیه و آله) با داشتن آن همه مقام پیش خدا، مواظبت می کرد که، کسی درباره اش تهمتی نزند 282

سخن نگارنده

به ملاحظه اهمیت دوری از گرفتاری تهمت، آقائی می فرمود، اتقوا من مواضع التهم، روحانی توهم.

در حدیث قدسی آمده؛ یابن آدم(علیه السلام) وقتی مظلوم شدی، بگذار من از تو دفاع کنم، که کمک رسانی من بر تو، از دادخواهی خود، بهتر است 291 از جمله راه های جلوگیری از غضب، دوازدهمینش این است: بدان که خداوند دوست ندارد، بنده اش غضب کند، تو که ادعای دوستی خدای می کنی، رضایت دوست خود را مقدم، بر خشنودی خویش، بکن 295 روایت

شده است که امیرالمؤمنین(علیه السلام) در قنوت نماز واجب، چهار نفر را لعن می کرد، معاویه، و عمروعاص، ابی موسی اشعری، و ابی الاعور اسلمی، و اگر ثابت شود که، از لعن اصحاب شام منع کرده، شاید برای امید هدایت شان بوده است، همانا

این شیوه هر رئیس مهربانی است 318 انسان، در روز قیامت، از قبرش خارج می شود، اوضاع عالم را دگرگون می بیند، زمین می بیند که

1- . سوره نجم، آیه 37.

عوض شده، و آسمانی را می بیند که پاره پاره گردیده، و کوه ها را در حال حرکت، و موازین را نصب شده، و صحائف اعمال را باز شده، و خودش را در معرض حساب و مواخذه، و زیر نظر ملائکه غلاظ و شداد واقع شده می بیند 328 اگر اهل دنیا، کسی را که در آتش جهنم است، می دیدند، از وحشت خلقت و قبح منظر آن، می مردند 329 حذیفه(رضوان الله علیه)، امام جماعت شد، پس از خواندن نماز اوّل، فرمود برای نماز دوم کسی را امام قرار دهید، و گرنه فُرادا نماز بخوانید، دیگر من امام نخواهم شد، زیرا که در وسط نماز، از قلب من خطور کرد که، من بهترین قوم هستم 332.

هیچ کس نمی تواند به عمل خود تکیه کند

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود، هیچ کس از شما نیست، که عملش او را نجات دهد، عرض کردند حتی تو، یا رسول الله فرمود حتی من، مگر اینکه رحمت رب العالمین مرا در برگیرد 336 روایت شده، حضرت ایوب(علیه السلام) وقت گرفتار بلا شد، عرض کرد خدایا من در هر کاری، رضایت تو را به دلخواه خودم، مقدم کردم، از هر ابری با ده هزار صدا، شنید این توفیق را از چه کسی دریافت کردی؟ خاکستر به سر ریخت و عرض کرد، از تو یا رب العالمین 335 گویند یکی از رؤسای یونان بر غلامش فخر فروشی کرد، غلام گفت، فخر تو یا از برکت پدرانت، و یا از جهت لباست، و یا از ناحیه مالداریت باشد، پس افتخار مال لباس، یا مال، یا پدرانت می شود، نه مال تو انسان پدرش نطفه، و بابا بزرگش خاک، زیرا که نطفه از خاک است، وقتی بابا بزرگ که خاک است زیر پا می ماند، و یا به هر چیز رسید، فوری شسته می شود این مقام را دارد پدر چه وضعی خواهد داشت 337

سخن نگارنده

نوه هم، سه دفعه از مخرج بول خارج شده است، پس تبختر برای چیست؟

اما کسانی که با پدران سلاطین جور، افتخار می کنند، بدانند که، افتخار با سگ ها و خوک ها، بهتر از افتخار با آنهاست 338 امام صادق(علیه السلام) علت تکبر را، کم بودی نفسی متکبر، بیان می کند، حقارت باطنی اش، او را، وادار، به خود برتری می کند 348.

در مقابل متکبر تکبر لازم است

رسول خدا(ص)، فرمود، در مقابل متکبرین تکبر کنید، که وسیله مذلۀ، و کوچکی آنان را فراهم کنید 363 کسی در محضر رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، نه نفر از اجدادش را اسم برد، و گفت من فرزند اینانم، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود، تو دهمین آنان در آتش جهنم هستی 364.

پیغمبر(ص) فرمود، قلوب تان را، با زیاد خوردن، و زیاد نوشیدن تان نکشید، قلب ها مثل زراعت است که، با زیادی آب می میرد 4 اگر لقمه ای که، میل خوردن آن داری، ترک کنی برایت درجه ای می شود در بهشت 5 طغیان قلم مرحوم مؤلف، در نقل کلام غزالی، درباره عایشه، تحقیق در این جزوه (سوم گزیده) در استطراف جلد ششم، کتاب الانتصار، صفحه 464 و 465 گذشت 11.

شما دنیا را ترک نکنید او شما را ترک می کند

فرمایش امیرالمؤمنین(علیه السلام)، دنیا شما را ترک خواهد کرد، ولو اینکه شما دوست ندارید، آن را ترک کنید 29 به گفته یکی از حکما دنیا دکان شیطان است اگر چیزی از آن بردی صاحب مغازه دستگیرت می کند 33 غذا هر قدر لذیذتر باشد، بوی مدفوع، غلیظ تر خواهد شد 50 یکی از زن های پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، بر گرسنگی حضرتش گریه کرد، و عرض کرد چرا از خدا خوردنی نمی خواهی، فرمود اگر بخواهم کوه های دنیا را برایم طلا می کند، لکن گرسنگی، و فقر، و غصه دنیا را بر ضدّ آنها، ترجیح می دهم 58 رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و اهل بیتش، اگر روزی یک وعده سیر شدند، در وعده دیگر گرسنه بودند 63 حضرت ابراهیم(علیه السلام)، از دوستش قرض خواست نداد، محزون شد، وحی شد اگر از خلیلت می خواستی می داد، عرض کرد چون می دانم دنیا را دوست نداری، لذا از تو نخواستم، خدا وحی کرد که به اندازه حاجت، دنیا حساب نمی شود 72.

برای فقرا دولتی است سعی کنید حق بر آنها داشته باشید

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود سعی کنید، حق به گردن فقراء داشته باشید که، برای آنان دولتی است 83 برای شیعه خالص، در دولت باطل، به جز از خرج یک روز، چیز دیگری نیست 84 در بیان مرحوم مؤلف آمده، اگر کسی چیزی به تو بدهد به خیال اینکه تو، دارای فلان سمت هستی، مثلاً عالمی، یا متّقی، یا سیّدی، اگر آن عنوان در تو نیست، گرفتن آن حرام می شود، اگر برای رضای خداوند قصد شهرت داشت و گرفتی اعانت بر اثم کرده ای 94 اگر از کسی چیزی خواستی برای حفظ آبرویش چیزی به تو داد، حرام می شود 96 کسی شهید اصطلاحی شد، زنی وا شهیدا گفت، پیغمبر(ص) فرمود از کجا می دانی که شهید شده است، شاید وقتی زنده

بود حرف بی خود می زد، یا از دادن چیزی به دیگری، بخل می ورزید 111 امیرالمؤمنی-ن(علیه السلام) می فرماید، از دیگری، شکر چیزی را که به خودت دادی، توقع نداشته باش، یعنی اگر به دیگری احسان کردی، به خودت داده ای 131 فقیر با گرفتن از تو، به تو احسان می کند،

و تو را به ثواب

می رساند، او نایب خداست، و اگر از تو چیزی گرفته، حقش را گرفته است، خدای رزاق تو را، وسیله روزی او قرار داده است 130 اگر قرض دهنده، مدیون ناداری را، به فشار نگذارد، برای هر روزی که تحمّل می کند، مثل اینکه قرض جدید می دهد 160 پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می فرماید درهمی را برای طلب کاران ردّ کنی، از عبادت هزار سال، و از آزاد کردن هزار غلام، و از آوردن هزار حج و عمره، بهتر است 224 اگر علماء ترک نهی از منکر کردند حق است که گناه سفها به گردن آنها باشد اگر گفتند و شنودها گوش ندادند وظیفه دارند با آنها هم مجلس نشوند 235 یکی از بزرگان از قصابی برای گربه اش، از اضافه گوشت هایش می گرفت، از قصاب خلاف شرعی را دید، خواست نهی از منکر کند اول گربه را از خانه بیرون کرد، وقتی نه-ی از منکر کرد قصاب گفت، دی-گر گربه ات گوشت نخواهد خورد، فرمود اول گربه را بیرون کردم، بعد تو را نهی از منکر کردم 248.

دوری دوستی

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در نامه ای به یکی از فرماندارانش نوشت، سفارش کنید فامیل ها با همدیگر همسایگی نکنند، و (خانه هایشان از همدیگر دور باشد) لکن به زیارت همدیگر بروند (دوری دوستی) 258.

برادر بزرگ در حکم پدر است

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود، بهشت زیر پای مادر است، و فرمود برادر بزرگ، نسبت به برادران کوچک، در حکم پدر است نسبت به فرزندان 267 باب ستر العیوب روایات لطیفه دارد، از جلمه بنده ای گریه می کند، خدا می فرماید چرا گریه می کنی؟ عرض می کند می ترسم، عیب هایم کشف شود، رسوا شوم پیش مردم و ملائکه، رب العالمین می فرماید، در دنیا با اینکه گناه می کردی و می خندیدی، عیوبت را پوشانیدم، حالا که گریان هستی، چطور فاش کنم، در خبر دیگر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از خدا بخواهد، که عیوب امّتش را، در پیش امم گذشته، و ملائکه کشف نکند، خدا می فرماید، من از تو هم مهربانترم، حتی عیوب امتت را بر تو هم معلوم نمی کنم، یا ستار ما لنا غیرک 271 امیرالمؤمنین(صلی الله علیه و آله): روز قیامت به قاری قرآن نعوذ بالله خطاب شود، تو در دنیا اجر قرآن خواندت را گرفتی، (مردم جنس را ارزان فروختند، و در سلام کردن به تو سبقت گرفتند، و مشکلات تو را حلّ کردند) پس اینجا اجری نداری. 389

سخن نگارنده

مخفی نماند که، این خطاب مخصوص قاری قرآن نیست، هر کسی که عملش را برای خوش آیند مردم انجام دهد، و قصد قربت نداشته باشد، مشمول این خطاب خواهد شد. پناه می بریم به خدا.

ص: 181

یاد مرگ کردنی که، این همه سفارش شده به آن، که انسان را برای راحتی سفر مرگ آماده می کند، تنها با لقلقه زبان دست نمی آید، بلکه دقت نظر لازم دارد، ملاحظه کن کسانی که، با آنها مأنوس بوده و الان اسیر خاکند، چطور اعضای بدنشان متفرق شده، و زبانی که با آن حرف می زدید، چطور کرم های قبر آن را خورده اند، و خون و چرک بدنشان، چطور در قبر روان شده است، و چطور از آن چهره های زیبا، جز یک مشت استخوان چیزی باقی نمانده است 42.

چرا شب قدر و اسم اعظم و معاصی کبیره را روشن نکرده اند

چند چیز است که خداوند آنها را معلوم نکرده، و مصلحت در اخفاء آنهاست، مثل شب قدر، و اسم اعظم، و گناهان کبیره، مصلحت در این است که، برای پیدا کردن شب قدر چند شب عبادت کند، تا به فیض شب قدر برسد، و از همه اسماء پروردگار، برای پیدا کردن اسم اعظم استفاده کند، و از همه گناهان دوری کند که، نکند گرفتار معصیت کبیره باشد 73.

بدون نیّت رضای خدا بزرگ ترین عمل ها بی محتوا خواهند بود

اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به یک نفری که، در جهاد کشته شده بود، قتیل الحمار، لقب می دادند، چون با کافری که، جنگ می کرد، چشمش بر الاغ، و لباس او بود، و به دیگری که، به طمع گیرآوردن زنی در لشکر کفر، کنیه اش ام قیس بود، مهاجر ام قیس می گفتند تا نیت رضای خدا نباشد بزرگ ترین عمل هم بی محتوی خواهد شد 113.

خدایا آدم گناهکار بر من حقی نداشته باشد

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در دعایش عرض می کرد، خدایا، آدم گناهکار، بر من حقی نداشته باشد، که دل من او را دوست داشته باشد 136.

خداوند از جاهل ها برایش دوست نگرفته

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود، خداوند برای خودش، از جاهل ها، دوست نگرفته است.

سه تا پدر داری

در حدیث آمده، پدرها، سه پدرند، 1. پدری که تو را به دنیا آورده، 2. پدری که تو را تعلیم کرده است، و حقایق را به تو آموخته است، 3. پدری که، تو را برای خود، داماد اخذ کرده است، و بهترین این سه،

ص: 182

دومی است، از ذی القرنین سؤال کردند، پدرت را بیشتر دوست داری؟ یا معلّمت را، گفت معلّم را، زیرا که او، سبب حیات باقیه من بوده، و پدرم سبب حیات فانیه ام می باشد، 140 امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود، هر کس بر من حرفی را یاد بدهد، مرا غلام خویش کرده است 141

سخن نگارنده

در اصول کافی از قول امیرالمؤمنین(علیه السلام)، آورده: من غلامی، از غلامان محمد(صلی الله علیه و آله) هستم، در روایت هشتم: انما انا عبد من عبید رسول الله(صلی الله علیه و آله)، هر دو حدیث در ص 90، جلد اول اصول کافی.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) پیرزنی را بیشتر احترام می کرد، از فلسفه آن سؤال کردند، فرمود این خانم در زمان خدیجه، (سلام الله علیها) پیش ما می آمد، و احترام گرفتن از نیک عهدها، از دین است 188 امام سجّاد(علیه السلام) فرمود، شکر کننده ترین شما از نعمت های خداوندی، شکرگزارترین شما، از احسان های مردم است 306 پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود، دین بر اصل نظافت بنا شده است 309 روایت شده تکّه آهنی، در پای امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرو رفت، کسی از کثرت ناراحتی حضرتش، نمی توانست آن را از پای سید الموحدین در آورد، حضرت زهرا فرمود، در وقتی که مشغول نماز است در آورید، متوجه نخواهد شد، در آوردند، و متوجه نشد، صلوات الله و سلامه علیه، و علی آله و ابن عمّه(ص) 328

سخن نگارنده

مسئله کشیدن تیر از پای امیرالمؤمنین(علیه السلام)، تا اول احکام نماز توضیح المسائل هم، رسیده است، لکن چطوری که آقای قاضی، در کتاب تحقیق درباره اربعین، از شیخ مفید نقل می کند که، ایشان می فرماید، از خوارق عادات است که، امیرالمؤمنین(علیه السلام) با آن همه جنگ ها، هیچ زخم و عیب و نقصی ندید، جز از ابن ملجم، آن هم در حالت غفلت انجام گرفت، و گوید در عین اینکه، مرحوم شیخ مفید بعضی از اخبار جراحات جنگ احد، را در کتاب اختصاصش نقل کرده، لکن هر روایتی که از اساتیدش، مسنداً نرسد قبول ندارد، روی این حساب، هم حدیث فرو رفتن تیر در پای مبارکش، و هم حدیث ازدواج عمر با ام کلثوم را قبول ندارد، به علاوه روایات جراحات جنگ اُحد به جهت داشتن اضطراب، (90، 60، 70،

61) قابل اعتماد نیست، مدرک کشیدن تیر فقط، عبارت علامه حلی، در کتاب منهاج الکرامه است، و عبارت ایشان این است: و کان اذا ارید اخراج شیء من الحدید، من جسده یترک الی ان یدخل فی الصلوۀ الخ، و این عبارت صحبت از تیر رفتن نمی کند، و بر تکّه آهنی تکیه دارد،

صفحات بحث آقای قاضی، در کتاب تحقیق درباره اربعین، از این قرار است: 172 - 178، و 165، و 166، و 178. بالاخره، با مراجعه به لغت، کلمه نصل را که در روایت مؤلف آمده حقیر تکّه آهن تعبیر آوردم، کما لایخفی.

ص: 183

نعمت لباس از خصوصیات انسان است

نعمت لباس، احسانی است که، رب العالمین، فرزندان حضرت آدم(علیه السلام) را، به آن امتیاز داده، و سایر حیوانات، از آن بهره ندارند 340.

نماز ما مرکب و نماز ملائکه بسیط

نماز جوهری است، جامع بین قیام و قعود، و رکوع و سجود، و ذکر به زبان، و ملائکه هر کدام، یکی از این اجزاء را دارند، مثلاً رکوع کنندگان، همیشه راکع، و سجده کنندگان، همیشه ساجدند، انسان است که جامع این همه کمالات است، و لذا از دو رکعت نماز بنی آدم، صد هزار نفر ملک، تعجب می کنند 358 از جمله آداب دعاء این است که، دست ها را بلند کند، زیر بغل دیده شود، و هر چه را از خداوند می خواهد، سه دفعه بخواند 365 امام صادق(علیه السلام) می فرماید، هر کسی مدعی رضای خداست، و درعین حال به غیر خدا تکیه می کند، خداوند آن شیء، یا آن شخص را، برای او دردسر، و آن شخص را، برایش دشمن قرار می دهد.

سالانه دوم مکتب تشیع

این کتاب، به قلم علامه طباطبائی نتیجه بحث هائی که، بین ایشان و آقای دکتر کربن فرانسوی می باشد، نادرشاه از کسانی است که، به فکر تقویت مذاهب اسلامی افتاد، تا بتواند خودش را، به جای خلیفه عثمانی بگذارد، و مذاهب دیگر او را، به جرم شیعه بودن ردّ نکنند. 13

مقدمه

دکتر کربن حرفی دارد، مضمونش این است که، عقل هر صاحب عقلی ارتباط بین خالق و مخلوق را، برای همیشگی لازم می داند، تنها مذهبی که، این ارتباط را برای همیشگی، در جهان لازم می داند، مذهب تشیع دوازده امامی است و بس 20

سخن نگارنده

در توضیح حرف آقای دکتر کربن، لازم می دانم بیانی را که از مرحوم استاد، آیه الله آقای خوئی(ره)، شنیدم به علاوه مطلبی که، از مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی، منقول است، برای مطالعه کنندگان این جلد از گزیده تهاویل الربیع (جلد سوم) بنگارم، روزی در محضر آقای خوئی(ره) بودم، فرمودند روزی از روزها، سه نفر به خانه ما آمدند، یکی از آن سه نفر، مردی حدود پنجاه ساله، و دو نفر دیگر، یک جوانی که فرزند آن آقا بود، و یک نفر دیگر دختری بود، تازه می خواست مسلمان شود، پدر گفت آقا، این جوان پسر من است، در بیرون با این دختر، در دانشگاه آشنا شده، دختر پیشنهاد ازدواج، با پسرم را داده، و او گفته است در دین ما، ازدواج با غیر مسلمان جایز نیست، دختر آماده شده که، مسلمان باشد، من گفتم اگر می خواهد مسلمان شود، باید به خدمت شما مشرف شویم، با دست شما، عروسم به شرف اسلام مشرّف شود، از من خواستند که، اسلام را، به دختر خانم توضیح بدهم، گفتم که عقل هر صاحب عقلی، حاکم است بر اینکه، چون خدا به چشم دیده نمی شود، همیشه بین او و خلق رابطی باید باشد، و آن رابط از جنس بشر باشد، که بتواند از او مطالب لازم را یاد بگیرد، لازم است ببینم آن رابط کیست، برای پیدا کردن آن به در خانه رؤسای ادیان معروف دنیا، سر بزنیم ببنیم که کدام رئیس دینی است که، گمشده ما را، بر ایمان معرفی می کند، ادیان آسمانی معروف سه دین است، یهود، و نصاری، و مسلمانان، اوّل می رویم از بزرگ دین یهود سؤال می کنیم، شما از آن رابط چه اطلاعی دارید، جواب می دهد، بلی موسی

بن عمران(علیه السلام) همان رابط است، می گوئیم پس از رحلت او، رابط چه کسی است از نظر شما، جواب می دهد دیگر کسی را نمی شناسم، می گوئیم چون خدا همیشه هست، رابط هم تا بشر هست باید همیشه باشد، بعد می رویم از رئیس بزرگ مسیحی ها، همان سؤال را می کنیم، می بینیم آنان هم، تا حضرت مسیح به آسمان

سفر نکرده بود، رابط را حضرت مسیح معرفی می کنند، پس از رفتن ایشان، رابط دیگری نشان نمی دهند، می رویم تا به در خانه بزرگ مسلمین برسیم، می بینیم آنان به دو دسته بزرگ، تقسیم می شوند، تسنن، و تشیع، از بزرگ اهل سنت، در جستجوی رابط سؤال می کنیم، آنان می گویند تا پیغمبر خاتم(صلی الله علیه و آله)، به شهادت نرسیده بود، رابط بود، با رحلت او رابط دیگری نیست، می گوئیم خدایا، اینها هم جواب کافی به ما ندادند، سپس می رویم به در خانه بزرگ شیعه، همان سؤال را، وقتی از او پرسیدیم، دیدیم آنان گفتند، حقاً عقل شما خوب حکم کرده است، همیشه رابط بین خالق و مخلوق، باید باشد، حتی یک دقیقه سیم ربط، نباید قطع بشود، «لو لا الحجۀ لساخت الارض باهلها»، می پرسیم با شهادت حضرت ختمی مرتبت(صلی الله علیه و آله)، آن رابط کیست، جواب می شن-ویم که، حض-رت محمّد(صلی الله علیه و آله) وقتی ایام شهادت-ش رسید، طبق دستور قرآن کتاب آسمانی اش، امیرالمؤمنین(علیه السلام) را بعد از خودش، در روز غدیر در حضور جمعیت فوق العاده زیاد، به طوری که بیعت سه روز طول کشید، علی(علیه السلام) و یازده فرزندش را، یکی پس از دیگری امام، و حافظ و مبیّن دینش، معرّفی کرد، وصیّ دوازدهمینش، حضرت بقیه الله هنوز هم، زنده و حیّ هست، تا روزی که خداوند، زمین را به وسیله او، پر از عدل و داد کند، آیت الله خوئی(ره) فرمود، مطلب به اینجا که رسید، پدر داماد گفت آقا خدا این عروس ما را خوشبخت کند، سبب شد ما هم اسلام را خوب حالی شویم، تا حال من این قدر از دین خودم اطلاع نداشتم، این بود خلاصه بیان مرجع بزرگ، آقای خوئی(ره) و اما مطلبی که، از بزرگ مرد جهان تشیع، مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی نقل می شود، آن هم این است که، ایشان در حضور بزرگان اهل تسنن، فرمود شما و ما، هر دو، از طریق تواتر، از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل کرده ایم که، ایشان فرمودند، بعد از من هم، امت من هفتاد و سه فرقه می شوند، یک فرقه فقط هل نجات، بقیّه گمراه خواهد شد، بیائید ببینیم آن فرقه ناجیه کیست؟ اگر با گفتن «لا اله الا الله» باشد، باید گفت همه فرق مسلمین به علاوه یهود ،اهل نجات هستند، پس همه اهل نجات اند، نه تنها یکی، و اگر با گفتن «لا اله الله و محمد رسول الله» باشد، همه هفتاد و سه فرقه مسلین باید ناجی باشند، باز یکی تنها نشد، و اگر با گفتن «لا اله الا الله، و محمد رسول الله، و علی ولی الله»، باشد باید همه فرق شیعه از زیدی، و فطحی، واقفی، اهل نجات باشند، در حالی که رسول(صلی الله علیه و آله) فرمود، فقط یک فرقه، از هفتاد و سه فرقه، اهل نجات خواهد بود، پس می ماند یک فرقه، و آن هم طایفه ای است که چیزی را ادّعا می کنند،

هیچ یکی از هفتاد و دو فرقه، قائل نیستند، و آن گویندگان «لا الا الله، و محمد رسول الله، و علیّ و ابنائه المعصومون الاحد عشر حجج الله»، و بس.

شاید این بیان، در توضیح حرف آقای دکتر کربن فرانسوی، کافی باشد انشاء الله، و ما التوفیق الاّ بالله. چندی پیش یکی از رفقای حقیر کسی را پیش من آورد مدعی بود که من هیچ چیزی را قبول ندارم حتی

نماز را هم ترک کرده بود بنده با بیان فرمایش آیتین علمین قانع کردم رفیقش گزارش داد که دوباره نماز می خواند و حساب اسلام را از حساب بعضی از مسلمین جدا کرده است.

دوازده هزار صحابی و چند صد حدیث!!

حدود دوازده هزار صحابی که اسامی شان ضبط شده، آنان در عین اینکه سمتی به جز از نشر احکام نداشتند، نمی دانم چرا روایات مأثوره باقیه از آنها، از چند صد حدیث، تجاوز نمی کند، فقه اسلامی با آن وسعتی که دارد، چطوری می تواند با داشتن این چند صد حدیث، جوابگوی باشد، نمی دانم با داشتن عنوان مبلغ اسلامی، چه کاری برای اسلام انجام دادند(1)

48 اهل سنت اصطلاحی که، اهل بیت(علیهم السلام) را کنار گذاشتند، و تبعیت از خلفای جور کردند، حدود یک قرن غفلت، و عدم تدوین روایات، از کمی احادیث فقهی، آراء متناقض بین آنها پیدا شد، و به فاصله کمی مسئله قیاس و استحسان پیش آمد، احکام اسلامی که هیچگونه مسامحه پذیر نیست، و مدارک قطعی، یا ظنی فوق العاده قوی را لازم دارد، چطور می شود آنها را، از راه های قیاس و استحسان که حتی در قوانین عادی، و طریقه های اجتماعی، درد نمی خورد، چطور می شود به دست آورد و مبانی احکام الهی قرار داد، پس از گذشت زمانی، برای جلوگیری از هرج و مرج فتاوی متناقض، مجبور شدند به فتوی چهار نفر از علمایشان، اجماع کنند، و آراء دیگران را، به هر قیمتی باشد، کنار بگذارند، بحث انتقاد علمی، جای خود را، به تقلید کورکورانه داد، حتی اظهار نظر آزاد، در یک مسئله فقهی بدعت شمرده شد 49

سخن نگارنده

طبق فرمایش قرآن،)ذلِکَ بِمَا قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ(، وقتی کسانی را که، رسول خدائی که قرآن او را به صفت،)ما ینطق عن الهوی * ان هو الا وحی یوحی((2)، متصف کرده، در حدیث متواتر شیعه و سنّی، «انّی تارک فیکم تقلین کتاب و عترتی اهل بیتی»، فرمود مردم دنیا دوست، کنار بگذارند، و مفسر قرآن را از قرآن جدا کنند، بیش از این هم، می بایست گرفتار بدبختی بشوند، اگر آن فرصتی که در دوران صادقین(علیه السلام)، است به دست آمد نبود، خلفای اموی و عباسی، مردم را به کفر اصلی برمی گردانیدند، بحثی

که حقیر در استطراف کتاب التاج، در جلد دوم گزیده داشتم، مطالعه کنید اهمیت تبعیت از اهل بیت(علیهم السلام)، و گرفتاری تبعیتی از اغیار را متوجه می شوید، ما الحمد لله، حدود سی و شش هزار حدیث، تنها

1- . مراد علامه صحابه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) است، و الاّ بحمد الله اصحاب ائمه اهل بیت(علیه السلام) خدا جزایشان بدهد، خیلی از احادیث آنها را به ماها نقل کرده اند.
2- . سوره نجم، آیات 3 - 4.

در وسائل الشیعه، سوای آنچه در مستدرک الوسائل هست، داریم، قیاس کنید، با آنچه اهل سنت در صحاح شان دارند، به مغز فرمایش علامه طباطبائی، در این دو صفحه بالائی خواهید رسید و ما التوفیق الاّ بالله اینها چند مطلبی بود، از اصل کتاب (سالانه دوم مکتب تشیع) نقل کردیم، و چند مطلب دیگر در توضیحات کتاب آمده، عرض می شود: سرزمین معروف به جبل، به دو قسمت همدان و اصفهان، و ری، تقسیم گشت 232 واقدی در فتوح الشام، ج 1 ص 49، گوید مالک اشتر با زن و بچه خود، به منزل علی(علیه السلام)، وارد شد، زیرا که میان او و علی(علیه السلام)، دوستی پر از صفا و اخلاص بود، 286

سخن نگارنده

از جمله علل آرزوی بنده که، خداوند ظهور حضرت بقیة الله را، قسمتم بکند، یکی هم دیدن جمال مالک اشتر، آن شیعه واقعی امیرالمؤمنین(علیه السلام) است، و از خدا می خواهم قبل از ظهور، در خواب مالک را برایم نشان بدهد، چون خیلی دوست دارم آن مجسمه ایمان را، ببینم آمین.

یکی از زن های معاویه، دختر یکی از مسیحی های سوریه بوده است، به علاوه او با استخدام مشتشارهای مسیحی، باعث نفوذ مسیحیان در اجتماعات اسلامی شد 307 معاویه برای اخذ بیعت برای یزید مضافاً بر امام حسن(علیه السلام) سعد بن ابی وقاص را هم، مسموم کرد 314

در قرآن 135، صفت و اسم برای خدا، بیان گردیده است 56 مقصود از مرید بودن خدا، مختار بودن اوست، هر طرف قضیه (از فعل و ترک) را اختیاردار است، و در انجام کاری مضطر و مجبور نیست 60 در هر کاری که بشر انجام دهد، حول و قوه الهی حضور دارد،)و ما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی((1)، برق در سیم از کارخانه است، ولکن کلید را ما می زنیم، به هر دو از ما، و خدا فعل نسبت داده شود، صحیح است 92 عقل تنها نمی تواند مشکلات بشری را حلّ کند، حتماً انبیاء (علیهم السلام) وجودشان لازم است، کافی است که بدانیم بشر با این همه ترقی، هنوز بخش عظیمی از انسانها بت پرست هستند 98 امیرالمؤمنین(علیه السلام) در مسائلی که با خلفاء اظهار نظر داشتند، به صورت منطقی نظر خود را بیان می کرد، خطبه شقشقیه، و مناشدات حضرتش، دلیل روشنی است، العیاذ بالله اگر تحریفی در قرآن اتفاق می افتاد، به هیچ وجه ساکت نمی شد 141 در سال 1345 کتاب فرقان به قلم یکی از علمای مصر، در تحریف نوشته شد، از طرف علمای الازهر، مصادره گردید 144 بوعلی سینا گوید، تعیین جانشین به نصّ پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، به واقع نزدیکتر است، زیرا که هرگونه نزاع و اختلاف، از این طریق ریشه کن می شود 154 دریانوردان بحکم)و بالنجم هم یهتدون((2)(، در وسط دریا به وسیله ستارگان، در بین امواج، راه را پیدا می کنند، اهل بیت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) امان امت در اختلافات هستند 157 طبق محاسبه محققین، 657 روایت درباره قیام حضرت مهدی(عج)، وارد شده است 176 وقت ظهور حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بسان برپائی قیامت، تنها بر خداوند مکشوف است، در این باره هر ادعائی از هرکسی، مسموع نیست، کذب الوقاتون 180 مقصود از معاد روحانی، یک رشته از پاداشهای روحی، و غیر حسّی بر صالحان و طالحان، سوای لذّات جسمانی خواهد بود 189 شیخ مفید می فرماید، دو ملک مأمور پرسش، ناکر و نکیر نام دارند، سؤال در قبر، دلیل زنده شدن مردگان در قبر می باشد، آنگاه حیات آنها تا روز قیامت ادامه می یابد 192 تناسخ را که پیروان آئین هندی قائل اند، این است که روح پس از خارج شدن از بدنی، وارد جنینی شود، از نو زندگی به خود بگیرد، اگر در بدن اول نیکوکار بود، زندگی شیرینی در بدن دوم پیدا می کند، و اگر تبهکار بود، زندگی دوم تلخ خواهد شد، اینها معاد را منکرند، پاداش عمل را منکر نیستند 193 صحابه در زمان حیات پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از حضرتش می خواستند که، برایشان طلب آمرزش کند، چطوری که فرزندان حضرت یعقوب از پدرشان خواستند، باز

قرآن می فرماید کسانی که به خودشان ظلم کرده اند، اگر از تو طلب آمرزش کردند،

1- . سوره انفال، آیه 17.
2- . سوره نحل، آیه 16.

خدا توبه آنها را قبول می کند، باز می فرماید به منافقین گفته شود، بیائید رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برای شما استغفار کند، سرشان را تکان می دهند، پس اعراض از شفاعت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نفاق شناخته شده است 4- 205 اثر تربیتی توبه و شفاعت، مأیوس نشدن از رحمت خداست، نه اینکه این دو آنها را تشویق بر گناه کند 7- 208 اگر شرط شود در شفاعت به انبیاء، زنده بودن آنها، توسل به مرده شان، لغو می شود، نه شرک که، خیال می کنند 232 اگر توسل بر انبیاء(علیه السلام)، درست نیست، پس «السلام علیک ایها النبی(صلی الله علیه و آله)» سرنماز برای چه، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در جنگ بدر وقتی خطاب به کشته های کفّار کرد، کسی ایراد کرد که چرا با مردها سخن می گوئی، فرمود شماها از آنان شنواتر نیستید 233 اگر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) حیات برزخی ندارد، پس چرا ابوبکر صورت او را باز کرد، بابی انت و امی یا نبی الله گفت، به نقل بخاری 234 خداوند بر هستی سلطه دارد، هر وقت خواست تقدیری را جایگزین دیگری می کند، لکن تقدیر دو نوع است، محتوم که به هیچ وجه تغییر پذیر نیست، دیگری غیر محتوم که، تغییر یافتن بعضی از شرایط، او را تغییر می دهد، و به هر دو از تقدیر، علم قبلی دارد، پس اعتقاد به بداء، یکی از عقاید اصیل اسلامی است، بل یداه مبسوطتان، پس بداء قائل شده، هیچ تغییری در علم خدا ایجاد نخواهد کرد 235 شیعه در روزهای مصیبت اهل بیت(علیه السلام) اشک می ریزد، تبعیّت از حضرت یعقوب(علیه السلام) کرده، و تشکیل مجلس عزا در فقدان عزیزان را، خود رسول خدا(صلی الله علیه و آله) پی ریزی کرده است، وقتی شنید زنان انصار بر شهدای جنگ احد گریه می کنند، به یاد عمویش فرمود، ولکن حمزه لابواکی له 249 کلمه الی المرافق بیانگر حدّ مغسول به است که، دست وضوئی مثلاً از کتف، و از مچ نیست، و اما مسئله از بالا به پائین شستن، عرفیت قضیّه است 269 ارجلکم عطف بر رؤسکم، زیر در عطف برایدکم، میان معطوف و معطوف علیه، جمله معترضه فاصله می شود، و آن از نظر ادبی درست نیست، یعنی پا هم مسح شود 270 مسند احمد جلد 3، ص 327، جابربن عبداله گوید، نماز ظهر را با پیغمبر(صلی الله علیه و آله) گذاردم، مشتی از سنگ ریزه را از این دست به آن دست می کردم که، خنک شود در وقت سجده، همین مطلب در سنن بیهقی آمده؛ (1/439) . پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نهی کرد از اینکه کسی به گوشه عمامه اش سجده کند، کسی از خاکی شدن پیشانی دوری می کرد، فرمود(صلی الله علیه و آله) تربّ وجهک (سنن بیهقی 2/105 و کنزالعمال حدیث 19810) 271 فقهای دیگر مذاهب، نوعی از ازدواج دائم را تجویز می کنند که، عبارت اخری ازدواج موقت

است، شرح آن، متعه حج بر خلاف نهی عمر، مورد عمل همه مسلمانان هست، و متعه نساء، و «حی علی خیر العمل»، هنوز هم ممنوع است 278 بخاری جلد 4 ص 250، در وجوب خمس از قول رسول خدا(صلی

الله علیه و آله)، در لغت عرب غنیمت بر هر درآمدی، می گویند 2 و 283 یعقوبی نخستین جغرافی دان است که، کشور پهناور اسلام را زیرپا، قرار داد، و کتابی به نام البلدان نوشت 286 .

ص: 190

قرآن نور و نقاب بر عقل هاست

قرآن نور است و نقاب ندارد لازم بر عقل ماست که، نقاب ها را از خود بزند، و حقایق قرآن را درک کند، و تفسیر پیدا کند. 15

ابن عباس گفت مرور زمان قرآن را تفسیر می کند

ابن عباس گفت القران یفسّره الزمان 16 کلمه رحمان، در قرآن 57 مرتبه تکرار شده است 9 دو مرکز در وجود انسان است، یکی مرکز ادراکات (مغز) هر وقت مطلب فکری پیش آید، با مغز تحلیل می دهیم، دوم مرکز عواطف (جسم صنوبری) که مسائل عاطفی اول، در آن اثر می گذارد، مصیبت یا خوشحالی را با آن احساس می کنیم، و لذا قرآن مسائل عاطفی را (مثل محبت و عداوت، ترس و آرامش، و شادی و غم) به قلب نسبت می دهد، به علاوه این عضو خاص، نقش مهمی در حیات و بقای انسان دارد، به طوری که یک لحظه توقف آن، با نابودی همراه است 55 خطاب یا ایها الناس حدود 20 مورد، در قرآن آمده، و نعمت هائی را برای آنان تذکر داده است 77 حضرت سجاد(علیه السلام) در ضمن بیان فوائد زمین ، می فرماید: بوی آن را بسیار خوشبو قرار نداده که، به مغز و اعصاب شما، لطمه وارد کند 79 در بحث گواهی دیگران درباره قرآن، اعترافات عجیبی، از دانشمندان خارجی در عظمت قرآن، نقل می کند 90 علل طبیع-ی که، خودش-ان دارای حیات و هوش و فکر نیستن-د، چگونه می توانند به دیگری حیات بدهند، پس دست توانای قادر مطلق، تو کار است 110 داستان کشتی گرفتن حضرت یعقوب(علیه السلام) با فرشته خدا، یا با خود خدا که، در تورات فعلی دیده می شود، از ساخت های یهود است 144 در خطاب به یهود (وارکعوا مع الراکعین) علت اکتفاء رکوع، شاید برای این باشد که، نماز مسلمین که رکوع دار است، صحیح است، نه نماز شما یهود که، بی رکوع است، و شاید هم اشاره به نماز جماعت باشد 151 کیفیت رسیدن حضرت سلمان به مدینه، و در نتیجه به خدمت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) 194 آیه)ان هذا الّا سحر یؤثر((1) می رساند که یک نوع سحر مؤثر وجود دارد، لکن بعضی ها عقیده دارند به اینکه، سحر مؤثر، اثرش فقط در جنبه های روانی است، و اثر جسمانی خارجی ندارد 267 معنی عالَم از نیستی به هستی آمده، این است که نبود، سپس بود شد، نه اینکه عدم علت وجود باشد، تا اشکال کنند عدم نقیض وجود است،

چطور می تواند علّت آن شود

1- . سوره مدثر، آیه 24.

301 در بعضی آیات بشیر را مقدم بر نذیر کرده، و در بعضی نذیر مقدم است، اشاره به حفظ اعتدال بین این دو تاست (بشارب و انذار) که هیچکدام زیادتر از دیگری نشود 307 وظیفه رسول ابلاغ دستورات الهی، و وظیفه امام اجرای آنهاست، رسول ارائه طریق کرده، امام ایصال به مطلوب می کند 319 از تفسیر المنار نقل می کند که، ائمه اربعه اهل سنّت، با حکومت خلفای وقت، مخالف بودند، ابوحنیفه خلافت را از آن علویّین می دانست، و اجازه شورش بر علیه خلفاء می داد 325 کلمه الناس، در قوله تعالی)و اذ جعلنا البیت مثابه للناس و امناً((1)، می رساند که کعبه برای همه مردم جهان محلّ امن است، همین بود که حضرت ابراهیم(علیه السلام) از خدا خواست:)ربّ اجعل هذا بلداً آمناً((2)، و لذا در ذیل آیه می فرماید: آنجا که حضرت ابراهیم(علیه السلام) نماز خوانده شما هم نماز بخوانید 326 کلمه کذلک در آیه،)و کذلک جعلنا کم امّه وسطاً(، می رساند: چطوری که قبله شمادر وسط قرار گرفته (که، نصاری به طرف مشرق، و یهود به طرف مغرب نماز می خوانند، چون هرکدام از آن دو به ملاحظه چیزی نصاری به ملاحظه تولد حضرت عیسی(علیه السلام) در بیت المقدس، چون اکثر مسیحی ها در طرف مغرب بودند، و یهود اکثرشان در شامات، و بابل بودند، وقتی رو به بیت المقدس می کردند، بیت المقدس در طرف مغرب آنها قرار می گرفت) قبله کعبه درجنوب قرارگرفت که، بین مشرق و مغرب است، پس چطوری که قبله شما مسلمین، در وسط قرار گرفته، شما خودتان امت وسط هستید 353)استعینوا بالصبر و الصلوه(، صبر به معنی استقامت و پایداری است، نه به معنی تحمّل بدبختی ها، و تن دادن به حوادث ناگوار 379 در یک کیلو گوشت خوک، ممکن است چهار صد میلیون نوزاد، تریشین(نوعی از کرم) باشد، و لذا چند سال پیش در قسمتی از شوروی، خوردن گوشت خوک ممنوع اعلان شد 429 استفاده از گوشت های حرام، در مقام ضرورت، مخصوص کسانی است باغی(برای لذت خوردن) و عادی (بیش از نجات جان) نباشد 430 تحریم بعضی از گوشت ها، در قرآن چهار دفعه اعلان ش-ده است، أ. اول بعثت ب. آخر اقامه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در مکه ج. اوائل هجرت د. اواخر عمر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که سوره مائده نازل شد، این طور نزول بی سابقه است، این نیست مگر، برای اهمیت موضوع 431 یهود در آدم کشی، تنها قصاص، و مسیحی های فعلی تنها عفو یا دیه را، عقیده دارند 443)فمن اعتدی بعد ذلک(، می رساند که، بعد از عفو یا گرفتن دیه، دیگر حق کشتن

ساقط است 444 چون مرد نوعاً نان آور خانه است، وقتی در مقابل کشتن زنی، اگر بدون گرفتن

ص: 192

1- . سوره بقره، آیه 125.
2- . سوره بقره، آیه 126.

نصف دیه کشته شود، حقوق اختصاصی زن و بچه اش از بین می رود، و الّا خون مرد از خون زن رنگین تر نیست، اسلام کشتن مرد را در مقابل زن، با این شرط اجازه داده که، عین عدالت است 448 کوته فکری است کسی خیال کند که، با وصیت کردن، انسان عمر خود را کوتاه می کند، یا فال بد بزند، بلکه وصیت یک نوع دور اندیشی است 450 قرآن با تعبیر)ان ترک خیراً((مال) خط بطلان می کشد، بر خیال کسانی که، مال داری صحیح را خلاف زهد می دانند، اسلام صرف مال حلال را در منافع اجتماعی، وسیله خیر و برکت می داند 451 در آیه)و اذا سئلک عبادی عنی(الایه، هفت مرتبه اشاره به ذات اقدس الهی، و 7 مرتبه به بینندگان شده است 467.

مشعر الحرام در دو فرسخ و نیمی مکه، و عرفات در چهار فرسخی آن، واقع شده است 25 یکی از دانشمندان خارجی گوید: وای به حال مسلمانان اگر معنی حج کردن ندانند، و وای به حال دیگران اگر معنی آن را مسلمانان بدانند 28 فرقی که آیه)ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم(، با آیه)و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله(دارد، در اولی ثمن بهشت است، ولی در آیه علی(علیه السلام) ثمن مرضات است، و شاید از این جهت است که با کلمه من تبعیضه شروع شده که، بعضی از مردم فقط ابتغاء مرضات الله را دارند 49 درست است که، دیدن حیض به یک مرتبه حاکی از عدم بارداری است، لکن در آغاز حمل گاهی با داشتن حمل، عادت می بینند، لذا اسلام عده را سه طهر قرار داده است 108 نویسنده المنار از مسند احمد، و صحیح مسلم، روایت می کند واقع نشدن سه طلاق در یک مجلس، از زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) تا دو سال از حکومت عمر، مورد اتفاق همه صحابه بود، در آن سال وقوع آن را عمر حکم کرد، ترجمه فتوی شیخ محمود شلتوت می رساند که، او نه تنها در سه طلاق با شیعه یکی شده، بلکه در موارد دیگری هم با آراء شیعه، مطابقت دارد، به نقل از پاورقی کنزالعرفان جلد 2 ص 271، با مشاهده این آدرس، به فتوی های دیگر شیخ محمود می شود دست یافت 119 در زمان جاهلیّت در بعضی از قبائل زن شوهر مرده را آتش می زدند، یا او را با مرده دفن می کردند، در بعضی قبائل الی الابد از نعمت شوهر جدید بی نصیب می ماند، بعضی ها حتی دست شستن را هم اجازه نمی دادند، اسلام از همه اینها به چهارماه و ده روز اکتفاء کرد که، در آن فقط زینت نکند 136 بنا به نوشته المنار زنی از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) اجازه خواست قبل از پایان عدّه سرمه بکشد، و آرایش کند، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود شما زن ها موجودات عجیبی هستید با آن قیودی که در جاهلیت برایتان فراهم کرده بودند، به مدّت کوتاهی که اسلام در نظر گرفته، طاقت نمی آورید 137 تابوت یا صندوق عهد، همان صندوق چوبی بود که، مادر حضرت موسی(علیه السلام) او را در آن گذاشت، و چیزهائی از آل موسی و هارون بر آن اضافه شده بود که، وجود آن بر بنی اسرائیل وسیله آرامش می شد، دشمن آن را غصب کرده بود، خداوند به وسیله طالوت که از نسل ابن یامین بود، به آنها برگردانید 174 جواب شبهه آکل و مأکول 228.

سخن نگارنده

در توجیه کامل آن، فرمایش امام صادق(علیه السلام) که سلول اوّلی در قبر به صورت دائره موجود است، اضافه شود،(1)

چطوری که قرآن وعده می دهد گاهی بیش از هفتصد (چهار هزار) هم خدا می دهد

قرآن از یک دانه هفتصد دانه فرموده، در مثل دانه گندم به مقام تصدیق هم رسیده است، و مخصوص مثل ارزن نیست، به دلیل اینکه چند سال پیش در نواحی شهرستان بوشهر، در پاره ای از مزارع، از کثرت بارندگی بوته های گندم بسیار بلند، و پرخوشه گاهی در یک خوشه، حدود چهارهزار دانه گندم دیده شد، در مطبوعات این خبر انتشار یافت 235 این چهار هزار، از، مصادیق والله یضاعف لمن یشاء می باشد محقق. از آیه دین، 18 دستور در مورد داد و ستد، استفاده می شود 284 وقودها النار را، آتش گیره دوزخ ترجمه کرده است 331 مسلمانان در جنگ بدر 70 شتر، 2 اسب، 6 زره، و 8 شمشیر، داشتند 335 امام رضا(علیه السلام) علّت مسمّی شدن حوّارین، به این نام، پاک بودن خود و به فکر پاک کردن دیگران بودن می داند 427.

1-

ابوذر فرمود بر مهمان شتر چاق را سر ببر روز مبادای من وقت مرگ است

جریان انتخاب مهمان ابوذر شتر لاغرش را برای نحر، و فرمایش او که روز مبادای من، وقت مرگ من است، به نقل از مجمع البیان 4 آیه)انّ اول بیت وضع للناس(، می رساند هر چیزی بر خداست باید در منافع مردم استعمال شود، و آنچه برای مردم است، برای خدا محسوب می شود (بیت الله) 10 بنا به نقل المنار، جوانی از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) اجازه زنا خواست، اطرافیان دادشان بلند شد، لکن پیغمبر(صلی الله علیه و آله) با مهربانی از او پرسید: دوست داری کسی با خواهر و مادر تو این کار را بکند، گفت نه، فرمود مردم مثل تو، جوان پشیمان شد الخ 42 در روز قیامت حاکمیت روح بیشتر می شود، آثار روحی در جسم اثر می گذارد، تجسّم اعمال پیش می آید 45 یکی به نام عمرو بن قمئه، سنگی به طرف پیغمبر(صلی الله علیه و آله) پرتاب کرد، مصعب بن عمیر شبیه پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، که یکی از پرچمداران ارتش اسلام بود، جلو حمله دشمن را گرفت، و شهید شد، عمرو صدا زد محمّد(صلی الله علیه و آله) را کشتم 114 از قول مجمع البیان از امام باقر(علیه السلام)، 61 زخم بر امیرالمؤمنین در أحد اصابت کرد، به حیث اینکه ام سلیم، و امّ عطیه، دو پزشک روز، اظهار نگرانی کردند، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به منزل علی(علیه السلام) رفت، و او را در پارچه ها پیچیده دید، دست کشید التیام حاصل شد 119 آیه)قد اصبتم مثلیها(می فرماید اگر چه در اُحد در سایه کوتاهی، 70 شهید دادید، در بدر 70 نفر کشتید، و 70 نفر اسیر گرفتید. 161)یستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم(یعنی شهیدان با دیدن مقامات برادران مجاهد خود، که هنوز نمرده اند، خوشحال می شوند، به معنی مژده دادن نیست 170.

تأثیر عجیب آیات قرآنی

مسلمانان پس از شکست در اُحد همین که شنیدند که ، لشگر ابوسفیان دوباره تصمیم گرفته اند که برگردند، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) اعلان آمادگی کرد، در محلّی که نام آن حمراء الاسد بود، بنا شد اجتماع کنند، یکی از دو برادر که هر دو جراحت داشتند، مال یکی چون قدری کمتر بود، برادر خود را کول گرفت و در لشکرگاه حاضر کرد، آیات قرآنی چقدر تأثیرگذار بود برای آنها 175 امام صادق(علیه السلام) می فرماید هر کسی را کار مهمّ پیش آید، این پنج آیه (آخر آل عمران) را بخواند خداوند او را از

آنچه می ترسد رهائی می بخشد، چون می فرماید)فاستجاب لهم ربّهم(219)لعلکم تتقون(، در مثل

صوم فرمودن، برای این است که این عمل اگر با شرایط دیگر که لازم است آورده شود، اگر انجام گرفت، حتماً به مراد که تقوی

است می رسید، اگر از شرایط دیگر چیزی را فاقد شد، تقوی حتمی نیست، پس قرآن حق گفته، این تعبیرها از نشانه های واقع بینی قرآن است 236)و خلق منها زوجها(یعنی از بشر است زوج او، یعنی زن و مرد هم جنس هستند،)و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها(مؤید این مطلب است، طبق فرمایش امام باقر(علیه السلام) حضرت حوّاء، از مازاد خاک حضرت آدم(علیه السلام) خلق شد 246 ذکر کلمه والارحام، بعد کلمه الله علاوه بر اهمیّت صله ارحام، اشاره باشد بر اینکه ای مردم، با همدیگر چون از یک پدر و مادر هستید، رحم می شوید، به همدیگر محبت کنید 248)و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی(، مرادش روشن است، یعنی در ازدواج با دختران یتیم، اگر حق آنها را ملاحظه کردید خوب، و الا از غیر یتامی بر خود همسر انتخاب کنید، اگر خواستید چند زن بگیرید، با ملاحظه عدالت خوب است، واگر عدالت نیست یکی کافی است 251.

تعدد زوجات را اسلام اصلاح کرد

تعدد زوجات را اسلام تأسیس نکرد، قبل از اسلام بدون قید و شرط موجود بوده، و اسلام آن را به صورت مشروط اجازه داد 257)صدقاتهنّ نحله(، نحله از نحل (زنبور عسل)، مهر زنان عطیّه خداست، بر آنها برای جبر ضعف جسمی زن 262.

فلسفه وجوب اعطاء صداق

در جاهلیت مهر مال اولیاء می شد، کسی خواهر خود را زن دیگری می کرد که، او هم خواهر خود را زن این بکند، و دست هر دو خالی می ماند، اسلام مهر را حق مسلّم زن قرار داد، سؤال زن و مرد از همدیگر استفاده جنسی می برند، چرا مرد مهر بدهد، وانگهی صداق دادن توهین بزن است که، ازدواج شکل خرید و فروش به خود می گیرد، جواب جای انک-ار نیست که، در موقع جدائی (طلاق) زن خس-ارت بیشتر می بیند به چند دلیل: أ. معمولاً درآمد بیشتر برای مرد است. ب. باگذشت قدری از عمر، زمینه انتخاب همسر جدید، بر زن کمتر است با ازدواج اول، زن اصل سرمایه از دست داد. ج. مهر دادن مانع تمایلات مرد بر طلاق می شود، اگر مهر بر ذمه شوهر باشد، اندوخته خوبی برای آینده زن می شود 264 تفسیر غلط بعضی ها از کلمه مهر (ثمن قرار دادن آن) ارتباط به قوانین اسلام ندارد. صیغه نکاح بهترین دلیل است که، در آن زن و مرد را رکن قرار داده، و صداق در حاشیه است، اگر مهر در صیغه گفته نشود نکاح باطل

نمی شود، بلی در صورت آمیزش جنسی مهرالمثل لازم می شود، بر خلاف خرید و فروش که ثمن در آن رکن است، و شاید تعبیر قرآن از مهر به عنوان نحله برای ردّ ثمن بودن آن باشد 265.

ص: 197

چرا اسلام تعدد زوجات امضاء فرمود

اسلام تعدد روجات را یک نوع ضرورت اجتماعی حساب کرده است، به چند دلیل: أ. مردها در حوادث زندگی بیش از زن ها قربانی می شوند. ب. زن ه-ا زودتر از مرده-ا آمادگی جنسی را از دست می دهند. ج. زن در ایام عادت، و وضع حمل، ممنوعیت دارند. د. پس از مردن شوهر، زن ها نمی توانند به عنوان همسر اول مورد توجه مردها قرار بگیرند، اگر تعدد زوجات نباشد، چنین زنانی الی الابد محروم خواهند شد، چطوری که در مطبوعات مختلف می خوانیم که، چنین زنانی عدم تعدد زوجات را یک نوع ظلم، برای خودشان حساب می کنند 257 با ملاحظه این ادلّه یکی از این سه راه انتخاب شود، أ. هر مرد یک زن و زنان بیوه الی الابد محروم شوند ب. یک زن رسمی و با زنان بیوه رابطه نامشروع برقرار شود ج.

هر مرد یک زن، و زنان بیوه مشمول قانون تعدد زوجات اسلامی قرار بگیرند، در مسئله 3 زاویه ای، از زاویه زن بیوه هم باید نگاه کرد، این راه، هم جواب نیاز فطری زنان را می ده، و هم جلوگیری از فحشاء می کند، انتخاب راه دوم، شخصیت زن را لگدمال می کند، و علاوه آینده نخواهد داشت، و تأمین اش معلوم نیست 258.

کلیساء اجازه نداد بعد از جنگ دوّم در آلمان از قانون تعدد زوجات استفاده شود به فحشاء کشیده شد

غربی ها و غرب زده ها در بعضی از مواقع متوسل به قانون جواز تعدد زوجات اسلامی شده اند، بعد از جنگ دوم، در آلمان متفکران مجبور شدند که، از الازهر مصر راجع به تعدد زوجات اطلاع یابی کنند، لکن در برابرحمله کلیساء، سکوت کردند فحشاء منتشر شد، از همه اینها گذشته بعضی از مردها احتیاج شدید به همسر دیگر پیدا می کنند مثل عقیم بودن زنش یا عدم توانائی زن به غریزه 259.

بر خلاف آنچه مشهور است میل جنسی در مردها بیشتر است

سؤال اگر زنی شرایط بالا را داشته باشد اجازه تعدد شوهر داده می شود؟ جواب این سؤال منفی است به چند دلیل: أ. بر خلاف آنچه پیش عوام مشهور است، میل جنسی در مردان بیش از زن هاست، در کتب علمی سرد مزاجی غالب زن ها، مورد بحث است، حتی در سایر جانداران تمایل جنسی غالباً از طرف

جنس نر است ب. تعدد همسر بر مردها چندان مشکل ایجاد نمی کند، بر خلاف تعدد شوهر بر زن ها، کوچکترین مشکل مجهول بودن نسب فرزند است، چنین فرزند مورد حمایت هیچ یک از شوهران نخواهد

ص: 198

شد، حتی به عقیده دانشمندان، چنین فرزندی کمتر مورد عنایت مادر هم خواهد شد، پس فرزند از نظر عاطفی، در محرومیت مطلق قرار خواهد گرفت، و از نظر حقوقی نیز وضعش کاملاً مبهم است، و وسائل پیش گیری از انعقاد نطفه، اطمینان بخش نیست پس تعدد شوهر منطقی نیست، در حالی که تعدد زن، منطقی است 261.

شخصیت یتیم ها را با تعبیرات قشنگ بالا ببرید

آیه)و ارزقوهم فیها(می رساند، که خرجی یتیمان را از درآمد اموالشان قرار بدهید که، اصل سرمایه از بین نرود،)و قولوا لهم قولاً معروفاً(1)، می رساند که شخصیت آنها را با تعبیرات قشنگ بالا ببرید 270.

نعمت اجتماع در بهشت از بالاترین نعمت هاست

در اینکه اهل بهشت را به صیغه جمع (خالدین) واهل دوزخ را به صیغه مفرد (خالداً) شاید اشاره باشد به نعمت اجتماع در بهشت که، از بالاترین لذت هاست، ولی جهنّم به خود مشغول است 302 از جمله مصادیق خیراً کثیراً بر کسانی که زنان ناسازگاه دارند، و مدارا می کنند، فرزندان برجسته است 321 ازدواج با محارم مورد تنفّر همه انسانهاست، حتی مجوسی ها، با اینکه در منابع اصلی قائل به جواز آن هستند، ولی امروزها انکار می کنند، این انکار دلیل فطری بودن آن است 327 کوچک ترین اجزای یک جسم مرکب، مولکول، و کوچک ترین اجزای یک جسم بسیط، اتم است، دومی به مراتب از اوّل کوچک تر است، حتی اتم با قوی ترین میکروسکوب ها دیده نمی شود، فقط از طریق فورمول های علمی، و از طریق عکسبرداری های خاصی، ثابت می شود 389 استعمال حرف «س» درباره مؤمنین، و استعمال «سوف» در عذاب کافرین، اشاره به «یا من سبقت رحمته غضبه» است که، حرف «س» در آینده نزدیک استعمال شده، و «سوف» در آینده دور است 428 ماده پوست جدید همان ماده پوست قدیم است، به قول امام صادق(علیه السلام) هی هی و هی غیرها (خشت را خراب کنی و دوباره در قالب بگذاری) معلوم می شود کیفر و پاداش با روح است، و جسم وسیله انتقال پاداش است 429 پس از جنگ اُحد، 70 نفر یهودی، با

رهبری کعب بن اشرف، برای کوبیدن پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به مکّه رفتند، و بت های آنها را سجده کردند الخ 416.

1- .سوره نساء، آیه 5.

عباس از نفوذ سیاسی پسر برادر می خواست استفاده کند؛ لکن پیغمبر راضی نشد

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) وقتی فتح مکه کرد، از کلیددار کعبه (عثمان بن طلحه) کلید را خواست، و داخل کعبه را از لوث بت ها پاک کرد، عباس عموی پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، از نفوذ اجتماعی و سیاسی پسر برادر، استفاده کرده و خواست که کلید را به او بدهد، لکن پیغمبر(صلی الله علیه و آله) کلید را به عثمان بن طلحه داد، در حالی که آیه)ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها(می خواند 429 از مجمع البیان نقل می کند: دو نفر کودک خطّ نوشته بودند، و امام حسن(علیه السلام) را قاضی قرار داده بودند، امیرالمؤمنین(علیه السلام) به امام حسن(علیه السلام) فرمود: یا بنیّ انظر کیف تحکم، فانّ هذا حکم و الله سألک عنه یوم القیمه 431 امانت منحصر بر مال نیست، حقایق هم پیش اهل علم امانت است، نباید کتمان شود، فرزندان هم امانت است، حتی وجود خود انسان امانت خدا است، حق انتحار ندارد 432 ثوبان نامی از صحابه به پیغمبر(صلی الله علیه و آله) خیلی علاقه داشت، محزون به خدمت حضرتش رسید، و علت پریشانی را با هم نبودن در بهشت بیان کرد (نعوذ بالله جهنمی بودن، یا تفاوت درجات بهشتی) آیه نازل شد:)و من یطع الله و رسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم((1) 459.

1- . سوره نساء، آیه 69.

از آنجائی که سفرهای جنگی همیشه توأم با خوف است، قید ان خفتم)ان یفتنکم الذین کفروا(قید غالبی است مفهوم نخواهد داشت، به علاوه صلوه خوف خودش آیه مستقلی دارد 98 کلمه موقوت از وقت است، یعنی نماز اوقات معیّنی دارد، الا اینکه در احادیث به معنی ثابتاً و واجباً تفسیر شده است 105 در پاورقی از قول تبیان، و مجمع البیان، و کنز العرفان، وقت دار بودن را به قولی نسبت داده اند محقق از ابن عباس و بعض دیگر نقل است، پس از جریان اُحد پیغمبر(صلی الله علیه و آله) و ابوسفیان بالای کوه احد قرار گرفتند، ابوسفیان گفت این پیروزی ما در مقابل شکست بدر بوده است، مسلمانان به دستور پیغمبر(صلی الله علیه و آله) جواب دادند، فرقی است و آن اینکه شهیدان ما در بهشت، و کشته های شما در دوزخ هستند.

در مقابل شعار ابوسفیان آعل هبل، مسلمانان شعار الله اعلی و اجلّ دادند

ابوسفیان به صورت یک شعار افتخار آمیز: لنا العزّی و لاعزّی لکم، مسلمانان به دستور پیغمبر(صلی الله علیه و آله) گفتند: «الله مولینا و لا مولی لکم»، پس ابوسفیان شعار آعل هبل (سربلندی باد هبل) مسلمانان: الله اعلی و اجل، ابوسفیان وقتی عاجز شد فریاد زد میعاد ما و شما در بدر صغری(گذشت در ماه ذیقعده بازاری در بدر منعقد می شد) مسلمانان با اینکه زخم زیاد داشتند، وقتی آماده تهاجم شدند، دشمن مدینه را ترک گفت 107 قرآن با فرمایش خود (و الصلح خیر) می فرماید: تکامل انسان در تعاون است نه در تنازع که، مادی ها خیال می کنند، و منشأ این همه جنگ ها شده است 151 حجاج از شهر بن حوشب پرسید: از آیه)و ان من اهل الکتاب(الایه، و گفت من یهود و نصاری را می کشم، و از آنها در دم مرگ ایمان به حضرت مسیح(علیه السلام) نمی بینم، شهر فرمود مقصود قبل موت عیسی(علیه السلام)، نه موت اهل کتاب، در آخر زمان حضرت عیسی می آید و پشت سر حضرت مهدی نماز می خواند، گفت از کجا می گوئی، گفت از امام باقر(علیه السلام)، گفت و الله جئت بها من عین صافیه 205 بنا به نقل المنار هارون الرشید طبیب نصرانی داشت، روزی گفت قرآن شما عیسی را جزء خدا دانسته (و روح منه) واقدی بلافاصله آیه)و سخّر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعاً منه(، را خواند و فرمود اگر من بعضیّه باشد باید تمامی آنچه در زمین و آسمان ها است جزء خدا باشد، من نشّویه است، نصرانی مسلمان

شد، هارون به واقدی جایزه بزرگ داد 223 آیه)کلمته القاها الی مریم(، لفظ کلمه اشاره بر مخلوق بودن عیسی(علیه السلام) است، چطور یک کلمات ما مخلوق ماست 222.

ص: 201

ثار به معنی خون نیامده، خداوند مالک خون بهای حسین(علیه السلام) است، نه وارث او

ثار الله، به معنی خون خدا نیست، به معنی خون بهاست یعنی امام حسین(علیه السلام) شهیدی است که خداوند مالک خون بهای اوست و مربوط به، وارث نیست، امام حسین(علیه السلام) مال عالم هستی است، ثار به معنی خون، در لغت عرب نیامده است 229 بحث حدود پنج صفحه درباره تثلیث 224 سوره مائده درباره عهد و پیمان است، به معنی وسیع خودش که، شامل عهود خداوندی هم است، حرام بودن قسمتی از گوشت ها هم، عهد حساب شده است 248.

از منضّم شدن دو آیه، معلوم می شود دین مرضیّ خدا، با ولایت علی(علیه السلام) است

از ضمّ ،)ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم((1) با آی-ه)و رضیت لکم الاسلام دینا(، معل-وم می شود دینی که مرضیّ پرودرگار است که، در اختیار صالحین قرار می گیرد، دینی است که توأم با ولایت علی باشد 268 الی المرافق حدّ شستن وضوئی را می رساند، مثل اینکه به رنگ کار بگوئی: دیوار اتاق را از کف تا یک متری رنگ بزن، روایات اهل بیت در نقل وضوی رسول الله(صلی الله علیه و آله)، از آرنج شستن را بیان کرده اند 286 با خروج منی تعادل اعصاب از بین می رود، (سستی) در علم ثابت شده که آب تعادل را تأمین می کند، و چون قربه الله در غسل لازم است، پس غسل هم بدن را پاک می کند و هم روح را که، با خروج منی تأثر در آن حاصل شده بود، و به طرف لذت مادی کشیده شده بود 294.

قال(صلی الله علیه و آله) بالعدل قامت السموات و الارض

حدیث نبوی: و بالعدل قامت السموات و الارض، را از تقسیر صافی آیه 7 سوره الرحمن نقل می کند 302 درباره مؤمنین وعد الله، و درباره کفار اولئک اصحاب الجحیم، تعبیر آوردن به مؤمن بهشت را می دهد، نه اینکه عملش مقتضی شود، و بر کافر جهنّم نتیجه عمل، نه اینکه جنبه انتقامی داشته باشد 303)فکانّما قتل الناس جمیعاً(می گوید انسان خون ناحق ریز، یک قاتل است، و طعمه او انسان بی گناه، ودر این چه فرق است بین آن که کشته شد، و انسان های دیگر 355.

روایت توسل حضرت آدم(علیه السلام) را بر محمّد(صلی الله علیه و آله) عمر نقل کرده است

روایت توسل حضرت آدم(علیه السلام) به حق محمّد(صلی الله علیه و آله)، در کتاب وفاء الوفاء از عمر نقل کرده است 367.

1- 55.

سه تعبیر مختلف برای سه منظور

کسی که بر خلاف حکم خدا حکم می کند به ملاحظه حق خدا کافر، و به ملاحظه حق محکوم، ظالم، و به ملاحظه خروج قاضی از مرز حق، فاسق حساب می شود 399 حتی شیر دادن به بچه سرنماز، فعل کثیر حساب نشده است 428.

نادانی هم حدّ داشته باشد خوب است

با اینکه طبق روایت وسائل الشیعه در وقتی که سر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بر روی زانوی علی(علیه السلام) بود، جبرئیل شعار نماز (اذان) را گفت و پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از علی(علیه السلام) پرسید: اذان جبرئیل را شنیدی؟ عرض کرد بلی، فرمود به بلال تعلیم کن، مع ذلک در پاره ای از روایات اهل سنت آمده، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) با اصحاب خود در شعار جمع کردن مسلمین، مشورت کرد، بعضی نصب پرچم مخصوص، و دیگری روشن کردن آتش، و سوّمی زدن ناقوس را، پیشنهاد کردند پیغمبر(صلی الله علیه و آله) قبول نفرمود، تا اینکه به عمر حطاب، و عبداله بن زید، در خواب اذان را تعلیم کردند، آنها به پیغمبر(صلی الله علیه و آله) عرض کردند قبول فرمود، آیا این توهین به پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نیست که، یک حکم اسلامی را از خواب فلان و فلان عوض وحی بگیرد 439.

خورشید همیشه روز است، و بعضی از ستاره ها همیشه در ظلمت هستند 167 چون در یک ساعت برق آسا از جهان برزخ منتقل به قیامت می شوند، اسم قیامت ساعه شد 205 تعبیر یا حسرتا، گویا شدّت حسرت طوری است که، حسرت به صورت موجودی در مقابل چشم او مجسّم شده است 206 می گوید چون آیه در مدح حضرت ابراهیم(علیه السلام) است، ضمیر من ذریته به او بر می گردد، بودن لوط (برادر زاده، یا خواهر زاده اش) مانع از اطلاق ذریّه نیست، چون بنذُبیل انسان ذریه حساب می شود 326 در تفسیر المنار، و روح المعانی، از بعضی از مفسرین نقل کرده اند که مقصود از)فقد و کلّنا بها قوماً لیسوا بها بکافرین(، ایرانی هستند، به زودی اسلام را پذیرفتند، و در پیش برد آن با تمام قوا کوشیدند، و دانشمندان آنها در فنون مختلف کتاب ها نوشتند 334)لتنذر ام القری و من حولها(، منافات با جهانی بودن اسلام نیست، بلکه مؤیّد هم هست، زیرا خشکی های زمین، از زیر کعبه گسترده شده است، پس مکه ام القری، و همه نقاط زمین حول ها می شود 345)و هم علی صلوتهم یحافظون(، در عین اینکه به اهمیت نماز بین واجب ها، اشاره شده است، به عقیده بعضی ها، درموقع نزول آیات، تنها نماز واجب بوده است 347 از مسلّمیات علم زمین شناسی است، بعضی از کوه ها در اعماق اقیانوس ها رفته، و بعضی از ته اقیانوس ها، مبدل به کوه شده است، در آغاز بر اثر باران های سیل آسا، همه زمین از آب پوشیده بود، کم کم آب ها در گودی ها قرار گرفت، و خشکی ها از زیر آن بیرون آمد، و اوّل جائی که بیرون آمد زمین مکه بود 345.

یکی از ساکنان جزایر خلیج فارس گفت، اثر حیات بخش باران در دریا، بیش از خشکی

جالب اینکه نه تنها گیاهان صحرا، از برکت باران پرورش می یابند، بلکه گیاهان بسیار کوچک که، در لابلای امواج آب دریاها می رویند، و خوراک عمده ماهیان دریاست، از پرتو نور آفتاب، و دانه های باران، رشد می کنند، فراموش نمی کنیم یکی از ساکنان جزایر خلیج فارس که، از کمبود صید شکایت می کرد، و علت آن را خشکسالی معرفی می کرد، و می گفت اثر حیات بخش باران در دریا بیش از خشکی است 369.

قریش معتقد بودند، خدا با اجنّه ازدواج کرد، ملائکه زائیده شدند.

از تفسیر مجمع البیان و غیره نقل می کند که، قریش معتقد بودند که، خداوند با اجنّه ازدواج کرده، و ملائکه ثمره این ازدواج اند،)و جعلوا بینه و بین الجنّه نسباً(377 از تفسیر المنار نقل می کند که اهل سنت عقیده دارند که خداوند در روز قیامت دیده می شود خذ لهم الله و اخزاهم 381.

ص: 205

جبری هم آزادی قائل است

قائلین به جبر محکوم می کنند کسی را که بر آنها ظلم کند، این خودش دلیل آزادی ظالم است 22 و مأمور شدن انبیاء بر دعوت، دلیل آزادی اراده، و اختیار، انسان است 23 عوض نهی از آزار والدین، احسان کردن را بیان می کند، می رساند که مضافاً بر حرمت آزار، نیکی ضرورت دارد، و آوردن باء حرف جر، دلیل این است که نیکی به طور مستقیم لازم است، تحقیقی از تفسیر المنار 33.

* قتل فرزندان از ترس گرسنگی، در قرن بیستم، به طرز دیگر

* قتل فرزندان از ترس گرسنگی زمان جاهلیت، در قرن بیستم به طرز گسترده ای، انجام می گیرد (جلوگیری و سقط جنین) 34

یک روز، در مقابل یک روز، و شصت روز به احترام ماه رمضان است

* اشکال: سیئه یکی به یکی است، پس چرا عوض یک روز ماه رمضان 61 روز می شود، جواب: 60 روز آن به احترام رمضان است، در بعضی از روایات آمده گناه در ماه رمضان شدیدتر است، چطوری که حسنه زیادتر می شود، مثلاً یک ختم قرآن در رمضان، برابر 70 ختم آن است، در غیر آن 57.

به ابلیس بگو آتش هم موادش، از خاک است، مثل درخت

ابلیس بی خود اصل خود را بزرگ می شمارد، به دلیل اینکه مواد آتش از زمین است، مثل درخت، ان قلت زمین در روز اول، وقتی از خورشید جدا شد، آتش بوده است، قلت تا آتش آن مبدل به خاک و گل نشد، منشأ حیات و زندگی نشد، از همه اینها گذشته امتیاز حضرت آدم(علیه السلام) به جسم آن نبود، بلکه به روح خلیفه اللهی او بود 100 المنار گوید مؤذن بودن علی(علیه السلام) بین اهل بهشت و جهنم معلوم نیست که فضیلت باشد، جواب کما اینکه قرائت سوره توبه در موسم حج، بر کفار فضیلت بود، اذان بین بهشت و جهنم هم فضیلت است، این اذان نتیجه آن اذان است، و آلوسی گوید مؤذن بودن علی(علیه السلام) از طریق اهل سنت ثابت نیست، جواب از حاکم حسکانی در ص 181 گذشت 182)و النجوم

مسخّرات بامره(، ضمیر مسخرات، به همه آفتاب و ماه و ستارگان برمی گرداند، (همه به فرمان او هستند)

206 در آیه عذاب یوم

ص: 206

عظیم، صفت عظیم موصوفش را یوم دانسته 220)مشارق الارض و مغاربها (را کنایه، از وسعت خاک مصر و فراعنه گرفته، چون افق های مختلف وسعت را لازم گرفته 329.

در مکه 17 مرد، و یک زن سواد داشتند

در مکه 17 مرد و یک زن فقط، خواندن و نوشتن بلد بود 400 پیغمبر(صلی الله علیه و آله) درس نخوانده بود، و بی سواد هم نبود، با تعلیم خدا خواندن و نوشتن بلد شد 401 عباراتی در تورات، و انجیل فعلی، است که بشارت به آمدن پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می دهد 404.

ص: 207

بت پرستان نام بت های خود را از نام خدا مشتق می کردند، لات را از الله، عزّی، را از عزیز منات را از منّان، یلحدون فی اسمائه 24 فخر رازی مدعی است که، تمام صفات پروردگار، به دو حقیقت بازگشت می کند، بی نیازی ذاتش از همه چیز، 2 نیازمندی دیگران به ذات پاک او 48 جلد هفتم، در تبعیدگاه مهاباد و انارک نوشته شد 149 از جمله احتمالات)و ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون(، یکی هم این است قریش پس از گفتن)فامطر علینا حجاره من السماء(، فوری پشیمان شدند، و گفتند)غفرانک ربنا(154.

* مصرف قسمتی از خمس، به فقرای سادات، تبعیض نیست، دیگران از زکوۀ و آنها صندوق حکومتی گرفتاری شان را برطرف می کنند

اختصاص نیمی از خمس به سادات، تبعیض و نژاد دوستی نیست، به دلیل اینکه سادات بر اموال عمومی، دست شان باز نشود (زکات) برای گرفتاران آنها، از صندوق حکومتی کمک می شود، بقیّه خمس با کسر مصرف شخصی امام(علیه السلام)، مربوط به حکومت می شود، پس امتیازی بر بنی هاشم نشد، برای هر گرفتاری مصرفی است، زکات باشد اسم آن یا خمس، در روایت آمده عده ای از بنی هاشم از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) خواستند که، آنها را برای جبایه زکات بفرستد، تا از سهم عاملین آن بهره ای ببرند، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود زکات برای من و شما حلال نیست، به جای این محرومیت وعده شفاعت به شما می دهم 182)و تذهب ریحکم(، اشاره لطیفه است بر حفظ آبروی، چون باد به پرچم که می خورد، نشانه بقاء قدرت می شد، و علاوه وزش باد موافق، کشتی ها را به جریان می انداخت 196

* جنگ جویان صلیبی در عرض دویست سال، با دادن میلیون ها کشته، نتوانستند فلسطین را از دست مسلمین بگیرند، مع الاسف در عرض 6 روز به آسانی خارج شد

سرزمین فلسطین، یک روز کانون عظمت مسلمین بود، حتی جنگ جویان صلیبی، با میلیون ها کشته و مجروح، در طی 200 سال نتوانستند از دست آنها بگیرند، مع الاسف در عرض شش روز، به آسانی از دست شان خارج شد، پس گرفتن یک وجب آن، سال ها چانه زدن لازم دارد، و معلوم نیست

پایانش به کجا بیانجامد،)ذلک بانّ الله لم یک مغیّراً نعمه انعمها علی قوم، حتی یغیّروا ما بانفسهم(210.

ص: 208

یکی از دانشمندان اهل سنت گفت، شیعه می تواند تمامی اصول و فروعش را، از کتاب های ما اثبات کند

در گفتگوئی که با یکی از دانشمندان اهل سنت داشتم، وقتی سخن از احادیث امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) به میان آمد، جمله عجیبی گفت (به عقیده من شیعه می تواند تمامی اصول و فروعش را، از کتاب های ما اثبات کند) ولی برای اینکه خودش را یکباره راحت کند، گفت پیشینیان ما افراد خودش باور بودند، هر حدیثی را که شنیده اند، در کتاب هایشان نوشته اند، ما نمی توانیم هر چه آنها نوشته اند به سادگی قبول کنیم، به او گفتم اینکه روش محققانه نیست که، انسان مکتبی را روی یک سلسله وراثت ها بپذیرد، بعد هر حدیثی را که موافق باشد صحیح، و هر حدیثی را که موافق نباشد، به حساب خودش باوری گذشته ها بگذارد، باید خودتان را از هر عقیده موروثی خالی کنید، سپس از مدارک منطقی انتخاب عقیده کنید 325.

جزیه مالیاتی است که، کافر ذمّی با دادن آن، تحت حمایت حکومت اسلامی می شود

جزیه از جزاء است، در مقابل حمایت اسلامی کافر ذمّی می دهد، تحقیر کسی که به شرایط جزیه مواظبت دارد، نه در ماده صاغرون خوابیده، زیرا که صاغر به کسی گفته می شود، که به کوچکی راضی شود، و نه با روح اسلام سازگار بوده، و نه با سایر دستوراتی که، درباره اقلیت های مذهبی رسیده مناسب است 354.

اهل کتاب با دادن جزیه، از حضور در جهاد واجب بر مسلمانان معاف می شوند

درباره جزیه که مالیات سرانه سالیانه است، بیان خوبی دارد، و اشکالات را جواب می دهد، اهل کتاب با دادن آن، از حضور در جهاد که بر مسلمانان لازم است، معاف می شوند 355 عهدنامه خالد بن ولید با صلوبا بزرگ مسیحیان، مورّخ به ماه صفر سال دوازدهم 357.

روایات ظهور، از نظر ابن تیمیّه هم، از متواترات است

حدود یک سال پیش، شخصی به نام ابو محمد، از کنیا نامه ای نوشت به مجلّه رابطه العالم الاسلامی که: زیر نظر وهابی هاست، و سؤال درباره ظهور حضرت مهدی(عج) کرد، دبیر کل مجلّه (محمد صالح القزاز) در جواب نوشت اخبار حضرت مهدی از متواترات است حتی از نظر ابن تیمیّه

و در این موضوع پنج نفر از علمای فعلی حجاز رساله ای را تنظیم کرده و به کنیا فرستادند 375 نام حضرت مهدی را برده اند، و محلّ

ص: 209

ظهورش را مکه دانسته اند، و نوشته اند که حضرت مهدی آخرین خلفای راشدین دوازدگانه است که،

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از آنها خبر کرده، و روایاتش در صحاح است، و از بیست نفر صحابی که راوی روایت حضرت مهدی(عج) است اسم برده اند، و هکذا از صحابه سخنانی نقل کرده اند که، در حکم روایت است، معلوم می شود که از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) شنیده اند و حرف پیش خودی نیست 376 اسامی کسانی را که درباره حضرت مهدی(عج) کتاب مستقلی نوشته اند، برده اند و آخرین کسی که در این باره بحث مشروحی دارد، مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که، در چندین شماره مجلّه دانشگاه مزبور، بحث کرده است 377 در آخر می نویسد تنها ابن خلدون است که با حدیث بی اساسی روایات مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را انکار کرده است، و آن حدیث لامهدی الاعیسی(علیه السلام) است، همه بزرگان حرف ابن خلدون را ردّ کرده اند، و ابوالعباس ابن عبد المؤمن المغربی، در ردّ او کتاب الوهم المکنون فی الردّ علی بن خلدون نوشت، سی سال قبل در شرق و غرب انتشار یافت 378.

اثرات سازنده انتظار ظهور

ده صفحه در اثرات سازنده انتظار ظهور مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) 378-388 دفاعیه غلط مؤلف المنار، از عمل عثمان با ابوذر 399.

اسلام با صلح طلبی اش، سالی چهار ماه آتش بس اعلان می کند، در ویتنام، به یک روز راضی نشدند

اسلام با روح صلح طلبی خود، در هر سال چهار ماه آتش بس اعلان می کند، در حالی که در جنگ بیست ساله ویتنام، سعی کردند در اول سال مسیحی یک روز آتش بس اعلان شود که، فاصله افتادن یک روز، در جنگ سردی ایجاد کند قبول نشد 408 فخر رازی با بافتن آسمان و ریسمان به همدیگر، می خواهد دوازده فضیلت، از آیه غار بر ابوبکر بسازد 421 محقق گوید با ملاحظه فرمایش امام باقر(علیه السلام) در کتاب بحار الانوار، جلد 27، ص323؛ و فرمایش امام صادق(علیه السلام) در بحار الانوار، جلد 30 ، ص231، ماهیت ایمانی ابی بکر، از آیه غار برای اهل فن ثابت و روشن می شود.

ص: 210

مشهور وجوب زکوۀ در سال دوم هجری است، لکن از چند سوره مکّی، وجوب آن استفاده می شود

طبق مشهور زکوۀ در سال دوم هجرت واجب شد، لکن از چند سوره مکّی وجوب زکات در مکه استفاده می شود که، زکات دهنده ها خودشان به مصرف می رسانیدند، پس از ورود پیامبر(صلی الله علیه و آله) به مدینه، با تشکیل حکومت اسلامی، مأمور به أخذ زکات شد 9 می گوید ولکن قبول کردن مشکل است که، امیرالمؤمنین(علیه السلام) در جنگ ابوبکر با مانعین زکات، شخصاً یکی از پرچمداران، در میدان جنگ بود 11 از کلمه)تفریقاً بین المؤمنین(درباره مسجد ضرار، بعضی از مفسرین می گویند که، دو مسجد نزدیک هم نشود که، یکی در کمی اجتماع دیگری اثر بگذارد 138.

همه حرکت ها از آفتاب است

اگر دقت کنیم هر حرکت و جنبشی در روی زمین پیدا می شود، حتی حرکت بادها، و امواج دریاها، و جریان رودها، از آفتاب است 224 تعابیری که از انسان در قرآن آورده: مثل بشر، قتور، ضعیف، عجول در دو صفحه 239)و ما کان الناس الا امه واحده(، یعنی همه به فطرت توحیدی بودند، فاختلفوا یعنی افکار کوتاه شرک را تولید کردند، در نتیجه جامعه انسانی دو گروه شدند، اگر فرمان سابق الهی دائر بر آزادی بشر که، رمز تکامل و پیشرفت اوست، نبود خدا مشرکان را کیفر می داد 252 کریمه)ان الظن لایغنی من الحق شیئاً(، مربوط به ظن های قابل اعتماد عقلاء نیست، این آیه در مسئله حجیت ظن تأثیری ندارد 286.

آیات نازله در مکّه کوتاه، و آیات مدنی بلند هستند

آیات نازله در مکه کوتاه و آنچه در مدینه نازل شده بلندتر هستند 290.

سید قطب و نماز جمعه اش در قلب اقیانوس اطلس

سید قطب می گوید: ما شش نفر مسلمان مصری، اقیانوس اطلس را به سوی نیویورک می پیمودیم، و جمع مسافرین 120 نفر بودند، روز جمعه در قلب اقیانوس خواستیم نماز جمعه بخوانیم خواستیم یک حماسه اسلامی در مقابل یک مبشر مسیحی که، می خواست حتی ما را هم تبلیغ کند انجام دهیم با اجازه ناخدای

ص: 211

کشتی که، یک نفر انگلیسی بود، اقامه نماز کردیم، و اجازه داد کارمندان کشتی که همه مسلمان آفریقایی بودند، در نماز شرکت کنند، مسافرین دیگر دور ما حلقه زده بودند، و ناظر اعمال ما بودند، پس از اتمام نماز گروه زیادی آمدند، این موفقیت ما را (نماز جمعه در قلب اقیانوس) تبریک گفتند، یک خانم مسیحی یوگسلاوی که، از جهنم کمونیسم آنجا فرار کرده بود، در حالی که اشک چشمانش سرازیر بود، از ما پرسید این چه عملی بود، و نمی دانست که غیر روحانی، و غیر کشیش، یعنی آدم شخصی هم می تواند اقامه مراسم دینی کند، پرسید به چه لغتی شما حرف می زنید؟ گفتیم به عربی، گفت در لابلای حرف شما جملاتی بود دارای آهنگ فوق العاده مؤثر بود، فکر می کردم امام نماز هنگام ادای این جملات مملوّ از روح القدس است، گفتیم این جملات آیات قرآنی بود(1) 294)یوم یحشرهم کان لم یلبثوا الا ساعه من النهار یتعارفون(، این احساس کم بودن مقدار اقامت در دنیا، یا از این جهت است که مقدار توقف برزخی در مقابل عمر آخرت ساعتی بیش نیست، و یا برای این است که این دنیای ناپایدار گوئی یک ساعت است، و یا به خاطر عدم استفاده از عمر دنیا، خیال می کنند که همه عمرشان بیش از یک ساعت ارزش ندارد، و یا از این جهت است که دوران برزخی شبیه حالت خواب است، بیش از یک ساعت نیست 303 یک فوت کردنی در ظرف کوچک، تلاطم ایجاد می کند، ولی اقیانوس آرام از بس که بزرگ است، طوفان های شدید در آن مؤثر نیست، لذا آرام نامیده شد 334 .

1- . سخن نگارنده: چه فایده، همین سید قطب، در تفسیر خود در تفسیر آیه)لاتقربوا الصلوۀ و انتم سکاری(، نسبت عرق خوردن، به سیدالموحدین علی(علیه السلام) داده است.

کشتی حضرت نوح شش ماه در حرکت بود (دهم رجب تا عاشورا، یا اول آن تا آخر ذیحجه الحرام) 109 مجید یعنی قبل از استحقاق طرف نعمت می دهد 174.

ربا و زنا

زنا، با ربا، چون در فساد اخلاقی و اشاعه فساد یکی هستند، لذا یک درهم ربا، با زنا مقایسه شده است در لسان اخبار، ولو اینکه یکی انحراف جنسی، و دیگری انحراف اقتصادی است 210

حاضر نشد قدم روی خود بگذارد

یک اسب سواری بر نهر آبی رسید، اسب حاضر نشد از آن بگذرد، حکیمی گفت آب را گل آلود کنید، کردند، اسب رد شد، سبب پرسیدند گفت: او عکس خود را در آب دید، حاضر نشد قدم روی خود بگذارد 219 جبری ها فقط در مقام گفتار جبری هستند، به دلیل اینکه کسی اگر بر حقوق آن ها تعدی کند او را محکوم می کنند، و نمی گویند که او بر این تجاوز مجبور است، و بی اختیار انجام داده است 238.

کمّ را میزان قرار نده، کیف ملحوظ است

خلود عذاب طبق آیه 81 بقره)بلی من کسب سیئه و احاطت به خطیئته فاولئک اصحاب النارهم فیها خالدون(بر کسانی است که، تمام روزنه های نجات را بر روی خود بسته اند، این اشتباه است که مدت گناه را با مدت عذاب قیاس کنند، کَم میزان نیست، کیف ملحوظ است، قاتل قتل را در یک لحظه انجام می دهد تمام عمر زندانی می شود، کسی چند روز مشروبات الکلی می خورد، تا زنده است ناراحتی معده می کشد، یا دستورات رانندگی را ملاحظه نمی کند، یک عمر فلج می شود، کسی بر سر راهش تخم خار مغیلان می پاشد، پس از مدتی عبور و مرور را ممنوع می کند، 241 ابن عباس می گوید حضرت یوسف(علیه السلام) شب جمعه که مصادف با شب قدر بود، آن خواب را دید 308 در بعضی از مسابقات شتر دوانی را خود پیغمبر(صلی الله علیه و آله) داوری می کرد 335.

حضرت یوسف(علیه السلام) وقتی برادرانش او را می زدند، خنده اش گرفت

در روایتی آمده وقتی برادرها بر یوسف(علیه السلام) می زدند، و می خواستند او را به چاه بکشند، یک دفعه یوسف(علیه السلام) خندید، از علت آن پرسیدند، فرمود: روزی به بازوهای شما برادران چشمم

افتاد، خوشحال شدم، و با خود گفتم کسی که این همه بازو و اعوان دارد چه غم دارد، خداوند شما را بر من مسلط کرد،

تا بدانم نباید به غیر خدا تکیه کرد 342 مجمع البیان کانت ضربات علی بن ابیطالب ابکاراً (بی سابقه) اذا اعتلی قدّ (هنگامی که از بالا می زد به طول می شکافت) و اذا اعترض قطّ (هنگامی که از عرض ضربت می زد دو نیم می کرد) قدّ، شکاف طولی، قطّ، شکاف عرضی 383 مراتب نه گانه عشق اسم مرتبه هفتم شعف است از تفسیر روح المعانی 393.

برکات رعد و برق

برکات سه گانه رعد و برق: آبیاری، و سمپاشی، و کود رسانی، در گیاهان شرح 149 بعضی از دانشمندان می گویند: به هنگام بروز بعضی از بیماری ها واگیر، همچون وبا، علت مرگ اکثرشان ترس است 210)الا بذکر الله تطمئن القلوب(مربوط به نگرانی های ویرانگر است، اما ترس از خدا سازنده است، می باید باشد، چون انسان را به انجام وظیفه در مقابل خدا، و خلق وا می دارد 215.

بداء در خدا به معنی ابداء است

بداء در خدا به معنی ابداء است، خدا برای اهمیت صدقه دادن، نمردن عروس را ابداء کرد، هکذا اهمیت توبه در جریان قوم حضرت یونس(علیه السلام)، و کذا اهمیت قبول امتحان، در جریان ذبح حضرت اسماعیل(علیه السلام)، انبیاء(علیه السلام) با دیدن لوح محو و اثبات (نه با دیدن ام الکتاب که تخلف پذیر نیست) از وقوع چیزی خبر می دهند، روایت: ما عرف الله حق معرفته من لم یعرفه بالبداء در نه صفحه 241 علت مفرد آوردن نور، و جمع کردن ظلمت، اشاره به اینکه: ظلمت ها موجب تفرقه، وحدتی ندارند، بر خلاف نیکی ها و پاکی ها که، در پرتو نور توحید است 263 قال(صلی الله علیه و آله) : خطاباً لعدّی بن حاتم، دفع عن ابیک العذاب الشدید بسخاء نفسه، سفینه البحار 316.

در زمستان درخت هم میوه داشت، و هم برای میوه جدید گل کرده بود

خود ما بعضی از درختان را در مناطق گرمسیر دیدیم که، هم میوه داشت، و هم مجدداً گل کرده بود برای میوه جدید، و این در حالی که فصل زمستان بود 335 تسخیر در فرهنگ قرآن به دو معنی آمده است، 1- در خدمت مصالح انسان بودن، مثل تسخیر آفتاب و ماه، 2- زمام اختیار در دست بشر بودن، مانند کشتی، و دریا، تسخیر آفتاب را به معنی مسلط بودن بر آن، مثل رفتن به کره ماه حساب کنی، معلوم نیست که درست باشد، به دلیل)و سخّر لکم ما فی السموات و الارض جمیعاً منه(جاثیه آیه 13، در حالی که می دانیم مسافرت فضانوردان به همه کرات آسمانی، قطعاً محال است 356 .

مخالفین انبیاء(علیه السلام) روی نابخردی خویش، صفات ضدّ و نقیض به آنها می دادند، گاهی مجنون و گاهی ساحر می گفتند، در حالی که ساحر بر کسی اطلاق می شود که، از هوشیاری خاصی بهره مند می شود 14.

* با ملاحظه اینکه در زمان پیغمبر(صلی الله علیه و آله)،70 نفر حافظ قرآن شهید شدند، چطور ممکن است تحریفی در آن رخ بدهد

مسلمانان بر قرآن هرچه بیشتر ارج قائل می شدند، حتی تعلیم آن را مهر زنان قرار می دادند و کودکانشان را بر تعلیم آن آشنا می کردند، و فعلاً در پاکستان طبق اظهار یک اهل اطلاع، یک میلیون نیم نفر حافظ قرآن وجود دارد، در زمان ابوبکر چهارصد نفر، و در زمان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در جنگ بئر معونه هفتاد نفر، حافظ قرآن شهید شدند، با این وضع چطور می شد که تحریفی در آن رخ بدهد 22 و 23 مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی در شرح حال استادش محدث نوری، در اول مستدرک الوسائل می نویسد، از استاد زیاد می شنیدم که می گفت، مطالب فصل الخطاب را عقیده ندارم، به عنوان بحث علمی نوشته ام، بهتر بود اسم آن را فصل الخطاب فی عدم تحریف الکتاب می گذاشتم، و روایات تحریف را خلاف قرآن می دانست، می بایست به دیوار زده شوند 31 در هیچ زمانی نشده که، مطالب حقّه عکس العملی از لجوجان نداشته باشد، انبیاء(علیه السلام) همیشه با آنها در کشمکش بودند 37 هر کدام از اصل تکامل انواع، یا اصل ثبوت انواع، را قبول کنیم، برای توحید هیچ خطری رخ نخواهد داد، خود داروین وقتی در مقابل اتهام الهاد کلیساء قرار گرفت، نوشت من در عین قبول تکامل انواع، خدا پرستم، و اصولاً بدون قبول وجود خدا، نمی توان تکامل را توجیه کرد، راستی هم چنین است، زیرا که از یک ماده ساده و پست، تولید این همه مشتقّات شگفت انگیز، بدون تکیه بر یک قدرت بی پایان، امکان پذیر نیست 86 بحث تکامل یا ثبوت از 81- 89 بر خلاف تصور بعضی ها که فکر می کنند، قرآن در همه جا از نعمت های مادی بهشت حرف می زند، در این پنج آیه (45-50) سوره حجر، از نعمت های معنوی هم سخن رانده است 94.

هر قومی رسول داشتند گاهی خود پیغمبران و گاهی نماینده آنان مقصود از)ولقد بعثنا فی کل امه رسولا(ابلاغ دستورات پیغمبران است، بی واسطه مثلاً در مدینه، و با واسطه به وسیله نماینده های انبیاء(علیه السلام) 228.

ص: 216

ملائکه هائی از اول خلقت تا قیامت در سجده اند، روز قیامت سر از سجده برمی دارند، و گویند ما عبدناک حق عبادتک از قول رسول خدا(صلی الله علیه و آله): خداوند ملائکه هائی خلق فرمود از اول خلقت تا روز قیامت در سجده اند روز قیامت سر از سجده بر می دارند و می گویند ما عبدناک حق عبادتک 256 مقصود از دابّه جسمانی هاست و لذا ملائکه را جداگانه ذکر کرده است و لله یسجد ما فی السموات و الارض و الملائکه، از این معلوم می شود جنبندگان مخصوص زمین نیست، در آسمان هم هستند 255 در روایات آمده شیر عقل انسان را زیاد، و ذهن را صفا، و چشم را روشنی داده، و نسیان را برطرف می کند، و قلب را تقویت، و پشت را محکم می کند 293 خاصیت های عسل 302 آیه)یوم نبعث من کل امه شهیداً علیهم الایه(دال است بر وجود معصوم در هر زمان، تا بتواند حق شهادت را ادا کند، فخر رازی پس از اقرار به اینکه، شاهد باید جایز الخطاء نباشد، زیرا که در صورت جایز الخطاء بودن، برای خودش شاهدی لازم می شود، آن وقت تسلسل لازم می آید، لکن شیطانش به قلم او گذاشته که، این شاهد اجماع امت است، و از این طریق اجماع را حجت کرده است، غافل از اینکه آیه، شاهد را از جنس امت قرار داده است 360 طبق حدیثی هر وقت امام باقر(علیه السلام) نماز جمعه می خواند، آخرین سخن اش در خطبه نماز، آیه)ان الله یامر بالعدل و الاحسان(الایه بود 372 قرآن عمل صالح را با ایمان با هم ذکر می کند، زیرا هر عملی با ایمان توأم نباشد، از آفات خالی نیست، مثل ریا و عجب، مثلاً کسی بیمارستان را برای رضای خدا بسازد، به فکر محکم کاری آن است به خلاف اینکه برای تظاهر بسازد، اولی به بقاء خدا باقی است به خلاف دومی 393.

علّت خشونت اسلام درباره مرتد فطری

علت خشونت اسلام درباره مرتد فطری، برای این است که مسلمان زاده که، وارد به محتوای دین است، اگر از دین خارج شود، دزد چراغ به دست برای اسلام خواهد بود، این خیانت است نه اشتباه، و شبیه این

قانون در بسیاری از کشورهای شرق و غرب، وجود دارد 427 پاورقی: احادیث تفسیر عیاشی مرسلات است 431.

فاصله بین مسجدالحرام، و مسجد اقصا، بیش از صد فرسخ است 8 کلمه عبد در آیه نشانگر این است که، معراج تجسم بوده است، نه تنها به روح، زیرا که سیر روحانی شبیه حالت خواب است، و معراج در بیداری شد 9 مسجد اقصا در منطقه سرسبز، و درخت، و آب ها، واقع شده (بارکنا حوله) 10 بشارت از بشره (صورت) گرفته شده بهر تأثیری در صورت بگذارد، اطلاق می شود خواه سرور یا غم، پس استعمال بشارت در)الذین لایؤمنون(درست است 38.

حتی بر روی نهر آب، برای وضوء زیاد آب بریزی، اسراف می شود

تفسیر صافی: آب وضو را زیاد بریزی اسراف حساب می شود از نظر رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، حتی بر روی نهر آب 87)فکانّما قتل الناس جمیعاً(شاید اشاره بر این باشد که، آدم قاتل بی ایمان از دنیا برود، به دلیل)من قتل مؤمناً متعمداً فجزائه جهنم خالداً فیها(105.

لباس هم تسبیح می گوید

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به عایشه می فرماید این دو لباس مرا بشوی، عرض می کند دیروز شستم، می فرماید اما علمت انّ الثوب یسبحنّ، فاذا اتسخ انقطع تسبیحه، نگارنده گوید این حدیث تسبیح به زبان قال را می رساند، چطوری که عربی زبان عجمی را نمی فهمد، ما هم زبان لباس را، و توجیه مؤلف وجیه نیست 139 آیه)قل عسی ان یکون قریباً(در مقابل زندگی بی پایان آخرت، عمر دنیا هر اندازه باشد، لحظه زود گذری بیش نیست، تازه اذا مات الانسان قامت قیامته 155 فتیل، رشته بسیار نازک در شکاف هسته خرما، نقیر در پشت هسته خرما، قطمیر پوسته نازکی که هسته خرما را پوشانیده 202 عدّه ای از فقها احتیاط کردند که، در نماز شفع قنوت نخواند، و اگر خواند رجا بخواند 232 ده سال طول کشید که تفسیر نمونه به نصف قرآن، از نظر حروف رسید 377 از ابن عباس نقل است که واو ثامنهم، واو اختتامیه است 387.

اگر انشاء الله را در اول فراموش کردی بعد از یک سال هم بگو

در بعضی از احادیث آمده، اگر انشاءالله گفتن در چیزی فراموش کردی، پس از یک سال هم یاد آوردی بگو، به نقل از تفسیر نور الثقلین 390 اشاره به ارتحال علامه طباطبائی، و یاد خیر از ایشان در پاورقی 456 در

آیه)وراء المجرمون النار فظنوا انهم مواقعوها(بین اثنین برای این است که آتش بر آنها

می افتد، و آنان هم آتشگیره آتش هستند 465 مضافاً بر اینکه قرآن می فرماید ابلیس از جن است، اثبات

ص: 218

ذریه بر او، از جن بودن را تأیید می کند زیرا که ملائکه ذریه ندارند 466 غداء در لغت عرب به غذای صبحانه، و ناهار، گفته می شود، و در عربی روز، به معنی ناهار اطلاق می شود، و در زمان سابق به صبحانه اطلاق می کردند 483.

جدائی از استاد برای حضرت موسی(علیه السلام) دردناکتر بود

ابوالفتوح نسبت به روایت می دهد، سؤال شد کدام ناراحتی دردناک تر شد برای شما موسی(علیه السلام) فرمود: ناراحتی جدایی از حضرت خضر(علیه السلام) 497 در قرن 19 میلادی، در نزدیکی استخر، در کنار نهر مرغاب، مجسمه ای از کوروش کشف شد، همانند بال عقاب دو بال، و تاجی بر سر داشت آن چنان جلب توجه دانشمندان می کرد که، گروهی از دانشمندان آلمان فقط برای تماشای آن، به ایران سفرکردند 547.

ص: 219

بنی اسرائیل هدایا و نذورات فراوان بر احبار خود می آوردند، و حضرت زکریا(علیه السلام) رئیس احبار بود، پول زیاد پیش حضرت بود، به علاوه همسرش از دودمان حضرت سلیمان(علیه السلام) بود، با توجه به وضع مالی حضرت سلیمان و داود(علیه السلام)، اموالی با وارث رسیده بود، لذا حضرت زکریا از خداوند فرزند صالحی می خواهد که، آن اموال را در مصرف خوب خرج کند 10 جوشیدن چشمه آب از زیر پای حضرت مریم، و بارورشدن درخت خشک خرما را، بعضی ها از ارهاصات (معجزه مقدماتی) حضرت عیسی(علیه السلام) می دانند، بعید هم نیست که از کرامات حضرت مریم حساب شود، معجزه پس از دعوت به مبارزه انجام می گیرد 44 در بنی اسرائیل نیکان را به یکی از پیامبراین، و صالحان نسبت می دادند، یا اخت هارون شاید از این باب باشد 51 مهد جایگاه استراحت بچه را می گویند، گهواره باشد، یا بغل مادر، در اینجا دومی ملحوظ است، چون هنوز در بغل مادر بوده است، 52 علی(علیه السلام) درباره پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می گوید طبیب دوار بطبه 92 معنی می کند روایت اصول کافی را به اینکه، حضرت اسماعیل در عین انجام کارهایش، یکسال مراقب آمدن آن شخص شد 95)و لهم رزقهم فیها بکره و عشیا(، هدایای مخصوصی که در اوقات نمازی که، در دنیا می خواندند می رسد، و الا در بهشت هر چه هر وقت خواست می رسد 107 در روایت جابر عنه(صلی الله علیه و آله)، مؤمن و کافر وارد جهنم می شون-د، لکن آتش را از کثرت سردی بر مؤمن فری-اد می کشد،)و ان منکم الا واردها(119 حکمت دخول مؤمن به جهنم با اینکه اذیت نمی شود، شاید چسبیدن لذات بهشت باشد بر او، کما اینکه با سرعت ردّ شدن آن وسیله شدّت حسرت باشد بر کافر 120.

مشرکان لجوج، درباره حروف مقطعه، استهزاء نکردند، پس می فهمیدند

از اینکه مشرکان لجوج درباره حروف مقطع-ه استهزاء نکرده اند، معلوم می شود که معانی آنها را حال-ی می شدند 157 چنانچه راغب گفته شقاوت، ضد سعادت است، و گاهی به معنی رنج و تعب می آید 158 در جانشینی فرق نیست در غیبت رهبر باشد، یا پس از رحلت آن، پس وفات هارون قبل از موسی مانع از و اشرکه فی امری نیست، چنانچه حدیث منزله در جانشینی علی(علیه السلام)، منع ایجاد نمی کند 195 طبق بعضی از روایات موسی(علیه السلام) مأمور شد، فرعون را با بهترین اسماءاش خطاب کند 213.

ص: 220

خروج از وطن ردیف مردن قرار گرفته است

غالب مردم وطن شان را همانند جانشان دوست دارند، لذا در)و لو انّا کتبنا علیهم ان اقتلوا انفسکم او اخرجوا من دیارکم(، این دو ردیف هم دیگر قرار گرفته است 229 بعضی از مفسرین گفته اند، مسئله ساختن گوساله، در روز 36-38 مفارقت حضرت موسی(علیه السلام) انجام گرفت، روز سی و نهم گوساله آماده شد، و عبادت کردند، فردایش موسی(علیه السلام) برگشت، در حالی که 60 هزار نفر گوساله پرست بودند، با حضرت هارون فقط دوازده هزار نفر بود 274.

به تصدیق زبان شناسان جهان، زبان عربی، یکی از رساترین لغات است

به تصدیق زبان شناسان جهان، زبان عربی یکی از رساترین لغات، و ادبیات آن از قوی ترین ادبیات است 211)و جعلنا السماء سقفا محفوظاً(، جوّی که از گازهای نگهبان زندگی برسطح زمین، تشکیل شده، ضخامت آن به قدری زیاد است، همچو زرهی زمین را از شرّ بیست میلیون سنگ های آسمانی در روز که، با سرعت در حدود 50 کیلومتر در ثانیه به آن می خورد، در امان نگهدارد 400 از جمله سنگ هائی که از چنگال غلاف گازی نامبرده عبور کرده و به زمین نشست، شهاب معروف سیبری است که، در سال 1908 میلادی به زمین نشست، و قطر آن طوری بود که حدود چهل کیلومتر، زمین را اشغال کرد، و باعث تلفات زیادی شد 401.

نمرود بعد از دیدن قدرت خدا، حاضر شد چهار هزار قربانی تقدیم کند، ابراهیم(علیه السلام) فرمود تا ایمان نیاوری فایده ندارد نمرود پس از دیدن قدرت خدا، حاضر شد چهار هزار قربانی در مقابل این قدرت قربانی کند، لکن حضرت ابراهیم فرمود تا ایمان نیاوری، هیچ کار خیر تو پذیرفته نمی شود 450 اینکه اسم حضرت اسماعیل را نمی برد، با اینکه فرزند بزرگ حضرت ابراهیم(علیه السلام) است، شاید برای تولد اسحاق، از مادری نازا در سنین بالا بوده است 454.

* پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از جبرئیل پرسید، از رحمت للعالمین بودن من، به تو چیزی رسیده، عرض کرد تضمین عاقبت به خیری

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از جبرئیل پرسید، از رحمت للعالمین بودن من، به تو چیزی رسیده گفت نعم انی کنت اخشی عاقبه الامر، فامنت لمّا اثنی علّی، بقوله تع عند ذی العرش مکین 527.

زن شیرده را مرضع گویند، چون مرد شیر نمی دهد، پس بنابراین مرضعه تعبیر آوردن در آیه، اشاره به شدت زلزله قیامت باشد، به زن در حین شیردادن مرضعه گویند، یعنی حتی پستان را از دهان بچه می کشد فرار کند از شدت زلزله، زنی که من شانها ان یرضع مرضع گفته می شود 9 معروف (هماهنگ با فطرت انسانی) که برای هر انسان پاکسرش شناخته شده است ولی منکر ناشناس اوست 118 قشر روئین زمین از دو طبقه تشکیل یافته: 1- بالائی نفوذ پذیر است 2- پائین نفوذ پذیر نیست 217 احادیث عالم برزخ 317.

در نجف ارواح مؤمنین همدیگر را زیارت می کنند

امیرالمؤمنین(علیه السلام) با قنبر به زمین نجف می رسد، آن حضرت روی زمین دراز کشید، قنبر عرض کرد که اجازه دهد عبایش را زیر انداز کند، به دلیل اینکه اینجا خاک مؤمنین، و یا عبا انداختن مزاحمت مؤمنین است، اجازه نداد، اصبغ بن نباته حاضر بود عرض کرد، مزاحمت مؤمنین یعنی چه، فرمود اگر پرده کنار رود می بینید که، ارواح مؤمنین در اینجا حلقه زده، و با همدیگر سخن گفته، و زیارت همدیگر می کنند، در ظهر کوفه ارواح مؤمنین، و در وادی برهوت نسمه کل کافر 318.

شقاوت و سعادت نتیجه اعمال است، و گرنه دعوت انبیاء(علیه السلام)، بی فایده می شود

شقاوت و سعادت ضدّ همدیگرند، چیزی جز نتیجه اعمال نیست، اعتقاد به اینکه ذاتی هستند و همراه انسان متولد می شوند، خلاف دعوت همه انبیاء(علیه السلام) است، و پنداری است برای فرار از مسئولیت ها 338.

سوره مؤمنون با فلاح مؤمنون شروع و با عدم فلاح کافرون ختم می شود

چه جالب است که سوره با)قد افلح المؤمنون(شروع، و با)لا یفلح الکافرون(ختم می شود 349 علت تقدیم نعمت گوشی بر نعمت چشم شاید در نوزاد اول گوش به کار می افتد حتی به اعتقاد بعضی ها در شکم مادر صدای قلب او را می شنود، کور مادرزاد لال هم می شود 290 فخر رازی از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نقل می کند که، اگر والی یک تازیانه کم بزند سؤال می شود، گوید رحمةً لعبادک، فیقال انت ارحم بهم منّی؟ اگر یکی بیشتر بزند، سؤال شود می گوید برای اینکه از گناه برگردد، فیقال انت احکم به

منّی؟ فیؤمر به الی النار 359 حتی کسانی که پوشانیدن وجه و کفّین را واجب نمی دانند، در صورتی که منشأ فساد می شود واجب می دانند، 449.

ص: 222

به عقیده کسانی که وجه کفین را استثناء می کنند، یک نوع تسهیل است، نه اینکه دیگران حق نگاه کردن دارند

ذکر این نکته لازم است که، استثناء وجه و کفین معنی اش این نیست که دیگران حق نگاه کردن دارند، بلکه یک نوع تسهیل در امر زندگی برای زنان است 450 مقصود از)ما ملکت ایمانهن(، کنیزان هستند، وغلامان را شامل نیست، کنیزانشان اگر مسلمان هم نشدند، حجاب گرفتن لازم نیست، بر خلاف زن های آزاد کفار 451 اطفال اگر تمایل جنسی پیدا کرده باشند، حجاب گرفتن از آنها لازم است 453 مرغ ها که در تسبیح و صلوه، با)من فی السموات و الارض(، با هم شده، صلوه به معنی دعا است، آگاهی عجیب مرغ ها از مسائل هواشناسی، و اطلاعات عمیق از وضع جغرافیائی مناطق، به هنگام مسافرت، و داشتن دستگاه هدایت در سفرها، حتی به هنگامی که آسمان پوشیده از ابر است، از روشن ترین دلائل توحید است 499.

ابرها از طرف پائین صاف و از طرف بالا مثل کوه هایند

ابرها از طرف پائین صاف دیده می شوند، امّا از طرف بالا همانند سطح زمین، دارای ناهمواری هاست، و از این نظر اطلاق کلمه جبال بر آنها مناسب است، و بعد از اختراع هواپیما این حقیقت روشن شد 507 بعضی ها معتقدند حتی حیواناتی که، بیش از چهار پا دارند، تکیه گاهی اصلی آنها هم، بر چهار پاست، و بقیّه بازوهای کمکی آن محسوب می شود، تفسیر قرطبی و رازی،)و منهم من یمشی علی اربع(شاید برای این است، با اینکه و الله یخلق ما یشاء هم فرموده 509 القواعد من النساء لباسی را که می توانند کنار بگذارند، جلباب و خمار است، در لفظ رویات وسائل، مؤلف چادر و روسری تعبیر می آورد، برای اینکه بعضی از این زنان، سؤ استفاده نکنند،)و الله سمیع علیم(در آخر آیه آمده 543.

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) اگر کسی را دعوت کرد جدّی است مسامحه نکنید

لاتجعلوا دعاء الرسول بینکم، رسول شما را دعوت کرد بر امر مهم دعوت می کند، غفلت از اجزاء آن نکنید 566 .

آتش جهنم، در انتظار گناهکار، مثل حیوان درنده گرسنه است

آتش جهنم همچون حیوان درنده گرسنه در انتظار گناهکاران است،)اذا رأتهم من مکان بعید(، گویا چشم دارد، صدای وحشتناک و خشم آلود آن را که، با نفس زدن شدید همراه است، می شنوند 36.

گیاهان در شب، نوعی از خواب را دارند

حتی گیاهان در شب، در نوعی خواب فرو می روند 115.

حضرت موسی(علیه السلام): بودن من در خانه تو، نتیجه ظلم تو بود، من هم می خواستم با پدر و مادرم باشم

)و تلک نعمه تمنّها علیّ ان عبدت بنی اسرائیل(، شاید مقصود حضرت موسی این باشد، اینکه من در خانه تو بزرگ شدم، نتیجه ظلم تو بود، چرا نگذاشتی در آغوش پدر و مادرم باشم، و یا اینکه خانه نعمت دار تو را، بنی اسرائیل فراهم می کردند 206)فعلتها اذاً و انا من الضالین(، چطوری که در بیان امام رضا(علیه السلام) آمده، من نمی دانستم این کار خوب من (کشتن قبطی) باعث این همه درد سر بر من باشد 204 فرعون نسبت جنون به حضرت موسی(علیه السلام) داد، و او به طرز زیبائی جواب داد، فرمود)ان کنتم تعقلون(، دیوانه کسی است با دیدن این همه آثار باز منکر خدا باشد 212 اشاره به ما قبل انقلاب 218 آسیه زن فرعون، به عنوان مؤمن ال فرعون در قرآن یاد شده است 246 محقق گوید در جای دیگر حزقیل را مؤمن ال فرعون قلم داده است(1) که، به حضرت موسی(علیه السلام) گفت خارج شو که توطئه برای تو است قرآن قصص انبیاء(علیه السلام) را در سوره های مختلف نقل کرده، و در هر سوره ای هدف جداگانه ای منظور است، بیان ذلک 341 و 195 بحث خوبی درباره نحن معاشر الانبیاء لانورث 424.

1- تفسیر نمونه، ج 16، ص 51.

اعترافی از فخر رازی

اعترافی از فخر رازی: گفته هر مالی را که ما به عنوان صدقه اختصاص دادیم، ارث نمی شود نه کلّ اموال ما،(1)

.429

شهادت مورچه به عدالت حضرت سلیمان(علیه السلام) و هدهد به آزادی بیان

جمله)و هم لایشعرون(در کلام مورچه می رساند که، عدالت سلیمان(علیه السلام) از بس قوی است در حال توجه حتی به حیوان ضعیفی مثل مورچه ظلم نمی کنند سلیمان(علیه السلام) نشان داد که او حتی در برابر پرنده ضعیفی (هدهد) تسلیم دلیل و منطق است، عدالت آن حضرت به زیر دستان آزادی و امنیت داده بود که، هدهد گفت به چیزی آگاهی یافتم که تو آگاه نیستی، مثل شاهان، اطراف را چاپلوسی بار نیاورده بود، جریان هدهد می رساند، ممکن است یک موجود کوچکی اطلاعی داشته باشد، داناترین عصر، حتی با داشتن علم نبوّت، از آن بی خبر باشد 442 ملکه سبا عوض قبول درخواست حضرت سلیمان(علیه السلام) (ترک برتری جوئی و تسلیم در برابر حق) هدیه برایش فرستاد، و خواست آفتاب پرستی را ادامه دهند، لذا سلیمان(علیه السلام) تهدید به)و لنخرجهنم منها اذلّه(2)(کرد معلوم باد این تهدید با اصل آزادی)لااکراه فی الدین(تضاد ندارد زیرا که بت پرستی دین نیست که آئین الهی در مقابل آن سکوت کند و یا به عنوان اقلیّت مذهبی تحمّل کند 463 ردّ کردن هدایای ملکه سبا برای این بود که در منطق انبیاء(علیه السلام) زهد امیر بودن است بر متاع دنیا، نه اسیر شدن است بر آن، به علاوه آنها را تهدید به قتل نکرد بلکه تهدید به بیرون رفتن از کاخ ها کرد، و نخواست آنها را غافل گیر کند، بلکه با صراحت در جریان حمله خویش قرار داد 465 قوم لوط(علیه السلام) با عوض کردن قانون خلقت (جاذبه جنسی با هم جنس مخالف) که عامل بقاء نسل انسان و آرامش روح اوست، سایر قوانین خلقت بر آنها دگرگون شد (عوض باران آب که، وسیله حیات است، باران سنگ که، وسیله فناست بر آنها نازل شد) 508 آیه)وَ تَرَی الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَه (3)(را دلیل حرکت زمین گرفته، تفسیر حرکت جوهری 570 .

1- . تفسیر فخررازی، ج 9، ص 210.

2- . سوره نمل، آیه 37.
3- . سوره نمل، آیه 88.

باید در صندوق حضرت موسی(علیه السلام) با دست فرعون باز شود

در صندوق موسی(علیه السلام) را به غیر فرعون کسی نتوانست باز کند، بلی در صندوق نجات موسی(علیه السلام)، باید با دست دشمن باز شود، چطوری که کاهن ها خبر داده بودند وسیله شفای دختر فرعون، منحصر است به آب دهان کسی که از دریا خارج شود 27 محقق گوید آب نیل وسیله نجات حضرت موسی(علیه السلام)، و وسیله بدبختی فرعون گردید امام رضا(علیه السلام) فاغفرلی را، به معنی اُسترلی گرفته، یکی از معانی غفران پوشانیدن است 44 در این جلد مؤمن ال فرعون را حزقیل گرفته، بر خلاف جلد 15 که، گفت زن فرعون است 51 مقصود از فناء اشیاء به روز قیامت، به هم خوردن نظام این جهان است، خورشید بی فروغ، و ماه تاریک، و کوه متلاشی، و انسان خاک شده، و بهشت و جهنم مربوط به جهان دیگرند، به علاوه موجودات امکانی چون در حرکت هستند، و حرکت هم فنای تدریجی، و ترکیبی از وجود و عدم است، فعلاً هم فنا دارند 193 آزمایش های خدا، پرورش شکوفائی استعدادهاست، به عبارت دیگر به فعلیّت رساند، قوه هاست 205 از حضرت ابراهیم تنها طنابی سوخت که، دست و پایش را با آن بسته بودند 245 عنکبوت با مایعی که در حفره های بسیار کوچکی همچون سوزن در زیر شکم دارد، قادر است حدود پانصد متر بطند، معلوم باد که سستی این تارها بر اثر نازکی فوق العاده است، و گرنه از تار فولادینی که، به ضخامت آن باشد، محکم تر است، تا کنون بیست هزار نوع عنکبوت شناخته شده است 279 هر نمازی نسبت به خود نهی از منکر دارد، اگر آن را هم نمی خواند بیشتر مرتکب فحشاء می شد، پس کلیّت)ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر(محفوظ است، پس نماز هم نهی تشریعی دارد (که چه شرایط را در داخل آن انجام بده، و چه نکن) و هم نهی تکوینی دارد 285 در تفسیر)یخرج الحیّ من المیت(، می فرماید در روز اول زمین به صورت یک پارچه آتش بوده، موجودات زنده با یک جهش بزرگ، از آن متولد شدند 386 قال الصادق(علیه السلام) حیات دوّ آب البحر بالمطر، فاذا کفّ المطر، ظهر الفساد فی البرّ و البحر 452.

)لتنذر قوماً ما اتاهم من نذیر من قبلک(، مقصود نذیری که پیغمبر اولوالعزم باشد، که با معجزات بیاید، و امّا)ان من امّه الا خلا فیها نذیر((1)، آن با اوصیاء انبیاء(علیه السلام) هم حاصل می شود 110 فاصله بین حضرت نوح و ابراهیم(علیه السلام)، بیش از 1600 سال، و بین حضرت ابراهیم(علیه السلام) و موسی(علیه السلام)، کمتر از 500 سال، و بین عیسی و موسی(علیه السلام)، بیش از 1500 سال، و بین حضرت عیسی(علیه السلام) و محمّد(صلی الله علیه و آله)، کمتر از 600 سال، بوده است 120 نام های دیگر مدینه غیر از یثرب، در پاره ای از روایات آمده، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نهی فرمود که یثرب بگویند 229 مسلمانان در دامنه کوه سلع که، نقطه مرتفعی بود، در کنار مدینه که بر خندق هم مشرف بود، می توانستند قاصدین خندق را با تیر دفع کنند، جبهه گرفته بودند دشمن بین 20 تا 30 روز، دور خندق را احاطه کرده بودند 251 الحمدلله سه روز قبل از رسیدن دشمن، خندق آماده شد 252 به نقل از جلد20 بحار، به عمرو بن عبدوّد فرمود: تو قهرمان عربی من با تو جنگ تن به تن دارم، اینها که پشت سر تو هستند برای چه آمده اند، عمرو به پشت سر نگاه کرد، امیرالمؤمنین(علیه السلام) پایش انداخت 256 حاکم در مستدرک، روایت مبارزه علی(علیه السلام) یوم الخندق افضل من اعمال امّتی الی یوم القیامه(2)، را نقل کرده است 257.

تمایل زنان پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، به زرق و برق دنیا، و عکس العمل آن حضرت

پس از وقوع بعضی از غزوات، وقتی غنائم سرشاری در اختیار مسلمین قرار گرفت، زن های پیغمبر(صلی الله علیه و آله) هر کدام از مال دنیا، چیز قیمتی از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) خواستند، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) که می دید زندگی پر زرق و برق، چه خطراتی خواهد داشت، از همه شان یک ماه فاصله گرفت، آیات نازل شد، و آنها را بین انتخاب پیغمبر(صلی الله علیه و آله) با زندگانی ساده، و بین جدا شدن از حضرتش مخیّر کرد 278 مؤلف در وجه ذکر کردن آیه تطهیر، در بین آیه نساء النبی(صلی الله علیه و آله)، می گوید شاید وجهش این باشد که، شما زنان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به خانواده ای وارد شده اید که، پنج نفر شخص معصوم دارند، پس خدا و رسول از شما انتظار زیادی دارند 295 علت اینکه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) عبا را بر پنج تن کشید، خواست مشخص کند اهل بیت(علیه السلام) را که،

دیگران طمعه نکنند 300 اراده پس از نزول آیه تطهیر، از 6 تا 9 ماه، در وقت نماز صبح، در در خانه فاطمه(علیها السلام) پیغمبر(صلی الله علیه و آله) صدا می زند که، وقت نماز است ای اهل بیت، و آیه تطهیر را می خواند، می خواهد معلوم کند که اهل بیت اینهاست، و آیه در

1- . سوره فاطر، آیه 24.
2- . مستدرک الوسائل، ج 3، ص 32.

شأن آنها نازل شده است، عایشه که تمام خورده ریزهای خویش در ارتباط با پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نقل می کند، اگر در آیه تطهیر به اندازه سر سوزن سهم داشت حتماً نقل می کرد 301 اراده تشریعی مربوط به افعال بندگان است در آیه تطهیر اراده خداست پس تکوینی خواهد شد، به علاوه تشریعی را خدا از همه بندگانش می خواهد، دوست دارد همه نماز بخوانند و روزه بگیرند، و مخصوص اهل بیت(علیه السلام) نیست نتیجه عصمت معصومین(علیه السلام) مربوط به همه است، پس عین عدالت می شود، مثل ظرافت رگ های چشم که، همه بدن از آن استفاده می کند، به علاوه به خاطر مسئولیت بزرگ معصومین که، ترک اولی آنها به جای معصیت کبیره قرار گرفته، این موهبت به آنها عنایت شده است، پس عین عدالت است 304 و 305.

قرآن با ذکر جاهلیت اولی پیش گوئی از جاهلیت ثانیه می کند

قرآن با ذکر کلمه جاهلیت اولی، پیش گوئی از جاهلیت عصر ما کرده است، در آن جاهلیت اگر زن ها قسمتی از سر و سینه را باز می گذاشتند، امروز در مثل انگلستان کلوپ برهنگان تشکیل می دهند، که لخت و مادرزاد در آن شرکت می کنند، اگر در بازار عکاظ روی جاهلیت شان چند نفر کشته می شد، امروز در جنگ جهانی بیست میلیون کشته، و بیش از آن مجروح و ناقص الاعضاء تحویل می دهند، پلاژهای کنار دریائی و استخرها به جای خود 305.

اشتباه مؤلف که، عایشه را باکره قلم زده، در حالی که در کتاب الانتصار، جلد 6، ص464 و 465 از جلد8 طبقات ابن سعد، آورده اند که، ایشان شوهری به نام جبیر داشته، و از او فرزندی به نام عبداله داشت، مثلاً شوهرش اسلام قبول نکرد، عایشه از او جدا شد، وقتی به زنان کنیه دادند، عایشه از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) خواستار کنیه شد، فرمود به نام فرزندت عبداله کنیه بکیر، و در جلد 16 المیزان، وقتی روایت خصال را در ص334، نقل می کند امام صادق در شمارش زنهای پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، وقتی به عایشه می رسد، ثم ام عبداله عایشه، تعبیر می کند 382 در جمله)لکیلا یکون علیک حرج((1)، اشاره به فلسفه خصایص پیغمبر(صلی الله علیه و آله) است، که احکام خاصه نبوی(صلی الله علیه و آله)، قسمتی از زحمات رسالت را حل کرد، مثلاً داشتن زنهای متعدد، (9 زن) خیلی از زحمات

حضرتش را کم کرد، تحمّل اعباء رسالت، بر دوش حضرتش سنگینی زیاد داشت، برای حلّ آن از جمله راه ها، از طبع طرفداری عرب از داماد، استفاده کرد، در نتیجه هر طایفه ای که، از آن ها زن گرفته بود، بر دامادشان طرفداری می کردند، رو هم رفته تعدد زوجات آن حضرت، جنبه سیاسی داشت، قبل از آنچه جنبه غریزی داشته باشد، مثلاً برای شکستن رسم غلط، (محرم

1- . سوره احزاب، آیه 50.

دانستن زن پسر خوانده) با زینب ازدواج فرمود، و هکذا ازدواج با سایر زنان، فلسفه اش را با هیچ حسابی نمی شود حساب کرد، کسی که از عنفوان جوانی (25 سالگی) تا سن، 53 سالگی با یک زن بیوه بسازد، و پس از آن زنهای متعدد بگیرد، معلوم می شود که مصالحی تو کار است، تازه آن زمان تعدد زوجات، در میان عرب رایج بود، حتی گاهی زن اول برای زن دوم، خواستگاری می کرد، مخفی نماند با بعضی از زنهایش فقط عقد کرد، و عروسی انجام نگرفت، سخن نگارنده: کسی که طبق فرموده قرآن ما)ینطق عن الهوی * ان هو الاّ وحی یوحی(، عمل کند، چون و چرا کردن در کار او، حکایت از نادانی است 381 .

تفرّق اجزاء انسانی به مخصوص بعد از مرگ نیست جلوتر هم بود

آنهائی که از زنده شدن انسان پس از تفرق اجزایش تعجب می کنند، غافلند از اینکه ما قبلاً هم اجزاء مان متلاشی بود، هر قطره آب بدن ما، قطره ای در اقیانوسی، یا چشمه ای بود، هر ذرّه ای از مادّه آلی، یا معدنی ما، در گوشه ای از زمین افتاده بود، قرآن که منکرین معاد را در ضلال مبین می بیند، الان هم در گمراهی هستند، زیرا که همه ساله زنده شدن زمین را می بینند، منکرین معاد همیشه ناآرام هستند، بر خلاف مؤمنینی که مرگ را دریچه ای به سوی جهان بقاء می دانند 22 کلمه جواب، جمع جابیه است، به معنی حوض ها 40 دلیل معلوم نبودن وقت قیام قیامت، خدا می خواهد یک نوع آزادی عمل، توأم با حالت آماده باش دائمی، باشد، در صورت معلوم بودن وقتی، زمانش دور می شد، همه در غفلت و غرور فرو می افتد، و اگر زمانش نزدیک بود، آزادی عمل از بین می رفت 95 ظاهر آیات می رساند که، ظهور ملائکه به صورت انسان، واقعیت عینی دارد، نه اینکه تمثل، و تصرف، در قوّه ادراک باشد 175 عالم از نظر امام صادق(علیه السلام) عالمان در منطق قرآن، به قول امام صادق(علیه السلام)، من یصدق قوله فعله است، نه کسانی که مغزشان صندوقچه آراء این آن، و انباشته از قوانین، و فرمول های عملی جهان، و محلّ زندگی شان مدارس، و دانشگاه ها و کتابخانه، باشد 248 مجمع البیان، ج8، ص407، مردی عرض کرد یا رسول الله چرا من مرگ را دوست ندارم، فرمود ان قلب الرجل مع ماله، انّ قدّمه احبّ ان یلحق به، و ان اخرّه احبّ ان یتأخر معه، حالا که مال داری بفرست 252 مجمع البیان گوید، در عرب مثلی است گویند اَشکَر من بَرْوَقَه، درختی است که به مجرد اینکه ابر بر سرش سایه انداخت، سبز می شود، منتظر باران آن نمی شود، شکور بودن خداوندی، از بروقه بیشتر است، شکر می کند به نعمتی که، خودش به انسان داده است 254.

سرمایه را خودش داده خریدار می شود

سرمایه را خودش داده خریدارش می شود، با اینکه به ان احتیاج ندارد، متاع قلیل به قیمت گزاف می خرد، حتی متاع خیلی قلیل را هم می خرد،)فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره(، گاهی به هفت صد برابر، می خرد به علاوه، یزیدهم من فضله 255 کتاب اصل الشیعه و اصولها، تألیف کاشف الغطاء، با استفاده از آیه)ان الله علیم بذات الصدور(گوید: الانسان آرائه، و افکاره، لاصورته و اعضائه 279 قرآن به مثل مکه،

و مصر قریه اطلاق می کند 340 راغب گوید، سباحت حرکت سریع در آب و هواست، بذکر خدا تسبیح

ص: 230

می گویند، گویا یک نوع حرکت سریعی است، در طریق اطاعت 387 انطعم من لو یشاء الله اطعمه، مثل این می ماند که، استادی گوید، چرا ما درس بگوئیم خدا می خواست درسش می داد 403 آهن ربا که یک جسم بی جانی است، ذرات آهن را از خروارها خاک می کشد، خدا نمی تواند ذرات انسان را بکشد از جاهای مختلف جهان 460.

علّت آتش سوزی در جنگل ها

آتش سوزی در جنگل ها، از شدت به هم خوردن درختها، تولید می شود، اول جرقه پیدا می شود، بعد باد آن را زیاد می کند 463

معاد امری فطری است

از اینکه انسان مرگ و فنا را دوست ندارد، معلوم می شود که، در فطرت او بقاء محبوب است، این یکی از دلیل های معاد است 474 نبود عالم آخرت پس از مرگ، مثل این می ماند که پس از عالم جنین، دنیائی نباشد، بچه ها پس از تولد بلافاصله می مردند 480 به گفته بعضی ها، حدود هزار و دویست آیه، در پیرامون معاد آمده 487 .

کدو با داشتن برگ های پهن، مگس هم بر روی برگ آن نمی نشیند، لذا برای حضرت یونس(علیه السلام) که بدنشان بیمار و ضعیف شده بود، خداوند در قرآن می گوید:" ما کدوبنی بر او رویانیدیم" تا در سایه برگهای پهن و مرطوب بیارامد)وَ أَنْبَتْنا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ(و چون حضرت یونس به خاطر توقف در شکم ماهی پوست تنش آن قدر نازک و حساس شده بود که از نشستن حشرات بر آن رنج می برد، او اندام خود را با این کدوبن پوشانید تا هم از سوزش آفتاب در امان باشد و هم از حشرات.159 او، در)او یزیدون(1)(، به معنی بل است، این نوع تعبیرات برای تأکید، و عظمت است 162 امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید کسی پیش من آورند گمان کند که، حضرت داود(علیه السلام) با زن اوریا ازدواج کرد، دو حدّ قذف برایش میزنم، یکی برای اسلام داود(علیه السلام)، و دیگری برای نبوت آن 255 امام رضا(علیه السلام) می فرماید: در زمان حضرت داود(علیه السلام)، زنهای شوهر مرده ازدواج نمی کردند، نخستین کسی که از طرف خداوند، مأمور برای شکستن این رسم غلط شد، حضرت داود(علیه السلام) بود، با زن اوریا که، در یکی از جنگ ها مرده بود، ازدواج کرد، چون این بر مردم آن زمان سنگین بود، افسانه به هم بافتند 256 معنی جمهوری اسلامی، اصول از مکتب، اجراء با مشارکت مردم، 263)إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِناتُ الْجِياد(، یعنی بر حضرت سلیمان(علیه السلام)، اسب های تندرو در موقع عصر، عرضه شد، و حضرتش سان گرفت، و خوشش آمد که، از آنها در میدان جهاد استفاده خواهم کرد، وقتی رژه تمام شد، از بس خوشش آمده بود، فرمود رودّوها علیّ، دوبار برگردنید آن اسب ها را که، از دیده اش پنهان شده بود، حتی تورات بالحجاب، ضمیر تورات بر صافنات الجیاد بر می گردد، وقتی برگردانیدند دست مبارک را به پاها و گردن های اسب ها کشید، نه اینکه آفتاب غایب شود، بفرماید آفتاب غایب شده را برگردانید، که، نماز قضا شده، در وقتی که مشغول اسب ها بود، تا گفته شود مقصود از طفق بالسوق و الاعناق، وضو برای نماز بود که، وضوی آن زمان همان دست کشیدن، یا شستن گردن ها، و ساق ها باشد که، در تفسیرهای غیر صحیح، آمده که اشاره به ردّ شمس باشد 272 خلاصه آیات در مدح حضرت سلیمان است نه در ذمّ آن حضرت، روایات وارده در بعضی از تفاسیر خیلی از آنها مرسل هستند،

چون با ظاهر آیات سازگار نیست، باید ردّ علم به اهلش کرد 276 فرمایش

1- . سوره صافات، آیه 147.

امام کاظم(علیه السلام): حضرت سلیمان از خدا ملکی را خواست که، پس از او نگویند، از راه ظلم به حکومت رسید، لذا خداوند باد، و شیاطین را در اختیار او گذاشت، اولی وسیله تندور، و دوّمی بنّائی در خشکی، و غواصی در دریا، انجام دهد، و هکذا علم سخن گفتن پرندگان یاد داد،

حضرت سلیمان(علیه السلام) خیلی ناموس دوست بود

علی بن یقطین از جمله سوالاتش از امام کاظم(علیه السلام)، از معنی حدیث نبوی(صلی الله علیه و آله): رحم الله اخی سلیمان بن داود ما کان ابخله، فرمود: درباره ناموس بخیل بود که، کسی سخن نامناسبی درباره آنها نگوید 284.

اشاره آیه شریفه به اهمیت آب سرد

هذا مغتسل بارد و شراب، تعبیر بارد درباره آبی که، برای حضرت ایوب جوشید، اشاره به تأثیر مخصوص شستشو با آب سرد است، و کلمه شراب پشت سر آن آوردن، اشاره لطیفی است که، آب شستشو آنقدر باید تمیز باشد که، بشود خورد، چطوری که در وسائل الشیعه، جلد اول، باب13، از ابواب حمام، آمده: جرعه ای از آبی که با آن غسل می کنید، قبل از غسل بخورید 297 لیا خانم، زن با وفای حضرت ایوب، دختر حضرت یعقوب بود 299 از جلد دوم تفسیر البرهان، ص342، نقل می کند که، ابلیس بین نفخه اول، و دوم، خواهد مرد 343.

شیطان نه تنها به بندگان خدا زیانی نمی رساند، بلکه نردبان ترقی هم می شود

ابلیس را خدا شیطان خلق نکرد، او خود را شیطان کرد، در عین حال شیطنت نه تنها زیانی به بندگان خدا نمی رساند، نردبان ترّقی هم می شود، اگر میکروب های مزاحم نبود، قدّ انسان از هشتاد سانتی بیشتر نمی شد، و سلّول های بدن، در یک حال سستی فرو می رفتند 346 اگر شیطان نبود، هوای نفس و وسوسه های نفسانی، انسان را در بوته آزمایش قرار می داد، با وجود شیطان، این تنور آزمایش، داغ تر شد 347)و انزل لکم من الانعام ثمانیه ازواج(، بعضی ها در وجه تعبیر به انزل، استفاده چهار پایان از نعمت باران، و اشعّه آفتاب، را گفته اند 382 از جمله احتمالات مثانی بودن قرآن، تکرار مطالب، و مملّ نبودن آن، است، و علاوه مفسّر بودن بعضی از آن، بر دیگری است، و این یکی از وجوه فصاحت است، و

از جمله دو نزول داشتن آن (دفعی و تدریجی) 432 کسی بگوید ما خالق اعمال خویش هستیم، و خداوند هیچ

دخالتی در آن ندارد، او مشرک می شود، (خالق بزرگ و خالق کوچک) 522 قلب مشرک شوره زاری

ص: 233

است، اگر تمام بذرهای گل ها را در آن بپاشی و باران حیات بخش بر آن ببارد، حتی یک گلی هم در آن نخواهد روئید)لئن اشرکت لیحبطنّ عملک(532.

ص: 234

بحار به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم، هامان تا آخرین قدرت، ساختمان را بالا برد، پس از اتمام تندبادی آن را ریخت، معلوم شد قدرت نمائی فرعون، به یک بادی بند است 104 آیه)النار یعرضون علیها غدوّا و عشیّا(، وجود صبح و شام را در عالم برزخ، اثبات می کند، و آیه)و لهم رزقهم بکرةً عشیّا((1) اثبات آن در بهشت می کند، و این منافات با دائمی بودن سایه در بهشت نیست (اکلها دائم و ظلها) 115 محاسن برقی عن الصادق(علیه السلام)، مؤمن ال فرعون را کشتند، پس فوقاه الله سیئات ما مکروا، دال است که، دین او را نتوانستند از او بگریند 117 اسامی انبیاء(علیه السلام) در قرآن 26 نفر نوشته، لکن عزیر معلوم نیست که پیغمبر باشد 185 در سوره فصلت زکوه نده ها را مشرک حساب می کند، و چون این سوره از نخستین سوره های مکّه است، پس قول کسانی که می گویند: زکوه در مکه تشریع شده، و حدود و نصاب آن در سال دوم هجرت آمده، قوی به نظر می رسد محقق 216 تا حال بشر هیچ وسیله دفاعی، در مقابل صاعقه ندارد، حرارت آن به قدری زیاد است که، به هر چیز بخورد خاکستر می کند، و صدای مهیب، و زمین لرزه، در آن نقطه ایجاد می کند. 234 روزی تنها مربوط به مواهب مادی نیست، بلکه روزی اصلی در معنویات است، در دعاء اللهم ارزقنی حج بیتک الحرام، اللهم ارزقنی توفیق الطاعه الخ، اللهم ارزقنی طاعه الخاشعین 374 تفسیر مراغی: مردی از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سؤال کرد: قیامت کی خواهد شد، فرمود آن شدنی است، چه آماده کرده ای، گفت محبت خدا و رسول، فرمود انت مع من احببت 394 عبارت شاعر معروف (کمیت): وجدنا لکم فی آل حامیم آیه، شاهد است حروف مقطعه اسامی پیغمبر خداست(2) 412.

زمخشری، و قرطبی، و فخررازی، حدیث من مات علی حبّ آل محمد(صلی الله علیه و آله) را، نقل می کنند

زمخشری حدیث من مات علی حبّ ال محمد مات شهیداً الخ، نقل کرده، و فخر رازی و قرطبی از او، اقتباس کرده اند، عبارت فخر دو صفحه و نیم است، و در آخر شعرهای شافعی را آورده است 413.

1- وره مریم، آیه 62.

2- وید دعاء امام زین العابدین در روز عید فطر منقول از اقبال الاعمال بر این مطلب تصریح دارد و مرحوم مجلسی، صحت سند و دلالت را قبول دارد. (بحارالانوار، ج91، ص10). لازم بود مؤلف (دام ظله)، در تفسیر حروف مقطعه، به این روایت صحیح، اشاره کد و همانطور، در تفسیر هفت آسمان، و هفت زمین، به روایت امام رضا(علیه السلام)، که دست مبارک را نشان می دهد، و می فرماید، این زمین ما و بالایش، آسمان اوّل، بعد دست امامتش را، شش دفعه دیگر، بالا پائین می کند، طبقات هفت آسمان و هفت زمین را نشان می دهد، روایت را مجمع البیان، و تفسیر صافی، یکی در آیه)و من الارض مثلهن(و دیگری در تفسیر)و السماء ذات الحبک(، نقل فرموده اند.

قرآن با صراحت، وجود موجودات زنده را، در آسمان، بیان می کند

)وَ ما بَثَّ فیهِما مِنْ دابَّةٍ(دلیل است، بر وجود انواع موجودات زنده، در آسمان، دانشمندان هم می گویند: در میان کواکب، به احتمال قوی ستاره های زیادی هست دارای موجودات زنده قرآن با صراحت اعلان می کند 438.

نزول دفعی قرآن در شب قدر ماه رمضان شده و نزول تدریجی آن از شب مبعث 27 رجب شروع شده است 152 قال(صلی الله علیه و آله) ما عُبِد تحت السماء الهٌ، ابغض الی الله من الهوی 264 حالت و یار که در اوائل حمل به مادر رخ می دهد، به خاطر ایثارش بر فرزند، کمبودها در جسم او پیدا می شود، هر قدر رشد جنین زیادتر شود این حال بیشتر خواهد شد، حتی روی استخوانها و اعصاب نیز اثر می گذارد 326 از جالینوس و ابن سینا نقل شده که، خودشان سر شش ماه به دنیا آمدن بچه را مشاهده کرده اند، از اینکه قرآن دوران حمل و شیرخوارگی را سی ماه بیان می کند، استفاده می شود به اندازه کسر حمل، شیرخوارگی اضافه شود، اگر 9 ماهه به دنیا آمد 21 ماه، و اگر 6 ماهه آمده 24 ماه شیر بخورد 327 تعبیر)و وصینا الانسان بوالدیه(، می رساند که نیکی بر پدر و مادر، از اصول انسانی است، حتی کسانی که پای بند دین نیستند، طبق الهام فطرت، به آنان جذب می شوند 333 تورات کتاب اصلی بود، حتی مسیحی ها احکام شرایع خود را از آن گرفته و می گیرند، و علت اینکه اجنّه اسمی از انجیل نمی برند، و کتاب موسی تعبیر می آورند، به خاطر اصلی بودن تورات است 370 قرآن می فرماید تا جنگ شعله ور است، وظیفه ضربات کوبنده آوردن است، و مشغول شدن به گیر آوردن اسیر، سبب کشته شدن مسلمان است، پس از اتمام جنگ نوبت اسیر گرفتن می رسد، اسیر که گرفته شد، رئیس مسلمین ببیند مصلحت در چیست؟ منّت بگذارد آزاد کند، یا فدیه بگیرد و آزاد کند، و برده گرفتن را قرآن نفرموده است، و آن را طبق فرموده شرایع، و فاضل مقداد، و شرح لمعه، روایات اهل بیت، بیان کرده است 399 مجمع البیان، ج9، ص98، قال(صلی الله علیه و آله) والجهاد ماض مذ بعثنی الله، الی ان یقاتل آخر امتی الدجال 401 قال علّی(علیه السلام) اطعام الاسیر و الاحسان الیه حق واجب، و اِن قَتَلتَهُ من الغَدِ 411 درست است که در قرآن برده گیری نیامده، ولی از احکامی که راجع به آنها در قرآن است، می شود اصل وجود بردگی را حتی در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، اثبات کرد، مثل احکام ازدواج با آنها، یا احکام محرمیّت، یا احکام مکاتبه 413 اگر اسلام همه بردگان را در یک روز آزاد می کرد، چه بسا بیشتر آنها از گرسنگی می مردند، یا اختلال وضع جامعه پیدا می شد، (برای ادامه زندگی با دیگران درگیر می شدند) 416 یک هشتم زکوه بودجه بردگان در اسلام بود و هست، می شود که از آن بخرند و آزاد کنند، عملاً پیشوایان آنها را می خریدند و آزاد می کردند، که در حالات علی(علیه السلام) نوشته اند: أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوکٍ مِنْ کَدِّ یَدِه:"

هزار برده را از دسترنج خود آزاد کردند 418 روزی پیغمبر(صلی الله علیه و آله) دم غروب بر اصحابش خطبه

خواند و فرمود: و الذی نفس محمّد(صلی الله علیه و آله) بیده، مثل ما مضی من

ص: 237

الدنیا فیما بقی منها، الاّ مثل ما مضی من یومکم هذا، فیما بقی منه، و ما بقی منه الا الیسر، پس معنی فقد جاء اشراطها معلوم شد که، نسبت بما مضی، ما بقی کم است، نه اینکه نزدیک نزدیک است 451.

خدا دستور شفاعت می دهد، و خودش هم شفاعت می کنند

کریمه)و استغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنات(، می رساند که، خداوند برای مؤمنین شفاعت کرده، به پیغمبرش دستور استغفار داده، تا مشمول رحمتش بکند، از اینجا عمق مسئله شفاعت، و مشروعیت توسل روشن می شود، 453 حذیفه یمان گوید من تند زبان بودم، و نسبت به خانواده تند زبانی می کردم، به پیغمبر(صلی الله علیه و آله) عرض کردم، می ترسم از این طریق دوزخی شوم، فرمود(صلی الله علیه و آله) فاین انت من الاستغفار؟ انّی استغفرالله فی الیوم مأه مره 425.

حدیبیه روستائی است، در بیست کیلومتری مکه 11.

تنها بت پرست است که غیر از جنگ چاره دیگری نیست

تنها بت پرست است که، چاره ای غیر از جنگ، با اسلام ندارد، چون بت پرستی دین نیست، اما نسبت به اهل کتاب، با قبول شرایط ذمّه جنگ لازم نیست 61 لزوم تبعیت از ولایت فقیه، حکم خداست، نه بیعت، تازه بیعت در مسائل اجرائی است، و در حدود قانون شرع است، و الا کسی حق تشریع و قانون گذاری ندارد 74.

* آنهائی که بعداز من می آیند، و ایمان و عمل صالح داشته باشند، آنان برادران من بوده، و بر عمل کننده آنان اجر پنجاه مقابل شما خواهد بود

از تفسیر روح البیان روایت می کند که، اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از حضرتش سؤال کردند ما برادرهای تو هستیم، فرمود نه، برادران من کسانی هستند بر ندیده ایمان می آورند، برای عمل کننده آنها اجر پنجاه نفر از شما خواهد بود، گفتند از خودشان فرمود از شما، و این حرف را سه دفعه تکرار فرمود چون شما شرایطی دارید که آنها نخواهند داشت 120.

آنانی که بر ابوبکر شوریدند مرتد، حساب می کنید، و شورشیان بر علی(علیه السلام) را، مجتهدین خطا کننده می دانید چرا بس شورش اصحاب ردّه در زمان ابوبکر را، از طریق اجتهاد توجیه نمی کنید، و رسماً آنان را مرتد می دانید، اما شورشیان جمل و صفین و نهروان را، از هر گناهی بری می دانید 122 از من تبعیضّه، در آیه)وعدالله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم(، غفلت نکنید که، همه صحابه را تنزیه نمی کند 118 و همانطور از کلمه)الذین اتبعوهم باحسان(، در آیه صد سوره توبه درباره مهاجرین و انصار 120 تفسیر نور الثقلین از کافی، وقتی عایشه از دفن امام حسن(علیه السلام) در حرم پیغمبر(صلی الله علیه و آله) منع کرد، و سر و صدا بلند شد، امام حسین(علیه السلام) با آیه)لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی(، استدلال کرد و از قول پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نقل کرد: ان الله حرّم من المؤمنین امواتاً ما حرّم منهم احیاءً 146.

مدرک لعن الله من تخلّف عن جیش اسامه، و کفانا کتاب الله.

مدرک لعن الله من تخلف عن جیش اسامه، مراجعه 90، از کتاب المراجعات، و مدرک قول عمر: کفانا کتاب الله از صحیح مسلم 149.

شیعیان ما بعد از مردن هم، عبادت می کنند

مجمع البیان جلد9، ص144، ملکین عرض می کنند بنده ات مرد ما چه کنیم، بروید به سوی قبر او در آنجا تسبیح و تهلیل و تکبیر بگوئید تا روز قیامت، ثواب آن را در دفتر حسنات او بنویسید، یادم در جای دیگر است که می فرماید، شیعه ما بعد از مردن هم عبادت می کنند، در توجه آن این کلام آمده است، در اصل تهاویل است(1) 248.

رقیب و عتید نام دارند

رقیب (مراقب) عتید (مهیای انجام کار) غالب مفسران معتقدند که، رقیب و عتید، همان متلقیان است که در آیه جلوی بود، و نام طرف راستی رقیب، و اسم طرف چپی عتید است، با ملاحظه مجموع آیات، این تفسیر بعید نیست، ولو آیه صراحت ندارد، نگارنده گوید در جلد 7 منهاج البراعه، ص348، در خبر تکلّم سلمان (ره) با میّت، طرف راستی را رقیب، و طرف دست چپی را، عتید نامیده است.250

استفهام در هل من مزید، انکاری است

استفهام را در هل من مزید، انکاری بگیریم، و با آیه 13 سوره سجده،)لاملئّن جهنم من الجنه و الناس اجمعین(کاملاً هم آهنگ می شود 275.

از کمال لطف خدا جنت بر متقین نزدیک می شود نه بالعکس

از کمال لطف خداست که، عوض نزدیک کردن متقیّن بر بهشت، جنت را بر آنها نزدیک می کند (و ازلفت الجنه للمتقین) و تعبیر به صیغه ماضی، برای محقق الوقوع بودن شاید باشد، و یا اینکه متقین با اعمال دنیائی، بهشت بر آنها نزدیک شده است 287 شگفتی های ستاره شعرای یمانی، در مقابل شعرای شامی 564.

1- . بحارالأنوار، ج 5، ص 328، و در جلد 6، ص 173، اضافه کرده که، در بهشت هم، خادمش می شوند.

صبر زیاد حضرت نوح

کشاف و ابوالفتوح: گاهی گلوی حضرت نوح را به قدری فشار می دادند، بی هوش می شد، وقتی به هوش می آمد، می گفت اللهم اهد لقومی فانهم لایعلمون 30 به نقل از تفسیر روح المعانی: تأثیر عجیب دو نام مقدس ملک و مقتدر، در مستجاب شدن دعا 87.

دعاء مستجاب

اللهم انّی اسئلک بانّ لک الحمد لا اله الا انت المنان بدیع السماوات و الارض ذو الجلال و الاکرام یا حیّ یا قیّوم، این دعا را پیغمبر(صلی الله علیه و آله) اسم اعظم می خواند، اذا دعی به اجاب، و اذا سُئل به اعطی 137.

درخت سدر، و سدر بهشتی

گاهی طول درخت سدر به چهل متر می رسد، می گویند تا دو هزار سال عمر می کند، و سایه بسیار لطیف دارد، عیب آن در خار داری است، لک-ن سدر بهشت-ی بی خار است (مخضود) 220 پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود، سدر بهشت-ی بی خار است، و عوض هر خاری از آن، میوه ای دارد، هر میوه آن 72 ماده غذائی دارد، هیچ کدام به دیگری شبیه نیست 221 کمثل غیث اعجب الکفار بناته، مقصود کشاورزان است، چون ساتر دانه در زمین هستند، به قبر هم کافر گفته می شود، چون ساتر میّت است، و همانطور به شب چون تاریکی آن همه جا را می پوشاند 253 فرمایش امیرالمؤمنین(علیه السلام): انزاله ذلک (حدید) خلقه ایاه 373 صحابه، و انصار، و تابعین، از نظر قرآن، هر کسی این صفات را ندارد، احترام نخواهد داشت 523.

وقتی به طرف نمازهای پنجگانه می روید با تأنّی بروید لکن جمعه فاسعوا دارد اشاره به اهمیت آن 127.

اولین نماز جمعه در مدینه قبل از تشریف آوردن پیغمبر(صلی الله علیه و آله)

مسلمانان مدینه قبل از تشریف آوردن پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، با همدیگر صحبت کردند، و گفتند که یهود و نصاری هر کدام روزی برای عبادت دارند (شنبه، یکشنبه) بیائید ما هم یک روز برای عبادت جمع شویم، روز عروبه را انتخاب کردند، و بدین خاطر به سراغ اسعد بن زراره، یکی از بزرگان مدینه رفتند، او در آن روز نماز به صورت جماعت خواند، و موعظه شان کرد، و نام آن روز را جمعه گذاشتند، این اولین نماز جمعه در اسلام شد، و امّا نماز جمعه ای که به امامت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شد، در روز 12 ربیع الاول، حضرتش وارد قبا (قُبا یکی از محلّه های فعلی مدینه است) شد (یکی از محلّه های فعلی مدینه) و در چهار روز توقف شان در آنجا مسجد قبا را بنیان گذاری کرد، روز جمعه به وقت نماز به محلّه بنی سالم رسید، و مراسم نماز جمعه را آنجا برپا کرد، کسانی که با اسعدبن زراره نماز خواندند چهل نفر بودند 131 مقصود از ندا، در)إِذا نُودِیَ(، اذان است، چون غیر از اذان، برای نماز ندائی نداریم 126.

هر کدام از سنگ ها، میلیاردها اتم دارد

وقود آتشگیره است مثل هیزم، عرب به آتش زنه مثل کبریت، زناد می گویند، مقصود از حجاره مطلق سنگهاست نه تنها سنگ گوگرد، زیرا هر قطعه از سنگها، میلیاردها اتم دارد، اگر نیروی ذخیره درون آنها آزاد شود، چنان آتشی بر پا می کند که، انسان حیران باشد 287 به عسل خالص، و با خیاط، نیز ناصح گویند 290 خلقت به امور وجودی تعلق می گیرد، و مرگ هم امر وجودی است، (انتقال من دار الی دار) لذا خلق الموت و الحیوه فرمود 316.

کهکشان ما، راه شیری نام دارد

از کهکشان ما که، خورشید با تابعین خود یک ستاره متوسط آن حساب می شود، کهکشان راه شیری تعبیر می آورد، کما اینکه مرحوم فسلفی آندو ماندانا تعبیر کرده است 324.

ص: 242

مغول ها، در فرهنگ ایران حلّ شدند

مغول ها در تاریخ ایران بزرگترین پیروزی را کسب کردند، و چون ملت بی فرهنگ بودند، به زودی در فرهنگ ایران، و اسلام، حلّ شدند و تغییر مسیر دادند 377 حدیث انّما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق، مجمع البیان، جلد10، ص333؛ 379.

علّت تعلیم امیرالمؤمنین(علیه السلام) علم نحو را

در المنثور: عربی در محضر امیرالمؤمنین(علیه السلام) لایأکله الا الخاطئون را اشتباهاً خاطون، خواند، سؤال کرد همه کسانی که قدم بر می دارند از غذای جهنمی خواهند خورد؟ امام تبسم کرد و فرمود، خاطئون صحیح است، عرب تصدیق نمود ثم علی(علیه السلام) به ابوالاسود دستور داد، ترتیبی بدهد مردم قرآن را درست بخوانند، او زیرُ، زَبرُ، پیش ابداع نمود، راوی قضیه صعصعه بن سوهان است 473.

رنگ ها، بیش از 7 تا می باشند

رنگهای معروف 7 رنگ است، امروز ثابت شده: رنگهای دیگری (ماوراء بنفش، و ماوراء قرمز) زیاد است، چشم ما قدرت دید آنها را ندارد 476.

در علم روز ثابت شده که، مقدار روز در کرات آسمانی متفاوت است، زیرا دوران چرخیدن هر کره ای به دور خود، متفاوت است، مثلاً روز در کره ماه، اندازه دو هفته زمین است، می گویند ممکن است با گذشت زمان، حرکت وضعی زمین کم شود، مقدار روز در آن وقت، معاول یک سال، یا صد سال، فعلی شود 18.

در میان طوفان نوح(علیه السلام) آتشی پیدا شد قوم آن حضرت را سوزانید

)مما خطیئاتهم اغرقوا فادخلوا ناراً(، از ابوالفتوح نقل می کند که، در میان طوفان حضرت نوح، آتشی پیدا شد، قوم آن حضرت را در کام خود فرو کشید 186 آلوسی هم معترف است که، عدم ذکر حورالعین، در عداد نعمت های بهشتی، در سوره هل اتی، ممکن است به احترام فاطمه(سلام الله علیها) باشد 348.

از 22 روز، تا 40 روز، فقط با خوردن آب، زنده ماندند

بعضی از همکاران تفسیر نمونه، توانست 22 روز بدون غذا زنده بماند، تنها از آب استفاده کرد، از دیگران کسانی توانستند، چهل روز این کار را انجام بدهند، و این اقدام درمان بسیاری از بیماریهای آنها شده است 346

در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، زندان نبود، اسیرها تقسیم می شدند

طبق نقل تواریخ، در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) زندان مطلقا نبود،(1) و حضرتش اسیرها را بین مسلمانان تقسیم می کرد که، نگهبانی کنند 353 ظرف های بلورین را با ذوب کردن سنگ های مخصوصی می سازند، ابن عباس گوید همه نعمت های بهشتی شبیه و مانندی در دنیا دارد، به جز ظرف های بلورین آنجا که، از نقره است 366.

1- ین(علیه السلام) در کوفه چهار میلیون نفری، اُتاقکی به عنوان زندان بود. (الفقه الاجتماع، ص458).

تفسیر نمونه جلد بیست و ششم

بر ظلمت شب، هفت بار قسم خورده است

در قرآن به بسیاری از موضوعات مهم، یک بار سوگند یاد شده، لکن درباره پرده ظلمت (شب) هفت بار قسم خورده شده است، این اشاره به اهمیت قضیّیه است، چون در روستاها بر خلاف شهرها، زود می خوابند و صبح زود بیدار می شوند، لذا روستائی ها سالم تر از شهرها هستند 22 نزول، باران حتی سرما را هم تعیدل می کند 27 توجه داشته باشید که ماه در شب چهاردهم در همان آغاز شب طلوع می کند 315.

چه نکته لطیفی دارد، والليل اذا یسری

)وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ((قسم به شبی که در خودش حرکت می کند) راغب گوید سُری بر وزن شما، سیر در شب است، پس شبی برکت دارد که حرکت به طرف صبح داشته باشد، اگر شب ثابت شود، اهل هر دو نیم کره (هم اهل آنچه شب ثابت دارد به علاوه آنچه روز ثابت دارد) هلاک می شوند 446 اگر مقصود از و اللیل، شب مزدلفه باشد، روشن است بر کسانی که آن شب را درک کرده اند، چطور شب حرکت می کند 447.

مژده بسیار بزرگ

در روایت کافی: مؤمن از مرگش اظهار ناراحتی می کند، فرشته مرگ گوید ای ولی خدا نارحت نباش، من بر تو از مادر مهربان تر هستم، درست چشم هایت را بازکن، ببین وقتی باز کرد چهارده معصوم(علیه السلام) را می بیند، می گوید اینها دوست تان تواند، در آن وقت گوینده ای از طرف خدا گوید،)يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّه(بر محمد و آلش، داخل بندگانم شو، (محمد و آلش) داخل بهشتم شو، در چنین حال چیزی بر میّت، محبوب تر از قبض روح نمی شود، اللهم ارزقنا بحق کسانی که حتی یک آن، معصیت تو نکرده اند(علیه السلام)، آمین یا رب العالمین.

در زمان جاهلیت اگر کسی، حتی از پوست درختان مکه به خود می بست، در امان بود، قاتل پدر کسی از طرف پسرش، در امان بود، طبق فرمایش امام صادق(علیه السلام) خداوند قسم می خورد به این شهری که، احترام تو را در آن مراعات نکردند 8 در قبیله جمح شخصی به نام ابوالاسد، آنقدر نیرومند بود که، روی پوستی می نشست ده نفر نمی توانستند او را از روی پوست بیندازند، پوست پاره می شد ولی او نمی افتاد 11 پیش داوری فخر رازی، کلمه اتقی را در کریمه،)وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى(، بر ابوبکر تفسیر کرده است، حتی از پیغمبر تقوی او بیشتر می شود، و جواب مؤلف کتاب از داوری و تفسیر اشتباه فخر رازی و حتی فراموش نباید کرد که خود آلوسی نیز که نسبه مرد متعصبی است با این حال تحلیل فخر رازی را در این آیه نپسندیده است. 85.

آمار نشان می دهد هنگام تعطیلات مؤسسات آموزشی، فساد گاهی تا 7 برابر، بالا می رود

)فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَب((هنگامی که از مهمی فارغ می شوی، به مهمّ دیگری بپرداز) قابل توجه اینکه آمار نشان می دهد که، هنگام تعطیلات مؤسسات آموزشی، میزان فساد گاهی تا هفت برابر، بالا می رود 130.

تعصب غیر عاقلانه زمخشری، و قضاوت عجولانه او

زمخشری بدبخت و آلوسی نگون بخت، تصور کرده اند کسانی که نصب امیرالمؤمنین را بر خلافت، پس از ادای رسالت، از مصادیق کار مهمّ، در پی کار مهم دیگر گرفته اند، خدای نکرده کلمه انصب را، به کسر صاد گرفته اند، لذا زمخشری می گویند ناصبی ها را رسد که، گویند نصب عداوت با علی(علیه السلام) بکن، در حالی که همان قرائت رایج (فتح صاد) در رساندن این مطلب کافی است، و عمل پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در غدیر بهترین شاهد است که، مهم را (خلافت امیرالمؤمنین(علیه السلام)) پشت سر مهم دیگر، (رسالت) طبق روایات فریقین در غدیر انجام گرفت، پناه به خدا از تعصب غلط، زمخشری در عین اینکه علی(علیه السلام) را خلیفه چهارم می داند، به دشمنان آن حضرت اجازه این فضولی را می دهد 131.

دوای زخم معده

انجیر و عسل به طور مساوی مخلوط شود برای زخم معده بسیار مفید است خوردن انجیر خشک فکر را تقویت می کند 142 در فرمایش امام صادق(علیه السلام): از جمله خواص روغن زیتون، اطفاء غضب است 143.

الاسلام یعلو، و خنده جبرئیل(علیه السلام)

تفسیر فخر رازی: وقتی سوره الرحمن نازل شد، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به اصحاب فرمود، چه کسی می تواند این سوره را به رؤسای قریش بخواند، ابن مسعود حاضر شد، ابوجهل چنان سیلی محکمی بر او زد گوشش پاره شد، و خون جاری شد، او گریان پیش پیغمبر(صلی الله علیه و آله) آمد، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در غم و اندوه او نارحت شد، جبرئیل با خنده نازل شد، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود خندانی در صورتی که ابن مسعود گریان است، عرض کرد به زودی دلیل آن را خواهی دانست، جریان جنگ بدر پیش آمد، ابن مسعود در میان کشته های مشرکین گردش می کرد، ابوجهل را در نفس های آخری دید، روی سینه او قرار گرفت، گفت ای چوپان ناچیز، در جایگاه بلندی قرار گرفته ای، او در جواب گفت الاسلام یعلو ولا یعلی علیه، ابوجهل گفت به دوستت محمد(صلی الله علیه و آله) بگو در، زندگی مبغوض تر از تو پیش من کسی نبود، حتی در حال مرگم، این خبر به پیغمبر(صلی الله علیه و آله) رسید، فرمود فرعون زمان من، از فرعون حضرت موسی بدتر بود که، او در واپسین لحظات عمرش ایمان آورد، ولی این طغیانش زیاد شد، سپس ابوجهل به او گفت، سر من را با این شمشیر ببر که تیزتر است، ابن مسعود پس از بریدن سر او، از موی جلوی سر گرفت، در حالی که بر زمین می کشید پیش پیغمبر(صلی الله علیه و آله) آورد، مضمون آیه) لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِیَه((1))، در دنیا نیز تحقق یافت 170 نگارنده گوید: از آقای فلسفی نقل کردند که، ابوجهل گفت قدری از گردن من، هم روی سرم بگذار، وقتی پیش محمد(صلی الله علیه و آله) بردی درشت دیده شود، گفت بر خلاف انتظار تو، قدری از سرت را روی بدن می گذارم می گویند لذّتی که حضرت ابراهیم، از سلام ملائکه در بشارت فرزندش، برد با تمام دنیا برابری داشت، پس در شب قدر گروه گروه، ملائکه بر امت محمدی(صلی الله علیه و آله) سلام می کنند، چه لذتی خواهد داشت، وقتی در آتش نمرود ملائکه بر او سلام کردند، آتش گلستان شد، پس از برکت محمّدی(صلی الله علیه و آله)، سلام آنها بر امت چه گلستانی را تولید خواهد کرد، این حرف فخر رازی است محقق گوید: ببخشید آقای فخر رازی سلام ملائکه بر امام معصوم است، چه لذت برای حضرتش خواهد شد، و وقتی در آن شب دور امام(علیه السلام) طواف می کنند، چه لذت خواهد داشت 186.

سایه نیم کره که، بر نیم کره دیگر بیفتد، شب محقق می شود، پس شب قدر در کل زمین، 24 ساعت می شود شب عبارت است از سایه یک نیم کره که، بر نیم کره دیگر می افتد، و این سایه با حرکت زمین در حرکت است، و یک دور کامل آن 24 ساعت است، از یک نقطه شروع در نقطه دیگر پایان می گیرد، پس شب

1- . سوره علق، آیه 15.

قدر در کل زمین، یک 24 ساعت می شود، پس آنچه از آیات و روایات استفاده می شود که، شب قدر، یک شب معیّنی است، سازگار شد 192.

حتی به روایات اهل سنت، اطلاق کلمه شیعه، به پیروان امیرالمؤمنین(علیه السلام)، از رسولخداست(صلی الله علیه و آله) از این روایات که بزرگان اهل سنت روایت کرده اند، به خوبی روشن می شود که، اطلاق کلمه شیعه، به پیروان امیرالمؤمنین(علیه السلام) از خود رسولخداست ، بعدها پیدا نشده است 213.

غفلت نشود از تعبیر زلزال ها، در کل زمین خواهد شد، مقطعی نیست

تعبیر زلزالها، شاید اشاره به زلزله کل زمین باشد، در حالی که زلزله های فعلی، مقطعی است 222 کریمه)فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره(، با آیه احباط و تکفیر)ان الحسنات یذهبن السیئات(و هکذا آیه توبه، و عفو، نسبتش عام و خاص است، و علاوه با کسر و انکسار ثوابها و گناهان، وقتی حساب شد همه نیک و بدی ها را، انسان می بیند 230 فخر رازی: تفسیر آیه)ان الانسان لفی خسر(را، از حرف یک یخ فروش، استفاده کرد 296 بنابر نقل الدر المنثور: اصحاب پیغمبر(صلی الله علیه و آله) وقتی به هم می رسیدند، سوره و العصر می خواندند، بعد خداحافظی می کردند 302.

چرا ابرهه به فکر تخریب کعبه افتاد

ذونواس پادشاه یمن، یهودی شد مسیحیان نجران را سوزانید، یکی از آنها فرار کرد خود را به قیصر روم رسانید، او به علّت دوری، دستور داد که نجاشی، از نصاری یمن، طرفداری کند، دونواس شکست خورد، رئیسی از طرف نجاشی بر یمن تعیین شد، ابرهه یکی از فرمانده های لشکر 70 هزار نفری، رئیس یمن را کشت، و خود مسلط به اوضاع یمن شد، این خبر به نجاشی رسید، به فکر تنبیه ابرهه افتاد، ابرهه از ترس نجاشی، موی سر خود را تراشید، با مقداری از خاک یمن، به عنوان تسلیم به نجاشی فرستاد، او قبول توبه کرد، ابرهه برای اثبات خوش خدمتی، یک کلیسای عالی ساخت، و از عرب خواست عوض کعبه، به دور آن کلیسا طواف کنند، عرب که علاقه خاصی به کعبه داشتند، نگرفت، طبق یک نقل کلیسا را آتش

زدند، و بنابر نقل دیگر ملّوث کردند، ابرهه تصمیم گرفت کعبه را خراب کند، وقتی نزدیک مکه رسید دستور داد شترهای اهل مکه را از صحرا به

غارت بردند، از جمله دویست شتر از حضرت عبدالمطلب، ابرهه کسی را پیش بزرگ مکه فرستاد گفت من قصد گشتن شما را ندارم، فقط مقصود خراب کردن کعبه است، فرستاده او از شریف مکه سؤال کرد، همه حضرت عبدالمطلب را معرّفی کردند، و حضرتش را پیش ابرهه حاضر کردند، وقتی آن حضرت را دید، بی اختیار از روی تخت بلند شد، و حضرتش را پهلوی خود

نشاند، به مترجم گفت به حضرتش عرض کند، حاجتی داشته باشد برآورده می شود، ایشان فقط تقاضای ردّ شترها کرد، ابرهه در حال تعجب گفت، از عظمتی که از شما در دل من قرار گرفت، اگر تقاضای عدم تخریب کعبه می کردی، بر آورده می شد، فرمود کعبه صاحب دارد من صاحب شترم، پس حضرت عبدالمطلب به اهل مکه دستور داد به کوه ها و دره های مکه پناه ببرند، سپس خودشان با جمعی به یکی از دره های مکه رفت، و به یکی از فرزندانش دستور داد، بالای کوه ابوقیس برود، و هر چه دید گزارش کند،

مژده آمدن لشکر خدا، (ابابیل) را پدر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) آورد

محقق گوید در صفحه 16 جلد دوم گزیده (فرنودسار) از تاریخ یعقوبی آوردم که، او حضرت عبداله پدر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بود، و باز در صفحه 15، آوردم که حضرت عبدالمطلب خودش از حرم بیرون نرفت آقازاده آمد و اظهار کرد، ابر سیاهی از ناحیه دریای احمر، در حرکت است، حضرت عبدالمطلب مژده نصرت بر اهل مکه داد، و فرمود وارد خانه هایتان شوید که، نصرت خدا با ماست، ابرهه سوار فیل خاص خود شد و نام آن محمود بود، هر چه حرکت داد نرفت، وقتی سر حیوان را به طرف یمن کرد، فوری حرکت کرد،

به فیل ها، عوض چوب با تبر می زدند

حرف نگارنده یادم است در جائی دیده ام عوض چوب با تبر می زدند، در نقلی دیده ام حضرت عبدالمطلب به او فرمود، می خواهند با تو کعبه را خراب کنند می کنی، با سرش اشاره کرد و گفت نه، عده زیادی از لشگر ابرهه هلاک، و عده ای پا به فرار گذاشتند، خود ابرهه مجروح شد، وقتی به صنعاء رسید درک رفت، این مطلب را از چهار کتاب، تفسیر نمونه تلخیص کرده است، ما هم تلخیص را تلخیص کردیم محقق 330.

ابابیل، اسم آن مرغ نیست، معنی گروه گروه دارد

واژه ابابیل معنی وصفی، (گروه گروه) دارد، نام آن مرغ ها نیست 336 از جمله معانی کوثر، افراد سخاوتمند می باشد، امام صادق(علیه السلام) می فرماید کوثر نهری است در بهشت، به پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در مقابل فوت فرزندش عبداله، عطا شده است 371.

* فخر رازی: این همه از اهل بیت گشتند، باز دنیا پر است، بنگر چه علمائی مثل باقر و صادق و رضا(علیهم السلام) از آنها هست

فخر رازی می گوید: سوره کوثر در جواب کسانی که به پیغمبر(صلی الله علیه و آله) ابتر می گفتند نازل شد، در عین اینکه از اهل بیت(علیه السلام) این همه کشتند، باز دنیا مملوّ است از آنها، در حالی که از بنی امیه شخص قابل ذکر نماند،

سپس بنگر چه علمای بزرگی: مانند باقر و صادق و رضا(علیه السلام) و نفس زکیه از آل بیت پیدا شدند 376 بعد پیروزی وسوسه های شیطانی، امثال غرور، و انتقامجوئی، دائی این می شود که، انسان استغفار کند، و بداند فتح از ناحیه خداست، لذا در سوره نصر، دستور استغفار رسید 401 آغاز سوره توحید با ضمیر غایب، از مفهوم مبهمی حکایت می کند، (ذات مقدس او، در نهایت خفاء است)

هاء هو، برای توجه دادن است واو آن، ضمیر است

هاء هو، برای توجه دادن به مطلب است، و واو آن، ضمیر غایب است 432 فهرست اجمالی تمام جلدهای تفسیر نمونه 480.

ص: 250

واجب نبودن تقسیم شبها، بین زنهایش بود، طبق آیه)ترجی من تشاء منهنّ وتؤی من تشاء(، حضرتش با داشتن گرفتاریهای اجتماعی، اگر در داخل خانه گرفتار زنهایش بشود، ندانند که، حضرتش نسبت به حق قسم، آزاد است، زیاد اذیت می کردند، چطوری که او را نسبت به ساده زیستی اذیت می کردند، تا قرآن آنان را مذمت کرد 385 کریمه)لا یحلّ لک النساء من بعد و لا ان تبدّل بهنّ من ازواج((1)، برای پیغمبر(صلی الله علیه و آله) راحتی ایجاد کرد، در مقابل فشارهایی که از قبائل عرب، برای عرض دختر، به حضرتش می آوردند، و همه توقع دامادی حضرتش را داشتند، یعنی که هر کس دخترش را به آن حضرت عرض کرده دردسر تولید نکنند که، کارهای تبلیغ با موانع روبرو شود 391 زنان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) پس از تشرف به مقام ام المؤمنینی، در مقابل آن، از ازدواج بعد از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) محروم شدند، از تفسیر قرطبی، جلد8، ص531، نقل می کند که، امثال طلحه ها، به عنوان انتقام جوئی قصد کردند که، ضربه ای به حیثیّت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بزنند، علت دیگر محرومیت زنان پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، این است که اگر مجاز بودند بعضی از نادرست ها، برای بالا بردن وجهه اجتماعی شان، با آنان ازدواج می کردند، و افتخار می کردند که من آنم که، فلان زن پیغمبر(صلی الله علیه و آله) با من هم بستر شده است، و علت سوم، منافقین از قول زنهای ازدواج کرده، دستورات دین را تحریف می کردند 404 زنان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بعد از حضرتش، در میان امت اسلامی بسیار محترم بودند، و از زندگی خویش بسیار راضی بودند، و آن محرومیت در مقابل این افتخار، بسیار ناچیز بود 405 .

1- . سوره احزاب، آیه 52.

ص: 252

19 قرینه در کتاب، هست که کتاب تألیف مقدس اردبیلی است

نوزده قرینه موجود در کتاب، انتساب حدیقه الشیعه را، به مقدس اردبیلی ثابت می کند. 44 مقدس اردبیلی، در زمانی هم، در شیراز می زیست 56 حدیقه الشیعه جلد اول هم داشته، این موجودی فعلی، جلد دوم است، خود مقدس در چهار مورد، به آن ارجاع داده است 60 کتاب کشف الغمّه، تصنیف وزیر سعید علی بن عیسی اربلی است، و این کتاب مقبول طباع موافق و مخالف است، مرحوم وزیر از ثقات علمای شیعه است، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کسی از فضائل امیرالمؤمنین(علیه السلام)، چیزی را ذکر کند که به آن اقرار دارد، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می بخشد، و اگر فضیلتی را بنویسد تا آن نوشته است، ملائکه برای او استغفار کرده بخشیده می شود 4 از جمله خواص وجود امام معصوم، رفع اختلاف است.

اگر قرآن به تنهائی کافی بود، نمی بایست مذاهب اسلامی، بیش از 700 مذهب باشد

اگر قرآن به تنهائی کافی بود، نمی بایست مذاهب اسلامیه، بیش از هفتصد مذهب باشد 10 اسم حضرت ابو طالب، عبد مناف یا عمران است 13.

تا پیغمبر(صلی الله علیه و آله) زنده بود، حسن و حسین(علیهما السلام) او را پدر می گفتند

امیر المؤمنین(علیه السلام) می فرماید: تا پیغمبر(صلی الله علیه و آله) زنده بود، حسن و حسین(علیهما السلام) او را پدر خطاب می کردند و بس، وقتی آن حضرت شهید شد مرا پدر خواندند 14 القاب امیرالمؤمنین(علیه السلام)، قریب به پانصد لقب است 17 روایت ورود فاطمه بنت اسد(علیها

السلام) به داخل کعبه که، روز چهارم با پسرش بیرون آمد، و در آنجا شنید که اسم این مولود را علی(علیه السلام) بگذارید که، از اسم خودم مشتق کرده ام، و او در این خانه کسر اصنام کرده، و اذان خواهد گفت 18 بعضی از علمای حنفی، کافر و واجب القتل می دانند هر کسی را که، بر ابوبکر دیگری را، مقدم بداند 27 و دیگری گفته بر امام عرق خور، حدّ جاری نمی شود، لانّه نایب من الله 29 دلیل تقدیم مفضول بر فاضل به عقیده عامه، تقدیم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) عمر و عاص، و اسامه، بر ابوبکر و عمر است 31 با موازین عامه، عثمان هم واجب القتل، و هم واجب الاطاعه باید باشد، و بیعت علی(علیه السلام)، و معاویه هر دو صحیح باشد،

چون مردم هر دو را انجام داده اند 33 خداوند، از سر تا سینه مجوّف، و پائین مصمّت، و

موهایش مجعّد است، روزی درد چشم گرفت، ملائکه عیادت کردند، معلوم شد که از کثرت گریه در طوفان نوح(علیه السلام) بود، در شب های جمعه به صورت پسر امردی، سوار بر خر مص-ری به زمین

می آید، به فتوای ابوحنیفه، زانی با دختری که از نطفه او خلق شده، می تواند ازدواج کند 34. به فتوای شافعی، برای تقویت فکر، تا حدّ سه دفعه باختن، شطرنج بازی جایز است 35 چطور ممکن است، حق تعالی بدون تعیین امام، اکملت لکم دینکم بفرماید 38 بلال وقتی اذان گفت، عایشه از ضعف جسمی پیغمبر(صلی الله علیه و آله) استفاده کرده، به بلال گفت به پدرش بگوید، امام جماعت شود، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) متوجه شد، با تکیه به عباس و امیرالمؤمنین(علیه السلام)، به مسجد آمد 41 به فاصله دو ماه و نیم از شهادت حضرت زهرا(علیها السلام)، و به قول عایشه، به فاصله 6 ماه، امیرالمؤمنین(علیه السلام) بیعت کرد 43

در را باز کنید، وگرنه آتش می زنم، و زدند

چند دفعه، برای احضار امیرالمؤمنین(علیه السلام) برای بیعت ، کسی را فرستادند، نتیجه نگرفتند، آخر کار، عمر و قنفذ و عبدالرحمن بن عوف و غلامی هیمه کش، به علاوه عده ای، به در خانه علی(علیه السلام) آمدند، هر یکی یک نوع حضرتش را خطاب می کرد، و عبارت عمر این بود: افتحوا الباب و الاّ حرّقناه علیکم، و طبق اکثر روایاتشان آتش هم زدند، از این است که ابن قیتبه نقل می کند که، ابوبکر در دم مرگ می گفت، ای کاش در خانه فاطمه را آتش نمی زد 44 در بعضی از روایات اهل سنت آمده، درب را پس از نیم سوخت شدن، عمر با لگد به پهلوی فاطمه(علیها السلام) زد، مادر غشّ کرده، و بچه سقط شد، و به قنفذ هم، دستور تازیانه زدن داد، و خالدبن ولید هم، به زهراء غلاف شمشیر زد، طبق گفته بعضی از ثقات، سقط جنین نتیجه کار خالد شد 45 امیرالمؤمنین(علیه السلام) بی اختیار از خانه بیرون آمد، و فرمود یابن صهّاک حبشیه، اگر در علم خدا نگذشته بود که، مرگ تو به نوع دیگر باشد، نمی توانستی این طور جرئت بکنی، خالد بر آن حضرت حمله ور شد، بنی هاشم دست به دفاع باز کردند، امیر(علیه السلام) دستور صبر داد، بالاخره دسته جمعی پیش ابوبکر رفتند، آن ملعون علی(علیه السلام) را به خانه مراجعت داد 46.

تمام اوصیای، انبیاء(علیه السلام) از فامیل خودشان بود

تمام اوصیاء انبیاء(علیه السلام)، از فامیل خودشان بود، اکثرشان فرزندان را وصیّ کردند، و موسی(علیه السلام) پسر عمویش یوشع بن نون را، خلیفه بعد از مرگ، چه چطوری که هارون را وصیّ در حال حیات کرد، آیه)والذین آمنوا و لم یهاجروا مالکم من ولایتهم من شئ(، عباس را از این نعمت محروم کرد

55 از عارفی پرسیدند، چه فرق است بین علی(علیه السلام)و ابوبکر؟، گفت علی(علیه السلام) در خدا بودنش شک است، و ابوبکر در اصل ایمانش 56 حتی با وجود خود پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، ولایت در امور مسلمین، به علی(علیه السلام) احتیاج

ص: 254

داشت 65 زمخشری با اینکه تعصّب شدید دارد، و حنفی مذهب است، اعتراف دارد که آیه مباهله، قوی ترین دلیل است، بر فضیلت آل عباء 68.

اوّلین سجده شکر در اسلام

گویند اوّلین سجده شکر در اسلام، سجده ای بود که علی(علیه السلام)، در لیله المبیت پس از تبسّم انجام داد، وقتی شنید با خوابیدن در رختخواب نبوی(صلی الله علیه و آله)، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) جانش سالم خواهد ماند 85.

* سید ابن طاووس می فرماید: اگر امیر(علیه السلام)، در رختخواب پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نمی خوابید، نه هجرت بود، و نه اتمام رسالت

ابن طاووس در کتاب طرایف آورده: ولولا نام علّی(علیه السلام)، علی فراش النبی(صلی الله علیه و آله)، یفدیه بمهجته، ما تمکّن(صلی الله علیه و آله) من هجرته، و لااتمام رسالته 86 شیخ عزّالدین عبد السلام شافعی رساله ای در مدح خلفاء دارد تعریف عجبی از فاطمه و علی(علیهما السلام) کرده حدود دو صفحه 107 تعریف مؤلف از سلطان محمد خدابنده، و حرف او در علت سلام بر آل پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در قرآن 109.

شیخ طوسی صلوات را در نماز، از ارکان حساب می کند

شیخ طوسی صلوات را در نماز، از ارکان شمرده است، ایجاب صلوات در نماز، از ایجاب سجده بر آدم(علیه السلام)، ابلغ است، چون صلوات در جمیع نمازهاست 112 سنّی ها، رغماً لرافضی ها، صلوات بر آحاد مسلمین را تجویز نمی کنند، و هکذا انگشتر به دست راست، وتسطیح قبور نمی کنند، چرا رغماً برافضی ها که، زنده اند، نمی میرند 113 رسول خدا(صلی الله علیه و آله) پس از اتمام خطبه غدیر، دست امیرالمؤمنین(علیه السلام) را گرفته، در بالای منبر قرار داد، به طوری که همه مشاهده کردند، و فرمود اَلست اولی بکم من انفسکم 123.

چه عجب غزّالی اقرار می کند که، پس از بخ بخ گفتن، قبول نکردن جز هوای نفس، چیز دیگری نیست

محمّد غزالی پس از ادعای اجماع بر صحت عید غدیر، و به قول عمر بخّ بخّ، اضافه کرده که هوای عمر بر ریاست، مانع از قبول کردن ولایت

علی(علیه السلام) شد، عین عبارت غزالی را ابن جوزی هم نقل کرده است 129 امیرالمؤمنین(علیه السلام) با اینکه از اهل مکّه زیاد کشته بود، از خواندن سوره برائت نترسید ولی حضرت موسی(علیه السلام) از کشتن یک فرعونی می ترسید 133 علت اینکه اوّل سوره برائت خواندن را، به ابی بکر دادند پس گرفتند، این بود که تصور نشود که کسی غیر از امیرالمؤمنین(علیه السلام) هم، لیاقت ادای این مهمّ را داشت

134 تعبیر از امام رضا(علیه السلام)، به امام ثامن ضامن 140 کسی که در اسلام تولّد یافته مثل امیرالمؤمنین(علیه السلام)، تعبیر اسلام آورده درباره او صحیح نیست، بلکه تصدیق صحیح است، بعضی از اصحاب فرموده اند که، امیر المؤمنین(علیه السلام) در وقت بعثت پیغمبر(صلی الله علیه و آله)14، یا 15، ساله بوده است، در پاورقی آدرس احقاق الحق را داده است 141 معاویه با آن همه ع-داوت، صغر سنّ را بر علی(علیه السلام) ایراد نگ-رفت، فخر رازی بلند پروازی می کند، ابن حجز در شرح بخاری گوید: علی(علیه السلام) در شیرخوارگی، مطالعه لوح محفوظ می کرد 142.

امام صادق: موالی بودن من بر علی(علیه السلام)، بهتر از فرزندیم است

ابن بابویه در اعتقاداتش از قول امام صادق(علیه السلام) نقل می کند: ولایتی منه(علیه السلام)، احبّ من ولادتی منه، یعنی موالی علی(علیه السلام) بودن بر من، بهتر از فرزند او بودن است 151 در جنگ اُحد از چاشت تا پسین، از آسمان صدای لافتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار، به گوش جهانیان می رسید 161 محمد بن محمود کرمانی شافعی، نقل کرده است که، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در سجده شکر می گفت: الهی بحق علی ولیّک، اغفر لمحمّد(صلی الله علیه و آله) نبیّک 199 الدهر انزلنی ثم انزلنی ثم انزلنی، حتی قیل معاویه، و علّی(علیه السلام) 208.

برای پائین انداختن بت ها از بالای کعبه (علیه السلام) پا بر دوش پیغمبر(صلی الله علیه و آله) گذاشت و بالا رفت

برای پائین انداختن بت هائی که بالای کعبه بود، علی(علیه السلام) عرض کرد پایتان را بر دوش من بگذارید، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود، تو طاقت حمل نبوّت را نداری، تو پایت بر دوش من بگذار 220 وقتی امیرالمؤمنین(علیه السلام) از میزاب کعبه خودش را زمین انداخت، تبسّم کرد، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) سؤال کرد، عرض کرد برای اینکه از این بلند افتادم طوری نشد، فرمود چرا طوری شود، در حالی که محمّد(صلی الله علیه و آله) تو را بلند کرده، و جبرئیل پائین آورد 221 مجرّب است خواندن لی خمسه اطفی بهم حرّ الجحیم الحاطمه، برای برآوردن هر حاجتی 233 اصحّ اقوال، ده ساله بودن فاطمه(علیها السلام)، در وقت ازدواج 239 پیغمبر(صلی الله علیه و آله) برای خرج عروسی، فرمود به اسب احتیاج داری، زره را بفروش، علی(علیه السلام) آن را به عثمان به 480 درهم فروخت 240 برای فاطمه(علیها السلام) در پیش خدا نه اسم

است، فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیّه، راضیه، محدّثه، مرضیّه، زهراء 241 امیرالمؤمنین(علیه السلام) ابن ملجم را، حتی از عطائی که، به دیگران می داد محروم نکرد 258 امیرالمؤمنین(علیه السلام) عایشه را به همراهی زنان، از بصره به مدینه فرستاد 259.

کفار وقت دیدن علی بن ابی طالب(علیه السلام) وصیت می کردند

در جنگ ها کفّار علی(علیه السلام) را می دیدند، وصیت می کردند 261.

ص: 256

ادعای دوستی علی بن ابی طالب(علیه السلام) و جواب حضرت

خرایج: کسی ادعای دوستی علی(علیه السلام) کرد، فرمود دروغ می گوئی، مخنّث، و دیّوث، و ولدالزنا، و ولد حیض، ما را دوست نمی دارد 264 معجزه امیرالمؤمنین(علیه السلام)، در اثبات کردن مادر بودن زن کسی 266 هروله سر انگشتان به زمین نهادن و به تندی رفتن است 274 تعریف عجیب جاحظ امیرالمؤمنین(علیه السلام) را، با وصف اینکه او عداوت امیرالمؤمنین(علیه السلام) را، جزء ایمان می داند 275 احمد غزّالی مثل برادرش محمّد، از بزرگان صوفیّه است، مشهور است که احمد در بالای منبر می گفت، هر کسی توحیدش را، از ابلیس یاد نگیرد، زندیق است، کسی به امیرالمؤمنین(علیه السلام) گفت انا احبّک، و اتوالی عثمان، فرمود اما الان فانت اعور، اما ان تعمی و اما ان تبصر، پاورقی احقاق الحق 277.

اگر آیه)و سیجنّبها الاتقی(، درباره ابو بکر آمده، چرا خودش در سقیفه ادعا نکرد

اگر آیه)و سیجنّبها الاتقی(، مربوط به ابی بکر بود، چرا در سقیفه عنوان نکرد، و چرا عایشه گفت: هیچ آیه ای درباره ما نیامد، جز آن چه در عذر من رسید 293 استدلال شیخ مفید با آیه غار بر کفر ابوبکر 300.

ابوبکر اگر مال داشت چرا به پدر کورش و به دخترش نداد که مزدوری نکنند

ابوبکر اگر مال داشت به پدر کورش، و به دخترش اسماء می داد که، مزدوری نکند 301.

خلفاء که خودشان به جنگ نرفتند، تا فتوحات به آنها مستند شود

خلفای ثلاثه، خودشان به جنگی نرفتند که، فتوحات مستند بر آنها شود، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرموده بود، تا سی سال این جاها فتح می شود، با شنیدن مژده فتح، لشگر اسلام اقدام کردند، رئیس هر که می خواهد بشود، دو دختر که عثمان یکی از آنها را کشت، و با دیگری طوری مدارا کرد که، موجب دلگیری رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شد، بچه های خواهر خدیجه(علیها السلام) بودند، پس از فوت مادرشان، خدیجه، بزرگ کرده بود 307 روایت را معنی می کند، به اینکه راهی را که عمر برود، احتیاج به رفتن ابلیس ندارد، گویند فلانی از بس شرور است، دیو از او می گریزد.

ابلیس حاضر شد توبه کند، او (دوّمی) نگذاشت

توبه کنم قبول است، فرمود بلی به شرطی که، به قبر حضرت آدم سجده کنی، رفت که سجده کند، رفیقش عمر را دید، گفت از غیرت و حمیّت تو دور است که، با امر خدا به خودش سجده نکردی، به امر محمد(صلی الله علیه و آله) به قبرش سجده بکنی 309 جهّزوا جیش اسامه لعن الله من تخلف عنه، پاورقی النص و الاجتهاد ص31 319 فدک دهی است، از جمله شهود فاطمه(علیها السلام) ام سلمه و ام ایمن بود، ابوبکر گفت شهادت دو زن کافی نیست، علی و حسن و حسین(علیهما

السلام)، به نفع خود شهادت می دهند،

فدک را خالصانه هم کردند

سیوطی در تاریخ الخلفاء گفته، فدک را ابوبکر و عمر خالصه کردند، در چاپ های فعلی کتاب تحریف شده است 322.

علل عدم قبض فدک، در زمان حکومت علوی(علیه السلام)

از جمله عللی که باعث شد امیرالمؤمنین(علیه السلام)، در زمان حکومت ظاهری فدک را قبض نکند،: نخواست فدکی که سبب رنجش فاطمه(علیها السلام) شده، وسیله خوشحالی فرزندان شود 330 و از آن جمله: اهل بیت(علیه السلام) چیزی که از آنها غصب شد، بر نمی گردانند، چطوری که وقتی عقیل خانه رسول خدا را فروخته بود، در فتح مکه بر نگردانید 331 ابوبکر و عمر، در اُحد با شنیدن صدای ابلیس: انّ محمداً قدمات، فوری پیش عبداله بن ابیّ، ابن ابی سلول، رئیس منافقین، رفتند تا شفاعت ایشان پیش ابی سفیان کند 333 عمر در وقت مردن، هشتاد هزار درهم مال بیت المال که، از پنج ممرّ تهیه می شد: خمس، و زکوه، جزیه، غنائم، و میراث من لاوارث له، به ذمّه داشت 334 امتعکن و اسرحکّن: اگر طالب دنیا هستند متعه طلاق آماده است 336 خلفای ثلاثه پس از بستن پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در خانه هایشان را دوباره به مسجد باز کردند 339.

احیاء سنّت یهود، و ترک سنّت رسول(صلی الله علیه و آله)

از جمله بدع ثلاثه، احیاء سنت یهود، (دست به سینه گذاشتن) و ترک سنت رسول(صلی الله علیه و آله)، (قنوت در نماز) 341 تعبیر عمر به نقل

طبری: والله لاحرقّن بیتکم علیکم او لتخرجنّ للبیعه، و تعبیر حضرت زهراء به روایت ابن عبد ربّه: یابن خطاب اجئت لتحرق دارنا، و ولدی یعنی هر دو را بسوزی 344 مجموع حجره نبوی(صلی الله علیه و آله)، چهار گز در چهار گز نمی شد، به عایشه و حفصه، کمتر از دفن پدرهایشان می رسید 349 مالک بن نویره، بر ابوبکر گفت خدا و رسول کس دیگری را تعیین کرده اند، ابوبکر با خشونت جواب داد، او با

قوم خود مدینه را ترک کرده، و در صحرائی سکونت گزیدند، شیخین به فکر رفتند، آخر تصمیم بر این گرفتند کسی را بفرستند که، از آنها مطالبه زکات کند، آنها گفتند ما زکاتمان را طبق زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می پردازیم، سردمداران سقیفه شایع کردند که، آنان مرتد شده اند و زکات نمی دهند، و خالدبن ولید را که، در زمان جاهلیت با مالک عدوات داشت، با صد نفر سرباز فرستادند، آنان آمدند و با قوم خالدی نماز خواندند، و هر سواری مهمان کسی شد، و با

دستور خالد هر مهمانی میزبان خود را کشت، و زن و بچه اش را اسیر و اموالش را غارت کرد، و خود خالد با زن مالک در همان شب هم بستر شد 350 اعثم کوفی گوید: قوم مالک در وقت کشته شدن، می گفتند ما مسلمانیم و کشتن مسلمان جایز نیست، خالد می گفت مصلحت خلیفه وقت در کشته شدن شماست، و ابوقتاده، رفیق خالد، هر چه او را نهی کرد منتهی نشد، او می گفت من شاهدم که قوم مالک آمدند با ما نماز خواندند، عمر از ابوبکر می خواست(1) که خالد را بکشد، ابوبکر می گفت خالد سیف الله است، در زمان حکومت خویش خواست به حساب خالد برسد، او گفت اگر مالک را برای مصلحت خودم کشتم، سعد بن عباده را هم، برای شما کشتم، عمر بر چشمان خالد بوسه زد، و گفت انت سیف الله حقاً 351 عمر زن های قبیله حنفیّه را، (قوم مالک بن نویره) بر شوهرشان برگردانید، در حالی که اکثر آنان حامله بوند، از جمله اسراء این قبیله، مادر محمد حنفیّه فرزند امیرالمؤمنین(علیه السلام) است، او وقتی چشمش به قبر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) افتاد، گفت یا رسول الله روز قیامت برای ما از این قوم سقیفه دادخواهی کن که، ما را مثل قوم فرنگ اسیر کردند، بر او گفتند تو هم باید مثل دیگران شوهر انتخاب کنی، گفت شوهر من کسی است از آنچه بر زبان من در وقت ولادت جاری شده خبر کند، وقتی امیرالمؤمنین(علیه السلام) خبر کرد، به شوهری علی(علیه السلام) تن داد، امیرالمؤمنین(علیه السلام) او را پیش یک-ی از فامیل های خانم گذاشت، تا برادرش از مسافرت بیاید، وقتی آمد با عقد ازدواج او را حلال کرد 352 ابوبکر نامه پدرش را، وقتی خواند که نوشته بود، میزان خلافت اگر به بزرگی سنّ باشد، باید مرا خلیفه

1- در جائی دیده ام، و به احتمال قوی در تهاویل آورده ام که، عمر با خالد پسر خاله بود، او عمر را در کوچکی به زمین زده، و پایش عیب کرده بود،

این اصرار او به حساب عداوت دیرینه بود، نه اینکه او مسلمان کشته است، چطوری که در جلد خلفای ناسخ التواریخ آمده، خالد نیم شب پیش ابوبکر آمد، که عمر پیش او نباشد، و دربان ابوبکر در را باز نمی کرد، و دو دینار رشوه داد، و شبانه وارد شد، این اولین رشوه بوده در تاریخ اسلام، و چطوری که از عمر عذرخواهی کرد، با همان احتجاج ابوبکر را هم قانع کرد، وقتی سعد بن عباده بیعت نکرد، شیخین او را تهدید کردند، او به شام رفت، خالد بن ولید با مغیره بن شعبه رفتند، از دور با انداختن تیر او را کشتند، و گفتند اجنّه او را کشت.

کنند، و حرف های دیگر که در مذمت فرزند بود، سوزانید، با اینکه اسم الله و رسول در آن نامه نوشته بود، 353.

مطاعن شیخین، حذف تشهد از نماز، و داخل کردن آمین است و چیزهای دیگر زیاد است

از جمله مطاعن شیخین، حذف حیّ علی خیر العمل از اذن است، و از مطاعن ابوبکر بدعت شستن گردن و پاها و گوش ها در وضوء است، در وقتی که گفت شستن اینها از مسح پا برای من خوشترست 355 و از

جمله مطاعن شیخین، حذف تشهد از نماز است با اختراح این عبارت، السلام علیک ایّها النبی و رحمه الله و برکاته، السلام علینا و علی عباد الله الصالحین، اشهد ان لااله الاالله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله. آمین خارج نماز را داخل، و تشهد داخل نماز را خارج کردند، ابوبکر با زور مردم را به خلافت عمر قانع کرد 356 به بلال هر چه اصرار کردند نه بیعت کرد، و نه اذان گفت 357 فجأه سُلّمی چون بیعت نکرد، ابوبکر دستور سوزانیدن داد، او داخل آتش کلمه توحید را بر زبان جاری می کرد، و شهادت به رسالت می داد 358 به گفته بعضی ها وقتی رسول خدا وسیله نوشتن خواست کسی آورد عمر گرفت و پاره کرد 364 به گفته صاحب هدایه فقه حنفی مذهب، و شارح مقاصد، مالک متعه را حلال می دانست 372 بدعت نماز تراویح و عمر 376 عمر با کوزه آب نصرانی ها، وضوء می گرفت، و زکات را تبدیل به خراج کرد، در مصر از هر جریب زمین یک دینار، و در عراق یک درهم گرفت، و زکات را تعطیل کرد 377 عمر مانع تردد کشتی های باری که، از مصر گندم و برنج می آورند، شد در نتیجه حبوبات گران شد، عمر خواستگار ام کلثوم شد، و امیرالمؤمنین(علیه السلام) قبول نفرمود، گفت اگر علی(علیه السلام) حاضر نشود وسیله کشته شدن او را فراهم می کنم، به عباس گفت روز جمعه به مسجد بیا ببین می توانم یا نه، در آن روز گفت، مردم اگر تنها امیرالمؤمنین(علیه السلام) شاهد زنای یکی از اصحاب باشد و شاهد دیگری نباشد چه می کنید، گفتند شهادت تو کافی است که، جمع شویم او را بکشیم، عباس جریان را به خدمت علی(علیه السلام) عرض کرد، امام(علیه السلام) باز قبول نفرمود، عباس گفت عمر بی شرم است، اگر شما هم قبول نکنید من به ضرورت انجام می دهم، پس عمر جماعتی را جمع کرد و گفت، عباس به وکالت از علی، ام کلثوم را بر من تزویج کرد 378 به عقیده اکثر مجتهدین، خصوصاً سید مرتضی، امیرالمؤمنین(علیه السلام) جنیّه را به صورت ام کلثوم، به خانه او فرستاد،(1)

1- باب 17 کتاب نکاح وافی، روایت می کند از کتاب خرایج الحرایج، بر امام صادق(علیه السلام) عرض کردند اهل سنّت به ما می گویند: عمر اگر خوب نبود چرا امیرالمؤمنین(علیه السلام) دخترش ام کلثوم را به او تزویج کرد، امام صادق(علیه السلام) تکیه کرده بود با شنیدن این حرف نشست، و فرمود سبحان الله امیرالمؤمنین(علیه السلام) مگر قادر نبود که، بین عمر و دخترش حائل بشود، دروغ می گویند، امیر(علیه السلام) تزویج نفرمود، لکن وقتی عمر در خواستکاری اصرار کرد و به عباس گفت، اگر علی(علیه السلام) دخترش را بر من تزویج نکند، سقایت حاجّ را از تو می گیرم، و بین تو و زمزم فاصله می اندازم، مخفی نماند که سقایت حاج، و رسانیدن آب بر حجّاج در منی و عرفات، در حکم وزارت آب امروزی بلکه بالاتر بود، و عباس این سمت را داشت، و لذا سعی می کرد این ازدواج صورت گیرد، و آن مقام از دست او بیرون نرود، علی(علیه السلام) برای حفظ این سمت، دستور داد به زن جنیّه یهودیّه از اهل نجران، به نام: سخیفه دختر جریریه، به صورت ام کلثوم تمثّل کند، و او را پیش عمر فرستاد، پسر حطاب از آن زن ناراحتی ها دید، گفت در روی زمین کسی ساحرتر از بنی هاشم نیست، خلیفه می خواست درد دلش را بر مردم اظهار کند، خدا مهلت نداد، و عمر کشته شد، آن زن سهم ارث خود را از مال عمر گرفت، و راهی نجران شد، ام کلثوم واقعی، پس از آنچه در این مدت پنهان بوده آشکار شد. مخفی نماند در بیان مرحوم فیض آمده: مقصود از فرمایش امام صادق(علیه السلام): ام کلثوم فرجی بود از ما غصب شد، اشاره به این صورت ازدواج ظاهری است.

فرض کن که شد، مگر حضرت لوط نفرمود)هولاء

بناتی(الایه 379 امیرالمؤمنین(علیه السلام) به قنبر دستور داد، ناودان عباس را به جایش بگذارد، و بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) قسم خورد که، هر کس آن را بردارد، با ذوالفقار دو تکه می کند، عمر در حال مستی حدّ به عرق خور زد، و عوض هشتاد تازیانه صد چوب زد، در حالی که در حال مستی گناهکار، حدّ زده نمی شود 380.

حرف معروف عمرو عاص

حرف معروف عمرو عاص: قبّح الله زماناً عمل فیه عمرو بن العاص، لعمر بن حطاب 388 زنی از زنان قریش در زمان خلافت عمر، به او گفت، عمر بایست، او ایستاد گفت زمانی تو را عمیر می دانستیم، بعد عمر شدی، و حالا امیرالمؤمنین شده ای، از خدا بترس ای پسر خطاب، عدالت بین مردم بکن، عنقریب تو، و حکومت هیچکدام نخواهد ماند، بدعت عمر در وقوع سه طلاق در یک مجلس 389 مروان و حکم پدرش، هر دو طرید رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از مدینه بودند، و به 25 فرسخی تبعید شده بودند، و هر دو را عثمان به مدینه آورد، و جایزه هنگفت و مقام داد 394 از جمله مطاعن عثمان، مسلط کردن غلامان ترکی، و رومی، و خطائی، بر مسلمانان بود 395 و ابن مسعود را کشت 396 تبعیدگاه ابوذر، از هر طرف 25 فرسخ با مدینه فاصله داشت 401 تعجّب است که اجماع سقیفه با سه نفر قبول شد، و اجماع قتل عثمان، با وجود سیصد نفر صحابی در داخل آن قبول نشد، ورثه هرمزان از شیراز به مدینه آمدند، و دادخواهی کردند، کسی به ندای آنان لبیک نگفت 404 فرمایش امیرالمؤمنین(علیه السلام): الله قتله و انا معه 412 پیغمبر(صلی الله علیه و آله) عایشه فرمود، قوم تو حدیث عهد با سلام نبودند، کعبه را خراب می کردم، و مثل زمان حضرت ابراهیم می ساختم، و دو تا درب (شرقی و غربی) برایش می گذاشتم 419.

حضرت ابراهیم(علیه السلام) 7 سال هم در کوهستان فارس تبلیغ می کرد

در تفسیر بحرالبحور آورده، حضرت ابراهیم از ترس کفار، بابل را ترک کرده، و به کوهستان فارس آمد، و 7 سال در آن بود تا آذر بمرد، دوباره به بابل آمد، بت ها را شکست، و آتش بر او سرد شد 423 فرمایش

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در تعریف حمزه و جعفر، و مذمت عباس و عقیل 425 قال الصادق(علیه السلام) لایبالی الناصب صلّی ام زنی، چهارده نفر از منافقین در عقبه واقعه در راه تبوک، در شب ظلمانی به فکر رم دادن شتر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) افتادند، و برای این کار، دبّه هائی را که پر از سنگ ریزه کرده بودند، غلطانیدند، 430 لکن حذیفه و عمار مواظب شتر بودند، به مقصود نرسیدند، با صورت های بسته دویدند که، در جلو با قدرت دست، شتر را بیندازند، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) صدا زد، و حذیفه و عمار شمشیر کشیدند، و هوا برق زد، رسوا شدند و فرار کردند، ولی پیغمبر(صلی الله علیه و آله) آنها را معرفی بر حذیفه و عمار کرد .431

زمخشری در تفسیر)و همّوا بما لم ینالوا(رم دهندگان شتر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را، پانزده نفر نوشته است

زمخشری در تفسیر آیه)و همّوا بما لم ینالوا(از سوره توبه، نوشته: پانزده نفر در مراجعت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از تبوک، قصد رم دادن شتر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) کردند 432 به روایت مفضّل بن عمر، منافقین دیدند در این سفر امیرالمؤمنین(علیه السلام)، چون در رکاب پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نیست، لذا به این فکر افتادند، و سعی عمر از همه بیشتر بود .433

عمر در زمان خلافت، حذیفه را منع از بدگوئی منافقین کرد او با صراحت لهجه جواب داد

روزی عمر در ایام خلافت به حذیفه عصبانی شد، و گفت شنیده ام جمعی از اصحاب پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را، منافق معرّفی می کنی، و می گوئی آنان دربان جهنم هستند، و درّه طلبید و خواست به حذیفه بزند، او فرمود ساکت باش ای عمر، تو نیز دربان جهنم هستی، و منافقین را از دخول جهنّم، منع نخواهی کرد، عمر مصلحت را در سکوت دید و تبسّم کرد، و شروع به مدّاحی حذیفه به حاضرین کرد، لکن عثمان علیه اللعنه و النیران، انتقام همه را از حذیفه کشید 434 امیرالمؤمنین(علیه السلام)

وقتی دید که طلحه و زبیر قصد نشستن دارند، به قنبر فرمود این چراغ بردار، و چراغ دیگر بیاور که، مال بیت المال نشود 440.

ص: 262

ابوبکره گوید، از خروج عایشه من به تردید افتادم، فرمایش نبوی که در زمان حیات شنیده بودم، مرا نجات داد

ابوبکره گوید: در روز جمل، دیدم جمعی دور هودج عایشه را گرفته اند، به عنوان اینکه او زن پیغمبر(صلی الله علیه و آله) است، به تردید افتادم، لکن به یاد حرفی افتادم که، روزی در محضر رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، صحبت شد که، اهل فارس را، زنی حکومت می کند، فرمود لن یفلح الله قوماً ولّوا امرهم امراةً، از دغدغه شیطان مرا نجات داد 441.

عایشه بر ابوهریره، در سوار شدن، بر استر قیمتی ایراد گرفت، گفت این مزد چند حدیث است که، بر پدرت ساختم

عایشه بر ابوهریره، در سوار شدنش به استر کذائی، ایراد گرفت، گفت تا چندین حدیث، بر پدرت نَبَستم، سوار این استر نشدم 448 افتراء گفتن معاویه بر پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، در آن خودش را کاتب وحی معرّفی کرده است، و پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را بی خبر ازهر چیزی 456 اللهم لاتشبع بطنه، وقتی از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) صادر شد که، برای کاری پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، کسی را دو دفعه پیش معاویه فرستاد، هر دو دفعه گفت، غذا می خورم 464 مسلمانی ظاهری معاویه، پنج ماه قبل از شهادت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) شد 465. به قول یکی از اکابر: یزید سئیه من سیئات معاویه.

بنی عباس از شیعه بی حدّ، و از اولاد امیرالمؤمنین(علیه السلام)، 120 هزار نفر کشتند

بنی عباس از شیعه بی حدّ و حساب کشتند، و از اولاد امیرالمؤمنین(علیه السلام)، صد و بیست هزار کشتند 467 از جمله اوائل معاویه، او اول کسی بود، اسیران مسلمانان را بفروخت 468.

عایشه لقب زیاد بن ابیه را، بر او داد

لقب زیاد بن ابیه را، عایشه به او وقتی که می خواست زیاد بن ابی سفیان باشد داد 470.

معاویه، از تاریخ ازدواج هند با ابوسفیان، سه ماه می گذشت، به دنیا آمد

مسافر بن عمرو بن امیّه، چندین سال با هند زنا کرد، و به او وعده ازدواج می داد، وقتی معاویه در شکم او شش ماهه شد، به حیره فرار کرد، هند را با وعده های زیاد، به ابوسفیان دادند، پس از سه ماه معاویه به دنیا آمد،

چهار نفر در فرزند بودن معاویه، نزاع داشتند، هند از زنا با سیاه ها، بیشتر لذت می برد، لکن همه

ص: 263

بچه سیاه ها را می کشت 474 بعضی از محققان)غلبت الروم(را به بنی امیه توجیه کرده اند، که رومی الاصل بودند،

امام صادق(علیه السلام) فرمود، چطور شب قدر را نشناسیم که، در آن، ما را به کرسی کرامت می نشانند

کسی از امام صادق(علیه السلام) سؤال کرد، شما شب قدر را می شناسید، فرمود چطور نشناسیم که، ما را در آن شب به تخت کرامت می نشانند، و ارواح انبیاء(علیه السلام)، و ملائکه کرام به تهنیت ما می آیند، و بر ما آن شب، بهتر از ملک بنی امیه می باشد 475 اهل سنت طرفدار بنی امیّه هستند، و کسی که آنان را لعنت کند، بکشتن او فتوی می دهند،

تفتازانی گوید یزید ملعون است، علماء که از لعن او نهی می کنند، برای اینکه بالائی ها، سرایت نکند

ملاسعد الدین در شرح مقاصد گوید: ما یزید را لعنتی می دانیم، و علت اینکه علماء لعن او را تجویز نمی کنند، این است که، سرایت به لعن بالائی ها نکند 476 اهل سنت که معاویه را برای اینکه برادر ام حبیبه است، خال امیرالمؤمنین می خوانند، چرا بس محمد بن ابی بکر که، برادر عایشه است خال المؤمنین نمی گویند،

معاویه بعد از انداختن عایشه به چاه، در وقتی که مانع از بیعت یزد شد، گفت هنوز خامی، باشی تا پخته شوی

معاویه کاری کرد که اگر یک مؤمن می کرد، ثواب زیادی می برد، و آن به چاه انداختن عایشه بود، صاحب کتاب اوئل الاشتباه آورده که، معاویه می خواست برای یزید، در مسجد رسول الله بیعت بگیرد، عایشه از اطاق خود خطاب کرد و گفت، قبل از تو کدام یک از شیوخ این کار را کرده است؟ معاویه خجل و از منبر پائین آمد، بعد از دو سه روز، کسی را پیش عایشه فرستاد و گفت تو ام المؤمنینی، اگر پیش ما بیائی افتخار می کنم، و برادرانت را به هر منصبی خواستی می گذاریم، چون بنا شد که عایشه برود، جلوتر چاهی کند و داخل آن آهک ریخت، و فرشی روی آن انداخت، و او را برای نشستن به روی صندلی تعارف کرد، نشستن همان فرو رفتن همان شد، در آن وقت گفت عایشه هنوز خامی، باش تا پخته شوی، وعده من و تو چاه ویل، این واقعه در آخر ذی حجه سال 58 روی داد 477 در روایتی چون چشمش ضعیف بود، بر

خری سوار بود، خر خود را بر روی فرشهای قیمتی معاویه دید، بر یکی رید، و بر دیگری شاشید، حمیّت

ص: 264

مروان به حرکت آمد، اشاره کرد خر را با صاحبش به چاهی که، در کنج خانه بود، انداختند، لکن روایت اولی صحیح است، از این جریان کسی به غیر امام حسین(علیه السلام) خبر نداشت، ابن عباس از ناپیدا شدن عایشه سؤال کرد، امام(علیه السلام) از به طرف چاه رفتن اش خبر کرد،

پای بر سر بی جان معاویه، زد و گفت، این حرامزاده این را بلد نبود، تو یادش دادی

معاویه از همه در شام، و عراق، و حجاز، برای یزید بیعت گرفت، فقط ضحاک بن قیس مانده بود، به یزید گفت به او بگوید پدرم وصیّت کرده تو او را به قبر بگذاری، وقتی خواست بیرون بیاید نگذار تا بیعت کند، یزید شمشیر کشید و گفت تا بیعت نکنی نمی شود، او دید یزید حرف جدّی می زند، پا به سر معاویه زد و گفت، این حرام زاده این را بلد نبود، تو یادش دادی، معاویه هم، دست نشانده عمر بود، پسر عمر وقتی اعتراض به شهادت امام حسین(علیه السلام) کرد، یزید نامه های زیادی از پدرش به او نشان داد که به معاویه نوشته بود، عبداله گفت پدرم مرا از این اسرار خبر نکرده بود، حتی با کلمه احمق یزید عبداله را خطاب کرد، وقتی عبداله حالی شد که این همه آوازها از خر بود، از یزید عذر خواهی کرد، او هم عطای زیادی به او داد، لذا در مناسبت ها می گفت: ما قال یزید الاصدقاً و عدلاً 479 – 481 ملامیرزا جان شیرازی در بخارا استاد شد، اوباشی پسر او را وطی می کردند، شاگردان هر چه با کنایه می گفتند، او تغافل می کرد، آخر روشن کردند، گفت اگر کاری هم شود، به نفس ناطقه چه نقصان می رسد 493 مرد جبری مذهب، به خانه رفت دید کسی دختر او را وطی می کند شمشیر کشید که دختر را بکشد زنش گفت شرم نمی کنی که دین خود را می گذاری و دین صاحب عبّاد رافضی را می گیری مردی مسلمان و دختر بی گناهی می کشی؟ گفت الحمدلله خدا چنین زن مسئله دانی را به من روز کرده است 494.

اسامی پدران چهارگانه معاویه

اسامی پدران چهارگانه معاویه 498.

لازم نیست که معجزه مقارن دعوی باشد، آصف بن برخِیا وصی حضرت سلیمان، معجره کرد که تخت بلقیس را، در یک آن حاضر کرد، و اینکه بر حضرت مریم، میوه تابستانی در زمستان می رسید، معجره حضرت عیسی(علیه السلام)، بود قبل از تولدش 502 مثل آن (کتاب روضه الواعظین) کمتر تصنیف شده است 503 حضرت ابوطالب خواست برای کمک حضرت فاطمه بنت اسد، زنانی را در تولد امیرالمؤمنین(علیه السلام) دعوت کند، از کنج خانه آوازی شنید که این کار را نکند که، دست نجس کافران بر بدن مطهّر علوی(علیه السلام) برسد، پس چهار خانم حاضر شدند، حضرت حواء که یکی از آنها بود، وقتی قنداق در کنار خود گذاشت، فرمود السلام علیک یا امّاه، بعد حال پدرش (آدم(علیه السلام)) از او پرسید 508 فاطمه بنت اسد وقتی غرائبی را که، در شب تولد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مشاهده کرده بود، به عرض حضرت ابوطالب رسانید، فرمود پس از سی سال، بر تو خداوند فرزندی خواهد داد که جهان را با نور خود منور کند 511 از جمله کتاب هائی که امیرالمؤمنین(علیه السلام) در وقت تولدش خواند، یکی هم صحف حضرت آدم(علیه السلام) بود 513 امیرالمؤمنین(علیه السلام) وقتی از انس شهادت خواست و نداد، گرفتار برص شد، بنابر نقلی اولادش هم، مبروص می شدند 520.

هام، بن هیم، بن لاقیس، بن ابلیس در صفین شهید می شود، و امیرالمؤمنین(علیه السلام) دعایش می کند

هام، بن هیم، بن لاقیس، بن ابلیس که، در زمان هابیل و قابیل طفل بود، با دست حضرت نوح مسلمان می شود، در خدمت خیلی از انبیاء(علیه السلام)، بوده است، وقتی محضر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) رسید، تقاضای قرآن یاد دادن می کند، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به علی(علیه السلام) دستور می دهد که، او را قرآن تعلیم کند، در جنگ صفّین در لیله الهریر تا صبح جهاد کرد، اصبغ بن نباته بعدها، وقتی از امیرالمؤمنین(علیه السلام) حال هام را می پرسد، امام می فرماید کشته شد، و دعایش می کند 549 به روایت تفسیر امام حسن عسکری(علیه السلام) از امام حسین(علیه السلام)، درّاجی در صفا به امیرالمؤمنین(علیه السلام) سلام می کند، و عرض می کند چهار صد سال است، در اینجا تسبیح و تهلیل خدا کرده ام، علی(علیه السلام) می فرماید اینجا طعام و شراب نیست، عرض کرد هر وقت گرسنه شدم شیعیان تو را دعا می کنم، سیر می شوم، و هر وقت تشنه شدم، دشمنان تو را نفرین کردم، رفع تشنگی شده است 552

دعائی که امیرالمؤمنین(علیه السلام) آن را به مرد آذربایجانی که، از شرّ شترهایش به عمر شکایت می کند، او رقعه ای داد، شترها بیشتر یاغی شدند، بالاخره خدمت مولی الموحدین می رسد، امام می فرماید، برو پیش شترهایت بگو علی(علیه السلام) مرا فرستاده، و این دعا را بخوان: اللهمّ انّی اتوجّه الیک شرها، فانّک الکافی،

ص: 266

المعافی، الغالب، القاهر، در آخر خبر از قول امیرالمؤمنین(علیه السلام) آمده، هر کسی را صعوبتی پیش آید، به این دعاء توسل جوید، برطرف می شود، به سند صحیح در کتاب خرایج آمده، اصحاب امیرالمؤمنین(علیه السلام) در روز جنگ جمل عرض کردند، دشمن به ما حمله می کند، اجازه بده ما هم مقابله به مثل کنیم، چیزی نگذشت دسته دیگر از اصحاب، همان شکایت را کردند امام(علیه السلام) فرمود: کیست که عذر مرا بخواهد، و بگوید که ملائکه هنوز نازل نشده اند من چطور قتال کنم، ناگهان بادی وزیدن گرفت در نهایت خوشبوئی بود، و سرمای آن را احساس کردیم، امام(علیه السلام) شکر خدا را به جای آورد، و اقدام به جنگ کرد، در مدت کم، پیروزی حاصل شد 567 طبق این حدیث ابلیس دوازده هزار سال با قوم جانّ بود، پس از هلاکت آنها تنها می ماند، و به خدا شکایت از تنهائی می کند، به آسمان دنیا می برند، با ملائکه ها می شود 581 حضرت آدم، در میان مکّه و طایف مخلوق می شود 587 از قوم امیرالمؤمنین(علیه السلام) عده ای ادعای وفاداری کردند، فرمود فردا سر تراشیده پیش من بیائید، فقط هفده نفر آمدند 594 حضرت سلیمان برای ملک و مال خاتم خواست، لکن امیرالمؤمنین(علیه السلام) خاتم را، برای رضای خدا صدقه داد 595.

علی بن ابی طالب(علیه السلام) به دومی گفت: گردنت را می زنیم

عمر برای استحمار مردم، در وسط خطبه اش گفت: مردم اگر شما را از توحید به طرف شرک کشیدم، چه می کنید، و این حرف را سه دفعه تکرار کرد، از کسی خبری نشد، امیرالمؤمنین(علیه السلام) که در گوشه ای از مسجد نماز می خواند، فرمود توبه ات می دهم، اگر قبول نکردی گردنت می زنیم، زرنگی کرد، و گفت الحمدلله در این امت کسی را قرار داده که، ما را از کجی به راه راست می کشد 606 امیرالمؤمنین(علیه السلام) با فصد کردن و گرفتن خون پسر، و زدن آن بر استخوان قبر پدر، معلوم کرد که این پسر، فرزند این پدر است 618 مردی از عمر سؤال کرد زنم را در جاهلیت یک دفعه طلاق داده بودم، در اسلام هم یک دفعه مطّلقه کرده ام، این طلاق، دوّمی حساب می شود یا نه؟ عمر عاجز شد، و امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود یک طلاق حساب می شود، زیرا که، الاسلام هدم ما کان قبله 621 عصای حضرت

موسی(علیه السلام)، از چوب عوسج، و در ازای آن 7 گز، بود بذراع موسی(علیه السلام)، آن را جبرئیل برای حضرت شعیب(علیه السلام)، از

بهشت آورده بود 628.

ص: 267

امام حسین(علیه السلام) 6 پسر، و 4 دختر داشت، علی اکبر، و اوسط، اصغر، محمد، عبداله، جعفر

امام حسین(علیه السلام) شش پسر و چهار دختر داشت، علی اکبر، و علی اوسط (امام زین العابدین(علیه السلام)) و علی اصغر، محمّد، و عبداله، و جعفر، به غیر از علی اوسط علیهم السلام، بقیه در کربلا شهید شدند، و دخترهایش دو زینب کبری، و صغری، سکینه و فاطمه بوده است، نگارنده گوید به احتمال قوی حضرت رقیه همان زینب صغری است 662 مشهور است که، بعضی از اصحاب امام حسین(علیه السلام) می گفت: ما امام(علیه السلام) را در مدت عمرش خوشحال ندیدیم که، در کربلا دیدیم 665 علت اینکه محمد حنفیه به کربلا نرفت، مریض بودن او بوده است 669 عبارت نفرین امام زین العابدین(علیه السلام) به حرمله: اللهم اذقه حرّ النار و اَلَمَ الحدید 670.

سر امام حسین(علیه السلام) را حرمله به شام برد، و در راه بسیار بی ادبی، و شماتت، به خرج می داد

حامل رأس امام حسین(علیه السلام) به شام حرمله بوده، و در آن راه بسیار بی ادبی، و شماتت به خرج داد 671 از تفسیر امام حسن عسکری(علیه السلام)، عدد کشته های مرحوم مختار هشتار هزار و اندی است، و از حدیث پیش گوئی امیرالمؤمنین(علیه السلام) عدد کشته های غلام ثقیف، 383 هزار نقل شده است، مخفی نماند که در حُسن عقیده مختار، سخنی نیست 672.

در حدیث آمده تربت امام حسین(علیه السلام) همراه داشتن، راه خوفناک را امن می کند

در حدیث آمده تربت امام حسین(علیه السلام) همراه داشتن، راه خوفناک را اَمن می کند، و هکذا اگر از کسی ترس داشته باشد 674 در فوائد تربت امام حسین(علیه السلام)، و در بیان ضررهائی که، بر جاحدین فضل آن رسیده است 675 قبر عباس عموی پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، در کنار قبر امام حسن(علیه السلام) واقع شده است 680 محمد حنفیه رضوان الله علیه خودش، امام سجاد(علیه السلام) را امام می دانست، ادّعای دیگران درباره او، بی خود است 682.

محمّد حنفیه برای اثبات امامت امام سجاد پیش حجرالاسود رفتند بعد از شهادت حجر پای امام را بوسید

و اینکه او با امام سجّاد(علیه السلام) پیش حجر الاسود رفتند، نظر مرحوم محمّد، اثبات امامت امام سجاد(علیه السلام) بود، و لذا وقتی حجر الاسود شهادت به امامت امام سجّاد(علیه السلام) داد، محمد پای امام(علیه السلام) را بوسید 683 رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین(علیه السلام) خبر کرد که، پس از من خداوند به تو از دختری از بنی حنفیه، پسری خواهد بخشید، من اسم و کنیه خود را به او بخشیدم .683

ص: 268

روایت صریح است که، هدیه رسول خدا، نام و کنیه اش را بر محمد حنفیه است

نگارنده گوید این عبارت صریح است که، این بخشش مربوط به محمد حنفیه است، نه به حضرت بقیّه الله عجل الله فرجه الشریف، پس توجیه مرحوم مامقانی در جلد سوم تنقیح المقال، ص112 که، می فرماید مقصود از این پسر حضرت بقیه الله است، و به ابن خلدون نسبت اشتباه داده، با این عبارت مقدس اردبیلی سازگار نیست 684.

هدیه اجنّه، دو طبق انگور و انار، بر امام سجاد(علیه السلام) و همراهان

غلامان امام سجّاد(علیه السلام) برای استراحت حضرتش، در راه مکّه در منزل عسفان، چادر زدند، امام فرمودند اینجا مکان جمعی از شیعیان ما از اجنّه است، نکند جای بر آنها تنگ باشد؟ صدائی شنیدند که گوینده ای گفت: جای بر ما تنگ نیست، و بودن شما در اینجا وسیله سرور ماست، مبادا جای تان عوض کنید، و هدیه ما را قبول بفرمائید، پس دو طبق پر از انار و انگور، حاضر شد و همه استفاده کردند 689 بچّه ای که از امام زین العابدین به چاه افتاد و، حضرتش بعد از نماز در آورد، امام باقر(علیه السلام) نوشته است 691 پیغمبر(صلی الله علیه و آله) منتظرین فرج آل محمد(صلی الله علیه و آله) را، در ثواب با بدری و اُحدی برابر می داند 698

فرمایش امام باقر(علیه السلام): عُزیر و عَزیز دو برادر بودند، و پدرشان شرحیا نام داشت، و حضرت عُزیر به نبوّت رسید الخ 703 عبدالملک مروان از امام سجّاد(علیه السلام) سؤال می کند، اگر ملّتی امام مفترض الطاعه را بکشند چه می شود؟ امام می فرماید هیچ سنگی را برنمی دارند مگر اینکه از زیر آن خون می جوشد، عبدالملک می گوید من در زمان پدرم، در شهادت علی(علیه السلام) این را دیدم، و باز در شهادت امام حسین(علیه السلام)، این را درک کردم 705 امام باقر(علیه

السلام)

می فرماید: دوازده عالم است، هر کدام از ما دوازده امام، از دنیا برود، در یکی از آن عوالم ساکن می شود تا وقت ظهور حضرت بقیه الله، عجل الله فرجه الشریف 707 مفضّل بن عمر را، دربان امام صادق(علیه السلام) می نویسد 723 ابومسلم خراسانی را منصور در رومیّا مدائن کشت، و تنش را در شطّ انداخت، من اعان ظالماً سلّطه الله علیه، کشته های

ابومسلم بیش از ششصد هزار نفر بودند 438 برائت شدید امام رضا(علیه السلام) از ابومسلم خراسانی 739 سیّد مرتضی ابن الداعی الحسینی الرازی، از بزرگان شیعه است، در راه مکّه با غزّالی ناصبی، بحث کرد، و او را الزام فرمود 741 با یزید بسطامی چند روز خدمت جعفر کذاب کرده است، و بستن او به امام صادق(علیه السلام) افتراء محض است، 745 روایات در مذمت صوفیه 747 فساد صوفیه از طریق مطالعه کتب فلاسفه شد، گمراهی افلاطون قبطی ، آنان را گمراه کرد 752.

سوء استفاده کردن صوفی ها از کلام انبیاء، و اوصیاء علیهم السلام که، آن کلمات را، انشاء ات خودشان به خورد مردم دادند، 753

خوش طبعی گفت: کشف صوفی ها، از قبیل کشف عمرو عاص است

صوفی ها بی حیاء، نسبت دانستن علم غیب را، به کفّار هند، و سند، هم می دهند مرحوم مقدس اردبیلی می فرمایند: در مجلسی بودم شخص خوش طبعی گفت، چرا بی انصافی می کنید، صوفی ها در ادّعای کشف، صادقند، لکن کشف آنان، از قبیل کشف عمر و عاص در جنگ صفین است 761.

در پاورقی، از مثنوی، لوظهرت الحقایق بطلت الشرایع

در پاورقی: مثنوی دفتر پنجم ص818، لوظهرت الحقایق بطلت الشرایع 767.

عشق نام مرضی است

این فرقه خودشان را عاشق خدا می دانند، و متوجه نیستند که عشق نام مرضی است، از مرض های دماغی 781 فرمایش امام حسن عسکری(علیه السلام) به سند معتبر: علماؤهم شرار خلق الله علی وجه الارض، لانّهم یمیلون الی الفلسفه و التصوف 785 فرمایش امام هادی(علیه السلام): فمن ذهب الی زیاره احد منهم (صوفی ها) حیّاً و میتاً، فکانّما ذهب الی زیاره الشیطان الخ 800.

ابوالفتوح رازی طبق وصیت اش در کنار حضرت عبدالعظیم دفن شد

شیخ ابوالفتوح رازی، طبق وصیت خویش در کنار امام زاده لازم التعظیم حضرت عبدالعظیم دفن شد، معلوم می شود که مردم اصفهان شیخ ابوالفتوح عجلی شافعی صوفی را، با شیخ ابوالفتوح رازی اشتباه

گرفته اند که، به زیارت او می رفتند، حافظ ابونعیم را صوفی می داند: صاحب کتاب الهادی الی النجاه و کتاب ایجاز المطالب 802.

برای رفع مشکلات دنیا و آخرت روزی صد بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ الْمُبِین»

برای رفع مشکلات دنیا و آخرت، فرمایش امام صادق(علیه السلام): روزی صد مرتبه، لااله الاّ الله الملک الحقّ المبین 815 امام کاظم(علیه السلام) با مرد خراسانی، و چینی، به زبان آنها حرف زد، اسحق بن عمار گوید زبان چینی، شبیه کلام مرغان بود 825 سناباد، دهی از روستاهای طوس بود 840.

خنده ام برای این بود که عمو بهتر خواهد شد و به پسر برادر گریه خواهد کرد

عموی امام رضا(علیه السلام) (محمد بن جعفر(علیه السلام)) در حال مرگ بود، خبر کردند امام(علیه السلام) ملاقات فرمود، دید برادرش اسحاق با پسر عموهایش گریه می کند، امام(علیه السلام) تبسّم فرمود، حمل بر شماتت می کنند، وقتی به

حضرتش عرض کردند که، تبسّم شما را حمل بر شماتت کرده اند، می فرماید غلط فهمیده اند، تبسّم من برای این بود که، عمویم بهتر می شود، در مرگ اسحاق گریه می کند 846.

از معجره امام رضا مأمون غشّ کرد

وقتی دعای امام رضا(علیه السلام) در طلب باران مستجاب می شود، حمید بن مهران به مأمون می گوید، اگر اجازه بدهی من امام(علیه السلام) را خوار می کنم، مأمون گفت پیش من چیزی از این بهتر نیست، حمید پس از خیلی جسارت کردن، می گوید اگر دعاء تو مستجاب است، به این دو صورت شیر دستور بده، مرا پاره کنند، و الاّ نعوذ بالله دورغ می گوئی، امام اشاره کرد که اثری از او باقی نگذارید، حتی خونش هم به زمین نریخت، بعد اجازه خواستند که مأمون را بر او ملحق کنند، مأمون غشّ کرد، با تدبیر امام به هوش آمد، شیرها دوباره اجازه خواستند، امام(علیه السلام) فرمود به جای خود برگردید 847.

احتجاج دزد بر مأمون

جریان احتجاج دزد بر مأمون که، پدرت مادرت را از پول بیت المال خریده است، من از سهم خود تو را آزاد نکرده ام 863 امام رضا به مأمون اخبار می کند که، حضرتش را زهر خواهد داد 872 هرثمه با اصرار مأمون، از جمله خبرها خبر انار و انگور را به مأمون بازگوئی می کند، او غش می کند، ویل للمامون زیاد گفت، از هرثمه عهد گرفت که این مسئله را به کسی نگوید 880 امام رضا(علیه السلام) شهید شد مأمون به بغداد آمد، و حکومتش قوی شد، و امام جواد(علیه السلام) از حوادث زمان، و تعب دوران، در مدینه

توطن نتوانست نمود، با اهل عشیره به بغداد آمد، مأمون امام را در نه سالگی، در بغداد دید الخ 882 مأمون به بنی عباس گوید: علم امام جواد(علیه السلام) لدّنی است، خواستید امتحان کنید، یحیی بن اکثم اعلم در فقه و حدیث، برای این کار انتخاب شد 884 مأمون در حال مستی امام جواد(علیه السلام) را کشت، لکن خداوند حفظ فرمود 892 امام جواد(علیه السلام) دختری به نام عایشه دارد 900 در حلق متوکل دملی در آمد، مشرف به هلاکت شد، امام هادی(علیه السلام) فرمود پشکل گوسفند را در کلاب نرم کند، و بر آن بگذارد بهتر شد، 903 امام هادی(علیه السلام) در مقابل لشگر متوکل لشگر خود را نشان داد، متوکل غشّ کرد، و لذا آن

حضرت عسکری نامیده شد 912 امام هادی(علیه السلام) ده سال و چند ماه، در سامرّا اقامت کردند 918.

ص: 271

امام حسن عسکری(علیه السلام) هیچ منقبتی نداشته باشد جز پدر بقیّه الله عجل الله فرجه کافی است

امام حسن عسک-ری(علیه السلام) هیچ منقبتی نداشته باشد جز اینکه، حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) از صلب اوست، کافی می باشد 919 نوشتن و آویزان کردن)یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم(، برای شفای تب ربع نافع است، به دستور امام حسن عسکری(علیه السلام) 922 امام حسن عسکری(علیه السلام) وقتی استخوان را از لای انگشتان راهب در آورد، هوا صاف شد، و فرمود دوباره آزمایش کنید، استخوان را از لای پارچه بیرون آوردند، هوا شروع به رختن باران کرد، دوباره وقتی استخوان مخفی شد هوا آرام گرفت، سپس از طریق نماز استسقاء که خودشان وارد شدند، باران آمد 927 حافظ ابونعیم، چهل حدیث درباره حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) جمع کرده است 941 تعریف مؤمنین طالقان از زبان امیرالمؤمنین(علیه السلام) 943 فرمایش امام باقر(علیه السلام): وقتی بقیه الله عجل الله فرجه الشریف ظهور کرد، خیمه ها برای تعلیم قرآن به نحوی که نازل شده، زده، خواهد شد این کار بر مردم، از مشکل ترین چیزها خواهد بود، 27 نفر از خواصّ حضرت مهدی(عج): از آنهاست مالک اشتر، سلمان، مقداد، و یوشع بن نون، و 7 نفر از اصحاب کهف، و 15 نفر از قوم حضرت موسی(علیه السلام) 945 در روایات بسیار آمده، حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) چهل روز قبل از قیامت از دنیا خواهد رفت، و در آن چهل روز، هرج و مرج در احوال دنیا راه خواهد یافت، و علامات قیامت ظاهر خواهد شد 946 نگارنده گوید با ملاحظه روایات مسلّمه رجعت، لابد این چهل روز، پس از مرگ رجعتی آن حضرت خواهد بود، نه مرگ شهادتی که، برای آن حضرت مثل سایر

امامان(علیه السلام) هست، ربّنا امتّنا اثنین و احیتنا اثنین الایه، در ترجمه حدیث پنجم، از احادیث حافظ ابونعیم: پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به فاطمه(علیها

السلام) می فرماید از این دو سبط، (حسن و حسین علیهما السلام) خواهد بود مهدی این امت، سخن نگارنده: مخفی نماند امام باقر(علیه السلام)، و امامان بعدی، هم حسنی و هم حسینی هستند، زیرا که مادر امام باقر(علیه السلام)، دختر امام حسن(علیه السلام) است، لذا در زیارت حضرت معصومه(علیها السلام) می خوانیم: السلام علیک یا بنت الحسن و

الحسین(علیهم السلام)، باز در آن حدیث، از قول امیرالمؤمنین(علیه السلام) آمده: فاطمه(علیها

السلام) بعد از پدرش باقی نماند مگر 75 روز 948 عبداله بن عمر از رسول خدا(صلی الله علیه و آله): مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) از دهی بیرون خواهد آمد که، آن را کرعه گویند 949 ابر بر سر حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) سایه خواهد انداخت،

در وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام، اکثر عرب در بیت المقدس خواهند بود، و در مدینه کمتر کسی خواهد بود

باز از عبداله عمر: در وقت ظهور حضرت مهدی، اکثر عرب در بیت المقدس خواهند بود، در مدینه از آنها کمتر کسی خواهد بود 951 هر گاه دیدید که، علم های سیاه از طرف خراسان(1) می آید، رو به آن کنید که، خلیفه خدا مهدی در آن است 953 حضرت عیسی(علیه السلام) در قتل دجال، بر حضرت مهدی کمک خواهد کرد، در دهی که آن را الده گویند، از مضافات فلسطین است 960 در طرف مغرب فرزند و فرزند زادگان حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف)، بسیارند، بلکه شهرها در تصرّف ایشان است، لیکن به جهت مصلحتی که خدا می داند، از نظر خلق غایب است، به روایتی دجّال در چاهی به زنجیر بسته است 962 تا آن حضرت ظهور نکند، رخصت در تسمیه نیست، توقیعی که در لعن حسین منصور حلاج، از ناحیه بیرون آمد 972.

* از طرف معتضد، سه نفر مأمور شدند که به سامرا بروند، و خانه امام حسن عسکری(علیه السلام) را محاصره کنند حضرت بقیۀ الله را دیدند، و هیچ غلطی نتوانستند بکنند

از طرف معتضد، سه نفر مأمور شدند هر چه زودتر به سامرا بروند، و خانه امام حسن عسکری(علیه السلام) را محاصره کنند، و در آن خانه از کوچک و بزرگ هر که را پیدا کردند سرشان را بیاورند، بالاخره وارد سرداب شدند، دریائی را مشاهده کردند، در آن طرف دریا شخصی را بر حصیری که، روی

دریا انداخته، و مشغول نماز است دیدند، و دو نفرشان خودشان را به آب زدند، و نیمه جان بیرون آوردند، نتیجه نشد 976 امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمود ایمان ابوبکر و عمر طمعاً بوده، و طوعاً و کرهاً نبود، وقتی دیدند که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به آنها مقام نداد، در شب عقبه با رفقایشان کمین کردند، جبرئیل خبر کرد، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از یک به یک آنها سؤال فرمود که، نظرشان چه بوده است 988 حضرت بقیه الله در میان رکن و مقام ظاهر می شود، و جیرئیل در آنجا به حضرتش می رسد، و شیعه او را از اطراف زمین خدمت آن حضرت می خواند، و در آن روز 313 نفر خدمتش می رسند،

1- زمان امام عسکری(علیه السلام)، بر معظم بلاد ایران امروزی، اطلاق می شد (کتاب العم النافع، ص165).

چهار تن از انبیاء، با حضرت مهدی، خواهند بود

و چهار تن از انبیاء علیهم السلام: (عیسی، و ادریس، و خضر، و الیاس) با حضرتش حاضر می شوند، حضرت عیسی از آسمان به پشت کعبه نزول کرده، و از آنجا با نردبان پائین می آید، در بیان 313 نفر که کیانند، و حضرت مهدی(علیه السلام) لباس سفید می پوشد،(1) روز پنجشنبه ظهور، و روز جمعه خروج می کند،

حضرت مهدی سه علم خواهد داشت، بر یکی از آنها)الیوم اکلمت لکم دینکم(نوشته است

و دارای سه علم است بر یکی)الیوم اکلمت لکم دینکم(نوشته است الخ 994 از جمله علائم ظهور، پسری از آل محمد، به نام محمد در میان رکن و مقام کشته می شود 995 و از آن جمله عَلَمی که تا آن روز پیچیده است، به خودی خود باز می شود، و از آن صدائی شنیده می شود، یا ولّی الله اقتل اعداء الله، و همانطور شمشیری به خودی خود از غلاف بیرون می آید، و گوید اخرج یا ولّی الله الخ 996.

سفیانی، از اولاد عقبه بن ابی سفیان است، حتی خود حضرت مهدی، از وقت ظهورش خبر ندارد

سفیانی از اولاد عقبه بن ابی سفیان است، وقت ظهور حضرتش بر کسی معلوم نیست، چنانچه وقتی صعصعه از امیرالمؤمنین(علیه السلام) از وقت ظهور دجال، سؤال می کند، می فرماید علم آن از اسرار مخفّیه است(2) 997 چهل و نه میل، مساحت لشگرگاه حضرتش خواهد بود، و در تمامی لشگر مخنّث، و دیوث، و خمارّ، و فاسق، نیست 996 دجال از اصفهان بیرون می آید، و چشم راست ندارد، و چشم چپش، در

پیشانی است 998 امام(علیه السلام) دجال را در ساعت سوم روز جمعه، در عقبه ای در اطراف شام که، نام آن فیق است، می کشد 999.

اکثر تابعین دجال، یهود، و زنان و اعراب است

و اکثر تابعین دجال، یهود، و زنان، و اعراب، است و در جمیع آفاق غیر از مکه و مدینه، خواهد گشت 1000.

1- ر برهان، جلد2، ص122، آوردم که، حضرت بقیّه الله با عمامه سفید، ظهور خواهد فرمود.
2- . در روایتی، در تهاویل آورده ام که، امام صادق(علیه السلام)، ظهور حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف)، را از مصادیق الساعۀ، می داند که، طبق فرموده قرآن، کسی از آن خبر ندارد.

خیلی ها که به آرزوی ظهور از دنیا رفته اند، زنده شده، و فرزندان به هم می رسانند

کسانی که به آرزوی ظهور از دنیا رفته اند، و برای فرج حضرتش دعا کرده اند، وقتی امام(عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظاهر شد، در کنار قبر آنها صدا می زنند، و آنان را بین زنده شدن، و خوابیدن، مخیّر می کنند، بسیاری از آنها زنده می شوند، و زنان و فرزندان به هم رسانند، فرمایش امام صادق(علیه السلام) 1004 تفتازانی، و دوانی، ابن طلحه شافعی، و صاحب فصول المهمه مالکی، معترفند به حقانیت امامیه، به دلیل من مات و لم یعرف امام زمانه الخ 1007.

مراتب سه، یا چهارگانه، ائمه معصومین(علیه السلام)

محققّین علمای امامیه برآنند که، امیرالمؤمنین(علیه السلام) به جهت نفس پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بودنش، بر سایر امامان برتری دارد، و حسن و حسین علیهما السلام به جهت فرزندی علی و فاطمه(علیها السلام)، از امامان بعدی بهترند، و 9 امام دیگر، در علم برابر، لکن ثواب صاحب الزمان به جهت طول عمرش، بیشتر است 1022 شهرهای فرزندان حضرت بقیه الله.، شروع از ص1007

تمام شد بحول الله، شنبه 17 ربیع الاول، 1438 برابر 27/09/1395، و الحمدلله، و الصلوه علی رسوله و اله، و اللعن علی اعدائهم.

ص: 275

فهرست

خوب است نگاهی به کتاب غلط ننویسیم، بکنیم. 1

تاریخ اختصاص روحانیت به این لباس از کی است.. 3

مروری به بعضی از مجلدات کتاب جواهر الکلام 4

مقدمه جواهر الکلام جلد اول. 4

و امّا اصل کتاب: 4

جواهر جلد چهارم 5

چرا این حدیث سلسلۀ الذهب نامیده شد؟ 5

در اصطلاح فقهاء بیت المال چه معنی دارد؟ 5

جواهر جلد پنجم. 6

تقویت صاحب جواهر عید نوروز را 6

فتوی به استحباب غسل نهم ربیع داده 6

جواهر جلد ششم. 6

جواهر جلد پانزدهم. 7

از مطایبه خالی نشود 7

جواهر (جهاد) جلد بیست و یکم. 7

جواهر جلد چهل و یکم. 8

دقت کنید. 8

مسئلۀ: 8

مسئلۀ: 8

در بحر مواج وسائل الشیعه (در دریای پرخروش یا در اقیانوس خروشان) 9

وسائل الشیعه جلد اوّل. 9

در عین آیت الله العظمی بودن مهندس هم بودند. 9

ص: 276

سنّ بلوغ دختر با تمام کردن 9 سال قمری است و بس.. 9
گشتی بشه ور اون بشه: 10
چه توجیه وجیهی! 10
فاصله بین حق و باطل. 11
در انتخاب استاد 11
هشداری بر محققین. 11
با وضو بخواب.. 11
اسلام دین نظافت است.. 11
می خواهی قلبت قوی شود؟ 11
تعجب نکن. 11
وسائل الشیعه جلد دوم 12
ضعیف ترین حالات انسان. 12
سزاوار نیست که غفلت شود 12
مؤمن محکم کار می شود 12
وصیّت استاد 12
منع با شدّت.. 13
ثواب صبر کردن در فوت فرزند. 13
امام حسین تشنه و گرسنه کشته شد. 13
معنی یتیم در اصطلاح شرع. 14

دست به شطرنج زدی آب بکش.. 14

ص: 277

وسائل الشیعه جلد سوم 15
چه می دانی از نماز 15
کعبه قبله حضرت آدم(علیه السلام) و آخرین ذریّه او 15
کاشتن دندان در زمان امامان(علیه السلام) 15
عمل جراحی در زمان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) 15
ثواب نماز زن در خانه اش 25 مرتبه از نماز جماعت بیشتر است.. 15
وسائل الشیعه جلد چهارم 17
مژده ای بر فقهاء 17
هشدار 17
سجده های طولانی گذرنامه ورودی بهشت.. 18
حضرت آدم و یوسف(علیه السلام) حکم قبله را داشتند. 18
تعجب کن از شیوائی بیان. 18
غلفت نشود 18
المؤمن کیّس.. 19
سؤال می شود رو به قبله خوابیدن که مستحب است یعنی چه؟ 19
نتیجه خوبی می گیریم. 19
از شمشیر برنده تر است.. 19
امان از غفلت های بی موقع. 19
خدا کر نیست.. 19

ما و شیعیان ما 20

ص: 278

سخن نگارنده 20
در اینجا مناسبت بیشتری دارد 20
وسائل الشیعه جلد پنجم. 21
در مجالس دینی هیئتی بنشینید. 21
وسائل الشیعه جلد ششم. 22
نه قسمت از میوه باغ امام صادق(علیه السلام) به دیگران می رسید. 22
به شرط اینکه از مردم چیزی نخواهید. 22
صفت شیعیان ما 23
اگر می خواهی هم خدا تو را دوست دارد، و هم مردم 23
کوچک ترین چیزی که انسان را داخل جهنم می کند. 23
سخن نگارنده 23
وسائل الشیعه جلد هفتم. 24
ثواب افطاری دادن و سحری خوردن. 24
مسئله 24
کلام الملوک.. 25
وسائل الشیعه جلد هشتم. 26
اگر چیزی را گم کرده باشی. 26
انسان در وقت مرگ دوستان خود را می بیند. 26
توجه 1: 26

توجه 2: 27

وسائل الشیعه جلد نهم. 28

تذکر لازم 28

از صدای خر هم بدتر است.. 28

جلد دهم وسائل الشیعه. 28

ص: 279

امام حسین(علیه السلام) فقط احرام عمره بسته بود 28
اشتباه نشود 28
وسائل الشیعه جلد یازدهم. 30
حقیقت چقدر شیرین است؟ 30
کاری نکن زنده باد گویانت، مرده باد گویند. 32
وسائل الشیعه جلد دوازدهم. 33
خدایا نان را بر ما مبارک گردان. 33
سخن نگارنده 33
اگر گرفتار کمی روزی هستی. 34
زمین فروختی زمین دیگر بخر 34
هدیه باید چیز خوب و درد بخور باشد. 34
روی داد خطرناک.. 34
زیاده نویسی نکنید. 35
بلی که رباخوار فقیر است.. 36
وسائل الشیعه جلد سیزدهم. 38
وسائل الشیعه جلد چهاردهم. 38
هدیه ای بر فقها 38
وسائل الشیعه جلد پانزدهم. 40
ص: 280

می خواهید رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سر بلند باشد؟ 40
اگر می خواهی فرزندت پسر شود؟ 40
امام اجازه نمی دهد قیمت عقیقه صدقه شود 41
اگر چیزی به پدر و مادر خواستی بدهی دستت را پائین قرار بده 42
از دو قلوها کدام بزرگ تر است؟ 42
وسائل الشیعه جلد شانزدهم. 43
سخن نگارنده 43
قاعده مستفاد است یا روایت.. 43
چقدر پر رو بودند. 43
اگر می خواهی احتیاج به دکتر نداشته باشی. 44
جدّی باش نه تعارفی. 44
سخن نگارنده 44
وسائل الشیعه جلد هفدهم. 45
دوای ضعف اعصاب و ایجاد حُسن خلق. 45
در دوا خوردن حریص نباش.. 45
سرکه عقل را محکم و قلب را زنده می کند. 45
سخن نگارنده 45
سخن نگارنده 46
بر این مطلب بیشتر دقت کنید. 46

چرا با داشتن این همه سرمایه این همه غفلت.. 46

ص: 281

سؤر المؤمن شفاء 47
سخن نگارنده 47
وسائل الشیعه جلد هیجدهم. 49
محقّقین دقت کنند. 49
سخن نگارنده 49
سخن نگارنده 49
با این همه سرمایه این همه احتیاج. 49
شمّ الفقاهه 50
مسئله 50
وسائل الشیعه جلد نوزدهم. 51
سخن نگارنده 51
وسائل الشیعه جلد بیستم. 52
کامل الزیارات.. 53
کتاب آداب الطلاب.. 54
خدا نکند دقت زیادی در روز حساب پیش بیاید. 54
بترسیم از متولی اوقاف شدن. 54
احترام علماء و ارزش علم دین. 54
حتی در سنین بالا نماز مستحبی را ایستاده می خواند. 54
سخن نگارنده 55

سخن نگارنده 55

نمی خواهم حساب جاری ام قطع شود 56

ص: 282

وارث بدتر از حارث.. 56
اثبات کردند که پدر در وقت وصیّت دیوانه بود 56
مسئله 56
مجلدات ششگانه کتاب الانتصار. 58
کتاب الانتصار جلد اول. 59
کتاب الانتصار جلد دوم 59
سخن نگارنده 60
سخن نگارنده 60
خدائی را که اهل سنت عقیده دارند. 60
کتاب الانتصار جلد سوم 62
ابن تیمیه را در ایام حیاتش رسوا کردند. 62
بیش از پنج هزار تفسیر قرآن از علمای شیعه 62
کتاب الانتصار جلد چهارم 63
سخن نگارنده 63
چرا عقلشان را به کار نمی گیرند. 63
چرا و چرا 64
سخن نگارنده 64
کتاب الانتصار جلد پنجم. 66
توسل احمد بن حنبل. 66

توسل عمر به عموی پیغمبر(صلی الله علیه و آله) 66
تصرفات زیادی در صیغه صلوات.. 66
ص: 283

محدوده صلوات.. 67

کتاب الانتصار جلد ششم. 68

از ترس جانشان کشف عورت کردند. 68

مگر هر دامادی فضیلت است.. 69

سخن نگارنده 69

سخن نگارنده 70

غیبت نعمانی.. 72

سخن نگارنده 72

سخن نگارنده 72

سخن نگارنده 73

کتاب ولایت فقیه آقای جوادی آملی.. 74

اوّل توضیح المسائل آقای وحیدی.. 76

دو جزوه 78

و اما جزوه دوّمی 78

مرأه الحرمین.. 80

سه نفر از قرمطیان، که برای کندن ناودان طلا، به بام کعبه رفتند هر سه هلاک شدند. 80

برکت نام فاطمه(علیها السلام). 80

سخن نگارنده 81

یازدهمین ساختمان کعبه 81

سخن نگارنده 81

سخن نگارنده 82

ص: 284

نمرود گفت، هر کس دوست انتخاب می کند، مثل دوست ابراهیم(علیه السلام) برگزیند. 82

بت پرستی از راه مجسمه سازی وارد عالم بشریت شد. 82

بارک الله به اصفهان. 82

مجموعه ورام 83

در عظمت بسم الله الرحمن الرحیم. 83

شرار خلق. 83

تا می توانی از صدقه مردم استفاده نکن. 83

اهمیّت اطعام بر برادران دینی. 84

بر هر عالمی نگاه کردن عبادت نیست.. 84

سخن نگارنده 84

البرایا اهداف البلایا 84

مغرورها خودشان را بیش از انبیاء(حساب می کنند. 84

قرآن علمای فجره را به خر و سگ تشبیه کرده است.. 85

کرم های قبر اول حدقه چشم راست را می خورند. 85

مراتب چهارگانه علم. 85

وای بر شما ای عالمان بد که مزد می گیرید و کار نمی کنید. 85

دو رکعت نماز بر این صاحب قبر از همه دنیا بهتر است.. 86

چرا مفید لقب یافت.. 86

کتاب نور الامیر فی تثبت خطبه الغدیر. 87

سخن نگارنده 87

ص: 285

سخن نگارنده 87

حدیث منزله با پنج هزار سند. 87

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) وقتی سوره برائت به علی(علیه السلام) داد او را کوچک حساب نکرد 88

کتاب روضه کافی.. 89

اگر کجروی ها خلفاء را اصلاح کنم، پادگان لشگرم خالی، یا مثل خالی می ماند. 89

سخن نگارنده 89

آرزوی امام صادق(علیه السلام) مجالس شیعه خالص را 89

سخن نگارنده 90

سخن نگارنده 90

بنی امیّه برای از بین بردن معجزه علوی باب ثعبان را باب فیل کردند. 90

خداوند با عجله بندگانش عجله نمی کند. 90

کامل بهائی.. 91

خَریّت هم اندازه داشته باشد بهتر است.. 91

همه انبیاء(وصّی را از فامیل گرفته اند. 91

سخن نگارنده 91

ابوبکر پس از عزل خود با اقیلونی، کی نصب شد. 91

قیام صفورا بر علیه وصی حضرت موسی(علیه السلام) 92

پس سهم بنی امیه چه شد؟ 92

سخن نگارنده 92

پنجاه سال در شام علیه امیرالمؤمنین(علیه السلام) تبلیغ شده بود که امام سجاد(علیه السلام) منبر رفت.. 92

ص: 286

هجرت الی الله و الی الرسول(صلی الله علیه و آله) اعتبار دارد نه مع الرسول(صلی الله علیه و آله) 93

نبوت ارثی نیست.. 93

اجتماع ابوبکر و عمر با ابن عباس و آمدن حضرت خضر 94

سخن نگارنده 94

علل برنگرداندن فدک در زمان حکومت امیرالمؤمنین(علیه السلام) 94

چرا به این کنیه مکنّی شد. 95

در سقیفه چه گذشت.. 95

اسامی آن چهارده نفر 95

زد و خورد شدید بین امیرالمؤمنین، و کفار قریش، در لیلۀ المبیت.. 95

ابوبکر چون به عمر وعده وصی بودن داده بود، به حرف مردمی که می گفتند،

او خشن است نایب قرار نده، گوش نداد 96

کشتن 70 صحابی در یک روز 96

به علی(علیه السلام) گفتند اگر قبول بیعت نکنی، تو را هم مثل عثمان می کشیم. 96

سخن نگارنده 96

سخن نگارنده 97

تحقیق در روز رفتن ابوبکر 97

عمداً سهو کرده است.. 97

خالد سر مالک بن نویره را به جای هیزم زیر دیگ گذاشت.. 97

سخن نگارنده 98

ابن جرموز از آنهائی بود که هر روز خطّ عوض می کنند. 98

ص: 287

سرّ فرمایش نبوی(صلی الله علیه و آله) معلوم شد. 98

قنبر چراغ دیگر بیار 98

پوشش شتر عایشه پوست پلنگ بود 98

تا اُسرا به خانه یزید نیامده بودند بچه ها از شهادت پدرانشان خبر نداشتند. 99

سخن نگارنده 99

تحقیق در اینکه اسم دختری که در خرابه شام ماند رقیه است.. 99

بلی شب قدر را می شناسیم. 100

یزید با حیله معاویه از عمرو عاص بیعت گرفت.. 100

نقشه مروان و معاویه در تحریک جعده به قتل امام حسن(علیه السلام) 100

دشمن زاده مرا از خانه من بیرون کنید. 101

امام حسین(علیه السلام) صندلی آهنی به طرف مروان پرت کرد 101

حجاب حضرت زهرا(علیها السلام) سرایت به دخترش کرده است.. 102

کتاب الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه. 103

برگشت روح به کلّ بدن عجیب و تنها به سر اعجب است.. 103

قبل از ظهور حضرت مهدی. عدّه ای زنده می شوند. 103

قسمتی از فتوحات زمان امام زمان. با دست امام حسین(علیه السلام) انجام می گیرد 104

سخن نگارنده 104

امیرالمؤمنین(علیه السلام) رجعتی هم قبل از ظهور حضرت مهدی خواهد داشت.. 104

امامان بودنشان در زمان حضرت مهدی. عظمت است.. 104

غوصی در بحر زاخر مجلدات بیست گانه تفسیر المیزان. 105

المیزان جلد اول. 105

از تفسیر آیات همدیگر را کاملاً عصمت حضرت آدم(علیه السلام) ثابت می شود 105

سخن نگارنده 105

انبیاء(علیهم السلام) در جمیع حالات معصوم اند به اجماع شیعه 105

المیزان جلد دوم 107

سخن نگارنده 107

توجیه وجیهی می کند. 107

ارزش زن ها در پیش امت های وحشی. 108

سخن نگارنده 108

اسلام چقدر مقام زن را بالا برد ولی زنان کفران نعمت کردند. 108

طلاق از مفاخر شریعت اسلامی است.. 108

المیزان جلد سوم 109

قرآن با مفرد آوردن کلمه انجیل تحریف آن را ثابت کرد 109

احترام به همه زبان ها 109

سخن نگارنده 109

استاد فرمود قرآن به همه زبان ها احترام کرد 109

عذاب خداوندی مخصوص آخرت نیست و این از حقایق قرآنی است.. 109

در ترک هر چیزی که رکنی از ارکان دین منهدم می شود اسلام شدت به خرج می دهد. 110

خدا را حرام روزی نمی دهد حرام خور خودش جلو روزی حلال را می گیرد 110

الحمدلله گمشده ام پیدا شد. 110

تاریخ تولد تورات فعلی و انجیل. 111

ص: 289

سخن نگارنده 111

و اما انجیل. 112

سخن نگارنده 112

المیزان جلد چهارم 113

مقاومت از انصار و فرار کردن از مهاجرین. 113

مشاوره برای امّت رحمت است.. 113

سخن نگارنده 113

چرا خداوند زبان عربی را برای کتابش انتخاب کرد 114

سخن نگارنده 114

جنگ های اسلامی همیشه دفاعی بوده است.. 114

ولی باید خرجی یتیم را از درآمد مالش تهیه کند. 114

ارث زن در مص-رف دو مقابل ارث مرد می شود 114

اشتباه بزرگ تمدن روز 115

سخن نگارنده 115

خدا باید کسی را تزکیه کند، و بشر حق تزکیه ندارد 116

سخن نگارنده 116

مقصود از آل ابی طالب(علیه السلام) دوازده امام می باشد. 116

تعبیر اعتماد به نفس خلاف منطق قرآن است.. 116

اصحاب پیغمبر(صلی الله علیه و آله) مثل سایر مردم همه شان خوب نبودند. 117

المیزان جلد پنجم. 118

ص: 290

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نشد بدی کسی را با بدی جواب دهد. 118

اعتراف زمخشری به رجعت.. 118

نکاتی که علامه درباره آیات ولایت تذکر داده است.. 118

سخن نگارنده 119

همه آیات وارده در شأن اهل بیت در ضمن آیات دیگر ذکر شده است.. 119

بیان آیۀ الله حاج شیخ باقر مرندی. 119

خداوند کارهایش با منوال های عادی انجام می گیرد و همین طور کارهای اهل بیت(علیه السلام) 120

نقطه جالبی در براعۀ استهلال اوّل سوره مائده 120

صحابه از اهل بیت روایات تفسیر نقل نکردند اما از دیگران هفده هزار 120

این همه گناه در قتل برای چیست؟ 121

المیزان جلد ششم. 122

ترس پیغمبر فقط از منافقین بود 122

این همه کرامت در مقابل آن اذیت.. 123

بعد از هزار سال فهمیدند. 123

عرق خورد که سر عبدالرحمن بن عوف را شکست.. 124

وای به حال مسلمانان اگر از حقیقت حج غافل شوند. 124

ببین تفاوت ره از کجاست به کجا 125

المیزان جلد هفتم. 126

طلوع آفتاب از مغرب یعنی چه؟ 126
سخن نگارنده 127
ص: 291

دعوت حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) پیغمبران را بر بندگی خدا در عالم ارواح. 127

المیزان جلد هشتم. 128

امیرالمؤمنین میزان الاعمال است.. 128

مسجود ملائکه نوع انسان است و حضرت آدم(علیه السلام) نمونه است.. 128

اینکه ابلیس بر بنی آدم از چهار طرف می آید یعنی چه؟ 129

سخن نگارنده 129

المیزان جلد نهم. 130

سخن نگارنده 130

المیزان جلد دهم. 131

سخن نگارنده 131

سخن نگارنده 131

حتی در چلوکبابی لازم است وزن برنج و گوشت آن معلوم شود 132

المیزان جلد یازدهم. 133

سخن نگارنده 133

سخن نگارنده 134

سخن نگارنده 135

سخن نگارنده 135

المیزان جلد دوازدهم. 137

سخن نگارنده 137

سخن نگارنده 138

سخن نگارنده 139

ص: 292

المیزان جلد سیزدهم. 140
معراج روایات زیادی حتی روایت مسند دارد 140
در روز قیامت انسان خود عملش را می بیند. 140
توجیه نگارنده 141
سخن نگارنده: 141
چطور شیطان شریک مال و اولاد انسان می شود 142
سخن نگارنده 142
سخن نگارنده 143
سخن نگارنده 144
المیزان فی تفسیر القرآن جلد چهاردهم. 145
سخن نگارنده 145
سخن نگارنده 146
فخر رازی و اشتباهش.. 146
تنها طنابی سوخت که دست و پای حضرت ابراهیم را با آن بسته بودند. 147
سخن نگارنده 147
المیزان جلد پانزدهم. 149
سخن نگارنده 149
حتی برای سادات بدون عمل نسب شان نافع نخواهد شد. 149
آیه)الزَّانِی لاَ یَنْکِحُ إِلاَّ زَانِیَةً ...(الی آخر، نسخ نشده است.. 149

سخن نگارنده 151

تفسیر یبدل الله سیئاتهم حسنات.. 151

ص: 293

سخن نگارنده 152

سخن نگارنده 153

سخن نگارنده 153

المیزان جلد شانزدهم. 154

قرآن زن پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بودن را به تنهائی ملاک فضیلت قرار نداده است.. 155

سخن نگارنده 156

معنی حجاب در زمان نزول آیه آن. 156

شیطان را ما دعوت نکنیم بر ما مسلط نمی شود 157

المیزان جلد هفدهم. 158

انسانیت انسان چون به روح است پس خود انسان محشور می شود 158

توریه بر انبیاء(علیهم السلام) جایز نیست.. 159

سخن نگارنده 160

در درخواست حضرت سلیمان بخل نیست.. 160

المیزان جلد هیجدهم. 162

در آسمان هم مثل زمین جنبندگانی است.. 162

بهشت و جهنّم شعور دارند. 163

ذنب معانی متعدده دارد و منحصر به گناه نیست.. 164

عمل کردن بر طبق خبر موثق از اصول عقلائیه است.. 165

سخن نگارنده 166

المیزان جلد نوزدهم. 167

چرا حرف باء در این آیه داخل شده با اینکه زوّج متعدی بنفسه است.. 167

ص: 294

سخن نگارنده 167

مضمون روایت کافی: 167

حتی شفاعت شافعین نتیجه سعی انسان است در وقتی که زنده بود 167

هدیه ثواب عملی را بر مؤمن، با اینکه ثواب عمل هدیه کننده را کم نمی کند، ثواب صله بر مؤمن را هم خواهد داشت.. 168

کفّار از قبرهایشان بیرون می آیند، در حالی که به همدیگر فشار می آورند. 168

انتظار اهل مکه تا آمدن مسافرین (بعد از شق القمر) 168

اسم پدر بزرگ جنّ شومان است.. 169

طغیان با غیر مال هم حاصل می شود 170

سخن نگارنده 170

بوی گمشده می آید. 170

نسیان نفس از نسیان الله است.. 171

آفرین بر رادمردان ایرانی. 171

سخن نگارنده 172

المیزان جلد بیستم. 173

سخن نگارنده 173

سخن نگارنده 174

مژده بزرگ.. 175

سخن نگارنده 176

سخن نگارنده 176

ص: 295

جامع السعادات جلد اول. 177
سخن نگارنده 177
سخن نگارنده 178
هیچ کس نمی تواند به عمل خود تکیه کند. 179
سخن نگارنده 179
در مقابل متکبر تکبر لازم است.. 179
جامع السعادات جلد دوم 180
شما دنیا را ترک نکنید او شما را ترک می کند. 180
برای فقرا دولتی است سعی کنید حق بر آنها داشته باشید. 180
دوری دوستی. 181
برادر بزرگ در حکم پدر است.. 181
سخن نگارنده 181
جامع السعادات جلد سوم 182
چرا شب قدر و اسم اعظم و معاصی کبیره را روشن نکرده اند. 182
بدون نیّت رضای خدا بزرگ ترین عمل ها
بی محتوا خواهند بود 182
خدایا آدم گناهکار بر من حقی نداشته باشد. 182
خداوند از جاهل ها برایش دوست نگرفته 182
سه تا پدر داری. 182

سخن نگارنده 183

سخن نگارنده 183

نعمت لباس از خصوصیات انسان است.. 184

نماز ما مرکب و نماز ملائکه بسیط. 184

سالانه دوم مکتب تشیع. 185

مقدمه 185

سخن نگارنده 185

دوازده هزار صحابی و چند صد حدیث!! 187

سخن نگارنده 187

سخن نگارنده 188

منشور عقاید امامیه به قلم آقای سبحانی.. 189

تفسیر نمونه جلد اول. 191

قرآن نور و نقاب بر عقل هاست.. 191

ابن عباس گفت مرور زمان قرآن را تفسیر می کند. 191

تفسیر نمونه جلد دوم 194

سخن نگارنده 195

تفسیر نمونه جلد سوم 196

ابوذر فرمود بر مهمان شتر چاق را سر ببر روز مبادای من وقت مرگ است.. 196

تأثیر عجیب آیات قرآنی. 196

تعدد زوجات را اسلام اصلاح کرد 197

فلسفه وجوب اعطاء صداق. 197

چرا اسلام تعدد زوجات امضاء فرمود 198

کلیساء اجازه نداد بعد از جنگ دوّم در آلمان از قانون تعدد زوجات استفاده شود به فحشاء کشیده شد. 198

ص: 297

بر خلاف آنچه مشهور است میل جنسی در مردها بیشتر است.. 198

شخصیت یتیم ها را با تعبیرات قشنگ بالا ببرید. 199

نعمت اجتماع در بهشت از بالاترین نعمت هاست.. 199

عباس از نفوذ سیاسی پسر برادر می خواست استفاده کند؛ لکن پیغمبر راضی نشد. 200

تفسیر نمونه جلد چهارم 201

در مقابل شعار ابوسفیان اَعل هبل، مسلمانان شعار الله اعلی و اجلّ دادند. 201

ثار به معنی خون نیامده، خداوند مالک خون بهای حسین(علیه السلام) است، نه وارث او 202

از منضّم شدن دو آیه، معلوم می شود دین مرضیّ خدا، با ولایت علی(علیه السلام) است.. 202

قال(صلی الله علیه و آله) بالعدل قامت السموات و الارض... 202

روایت توسل حضرت آدم(علیه السلام) را بر محمّد(صلی الله علیه و آله) عمر نقل کرده است.. 202

سه تعبیر مختلف برای سه منظور 203

نادانی هم حدّ داشته باشد خوب است.. 203

تفسیر نمونه جلد پنجم. 204

یکی از ساکنان جزایر خلیج فارس گفت، اثر حیات بخش باران در دریا، بیش از خشکی. 204

قریش معتقد بودند، خدا با اجنّه ازدواج کرد، ملائکه زائیده شدند. 205

تفسیر نمونه جلد ششم. 206

جبری هم آزادی قائل است.. 206

قتل فرزندان از ترس گرسنگی، در قرن بیستم، به طرز دیگر 206

قتل فرزندان از ترس گرسنگی زمان جاهلیت، در قرن بیستم به طرز گستردهای، انجام میگیرد (جلوگیری و سقط جنین) 34 206

یک روز، در مقابل یک روز، و شصت روز به احترام ماه رمضان است.. 206

ص: 298

به ابلیس بگو آتش هم موادش، از خاک است، مثل درخت.. 206

در مکه 17 مرد، و یک زن سواد داشتند. 207

تفسیر نمونه جلد هفتم. 208

مصرف قسمتی از خمس، به فقرای سادات، تبعیض نیست، دیگران از زکوۀ و آنها صندوق حکومتی گرفتاری شان را برطرف می کنند. 208

یکی از دانشمندان اهل سنت گفت، شیعه می تواند تمامی اصول و فروعش را، از کتاب های ما اثبات کند 209

جزیه مالیاتی است که، کافر ذمّی با دادن آن، تحت حمایت حکومت اسلامی می شود 209

اهل کتاب با دادن جزیه، از حضور در جهاد واجب بر مسلمانان معاف می شوند. 209

روایات ظهور، از نظر ابن تیمیّه هم، از متواترات است.. 209

اثرات سازنده انتظار ظهور 210

تفسیر نمونه جلد هشتم. 211

مشهور وجوب زکوۀ در سال دوم هجری است، لکن از چند سوره مکّی، وجوب آن استفاده می شود 211

همه حرکت ها از آفتاب است.. 211

آیات نازله در مکّه کوتاه، و آیات مدنی بلند هستند. 211

سید قطب و نماز جمعه اش در قلب اقیانوس اطلس.. 211

تفسیر نمونه جلد نهم. 213

ربا و زنا 213

حاضر نشد قدم روی خود بگذارد 213

کمّ را میزان قرار نده، کیف ملحوظ است.. 213

ص: 299

حضرت یوسف(علیه السلام) وقتی برادرانش او را می زدند، خنده اش گرفت.. 213

تفسیر نمونه جلد دهم. 215

برکات رعد و برق. 215

بداء در خدا به معنی ابداء است.. 215

در زمستان درخت هم میوه داشت، و هم برای میوه جدید گل کرده بود 215

تفسیر نمونه جلد یازدهم. 216

با ملاحظه اینکه در زمان پیغمبر(صلی الله علیه و آله)،70 نفر حافظ قرآن شهید شدند، چطور ممکن است تحریفی در آن رخ بدهد. 216

هر قومی رسول داشتند گاهی خود پیغمبران و گاهی نماینده آنان. 216

ملائکه هائی از اول خلقت تا قیامت در سجده اند، روز قیامت سر از سجده برمی دارند، و گویند ما عبدناک حق عبادتک.. 217

علّت خشونت اسلام درباره مرتد فطری. 217

تفسیر نمونه جلد دوازدهم. 218

حتی بر روی نهر آب، برای وضوء زیاد آب بریزی، اسراف می شود 218

لباس هم تسبیح می گوید. 218

اگر انشاء الله را در اول فراموش کردی بعد از یک سال هم بگو 218

جدائی از استاد برای حضرت موسی(علیه السلام) دردناکتر بود 219

تفسیر نمونه جلد سیزدهم. 220

مشرکان لجوج، درباره حروف مقطعه، استهزاء نکردند، پس می فهمیدند. 220

خروج از وطن ردیف مردن قرار گرفته است.. 221

به تصدیق زبان شناسان جهان، زبان عربی، یکی از رساترین لغات است.. 221

ص: 300

نمرود بعد از دیدن قدرت خدا، حاضر شد چهار هزار قربانی تقدیم کند، ابراهیم(علیه السلام) فرمود تا ایمان نیاوری فایده ندارد 221

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از جبرئیل پرسید، از رحمت للعالمین بودن من، به تو چیزی رسیده، عرض کرد تضمین عاقبت به خیری. 221

تفسیر نمونه جلد چهاردهم. 222

در نجف ارواح مؤمنین همدیگر را زیارت می کنند. 222

شقاوت و سعادت نتیجه اعمال است، و گرنه دعوت انبیاء(علیه السلام)، بی فایده می شود 222

سوره مؤمنون با فلاح مؤمنون شروع و با عدم فلاح کافرون ختم می شود 222

به عقیده کسانی که وجه کفین را استثناء می کنند، یک نوع تسهیل است، نه اینکه دیگران حق نگاه کردن دارند. 223

ابرها از طرف پائین صاف و از طرف بالا مثل کوه هایند. 223

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) اگر کسی را دعوت کرد جدّی است مسامحه نکنید. 223

تفسیر نمونه جلد پانزدهم. 224

آتش جهنم، در انتظار گناهکار، مثل حیوان درنده گرسنه است.. 224

گیاهان در شب، نوعی از خواب را دارند. 224

حضرت موسی(علیه السلام): بودن من در خانه تو، نتیجه ظلم تو بود، من هم می خواستم با پدر و مادرم باشم. 224

اعترافی از فخر رازی. 225

شهادت مورچه به عدالت حضرت سلیمان(علیه السلام) و هدهد به آزادی بیان. 225

تفسیر نمونه جلد شانزدهم. 226

باید در صندوق حضرت موسی(علیه السلام) با دست فرعون باز شود 226

ص: 301

تفسیر نمونه جلد هفدهم. 227

تمایل زنان پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، به زرق و برق دنیا، و عکس العمل آن حضرت.. 227

قرآن با ذکر جاهلیت اولی پیش گوئی از جاهلیت ثانیه می کند. 228

تفسیر نمونه جلد هیجدهم. 230

تفرّق اجزاء انسانی به مخصوص بعد از مرگ نیست جلوتر هم بود 230

سرمایه را خودش داده خریدار می شود 230

علّت آتش سوزی در جنگل ها 231

معاد امری فطری است.. 231

تفسیر نمونه جلد نوزدهم. 232

لطف الهی به حضرت یونس(علیه السلام) 232

حضرت سلیمان(علیه السلام) خیلی ناموس دوست بود 233

اشاره آیه شریفه به اهمیت آب سرد 233

شیطان نه تنها به بندگان خدا زیانی نمی رساند، بلکه نردبان ترقی هم می شود 233

تفسیر نمونه جلد بیستم. 235

زمخشری، و قرطبی، و فخررازی، حدیث من مات علی حبّ آل محمد(صلی الله علیه و آله) را، نقل می کنند. 235

قرآن با صراحت، وجود موجودات زنده را، در آسمان، بیان می کند. 236

تفسیر نمونه جلد بیست و یکم. 237

خدا دستور شفاعت می دهد، و خودش هم شفاعت می کنند. 238

تفسیر نمونه جلد بیست و دوم 239

تنها بت پرست است که غیر از جنگ چاره دیگری نیست.. 239

آنهائی که بعداز من می آیند، و ایمان و عمل صالح داشته باشند، آنان برادران من بوده، و بر عمل کننده آنان اجر پنجاه مقابل شما خواهد بود 239

ص: 302

آنانی که بر ابوبکر شوریدند مرتد، حساب می کنید، و شورشیان بر علی(علیه السلام) را، مجتهدین خطا کننده می دانید. 239

مدرک لعن الله من تخلّف عن جیش اسامه، و کفانا کتاب الله. 240

شیعیان ما بعد از مردن هم، عبادت می کنند. 240

رقیب و عتید نام دارند. 240

استفهام در هل من مزید، انکاری است.. 240

از کمال لطف خدا جنت بر متقین نزدیک می شود نه بالعکس.. 240

تفسیر نمونه جلد بیست و سوم 241

صبر زیاد حضرت نوح. 241

دعاء مستجاب.. 241

درخت سدر، و سدر بهشتی. 241

تفسیر نمونه جلد بیست و چهارم 242

اولین نماز جمعه در مدینه قبل از تشریف آوردن پیغمبر(صلی الله علیه و آله) 242

هر کدام از سنگ ها، میلیاردها اتم دارد 242

کهکشان ما، راه شیری نام دارد 242

مغول ها، در فرهنگ ایران حلّ شدند. 243

علّت تعلیم امیرالمؤمنین(علیه السلام) علم نحو را 243

رنگ ها، بیش از 7 تا می باشند. 243

تفسیر نمونه جلد بیست و پنجم. 244

در میان طوفان نوح(علیه السلام) آتشی پیدا شد قوم آن حضرت را سوزانید. 244

از 22 روز، تا 40 روز، فقط با خوردن آب، زنده ماندند. 244

ص: 303

در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، زندان نبود، اسیرها تقسیم می شدند. 244

تفسیر نمونه جلد بیست و ششم. 245

بر ظلمت شب، هفت بار قسم خورده است.. 245

چه نکته لطیفی دارد، والليل اذا يسری. 245

مژده بسیار بزرگ.. 245

تفسیر نمونه جلد بیست و هفتم. 246

آمار نشان می دهد هنگام تعطیلات مؤسسات آموزشی، فساد گاهی تا 7 برابر، بالا می رود 246

تعصب غیر عاقلانه زمخشری، و قضاوت عجولانه او 246

دوای زخم معده 246

الاسلام یعلو، و خنده جبرئیل(علیه السلام) 247

سایه نیم کره که، بر نیم کره دیگر بیفتد، شب محقق می شود، پس شب قدر در کل زمین، 24 ساعت می شود 247

حتی به روایات اهل سنت، اطلاق کلمه شیعه، به پیروان امیرالمؤمنین(علیه السلام)، از رسولخداست(صلی الله علیه و آله) 248

غفلت نشود از تعبیر زلزالها، در کل زمین خواهد شد، مقطعی نیست.. 248

چرا ابرهه به فکر تخریب کعبه افتاد 248

مژده آمدن لشکر خدا، (ابابیل) را پدر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) آورد 249

به فیل ها، عوض چوب با تبر می زدند. 249

ابابیل، اسم آن مرغ نیست، معنی گروه گروه دارد 249

فخر رازی: این همه از اهل بیت گشتند، باز دنیا پر است، بنگر چه علمائی مثل باقر و صادق و رضا(علیهم السلام) از آنها هست.. 249

هاء هو، برای توجه دادن است واو آن، ضمیر است.. 250

ص: 304

از جمله خصایص نبوی(صلی الله علیه و آله) 251

جلد اول حدیقه الشیعه. 253

19 قرینه در کتاب، هست که کتاب تألیف مقدس اردبیلی است.. 253

اگر قرآن به تنهائی کافی بود، نمیبایست مذاهب اسلامی، بیش از 700 مذهب باشد. 253

تا پیغمبر(صلی الله علیه و آله) زنده بود، حسن و حسین(او را پدر می گفتند. 253

در را باز کنید، وگرنه آتش می زنم، و زدند. 254

تمام اوصیای، انبیاء(علیه السلام) از فامیل خودشان بود 254

اوّلین سجده شکر در اسلام 255

سید ابن طاووس می فرماید: اگر امیر(علیه السلام)، در رختخواب پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نمی خوابید، نه هجرت بود، و نه اتمام رسالت 255

شیخ طوسی صلوات را در نماز، از ارکان حساب می کند. 255

چه عجب غزّالی اقرار می کند که، پس از بخ بخ گفتن، قبول نکردن جز هوای نفس، چیز دیگری نیست.. 255

امام صادق: موالی بودن من بر علی(علیه السلام)، بهتر از فرزندیم است.. 256

برای پائین انداختن بتها از بالای کعبه (علیه السلام) پا بر دوش پیغمبر(صلی الله علیه و آله)

گذاشت و بالا رفت.. 256

کفار وقت دیدن علی بن ابی طالب(علیه السلام) وصیت می کردند. 256

ادعای دوستی علی بن ابی طالب(علیه السلام) و جواب حضرت.. 257

اگر آیه)و سیجنّبها الاتقی(، درباره ابو بکر آمده، چرا خودش در سقیفه ادعا نکرد 257

ابوبکر اگر مال داشت چرا به پدر کورش و به دخترش نداد که مزدوری نکنند. 257

خلفاء که خودشان به جنگ نرفتند، تا فتوحات به آنها مستند شود 257

ابلیس حاضر شد توبه کند، او (دوّمی) نگذاشت.. 258

ص: 305

فدک را خالصانه هم کردند. 258

علل عدم قبض فدک، در زمان حکومت علوی(علیه السلام) 258

احیاء سنّت یهود، و ترک سنّت رسول(صلی الله علیه و آله) 258

مطاعن شیخین، حذف تشهد از نماز، و داخل کردن آمین است و چیزهای دیگر زیاد است.. 260

حرف معروف عمرو عاص... 261

حضرت ابراهیم(علیه السلام) 7 سال هم در کوهستان فارس تبلیغ می کرد 262

زمخشری در تفسیر)و همّوا بما لم ینالوا(رم دهندگان شتر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را، پانزده نفر نوشته است.. 262

عمر در زمان خلافت، حذیفه را منع از بدگوئی منافقین کرد او با صراحت لهجه جواب داد 262

ابوبکره گوید، از خروج عایشه من به تردید افتادم، فرمایش نبوی که در زمان حیات شنیده بودم، مرا نجات داد 263

عایشه بر ابوهریره، در سوار شدن، بر استر قیمتی ایراد گرفت، گفت این مزد چند حدیث است که، بر پدرت ساختم. 263

بنی عباس از شیعه بی حدّ، و از اولاد امیرالمؤمنین(علیه السلام)، 120 هزار نفر کشتند. 263

عایشه لقب زیاد بن ابیه را، بر او داد 263

معاویه، از تاریخ ازدواج هند با ابوسفیان، سه ماه می گذشت،

به دنیا آمد. 263

امام صادق(علیه السلام) فرمود، چطور شب قدر را نشناسیم که، در آن، ما را به کرسی کرامت می نشانند. 264

تفتازانی گوید یزید ملعون است، علماء که از لعن او نهی می کنند،

برای اینکه بالائی ها، سرایت نکند. 264

معاویه بعد از انداختن عایشه به چاه، در وقتی که مانع از بیعت یزد شد، گفت هنوز خامی، باشی تا پخته شوی. 264

ص: 306

پای بر سر بی جان معاویه، زد و گفت، این حرامزاده این را بلد نبود، تو یادش دادی. 265

اسامی پدران چهارگانه معاویه 265

حدیقه الشیعه جلد دوم 266

هام، بن هیم، بن لاقیس، بن ابلیس در صفین شهید می شود، و امیرالمؤمنین(علیه السلام) دعایش می کند. 266

دعائی که، امیرالمؤمنین(علیه السلام) آن را، به مرد آذربایجانی یاد داد 266

علی بن ابی طالب(علیه السلام) به دومی گفت: گردنت را می زنیم. 267

امام حسین(علیه السلام) 6 پسر، و 4 دختر داشت، علی اکبر، و اوسط، اصغر، محمد، عبداله، جعفر 268

سر امام حسین(علیه السلام) را حرمله به شام برد، و در راه بسیار بی ادبی،

و شماتت، به خرج می داد 268

در حدیث آمده تربت امام حسین(علیه السلام) همراه داشتن، راه خوفناک را امن می کند. 268

محمّد حنفیه برای اثبات امامت امام سجاد پیش حجرالاسود رفتند بعد از شهادت حجر پای امام را بوسید. 268

روایت صریح است که، هدیه رسول خدا، نام و کنیه اش را بر محمد حنفیه است.. 269

هدیه اجنّه، دو طبق انگور و انار، بر امام سجاد(علیه السلام) و همراهان. 269

خوش طبعی گفت: کشف صوفی ها، از قبیل کشف عمرو عاص است.. 270

در پاورقی، از مثنوی، لوظهرت الحقایق بطلت الشرایع. 270

عشق نام مرضی است.. 270

ابوالفتوح رازی طبق وصیت اش در کنار حضرت عبدالعظیم دفن شد. 270

برای رفع مشکلات دنیا و آخرت روزی صد بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُ الْمُبِین» 270

خنده ام برای این بود که عمو بهتر خواهد شد و به پسر برادر گریه خواهد کرد 270

از معجره امام رضا مأمون غشّ کرد 271

ص: 307

احتجاج دزد بر مأمون. 271

امام حسن عسکری(علیه السلام) هیچ منقبتی نداشته باشد جز پدر بقیّه الله عجل الله فرجه کافی است.. 272

در وقت ظهور حضرت مهدی.، اکثر عرب در بیت المقدس خواهند بود، و در مدینه کمتر کسی خواهد بود 273

از طرف معتضد، سه نفر مأمور شدند که به سامرا بروند، و خانه امام حسن عسکری(علیه السلام) را محاصره کنند حضرت بقیهٔ الله را دیدند، و هیچ غلطی نتوانستند بکنند. 273

چهار تن از انبیاء، با حضرت مهدی، خواهند بود 274

حضرت مهدی سه علم خواهد داشت، بر یکی از آنها)الیوم اکلمت لکم دینکم(

نوشته است.. 274

سفیانی، از اولاد عقبه بن ابی سفیان است، حتی خود حضرت مهدی، از وقت ظهورش خبر ندارد 274

اکثر تابعین دجال، یهود، و زنان و اعراب است.. 274

خیلی ها که به آرزوی ظهور از دنیا رفتهاند، زنده شده، و فرزندان به هم می رسانند. 275

مراتب سه، یا چهارگانه، ائمه معصومین(علیه السلام) 275

فهرست.. 276

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9
آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109